

بیادروانشاد

استاد محمد محیط طباطبائی

ن.پ.

تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان

جلد اول

پیدایش

۱۳۷۷
خودنویس

ناصرالدین پروین

PN 5392

.P4

1377

۷۰۱

C.2



۲۳۲۴۸۷



تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان

جلد اول: پیدایش

تألیف دکتر ناصرالدین پروین

ویراسته احمد حبّ علی موجانی، شهرناز اعتمادی

مسئول فنی: مجتبی نوری زمان آبادی

حروفچین: مهشید شکيبا

مرکز نشر دانشگاهی، تهران

چاپ اول ۱۳۷۷

تعداد ۲۵۰۰

چاپ: معراج

حق چاپ برای مرکز نشر دانشگاهی محفوظ است

فهرست‌نویسی بیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

پروین، ناصرالدین، ۱۳۲۴ -

تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان / ناصرالدین پروین؛ ویراسته احمد حبّ علی موجانی، شهرناز اعتمادی. - تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷.

ج. - مصور، نقشه، نمونه. - (مرکز نشر دانشگاهی؛ ۸۹۳، تاریخ؛ ۲۸)

(دوره) ISBN 964-01-8156-0

(ج. ۱) ISBN 964-01-0893-6

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).

ص.ع. به انگلیسی: A history of journalism in the Persian-Speaking world.

واژه‌نامه.

کتابنامه.

مندرجات: ج. ۱. پیدایش. -

۱. روزنامه‌نگاری - ایران - تاریخ. ۲. روزنامه‌نگاران ایرانی. ۳. مطبوعات - ایران - تاریخ.

الف. مرکز نشر دانشگاهی. ب. عنوان.

۰۷۹/۵۵

PN ۵۳۹۲ / الف ۹ پ ۴

۸۱۹۷ - ۷۷ م

کتابخانه ملی ایران

فهرست

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
دیباچه	۱	۵. جمعبندی	۱۷
فصل مقدماتی: ارتباطها، چاپ، واژگان روزنامه‌نگاری		گفتار دوم: چاپ	۱۸
گفتار نخست: ارتباط در جامعه ایرانی	۸	۱. زمینه‌های چاپ به زبان فارسی و نخستین کتابهای چاپی	۱۸
درآمد	۸	۲. آغاز چاپ فارسی در هند	۱۹
۱. نظر اجمالی	۸	۳. پیدایش چاپ فارسی در ایران پیش از دوره ناصری	۱۹
از گفتار تا نوشتار	۸	الف) نخستین آگاهیها	۱۹
زبان	۹	ب) نخستین چاپخانه‌ها و اولین کتابها	۲۰
خط	۹	پ) رواج چاپ سنگی	۲۰
۲. ارتباطها در ایران پس از اسلام	۱۰	ت) چاپ مصور	۲۱
درآمد	۱۰	۴. شیوه‌های چاپ	۲۱
انواع ارتباطها	۱۲	چاپ حروفی	۲۱
کارکرد پاره‌ای از محملهای ارتباطی	۱۲	چاپ سنگی	۲۲
الف) محملهای پایدار و ناپایدار	۱۲	چاپ قالبی	۲۳
ب) ارتباطهای نهادی و غیرنهادی	۱۳	چاپ ژلاتینی	۲۳
۳. سرشت محملها	۱۳		
الف) محملهای مذهبی	۱۳	گفتار سوم: واژگان روزنامه‌نگاری	۲۴
ب) محملهای ارتباطی - تفریحی	۱۴	۱. نامگذاری رسانه	۲۴
۴. شبکه‌های ارتباطی: راهها، کاروانسراها و پست		۲. واژگان حرفه	۲۸
وتلگراف	۱۶		

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
۳. دست‌اندرکاران	۳۰	نظر اجمالی	۶۱
۴. واژگان اداری و فنی	۳۲	ادامه سنت اخبارنویسی	۶۲
الف) واژگان مالی و اداری	۳۲	آیا هندوستانی نخستین روزنامه مستقل فارسی	
ب) واژگان فنی	۳۳	است؟	۶۲
بخش اول: پیدایش روزنامه‌نگاری فارسی در هند		۲. تاریخچه انتشار نخستین روزنامه‌های مستقل فارسی	۶۲
فصل اول: زمینه‌های روزنامه‌نگاری فارسی در هند:	۳۶	مرآت‌الاجبار	۶۲
«اخبارات» و روزنامه‌های چندزبانه		جام جهان‌نما	۶۴
اشاره	۳۶	دیگر روزنامه‌ها	۶۴
۱. فرهنگ ایرانی در هند	۳۶	روزنامه‌های «انگلیسی - هندی» و بخشهای فارسی آنها	۶۷
پیش از تیموریان	۳۶	جمع‌بندی	۶۷
تیموریان هند	۳۷	۳. ارائه و توزیع	۶۸
کمپانی هند شرقی	۳۸	ارائه	۶۸
۲. هند در آستانه انتشار روزنامه‌های فارسی	۳۸	توزیع	۶۹
۳. «اخبارات» پدر روزنامه‌نگاری فارسی	۳۹	۴. محتوا	۶۹
واقع‌نویسان	۳۹	نظر اجمالی	۶۹
واقع‌نگاری فارسی در هند	۴۰	ارائه خبر	۷۰
واقع‌نگاران نامبردار	۴۱	خبرهای داخلی	۷۱
منابع چاپی و «اخبارات»	۴۲	خبرهای خارجی	۷۴
ویژگیهای «اخبارات»	۴۳	ادبیات	۷۵
۴. چند نمونه از «اخبارات»	۴۴	آگهی	۷۵
۵. صنعت چاپ	۴۵	فصل سوم: روزنامه‌نگاری فارسی در هند	
۶. آغاز روزنامه‌نگاری نوین: گزارشی درباره روزنامه‌های		(۱۲۹۳-۱۲۵۳ ق / ۱۸۷۶-۱۸۳۷ م)	۸۲
چندزبانه انگلیسی - فارسی و زبانهای محلی	۴۶	درآمد	۸۲
زمینه	۴۶	۱. زمینه	۸۲
پیدایش روزنامه در هند	۴۷	نظر اجمالی	۸۲
ستونهای فارسی در روزنامه‌های انگلیسی‌زبان	۴۷	وضع چاپ و چاپخانه	۸۳
۷. نمونه محتوای فارسی روزنامه‌های انگلیسی‌زبان کلکته	۴۹	۲. تاریخچه روزنامه‌های فارسی این دوره	۸۳
اطلاعیه‌های حکومت و کمپانی	۴۹	روزنامه‌های برجا مانده از دوره پیش	۸۳
اطلاعیه‌های رسمی و حقوقی	۵۰	عنوانهای تازه	۸۴
خبرهای دربار دهلی	۵۰	روزنامه‌هایی که انتشار یافتند پس از تردید است	۸۶
آگهیها	۵۰	جمع‌بندی	۸۷
فصل دوم: آغاز روزنامه‌نگاری مستقل فارسی در بنگال و ...	۶۱	۳. ویژگیهای فنی و اداری	۸۸
۱. زمینه	۶۱	ارائه	۸۸
		بها و توزیع	۸۹

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
۴. محتوا	۹۰	ویژگیهای فنی	۱۲۹
نظر اجمالی	۹۰	محتوا	۱۲۹
روزنامه‌ها و حکومت استعماری	۹۱	نمونه خبرها	۱۳۰
چند نمونه از خبرهای مربوط به حاکمیت استعماری	۹۲	فصل ششم: آغاز روزنامه‌نگاری منظم (۱۲۸۷-۱۲۵۲ق)	۱۳۴
حکومت‌های محلی	۹۲	۱. زمینه	۱۳۴
رویدادهای غیرسیاسی	۹۳	۲. تاریخچه روزنامه‌های این دوره	۱۳۵
مذهب	۹۴	زاهریردباهر، دومین روزنامه ایران	۱۳۵
خبرهای خارجی	۹۵	روزنامه وقایع اتفاقیه، اولین روزنامه مرتب فارسی	
ادبیات	۹۷	ایران	۱۳۶
آگاهیهای عمومی	۹۸	آذربایجان، نخستین روزنامه فارسی شهرستانها	۱۳۸
آگهی	۹۸	برپایی سازمانهای مسئول و انتشار روزنامه‌های تازه	۱۳۹
بخش دوم: پیدایش روزنامه‌نگاری در ایران		۳. ویژگیهای فنی و اداری	۱۴۳
فصل چهارم: زمینه‌های روزنامه‌نگاری در ایران	۱۰۲	چاپ و تصویر	۱۴۳
۱. ایران در نیمه و پایان قرن نوزدهم (۱۳۱۳-۱۲۵۰ق)	۱۰۲	قطع و ستون و صفحه	۱۴۴
اوضاع سیاسی	۱۰۲	خط و صفحه‌آرایی	۱۴۴
مختصری درباره اوضاع اجتماعی	۱۰۵	سرلوحه	۱۴۵
شمه‌ای از اوضاع اقتصادی	۱۰۷	توزیع	۱۴۵
نگاهی به اوضاع فرهنگی	۱۰۹	بهای روزنامه‌ها	۱۴۷
۲. وضع عمومی ارتباطها در عصر محمدشاه و دوره ناصری	۱۱۱	آگهی خرید و فروش	۱۴۸
زمینه: آغاز شکل‌گیری «عقیده عمومی» و برخی از کانالهای ارتباطی	۱۱۱	۴. محتوای روزنامه‌ها	۱۴۸
وضع عمومی ارتباطهای اجتماعی	۱۱۳	زمینه	۱۴۸
وسایل ارتباطی	۱۱۵	نظارت دستگاه استبداد	۱۵۰
گسترش کار چاپ در دوره ناصری	۱۱۹	نارضایی از روزنامه‌ها	۱۵۰
فصل پنجم: آشنایی ایرانیان با روزنامه و نخستین روزنامه ایران	۱۱۲	تنظیم مطالب	۱۵۲
۱. آشنایی ایرانیان با روزنامه	۱۲۲	۵. نمونه‌هایی چند از محتوای روزنامه‌های این دوره	۱۵۵
نخستین آگاهیها	۱۲۲	خبرهای شاه و دربار	۱۵۵
روزنامه‌های چاپ خارج در ایران	۱۲۶	خبرهای مملکتی	۱۵۶
۲. نخستین روزنامه ایران	۱۲۶	خبرهای رسمی شهرستانها	۱۵۷
«کشف» نخستین روزنامه	۱۲۶	خبرهای غیرسیاسی داخلی (دانشها و فنها)	۱۵۸
چگونگی انتشار و دست‌اندرکاران کاغذ اخبار	۱۲۸	خبرهای غیرسیاسی داخلی (شهری - حوادث)	۱۶۰
		خبرهای خارجی (سیاسی و اقتصادی)	۱۶۱
		خبرهای خارجی (دانشها و فنها)	۱۶۱
		آگهیها	۱۶۳

عنوان	صفحه
فصل هفتم: روزنامه‌نگاری در ایران از ۱۲۸۷ تا ۱۳۱۳ ق:	
۱. تاریخچه	۱۷۴
بهر نخست: شرایط عمومی	۱۷۴
۱. نظر اجمالی	۱۷۴
۲. سازمان دارالطباعة و وزارت انطباعات	۱۷۶
۳. تمرکز کار چاپ و انتشار و برپایی سانسور رسمی	۱۷۸
تشکیل وزارت انطباعات	۱۷۸
سانسور	۱۷۹
نظارت و دخالت شاه	۱۸۱
دخالت بیگانگان	۱۸۲
۴. اعلامیه‌ها و شبنامه‌ها	۱۸۲
بهر دوم: تاریخچه روزنامه‌های این دوره	۱۸۴
۱. نظر اجمالی	۱۸۴
۲. روزنامه‌های خبری پایتخت	۱۸۴
۳. روزنامه‌های خبری شهرستانها	۱۸۸
۴. روزنامه‌های موضوعی	۱۹۱
۵. روزنامه‌های غیرفارسی	۱۹۵
فصل هشتم: روزنامه‌نگاری در ایران از ۱۲۸۷ تا ۱۳۱۳ ق:	
۲. ویژگیهای فنی و اداری	۲۰۰
۱. ارائه	۲۰۰
چاپ: نخستین کوششها برای حروفی کردن چاپ	
روزنامه‌ها	۲۰۰
چاپ تصویر و صفحه‌آرایی روزنامه‌ها	۲۰۱
خط	۲۰۱
اندازه (قطع)، شمار صفحه و ستون	۲۰۲
سرلوحه‌ها	۲۰۲
تاریخ و شماره‌گذاری	۲۰۳
۲. توزیع	۲۰۳
شمار چاپ (تیراژ)	۲۰۳
شبکه توزیع	۲۰۴
فروش اجباری	۲۰۴
توزیع رایگان	۲۰۵
مبادله روزنامه	۲۰۵
۳. چرخش مالی روزنامه‌ها	۲۰۵

عنوان	صفحه
درآمد	۲۰۵
بهای روزنامه	۲۰۵
روزنامه‌های هفتگی، ده روزه یا دوهفتگی	۲۰۶
روزنامه‌های ماهانه (یا در عمل ماهانه)	۲۰۷
آگهی خرید و فروش	۲۰۷
فصل نهم: روزنامه‌نگاری در ایران از ۱۲۸۷ تا ۱۳۱۳ ق:	
۳. محتوا	۲۱۹
۱. مأموریت روزنامه‌ها	۲۱۹
درآمد	۲۱۹
شعار و روش روزنامه‌ها	۲۱۹
شیوه نگارش	۲۲۱
نارضایی از روزنامه‌ها	۲۲۲
بازتاب نظرها در روزنامه	۲۲۴
۲. ارائه محتوا	۲۲۵
درآمد	۲۲۵
ترتیب موضوعی روزنامه‌ها و جای خبرهای	
داخلی	۲۲۵
خبرها و گزارشهای خارجی	۲۲۶
محتوای علمی و تخصصی روزنامه‌ها	۲۲۷
پاورقی	۲۲۹
فهرست مطالب و ستون درگذشتگان	۲۲۹
۳. نمونه محتوای روزنامه‌های این دوره	۲۳۰
شاه و دربار	۲۳۰
خبرهای کشوری	۲۳۰
اخبار و مطالب رسمی (پایتخت و شهرستانها)	۲۳۳
خبرها و گزارشهای گوناگون داخلی	۲۳۳
خبرها و گزارشهای سیاسی خارجی	۲۳۷
خبرها و گزارشهای غیرسیاسی خارجی	۲۳۸
اخبار خارجه غیررسمی	۲۳۹
دانشها و فنها و شگفتیها (داخلی و خارجی)	۲۴۰
اخبار مختلفه	۲۴۰
دو مقاله درباره روزنامه‌نگاری	۲۴۲
چند نمونه از آگهیها	۲۴۳

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
بخش سوم: روزنامه‌های چاپ خارج		صنعت چاپ	۳۰۱
فصل دهم: روزنامه‌های فارسی چاپ ترکیه عثمانی	۲۴۶	۲. تاریخچه روزنامه‌های فارسی این دوره	۳۰۲
۱. پیش از انتشار/اختر	۲۴۶	عنوانهای برجای مانده از دوره پیش	۳۰۲
عثمانی و فرهنگ ایرانی	۲۴۶	روزنامه‌های جدید	۳۰۲
زمینه انتشار روزنامه فارسی در ترکیه	۲۴۷	روزنامه‌هایی که انتشار یا فارسی بودنشان محل تردید است	۳۰۵
انتشار روزنامه فارسی پیش از اختر یا همزمان با آن	۲۴۷	جمع‌بندی	۳۰۶
۲. روزنامه/اختر: نظر اجمالی	۲۴۹	۳. ویژگیهای فنی و اداری	۳۰۷
تاریخچه	۲۴۹	ارائه	۳۰۷
آیا/اختر روزنامه‌ای وابسته بود؟	۲۵۱	بهای روزنامه‌ها	۳۰۸
رابطه/اختر با دولت ایران	۲۵۱	توزیع	۳۰۸
اختر و دولت عثمانی	۲۵۲	۴. محتوا	۳۰۸
۳. روزنامه/اختر: محتوا	۲۵۴	نظر اجمالی	۳۰۸
درآمد	۲۵۴	خبرهای داخلی	۳۰۹
روشنگریهای اختر	۲۵۵	مذهب	۳۱۰
روش نگارش و نوآوریهای اختر	۲۵۶	خبرها و تفسیرهای خارجی	۳۱۱
۴. ویژگیهای فنی و اداری/اختر	۲۵۷	مطالب گوناگون و آگاهیهای عمومی	۳۱۳
۵. نمونه‌ای چند از محتوای اختر	۲۵۹	آگهی	۳۱۴
مقاله‌ها	۲۵۹		
نامه‌های رسیده	۲۶۳	فصل سیزدهم: آغاز روزنامه‌نگاری فارسی در افغانستان،	
خبرها	۲۶۴	مصر، قفقاز و فرانسه	۳۱۸
آگاهیها	۲۶۵	۱. انتشار نخستین روزنامه افغانستان	۳۱۸
		درآمد	۳۱۸
فصل یازدهم: قانون	۲۶۸	نخستین آثار چاپی	۳۱۸
۱. زمینه	۲۶۸	انتشار شمس‌النهار	۳۱۹
۲. انتشار قانون	۲۶۸	تاریخچه شمس‌النهار	۳۱۹
تاریخچه و دست‌اندرکاران	۲۶۸	ویژگیهای روزنامه	۳۲۰
ویژگیهای اداری و فنی	۲۷۲	محتوای شمس‌النهار	۳۲۱
۳. محتوای قانون	۲۷۵	۲. حکمت (سه سال نخست)	۳۲۲
نظر اجمالی	۲۷۵	زمینه	۳۲۲
برخی از موضوعهای اصلی قانون	۲۷۸	آغاز کار حکمت	۳۲۲
		محتوای حکمت	۳۲۳
فصل دوازدهم: روزنامه‌نگاری فارسی در هند		ویژگیهای فنی و اداری	۳۲۳
(۱۸۹۶-۱۸۷۶ م/۱۳۱۳-۱۲۹۳ ق)	۳۰۱	نمونه محتوای حکمت در سال نخست	۳۲۴
۱. زمینه	۳۰۱	۳. نخستین نشانه‌های توجه به زبان فارسی در	
نظر اجمالی	۳۰۱	روزنامه‌های قفقاز و فرانسه	۳۲۶

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۳۳۸	روزنامه نگاران	۳۲۶	درآمد
۳۳۹	منابع	۳۲۶	الف) قفقاز
۳۳۹	۴. تهیه و توزیع	۳۲۹	چند نمونه از محتوای کشکول
۳۳۹	چاپ	۳۳۰	ب) التودد چاپ پاریس
۳۴۱	صفحه بندی		
۳۴۱	توزیع	۳۳۴	فصل پایانی
۳۴۲	۵. ارائه محتوا	۳۳۴	۱. نظر اجمالی
۳۴۲	نوع روزنامه ها	۳۳۴	۲. سیر روزنامه نگاری فارسی
۳۴۳	تنظیم	۳۳۴	پراکندگی جغرافیایی
۳۴۴	شیوه نگارش	۳۳۵	افزایش و کاهش شمار عنوانها
۳۴۵	۶. پیام محتوا	۳۳۶	زبان روزنامه
۳۴۵	روش	۳۳۷	۳. شرایط عمومی انتشار
۳۴۶	ارزش	۳۳۷	چارچوب قانونی
			سازمان روزنامه ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیباچه

۱. درآمد

تاریخ روزنامه‌نگاری از سرگذشت جامعه، دگرگونی‌ها و پیشرفتهای فنی به‌ویژه در کار چاپ، شبکه ارتباطی، شرایط اقتصادی، تحول زبان و بسیاری چیزهای دیگر جدایی‌ناپذیر است. به این معنا، تاکنون تاریخ روزنامه‌نگاری ما را نوشته‌اند و آنچه بر اثر کوششها و رنجهای دانشمندان ایرانی در دسترس ماست، درواقع «مواد اولیه» کار پژوهش در این زمینه است.

بیش از سی سال پیش، هنگامی که دانشجوی روزنامه‌نگاری بودم، این کمبود را دریافتم و کار جدی در این باره را از سال ۱۳۵۴ خورشیدی آغاز کردم. بخش عمده‌ای از وقت خود را به این «مهم» اختصاص دادم و اینک سرفرازم که جلد نخست تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان را به دانشجویان روزنامه‌نگاری، دانشجویان تاریخ، پژوهشگران این دو رشته، روزنامه‌نگاران و دیگر علاقه‌مندان پیشکش می‌کنم.

از «مهم» بودن تاریخ روزنامه‌نگاری سخن رفت. در توضیح این اهمیت به آنچه در آغاز اشاره کردم باز می‌گردم و آن ویژگی چند دانشی و چند فنی این شاخه از تاریخ عمومی است؛ بنابراین روشن شدن این شاخه از تاریخ عمومی به سود دیگر شاخه‌ها نیز خواهد بود.

۲. روش پژوهش

نادرستی و آشفتگی آنچه تاکنون به نام تاریخ روزنامه‌نگاری فارسی یا تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران در دسترس ما بوده

است، مرا بر آن داشت که پایه کار را بر مراجعه مستقیم به روزنامه‌ها بگذارم و از آنجا که دوره‌های روزنامه‌ها و مجله‌های فارسی در سراسر جهان پراکنده است و کمتر عنوانی یافت می‌شود که دوره کامل آن را در یک کتابخانه عمومی یا خصوصی بتوان دید، ناگزیر از مراجعه به کتابخانه‌های مختلف در تهران و دیگر شهرهای ایران، افغانستان، پاکستان، هند، ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی شدم و از کشورهای دیگر نیز میکروفیلم و میکروفیش و فتوکپی نسخه‌های روزنامه‌ها یا اسناد مربوط به آنها را با صرف وقت و هزینه دریافت داشتم.^۱

دست‌آورد بررسی عینی هر یک از عنوانها و آنچه در کتابها و مقاله‌های تاریخی یا پژوهشی درباره آن عنوان آمده است، در پرونده‌ای - گاه با صدها برگه و سند - گردآمد و زمینه نگاشتن تک‌نگاری فراهم شد. آن تک‌نگاریهای پالوده از ناراستیهاست که در یکدیگر آمیختند و بخشهای گوناگون این تاریخ را ساختند. بررسی عینی روزنامه‌ها و سنجش آنها با نوشته‌های

۱. در این راه، شمار کثیری از دوستان و عزیزان و همچنین برخی از کاربه‌دستان دلسوز کتابخانه‌ها و مراکز پژوهشی یاریم داده‌اند که، در جای خود، نامشان را خواهم برد و سپاسگزاری خواهم کرد. در مورد جلد نخست، باید به‌ویژه از دوست دانشمند خلیقم دکتر سید محمد ترابی دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی و خانمها گیتی پرتوی و نگین محمدزاده یاد کنم و نیز، از استاد فرهیخته شادروان دکتر محمد اسماعیل رضوانی که به‌هنگام فراهم آوردن مواد مربوط به رساله دکترایم با مهربانی و گشاده‌رویی یاریم دادند، حال آنکه پیوند متعارف استادی و شاگردی میان ما نبود. از آن رساله، که روزنامه‌نگاری فارسی در خارج از ایران نام داشت، به سال ۱۹۸۱ م در دانشگاه شماره ۲ پاریس دفاع کردم.

تاریخی و پژوهشی بر من روشن ساخت که نادرستی و آشفتگی منابع پیشین چه دامنه گسترده‌ای دارد و تا چه اندازه خطا و اشتباهی در منابع بعدی تکرار شده و کار را به تواتر کشانده است. از آن جمله، دریافتم که برخی از روزنامه‌ها، که نامشان در منابع آمده، هیچ گاه وجود نداشته‌اند و یا آنکه، خلاف پندار نویسندگان آن منابع، به زبان پارسی نبوده و یا در تاریخ یا محلی که ذکرشان رفته به چاپ نرسیده‌اند!

از سوی دیگر، بسنده نکردن به منابع اصلی انگشت‌شمار و رایج و جستجوی گسترده و مراجعه مستقیم به کتابخانه‌های چهارگوشه جهان موجب شد روزنامه‌هایی نیز شناسایی شوند که تاکنون پژوهشگران ما را بر انتشار آنها آگاهی نبوده است. راستی را، اگر آن همه نادرست‌ها و آشفتگی‌ها در آثار پیشین نبود، این کتاب کم‌برگ‌تر می‌شد. زیرا بسیاری جاها، ناگزیر از توضیح و آوردن دلیل و شاهد در رد گفته و نوشته‌ای بوده‌ام. وانگهی، چنانکه منابع جنبی شایسته اعتماد - همچون: تاریخ چاپ و فرهنگ سرشناسان و فهرست درست کتابهای چاپی و فهرستهای جامع موجودی روزنامه‌ها - را می‌داشتیم، پژوهش حاضر کم‌حجم‌تر بود و خیلی زودتر از این انتشار می‌یافت.

۳. منابع تاریخی و پژوهشی

آنچه از آنها با عنوان «منابع تاریخی و پژوهشی» یاد شد و در متن این کتاب «منابع» خوانده می‌شود، بسیار متنوع و مانند دیگر مواد و اسناد مربوط به تاریخ و فرهنگ ما بسیار پراکنده است. در پایان آخرین جلد، فهرست کاملی از منابع تاریخ روزنامه‌نگاری را به دست خواهم داد. در این جا شایسته می‌دانم یادآور شوم که این منابع را می‌توان بدین گونه طبقه‌بندی کرد:

۱. تاریخها و تاریخچه‌های روزنامه‌نگاری. نخستین کسی که به اندیشه ارائه تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران افتاد، مجدالاسلام کرمانی روزنامه‌نگار برجسته عصر مشروطه‌خواهی است. وی در روزنامه معروفش *ندای وطن* به شرح «آزادی قلم» پرداخت و پس از آوردن فشرده‌ای از تاریخ روزنامه‌نگاری در جهان، باز گفتن تاریخچه مختصر روزنامه‌های چاپ ایران را به مجیرالدوله شیبانی کاشانی - از قدیمترین روزنامه‌نگاران دولتی ایران - واگذاشت؛ این شرح کوتاه، نکته‌هایی را در مورد روزنامه‌نگاری عصر ناصری

روشن می‌سازد.^۱

چهارده سال بعد، حسن تقی‌زاده با استفاده از یادداشتهای هوتم شیندلر، دانشمند آلمانی، مقاله‌های «چاپخانه و روزنامه در ایران» و «روزنامه‌نگاری در ایران در قرن سیزدهم» را در دو شماره روزنامه کاوه چاپ برلین نوشت.^۲

اگرچه مقدمه محمدعلی تربیت بر فهرست روزنامه‌ها، منقول در کتاب براون، و مقدمه تاریخ جراید و مجلات ایران اثر محمد صدر هاشمی - که از هر دو سخن خواهیم گفت - و اغلبی از مقاله‌ها و گفتارهای دکتر محمد اسماعیل رضوانی و اندکی از صفحه‌های تاریخ مطبوعات ایران و جهان اثر جهانگیر صلحجو^۳ از شیوه فرهنگ‌نویسی یا تکنگاری بیرون است و به منظور ما نزدیک، کسی که تجزیه و تحلیل را جایگزین آن کارها کرد فریدون آدمیت است در *امیرکبیر و ایران*^۴ و به‌ویژه در *اندیشه ترقی و حکومت قانون*^۵؛ اما این کاری مستقل در زمینه تاریخ روزنامه‌نگاری نبود. نخستین اثر مستقل - ولی متأسفانه بسیار فشرده - کتاب تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران تقریر استاد شادروان محمد محیط طباطبایی است که ابتدا به صورت پلی‌کپی درسی و سرانجام به سال ۱۳۶۶ به صورت کتاب منتشر شد^۶ و با وجود یکدست نبودن و دربرداشتن پاره‌ای لغزشها و خطاها، آنچه پس از آن و تاکنون به همت دانشمندان سختکوش دیگر انتشار یافته کمتر چیزی بر آن کتاب - به عنوان «تاریخ روزنامه‌نگاری» و نه تاریخچه روزنامه‌ها - افزوده است.

دانشمندان کشورهای دیگر نیز کتابها و مقاله‌هایی درباره تاریخ روزنامه‌نگاری کشور یا منطقه‌ای خاص نوشته‌اند و

۱. *ندای وطن*، شماره‌های ۲۷ تا ۱۴۸، از ۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ تا ۳ ذیحجه همان سال.

۲. کاوه، ج ۶، ش ۵، ص ۱۴ - ۱۱ و ش ۶، ص ۱۶ - ۱۴ (رمضان ۱۳۳۹ ق).

۳. جهانگیر صلحجو، *تاریخ مطبوعات ایران و جهان*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸.

۴. فریدون آدمیت، *امیرکبیر و ایران*، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۷۷ - ۶۸.

۵. فریدون آدمیت، *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱، ص ۴۱۶ - ۳۸۶. (از این پس اندیشه ترقی نامیده می‌شود.)

۶. محمد محیط طباطبایی، *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران*، تهران، بعثت، ۱۳۶۰.

یک خط تا چندین صفحه مطالب مختلف درباره تاریخچه روزنامه یا مجله، شرح حال دست‌اندرکاران و گاهی رویدادهای جنبی و به‌ندرت تصویری از روزنامه یا ناشر آن آمده است. با وجود عیبهای بسیار، پاره‌ای از آگاهی‌ها را به‌ویژه در مورد عنوانهای نشر شده پس از جنگ جهانی اول - تنها در این کتاب یافته‌ام.^۸

آخرین کار در این زمینه، شناسنامه مطبوعات ایران است که به سبب بسنده کردن گردآورنده به منابع انگشت‌شمار قبلی و تکرار لغزشها و خطاهای آن منابع و حتی افزودن بدان اشتباهها محل وثوق و اعتماد نتواند بود؛ بل، خطای گردآورنده از گذشتگان بیشتر است. زیرا امکانها و منابع تازه می‌توانست از تکرار خطاها پیشگیری کند. این کتاب تنها از جهت عنوانهای منتشر شده پس از کودتای ۱۳۳۲ شایان بهره‌گیری است.^۹

تک‌نگاریها. شمار درخور توجهی تک‌نگاری در مورد روزنامه‌ها و مجله‌ها، به فارسی و دیگر زبانها نوشته شده و به صورت مقاله یا کتاب انتشار یافته است. در اکثری از این تک‌نگاریها، روح پژوهش علمی دیده نمی‌شود ولی از آنجا که نویسنده یا محقق توان و کوشش خود را صرف معرفی یک عنوان خاص کرده، نتیجه در کل مطلوب و شایان بهره‌گیری است. جا دارد که دانشجویان روزنامه‌نگاری یا تاریخ به تهیه

ضمن آنها از روزنامه‌های فارسی چاپ افغانستان و هند و ترکیه و عراق و مصر و قفقاز و آسیای میانه سخن گفته‌اند. من به مجرد آگاهی بر وجود هر یک از این نوشته‌ها، آن را تهیه و در کار خود از آن استفاده کرده‌ام.

سیر ژورنالیسم در افغانستان اثر محمدکاظم آهنگ، راهنمایی ارزنده در مورد روزنامه‌های فارسی آن سرزمین است.^۱ جز این کتاب، کتابها و مقاله‌های نوشته‌شده درباره تاریخ روزنامه‌نگاری فارسی دیگر سرزمینها، مایه سردرگمی بسیار شدند و اگر بنای کار بر جستار و بررسی عینی روزنامه‌ها نبود، شاید با پشتگرمی به آن نوشته‌ها راه به جایی نمی‌بردم. به‌ویژه، آنچه در هند و پاکستان نوشته‌اند، از جهت شیوه و ارائه، شباهت به آثار مربوط به تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان دارد و علاوه بر پراکنده‌گویی و نداشتن روش علمی و همگونی بایسته، گفتنیها در نخستین کتاب آمده و بعدها دیگران رونویسیها و دوباره‌گوییها کرده به چاپ سپرده‌اند. درواقع، نوشتار محمد عتیق صدیقی به سال ۱۹۵۰م درباره روزنامه‌نگاری عصر تسلط کمپانی هند شرقی^۲ با افزوده‌هایی اندک مورد تقلید بعدیها قرار گرفته است.

تک‌نگاریها و فرهنگواره‌ها. در سال ۱۹۱۴ ادوارد براون، خاورشناس نامی، فهرست الفبایی تهیه شده به همت محمدعلی تربیت را به انگلیسی ترجمه کرد و همراه آن، آگاهیهای خود و آنچه را که در کتاب‌شناسی شرقی زنکر منتشر شده در ۱۸۴۶-۱۸۴۷م^۳ و فهرست مختصر رابینو منتشر شده در ۱۳۲۹ق (۱۹۱۱م) آمده است^۴، در هم آمیخت و به زبان انگلیسی در کتاب مطبوعات و شاعری در ایران نو آورد.^۵ این کتاب را در سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ به فارسی ترجمه کردند.^۶ ترجمه نادرست و مرسری و غلطهای چاپی فراوان^۷ بر انبوه خطاهای کتاب اصلی افزوده شد و دستمایه فهرست‌نویسان و فرهنگواره‌سازان بعدی از جمله محمد صدرهاشمی گردید.

صدر هاشمی، فهرست تفصیلی خود را زیر نام تاریخ جراید و مجلات ایران در سالهای پس از جنگ دوم جهانی منتشر ساخت و در آن برخی آگاهیهای خود و آنچه را که پس از کتاب براون چاپ شده بود افزود. کتاب براون ۳۷۱ عنوان و کتاب صدر هاشمی ۱۱۸۶ عنوان دارد. تاریخ جراید و مجلات ایران برپایه الفبا و در چهار جلد انتشار یافته و زیر هر عنوان از

۱. محمد کاظم آهنگ، سیر ژورنالیسم در افغانستان، کابل، انجمن تاریخ و ادب افغانستان، ۱۳۴۹، ۲۵۶ ص.

۲. محمد عتیق صدیقی، هندوستانی اخبارنویسی کمپنی کی عهدمین، علیگره، انجمن ترقی اردو، ۱۹۵۰.

3. J. T. H. Zenker, *Bibliotheca Orientalis*, Leipzig, 1846-1861-1884, 2 vols.

۴. ۵. ل. رابینو، صورت جراید ایران و جرایدی که در خارج از ایران به زبان فارسی طبع شده است، رشت، مطبعة عروة الوثقی، ۱۳۲۹ق؛ مشتمل بر ۲۱۰ عنوان.

5. Edward G. Browne, *The Press and Poetry of Modern Persia*, Cambridge University Press, 1914, pp. IX-153.

۶. ادوارد براون، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، معرفت، ج ۱ و ۲ با ترجمه محمد عباسی در ۱۳۳۵، ج ۳ با ترجمه رضا صالح‌زاده در ۱۳۴۵، جمع صفحه‌ها ۸۵۵.

۷. غیر از خطاهای متعارف و فراوان، گاهی نیمی و در دو سه مورد تمامی مطلب مربوط به یک عنوان از قلم افتاده است!

۸. محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان، ۱۳۳۲-۱۳۳۷ (تجدید چاپ: ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴)، چهار جلد در ۱۲۲۳ صفحه.

۹. مسعود برزین، شناسنامه مطبوعات ایران، تهران، بهجت، ۱۳۷۱.

چنین مقاله‌ها یا رساله‌هایی تشویق شوند.

تجدید چاپ روزنامه‌ها و مجله‌ها. تجدید چاپ دوره روزنامه‌ها یا مجله‌ها، در دهه‌های اخیر رواج یافته است. این مجموعه‌ها، از لحاظ متن در ردیف آرشیو روزنامه‌های کتابخانه‌های عمومی و خصوصی و از جهت دیباچه و تعلیق‌هایی که بر آن متن می‌نویسند، در شمار تک‌نگاریهاست. ارزش تجدید چاپ روزنامه‌ها و مجله‌ها در دو چیز است: یکی اینکه دوره کامل یک نشریه در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد و آنان را از مراجعه به کتابخانه‌های مختلف بی‌نیاز می‌سازد؛ زیرا، چنانکه گفتیم، دوره کامل کمتر عنوانی را می‌توان در یک کتابخانه به دست آورد. دیگر اینکه، بدین وسیله معیار و ملاک سنجش نوشتارهای تاریخی و پژوهشی درباره آن عنوان، در دسترس همگان خواهد بود.

سفرنامه‌ها و خاطره‌نویسیها. از مهمترین منابع هر یک از شاخه‌های تاریخ، گواهی شاهدان است. خوشبختانه تاکنون سفرنامه‌ها و یادداشتهای تاریخی بسیار انتشار یافته که اکثر آنها آگاهیهای ارزنده‌ای درباره روزنامه‌نگاری و روزنامه‌نگاران دربردارد. من تردید ندارم که ناشران و کوششگران دانشمندی که کمر به انتشار این گونه منابع دست اول تاریخی می‌بندند، خدمت بزرگی برعهده گرفته‌اند.

بدیهی است که سفرنامه‌نویسان و خاطره‌نویسان، هر یک آگاهیها و برداشتهای خود را بیان می‌دارند و کم‌اند آنان که انواع خودمیزی را به کار نبندند و پاره‌ای ناراستیها را برای توجیه کارها و اندیشه‌های خود و نکوهیدن رفتار و گفتار دیگران نویسند و نگویند. این بر پژوهشگر تاریخ است که آن گفتارها و نوشتارها را با دیگر نشانه‌ها بسنجد و بیامیزد و دستاورد کار خود را به علاقه‌مندان آن موضوع عرضه دارد.

اسناد تاریخی. آغاز روزنامه‌نگاری فارسی از عصر ما دور نیست و خوشبختانه اسناد و مدارک تاریخی این دو سده فراوان است و بسیاری از آنها اشاره‌ها و حتی گزارشهایی مفصل درباره روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران دربردارند.

برخی از این اسناد به همت سازمانهای دولتی و برخی دیگر با همت پژوهشگرانی که اهمیت اسناد تاریخی و معرفی آنها را دریافته‌اند، انتشار یافته است و من در کار خود از آنها بهره برده‌ام. با این وصف، هنوز انبوهی از سندها و گزارشهای تاریخی وجود دارد که در صندوقهای خانه‌ها و آرشیوهای

دولتی خاک می‌خورد و پژوهشگر مشتاق را به آنها دسترسی نیست یا بسیار کم است. برای بررسی این اسناد نیز در ایران و هند و بریتانیا کوششهایی کردم و آنچه به دست آوردم - به‌ویژه در دو کشور اخیر - بسا وقتها تازگی و اهمیت فراوان داشت.

باید امید برد که هم درباره تاریخ روزنامه‌نگاری و هم دیگر شاخه‌های مربوط به تاریخ و فضای فرهنگ ایرانی، اسناد و گزارشهای تازه‌ای انتشار یابد و به‌ویژه موجودی غنی و پربار بایگانیهای روسیه تزاری و حکومت شوروی به مشتاقان ارائه شود. در این مورد و تا اندازه‌ای در مورد آرشیوهای دولتی افغانستان است که متأسفانه پژوهش حاضر بهره مستقیم نبرده است.

فهرست کتابخانه‌ها. پیشتر، روزنامه‌ها و مجله‌های موجود کتابخانه‌ها یا در فهرست کلی آن کتابخانه می‌آمد و یا بدان توجهی نمی‌شد. پس از جنگ دوم جهانی، کتابخانه‌های اروپایی و آمریکایی، بیش از گذشته، انتشار فهرست آثار چاپی و از جمله روزنامه‌ها و مجله‌های موجود را مورد توجه قرار دادند و گرایش عمومی بر این شد که فهرست آنها جداگانه انتشار یابد. این کار در ایران هم مرسوم شد، ولی متأسفانه گسترشی بسیار کند داشت.

پاره‌ای از کتابخانه‌های مهم در تهران و شهرستانها فهرست موجودی روزنامه‌ها و مجله‌های خود را به صورت چاپی و گاهی به صورت پلی‌کپی منتشر کرده‌اند. این فهرستها از دو جهت مفید است: یکی اینکه جای نگهداری هر یک از عنوانها - و گاه شماره‌های موجود آنها - دانسته می‌شود و دیگر اینکه، اگر فهرست با وسواس علمی تهیه شده باشد، آگاهیهای بیشتری نیز به پژوهشگر می‌دهد. نمونه بسیار خوب این‌گونه فهرستها، فهرست کتابخانه مرکزی فارس است.^۱ گرچه، متأسفانه برخی از کتابخانه‌ها - چه در ایران و چه در خارج - دزهای استواری است که گشودن آنها از عهده زبان یا قلم برنمی‌آید.

۴. روش تدوین

تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان در پنج

۱. لیلا سودبخش، نشریات ادواری در کتابخانه مرکزی فارس، شیراز، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی فارس، ۱۳۶۸، ۸۲۷ ص.

از پیش آشکار شود.

بخش دوم. بخش دوم در شش فصل یکسره به روزنامه‌نگاری ایران از آغاز آن به سال ۱۲۵۲ ق تا قتل ناصرالدین‌شاه به سال ۱۳۱۳ ق اختصاص دارد.

نخستین فصل این بخش (فصل چهارم) مقدمه فصلهای بعدی است که در آن به اوضاع سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران، به ویژه ارتباطهای اجتماعی و ابزار پیام‌رسانی پرداخته‌ام. مضمون فصل پنجم آن است که ایرانیان چگونه روزنامه را شناختند و سرنوشت نخستین روزنامه ایران چه بود. فصل ششم، فصلی است مستقل در معرفی روزنامه وقایع اتفاقیه و روزنامه‌های دیگری که تا سال ۱۲۸۲ ق، پیش از استقلال دارالطباعه، چاپ شده است.

اما فصلهای هفتم و هشتم و نهم به یکدیگر پیوسته‌اند. زیرا در آن دوره بیست و شش ساله (۱۳۱۳-۱۲۸۷)، اگر هم دگرگونی پیش آمد اندک و سطحی بود. این سه فصل، در واقع همان تقسیم موضوعی سه‌گانه‌ای را دارد که در هر یک از فصلهای مستقل آورده‌ام: تاریخچه، ویژگیهای اداری و فنی، محتوا.

بخش سوم. بخش سوم ویژه روزنامه‌های فارسی چاپ خارج است. یکی از فصلهای این بخش - یعنی فصل دوازدهم - را باید ادامه منطقی و تاریخی بخش اول کتاب درباره روزنامه‌های فارسی هند شمرد. فصلهای دهم، یازدهم و سیزدهم به اولین روزنامه‌های فارسی چاپ ترکیه و مصر و اروپا و قفقاز اختصاص دارد. این روش، یعنی تفکیک روزنامه‌نگاری داخل و خارج را، در جلدهای آینده نیز دنبال خواهیم کرد، اگرچه بسیاری از آن روزنامه‌ها با رویدادها و مسائل درون ایران پیوند داشتند و دست‌اندرکارانشان نیز ایرانی بوده‌اند.

فصل چهاردهم، فصل پایانی این جلد است و در آن گزارش موجزی از آنچه پیشتر گفته‌ایم زیر عنوان «جمع‌بندی» آمده است. این کاری است که در ضمن فصلهای مربوط به هند نیز کرده‌ام و در مورد ایران و دیگر سامانها نیازی به آن ندیدم.

۵. ارائه مطالب

در ارائه این پژوهش، از زمینه‌ها، فضا و مسائل جنبی مؤثر در کار روزنامه‌نگاری غفلت نشده، ولی به دلیل کمبود منابع

جلد تدوین شده است که به مرور انتشار خواهد یافت. جلد‌های پنجگانه با توجه به دوره‌های اخیر کشورمان عبارت خواهد بود از:

ج ۱: از آغاز پیدایش روزنامه‌نگاری فارسی تا قتل ناصرالدین‌شاه (پیدایش)

ج ۲: از قتل ناصرالدین‌شاه تا پیروزی مشروطه‌خواهان و واژگونی استبداد صغیر (بحران آزادی)

ج ۳: از خلع محمدعلی‌شاه تا انقراض سلسله قاجار

ج ۴: دوره رضاشاه

ج ۵: از اشغال ایران به دست متفقین تا کودتای مرداد ۱۳۳۲.

جلد نخست تاریخ حاضر، در سه بخش، همراه با فصل مقدماتی و فصلی در جمع‌بندی آنچه گفته‌ایم تنظیم شده و از دیگر جلد‌ها پربرگ‌تر است. زیرا در آن، درباره «دوره اولین‌ها» سخن می‌رود و سزاوار است - با توجه به آنچه درباره منابع گفتیم - آن اولین‌ها، را به درستی و روشنی معرفی کنیم.

فصل مقدماتی. دو گفتار یکم و دوم فصل مقدماتی، خواننده را با سیر ارتباط و پیام در جامعه ایران آشنا می‌سازد و پیشینه‌ای از کار چاپ در جهان فرهنگ ایرانی به دست می‌دهد. در فصلهای دیگر و جلد‌های آینده اشاره به دگرگونی‌هایی که در این مورد پدید آمده ادامه خواهد یافت. گفتار سوم ویژه واژگان روزنامه‌نگاری است. شاید چنین بخشی، باید در فصل «آشنایی ایرانیان با روزنامه‌نگاری» یا به صورت پیوست کتاب می‌آمد. ولی از آنجا که روزنامه‌نگاری فارسی از هند آغاز شده است، جای آن در فصلهای مربوط به ایران نبود. به این سبب و برای آشنایی خوانندگان با واژگان این حرفه، پیش از اشاره به آن واژگان در متن فصلها، مناسب دیدم این گفتار در فصل مقدماتی گنجانده شود.

بخش نخست. سه فصل نخست را زیر عنوان «پیدایش روزنامه‌نگاری فارسی در هند» آوردم. محتوای این بخش، نه تنها برای ما ایرانیان، بل برای مردم شبه قاره نیز تازگی خواهد داشت. امیدوارم روزی آنان خود این مختصر را شرح و بسط بیشتری دهند و آنچه را که من به سبب آشنایی اندک با شبه قاره، پهناوری آن سرزمین و نبود وقت کافی در سفر به هند و پاکستان نتوانستم بیابم، بیابند و معرفی کنند تا هم سودش به خود آنها برسد و هم غنا و گسترش حیطه فرهنگ ایرانی بیش

درباره آن زمینه‌ها و مسائل، به ایجاز و اختصار به آنها اشاره شده است.

ساختمان اصلی هر یک از دوره‌های مورد بحث از سه جزء تشکیل یافته است:

الف) تاریخچه روزنامه‌های آن دوره و نقد منابع تاریخی مربوط به آن روزنامه‌ها. در این قسمت، به سرگذشت روزنامه‌نگاران نیز - اگر بدان دسترسی یافتیم - پرداخته‌ام. حال آنکه اگر سرگذشت نامداران تاریخ ما در کتاب یا کتابهای مورد اعتماد گردآمده بود، به آن منابع ارجاع داده می‌شد و نیازی به شرح زندگانی آنان نبود.^۱

ب) ویژگیهای فنی و اداری روزنامه‌ها: در این قسمت به آنچه مربوط به هیئت ظاهری روزنامه‌ها - از نوع چاپ تا شمار ستونها - و همچنین مسائل مربوط به فروش آنهاست پرداخته‌ام و این، در آن تاریخها و تاریخچه‌ها و تکتنگاریها و فرهنگواره‌ها که تاکنون در زمینه روزنامه‌نگاری چاپ شد، مورد توجه نبوده است.

مکمل این قسمت، تصویر روزنامه‌هاست. کوشیدم از هر نشریه‌ای که سخن می‌گویم تصویری نیز بیاورم. این کار در مورد دو جلد نخست تاریخ روزنامه‌نگاری ما هم لازم است و هم شدنی و با افزایش و انبوهی شمار عنوانها - از جلد سوم به

بعد - باید به آوردن یک دو نمونه بسنده کرد.

پ) محتوای روزنامه‌ها: در این کتاب، تجزیه و تحلیل فشرده‌ای از محتوای روزنامه‌های هر دوره و در پی آن نمونه‌هایی چند از مطالب آن روزنامه‌ها آمده است. در واقع، به جای آنکه یک دو نمونه از روزنامه‌ها را به عنوان محتوای آنها بیاورم، به طبقه‌بندی محتوای آنها بر حسب موضوع در بحث کلی از محتوا و همچنین در گزینش نمونه‌ها توجه کردم. در عین حال، چون سخن از چندین روزنامه بود، کوشیدم از هر یک از عنوانها دست‌کم یک نمونه بیاورم تا دانشجویان و خوانندگان دیگر با نوشتار و پندار دست‌اندرکاران هر یک از روزنامه‌ها آشنا شوند و آن دوره خاص از تاریخ را نیز بهتر بشناسند.



خواننده این تاریخ درخواهد یافت که من کوششی بایسته در کار پژوهش و سعی شایسته در ارائه روشن و جامع آن کرده‌ام. لغزشها و کمبودها را پژوهشگران آینده جبران خواهند کرد.

ن. پ

۱. مانند آنچه در کشورهای اروپایی معمول است و عربها نیز از آن تقلید کرده‌اند. آثار ما در این زمینه ناقص و نامطمئن است.

فصل مقدماتی

ارتباطها، چاپ، واژگان روزنامه‌نگاری

گفتار نخست: ارتباط در جامعه ایرانی

گفتار دوم: چاپ

گفتار سوم: واژگان روزنامه‌نگاری

گفتار نخست: ارتباط در جامعه ایرانی

درآمد

تاریخ روزنامه‌نگاری بخشی از تاریخ ارتباط‌های جمعی است. از این‌رو، ضرورت دارد که در چنین تاریخی، به انواع ارتباط‌های موجود در جامعه، نحوه سیر پیام‌ها و کارکرد دیگر رسانه‌های گروهی نیز توجه شود.

ما، در فصل‌های اصلی کتاب، هر جا که بایسته بوده است، اشاره‌ای به این مقوله‌ها کرده‌ایم؛ لیکن به منظور آشنایی خوانندگان با کلیاتی از این نوع مقوله‌ها گفتار زیر را فراهم آورده‌ایم. اما چگونه می‌توان سیر ارتباط‌ها را در سرزمین پهناوری که پیشینه‌ای بس طولانی و پرتحول دارد به اختصار باز گفت؟ چون چنین اختصاری ناممکن است، به کلیات و اشاره به جنبه‌های مهم و اساسی، به‌ویژه در سال‌هایی که به آغاز روزنامه‌نگاری در ایران می‌انجامد بسنده شد.

۱. نظر اجمالی

از گفتار تا نوشتار

چون آدمی موجودی اجتماعی است، از آغاز ناگزیر از یافتن و به کارگرفتن نشانه‌ها و آوایی بوده است که «ارتباط» او را با هموعانش ممکن سازد. از اینجا، انواع ارتباط‌های غیرکلامی و نشانه‌های صوتی و آوایی پدید آمد. پس از آن، «نقش‌پردازی» و «سخن‌گفتن» و با فاصله‌ای بسیار زیاد «نوشتن» اختراع شد و

این سه، نیاکان رسانه‌های گروهی‌اند.

تاکنون، هیچ گروه از گروه‌های آدمی یافت نشده است که «سخن‌گفتن» و «نقش‌پرداختن» نداند. اما اختراع و کاربرد خط از غرب آسیا آغاز شد، و به استثنای مصریان کهن و چینیان، دیگران مقلد آن مخترعان هوشمند بودند.

تا آنجا که معرفت بشر کنونی برگزیده‌اش نشان می‌دهد، اختراع شگفت خط در میان‌رودان و به دست سومریان (حدود چهار هزار سال پیش از میلاد) صورت پذیرفت و جانشینان آن قوم نابوده شده و مردم متعلق به تمدن کهن سند (از ۳۰۰۰ تا ۱۵۰۰ ق م) به تکمیل آن دست یازیدند. مصریان و چینیان، همزمان و یا پس از اینان، به نوشتن آغازیدند و سرانجام فنیقی‌ها خط کاملی را که در آن اصوات نیز نشان داده می‌شد اختراع کردند و این، مبنای خط‌های یونانی و لاتین و سیریلیک و عبری و نبطی و عربی و خروشتی شد.

همزمان با کوششهایی که برای تکمیل خط صورت می‌گرفت، انبوه تیره‌های گله‌دار و جنگاور آریایی به سرزمینی وارد شدند که بعدها ایران‌زمینش خواندند. در غرب این سرزمین، بابلیان و آشوریان و ایلامیان و در شرق، مردم سند به خط دست یافته بودند. تازه‌واردان آریایی، ضمن آمیختن با مردم متمدن جهان آن روز، بسیاری چیزها و از جمله خط را از ایشان آموختند و به سبب همین درآمیختن و درونی کردن

که دو زبان هم‌ریشه ایتالیایی و فرانسوی دارند: عنصرالمعالی نویسنده قابوسنامه، از آثار برجسته پارسی، سروده‌هایی به زبان مادریش، یعنی طبری، دارد؛ سعدی و حافظ، دو چهره درخشان ادب پارسی، در پاره‌ای از ملمعات خود زبان محلی شیرازی را به کار برده‌اند؛ خواجه عبدالله انصاری، سخنور و عارف خراسانی که هرات زادگاه اوست، رساله‌ای به زبان مردم زادگاهش دارد. تا برسیم به شاعران متأخر که در کنار سروده‌های استادانه به زبان فارسی، از سر تفنن شعرهایی نیز به زبان محلی سروده‌اند.

ما، به‌خصوص، چند تن از شاعران و نویسندگان برجسته پارسی‌نویس را نام بردیم که آثاری به زبان مادری خود خلق کرده‌اند، حال آنکه آثار برجا مانده به‌گوشها و زبانهای محلی کم نیست و در همان محله‌ها، نویسندگان و شاعران بزرگی بودند که جز پارسی ننوشتند.

همین اشاره مختصر نشان می‌دهد که زبان فارسی «زبان ملی و ارتباطی» اقوام ایرانی - دست‌کم از سده‌های نخست تاریخ اسلامی ایران - بوده است. این زبان، با آن همه غنا و شیرینی و آسانی، بعدها «زبان فرهنگی و ارتباطی» برخی از اقوام و ملت‌های غیر ایرانی نیز شد.

خط

گفتم که آریاییان، هنگام ورود به فلات ایران، با مردمی روبه‌رو شدند که به کتابت دست یافته بودند؛ اما هنوز روشن نشده است که آنان خود از چه تاریخی به نوشتن دست یازیدند. کهنترین نوشته‌هایی که از ایرانیان برجا مانده، سنگ‌نبشته‌های هخامنشی در جنوب و باختر ایران و برخی سرزمینهای بیرون از آن است که نبشتن آنها به زبان پارسی باستان و خط میخی پنج قرن و نیم پیش از میلاد مسیح آغاز شد؛ لیکن، دور از منطق است که تاریخ آغاز نگارش پارسی باستان را با تاریخ ایجاد آن سنگ‌نبشته‌ها یکی بدانیم. افزون بر این، ناگزیریم چنین بینگاریم که گاتاها، کهنترین بخش اوستا که پیش از عصر هخامنشی در محلی بسیار دور از مرکز فرمانروایی آن سلسله سروده شده، سینه به سینه نقل می‌شده است و آن را

ویژگیهای فرهنگی برخی از اقوام منطقه، عنصرهای گوناگون شهرگیری آن اقوام، میراث ایرانیان شد.

زبان

از آنجا که آریاییان به تدریج وارد آسیای مرکزی و باختری شده بودند، ناگزیر سیر تحول زبان هر تیره‌ای با تیره دیگر تفاوت‌هایی داشت. موانع سترگ طبیعی نیز ارتباط آنان را با یکدیگر دشوار می‌ساخت و علاوه بر آن، آمیزش با اقوام مغلوب و همسایگی با اقوام غیرایرانی، در دگرگونی زبان فاتحان اثر می‌نهاد.

بعدها، اختلاف گویشها افزونی بیشتر یافت و برخی از آنها به صورت زبانهای مستقل درآمد. با این حال، همانندیا بیش از آن بود که هر یک از تیره‌های ایرانی خود را تافته جدا بافته‌ای بینگارد. یادها و باورهای مشترک آنها را به یکدیگر پیوند می‌داد و همسودی به اتحادشان فرامی‌خواند. از این رو، ناگزیر بودند که یکی از زبانها و گویشها را به عنوان وسیله ارتباطی همه ایرانیان به کار برند.

در دوره اسلامی تاریخ ایران، این وظیفه بر عهده فارسی دری گذاشته شد. گسترش سریع پارسی در میان مردم سامانهای مختلف ایران، که گویا هیچ یک به این زبان به صورتی که در نوشتار دیده می‌شود سخن نمی‌گفته‌اند، نشان می‌دهد که شکل کهن آن، وظیفه مشابهی را در دوره ساسانی بر عهده داشته است. ولی، چنانکه می‌دانیم، آثار نوشتاری آن دوره که به دست ما رسیده به زبان پهلوی است که البته با فارسی دری پیوند بسیار نزدیک دارد.

برای آنکه اهمیت ارتباطی زبان فارسی را نشان دهیم، کافی است یادآور شویم که برخلاف بسیاری از زبانهای مهم جهان، میان زبان گفتار و زبان نوشتار ایرانیان تفاوت بسیار وجود دارد و بر پایه آنکه با کدام زبان یا گویش محلی سروکار داریم، این تفاوت گاهی به حدی می‌رسد که زبان نوشتاری برای مردم عادی مفهوم نیست.^۱ این ویژگی همواره یکی از موانع اصلی سیر پیامها و شکل‌گیری «عقاید عمومی» بوده است.

درواقع، شاعران و نویسندگان بزرگ ما، همگی در خانه و کوی و برزن به گویشها و زبانهای سخن گفته‌اند که تفاوت اغلب آنها با زبان پارسی نوشتاری بیشتر از تفاوتی بوده است

۱. منظور ما خانواده زبانهای ایرانی است، و الا در گوشه و کنار ایران همواره به زبانهایی نیز که متعلق به دیگر گروههای زبانی بوده سخن گفته می‌شده و امروزه نیز چنین است.

نمی‌نوشته‌اند.

اگرچه ایرانیان، تا آنجا که دانسته‌های امروزی بشر نشان می‌دهد، هیچ‌گاه خطی را اختراع نکردند،^۱ از کهنترین ملتهای زنده جهان‌اند که پیش از دیگران با خط و کتابت آشنایی یافتند. بعدها نیز خط پهلوی و خطی که امروزه به کار می‌بریم از بیگانگان اقتباس شد، ولی این مایه سرشکستگی ایرانیان نیست. زیرا تنها معدودی از اقوام، به سبب نیاز و ناگزیری به اختراع خط دست یازیدند و همه آنها، جز چینیان که «خط» آنان را داستان دیگری است، از صفحه روزگار محو شدند.

با این حال، نباید نوآوریهای ارزنده ایرانیان را نادیده گرفت. از آن جمله، اصلاحی است که در خط پهلوی (گرفته شده از خط آرامی) شد و دستاوردش، یعنی خط اوستایی، از کاملترین خطهای جهان است. در خط اسلامی نیز ایرانیان، هم از جهت تکمیل آن و هم از راه ابداع سبکها و شیوه‌های مختلف خطاطی، دگرگونیهای به وجود آوردند.

اسلام، با خود خطی را که اعراب از بنطیان و آنان از فنیقیان آموخته و تکمیل کرده بودند برای ما به ارمغان آورد. این خط، به انگیزه آنکه قرآن کریم، کتاب آسمانی مسلمانان، بدان نوشته شده است و همچنین از آن رو که کمابیش در دو سده نخستین اسلام فرمانروایی از آن تازیان بود، به زودی خط تمامی اقوام مسلمان شد و از این رو، شایسته است «خط اسلامی» خوانده شود.

به ظاهر نخستین ملت غیر عرب که در نوشتن زبان خود از خط اسلامی استفاده کرد، ملت ایران بود. با این وصف، تا دیری، خط پهلوی نیز در گوشه و کنار ایران به زندگی خود ادامه می‌داد.

خط اسلامی را، با همان دگرگونیها که ایرانیان در آن پدید آورده بودند، خاندانهای حکومتی ایرانی و ترک به سراسر سامانهای مسلمان‌نشین، از بالکان تا خاور دور، بردند.

❖

در دوره اسلامی تاریخ ایران‌زمین، این پهنه گسترده مرکز برخورد و آمیزش بزرگترین بخش از آگاهیهای شد که تا آن زمان آدمی بدانها دست یافته بود. این آگاهیها را در مراکز بزرگ و کوچک آموزشی می‌آموختند، در کتابها و رساله‌ها گرد می‌آوردند و به کتابخانه‌های عمومی و خصوصی می‌سپردند. تاریخ‌گواه رونق پیشینه کار کتابت و برپایی کتابخانه‌های عظیم

در سراسر جهان اسلام، به‌ویژه ایران و سرزمینهای پیرامون آن، است.

لیکن یورشهای ویرانگر عناصر ترک و مغول و اختلافهای خانمانسوز سیاسی و عقیدتی موجب شد که خورشید دانش و ادب در مرکز و غرب آسیا، که ایران‌زمین حصه بزرگ آن بود، از فروزش بازایستد: کتابخانه‌ها ویران شوند، مشوقان فرهنگ نابود گردند و دانشمندان و فرهیختگان به قتل برسند و یا بگریزند. همزمان، اروپای غربی و مرکزی و شمالی، با استفاده از دوره‌ای توأم با آرامش نسبی ولی طولانی و با بهره‌گیری از دستاورد تمدنهای جنوب اروپا، آسیای غربی و مرکزی و همچنین شمال آفریقا، پرچمدار دانش و هنر شد و از جمله، به اختراع چاپ و ایجاد کتابخانه‌های بزرگ و مراکز آموزشی معتبر و انتشار روزنامه و پدید آوردن وسایل و شیوه‌های تازه ارتباطی توفیق یافت.

با این حال، هنگام پیدایش روزنامه‌نگاری فارسی، زبان و خط ایرانیان در حیطه‌ای به مراتب وسیعتر و پرجمعیت‌تر از اروپا رسمیت داشت و حتی زبان فارسی، زبان فرهنگی و اداری و در نتیجه ارتباطی اقوام و ملت‌هایی به شمار می‌رفت که شمارشان بر شمار پارسی‌زبانان افزونی چشمگیر داشت. همین که نخستین کتابهای چاپی و روزنامه‌های فارسی در میان غیرفارسی‌زبانان پدید آمد، نشانه اهمیت ارتباطی آن است.

۲. ارتباطها در ایران پس از اسلام

درآمد

فلات پهناور و پرتنوع ایران و برخی از سرزمینهای پیرامون آن تشکیل‌گستره فرهنگی^۲ توأم با پیوندهای اقتصادی تنگاتنگی را می‌دهد که در بسیاری از زمانها، حکومت مرکزی واحدی نیز داشته است.

چون نیاز به سیر آگاهیها و حمل‌کالاها و نقل سپاهیان محسوس بود، این ویژگیها ایرانیان را بر آن می‌داشت که به ایجاد ارتباطهای منظم و پیوسته بیندیشند و توده مردم، مغان و

۱. در مورد تاریخ پیدایش خط اختلافهای بسیاری وجود دارد و برخی را نظر بر آن است که ایرانیان نیز به ساختن خط دست یازیده‌اند. ما در این جا نظر رایج را بازگو کرده‌ایم. درباره آن نظرهای دیگر نگاه کنید به: رکن‌الدین همایونفرخ، سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان، هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور، مهرماه ۱۳۵۰.

۲. یا «حوزه فرهنگی» یا «فضای فرهنگی» (aire culturelle)

— همچنین آگاهانیدن مردم سامانهای دیگر — امکانهای ارتباطی تازه‌ای را ایجاد می‌کرد. در پی هر پیروزی فتحنامه‌هایی برای اطلاع مردم فرستاده می‌شد. این فتحنامه‌ها را در مساجد می‌خواندند و یا در بازارها و دروازه‌های شهر می‌آویختند. آویختن پیکر و یا سر دشمنان و رقیبان و مخالفان مرکز قدرت نیز در همین دروازه‌ها عبرت‌آموز رعایا و مرعوب‌کننده دشمنان بود.

در این دوره طولانی، ادبیات از سویی به صورت سلاحی تبلیغی، و در نتیجه آگاهی‌دهنده، درآمد و از سوی دیگر بقا و غنای زبان ملی و هویت ملی را موجب شد. نه تنها دربارهای بزرگ، بل، حکمرانان محلی و حتی پاره‌ای از خاندانهای توانگر و فرهنگ‌دوست، در کنار خود شاعرانی داشتند که به ستایش آنها و کارهایشان می‌پرداختند.^۱ مضمونهای اصلی این مدحیات — که در جای خود بخش باارزشی از ادب کهن پارسی است — آن بود که پادشاه یا امیر ممدوح با دوستان و هواداران بخشنده و مهربان و با دشمنان سختگیر است؛ خلق و خوی و روش مملکتداریش به شاهنشاهان افسانه‌ای یا تاریخی پیش از اسلام می‌ماند؛ شاه یا امیر ممدوح، قبله آمال تمامی ایران‌زمین است، هرچند در بخش کوچکی از ایران بزرگ حکم براند و از سوی دیگر وی شریعت اسلام را نیز با تمام توان خود پاس می‌دارد. برخی از این اشعار، رویدادی تاریخی یا احداث بنایی دولتی و یا مذهبی و خیریه را به اطلاع مردم می‌رساند و اغلب به صورت کتیبه سنگی یا کاشی بر سردر بنای نوبنیاد نصب می‌شد.

ادبیات وسیله ارتباطی توده مردم نیز بود. علاوه بر ترانه‌های عامیانه، که بسیار کهنتر از شعر رسمی است، شاعران در شکلی از شعر، یعنی «هجو»، با افراد یا عقاید بخصوصی مبارزه می‌کردند و گاهی با طنز و حتی هزل، به انتقادهای شدید فردی و اجتماعی و عقیدتی می‌پرداختند. کاربرد ادبیات، به عنوان یک وسیله مهم تبلیغی برای پراکندن باورها و آرمانها بسیار گسترده بود. صوفیان و فرقه‌های مخفی و نیمه‌مخفی، از این وسیله برای گستردن عقاید خود بهره

موبدان، بزرگان و سرکردگان تیره‌ها و سامانها، صنعتگران و پیشه‌وران و بازرگانان، هر یک به فراخور خود در ایجاد و گسترش ارتباطها بکوشیدند.

مراکز مهم قدرت سیاسی نیز چاره‌اندیشیهایی برای پدید آوردن شبکه‌های بزرگ ارتباطی در این بخش پهناور از آسیای مرکزی و باختری — و همچنین مناطق متصرفی خود — معمول داشتند. پیشتاز آنان، هخامنشیان (۳۳۰ - ۵۵۹ ق م) بودند که نخستین شبکه سراسری راهها، موسوم به راههای شاهی، و نخستین پست منظم دولتی را پنج سده پیش از زایش مسیح در امپراتوری وسیع خود از آمودریا تا مصر پدید آوردند و با نوشتن کتیبه‌های متعدد، مردم زمان خود و آیندگان را نسبت به کارها و سیاستهای خود آگاه ساختند. این سنگ‌نبشته‌ها در خود همان عناصری را جمع دارند که نوشته‌های تاریخی، فتحنامه‌ها و سرانجام، در حدی، روزنامه‌های دولتی در دوره‌های پس از آن داشته‌اند.

روشهای هخامنشیان، در دوره‌های بعدی تاریخ ایران نیز به کار گرفته شد و در دوره اسلامی، به خصوص دوره عباسیان، که نخست زیر تأثیر تمدن ایرانی قرار داشت، به وسیله وزیران و دولتمردان و دانشمندان ایرانی تبار دستگاهشان ادامه یافت. از این دوره به بعد، تاریخ‌نویسی، که پیش از اسلام چندان مورد اعتنای ایرانیان نبود، جای ویژه‌ای پیدا کرد. علاوه بر آن، به انگیزه سرشت اجتماعی دین اسلام، مراکز تجمع مذهبی تازه، به صورت مرکز مهمی برای ارتباطهای اجتماعی درآمد.

در دوره اسلامی، ایران‌زمین دیگر شاهد استمرار دیرپای مراکز قدرت و تصمیم‌گیری مانند حکومت‌های هخامنشی و اشکانی و ساسانی که به ترتیب دویمست و سی، چهارصد و هفتاد و سیصد و بیست و پنج سال در ایران حکومت کردند نبود. حوادث به سرعت اتفاق می‌افتاد، مراکز قدرت سیاسی عمری کوتاه داشتند و در پی جنگها و یورشها جای خود را به دیگری می‌سپردند و در بخش عمده تاریخ پس از اسلام ایران، در سرزمینی که پیشتر ساسانیان به تنهایی حکومت داشتند، چندین خانواده سلطنتی رقیب، با سیاستهای گوناگون، بر مردمی حکم می‌راندند که اغلب زبان آنان، با زبان خاندان سلطنتی، و حتی کارگزاران حکومتی، یکی نبود؛ ناگزیر نیاز مردم به آگاهی از رویدادهایی که با سرنوشت آنان پیوند داشت، نیاز حکومتگران به آگاهی و آگاهانیدن رعایایشان

۱. در این باره نگاه کنید به تاریخ ادبیات دکتر ذبیح‌الله صفا و تاریخهای ادبی دیگر و نیز:

Julie Scott Meisami. *Meisami, Persian Court Poetry*, Princeton, Princeton University Press, 1987.

فراوان می‌بردند.

تماسهای اجتماعی^۱ توده مردم وسیع بود. آنان ارتباطهای سنتی خود را، که اکثر ریشه در گذشته‌های بسیار دور داشت، پی می‌گرفتند. افزون بر جشنها و آیینهای ملی و مذهبی و مجالس شاهنامه‌خوانی، سفرهای تجارتنی یا زیارتی از جمله این ارتباطها بود.

طبیعت و نوع واحد اجتماعی، بر ارتباطهای مردم فلات ایران تأثیر می‌گذاشت. گونه‌های بسیار متنوع ارتباطی در روستاها و ایل‌های کوچنده یا بین آنها و واحدهای مشابه وجود داشت. اما اشاره مختصر به آنها نیز از حد سخن ما بیرون است.^۲

انواع ارتباطها

می‌دانیم که «ارتباط» سیر آگاهیهاست. به این معنا که ارتباط شامل انتقال یک آگاهی از فردی به فرد دیگر و از جایی به جای دیگر و حتی از زمانی به زمان دیگر است. اما «ارتباط جمعی»^۳ انتقال پیام به گروههای کوچک و یا بزرگ افراد است؛ به شرطی که در یک زمان صورت گیرد. در صورت نیاز، باید شرح و تفصیل این تعریفهای کوتاه و ناکامل را در کتابهای مربوط به دانشهای ارتباطی، جامعه‌شناسی و یا روان‌شناسی اجتماعی جستجو کرد. اما لازم است که بدانیم زمینه هر ارتباطی، وجود یک «تصور جمعی»^۴ است.

«ارتباط» همواره به مظهر و یا «مَحْمِل»^۵، یعنی نهاد یا محلی که به منظوره‌های مختلف ایجاد شده و ارتباط در فضا و حیطه آن صورت می‌گیرد، نیازمند است. این «محمل‌های ارتباطی» را می‌توان هم بر پایه کارکرد آنها و هم بر پایه سرشتشان معرفی کرد.

کارکرد پاره‌ای از محمل‌های ارتباطی

الف) محمل‌های پایدار و ناپایدار

مقصود از «محمل‌های پایدار» آن‌گونه نهادهایی است که به سبب برپایی دایم و بی‌وقفه، خبر و آگاهی و پیام در آنها سیر و جریان پیوسته دارد. مهمترین این محملها در دورانه‌های نزدیک به ما «قهوه‌خانه» است که از اوایل عصر صفوی مرکز گفت و شنود «مردان» یک محله یا شهر یا روستا و مسافرانی بود که از قهوه‌خانه به گونه مهمانخانه استفاده می‌کردند. در

قهوه‌خانه، سرگرمیهای متعددی وجود داشت و آن سرگرمیها، خود وسیله پیام‌رسانی بود.

نهادهایی که سرشت مذهبی دارند، از آنجا که به منظور خاصی ایجاد شده و سیر و تنوع پیامهای ارتباطی در آنها محدودتر از محمل‌هایی همچون قهوه‌خانه است، در مرحله دوم اهمیت قرار می‌گیرند. مسجد، مهمترین این نهادهاست که زنان به ندرت در آن آمدوشد می‌کردند. در آنجا، از طریق «منبر» - وسیله اصلی ارتباطی در مسجدها - احکام و اخلاق اسلامی، و گاه مسائل روزگوشزد مردم می‌شد.^۶ برخی از تکیه‌ها و حسینیه‌ها و خانقاههایی که به طور دائم برقرار بودند نیز همین ویژگیهای مسجد را داشتند. به اینها که برشمردیم، باید زیارتگاهها را که اکثر عبارت از آرامگاه بزرگان مذهب و عارفان بزرگ است افزود؛ به خصوص آنکه زائران برخی از این زیارتگاهها، زن و مرد و کوچک و بزرگ، از راههای دور می‌آمدند و با مردم محل و زائران دیگر سامانها به انواع دادوستد و از جمله داد و ستد آگاهیها می‌پرداختند.

بازار، بازارچه و حمامهای عمومی را نیز باید در ردیف محمل‌های پایدار ارتباطی آورد. در دو جای اولی هر تنابنده‌ای - از زن و مرد و کوچک و بزرگ، غریبه و اهل محل و مسلمان و نامسلمان - راه می‌یافت، اما غیرمسلمان را به حمام مسلمانان راهی نبود.

در بازار، یعنی قلب اقتصادی شهرها، مسائل اقتصادی و اجتماعی روز سیری دایمی داشت. بازارچه، که عبارت از شماری دکان برای برآوردن نیازمندیهای روزمره مردم بود، در اکثر روستاها و محله‌های پرجمعیت دیده می‌شد و همان نقش بازار را به صورت محدودتری ایفا می‌کرد. به‌ویژه، مرکز آگاهیها و خبرهای مربوط به محله‌ای بود که بازارچه در آن قرار داشت و کمتر بیگانه‌ای در آن به چشم می‌خورد.

1. contact social

۲. در مورد ارتباطهای جمعی سنتی در میان کوچندگان ایران از جمله نگاه کنید به: عبدالله شهبازی، ایل ناشناخته (پژوهشی در کوه‌نشینان سرخی فارس)، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶، ص ۱۴۵ - ۱۴۴.

3. representation collective

4. communication sociale

5. vehicle

۶. اصغر فتحی، منبر: یک رسانه عمومی در اسلام، تهران، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، ۱۳۵۸؛

J. Allan, «Minbar», *Encyclopédie de l'Islam*, vol. III, pp. 567-569.

برای روشن شدن تعریف خود، به عنوان نمونه می‌گوییم که «روضة خوانی» یک نوع ارتباط نهادی است، ولی صحبتها، مبادله اخبار و آگاهیها و شایعه‌هایی که در مجالس روضه‌خوانی درگوشی رد و بدل می‌شود، ارتباط غیر نهادی است. ارتباطهای غیرنهادی در جامعه ایران اسلامی به انگیزه نزدیک به محال بودن انزوای فردی، بسیار و شمار آن به گونه‌ای چشمگیر فراوانتر از ارتباطهای نهادی است.

۳. سرشت محملها

الف) محملهای مذهبی

برای غیر ایرانیانی که در اکثر کشورهای اسلامی نهادی جز مسجد برای نیایش و اجتماع سراغ ندارند، شمار گونه‌گون نهادهای دیگری با سرشت مذهبی، آن گونه که در فرهنگ ایرانی دیده می‌شود، شگفت‌آور است. این تنوع، بیش از انگیزه‌های فردی و اجتماعی، ناشی از دگرگونیهای پی‌درپی عقیدتی است که در قالب اسلام بروز کرده و ایران و میانرودان و بعدها شبه‌قاره هند گهواره آن بوده است. در کل، این نهادهای مذهبی را می‌توان در پنج گروه نشان داد:

یک) نهادی که مبتنی بر سنت پیامبر (ص) و آیات قرآن کریم است و مسجد تنها نماینده آن به شمار می‌رود. البته در ساختن مسجد و توجه به آن، ایرانیان را تفاوتی با دیگر ملتها و اقوام مسلمان نیست، جز آنکه در جامعه متأثر از فرهنگ ایرانی، می‌شد مسلمان بود و هرگز به مسجد قدم نهاد و به جای آن، نیازهای روحانی را در دیگر اماکن مذهبی، که شرحشان در زیر می‌آید، جستجو کرد. افزون بر این، باید یادآور شد که در جاهایی که پیروان چندین مذهب، یا مردمی با زبان و تبار جداگانه در کنار هم می‌زیند هر یک مساجد، و برای پیروان دیگر آیینها عبادتگاههای خاص خود را دارند.

دو) نهادهای خاص مذهب شیعه اثنی‌عشری که دارای محل‌های ثابت است و مهمترین آنها زیارتگاهها، یعنی قبور امامان و امامزادگان و تکیه‌ها و حسینیه‌ها و مانند آنهاست.

سه) نهادهای شیعیان که داوطلبانه و بر پایه عقیده در خانه‌ها و یا در کوچه و خیابان و بازار و بازارچه تشکیل می‌یابد و روضه‌خوانی، سفره‌اندازی و سینه‌زنی و مانند آن از مهمترین آنهاست.

چهار) نهادهای صوفیان مانند خانقاه و زاویه و مقبره

مقصود از «محملهای ناپایدار» سیر آگاهیها و خبرها در فرصتهای عمدی یا تصادفی و همچنین در جماعت‌هایی است که به گونه گذرا، در زمانهای خاص و یا به انگیزه‌های خاص، تشکیل می‌یابد. این‌گونه ارتباطها، در جامعه ایرانی تنوعی درخور توجه داشت: از پراکندن شعرهای اجتماعی یا سیاسی تا سیر کاروانها و ورود و خروج آنها، نقل و انتقال جارچیها در محله‌های شهر برای دادن خبر یا پیامی خاص، گشت و گذار درویشان دوره‌گرد...

نهادهایی با سرشت مذهبی، همچون تکیه‌ها و حسینیه‌ها و حتی مسجدها - اگر بر اثر واقعه یا خبری مردم داوطلبانه در آنها اجتماع می‌کردند و یا مجبور به حضور می‌شدند - نیز محمل ارتباطهای ناپایدار به شمار می‌رفته است. در تکیه‌ها و حسینیه‌ها - گاهی هم در فضای آزاد - عزاداری شیعی و به‌ویژه نمایش تعزیه به اجرا درمی‌آمد و انبوه مردم را به سوی خود می‌کشاند.

در فضای آزاد، افراد یا گروههای دوره‌گرد نمایشهای متعددی همچون رسن‌بازی، معرکه‌گیری و مانند آن می‌دادند و گاه نقالی و شاهنامه‌خوانی نیز اجرا می‌شد. محل برگزاری این نوع اجتماعهای غیر دایمی و آزاد، بسیار متنوع بود و از زمینی بایر تا پرجمعیت‌ترین جاها، همچون بازارچه، مورد استفاده قرار می‌گرفت.

قدرتهای سیاسی یا اجتماعی، فرمانها و اطلاعیه‌های خود را به وسیله «جارچیان» دوره‌گرد و یا در دروازه‌ها، دهانه بازارها و چهارسوی (سوق) آنها و همچنین در برابر نهادهای حکومتی، مانند ارک دولتی، به آگاهی مردم می‌رساندند و شایعه‌های برانگیخته شده و تفسیر و توجیه‌هایی که در پی می‌آمد از همان مکان، در سراسر شهر و منطقه، و توسط محملهای ارتباطی دیگر در خارج از آن، منتشر می‌شد.

ب) ارتباطهای نهادی و غیرنهادی

ارتباط‌هایی را که با اراده و برای رسیدن به هدف خاصی به وجود می‌آیند «ارتباط نهادی» می‌نامیم. محملهای متعلق به این نوع ارتباطها، در جامعه ایرانی، مانند هر جامعه دیگری، نمونه‌های بسیار دارد: مسجد و منبر، تکیه، حسینیه، روضه‌خوانی، تعزیه، درویشان دوره‌گرد، جارچیان، بازیهای نمایشی، زیارت و سفر، چاووشگران، بارعام ... و مانند آنها.

بزرگان عارف و صوفی که ممکن است به علت وجود سلسله‌های متعدد صوفیه، در یک شهر یا منطقه جغرافیایی خاص هم تعدد داشته باشد.

پنج) مزارهای عمومی و خصوصی که برای مراسم خاکسپاری و روزهای هفتم و چهلم و سر سال مردگان بدانجا می‌روند. افزون بر این روزها - که برای نزدیکان و دوستان شخص در گذشته تا حدی اجباری است - «سرخاک» رفتن و یادی از اسیران آن کردن در شب جمعه (پنجشنبه شب) و روز آن یا روزهای ویژه مذهبی و نوروز، به منظور «ثواب» عمومیت داشت و دارد.

هریک از نهادهایی که به اختصار از آنها یاد کردیم، مرکز نشر باور و پندار، حفظ گروه‌مداری و پیوند، تبادل اطلاع و شایعه و موضع‌گیری اجتماعی است. در بسیاری از آنها، سخنگویان ویژه، مرکز دایره و محل توجه اجتماع کنندگان هستند. خواه از وسیله بسیار مهم ارتباطی یعنی منبر استفاده کنند و خواه عهده‌دار اجرای مراسم مذهبی یا طریقتی و یا حتی سردمدار باشند. برخی از این نهادها ویژه مردم یک محل و یا شهر است. مانند حسینیه‌ها، مراسم روضه‌خوانی و سفره‌اندازی و سینه‌زنی. برخی دیگر، نه تنها محل تلاقی و محمل ارتباطی اهالی یک محل و یا تمامی یک شهر، بل، جای رفت و آمد بیگانگان (غیر خودیها) بوده و گاه به صورت مسافرخانه نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است؛ همچون مسجد و تکیه و خانقاه و زیارتگاهها.

ب) محملهای ارتباطی - تفریحی

تفریحها و بازیهای گروهی سنتی ایرانیان، دست‌کم تا زمانی که رسانه‌های جمعی و ورزشهای گروهی تازه رواج نیافته بود، بسیار متنوع بود و از میدانگاه کوچکترین روستاها تا دل خانه‌های پرجمعیت‌ترین شهرها دیده می‌شد.^۱ گزارش کوتاه خود را در این باره از «قهوه‌خانه» که از دوره صفوی به بعد محمل بسیار مهم ارتباطی و دارای جنبه‌ها و ویژگیهای مختلف است آغاز می‌کنم. تاریخ ورود قهوه به ایران روشن نیست ولی می‌دانیم که در میانه عصر صفوی، یعنی اواخر قرن دهم هجری، قهوه‌خانه در سراسر ایران وجود داشته و از مهمترین مراکز وقت‌گذرانی مردم بوده است.

قهوه‌خانه‌های ایسران، به‌خصوص آنها که در اصفهان

پایتخت صفوی ایجاد شدند، بسیار مجلل و باشکوه بودند. «طبقات مختلف مردم از اعیان و رجال دربار و سران قزلباش، شاعران و اهل قلم و نقاشان و سوداگران، برای گذراندن وقت و دیدار دوستان و سرگرم ساختن خود به بازیهای مختلف، یا مناظرات شاعرانه و شنیدن اشعار شاهنامه و حکایات و قصص، و تماشای رقصهای گوناگون و بازیها و تفریحات دیگر به آنجا می‌رفتند.»^۲ شاهان صفوی خود به این قهوه‌خانه‌ها رفت‌وآمد می‌کردند و در آنجا به شعر شاعران گوش فرامی‌دادند و یا رقص رقاصان ایرانی و غیرایرانی را می‌دیدند. شاه عباس اول، حتی برخی از سفیران اروپایی و هندی را با خود به این قهوه‌خانه‌ها می‌برد. شماری از قهوه‌خانه‌ها مرکز کارهای ناپسند بود و این وضع تا زمان ما نیز ادامه یافت. درواقع، از اواسط دوره قاجاریه کمتر کسی از «آبرومندان» محل قدم به قهوه‌خانه‌های شهرهای بزرگ می‌گذاشت. این محل به تدریج در اختیار جمعی از کارگران، افراد بیکاره و مسافران تنگدست قرار گرفت و در آن شمار بسیاری از معتادان به مواد مخدر دیده می‌شد. در قهوه‌خانه‌های دوره قاجار و پس از آن از قهوه خبری نبود. چرا که ایرانیان به نوشیدن چای روی آوردند. ولی نام این محل همچنان «قهوه‌خانه» بر جا ماند.

نقالی و شاهنامه‌خوانی: محبوبترین شکل نمایش در ایران و سرزمینهای اطراف آن نقالی بود. این شکل از نمایش هنوز در پاره‌ای از محله‌های شهرهای بزرگ و کوچک، در روستاها و در میان کوچیان دیده می‌شود.

نقالی، روایت داستانهای مورد علاقه مردم در برابر یک اجتماع غیراتفاقی - و به ندرت اتفاقی - است. این کار به طور معمول در بازارچه‌ها و میدانگاهها و به‌خصوص قهوه‌خانه‌ها انجام می‌یافت و در آن یک نفر نقال که گاهی همکاری با عنوان

۱. در این مورد نگاه کنید به: ابوالقاسم انجوی شیرازی، بازیهای نمایشی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲؛ علی بلوکباشی، «نمایشهای شادی‌آور زنانه در ایران»، پیام نوین، ج ۷، ش ۷، ص ۵۸ - ۴۶؛ غلامرضا سلیم، «شمه‌ای از تفریحات ایرانیان در دوره صفویه»، نشریه فرهنگ خراسان، ج ۳، ش ۸ و ۹، ص ۳۱ - ۲۹.

۲. نصرالله فلسفی، «تاریخ قهوه و قهوه‌خانه در ایران»، سخن، دوره پنجم (فروردین ۱۳۳۳)، ص ۲۶۱.

درباره قهوه‌خانه همچنین نگاه کنید به: ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۲، ج ۵، بخش یکم، ص ۸۴ - ۸۳.

«تقلید» نیز از کهنترین بازیهاست و شکل نمایشی آن با حضور چندین بازیگر به دوره صفوی مربوط می شود.^۴ این نوع نمایش، شادی آور و دربردارنده مسائل مختلف روز است و اکثر در آن بدیهه گویی رواج دارد. مضمون «تقلید»، از تمسخر لهجه یا نحوه تفکر مردم یک شهر یا منطقه تا اجرای نمایش کامل فکاهی متنوع بود و در کل، یکی از زمینه های اساسی تئاتر نوین در ایران شد. محل اجرای آن، در قهوه خانه ها و بازارچه ها و دیگر محله های تجمع بود و در خانه افراد ثروتمند نیز، به ویژه هنگام جشن و سرور مانند عروسی و ختنه سوران و نامگذاری کودکان، فرد یا گروه مقلد را دعوت می کردند. این نمایش در دوره قاجار محبوبیت عظیم پیدا کرد و حتی در «تکیه دولت» که در اصل به عزاداری محرم اختصاص داشت، نیز به روی صحنه می آمد.^۵

«تماشا» یا «معرکه» هم انبوهی از مردم محل و رهگذران را به خود جلب می کرد. محل اجرای این نمایش در میدانچه های محله ها و روستاها بود. چنین نمایشهایی در سه نوع گوناگون اجرا می شد: ۱) کارهای پهلوانی مانند گسیختن زنجیر و پاره کردن سینی مسین یا ریسمان بازی؛ ۲) «شمایل گردانی» و «پرده خوانی» یعنی روایت صحنه های نقاشی شده بر روی پرده ای عریض؛^۶ ۳) کارهای افسونگرانه که اغلب به نیروهای

«پیشخوان» نیز داشت، با یاری گرفتن از تمامی تواناییهای بدنی و صدای خود، داستانی را با پرداختن به جزئیات برای حاضران شرح می داد. اکثر این داستانها، داستانهای حماسی بودند و به ویژه از شاهنامه فردوسی و برخی روایت های دیگر مایه می گرفتند. در این صورت، نام نقالی به «شاهنامه خوانی» تغییر می یافت. گروهی از نقالان، که عنوان «شاهنامه خوان» داشتند، به هیچ داستان دیگری جز روایت کارهای قهرمانان افسانه ای یا نیمه افسانه ای کهن ایرانیان نمی پرداختند. در عصر شاه عباس اول صفوی چند تن از شاهنامه خوانان قهوه خانه های پایتخت شهرتی بسزا یافتند و شاه خود به قهوه خانه ها می رفت تا شاهنامه خوانی آنان را بشنود. شاهنامه خوانان معروف و مهم پایتخت و دیگر مراکز مهم شهری دانش آموخته و مسلط به ادب و فرهنگ بودند.^۱ در جاهای دیگر، نقال یا «شاهنامه خوان» داستان خود را به گویش مردم محل یا لهجه قابل فهم برای آنها تعریف می کرد و در میان روایت خود عین بیت های شاهنامه را می گنجانید.

افزون بر داستانهای شاهنامه، دو نوع حکایت پهلوانی دیگر را هم نقالان روایت می کردند. یکی داستانهای حماسی - مذهبی مانند رزمهای علی بن ابی طالب (ع) نخستین امام شیعیان و دلاورهای حمزه عموی پیغمبر که برخی از آنها از واقعیتهای تاریخی فاصله زیاد داشت و دیگر، داستانهای پهلوانی متعلق به دوره بعد از اسلام از ابو مسلم نامه گرفته تا افسانه حسین کرد شبستری.

از ویژگیهای نقالی و شاهنامه خوانی، یکی هم تقسیم یک داستان مشخص یا داستانهای به هم پیوسته و نقل آن در شبهای مختلف بود و به فیلمهای پی در پی (سریال) تلویزیونی می مانست و این گروهی شنونده دایمی برای نقالان دست و پا می کرد. علاوه بر این، گاهی نقالان بر حسب نوع داستانهایی که می گفتند، جامه مناسبی نیز بر تن می کردند و از جمله، برخی از شاهنامه خوانان کلا خود بر سر می گذاشتند و زره در تن می کردند و شمشیر در دست می گرفتند.^۲

دیگر بازیها و نمایشها: انواع بازیها و نمایشها نیز موجب تجمع مردم و سیر پیامها می شد. از آن جمله «خیمه شب بازی» است که از قدیمترین بازیهای مرسوم در ایران بوده و در آثار شاعران بزرگ فارسی زبان تعبیرها و تشبیه های فراوان درباره آن آمده است.^۳

۱. نصرالله فلسفی، همان مقاله، ص ۲۶۶ - ۲۶۵ و نیز:

C. Virolleaud, *Le théâtre persan ou le drame de Kerbelā*, Paris, Maisonneuve, 1950, pp. 281-2.

۲. نگاه کنید به: خسرو شهریاری، کتاب نمایش، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۲۸۷ - ۲۸۶؛ ملاحسین واعظ کاشفی، فتوت نامه سلطانی، به تصحیح و مقدمه محمد جعفر محبوب، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، فصل دوم، قسمت سوم «در بیان قصه خوانان و افسانه گویان»؛ جابر عناصری، درآمدی بر نمایش و نبایش در ایران، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۶، ص ۴۵؛ احمد محمدی، «نگاهی به تاریخ نمایش در ایران»، هنر و مردم، شماره های ۳۰ - ۲۹ (تیر و مرداد ۱۳۵۲).

۳. از جمله در کتاب عربی غزالی طوسی به نام احیاء العلوم شرحی درباره این بازی درج شده (ج ۴، ص ۱۲۲، چاپ قاهره). خیام و نظامی از جمله شاعرانی هستند که به لعبت بازی (خیمه شب بازی) اشاره کرده اند.

۴. جمشید ملک پور، ادبیات نمایشی در ایران، تهران، توس، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۷۱ - ۲۶۹.

۵. نگاه کنید به: شهریاری، همان کتاب، ص ۸۲ - ۸۰.

۶. در این مورد نگاه کنید به: واعظ کاشفی، همان کتاب، فصلهای سوم و چهارم، ص ۲۰۲ - ۱۷۳ و نیز:

Rezvani, Madjid. *Le théâtre et la danse en Iran*, Paris, Ed. d'Aujourd'hui, 1962, pp. 115-122.

غیبی تعبیر و توجیه می‌شد و از آن جمله است شعبده‌بازی و مارگیری و حتی گرداندن و یا به رقص درآوردن حیوانهای غیر اهلی.

از دیگر محملهای گردآمدن و ارتباط، ورزشگاههای سرپوشیده‌ای است که اینک نیز کمابیش وجود دارد و بدان «زورخانه» می‌گوییم. در هر محله از شهرهای بزرگ ایران یک یا چند زورخانه بود که شیفتگان ورزش در آنجا گرد می‌آمدند. کار این افراد، نه تنها پرداختن به جسم، بل، آموختن آداب و رسوم جوانمردی بود و سلسله مراتب خاصی هم در آن رعایت می‌شد.^۱ علاوه بر ورزشکاران، در زورخانه همواره شماری از ورزش‌دوستان نیز گرد می‌آمدند. هنگام زورآزمایی دو پهلوان، انبوهی از مردم به زورخانه می‌شتافتند. این مسابقه‌ها گاهی به سبب اهمیت و انبوهی تماشاگران در بیرون از زورخانه برگزار می‌شد.

در پایان این گزارش کوتاه، باید از «تعزیه» نیز که دیرتر از محملهای ارتباطی یاد شده پدید آمد یاد کنیم. تئاتر اروپایی در میانه پادشاهی ناصرالدین‌شاه مورد تقلید قرار گرفت و ما از آن در فصل چهارم یاد خواهیم کرد. پیش از آن، علاوه بر تقلید، در دوره‌ای که از عصر زندیه عقب‌تر نمی‌رود نمایش آیینی «تعزیه» در ایران رواج داشت. نخستین تکیه‌های پایتخت ایران به منظور اجرای تعزیه، همزمان با انتشار نخستین روزنامه فارسی‌زبان ایران احداث شد و معتبرترین آنها تکیه حاج میرزا آقاسی بود. در دوره ناصرالدین‌شاه به تعزیه توجه زیادی شد و ما به سبب اهمیت این نمایش در ارتباطهای اجتماعی دوره سلطنت این پادشاه، با تفصیل بیشتر از آن یاد خواهیم کرد.

۴. شبکه‌های ارتباطی: راهها، کاروانسراها و پست و تلگراف

از سده ششم پیش از میلاد به بعد، شبکه وسیعی از راهها در ایران وجود داشته است که نه تنها مورد استفاده ایرانیان قرار می‌گرفت، بل، اروپا و آسیای باختری را نیز به چین و هند متصل می‌ساخت. راههای شاهی در دوران هخامنشی^۲ و جاده ابریشم^۳ در دوره اسلامی، در زمینه‌های بسیار گوناگونی چون بازرگانی، سیاست و امور نظامی، مبادله‌های فرهنگی و جهانگردی نقش مهمی بازی کرده‌اند.

در عصر صفوی، به ایجاد راههای تازه و ترمیم راههای

قدیم اهمیت فراوان داده می‌شد. در این عصر، به همت چند تن از پادشاهان آن سلسله، به ویژه شاه‌عباس اول (۹۷۸ تا ۱۰۳۸ ق)، کاروانسراهای متعددی در مسیر کاروانها احداث شد^۴ و احداث این کاروانسراها رونق تجارت و ارتباط گسترده ایران را با همسایگانش، به خصوص شبه‌قاره هند، فراهم ساخت. کاروانسراها محل دیدار و آشنایی مسافرانی بود که از جاهای مختلف و با هدفهای گوناگون گرد می‌آمدند و دیده‌ها و شنیده‌های خود را برای یکدیگر بازگو می‌کردند. در دوره قاجار توجه کمتری به راهها و کاروانسراها شد، ولی آثار برجای مانده آنها نیز کافی است که شبکه ارتباطی مهم داخل ایران و سرزمینهای اطراف آن را بنمایاند.

راههای دریایی، به خصوص در جنوب کشور، اهمیت فراوان داشت.^۵ از طریق بندرها و جزیره‌های ایرانی خلیج فارس و دریای عمان میان فلات ایران و هند، آفریقای شرقی، آسیای جنوب خاوری و شبه‌جزیره عربستان ارتباطهای مداوم گسترده‌ای وجود داشت و از قرن پانزدهم برخی کشورهای

۱. درباره زورخانه مراجعه کنید به: مصطفی صدیق، «زورخانه و ورزش باستانی»، هنر و مردم، ش ۲۶ (آذر ۱۳۴۴)، ص ۱۵ و ۱۶؛ شوریالی فرهنگ و هنر، بررسی فرهنگی - اجتماعی زورخانه‌های تهران، تهران، ۱۳۵۵ و نیز:

V. Minorsky, «Zürkhânâ», *Encyclopédie de l'Islam*, Vol IV, pp. 1313-14.

۲. در مورد راههای عصر هخامنشی نگاه کنید به:

Victor Von Hogen, *La voie royale des Perses*, Ed. France Empire, Paris, 1981; Willem Floor, «Çâpâr», *Iranica*, vol. IV, p. 764.

مهدی فرشاد، تاریخ مهندسی در ایران، تهران، گویش، ۱۳۶۲، ص ۱۹۹-۲۰۴.

۳. در مورد جاده ابریشم و راههای عصر اسلامی ایران نگاه کنید به: فرشاد، همان کتاب، ص ۲۰۴ - ۲۰۳ و نیز:

Jean Aubin, «Réseau pastoral et réseau caravanier, les grandes routes de Khurasan à l'époque Mongole», *Le monde Iranien et l'Iran*, Tom I, Ed. Droze, Genève, 1971;

Aly Mazaheri, *La route de la soie*, Paris, Papyrus, 1983.

۴. نگاه کنید به: محمد ابراهیم باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، ج ۲، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۵۷، ص ۱۱۳-۹۵؛ محمد تقی احسانی، یادای از کاروانسراها، رابطها و کاروانها در ایران، لوس‌آنجلس، ۱۹۸۹؛ محمدکریم پیرنیا و کرامت‌الله افسر، راه و رباط، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۰.

۵. در مورد راههای دریایی، نگاه کنید به: د. وایتهاوس [و] آ. ویلیامسن، بازرگانی دریایی ساسانیان، ترجمه گیو آقاسی، تهران، کشتیرانی ملی آریا، بی‌تا؛ فرشاد، همان کتاب، ص ۲۱۶ - ۲۰۸.

این هویت که به جرئت می‌توان گفت در میان کشورهای مسلمان منحصر به فرد است (شاهنامه‌خوانی و نقالی، برپایی و دیدوبازدید نوروز...) .

(د) دین اسلام و مذهب تشیع، که آیینها و اجتماعهای گوناگون را ایجاد می‌کند (مسجد، تکیه، حسینیه، روضه‌خوانی، تعزیه، ختنه‌سوران و...)؛ ولی به علت ویژگیهای فرهنگ ایرانی نظایر بسیاری از آنها در دیگر مناطق مسلمان‌نشین و حتی دارای مذهب شیعه دیده نمی‌شود و اگر هست بر اثر نفوذ مسلمانان ایرانی است (تکیه، تعزیه، روضه‌خوانی...) .

(ه) پیشرفت سریع علم تاریخ و فن تاریخ‌نویسی، در دوره اسلامی تاریخ ایران و پدید آمدن سفرنامه‌ها، نشانه علاقه‌مندی نهادهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی و افراد به ثبت رویدادها بود و به نوبه خود علاقه‌مندی توده مردم را نیز در پی داشت و به همین جهت آن را به‌درستی می‌توان پدر روزنامه‌نگاری دانست.^۳

این پنج عامل مهم موجب شد که انواع ارتباطها در نمایاترین شکل‌های آن در جامعه ایرانی دیده شود و سیر پیام، کانالهای مشخصی بیابد. این کانالها «عقاید عمومی» را (تنها در یک شهر یا منطقه) می‌ساختند که به صورت نظر منفی یا مثبت درباره صاحبان زر و زور یا رویدادهای سیاسی و اجتماعی و طبیعی درمی‌آمد و گاه به صورت پراکندن شایعه، ساختن تصنیف و پرداختن لطیفه‌ها و زمانی به گونه ابراز نارضایتی، اعتصاب، شورش و حتی بی‌اعتنایی جلوه‌گر می‌شد.

اروپایی به‌ویژه پرتغال و انگلیس با واسطه مستعمراتشان، بر آنها افزوده شد. این ارتباطهای دریایی که تأثیرهای متقابل شگرفی برجا نهاده است منحصر به بازرگانی و کارهای نظامی نبود، بل، در زمینه فرهنگی نیز بررسی آن اهمیت بسیار دارد. کافی است گفته شود که از این راه ایرانیان به خاور شبه‌جزیره عربستان و آفریقای شرقی راه یافتند و با تسلط بر دریاها افسانه‌های دلکشی چون سندباد بحری از خود برجا نهادند، نام زنگبار را بر آن جزیره نهادند و به گونه آفرو شیرازی - سیاهانی که تبار خود را به شیرازیان می‌پیوستند - در سیاست و جامعه آن مناطق وزنه مهمی به شمار آمدند.

پست. اگرچه پست پیشینه‌ای بسیار طولانی در ایران دارد و شش قرن پیش از میلاد به وجود آمده است،^۱ به گونه نوین آن بیست سال پس از نشر نخستین روزنامه فارسی ایران در کشور ما ایجاد شد. پیش از آن، همسایگان ایران، یعنی هند بریتانیا و سرزمینهای متصرفی روسیه در قفقاز، از شبکه پستی بهره‌مند شده بودند و ایرانیان کتابخوان با خواندن نوشته‌های جهانگردان فارسی‌زبان با آن آشنایی یافتند.^۲ شرح ایجاد پست در ۱۲۶۷ ق و همچنین تلگراف که در ۱۲۷۲ ق در ایران دایر شده است در فصلهای آینده خواهد آمد.

۵. جمع‌بندی

بنابرآنچه گفته شد، ارتباطهای اجتماعی در جامعه ایرانی، به‌ویژه در تاریخ پس از اسلام، بسیار متنوع و گسترده بوده و هست. مهمترین عوامل این تنوع و گستردگی، در آستانه انتشار روزنامه، عبارت بودند از:

الف) پهناوری سرزمین ایران، که کوههای سر به فلک کشیده و کویرهای وسیع، آبادیهای مهم آن را از یکدیگر جدا می‌سازد، موجب توجه دائم به راهها و کاروانسراها شد و از سوی دیگر دسترسی این کشور به دریاها، ارتباط آن را با دیگر سرزمینها میسر ساخت.

ب) وجود دستگاههای حکمرانی مستقل و مستبد، و اکثر متعدد و رقیب با یکدیگر، که همواره برای تبلیغات در درون منطقه زیر فرمانروایی خود و خارج از آن نیازمند محملهای گوناگون ارتباطی بودند (فرمانها، تنبیه و تشویق در ملأ عام، مدح و تبلیغ شخصی، فتحنامه‌ها...) .

ج) علاقه ایرانیان به هویت ملی خودشان و مظاهر فرهنگی

۱. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به:

Floor, *op. cit.*, 764-766; Von Hagen, *op. cit.*, 196-197.

۲. از جمله: عبداللطیف بن ابی طالب جزائری (شوشتری)، *تحفة العالم* [نوشته شده پیش از ۱۲۱۹ ق و چاپ شده در ۱۲۶۳ ق]، به اهتمام صمد موحد، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹.

3. P. Albert et F. Terrou, *Histoire de la presse*, Paris, P.U. F (Que Sais-je?), 1970, p.5.

گفتار دوم: چاپ

شده است.^۳

بیش از نیم قرن بعد، یعنی در سال ۱۰۱۶ ق (۱۶۰۷ م) نخستین دستگاه چاپ به ایران وارد شد، ولی هرگز به کار چاپ فارسی نپرداخت. نخستین دستگاه چاپ را مبلغان کرملی به اصفهان بردند و در کلیسای وانک واقع در جلفا، محله ارمنی نشین پایتخت آن روزی ایران، نصب کردند و با زحمت زیاد سرانجام کتاب «زبور داود» (ساغموس) به سال ۱۶۳۸ م (۱۰۴۷ ق) و پس از آن کتاب سرگذشت پدران روحانی را به زبان و خط ارمنی به سال ۱۰۵۱ ق (۱۶۴۱ م) به چاپ رساندند.^۴

۱. درباره چاو نگاه کنید به: عباس اقبال آشتیانی، «چاو- چاپ - اسکناس»، مجموعه مقالات عباس اقبال، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۹، ص ۱۲۵ - ۱۱۸؛ داود اصفهانیان، «چاو نخستین پول کاغذی در ایران»، بررسیهای تاریخی، ش ۳، ص ۱۳ (مرداد - شهریور ۱۳۵۷)، ص ۱۰۶ - ۱۰۱.
۲. مجتبی مینوی، «ترجمه علوم چینی به فارسی در قرن هشتم هجری»، مجله دانشکده ادبیات، ش ۱، ص ۳ (۱۳۳۴)، ص ۲۶ - ۱.
همچنین: داود بناکتی، تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸، ص ۳۳۹-۳۳۸.

۳. سعید نفیسی، «نخستین چاپهای مصور در ایران»، راهنمای کتاب، ش ۳ (پاییز ۱۳۳۷)، ص ۲۳۲ و به تقلید از او تمامی آثار بعدی که درباره چاپ انتشار یافته است.

۴. قدیمترین اشاره در آثار فارسی به این چاپخانه مقاله حسن تقی زاده با عنوان «چاپخانه و روزنامه در ایران» در مجله کاوه (چاپ برلین)، ش ۵، دوره جدید، (اول رمضان ۱۳۳۹) ص ۱۱-۱۲ است. پس از آن در اکثر کتابها و

۱. زمینه های چاپ به زبان فارسی و نخستین کتابهای چاپی

آشنایی جهان فارسی زبان با فن چاپ، از طریق اروپاییان در اواخر قرن دهم هجری (اواخر قرن شانزدهم میلادی) صورت پذیرفت و نخستین آثار چاپی را نیز در خارج از ایران، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، اروپاییان پدید آوردند. البته پیش از شناختن اختراع شگفت انگیز گوتنبرگ، پاره ای از دانشمندان ایرانی از نوع چاپ چینی اطلاع داشتند، ولی نه تنها هرگز از آن بهره نگرفتند، بل، چاپ گونه ای از اسکناس به نام «چاو» نیز که به دستور ایلخانان مغول انجام گرفت، با استقبال مردم روبه رو نشد.^۱

رشیدالدین فضل الله همدانی (۷۱۸-۶۴۸)، وزیر دانشمند عصر مغول، نخستین ایرانی است که از فن چینی چاپ سخن به میان آورده است. وی در دو کتاب خود تانکسوق نامه ایلخان و جامع التواریخ طریق چاپ در میان اقوام زردپوست را تشریح کرده و آن را ستوده است.^۲

سه قرن بعد، در دوره صفوی، کتابهای چاپی به میان ایرانیان آمد، ولی این آشنایی و تمایل به ایجاد چاپخانه بسیار کند انجام گرفت. شاید یهودیان فارسی زبان زودتر از همه به مزایای چاپ پی برده باشند. زیرا نخستین کتابی که به زبان فارسی چاپ شد نسخه ای است از تورات که به سال ۹۵۳ ق (۱۵۴۶ م) در اسلامبول، به خط راشی (عبری فارسی)، چاپ

چاپ روزنامه‌های فارسی در آن سرزمین است، در بخش مربوط به نخستین روزنامه‌های فارسی چاپ هند بیشتر به آن خواهیم پرداخت. لیکن به طور اجمال باید گفت که بر پایه تحقیق من^۶ از سال ۱۱۹۵ ق (۱۷۸۰ م) تا سال ۱۲۳۳ ق (۱۸۱۷ م) - سال انتشار نخستین کتاب فارسی در ایران - با توجه به فهرستهای چاپ‌شده و آگاهیهای پراکنده دست‌کم پنجاه و پنج کتاب فارسی در هند و نزدیک به بیست و پنج عنوان در اروپا به چاپ رسیده است. مرکز عمده چاپخانه‌های هند در کلکته بود و همگی آنها (در مجموع هشت چاپخانه) شیوه چاپ سربی یا قالبی (چوبی) را به کار می‌بردند. کتابهای چاپ هند - و اروپا - در این سی و هفت سال اکثر ادبی و به‌خصوص آثار کلاسیک زبان فارسی و پس از آن کتابهای مربوط به قانونها و آیین‌نامه‌ها و همچنین نوشته‌های مذهبی بوده است.

۳. پیدایش چاپ فارسی در ایران پیش از دوره ناصری (الف) نخستین آگاهیها

بر پایه نوشته‌های جهانگردان و بازرگانان اروپایی، پادشاهان و بزرگان صفوی از گسترش چاپ در اروپا آگاهی داشتند و

مقاله‌های مربوط به چاپ و روزنامه‌نگاری از این چاپخانه یاد شد و دو کتاب مستقل نیز انتشار یافت: اسماعیل راثین، اولین چاپخانه ایران، تهران، انتشارات روزنامه آلیک، ۱۳۴۷؛ لئون میناسیان، تاریخچه چاپخانه کلسای وانک و فهرست کتابهای چاپ شده (۱۹۷۲-۱۶۳۶ م)، اصفهان، کلسای وانک، ۱۳۵۱.

۱. درباره دو کتاب اول نگاه کنید به:

A. J. Arberry, *Catalogue of the Library of the India Office*, Vol. II, Part VI, London, Persian Books, 1937, p. 97.

و درباره آیین حق‌نما:

J. T. H. Zenker, *Bibliotheca Orientalis*, Leipzig, 1846, Vol. I, pp. 207-208.

۲. در مورد این دو کتاب رک:

Arberry, *op. cit.*, p. 405; Zenker, *op. cit.*, p. 205.

3. Arberry, *op. cit.*, p. 16; G. W. Shaw, «Matba'a dans l'Inde Musulmane», *Encyclopédie de l'Islam*, Vol. IV, p. 794.

۴. چاپ را پرتغالها در ۱۵۵۶ میلادی به گوا مستعمره هندی خود بردند. کتابهایی که آنان - و بعدها هلندیها و آلمانیها - در هند به چاپ رساندند همگی مذهبی و زبان آنها زبانهای اروپایی یا زبانهای غیرآریایی جنوب هند است.

۵. از جمله: مهدی غروی، «کتابهای فارسی چاپ هند و تاریخچه آن»،

هنر و مردم، ش ۱۰۳، ص ۱۰۲-۱۰۳.

۶. «تاریخ چاپ فارسی»، پژوهشی است که جداگانه انتشارخواهم داد.

دو سال پیش از انتشار کتاب اخیر، یعنی در سال ۱۰۴۹ ق (۱۶۳۹ م) همزمان سه کتاب فارسی در شهر لیدن هلند به چاپ رسید. این کتابها را باید نخستین کتابهای فارسی با خط فارسی و چاپخانه‌ای را که آنها را چاپ کرده اولین چاپخانه فارسی جهان دانست. هر سه کتاب در تبلیغ مسیحیت بودند و داستان مسیح، داستان سان‌پدرو و آیین حق‌نما نام داشتند.^۱ نخستین کتاب غیرمذهبی به زبان فارسی نیز به سال ۱۶۴۴ در همان شهر لیدن به چاپ رسید که عنوان آن مثلثای زبان فارسی (*Proverbiorum et Sententiarum Persicarum Centuria*) بود.^۲ پس از آن کتابهای دیگری در هلند و انگلستان به چاپ رسید و به سال ۱۱۵۵ ق (۱۷۴۲ م) کتاب *لسان‌العجم* معروف به فرهنگ شعوری که فرهنگی فارسی - ترکی است در اسلامبول چاپ شد. همه کتابهایی که نام بردیم با چاپ حروفی (سربی یا چوبی) بوده است.

۲. آغاز چاپ فارسی در هند

در این هنگام، با وجود حضور بریتانیاییها در جنوب، زبان رسمی و فرهنگی هند در سراسر این سرزمین پهناور، هنوز زبان فارسی بود و کمپانی هند شرقی و مقامهای انگلیسی شبه‌قاره برای آگاهی مردم از قانونها، آیین‌نامه‌ها و فرمانهای حکومتی ناگزیر از کاربرد زبان فارسی بودند. نخستین پیامد این احتیاج، چاپ مجموعه مقررات مربوط به کمپانی هند شرقی است که به سال ۱۷۷۴ م (۱۱۸۸ م) به دوزبان فارسی و انگلیسی در لندن به چاپ رسید؛^۳ ولی دوری راه و لزوم چاپ مطالب مورد نیاز به فارسی^۴ سر وارن هستینگز (Sir Warren Hastings) را بر آن داشت که آنها را در کلکته مقرر حکمرانی خود به چاپ بسپارد. به دستور او چاپخانه‌ای در کلکته بر پا شد که نخستین محصول آن، یک کتاب لغت فارسی - انگلیسی، در ۱۷۸۰ م (۱۱۹۴ ق) به چاپ رسید. این چاپخانه، چاپخانه کمپانی، به سال ۱۷۸۱ مجموعه قوانین دیوان عدالت کمپانی و به تقریب همزمان، انشای هرکرن را چاپ کرد. کتاب اخیر به زبان فارسی و همراه با ترجمه انگلیسی آن بود و با توجه به آنچه پیشتر آمد، خلاف نظر برخی از محققان^۵ انشای هرکرن نه نخستین کتاب فارسی چاپ هند، بل سومین آنهاست. پس از آثاری که یاد کردیم، کار انتشار کتابهای فارسی در هند رونقی شگرف یافت. از آنجا که این دوره رونق همزمان با

درصد بودند که در ایران نیز چاپخانه برپا دارند ولی هرگز به طور جدی بدان نپرداختند؛^۱ اما قدیمترین اشاره به فن چاپ به زبان فارسی در کتابهای ایرانیانی شده است که به هند رفته بودند و یا در آنجا می‌زیستند^۲ و آثار خود را در سالهای ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۵ ق تدوین کرده‌اند.

ب) نخستین چاپخانه‌ها و اولین کتابها

آگاهی‌هایی که ایرانیان جسته و گریخته از چاپ پیدا کردند، و به‌خصوص انتشار کتاب فارسی و ترکی و عربی در خارج و ورود آنها به ایران، لزوم ایجاد چاپخانه را برای بسیاری مسلم کرده بود. در این کار نیز، مانند برخی کارهای دیگر، عباس میرزا ولیعهد روشن‌بین و ترقیخواه ایران پیشقدم شد. با حمایت وی یک دستگاه چاپ سربی از روسیه خریدند و در مقر حکمرانی ولیعهد، شهر تبریز، مستقر ساختند. در این چاپخانه به سال ۱۲۳۳ ق (۱۸۱۸) اولین کتابهای فارسی چاپ ایران - که هر دو مربوط به مسئله بسیار حساس روز یعنی جنگهای ایران و روس بود - با چاپ حروفی (سربی) انتشار یافتند: رساله جهادیه اثر میرزا عیسی خان قائم مقام فراهانی، پیشکار ایالت آذربایجان، در رمضان آن سال انتشار یافت^۳ و به‌زودی تجدید چاپ نیز شد. فرزند میرزاعیسی خان میرزا ابوالقاسم قائم مقام، نویسنده و شاعر و دولتمرد معروف ابتدای دوره قاجار، کتاب خود موسوم به فتحنامه را در فاصله کوتاهی پس از انتشار جهادیه، در همان چاپخانه چاپ کرد. سومین محصول این چاپخانه یک رساله پزشکی با عنوان رساله آبله‌کوبی است که تاریخ انتشار ندارد، ولی حدس زده می‌شود پیش از ۱۲۴۰ ق به چاپ رسیده باشد.^۴ در این هنگام و پس از آن چاپخانه دولتی تبریز را «دارالطباعة دارالسلطنة تبریز» می‌خواندند.

در سال ۱۲۴۰ چاپخانه سنگی هم به تبریز آوردند. یک سال پیش از آن، تهران نیز دارای چاپخانه سربی شد. این چاپخانه تحت نظر منوچهرخان گرجی (معمدالدوله)، از دولتمردان آن عصر، کار خود را بیشتر معطوف به چاپ آثار مذهبی ساخت. اولین کتاب چاپ شده در نخستین چاپخانه تهران محرق‌القلوب ملامهدی نراقی است که در ۱۲۳۹ ق به چاپ رسید و آن را باید سومین یا چهارمین کتاب فارسی چاپ ایران دانست.

میرزا زین‌العابدین تبریزی و میرزا جعفر تبریزی نخستین متخصصان ایرانی چاپ، در روسیه این فن را آموخته بودند. در تحول بعدی چاپخانه‌های ایران، وجود میرزا صالح شیرازی، که اولین روزنامه فارسی را نیز منتشر ساخته است، تأثیر فراوان داشت. وی فن چاپ را در لندن آموخته بود^۵ و واسطه ورود چندین دستگاه چاپ به ایران شد. ولی اینکه برخی نوشته‌اند میرزا صالح بانی کار چاپ در ایران است و او این فن را به ایران آورده درست نیست، زیرا در سالهای نخستین آغاز چاپ فارسی در ایران، وی هنوز در اروپا به سر می‌برد.

پ) رواج چاپ سنگی

از نکته‌های جالب سیر چاپ فارسی آن است که نخستین آثار چاپی، به این زبان، در هند با چاپ چوبی یا قالبی و پس از آن با چاپ سربی و در ایران با چاپ سربی بوده است. ولی خلاف ترکیه و کشورهای عربی، چاپ سربی در ایران و هند جای خود را به چاپ سنگی داد. انگیزه این «واپسگرایی» آن است که از دیرباز خط از زمینه‌های بسیار مهم خلاقیت هنری در

۱. نگاه کنید به: تقی‌زاده، همان مقاله، ص ۱۲؛ یحیی آرین‌پور، از صبا تا نیما، تهران، جیبی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۱۲۸؛ حسین محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۰۹؛ عبدالهادی حائری، نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۱۵۲-۱۴۹.

۲. از آن جمله است:

میرزا طالب اصفهانی، مسیر طالبی، به کوشش حسین خدیو جم، ج ۲، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۱۳-۲۱۲؛ میر عبداللطیف جزائری، همان کتاب، ص ۲۶۲؛ میرزا آقا بهبهانی، مرآت الاحوال جهان‌نما (دست‌نوشته موجود در کتابخانه شماره یک مجلس شورای اسلامی)، منقول در نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران، ص ۳۰۱.

۳. نگاه کنید به: محمدعلی تربیت، «تاریخ مطبعه و مطبوعات»، مجله تعلیم و تربیت، ش ۱، س ۴ (بهمن ۱۳۱۳)، ج ۱، ص ۶۵۷؛ سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ج ۴، انتشارات بنیاد، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۸۱؛ محمد اسماعیل رضوانی، «تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران» (سسخنرانی)، تحقیقات روزنامه‌نگاری، ش ۱۸ و ۱۹، ص ۵ (۱۳۴۹)، ص ۶؛ محمد محیط طباطبایی، «اول چاپ سربی و سپس سنگی»، راهنمای کتاب، ش ۱-۳، ص ۱۹، ص ۲۱۵.

۴. محیط طباطبایی، همان مقاله، ص ۲۰۹.

۵. میرزا صالح شیرازی، گزارش سفر میرزا صالح، تهران، راه‌نو، ۱۳۶۲، ص ۲۹۳-۲۹۲؛ محبوبی اردکانی، همان کتاب، ص ۲۱۴-۲۱۳؛ و چندین منبع دیگر از جمله: کاروان معرفت، ص ۲۴۶ و ۲۴۸.

۴. شیوه‌های چاپ

از آنجا که در بررسی فنی روزنامه‌ها به شیوه‌های گوناگون چاپ اشاره خواهد شد، بایسته است شرح مختصری نیز درباره آن شیوه‌ها بدهیم. ما در این قسمت شیوه‌های چاپ روزنامه، شبنامه و کتاب را تا پایان دوره‌ای که در این جلد بحث شده (۱۳۱۳ ق / ۱۸۹۶ م) بررسی می‌کنیم. در جلدهای آینده نیز دگرگونی‌هایی را که در فن چاپ رخ داد و در روزنامه‌های فارسی به کار رفت برخواهیم شمرد.

چاپ حروفی^۶

برای این نوع چاپ، می‌باید پیشتر حروف مجزا را از چوب یا فلز تهیه کنند. این حروف را در اولین مراحل پیدایش صنعت چاپ با دست می‌ساختند؛ بدین معنا که هر حرفی را جداگانه می‌نوشتند و بعد به روی چوب یا فلز گذاشته اطراف آن را با سوهان و یا اسیدگود می‌کردند. نتیجه، حرفی بود به مانند مهر که اگر آن را آغشته به مرکب می‌کردند و بر کاغذ می‌زدند بر آن نقش می‌بست.

این کار دقت و مهارت بسیار می‌خواست. زیرا باید چنان می‌بود که هر تعدادی که از یک حرف ساخته می‌شد به یکدیگر همانند و حروف چیده شده در کنار هم، هم‌سطح باشند. این وظیفه را، در مورد حروف فلزی، دستگاه ریخته‌گری بر عهده گرفت و کار را آسان ساخت.

شمار حرفهایی که در یک زبان یا خط به کار می‌رود یکسان نیست. از این رو، می‌باید برای حروفی که بیشتر کاربرد دارند (در زبان فارسی: ا، ت، ش...) حروف بیشتر و برای حروفی که کمتر به کار می‌روند (در زبان فارسی: ژ، ظ...) حروف کمتر تهیه شود.

این حروف را در جعبه‌ای کم‌عمق که دارای خانه‌هایی ویژه برای هر یک از حروف است می‌ریزند. این جعبه‌ها در زبان ما «گارسه» نامیده می‌شود. «حروفچین» با توجه به متن

فرهنگ ایرانی بوده است و به‌خصوص در نخستین دهه‌های تحول چاپ در ایران و هند، هنوز چشمان خوانندگان با خطوط خشک و بدون انحنا چاپ چوبی و چاپ حروفی (سربی) آشنا نشده بود. علاوه بر این، باید در نظر داشت که حروف سربی چاپخانه‌ها در اندک زمانی ساییده و فرسوده می‌شدند و تا آوردن حروف تازه چاپخانه از کار باز می‌ایستاد. این موضوع چندین بار در دوران سلطنت ناصرالدین شاه اتفاق افتاد.

به ظاهر در سال ۱۲۴۶ ق یک روس دستگاه چاپ سنگی را به تبریز برد ولی از سرنوشت آن ناآگاهیم. برخی نوشته‌اند که در سال ۱۲۶۱ ق (۱۲۸۵ م) پانزده چاپخانه در تبریز بوده است.^۱ ممکن است این اشاره اغراق‌آمیز باشد. اما با توجه به آثار موجود مسلم است که دست‌کم چهار چاپخانه تا پایان دوره محمدشاه در این شهر بر پا بوده است.

در سال ۱۲۵۳، میرزا صالح شیرازی نخستین روزنامه فارسی چاپ ایران را در تهران با چاپ سنگی منتشر ساخت. بنابراین در این تاریخ چاپخانه سنگی در پایتخت موجود بوده است. برابر تحقیقی که با توجه به آثار چاپی موجود کرده‌ام، در اواخر دوره محمدشاه دست‌کم چهار چاپخانه در تهران به کار چاپ سنگی می‌پرداخت.

در مورد ایجاد چاپخانه در شیراز به سال ۱۲۵۴ ق زمزمه‌های غیر مدلی ساز شده است.^۲ در اصفهان به سال ۱۲۶۰ و پس از آن در برخی از دیگر شهرها چاپخانه‌هایی ایجاد شد ولی محصول اکثر آنها در دست نیست.

ت) چاپ مصور

شهر تبریز در چاپ مصور نیز پیشگام دیگر شهرهای ایران شد و برای نخستین بار در آن شهر به سال ۱۲۵۹ ق منظومه لیلی و مجنون اثر مکتبی شیرازی به چاپ رسید. چهل سال بعد، همین تاریخ در روزنامه اطلاع آغاز کار چاپ تصویر در ایران قلمداد شد.^۳

نخستین کتاب مصور ایران چهار صفحه تصویر مربوط به متن کتاب دارد که با دست رنگ‌آمیزی شده است.^۴ دو سال بعد در تهران نیز کتاب روضه‌المجاهدین با چاپ سربی و هشت تصویر به صورت گراورهای معمول آن عصر اروپا انتشار یافت.^۵

۱. B. Schwartz, *Letters From Persia Written by Charles and Edward Burges*, New York, 1942, p. 85.

۲. تقی زاده، همان مقاله، ص ۱۳.

۳. اطلاع، ش ۵۷، سه شنبه ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۰۱.

۴. نفیسی، همان مقاله، ص ۲۳۴.

۵. همان مقاله، ص ۲۳۶.

چاپ سنگی

چاپ سنگی^۲ که آن را در هند «قلمی» می‌خوانده‌اند، عبارت است از انتقال نوشته یا تصویر بر روی سنگی مخصوص، و با مالیدن مرکب بر سنگ، انتقال آن تصویر یا نوشته بر روی کاغذ. برای این کار از مرکب آغشته به چربیهای حل‌ناشدنی، مانند روغن جلا، استفاده می‌شد. برای چاپ سنگی دو راه وجود داشت: یکی نوشتن مستقیم بر روی سنگ به صورت برگردان (چپ‌نویس) و دیگر، نوشتن بر روی کاغذ آهاری (یعنی آغشته به نشاسته) با همان مرکب. در صورت استفاده از کاغذ آن را به صورت برگردان طوری بر سنگ می‌چسبانند که نوشته‌ها یا نقشها روی سنگ بیفتد و پشت سفید کاغذ بیرون بماند. در صورت استفاده از کاغذ آهاری باید از مرکبهای صنعتی استفاده می‌کردند که از اروپا وارد می‌شد و این در حد توان مالی چاپخانه‌های کوچک نبود.

پس از آنکه، به یکی از این دو راه، نوشته بر سنگ نقش می‌بست، آن را داخل محلولی اسیدی (جوهر شوره) می‌کردند. اسید، سنگ را می‌خورد ولی نوشته‌ها یا نقشها که با مرکب چرب پایدار در برابر اسید نوشته شده بود، برجسته باقی می‌ماند. آنگاه سنگ را می‌شستند و خشک می‌کردند.

پس از آن، نوردی را به نحوی یکنواخت آغشته به مرکب می‌کردند. برای این کار لازم بود که مرکب را به روی یک سطح صاف بپاشند و نورد را روی آن سطح بچرخانند. نورد مرکب‌گرفته را روی سنگ چاپ (با حروف برجسته شده که پیشتر شپ‌ریش آمد) می‌چرخانند و برجستگیها آغشته به مرکب می‌شد. شیوه دیگر، فرو بردن کیسه‌ای کوچک و پر شده در مرکب و پس از آن آغشتن نورد و یا حتی سنگ به طور مستقیم با آن کیسه بود.

آنگاه سنگ را با ریسمن به چرخشی شبیه چرخ چاه (یا سکان کشتی) وصل می‌کردند؛ به صورتی که سطح نوشته به طرف زیر باشد. چنین کاری فقط در کارگاههای کوچک معمول بود و آنها که دستگاه ساخته‌شده چاپ سنگی داشتند از همان

دستنویس، حروف را یکایک از آن خانه‌ها بیرون می‌آورد و در کنار هم می‌چیند تا جمله‌ها و صفحه‌ها یکی پس از دیگری «چیده» شود. حروفچین برای این کار، از «ورساد» استفاده می‌کند و آن خط‌کشمانندی است که یک سویش دیواره و بند متحرکی دارد که می‌توان آن را محکم کرد.

آخر کار، آنچه در ورسادها جمع آمده، به صورت صفحه کامل روزنامه یا کتاب درون یک سینی آهنین به نام «رانگا»^۱ گذاشته می‌شود. رانگا کلیدی دارد که آن را می‌بندند تا صفحه یکپارچه بماند و حروف از هم نپاشند. همین صفحه است که به زیر دستگاه چاپ می‌رود.

تکمیل ماشین یا دستگاه چاپ حروفی خودکار (مکانیکی) در اواخر دوران مورد بحث ما در این جلد از کتاب، آغاز شد و نه در ایران و نه در خارج از آن برای چاپ روزنامه و کتاب فارسی به کار گرفته نشد. در آن روزگار از دستگاههایی استفاده می‌کردند که با دست تنظیم می‌شد و با پا یا دست به چرخش درمی‌آمد و نمونه‌های نخستین آنها با آنچه گوتنبرگ در ۱۴۵۰ م پدید آورده بود تفاوتی نداشت.

بی‌گمان در همه چاپهای نخستین فارسی در اروپا از چنین دستگاهی، که بدنه اصلی‌اش چوبی است، استفاده کرده‌اند. در این دستگاه دگرگونیهای فراوانی رخ داده است و ما نمی‌دانیم آن دستگاه چاپ حروفی که به ایران آورده شد و کتابهای جهادیه و فتحنامه را با آن چاپ کردند، از کدام نوع بوده است.

از نیمه قرن نوزدهم به بعد، دستگاه ابداعی لرد استانهوپ^۲ در اروپا و آمریکا و عثمانی و کشورهای عربی به کار می‌رفت و دستگاه چاپ حروفی که ناصرالدین‌شاه در اسلامبول خرید، و روزنامه‌های ایران و وطن را با آن چاپ کردند، از این نوع بود.^۳ پیشتر گفتیم که حروف یا چوبی‌اند یا فلزی (سربی).

حروفچینی چوبی بر حروفچینی سربی مقدم بود و تا دیری پس از آنکه حروف را فلزی کردند، هنوز برای بسیاری از خطهای غیرلاتین، مانند فارسی و ارمنی و خروشتی، بیشتر از حروف چوبی استفاده می‌شد. حروف نخستین چاپخانه ایران که ویژه زبان ارمنی بود، و برخی از نخستین کتابهای فارسی چاپ اروپا و هند، از این گروه‌اند. به سبب نامنظم بودن حروف، کسانی آن چاپها را سنگی پنداشته‌اند. باید یادآور شد که حروف چوبی در اندک زمانی ساییده و خورده و کژمژ می‌شدند.

۱. واژه‌های «گارسه» و «ورساد» و «رانگا» از زبان روسی وارد فارسی شده‌اند.

2. Lord Stanhope

۳. این دستگاه در چاپخانه مجلس نگاهداری می‌شود.

4. lithographie

را، از نیمه پادشاهی ناصرالدین شاه به بعد و به ویژه در دوره مبارزه با خودکامگی محمد علی شاه، با «چاپ ژلاتینی» منتشر می ساختند. پس از آن نیز، تا نزدیکیهای جنگ دوم جهانی، برخی از گروههای سیاسی مخفی و فرقه های مذهبی، برای تکثیر پنهانی آثار خود، از این روش بهره بردند؛ اما به مرور استنسیل جای آن را گرفت.

با وجود آنکه کاربرد ژلاتین در کارهای چاپی شناخته شده است، اصطلاح «چاپ ژلاتینی» در زبانهای اروپایی دیده نمی شود؛ از این رو، ادوارد براون نیز در معرفی شبنامه ها و روزنامه های مخفی ایران ناچار همان اصطلاح رایج فارسی را در متن انگلیسی کتاب خود به کار برده است. کوتاه سخن آنکه چگونگی چاپ ژلاتینی بر ما روشن نیست و اگر منبعی هم در این باره موجود باشد، از چشم نگارنده پنهان مانده است.

منابع موجود و سخن برخی از شاهدان کار تکثیر ژلاتینی، که در آن هنگام کودکی بیش نبوده اند، نشان می دهد که برای این نوع چاپ به ورقه های ژلاتین، گلیسیرین و بی کرومات دوپتاس نیاز بوده است. اینها را، بی آنکه بدگمانی کارگزاران حکومت برانگیخته شود، از داروخانه ها می خریده اند.

مواد یادشده موادی هستند که هنوز هم از آنها برای تهیه کاغذ کاربن استفاده می کنند و تهیه این نوع کاغذ نیاز به وسایل پیچیده و صرف وقت زیاد ندارد. تا به دست آمدن مدارک تازه، می توان چنین انگاشت که تهیه کنندگان شبنامه ها و روزنامه های ژلاتینی همان کاری را می کردند که همعصران آنان در اروپا برای تهیه نوعی گراور، با استفاده از ژلاتین آغشته به بی کرومات دوپتاس و حساس کردن آن با نور و حرارت، انجام می دادند.^۳

دستگاه استفاده می کردند و در آن، سنگ آویزان نبود بلکه به صوت متصل به چرخ، ولی ایستاده (عمودی)، قرار می گرفت. روی میزی که این دستگاه قرار گرفته بود و درست زیر سنگ آویخته یا ایستاده، کاغذ را می نهادند. در این حال، یک کارگر با نام «ورق انداز» کاغذهای سفید را زیر سنگ می گذاشت و کارگر دیگر با نام «چرخ گردان» با دست یا پا چرخ را می چرخاند تا پایین بیاید و به روی کاغذ بخورد و یا، اگر ایستاده (عمود) بود، کج شود و به روی کاغذ بخوابد.

هر بار چرخ گردان سنگ را دور می کرد و ورق انداز کاغذ تازه می گذاشت و باز چرخ گردان سنگ را با کاغذ مماس می ساخت. پس از چاپ دو تا چهار برگ، مرکب سنگ تمام می شد و ناگزیر بودند سنگ را از چرخ باز کنند و بار دیگر به همان ترتیب اول آغشته به مرکب سازند. برخی از کارگران ماهر همان طور که سنگ بر ریسمانهای چرخ بسته بود آن را آغشته به مرکب می کردند.

از بهترین سنگها و عالیترین مرکبها حدود هزار نسخه چاپی به دست می آمد و پس از آن سنگ ساییده و نوشته ها و نقشها محو می شد؛ اما بازده متوسط چیزی در حدود پانصد نسخه بود. چاپ سنگی عکسی (فتولیتوگرافی) در دوره مورد بحث ما به ایران نیامده بود.

چاپ قالبی^۱

در این شیوه از چاپ، بر روی یک قطعه مسطح چوب، چپ نویس می کردند و با گود کردن اطراف آن، متن برجسته آماده مرکب اندودی و چاپ کردن به دست می آوردند و سپس با وسایلی، مانند چرخ چاپ سنگی، متن را تکثیر می کردند. این شیوه تکثیر نقشها از دیرباز در کارهای هنری، از جمله قلمکارسازی، مرسوم بود، ولی آنان که به کار چاپ کتاب و به ویژه روزنامه فارسی پرداختند وقت کافی، ذوق و دقت و بردباری هنرمندان را نداشتند؛ از این رو دستاورد کار، که تنها در هند دیده شده، از زیبایی بی بهره بود. به خصوص آنکه نقطه ها و سرکجه ها و دندانهای حروف می شکست و فرومی ریخت.^۲

چاپ ژلاتینی

سیاری از اعلامیه ها، نامه های سرگشاده و روزنامه های مخفی

1. xylographie

۲. نگاه کنید به آنچه درباره اخبار لودیانه نوشته ام (فصل دوم).

۳. درباره واژگان چاپ، نگاه کنید به مقاله من: «کهنترین واژگان صنعت چاپ در زبان فارسی»، کلک، ش ۲۶ و ۲۷ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱)، ص ۱۴۰-۱۳۳.

گفتار سوم: واژگان روزنامه‌نگاری

۱. نامگذاری رسانه

کاغذ اخبار. نخستین نامی که در زبان‌پارسی بر روزنامه نهادند، «کاغذ اخبار» بود و آن ترجمه لغت به لغت نیوزپیپر (news paper) انگلیسی است. هر یک از دو جزء این نام نیز به همان معنا به کار رفت.

در آثار فارسی، قدیمترین جایی که «کاغذ اخبار» را یافته‌ام، در بخش فارسی یکی از شماره‌های روزنامه کالکوتا گزت چاپ کلکته به سال ۱۲۰۲ ق (۱۷۸۸ م) است.^۱ پس از آن، این اصطلاح به فراوانی در اولین روزنامه‌های فارسی، که همگی در هند به چاپ رسیده‌اند،^۲ و در کتابهایی که در آن سرزمین به زبان فارسی نوشته شده و برخی از نویسندگان آنها ایرانی یا ایرانی‌تبار بوده‌اند، به کار رفت.^۳

«کاغذ اخبار» از راه فارسی هند وارد فارسی ایران شد و ایرانیان پدیده تازه را چنین نامیدند، اگرچه همزمان «گازت» نیز مورد استعمال بود و درباره آن نیز سخن خواهیم گفت.

میرزا صالح شیرازی پدر روزنامه‌نگاری ایران در سفرنامه خود، که در سالهای ۱۲۳۰ ق و پس از آن نوشته شده، «کاغذ اخبار» را به کار برد^۴ و هنگامی که نخستین روزنامه چاپ ایران را منتشر ساخت، هر بار که در آن سخن از روزنامه رفت آن را «کاغذ اخبار» خواند: «در کاغذ اخبار نوشته‌اند که در جزیره انگلیس برف شدیدی به طوری اتفاق افتاده... که کاغذ اخبار را، از راه دریا، کشتی بخار برده است».^۵

در همان زمان، دولتیان نیز این اصطلاح را به کار می‌بردند. در یکی از نامه‌های حاجی میرزا آقاسی صدراعظم محمدشاه، که زایش و مرگ نخستین روزنامه ایران در دوران زمامداری او بود، آمده است: «از جمله در کاغذ اخبار دولت فرانسه نوشته‌اند و بعضی را به کاغذ اخبار هندوستانی محول نموده...»^۶ این‌گونه اشاره‌ها به «کاغذ اخبار» در آثار نویسندگان و دولتمردان آن روزگار بسیار است.^۷

گاهی «کاغذ اخبار» را خلاصه می‌کردند و «کاغذ»^۸ و به

1. Supplement to the Calcutta Gazette, Agu. 7. 1788, p. 4 (No. 232).

۲. از جمله: جام جهان‌نما، ش ۱۳۳، مورخ ۲۹ دسامبر ۱۸۲۵ و ش ۱۳۷، ۱۶ ژانویه و ش ۱۶۵، دهم اوت همان سال؛ شمس‌الاعخبار، ۲۴ اکتبر ۱۸۲۳.

۳. از جمله میرزا طالب اصفهانی، همان کتاب، ص ۱۹۵-۱۹۶.

۴. میرزا صالح شیرازی، همان کتاب، ص ۳۰۴ و ۳۷۹ و...

۵. به نقل از: اختر، ش ۲۲، ۱۹ محرم ۱۲۹۳ ق.

۶. به نقل از: عباس اقبال آشتیانی، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، به اهتمام ایرج افشار، توس، ۱۳۶۳، ص ۱۴۵.

۷. از جمله: میرزا ابوالحسن ایلچی، حیرت‌نامه سفر (نسخه دست‌نویس کتابخانه مجلس)، ص ۲۱۰؛ کتاب خطی جهان‌نمای جدید موجود در کتابخانه ملی، تألیف ۱۲۵۹ و ۱۲۶۳ (به نقل از فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، چ ۶، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۷؛ «نامه شیل به امیرکبیر» (۶ رمضان ۱۲۶۷) و «نامه امیرکبیر به او» (۹ رمضان) (به نقل از میرزا تقی‌خان امیرکبیر، ص ۱۵۵-۱۵۴).

۸. از جمله میرزا طالب اصفهانی، همان کتاب، ص ۱۹۶-۱۹۵؛ جام جهان‌نما، ش ۱۳۳، مورخ ۲۹ می ۱۸۲۴.

همان شماره، از «روزنامه» و «روزنامه‌چه» نیز سخن رفت.^{۱۶} شیل، وزیر مختار انگلیس در ایران، انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه را به امیرکبیر تبریک گفت و در متن آن تبریک، جایی روزنامه را «کاغذ اخبار» و جای دیگر «گازت اخبار» خوانده است.^{۱۷} این نشان می‌دهد که در فارسی ایران عصر امیرکبیر، سه واژه «کاغذ اخبار» و «گازت» و «روزنامه» همزمان به کار می‌رفته است.

«گازت» را در بسیاری از دیگر آثار این دوره می‌یابیم^{۱۸} و در روزنامه وقایع اتفاقیه (اکثر به صورت گزت)، و در سرلوحه و لابه‌لای مطالب اختر، روزنامه معروف چاپ اسلامبول،

صورت جمع «کاغذات»^۱ می‌آوردند؛ اما کاربرد جزء دوم، یعنی «اخبار» به جای «کاغذ اخبار» گسترده‌تر بود.^۲ هنوز در هند و گفتگوی مردم افغانستان این اصطلاح برجاست و چنانکه خواهیم دید در نام گروه کثیری از روزنامه‌های فارسی و اردوی هند این واژه دیده می‌شود: مرآة الاخبار، سلطان الاخبار، سید الاخبار و مانند آن.

جمع «اخبار» را به معنای روزنامه، به صورت «اخبارات»^۳ و گاهی «اخبارها»^۴ می‌آوردند. چنان که در فصل اول خواهیم دید، همین «اخبارات» بر روزنامه‌های دستنویس هند نیز اطلاق شد.

با «اخبار» واژه‌های ترکیبی دیگری هم به معنای روزنامه ساخته‌اند، از جمله «ورق اخبار»^۵ و «گازت اخبار».^۶ مهمتر از اینها «اخبارنامه» است. این اصطلاح نیز نخست در هند وضع شد^۷ ولی بیشتر در ایران رواج یافت. در نامه‌ای از عباس میرزا به قلم قائم مقام فراهانی به این اصطلاح برمی‌خوریم و آن قدیمترین کاربرد واژه «اخبارنامه» در ایران است.^۸ سید جمال‌الدین افغانی نیز همین اصطلاح را به کار برده است.^۹ از میان روزنامه‌ها، کوکب ناصری چاپ بمبئی، فرهنگ چاپ اصفهان در سرلوحه و روزنامه «تبریز» در متن^{۱۰} خود را «اخبارنامه» معرفی کرده‌اند.

گازت. واژه لاتین «گازت»^{۱۱} که در همه زبانهای اروپایی رواج داشت، همزمان با «کاغذ اخبار» به زبان فارسی راه یافت و می‌توان گفت که در ایران و در میان ایرانیان قفقاز و عثمانی و اروپا بیش از «کاغذ اخبار» به کار رفت. «گازت» هنوز در زبان ترکی به صورت «غزته» باقی است.

کهنترین جایی که این واژه، گاهی به صورت «گاذت»، آمده، در نوشته‌های قائم مقام فراهانی است که از زبان عباس میرزا ولیعهد نوشته شده است: «... و گاذتهای جانب پطرزبورغ در این باب به هر مملکت انتشار یافته.»^{۱۲} «گاذت روس که چاپ پطرزبورغ است بر بی خبری شاهنشاه... دلیل است.»^{۱۳} «امیدوارم که شما از خواندن سواد گاذتها ملول نشوید.»^{۱۴} «آنچه روسیه گاذت کرده... این است.»^{۱۵}

در اولین شماره روزنامه وقایع اتفاقیه آمد که «احکام همایون و اخبار داخله مملکتی و غیره را که در دول دیگر گازت نامیده می‌شود...» و «از جمله محسنات این گازت یکی آنکه سبب دانایی و بینایی اهالی این دولت علیه است.» اما در

۱. میرزا ابوطالب اصفهانی، همان کتاب، ص ۱۶۵.
۲. میرزا اسدالله غالب، پنج آهنگ، لاهور، پنجاب یونیورسیتی، ۱۹۶۹م، ص ۳۲۸؛ جام جهان‌نما، بسیاری جاها؛ اخبار لودیانه، ش ۲۸۸، سی‌ام می و ش ۲۹۳، ۱۴ جولای ۱۸۴۰؛ سلطان الاخبار، دسامبر ۱۸۳۵؛ مفرح القلوب و مطلع خورشید، ش ۴۶، ۱۵، ۲۸ شوال ۱۲۸۷؛ سفرنامه رضاقلی میرزانیب‌الایاله، به کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار، ج ۲، اساطیر، ۱۳۶۱، ص ۵۵۹؛ شمس‌النهار (چاپ کابل) بسیاری جاها و از جمله در سرلوحه؛ سالهای نخست حبل‌المتین و از جمله در سرلوحه؛ سید جمال‌الدین افغانی، «در فواید جراید»، معلم شفیق (چاپ حیدرآباد دکن)، ش ۱، ۲۷ ذیحجه ۱۲۹۷.
۳. از جمله حبل‌المتین، ش ۱، ص ۲؛ محمد شفیع قزوینی، قانون قزوینی، به کوشش ایرج افشار، طلایه، ۱۳۷۰، ص ۳۴ و ۳۵.
۴. از جمله شمس‌النهار، چاپ کابل در بسیاری از جاها.
۵. سفرنامه رضاقلی میرزانیب‌الایاله، ص ۵۵۷.
۶. «نامه کلنل شیل وزیر مختار انگلیس به امیرکبیر» به نقل از اقبال آشتیانی، میرزاتقی‌خان امیرکبیر، ص ۱۵۵ - ۱۵۴.
7. Calcutta Gazette, April 1785.
۸. به صورت گازت اخبارنامه تفلیس در: نامه‌های پراکنده قائم مقام فراهانی، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، بخش دوم، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹، ص ۱۵۱.
۹. سید جمال‌الدین افغانی، همان مقاله.
۱۰. تبریز، ش ۳، ۲۵ محرم ۱۲۹۷.
11. gazette
۱۲. از نایب‌السلطنه به پاسکویچ (اواسط ذیقعد ۱۲۴۴ نوشته شده است).
۱۳. از نایب‌السلطنه به عهده محمدخان امیرنظام، ذیقعد ۱۲۴۴.
۱۴. از نایب‌السلطنه به رکن‌الدوله، محرم - صفر ۱۲۴۵.
۱۵. نامه قائم مقام به آصف‌الدوله، محرم - صفر ۱۲۴۵.
۱۶. روزنامه [روزنامه] اخبار دارالخلافه طهران، ش ۱، ۵ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷.
۱۷. نامه مورخ ۶ رمضان ۱۲۶۷ به نقل از اقبال آشتیانی، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.
۱۸. از جمله: رساله خطی منهاج‌العلی به قلم ابوطالب بهبهانی (تحریر شده در ۱۲۹۴ق).

می‌بینیم. روزنامه تبریز نیز خود را «گازت» می‌خواند.^۱ منشی سفارت انگلیس در نامه‌ای که از سوی شیل وزیر مختار آن کشور نوشت «گازت اخبار» را به کار برد؛^۲ اما اصطلاح عجیبی که در آن دوره به کار می‌رفت «روزنامه گازت» بوده است. این اصطلاح در روزنامه وقایع اتفاقیه^۳ و ایران^۴ و تبریز^۵ دیده شده است. مقاله آغازین اختر نیز «روزنامه و گازت» نام دارد.^۶

روزنامه: گفتیم که «کاغذ اخبار» از هند و انگلستان و «گازت» از اروپا، از طریق روسیه و عثمانی، به زبان فارسی راه یافت. اما «روزنامه» واژه‌ای فارسی است که کاربردش نیز، به معنای تازه، در میان ایرانیان و در ایران آغاز شد.

این واژه دیرسال، که آن را می‌توان در آثار کهن فارسی و یا به صورت معریش «روزنامج» در آثار عربی دید، به معنای یادداشت روزانه بود^۷ و بیشتر در کارهای مالی و اداری استعمال می‌شد.^۸ چنان که از شاهنامه برمی‌آید، گاهی آن را در چند نسخه می‌نوشتند و برای کار به‌دستان می‌فرستادند:

گزیت و خراج آنچه بُد نام برد
به سه روزنامه به موبد سپرد

شاید میرزا صالح شیرازی، پدر روزنامه‌نگاری ایران، نخستین فردی باشد که «روزنامه» را در معنای جدید خود به کار برده است. میرزا صالح، در ۱۲۵۲ ق کاغذ/اخبار را منتشر ساخت و در آن - اگرچه بیشتر «کاغذ/اخبار» نوشته می‌شد - واژه روزنامه به مفهوم تازه به کار رفت. در پایان یک خبر داخلی آمد که: «این صفحه روزنامه گنجایش بیان تفصیل عطیه ملوکانه و گذشت شاهانه آن آسمان مکارم را ندارد»^۹ و خبری با این جمله آغاز شد: «در روزنامه پتربورخ آمده است که...»^{۱۰} با انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه به سال ۱۲۶۷ ق، واژه «روزنامه» - که جزء نام این نشریه است - واژه‌های «کاغذ اخبار» و «گازت» و مانند آن را از میدان به در کرد، اما این مسئله فقط در داخل ایران رخ داد.

سید/اخبار حیدرآباد دکن و اختر اسلامبول نخستین روزنامه‌های چاپ خارج بودند که «روزنامه» را به جای «اخبار» یا «گازت» به کار بردند؛ لیکن، این واژه توانست به معنایی که در ایران و میان ایرانی‌تباران معمول شد، میان فارسی‌زبانان و فارسی‌نویسان دیگر کشورها جا افتد: فارسی‌نویسان هند و فارسی‌زبانان افغانستان به کار برد «اخبار»

ادامه دادند. در افغانستان بعدها - که از دوره مورد بحث در این جلد بیرون است - روزنامه به معنای نشریه روزانه به کار رفت. در ایران، واژه «روزنامه» به هر دو معنای خود معمول بود. چنانکه امیرکبیر، در دو نامه به یک فرد بخصوص و با فاصله‌ای کوتاه، از هر دو معنا استفاده کرده^{۱۱} و بالاترین مقام ناظر بر کار روزنامه‌ها، اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات ناصرالدین‌شاه، یادداشت‌های خصوصی خود را «روزنامه» خوانده است.

چند نکته دیگر بر آنچه تاکنون آمد افزودنی است: یکی اینکه شماره نخست روزنامه وقایع اتفاقیه را «روزنامه‌چه» نامیدند. ما از انگیزه این تغییر نام ناآگاهیم، اما در مورد کاربرد «روزنامه‌چه» برای شماره نخست حدس می‌زنیم برای آن بوده است که با روزنامه، به معنای یادداشت روزانه، اشتباه نشود. دیگر اینکه برای جلوگیری از همان اشتباه، متداول آن بود که اگر اشاره به روزنامه چاپی می‌شد، از آن به صورت «روزنامه منطبعه» یاد می‌کردند.^{۱۲}

سوم آنکه، از همان ابتدای کار جمع روزنامه را به صورت نادرست تازی «روزنامه جات» یا «روزنامجات» نوشتند و این خوشبختانه در روزگار ما متروک شده است. چهارمین نکته آن است که همزمان با برپایی روزنامه وقایع اتفاقیه، تا سالیانی نه چندان دور از ما، خودنمایان و

۱. تبریز، ش ۱، مورخ ۱۵ ذیحجه ۱۲۹۶.

۲. «نامه شیل به امیرکبیر»، آدمیت، امیرکبیر و ایران.

۳. شماره‌های ۲۵، ۴۵، ۵۱، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۸۸، ۱۲۴ و ۲۷۵ (گاهی به صورت «روزنامه گزت»).

۴. ایران، ش ۱۱۴، ۲۵ جمادی الاول ۱۲۸۹ ق.

۵. تبریز، ش ۳، ۲۵ محرم ۱۲۹۷.

۶. اختر، ش ۱، ۱۶ ذیحجه ۱۲۹۲.

۷. سرنوشت واژه روزنامه با «ژورنال» (journal) فرانسه همانندی دارد و در آن زبان و برخی از دیگر زبانهای اروپایی با معانی مترادف آنچه برشمریم به جای واژه لاتین «گازت» به روزنامه‌ها - و به تازگی: اخبار رادیویی و تلویزیونی - اطلاق می‌شود.

۸. نگاه کنید به ذیل «روزنامه» در لغتنامه دهخدا و رحیم رضازاده ملک، «واژه روزنامه»، تحقیقات روزنامه‌نگاری، ش ۲، س ۱ (تیرماه ۱۳۴۵)، ص ۶.

۹ و ۱۰. کاغذ اخبار، محرم ۱۲۵۳ و جمادی الاول ۱۲۵۳.

۱۱. نامه‌های امیرکبیر به میرزا احمدخان مصلحتگذار اسلامبول، شوال و ذیحجه ۱۲۶۷ نقل از آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۳۷۱ (نامه شوال) و ص ۱۸۹ و ۵۷۱ (نامه ذیحجه).

۱۲. از جمله: روزنامه دولت علیه ایران، ش ۵۱۶، پنجم رمضان ۱۲۷۸؛ یا «روزنامه چاپی»، روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۶ (۲۱ رجب ۱۲۶۷).

قانون، اشاره‌هایی به اداره مطبوعات آمده و واژه «مطبوعات» نیز مکرر به کار رفته است.^{۱۱} در ایران نیز به تقلید از عثمانی از ۱۲۸۰ ق «اداره مطبوعات دولتی» تشکیل شد ولی این نام دیری نپایید.

از میان روزنامه‌ها، نخست در اختر چاپ اسلامبول این اصطلاح راه یافت و بعد حبل‌المتین چاپ کلکته در اشاره به اختر از اینکه آن روزنامه «در مطبوعات فارسی اختری است تابان»^{۱۱} سخن گفت.

گویا مدیر دانشمند حکمت، چاپ قاهره، بهتر از دیگران دریافته بود که جمع عربی «مطبوعات» برای اطلاق به هر چیز چاپی است. از این رو، روزنامه‌ها را «مطبوعات دوریه»^{۱۲} خواند.^{۱۳}

اشاره به فاصله و زمان انتشار. در این دوره برای نشان دادن فاصله زمانی انتشار روزنامه، افزودن هفتگی و دوهفتگی و ماهانه علاوه بر واژه روزنامه متداول نشده بود. هندیها، هم در روزنامه‌های فارسی و هم در روزنامه‌های اردوستان واژه‌های «ماهوار»^{۱۴} و «هفته‌وار»^{۱۵} را به کار می‌بردند و هنوز چنین است. مردم افغانستان از آنان تقلید کردند. سید

فضل‌فروشان صفات مؤنث عربی در پی واژه پارسی «روزنامه» می‌آوردند: «روزنامه مبارکه...»، «روزنامه شریفه...»، «روزنامه فریده...»؛ در مورد «جریده» نیز چنین بود.

جریده. «جریده» واژه‌ای است تازی به معنای دفتر ثبت و حساب.^۱ نخست عربان آن را به عنوان روزنامه^۲ به کار بردند و از این طریق به ترکی و پس از آن به فارسی نیز راه یافت. این واژه را به صورت «جراید» جمع می‌بندند.

در اواخر رجب ۱۲۹۷ ق نشریه‌ای اقتصادی به نام جریده تجارت در تهران انتشار یافت که نسخه‌ای از آن در دست نیست. پیداست که از همان هنگام این اصطلاح به زبان ما وارد شده و به برخی کتابها راه یافته^۳ و پاره‌ای از روزنامه‌ها، در سرلوحه یا متن، آن را به کار برده‌اند: قانون و حبل‌المتین در متن سرلوحه‌شان خود را «جریده» می‌خواندند و حکمت در متن بسیاری از مطالب این لغت را به کار می‌گرفت.^۴ هر سه این روزنامه‌ها بیرون از ایران نشر یافته‌اند. در روزنامه‌های داخلی کاربرد «جریده» تا پس از نهضت مشروطه رواجی نیافت. نامهای دیگر. نویسندگان آن دوره چند نام دیگر نیز به کار برده‌اند:

— در ۱۲۱۶ ق (۱۸۰۲ م) یک نویسنده ایرانی تبار ساکن هند تحفة‌العالم را می‌نوشت. وی با اصطلاح «کاغذ اخبار» آشنایی نداشت و از این رو، روزنامه را «جزو» نامید.^۵ این واژه در دوره مشروطیت به مجله اطلاق شد و ما از آن در جلد دوم سخن خواهیم گفت.

— میرزا ابوالحسن ایلچی، در سفرنامه خود، روزنامه را با همان واژه انگلیسی «نوز News» نامید.^۶

— «الواح»، جمع «لوح»، اصطلاحی است که در روزنامه قانون چاپ لندن به معنای «روزنامه‌ها» به کار رفته و مورد تقلید دیگری قرار نگرفته است.^۷

— «اوراق اخبار»^۸، «ورقه» یا «اوراق»^۹ از نامهایی است که بر روزنامه نهادند ولی استقبالی از آنها نشد.

مطبوعات. در دوره مورد بحث ما در این جلد، مجموع آنچه را به روزنامه ارتباط می‌یافت «عالم روزنامه‌نگاری» یا «روزنامه‌نگاری» می‌نامیدند. «مطبوعات» نیز از عثمانی وارد زبان فارسی شد ولی کاربرد گسترده دوره‌های بعد را نداشت. می‌دانیم که در آن کشور «اداره مطبوعات» ناظر بر کار روزنامه بود. در نامه‌های میرزا آقاخان کرمانی به میرزا ملکم خان، ناشر

۱. و جریده داشتی که در آن مهمات نبشته بودی (بی‌هقی). ثبت است بر جریده عالم دوام ما (حافظ).

۲. در لغت‌نامه دهخدا و برخی جاهای دیگر تمامی نشریه‌های ادواری را «جریده» نوشته‌اند و این نادرست است.

۳. از جمله: محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، المآثر والآثار، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۶۲ و سید جمال‌الدین افغانی، همان مقاله.

۴. از جمله: ش ۳، ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۱۰.

۵. میرعبداللطیف خان شوشتری، همان کتاب، ص ۲۶۳.

۶. ایلچی، همان کتاب، ص ۲۱۰.

۷. قانون، از شماره دهم به بعد.

۸. سفرنامه رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، ص ۵۵۷.

۹. قانون لندن و ناصری تبریز، ترجمه قانون مطبوعات عثمانی ارسال به وزارت امور خارجه در ۱۲۸۱ ق: گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۲۱۹.

۱۰. «نامه‌های میرزا آقاخان» در مجموعه ملکم در کتابخانه ملی پاریس نگاهداری می‌شود.

۱۱. حبل‌المتین، ش ۱، ص ۲.

12. Presse périodique

۱۳. حکمت، ش ۱، ۲۸ صفر ۱۳۱۰.

۱۴ و ۱۵. از جمله در جام جهان‌نما، چاپ کلکته، ش ۱۳۳، ۲۹ می

دیرباز در زبان فارسی و روزنامه‌نگاری فارسی راه یافته است. «واقع» به معنای رویداد، و جمع آن «وقایع» به تبعیت از تاریخ‌نگاری در زبان روزنامه‌نگاری این دوره وارد شد. این واژه را در نام روزنامه وقایع اتفاقیه نخستین روزنامه مرتب ایران و در نام یکی دیگر از روزنامه‌های دوره ناصری، وقایع عدلیه، می‌بینیم. گاهی «وقوع» و «وقوع حادثه» یا جمع واژه به صورت «وقوعات» هم به کار می‌رفت.^۱

اتفاق و حادثه. دو واژه دیگر در اشاره به رویدادها، «اتفاق» و «حادثه» است. کاربرد مستقل اولی بسیار نادر بود و اکثر، دیگر واژه‌ها به یاری آن می‌آمدند تا معنی رویداد و روی دادن به خواننده منتقل شود. این واژه را «اتفاقات» جمع می‌بستند و هنوز نیز رایج است.

«حادثه» و جمعهای عربی آن «حوادث» و «حادثات» بیش از «اتفاق» در روزنامه‌های این دوره به چشم می‌خورد. در عنوان برخی از ستونهای روزنامه‌ها نیز «حوادث» می‌آمد: «حوادث داخله»، «حوادث خارجه»...

ستونهای همیشگی. در اولین روزنامه‌های فارسی هند، مطالب روزنامه را بر پایه نوع آن تنظیم نمی‌کردند. این کار با انتشار روزنامه فارسی در ایران آغاز شد و روزنامه‌های بعدی چاپ خارج نیز چنین کردند. از ستونهایی همچون «اخبار داخله»، «حوادث داخله»، «اخبار دول خارجی» و مانند آن در بررسی محتوای روزنامه‌ها سخن خواهیم گفت.

هنگامی که روزنامه‌های فارسی نیز به اهمیت تلگراف پی بردند و خبرهای خارجی و سرانجام خبرهای داخلی را با

جمال‌الدین افغانی روزنامه روزانه را «اخبارنامه یومیه»^۱ می‌نامید. به نظر می‌رسد، در میان روزنامه‌های ایرانی، این وقایع عدلیه بود که اصطلاح «روزنامه هفتگانه» را وضع کرد.^۲ دوازده سال بعد، یعنی در سال ۱۳۱۰ ق هنگامی که ناشر حکمت چاپ قاهره خواست انواع روزنامه را بر حسب فاصله انتشار برشمرد، «روزنامه روزی» را برای روزنامه روزانه، «روزنامه هفته» را برای روزنامه هفتگی و «روزنامه ماهی» را برای روزنامه ماهانه به کار برد.^۳

با انتشار سالنامه ایران در ۱۲۹۰ ق و شنبامه چاپ تبریز در سال ۱۳۱۰، این دو واژه نیز در زبان فارسی معمول شد؛ اولی را از «آلماناک» (Almanach) زبانهای اروپایی گرفته بودند و پیش از ایران در عثمانی ترک زبان متداول شد. دومی، ابداع ایرانیان است.

۲. واژگان حرفه

حرفه. پیشه‌روزنامه‌نگاری را در فارسی هند «اخبارنویسی» - روزنامه وقایع اتفاقیه نیز گاهی این اصطلاح را به کار می‌برد^۴ - و گاهی «واقع‌نگاری» می‌نوشتند. قدیمترین نام این حرفه در ایران «گازت کردن» بود و قائم مقام فراهانی آن را به کار برده است.^۵ با رواج واژه روزنامه، «روزنامه‌نگاری»^۶ و «روزنامه‌نویسی»^۷ متداول شد. در کنار اینها، گاهی «اخبارنویسی» هم به چشم می‌خورد.

خبر. واژه «خبر» از آغاز تاریخ ایران اسلامی در آثار ایرانیان راه یافته است. این واژه از همان هنگامی که شناختی از روزنامه‌نگاری پیدا شد، به معنای متداول امروزی در زبان ما به کار رفت.

«خبر» را اکثر به صورت «اخبار»، گاه به گونه «خبرها» و بسیاری وقتها به صورت نادرست «اخبارات» جمع بسته‌اند. «اخبارات» در روزنامه‌های فارسی هند متداول بود و در ایران، نخست میرزا صالح در سفرنامه‌اش^۸ و پس از او دیگران^۹ به کار بردند. عنوان بخشی از روزنامه وقایع اتفاقیه نیز «اخبارات داخله ممالک محروسه پادشاهی» است؛ ولی بیشتر جمع درست آن را می‌آوردند، مانند «اخبار دول خارجه». پیشتر گفتیم که «اخبار» و «اخبارات» به معنای روزنامه و روزنامه‌ها نیز به کار رفته است.

واقع. از مصدر عربی «وقع» چندین واژه ساخته شده و از

۱. سید جمال‌الدین افغانی، «در فواید جراید».

۲. وقایع عدلیه، ش ۲، محرم ۱۲۸۸.

۳. حکمت، ش ۱، ۲۸ صفر ۱۳۱۰.

۴. از جمله: روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۶۴، دوم رجب ۱۲۶۸.

۵. نامه قائم مقام به آصف‌الدوله، محرم - صفر ۱۲۴۵، از نامه‌های پراکند، ص ۱۴۱.

۶. در بسیاری از آثار فارسی از میانه پادشاهی ناصرالدین‌شاه به بعد.

۷. از جمله حکمت، ش ۱.

۸. گزارش سفر میرزا صالح، ص ۲۹۲.

۹. میرزا فتحعلی آخوندزاده، «قریتکا»، مقالات فارسی، به کوشش حمید محمدزاده، تهران، نگاه، ۱۳۵۵، ص ۳۳؛ ابراهیم صفایی، «ناصرالدین‌شاه و روزنامه‌های فرنگستان»، نگین (آبان ۱۳۴۶)، ص ۱۴، و در دستخط ناصرالدین‌شاه؛ ترجمه قانون مطبوعات عثمانی به سال ۱۲۸۱ ق در گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۳، ص ۲۱۹ و ۲۲۲.

۱۰. ایران، ش ۱، ۱۱ محرم ۱۲۸۸.

است.^۹

آگهی. آگهی را در هند - و از جمله در روزنامه‌های فارسی آن سرزمین - «اشتهار»^{۱۰} یا «اشتهارنامه»^{۱۱} و آگهی کردن را «اشتهار دادن»^{۱۲} می‌خواندند و در آغاز پاره‌ای از آگهیها می‌نوشتند «اشتهار داده می‌شود که...» در روزنامه‌های شبه‌قاره، هنوز هم این واژگان دیده می‌شود.

در روزنامه‌های ایران، تنها روزنامه فارس، چاپ شیراز، یک‌بار یک آگهی مربوط به ورود کشتی بخار دولت عثمانی را «اشتهار» نام نهاد.^{۱۳} اما در همان شماره، آگهی مربوط به خود روزنامه زیر عنوان «الاعلان» آمده است. به این مورد می‌توان اعلانیهای دولتی را که مربوط به مسئله هرات بود و در روزنامه وقایع اتفاقیه به چاپ می‌رسید و یا در موارد دیگر جداگانه پراکنده می‌شد و «اشتهارنامه» نام داشت افزود. چنان که در فصل چهارم خواهیم دید، این نامگذاری را باید از سپهسالار

تلگراف گرفتند، ستونی به نام «اخبار تلگرافی»^۱ یا «اخبار تلگرافیه»^۲ به وجود آمد و این، نخست ویژه خبرهای خارجی بود. گاهی نیز به تقلید از عربان و ترکان تلگراف را «تلغراف» می‌نوشتند.

تفسیرهای سیاسی خارجی را زیر عنوان «سیاسی» می‌آوردند و نخست اخترچنین کرد. برخی هم «اجمال سیاسی» را به جای آن به کار می‌بردند. چکیده محتوا را «فهرست اخبار مندرجه» اصطلاح کرده بودند و شماری از روزنامه‌ها آن را در صفحه نخست یا آخر به چاپ می‌رساندند. ستونی نیز در روزنامه دولت علیه ایران و پس از آن به نام «مرحومون» پدید آمد. از اینها در «بررسی محتوا» (ص ۱۵۵-۱۴۸) سخن خواهیم گفت.

روزنامه وقایع. گزارشهای شهرستانها یا سازمانهای دولتی ایران را «روزنامه وقایع» یا به تنهایی «روزنامه» می‌نامیدند و نباید آن را با روزنامه چاپی - که بیشتر «روزنامه مطبوعه» خوانده می‌شد - اشتباه گرفت. مانند: «چنانکه در روزنامه گیلان نوشته‌اند»، «از قرار روزنامه وقایع گیلان». گاهی نیز پس از آوردن نام محل رویداد، در عنوان خبر، خبر را بدون ذکر مجدد نام محل آغاز می‌کردند «گلپایگان و خوانسار - از قرار روزنامه وقایع، نعمت امنیت و...»^۳.

راپورت. واژه فرانسوی «راپورت»^۴ از نیمه‌های دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه به فارسی راه یافت و در روزنامه‌ها به کار رفت. به نظر می‌رسد همان طور که اروپاییان و حتی تمامی مسیحیان را «موسیو» خطاب می‌کردند، این واژه نیز برای گزارشی استفاده می‌شد که فرنگیان داده بودند! و اکثر با عنوان «ترجمه راپورت...» در روزنامه‌ها به چاپ می‌رسید.^۵ چنان که در جلد دوم خواهیم دید، بعدها این واژه عمومیت بیشتری یافت.

آرتیکل و مقاله. مقاله روزنامه نوع تازه‌ای از نوشتار بود. از این‌رو پیش از آنکه واژه عربی «مقاله» را به تقلید از روزنامه‌های عثمانی به کار برند، واژه فرانسوی «آرتیکل»^۶ را می‌آوردند^۷ و یا از آن با واژه «مطلب» یاد می‌کردند.

قدیمترین روزنامه فارسی که واژه «مقاله» را به کار برد، روزنامه ناصری چاپ تبریز بود^۸ (سال ۱۳۱۴ ق که به جلد دوم این کتاب مربوط می‌شود). لیکن در ترجمه قانون مطبوعات عثمانی که در ۱۲۸۱ به تهران فرستاده شد این واژه آمده

۱. سالهای اول و دوم ایران و در روزنامه نظامی علمیه و ادبیه.

۲. در فرهنگ چاپ اصفهان؛ آخوندزاده در «قریتکا» از آن به صورت «اخبارات تلغرافیه» یاد کرده است.

۳. ایران، ش ۸۳۳ (۱۳۱۲ ق).

۴. rapport اما فرانسویان «ر» را تلفظ نمی‌کنند.

۵. از جمله: روزنامه دولت علیه ایران، ش ۴۹۵ (۱۱ محرم ۱۲۷۸)، ش ۴۹۷ (۱۰ صفر ۱۲۷۸)، ش ۵۲۳ (۱۴ ذیحجه ۱۲۷۸) ش ۵۴۸ (۱۶ ربیع‌الثانی ۱۲۸۰) و ش ۵۷۰ (۱۵ ذیحجه ۱۲۸۱).

6. article

۷. بسیاری جاها از جمله: اعتمادالسلطنه روزنامه خاطرات با مقدمه و فهارس ایرج افشار، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰، ۲۴ ربیع‌الاول و ۲۰ شعبان ۱۳۰۳ و ۲۲ ربیع‌الاول و ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۰۴ و ۴ محرم و ۲۳ و ۲۵ رجب و ۱۳ رمضان ۱۳۰۸ و ۲۴ شوال ۱۳۰۹؛ «ارسال آرتیکل روزنامه اقدام از اسلامبول» در گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹، ص ۲۱۲ (سند ۲۱۰ مربوط به ۱۳۰۷ ق).

۸. از جمله: ش ۱، س ۴، ۳ شوال ۱۳۱۴.

۹. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۲۲۰. در مقاله فارسی سید جمال‌الدین افغانی زیر عنوان «در فواید جراید» نیز، که به سال ۱۲۹۷ ق در روزنامه اردوزبان معلم شفیق به چاپ رسید این واژه آمده است.

۱۰. از جمله در:

Supplement to the Calcutta Gazette, Jan. 1786; Calcutta Chronicle, Jan. 18 and Avr. 5 and Fev. 7. 1787; India Gazette, Jun. 16. 1833;

و شماره‌های نخست حبل‌المتین، چاپ کلکته به سال ۱۳۱۱ ق.

۱۱. از جمله: حبل‌المتین، چاپ کلکته به سال ۱۳۱۱ ق.

۱۲. تمام روزنامه‌هایی که در بالا از آنها یاد شد.

۱۳. فارس، ش ۳، هشتم رجب ۱۲۸۹.

دانست و چنانکه می‌دانیم هم سپهسالار و هم میرزاتقی‌خان کاشانی، مدیر روزنامه فارس، سالهایی از زندگی خود را در هند گذرانده بودند.

در دیگر روزنامه‌های فارسی از واژه «اعلان» به معنای آگهی استفاده شده و اطلاعیه دولتی را «اعلان دولتی» خوانده‌اند. اصطلاح «اعلانات تجارتي»^۱ نیز در روزنامه‌های این دوره دیده می‌شود.^۲

۳. دست‌اندرکاران

درآمد. در این دوره، اصطلاح «صاحب امتیاز» به کار نرفته زیرا بیرون از ایران واژه «مدیر» را به کار می‌بردند و در ایران امتیاز از آن دولت بود. مدیریت روزنامه و سردبیری آن را نیز اکثر یک نفر برعهده داشت. از این رو، برخی تمامی سمت‌ها را پیش یا پس از نام او می‌آوردند، مانند: «منشی و مدیر و محرر» که عنوان میرزا مهدیخان تبریزی در روزنامه حکمت چاپ قاهره است و «دبیر و مدیر» در حبل‌المتین کلکته.

روزنامه‌نگار و هیئت نویسندگان. در سلطان‌الآخبار، چاپ کلکته، روزنامه‌نگاران را «اهل اخبار»^۳ و در حیرت‌نامه سفرآ آنان را «اهل نوز»^۴ نامیده‌اند که ممکن است «هیئت تحریری» نیز معنا دهد. این مفهوم را به گونه‌ای روشن‌تر به صورت «مجمع اخبار» در سفرنامه رضاقلی میرزا^۵ و «مجمع مخصوص» در روزنامه نظامی علمیه و ادبیه می‌بایم. با توجه به متن روزنامه اخبار لودیانه چاپ هند، باید «ناظران اخبار» را هم که در آن روزنامه مکرر به کار رفته است به همین مفهوم انگاشت.^۶

غیر از روزنامه نظامی علمیه و ادبیه، در روزنامه‌های رسمی ایران به جایی که هیئت تحریری را از کارکنان اداری روزنامه جدا کرده باشند برنخورده‌ام. آن روزنامه، در کنار «مجمع مخصوص» به معنای هیئت نویسندگان، جمع کارکنان را «دائرة روزنامه» می‌خواند.^۷ اینان، در روزنامه وقایع اتفاقیه «مباشَرین روزنامه» نام داشتند^۸ و به‌ندرت «عمله‌جات روزنامه»^۹؛ در روزنامه دولت علیه ایران «اتباع روزنامه»^{۱۰} خوانده می‌شدند، تا آنکه «اداره روزنامه» متداول شد.

واژه «روزنامه‌نگار» را روزنامه‌نگاران ایرانی باب کردند^{۱۱} و دیگران «وقایع‌نگار» و «نگارنده» و مانند اینها به کار می‌بردند که چون اختصاص به روزنامه‌نگار موظف ندارد، از آنها در

جای دیگر سخن خواهیم گفت. یک دو جا نیز «روزنامه‌چی» گفته شد.^{۱۲} «روزنامه‌نویس» را بیشتر به معنای گزارشگر به کار می‌بردند،^{۱۳} یعنی آن دسته از منشیان که این وظیفه به آنها واگذار شده بود. اما به معنایی که امروزه می‌شناسیم نیز به‌ندرت دیده شده است. از آن جمله، روزنامه وقایع اتفاقیه نوشت: «اکثر روزنامه‌نویسان خود دولت ینگه دنیای شمالی در این روزها طعن و ملامت به چاکران دیوانی ... می‌کنند.»^{۱۴} و «یکی از روزنامه‌نویسان شهر طورین که پایتخت مملکت پیدمانت است، بی‌حرمی نسبت به امپراطور فرانسه نوشته بود».^{۱۵} از همین دو اشاره پیداست که اگر در جای دیگری از همان روزنامه، از «میرزا عبدالله روزنامه‌نویس»^{۱۶} یاد شده، منظور خطاطی او در روزنامه نیست. در روزنامه دولت علیه

۱. ایران، ش ۱.

۲. اگرچه کاریکاتور در روزنامه‌های این دوره راه نیافت، بد نیست در اینجا یادآور شویم که این واژه در اشاره به روزنامه‌های انگلیسی و به صورت «کرکتیور» در مسیر طالبی آمده است (ص ۱۹۵).

۳. سلطان‌الآخبار، ش ۲ (دسامبر ۱۸۳۵).

۴. ایلچی، همان کتاب، ص ۲۱۱-۲۱۰.

۵. سفرنامه رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، ص ۵۵۷ (news).

۶. اخبار لودیانه، ش ۲۸۱ (فی ۱۸۴۰).

۷. روزنامه نظامی علمیه و ادبیه، ش ۹ (۲۶ محرم ۱۲۹۴).

۸. بسیاری جاها، از جمله: «از سایر فرنگستان خبری که به مباشرین روزنامه رسید...» (ش ۱۷/۴۵ صفر ۱۲۶۸) و «مباشَرین روزنامه نیز به جهت پیشرفت کار روزنامه در نیاوردند» (ش ۱۱/۱۷۵ رمضان ۱۲۷۰).

۹. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۷۵ (۱۱ رمضان ۱۲۷۰).

۱۰. روزنامه دولت علیه ایران، ش ۴۹۶ (ذی‌القعدة ۱۲۷۷).

۱۱. از جمله: فارس، ش ۲ و ۳ (رجب ۱۲۸۹)؛ روزنامه نظامی علمیه و ادبیه، ش ۹ (۲۶ محرم ۱۲۹۴)، ایران، ش ۱ (۱۱ محرم ۱۲۸۸)؛ تبریز، ش ۳ (۲۵ محرم ۱۲۹۷)؛ رساله شیخ و شوخ (سالهای ۱۳۰۰ - ۱۳۰۲ ق) به نقل از فریدون آدمیت و هما ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار نشر نشده دوران قاجار، تهران، آگاه، ۱۳۶۵، ص ۱۵۳-۱۵۰. از این پس افکار اجتماعی نامیده می‌شود.

۱۲. «شخصی روزنامه‌چی روزنامه چاپ می‌کرد». (روزنامه دولت علیه ایران، ش ۴۸۴، ۱۰ شعبان ۱۲۷۷)

۱۳. بسیاری از جاها، از جمله: روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۳۶ (۱۳ ذیحجه ۱۲۶۷)؛ روزنامه دولت علیه ایران، ش ۴۸۷ (۲۰ رمضان ۱۲۷۷)؛ نامه سپهسالار به مستشارالدوله در ۱۲۸۲ ق (نقل شده در اندیشه ترقی، ص ۳۸۷)؛ ترجمه قانون مطبوعات عثمانی در گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۲۲۳ - ۲۲۱.

۱۴. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۸۴ (۱۵ ذیقعدة ۱۲۷۰)

۱۵. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۵۶ (۲۶ ربیع‌الثانی ۱۲۷۰).

۱۶. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۷۰ (۶ شعبان ۱۲۷۰).

کار می‌رفت «مخبر» بود^{۱۷} و آن را از ترکی عثمانی و عربی گرفته بودند. آخوندزاده به جای این واژه، «وکیل» را به کار برده و منظورش خبرنگار شهرهای دیگر است.^{۱۸} ولی چنانکه خواهیم دید این واژه به معنای نماینده مالی و اداری متداول بود. دبیر روزنامه را، یعنی کسی که تنظیم و پیگیری خبرها بر عهده اوست، ابتدا «اخبارچی» می‌خواندند.^{۱۹} بعد «محرر» متداول شد^{۲۰} که گاه ترجمه آن یعنی «نگارنده» هم به کار

ایران هم گاهی «روزنامه‌نویس» دیده می‌شود.^۱ صاحب روزنامه و مدیر. روزنامه‌های دولتی ایران، در آغاز کار فاقد نام دست‌اندرکاران بودند ولی در متن روزنامه وقایع/اتفاقیه، ادوارد برجیس (یورجس) را «مباشر روزنامه» می‌نوشتند.^۲ این عنوان را در اشاره به روزنامه‌های خارجی نیز به کار می‌بردند لیکن نمی‌دانم در جمله زیر منظور از «مباشر» کدام یک از مسئولیتهای موجود در روزنامه‌هاست: «شخصی کشتیان گزارشی به مباشر روزنامه اسلامبول نوشته است و آن هم چاپ زده است».^۳

با تشکیل دارالطباعة، نام «رئیس دارالطباعة» و با تشکیل «وزارت انطباعات» واژه «وزیر انطباعات» و گاهی تنها نام یا لقب او می‌آمد. روزنامه فارس رئیس دارالطباعة فارس را «مدیر و منشی» روزنامه معرفی می‌کرد. روزنامه تبریز از «مدیر و نگارنده» نام می‌برد و ناصری چاپ همان شهر، مدیر روزنامه را «رئیس» می‌خواند.

در هند، ناشر و صاحب امتیاز را «مالک»^۴ یا «مالک و مهمتم»^۵ یا «مالک و راقم»^۶ می‌خواندند. گاهی هم نامی از مالک نبود و از «مهمتم» یا چاپ روزنامه به «اهتمام» کسی سخن می‌رفت.^۷ شمس‌النهار کابل، نخستین روزنامه چاپ افغانستان، نیز از مدیر خود چنین یاد کرده است.^۸

واژه «مدیر» را در برخی نمونه‌های پیش دیدیم. ناشر حبل‌المتین کلکته «دبیر و مدیر» خوانده می‌شد. در روزنامه تبریز از «مدیر و نگارنده» و در روزنامه فرهنگ از «مدیر و منشی» سخن می‌رفت. در روزنامه‌های این دوره، من جایی که واژه «مدیر» به تنهایی به کار رفته باشد - جز در روزنامه اختر چاپ اسلامبول - ندیده‌ام.

خبرنویسان. از سردبیر روزنامه با عنوان «منشی»^۹ یا «محرر»^{۱۰} یا «نگارنده»^{۱۱} یاد می‌شد. تنها در یک روزنامه فارسی چاپ هند است که به جای این واژه‌ها «راقم» آمده است.^{۱۲}

واژه «خبرنگار» در اواخر دوره مورد بحث، گاهی به کار می‌رفت و هنوز جا نیفتاده بود، اختر اسلامبول یکی دوبار این واژه را نوشت.^{۱۳} به جای آن «وقایع‌نگار»^{۱۴} یا «واقع‌نگار»^{۱۵} به کار می‌رفت. در این معنا «نامه‌نگار» و «کارسپاندنت»^{۱۶} هم در شمس‌النهار کابل به تقلید از روزنامه‌های هند دیده شده است؛ اما واژه‌ای که بیشتر در روزنامه‌های فارسی عثمانی و اروپا به

۱. از جمله: ش ۵۷۰ (۱۵ ذیحجه ۱۲۸۰).

۲. روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره‌های ۵۱، ۷۰، ۱۵۶ و ۲۱۹؛ نامه امیرکبیر به کلنل شیل مورخ ۹ رمضان ۱۲۶۷ (به نقل از: عباس اقبال، میرزاتقی‌خان امیرکبیر، ص ۱۵۴).

۳. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۲۰۰ (۹ ربیع‌الاول ۱۲۷۱).

۴. ماه عالم‌افروز (چاپ کلکته در ۱۸۳۲ م).

۵. مفرح القلوب و مطلع خورشید (چاپ کراچی در ۱۲۷۱ ق/ ۱۸۵۵ م).

۶. سلطان‌الاخبار (چاپ کلکته از ۱۸۳۵).

۷. احسن‌الاخبار و تحفة‌الاخبار (چاپ بمبئی از ۱۸۴۴ م).

۸. «مصحح و منشی روزنامجات» در سازمان دارالطباعة دولتی. این عنوان در سالنامه ایران می‌آمد و روزنامه حکمت در سالهای نخست و فارس چاپ شده در سال ۱۲۸۹ ق و فرهنگ چاپ اصفهان از ۱۲۹۶ به بعد و کوکب ناصری چاپ بمبئی از ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۰۹ به بعد و اختر چاپ اسلامبول از ۱۲۹۲ به بعد و «نامه معین‌الملک» به نقل از آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۴۱۰ و آخوندزاده، همان رساله.

۹. شمس‌النهار، ش ۱، شعبان ۱۲۹۰.

۱۰. حکمت، سالهای نخست و محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، مطلع الشمس، مقدمه و فهرست از محمد پیمان، خانه فرهنگ ایران، ۱۳۶۲، ج ۲ (در این مورد رک. فصل هفتم ذیل «سالنامه ۱۳۰۱ ق»).

۱۱. روزنامه دولتی، ش ۱، ۳ جمادی‌الاول ۱۲۸۳ و روزنامه اطلاع، ش ۳، ۲۷۸ شعبان ۱۳۰۸.

۱۲. سلطان‌الاخبار (چاپ کلکته از ۱۸۳۵ به بعد).

۱۳. اختر، ش ۴۶، س ۱۶، ۲۶ ذیقعدة ۱۳۰۷.

۱۴. از جمله: روزنامه تبریز، ش ۳، ۲۵ محرم ۱۲۹۷ و حکمت، ش ۱، ۲۸ صفر ۱۳۱۰ و در ایران هم مکرر به کار رفته و منظور گزارشگران دولتی موظف به ارسال خبر به دارالطباعة بوده است: «وقایع‌نگار بندر بوشهر چنین می‌نگارد که...» (ایران، ش ۸۳۳، ۵ صفر ۱۳۱۲).

۱۵. از جمله شمس‌النهار کابل در تمامی شماره‌ها.

۱۶. correspondant، میرزاتحلی آخوندزاده هم در حاشیه قریتکا ترکی شده این واژه را آورده است: قورسپوندین.

۱۷. از جمله: قانون، ش ۱، اول رجب ۱۳۰۷ و حکمت، ش ۱، ۲۸ صفر ۱۳۱۰.

۱۸. میرزاتحلی آخوندزاده، همان مقاله، ص ۶۱.

۱۹. سفرنامه رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، ص ۵۵۸ - ۵۵۷.

۲۰. در نمونه‌های پیش ذکرش رفت؛ علاوه بر آنها: اختر، ش ۱۲، س ۲۰، ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۱۱.

می‌رفت. اما متداولترین واژه در این مورد «اخبار نویس» بود.^۱ «خبرنویس» هم به کار رفته است.^۲ در روزنامه‌های دولتی ایران «مصحح» هم بود.^۳ ولی کار وی کاری جدا از تنظیم خبر تلقی نمی‌شد.

۴. واژگان اداری و فنی

ما از بسیاری از واژگان اداری و فنی روزنامه‌های این دوره ناآگاهیم. زیرا آن واژگان را دست‌اندرکاران روزنامه‌ها در مکالمات میان خود به کار می‌بردند و، اگر هم در جایی نوشته شده، تاکنون به دست ما نرسیده است. پاره‌ای از واژه‌ها را نیز دستگاه روزنامه‌نگاری دولتی ایران از کارهای دیوانی وام گرفته بود و به همان صورت به کار می‌برد. این واژه‌ها را در فصل هفتم خواهیم دید.

آنچه را در نوشته‌های این دوره یافته‌ام در زیر می‌آورم و تردید ندارم که امکان یافتن واژه‌های دیگر نیز وجود دارد.

الف) واژگان مالی و اداری

خریداران روزنامه. خریداران روزنامه را در روزنامه‌های فارسی هند «طالبان اخبار»^۴ یا «ناظرین اخبار»^۵ می‌نامیدند. آنان در ایران «مشتري»^۶، «دارنده روزنامه»^۷ خوانده شدند. به ظاهر، در این دوره «خواننده» و «مشترک» به کار نرفته است. بهای روزنامه. بهای روزنامه در فارسی هند و افغانستان «زرقیمت» بود.^۸ در ایران «قیمت» و «بها» به کار می‌رفت و نخست به جای اشتراک، واژه فرانسوی «آبونه»^۹ را به کار می‌بردند.^{۱۰} کم‌کم «اشتراک» نیز از عربی و ترکی به فارسی ایران راه یافت و برخی هر دو را همزمان به کار می‌بردند.^{۱۱} تنها در روزنامه وقایع اتفاقیه^{۱۲} و اطلاعاتیه مستوفی‌الممالک درباره فروش اجباری روزنامه‌هاست که واژه مالی «تنخواه»^{۱۳}، و در سالهای نخست روزنامه اختر «بدلات» متداول در میان ترکان عثمانی، به جای «اشتراک» به چشم می‌خورد. توزیع. اصطلاح «توزیع» هنوز باب نشده بود. به جای آن «تقسیم کردن»^{۱۴} - گاهی «منقسم کردن»^{۱۵} - یا «انتشار» و «منتشر کردن»^{۱۶} را به کار می‌بردند و کاربرد دو واژه اخیر روزافزون بود.

چند واژه دیگر. دفتر روزنامه را «اداره» می‌گفتند ولی پیش از آن «دفترخانه» متداول بود.^{۱۷} مانند همه مستخدمان کم‌پایه

دولت که کارهای بیرونی و غیردفتري به آنها سپرده شده بود، توزیع کننده روزنامه دولتی جهت مشترکان روزنامه را نیز «فراش» یا «فراش روزنامه» می‌نامیدند. هنگام بحث از سازمان دارالطباعة، به فراشان اشاره‌ای دوباره خواهیم کرد.

«روزنامه فروش» در ایران نبود. به ظاهر، بر دکاندارانی که تعیین کرده بودند تا روزنامه را تکفروشی کنند، نامی نهادند. روزنامه‌های فارسی دیگر کشورها هم در مورد عنوان عامل فروش روزنامه خاموش‌اند. اما در یکی از سفرنامه‌های ایرانیان «اخبارفروش» به معنای روزنامه فروش دیده می‌شود.^{۱۸} و در ترجمه خبری خارجی، برای نخستین بار اصطلاح «روزنامه‌فروش» در روزنامه دولت علیه ایران آمده است.^{۱۹}

نماینده فروش روزنامه را در روزنامه‌های فارسی هند و مصر و عثمانی «وکیل» می‌نامیدند و آن را از بازرگانان آموخته بودند. در روزنامه وقایع اتفاقیه آنان را - که همچون کارکنان خود روزنامه وابسته به دستگاه دیوان بودند - «مباشر»

۱. از جمله: ایران، ش ۱، ۱۱ محرم ۱۲۸۸ و قانون، ش ۱، اول رجب ۱۳۰۷ و تبریز، ش ۳، ۲۵ محرم ۱۲۹۷ و حکمت، ش ۱، ۲۸ صفر ۱۳۱۰.
۲. اختر، به نقل از آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۴۰۹ - ۴۰۸.
۳. در سالنامه‌های دولتی.
۴. از جمله: اخبار لودیانه، ش ۲۸۹ (ششم ژوئن ۱۸۴۰).
۵. از جمله: ماه عالم‌افروز، از ژوئن ۱۸۳۳ به بعد.
۶. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۵۱ (سلخ ربیع‌الاول ۱۲۶۸).
۷. بعضی از اشخاص که این روزنامه‌ها دارند سفر می‌کنند ... هر کس روزنامه دارد اگر به جایی سفر بکند... روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۷۰ (۱۴ شعبان ۱۲۶۸).
۸. اکثر روزنامه‌های هند و شمس النهار کابل.
۹. Abonner به جای Abonnement.
۱۰. از جمله: در سرلوحه‌های تبریز و حبل‌المتین.
۱۱. از جمله: روزنامه تبریز در سرلوحه و جاهای دیگر.
۱۲. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۳۳ (۲۱ ذیقعد ۱۲۶۷) و ش ۷۰ (۱۴ شعبان ۱۲۶۸).
۱۳. روزنامه ملتی، شماره مورخ ۱۲ محرم ۱۲۸۴.
۱۴. از جمله: روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۹ (اول جمادی الثانی ۱۲۶۷)؛ روزنامه ملتی (۱۲ محرم ۱۲۸۴)؛ ایران، ش ۱؛ روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، غره جمادی‌الاول ۱۳۰۷.
۱۵. از جمله: ایران، ش ۱.
۱۶. از جمله: ایران، ش ۱.
۱۷. از جمله: روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۵۷ (۱۲ جمادی‌الاول ۱۲۶۸) و ش ۲۲۳ (۲۳ شعبان ۱۲۷۱).
۱۸. سفرنامه رضا قلی میرزا، ص ۵۵۹.
۱۹. روزنامه دولت علیه ایران، ش ۴۸۴ (۱۰ شعبان ۱۲۷۷).

دولتی» را به تقلید از هندیان «اشتهارنامه» نامیدند و به برخی از شماره‌های روزنامه دولت علیه ایران افزودند. درآوردن روزنامه چاپ کردن روزنامه را، ابتدا «چاپ زدن روزنامه»^{۱۳} یا «باسمه شدن» و «باسمه نمودن» آن می‌گفتند^{۱۴} و انتشارش را - چنانکه امروز نیز رایج است - «بیرون آمدن روزنامه»^{۱۵} یا «درآوردن» آن می‌خواندند.^{۱۶}

خوانده‌اند.^۱

«مبادله»ی روزنامه یعنی فرستادن روزنامه‌ای به اداره روزنامه دیگر در برابر دریافت روزنامه آنان - از اواسط عصر ناصری معمول شد^۲ و تا به امروز کاربرد آن ادامه دارد.

ب) واژگان فنی

آگاهی ما بر واژگان فنی روزنامه‌های این دوره بسیار اندک و محدود به آنهایی است که در خود روزنامه - و به‌ندرت در کتابهای تاریخی - آمده است.

«صفحه» به همان معنای امروز به کار می‌رفت و گاه برخی از روزنامه‌های چاپ خارج از ایران به جای آن «صحیفه» می‌نوشتند.^۳ یک شماره روزنامه را «نسخه» می‌نامیدند، اما «طغرا» نیز معمول بود.^۴

«نسخه» را به جای «شماره» نیز به کار می‌بردند. مانند: «در یکی از نسخه‌های پیش نوشته بودیم...»^۵ لیکن اکثر، و به تقلید از روزنامه‌های ترکی و عربی، «نمره» یا «نومره»^۶ را که صورت نادرست واژه‌ای فرانسوی است می‌آوردند. کم‌کم، در متن روزنامه‌ها و در سرلوحه آنها، واژه «شماره» راه یافت و این از «اختر» چاپ اسلامبول آغاز شد. شگفت آنکه، روزنامه تبریز هر دو واژه را با هم به کار می‌گرفت: در سمت راست سرلوحه «نمره اول» و در سمت چپ «شماره اول». گاهی هم به جای «نسخه» یا «شماره»، واژه «روزنامه» به همین معنا در متن روزنامه‌ها می‌آمد. همچون «در روزنامه هفته گذشته...»^۷.

در روزنامه وقایع اتفاقیه، سرلوحه را «سر روزنامه» می‌نوشتند^۸ ولی کم‌کم «لوحه» و «سرلوحه» متداول شد.

ضمیمه. روزنامه‌های فارسی هند، بعضی خود ضمیمه روزنامه‌ای انگلیسی‌زبان بودند و به آنها «ساپلمنت»^۹ اطلاق می‌شد. اخبار لودیانه نخستین روزنامه فارسی است که دارای ضمیمه شد و آن را «اتمه اخبار» نامیدند.^{۱۰} در ایران، اولین ضمیمه را روزنامه وقایع اتفاقیه انتشار داد و در بالای آن صفحه اضافی نوشت «روزنامه یدکی نمره هشتاد».^{۱۱} این ضمیمه به مناسبت سوء قصد بایبها به شاه انتشار یافته بود. ضمیمه بعدی نیز به همین جریان ربط داشت و این بار آن را که مشتمل بر تکذیب خبر شماره ۸۲ بود، «ضمیمه نمره ۸۳» خواندند.^{۱۲} پس از آن، هر چه جداگانه به چاپ رسید و ضمیمه روزنامه شد «ضمیمه» نام داشت، مگر در دوره سپهسالار که «اعلان

۱. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۴۲ (۲۶ محرم ۱۲۶۸) و ش ۱.

۲. ایران، ش ۳۲ سال اول (۱۲۸۸ ق)؛ فرهنگ در سرلوحه.

۳. از جمله: روزنامه حکمت چاپ قاهره.

۴. از جمله: روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۲۵۹ (۸ جمادی الاول ۱۲۷۲)؛ ایران، ش ۳۰ (۱۲۸۸ ق)؛ روزنامه دولت علیه ایران، ش ۵۹۱ (۶ ربیع الاول ۱۲۸۳)؛ روزنامه علمی در سرلوحه؛ نامه امیرکبیر به کلنل شیل (۹ رمضان ۱۲۶۷) در: عباس اقبال، میرزاتقی‌خان امیرکبیر، به اهتمام ایرج افشار، تهران، توس، ۱۳۵۵، ص ۵۴.

۵. اختر، ش ۲۳، س ۱۷ (۹ جمادی‌الآخر ۱۳۰۸) و همچنین مشابه آن در: ش ۴۵ س ۱۶ (۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۰۷).

6. numéro

۷. از جمله: روزنامه دولت علیه ایران، ش ۴۷۳ (۲۶ صفر ۱۲۷۷)، ش ۴۹۵ (۱۱ محرم ۱۲۷۸) و ش ۵۳۶ (۴ رجب ۱۲۷۹).

۸. «قیمت روزنامه همان است که در سر روزنامه نوشته شده است.» (روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۲۶، ۲ شوال ۱۲۶۷).

9. supplement

۱۰. از ابتدای انتشار روزنامه تا شماره ۲۸۹ (۶ ژوئن ۱۸۴۰) اغلب شماره‌ها دارای «اتمه اخبار» است.

۱۱. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۸۰ (۲۵ شوال ۱۲۶۸).

۱۲. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۸۳ (۱۷ ذی‌قعدة ۱۲۶۸).

۱۳. از جمله: روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۲۷ (۹ شوال ۱۲۶۷).

۱۴. از جمله: روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۹۳ (۲۸ محرم ۱۲۶۹).

۱۵. از جمله: روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۴۸ (۱۶ شوال ۱۲۶۷) و ش ۲۲۳ (۲۳ شعبان ۱۲۷۱).

۱۶. «هزار روزنامه در یکساعت درآورد»، روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۲۰ (۲۷ ذی‌قعدة ۱۲۶۷)، و همچنین مشابه آن در: ش ۲۲۳ (۲۳ شعبان ۱۲۷۱).

بخش اول

پیدایش روزنامه‌نگاری فارسی در هند

فصل اول: زمینه‌های روزنامه‌نگاری فارسی در هند

فصل دوم: آغاز روزنامه‌نگاری مستقل فارسی در بنگال و پنجاب (۱۸۲۲-۱۸۳۷م)

فصل سوم: روزنامه‌نگاری فارسی در هند (۱۲۹۳-۱۳۵۳ ق، ۱۸۷۶-۱۸۳۷م)

فصل اول

زمینه‌های روزنامه‌نگاری فارسی در هند:

اخبارات و روزنامه‌های چندزبانه

اشاره

استعمار انگلیس هنگامی گام به شبه قاره هند نهاد که زبان فارسی زبان فرهنگی و اداری اکثریتی عظیم و زبان محاوره اقلیتی با فرهنگ به شمار می‌رفت. از این رو، حمایت نخستین آنان را از پیدایش کتاب و روزنامه به زبان فارسی در آن سرزمین، باید زاده شریطی دانست که در درازای سده‌ها شکل گرفته بود.

این بخش از کتاب درباره روزنامه‌های فارسی زبان هند به دوره‌ای مربوط می‌شود که زبان فارسی، با وجود حضور انگلیسیها، زبان رسمی هند است و در فصل حاضر که اولین فصل از این بخش خواهد بود، به زمینه‌های انتشار روزنامه فارسی در هندوستان، به‌ویژه کاربرد آن در دو نوع روزنامه، یکی برآمده از سنتهای بومی – یعنی روزنامه‌های دستنویس درباری به نام «اخبارات» – و دیگری تحفه استعمار اروپایی یعنی روزنامه‌های انگلیسی دارای ستونها یا بخشهایی به زبان

فارسی، می‌پردازیم و از جهت تاریخی، فصل حاضر را به آغاز روزنامه‌نگاری مستقل فارسی که شکل قطعیش در سال ۱۸۲۲ م (۱۲۳۷ ق) بوده است خاتمه می‌دهیم.

۱. فرهنگ ایرانی در هند

پیش از تیموریان

روابط ایرانیان و هندیان از سپیده دم تاریخ آغاز می‌شود، یعنی آن‌گاهی که قوم آریا در مکانی واحد با زبان و آداب و رسوم واحد می‌زیست و پس از آن به دو شاخه ایرانی و هندی تقسیم شد. این دو شاخه از قوم آریا هیچ‌گاه یکدیگر را از یاد نبردند. روابط گسترده سیاسی و فرهنگی و مذهبی میان تیره‌های ایرانی و همسایگان هندی آنان تا ظهور اسلام وجود داشت. بخش بزرگی از کشوری که در عصر ما پاکستان نامیده می‌شود جزئی از شاهنشاهی ایران شمرده می‌شد. ارتباطهای فرهنگی از این نیز گسترده‌تر بود. نشانه‌های این روابط را در آثار مذهبی

مرگش، تمام بخشهای شمالی هند را از رود سند تا بنگاله تصرف کرد. او پایه‌گذار سلسله‌ای است که آن را مغول یا مغول کبیر می‌خوانند ولی در واقع از آنجا که ادامه سلطنت تیموریان است، شایسته است گورکانی، تیموری یا بابری خوانده شود.

دربار «مغول» هند تا پایان حیات خود یعنی در درازای سه قرن و نیم که به ۱۲۷۴ ق (۱۸۵۷ م) می‌انجامد، محیطی ایرانی بود و گاه بزرگترین حامی زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در جهان آن روز به شمار می‌رفت؛ زیرا معاصران ایرانی آنها، یعنی صفویه، به مسائل سیاسی و مذهبی اهمیت بیشتری می‌دادند. بدین ترتیب، در دورانی بیش از دو قرن، هندوستان مرکز اصلی پرورش ادب و فرهنگ ایرانی شد. شاعران ایرانی دربار اکبر، بزرگترین شاهنشاه تیموری هند (۱۵۱۴-۹۳۶ ق)، را سیصد نفر برآورد کرده‌اند و این غیر از شاعران پارسی‌گوی هندی‌نژاد بوده است.^۲ در زمان همین پادشاه است که به فرمان راجه تادرمال^۳ اندک کاربرد ارتباطی دیگر زبانها در سراسر هند به سود فارسی از میان رفت و حتی قرار گذاشتند که همه حسابهای هند نیز به فارسی نگهداری شود.

بسیاری از شاهان و شاهزادگان تیموری هند به زبان فارسی شعر گفته یا کتاب نوشته‌اند و دربار آنان اکثر توسط وزیران و کارگزاران ایرانی اداره می‌شد. لیکن توجه به زبان و فرهنگ ایرانی منحصر به مسلمانان شبه‌قاره هند نبود. مهاراجه‌های هندو مذهب هم توجهی بسزا به این زبان نشان می‌دادند. شمار بسیاری از هندوها به زبان فارسی شعر گفته و کتاب نوشته‌اند. به گفته یک دانشمند هندی «بدبخت‌ترین فرد کسی بود که زبان فارسی نمی‌دانست».^۴ همه جا، در سراسر سرزمین پهنای هند، تحصیل دانش با زبان فارسی آغاز می‌شد.^۵ یک شاعر هندی، ممتاز حسن، گفته است:

۱. نگاه کنید به:

Page J. Burton, «Hind: Langues», *Encyclopédie de l'Islam*, III, p. 426.

۲. ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۴۹۱-۴۴۵.

3. Tadarmal

۴. عطا کریم برق، «چراغ فارسی در بنگاله هنوز به کلی خاموش نشده است»، مجله روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۹۷۱، ص ۳۸.

5. William Bolts. *Consideration on India Affaire*, London, A. Almon, Vol. III, 1875, p. 528.

و ادبیات عامه هند و ایران می‌توان به روشنی دریافت. با ظهور اسلام، تحول بزرگی در مرزهای باختری هند رخ داد. دولتهای تازه‌نفس اسلامی چون بنی‌امیه و عباسیان، هیچ‌گاه از گسترش سرزمینهای خلافت عباسی دست برنداشتند، ولی با وجود چند حمله موفقیت‌آمیز عربها به هند، مسلمانانی که هند را تصرف کردند عرب نبودند. این، پادشاهان و سرداران ایرانی و ترکان ایرانی شده بودند که زیر نام اسلام به کشورگشایی در سرزمین پربرکت هند پرداختند و آیین اسلام را همراه با فرهنگ ایرانی به سراسر هندوستان بردند. آنان موجب شدند که زبان فارسی زبان ارتباطی مسلمانان هند شود و از آن نیز درگذرد.

هنگامی که ناصرالدین سبکتکین غزنوی به سال ۳۶۹ ق نخستین حمله خود را به هند آغاز کرد، این کشور دولت واحدی نداشت. فرزند او، سلطان محمود، از سال ۳۹۱ تا ۴۱۷ ق در هند به پیروزیهای چشمگیر نظامی دست یافت. پس از رخنه سلطان محمود به هند، در گوشه و کنار این سرزمین پهنای پادشاهیهای مستقل مسلمان تشکیل یافت که زبان درباری و فرهنگی آنان فارسی بود. بیش از همه، پشتوزبانان، مردم سند، پنجاب و کشمیر با فرهنگ ایرانی و زبان فارسی خو گرفتند تا آنکه قطب‌العین ایبک پادشاه ترک‌نژاد دهلی از سال ۶۰۲ ق (۱۲۰۶ م) فارسی را زبان دیوان و دربار خود کرد. اما رسمیت زبان فارسی از ۸۹۴ ق (۱۴۸۹ م) بود. در آن سال سکندر لودی پادشاه افغان (پشتون‌نژاد) دهلی، زبان فارسی را طی فرمانی زبان رسمی اعلام داشت. در واقع، از ۶۰۲ تا ۱۲۵۳ ق، زبان فارسی زبان رسمی درباری و دیوانی و فرهنگی هند یا بخش مهمی از آن بوده است. پیش و پس از این دوره نیز فارسی مهمترین یا یکی از مهمترین زبانهای مورد توجه هندیان، به‌ویژه مسلمانان آن کشور قاره‌گون به شمار رفته^۱ و حتی گاه، مرکز جهانی توجه به ادب فارسی سرزمین هند بوده است.

تیموریان هند

تیمور لنگ (۸۰۷-۷۳۶ ق) کشورگشای مسلمان و ترک‌نژاد، فارسی می‌دانست و زبان رسمی دربار او نیز فارسی بود. جانشینانش در هرات از حامیان بزرگ زبان فارسی و فرهنگ ایرانی شدند. نواده او ظهیرالدین محمدیار (۹۳۷-۸۸۸ ق) که خود به زبان فارسی شعر می‌گفت، در فاصله سال ۹۳۲ و سال

فرهنگ و هنر، دانش و عرفان گرفتیم
ما هرچه گرفتیم ز ایران گرفتیم

تشکیل نشده باشد.^۵

۲. هند در آستانه انتشار روزنامه‌های فارسی

در آستانه انتشار روزنامه‌های فارسی در هند، این کشور روزگار آشفته‌ای را می‌گذراند. رویدادهای هولناکی این سرزمین از هم گسیخته را آماده می‌ساخت که طعمه استعمار اروپایی شود.

در قرنهای شانزده و هفده میلادی، اروپاییان به خاور هند نفوذ کرده بودند؛ ولی این نفوذ در پس پرده تجارت و مذهب پوشیده بود. از ۱۰۶۸ تا ۱۱۱۸ ق اورنگ‌زیب آخرین پادشاه بزرگ تیموری هند سلطنت کرد و پس از او قیامها و سرکشیها و اختلافها، زمینه را روزبه‌روز برای افزایش نفوذ اروپاییان، به‌ویژه انگلیسیها، فراهم ساخت.

در ۱۷۲۴ م (۱۱۳۷ ق) خاندان سلطنتی آصف جاهیه یعنی نظام حیدرآباد در دکن استقلال خود را اعلام داشت و دیگر حکومتهای محلی نیز، که از پیش تنها در ظاهر تابع دهلی بودند، پایه‌های استقلال خود را استوارتر ساختند. در سال ۱۷۳۹ م (۱۱۵۲ ق)، با حمله ناگهانی و بی سبب نادرشاه افشار به هند و تصرف دهلی، گردنکشان و سودجویان - به‌ویژه کمپانی هند شرقی که از اوایل قرن هفدهم پایگاههای تجاری مهمی در جنوب هند به دست آورده بود - دریافتند که تسخیر هند کار دشواری نیست. از آن پس، کمپانی هند شرقی به تقویت حکمرانان محلی و حمایت از استقلال آنان و زیر نفوذ درآوردن دربار ضعیف دهلی پرداخت. در سال ۱۷۷۴ م (۱۱۸۸ ق) وارن هاستینگز^۶ نخستین حکمران کل انگلیسی آن مناطقی از هندوستان شد که به طور مستقیم زیر نظر کمپانی هند شرقی قرار داشت. از آن پس - به‌ویژه پس از تشکیل دفتر

کمپانی هند شرقی

چنان‌که گفتیم، استعمار انگلیس در شبه‌قاره هند خود را با زبان فارسی به عنوان تنها زبانی که اقوام مختلف آن سرزمین را با یکدیگر مرتبط می‌ساخت روبه‌رو یافت و قدرت جدید حاکم - ابتدا در بنگاله و بعد در دیگر نقاط - به این واقعیت تن درداد.

در آغاز، نامه‌ها و سندهای اداری کمپانی هند شرقی و بعد حکومت مستقیم انگلیس بر هند، به زبان فارسی بود و این شامل دادگاهها و احکام قضایی نیز می‌شد.^۱ بدیهی است که قدرت برتری جوی استعمار از این وضع رضایتی نداشت. آنان، سرانجام پس از بیست و پنج سال^۲ برای جایگزین کردن زبان انگلیسی به عنوان زبان رسمی دولتی ناگزیر از مبارزه با زبان فارسی شدند و در این راه از هیچ‌گونه کوششی فروگذار نکردند.^۳ در سال ۱۸۳۷ م (۱۲۵۳ ق) بود که به فرمان زمامداران انگلیسی هند، زبان رسمی بخشهای متصرفی آنان انگلیسی شد و بدین‌گونه، عصر طلایی زبان فارسی در این سرزمین پایان گرفت اما زبان فارسی در هند تا دیری همچنان در تک‌وتاز بود و شگفت نیست که یکصد سال پس از رسمی شدن زبان انگلیسی، فارسی هنوز زبان فرهنگی مسلمانان به‌شمار می‌رفت و اقبال لاهوری، بزرگترین شاعر و متفکر مسلمان شبه‌قاره و از بانیان دولت پاکستان، اغلب آثار جاویدان خود را به این زبان نوشت.

همزمان با غروب اختر زبان فارسی در هند، با تشویقهای زیرکانه و حساب‌شده انگلیسیها، اردو که یکی از زبانهای مسلمانان آن سرزمین است رو به بالندگی گذاشت. این زبان اینک زبان رسمی پاکستان و از زبانهای رسمی هند است و به‌شدت تحت تأثیر زبان فارسی است تا آنجا که می‌توان گفت ادامه دهنده سنتهای آن در شبه‌قاره هند به‌شمار می‌رود.

زبان اردو که ساختمان اصلی آن هندی است، آکنده از واژه‌های فارسی و گروهی از واژه‌های عربی متداول در فارسی است.^۴ دیگر زبانهای شبه‌قاره هند نیز از نفوذ فارسی برکنار نماندند و کمتر زبانی از انبوه زبانهای این سرزمین پهناور می‌توان یافت که بیش از بیست درصد آن از واژه‌های فارسی

1. Burton, *op. cit.*, p. 426.

۲. سید محمد عبدالله، «فارسی در دوره کمپانی شرکت [کذا] هند شرقی»، دانش (چاپ اسلام‌آباد)، متن ۲۶، تابستان ۱۳۷۰، ص ۱۰.

۳. عطا کریم برق، «چراغ فارسی در بنگاله هنوز به کلی خاموش نشده است»، مجله روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۹۷۱ م، ص ۳۸.

۴. محمد حسین مشایخ فریدنی، «پیوستگیهای اردو با زبان فارسی دری»، نشر دانش، ش ۴، ص ۶، (خرداد و تیر ۱۳۶۵)، ص ۱۷-۴.

۵. عباس کی‌منش، «پارسی زبان فرهنگی پویا در هند و پاکستان»، دانشکده (نشریه مرکزی دانشگاه تهران)، ش ۹، ص ۳، (۱۳۵۶ خ).

ص ۸۹.

6. Warren Hastings

ایرانی و ادب فارسی، لرد بنتینک^۵ است که خلاف گذشتگان خود به تزریق فرهنگ غربی و گسترش زبان انگلیسی در جامعه هند پرداخت. هدف آن بود که تا سر حد امکان نقش دوگانه ارتباطی زبان فارسی کاهش یابد. اقوام مختلف شبه‌قاره برای ارتباط با یکدیگر وسیله‌ای جز زبان هیئت حاکم استعماری نداشته باشند و از سوی دیگر ارتباط آنان با مردم کشورهای مستقل و نیمه‌مستقل مرکز و غرب آسیا (ایران، افغانستان، امارت بخارا، عثمانی...) بریده شود.

۳. «اخبارات»، پدر روزنامه‌نگاری فارسی

روزنامه‌نگاری فارسی از هند آغاز شد و بر نخستین روزنامه‌های فارسی ایران و افغانستان تأثیر گذارد. اما روزنامه‌های فارسی هند فرزند مستقیم مدنیات اروپایی نبود و تنها پاره‌ای از ویژگیهای فنی روزنامه‌های قدرت حاکم را تقلید می‌کرد. این روزنامه‌ها، زاده یا شکل تحول‌یافته اوراق خبری دستنویسی به زبان فارسی به نام «اخبارات» بوده است.

«اخبارات» هم – چنان‌که شرح آن خواهد آمد – به توبه خود صورت تحول‌یافته «واقع‌نویسی» یا «واقع‌نگاری» معمول دربارهای ایران بوده که به‌مانند بسیاری دیگر از مظاهر فرهنگ ایرانی به هند رفته و در آنجا با ویژگیهای جامعه و امور دیوانی هماهنگ شده است.

واقع‌نویسان

در ایران پس از مغول، منصبی درباری به وجود آمد که وظیفه آن ضبط و ثبت وقایع کشوری و لشکری بود. در دوره صفوی، صاحب این منصب دولتی «واقع‌نویس» نامیده می‌شد و او، علاوه بر ثبت رویدادها، نامه‌هایی را که از دربارهای دیگر به پادشاهان ایران می‌رسید پاسخ می‌داد.^۶ نماینده پرتغال در دربار شاه سلطان حسین می‌نویسد که هنگام باریابی او چهار

نظارت^۱ درواقع این دولت انگلیس بود که حاکمیت خود را بر کارهای کمپانی و غیر آن اعمال می‌کرد. هاستینگز برای هماهنگی وظایفش با واقعیتهای محلی، دست به کوششهای گسترده‌ای – از جمله ترجمه قوانین مانو^۲ به زبان فارسی – زد. جانشینان هاستینگز کارهای او را پی گرفتند. در دوران حکمرانی لرد ریچارد ولسلی^۳ بود که با وجود پایداریهای ضد استعماری مردم هند و حکمرانان محلی، به سبب برتری فنی انگلیسیها و بهره‌گیریشان از ضعف و پراکندگی بومیان بر سرزمینهای کمپانی هند شرقی افزوده شد.

در سال ۱۸۱۸ م (۱۲۳۴ ق) هنوز کشمیر، پنجاب و سند – سه ناحیه‌ای که فرهنگ ایرانی در آنها نفوذی عمده داشت – مستقل بودند و در برابر سلطه‌جوییهای استعمار انگلیس مقاومت می‌کردند. تسلط استعمار تا حوالی پایان دوره مورد نظر ما در بخش اول این کتاب، بر سراسر شبه‌قاره استوار نشده بود. در سال ۱۸۵۸ م (۱۲۷۵ ق) هند به طور کامل زیر تسلط استعمار بریتانیا رفت و متأسفانه ایرانیان و دیگر ملت‌های مسلمان و غیرمسلمان از خود واکنشی نشان ندادند.

تسلط انگلیس بر مسلمانان ناگوارتر از تسلط آنان بر هندوها بود. درواقع، از امیران مستقل و نیمه‌مستقل شبه‌قاره، غیر از نظام شیعی حیدرآباد هیچ امیر مسلمان دیگری تن به همکاری داوطلبانه با بریتانیا نداد. مسلمانان قدرت خود را از دست داده بودند، حال آنکه هندوها، در حقیقت اربابشان عوض شده بود.^۴

از آنجا که روزنامه‌های مورد اشاره در این بخش، در منطقه‌ای متعلق به کمپانی هند شرقی تأسیس شده و مردم دیگر مناطق از آن تقلید کرده‌اند، باید یادآور شد که وارن هاستینگز حکمران بنگاله و جانشینان او و همچنین کمپانی هند شرقی، سازمانهای اجتماعی و اداری و مالی بسیار منظمی برپا داشتند. از آنجایی که هاستینگز و بسیاری از کارکنان انگلیسی ناگزیر از آشنایی با فرهنگ ایرانی و زبان فارسی بودند، زیرا چنان که گفتیم تا سال ۱۸۷۳ زبان فارسی زبان ارتباطی حاکمان انگلیسی با مردم منطقه بود، آرامش منطقه زیرنفوذ آنان و رفاه نسبی ساکنان آن از انگیزه‌های اصلی ترقی فرهنگی مردم بود و ادب فارسی بهره‌های بسیار، اگرچه کوتاه‌مدت، از آن برد.

طراح اصلی اقدام برای محدود کردن حیطه نفوذ فرهنگ

1. board of control

2. Manu

3. Richard Wellesley

4. Wilfred C. Smith, *Modern Islam in India*, London, 1946, p. 165.

5. Bentinck

۶. میرزا رفیع، تذکره‌الملوک (دستورالملوک)، تهران، ۱۳۴۸، ص ۵ و ۱۵ و ۱۶.

مقام برجسته درکنار شاه صفوی نشسته بودند و یکی از آنان «واقعۀ نویس» دربار بود.^۱ ما نام برخی از این واقعۀ‌نویسان را از عصر صفوی تا اواخر دوران قاجار در دست داریم. مشهورترین آنان عمادالدوله میرزا طاهر قزوینی متخلص به وحید است که در دورۀ شاه‌عباس دوم عهده‌دار منصب «واقعۀ‌نویسی» بوده است.^۲ همین سمت را میرزامهدی خان استرآبادی تاریخ‌نگار مشهور عهد نادرشاه بر عهده داشت.^۳ از وقایع‌نگاران دورۀ قاجار، میرزا صادق وقایع‌نگار است. محمد جعفر پسر و میرزا محمد حسین نوه‌اش به ترتیب پس از مرگ او با فرمان رسمی به این مقام دست یافتند.^۴

محمد علی تربیت و ادوارد براون دستاورد وقایع‌نویسی دربارهای ایران را نوعی «روزنامۀ درباری» معرفی کرده‌اند،^۵ اما به نظر می‌رسد که کار «وقایع‌نویس»، جز در مورد ثبت رویدادها، شباهتی به کار روزنامه‌نگار نداشته است. زیرا آن وقایع ضبط شده را تکثیر و پراکندگی در پی نبود. البته، عهده‌داری این وظیفۀ مهم به «وقایع‌نویس» امکان می‌داد که درباره‌ی تاریخ معاصر صاحب نظر باشد؛ به همین سبب، نام برخی از آنان را در زمرۀ مؤلفان کتابهای تاریخی می‌بینیم.

واقعۀ‌نگاری فارسی در هند

اما به واقعۀ‌نویس دربارهای هند مسئولیتهای دیگری هم محول شده بود. آن مسئولیتهای او و گروهی را که در تکمیل کارش می‌کوشیدند به آنچه به عنوان «روزنامه‌نگار» می‌شناسیم نزدیک می‌ساخت. با توجه به این تفاوت است که علامی در «آیین اکبری» - کتابی درباره‌ی کارکرد نهادهای دیوانی هند به روزگار اکبر - زیر عنوان «آیین واقعۀ‌نویسی» می‌نویسد: «اگرچه نامی از آن در باستانی زمانه برگویند، از این جاوید دولت طراز معنی گرفت.»^۶

چکیده‌ی آنچه علامی در کتاب خود آورده این است: دربار دارای یک «واقعۀ‌نویس» بود که چهارده خبرنگار با او همکاری داشتند و هر روز دو تن از آنها عهده‌دار یادداشت‌برداری از تمام رویدادهای دربار، از گزارشهای «کارپردازان سلطنت» تا کارهای شخصی و خصوصی پادشاه، می‌شدند. به ظاهر پس از دورۀ اکبر این کار را ساده‌تر کردند و هر روز از هفته یک نفر «واقعۀ‌نویس» می‌شد. زیرا در عصر پادشاهی عالمگیر، محمد ساقی مستعدخان مؤلف کتاب مآثر

عالمگیری «وقایع‌نویس پنجشنبه» بوده است.^۷ آن خبرنگاران را «بتکچی»^۸ می‌گفتند و بتکچی کشیک را «کوتل»^۹ می‌خواندند. او، رفت‌وآمدها را می‌دید و گزارشهای کاربه‌دستان و همچنین دستورها و فرمانهای شاه را می‌شنید، از دیده‌ها و شنیده‌ها یادداشت برمی‌داشت و همین یادداشتها در پایان دورۀ کشیک او دستمایۀ تنظیم گزارشی خبری می‌شد که آن را «روزنامه‌چ» می‌نامیدند. از شرحی که علامی می‌دهد پیداست که «روزنامه‌چ» درواقع خلاصه‌ای از خبرهای خام بوده است.

«روزنامه‌چ» را «به سمع» و تأیید شاه می‌رساندند و آنگاه بتکچی خبر خام را تنظیم می‌کرد و برای مهر کردن به چند تن از مقامهای مسئول درباری، که شاهد واقعه و صدور دستورها بودند، می‌سپرد. یکی از این مسئولان «میرعرض» بود و دیگری «پروانچی»^{۱۰}. خبر تنظیم شده مهر خورده «یادداشت» نام می‌گرفت.

«یادداشت» را به دبیری می‌سپردند که هنر انشاء و تنظیم مطلب او مسلم بود. این دبیر را «تعلیقه‌نویس» می‌خواندند. وی، خبر را به سلیقه خود دوبارۀ‌نویسی می‌کرد و می‌آراست.

1. Jean Aubin, *L'ambassade de Gregorio Pereira Fidalgo à la Cour de Châh Soltân-Hosseyn (1690-1697)*, Lisbon, 1971, p. 59.

۲. صفا. همان کتاب، ج ۵، ص ۱۳۴۷ و ۱۷۵۲.

از دیگر وقایع‌نگاران این دوره عبدالعلی وقایع‌نگار شاه سلطان حسین است که کتاب تاریخ طهماسبی را نیز نوشته است (ص ۱۵۶۹) و حسن بیک روملو در عهد شاه تهماسب (ص ۱۶۷۳).

۳. همان کتاب، ص ۷-۱۸۰۶.

۴. شرف، ش ۵۴ (محرّم ۱۳۰۵).

۵. ادوارد براون، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دورۀ مشروطیت، ترجمۀ محمد عباسی، ج ۲، تهران، معرفت، ۱۳۳۷، [مقدمۀ محمد علی تربیت]، ص ۱۳۱.

۶. ابوالفضل علامی فهایمی، آیین اکبری، مؤسسۀ آسیایی بنگال، کلکته، ۱۸۷۷ م، ج ۱، ص ۱۹۱.

۷. آفتاب اصغر، تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، لاهور، خانۀ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ص ۴۷۷.

۸. بتک به کسر اول و سکون کاف، نامه و کتاب را گویند (برهان قاطع) مالیات ایلخانان مغول (فرهنگ معین)، عنوان مغولی به معنی منشی و محرر... (دائرةالمعارف فارسی).

۹. کوتل: یک، جنبیه (فرهنگ مختصر اردو و فارسی، تهیه و تنظیم از شهین دخت کامران مقدم، تهران، ۱۳۶۴).

۱۰. «پروانه» فرمان پادشاهان و پروانچی (پروانہ‌چی) مسئول نوشتن آن بوده است. پروانه در اکثر فرهنگها ذکر شده ولی به ظاهر «پروانچی» اصطلاحی مخصوص دربار هند بوده است.

۱۶ میلادی - مشابه انگاشت.

واقع‌نگاران نامبردار

اکثر تعلیق‌نویسان و کارگزاران «اخبارات» - این پیشگامان روزنامه‌نگاری فارسی - گمنام مانده‌اند. ما تنها واقع‌نگارانی را می‌شناسیم که به تاریخ‌نگاری نیز پرداخته‌اند ولی یقین داریم که آنان با توجه به وظیفهٔ رسمیشان در دربار هند و دربارهای کوچکتر، در کار «اخبارات» نیز دست داشته‌اند. در دورهٔ جهانگیر، خواجه نعمت‌الله هروی وقایع‌نگار او بود و در عین حال مؤلف تاریخ خانجهانی و مخزن افغانی است.^۲ واقع‌نگار دیگر این دوره میرزا نظامی قزوینی بوده است.^۳ معتمدخان صاحب کتاب اقبال‌نامهٔ جهانگیری نیز مدتی ریاست وقایع‌نگاران دربار جهانگیر را برعهده داشت.^۴

محمد امین قزوینی مؤلف پادشاهنامه، اولین وقایع‌نگار شاهجهان^۵ و چند بهامن لاهوری، از شاعران پارسی‌گوی برجستهٔ آن دوره، یکی دیگر از وقایع‌نگاران همین پادشاه بود.^۶ در دورهٔ عالمگیر، شیخ محمد بقا سهارنپوری، مؤلف مرآت جهان‌نما، وقایع‌نگاری او را تصدی می‌کرد^۷ و چنانکه گفتیم مستعدخان را نیز «وقایع‌نویس پنجشنبه»ی او معرفی کرده‌اند.

شاهزادگان هم وقایع‌نویسانی داشتند: وقایع‌نویس شاهزاده خرّم - که پس از جهانگیر با عنوان شاهجهان به پادشاهی رسید - میرزا محمد جلال‌الدین طباطبایی یزدی مؤلف شاهجهان‌نامه بوده است.^۸ از میرزا صادق مینا اصفهانی نیز به عنوان واقع‌نویس همین شاهزاده یاد کرده‌اند^۹ و او شاهد صادق و صبح صادق را نوشته است. وقایع‌نویسی شاهزاده مراد را در عصر شاهجهان، شیخ محمد صالح کنبوه

خبر قطعی و قابل انتشار «تعلیق» نام می‌گرفت که در لغت به معنای شرح حاشیه یا ذیل کتاب است و پیداست که در دربار گورکانیان هند به مفهوم تازه‌ای به کار رفته است. در ایران قاجاری نیز دستخط بزرگان را - شاید به تقلید از هند - «تعلیق» می‌نامیدند. به‌ویژه از دورهٔ صدارت سپهسالار بخشنامه‌های دولتی «تعلیق» خوانده شد.

تعلیق را به مهر «واقع‌نویس» و همچنین مهر دو سه تن دیگر از مقامهای مسئول دربار می‌رساندند و آنگاه تکثیر می‌کردند تا «نقش‌پذیر اعیان دولت» گردد. همهٔ این کارها از آن رو صورت می‌گرفت که همگان منبع خبری واحد و موثقی داشته باشند و به قول نویسندهٔ آیین اکبری «رشتهٔ آگهی دوتایی نگیرد و در بایست وقت، کمی و افزونی از هنجار برنگذرد». اگر بخواهیم برای هر یک از افرادی که در تنظیم «تعلیق» دست داشته‌اند معادلی در روزنامه‌نگاری بیابیم، به نتیجهٔ زیر خواهیم رسید:

واقع‌نویس: مدیر - سردبیر

بتکچی یا کوتل: خبرنگار - گزارشگر

«کارپردازان سلطنت»: منابع خبری

پادشاه: منبع خبر - سردبیر کل

پروانچی و میرعرض: مقامهای صلاحیت‌دار برای تأیید خبر + شاهدان ماجرا

تعلیق‌نویس: دوباره‌نویس + دبیر نشسته

و خبر نیز، در فرایند تنظیم، نامهایی به خود می‌گرفت که آنها را با معادلشان در روزنامه‌نگاری ذکر می‌کنیم:

۱. روزنامه‌چه: خبر خام (یادداشت خبری)

۲. یادداشت: پیش‌نویس خبر

۳. تعلیق: مجموعهٔ خبرهای تنظیم‌شده = روزنامهٔ خبری نسخه‌ای از هر «تعلیق» - که در اواخر سلطنت تیموریان

هند به تقلید از نیوز (News) انگلیسی «اخبارات» نام گرفت - به دربار هر یک از حکام و صوبه‌داران (استانداران) و سران لشکر فرستاده می‌شد و آنان عین یا مضمون تعلیق را به آگاهی اطرافیان خود می‌رساندند. پس، لازم بود که از هر تعلیق صدها نسخه تهیه کنند و بی‌درنگ به سراسر سرزمین پهن‌آور هند بفرستند. از این رو، «تعلیق» یا «اخبارات» را می‌توان نشریه‌ای نیمه‌عمومی معرفی کرد^۱ و آن را با آویزی (Avvisi)، - روزنامه‌های دستنویس اروپا در سده‌های ۱۴ تا

1. S. C. Sanial, «The Newspapers of the Later Mongol Period (Contd)», *Islamic Culture*, vol. II. Jan., July 1928, p. 123

۲. آفتاب اصغر، همان کتاب، ص ۲۳۶.

۳. صفا، همان کتاب، ص ۱۵۰۵.

۴. آفتاب اصغر، همان کتاب، ص ۲۶۱.

۵. همان کتاب، ص ۳۲۱.

۶. صفا، همان کتاب، ص ۱۲۳۷.

۷. آفتاب اصغر، همان کتاب، ص ۴۸۹.

۸. همان کتاب، ص ۳۲۴.

۹. صفا، همان کتاب، ص ۱۷۵۲.

بر عهده داشت.^۱

در سپاه نیز همواره وقایع‌نویسانی حضور داشته‌اند.^۲ از آن جمله‌اند محمدصادق خان یزدی مؤلف تاریخ شاهجهانی در عهد جهانگیر^۳ و نعمت‌خان عالی شیرازی مؤلف وقایع حیدرآباد در عصر عالمگیر^۴. چنانکه می‌بینیم، اکثر این وقایع‌نگاران ایرانی تبار بوده‌اند.

در دهه‌های پایانی سلطنت تیموریان هند، دستگاه حکمفرمایی آنان به سود استعمار بریتانیا از سویی و حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل از سوی دیگر، کوچک و ضعیف شده بود. هر یک از آن دربارهای کوچک و بزرگ را «اخبار» نویسی بود که گاه او را «هرکاره»، به معنی متصدی، نیز می‌خواندند اما در دربار دهلی، هنوز مقامی رسمی به نام «وقایع‌نگار» وجود داشت. آخرین وقایع‌نگار تیموریان هند، مصلح‌الدوله ابوالقاسم است که به سال ۱۲۵۷ ق (۱۸۴۱ م) دست به انتشار سراج‌الاخبار، نخستین روزنامه فارسی دهلی، زد و این خود نزدیکی دو حرفه وقایع‌نگاری و روزنامه‌نگاری را نشان می‌دهد.

منابع چاپی و «اخبارات»

با وجود مجموعه‌های متعدد «اخبارات» در آرشیوها و کتابخانه‌ها، هنوز این گنجینه گرانبها، که می‌تواند در پژوهش‌های مربوط به تاریخ شبه‌قاره و همسایگانش سخت مؤثر افتد، مورد بررسی مستقل قرارنگرفته و کسی نیز به کاوش در متون و اسناد چاپ نشده پرداخته است تا درباره «اخبارات» و دست‌اندرکارانش گزارش جامعی به دست دهد. از این رو، آگاهی‌های ما محدود به نوشته‌های علامی در مورد «آیین واقعه‌نویسی» است. حال آنکه از متن «اخبارات» و برخی شواهد دیگر می‌دانیم که آن «آیین» به صورت نخستینش برجا نماند.

اشاره‌های ناچیزی هم در شماری از منابع چاپی شبه‌قاره و سفرنامه‌های جهانگردان اروپایی دیده می‌شود، اما اغلب سخن از «وقایع‌نگار» و «اخبار‌نویس» است و نه «اخبارات». وانگهی، اشاره به گونه‌ای است که ما را در مورد نوع وظایفی که به اینان محول بوده است (نویسنده «اخبارات»؟ وقایع‌نگار به معنای کهن؟ خفیه‌نویس؟) دچار تردید می‌کند. از آن جمله است منتخب‌اللباب خافی خان که در آن از شکایت «وقایع‌نگار

احمدآباد»^۵ و «نوشته اخبارنویسان صوبه ملتان» درباره مرگ شاه سلیمان صفوی^۶ یاد شده، اشاره عالمگیرنامه در مورد عرایض «وقایع‌نگاران ممالک شرقی» پیرامون دارالشکوه^۷ و نوشته فرانسوا برنیه درباره تباری «وقایع‌نویسان» با فرمانروایان محلی.^۸ در نسخه‌ای از اخبارات دربار معلی، که آن را معرفی خواهیم کرد، نیز از شاهزاده‌ای نومصب سخن رفته که از پادشاه تقاضا داشت «حقایق رویداد را، به دستور حضور، به خانه‌زاد نیز معروض دارند».^۹

اشاره ویکتور ژاکمون فرانسوی که در لاهور شاهد کار اخبارنویسان بوده است گویاتر از دیگران است. وی، در سال ۱۸۳۰ م نوشت که چگونه اخبارنویس لاهور به ناگزیر متن خبرهای خود را پیش از انتشار به نزدیکترین نماینده سیاسی انگلیس، که در آن هنگام در لودیانه بود، نشان می‌داد و پس از تأیید او در نسخه‌های متعدد به دست علاقه‌مندان می‌رساند. ژاکمون می‌نویسد که «اخبار» لاهور هیچ مطلب قابل توجهی ندارد.^{۱۰}

دو سال پیش از گزارش ژاکمون، سرهنگ جیمز تاد، مأمور انگلیسی مقیم هند، شماری از «اخبارات دربار معلی» را، که مربوط به دوران پادشاهی اورنگ زیب و شاهزاده محمد اعظم فرزند او بود، برای انجمن آسیایی لندن فرستاد. شرح کوتاهی هم در این باره در ارگان انجمن آسیایی به چاپ رسید^{۱۱} و نام مجموعه در فهرست کتابهای خطی فارسی و عربی آن انجمن

۱. آفتاب اصغر، همان کتاب، ص ۳۷۸.

۲. همان کتاب، ص ۴۰.

۳. همان کتاب، ص ۴۲۲.

۴. همان کتاب، ص ۵۱۳.

۵. محمد هاشم‌خان خافی نظام‌الملکی، منتخب‌اللباب، به تصحیح مولوی کبیرالدین احمد صاحب، کلکته، اسباتک سوسایتی، بنگاله، حصه دوم، ۱۸۷۴ م، ص ۲۸۶.

۶. همان کتاب، ص ۳۸۶.

۷. محمد عتیق صدیقی، هندوستانی اخبارنویسی کمپنی کی عهدمین، علیگر، انجمن ترقی اردو، ۱۹۵۷ م، ص ۲۹.

8. François Bernier, *Travels in the Mogul Empire. A.D. 1656-1668*, Oxford University Press, London, 1914, p. 231.

۹. اخبارات دربار معلی (محرّم سنه ۱۲۴۰ ق) موجود در مؤسسه آسیایی لندن.

10. Victor Jacquemont, *Etat politique et social de l'Inde du Nord en 1830*, Paris, Ernest Leroux, 1933, p. 235.

11. *Asiatic Journal*, Vol. XXVI, O.S. (1828), p. 335

۵. هر خبر، با خطی افقی از خبر دیگر متمایز شده است. گاهی، به جای آن، خط کوتاهتری در بالای تاریخ رویداد می‌کشیدند.

۶. اکثر خبرها کوتاه است و حتی برخی از آنها از یک جمله در نمی‌گذرد.

۷. نثر «اخبارات»، نثر فارسی اداری متداول در هند، و در مقام مقایسه با زبان آثار ادبی آن سرزمین، بسیار بد و گاهی نامفهوم است.

منتخب اخبار هندوستانی و غیره، موجود در دیوان هند (لندن)، روزنامه تمام عیار خبری است و من آن را به دلایلی همان هندوستانی یا اخبار هندوستانی می‌دانم (رک ص ۶۲ همین کتاب) که به نوشته برخی از منابع متأخر ایرانی در کلکته به چاپ می‌رسیده است.^۹ این روزنامه دستنویس را یک نفر

ثبت شد.^۱ از آن پس، همه جا، در اشاره به روزنامه‌نگاری هندیان از «واقع‌نویسی» و «اخبار» سخن به میان آمد^۲ بی‌آنکه در این زمینه کاری جدی صورت گیرد.

به مرور مجموعه‌هایی تازه از «اخبارات» در گوشه و کنار پیدا شد. افزون بر کتابخانه انجمن آسیایی، اینک در کتابخانه دیوان هند لندن شمار قابل توجهی از «اخبارات» دربارهای محلی هند^۳ و در کتابخانه ملی پاریس مجموعه‌ای از روزنامه‌های دستنویس دربار محمدشاه^۴ موجود است. آرشیو ملی هند در دهلی و بسیاری از دیگر کتابخانه‌های هند، مجموعه‌هایی از این «اخبارات» فارسی را در اختیار دارند.^۵

در آثار ایرانیان، نخستین جایی که از «اخبار» فارسی در دهلی یاد شده، مقاله «روزنامه‌نگاری در ایران» حسن تقی‌زاده در کاوه برلین است.^۶ در آن مقاله، به نقل از کتاب چاپخانه در خارج از اروپا^۷ آمده است که به سال ۱۷۹۸ روزنامه‌ای موسوم به *The Persia Akbar* در دهلی به چاپ رسید. پیداست که نویسنده آن کتاب در منابع انگلیسی چیزی با این عنوان درباره «اخبارات» فارسی دربار دهلی دیده و آن را روزنامه‌ای چاپی انگاشته است. اما تقی‌زاده در مقاله خود ضمن نقل نوشته نادرست او، خود مرتکب خطایی تازه شد و آن نام را به جای «اخبار فارسی»، «اکبر ایرانی»! یا «اخبار ایرانی» معرفی کرد. اشاره آشفتۀ کاوه به «اخبارات»، بعدها تنها منبع اطلاع کسانی شد که به کار تاریخ روزنامه‌نگاری فارسی پرداختند.^۸

ویژگیهای «اخبارات»

در سه مجموعه کتابخانه‌های دیوان هند و موسسۀ آسیایی (لندن) و کتابخانه ملی پاریس که من بررسی کردم، نقاط اشتراک متعددی به چشم می‌خورد. از آن جمله:

۱. اکثر «اخبارات» بر روی یک صفحه نوشته شده‌اند.

۲. خط آنها شکسته تعلیق و گاهی نستعلیق است.

۳. جز در منتخب اخبار هندوستانی و غیره، نقطه‌گذاری کلمه‌ها به خوبی رعایت نشده و گاه در سراسر یک خبر نقطه دیده نمی‌شود (در گذشته از این روش برای صرفه‌جویی در وقت استفاده می‌کردند و درواقع نوعی تندنویسی بوده است). در کل، «اخبارات» با خطهای بد نوشته شده است و این بیشتر ناشی از شتاب در تکثیر آنها بوده است.

۴. همه خبرها تاریخ دارند.

1. William H. Morley, *Descriptive Catalogue of the Historical Manuscripts in the Arabic and Persian Languages*, Preserved in the Library of the Royal Asiatic Society of The Great Britain and Ireland, London, 1854, pp. 127-128.

2. M.V. Desai [Étude réalisée et rédigée par:], *Les Politiques de la communication en Inde*, UNESCO, Paris, 1977, pp. 22-23; Nading Krishna Murphy, *Indian Journalism*, Mysore, University of Mysore, 1966, pp. 7-8; Ali Khan, Mubarak, *The Court of the Great Mughols* (Based on Persian Sources, Diss., Philosophie), Universitat Bochum, 1976, pp. 37-38 & 76; Ram Ratan Bhatnagar, *The Rise and Growth of Hindi Journalism 1926-1945*, Allahabad, Kitab Mahal, 1947, pp. 4-6; S.C. Sanial, «The Newspapers of the Later Mongol Period (Contd)», *Islamic Culture*, Vol. II (1928), pp. 461-463; *op. cit.*, pp. 122-140.

3. Herman Ethé, *Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India Office*, London, India Office, 1903, Vol. 1. p. 193.

4. E. Blochet, *Manuscripts Persans*, Bibliothèque Nationale de Paris, Paris, (Supplément Persan), No. 313, 1905.

5. D. N. Marshall, *Mughals in India (A Bibliographical survey of Manuscripts)*, London & New York, Mansell Publishing, 1985, pp. 91, 123, 504.

۶. حسن تقی‌زاده، «روزنامه‌نگاری در ایران قرن سیزدهم»، مجله کاوه (چاپ برلین)، ش ۶، دوره جدید، (فره شوال ۱۳۳۹ / هشتم ژوئن ۱۹۲۱)، ص ۱۴.

7. Pierre Deschamps, *L'imprimerie hors de l'Europe*, Paris, 1901, p. 53.

۸. محمد صدر هاشمی، همان کتاب، ص ۶۲ (ردیف ۴۵ زیر عنوان «اخبار ایرانی») و حمید مولانا، سیر ارتباطات اجتماعی در ایران، تهران، دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۵۸، ص ۴۳.

۹. علی اصغر حکمت، سرزمین هند، تهران، انتشارات دانشگاه تهران،

نوشته است؛ خوش‌خطرتر از دیگر مجموعه‌ها و برگزیده «اخبار»‌های سراسر هند است؛ خبرهای کلکته که مقرر انگلیسیها بود در آن دیده نمی‌شود و در پیشانی هر خبر، تاریخ مآخذ مورد اشاره میلادی است (۱۸۱۱ - ۱۸۱۰). از این رو، احتمال بسیار دارد که «منتخب» در وهله نخست برای مقامهای انگلیسی و اطرافیان آنان تدوین شده باشد. در برخی جاها نیز نویسنده یادآور می‌شود که در «اخبار» مربوط به فلان‌کس یا فلان جا خبر تازه‌ای نبوده است که به نقل و گزارش بیاورد. در هر صفحه از منتخب/اخبار هندوستانی و غیره به طور متوسط ده سطر دیده می‌شود و قطع آن ۵۰×۱۶×۲۶ سانتیمتر است. شمار سطرهای «اخبارات دربار معلی»، موجود در موسسه آسیایی لندن، بین ۸ تا ۱۸ و قطع آن به طور معمول ۴۰×۳۰×۲۰ است. خط این «اخبارات» بسیار بد است و کاتبان آن متعدد بوده‌اند.

مجموعه دیگری، که آن نیز مربوط به دربار دهلی است در کتابخانه ملی پاریس نگاهداری می‌شود و با خط شکسته نازیبا به قلم کاتبان مختلف نوشته شده است. هر صفحه از این مجموعه ۲۲×۱۰ سانتیمتر است و ۸ تا ۱۸ سطر دارد. زیر برخی از خبرهای این مجموعه، عبارت «به نظر گذشت» به چشم می‌خورد.

۴. چند نمونه از «اخبارات»

اخبار رنجیت سنگه^۱ مرقومه هفدهم جولای ۱۸۱۰ - مقام به دستور منشی دیداس اخبار ولایت ملاحظه کنانید [کذا]. دریافت شد که حضرت شاه شجاع‌الملک والی به دستور در پیشاور دایره دولت دارند و غلام‌محمدخان وزیر جهاندارخان برادر کلان خود را به حضور پادشاه گذاشته خود به قلعه اتک آمده است و میرزا محمدشاه و فتح‌خان به دستور در کابل قیام دارند و میرزا محمودشاه و محمد اعظم‌خان برادر فتح‌خان را معه فوج سنگین برای مقابله حضرت شاه شجاع‌الملک روانه نموده از این موجب ساکنان لاهور (= لاهور) هراس کامل دارند و میرزا محمودشاه سند صوبداری (= صوبه‌داری) قندهار به نام شاهزاده کامران پسر خود نویسانیده فرستاده‌اند و منصورخان تورزی را از قندهار طلبیده‌اند.

منتخب/اخبار هندوستانی و غیره
موجود در دیوان هند (لندن)

اخبار رنجیت سنگه مرقومه هشتم می ۱۸۱۰ - از منشی دیداس ارشاد کردند که غوث محمدخان داروغه، توپخانه را که به وقت جنگ ملتان از ارتباط مظفرخان توپهای خالی گذاشته بود از لشکر به درکنانیده داده. بعد [از] آن جوری هرکاره^۲ آمده عرض کرد که شاهزاده کامران میرزا در جلال‌آباد آمده داخل شد و محمد اعظم‌خان روانه کابل شد و حضرت شاه شجاع‌الملک به دستور در پیشاور قیام دارند و به پیش [؟] خیمه به طرف کابل استاده است.

منتخب/اخبار هندوستانی و غیره

اخبار دربار آصف جاه مرقومه هجدهم ماه می سنه ۱۸۱۰ - به عرض رسید که مزاج فریدون‌جاه و جهاندارجاه ناسازگار است. خبر خیریت دریافته که ادویه به استعمال می‌آید. طلبیدند. بعد [از] آن عرض شد که سلطان بیگم و کریم‌النساء بیگم برای [= برطبق؟] عادت [به] فریدون [پورا] رفتند و بازآمدند.

منتخب/اخبار هندوستانی و غیره

مرقومه سیوم می سنه ۱۸۱۰ - محکم‌چند^۳ عرض کرد که شخصی خود را به نام نواب وزیر علی‌خان پسر نواب آصف‌الدوله بهادر مرحوم لکنهو مشهور نموده در شهر لاهور قیام داده و اراده ملازمت از خود به دولت داده. چه ارشاد [می‌فرمایید؟] فرمودند که به مشارالیه گفته بفرستند که از اینجا کوچ کرده جایی که بخواهند بروند والا در حق ایشان بهتر نخواهد شد. بعد از آن جوری هرکاره آمده عرض کرد که بهولاسنگه اکالیه، معه مردمان خود مستعد جنگ است. می‌گوید از امرت سر^۴ نخواهیم رفت.

منتخب/اخبار هندوستانی و غیره

مرقومه دهم مارچ سنه ۱۸۱۰ عیسوی - مقام به دستور محکم چند عرض ساخت که وکلایان [؟] واله نزد بنده آمده عجز و انکسار بیان نموده. در حق ایشان چه حکم است؟ فرمودند که از وکلایان باید گفت که قلعه ملتان را خالی کرده دهند و قلعه سنجاخان [؟] به مشارالیه داده خواهد شد.

منتخب/اخبار هندوستانی و غیره

۱۳۳۷، ص ۷۳۱. (به این موضوع در فصل آینده اشاره خواهیم کرد).
۱. Ranjit Singh، رهبر سیکهاست که تمامی پنجاب و برخی از مناطق اطراف آن را به دست آورد و لاهور را به پایتختی خود برگزید.

۲. اشاره به شخصی موسوم به «جوری» است که «هرکاره» یعنی متصدی کار اخبارنویسی بوده است.

۳. نام شخصی است.

۴. از شهرهای پنجاب و مرکز روحانی فرقه سیک.

لازم است به چاپخانه‌ای اشاره کنیم که به سال ۱۸۰۱ یا ۱۸۰۲ م (۱۲۱۶ یا ۱۲۱۷ م) در کلکته تأسیس شد و این اولین چاپخانه تجاری در هند و جهان برای زبان فارسی بوده است. خبر وجود این چاپخانه را یکی از انتشارات کالج فورت ویلیام داد.^۲ در سال ۱۸۰۳ کتاب اخلاق هندی در همین چاپخانه به زبان فارسی چاپ شد و در پایان آن نام «مہتمم» (= مدیر چاپخانه) «غلام نبی» ضبط گردید.^۳

چنانکه در فصل مقدماتی گفتیم، کمپانی هند شرقی چاپخانه‌ای داشت که بسیاری از کتابها و اکثر روزنامه‌های چندزبانه در آن به چاپ می‌رسید. من برخی از چاپگران را که به نام آنها دسترسی یافتیم، در بررسی روزنامه‌های انگلیسی که دارای ستونهای فارسی بوده‌اند، نام خواهیم برد و در اینجا به بیان این نکته بسنده می‌کنم که تمامی آنان انگلیسی بوده‌اند. چاپخانه‌های دوره مورد بحث ما با دشواریهای کار چاپ در هند و به‌ویژه دشواریهای چاپ به خطهای محلی درگیر بودند.^۴ روزنامه جام جهان‌نما، که از آن در فصل بعد سخن خواهیم گفت، در سال سوم انتشارش به انگیزه «فراهم نبودن متعلقات این کارخانه» از خوانندگان خود پوزش‌خواهی کرده است.^۵

در ابتدا، یکی از این دشواریها اقبال نکردن هندیان فارسی‌دان به حروف چاپی بود. آنان حروف کتابهای خطی فارسی را، که به شمار زیادی در هند وجود داشت، بر حروف نازیبای چوبی و سربی ترجیح می‌دادند. در سال ۱۷۸۷ دو نفر انگلیسی به نامهای استوارت و کوپر در روزنامه‌ها اعلام داشتند که «حروف نسخ مع اعراب و نستعلیق خفی و جلی و بنگله و ناگری» در چاپخانه آنان موجود است.^۶ در آگهی

دیروز خانجهان بهادر را یک شصت شاخ انعام فرمودند. «اخبارات دربار معلی»، محرم ۱۲۴۰ ق موجود در مؤسسه آسیایی لندن

از سوی پادشاهزاده محمدمعظم بهادر شاه به عرض رسید که فدوی به موجب حکم جانب صوبه لاهور روانه شده امیدوار است به واقعه‌نگاران آن ضلع حکم شود که حقایق رویداد را به دستور حضور به خانه‌زاد نیز معروض داشته باشند. منظور فرمودند.

«اخبارات دربار معلی»، محرم ۱۲۴۰ ق موجود در مؤسسه آسیایی لندن

۵. صنعت چاپ

در فصل مقدماتی نظری اجمالی به آغاز چاپ فارسی افکندیم و ضمن آن اشاره‌ای کوتاه به تأسیس چاپخانه‌های فارسی در هند کردیم. چکیده آن اشاره این است که در نیمه قرن شانزدهم میلادی چاپ به دست اروپاییان به هند راه یافت و در ۱۷۸۰ م نخستین کتاب مستقل فارسی در هند به چاپ رسید. در همین سال است که اولین روزنامه شناخته شده هند، یعنی هیکیزگازت، با برخی قطعه‌های کوتاه به زبان فارسی، منتشر شد. درواقع رونق کار چاپ فارسی در هند با گرمی بازار روزنامه‌ها و آغاز کاربرد زبان فارسی در روزنامه همزمان بود. بعدها که روزنامه‌های فارسی هند از رونق افتادند، چاپ کتاب فارسی با همان رونق پیشین ادامه یافت و در درازای یک سده، هندوستان مهمترین مرکز چاپ کتابهای فارسی بود.

در سالهای مورد بحث ما در این بخش، مهمترین آثار ادبیات کهن ایران، چون دیوانهای حافظ و سعدی و شاهنامه فردوسی و کتابهای تاریخی و مذهبی و لغت‌نامه‌ها، برای نخستین بار در هند به چاپ رسید و محل انتشار اکثر آنها در بنگال یعنی حوزه اصلی فرمانروایی انگلیسیها بود.

بنا به گزارش جان گیل گریست، به تاریخ دوم ژانویه ۱۸۰۲ میلادی، در سال ۱۸۰۱ در میان چاپخانه‌هایی که در کلکته به چاپ روزنامه‌های انگلیسی‌زبان می‌پرداخت چهار چاپخانه وسایل چاپ فارسی در اختیار داشت.^۱ باید توجه داشت که این چاپخانه‌ها مخصوص زبان فارسی یا زبانهای محلی نبود، بل، هر یک از چاپخانه‌ها خطاط فارسی و ابزار کار را فراهم می‌آوردند و به کار چاپ فارسی می‌پرداختند. با این وصف،

1. Roebuck, *Annals of the College of Forth William*, Appendix II, Calcutta, The College of forth William, 1803, p.1.

2. The Strangers at East India, *Guide to Hindustan*; به نقل از: ایم - ایس ناز، اخبارنویسی کی مختصرترین تاریخ، لاهور، سنگ میل پبلی کیشنز، ۱۹۸۸، ص ۷۹.

۳. علاوه بر مأخذ بالا نگاه کنید به: عبدالسلام خورشید، صحافت پاکستان و هندمین، لاهور، مکتبه کاروان، بی‌تا، ص ۱۱.

۴. نگاه کنید به فصل «Materiels» در:

Graham W. Shaw, *Printing in Calcutta to 1800*, The Bibliographical Society, London, 1981.

۵. جام جهان‌نما، شماره ۱۳۳، ۲۹ می ۱۸۲۴.

۶. از جمله در کالکوتا کریئیکل، ۱۸ اکتبر ۱۷۸۷، ص ۴.

دیگری، در همان سال، این دو چاپگر از بی‌رونقی کار خود شکوه کرده نوشتند: برای آنکه کارگران بیکار نشوند، مشتریان می‌توانند «هرقدر اجرت که در ایام سابق مقرر بود حالا نصف آن بدهند».^۱ از اعلاناتهای بعدی این دو پیداست که کار چاپ فارسی آنان چندان بی‌روتق نمانده است، زیرا چنین آگهی دادند که تقویمی به چاپ رسانده‌اند.^۲ حتی سال بعد در چاپخانه جدیدی کار انتشار آثار فارسی را پی گرفتند.^۳ همان موقع، چاپخانه دیگری نیز که وظیفه‌دار چاپ روزنامه انگلیسی‌زبان (و فارسی و بنگالی) کالکوتا گزت بود اعلام داشت که «چون اجرای کار چهارپه حروف فارسی برای تکثیر کتب و رفع غلطی [کذا] کاتبان کم‌فهم [!] بس مفید و سودمند است»^۴ دست به انتشار کلیات سعدی زده است. با توجه به این نمونه‌ها و سیر روزافزون انتشار آثار فارسی در هند می‌توان به‌خوبی دریافت که با وجود دشواریهای فنی و نپذیرفتن بومیان فارسی‌دان در ابتدا، روند چاپ این آثار بسیار سریع و بازار عرضه و تقاضا بسیار گرم بوده است.

لازم به یادآوری است که چاپ فارسی در هند با چاپ چوبی یا قالبی آغاز شد. تمامی روزنامه‌های انگلیسی که ستونهای فارسی داشتند از این نوع چاپ بهره می‌گرفتند. تنها روزنامه ایندیا گزت است که علاوه بر چاپ چوبی، چاپ سربی را نیز در ستونهای فارسی خود به کار می‌برد.

۶. آغاز روزنامه‌نگاری نوین: گزارشی درباره روزنامه‌های چندزبانه انگلیسی-فارسی و زبانهای محلی

زمینه

دومین مرحله آغاز روزنامه‌نگاری فارسی، پس از نشر «اخبارات»، انتشار ستونهای فارسی با چاپ چوبی (قالبی) و سربی (حروفی) در روزنامه‌های انگلیسی یا چندزبانه هند است. این تجربه عملی، راهگشای انتشار روزنامه‌های سراسر فارسی بعدی شد.

در این دوره که از ۱۷۸۰ م (۱۱۹۴ ق) آغاز می‌شود و تا ۱۸۲۹ م (۱۲۴۵ ق) ادامه دارد، مهمترین روزنامه‌های انگلیسی‌زبان هند بخشهایی به زبان فارسی داشتند. این پیشینه و وضع خاص زبانهای گوناگون در هند از سویی و اهمیت فرهنگی زبان فارسی از سوی دیگر، موجب شد رویه‌ای که

دستگاههای استعماری آغاز کردند به صورت سنتی به روزنامه‌های بعدی چاپ شده به زبانهای محلی منتقل شود و انبوهی از این روزنامه‌ها - به‌خصوص روزنامه‌های اردوزبان - در کنار مطالبی به زبان اصلی، شعرها و مقاله‌هایی نیز به زبان فارسی چاپ کنند. سنتی که بیش از یک قرن و نیم ادامه داشت و در روزگار ما هم گهگاه دیده می‌شود.

در برابر سهم زبان انگلیسی، سهم فارسی در این روزنامه‌های آغازگر بسیار اندک بود و کمتر به یک چهارم سطح روزنامه می‌رسید. لیکن اغلب بر سهم زبانهای بومی می‌چربید. زیرا همان‌گونه که یادآور شدیم، هم مردم هند و هم مقامهای انگلیسی با وجود کاربرد محدود فارسی در محاوره، آن را مهمترین زبان هند می‌دانستند و در دادگاهها و هنگام نگاشتن نامه‌های رسمی با این زبان سروکار داشتند.

روزنامه‌های مورد نظر ما همگی به نحوی به کمپانی هند شرقی و حکومت انگلیسی هند، که در این هنگام کلکته مرکز حکمفرمایشان بود، وابستگی داشتند. از این رو، تمامی این روزنامه‌ها در کلکته به چاپ رسیده‌اند و بدیهی است که به سبب وابستگی به دستگاه انگلیسی حاکم، منافع بریتانیا را حفظ می‌کردند.

ما از نام نویسندگان ستونهای فارسی روزنامه‌های انگلیسی این دوره ناآگاهیم. باید یادآور شد که در آن زمان اکثر مقامهای کمپانی و حکومت بریتانیایی هند زبان فارسی را کمابیش می‌دانستند و شاید در تنظیم مطالب فارسی دخالت مستقیم نیز می‌کرده‌اند. مسلم اینکه نویسندگان این ستونها فارسی‌زبان نبوده‌اند: سبک نگارش آنها نازیباست و مطالب آکنده از واژه‌ها و اصطلاحهایی است که در میان فارسی‌زبانان هند رواج داشت و واژه‌های دیوانی و محاسباتی انگلیسی نیز بر آن افزوده شده بود، به گونه‌ای که گاه این نوشته‌ها از زبان معیار دیگر فارسی‌زبانان فاصله می‌گرفت و فهم مطلب را دشوار می‌ساخت.

تمامی ستونهای فارسی روزنامه‌های انگلیسی هند از چپ

۱. همان روزنامه، ۲ اوت ۱۷۸۷، ص ۴.

۲. همان روزنامه، ۱۶ اوت، ۱۷۸۷، ص ۴.

۳. همان روزنامه، ۱۰ آوریل ۱۷۸۸، ص ۴.

4. Supplement to The Calcutta Gazette, No 232, August 7, 1788,

به چاپ رسید. این روزنامه انگلیسی‌زبان اولین روزنامه در جهان است که سطح بسیار مختصری از صفحه‌های خود را به زبان فارسی اختصاص داد. بخش فارسی این روزنامه تنها آیین‌نامه‌ها و یا احکام دولتی را شامل می‌شد.^۴ من به شماره‌های حاوی ستونهای فارسی هیکیزگازت دست نیافتم. *ایندیا گازت* - قدم بعدی را *ایندیا گازت*^۵ برداشت. در این

روزنامه، که دو انگلیسی^۶ از هجدهم نوامبر ۱۷۸۰ تا سی‌ام دسامبر ۱۸۴۳ آن را منتشر می‌کردند، از دهم نوامبر ۱۷۸۱ انتشار فرمانها و برخی خبرها به زبان فارسی آغاز شد و پس از توقف انتشار هیکیزگازت این روزنامه تنها روزنامه‌ای بود که به زبان انگلیسی در هند منتشر می‌شد و برخی ستونهای آن به زبان فارسی بود.^۷ *ایندیا گازت* از آوریل ۱۷۸۲ تا مارس ۱۷۸۴ روزنامه منحصر به فرد هندوستان بوده است.

ایندیا گازت در هشت صفحه چهارستونی، و گاه دوستونی، چاپ می‌شد. دست‌کم شش سال ستونهای فارسی این روزنامه با چاپ سربی بود. بنابراین، پس از گاورمنت گازت - که از آن سخن خواهیم گفت - *ایندیا گازت* دومین روزنامه‌ای است که با چاپ سربی منتشر شد.

اولین شماره‌های *ایندیا گازت* که در آن از چاپ سربی برای مطالب فارسی استفاده شده به ظاهر متعلق به ماه نوامبر ۱۸۲۷ است و آخرین آنها در سال ۱۸۳۳ بوده است. قبل و بعد از این دو تاریخ مطالب فارسی آن با چاپ چوبی (قالبی) بود. *ایندیا گازت* خبرها و فرمانهای رسمی و همچنین آگهی چاپ می‌کرد، و خلاف روزنامه‌های چندزبانۀ بعدی، به کاربرد عنوان (تیترا) برای مطالب فارسی اهمیت می‌داد.

کالکوتا گازت^۸ - چنانکه یادآور شدیم، تا چهارم مارس ۱۷۸۴ تنها روزنامه هند *ایندیا گازت* بود. در این تاریخ با انتشار *کالکوتا گازت* به آن انحصار خاتمه داده شد. این روزنامه که تا

آغاز می‌شد. بدین نحو که ستون دوم مطلب فارسی به مانند ستونهای انگلیسی به جای آنکه در سمت چپ ستون اول قرار گیرد در سمت راست قرار می‌گرفت.

اینک که این مطالب کلی را دانستیم، تاریخچه روزنامه‌های مورد بحث را مرور می‌کنیم و در پایان نمونه‌هایی از مطالب فارسی آنها می‌آوریم.

پیدایش روزنامه در هند

در نیمه دوم قرن هجدهم میلادی، انگلیسیان مقیم بنگال، برای برآوردن نیازهای خاص خود - که شامل نیازهای اقلیت بسیار ناچیز بومیان انگلیسی‌دان نیز می‌شد - دست به انتشار روزنامه زدند. دست اندرکاران انتشار این روزنامه‌ها، سنت روزنامه‌نگاری بریتانیا را ادامه می‌دادند، لیکن چنانکه خواهیم دید، به سبب داشتن بخشهای پراکنده فارسی برای اطلاع مردم محل، پیش‌تاز روزنامه‌نگاری فارسی نیز به شمار می‌روند. در ۱۷۶۶ م نخستین روزنامه، به معنای واقعی کلمه، را ویلیام بولتز در کلکته منتشر ساخت. ما از نام این روزنامه ناآگاهیم ولی می‌دانیم که اندک‌زمانی پس از انتشار به سبب آنکه نفرت مردم را نسبت به دستگاه حاکم برانگیخته بود از انتشارش جلوگیری کردند.^۱

سالها بعد، در ژانویه ۱۷۸۰ نخستین روزنامه منظم انگلیسی‌زبان هند به نام *بنگال گازت*^۲ را جیمز هیکی منتشر کرد. به علت تعلق روزنامه به این شخص آن را هیکیزگازت می‌خواندند. از آن پس روزنامه‌های دیگری در کلکته و سرانجام در مدرس و بمبئی منتشر شد. این روزنامه‌ها را «روزنامه‌های هندی - انگلیسی» می‌نامیدند.

محتوای روزنامه‌های «هندی - انگلیسی» برای جامعه هندی بیگانه بود، لیکن الگوی روزنامه‌های فارسی‌زبان، هندوستانی و گجراتی و مانند آن شد که بعدها انتشار یافتند.^۳ به‌ویژه آنکه شروع روزنامه‌نگاری استعماری با آغاز کاربرد زبان فارسی در روزنامه یکی است.

ستونهای فارسی در روزنامه‌های انگلیسی‌زبان

هیکیزگازت - نخستین روزنامه منظم هند یعنی هیکیزگازت، که از آن سخن گفتیم، از ۲۹ ژانویه ۱۷۸۰ تا سی‌ام مارس ۱۷۸۲ هر هفته در کلکته در چاپخانه کمپانی هند شرقی

1. Desai, *op. cit.*, p 23.

2. Calcutta General Advertiser or Bengal Gazette.

3. Desai, p. 23.

4. Shaw, *Printing in Calcutta to 1800*, pp 215-216.

5. Calcutta Public Advertiser of India Gazette

6. P. Reed and B. Messink

7. Shaw, *op. cit.*, p. 216; P. Thankapan Nair, *A History of the Calcutta Press: The Beginnings*, Calcutta, Firma KLM Private LTD, 1987, pp. 93, 101-108.

8. Calcutta Gazette or Oriental Advertiser

دسامبر ۱۷۹۲ انتشار می‌یافت روزنامه رسمی انگلیسیان بود و وابستگی به مقامات انگلیسی در آن ذکر می‌شد.^۱ مسئولان^۲ و چاپگران^۳ روزنامه همگی انگلیسی بودند.

کالکوتا گازت در هشت صفحه دوستونی به قطع ۱۵×۲۵×۳۰ چاپ می‌شد و روزهای پنجشنبه انتشار می‌یافت. این روزنامه گاهی ضمیمه‌ای^۴ هم به قطع کوچکتر در ۲ تا ۳ ستون و پاره‌ای وقتها فوق‌العاده‌ای^۵ منتشر می‌ساخت که در آنها نیز ستون‌هایی به زبان فارسی، با چاپ چوبی، اختصاص داده شده بود.

مطالب فارسی کالکوتا گازت - که گاهی تا یک چهارم سطح آن را دربر می‌گرفت - عبارت بود از اطلاعات و فرمانها و آیین‌نامه‌های کمپانی هند شرقی و فرماندار کل، آگهی خصوصی، شعر فارسی از حافظ و سعدی و جایی دیگر با ترجمه انگلیسی آن و خبرهای داخلی. در بخش فارسی این روزنامه هیچ‌گاه خبر خارجی به چاپ نرسید.

خبرهای داخلی کمپانی هند شرقی و حکومت انگلیسی هند به صورت اطلاعیه چاپ می‌شد ولی خبرهای دربار هند، از نظر عنوان و متن و سبک تحریر به «اخبارات» دستنویس، که از آن سخن رفت، ماندگی داشت و چه‌بسا که از روی آنها بازنویس می‌شد. عنوان عمومی این خبرها چنین بود: «خلاصه اخبار دربار معلی به دارالخلافه شاه جهان آباد واقع در ماه...» در متن نیز تاریخ روز داده می‌شد. مقصود از «دارالخلافه شاه جهان آباد» دهلی بود و پیداست که انگلیسیها لقب دارالخلافه را برای آن به پایتخت آخرین امپراتور تیموری هند می‌دادند که مقام او را مقامی مذهبی وانمود سازند و این همانند سیاستی است که خاندان بویه قرن‌ها قبل در قبال خلفای عباسی داشتند. جز خبرهای «دارالخلافه شاه جهان آباد»، دیگر مطالب فارسی این روزنامه فاقد عنوان بودند.

کالکوتا گازت در سال ۱۸۱۵ به گاورنمنت گازت، تغییر نام داد ولی سبک و روش آن تغییر نکرد.^۶

کالکوتا کرونیکل - کالکوتا کرونیکل نیز که از ۲۶ ژانویه ۱۷۸۶ تا ۱۷۹۸ م در کلکته چاپ شد، شیوه روزنامه‌های پیشین را پی گرفت. این روزنامه را استوارت و کوپر، که صاحب چاپخانه بودند، و پس از آن کوپر و آپ‌جان منتشر می‌کردند و بخشهایی از آن به فارسی و همچنین دو زبان محلی بنگالی و دواناگاری بود. نخستین متن فارسی این روزنامه در هشتم

ژوئیه ۱۷۹۰ به چاپ رسید.^۷

کالکوتا کرونیکل روزهای پنجشنبه انتشار می‌یافت و چاپخانه آن «پرینتینگ آفیس» بود.

در بخش فارسی این روزنامه خبر، به معنای واقعی کلمه، چاپ نمی‌شد و مطالب آن منحصر به اطلاعات و فرمانهای کمپانی و فرماندار کل، شعر شعرای گذشته و گاه معاصران، آگهیها و چیستان بود. مورد اخیر، یعنی چاپ چیستان، وجه امتیاز مهم کالکوتا کرونیکل نسبت به روزنامه‌هایی بود که تاکنون نام برده‌ایم.^۸ هیچ‌یک از مطالب فارسی این روزنامه، جز برخی از آگهیها، دارای عنوان نیست.

وُزلد - در تابستان ۱۷۹۱ ویلیام دُوان روزنامه هفتگی (پنجشنبه‌ها) وُزلد را به تقلید از روزنامه‌ای که با همین نام در لندن چاپ می‌شد منتشر ساخت. روزنامه در چاپخانه‌ای که به ظاهر متعلق به خود روزنامه بود چاپ می‌شد و انتشارش تا ژوئن ۱۷۹۴ ادامه داشت. وُزلد از شماره ۲۸ آوریل ۱۷۹۲ دارای بخش فارسی شد.^۹

✱

عنوانهایی که از آنها یاد کردیم روزنامه‌های معروفی هستند که درباره‌شان آگاهی‌هایی موجود است. احتمال بسیار دارد که باتوجه خاص و جستجوی گسترده‌تر، روزنامه‌های دیگری را نیز در میان روزنامه‌های انگلیسی‌زبان و حتی نشریه‌هایی به زبانهای محلی آن عصر بتوان یافت که در آنها بخشی به زبان فارسی اختصاص داشته باشد.

اکثر این روزنامه‌ها، به طور رسمی یا در عمل به کمپانی هند شرقی وابسته بودند و با انتشار روزنامه جام‌جهان‌نما در

1. Published By Authority

2. D. Sturt and J. Cooper

۳. در ابتدا William Mackay و پس از او Manuel Cantopher

4. supplement

5. extraordinary

6. Shaw, *Printing in calcutta*, pp. 217 - 218.

7. Shaw, *op. cit.*, pp. 219-220, and Nair, *op. cit.*, p. 174;

سید فیاض محمود و سید وزیرالحسن عابدی، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، پانجوین جلد، فارسی ادب (سوم)، لاهور، پنجاب یونیورسیتی، ۱۹۷۹، ص ۶۱۱.

۸. از جمله در این شماره‌ها: ۲۱ اوت ۱۷۸۸ و ۳۱ اوت و ۱۰ ژوئیه و ۵ ژوئیه همان سال در صفحه‌های چهار.

9. Shaw. *op. cit.*, pp. 225-226.

توقف، انکارنامه این چنین مطالبه ناصواب و نادرست حاصل نموده بفرستند. در این‌ولا به تاریخ هفتم این ماه نوشته به مهر ظل سبحانی و مهاراجه موصوف متضمن ابا و انکار این مراتب نزد گورنر جنرل رسید و مضبوطی و هوشیاری و کارگذاری مستر اندرسین صاحب که در این مقدمات به تقدیم رسیده و التماسات و سؤالات که در باب این مقدمات به حضور ظل سبحانی و مهاراجه موصوف به ظهور پیوسته متحقق گشت و موجب مزید اعتماد و اعتبار انگریز و استحکام دوستی با قوم مرهته و امنیت و حفاظت تمامی هندوستان گردید.

Supplement to the Calcutta Gazette, April 7, 1786.

چنین حکم شد که اشتهارنامه سابق را که در اخبارنامه تاریخ سیوم فیروزی مندرج بود مکرر اشتهار داده شود. یعنی که در هر دوشنبه و پنجشنبه در دارالحکومت چاشت برای جمیع صاحبان ترتیب خواهد شد. هر که مطلبی داشته باشد آن را به آیین اختصار تحریر نموده به گورنر جنرل بگذراند و مصاحبی که حاضر خواهد بود اسامی صاحبانی که برای عرض مطلب آمده باشند به گورنر جنرل اطلاع خواهد داد و هر سه‌شنبه و جمعه با صاحبان انگریز که مالکان کار و صاحبان امورند متوجه مقدمات خواهند بود و به روز چهارشنبه اهالی و ارکان این بلاد و کلا و گماشتگان هر دیار به حضور گورنر جنرل بار خواهند یافت. و نیز مرضی گورنر جنرل آن است که هر گاه در باغ تشریف دارند با هیچکس ملاقات نخواهند کرد، بلکه با دوست مخلص هم اگر تقدم اطلاع نکرده باشد.

Calcutta Gazette or Oriental Adviser, April 1785.

درین‌ولا به دریافت نواب گورنر جنرل بهادر در اجلاس کونسل رسید که در شهر کلکته و مرشدآباد و جهانگیرنگر و نیز در دیگر اکثر مقام نرخ غله به گرانی است. لهذا نواب صاحب معظم‌الیه نظر بر رفاهیت ساکنان بلاد مذکور و کل رعایای ملک به مضمون ذیل حکم اشتهار می‌دهند که در شهر کلکته و مرشدآباد و جهانگیرنگر محصول و رسوم و غیره بابت اجناس غله فوراً موقوف و منع است و صاحبان حاکم عدالت و نیز عمه‌های پچوتر در بلاد مذکور در باب انجام و متابعت احکام حضور به امتناع این معنی به وجه

۲۸ مارس ۱۸۲۲ م، که غیرمستقیم با کمپانی ارتباط داشت، اکثر روزنامه‌های انگلیسی‌زبان از درج اخبار یا اعلامیه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی به زبان فارسی باز ایستادند، ولی روزنامه‌هایی همچون گاورنمنت گازت و روزنامه غیردولتی بانگادوت بودند که به زبان فارسی مطالبی انتشار می‌دادند و به آنها در فصل آینده اشاره خواهیم کرد.

۷. نمونه محتوای فارسی روزنامه‌های انگلیسی‌زبان کلکته*

اطلاعیه‌های حکومت و کمپانی

چون در این‌ولا گورنر جنرل و کونسل اراده مصمم به دین نمط می‌دارند که هر کاغذ کمپنی که تاریخ آن از نسبت کاغذ دیگر سبقت داشته باشد ادای زر آن هر قدر به جلدی تمام گردد بهتر، لهذا حکم صادر شد است که هر کسی را به تاریخ سلخ ماه جانوری سنه ۱۷۸۶ عیسوی بابت باقیات خود از کونسل کلان یا از کمیت یا از کونسل تجارت زیاده از سه صد روپیه چلن یافتنی باشد، هرگز او را زر نقد داده نخواهد شد مگر قبوض به سود مقرری فیصد هشت روپیه مطابق حکم‌نامه مرقومه بیست و نهم ماه دسمبر سنه ۱۷۸۵ عیسوی داده خواهد شد. از حکم گورنر جنرل و صاحبان کونسل به تاریخ شانزدهم ماه جانوری سنه ۱۷۸۶ عیسوی اشتهار داده شد.

Supplement to the Calcutta Gazette, Jan. 1786.

قبل از این در وقتی که گورنر جنرل مستر میکفارسن بهادر به گورنری رسیدند و میجر برون صاحب از حضور ظل سبحانی شاه عالم پادشاه در کلکته طلب شدند، بی اطلاع مستر اندرسین صاحب مطالبه پیشکش سابق بنگالا از طرف ظل سبحانی و مهاراجه مادھوجی سیندهیه معرفت میجر موصوف رسیده و در جواب آن حکم به نام اندرسین صاحب رفته که از مهاراجه موصوف استفسار نمایند. در صورت که ایشان واسطه این مطالبه و مؤاخذه بیجا بوده باشند، یقین که مخالفت و انحراف ایشان و فسخ عهد و موافقت سابق نزد گورنر جنرل و صاحبان کونسل متحقق خواهد گشت و به حضور ظل سبحانی معروض دارند که رسوخیت انگریز نسبت به خاندان عالی چنان نیست که دیگری در امور متعلقه آنها به حضور میانجی و واسطه تواند شد. بلکه استقامت آن محض به طوع و رغبت است و به نام اندرسین صاحب نیز تأکید این معنی رفته که بی تعذر و

* رسم الخط مطالب منقول از منابع در این کتاب مطابق شیوه‌نامه مرکز نشر دانشگاهی است.

هفت روپیه هشت آنه نه پای سکه. انتفاع ثلث یک حصه یک هزار و دو صد و نود و پنج روپیه پای سکه. انتفاع نصف یک حصه هشتصد و شصت و سه روپیه دوازده آنه چهار پای سکه. انتفاع ربع یک حصه چهار صد و سی و یک روپیه چهارده آنه دو پای سکه.

Supplement to the Calcutta Gazette, Dec. 1786.

خبرهای دربار دهلی

خلاصه اخبار دارالخلافة شاه جهان آباد واقع به ماه ربیع الاول سنه ۱۱۹۸ هجری مطابق ۱۷۸۴ عیسوی به تاریخ بیست و نهم سرداران مغلیه در مقدمه تدارک سکهان به اشرف الدوله گفته بودند مشارالیه جواب داد که اگر به این طرف خواهند آمد من البته بر آنها خواهم تاخت...

به تاریخ نوزدهم، دیروز مرزا سلیمان شکوه را برای تنبیه سکهان مقرر نموده روانه لشکر فرمودند و به اظهار قاصدان که به عرصه شانزده روز از ملتان در اینجا رسیده اند چنین معلوم شد که تیمورشاه در کابل قیام می دارند و غیاث الدین خان در بیکائیر به استصواب راجه آنجا چند کس از سکنای آن دیار را دستگیر ساخته است و جاسنگه و غیره سکهان به تاریخ پانزدهم منگلور را تاخت نموده اند.

Supplement to the Calcutta Gazette, April 1784.

آگهیها

مستر الیفوندر صاحب اشتهار می دهد به جمیع سرداران و زمینداران و سوداگران اعلی و ادنی سواکن کلکته و نواح آن بر این معنی که صاحب موصوف در علم مصوری استعداد کامل دارد و تصاویر به هر رنگ و روغن پایدار می کشد. کسی را که تصویر یا شبیه خود احتیاج باشد به خانه صاحب مذکور، که از راه سرک عدالت خانه کهنه در کوچه متصل کوتهی مستر لارکین صاحب واقع است، آمده، بعد امتحان استعداد، تصویر خود درخواست دارد و اجوره آن به موجب تفصیل ذیل معلوم نماید. اجوره تصویر خورد و قلیل انگشتی و بکلس سینه اگر از سر تا سینه باشد سه صد و تا شکم چهارصد، تا کمر پانصد و سراپا را هزار روپیه و تصویر میانه سراپا را هشتصد روپیه و تصویر کلان را تا سینه چهارصد و تا شکم پانصد، تا کمر هشتصد و تمام قد را دوهزار روپیه مقرر است.

Calcutta Chronicle, Jan. 18, 1787.

احسن مقید و مصروف خواهند بود و در کسی [؟] بازار و یا کنج اندرون سر حد و سیوانه بلاد مذکور کسی مشهور [؟] بابت گنج یا بابت دیگر گرفتن نخواهند داد و نیز مردمان مستاجران و عمله های کنج و غیره را که برخلاف احکام هذا وجه مشهور، خواه دیگر محصول خواهند گرفت به سزای واقعی رسانیده و جریمانه و چند مبلغ مشهور اختلاف احکام حضور داخل خواهند کنانید و نیز چونکه به دریافت آمد که پیشتر وقت رو به کار گرانی بیورپاریان [؟] اجناس غله خرید کرده نظر بر انتفاع بی شمار هرگاه که قیمت آن در افزایش خواهد پیوست ذخیره کرده، همین طور گرانی زیاده می کردند، لهذا اشتهار می شود که در صورت دریافت این معنی هر کس که غله خود را نظر بر انتفاع خود در کوله جات ذخیره ساخته در بازارات نمی فروشد، عندالاثبات به طریق ظبطی [کذا] غله جریمانه و دیگر سزا لایق تقصیر خواهد یافت و چون درینولا محصول پچوتره بابت غله در همه مقام و هر جا موقوف است، لهذا به همه بیورپاریان غله و غیره اشتهار داده می شود که اجناس غله را در بازارات متعلقه صوبجات بنگالا و غیره حسب المرضی خودها برده بفروشند. تحریر فی التاریخ غره ماه فبروری سنه ۱۷۸۸ عیسوی مطابق بیست و چهارم شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۰۲ هجری موافق بیستم ماه ماکه سنه ۱۱۹۴ بنگله.

Calcutta Gazette Extraordinary, April 1785.

اطلاعیه های رسمی و حقوقی

به جمیع صاحبان اشتهار داده می شود که هر کسی را بر ذمه جان میولاک صاحب قرض باشد فرد حساب قرض خود نوشته نزد مستر فرانسیس لهرندل، وکیل عدالت، بفرستد تا مبلغ دریافت شود.

Calcutta Chronicle, Feb. 7, 1787

انتفاع جنریل بنک از ابتدای ماه جون سنه ۱۷۸۶ لغایت آخر ماه نومبر سنه الیه انتفاع از دسکونت و غیره دولک و یک هزار و پنجاه و دو روپیه دوازه هشت پای. از آن جمله بعضی اخراجات بیست و هشت هزار و دو صد و نود و شش روپیه دوازه. باقی انتفاع یک لک و هفتاد و دو هزار و هفتصد و پنجاه و پنج روپیه نه آنه هشت پای که چلن آن دو لک و نود و شش روپیه هشت آنه می شود. تفصیل تمامی انتفاع بر یکصد حصه فی حصه بر بیست هزار روپیه قسمت یافته است. انتفاع هر حصه یک هزار و هفتصد و بیست و

تحریراً فی التاریخ سی‌ام ماه جانوری.

Calcutta Chronicle, Feb. 7, 1787.

چون اجرای کار چهایه حروف فارسی برای تکثیر کتب و رفع غلطی کاتبان کم‌فهم بس مفید و سودمند است و نسخه کلیات شیخ سعدی علیه‌الرحمه که فصیح‌ترین کلامهاست نزد هر کس عزیز و ارجمند، لهذا مقرر شد که کلیات مذکوره به کمال صحت بر کاغذ انگریزی به خط نستعلیق به دو جلد، جلد اول متضمن رسالجات و گلستان و بوستان و پندنامه و جلد دوم مشتمل قصاید عربی و دیوان چهایه نموده شود و تذکره مشعر احوال شیخ علیه‌الرحمه با کلیات مذکوره نیز چهایه گردد و قیمت هر دو جلد مقرر دو اشرفی است و ادای دین مبلغ وقت رسانیدن جلد اول واجب خواهد گردید. کسانی که اراده گرفتن کلیات مذکوره به قیمت مسطوره دارند نام خود را پیش مستر کنتوفر چهایه کننده همین کاغذ اخبار بنویسند و اگر خواسته باشند نمونه کلیات مذکور پیش صاحب موصوف ببینند.

Supplement to the Calcutta Gazette, Aug. 7, 1788.

من که رابرت رشتن داروغه جیل خانه‌ام، اشتها می‌دهم که به روز یکشنبه وقت شام به تاریخ بیستم ماه جون سنه حال، خلاف دستور و قانون عدالت لفتن ولیم سن و لفتن هارن صاحب را که برای ملاقات یک صاحب که به مقدمه قرض در جیل خانه مقید بود رفته بود، اینجانب صاحبان مذکور را بغیر خلش و مناقشه چند [؟] در آنجا داشتم و بیرون آمدن ندادم. چون صاحبان مذکور نالشی که برای سزای اعمال من کرده بودند از راه رحم‌دلی و مهربانی از آن نالش دست بردار شدند، لهذا از صاحبان مذکور که قصور من معاف نمودند شکرگزار و ممنون شدم و از جمیع خاص و عام عفو این تقصیر عمده که در حق جمیع خلائق از من به وقوع آمده استدعا می‌دارم.

Calcutta Chronicle, July 8, 1790.

در اینولا بلون که من قبل فانوس است معه اسبابش از ولایت در کلکته جانب مشرق از حویلی مستر ولد هم صاحب رسیده است. بلون مزبور اکثر در ولایت معه چهار پنج کس از صاحبان به سوی آسمان تصاعد کرده بود. لهذا اشتها داده می‌شود هر کس را که دیدن این تماشای عجیب و غریب منظور باشد به جانب حویلی مستر موصوف رفته مبلغ دو روپیه داده این اعجوبه را مشاهده نماید.

Calcutta Chronicle, Apr. 5. 1787.

چون بیست قلاده آهوی ماده داغدار مطلوب است لهذا اشتها داده می‌شود که اگر کسی این چنین آهوان ماده پیش خود دارد نزد مستر میکی صاحب در لعل بازار که چهایه کننده این کاغذ است اطلاع دهد و وجه قیمت فی آهو یک اشرفی خواهد یافت. در صورتی که به حال احسن و فربه باشد، وجه قیمت فی آهو مبلغ بیست روپیه به فروشنده داده خواهد شد.

Calcutta Gazette Oriental Advertiser, Apr. 1786.

اشتها می‌دهند مستر ستورت و کوپر این معنی که تقویم احکام سال به موجب تحقیقات شاه میرزاخان منجم پادشاهی به عبارت فارسی و خط نستعلیق در چهایه‌خانه مایان تیار شده است و قیمتش چهار روپیه تقرر یافته. هر کس را که خواهش دریافت احکام سال بوده باشد تقویم مذکور خرید نماید.

Calcutta Chronicle, Aug. 16, 1787.

یک منزل حویلی کلان واقع مقام چورنگی که پیشتر داکتر اندرودولیمس صاحب در آن سکونت می‌داشتند و الحال مستر جارج شی صاحب می‌باشند فروخت خواهد شد یا به کرایه داده خواهد شد. اگر کسانی را خریدن یا کرایه گرفتن حویلی منظور باشد نزد مستر فارکیس صاحب و مستر فارلی صاحب رفته قیمت و کرایه آن تحقیق نموده بگیرند.

[illegible]

حاکم و الامیران در شهر اصفهان از بزرگان و اعیان و اشراف و ارباب و اهل
 بیابان و دهان و کوه و دریا و در هر راه و در هر شهر و در هر
 به حج و اعیان و اشراف و ارباب و اهل بیابان و دهان و کوه و دریا و در هر
 محمد و اعیان و اشراف و ارباب و اهل بیابان و دهان و کوه و دریا و در هر
 چند روز از اطوار و رفع رکات و اعیان و اشراف و ارباب و اهل بیابان و دهان و کوه و دریا و در هر
 بر روی و اعیان و اشراف و ارباب و اهل بیابان و دهان و کوه و دریا و در هر
 جماعت و اعیان و اشراف و ارباب و اهل بیابان و دهان و کوه و دریا و در هر
 عبد الوهید و اعیان و اشراف و ارباب و اهل بیابان و دهان و کوه و دریا و در هر
 رز و اعیان و اشراف و ارباب و اهل بیابان و دهان و کوه و دریا و در هر
 سر و اعیان و اشراف و ارباب و اهل بیابان و دهان و کوه و دریا و در هر
 چهار و اعیان و اشراف و ارباب و اهل بیابان و دهان و کوه و دریا و در هر

S U P P L E M E N T T O T H E C A L C U T T A G A Z E T T E.

T H U R S D A Y, *April* 1784.

خلاصه اخبار دارالخلافه شاه جهان آباد واقع بمه ربيع الاول
سنة ۱۱۹۹ هجرى مطابق سنة ۱۷۸۴ عيسوي
~~XXXXXXXXXX~~

بتاریخ بیست و نهم سرداران مغلیه در مقدمه تدارک
سکھان به اشرف الدوله گفته بودند مشارالیه جواب داد که
اگر بایستطرف خواهند آمد من البته بر آنها خواهم تاخت

بتاریخ سلخ دیروز خطوط سکھان که بمجد الدوله رسیده بود
مشارالیه ملفوف عرضی خود برای ملاحظه بحضور جهان پناه
فرستاد و بعرض والا رسید که جساکه و کرم سکھ و غیره
سرداران سکھان نزدیک نریله دیره عموده ساکنان آبخارا
بقتل و اسوال آنها را بغارت آورده اند و تمام ذراعت و دزو
ساخته دلت کرد و نواح بتاراج رسانیده اند و مهربان خان
که عهدنامه اشرف الدوله برای مجد الدوله آورد بود مشارالیه
آزرا نیز ملفوف عرضی خود بحضور والا فرستاد و ظفر بابا بخارا
که بطرف سرای نوح بدتخان دیره داشت مرقوم نمود که بهما بجا
قیام در دیره و دزو ضرب توپ و دو کمپنی نجیبان برای محافظت
کشبری دروازه تعیین نمود و خط برای اشرف الدوله نوشته
فرستاد که امروز سکھان منضلی شالمار یا بقرب و نواح آنطرف
دیره خواهند کرد اشرف الدوله بدریافت این بختی گشتان خود را برای
دیدن مکان نزول و پایاب کباب بمن بطرف قدسی باغ روانه
کرد و بمردم توپخانه و دیگر افواج برای کوچ حکم نمود و امروز
شش کهری برآمده نقاره کوچ نواخته روانه پیشتر شد

*Extracts of intelligence from the Capital Shah-
jehanabad, dated in the first Rubby, A. H.
1198, or A. D. 1784,*
~~XXXXXXXXXX~~

The 29th. The Moghol Chiefs had asked Ash-
ruff-eddowlah what measures would be taken with
the Seekhs, who replied that if they should come
that way he would certainly attack them.

The 30th. Yesterday Mujded-dowlah enclosed
to his Majesty the letters which he had received
from the Seekhs. It was also represented to his
Majesty that Jessa Singh and Kurrem Singh and
the other Chiefs of the Seekhs having encamped
near Nereylah had slaughtered the inhabitants of
that place, and plundered their effects, that they
cut down all the crops and plundered all the
neighbouring villages. Mehrban Khan, arrived
with Ashruff-eddowlah's Treaty for Mujded-dow-
lah, who sent it also under a cover to his Majesty.
Mujdeddowlah has also written to Zuffereyol
Khan who is encamped towards Serai Rouhullah
Khan directing him to remain there. He had ap-
pointed two Companys of the Nejeib Battalion,
with two pieces of cannon to guard the Kashee-
rian gate, and wrote a letter to Ashruff-eddowlah
acquainting him that the Seekhs will encamp to-day
at Shalmar or in its neighbourhood. Ashruff-eddow-
lah upon receiving this advice sent some of his own
people towards Koodfy Baugh to explore the fords
of the Jumna, and gave orders to his artillery and
other troops to hold themselves in readiness to
march. To-day at 8 o'clock he beat the drum for
march and he has himself gone on before.

خلاصه اخبار دربار معلی بهدار الخلافة شاه جهان آباد واقع در ماه
ربیع الاول سنه ۱۱۹۸ هجری مطابق سنه ۱۷۸۴

عیسوی موافق سنه ۲۵ جلوس واک

بتاریخ هشتم دیروز مجدالدوله کیفیت سوال و جواب اشرف
الدوله و خبر رسیدن جاسکه بهوکا و غیره سرداران
سکھان مع پانزده بیست هزار سوار سکه و دیگر مردمان
نظارت کرد قصبه سلطانپور و دیره نمودن در انجا بعض
رسانید امروز از اشرف الدوله و مجدالدوله خلوت فرمودند

بتاریخ نهم مجدالدوله کاغذ جاکیر بهادر علی خان بنظر کذرائید

بتاریخ دهم مجدالدوله و اشرف الدوله را بخلوت اختصاص
دادند و اشرف الدوله در همه امور و مقدمات مختار فرمودند
و آخر روز مجدالدوله را دستار سر بسته و کوشنبه و قبا بابت
خدمت خانسامانی فرحت کز دین حشارالیه نذر کذرائید و عرضی
نحیف علی خان ملاحظه کنانیده بیرون آمد

بتاریخ یازدهم عرض شد که چهارم جودهری و دیگر ستمخوان
شهر دلی برای مخلصی طفلان خود بکوجران هزار و بانصد روپه
دادن مقرر نموده اند

بتاریخ دوازدهم دیروز یک بهر باقی مانده میان اخلاص عرضی
مجدالدوله و اشرف الدوله قنصلین ابازت تاراج قریات
کوجران که اکثرش در جاگیرات مرشدزاده کان و خادمان محل
مقرر است بنظر رسانید و بخط خاص مزین شد خبر رسید
که بتاریخ هفتم جاسکه بهوکا و غیره سرداران سکھان
بجمعیت سی هزار سوار و پیاده متصل سکروه دیره نموده اند
و قطعی را که و باهر کوجر از طرف فایده خان بر تعاقب آنها
رفته امروز دو کهری برآمده بسواری فیل منوجه مسجد جامع شبیه
و یکپهر روز برآمده مراجعت فرمودند

Extracts of intelligence from the Sublime Court
at the Capital Shahjehanabad for the month of
Rubbyul Awwul, A. H. 1198, or A. D. 1784,
being the 25th year of the reign.

The 8th. Yesterday Mujdeddowlah acquainted
his Majesty with the nature of the conference
with Ashruffeddowlah. He also reported the news
of the arrival of Jessa Singh Bhooka, and the other
chiefs of the Seekhs, at the town of Sultanpore, and
encamping there with 15 or 20,000 of their cavalry,
accompanied by other freebooters. This day Ashruff-
eddowlah had a private conference with his Ma-
jesty, at which Mujdeddowlah was also present.

The 9th. Mujdeddowlah presented to his Majesty
the papers relative to the jagheer of Bahadre Aly
Khan.

The 10th. Mujdeddowlah and Ashruffeddowlah
were admitted to a private conference with his
Majesty, who commanded that the latter should
have the direction of all affairs and transactions.
In the evening his Majesty bestowed upon Mujd-
eddowlah a made-up Turband, a Fillet, and a
Keba, (or short Coat) on the occasion of his being
appointed to the office of Khanfaman, (or Steward
of the household): he presented him his nuzzir, and
after having shewn his Majesty the Arzee of Nujif
Kooly Khan, came out from the presence.

The 11th. It was reported to his Majesty that
Jyaram Chowdry, and the other Bankers of the city
of Dehly, had agreed to pay fifteen hundred ru-
pees to the tribe of Goojer, for the release of their
children.

The 12th. Yesterday afternoon Meyan Ekhlafs Khan
presented to his Majesty the arzees of Mujdeddow-
lah and Ashruffeddowlah, requesting permission to
plunder the Goojeran villages, many of which are
situated in the jagheers of the Princes, and servants
of the Harams, they obtained the royal signature.
News arrived on the 7th that Jessa Singh Bhooka &
the other Seekhan Chiefs had encamped near Sun-
groweh, with a body of 30,000 cavalry and infan-
try, and that Koolby Rankhir and Bahir Goojer,
on the part of Zabitch Khan, had gone in pursuit
of them. This morning two ghazrites after sun-
rise, his Majesty mounted on an Elephant, went
to the great mosque, and at 7 o'clock returned to
the palace.



gard to its object. Indeed the President possesses claims upon the gratitude of this settlement; which no compliments can ever repay, as he formerly promoted Asiatick knowledge by his elegant writings, and now prosecutes the same laudable design with more zeal and effect in person, and unites in himself the merit of instituting the Asiatick Society, and of advancing it towards perfection by the labours of his assistance, and the splendour of his example.

A free translation of this Ode is now presented, as a production which it is thought will be interesting, to the Publick. The couplets which compose an Ode of Hafiz, are never perfectly connected with each other. However the reader may perceive that each of them alludes to a Rose either in its bud, or after its expansion, except where the author has lost sight of the flower, & pursued the idea of Royalty, because the Rose-bud is called the crown of the King of the flowers. There is no ode of Hafiz, which does not require numerous comments for the exposition of all its beauties, but this needs only one explanation to render it intelligible, which is that a Demon is supposed to have acquired the ring of Solomon, and dispossessed him of his kingdom, which depended upon the powers of this Talisman. The ring is now comforted by an assurance that this misfortune will never again happen to it, or in other words that the kingdom of this monarch will never be disturbed by the Demons of Injustice or Vice.

We shall only add, that as the expressions of Hafiz are supposed to have a prophetick virtue, we hope his prayer that *the house may be ever inhabited*, or, that the Society may ever flourish, will be accomplished.

افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن
مقدمش یارب مبارک باد بر سر و سمن

خوش بجای خویش بود این نشست خسروی
نشیند هر کسی اکنون بجای خویش

خاتم جسم را بشارت ده بحسن خاتمت
کاسم اعظم کرد از و کوتاه دست اهرمن

تا بد معمور باد این خانه گز خاک درش
هر نفس بابوی در بجان می رود باد بمن

شوکت پور بشک و تیغ عالم کبر او
در همه شهر نامه شد داستان انجمن

جوبار ملک را آب روان شمشیر تست
تو درخت عدل بنشان بخی بدخوانان بکن

خنک چو کان خرامت رام شد در زیر زین
شهبسوار خوش بمیدان آمدی کوی برن

بد ازین بشکفت اگر با نگهت خلق خوش
خیزد از صحرائی آن رخ ناز مشک ختن

کوشه گیران انتظار جلود خوش می کنند
بر شکن طرف کلاه و برقع از رخ بر فکن

مشورت با عقل کردم گفت حافظ باده نوش

ساقیا می ده بقول مستشار و موتمن

The crown of the king of the flowers has appeared from the border of the garden ;
O God ! may its approach be auspicious to the Cypress, and Jasmine.

Fortunate was this acceptance of a seat of pre-eminence in the assembly ;
As every associate may now occupy his respective place, with honour.

Impart to the ring of Solomon the joyful news of a successful conclusion ;
As the most powerful name of God has restrained from it the hands of Demons.

May this house be for ever inhabited, from the earth of whose threshold Is continually wafted the breeze of prosperity, fraught with the fragrance of the sweet basil.

The terror of the son of Peshung (Afrasiab) and his world-conquering scimitar, Furnish every Epic Poem with a tale for banquets, and emulation for Heroes.

The flowing current of thy protecting sword is a river for fertilizing the country ;
Plant thou the tree of Justice, and eradicate evil-disposed persons.

The steed, on which thou gracefully proceededst with the mail, is obedient under the saddle ;
Thou hast advanced on the plain with the excellence of an accomplished horseman—strike then the ball.

If afterwards thy bud shall expand, disclosing the fragrance of thy amiable disposition,
The odour of the musk of Tartary shall arise from the plain of thy cheek.

The Hermits are in anxious expectation of thy splendid appearance ;
Raise up the border of thy cap, and throw off the veil from thy face.

I consulted with Reason, who said, Hafiz, drink wine,
O Cup bearer, give me wine, upon the strength of the words of my adviser, and guardian.



[No 58.]

সন ১৭৭৮ ইঙ্গিৰেজিতে কএক
আদদ জড়াও দ্রব্য ও হিৰা ও অমৰদ
ও গয়বহ মাফিক উপস্থিত জএন
বিক্ৰয় কাৰণ যে° হোজি সাহেবৰ
নিকট হাওয়াশে হইয়াছিল সন
১৭৮২ ইঙ্গিৰেজিতে গ্ৰাদেনৰ নাম
আহাজেতে সাহেব মওসুফ বিলাত
যাওন কাশে বিক্ৰয় কাৰণ সেই
জিনিস দোসৰা কহাৰজিয়া কৰিয়া
খাৰিবেন কিন্তু হোজি সাহেবৰ
বিলাত যাওনকালে তাহাৰ এনাকা
যে সাহেবৰ জিয়া কৰেয়াছিলেন
তিহ কহেন সাহেব মজদবেৰ কাগজে
কোন জিকিৰ জড়াও দ্রব্য ও হিৰা
ও গয়বহৰ নাই ইহাৰ কাৰণ
এমহাৰ দেয়া আইডোছে যেকেই

CALCUTTA CHRONICLE;

A N D

GENERAL ADVERTISER.

PRINTED BY STUART AND COOPER.

VOLUME II.

THURSDAY, JUNE 14, 1877.

NUMBER 73.

TO THE EDITOR OF THE CALCUTTA CHRONICLE.

SIR,
N. AKSHER holds a distinguished rank among the Persian historians of his full class.—Inferior to Mirkhond alone in the dignity of his subject, to Abu Fazl, perhaps, in the richness of his diction, and to Ferishta in the delineation of his characters; he tops the others in fidelity and penetration. "Vah Khondamar, Akbar-Lustiel, and Mirza Mehdi," he is not to be compared; because he was neither a general history, nor the annals of any single kingdom, nor the life of any particular prince, but confined himself to the compilation of the history of a person; on which account, he is said, by the Persian critics, to have almost reached the same object, in that species of biography.

In the following translation from this valuable historian, is not only every attempt at elegance, but every common sense, the idiom of our language, and the moral position of our words, have been deliberately furnished to a foreigner's fidelity. I do, however, in general of such literal versions; but, as they are certainly useful to beginners, and as no publication can be so proper as a miscellany or newspaper, for conveying instruction to Persian learners, I have been induced, in the present volume, to wear my old skin in the practice.—When I may be desirous of communicating to my beloved countrymen a full idea of the progress of this, or any other Oriental literature, I shall take care to render him in a different style and tone; and to have my specimens of his literary genius and talents introduced to the notice of the public, through the channel of some grammatical work, as being better calculated than any other, for the diffusion, as well as preservation, of such essays.

I am aware that the bulk of your readers neither understand, nor intend to learn, the Persian language; and that it may be thought impertinent to employ your paper as a vehicle for conversations, disquisitions, analyses, and exercises; however allowable it may be, especially to make use of it for the purpose of communicating from Eastern authors their most elegant, spirited, interesting, or useful passages.—but the embarrassment of this way of thinking being sufficiently denoted, by the contrary practice, in certain of your fellow labourers in the vineyard of literature, it is to me very far from being any notice at all.—I do, therefore, fully justify my interference, for such of your readers as are ignorant of the Persian, are at liberty to say what they please of the following translation, but have no right to give an opinion on the original composition, since it has not been my object to enable them to form any opinion of it.

It will, perhaps, appear to you that there is not an English gentleman, either in this country or any where else, who would not be able, by consulting Richardson's Persian Dictionary, to furnish as good a translation from Nakhsh, as the one which follows this letter. I will not, just now, either acquiesce in, or controvert, this opinion; since, be it as it may,

thus much is certain,—that the heavy price of the dictionary considered, the Persian learner cannot go to school any where so cheap as with the Editor of the Calcutta Chronicle, and some of our other periodical publications.
You will perceive, Sir, that my translation concludes abruptly;—There is enough of it, however, I presume, for one number of your paper:—If the present attempt should be well received, you shall be furnished every week, with an equal quantity, from,
Sir,
Your humble Servant,
LEWIS LITERAL.

TRANSLATION

of a beautiful Passage from

Nakhsh's History of a Parrot.

— When the light of the day arrived at an end, and the evening came round, Khondamar had got up, and having trimmed her face, and put on her clothes, came before her Parrot, who said to her: "The prince is sitting in wait for thee; and it is also becoming and proper in thee to cause thyself to arrive speedily and quickly in the presence of the prince; and to make him joyful and delighted by a conjunction with thee; in the manner that the Syrian parrot caused, profit, and advantage, and gain, and benefit, and interest to arrive to the Syrian king." Khondamar asked that the tale of the parrot from the King of Syria, what kind it is.— Tell that one by one.—The parrot began the tale of that:—That once, in a desert in Syria, one wife parrot from a nest took, (i. e. caught with a net) and him in a cage kept; and for to sell carried him in (i. e. in) the bazaar. The virtuous wife was, to the fowler said: that if you sell me, you ought to sell me in the hand of a noble and generous man; and don't sell me near an avaricious, miserly, sordid, low fellow. Why, that a great, noble, sage, wife man will hear my speech, and will upbraid.—The fowler agreed, and it (the parrot) before the King of Syria, who had the name of Mahommed Shih, for to sell carried. The time that the king mentioned saw the parrot, he became very delightfully conditioned; and asked the fowler: What is the price of this parrot? The fowler said, the price of this parrot is five hundred gold mohurs.

(To be continued.)

چون روشنی روز بخیزد سید و شاه که دید
حسب از سیر خواست و پدر خود را آراست
و پوشاک پوشید و بر وی طوطی آمد بشر
که کرد شاه از دهری و منتظر نشسته است
و ترابم شایسته و شایان است که در حضور
شاه از جمله و بجز خود را بر سنان و کورا از
وصال خود شایان و مسرور کنی چنانکه طوطی
شاه پادشاه شام را فایده و نفع و اختصار و
کفایت و سود رسانیده بود و حجت پر سید که

تقصه طوطی از پادشاه شام جزو ج است آری
یکایک بگو طوطی قصه آن آغاز کرد که یک
تیار مصر ای شام یک طوطی دانارا از دام
گرفت و او را در قفس داشت و برای
فرختن حیار در بازار بر طوطی دانابود حیار
را گفت که مرا خواهی فروخت در دست عالی
بست و اگر بیاورد و وقت و نوزد لبم و بچشم
خیرت و اگر بیاورد و دشمن مرا که در رک
شریف و دانابود و منم سخن من خواهد شنید
و شنید یار قبول کرد و او را پادشاه شام
که محمد شاد نام داشت برای فرختن بر
و تفیک پادشاه مذکور طوطی را دید و بیاد خوشحال
کرد و دو حیار را پر سید گفت که قیمت این
طوطی با مندر شرفی است

Calcutta Chronicle.

MILITARY REGISTER.

Lieut. James Gascogne, quartermaster in the 4th European Battalion, has leave to repair to the presidency, preparatory to his going to sea, for the recovery of his health.
Lieut. John Home has permission to withdraw his application for leave to return to Europe, on half-pay.

Certain hospital-allowances have been established for the garrisons of Chunar, Buxar, and Meerut.

Lieut. Henry Martin D'Esterre has permission to return to Europe on half-pay.
Surgeon Bartholomew Hartley, is the other Surgeon mentioned in our last who has been appointed to the Polo Penang station.

The Hospital Board having recommended Mr. Clemençon, regimental medic, to proceed with the detachment under the command of Capt. St. John, he is directed to join the same immediately.

Yesterday forenoon the packet of the Britannia Indianan, Captain Edward Cumming, arrived in Calcutta; a number of letters have come by her, which were distributed and circulated immediately after.—Such gentlemen as are removed from the presidency will do well to give instructions to their agents, or attorneys in Calcutta, to take up their letters, as if such misadventures may possibly happen from a neglect at a time when such numerous parcels of letters must necessarily arrive from Europe.

It cannot be expected that any intimation should be received by the Britannia, of a later date than what we are already possessed of, as this ship sailed one day previous to the departure of the British Indianan.

The Britannia, however, sailed from the Downs on the 8th of January, touched at Madeira, and sailed from thence the 23rd of the same month, arrived at the Cape, and after a short stay, sailed thence the 8th of April, and finally took in a pilot in the Bay, the 4th instant.

The passengers arrived in Calcutta, from the Britannia, are
Two Miss Powneys.
Mr. Francis Kennell,
Mr. John Denmore, free mariner.

It is reported in town, that the A-10 has been dismasted in a late gale of wind, and obliged to put into Ganjam, to repair.

We are informed that Mr. Brinnow is appointed a temporary member of the Board of Trade.

The sittings commenced at the new Court House on Saturday last, when the following gentlemen were sworn as the Grand Jury, in the presence of Sir Robert Chambers, Mr. Justice Hyde, and Sir William Jones.
Thomas Henchman, Esq. Foreman,
Messrs. Dashwood, Delisle,
Monte, Delisle,
Edmondson, Cheap,
Gladwin, Fergusson,
Gouldall, Turnbull,
Byrne, Harrington,
Percin, Blaquiere,
Pawson, Esquharlow,
Wilton, Law,
Crisp, Colchuck,
Addison.

After these gentlemen had been called and sworn, the charge was delivered to them by Sir William Jones, with that perspicuity and knowledge he is known to display upon every subject which demands his attention.
From animadverting on the several charges appearing on the calendar, and remarking distinctly on the nature of the respective crimes, now far, and in what manner, they operated to the injury of individuals, or became fatal to the peace of society.—Sir William proceeded to observe, what appeared to him to be the best remedies to apply to the evils he had pointed out, recommending the serious consideration of them in the grand jury, in a language as perspicuous as persuasive.

Sir William took particular notice of the mischief arising from the want of a well ordered watch, which has, during this some time past, been a theme for the animadversions of the inhabitants of Calcutta, and a matter of sorow to most people, on their first arriving in the country.
On the vice of gaming Sir William spoke very fully, as being created by idleness and avarice, and, in their office, productive of more serious and fatal consequences than crimes punishable by fixed laws.—That among the lower order of people, the indulgence of this passion naturally leads them to theft and robbery; and that there are persons to the community existing who will afford them encouragement to do so, by receiving the stolen goods.
He lamented that persons should be so frequently observable in this country, and that it should be encouraged by the higher order of Missolmen and Hindoos; that the present state administered to them, where not the most humane, and that some more powerful restrictions should be substituted in the room of them.
He particularly recommended it to the jury to enquire into any complaints that might be made against the jails for cruelty or oppression, that no reproach might be against government or the nation, and expressed his regret that the jails were not more frequently held, than twice a year.—That the period of imprisonment might be contracted, and the loss of liberty as little felt as it will admit of.

When Sir William Jones had concluded his excellent charge, the Grand Jury entered on the examination of the several indictments.

It is melancholy, and may perhaps be deemed unnecessary to call to mind the unhappy fate which the late Lieut. O'Donnell experienced, through the cruelty of the desperate and barbarous banditti called Dacoits, in attempting a passage to Chittagong, through the Numeerhunds, although it may have the effect of stamping a stronger degree of detestation on the mind against these wretches, from connecting it with some recent acts of barbarity and rapine, committed by them.

A number of the members of this unfortunate and much respected officer, have, since taken at different periods, and have been employed, or suffered death, in such other terms

فصل دوم

آغاز روزنامه‌نگاری مستقل فارسی در بنگال و پنجاب (۱۸۳۷-۱۸۲۲م)

۱. زمینه

نظر اجمالی

آنچه در فصل گذشته یاد شد مربوط به انتشار «اخبارات» دستنویس و روزنامه‌های چندزبانه‌ای بود که به گونه‌ای با کمپانی هند شرقی و مقامهای انگلیسی مرتبط بودند. در دوره مورد بحث ما در این فصل، از ۱۸۲۲ م (۱۲۳۷ ق) یعنی از انتشار حتمی نخستین روزنامه‌های سراسر فارسی تا ۱۸۳۷ (۱۲۵۳)، سال جایگزینی رسمی زبان انگلیسی به جای فارسی^۱ نیز برخی از روزنامه‌ها وابسته به کمپانی و مقامهای انگلیسی هستند و تعدادی هم به چند زبان - از جمله فارسی - انتشار می‌یابند. ولی ویژگی این دوره، آغاز انتشار روزنامه‌های سراسر فارسی است که روز به روز نقش افراد مستقل در انتشار آنها افزایش می‌یابد و این خود نشانه آن است که برنامه حاکمیت استعماری برای طرد زبان فارسی با واقعیت منطبق نبوده است و هنوز بخش عمده‌ای از روشنفکران هندی، زبان فارسی را زبان علمی و ادبی خود می‌شمردند. سرنوشت روزنامه‌هایی که از زبانی جز فارسی آغاز کرده سرانجام ناگزیر شده‌اند زبان فارسی را به عنوان تنها زبان ارتباطی بشناسند، بهترین گواه بر این مدعاست و این واقعیتی است که حتی روزنامه‌های انگلیسی‌زبان آن عصر نیز بدان معترف بودند.^۲ بدیهی است که روزنامه‌های انگلیسی، که وسیله ارتباطی کلنی انگلیسی مقیم هند و معدودی انگلیسی‌دان بومی بود از این

قاعده مستثناست.

اینکه نخستین روزنامه‌های فارسی‌زبان - که در ضمن نخستین روزنامه‌ها به زبانهای متداول مسلمانان جهان است - در هند انتشار یافت، به علت وجود یک رشته عوامل مثبت و زمینه‌های مناسب تاریخی - اجتماعی و سیاسی در هندوستان، و به خصوص مناطق زیر تسلط کمپانی هند شرقی، در دهه‌های پایانی سده هجدهم و دهه‌های نخستین سده نوزدهم میلادی است. مهمترین این زمینه‌ها عبارت‌اند از:

- سنت جا افتاده و شکل گرفته روزنامه‌نگاری در انگلیس که به دست عوامل کمپانی هند شرقی و انگلیسیان مقیم هند به این سرزمین آورده شد و انتشار روزنامه به زبان فارسی - زبان مسلط فرهنگی منطقه - روی دیگر این سکه بود.
- گسترش دانشها و فنهایی که در اروپا به کمال رسید و در هند نیز مورد استفاده قرار گرفت و مهمترین آن فن چاپ است.
- نیاز کمپانی هند شرقی و انگلیسیهای مقیم هند به نفوذ در جوامع بومی و ایجاد ارتباط با آنها.
- وجود آزادی نسبی بیان و قلم به پیروی از قوانین انگلیس در حوزه زیر تسلط بریتانیا.

۱. انتشار اخبار یا کاغذ/اخبار میرزا صالح شیرازی نیز در همین سال آغاز شد.

۲. از جمله کالکوتا جورنال، س ۲، ش ۹۸، ۲۳ آوریل ۱۸۲۲.

ادامه سنت اخبارنویسی

در این دوره چاپخانه به سراسر سرزمین پهناور هند راه یافته بود. چاپ کتاب و روزنامه در حوزه‌های خارج از منطقه‌ای که انگلیسیها به طور مستقیم بر آن حکومت می‌راندند نشانه رواج این فن است. در این زمان در آگرا و بمبئی و لودیانه و دهها نقطه دیگر بساط چاپ بر پا بود و آثار ادبی فارسی و کتابهای ویژه آموزش این زبان، یکی پس از دیگری در چاپخانه‌های نوپیدا انتشار می‌یافت و حتی به خارج از هند نیز ارسال می‌شد. ما در بررسی ارائه روزنامه‌های مورد بحث در این فصل، بار دیگر به این موضوع بازخواهیم گشت.

آیا هندوستانی نخستین روزنامه مستقل فارسی است؟ برخی از منابع نوشته‌اند که نخستین روزنامه مستقل فارسی هند روزنامه‌ای است به نام هندوستانی یا اخبار هندوستانی و آن به سال ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ ق) در کلکته انتشار یافته و ناشرش مولوی اکرام علی نام داشته است. آگاهیهای ما درباره این روزنامه به همین جا ختم می‌شود، زیرا نه تنها نسخه‌ای از هندوستانی در دست نیست، بل، منابعی نیز که درباره آن سخن رانده‌اند بسیار اندک‌اند^۱ و توضیحی علاوه بر اشاره به انتشار آن در بر ندارند.

این احتمال را نیز نباید مردود دانست که نویسندگان و محققان، روزنامه دستنویس منتخب اخبار هندوستانی و غیره را که از آن در فصل گذشته، ضمن اشاره به «اخبارات»، یاد کردیم و در همان سال ۱۸۱۰ در کلکته نوشته و پراکنده شده است، با نام هندوستانی یاد کرده و آن را چاپی انگاشته‌اند.^۲ با این وصف، این پرسش پیش می‌آید که چرا مولوی اکرام علی روزنامه‌ای دستی به سبک «اخبارات» پراکنده، حال آنکه در همان سال ۱۸۱۰ مدیریت چاپخانه‌ای را داشت که هندوستانی نامیده می‌شد؟

در هر دو صورت — چه چاپی و چه دستنویس — هندوستانی یا منتخب اخبار هندوستانی و غیره نخستین نشریه منظم فارسی در جهان است و چاپی بودن آن تنها موجب آن خواهد بود که آن را از بحث «اخبارات» در فصل گذشته به این فصل انتقال دهیم.

اهمیت دیگر منتخب اخبار هندوستانی آن است که از آغاز روزنامه‌نگاری در شبه‌قاره هند تا ۱۸۳۱، که سماچار سوراج

اندرو انتشار یافت، مسلمانان نقشی در روزنامه‌نگاری نداشتند و نشریه مولوی اکرام علی موردی استثنائی است. از سوی دیگر، با توجه به آنکه نخستین روزنامه منتشر شده در هند به یکی از زبانهای محلی «سماچار داپن»^۳ است که در ۱۸۱۸ م به زبان بنگالی چاپ شد و نخستین روزنامه به زبان هندی، یعنی مهمترین زبان هند، به نام بنارس اخبار در ۱۸۴۵ م به چاپ رسید، اهمیت منتخب اخبار هندوستانی به عنوان نخستین روزنامه مستقل (و یک زبانه) هند به زبانی غیر از انگلیسی آشکار می‌شود.

دلایلی که ذکر کردم برای آنکه هندوستانی را نخستین روزنامه سراسر فارسی جهان بدانیم کافی است. با این حال، از آنجا که خود را ملزم به دیدن روزنامه‌ها و یا اتکا به انبوهی منابع و شواهد — که در این مورد اندک‌اند — کرده‌ام و همچنین به سبب تردید در اینکه منتخب اخبار هندوستانی و غیره همان هندوستانی باشد، تاریخچه انتشار روزنامه‌های مستقل فارسی را از آن آغاز نمی‌کنم و مرآت الاخبار و جام جهان‌نما را تا به دست آمدن دلایل تازه، سرفصل این تاریخچه قرار می‌دهم.

۲. تاریخچه انتشار نخستین روزنامه‌های مستقل فارسی

مرآت الاخبار

در صورت نادرست بودن آگاهیها مبنی بر انتشار هندوستانی، اولین و در غیر این صورت دومین روزنامه سراسر فارسی هند روزنامه هفتگی مرآت الاخبار است که در کلکته از بیستم آوریل ۱۸۲۲ تا اوت ۱۸۲۳ روزهای جمعه منتشر شده است (۱۲۳۸-۱۲۳۷ ق).

افزون بر پیشگامی، اهمیت مرآت الاخبار به‌ویژه ناشی از شخصیت ناشر، مدیر و نویسنده آن رام موهن رای (تولد ۱۷۷۲ م - مرگ ۱۸۳۳ م) دانشمند، مصلح معروف مذهب و پایه‌گذار آموزش و پرورش نوین در هند است. وی مؤسس

۱. علی اصغر حکمت، همان کتاب، ص ۷۳۱؛ شجاع‌الدین شفا، همان کتاب، ص ۷۳۱؛ دکتر سید حیدر شهریار نقوی، «تجلیات زبان و فرهنگ ایران در هند و پاکستان»، هنرمردم، ش ۱۳۸، (فروردین ۱۳۵۳)، ص ۸۰ و:

Ram Ratan Bhatnagar, *op. cit.*, p. 22.

۲. همان منبع، ص ۱۱۳-۱۱۲؛ ایم. ایس. ناز، همان کتاب، ص ۷۹-۸۰، و عبدالسلام خورشید، همان کتاب، ص ۱۱.

3. Samachar Drapan

فارسی‌زبان کابل و تهران و سمرقند و بخارا خواندگانی داشته است.^{۱۲} در منابع فارسی نیز اشاره به این روزنامه بسیار ناچیز است.^{۱۳}

۱. متن کامل «تحفة الموحدين» در *ایندوایرانیکا* (مجله روابط فرهنگی ایران و هند) چاپ شده است:

Indo-Iranica, vol. 4, July. 1950.

۲. درباره او نگاه کنید به:

Iqbal Singh, «Ramohun, Ramohun Roy», A Biographical Inquiry, *The Making of Modern India*, Bombay, Asia Publishing House, 1958; Mojibur Rahman, «Raja Rammohun Roy», *Indo-Iranica*, vol. 32 (1979), No. 3-4, PP. 37-45; *Indo-Iranica* (Dedicated to Raja Ramohun Roy), vol. 25, No. 2 (1972).

به‌خصوص مقاله دکتر عطا کریم برق به فارسی زیر عنوان «راجاموهندی» از بزرگترین اشخاص بنگاله بوده است.

3. *Sambad Kaumudi*

4. Aslam Sidiqi, «Persian Press in India», *Indo-Iranica*, vol. 2 (1947), No. 2, p. 25.

5. press ordinance

6. John Adam's vernacular press act

7. Nading Krishna Murphy, *Indian Journalism*, Mysore, University of Mysore, 1978, p. 41.

۸. علاوه بر منابع اشاره شده در پیش، درباره این روزنامه و مدیر آن نگاه کنید به: محمود وعابدی، همان کتاب، ص ۱۴-۱۳؛ ایم. ایس. ناز، همان کتاب، ص ۱۱۲ و ۱۱۵؛ مولانا، همان مقاله، ص ۴۳؛ عبدالسلام خورشید، همان کتاب، ص ۵۰ - ۴۶، ۳۷ - ۳۶؛ نیز:

Victor Jacquemont, *Etat Politique et Social de l'Inde du Nord en 1830*, Ernest Leroux, Paris, 1933, pp. 30-33; «Ram Mohun Roy and his Persian Paper», *The Modern Review*, Oct 1928, pp. 487-488; Rangaswami Parthasarathy, *Journalism in India*, New Delhi, Sterling Publishers, 1989, pp. 36-51; Sanial, S.C., «The First Persian Newspapers of India», *Islamic Culture*, vol. 8, Jan. 1934, pp. 105 and 103-109; Ram Ratan Bhatnagar. *op. cit.*, pp. 12, 23, 24, 37.

امداد صابری، تاریخ صحافت اردو، دهلی، بی‌نا، ۱۹۵۳، ج ۱، ص ۵۵-۶۰.

۹. در همه منابع مربوط به مرآت‌الخبار این بیت را منسوب به حافظ کرده‌اند حال آنکه از آن صیدی تهرانی شاعر دربار شاهجهان است. دکتر ذبیح‌الله صفا بیت مزبور را چنین ضبط کرده است:

آبرویی که به صد خون دل اندوخته‌ای

به امید کرم خواجه به دربان مفروش

(تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، بخش ۲، ص ۱۲۶۶).

۱۰. از آنجا که متن مرآت‌الخبار در دست نیست، ترجمه مطلب یاد

شده را از انگلیسی آورده‌ام.

11. *Persian Press in India*, p. 25.

۱۲. همان کتاب، ص ۱۳۹.

۱۳. علی اصغر حکمت اشاره کرده که مرآت‌الخبار همان سماج‌ادرین

نخستین مدرسه به سبک اروپایی در آن کشور بود و آرای مذهبی خود را در کتابی فارسی به نام *تحفة الموحدين* گردآورد.^۱

شهرت و نفوذ رای از مرزهای هند درگذشت، پادشاه انگلیس به او لقب «راجا» داد و مؤسسه آسیایی پاریس این اندیشه‌ور بزرگ را به عضویت افتخاری خود پذیرفت.^۲

رای، پیش از انتشار مرآت‌الخبار روزنامه‌ای به زبان بنگالی منتشر ساخت که سامباد کائومودی^۳ نام داشت و به زودی اعتراض روزنامه‌های انگلیسی و محافظه‌کاران آیین هندو و برخی از مبلغان مسیحی را برانگیخت. از این رو، رای مصمم شد برای گستردن اندیشه‌های خود روزنامه‌ای به زبان باسوادان هند، یعنی فارسی، تأسیس کند. وی در نخستین شماره این روزنامه - که آن را مرآت‌الخبار نامیده بود - اهمیت و جایگاه والای زبان فارسی را در هند یادآور شد و نوشت که جهت ترویج افکار خود ناگزیر از انتشار روزنامه‌ای به این زبان بوده است.^۴

در آوریل ۱۸۲۳ م قانون سختگیری^۵ را حکومت انگلیسی هند به زبان آزادی مطبوعات به مرحله اجرا گذاشت که به «قانون جان آدامز برای مطبوعات محلی»^۶ شهرت دارد. رام موهندی رای با انتشار مقاله‌ای تند علیه این قانون به حیات مرآت‌الخبار پایان بخشید^۷ و به گرفتاریهای قانونی تن درداد.^۸ در این مقاله، رای با آوردن بیتی از صیدی تهرانی^۹ پابندی خود را به باورهایش یادآور شد:

آبرویی که به صد خون جگر دست دهد

به امید کرم خواجه به دربان مفروش

وی در پایان نوشت:

در اینجا از آن دسته از آزادگان ایران و هندوستان که افتخار مطالعه مرآت‌الخبار را نصیب من کرده‌اند عذر می‌خواهم که به علت دشواریهای یادشده در بالا نمی‌توانم آنچنانکه در نخستین شماره این نشریه تعهد کرده بودم آنها را در جریان رویدادها قرار دهم و امیدوارم که در هر شرایطی مرا خدمتگزار خود بدانند.^{۱۰}

رای اقدامهایی قانونی نیز علیه قانون مطبوعات کرد ولی کوششهای او نتیجه‌ای در پی نداشت.^{۱۱}

متأسفانه هیچ گونه نسخه‌ای از مرآت‌الخبار در دست نیست، حال آنکه برخی نوشته‌اند که این روزنامه در شهرهای

جام جهان‌نما

روزنامه دیگری که در همین زمان در کلکته به زبان فارسی منتشر شد جام جهان‌نماست. تاریخ تأسیس این روزنامه سه هفته مقدم بر مرآت الاخبار بوده است و از این رو برخی آن را نخستین روزنامه فارسی هند انگاشته‌اند.^۱ لیکن از آنجاکه این روزنامه در آغاز انتشار فارسی نبود، آن را در تاریخ روزنامه‌نگاری فارسی باید پس از مرآت الاخبار قرار داد.

جام جهان‌نما از ۲۸ مارس^۲ ۱۸۲۲ تا اوت ۱۸۷۶ (۱۲۳۷-۱۲۹۳ق) یعنی مدت ۵۴ سال روزهای چهارشنبه^۳ انتشار یافته و از این رو پردوامترین روزنامه فارسی هند بوده است. هفت شماره نخست این روزنامه به زبان هندوستانی بود. از ۱۶ مه ۱۸۲۲ یعنی از شماره هشتم دوزبانه شد (فارسی و هندوستانی) و از شماره یازدهم تا پایان انتشار روزنامه‌ای سراسر فارسی بود و این نشانه اهمیت واقعی زبان فارسی در جامعه هندی آن عهد است.^۴ بعدها، جام جهان‌نما دارای ضمیمه‌ای اردو شد که جداگانه نیز به فروش می‌رفت. این ضمیمه اردو^۵ از اوایل ۱۸۲۳ تا ۱۸۲۹ منتشر شده و نخستین روزنامه به آن زبان است.^۶

جام جهان‌نما را شرکت انگلیسی مرکانتیل هاوس منتشر می‌کرد و درواقع روزنامه خبری کمپانی هند شرقی برای فارسی‌دانان بود. دو نفر هندو به نامهای هوری هوردات و لالاسودا سوک^۷ به ترتیب مدیر و سردبیر آن بودند. شخص اخیر سابقه روزنامه‌نگاری نیز داشت. این نامها در روزنامه درج نشده و منابع دیگر از آنها سخن گفته‌اند.^۸ ما از اینکه آیا در تمام مدت طولانی انتشار جام جهان‌نما این دو تن مشغول به کار بوده‌اند یا نه، ناآگاهیم. در آخرین صفحه روزنامه این عبارت دیده می‌شود: «مقام کلکته به چهارپاخانه مسین‌پریس مطبوع شد.»

قانون مطبوعات سختگیر آوریل ۱۸۲۳ بر مطالب جام جهان‌نما نیز اثری محسوس گذاشت و آن را به محافظه‌کاری بیشتر سوق داد.^۹ در سال دوم انتشار جام جهان‌نما بود که یکی دیگر از ارکان رسمیت و رواج زبان فارسی فرو ریخت و این زبان در دادگاهها جای خود را به انگلیسی داد.

دیگر روزنامه‌ها

شمس الاخبار. در ششم مه ۱۸۲۳ (۱۲۳۹ق)، در حالی که

مرآت الاخبار می‌رفت تا خاموش شود و انتشار جام جهان‌نما ادامه داشت، نشریه‌ای هفتگی به دو زبان فارسی و اردو به نام شمس الاخبار در کلکته پا به عرصه وجود گذاشت. آگاهیهای ما درباره این روزنامه اندک است. برابر برخی از منابع شمس الاخبار به صورت مجله نشر می‌شده است. بدین ترتیب باید آن را نخستین مجله فارسی قلمداد کرد. این نشریه عمر



بوده است و هیچ اطلاعی - حتی درباره زبان روزنامه - به دست نمی‌دهد (همان کتاب، ص ۴۵۳) و محیط طباطبایی نام این روزنامه را مرآت‌الاحوال آورده و به همین تذکر اکتفا کرده است. (همان کتاب، ص ۱۶).
۱. از جمله:

Sanial, «The First Persian Newspapers of India», p. 105.

۲. براون آغاز انتشار جام جهان‌نما را ۱۸۴۶ ذکر کرده است که نادرست است (ردیف ۱۲۰) و دیگران از او تقلید کرده‌اند. شاهرخ نیرمانی زاده نیز در مقاله‌های خود این تاریخ را ۱۸۲۴ نوشته که آن نیز درست نیست: انتشار روزنامه‌های فارسی در هند، هوخست، س ۲۲، ش ۱۲ (۱۳۵۰) ص ۶۳ و تاریخ انتشار روزنامه‌های فارسی در هند، رازی، س ۲، ش ۲ (۱۳۵۷) ص ۲۳.

۳. برخی از منابع روز انتشار جام جهان‌نما را به اشتباه پنجشنبه‌ها ذکر کرده‌اند: براون (ردیف ۱۲۰) و

J. T.h. Zenker, *Bibliotheca Orientalis*, Leipzig, 1846, vol. 1, p. 227.

۴. عبدالسلام خورشید، همان کتاب، ص ۳۷ و ۴۵.

5. Aslam Siddiqi, «The First Urdu Newspaper», *Islamic culture*, vol. 21, April 1947, pp. 160-161.

۶. شجاع‌الدین شفا ادامه کار جام جهان‌نما را «به صورت یک روزنامه زبان اردو» نوشته که نادرست است (جهان‌ایرانشناسی، ص ۷۳۱). خانم محمود هاشمی هم همین اشتباه را کرده و نوشته است که «این هفته‌نامه پس از اندک مدتی به زبان اردو نشر گردید» («روزنامه‌نگاری فارسی در شبه‌قاره»، دانش، فصلنامه ریزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در اسلام‌آباد، ش ۱۸ - ۱۷، ۱۳۶۸، ص ۱۴۱).

7. Huree Hor Dutt, Lalla Sodha Sook

8. *Persian Press in India*, p.26.

۹. غیر از منابعی که پیشتر از آنها یاد کرده‌ام، درباره این روزنامه نگاه کنید به:

«Persian Press in India», pp.17-20; *A History of The Press in India*, pp. 57-73; Ram Ratan Bhatangar, *op. cit.*, pp. 12, 24, 26-27;

و همچنین «اردو ادب» در همان مجموعه ص ۲۳۷ و ۲۳۸؛ محمود وعابدی، همان کتاب، ص ۶۲۱ و ۱۱۳-۱۱۲؛ هاشمی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۶۲ (ردیف ۴۲۲)؛ امداد صابری، همان کتاب، ص ۶۸-۶۱ و ۹۷-۹۶؛ ایم. ایس. ناز، همان کتاب، ص ۱۱۷-۱۱۵.

دوره‌های ناقص جام جهان‌نما در آرشیو ملی هند (دهلی) و کتابخانه ملی هند (کلکته) و به احتمال زیاد در برخی از دیگر کتابخانه‌های هند موجود است. در اروپا، تنها کتابخانه بریتانیا (لندن) دوره ناقصی از این روزنامه را در اختیار دارد.

بود که انتشار آن از ژوئن ۱۸۳۳ در کلکته آغاز شد و به صورت هفتگی تا ۱۸۴۱ ادامه داشت (۱۲۴۹-۱۲۵۷ ق). در اغلب

۱. عبدالسلام خورشید، همان کتاب، ص ۷۶-۷۵ و ایم. ایس. ناز، همان کتاب، ص ۱۱۹.

۲. دکتر محمد امین، *خبرنامه شمس الاخبار به فارسی در بنگاله*، در:

Arabic - Persian Studies, vol. III (1983-84), pp. 47-51.

عین مقاله در مجله بیاض (نشریه انجمن فارسی دهلی)، س ۴، ش ۲ (۱۹۸۴)، ص ۹۷-۹۳ تجدید چاپ شده است.

3. Mathora Muhun Mittra

4. Munirām Thakur

۵. *خبرنامه شمس الاخبار به فارسی در بنگاله*، (یاد شده به نقل از منابع دیگر).

۶. دکتر محمد امین در مقاله یادشده (خبرنامه شمس الاخبار...) از وجود *شمس الاخبار* در آرشیو ملی هند (دهلی) خبر داده ولی من در مراجعه مستقیم نشانی از این نشریه در آن کتابخانه نیافتم. درباره *شمس الاخبار*، علاوه بر منابع قبلی نگاه کنید به: حکمت، همان کتاب، ص ۴۵۵ و مولانا، همان کتاب، ص ۴۳ و محیط طباطبایی، *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران*، ص ۱۷ و محمود وعابدی، همان کتاب ۱۵-۶۱۴ و Murphy, op. cit., p. 45.

7. Serampore Missionary

۸. عبدالسلام خورشید، همان کتاب، ص ۷۷-۷۶.

9. Semachar Soraj Indro

10. Chander Chato Padiathi

۱۱. منابع زیر نیز از این روزنامه یاد کرده‌اند:

محمود وعابدی، همان کتاب، ص ۶۱۵؛ ایم. ایس. ناز، همان کتاب، ص ۱۲۴ و: Bhatnagar, op. cit., p. 24.

12. Sabhara Jendra

13. *Bibliotheca Orientalist*, vol. I, p. 446.

۱۴. برخی منابع، این نام را «آیین سکندری» ضبط کرده‌اند که نادرست است:

Indian Journalism, p. 360; Ram Ratan Bhatnagar, op. cit., p. 12.

منبع اخیر تاریخ انتشار روزنامه را به خطا ۱۸۳۳ نوشته است.

۱۵. زنکر (ص ۲۲۷، ج ۱، ردیف ۱۸۲۹) و به تقلید از او تربیت - براون (ردیف ۲۱۰) و صدرهاشمی (ردیف ۶۵۸) و دیگران از روزنامه‌ای دیگر به نام سکندر که در کلکته چاپ می‌شده یاد کرده‌اند. دیگر ویژگی‌های آن نیز، جز نام، با آیین سکندر متفاوت است. زیرا در ۱۸۴۶ روزهای یکشنبه منتشر می‌شده است. به تصور من این سکندر همان آیین سکندر است که آگاهی‌های راجع به آن به صورتی غلط در کتاب زنکر راه پیدا کرده است. غیر از کتاب زنکر، منابع قدیم در این باره چیزی نوشته‌اند و در کتابخانه‌ها هم چنین نشریه‌ای دیده نشده است.

۱۶. غیر از منابع یاد شده، درباره این روزنامه مراجعه کنید به: خورشید، همان کتاب، ص ۸۰؛ محمود وعابدی، همان کتاب، ص ۶۱۵ و ۶۱۶؛ نریمانی‌زاده، «تاریخ انتشار روزنامه‌های فارسی در هند»، ص ۲۷-۲۹؛ ایم. ایس. ناز، همان کتاب، ص ۱۴۷-۱۴۶؛

Sanial, op. cit., p. 114.

۱۷. دوره‌هایی از این روزنامه در آرشیو ملی هند (دهلی) و کتابخانه ملی هند (کلکته) موجود است.

درازی نداشت و در سال ۱۸۲۷^۱ یا ۱۸۲۸^۲ از انتشار بازیستاد. ناشر *شمس الاخبار* هندویی به نام ماتهورا موهین مترا^۳ بود که با همکاری قلمی هندوی دیگری به نام منی‌رام تهاکور^۴ آن را منتشر می‌ساخت.^۵ تاکنون هیچ نسخه‌ای از این نشریه یافت نشده است.^۶

اخبار سی‌رام پور. در سال ۱۸۲۸ روزنامه‌ای فارسی به نام *اخبار سی‌رام پور* در شهری بنگالی به همین نام به دست مبلغان مسیحی^۷ منتشر شد و دو سال چاپ آن ادامه یافت. این روزنامه درواقع نسخه فارسی روزنامه‌ای بنگالی به نام *سماچار پین بود* و مقامهای انگلیسی از آن حمایت می‌کردند. هوری هوردات مدیر *جام جهان‌نما* در انتشار *اخبار سی‌رام پور* نیز دست داشته است.^۸ از این نشریه هم هیچ نسخه‌ای در دست نیست.

سماچار سوراج اندرو. در سال ۱۸۳۰ (۱۲۴۵ یا ۱۲۴۶ ق) روزنامه‌ای موسوم به *سماچار سوراج اندرو*^۹ به دو زبان فارسی و بنگالی در کلکته منتشر شد. ناشر این روزنامه شیخ علی ملا و دبیرش هندویی به نام چندی‌چتوپادیا^{۱۱} بود و جز این اطلاعی درباره آن در دست نیست.^{۱۱} تصور می‌کنم این همان روزنامه‌ای باشد که زنکر در کتابشناسی شرقی خود با نام «سابارا چندرا»^{۱۲} از آن یاد کرده و ناشرش را مولوی علی ملا معرفی نموده است. زنکر می‌نویسد که انتشار این روزنامه دوزبانه از سال ۱۸۳۱ آغاز شد.^{۱۳}

نکته مهم در مورد انتشار *سماچار سوراج اندرو* این است که پس از *اخبار هندوستانی* برای نخستین بار یک مسلمان در انتشار روزنامه‌ای دست داشته است.

آیین سکندر. به سال ۱۸۳۱ مسلمان دیگری به نام مولوی سراج احمد لکنهوی *آیین سکندر*^{۱۴} را در شهر کلکته انتشار داد.^{۱۵} این روزنامه خبری، باگرایش مذهبی، روزهای دوشنبه منتشر می‌شد و تاریخ انتشار نخستین شماره‌اش را نمی‌دانیم. آخرین شماره موجود آن مورخ ۲۷ دسامبر ۱۸۴۱ است (۱۲۴۷-۱۲ ذی‌قعدة ۱۲۵۷).

در هیچ یک از شماره‌های این روزنامه نام ناشر یا دیگر دست‌اندرکاران آن نیامده است،^{۱۶} لیکن چنانکه گفتیم کارشناسان روزنامه‌نگاری شبه قاره مدیر آن را مولوی سراج‌الدین اهل لکنهو ذکر کرده‌اند.^{۱۷}

ماه عالم‌افروز. ماه عالم‌افروز روزنامه‌ای خبری - سیاسی

سلطان‌ال‌اخبار. در سال ۱۸۵۳ فرماندار کل، سر چارلز متکالف آزادی مطبوعات را در هند بریتانیا اعلام داشت و از آن پس روزنامه‌هایی که به زبانهای محلی منتشر می‌شدند از امکانات تازه‌ای برخوردار شدند.

اولین و آخرین روزنامه‌ای که پس از صدور این فرمان و پیش از انتشار فرمان دیگری درباره‌ی از رسمیت افتادن زبان فارسی، به این زبان در هند منتشر شد روزنامه‌ی هفتگی **سلطان‌ال‌اخبار** است^۹ که در کلکته چاپ می‌شد و به دلیری و بیگانه‌ستیزی نامبردار گردید و بیش از هر روزنامه‌ای در زمان خود اثرهای شوم استعمار را بر شمرد. **سلطان‌ال‌اخبار** از دوم اوت ۱۸۳۵ تا دست‌کم اوایل ۱۸۵۷ (۱۲۷۴-۱۲۵۲ ق) روزهای یکشنبه منتشر می‌شد. در شماره‌ی نخست این روزنامه

شماره‌های این روزنامه نامی از دست‌اندرکارانش نیست و در معدودی از آنها نام چاپخانه و مدیر روزنامه بدین صورت درج شده است: «در چهارپایانه محله کلبه متصل مدرسه، مالک حاجی وهاج‌الدین صاحب.» در منابع قدیم چاپ ایران و اروپا از این روزنامه‌ها اطلاعی نیست.^۱

آگره اخبار و زبده‌ال‌اخبار. تا انتشار **اخبار لودیانه** چاپ شهری به همان نام و **زبده‌ال‌اخبار** چاپ آگره، انتشار روزنامه فارسی محدود به بنگال بود. انتشار این دو روزنامه به خصوص از آن روکه در مناطقی خارج از تسلط مستقیم انگلیسیها منتشر شده‌اند، خالی از اهمیت نیست.

در میانه‌ی سال ۱۸۳۳م روزنامه‌ای ماهانه به زبان فارسی^۲ در آگره به نام **آگره اخبار** انتشار یافت و این روزنامه سال بعد به **زبده‌ال‌اخبار** تغییر نام داد. به نظر می‌رسد که انتشار این روزنامه خبری تا نیمه‌های سال ۱۸۴۱ ادامه داشته است (۱۲۵۷-۱۲۴۹ ق).

مدیر **زبده‌ال‌اخبار** مسلمانی به نام منشی واجدعلی خان بود. این اشاره را من در آرشیو ملی هند با یافتن دفتری به نام «ثبت روزنامه‌ها»^۳ و خبری در **اخبار لودیانه**^۴ دیدم و دیگر آگاهیها را از منابع مختلف چاپ هند و پاکستان گرفتم.^۵ نویسندگان آن آثار خود نیز روزنامه را ندیده‌اند و در هیچ یک از کتابخانه‌ها نسخه‌ای از **زبده‌ال‌اخبار** یافت نمی‌شود.

اخبار لودیانه. دومین روزنامه فارسی که در هند شمالی و خارج از بنگال انتشار یافته **اخبار لودیانه**^۶ است که انتشارش از اواسط ۱۸۳۳م در شهر لودیانه یا لدهیانه^۷ از شهرهای پنجاب آغاز شد و دست‌کم تا سال ۱۸۴۶ به صورت هفتگی ادامه داشت (۱۲۶۳-۱۲۴۹ ق).

ناشر این روزنامه هیئت مذهبی آمریکایی لوری بود و شخصی به نام هاجز سردبیری آن را برعهده داشت، ولی روزنامه تنها به انتشار خبر می‌پرداخت و با وجود تعلقش به یک هیئت مذهبی آمریکایی، بلندگوی استعمار انگلیس بود.

این روزنامه ابتدا **اخبار لدهیانه** نام داشت و از شماره ۱۴۷ مورخ ۲۱ اکتبر ۱۸۳۷ نام آن به صورت **اخبار لودیانه** نوشته شد؛ اکثر منابع در شبه‌قاره و خارج از آن از این روزنامه با عنوان **لودیانه اخبار** یا **لدهیانه اخبار** یاد کرده‌اند.^۸

۱. منابع چاپ‌شده درباره‌ی این روزنامه عبارت‌اند از:

عبدالسلام خورشید، همان کتاب، ص ۸۱-۸۲؛ محمد عتیق صدیقی، همان کتاب، ص ۲۴۰-۲۳۹؛ شاهرخ نریمانی‌زاده، «تاریخ انتشار روزنامه‌های فارسی در هند»، ص ۳۲؛ محمود وعابدی، همان کتاب، ص ۶۱۶؛ ایم. ایس. ناز، همان کتاب، ص ۱۴۷.

Bhatnagar, *op. cit.*, p. 29; Sanial, *op. cit.*, p. 114.

شماری از نسخه‌های ماء عالم‌افروز در آرشیو ملی هند (دهلی) موجود است.

۲. نخستین روزنامه اردوزبان هند شمالی، دهلی اردو اخبار بود که از سال ۱۸۳۶م یعنی سه سال بعد از **زبده‌ال‌اخبار** چاپ شده است.

3. Registre of Newspapers

در این دفتر نام روزنامه دیگری نیز به نام **اخبار آگره**، و نه **آگره اخبار**، آمده است بدون آنکه از گردانندگان آن نامی برده شود.

۴. **اخبار لودیانه**، ش ۲۵۷، ۱۴ مارس ۱۸۴۰.

۵. امداد صابری، همان کتاب، ص ۷۷-۶۹؛ عبدالسلام خورشید، همان کتاب، ص ۷۷-۷۷؛ ایم. ایس. ناز، همان کتاب، ص ۱۴۰-۱۳۹ و ۱۴۶-۱۴۵؛ محمد عتیق صدیقی، همان کتاب، ص ۲۳۷-۲۳۶.

۶. در منابع خارج از شبه‌قاره برای نخستین بار زنکر (ج ۱، ص ۲۲۷، ردیف ۱۸۳۴) از **لودیانه اخبار** یاد کرد و تربیت و براون (ردیف ۲۹۵) و صدرهاشمی (ردیف ۹۷۲) آگاهیهای مختصر خود را از او گرفتند. زنکر در مورد تاریخ انتشار روزنامه دچار اشتباه شده و محل نشر را نیز به جای لودیانه کلکته نوشته است.

7. Ludhiana

۸. درباره‌ی این روزنامه، غیر از منابعی که پیشتر ذکر کردم، نگاه کنید به: امداد صابری، همان کتاب، ص ۸۳-۸۱؛ عبدالسلام خورشید، همان کتاب، ص ۸۴-۸۲؛ محمود وعابدی، همان کتاب، ص ۶۱۹ و نیز:

Bhatnagar, *op. cit.*, p. 12; Sanial, *op. cit.*, p. 114.

۹. اولین بار زنکر (ج ۱، ص ۲۲۷، ردیف ۱۸۳۰) از این روزنامه با نام **سلطان‌الاکبر** یاد کرد و تاریخ انتشار آن را به نادرست ۱۸۴۶ نوشت. ادوارد براون مطالب زنکر را با تصحیح نام روزنامه در کتاب خود آورد (ردیف ۲۱۲) و صدرهاشمی آنچه را براون نوشته بود تکرار کرد (ردیف ۶۶۳).

هفت عنوان از مجموع این چهارده عنوان پس از ۱۸۳۷ نیز ادامه یافت.

در سالهای مورد بحث، دست‌کم دو روزنامه فارسی در این کشور همزمان به چاپ می‌رسید و برخی سالها، سالهای ۱۸۳۴ و ۱۸۳۷، هند دارای شش تا هفت روزنامه فارسی بود. این در حالی است که در هیچ یک از سرزمینهای اصلی فارسی‌زبانان روزنامه‌ای انتشار نمی‌یافت.

از چهارده عنوان روزنامه‌های فارسی و چند زبان، سه عنوان بیرون از بنگال چاپ شده (آگره اخبار یا زبدة الاخبار، اخبار لودیانه و روزنامه‌ای در مدرس) و کلکته پایتخت بنگال به تنهایی محل انتشار ده روزنامه بوده است. بدین ترتیب، در سالهای ۱۸۳۵ تا ۱۸۴۱ م، که تاریخ توقف انتشار ماه عالم/افروز است، کلکته سه روزنامه فارسی زبان داشت: سلطان الاخبار یکشنبه‌ها، ماه عالم/افروز سه‌شنبه‌ها و جام جهان‌نما

۱. غیر از منابع یاد شده درباره این روزنامه نگاه کنید به: صدیقی، همان کتاب، ص ۲۵۰-۲۴۲؛ امداد، همان کتاب، ص ۹۲-۸۴؛ نریمانی‌زاده «تاریخ انتشار روزنامه‌های فارسی در هند»، ص ۳۱-۳۰؛ محمود و عابدی، همان کتاب، ص ۱۷-۶۱۶ و نیز:

Bhatnagar, *op. cit.*, pp. 12, 29; Sanial, *op. cit.*, p. 113; Murphy, *op. cit.*, pp. 253-254.

۲. دوره‌ای از سلطان الاخبار در آرشیو ملی هند (دهلی) موجود است.

۳. عبدالسلام خورشید، همان کتاب، ص ۵۷.

4. Appendix

5. Government Gazette

۶. دوره‌ای از این روزنامه در کتابخانه ملی هند (کلکته) موجود است.

7. Banga-Doot

۸. اینان عبارت‌اند از:

Nilratna Holdar-Bholanath Sen-Mahesh Chandra (Brajendra Nath Bandapadher, Bangla Samayik Patra, Ranjan Publishing House, Calcutta, 1346 B.Y., pp. 41-44).

(از دکتر احسان کریم‌برق که این مطلب را برای من ترجمه کرد سپاسگزارم.)

۹. منبع زیر این روزنامه را «ضمیمه محلی روزنامه بنگال‌هرالد» ذکر کرده است:

Murphy, *op. cit.*, pp. 267-268, 360.

و منابع زیر آن را، از لحاظ تاریخی، جانشین روزنامه Oodunt Martand دانسته‌اند:

زبیر صدیقی، «فارسی‌زبان کاتر هندوستانی زبان پر عموماً اوربنگالی زبان خصوصاً»، معارف، اعظمگر، آوریل ۱۹۶۸، ص ۲۵۹ - ۲۵۸؛

Sri Broindrana Bondopadhyaya, *Banga Samoyeek, Potro, 1818 to 1868*, Calcutta, p. 30; Dr. Hafiz Tahir Ali, «Persian Studies in Bangal: Problem and Prospects», *Indo-Iranica*, No. 1-2 (1985) p.58.

آمده است که «مالک و راقم اخبار احقرالعباد رجب‌علی لکهنوی حسینی نسب است».^۱ این روزنامه‌نگار شجاع شیعی مذهب شعر نیز می‌گفت و «سرود» تخلص می‌کرد.^۲

روزنامه‌ای چاپ مدرس. بر صورتی که از روزنامه‌های فارسی در این فصل دادیم، یک روزنامه فارسی چاپ شهر مدرس را نیز باید بیفزاییم. نام و تاریخ انتشار این روزنامه نامعلوم است و هیچ نسخه‌ای از آن در دست نیست.^۳

روزنامه‌های «انگلیسی - هندی» و بخشهای فارسی آنها در حالی که ایندیاگازت، یاد شده در فصل گذشته، منتشر می‌شد و دست‌کم تا پایان ۱۸۸۳ صفحه‌هایی به زبان فارسی داشت، به سال ۱۸۲۶ م ضمیمه^۴ روزنامه هفتگی گاورنمنت گازت^۵ به زبانهای فارسی - انگلیسی و بنگالی منتشر شد و تا سال ۱۸۲۹ همان سستی را ادامه داد که در اشاره به روزنامه‌های معروف به «انگلیسی - هندی» از آن یاد کرده‌ایم.^۶ روزنامه گاورنمنت گازت نخستین نشریه ادواری است که مطالب فارسی آن با چاپ سری منتشر شد و حدود یک سال بعد ایندیاگازت نیز همین رویه را پیش گرفت.

در نهم مه ۱۸۲۹ روزنامه بانگادوت^۷ در کلکته انتشار یافت. این روزنامه هفتگی چهار زبان (فارسی - انگلیسی - بنگالی - هندی) بود و یک سوم تا یک چهارم صفحه‌های آن به زبان فارسی بود. انتشار بانگادوت در روزهای شنبه حداقل تا سال ۱۸۳۹ ادامه یافت. مدیران این روزنامه همگی هندو بودند و نام سه تن از آنان در دست است^۸ ولی نمی‌دانیم که بخش فارسی را هم این مدیران می‌نوشتند یا دبیر دیگری عهده‌دار این وظیفه بوده است.

در خود روزنامه نام دست‌اندرکاران آن و نوع وابستگی ذکر نشده، ولی برخی از منابع بانگادوت را وابسته به راجاموهن‌رای ناشر مرآت الاخبار نوشته‌اند و برخی دیگر آن را روزنامه‌ای مستقل ندانسته‌اند.^۹

جمع‌بندی

چنانکه دیدیم، در فاصله سالهای ۱۸۳۷-۱۸۲۲ م دست‌کم نه روزنامه سراسر فارسی و پنج روزنامه دویا چندزبان، که یکی از زبانهایشان فارسی بوده، در هند منتشر شده است. انتشار

چهارشنبه‌ها. به این روزنامه‌ها باید روزنامه چندزبانه بانگادوت را هم اضافه کرد.

در آخرین سال از سالهای مورد نظر ما در این فصل، فارسی‌دانان هند میان روزنامه استعمار حاکم (جام جهان‌نما با دست‌اندرکاری هندوان)، چهار روزنامه متعلق به مسلمانان (آیین سکندر، ماه عالم‌افروز، زبده‌الخبار و سلطان‌الخبار)، یک روزنامه مسیحیان (اخبار لودیانه) و یک روزنامه هندوان (بانگادوت) امکان انتخاب داشتند.

ارائه و توزیع ارائه

چاپ. به استثنای گاورنمنت گازت و ایندیا گازت که گاهی چاپ چوبی (قالبی) و گاهی چاپ سربی (حروفی) داشتند و اخبار لودیانه که ابتدا با چاپ قالبی بود، تمامی روزنامه‌های مورد اشاره ما در این فصل به صورت چاپ سنگی و با خط نستعلیق و گاهی نسخ انتشار یافته‌اند. کاغذ آنها از نوع کاغذ معمول در هند و بسیار نامرغوب است. کمیابی یا نبودن نسخه‌های بسیاری از آنها را باید در همین نامرغوبی کاغذ و همچنین هوای مرطوب شبه قاره هند جستجو کرد. از این رو، به علت دسترسی نداشتن به دوره یا نسخه‌هایی از برخی روزنامه‌ها، نمی‌توان ویژگیهای ارائه آنها را به دقت برشمرد.

شماری از روزنامه‌های این دوره خود چاپخانه داشتند. ماه‌عالم‌افروز و اخبار لودیانه از این دسته‌اند.^۱ درباره محل چاپ شماری از روزنامه‌ها ناآگاهیم. جام جهان‌نما در «مسین پرس» چاپ می‌شد، دشواریهای چاپ روزنامه به زبانی غیر از زبان قدرت فاتح و حاکم گریبانگیرش بود و گاهی از این دشواریها گله می‌کرد.^۲

صفحه‌بندی. تمام روزنامه‌هایی که ویژگیهای آنها را در دست داریم دوستونی بود و هیچ یک تصویر نداشت. شمار صفحه‌های ماه‌عالم‌افروز و سلطان‌الخبار و جام جهان‌نما شانزده بود و این آخری گاهی در چهارده صفحه نیز چاپ می‌شد. شمس‌الخبار دوازده صفحه داشت و بقیه، آیین سکندر، مرآت‌الخبار و اخبار لودیانه، در چهار صفحه چاپ می‌شدند. در اخبار لودیانه برخی وقتها - گویا پس از چاپ چهار صفحه همیشگی - اخبار تازه‌ای می‌افزودند و نام آن را «تتمه اخبار لودیانه» می‌گذاشتند و بدین ترتیب شمار

صفحه‌های روزنامه به شش یا هشت می‌رسید. در روزنامه چندزبانه بانگادوت، که شمار صفحه‌های آن دوازده بود، سه تا چهار صفحه به زبان فارسی اختصاص می‌یافت. تا یک هشتم از چهار صفحه گاورنمنت گازت به زبان فارسی نوشته می‌شد.

صفحه‌بندی این روزنامه‌ها متأثر از صفحه‌بندی بسیاری از کتابهای آن دوره و در تمام روزنامه‌های فارسی یکنواخت بود. دوستون متن در همه موارد با یک خط از یکدیگر جدا می‌شدند.

سرلوحه. سرلوحه روزنامه، ساده و عبارت بود از نام آن که با خط نستعلیق نوشته می‌شد و زیر آن میان دو خط موازی شماره روزنامه و تاریخ انتشار می‌آمد. برخی از روزنامه‌ها، همچون جام جهان‌نما، فقط تاریخ میلادی داشتند و در برخی دیگر، به خصوص آنها که به دست مسلمانان چاپ می‌شد، تاریخ هجری قمری نیز دیده می‌شود ولی در متن همواره هنگام ذکر زمان وقوع خبر تاریخ میلادی به کار رفته است.

قطع. قطع روزنامه‌هایی که ویژگیهای چاپ آنها را بررسی کرده‌ام ۲۸×۲۱ سانتیمتر یا اندکی بزرگتر از آن است. ضمیمه چندزبانه گاورنمنت گازت در قطع ۴۵×۵۰×۳۰ چاپ می‌شد. بها. بهای اکثر روزنامه‌های مورد بحث در این فصل را می‌دانیم. به نظر می‌رسد که در آن دوره اشتراک سالانه رواج نداشته است و قیمت رایج یک نسخه دو روپیه بوده است. این قیمت سلطان‌الخبار و جام جهان‌نما و شمس‌الخبار است؛ چنانچه ضمیمه اردو زبان جام جهان‌نما نیز بر روزنامه اصلی افزوده می‌شد، این مبلغ به سه روپیه افزایش پیدا می‌کرد. سلطان‌الخبار اعلام می‌داشت که «این کاغذ اخبار هشت ورقی است. قیمتش برای اهل شهر کلکته دو روپیه است و برای امیران و سفیران اعمار دیگر محصول داک (پست) زاید بر دو روپیه است... هر امیر و سفیر را اگر خریداریش منظور باشد آگهی فرماید». همین امیران و اعیان، ماهانه به انتشار زبده‌الخبار کمک می‌کردند. کمک مالی آنها از ماهی ده تا سی

۱. «خبر چهارپه‌خانه لودیانه: واضح باد که قبل از این دوپریس در چهارپه‌خانه هذا مهیا و اجرا بودند. در اینو لا (در این هنگام) پادری صاحبان (آقایان پدران روحانی) مالک چهارپه‌خانه دوپریس سنگی یعنی قلمی از دهلی قیمت طلبانیده‌اند» اخبار لودیانه، ۹ می ۱۸۴۰ (ش ۲۸۱)، ص ۴.

۲. جام جهان‌نما، ش ۱۳۳، ۲۹ می ۱۸۲۴.

۴. محتوا نظر اجمالی

نخستین روزنامه‌های جهان فارسی‌زبان، روزنامه‌هایی خبری بوده‌اند. استثنای عبارت‌اند از مرآت‌الآخبار که افکار اجتماعی-مذهبی راجع به موهن‌رای را منتشر می‌ساخت و روزنامه چندزبانه بانگادوت که تا اندازه‌ای در خدمت اندیشه‌های رای و یارانش بود، ولی خبر نیز بسیار چاپ می‌کرد. حتی روزنامه اخبار لودیانه، که به دست یک هیئت مذهبی بیگانه انتشار می‌یافت، روزنامه‌ای خبری بود.

این روزنامه‌های خبری، چنانکه پیش از این نیز اشاره کرده‌ام، نتیجه ادغام دو تجربه تاریخی در روزنامه‌نگاری بود: روزنامه‌های انگلیسی‌زبان بریتانیا و هند از سویی و شیوه ارائه خبر و به‌ویژه نشر خبری «تعلیقه‌ها» و «اخبارات» دربارهای هند از سوی دیگر.

نثر فارسی این روزنامه‌ها از نثر سنتی فارسی، که با صنایع ادبی آمیختگی کامل دارد، متأثر است و گاه به سبب آنکه نویسنده خود فارسی‌زبان نبوده، به‌خصوص برای فارسی‌زبانان دیگر سامانها گنگ و نارساست. نثر آیین سکندر زیباست و میرزا اسدالله غالب آن را ستوده است.^۴ اما به نظر من نثر سلطان‌الآخبار از آن زیباتر و پخته‌تر است.

از این روزنامه‌ها، با توجه به آگاهی‌هایی که در حال حاضر داریم، تنها روزنامه مرآت‌الآخبار بود که سرمقاله اصلی مهمترین بخش آن را تشکیل می‌داد و در آنها اندیشه‌ها و آگاهی‌های گسترده موهن‌رای نقش می‌بست. سرمقاله نخستین شماره مرآت‌الآخبار به بیان انگیزه انتشار یک روزنامه فارسی‌زبان اختصاص داشت. رای نوشت: «خدای را سپاس که امروزه در سایه حکومت انگلیس اهالی کلکته از آزادی و امنیتی برخوردارند که اشخاص منطقی و اجتماعی آن را هدف

روپیه بود. ارزانترین روزنامه‌ای که در میان این روزنامه‌ها شناخته‌ام، روزنامه چندزبانه بانگادوت است که ماهانه یک روپیه به فروش می‌رسید.

توزیع

میزان انتشار (تیراژ) جام‌جهان‌نما ۲۵۰ و یا ۲۶۰ نسخه بوده است و به نظر می‌رسد این کمترین میزان انتشار در روزنامه‌های مورد بررسی ما باشد. زیرا به انگیزه خشکی مطالب و وابستگی به حاکمان انگلیسی این روزنامه محبوبیت چندانی نداشت. اگر میزان انتشار هر یک از روزنامه‌های دیگر را، به‌ویژه روزنامه پرسروصدایی همچون سلطان‌الآخبار، دو برابر یا حتی سه برابر این ارقام بینگاریم، باز با میزان انتشار روزنامه‌های انگلیسی‌زبان بسیار متفاوت است و سبب را باید در آن دانست که تمام انگلیسی‌زبانان و انگلیسی‌دانان باسواد، دارای قدرت خرید برتر و بیشتر آنان روزنامه‌خوان بوده‌اند؛ حال آنکه روزنامه‌های فارسی‌زبان تنها مخصوص یک بخش از تحصیلکردگان بومی فارسی‌دان بود که قدرت خرید چندانی نداشتند.

در مورد ترتیب توزیع این روزنامه‌ها، آگاهی ما بسیار اندک است. به طور مسلم، خریدارانی که بهای روزنامه را پیشاپیش می‌فرستادند، آن را از پست - که در این هنگام به طور منظم به دست انگلیسیها برقرار شده بود - می‌گرفتند. باید دانست که مقامهای بریتانیایی پس از اعمال قانون آوریل ۱۸۲۳ علیه آزادی مطبوعات، برای وابسته کردن هر چه بیشتر روزنامه‌های محلی به آنها امتیازهای پستی دادند و علاوه بر آن نسخه‌هایی از هر روزنامه را به منظور کمک مالی غیرمستقیم به مطبوعات طرفدار خود یا مطبوعات بی‌طرف خریداری می‌کردند.^۵

می‌توان حدس زد که تکفروشی روزنامه‌های مورد بحث ما، در همان محلهایی صورت می‌گرفته است که روزنامه‌های انگلیسی‌زبان و روزنامه‌های محلی دیگر به فروش می‌رفتند و چنانکه هنوز هم در برخی نقاط جهان معمول است، به دفتر روزنامه، محل چاپ یا خانه ناشر آن نیز برای خرید تک‌نسخه مراجعه می‌شد.

در ترویج روزنامه، ارتباطهای شخصی و شخصیت ناشر آن مؤثر بود. چنانکه میرزا اسدالله غالب شاعر بزرگ پارسی‌گوی آن عصر، در نامه‌ای به مدیر آیین سکندر، چنین پاسخ داده است: «فرمان شما بر جان و دل روان است و مرا در روایی این اوراق کوشش فراوان»^۶

1. Confidential Report on the Nativepress

در این مجموعه، که در کتابخانه دیوان هند (India Office) لندن موجود است، میزان انتشار جام‌جهان‌نما در طول سالهای متمادی ۲۵۰ نسخه ذکر شده است.

2. Persian Press in India, p. 26.

۳. غالب، همان کتاب، ص ۳۲۸.

۴. «صاحب من، دیده به مشاهده آیین سکندر فر و غالی گردید و صفای عبارتش گهر به رشته نظارا کشید. بیانهای خوش و خبرهایی مختصر و نکته‌هایی دلپسند و رقمهایی نظرفریب دارد.» همانجا.

والای کلیه نهادهای دولتی و مذهبی محسوب می‌دارند. هر کسی حق دارد که احساسات و برداشتهای خود را به زبان آورد و به نحوی که برای آنان موهن نباشد، اعمال و رفتار دیگران را مورد انتقاد قرار دهد. در چنین شرایطی، برخی از آقایان متعلق به این ملت، اخبار این کشور و ممالک دیگر را به منظور افزایش آگاهیهای عامه به زبان انگلیسی منتشر می‌کنند و آنها که با این زبان آشنایی دارند، همه از چنین روزنامه‌هایی بهره‌مند می‌شوند و با وجود موقعیت محلی خاص، از تمامی نقاط آگاهی‌هایی به دست می‌آورند. اما، از آنجا که زبان انگلیسی، در همه سامانه‌های هندوستان مفهوم مردم نیست، افراد ناآشنا با آن زبان، ناگزیر یا باید از دیگران کسب اطلاع کنند و یا آنکه به کلی ناآگاه بمانند. بدین سبب، من که کمترین خلاقیتم آرزومند هفته‌نامه‌ای هستم به زبان فارسی - که تمامی بخش محترم جامعه بومی آن را می‌فهمد - و آماده‌ام که این هفته‌نامه را در میان کلیه افرادی که تمایل داشته باشند توزیع کنم.^۱

ارائه خبر

در این مرحله آغازین روزنامه‌نگاری فارسی، نحوه ارائه خبرها در همه روزنامه‌ها یکنواخت است: عنوان خبر به همان اندازه متن و به ندرت اندکی درشت‌تر نوشته می‌شد و ترکیبی بود از واژه «خبر» و در پی آن محل رویداد آن؛ مانند «خبر پشاور» یا «خبر دهلی». گاه - به خصوص در روزنامه جام جهان‌نما - چنانچه محل وقوع خبر برای خواننده ناآشنا بود، وابستگی جغرافیایی را به واحد بزرگتر ذکر می‌کردند، همچون «خبر چرخ من مضاف ایران»^۲ یا «خبر نوشهره من مضاف لاهور». نامی از گزارشگر یا خبرنگار روزنامه نمی‌آمد. به احتمال بسیار از آن رو که منابع خبری روزنامه‌ها، اغلب، نقل قولها یا شنیده‌ها و گاهی روزنامه‌های دیگر بوده است. هر یک از آنها به شیوه خاص خود خبر را آغاز می‌کرد. جام جهان‌نما اکثر خبرهایش را از روزنامه‌های انگلیسی‌زبان می‌گرفت و بنا به نوشته یک منبع انگلیسی «هیچ‌گاه حاوی مطلب تازه‌ای نبود».^۳ خبرهای این روزنامه چنین آغاز می‌شد:

خبر متحقق است که... از روی اخبار [روزنامه‌ها] به دریافت آمد که... بر ناظران اخبار ظاهر و آشکار باد که... از نوشته بعضی احباب به تحقیق انجامید که... از روی خطوط

آن ضلع معلوم گردید که... از اخبار دهلی واضح شد که... به فحوای اخباری که از راه خشکی مصر به اینجا رسیده چنان مبرهن گردید که... از اظهار یکی از بازرگانان که از بنیثی [بمبئی] وارد این شهر شده واضح شد که... زبانی سوداگران ملک ایران به وضوح پیوست که...

خبرهای شمس‌الاعخبار اغلب از روزنامه‌های انگلیسی‌زبان ترجمه می‌شد و در آغاز خبر، بی‌آنکه نام منبع بیاید، می‌نوشتند: «به واسطه کاغذ اخبار به وضوح پیوست که...» یا «به ذریعه کاغذ اخبار به دریافت رسید که...» یا «به دیدن کاغذ اخبار دانسته شد که...» یا «به ملاحظه اخبار منقوش خاطر گردید که...».

شیوه آیین سکندر برای آغاز خبر، استثنایی و مخصوص آن روزنامه بود. پس از عنوان خبر، با بیتی که به احتمال قوی اثر طبع مدیر آن، مولوی سراج‌الدین احمد لکهنوی، بوده است، محل خبر یا پادشاه کشوری که خبر مربوط به آن است معرفی می‌شد:

خبر بارگاه فلک پایگاه پادشاه دهلی

مالک تاج و نگین و پادشه دین‌پناه

حامی دین محمد، سایه فضل‌اله...

خبر دارالخلافت دوم (= عثمانی)

آسمان حشمت و خورشید جاه

حامی شرع نبی، ظل‌اله...

خبر دهلی

ماه سیمای کرم، مهر سپهر حشم

خسرو داراخدم، مالک سیف و قدم

خبر دارالسلطنه لکنهو

اولیای شه مظفر، مملکت معمور باد

رایت کشورگشایش تا ابد منصور باد

۱. چون تاکنون نسخه‌ای از مرآت‌الخبار دریافت نشده، نقل قول از آن روزنامه بر آثار انگلیسی استوار است؛ از جمله، سرمقاله یادشده در بالا که من آن را از این منبع گرفته‌ام:

Persian Press in India, p. 150.

این مشکل را نویسنده پاکستانی «صحافت پاکستان و هندمین» نیز داشته و متن بالا را از انگلیسی به اردو ترجمه کرده است (ص ۴۸-۴۹).

۲. جام جهان‌نما، ش ۷۳۹، ۱۰ اوت ۱۸۳۶.

3. *Persian Press in India*, p. 163.

بیشتر و در قلمرو اوده [که زیر نظارت مستقیم آنان نیست] کمتر». وی می‌نویسد:

از حال منشیان عدالت چه نویسم که بر همه چیره‌دستان و سرهنگان شحنة در عقوبت و آزار به هلاکوی وقت برابری نمایند و عسس و شحنة رئیس جفاکاران است... و نوکران خانه داک (پست) خصوصاً کرانیان [مدیران] آنجا در خیانت بی‌باکان‌اند. اگر مظلومی به حضور احکام مراقبه برد یا شکایت نماید حکام اغماض می‌فرمایند، بیچاره را از بارگاه می‌رانند.

در شماره دوم اوت ۱۸۳۵ این روزنامه، زیر عنوان «خبر عدالت صدر کلکته»، از شکایت زنی سخن رفته که بازرگانی انگلیسی به او دست درازی کرده بود و مقامهای حکومت استعماری او را مبرا از این اتهام دانستند. خبر با این جمله خاتمه می‌پذیرد: «این است ظلم انگریز بر رعیت... ظن برده‌اند که شاید رعایت ابنای جنس از انصاف بهتر است.»

خبر جنجالی دیگری که سلطان‌الاکبار آن را وسیلهٔ تاختن به سیاست انگلیسیها کرد خبر اعدام جوانی مسلمان به نام کریم‌خان به دستور مقامهای انگلیسی است. جامعهٔ مسلمان بنگال سخت از این اعدام برآشفته و به او لقب «کریم‌خان گل شهید» داد. شماره دوم دسامبر ۱۸۳۵ سلطان‌الاکبار زیر عنوان «خبر کریم‌خان گل شهید»، ضمن محکوم کردن این اعدام، روش روزنامه‌های انگلیسی زبان را نکوهید. در آن مقاله آمده است که «اهل‌اخبار» را لازم است که سخن فهمیده گویند و از هرزه سرایی درگذرند. این نخستین درس اخلاق روزنامه‌نگاری است که در یک روزنامهٔ فارسی‌زبان دیده شده است.

روزنامهٔ ماه عالم/افروز نیز - که محافظه‌کارتر از

برای نشان دادن آنکه خبری به پایان رسیده است و به‌منظور آنکه خبر بعدی را ادامهٔ آن نپندارند شمس‌الاکبار ابتکاری به خرج می‌داد و آن آوردن واژهٔ «فقط» در پایان خبر بود. این همان رویه‌ای است که بعدها روزنامه‌های عربی و ترکی و گاهی فارسی نیز در پیش گرفتند ولی به جای «فقط»، «انتهی» را به پایان خبر می‌افزودند.

بیشترین جا، به‌ترتیب، به خبرهای محل انتشار روزنامه - درواقع کلکته که اکثر روزنامه‌ها در آنجا به چاپ می‌رسیدند -، خبرهای دیگر نقاط هند به‌ویژه دهلی و اوده، که در این هنگام ظاهری مستقل داشتند، کشورهای دیگر و در وهلهٔ نخست کشورهای مسلمان‌نشین و بیشتر از همه ایران و افغانستان داده می‌شد.

بدین‌سان، شمار خبرهای هند بر دیگر خبرها افزونی داشت و آن آمیخته‌ای بود از خبرهای رسمی، گزارشها و به‌ویژه شایعه‌ها، رویدادهای گوناگون شهری و خبر حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله.

خبرهای داخلی

روزنامه‌های فارسی‌زبان و استعمار حاکم. اکثر روزنامه‌های مورد بحث ما در این فصل، در برابر حکومت انگلیس و کمپانی هند شرقی رفتاری محافظه‌کارانه داشتند و چنانکه گفتیم برخیشان هم وابسته به آن حکومت و کمپانی بودند. با این وصف، مقامهای انگلیسی حتی انتقادهای مختصر روزنامه‌های بیرون از دایرهٔ نفوذشان را برنمی‌تافتند. آنان از روزنامه‌های فارسی واهمه داشتند^۱ به‌خصوص که آخرین پادشاه تیموری هند به این روزنامه‌ها علاقه نشان می‌داد.^۲

رای در مرآت‌الاکبار از برخی هیئتهای مسیحی بیگانه انتقاد کرده و به دستگاه قضایی استعمارگران سخت تاخته است. اما از او دلیرتر و بی‌پرده‌تر رجب‌علی لکهنوی حسینی مدیر سلطان‌الاکبار است که به گونه‌ای مستقیم آسیبهای استعمار را می‌نمود و بیدادهای انگلیسیان را نشان می‌داد. در شمارهٔ نهم اوت ۱۸۳۵ این روزنامه آمده است که «اگر اتصاف و تعصب را راه ندهم، زمینداران مملکت انگریزی (انگلیسی)^۳ پریشان‌حال و رعیت مملکت اوده^۴ فارغ‌بال. قتل نفوس بنی آدم در یک شهر کلکته [که در قلمرو انگلیسیهاست]

۱. W. B. Bayley که مقام برجستهٔ Chief Secretary را داشت، در ۱۸۲۲ بر ضرورت کنترل همه‌جانبهٔ مطبوعات محلی پافشارد و موجب تصویب قانونی شد که آزادی مطبوعات را محدودتر می‌ساخت.

(*Persian Press in India*, p. 19.)

2. Sanial, *op. cit.*, p. 109

۳. پرتغالی‌ها که پیش از دیگر اروپاییان به اقیانوس هند و خلیج فارس آمدند، انگلیس را «انگریز» می‌خواندند. «انگریز» نخست وارد زبانهای هند و پس از آن فارسی شد.

۴. Adudh در زبانهای هندی و «اوده» در فارسی، بخش مهم و تاریخی سرزمین هند به پایتختی «لکهنو» است که اینک با برخی از نواب‌نشینهای قدیم، ایالت اوتارپرادش را تشکیل می‌دهند. سلطان اوده مسلمان و شیعی مذهب و مخالف استعمار انگلیس بود.

سلطان/الاکسار بود - درباره اعمال خلاف استعمارگران انگلیسی خبرها و مقاله‌هایی دارد؛ از جمله، به قاضی انگلیسی ایراد می‌گیرد که چرا خلاف عدالت رفتار کرده و قاتلی انگلیسی را تبرئه نموده است:

صاحب (آقای) مجسٹر (قاضی) یت، پاس قومیت خود فرموده قاتل را که متمول بود بلاجرم و قصور از علت خون بی‌گناهی ملخص دادند. اگر کسی مرد غریب و از قومیت دیگر بودی البته سپرد دوره می‌شدی (دوره‌اش سپری می‌شد؟) و پنج شش ماه در حاجت و حوالات به سر اوقات خود ساختی. به عده هر آنچه از پیشگاه حکام ذوالاحتشام بر حالش شرف نفاذ گردیدی، مستوجب آن بودی...^۱

روزنامه جام جهان‌نما طرفدار حکومت انگلیس و به‌راستی ارگان فارسی کمپانی هند شرقی بود.^۲ و مهر «ایست اندیا کمپنی»^۳ بر صفحه اول بسیاری از شماره‌های اردو و فارسیش دیده می‌شد. از این رو، در آن اعتراض به بیگانگان و نهادهایشان به چشم نمی‌خورد. این روزنامه را درواقع برای رویارویی با روزنامه‌های آزاد فارسی به راه انداخته بودند و حفظش می‌کردند. معاصران، از خبرهای جام جهان‌نما دلتنگی نشان می‌دادند. شاعر و نویسنده نامدار فارسی و اردوی این عصر، میرزا اسدالله غالب، درباره جام جهان‌نما می‌نویسد:

... مردم این دیار بسکه از نامعتمدی اخبار جام جهان‌نما ملول‌اند، ذوقی درست به اخبار ندارند... کم اتفاق می‌افتد که صاحب جام جهان‌نما در این هفته خبری نگارد که در هفته دیگر مکذب آن نگردد. دریک هفته جنگ اهالی سرکار (رهبر سیک‌ها) با والی لاهور پیش از رسیدن موسم زمستان به سلک تحریر می‌کشد و بعد از دو هفته می‌نویسد که آن خبر دروغ بوده است. در یک هفته خبر می‌دهد که مسجد قلعه اکبرآباد و روضه تاج‌محل بدین بها فروخته شد؛ باز بعد از دو هفته رقم می‌کند که فرماندهان کونسل این بیع و شری روا نداشتند.^۴

درباره‌های مستقل و نیمه‌مستقل. خبرهای مناطق به ظاهر مستقل دکن، اوده و دهلی جای مهمی را در روزنامه‌های این دوره اشغال کرده است. به نظر می‌رسد که نه تنها مقامهای انگلیسی مسائل و وقایع این کشورهای مستقل و در عین حال مرعوب یا وابسته به قدرت استعماری را با دقت تعقیب می‌کردند، بل، مردم مناطق زیر نفوذ مستقیم انگلیسیها هم به آن سرزمینها توجه و علاقه نشان می‌داده‌اند. جام جهان‌نما

خبرهایی را درباره اوده منتشر ساخت که خشم سلطان لکهنو را برانگیخت و وی به طور رسمی به روزنامه و مقامهای انگلیسی اعتراض کرد.^۵

افکار عمومی درباره رهبران این کشورهای «مستقل» یکسان نبود. دو خبر بسیار متفاوت دو روزنامه غیروابسته که در زیر می‌آورم، نشان دهنده ناهمگونی داورها درباره سلطان مسلمان اوده است. خبر دوم تنها پنج ماه با خبر اول فاصله زمانی دارد:

خبر بارگاه حضرت شاه اود

خدای عزوجل را خلیفه مطلق

برای صاحب امر است نایب ملحق

غره رمضان المبارک، حضرت ظل سبحانی خلیفه‌الرحمانی پیش از صبح صادق رونق‌افروز عیش محل شده و بعد از دعای صبح و ادای نماز بامداد و تلاوت مصحف مجید و ذکر ادعیه فضایل ماه مبارک و فضل تلاوت قرآن در آن به لسان اعجاز تبیان می‌فرمودند...

آیین سکندر، ش ۲۵۶، مورخ ۲۰ ژانویه ۱۸۳۶

فرمانروای ناحیه عیش و نشاط، کارفرمای حظ و طرب و انبساط، مظهر عنایات حضرت صمد، پادشاه جمجاه، شاه اوده، درینولا اشتغال به نظم و نسق امور سلطنت و رتق و فتق مهمات را باعث تضييع اوقات عزیز و رنج خاطر مبارک دانسته، لیل و نهار، با طایفه نسوان ناقص‌العقل والایمان صحبت می‌دارند و پیوسته در خلوت‌تکده خاصه با زنان، که فی‌الحقیقت رهنان مملکت عقل‌اند، مهره عیش و نشاط می‌بازند و به جز بانگ قلقل مینا، آواز تظلم گاهی به گوش حق نیوش جا نمی‌دهند و به جای عدل و داد، درآورطرب و نشاط می‌دهند.

ماه عالم/فروز، ۱۴ ژوئن ۱۸۳۶

خبر زیر، مربوط به رویدادهای نظامی و سیاسی باخترا شبه‌قاره و افغانستان است:

خبر مهاراجه رنجیت سنگه بهادر والی لاهور

به ملاحظه اخبار، متقوش خاطر گردید که مهاراجه ممدوح

۱. ماه عالم/فروز، ۱۴ ژوئن ۱۸۳۶.

۲. انتشار روزنامه‌های فارسی در هند، ص ۳۰ و:

A History of the Press in India, p. 23.

3. East India Company

۴. غالب، همان کتاب، ص ۳۲۸.

5. Persian Press in India, p. 21.

را دستاویز سرزنش آنان می‌ساخت. این روزنامه فرمانروایان مسلمان هند و دیگر کشورها را در بیت‌های مقدم خبر به صورت «حامی دین محمد»، «سایه فضل‌الله»، «پادشاه دین‌پناه»، «حامی شرع نبی»، «ظل‌الله» و «حامی شرع و دین» می‌خواند و هر جا فرصتی به دست می‌آورد از اسلام سخن می‌گفت. این خبر از آن روزنامه دربارهٔ مسلمان شدن یکی از مسیحیان است:

یکی از عیسوی مذهب‌ان که فهم نیک و فراست درست داشت و از چندی استفاده و اکتساب فیض صحبت خدمت جناب مولوی محمد اسحاق صاحب، که از فضلی عظام‌اند، در این روزها به رهبری عقل سلیم و به یآوری ذهن مستقیم دین متین محمدی پذیرفت و به رضای خاطر خود از مذهب قدیمی خود کناره گرفت. مولوی صاحب ممدوح که به صحبت و عظمت ایشان باعث برین گردیده است، پس از آنکه نامبرده اهل اسلام درآمد، دو کلمه شهادت به زبان آورد و نماز حسب ضوابط مقرر شرعی نبوی گذارد، مومی‌ایه را به اسم عبدالله موسوم ساختند.^۲

مرآت‌الآخبار که ناشر آن، راجاموه‌ن‌رای، خود یک مصلح مذهبی هندو بود، روش‌های خاص خود را داشت. این روزنامه در تابستان ۱۸۲۲ با اشاره به مرگ اسقف کلکته، به استهزای اقانیم ثلاثه پرداخت و جنجالی برانگیخت.^۳ بخش عمدهٔ خشم مقام‌های انگلیسی و میسیون‌های مذهبی علیه این مرد دانشمند از همین جا برخاست.

رویدادهای شهری و حوادث طبیعی. روزنامه‌های فارسی این دوره آکنده از خبر رویدادهای شهری و حوادث طبیعی است. برخی از خبرهایی که بیشتر آوردیم را می‌توان از زمرهٔ این گونه خبرها نیز تلقی کرد. در اینجا به نقل دو نمونهٔ دیگر بسنده می‌کنیم:

خبر دکن

از روی کاغذآخبار بنی‌مفهوم گشت که در ایام گذشته روزی فیلبان ملازم راجه کایگوار که رئیس برودهاست، فیلی مست را جانب شکار می‌برد. هر چند بی‌محبا با کجک بر سرش می‌زد، فیل از غایت مستی سر از فرمان فیلبان

از سندور گذشته پنجم ربیع‌الثانی به کوچ‌های متواتر ده گروهی این طرف پشاور بر خیام نصرت فرجام زیب و زینت بخشیدند. یارمحمدخان ناظم پشاور دو روز پیشتر به رسم استقبال از پشاور در اثنای راه به شرف ملاقات مهاراجه بهادر ذخیره‌اندوز مسرت و شادمانی شده هم‌رکاب گردید و روز ملاقات رسم استقبال سرداران از جابن موری گشت [؟] و در لشکر مهاراجه توپ‌های سلامی یارمحمدخان سر شدند. بیست و یک کشتی پارچهٔ پوشاکی با دو خوانچه جواهر از طرف مهاراجه و چهارده لبادهٔ سمور با یک تیغ آبدار و دو رأس اسب صبا‌سرعت و سه رأس اشتر تیزقدم از جانب یارمحمدخان تواضع شد و مهاراجه بهادر پانزده هزار روپیه رسم ضیافت فرستادند و در منزل دو گروهی پشاور معتمدان دوست محمدخان رسیده خط آقایی خود با یک صدپهنگی میوه و دیگر هدایا گذراندند. معروض داشتند که دوست‌محمدخان هم عن‌قریب به لشکر فیروزی اثر می‌رسد و نیز مندرج بود که فوج مهاراجه که از پیشتر بیرون خیبر خیمه‌زن بود با سواران حاکم درهٔ خیبر، ده گروهی جلال‌آباد، بر رخ کابل رسیده و به سرعت عازم کابل است. و لشکر درانیان هم، از کابل به مقابلهٔ اینان برآمده و مهاراجه پروانه به نام قلعه‌دار اتک بدین مضمون از اثنای راه نوشته‌اند که خود را برسیل استقبال باز بنوک خانه به لشکر برساند.

شمس‌الآخبار به نقل از:

The First Urdu Newspapers, pp. 162-163

مذهب. دفاع از مذاهب متداول در شبه‌قاره در برابر مسیحیت که آیین استعمارگران حاکم بود، جای ویژه‌ای را در روزنامه‌های فارسی این دوره به خود اختصاص داده است. به‌ویژه مسلمانان در پاسداری از مذهب خود پای می‌فشرده‌اند. نخستین روزنامه‌نگاران مسلمان هند از روحانیان بودند: مولوی اکرام‌علی ناشر هندوستانی، مولوی سراج‌الدین احمد لکهنوی ناشر آیین سکندر و شیخ‌علی ملا ناشر سماچار سوراج اندرو.

آیین سکندر اسلام را می‌ستود و بر مبلغان مسیحی که پایگاه آنان شهر سرامپور بود می‌تاخت^۱ و سلطان‌الآخبار، چنانکه پیشتر دیدیم، رفاه و امنیت اوده را که سلطان شیعی بر آن حکم می‌راند می‌ستود و اوضاع حاکم بر کلکته پایتخت انگلیسیان را می‌نکوهید و در جای دیگر اعدام جوانی مسلمان

۱. محمود وعابدی، همان کتاب، ص ۶۱۶-۶۱۵.

۲. سلطان‌الآخبار، ۲۲ آوریل ۱۸۳۳.

3. *Persian Press In India*, pp. 20-22.

می‌تافت. آخر اندرون موضعی خزیده خانه‌های مردم مسمار ساخت و تا سه روز در آن قریه آفتی عظیم بر پا ماند و اشیای دوکانداران پامال و ضایع گردید و شش کس را مرگ مفاجات بر سر رسید.

جام جهان‌نما، ش ۱۳۷، ۲۶ ژانویه ۱۸۲۵

خبر کشمیر

به دیدن کاغذآخبار، دانسته شد که به مقام مذکور در ماه ساون آغاز ترشح شد. تا عرصه هشت روز باران بلافصل باریده است و از این جهت غله ارزان گردیده، حالا تمامی اجناس غله در بازار به هر کس غنی و فقیر به هم می‌رسد و شکایت کمیابی غله گوشزد کس نمی‌شود. حتی که نظر به فقدان حاجت به عنایت سرکار، ناظم آنجا کوه‌های (انبارهای) سرکار برای دادن غله به رعایا گشاده بود باز بند کرده است. فقط.

شمس‌الآخبار، ۲۴ اکتبر ۱۸۲۳

خبرهای خارجی

خبرهای خارجی روزنامه‌های مورد بحث ما در این دوره، در مقایسه با خبرهای شهری و داخلی بسیار کم است و آنچه نیز به عنوان خبرهای خارجی در این روزنامه‌ها چاپ شده نشان می‌دهد که آگاهی هندیان نیمه اول قرن نوزدهم میلادی نسبت به جهان خارج به گونه‌ای شگفت‌آور اندک و سطحی بوده است.

منابع خبری این روزنامه‌ها، غیر از روزنامه‌های انگلیسی‌زبان هند، مسافران و رهگذران و به‌ویژه بازرگانانی بودند که دیده‌ها و شنیده‌های آنان در روزنامه نقل می‌شد. روزنامه جام‌جهان‌نما بیشتر به خبرهای خارجی توجه می‌کرد و در آن گزارشهایی درباره رویدادهای انگلیس، شبه جزیره عربستان، آمریکا، فرانسه و ایران به چاپ می‌رسید. از جمله خبرهای این روزنامه خبر مربوط به مرگ فتح‌علی‌شاه قاجار است که به سال ۱۸۳۴ درگذشته و دو سال بعد یعنی در ۱۵ ژوئن ۱۸۳۶م این اطلاع و آغاز پادشاهی محمدشاه، که نام او به غلط در روزنامه «محمدعلی» نوشته شده، در شماره ۷۳۱ جام‌جهان‌نما نوشته شد. در پایان این خبر آمده است که:

در همان نوروز به وزرا و امرای سلطنت قاهره حکم پادشاهی چنان نفاذ یافت که لشکر قاهره به جانب شرق

مأمور و متعین فرموده و ممالک بخارا و خوارزم و هرات و قندهار و کابل را تا دریای اتک تسخیر نمایند. باقی اخبار در هفته آینده در سلک تحریر منسلک خواهد شد. سه ماه بعد، باز خبری از ایران در آن روزنامه چاپ شد:

خبر ایران

از روی اخبار به دریافت آمد که شخصی اهل [...] از خطه هرات وارد لوده‌یانه گردیده رویداد مملکت ایران چنین بیان نموده که چند روز برآمد که محمدعلی‌شاه [کذا] والی [کذا] ایران اکثری از برادران خود را در قلعه اردبیل محبوس فرموده بودند.

جام جهان‌نما، ش ۷۴۵، مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۸۳۶

برخی خبرها، بی‌اندازه گنگ و نارساست و در آن به ظاهر به سبب ناآگاهی نویسنده خبر، حتی نام افراد برجسته و مقامها نیز ذکر نشده و تنها به مقام و موقع آنها اشاره رفته است. از آن جمله خبر بسیار مفصلی است زیر عنوان «خبر تبریز» که در جام جهان‌نما به چاپ رسیده و به قصه‌های نقلان می‌ماند (ش ۷۲۳، مورخ ۲۰ آوریل ۱۸۳۶).

خبر زیر هم در نوع خود بسیار جالب است. در این خبر عباس‌میرزا ولیعهد ایران «میرزا عباس» گریبایدوف وزیرمختار مقتول روسیه در تهران به سال ۱۸۲۹ «همشیرزاده شاه روس»، کرمان «علاقه روس» یعنی جزء خاک آن – شاید مقصود «گرجستان» بوده – و تهران «طیران» خوانده شده است:

خبر ملک کرمان علاقه روس

سه سال گردیده که میرزا عباس خلف بزرگ فتح‌علی‌شاه والی ایران مرحوم دوازده... غیر آباد و نامزوعه به عوض خون‌بهای همشیرزاده شاه روس، که شرح آن به هفته آینده به قید قلم خواهد آمد، به شاه روس داده بود. حالا چند کس تجار سکنه کرمان، که از مذهب هنود و اهل اسلام خارج بودند، در سلطنت طیران آمده به عذریه تحایف و هدایا باریاب والی ایران گشتند. شاه ایران اوشان را معزز داشته، چندانکه عزت و وقارشان از حد افزود و مردمان کرمان، که خارج از دین بودند، به شیشه محموله شراب همراه خود آورده می‌خوری ساخته در کوچه و بازار گشت می‌کردند و مبادرت به کار نامرضیه می‌نمودند. روزی محتسب شهر

فارسی روزنامه‌های انگلیسی زبان چاپ کلکته در واقع آگهیهای دولتی - و اندکی آگهی غیر دولتی - بود.

روزنامه‌های مستقل فارسی زبان هند هم از همان آغاز کار خود به چاپ آگهی پرداختند. هندیان لغت «اشتهار» را به معنای آگهی به کار می‌بردند.

«اشتهار»ها یا «اشتهارنامه»های روزنامه‌های فارسی این دوره، مربوط به انجام کارهای دولتی یا امور خیریه است و هنوز آگهی بازرگانی دیده نمی‌شود. این اشاره کوتاه را با آوردن چند نمونه از آگهیهای روزنامه‌های مورد بحث پایان می‌دهم:

اشتهارنامه

حسب الحکم صاحبان عالی شأن جنرل کمپنی اشتهار داده می‌شود که در مدرسه جدید واقع در بندر هوکلی ده کس مدرس علوم عربی و فارسی به مشاخره مختلفه از شصت روپیه تا سه صد روپیه مقرر خواهند شد. باید طالبان این عهد تا تاریخ ماه جولائی درخواست مع لیاقت‌نامه به نظر صاحب سکتری جنرال کمپنی به دفترخانه اوشان متصل...[۹] تالاب بگذرانند. تحریر فی التاریخ ۸ ماه جون سنه ۱۸۳۶ع

جام جهان‌نما، ش ۷۳۱، ص ۱

اشتهار

بر دیده‌وران صاحب بصیرت پوشیده میاد که به سبب کمال رأفت و عین عنایت که بر حال کافه انام مبذول است، دارالشفائی برای معالجه مریضان چشم از پیشگاه سرکار دولت‌مدار کمپنی انگریزها در بهادانی‌پور تقرر یافته. چنانچه اکثر مردمان که به این بیماری مبتلا بودند در آن دارالشفاء رفته بی‌خرج دامی و درمی، دیده به دیدار شاهد مقصود نورانی ساختند. لهذا اشتهار داده می‌شود که هر کس به بیماری گرفتار باشد، بلا تکلیف در آنجا رفته به استعلاج خود پردازد.

جام جهان‌نما، ش ۱۷۸، ص ۱

اشتهار

جواهرات و سازهای افیال (فیلها) و دیگر اقمشه گرانبهای غریبه و نفیسه را که رؤسای هندوستان به حضور بندگان نواب مستطاب معلی القاب گورنر جنرال بهادر دام‌اقباله در

اوشان را از این افعال ذمیمه ممانعت کرده؛ مگر به خیال خامشان نگذشت. لهذا محتسب شهر، قوم مسلمانان را جمع کرده می‌خواران را از جان هلاک ساخت. می‌گویند که قریب یک صد و شصت کس کرمانیان مجروح و مقتول شدند و بعضی که از جنگ و جدال جان به سلامت برده بودند شاه روس بر حسب استدعای شاه ایران آنها را نیز اسیر [و] دستگیر کرده روانه به حضور شاه طیران [کذا] نمود. از قراین حال دریافت می‌شود که فی‌مابین شاه ایران و شاه روس صلح و آشتی به مرتبه کمال است.

جام جهان‌نما، ۱۷ اوت ۱۸۳۶

ادبیات

اگرچه نثر روزنامه‌های این دوره، اکثر، تقلیدی از آثار ادبی کهن است و جابه‌جا در میان آن اشعاری به عنوان شاهد مثال آورده‌اند، شعر به گونه مستقل کمتر به چاپ می‌رسید. از موارد معدود، غزل و چند رباعی از شاه شجاع امیر افغانستان است که در صفحه نخست یکی از شماره‌های جام جهان‌نما چاپ شد^۱ و این کار به احتمال زیاد به سببهای سیاسی بود.

آیینۀ سکندر به کلی استثناست. همان گونه که اشاره رفت خبرهای این روزنامه با بیتی شعر که با متن آن خبر پیوند دارد آغاز می‌شود. افزون بر آن، شعار روزنامه نیز بیتی از حافظ است: «آیینۀ سکندر جام جم است بنگر...» در صفحه آخر آیینۀ سکندر هم، بیت زیر - که شاید اثر طبع ناشر روزنامه باشد - به چاپ می‌رسید:

آیینۀ سکندر قلب صفادلان است

عکس وقایع از وی روشن جهان جهان است

این نخستین باری است که ارتباط دادن نام روزنامه به شعری از گذشتگان و ساختن بیتی که با آن نام پیوند داشته باشد در روزنامه فارسی دیده می‌شود؛ تفننی که بعدها در ایران رواج یافت. در میان روزنامه‌های این دوره، تنها جام جهان‌نما پاورقی داشت. این روزنامه الف لیل و لیل و (هزار و یکشب) را چاپ می‌کرد و از این رو پیشگام روزنامه‌های بعدی شد. علاوه بر آن، شماری روایتهای کوتاه طنزآمیز هم در این روزنامه به چاپ می‌رسید.

آگهی

کار انتشار روزنامه فارسی با آگهی آغاز شد. زیرا اکثر بخشهای

سفر ملک مغرب و به طریق تحایف و نذر گذرانیده بودند،
حسب‌الحکم فیض توأم صاحبان عظیم‌الشأن کونسل هملتن
کمپنی جهت معاینه عامه خلایق به دوکان [کذا] خود ظاهر
و عیان چیده و آراسته‌اند و به تاریخ یکم ماه آگست سنه

۱۸۳۳ع اشیای مرقومه‌الصدر به معرض بیع لمن یزید که
عبارت از نیلام است علی رؤس الاشهاد جهت فروختن
نهاده خواهد شد.

این‌دی‌گازت، ۱۶ ژوئن ۱۸۳۳، ص ۱



2. ² Estimable Charles, who may wish to be supplied with this Paper, either for 2500 or 2600, or for a hundred dollars in different amounts, the only drawback of their visit to Central may be supplied with it, an application to T. S. Church, 1207 of Colorado, or to the Bureau of Anti-Slavery, under the Census Department.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

آيينه سڪندر



[illegible]

2

1870

1875

THE

100



10

THE UNIVERSITY OF CHICAGO PRESS

11-12-1961

— 100 —

100

THE UNIVERSITY OF CHICAGO

١٠٠

5

100

100

THE UNIVERSITY OF CHICAGO

100

一、二、三、四、五、六、七、八、九、十、十一、十二、十三、十四、十五、十六、十七、十八、十九、二十、二十一、二十二、二十三、二十四、二十五、二十六、二十七、二十八、二十九、三十、三十一、三十二、三十三、三十四、三十五、三十六、三十七、三十八、三十九、四十、四十一、四十二、四十三、四十四、四十五、四十六、四十七、四十八、四十九、五十、五十一、五十二、五十三、五十四、五十五、五十六、五十七、五十八、五十九、六十、六十一、六十二、六十三、六十四、六十五、六十六、六十七、六十八、六十九、七十、七十一、七十二、七十三、七十四、七十五、七十六、七十七、七十八、七十九、八十、八十一、八十二、八十三、八十四、八十五、八十六、八十七、八十八、八十九、九十、九十一、九十二、九十三、九十四、九十五、九十六、九十七、九十八、九十九、一百。

... ..

[illegible]

100

100

1000

12

100

332-1

100

1950

1950

100

استیبار کشتی مجهول اسباب
 واقع باد که بنا بر اول هر ماه یک کشتی یا زیاد
 از آن بحسب ضرورت از مقام فیروز پور بشکار
 میور روانه خواهد گردید و جهت حفاظت اسباب
 مجهول در دفع تعطل بنشیند و در اثنای راه یک
 بنهره سپاهیان معه بر روانه راه از می هر ماه
 بهر یک کشتی مامور خواهد شد و افزایات بار
 بر داری از فیروز پور تا شکار پور بدین ترتیب
 خواهد شد مبلغ یک روپیه فی سن یا اگر آن از
 قسم اجناس آن روپیه و به اجناس سبک فی
 یک فک یک روپیه خواهد شد و معلوم باد که
 بلا تفاوت کشتی اندک و زیاده تاریخ اول هر یک
 ماه روانه خواهد شد و اسامی و اگر آن که بخوانان
 و دانگی که مشتمل بر دو صد مال تجارت به سواری
 کشتی اندک و زیاده باشد بعد از ادای مبالغه فرجه
 روانه می شود و باشند ۲۳ فروردی سنه ۱۸۳۰
 از محکم استیبار لودیانه

خبر ترکیب کاشتن کتان بیست و شش
 در اختیار خبر خواهد شد چنان واضح شد که برای
 کاشتن در احوال کتان همان زمین بهتر است
 که مستحضر این باشد اما نه بسیار غریب و نه لاف
 و اگر اگر زمین قریه باشد در احوال کتان بخوبی

اخبار لودیانه با چاپ قالبی (چوبی)

تشد و نهایی کرده و اگر زمین لاغر شود بیداد
 آن کمتر بحدول می انجامد و اگر بر سطح زمین
 آب هفترب باشد بسیار مفید است ازین
 باعث که در مالک زائد از کف زمین مدد فک
 آب بر می آید و از راحت کتان بسیار فایده
 و باریک پیدا می شود و در این مالک که بر سطح
 زمین آب نزدیک نیست همان قدر در راحت
 کتان مدد نمی شود لیکن کتان در همه ملک پیدا
 شدن می تواند شد که اگر زمین بخوبی قلابه را با
 کرده آید و دو سوم خشک نباشد و اختلاف
 فصل بنا بر کاشتن در احوال کتان مقدر نیست
 اما هرگاه تخم آن به خشکی و پختگی رود نمی آرد
 آنوقت بحساب غله و اگر خام درود کرده شود
 بحساب شتر و سیم و سبزی می آرد در راحت
 کتان بعد کشت هر قسم غله کاشتن می تواند
 لیکن در آن زمین که تار و خس بسیار نباشد
 و بیخ علت ربو و به تحصیل آن زمین باشد و دیگر
 واضح باد که هم در آن زمین یک دفعه در احوال
 کتان کاشته شود بعد از آن تا به پنجم سال در آن
 زمین دوباره تخم اندازی آن غل نه می تواند
 لیکن ضرورت است که پیش از تخم ریزی زمین
 خوب صاف کرده شود که از زیره و گل و غیره

تشریح طریقه نشانی کردن

درختان که در ضلع اعظم گدا از چند فرجه
 و سی مشکوره مستطیل و باریک و از چند فرجه در
 اضلاع جاری خواهد شد طریقه نشاندن در اکثر امور
 مفید و سودمند خواهد افتاد فقط روی بکاری
 عدالت خود جاری ضلع اعظم گدا با جاس مسنر
 پیری کارگر حسب بهار و تخم کاشتن و آینه بکار
 بیست و نه ماه فرجه بیست و نه ماه فرجه بیست و نه
 در پیش کشد و واضح باد که باعث دفعال مقدمات
 سوسانا از چند وجه ثابت گردید که تمام درختان سیاه
 و در صحرای این ضلع باعث حطام و نیادی در درختان
 در کارخانه چینی درختان تنه و عظیم است از چوب ازیات
 و چوب از صحرای در درگاه باری آمد و می سوزانند و نهانی
 از تنگ حوض و کم یا لگی در احوال عرض درختان درخت
 دیگر نهال با نمونی نشاندن از این موجب درختان درین ضلع
 روز بروز کم میشوند درین امر یک نقصان عظیم است
 شاید که مردم از آن اطلاع و آگاهی پیدا کنند فایده آن
 نقصان نیست که از تمام نمودن درختان حرارت آن
 بزمین چندان اثر نمی کند و تفاوت ششم بزمین می
 افتد از تفاوت ششم و از چوبی درختان زمین تر و تازه
 می ماند و نیز آب از آن زمین با نیک گندیدن جلد و شتاب

بزمین می آید و در درختان آن سوزای حار و بار می آید
 لیکن برعکس آن مکانات که در آن درختان و باغات
 درو میشدند مثلاً در ملک هندوستان چنانچه مشرق
 و میان ملک اسپین و آغالی طرف جنوب و در ملک
 امریکا و در یونیه بهشتیست که در آن ملک باغات و درختان
 برای حفاظت زمین و اوقات ششم نمودار و در بیست
 تمام زمین ملک فرجه و بعد در خشک رنگ آلوده میشود
 و آب در آن زمین به غنی تمام و قهر مالا کلام می بر آید
 نیز بارش کم میشود و سردی و گرمی به شدت محال بطور
 می آید حسب روی بکاری میفرماید که این جانب درین
 امر چند مرتبه گفتگوی از تحصیل داران و زمینداران این ضلع
 کرده اند که گفتن درختان برای چند چیز سودمند است و
 اول آن که بزرگترین باریک و موافق برای و تخم این جانب
 یک جلد کتاب در باب تمام حالات و اوقات و بزرگات
 شده او و درین لکچر تیار کرده است از قریب و دین
 و گاه درستی اعلام می یابد باعث خوبی و تجویز و اکثر
 کتاب مذکوره حسب الحکم لادش ببار و برای اطلاع
 آگاهی همه صاحبان عایشان در چارخانه چاپ شده است
 و یک جلد آن همان کتاب تروایا است موجود است
 که در کتاب مذکور و اکثر حسب پسین مذکور می بینند
 که لحاظ در علاقه شده است او و لکچر و الم

اخبار لودیانه با چاپ سنگی

[illegible][illegible]

هرگاه مکالمات غیره که خالی بود تا یافتند بگرا پادشاه را بدیدند که در آن
مکونست نماید لازم که انگ یا مشت را بر آبی از انور نویس یعنی از طاعنا میزدند
یا حل در میان خود نمود صاحب کلتور از آنرا بدیدند که در مورد نویس خوار
و گرا بدیدند یا بداند که آن بوی حکم بعد از ده روز که صاحب کلتور بداند
نکرد و پس دعوی منتهی یا جمع لکسی یا باب یا خواران بدیدند یا مسوع منتهی شد

ଏବମ୍ ଦେଶମ୍ନୀ ଆହେଉଅହ—

সন ১৮২৪ খ্রিঃ ১০ বৎসর স্থলবার তৌন হুজ্বা বাট্রিওর মায়েলন কোম্পানীর সেগেয়েই ফুট একশের কারণ যাহাশায় শব্দে কলিকাতার কোর্ট ডায়ামণ্ড এ কোর্ট হির কয়রাহেন মাগেয়ে উপস্থিত তেঁহু নাও লেভে কলিকাতার বাট্রি ও ইমারত ও মাগরাণ বংশ এলাকা নাও হাউজড মায়া এই বসমাণ্ড এসেগেলেরে মিথার্য হুইবর হুকম বেওয়াইকিজেই যে এগাসর বে তেঁহুগির মিথার্য কারয়েনে সেই পুমাণ বে নুট্টীয়া বট্টেই ও মায়াণ ওয়াগাক বে ওয়া যাইবক সেই বসমাগের বেনী কয়ির মায়াণ ও বাট্রি ওয়াগাক কোন আগন্ত হুই সেই নুট্টীসের বেয়াহের তাগেয়ে মাগুগেরনাও বারিকক আর এ শব্দগার শূকমাণ নুট্টী বে ওয়া যাইবক তাহরকাল লকব বরিক বসমাণ্ড আগন্তে যাহাখিগের বেনী হির কাহুয়া অগলত পদক তাহায় ব্রিকির দিয়া মিথিয়া কহিত্তে সেই নিয়ম এবং সেই তেঁহু সূক্ষ্ম তাহার হিগের আগন্ত আইগাণ । ফিরেগেল পুণে শিশখাণ কোমালর বিকট এ ইয়মহর লরে এমনি আগন্ত নুট্টী শওয়া যাইবকনা এবং নাও যাইবকনা —

পূন্যার্থ স্বর বেণুয়া আইতেহু এমরত ও বটী ও ভায়গা ওয়া
লোক সকল যেসকল কৈদিয়াতেহু হরখাত কেলার্ক আগরি পিন
আগিলে ঢেতেহু কাল কহিবের তাহা। সাং ১৮২৭ সাং ১৯ নবম
তারিখ অবধি পূন্য আগিলে হুইট বান্ধেবাগ লোক ঐ উল্লেরে বিখিত
কৈকুদ্রুদত হরখাত লোক রেজি. শ্রাবণে।

বাটী ও এনারাত ও ভূমির মালিক ও কেরাদাদার আপন বাটী
ও এনারাত ও ভূমি শূন্য হইলে অন্যবাসা গৃহস্থ নৃতীশ বন না গর
ই পূণ্য কভার টেক্স মালিক যখন কতন এগুশু কভট্টোয়ানহু ভয়ে
অভংগ বখর বেগুয়া মাইতেহে বাটী ও এনারাত ও ভূমি মারার
নৃতীশেহু শূন্য হইল মালিক ই বাশি শূন্যকর টেক্স বেওন অগ
তি কভর খানি হইল শাতবহালর মেষ এক নৃতীশ ইল-মাসী (কা
কন্ননী কিনা বাজালা ভাষার গণিয়া টেক্সর কালেক্টর সাহেবর
মেষট মালিক কভারকে সেই নৃতীশ কালেক্টর সাহেবর মেষট গণিয়া
বন দিয়া শাখেরগর রাবা আই-কর কান কভরর সাহেবর আপন কভ
ডাক্সর সান্দারগর যে নৃতীশ গুণ্য কভরবেক তাহা হত খাতি দাখিলা ই নৃতী
শ বরকেক বেগোয়া মাইতেহে ॥ নৃতীশ বহাল পূর্ণ থাকে যে কালের
সাহেবর আফিলে মালিক করিবার শুল্ক দিবার পূর্বে বাগ্গাদি বাহা হউ
গাহক জনেওৎ পূর্বে টেক্স বাকীতে মুদার। যেওন কারণ এমত নৃতীশ
গাহক ইবেমসা কিও কেবল দাখিল করিবার পূর্বে শুল্ক দিবার অগ
প্রাক হইবেক।

ঐ দুইটি সাহেবদার আজ্ঞাবাহার পুনরায়
 নবর বেতমা যাইতেছে ঐ বাউয়ী পুনরায় কেরালা কিছা দখল
 হইল উপরোক্ত লিখিত মতে দুইটা বিদ্যা কান্দুয়ের বহুখতি বাখিলা
 লইতে হইলকৈ উপরোক্ত লিখিতমতে খালি ৩ গমুতে কেরায়ায় বটাল
 বে নাহিলকৈ বহুখতি বাখিলা মালাইব ডাইমতে খালি দুইখতর টে
 মাক করা হইলকৈ

উ. হ. ইন্দ্রমোহন—
ক্রেতার আফাফ লিঙ্গ—
ক্রেতার আফাফ লিঙ্গ—
১০ নং ১৮-১৯ নং—

فصل سوم

روزنامه‌نگاری فارسی در هند (۱۲۹۳-۱۲۵۳ ق، ۱۸۷۶-۱۸۳۷ م)

درآمد

این فصل به روزنامه‌های فارسی هند از ۱۸۳۷ تا ۱۸۷۶ اختصاص دارد. سال نخست، سال موقوف شدن رسمیت زبان فارسی در شبه‌قاره و سال آخر، سال تعطیل روزنامه جام جهان‌نما بود. در همین سال آخر، با انتشار روزنامه اختر چاپ اسلامبول روزنامه‌نگاری فارسی به‌ویژه در بیرون از ایران، به راه تازه‌ای گام نهاد.

سال ۱۸۳۷ م (برابر با ۱۲۵۲-۵۳ ق)، که مبدأ این فصل است، سال ظهور نخستین روزنامه فارسی چاپ ایران نیز هست، ولی برای پیوستگی سخن و رعایت ترتیب تاریخی، این فصل را پس از دو فصلی که در آنها از هند سخن رفت آوردم تا در سه فصل پی‌درپی به روزنامه‌نگاری فارسی در آن سرزمین بپردازیم و آنگاه تاریخچه و نحوه انتشار نخستین روزنامه‌های ایران را مرور کنیم.

۱. زمینه

نظر اجمالی

آغاز مبارزه با زبان فارسی. در چهاردهم سپتامبر ۱۸۳۶ (جمادی‌الثانی ۱۲۵۲)، جام جهان‌نما روزنامه وابسته به کمپانی هند شرقی «خبر موقوفی زبان فارسی در ملک هندوستان» را منتشر ساخت (ش ۷۴۴)؛ ولی این بدان معنا نبود که روزنامه‌های فارسی نیز، حتی روزنامه‌های وابسته به استعمار،

از انتشار بازایستند. زیرا هنوز بخش بزرگی از باسوادان هند زبان فارسی را به کار می‌بردند و در دربارهای به ظاهر مستقل آن کشور نیز همچنان فارسی زبان رسمی بود. شاعر بزرگ فارسی اردوی این عصر، میرزا اسدالله غالب در همان موقع گفت:

فارسی بین تا ببینی نقشهای رنگ‌رنگ

بگذراز مجموعه اردو که بی‌رنگ من است

درواقع، گرچه با دشواریهای بسیار، زبان فارسی سه سنگر عمده خود را حفظ کرده بود:

— دانش‌آموختگان

— دربار

— مسلمانان

بدین گونه، فارسی همچنان زبان ارتباطی بسیار مهمی بود و جای شگفتی نیست اگر بدانیم که با وجود کوشش پیگیر مقامهای انگلیسی برای حذف زبان فارسی و جایگزینی زبان انگلیسی و تقویت زبانهای محلی؛ پس از صدور فرمان یاد شده جام جهان‌نما سی و نه سال، سلطان‌الاکابر بیست سال، اخبار لودیانه ده سال و آیین سکندر و زبدة الاخبار و ماه عالم/فروز هر یک چهار سال به زندگی ادامه دادند و دست‌کم دوازده روزنامه و مجله جدید هم در فاصله زمانی مورد مطالعه در این فصل تأسیس شدند. علاوه بر آن، اکثر روزنامه‌های مسلمانان هندوستان به‌خصوص روزنامه‌های

وضع چاپ و چاپخانه

گسترش صنعت چاپ، و در نتیجه چاپ فارسی، در این دوره به خصوص در قسمتهایی از هند که تا آن زمان فاقد چاپخانه بود ادامه یافت. نقش مهم را در این گسترش سوداگران، فرهنگ‌پروران و هیئتهای مذهبی مسیحی برعهده داشتند. چنانکه در همین فصل خواهیم دید، اکثر روزنامه‌ها خودشان چاپخانه داشتند.

چاپ چوبی یا قالبی جای خود را به چاپ سنگی - که از ۱۸۲۰م وارد هند شده بود - می‌داد، زیرا هم زیبایی خط در این نوع چاپ محفوظ می‌ماند و هم لوحه‌های چاپ دیرتر فرسوده می‌شد.

برابر پژوهش من، در این دوره در هند حدود صدو هفتاد چاپخانه در شصت و چهار شهر آن کشور به تولید کتاب و روزنامه فارسی می‌پرداخت و گاه در یک شهر چندین چاپخانه با زبان فارسی سروکار داشت: در کلکته همواره چهار یا پنج و در لکهنو دو یا سه چاپخانه به چاپ فارسی می‌پرداخت. در کانپور به سال ۱۲۷۸ ق و در دهلی به سال ۱۲۹۳ ق دست‌کم هشت چاپخانه فارسی وجود داشت. در همان سال (۱۲۹۳) چاپخانه‌های لاهور را که دارای محصول فارسی بودند دوازده چاپخانه برآورد کرده‌ام.^۲

۲. تاریخچه روزنامه‌های فارسی این دوره

روزنامه‌های برجا مانده از دوره پیش

شش روزنامه از روزنامه‌هایی که در فصل گذشته از آنها سخن گفتیم در این دوره نیز به انتشار خود ادامه دادند و تحول چشمگیری پیدا نکردند. شاید مهمترین تحول - دست‌کم در مورد روزنامه‌های وابسته به حاکمیت استعماری - حمایت مؤثر نکردن مقامهای انگلیسی از آنها و ظهور روزنامه‌های مستقل‌تر فارسی و روزنامه‌های متعددی به زبانهای محلی بود که رقیبان تازه نفس این شش روزنامه به شمار می‌رفتند. ادامه

اردو زبان، در هر شماره مطلب یا شعری به زبان فارسی چاپ می‌کردند که شایسته است پژوهشی جداگانه درباره آن صورت گیرد، از آن جمله‌اند: *اوده اخبار*، *خیرخواه پنجاب*، *انجمن مناظره*، *اخبارالاکهار*، *ناصرالاکهار*، *کلکته پیچ*، *مهر نیمروز*، *موج نرید*، *تحفه*، *جهان‌نما*...

یک علت مهم مبارزه گسترده انگلیسیها با زبان فارسی آن بود که این زبان یادآور مجد و عظمت هند در دوران سلطنت خاندان تیموری هند و واسطه ارتباط حال و آینده هندیان با مسلمانان ایران و افغانستان و آسیای مرکزی و قفقاز و عثمانی به شمار می‌رفت و می‌دانیم که حکومت استعمار در این هنگام تا چه حد نسبت به مسلمانان شبه‌قاره بدبین بود. در سال ۱۸۷۳ حکمران کل، لرد النبرو، به دوک دو ولینگتون نوشت: «من می‌باید چشمانم را بر روی واقعیت خصومتی که این جنس [مسلمانان] با ما دارد بیندم [...] و [...] سیاست واقعی ما باید استوار بر تفاهم با هندوها باشد».^۱

در اجرای این سیاست، که یک قرن بعد به تجزیه غم‌انگیز شبه قاره هند انجامید، کالج فورت ویلیام نقش مهمی برعهده داشت. این کالج التفات به زبانهای اردو و هندی و بنگالی را - که هرگز نمی‌توانستند زبان ارتباطی مشترک همه هندیان شوند و به جای فارسی بنشینند - به عنوان راه و روش خود برگزید.^۲

از وقایع مهم هند در فاصله زمانی مورد بحث ما سقوط سلطنت مسلمان اوده به سال ۱۸۵۶ م (۱۲۷۳ ق) و در پی آن شورش «سپاهیان»^۳ در سال ۱۸۵۷ است که سرچشمه نهضتهای استقلال طلب هند به شمار می‌رود. یک سال بعد، در نوامبر ۱۸۵۸ (ربیع الثانی ۱۲۷۵ / آبان ۱۲۳۷)، زمامداران بریتانیا که از آن شورش خونین درس گرفته بودند، بی‌لیاقتی کمپانی هند شرقی را بهانه کردند و ملکه ویکتوریا انضمام رسمی هندوستان را به امپراتوری بریتانیا اعلام داشت. پس از آن، استعمار اروپایی به محو آخرین پادشاه تیموری که هنوز استقلال ظاهری داشت و خلیفه مسلمانان هند محسوب می‌شد کمر بست. در عین حال، بسیاری از حکام موروثی یعنی نوابها و مهاراجه‌ها به استقلال داخلی دست یافتند. در همان سال لرد کینینگ اولین نایب‌السلطنه بریتانیا در هند از لندن رهسپار آن کشور شد و در سال ۱۸۷۷ بود که ملکه ویکتوریا خود را به طور رسمی امپراتریس هند خواند.

1. From Lord Ellenborough to Duke of Wellington (16.6. 1873) in: R. C. Majumdar, H. C. Rajchadhuri, Kalikinkat, Data, *An Advanced History oof India*, Third Edition, ST. Martin's Press, New York, 1967.

۲. مشایخ فریدنی، همان مقاله، ص ۲۷۶.

3. Sipahis

۴. پژوهش من درباره تاریخ چاپ که جداگانه خواهد یافت.

انتشار آن روزنامه‌ها خود دلیل برجا بودن اهمیت زبان فارسی در جامعه آن روزگار هند است.

جام جهان‌نما در سراسر دوره بحث ما یعنی از ۱۸۳۷ تا ۱۸۷۶ منتشر می‌شد.^۱ ولی خواننده چندان نداشت زیرا علاوه بر انگیزه‌هایی که پیشتر ذکر شد، خود روزنامه نیز به صورتی یکنواخت و کم‌محتوا منتشر می‌شد. به ظاهر در ماه اوت ۱۸۷۶ جهان‌نما برای همیشه از انتشار بازایستاد.

آیین سکندر چاپ کلکته، زبده‌الخبار چاپ آگره و ماه عالم/افروز چاپ کلکته به سال ۱۸۴۱ م (۱۲۵۷ ق) از انتشار بازماندند و من از تاریخ دقیق توقف انتشار آنها و انگیزه این توقف ناآگاهم. افزون بر این، نمی‌دانم اینکه هر سه روزنامه در این سال تعطیل شده‌اند، تصادفی بوده یا دلیل خاصی داشته است. اخبار لودیانه از ۱۸۳۷ م یعنی سال آغاز بررسی ما در این فصل بدین نام خوانده شد. این روزنامه پیشتر اخبار لدهیانه نام داشت. اخبار لودیانه تا سال ۱۸۴۶ م انتشار می‌یافت. بدین ترتیب انتشارش ۱۳ سال به درازا کشید.

سلطان‌الخبار عمر طولانیتری داشت و به ظاهر در سال ۱۸۵۷ م (۱۲۷۳ ق) پس از بیست و دو سال انتشار تعطیل شد.

عنوانهای تازه

مهر منیر. در حالی که از چهار روزنامه فارسی چاپ کلکته، جام جهان‌نما و سلطان‌الخبار هنوز منتشر می‌شد و آیین سکندر و ماه عالم/افروز در آستانه خاموشی بود. انتشار روزنامه تازه‌ای به نام مهر منیر در همان شهر، به صورت هفتگی، آغاز شد.

انتشار نخستین شماره این روزنامه به تاریخ اول می ۱۸۴۱ (برابر با ۹ ربیع‌الاول ۱۲۵۷ ق و ۱۲ اردیبهشت ۱۲۲۰ خ) بود و شخصی به نام محمدعلی مدیریت آن را برعهده داشت.

مهر منیر روزنامه‌ای خبری بود و به نظر می‌رسد که دست‌کم تا سال ۱۸۴۸ م (۱۲۶۴ یا ۱۲۶۵ ق) نشرش ادامه یافته باشد. زیرا خبری از این روزنامه درباره دستگیری میرزا اسدالله غالب، شاعر معروف، به جرم قماربازی در دست است و آن واقعه به سال ۱۸۴۸ بوده است.^۳

سراج‌الخبار. در سال ۱۸۴۱ (۱۲۵۶ یا ۱۲۵۷ ق) دهلی نیز برای نخستین بار صاحب روزنامه‌ای فارسی شد. این روزنامه سراج‌الخبار نام داشت و به صورت هفتگی انتشار

می‌یافت. سردبیری آن با سید اولاد علی بود و وی زیر نظر مصلح‌الدوله سید ابوالقاسم، آخرین وقایع‌نگار دربار دهلی، انجام وظیفه می‌کرد.

این روزنامه در واقع ارگان دولتی آخرین امپراتور تیموری هند، بهادرشاه ظفر، بود و با سقوط قطعی آن دولت، به سال ۱۸۵۷، سراج‌الخبار نیز از انتشار باز ایستاد. برخی از مطالب این روزنامه به زبان اردو بوده است.^۴

صادق‌الخبار. کمپانی هند شرقی به سال ۱۸۴۴ م (۱۲۶۰ ق) روزنامه صادق‌الخبار را در دهلی انتشار داد. این روزنامه هفتگی تا سال ۱۸۴۶ م، یعنی نزدیک به سه سال، همزمان با سراج‌الخبار در پایتخت تیموریان هند به فارسی نشر می‌یافت و در آن سال به اردو تغییر زبان داد. آگاهیهای ما درباره این روزنامه به همین جا خاتمه می‌پذیرد، زیرا بر هیچ شماره‌ای از صادق‌الخبار دست نیافتم و منابع موجود نیز نوشته‌اند که روزنامه دارای تاریخ و شماره و نام دست‌اندرکاران نبوده است.^۵

احسن‌الخبار و تحفه‌الخبار. در ۱۸۴۴ م روزنامه‌ای مجله‌مانند به صورت هفتگی در بمبئی^۶ منتشر شد و انتشارش ده سال ادامه یافت. این روزنامه احسن‌الخبار و تحفه‌الخبار نام داشت، ولی بسیاری از منابع نام آن را به اختصار احسن‌الخبار آورده‌اند.

احسن‌الخبار و تحفه‌الخبار از نهم نوامبر ۱۸۴۴ (۲۷)

۱. شاهرخ نریمانی‌زاده در «تاریخ انتشار روزنامه‌های فارسی در هند» سال توقف این روزنامه را ۱۸۴۵ نوشته و تربیت - براون در مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت تاریخ آغاز انتشارش را ۱۸۴۶ ذکر کرده‌اند که هر دو نادرست است.

۲. برخی منابع تاریخ اولین شماره آن را اول ژانویه آن سال نوشته‌اند، حال آنکه نخستین شماره‌اش که در آرشیو ملی هند (دهلی) نگاهداری می‌شود تاریخ اول می را دارد.

۳. درباره این روزنامه نگاه کنید به: عبدالسلام خورشید، همان کتاب، ص ۸۹ و ۹۸-۹۶ و نیز:

Murphy, *op. cit.*, p. 254; Sanial, *op. cit.*, p. 114.

۴. درباره این روزنامه نگاه کنید به: عبدالسلام خورشید، همان کتاب، ص ۹۳-۹۱؛ محمود وعابدی، همان کتاب، ص ۶۲۰؛ ایم. ایس. ناز، همان کتاب، ص ۱۵۰-۱۴۰؛ امداد صابری، همان کتاب، ص ۲۴۲-۲۳۱.

۵. محمود وعابدی، همان کتاب، ص ۶۲۱-۶۲۰؛ عبدالسلام خورشید، همان کتاب، ص ۵۲.

۶. فریدون آدمیت محل انتشار این روزنامه را به اشتباه کلکته نوشته است؛ امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی، چ ۵، ۱۳۵۳، ص ۳۶۸.

مفرح القلوب و مطلع خورشید. روزنامه بسیار مهمی که در پایان دوره مورد بحث ما، اوایل سال ۱۸۵۵ م (اوایل ۱۲۷۱ و اواخر ۱۲۳۳) انتشار یافت، اولین روزنامه فارسی زبان ایالت سند است و **مفرح القلوب و مطلع خورشید** نام دارد. انتشار این روزنامه خبری هفتگی بیش از چهل سال، یعنی تا ۱۹۰۶ م (۱۳۲۴ ق)، در بندر کراچی ادامه یافت.^۶ و از همین روست که براون و تربیت آن را به همراه اختر و حبل‌المتین از «استوارترین و بختیارترین روزنامه‌های ایرانی» خوانده‌اند.^۷ این روزنامه تا سال یازدهم انتشار، یعنی تا ۱۸۶۵ م (۱۲۸۰ یا ۱۲۸۱ ق) با نام **مفرح القلوب** منتشر می‌شد و از آن سال با **مطلع خورشید**، روزنامه چاپ سکهر به زبان اردو با برخی مطالب فارسی، یکی شد و **مفرح القلوب و مطلع خورشید** نام گرفت و از آن پس بعضی از صفحه‌هایش به زبان اردو بود.

ناشر این روزنامه، ایرانی‌تباری به نام میرزامخلص علی مشهدی بود و پس از او پسرش میرزا محمد شفیع کار پدر را دنبال کرد. میرزا محمد شفیع بیشتر به کارهای فنی می‌رسید و میرزامحمد جعفر و میرزا محمد صادق مشهدی کنسول ایران در کراچی مدیریت آن را تا پایان انتشارش برعهده داشتند. در انتهای صفحه آخر هر شماره چنین می‌آمد: «مالک و مهتم این اخبارنامه **مفرح القلوب کراچی و مطبعش میرزامحمد شفیع خلف مرحوم میرزا مخلص علی** است.» در سالهای آخر انتشار، **مفرح القلوب و مطلع خورشید**

شوال ۱۲۶۰ / ۱۸ / آبان ۱۲۲۳) تا سیزدهم ژانویه ۱۸۵۴ و شاید اندکی پس از آن منتشر می‌شده و نخستین روزنامه فارسی چاپ بمبئی و نخستین نشریه‌ای است که ایرانی‌تباران در شبه قاره هند به چاپ رسانده‌اند. این روزنامه ابتدا به «اهتمام» میرزامحمود خراسانی و پس از او میرزا محمد علی شیرازی چاپ شده است، ولی معلوم نیست که آیا روزنامه ناشری داشته که کار را از این گرفته بدان داده و یا آنکه اولی روزنامه را به دومی واگذاشته است.

برخی از انتقادهای *احسن الاخبار* و *تحفة الاخيار* از انگلیسیها، نگرانی مقامهای استعماری را برانگیخت و بنابراین از ورود آن به ایران ممانعت کردند.^۱

جاگاد دیپاک باسکار. از یازدهم ژوئن ۱۸۴۶ (۱۶ جمادی‌الثانی ۱۲۶۲، ۲۱ خرداد ۱۲۲۵) روزنامه‌ای در کلکته انتشار یافت که در نوع خود بی‌نظیر بود. این روزنامه، **جاگاد دیپاک باسکار**^۲، به پنج زبان فارسی، انگلیسی، هندی، بنگالی و اردو به طور هفتگی چاپ می‌شد و هر یک از ستونهای پنجگانه هر صفحه آن به یکی از زبانهایی که نام بردم اختصاص داشت. نام دیگر این روزنامه *ایندیان سان کالکوتا* بود و ناشر و مدیر آن مسلمانی هندی به نام مولوی نظیرالدین. به نظر می‌رسد که **جاگاد دیپاک باسکار** در همان سال نخست از انتشار بازایستاده باشد.

گلشن نوبهار. از اول فوریه ۱۸۵۱ (۱۳ جمادی‌الاول ۱۲۶۷ / ۱۲ بهمن ۱۲۲۹)، یعنی یک هفته پیش از آغاز انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه در تهران، روزنامه‌ای به نام **گلشن نوبهار** در کلکته به زبان فارسی منتشر شد که آگاهیهای ما درباره آن محدود است: مدیرش شخصی به نام عبدالقادر بود. او **گلشن نوبهار** را شش سال منتشر کرد تا آنکه به سال ۱۸۵۷ م^۳ روزنامه به سبب انتشار مطالبی علیه حکومت استعماری توقیف شد^۴ و چاپخانه‌اش را مصادره کردند.

مرتضائی. در مورد اولین روزنامه فارسی چاپ پیشاور نیز آگاهیهای محدودی در دست است. مرتضائی را یک ایرانی به سال ۱۸۵۵ یا ۱۸۵۶ م (۱۲۷۱ یا ۱۲۷۲ ق) منتشر ساخته و روزنامه دست‌کم تا ۱۸۵۷ م به طور هفتگی منتشر می‌شده است.^۵

این روزنامه، که تاکنون نسخه‌ای از آن به دست نیامده، نخستین روزنامه چاپ شده در مناطق پشتونشین است.

۱. آدمیت، همان کتاب، ص ۳۶۸. دوره‌ای از این روزنامه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.
۲. درباره این روزنامه نگاه کنید به: محمود وعابدی، همان کتاب، ص ۶۲۲؛ حسن سلطانی، «روزنامه‌های فارسی»، راهنمای کتاب، س ۱۷ (بهار ۱۳۵۷)، ص ۱۵۵؛ خورشید، همان کتاب، ص ۹۷-۹۶.
عجیب است که تربیت - براون و صدرهاشمی درباره این روزنامه ساکت‌اند.

3. Murphy, *op. cit.*, p. 268.

۴. خورشید، همان کتاب، ص ۶۸-۶۷ (در این کتاب، مؤلف با آوردن شواهدی انتشار **گلشن نوبهار** را در اول فوریه ۱۸۵۱ م مدلل داشته است. دیگران آغاز انتشارش را ۱۸۵۴ نوشته بودند)؛ محمود وعابدی، همان کتاب، ص ۱۱۷-۱۱۸ (نام روزنامه به اشتباه **گلشن نوبهار** ضبط شده است).
۵. خورشید، همان کتاب، ص ۹۶.

۶. فیلیپ دی طرازی این روزنامه را به اشتباه عربی‌زبان، چاپ ۱۸۸۱ ذکر کرده و نام دست‌اندرکارانش را نیز نیاورده است: *تاریخ الصحافة العربیه*، بیروت، دارصادر، ۲۹-۱۹۱۴، ج ۲، ص ۹۸.
۷. براون، همان کتاب، مقدمه، ص ۱۵۷.

بخش بیشتری به اردو اختصاص می‌داد، ولی غلبه همچنان با زبان فارسی بود.^۱

فارسی اخبار. در سال ۱۸۶۲ (۱۲۷۸ تا ۱۲۷۹ ق) دومین روزنامه فارسی پیشاور با عنوان فارسی اخبار منتشر شد. مدیر این روزنامه شخصی به نام محمدصادق پیشاوری بوده است. جز این اطلاع دیگری از این روزنامه در دست نیست.^۲

اسلامی مجلس مذاکره علمیة کلکته. درباره مجله فارسی زبان اسلامی مجلس مذاکره علمیة کلکته که در سی ام می ۱۸۶۴ (۲۳ ذیحجه ۱۲۸۰ و دهم خرداد ۱۲۴۳) انتشار آن آغاز شده است، به سبب وجود شماره‌هایی از آن، آگاهیهای بیشتری در دست است.

این مجله را «مجلس مذاکره علمیة اسلامی»^۳ ماهانه منتشر می‌ساخت و آخرین شماره دیده شده آن در ژوئن ۱۸۶۵ (محرّم ۱۲۸۲ ق) به چاپ رسیده است.

اسلامی مجلس مذاکره علمیة کلکته اختصاص به گفتگوهای مجلس یاد شده و خبرهای مربوط به این مجلس به طور اخص و مسلمانان به طور اعم داشت. در فهرست کتابخانه «دیوان هند» نام این مجله رویداد ثبت شده، زیرا در پاره‌ای شماره‌ها این واژه و در پی آن شماره جلسه مجلس یاد شده آمده است.^۴ دیگر منابع درباره این نشریه ساکت‌اند.

شماره نخست اسلامی مجلس مذاکره علمیة کلکته مطالبی به اردو نیز داشت، ولی از شماره دوم تمام مطالب به زبان فارسی منتشر شد. این نشریه در چاپخانه هیئت مسیحی بابتیست چاپ می‌شد و نخستین نشریه فارسی (پس از بخش فارسی روزنامه ایندی‌گازت) است که با حروف سربی چاپ شده و تا سال ۱۲۹۲ ق (۱۸۷۵ م) که اختر چاپ اسلامبول با چاپ سربی انتشار یافت تنها نشریه با این نوع چاپ بوده است.

جریده عالمیه سرکار عالی. روزنامه دیگری که در این دوره انتشار یافت، اولین روزنامه فارسی حیدرآباد دکن، مرکز حکمرانی «نظام» آن سامان بود، و جریده عالمیه سرکار عالی نام داشت. انتشار این روزنامه از ۱۸۶۹ م (۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶ ق)، به زبان فارسی، به طور هفتگی (دوشنبه‌ها) آغاز شد و تا ۱۸۸۵ م (۱۳۰۲ یا ۱۳۰۳ ق) به این زبان و با چاپ سنگی ادامه

داشت.^۵ مدیریت جریده عالمیه سرکار عالی را میرزا زین‌العابدین شیرازی برعهده داشت.^۶

دوربین. به سال ۱۸۷۴ م (۱۲۹۱ ق) روزنامه‌ای هفتگی به زبان فارسی در کلکته چاپ شد که آگاهی ما درباره آن اندک است. این روزنامه دوربین^۷ نام داشت و برخی از منابع نوشته‌اند که شخصی به نام فداحسین آن را چاپ می‌کرد.^۸ حال آنکه در گزارشهای محرمانه دولتی نام او مولوی اظهر حسین ذکر شده است. برابر همان گزارشها، این روزنامه دست‌کم تا نیمه سال ۱۸۷۶ م (نیمه اول ۱۲۹۲ ق) به چاپ می‌رسید.^۹

روزنامه‌هایی که انتشار یا فارسی بودنشان محل تردید است سکندر. زنکر در کتابشناسی شرقی خود از روزنامه‌ای فارسی زبان به نام سکندر یاد کرده و نوشته است که این

۱. درباره این روزنامه نگاه کنید به: براون، همان کتاب، ردیف ۳۳۲؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۰۳۴؛ خورشید، همان کتاب، ص ۹۷-۹۳؛ محمود وعابدی، همان کتاب، ص ۶۲۳؛ شفا، همان کتاب، ص ۷۳۳ و نیز:

Bhatnagar, *op. cit.*, p. 12.

دوره‌های برخی از سالهای این روزنامه در مجموعه موزه رضا عباسی تهران و برخی کتابخانه‌های خصوصی ایران موجود است.

۲. محمود وعابدی، همان کتاب، ص ۶۲۱.

۳. عنوان انگلیسی مجلس: Mohamedan Literary Society

4. A. J. Arberry, *Catalogue of the Library of the India Office*, vol. II, Part VI, London, Persian Books, 1937, p. 453.

در این فهرست و همچنین در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، که دوره کاملی از این نشریه را در اختیار دارد، اسلامی مجلس مذاکره علمیة کلکته در ردیف کتابها ثبت شده است.

5. Margaret H. Case, *South Asian History (1750-1950)*, Princeton, Princeton University Press, 1968, p. 484.

۶. درباره این روزنامه نگاه کنید به: امداد صابری، همان کتاب، ص ۳۱۶.

من بر هیچ نسخه‌ای از این روزنامه دست نیافتم. دوره‌ای از آن در این مرکز موجود است:

Andhra Pradesh State Archives (Inde).

۷. نام این روزنامه در دفتر ثبت روزنامه‌ها (Registre of Newspapers)، که کتابچه‌ای خطی است و در آرشیو ملی هند (دہلی) نگهداری می‌شود، دوربین اخبار و نیز اخبار دوربین ضبط شده است.

۸. خورشید، همان کتاب، ص ۹۱-۹۰.

9. Report on the Native Papers (Confidential)

موجود در ایندیا آفیس (دیوان هند) لندن به شماره L/R/5 (به‌ویژه شماره ۱۳، ۲۷ مارس ۱۸۷۵).

روزنامه و مجله به فارسی در سراسر هند انتشار یافته که دوازده عنوان آن تازه بوده است. در آن دوره در ایران دوازده عنوان و در افغانستان تنها یک عنوان روزنامه منتشر شد و سومین سرزمین فارسی‌زبان - امارت بخارا - روزنامه‌ای نداشت.

از هجده عنوان منتشر شده در هند، یک روزنامه پنج‌زبانه و دو روزنامه فارسی - اردو بود که فارسی آن غلبه داشت. دو عنوان، صادق‌الآخبار و جریده عالمیه سرکار عالی، از فارسی به اردو تبدیل یافتند. یک عنوان، اسلامی مجلس مذاکره علمیه کلکته، نیز از اردو به فارسی مبدل شد.

دوازده عنوان را روزنامه‌نگاران آزاد منتشر می‌کردند. از شش عنوان دیگر دو عنوان، جام جهان‌نما و صادق‌الآخبار، را

روزنامه روزهای یکشنبه در کلکته چاپ می‌شد.^۱ تربیت و براون بر این اشاره، سال ۱۸۴۶ م (۱۲۶۲ ق) را افزوده‌اند^۲ و دیگران از این منبع تقلید کرده‌اند^۳؛ ولی من در جای دیگری ذکر این روزنامه را ندیده‌ام و چنانکه در فصل گذشته یادآور شدم نام آن با آئینه سکندر شباهت دارد، لیکن ویژگیهایش با آن هماهنگ نیست.

جام جمشید. زنکر از روزنامه دیگری به نام جام جمشید یاد کرده^۴ که روزهای دوشنبه همان سال ۱۸۴۶ در بمبئی منتشر می‌شده است. وی به زبان این روزنامه اشاره نکرده ولی نام آن موجب شده است که تربیت - براون جام جمشید را روزنامه‌ای فارسی بینگارد^۵ و دیگران، حتی منابع هندی و پاکستانی، از او تقلید کردند.^۶ من پس از سردرگمی بسیار دریافتم که این روزنامه به زبان گجراتی و ناشر آن یک زرتشتی هندی بوده است.^۷

چابک. نخستین بار زنکر^۸ از روزنامه‌ای به نام چابک، که در روزهای پنجشنبه در بمبئی منتشر می‌شد، یاد کرد. پس از او تربیت - براون این روزنامه را فارسی انگاشتند و تاریخ انتشارش را ۱۸۴۶ م (۱۲۶۲ ق) نوشتند^۹ و دیگران از آنان تقلید کردند.^{۱۰}

من در جای دیگری به نام یا نشانی از این روزنامه فارسی‌زبان برنخوردم، اما دریافتم که در بمبئی روزنامه‌ای با همین نام و در همان سالها، اما به زبان گجراتی، منتشر شده است. این روزنامه به سال ۱۸۳۰ م با نام نومباینا وارتمان و از سال بعد با نامی دیگر^{۱۱} و از سال پس از آن با نامی مفصل که چابک جزئی از آن بود^{۱۲} و از سال ۱۸۵۰ م به نام چابک منتشر شده است و تصور می‌کنم از آنجا که ناشر روزنامه یک پارسی، یعنی زرتشتی هندی، بوده، زنکر و مقلدان او آن را همچون جام جمشید به اشتباه روزنامه‌ای فارسی قلمداد کرده‌اند.^{۱۳}

راست‌گفتار. روزنامه دیگری نیز به نام راست‌گفتار به سال ۱۸۵۱ م در بمبئی منتشر شد که علی‌اصغر حکمت و دیگران^{۱۴} آن را فارسی‌زبان معرفی کرده‌اند. حال آنکه این روزنامه نیز به زبان گجراتی و ناشرش یکی از پارسیان هند بوده است.^{۱۵}

جمع‌بندی

در سی و نه سالی که در این فصل مورد نظر ماست، با وجود مبارزه آشکار استعمار حاکم با زبان فارسی، حداقل هجده

1. Zenker, *op. cit.*, p. 274, No. 1829.

۲. براون، مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ردیف ۲۱۰.

۳. هاشمی، همان کتاب، ردیف ۶۵۸ و به تقریب تمام منابع بعدی.

4. Zenker, *op. cit.*, p. 227, No. 1831.

۵. براون، همان کتاب، ردیف ۱۱۹.

۶. از جمله: هاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۲۱؛ محمود و عابدی، همان کتاب، ص ۶۲۶ و نیز:

Peter Avery, «Printing, the Press and Literature in Modern Iran»

The Cambridge History of Iran, Cambridge University Press, 1991, p. 820.

۷. درباره این روزنامه بنگرید به:

Karkhais Sharad, *Indian Politics and Role of the Press*, New Delhi, Vikas Publishing House, 1981, pp. 35, 44; *Revue du Monde Musulman*, Tom XI (1910), p. 258; *A History of the Press in India*, pp. 61, 74; Bhatnagar, *op. cit.*, p. 28;

ایم. ایس. ناز، همان کتاب، ص ۱۲۹-۱۲۸.

8. Zenker, *op. cit.*, p. 227, No. 1832.

۹. براون، همان کتاب، ردیف ۱۳۲.

۱۰. هاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۶۰، محمود و عابدی، همان کتاب، ص ۶۲۲ و بسیاری دیگر.

11. Numbaina Hikaru Tatha Varthaman

12. Shri Mubaaina Chabuk

۱۳. درباره این روزنامه بنگرید به:

Murphy, *op. cit.*, p. 232; *History of the Press in India*, p. 74.

۱۴. ایم. ایس. ناز، همان کتاب، ص ۷۳۱، حکمت، همان کتاب، ص ۴۵۴؛ شفا، همان کتاب، ص ۷۳۲ و برخی دیگر از جمله

Avery, *op. cit.*, p. 820.

۱۵. درباره این روزنامه بنگرید به:

Murphy, *op. cit.*, pp. 50, 232; *History of the Press in India*, p. 80;

Ram Gopal, *A Political History of Indian Muslims*, New Delhi, Criterion Publications 1988, pp. 87, 88;

ایم. ایس. ناز، همان کتاب، ص ۱۳۶-۱۳۵.

مقامهای انگلیسی در کلکته و دهلی دو عنوان، اخبار لودیانه مسیحی و اسلامی مجلس مذاکره علمیه کلکته مسلمان، را نهادهای مذهبی سراج/اخبار دهلی و جریده عالمیه سرکار عالی حیدرآباد را در دربارهای محلی منتشر می‌کردند.

روزنامه‌های فارسی این دوره در سه شهر مختلف انتشار می‌یافت. کلکته همچنان با سه عنوان در صدر قرار داشت. در هر کدام از شهرهای پیشاور و دهلی دو نشریه فارسی منتشر می‌شد و بقیه، مدرس و لودیانه و آگره و بمبئی و کراچی و حیدرآباد دکن، هر یک دارای یک نشریه بودند.

زبدۃ الاخبار و اسلامی مجلس مذاکره علمیه کلکته ماهانه انتشار می‌یافتند. طرز انتشار فارسی/اخبار و گلشن نوبهار را نمی‌دانیم. چهارده نشریه دیگر هفتگی بودند.

در اوایل سال ۱۸۴۱ م (اوایل ۱۲۵۷ ق) کلکته پنج روزنامه هفتگی داشت. سلطان الاخبار یکشنبه‌ها، مهر منیر و آیین سکندر دوشنبه‌ها، ماه عالم/افروز سه‌شنبه‌ها و جام جهان‌نما چهارشنبه‌ها منتشر می‌شد. اما در بسیاری از دیگر سالها، تنها روزنامه فارسی این شهر جام جهان‌نما بود.

سال ۱۸۴۱ را باید سال طلایی انتشار روزنامه فارسی در هند دانست. در این سال هشت عنوان منتشر می‌شد. تا سال ۱۸۵۷ م هیچ‌گاه هند کمتر از پنج نشریه مرتب فارسی نداشت. از آن سال به بعد، همواره دو یا سه نشریه فارسی منتشر می‌شد. آخرین سال، یعنی ۱۸۷۶ م (۱۲۹۳ ق)، تنها سه روزنامه فارسی — جام جهان‌نما و دوربین در کلکته و مفرح القلوب و مطلع خورشید در کراچی — همزمان منتشر می‌شد. از آنها، تنها این آخری پس از سال یادشده به حیات خود ادامه داد. اما چنان‌که در فصلهای آینده خواهیم دید، هند تا دیری سردمدار نشر روزنامه‌های فارسی بود.

۳. ویژگیهای فنی و اداری

ارائه

چاپ. تمامی روزنامه‌ها و مجله‌های فارسی این دوره، غیر از اسلامی مجلس مذاکره علمیه، با چاپ چوبی (قالبی) و یا چاپ سنگی (قلمی) انتشار یافته‌اند و فاقد تصویر بوده‌اند. گرایش عمومی به استفاده از چاپ سنگی بود. از جمله اخبار لودیانه پس از ۲۸۸ شماره که با چاپ قالبی انتشار می‌یافت، به چاپ سنگی پرداخت. این روزنامه در شماره ۲۸۱ خبر داد که:

«واضح باد که قبل از این، دو پریس^۱ در چهارپه‌خانه هذا مهیا و اجرا بودند. درینولا [در این هنگام] پادری صاحبان [آقایان کشیشها] مالک چهارپه‌خانه، دو پریس سنگی یعنی قلمی از دهلی طلبانیده‌اند.»^۲ شماره ۲۸۹ روزنامه یادشده با چاپ سنگی انتشار یافت و دست‌اندرکارانش در آن شماره نوشتند:

خبر چهارپه‌خانه لودیانه

بر طالبان اخبار واضح باد که چندی مزمّن خاطر عاظر منتظمان و... چهارپه‌خانه بود که اخبار هذا را ترقی دهند. لیکن از سببی این آرزو موقوف بر وقت بود، به حکم کل امر، مرهون به اوقات. در این وقت ناظمان موصوفون اخبار را من ابتدای ششم ماه جون سنه ۱۸۴۰ ع به نسبت سابق تضاعف نمودند، یعنی از دو ورق به چهار اوراق مقرر کردند. پس ناظران اخبار را مؤده باد که قبل از این، این اخبار در حروف قالبی مطبوع می‌شد و بعضی خوانندگان اخبار را از خواندنش خیلی وقت حاصل می‌گشت. ازین باعث باعث، مالکان چهارپه‌خانه دوپریس سنگی یعنی دوکل [؟] که از قلم هر خطی که مرضی باشد مطبوع شدن می‌تواند، برای خورسندی شایقان اخبار از دهلی طلبانیده جاری نموده‌اند و اخبار آن دوپریس قریب دو ورق به ملاحظه گذشته باشد. الحال که راقم اخبار لودیانه را برای مهمیز اشهب قلم میدانی وسیع مرئی شد، از این ممر اخبار هر دیار و امصار و نبذ [ه]ئی از علوم نجوم و هیئت و هندسه و غیره به‌خوبی مرقوم خواهد شد که خوانندگان را از آن فایده تمام حاصل گردد.^۳

علاوه بر اخبار لودیانه^۴، گلشن نوبهار و مفرح القلوب و مطلع خورشید و مهر منیر نیز در چاپخانه‌هایی که متعلق به خود آنها بود چاپ می‌شدند.

قطع. قطع روزنامه‌ها با دوره قبل تفاوت محسوسی نداشت. قطع آیین سکندر و جام جهان‌نما ۲۸×۲۱ و قطع

۱. Press (دستگاه چاپ)

۲. اخبار لودیانه، ش ۲۸۱، ۹ می ۱۸۴۰، ص ۴.

۳. اخبار لودیانه، ش ۲۸۹، ۶ جون ۱۸۴۰، ص ۱.

۴. بدین معنا که مالک چاپخانه و روزنامه هیئت مبلغان آمریکایی بود و نام آن چاپخانه The American Mission Press.

سرلوحه. سرلوحه روزنامه‌ها، مانند دوره گذشته، بسیار ساده بود. احسن الاخبار و تحفه الاخبار و مفرح القلوب و مطلع خورشید را - که هر دو به دست عناصر ایرانی نشر یافتند - باید از این قاعده مستثنا دانست. به خصوص اولی از این جهت منحصر به فرد است، زیرا برای نخستین بار در هند شیر و خورشید نشان ملی ایرانیان را به کار می‌برد. در طرف راست شیر و خورشید احسن الاخبار و در سمت چپ آن تحفه الاخبار نوشته می‌شد و زیر آن در یک ستون دوسطری تاریخ و نام ناشر و قیمت روزنامه و زیر آن بیتی - که در هر شماره متفاوت بود - در وصف روزنامه می‌آمد. در سرلوحه‌های نخستین این روزنامه، شیر ایستاده است و خلاف نشان متداول در ایران شمشیری در دست ندارد. همراه با تغییر قطع روزنامه، نشان آن منحصر به شیری نشسته شد که زیرش نام روزنامه می‌آمد. گاهی سرلوحه تمام صفحه اول را اشغال می‌کرد.

سرلوحه مفرح القلوب و مطلع خورشید مستطیلی است که در میانه آن نام روزنامه به چاپ رسیده است. گاهی «کراچی بندرسنده» و گاهی به تنهایی «کراچی» در بالا یا پایین نام روزنامه و در داخل همان مستطیل نوشته می‌شد. گرداگرد این نام، تاریخ چاپ و یک مثنوی سه‌بیتی و یک فرد شعر در خانه‌های مستطیلی جداگانه درج می‌گردید. تا نیمه سال پانزدهم سرلوحه این روزنامه بسیار مفصل بود و چهار پنجم صفحه را اشغال می‌کرد. از آن هنگام به بعد «نقشه اشتهار واجب الاظهار قیمت...» حذف شد و سرلوحه تنها یک سوم صفحه را دربرمی‌گرفت.

سرلوحه مهر منیر ابتدا بسیار ساده بود و همانند بسیاری از دیگر روزنامه‌ها تنها نام و تاریخ و شماره را احتوا می‌کرد. از اوت ۱۸۴۱ این سرلوحه تغییر یافت و عبارت شد از کلیشه‌ای مستطیلی با زمینه سیاه که نام روزنامه با نقش چند گل تزیینی در وسط آن دیده می‌شد و در زیر آن کلیشه بیتی مرتبط با نام روزنامه به چاپ می‌رسید.

بها و توزیع

بهای روزنامه‌های یاد شده بسیار متفاوت بود و خلاف دوره گذشته این روزنامه‌ها مشترک نیز می‌پذیرفتند. مفرح القلوب و مطلع خورشید با دقت بسیار و به تفصیل قیمت «پیشکی» و «مابعد» و «بامحصول» (هزینه پست) و «بلامحصول» را

ماه عالم‌افروز و سلطان‌الاخبار ۳۰×۴۰ سانتیمتر بود. احسن الاخبار و تحفه الاخبار ابتدا به قطع ۲۱×۳۲ در مطبع محمدی به چاپ رسید. پس از آنکه مطبع مخدومی این کار را برعهده گرفت، قطع روزنامه به ۵ر۲۱×۱۴ر۵ کاهش یافت. قطع مفرح القلوب و مطلع خورشید و مهر منیر ۳۰×۲۰ سانتیمتر بود. بنابراین ماه عالم‌افروز و سلطان‌الاخبار بزرگترین و سالهای آخر احسن الاخبار و تحفه الاخبار کوچکترین قطع را داشته‌اند.

صفحه. آیین سکندر، اخبار لودیانه و دوربین چهار صفحه داشتند. احسن الاخبار و تحفه الاخبار در هشت صفحه، جاگاد دیپاک باسکار در ده صفحه (دو صفحه به فارسی)، ماه عالم‌افروز، جام جهان‌نما و سلطان‌الاخبار در ۱۶ صفحه و اسلامی مجلس مذاکره علمی کلکته در ۱۸ صفحه منتشر می‌شدند. شماره صفحه‌های مفرح القلوب و مطلع خورشید از ۸ تا ۱۶ در تغییر بود و اغلب در ۱۲ صفحه به چاپ می‌رسید. گاهی اخبار لودیانه دو یا چهار صفحه اضافه داشت و این تا شماره ۲۸۹ مورخ ششم ژوئن ۱۸۴۰ ادامه یافت. صفحه‌های اضافی را تمه اخبار لودیانه نام نهاده بودند.

ستون. روزنامه‌ها همگی دوسطونی بودند و میان دو ستون خطی کشیده می‌شد. استثنا جاگاد دیپاک باسکار است که پنج ستون داشت و هر ستونش به زبانی بود و همچنین مجله اسلامی مجلس مذاکره علمی کلکته که یک ستون بیشتر نداشت.

البته در برخی روزنامه‌های دوسطونی نیز گاهی مطالب یک‌ستونی دیده می‌شد. مفرح القلوب و مطلع خورشید شاخصترین نمونه آن است.

خط و عنوان. خط این روزنامه‌ها بیشتر نستعلیق، گاهی تعلیق و کمتر از همه نسخ بود. اکثر مطالب مفرح القلوب و مطلع خورشید با خط شکسته منتشر می‌شد. عنوانها، در بیشتر روزنامه‌ها، درشت‌تر از متن بود. اخبار لودیانه که عنوانها را به همان اندازه متن می‌نوشت، پس از تغییر نوع چاپ همانند روزنامه‌های دیگر شد. آغاز کردن متن خبر بی‌درنگ پس از عنوان عمومیت داشت. یعنی عنوان را کمتر در بالای خبر می‌گذاشتند. نکته آخر آنکه - خلاف روزنامه‌های چاپ ایران - ما از نام و نشان خطاطان روزنامه‌های فارسی هند ناآگاهیم؛ واقع آنکه هنر چندانی نیز نداشته‌اند.

روزنامه‌ای بی‌باک و راست‌گفتار و دلچسب مسلمانان بود) بیش از روزنامه‌های دیگر با پست ارسال شده و باید گمان برد که تیراژش نیز بیشتر بوده است. مهر عالم‌افروز با پانزده نسخه از همه کمتر ارسال می‌شد.^۱

۴. محتوا

نظر اجمالی

به جز مجله مذهبی اسلامی مجلس مذاکره علمی کلکته، تمام نشریه‌های فارسی این دوره، روزنامه‌هایی خبری بوده‌اند. و حتی سرمقاله یا مقاله‌ای اساسی هم به گونه‌ای که بعدها رواج یافت در آنها دیده نمی‌شود.

خبرها را بیشتر از روزنامه‌های غیرفارسی هند و یا روزنامه‌های فارسی هند و ایران می‌گرفتند و به منبع خبر نیز اشاره می‌کردند. در عین حال، این روزنامه‌ها منبع خبری روزنامه‌های غیرفارسی هند و روزنامه‌های فارسی ایران نیز بودند.^۲ منبع عمده خبری دیگر، شایعه‌ها و دیده‌ها و شنیده‌های مسافران و رهگذران بود.

مانند گذشته، اکثر خبرها برپایه نامهای جغرافیایی عنوان‌گذاری می‌شدند. مانند شماره ۷۶ سلطان‌الاکبار که به تاریخ هشتم ژانویه ۱۸۳۷ (۱۲۵۲ ق) چاپ شده و در آن این عنوانها دیده می‌شود: خبر پشاور - خبر اعراب - خبر توران - خبر هوگلی - خبر شاه کیوان بارگاه ملک‌اوده - خبر کیپ - خبر سینگاپور - خبر ملک یمن - خبر مدرس - خبر چاتگام - خبر شهر لندن - خبر کلکته - خبر کمور - خبر جزیره بستن - خبر دهلی - خبر رنگون - خبر بمبئی - خبر آمریکا - خبر بهرت‌پور - خبر فرنگستان - خبر روم - تقریر عهد - خبر لاهور - خبر دکن - خبر بخارا.

در میان روزنامه‌های مورد نظر ما، دو روزنامه مفرح‌القلوب و مطلع خورشید و اخبار لودیانه به مطالب غیرخبری - به‌ویژه آگاهیهای عمومی - توجه نشان می‌دادند. نثر این روزنامه‌ها، نثر فارسی متداول در شبه قاره هند بود.

۱. این برداشتها با توجه به منبع زیر بوده است:

Ali M. Hönar, «A Note on the Newspaper Circulation in Bengal in the Mid-Nineteenth Century», *Journal of the Asiatic Society of Pakistan*, 1966, p. 86.

۲. از جمله، روزنامه ایران، چاپ تهران، مکرر از مفرح‌القلوب و مطلع خورشید نقل قول می‌کرد.

مشخص می‌کرد: قیمت روزنامه اگر با پست ارسال می‌شد و آن را پیشاپیش می‌پرداختند برای هر شماره یک روپیه می‌افتاد و برای اشتراک سالانه چهل روپیه. بزرگانی همچون سلطان اوده، سلطان مسقط، ولیعهد ایران، والی اصفهان، والی خیرپور و امیر افغانستان از جمله مشترکان این روزنامه بودند.

یک نسخه سلطان‌الاکبار و جام جهان‌نما و مهر منیر دو روپیه بود. احسن‌الاکبار و تحفه‌الاکبار و گلشن نوبهار روزنامه‌هایی ارزان‌قیمت به شمار می‌رفتند. این دو روزنامه بابت چهار شماره در ماه تنها یک روپیه و نیم دریافت می‌کردند و اشتراک سالانه هر کدام از آنها پانزده روپیه بود. چنانکه اشتراک سه ماهه مهر منیر پیشاپیش داده می‌شد، یک روپیه از آن مبلغ می‌کاستند؛ یعنی به جای شش روپیه پنج روپیه می‌گرفتند. اشتراک ماهانه اخبار لودیانه سه روپیه بود. از نحوه توزیع این روزنامه‌ها هیچ گونه اطلاعی در دست نیست. ناگزیر مشترکان داخل و خارج آنها را از طریق پست دریافت می‌داشته‌اند و مانند دوره گذشته می‌توان به این حدس بسنده کرد که تکفروشی روزنامه‌های فارسی زبان در همان محلهایی صورت می‌گرفت که روزنامه‌های دیگر به فروش می‌رفته‌اند، و علاوه بر روزنامه‌فروشیها، چاپخانه و یا خانه ناشر روزنامه نیز از جمله محلهای فروش روزنامه بود.

شمار چاپ (تیراژ) این روزنامه‌ها را نیز نمی‌دانیم. پست بنگال در هفته نخست ژانویه ۱۸۷۳ م صد و دو نسخه روزنامه فارسی توزیع کرده است و این شمار مربوط بوده است به روزنامه‌های آیین سکندر (۲۵ نسخه)، جام جهان‌نما (۲۶ نسخه)، مهر عالم‌افروز (۱۵ نسخه) و سلطان‌الاکبار (۲۵ نسخه). در آن هفته از چهارده نشریه چاپ کلکته، در جمع دو هزار و صد و شش نسخه با پست ارسال شده بود. بنابراین، کمتر از پنج درصد از روزنامه‌های ارسالی به زبان فارسی بوده است. به این رقم باید کالکوتاگازت را نیز افزود که صفحه‌ای به فارسی اختصاص می‌داد و ۲۴۲ نسخه از آن با پست ارسال شده است. در همان موقع، کمترین رقم نسخه‌های ارسالی، روزنامه‌ای بنگالی زبان (۷ نسخه) و بیشترین، روزنامه‌ای انگلیسی زبان (۳۶۱ نسخه) بود.

اگرچه از ارقام بالا نتیجه‌ای در مورد شمار واقعی روزنامه‌های فارسی زبان چاپ و توزیع شده نمی‌توان به دست آورد، چند نکته دیگر را می‌توان دریافت: سلطان‌الاکبار (که

ملت انگلیس چیزی ننویسند... بدیهی است که در افکار مردم ایران تأثیر بدی خواهد بخشید. پس شایسته است که اگر در حد اختیار حکومت هند باشد وسیلهٔ جلوگیری از ورود آن را به ایران فراهم آورند.^۲

شیل همچنین ترجمهٔ انگلیسی یکی از مقاله‌های احسن‌ال‌اخبار را نیز برای وزیر امور خارجهٔ بریتانیا ارسال داشت.^۳

سند بسیار جالب دیگری نشان می‌دهد که مقامهای انگلیسی تا چه حد از وجود روزنامه‌های فارسی‌زبان و انتقادهای گاه و بیگاه آنان در هراس بوده‌اند. در سالهای ۱۸۵۲ و ۱۸۵۳ پارلمان انگلیس کمیته‌هایی در هر دو مجلس قانونگذاری بریتانیا برای بررسی امور هندوستان تشکیل داد. در کمیسیون مجلس عوام، مکولی^۴، که بعدها مقام لردی یافت، از شاهدهی به نام جان فارلی لیث پرسید: «آیا از سوی دیگر، بومیان دارای شماری روزنامهٔ دستنویس خود نیستند؟» (سؤال ۳۳۲۶)^۵ فارلی لیث از وجود چنین روزنامه‌های دستنویسی اظهار بی‌اطلاعی کرد. اما در کمیسیون مجلس اعیان، پرسش و پاسخهای دیگری صورت گرفت که پاره‌ای نظرهای دولت استعماری را نشان می‌داد:

ارل هروبی^۶: آیا در دربار شاهزادگان محلی روزنامه‌هایی مطالعه می‌شود؟ (سؤال ۶۸۷۷)

سر سی. ای. ترولیان (صاحب لقب کی. سی. بی)^۷: بله. در زمان من روزنامه‌های فارسی‌زبان وجود داشت و تصور می‌کنم هنوز وجود داشته باشد. این روزنامه‌ها، اندیشه‌های رایج مسلمانان را باز می‌تاباند. برخی از آنها به غایت ترمدآمیز بود. ما بر اینکه روزنامه‌های یادشده به دربارهای محلی راه می‌یافتند آگاهی کامل داشتیم. اما این مطلب محل هیچ‌گونه نگرانی نبود.

ارل هروبی: آیا گمان نمی‌کنید که روی هم‌رفته این

حتی احسن‌ال‌اخبار و تحفة‌ال‌اخبار و مفرح‌القلوب و مطلع خورشید که به دست ایرانی‌تباران نشر می‌شد مستثنی از این قاعده نبود، اگرچه باید گفت نثر این دو از روزنامه‌های دیگر بهتر است.

نثر فارسی روزنامه‌ها از هجوم واژه‌های انگلیسی – که در آن هنگام دامنگیر همهٔ زبانهای هند بود – برکنار نماند. اما اکثر این واژه‌ها را دستگاه دیوانی انگلیسیان به کار می‌برد و روزنامه‌نگاران فارسی‌نویس از کاربردشان گریزی نداشتند.^۱

روزنامه‌ها و حکومت استعماری

برخی از روزنامه‌های فارسی این دوره ارگان سیاستهای بریتانیا در هند و همسایگان هند بود. تکلیف صادق‌ال‌اخبار چاپ دهلی و جام جهان‌نما چاپ کلکته روشن است، زیرا مشی هر دو را مقامهای انگلیسی تعیین می‌کردند. شگفت از اخبار لودیانه است که به دست هیئت مذهبی آمریکایی اداره می‌شد ولی بیش از آن دو سنگ منافع انگلیس را به سینه می‌زد.

با وجود این سه بلندگوی استعمار و آیین‌نامه‌هایی که آزادی بیان را محدود می‌ساخت، شمار قابل توجهی از روزنامه‌های مورد نظر ما از منتقدان جدی حکومت استعماری بودند. از جمله باید از گلشن نوبهار و دورین چاپ کلکته و احسن‌ال‌اخبار و تحفة‌ال‌اخبار چاپ بمبئی نام برد. دربارهٔ روزنامهٔ اخیر – که یک ایرانی‌تبار آن را انتشار می‌داد – سندی در دست است که نگرانی مقامهای انگلیسی را از انتشار برخی مطالب آن نشان می‌دهد. فریدون آدمیت به این سند در کتاب امیرکبیر و ایران اشاره کرده است. وی می‌نویسد که اولین شماره‌های احسن‌ال‌اخبار و تحفة‌ال‌اخبار در رمضان ۱۲۶۷ به ایران رسید. این روزنامه که بیشتر در ایالات جنوبی پخش می‌شد و برای مقامات دولتی هم آن را می‌فرستادند، از سیاست انگلستان و رفتار مردم آن انتقاد تند می‌کرد؛ از این رو شیل، وزیر مختار بریتانیا در تهران، به پالمستون، وزیر امور خارجهٔ کشورش، نامه‌ای نوشت و پیشنهاد کرد که از ارسال احسن‌ال‌اخبار به ایران جلوگیری شود. شیل نوشت:

از حدود آزادی مطبوعات در هند اطلاعی ندارم اما تعجب است که در هیچ یک از شماره‌های آن روزنامه (احسن‌ال‌اخبار و تحفة‌ال‌اخبار) نیست که علیه دولت و

۱. مانند جنرل دیپارتمنت - سکرتریت دیپارتمنت (Secretaria Departement - General Departement)

۲. انگلیس ۱۶۰/۱۶۱، شیل به پالمستون، ۱۹ ژوئیه ۱۸۵۱. (آدمیت، امیرکبیر و ایران.)

۳. آدمیت، همان کتاب، ص ۳۶۸.

۴. Macavlay

۵. پیداست که اشارهٔ پرسنده به «اخبارات» بوده است که پیش از آن آگاهی‌هایی درباره‌اش در انگلیس نشر یافته بود.

۶. Earl of Harowby

۷. Sir C. E. Trevelyan, K. C. B. (Knight Commander of Bath).

روزنامه‌ها بی‌فایده و بی‌مصرف نبودند، زیرا ذهنیات بومیان را نمایان می‌ساختند؟ (سؤال ۶۸۷۸)

سرتولیان: مورد استفاده آنها زیاد بود. این پند اولیای امور مقدار زیادی حقیقت دارد که مردم را باید آزاد گذارد تا هرچه می‌خواهند بگویند و در مقابل، به رفتار و کارهای شما کاری نداشته باشند. فاصله‌ای طولانی حرف و عمل را از یکدیگر جدا می‌کند. هزار یک افرادی که این روزنامه‌های فتنه‌آمیز فارسی را می‌خواندند فکر قیام مسلحانه علیه دولت را در سر نمی‌پروراندند. سالمترین و مطمئنترین رویه همواره این است که مردم ناراضی نیروی خود را صرف نکنند.^۱

چند نمونه از خبرهای مربوط به حاکمیت استعماری

خبر رحلت سرهنری فین بهادر سپهسالار لشکر هند از اخبار انگلستان که مورخه پنجاه و هفت روز پیش بود چنان به وضوح پیوسته که صاحب با تدبیر روشن ضمیر، سرهنری فین صاحب بهادر کمند رنجیف، قبل از رسیدن ولایت انگلستان، در میان جهاز، به رضاء الهی جان به حق تسلیم نمودند و رخت زندگانی از این جهان فانی بر بسته به عالم جاودانی اقامت انداختند. دریغا، حسرتا، و اوایلا، که سپهسالار ممدوح بسیار دانا و هوشیار بود و در ولایت هندوستان نام نیک گذاشتند. فقط.

اخبار لودیان، ش ۲۹۳، ۱۴ جولای ۱۸۴۰

جواب آیین اسکندری

صاحب اخبار آیین اسکندری رقم فرموده که در این اوان تردد عنوان مابین والی پتیاله و سرکار دولت‌مدار اهالیان کمپنی^۲ بابت سرحد مملکت منازعت در میان است و حجت و تکرار عیان. از این باعث، مسترکنیلی صاحب بهادر کلکته ضلع سهارنپور، برای مدافعت این مناقشه شتافته. کارپردازان ریاست پتیاله به مرمت قلعه باتهنده به هزار تن مشغول‌اند، که بعد تیاری قلعه و مورچه‌بندی صف رزم بیاریند و داد جوانمردی سردهند ولی از میدان جنگ پشت نگردانند. فقط

برهمگنان واضح ولایح باد که مهاراجه والی پتیاله از قدیم الایام خیرخواه یکرنگ سرکار کمپنی هست و مزاجدان اهالیان گورنمنت. پس راقم اخبار اسکندری [کذا] را والله اعلم چه منظور خاطر شده است که این چنین اخبار دور از

کار به حیطه تحریر می‌آرد. بلکه مردم دانا بر این مظنه می‌دارند که شاید مردم شاه جهان آباد^۳ از کداهی سببی طمع و آز دنیوی داده بر این اخبار آورده باشند. آینده احتیاط نمایند.

اخبار لودیان، ش ۲۸۸، سی‌ام می ۱۸۴۰

از مجمع‌الخبار به وضوح پیوست که در شهر گلشن آباد عرف تا سک که معبد بزرگ هندوان [کذا] بر کنار جوی گنگ واقع است، درینولا [کنون] پادریان [کشیشان] انگریزی گاو ان می‌کشند و گوشت اعلانیه به بازار می‌فروشد. ساکنان آنجا، که از قوم هندوند، و گاهی چنین ندیده‌اند برآشفتنند. برهمنان به گوشه‌نشینی خوش کردند و بقالان دوکان‌داری بگذاشتند و فریاد از این امر، که خلاف رواج آن گروه است، به محکمه گورنر بهادر منشی [کذا] نموده‌اند و طالب انصاف از حاکم نصف شعار گشته‌اند.

سراج‌الخبار، به نقل از هندوستانی اخبارنویسی، ص ۲۶۰

حکومت‌های محلی

خبرهای حکومت‌های به ظاهر مستقل هند جای بزرگی را در روزنامه‌های این دوره اشغال کرده است. در این هنگام حکومت‌های یادشده زیر نفوذ کامل بریتانیا در می‌آمدند و چنانکه می‌دانیم در ۱۸۵۷ آخرین نماد استقلال هند یعنی دربار تیموری دهلی برچیده شد.

نمونه‌های این گونه خبرها بسیار است. دو خبر را - یکی مربوط به جنگ دو دربار محلی و دیگری مربوط به پولهایی که انگلیسیها به دلایلی به آن دربارها یا سرداران و پیشوایان مذهبی می‌دادند و یا از آنان می‌گرفتند - به عنوان نمونه برگزیده‌ام. خبر دوم، از نظر آن‌که یک روزنامه‌هوادار استعمار خواسته است آن را به آگاهی مردم برساند جالب توجه است:

خبر لاهور

راجه دهیان سنگهه آزرده خاطر گشته مع اسباب و فوج خود به صوب و جمون رخت کشید. و مهاراجه شیر سنگهه بهادر از رفتن او بسیار کشیده‌خاطر گشت و بر سر محفل گفت که راجه دهیان سنگهه را تکبر بر فوج آراسته و تدبیر خود است.

۱. به نقل از:

Sanial, op. cit., pp. 457-458.

۲. کمپانی هند شرقی و در واقع حکومت انگلیسی هند.

۳. دهلی کهنه؛ منظور دربار آخرین امپراتوری هند است.

دو لک و پنجاه هزار و از سنه ۱۸۰۶ اولاد و احفاد همت بهادر هفت هزار و از سنه ۱۸۱۸ ع بیایک رای و سیتابائی دو لک و پنجاه هزار و نواب مچھلی بندر را پنجاه هزار روپیه و گویندرائی کالجھی یک لک روپیه هر سال عنایت می‌شود. فهرست سرداران هندوستان که برای حفاظت و حمایت سرکار کمپنی مبالغهای [کذا] مفصله ذیل سالیانه داخل می‌سازند [۱]: پادشاه اوده یک کروور و سی هزار روپیه، صوبه‌دار حیدرآباد دکن چهل و نه لک، کیکودار بروده سیزده لک و پنجاه هزار روپیه، سیندیا یک کروور و پنجاه هزار، هولکر و راجه ناکپور چهل و دو لک، راؤ کچھه سه لکھه و بست [بیست] و پنج هزار، راجه میسور بست و هشت لک روپیه، راجه تراوان کور نه لک، راجه کچین دو لکھه و بست و پنج هزار روپیه سالانه سرکار کمپنی داخل می‌سازند.

اخبار لودیانه، ش ۲۸۳، ۲۳ می ۱۸۴۰

رویدادهای غیرسیاسی

خبرهای گوناگون محلی همچون رویدادهای شهری و حوادث طبیعی مورد توجه خاص روزنامه‌نگاران این دوره بود. از میان روزنامه‌ها، تنها اخبار لودیانه به نشر برنامه رفت‌وآمد کشتیها و اعلام قیمت اجناس نیز علاقه نشان می‌داد.

این خبرهای گوناگون محلی که به دلیل قدمت تنظیم و ارائه‌شان در تاریخ روزنامه‌نگاری فارسی مهم هستند، برای شناخت جامعه آن روزی هند نیز اهمیت بسیار دارند. برای نمونه ماجرای را نقل می‌کنیم که با یک شاعر بزرگ فارسی - اردوی هند ارتباط دارد: میرزا اسداله‌خان غالب معروف به «میرزانوشه»^۱ (آگره ۱۲۱۲ ق - دهلی ۱۲۸۵ ق)، در اوایل ۱۸۴۸ به جرم قماربازی دستگیر شد. اخبار لودیانه این خبر را منتشر ساخت و احسن‌الاخبار و تحفه‌الاخبار چاپ بمبئی دو بار^۲ خبری درباره آن انتشار داد و خلاف خبری که در زیر از مهرنیر چاپ کلکته می‌آید نوشت که اتهام مزبور خطا بوده و دشمنان شاعر به او نسبت داده‌اند. خبر مهرنیر این است:

از اخبار دهلی واضح شد که از میرزا نوشه شاعر نامدار

مگر آنچنان سزای این سرکشی به کنارش خواهم نهاد که جمله متمرّدان بر سر حساب خواهند آمد. و جنرل و تنوره را طلب نموده گفت که با چهار رجمت کارآزموده پیادگان و دو رجمت سواران جنگ دیده بر سرش شتافت.

سراج‌الاخبار، پنجم ژوئیه ۱۸۴۳

خبر قلعه شب‌قدر

از احوالات آنجا، آنچه صاحب دریای نور لاهور حواله قلم صداقت شیم نموده، آن است که به تاریخ پانزدهم ماه گذشته مومندیها بر قلعه شب قدر حمله کردند، لیکن سپاه سرکار انگریزی آنجا به مقابله آنها ثابت‌قدم گشتند که آنها به جز فرار چاره نیافته به سمت کوهستان گریختند [؟...]. باز ساعت نه شب حمله نموده یک ضلع ده را آتش زدند [؟...]. فوج انگریزی [؟...] به موجب عادت جبلی فرار بر قرار اختیار کردند.

احسن‌الاخبار و تحفه‌الاخبار، ش ۴۳،

۱۵ شعبان ۱۲۶۸/۴ ژوئن ۱۸۵۲

خبر تفصیل تنخواه

در هر سال هر قدر خزانه که از خزینه سرکار کمپنی به شاه دهلی و دیگر شاهزادگان که در بنارس و غیره تشریف دارند و دیگر سرداران و امیران و راجگان جلیل‌الشأن ارزانی می‌شود به جهت یادگار و آگاهی ناظران اخبار حسب تفصیل ذیل درین وقایع سمت اندراج می‌یابد و آن این است [۱]: از سنه ۱۸۰۳ عیسوی به شاه دهلی و دیگر شاهزادگان خاندان تیموری پانزده لک روپیه سالانه ارزانی می‌شود و از سنه ۱۸۱۸ ع باجی راؤ پیشوا را هشت لکھه روپیه و از سنه مذکور جگناجی راؤ، که یکی از اقاریان [کذا] باجی راؤ است، دو لکھه روپیه و نایک راؤ، نایب پیشوا مرهته، هفت لک و پنجاه هزار روپیه و نواب ذوالفقار جنگ رئیس باندها را چهار لک روپیه و از سنه ۱۸۱۰ ع صوبه‌دار کرناتک، یعنی نواب مندراج، را یازده لک و شصت و پنج هزار و چهارصد و به اولاد و احفاد صوبه‌دار سابق نه لک روپیه و از سنه ۱۷۹۸ راجه بجنور را یازده لک و هشتاد و سه هزار و پانصد روپیه و از سنه ۱۸۷۵ ع نواب ناظم بنگاله شانزده لکھه روپیه و به اولاد احفاد ناظم سابق نه لک روپیه و از سنه ۱۷۹۵ به اولاد و احفاد حیدرعلی یک لک و سی هزار روپیه و از سنه ۱۷۹۱ اهل و عیال تیپو سلطان شش لک و چهل و نه هزار و پانصد و از سنه مذکور راجه بالاباغ

۱. یعنی میرزا نوشه. نوشه به معنای تازه‌داماد است و غالب را چنین می‌خواندند، چون به لباس و هیئت ظاهری خود اهمیت می‌داد.

۲. در تاریخهای ۲۵ ژوئن و دوم ژوئیه ۱۸۴۸.

دهلی، یکی از عزیزان نواب شمس‌الدین خان مرحوم، تنی چند مقامران نامدار که در لیل و نهار به جز قمار دیگر کار نداشتند، در حال مقامرت به سعی تهنیدار اسیر و گرفتار شدند و در محکمه حاکم حاضر گردیدند. حاکم نصف شاعر از شاعر یک صد روپیه و از دیگران سی روپیه جرمانه گرفته آزاد فرمودند.

مهر منیر، به نقل از صحافت پاکستان و هندمین، ص ۸۹

چند خبر دیگر:

خبر کلکته

از اخبار انگریزی دریافت گردید که در این وقت رسم قوم هنود مثل سوختن زنکه همراه شوهر خویش و غیره، از ملک بنگاله، موقوف خواهند شد و در احاطهٔ بنی‌مرض هیضه آن‌چنان رو به اشتداد آورده که خلق‌الله روز به روز راه عدم پیش می‌گیرد.

اخبار لودیانه، ش ۲۸۲، ۱۶ می ۱۸۴۰

عرض داشت اسدالله خان، غالب تخلص، که زائجهٔ طالع نونهال حدیقهٔ اقبال را به نظم آورده، معرفت نوروزعلی‌خان فرستاده در آن داد سخنوری داده بود به نظر کرامت اثر گذاشت و مورد تحسین گشت.

سراج‌الخبار، ۱۹ سپتامبر ۱۸۴۱

خبر علی‌کده

مسموع شد که افواج آنجا، وقتی که در مقام مرتبه مقیم بودند، به هیچ وجه آثار رنجوری در میان آنها نبود؛ حال از روزی که به طرف علی‌کده کوچیده‌اند اکثری از آنها مبتلا به بلای بیماری‌اند. چنانچه بیست و چهار کس از آن لشکریان را به جهت مداوا به هاسپیتال برده‌اند.

احسن‌الخبار و تحفه‌الایثار، ش ۴۳،

چهارم ۱۸۵۲/۱۵ شعبان ۱۲۶۸

صاحب دهلی اردو اخبار رقم فرموده که به تاریخ ششم اکتوبر سنهٔ روان، عجیب و غریب واردات در بازار دهلی رو نمود که بقالان بازار برای فوایدخودها وقت صبح نرخ گندم بست آثار، وقت دوپهر شانزده آثار، قریب غروب آفتاب چهارده آثار و علی‌الصباح آن سیزده آثار مقرر کرده، که هم مردم غربا را به این گرانی غله یک دانه نرسید. از این رهگذر مفلسان و فاقه‌زدگان، چون مور و ملخ متفق بوده، غله از بازار مسجد فتح پوری و بازار چاوری و بازار میرخان تا بازار

اردو غله، غارت و یغما نمودند.

لودیانه اخبار، ۱۸ اکتبر ۱۸۳۷

خبر بنی‌ی

... به استماع خبر هذا، یک رئیس مقام بنی‌ی مسمی [به] جمشید جی جی بهای، هم از راه فیاضی برای تقرر دارالشفا در شهر بنی‌ی، به دادن یک لک روپیه اقبال آورده؛ مگر شرط آن است که گورنر در این امر خیر شریک و معاون باشند و باقی هر قدر که ضرور افتد از طرف خود داده دارالشفا مقرر سازند.

جام جهان‌نما، ش ۸۲۵، چهارم آوریل ۱۸۳۸

تحفه‌های اگزیشن یعنی نمایشگاه

در ماه مه سنهٔ حال، مجلس نمایشگاه واقعهٔ لندن منعقد شدنی است و برای او در اضلاع پنجاب هدایا و تحفه‌ها منتخب می‌شوند. چنانچه در لاهور به هفته گذشته بسیار اشیا تحفه ساخت خاص لاهور منتخب گردید از مقامات دیگر متعلقهٔ ضلع لاهور فراهم آورده روانه به محکمهٔ عالیّه لفتنت گورنری گشتند و به همین طرح از اضلاع دیگر هم ذخیره‌های اشیا و تحفه‌ها جمع گردیده می‌آیند. از محکمهٔ دائرکتری یعنی دفتر تعلیم، تحفه‌هایی از قسم کتب و عمدهٔ مطبوعهٔ چاپ و غیره و قطعه‌های مشقی خوش خط و جلدبندی و نقشه‌های خوشنما تیار شده‌اند و از اکثر ریاستهای پنجاب تحفه‌های اعلیٰ بسیار خوش‌نمونه هم رسیده‌اند و آنچه تحفه‌جات که از ریاست جمون و کشمیر رسیده‌اند، تفصیل آن به ذیل نوشته می‌شوند...

مفرح‌القلوب و مطلع خورشید، ش ۴۶،

نهم فوریه ۱۸۷۱/۲۸ شوال ۱۲۸۷

مذهب

از مذهب، به خصوص دین اسلام، در روزنامه‌های فارسی این دوره با احترام یاد می‌شود و به نظر می‌آید که روزنامه‌نگاران، خلاف دورهٔ قبل، از هر گونه برخورد عقاید مذهبی پرهیز می‌کردند. در عین حال، در این دوره، نخستین نشریهٔ مذهبی به زبان فارسی نیز انتشار یافت و آن مجلهٔ اسلامی مجلس مذاکرهٔ علمیّه کلکته است که در شمارهٔ نخست آن، نام و منظور از تشکیل مجلس اسلامی و در نتیجهٔ انتشار مجله چنین ذکر شده است: «غرض و مقصود از بنا و برقرار داشتن این مجلس افادهٔ اهل اسلام به مذاکرهٔ علمیّه چه از علوم دینیّه و چه از علوم

دنیویه و چه از علوم قدیمه متداوله... خواهد بود.»

خبرهای خارجی

خبرهای خارجی روزنامه‌های فارسی‌زبان این دوره هند، به همان اندازه که بیشتر از میزان مشابه در دوره ذکر شده در فصل پیشین است، دقیقتر نیز هست، زیرا در این هنگام به سبب از میان رفتن قدرت اکثر حکومت‌های محلی و همچنین تسلط قدرت استعماری بر سیاست آنها و حتی افغانستان، هند بریتانیا با ایران و با واسطه افغانستان با امپراتوری روسیه و امارت بخارا هم‌مرز شده بود و از این رو، هیئت حاکمه انگلیسی و روزنامه‌های انگلیسی‌زبان که منبع اصلی روزنامه‌های فارسی هند در زمینه خبرهای خارجی بودند، بیش از گذشته به انتشار خبرهای خارجی دقیق یا تنظیم شده در جهت منافعشان توجه نشان می‌دادند. رونق بازرگانی در هند بریتانیا نیز همسایگان آن کشور و اروپاییان را متوجه هند ساخته بود. حضور اینان به تنوع و دقت خبرهای خارجی می‌افزود. با این وصف، هنوز خبرهای مبهمی همچون دو خبری که در زیر می‌آورم در روزنامه‌های فارسی هند دیده می‌شد:

خبر فرنگستان

حکایت کنند که به دهم اگست تنی چند از مردان و زنان گردون‌سوار به طرفی می‌رفتند که ناگهان چوبی از آن بشکست و اسبان بی‌عنان شده راه کوهستان گرفته پنج مرد زخمی گردیدند و زنی بمرد و یک کشتی که بر آن اسباب فرح‌انگیزی نهاده بودند غرق گردید. جمله متاع لشکریان ضایع شد.

سلطان‌ال‌اخبار، ش ۲۳

خبر قندهار

آورده‌اند که به سبب میراث‌پدیری در میان رئیس‌ان قندهار نزاع برخاست. مابین دو برادر حقیقی رحمدل‌خان و کهن‌دل‌خان فتنه و فساد شده است. امیر دوست محمدخان زبردست خان نامی را فرستاده است که آن دو برادر [را] صلح بدهد و به جهت میراث مبادا کشته و [...] واقع شود که باعث بدنامی دیگران خواهد بود.

احسن‌ال‌اخبار و تحفة‌ال‌اخبار، ش ۴۳ سال چهارم،

چهارم ژوئن ۱۸۵۲/۱۵ شعبان ۱۲۶۸

خبرهای ایران به گونه‌ای چشمگیر افزایش پیدا کرد و این تنها در دو روزنامه احسن‌ال‌اخبار و تحفة‌ال‌اخبار و مفرح‌القلوب و مطلع خورشید، که گردانندگان آنها ایرانی تبار بودند، به چشم نمی‌خورد؛ دیگر روزنامه‌های فارسی و غیرفارسی هند نیز بیشتر از گذشته به خبرهای این کشور توجه نشان می‌دادند. در کل، به نظر می‌رسد که روزنامه‌های هوادار دستگاه استعماری - همچون جام جهان‌نما و اخبار لودیانه - می‌کوشیدند در خبرهای خود نابسامانی و جور و ستم در ایران و قصد لشکرکشی آن را به حیطة استعمار منعکس سازند. جام جهان‌نما زیر عنوان «خبر ریاست ایران» نوشت: «... حفاظت و صیانت جان و مال کافه انام در انوشهر [بوشهر] یک قلم رو به انهدام آورده...» و از این دست خبر در روزنامه‌های هند بسیار است. به ذکر نمونه‌ای چند بسنده می‌کنم:

خبر اصفهان [درباره محمدشاه قاجار و تنبیه یاغیان]

... بانی کاران آنها را سر از تن جدا و بعضی از شرکای آن شقاوت منشان را از غلوله تفنگ هلاک گردانیده و بسیاری از رعایا و برابرا را، به سبب عدول حکمی، از وفور خشم و غضب گوش و بینی بریده برای برآوردن چشمانشان هم امر نمودند. چنانکه جلادان بی‌رحم به طرفه‌العین صدها مردمان اهل عیان را کور و نابینا کردند.

جام جهان‌نما، ش ۹۳۸، سوم ژوئن ۱۸۴۰

همان خبر قبلی در روزنامه‌ای دیگر

خبر ایران

از اخبار کلکته دریافت گردید که شاه جم جاه، محمدشاه والی ایران، برای انتظام سلطنت خویش به طرف اصفهان [کذا] نهضت فرموده. باعث چندین سفر دور و دراز این است که بدخواهان سرکار خود را به سزا قرار واقعی برساند. واضح باد که آنچه حاسدان از شاه ممدوح بغض و عناد می‌داشتند به پاداش افعال ذمیمه خود گرفتار آمدند. یعنی بانی کار آنها را سر از تن جدا، بعضی از شرکای آن شقاوت منشان را از غلوله تفنگ هلاک گردانیده مابقی را زندان ابلاغ فرمودند و اکثری از رعایا را به سبب عدول حکمی از وفور خشم و غضب گوش و بینی بریده، برای برآوردن چشمانشان حکم دادند. جلادان قصاب منش به تعویل حکم پرداخته در طرفه‌العین صدها مردمان از اهل عزت و اعیان سلطنت را کور و نابینا ساختند. و علاوه آن نیز، شاه ممدوح بسیار بدخواهان را به کمال بی‌رحمی به

پاداش اعمال و کیفر افعال به تعذیب گوناگون و سیاست
بو قلمون فائز ساختند. به مشاهده این حال بر اندام سایر
یاغیان و طاغیان لرزه و رعشه درافتاد.

اخبار لودیانه، ش ۲۹۱، بیستم ژوئن ۱۸۴۰

خبر ایران

بر طالبان اخبار مخفی و مستتر نماناد که هنوز سرکار
عالی‌مقدار ملکه انگلستان از عدم انتظام مالی و ملکی، که
در ولایت ایران شور و غوغای روزبه‌روز سر به استیلا
می‌کشید، از طرف محمدشاه والی فرس خوشنود خاطر
نگشته. لیکن امید واثق است که غبار کدورت از دامن خاطر
عاطر ملکه ممدوحه به آب‌پاشی صلح و صلاح سفیران
ایران مرتفع خواهد شد. زیرا که مشتری پرتبیر و مدبری
خوش تقریر از ولایت انگلستان به طرف سلطنت طهران
روانه خواهد شد.

اخبار لودیانه، ش ۲۸۰م، دوم مه ۱۸۴۰

خبر ملک پارس

خبر است که در حدود تبریز طایفه دزدان کردستان بازرگانان
را می‌زنند و می‌ربایند و رعیت بلدان از کار ایشان مرعوب و
لشکر سلطان مغلوب و به سی‌ام جولای جمله مال انگیزی
مأمور را از قرا باغ به غارت بردند. بیچاره در حال نومیدی با
زبانی که داشت به تضرع و زاری می‌گفت که اندکی از این
بضاعت گرانمایه بدهید تا به انگلستان برسم. نشنیدند و
براندند چندان که انگیزی بی‌مایه برگشتی و راه وطن
مألوف بگرفتنی.

سلطان الاخبار، ش ۱۲۰

خبر قلعه غور

افواه است که یکی از ناظران شاه ایران در علاقه غور وارد
بوده فراخی ذخیره و غله می‌نماید. دروغ بر گردن راوی که
چهار لک من غله و یک هزار من باروت و همین قدر تیر
بندوق در قلعه مذکور فراهم نموده است و ده هزار سوار
پیاده از [...] مشهد مقدس به نواحی غور خیمه‌زن گردیده،
لکن معلوم نیست که ناظم ایران به چه داعیه چنین ذخیره
جمع می‌نماید و سفیر روس در قلعه مذکور از چند مدت
مقیم‌اند.

اخبار لودیانه، ش ۲۸۲، ۱۶ مه ۱۸۴۰

خبر نیپال

از اخبار انگیزی واضح گردید که سپاهیان فوج نیپال، به هر
صورت که دست می‌یابند در حدودات انگیزی درآمده دخل
خود می‌نمایند. چنانچه یک فوجدار و یک صد سپاهی از فوج
نیپال در مکانی موسوم به چیزن که سرحد ملک انگیزی
است آمده از رعایای آنجا طلب زر می‌نمایند. فقط.

لیکن معلوم باد که مردم نیپال این چنین بی‌عقل نه‌اند که
مبادرت به این کار نمایند.

اخبار لودیانه، ش ۲۹۱، بیستم ژوئن ۱۸۴۰

خبر خیوه

در چتهی انگیزی به نظر آمده که مستر ایت صاحب بهادر به
طریق سفارت از هرات به طرف خیوه داخل گردید. سردار
خیوه آنچه مراسم مسافرپروری بود به احسن وجوه
به‌جا آورد؛ لیکن تا هنوز حرف رخصت سفیر مذکور به میان
نیامده، از این باعث در خیوه متوقف است. به دریافت رسید
که فوج روس متصل خیوه خیمه‌زن گردیده. سردار خیوه
اراده می‌دارد که ایت صاحب بهادر را به طور سفارت از
طرف خود به لشکر روسیان روانه سازد.

اخبار لودیانه، ش ۲۸۰، دوم می ۱۸۴۰

خبر بامیان

از چتهی انگیزی پیرایه وضوح یافته که نواب عالیقدر
والاخاندان، نواب عبدالجبارخان، برادر حقیقی امیردوست
محمدخان، به حضور داکتر لارد صاحب آمده ملاقات
حاصل کردند.

اخبار لودیانه، ش ۲۸۲، ۱۶ مه ۱۸۴۰

خبر بخارا

از خط بامیان پیرایه وضوح یافته که سفیران شاه روس وارد
بخارا بوده، تحایف و ارمغان ولایت خود به دربار شاه مراد
والی بخارا گذرانیده، عرض نمودند که در این وقت لشکر
روس برای اندرز و نصایح سردار خیوه از دریای عمان [کذا]
عبورنموده و در صحرای لق‌دوق خیمه‌زن گردیده است؛
لیکن مردم ترکستان شب و روز به طور دزدان و غارتگران
دست تعدی بر بازاریان لشکر روس دراز می‌نمایند. این
طریقه از دوستی و یک‌جهتی دور می‌نماید که، با وجود
چندین رابطه قدیمی، ترکمانان ولایت توران عزت و
حرمت شاه روس به‌جا نیاورند. والی بخارا لب به پاسخ
نگشاده مهر سکوت بر ورجک [کذا] دهان زدند و سفیران

مذکور هنوز رخصت نیافتند.

اخبار لودیانه، ش ۲۸۳، ۲۳ می ۱۸۴۰

خبر هرات

واضح باد که از تردد عرق‌ریزی اهل‌الین گورنمنت انگریزی قلعه هرات به آن خوبی به تعمیر درآمده که از مورچال و محاصره دشمنان هرگز خوف و اندیشه نیست. قابل جنگ تیار کرده می‌شود.

اخبار لودیانه، ش ۲۸۰، دوم مه ۱۸۴۰

کابل

راست و دروغ برگردن راوی، روایت می‌کنند رؤسای افغانستان از سریر آرای و معدلت گستری شاه شجاع‌الملک خیلی ناراض [کذا] هستند، بلکه اکثری از آنان از انقیاد حکم شاه سر باز زده و به گوشه‌ها، عزلت گرفتند و استدعا از گورنمنت می‌دارند که خود گورنمنت انگریزی فرمانروای آن بلاد باشد، یا سلطانی دیگر از دودمان تیموریه به سلطنت کابل مستمسک فرماید. زیرا چه، شاه شجاع‌الملک را افغانان کابل معاند خودها می‌پندارند و علاوه، از بدپروازیهای شاهزاده به جان آمده‌اند.

مهر منیر، ش ۲

خبر غلزی

واضح باد که قبل ازین دو کس انگریز را، معه دو صد سوار قرب به کهور که مابین غزنین و قلعبات غلژی واقع است، قریب سه هزار افغانان آن ملک جمع شده محاصره کرده بودند. در این وقت از اخبار آن دیار صاف دریافت گردید که افغانان مذکوره از دست همت و شجاعت همراهیان آن هر دو صاحب موصوف شکست خورده و راه هزیمت سرکردند. فقط.

اخبار لودیانه، ش ۲۸۹، ششم ژوئن ۱۸۴۹

ادبیات

چاپ شعر به‌ندرت در روزنامه‌های مورد بحث ما دیده می‌شود. تنها مفرح‌القلوب و مطلع خورشید به آن علاقه نشان می‌داد. اما آوردن ابیاتی به عنوان شاهد مثال رواج داشت و حتی در سرلوحه روزنامه‌ها نیز دیده می‌شد.

احسن‌الاخبار و تحفه‌الاخیار در هر شماره بیتی تازه در معرفی روزنامه می‌آورد و آن بیت در سرلوحه روزنامه به چاپ

می‌رسید. مانند:

نظر به صفحه مطبوع احسن‌الاخبار
نماید آگهت از حادثات لیل و نهار
سکندر آنچه در آینه دید و جم در جام
توان معاینه دیدن در احسن‌الاخبار

✱

صفحه اخبارم از بینی تو از روی خرد
صفحه رخسار حوران بهشتی دیده‌ای

در گرداگرد سرلوحه مفرح‌القلوب و مطلع خورشید یک
مثنوی سه‌بیتی و یک فرد شعر در خانه‌های مستطیلی چاپ
می‌شد:

مثنوی: ای نام تو راحت دل و جان
سرمایه فرخت فراوان
هر سبزه که از زمین برآید
بر وحدت تو زیان گشاید
نامت چو مفرح‌القلوب است
فرخنده کسی که دل به تو بست

فرد: کاری که بر توکل تو کردم ابتدا
یارب به فضل خویش رسانش به انتها

مهر منیر این بیت را در سرلوحه خود می‌آورد:
از عنایات کردگار قدیر
گشت مهر منیر عالمگیر

و در آخرین صفحه روزنامه این بیت را:
ضیابخش گردید عکس وقایع
از این وجه گفتیم مهر منیرش

اخبار لودیانه در انتقاد از درج اشعاری منسوب به سعدی در آینه سکندر، «خبری» به طنز - که شاید قدیم‌ترین طنز روزنامه‌ای فارسی باشد - نشر کرده که در زیر می‌خوانید:

خبر آینه سکندر

بر طالبان اخبار واضح باد که قبل از این اخبار آینه سکندر در چهپایه لدهیانه نرسیده اکثر اوقات از تحریر منشی واجد علی مهتم اخبار آگره، زبده‌الاخبار، شیرین کلامی اخبار آینه سکندر دریافت می‌شد. در این وقت که راقم اخبار سکندر یک قطعه خود به چهپایه‌خانه لدهیانه ارسال

فرمودند، حتی که از مضمونش جان و دل حلاوت تازه گرفت. لیکن چند ابیات بوستان که در اخبار خود درج فرمودند، آن ابیات در بوستان و شرح آن یافته نمی‌شود. شاید که سعدی دیگر در شیراز پیدا شده باشد. اکثر اهل شیراز مقیم لودیانه بر این ابیات گواهی نمی‌دهند.

اخبار لودیانه، ش ۲۵۷، ۱۴ مارس ۱۸۴۰

آگاهیهای عمومی

روزنامه‌هایی که از آنها سخن می‌گوییم، از چاپ خبرها و گزارشهای مربوط به دانشها و فنها - به خصوص آنچه زاده تمدن اروپایی است - غفلت نمی‌کردند. به طور نمونه، دو مقاله کوتاه درباره «چای» و «چاپ» می‌آورم:

خبر زراعت چایی

بر همگنان ظاهر و باهر باد که سابق از این لار دبنتک متوفی سابق گورنر جنرل بهادر، در این دیار به جهت نمودن زراعت چایی به مقام آشام سعی بلیغ فرموده بودند و نیز مستر جمس گاردن را بنا بر اهتمام این معنی مأمور نموده بودند. از آن تاریخ زراعت چایی در آن سرزمین آغاز گردید. چنانچه یک کمپنی تلنگه تعیین شده‌اند و قطع نظر از مقرری کشتکاران چینی‌نژاد که به خوبی از تدبیر زراعت چایی واقف و مطلع‌اند در اینولا به وضوح انجامید که ده هزار محنت‌کش دیگر برای کشتکاری چایی به طرف ملک آشام مصروف شده‌اند. از این اوصاف واضح گشت که زراعت چایی مثل مملکت چین به سرزمین آشام تیار خواهد گردید و بسیار کسان فواید عظیم از این کشتکاری چایی خواهند برداشت و به نسبت تجارت اشیا دیگر در این تجارت بسیار نفع عاید خواهد گردید. تاجران از این فایده مالا مال خواهند شد. متعاقب، شرح‌وار حال زراعت چایی حواله کلک حقایی سلک خواهد نمود و ناظرین اخبار را اطلاع خواهد داد.

ماه عالم/فروز، به نقل از

هندوستانی اخبار نویسی، ص ۲۴۰

خبر در بیان چهاپه

که از کدام وقت و کدام ملک جاری شده است. عرصه چند سال رو به انقضا آورده که کار چهاپه کتب در ملک یورپ احداث شد و پس از انجرائ [کذا] این کار فراست و علم در آن ملک ترقی گرفت و باعث آن این است که در هنگامی که کتابها از اقلام نوشته می‌شدند تا بسیار ایام منقضی می‌شد و علاوه آن تکالیف فراوان و مشقت بی‌کران عاید حال می‌گشت و چون

بعد چندی یک جلد تیار می‌شد قیمتش کثیر می‌بود و بر احدی طاقت خرید و استفاده آن نداشتند از تحصیل علم بی‌بهره می‌ماندند. الا اغنیاء مستفید علم می‌گشتند. چون ترکیب چهاپه نمودار شد، تا هزارها کتب از یک قسم و مختلف اقسام تیار شدن گرفت و هرکسی از سبب کم‌قیمتی کتاب از علم مفید شد و تفصیل احداث و ایجاد این است که شخصی باشنده ملک هالند از تنه یک درخت قشر کننیده بر چوب آن درخت حروف کننیدند و چون اشکال آن حروف در نظرش پسند افتادند بر آن سیاهی مالیده هر چه کاغذ بر آن چسبانید پس برداشته دید که نقش حروف به خوب وجه نمودار شدند. پس در میان همسران خود رفته کیفیت غریبه عجیبه را بر همگنان ظاهر نمودند و از چوب حروفات علیحده علیحده ساخته به ترکیب موزون کتب تیار نمودن آغاز کرد و به نسبت محنت ایام سابق در فن تحریر کتب، الوف الوف فواید و تخفیف عیان گشت. بعده کسان آنجا به اتفاق و صلاح همدیگر حروف از سرب به ترکیب غریب در قالب تیار نمودند و گوناگون اقسام کتب از همان حروف تیار شدند. پس رفته‌رفته الی هذا ایام هر ذوفنون بر آن مزیدی نموده انواع و اقسام خوش خط حروفات تیار نمودند و به زودی عقول آن ملک در خور لیاقت خود برای فواید عوام الناس ترکیب عجیبه برانگیخته در کتب اندراج کنانیده به اکناف عالم انتشار کردند، چنانچه در این ایام از کتب فارسی و انگریزی و بیداجهری و گورهمکی و غیره اقسام خوش خطی و خوبی جوهر عقولشان به معه دیگر تراکیب نقاشی و غیره به معاینه می‌شود و بر فراست و دانایی صاحبان عالی‌شان انگریزها در نگاه باید کرد که از راه عقل چه هنرهای رنگارنگ احداث و ایجاد می‌نمایند که گاهی در ملک هندوستان نام و نشان آن هنرها پیدا نبود. فقط.

اخبار لودیانه، ش ۲۹۴، ۱۱ ژوئیه ۱۸۴۰

آگهی

آگهیهای این دوره نیز مانند دوره گذشته بیشتر مربوط به خدمتهای اجتماعی است و صورت اطلاعیه دارد. از این رو، تصور نمی‌رود که بابت آنها وجهی دریافت می‌شده است. مفرح‌القلوب و مطلع خورشید چاپ کراچی از این قاعده مستثناست. زیرا نه تنها «اجرت اشتها به مضامین مفید خالص» را برای هر سطر سه رویه اعلام کرده، بل، بهایی نیز برای آگهی پنهان یا رپورتاژ آگهی می‌خواسته است: «قیمت اخبار متفرق فی اخبار ۸ رویه» در عین حال، «اشتها مضامین مفید عام» در این روزنامه «معاف» از پرداخت وجه بوده است.

رویداد

نخستین سالانہ جلسہ

اسلامی مجلس مذاکرہ علمیہ
کلکتہ

از براے درپیشی رویداد یکسالہ واجراء

مع

ضوابط مذاکرہ

کلکتہ

در مطبع پبلسٹ مشن پریس مطبوع گردید

اسلامی مجلس مذاکرہ علمیہ کلکتہ

بخش دوم

پیدایش روزنامه‌نگاری در ایران

فصل چهارم: زمینه‌های روزنامه‌نگاری در ایران

فصل پنجم: آشنایی ایرانیان با روزنامه و نخستین روزنامه ایران

فصل ششم: آغاز روزنامه‌نگاری منظم (۱۲۸۷ - ۱۲۵۲ ق)

فصل هفتم: روزنامه‌نگاری در ایران از ۱۲۸۷ تا ۱۳۱۳ ق

فصل هشتم: روزنامه‌نگاری در ایران از ۱۲۸۷ تا ۱۳۱۳ ق

فصل نهم: روزنامه‌نگاری در ایران از ۱۲۸۷ تا ۱۳۱۳ ق

فصل چهارم

زمینه‌های روزنامه‌نگاری در ایران

۱. ایران در نیمه و پایان قرن نوزدهم

۱۳۱۳-۱۲۵۰ ق

اوضاع سیاسی

در حالی که افکار عمومی ایرانیان از شکست مصیبت‌بار در برابر نیروهای دولت استعماری روسیه سخت آزرده بود، فتحعلی‌شاه قاجار به سال ۱۲۵۰ ق درگذشت و محمد میرزا فرزند عباس میرزا ولیعهد، نوه او، بر تخت شاهنشاهی ایران تکیه زد. سومین پادشاه قاجار^۱ چهارده سال بر ایران حکومت کرد و کار زشت او که بدنامی تاریخی برایش برجا گذاشت قتل وزیر کاردان و دانشمندش قائم مقام فراهانی بود. به جای او حاجی میرزا آقاسی به وزارت انتخاب شد و تا پایان پادشاهی محمدشاه در این سمت برقرار ماند. وی مردی صوفی مشرب بود و شاه به او اعتقادی تام داشت.

نظر عموم تاریخ‌نویسان درباره این شاه و وزیر منفی است. با این وصف، پاره‌ای از پژوهشگران نکته‌های مثبت سیاسی و فرهنگی در حکومت آن دو یافته‌اند.^۲ یکی از این نقطه‌های مثبت، گسترش کار چاپ و به خصوص انتشار نخستین روزنامه فارسی‌زبان ایران در سومین سال پادشاهی محمدشاه است. لیکن چنانکه خواهیم دید، عمر کوتاه این روزنامه خود دلیل بر آن است که شاه و صدراعظمش آگاهی درستی از لزوم انتشار روزنامه و شاید علاقه واقعی به این گونه چیزها نداشتند.

از رویدادهای مهم دوران محمدشاه، ظهور بایبگری، طغیان آقاخان محلاتی، امضای قراردادهای مرزی با عثمانی

پس از یک دوره طولانی کشمکشهای خونین با آنان و اقدام بی‌فرجام برای بازگرداندن بخش خاوری خراسان به مرکزیت هرات به ایران بود.

محمدشاه در ۱۲۶۴ ق درگذشت و ولیعهد شانزده ساله‌اش ناصرالدین میرزا، که مردی با کفایت همچون میرزاتقی‌خان فراهانی را در کنار داشت، از تبریز به پایتخت رفت و بر تخت پدر نشست. سلطنت چهل و نه ساله او، دوره‌ای پیچیده از تاریخ ایران است. در این دوره، رقابتهای دو قدرت بزرگ استعماری آن زمان - روس و انگلیس که اینک همسایه ایران شده بودند - بر مسائل داخلی و خارجی ایران تأثیری گذاشت. ناصرالدین شاه مردی بود هوس‌پیشه و در تردید دائمی که آیا سنتهای حکومتی گذشتگان را پی گیرد و یا به خواست زمانه پاسخ دهد و دگرگونیهای پدید آورد. نتیجه آنکه در این دوره ایران آرامشی ناپایدار و شکننده داشت و به نوآوریها و پیشرفتهایی دست یافت که حتی برای آن روزگار نیز ناکافی بود. در دوران سلطنت ناصرالدین شاه، که تمامی فصلهای آینده این کتاب را دربرمی‌گیرد، چندین صدراعظم با منشها و واکنشهای ناهم‌اند به وزارت رسیدند و این به همان اندازه از

۱. درست آن است که محمدشاه را پنجمین پادشاه قاجار بدانیم. زیرا پیش از آقامحمدخان، پدر و برادر او، محمدحسن‌خان و حسینقلی‌خان، ادعای سلطنت کردند و مدتی نیز بر منطقه‌ای نه چندان کوچک حکم راندند.
۲. مهمترین اثر در این باره ایران در راه‌یابی فرهنگی اثر هما ناطق است که به سال ۱۳۶۷ نشر پیام آن را در لندن منتشر کرده است.

داشت.^۳ چند هفته بعد برای نخستین بار یک «دارالشورای کبرای دولتی» بدون نخست‌وزیر با شش وزیر تشکیل شد و شمار وزیران در سال بعد به هشت رسید. «دارالشوری» وظایف قوه اجرایی و قوه قانونگذاری را همزمان برعهده داشت.^۴

در ربیع‌الثانی ۱۲۷۶، شاه «مجلس مصلحت‌خانه» را به وجود آورد. بیست و پنج تن اعضای این مجلس را خود شاه برگزیده بود و آنان نظر مشورتیشان را پس از رأی‌گیری اعلام می‌کردند، بی‌آنکه تضمینی برای اجرای آن وجود داشته باشد. در کل این مجلس که عمرش محدود به دو سال بود تأثیر چندانی نداشت.^۵ با آنکه از دارالشورای دولتی و مجلس مصلحت‌خانه سودی برای استقرار مردم‌سالاری به دست نیامده در دوره سه ساله پس از عزل میرزا آقاخان برخی از کارهای اصلاحی که در زمان امیرکبیر آغاز شده بود ادامه یافت. دوره دهساله پس از آن دوره رکود و حتی واپسگرایی بود. آن دوره سه ساله را آدمیت «ترقیخواهی سه ساله، تلاش ناتمام» و دوره دهساله را «بحران دهساله: بحران سیاسی و اقتصادی» خوانده است.^۶

در ۲۹ شعبان ۱۲۸۸ میرزا حسین‌خان مشیرالدوله - که بعدها او را سپهسالار خواندند - به صدراعظمی برگزیده شد. وی شخصیتی چندگانه داشت: می‌توان صورتی از صفات منفی او به دست داد، ولی در مقایسه با صدراعظمهایی که پس از امیرکبیر کارهای مملکتی را در دست گرفتند و همچنین بسیاری از نخست‌وزیران بعدی، باید او را در کل مردی معتقد به ترقیخواهی دانست. افزون بر این، بخت نیز - خلاف امیرکبیر - با او سر سازگاری داشت. زیرا در این هنگام شوق به ترقی و حکومت قانون در بسیاری از سرها افتاده بود. روشنفکران و بازرگانان ایران بیش از گذشته با پیشرفتهای مادی و معنوی اروپا و برخی از کشورهای همسایه آشنایی پیدا کرده و آرزوی تقلید از مظاهر پیشرفت مادی در دلشان راه یافته بود.

میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) مروج قانون

طبیعت متلون شاه ناشی می‌شد که از توازن قدرت میان همسایگان زورمند ایران یعنی روس و انگلیس.

نخستین آنها، میرزاتقی‌خان امیرکبیر، بزرگترین دولتمرد عصر قاجار، است، که، اگرچه هیچ‌گاه به طور رسمی عنوان صدراعظم نگرفت، باید او را از بزرگترین صدراعظمهای تاریخ ایران دانست. اقدامهای ترقیخواهانه امیرکبیر در ادامه آنچه عباس‌میرزا ولیعهد آغاز کرده بود، پایه پیشرفتهای آینده ایران شد. یکی از محققان تاریخ این دوره معتقد است که «اهمیت تاریخی امیر به سه چیز است: نوآوری در راه نشر فرهنگ و دانش و صنعت جدید، پاسداری هویت ملی و استقلال سیاسی ایران در مقابله با تعرض غربی، اصلاحات سیاسی مملکتی و مبارزه با فساد اخلاقی و مدنی».^۱ در دوره صدارت او نظام اداری و مالی ایران سروصورتی پیدا کرد: دارالفنون، نخستین مدرسه عالی به سبک اروپایی، تأسیس یافت؛ نخستین روزنامه منظم ایران، به نام روزنامه وقایع اتفاقیه، منتشر شد؛ شورشهای داخلی، و از جمله شورشهای پردامنه بایان درهم شکسته شد؛ ارتش ایران سروسامانی پیدا کرد؛ در امور بهداشتی، با آبله‌کوبی و مبارزه با وبا و برپایی نخستین بیمارستان دولتی، تغییری حاصل شد و بهره‌برداری از معادن آغاز گشت. دوره سی‌وهفت ماهه صدارت امیرکبیر از فصلهای درخشان تاریخ سده‌های اخیر ایران است.

این مرد بزرگ سرانجام جان خود را بر سر آرزوهای والایی که برای ترقی ایران داشت نهاد، و بر اثر نارضایی عوامل فاسد هیئت حاکمه و قدرتهای بیگانه از او، نخست به دستاویز دسیسه‌ای از کار برکنار شد و سرانجام با سنگدلی بسیار به قتل رسید (۱۲۶۸ ق / ۱۸۵۱ م).

جای امیرکبیر را در مقام صدراعظم ایران یکی از تاریک‌اندیش‌ترین مردان سیاسی آن دوره، میرزا آقاخان نوری، گرفت، که با مادر با نفوذ شاه و عوامل واپسگرای دربار و دیوان یکدل بود و در ضمن با سیاست انگلیس نیز پیوند داشت. در دوره هفت‌ساله صدارت او فساد و بی‌قانونی به حد اعلای خود رسید. وی با هرگونه نوآوری دشمنی داشت و حتی می‌خواست دارالفنون را ببندد، با تلگراف مخالف بود و از سانسور طرفداری جدی می‌کرد.^۲

با سقوط میرزا آقاخان نوری، شاه «منتصب صدارت عظمی و لوازم آن» را «به‌کلی از دولت علیه ایران منسوخ» اعلام

۱. آدمیت، امیرکبیر و ایران، ج ۶، ص ۱۵۷.

۲. آدمیت، اندیشه ترقی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱، ص ۱۶.

۳. فرمان ۲۰ محرم ۱۲۵۷.

۴. برای دارالشورای دولتی نگاه کنید به: آدمیت، اندیشه ترقی، ص

۵۳-۵۷.

۵. همان کتاب، ص ۶۳-۵۷.

۶. همان کتاب، ص ۱۶.

بود: سازمان تازه «عدلیه» را بنا نهاد و روزنامه‌ای به نام وقایع /تفاهیه به عنوان ارگان آن سازمان منتشر ساخت. درصدد ایجاد شوراهای محلی به نام «مجلس تنظیمات» نیز برآمد که در آن، مقامهای هر ولایتی جز حاکم محل عضویت داشتند. این مجلس - که قانونی نیز برای آن نوشته شد - وظیفه رسیدگی به تقسیم مالیات، گمرک، خالصه (زمینهای دولتی)، سربازگیری، امور کوچندگان، سرشماری، امور عمومی شهری، مستمری‌گیران از دولت، اوقاف و اجرای احکام شرعی را برعهده داشت. لیکن به انگیزه ساخت و ماهیت استبدادی دستگاه اداری، مانند نهادهای تازه دیگر، دوامی نیافت و در اواخر ۱۲۹۲ ق به خاموشی گرایید. از دیگر کارهای سپهسالار ایجاد «نظمیه» (شهربانی) و «احتساییه» (شهرداری) بود.

چشم سپهسالار به پیشرفتهای مادی و نظامی غرب دوخته شده بود. بدیهی است که این توجه مجذوبانه به اروپا دستاوردهای گوناگون مثبت و منفی بسیاری در پی داشت. اوست که شاه را تشویق به سفر اروپا کرد تا در آنجا پیشرفتهای بیند و دستاورد آن پیشرفتهای را در ایران الگو قرار دهد.

غیر از کارهای اصلاحی مختلفی که در آن دوران انجام شد، «دوران سپهسالار درست همزمان است با رشد آگاهی ملی و ناسیونالیسم جدید ایران. دو نویسنده ناسیونالیست این دوره - جلال‌الدین میرزا و میرزا فتحعلی آخوندزاده - معرف جنبه‌ای از همان تفکر ملی و هشیاری تاریخی هستند.^۱» در زمره اهل دولت بیش از هر کس سپهسالار و مستشارالدوله بودند که مفهوم اجتماعی و سیاسی وطن و ملت را نشر دادند و مروج آن مفاهیم در عرف جدید سیاست بودند.^۲

به سال ۱۳۰۳ ق میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان، ابتدا به صورت غیررسمی و بعد به طور رسمی، صدراعظم ایران شد. وی در آغاز تصدی امور مملکتی بیست و شش ساله بود. به دلیل جوانیش با ایرادهای مخالفان در دربار و بیرون از آن مواجه گردید. امین‌السلطان تا مرگ ناصرالدین‌شاه یعنی مدت ده سال عهده‌دار این سمت بود. صدارت او با افزایش بیداری ایرانیان و برخی حرکت‌های اجتماعی - سیاسی بسیار مهم مصادف شد که مهمترین آن مخالفت‌های دامنه‌دار با امتیازی بود که ناصرالدین‌شاه در سومین سفر خود به سال ۱۳۰۷ ق (۱۸۹۰ م) به یک شرکت انگلیسی واگذار کرد. برابر این امتیاز،

شرکت انگلیسی امتیاز خرید و فروش و تهیه تنباکو و توتون ایران را برای داخل و خارج از کشور به خود منحصر می‌ساخت.

مسئله امتیاز تنباکو، که به سبب نام شرکت عامل آن در ایران به «رژی» معروف شد در واقع بهانه‌ای بود برای ابراز نارضایتیهای عمومی مردم. پیش از آن، اعتراضهای مردم به ستم فرمانداران و دیگر زورمندان، در چند شهر به قیامهای همگانی انجامید و این مقدمه قیام و واقعه تنباکو بود.^۳

در «واقعه رژی» یا «قیام تنباکو»، بازرگانان بر اعتراض مردم دامن می‌زدند و روحانیون را با خود همراه ساختند. پس از فتوی تحریم تنباکو، که به امضای حاج میرزا حسن شیرازی مجتهد بانفوذ ساکن سامرا (عراق) پراکنده شد، پایداری ملت گستردگی شگفت‌آوری پیدا کرد: از دل روستاها تا زوایای حرمسرای ناصرالدین‌شاه مردم از مصرف تنباکو دست کشیدند و قرارداد را در عمل بی‌مصرف ساختند. بر اثر این پایداری، به سال ۱۳۰۹ ق ایران قرارداد را ملغی اعلام کرد.^۴ پس از این واقعه و پیروزی ملت، امین‌السلطان که تا این هنگام به سیاست انگلیس تمایل داشت متمایل به روسها شد. گویی دولتمردان ایران بی‌آنکه گرایش به این یا آن سیاست خارجی داشته باشند نمی‌توانستند مملکت را اداره کنند.

جمعه هفدهم ذی‌قعدة ۱۳۱۳ ق، مردی ستم‌دیده به نام میرزا رضا کرمانی از مریدان سید جمال‌الدین افغانی به زندگی شصت و شش ساله و سلطنت چهل و نه ساله ناصرالدین‌شاه نقطه پایان نهاد. اما این بالاترین نشانه خشم و ناتوانی ایرانیان نیز رستگاری و بهروزی و سرفرازی آنان را در پی نداشت. هنوز لازم بود راهی دراز برای دستیابی به آرمانهای والای ملت پیموده شود و این راه از فراز و نشیبهای هولناک می‌گذشت.

✱

شیوه حکومتی قاجاریان در عصر فتحعلی‌شاه و محمدشاه و ناصرالدین‌شاه با پیش از آن تفاوت چندانی نداشت: شاه مالک

۱. همان کتاب، ص ۱۶۰.

۲. همان کتاب، ص ۱۶۱ و ۲۵۴.

۳. فریدون آدمیت و هما ناطق، همان کتاب، تهران، آگاه، ۱۳۵۶، ص

۱۸۵-۱۸۴.

۴. در مورد واقعه تنباکو آثار متعددی چاپ شده است، از جمله:

فریدون آدمیت، شورش بر امتیازنامه رژی، تهران، پیام، ۱۳۶۰.

مختصری درباره اوضاع اجتماعی

در دوره مورد بحث ما، هیچ‌گاه سرشماری رسمی انجام نگرفت، اگرچه این مهم همواره مورد نظر بود. با این وصف، از برآوردهای ایرانیان و ناظران بیگانه چنین برمی‌آید که ایران این دوره بیشتر از شش و کمتر از نه میلیون نفر جمعیت داشته است. بدیهی است که میزان افزایش جمعیت را نمی‌دانیم، ولی می‌توان حدس زد که قحطیهای مکرر، بیماریهای همه‌گیر و مهاجرت گسترده کارگران و کشاورزان و سوداگران به روسیه و عثمانی و هند مانع افزایش سریع جمعیت می‌شد.

این جمعیت قلیل - که با امکانات ایران تناسبی نداشت - به شهرنشینها، روستاییان و کوچیان تقسیم شده بود. روستا واحد اجتماعی - فرهنگی مشخصی به شمار می‌رفت و اکثریت جمعیت ایران را در خود جا داده بود. پس از آن شهرها بودند که بزرگترین آنها یعنی تبریز حدود یک صد و پنجاه هزار نفر جمعیت داشت. به طور کلی، اقبال مردم به شهرنشینی رو به افزایش بود.

کوچیان، به‌ویژه در جنوب و باختر کشور، شمار چشمگیری داشتند و اهمیتشان به دو دلیل بیش از شمار آنها بود: یکی به سبب نقششان در اقتصاد ایران (رمداری و برخی صنایع دستی) و دیگر به انگیزه جنگاوری آنها که می‌توانست در خدمت دولت و یا در خدمت مخالفان آن قرار گیرد.

پیوند خونی در جامعه ایران نقش مهمی داشت و خانواده از اولویت و اهمیت فراوان برخوردار بود. بر خانواده همواره «پدر» فرمان می‌راند و نفوذ او نوادگان یا خواهران و برادران کوچکتر را نیز شامل می‌شد. زنان سالمندگاهی چنین نقشی را برعهده می‌گرفتند. درواقع، سخن ریش سفیدان و گیس سفیدان خریدار داشت.

بر بخش اعظم جمعیت ایران، یعنی روستاییان و پیشه‌وران و باغداران و کوچیان، قشر کوچکی از زمینداران و فئودالهای عشیره‌ای و مأموران دولتی و روحانیون حکم می‌راندند. حساب بازرگانان به کلی جدا بود و از آنان سخن خواهیم گفت.

کشور به شمار می‌رفت و مردم «رعایا»ی او بودند. قدرت شاه را هیچ چیز - مگر پاس برخی از جنبه‌های مذهب - محدود نمی‌ساخت و هیچ‌گونه ارگان مشورتی واقعی در کنار او دیده نمی‌شد. تمامی عزل و نصبهای مهم و نیمه‌مهم با تصمیم او عملی می‌گردید و صاحب منصبان دولت نمایندگان مستقیم شخص شاه بودند. در برابر این قدرت مطلقه هیچ نهضت سیاسی - اجتماعی سازمان‌یافته‌ای پدید نیامد.

ایرانیان این دوره، جز گروهی انگشت‌شمار که به اروپا یا هند بریتانیا سفر کرده بودند^۱، از مزایای قانون و مردم‌سالاری ناآگاه بودند. اما توده مردم بر دو واقعیت غم‌انگیز وقوف داشت و این وقوف و برانگیختگی ناشی از آن، زمینه بیداری و پایداری را در عصر ناصری و پس از آن فراهم آورد: یکی ناتوانی ایرانیان و دیگر ملت‌های مسلمان در برابر اروپاییان، که به‌ویژه پس از جنگ‌های استعماری پیروزمندانه روسیان با ایران آشکار شد، و دیگر، ستم پیگیر صاحبان زر و زور.

بی‌تردید خبرهای مربوط به انقلاب فرانسه و پس از آن برخی از انقلاب‌های دیگر اروپا، خاطر هیئت حاکمه را مشغول می‌داشت. در کتابها و روزنامه‌های داخل کشور یا از این دگرگوینها سخنی به میان نمی‌آمد و یا از آن همچون «فتنه و فساد» یاد می‌شد و مخالفان دستگاه حاکمه ایران در خارج، همچون سید جمال‌الدین افغانی و میرزا ملک‌خان، یادآوری از این انقلابها را وسیله تهدید و زینهار شاه و دیوانیان می‌ساختند.

در دوره مورد بحث ما، عثمانی، همسایه غربی ایران، نیز دست به اصلاح زد. اما تفاوت کار این دو کشور در آن بود که اصلاحات عثمانی را دولتهای اروپایی با زور و تهدید و اعمال نفوذ می‌خواستند ولی هیچ یک از دو قدرت روس و انگلیس به دگرگوینهای مثبت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در ایران و افغانستان تمایلی نداشت.

در مورد انتشار کتاب و روزنامه، از آنجا که مفصلتر به آن خواهیم پرداخت، تنها به این بسنده می‌کنم که کوششهای میرزااحسین خان سپهسالار و ابراز علاقه عده‌ای دیگر برای ایجاد مطبوعات آزاد یا تا حدی آزاد با شکست کامل روبه‌رو شد و حتی خلاف آن کوششها، سانسور متمرکز دولتی را سامان دادند.

۱. نگاه کنید به: میرعبدالله‌اللطیف خان شوشتری، همان کتاب، ص ۲۵۰-۲۳۱؛ میرزا صالح شیرازی، همان کتاب، ص ۳۰۹ و پس از آن؛ محمد اسماعیل رضوانی، «قدیمترین ذکر دموکراسی در نوشته‌های فارسی»، راهنمای کتاب، ۱۳۴۱، ص ۳۷۰-۳۶۷؛ سفرنامه رضا قلی میرزا نایب‌الایاله، ج ۲، تهران، اساطیر، ۱۳۶۱، ص ۵۷۳.

طبقه کارگر بخش بسیار کوچک اما در حال افزایش و گسترشی را شامل می‌شد. قشر بورژوازی صنعتی و طبقه کارگر صنعتی به کندی شکل می‌گرفت.^۱

توده مردم در فقر به سر می‌برد و با مسکن حقیر و غذای ناکافی می‌ساخت. در این مورد اکثر روستاییان بر شهرنشینان عادی مزیت‌هایی داشتند. در کل، روابط پیچیده مالی و شرعی و اوضاع عمومی کشور بر بی‌چیزی مردم دامن می‌زد و بهره اصلی را صاحبان ثروت می‌بردند. آنان می‌توانستند با اتکا بر ثروت خود رضایت بسیاری از دیوانیان و ملایان را فراچنگ آورند و روز به روز بر داراییشان بیفزایند. کافی است یادآور شویم که در این هنگام رعیت، یعنی توده روستایی، بیست و پنج درصد از درآمدش را مالیات می‌داد و پیشه‌وران نیز بیست درصد می‌پرداختند. اما اعیان و بازرگانان توانگر و مجتهدان پیشیزی به خزانه دولت نمی‌پرداختند.

با وجود آنکه هیئت حاکمه، از جمله شخص شاه، عدالت را شعار خود قرار داده بود نارضایی عمومی، بیش از فقر، ناشی از بیداد بود. از همین روست که «قانون‌خواهی به عنوان مهمترین عنصر ایدئولوژی نهضت اصلاح‌طلبی» این دوره به شمار می‌رفت.^۲

راه‌های اعتراض به نبود امنیت قضایی محدود به آسانترین آنها، یعنی مهاجرت از زادگاه یا از کشور، پذیرفتن تابعیت روس و انگلیس و عثمانی، بست نشینی یعنی پناه‌گزیدن در اماکن مذهبی و توسل به مقام بالاتر از مرجع ظلم، با جلب ترحم یا پرداخت رشوه، بود. از میانه‌های دوره ناصرالدین‌شاه سفارتخانه‌های بیگانه و تلگرافخانه‌ها نیز بر اینها افزوده شد.

اختلاف مذهبی و عقیدتی نیز جای مهمی در ایران این عصر داشت. سنیان اقلیت مهمی را در حاشیه مرزهای ایران تشکیل می‌دادند. مسیحیان در دو گروه عمده ارمنی و کلدانی (آسوری) در برخی از شهرهای غربی ایران و روستاهای پیرامون آن شهرها اقلیت قابل توجهی بودند. آنان به کشاورزی و صنعتگری و بازرگانی می‌پرداختند و با وجود توجه دولت همیشه مورد بدگمانی عامه مردم در زمینه رواج آیین فرنگ و خدمت به فرنگیان و در نتیجه کوشش برای انقیاد به بیگانگان و ریشه‌کنی اسلام بودند. یهودیان، به سبب یگانگی زبانشان با مردم محلی، آمیزش بیشتری با توده مردم داشتند. اینان در شهرها – اکثر در محله‌های مخصوص به

خودشان – می‌زیستند و به پیشه‌وری و دادوستد و پزشکی و داروسازی می‌پرداختند؛ اما خلاف مسیحیان که عناصری از آنان در دستگاه‌های دولتی به کار مشغول بودند، هیچ یهودی در دستگاه دیوان و دربار این زمان دیده نشده است.

میان شیعیان نیز اختلاف‌هایی بروز کرد. غیر از دعوی اصولی و اخباری، در سالهای مورد بحث ما شیخیگری مذهب اقلیتی بود که در کرمان و یزد و آذربایجان نفوذ فراوان داشت و تشیع سنتی با آن همراهی نمی‌کرد. هیاهو بیشتر بر سر بایان بود که با تبلیغ گسترده پنهان و آشکار، چند سرکشی خونین بی‌فرجام در مازندران و زنجان و فارس و کوشش برای کشتن شاه، دربار و دیوان و روحانیون را اندیشناک ساخته بودند. روش تبلیغی اینان – که به سبب سرکوبشان به دستور امیرکبیر و ناصرالدین‌شاه به صورت مخالفان سرسخت خاندان قاجار درآمدند – در میان توده‌های بی‌سواد و کم‌سواد اثر نهاده بود و بسیاری از بحث‌های مردم برگفتگوهای دور می‌زد که باب و پیروانش برانگیخته بودند. این گفتگوها و آن نهضت سرشتی سراپا مذهبی داشت و دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی و حتی ستیز با بیداد را دربر نمی‌گرفت.

شمار خارجی‌ان در ایران، در مقام مقایسه با کشورهای چوچون مصر و ترکیه و فلسطین و لبنان بسیار اندک بود^۳ و اثری در جامعه ایرانی نداشت. منظور من اقلیت کوچک ولی نیرومندی از ایرانیان نیست که به جهت حفظ منافع شخصی خود را «تابع» یکی از دو دولت استعماری انگلیس و روس – دارای حق قضاوت کنسولی^۴ – اعلام می‌کردند.

در اینجا باید به اقلیتهای زبانی و قومی نیز اشاره کنم: تفاوت زبان مانند تفاوت زبان مردم آذربایجان و یاکردان، و تفاوت نژاد و زبان همچون در میان ترکمنان و قشقایها و اعراب، هنوز کسی را به فکر جداسری نینداخته بود. اختلافی که گاه به گاه پدید می‌آمد ناشی از ناهمگونی سلیقه‌ها در امور

۱. چارلز عیسوی، *تاریخ اقتصادی ایران (قاجاریه)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۶۳، ص ۳۲.

۲. آدمیت و ناطق، همان کتاب، بخش هشتم؛ همچنین نگاه کنید به:

Willem Floor, «Change and Development in the Juridical System of Qajar Iran (1800-1925)», *Qajar Iran*, Edinburgh University Press, 1983, pp. 113, 147.

۳. عیسوی، همان کتاب، ص ۳۳.

۴. کاپیتولاسیون (capitulation)

درآمدها برآمد و در این راه کوششهای ارزنده‌ای کرد.^۳ اگرچه این کوششها و نوآوریها پس از وی نیز مورد توجه بود، دگرگونی مهمی را موجب نشد.

در سال ۱۲۸۳، یعنی در نیمه‌های سلطنت ناصرالدین‌شاه، درآمدهای دولت نزدیک به معادل دو میلیون لیره انگلیسی بود که عمده‌ترین موارد مصرف آن عبارت بود از: بودجه لشکر ۷۲۰ هزار لیره، بودجه کشوری ۳۰۰ هزار لیره، خرج فوق‌العاده ۲۰۰ هزار لیره و مستمری ملایان ۱۰۰ هزار لیره. هزینه‌های دربار از باقیمانده این درآمد پرداخت می‌شد.^۴ در همان سال مجموع واردات و صادرات سه میلیون لیره انگلیسی برآورد شده که دو میلیون و چهارصد هزار لیره واردات و یک میلیون و ششصد هزار لیره صادرات بوده است.^۵ بدین ترتیب در آن سال درآمد خالص دولت از مجموع سود بازرگانان داخلی و خارجی افزونی بسیار داشت و واردات بر صادرات به میزان چشمگیری می‌چربید.

روابط بازرگانی ایران در وهله نخست با روسیه و پس از آن با انگلیس بود.^۶ دادوستد با عثمانی متوازن، با روسیه تاحدی متعادل و با انگلیس یک طرفه و به سود کشور اخیر بود.^۷ اساس بازرگانی خارجی ایران بر تجارت آزاد قرار داشت و این را باید به طور کلی خلاف مصالح کشور و به زیان بازرگانان و تولیدکنندگان ایرانی دانست. در این حال، بازاریان و بازرگانان داخلی و خارجی دمام بر اعتیاد ثروتمندان و مقامهای مملکتی به مصرف کالاهای اروپایی دامن می‌زدند. بازرگانی داخلی به انگیزه امنیت و آرامش نسبی این دوره، دست‌کم در بخشهای عمده‌ای از ایران شمالی و مرکزی، تا حدی رونق یافت، ولی نبود راههای خوب که در کشور وسیعی چون ایران اهمیت بسیار دارد، مانع مهمی بر سر راه شکوفایی این بخش از اقتصاد به شمار می‌رفت.

۱. آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۱۹۲.

۲. Lady Sheil, p. 287؛ به نقل از: آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۲۶۵.

۳. آدمیت، همان کتاب، ص ۲۷۴ به بعد.

۴. A. Mounsey, *A Journey throught the Caucasus and the Interior of Persia*, London, 1872, p. 285-290.

۵. مونسی، همان کتاب، ص ۲۸۵، به نقل از: آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۱۲۱.

۶. احمد اشرف، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران (دوره قاجاریه)، تهران، زمینه، ۱۳۵۹، ص ۸۹.

۷. آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۴۰۳.

مذهبی بود و آن نیز شامل بزرگترین اقلیت زبانی کشور یعنی آذربایجانیان ترک‌زبان نمی‌شد. زیرا آنان آیین شیعی داشتند و در اقتصاد و حکومت با دیگر ایرانیان شریکی راستین بودند.

شمه‌ای از اوضاع اقتصادی

هنگامی که به سال ۱۲۶۴ ق به ناصرالدین میرزا خبر دادند که باید برای تصرف تاج و تخت پدر تازه‌درگذشته‌اش از تبریز به پایتخت برود، ولیعهد ایران پولی در بساط نداشت تا هزینه این سفر را بپردازد و ناگزیر شد از یک بازرگان آذربایجانی سی هزار تومان وام بگیرد.^۱

در سراسر دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه، اوضاع اقتصادی ایران تناسبی با امکانات این کشور نداشت. عامه مردم، یعنی روستاییان و کوچندگان و پیشه‌وران در فقر به سر می‌بردند و اقلیتی زمیندار، خان، رئیس عشیره، حاکم، دیوانی و درباری و بخش مهمی از جامعه روحانی سرنوشت اقتصاد مملکت را به سود خود در اختیار داشتند. روس و انگلیس هم با توجه به ضعف دربار و نبودن شالوده اقتصادی استوار، در ویرانی بنیه مالی ایران می‌کوشیدند. به گونه‌ای کلیتر، فقر آشکار و پنهان در همه جا حکومت می‌کرد، زیرا نه دربار، نه دولت و نه مردم، هیچ یک نمی‌دانستند بهترین راه افزایش ثروت چیست و آن را چگونه باید نگهداری کرد و به کار انداخت. در این دوره بسیار متحول و مهم تاریخ ایران، از علم اقتصاد و تجارت صحیح که بیگانگان بدان مسلح بودند، در ایران نشانی دیده نمی‌شد.

ایران این دوره کشوری کشاورزی بود و تولید صنعتیش به قالیبافی، چرمسازی، کفاشی و تریاک‌مالی محدود می‌شد که همه از دامداری و کشاورزی برمی‌خاست؛ بنابراین، مهمترین منبع مالی دولت مالیات بر اراضی و درواقع بر کشاورزی و دامداری بود. این کار هم سروسامان درستی نداشت. به آن، بی‌کفایتی مسئولان و به‌ویژه رواج انواع رشوه را باید افزود. مبلغی نیز که از دست زمینداران، حاکمان و مأموران دولتی می‌گذشت و وارد خزانه دولت می‌شد، به گونه‌ای به مصرف می‌رسید که چیزی از آن عاید پیشرفت اقتصادی و آبادانی نمی‌شد. همه اینها موجب آن بود که خود دولت هم اعتبار مالی در نزد مردم نداشته باشد. براتهای دولتی به مأخذ ده تا بیست درصد بهای اصلی خرید و فروش می‌شد.^۲

امیرکبیر درصدد کاستن هزینه‌های دولتی و افزایش

می‌رفت و فکر احیای سدهای قدیم تحقق پیدا نکرد. کار ابریشم که روزی از منابع تولید درآمد برای روستاییان و دولت بود رو به انحطاط گذاشت و در عوض کشت خشخاش و فروش تریاک رونق بیشتری یافت.

آخرین نکته مهمی که در مورد کشاورزی و دامداری باید گفت آن است که مالکیت تحولیابی پیدا کرد: بازرگانان و سران دولت تمایل به خرید و فروش روستاها داشتند و به علت نیاز دولت و دربار به پول، هر سال میزان بیشتری از اراضی خالصه به فروش می‌رفت.

✱

ناگزیرم در اینجا شرحی مختصر درباره پول ایران در دوره مورد بحث بدهم. زیرا هم در بررسی اوضاع اجتماعی و اقتصادی این دوره حائز اهمیت است و هم در بررسی بهای روزنامه‌ها و همچنین برخی اشاره‌ها در بررسی محتوای آنها، دانستن این مطلب ضرورت دارد.

در دوره مورد بحث ما واحد رسمی پول وجود نداشت ولی در عمل «قران» - که در سال ۱۲۹۱ ق معادل یک فرانک فرانسه بوده است - این وظیفه را انجام می‌داد. هر قران معادل بیست شاهی یا هزار دینار و هر ده قران برابر با یک تومان بود. غیر از سه واحد یاد شده، قران اضعاف و اجزایی هم داشت که برخی از آنها موهوم بودند و به صورت قراردادی دادوستد می‌شدند. مانند «قاز» که آن را برابر با پنج دینار می‌شمردند.

سکه‌ها به طور معمول سه نوع مسی و نقره‌ای و طلایی بودند و سکه نقره‌ای معیار دادوستد قرار می‌گرفت. به سال ۱۳۰۶ ق نخستین اسکناس ایران را بانک شاهنشاهی انتشار داد و تا مدت‌ها «بلیط» نام داشت.

سکه‌های ایران در شهرهای مختلف ضرب می‌شد و عیارها و وزنهای متفاوت آن موجب بی‌اعتمادی بازار بود. همه آنان که با ضرابخانه و معییری مربوط بودند از این راه به ثروتی هنگفت دست یافتند.

پایین آمدن بهای نقره در بازارهای بین‌المللی - که از ۱۸۶۰ م آغاز شد - در کاهش ارزش پول ایران تأثیر مهمی داشت. بر اثر این عامل و برای پیشگیری از تقلب، در ۱۲۹۴ ق (۱۸۷۷ م) دستگاه تازه‌ای برای سکه‌زنی وارد پایتخت شد و

تاجران، خلاف اصناف، تشکیلات صنفی نداشتند و تنها بر پایه منافع خود به یکدیگر نزدیک یا از یکدیگر دور می‌شدند. بازرگانی با عنوان ملک‌التجار ارتباط این گروه را با حاکمیت سیاسی - و گاه مذهبی - برعهده داشت. در شهرها، رئیس‌التجار همین نقش را در منطقه خود ایفا می‌کرد.

قدرت اجتماعی تاجران، ناشی از ثروت آنان از سویی و پایگاه تجارت در اسلام از سوی دیگر بود و «قدرت اقتصادی تجار از نظارت آنان بر بازارهای محلی و فعالیت آنان در گردآوری و صادرات مواد خام و مصنوعات داخلی و واردات مواد مورد نیاز خارجی نشئت می‌گرفت. تجار بزرگ منابع تراکم نقدینه به شمار می‌آمدند و در مواقع ضرور مددکار شاه و حکام بودند»^۱.

در سال ۱۲۸۹ ق، که میرزا حسین‌خان مشیرالدوله (سپهسالار) صدراعظم بود، وزارت تجارت و فلاحت تأسیس شد تا حقوق بازرگانان محفوظ بماند. اما بازرگانان که به سبب شغل و امکانات خود افرادی آگاه بر اوضاع زمانه بودند، به‌خصوص به سبب نبود آیین‌نامه‌هایی که به کار آنها و ثروتشان امنیت یا تضمینی بدهد، و همچنین رقابت فرنگیان با آنان، تا پایان دوره قاجار طبقه‌ای ناراضی ماندند.

در ۱۳۰۱ ق «مجلس وکلای تجار ایران» که آن را به اختصار «مجلس تجارت» هم می‌گفتند تشکیل یافت و از هدفهای مهم آن پایان بخشیدن به رقابت نابرابر بازرگانان بیگانه با بازرگانان ایرانی از سویی و فشار بر دولت برای برقراری امنیت لازم برای تجارت از سوی دیگر بود.^۲

رونق اقتصادی در مناطق مختلف بسیار تفاوت داشت. شهرهای شمالی ایران به سبب همسایگی با امپراتوری روسیه و گسترده‌ی تجارت با آن کشور، و برخی بندرگاههای جنوب ایران و شهرهای شیراز و اصفهان به سبب ارتباط با دریاهای آزاد و تجارتی که به‌ویژه انگلیسیها موجب آن بودند (به‌خصوص پس از افتتاح کانال سوئز در ۱۸۶۹ م)، رونق روزافزون داشت ولی مناطق دیگر روز به روز فقیرتر و نیازمندتر و ویرانه‌تر می‌شد.

گفتم که ایران کشوری با اقتصاد کشاورزی باقی ماند. ولی کشاورزی در کشوری همچون ایران نیاز به آبیاریهای مصنوعی دارد و کوشش نتیجه‌بخشی در این زمینه صورت نگرفت. زمینهای کشاورزی روستاها با روشهای سنتی زیرکشت

۱. اشرف، همان کتاب، ص ۲۷.

۲. آدمیت و ناطق، همان کتاب، ص ۲۹۶ به بعد.

در کار برپایی چاپخانه و انتشار نخستین روزنامه فارسی ایران نقش مهمی ایفا کرد. محمدشاه کار پدر را پی گرفت. در عصر او علاوه بر اعزام دانشجو به اروپا، اقلیتهای مذهبی اجازه یافتند که مدارس در ایران برپاکنند. در این مدارس گاه چند محصل مسلمان هم راه می‌یافتند.^۳

در سال ۱۲۶۶ ق، ناصرالدین‌شاه و صدراعظمش میرزا تقی‌خان امیرکبیر با علاقه بسیار درصدد تحقق آرزوی عباس‌میرزا برآمدند و به تأسیس مدرسه دارالفنون به سبک مدارس عالی اروپا پرداختند. در حالی که ساختمان مدرسه هنوز نیمه‌تمام بود و بانی واقعی آن امیرکبیر از کار برکنار شده در کاشان به حالت تبعید به سر می‌برد، یکشنبه پنجم ربیع‌الاول ۱۲۶۸ ق مدرسه با یک صد محصل گشایش یافت. این مؤسسه به پلی تکنیکهای اروپا می‌مانست و از آنجا که به اندازه کافی استاد ایرانی برای تدریس در رشته‌های فنی وجود نداشت، نماینده امیرکبیر معلمانی از پروس و اتریش به ایران آورد و بعدها معلمان فرانسوی و لهستانی و ایتالیایی نیز به آنان افزوده شدند. شرط استخدام معلمان خارجی آن بود که از اتباع دولتهای صاحب منافع در ایران - یعنی روس و انگلیس - نباشند.

در دارالفنون ابتدا پزشکی و ریاضی و معدن‌شناسی و فنون نظامی و زبانهای اروپایی تدریس می‌شد. بعدها به ادب فارسی و زبان عربی هم توجه کردند. امتحانهای مدرسه را سخت می‌گرفتند و شاه خود در جلسه امتحان حضور می‌یافت.

مواد علمی آموزشی دارالفنون اکثراً از زبانهای اروپایی ترجمه یا اقتباس می‌شد و در این کار شاگردان و دانش‌آموختگان مدرسه نیز کوشش شایسته‌ای نشان دادند. این کتابها در چاپخانه‌ای که متعلق به خود مدرسه بود و بعدها چند روزنامه هم در آن به چاپ رسید تکثیر می‌شد و مورد استفاده شاگردان و علاقه‌مندان بیرون از مدرسه قرار می‌گرفت. برای نمونه نام کتابهایی را که این مؤسسه در عصر ناصری در زمینه پزشکی انتشار داد می‌آوریم: تشریح بدن (۱۲۷۰ ق)؛ پاتولوژی (۱۲۷۷ ق)؛ سیرالحکمه در تشریح (۱۲۷۹ ق)؛ شفائیه (۱۲۸۱ ق)؛ لغات طبی (۱۲۹۱ ق)؛ کلیات

دستگاههای شهرستانها را تعطیل کردند.

بی‌اعتمادی به پول ایران، نفوذ و رواج پولهای خارجی، افزایش قیمتها و تورم، بیماریهای دایمی اقتصاد ایران در این دوره و دوره‌های پس از آن بود. امور مربوط به پول را صرافان انجام می‌دادند، اما تأسیس بانک برای سروسامان دادن به اقتصاد ایران از دهه‌های نخست حکومت قاجاریان مورد نظر بود. این کار سرانجام در ۱۳۰۶ ق (۱۸۸۹ م) با تأسیس بانک شاهنشاهی ایران عملی شد. بانک مزبور درواقع بانکی انگلیسی و عامل حفظ منافع اقتصادی آن قدرت استعماری بود که به موجب امتیازنامه‌ای کار بانکداری و چاپ اسکناس را به خود اختصاص داد. پیشتر، شعبه‌ای از یک بانک انگلیسی به نام «بانک جدید شرقی» به سال ۱۲۶۷ ق شعبه‌هایی در تهران و شهرستانها برپا داشته بود، اما پس از دو سال آن شعبه‌ها را برچید. یک سال پس از تأسیس بانک شاهنشاهی ایران «بانک استقراضی روس» را نیز قدرت استعماری رقیب بریتانیا در ایران تأسیس کرد.

نگاهی به اوضاع فرهنگی

نظر اجمالی. عصر قاجار دوره شکوفایی فرهنگی ایران، پس از دست‌کم یک قرن و نیم سکون و رکود، است. این سکون و رکود، که از نیمه‌های سلطنت صفویان آغاز شد و در عصر غلزیان و زندیان و افشاریان به اوج خود رسید، با پادشاهی فتحعلی‌شاه پایان گرفت. شاه خود اهل فرهنگ بود. به شاعران و فلسفیان می‌پرداخت و دست ولیعهد دانش‌دوست و وطنخواهش عباس‌میرزا را باز می‌گذاشت تا در راه اعتلای فرهنگی ایرانیان بکوشد. افزون بر این، خلاف دودمانهای سلطنتی پیشین، اکثر شاهزادگان قاجار اهل هنر و فرهنگ بودند و به تربیت فرهنگی و علمی علاقه نشان می‌دادند. محمدشاه و به‌ویژه ناصرالدین‌شاه نیز مردانی فرهنگ‌دوست بودند.

آموزش و پرورش. عباس‌میرزا می‌خواست مدرسه‌ای عالی که در آن هم «علوم ایران» و هم «علوم فرنگ» تدریس شود برپا کند. اما مرگ زودرس به او مهلت برآوردن این آرزو را نداد.^۱ او برای نخستین بار در ایران، و حتی کشورهای آسیایی^۲ گروهی را برای فراگیری دانشهای نو به انگلستان فرستاد. از برجسته‌ترین آنها میرزا صالح شیرازی بود که بعدها

۱. آرین‌پور، همان کتاب، ص ۲۵۳-۲۵۲.

۲. رضوانی، تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران، ص ۶.

۳. محبوبی اردکانی، همان کتاب، ص ۲۴۲-۲۴۱.

طب فرنگی (۱۲۹۲ق)؛ جلاء‌العیون (۱۳۰۰ق)؛ تراپوتیک (۱۳۰۲ق)؛ جراحی و درسهای کلینیک (۱۳۰۶ق).

تأسیس دارالفنون سرآغاز دگرگونیهای بزرگ در آموزش و پرورش ایران شد. مدرسه جوانانی را پرورش داد که مدت یک قرن برجسته‌ترین مردان ایران از میان آنان برخاستند.^۱

اینها گفته شد در مورد نوآوریهای قاجاریان بود. لیکن کار آموزش، به طور کلی به شیوه کهن انجام می‌گرفت. دانش و دانش‌آموزی - چنانکه همواره در تاریخ ایرانیان چنین بوده است - احترام برانگیز بود و از آن راه می‌شد از پایستترین طبقه به بالاترین منصبها دست یافت. آنان که امکانهایی داشتند فرزندان خود را به «مکتب‌خانه» می‌فرستادند. برای آموزش عالی باید رهسپار مدارس مذهبی می‌شدند که در اکثر شهرها وجود داشت ولی بسیاری از وقتها به سبب آوازه یک «مدرس» (استاد) بزرگ و یا جاذبه نام یک حوزه علمی، طلاب علوم (دانشجویان) ناگزیر از ترک شهر و دیار بودند و به اصفهان، مشهد، قزوین یا نجف و کربلا و سامرا می‌رفتند. سرانجام این نوع تحصیل - که زنان و دختران از آن بی‌بهره بودند - درآمدن به لباس روحانی بود. اما عده‌ای از این کار چشم می‌پوشیدند و به کارهای دیگر می‌پرداختند.

فرزندان بزرگان را معلمان سرخانه تعلیم می‌دادند. دختران این طبقه نیز از تعلیم و تربیت بهره‌ور می‌شدند. گاه فرزندان نوکران خانگی هم با فرزندان ارباب به کسب دانش می‌پرداختند. نمونه مشهور آن میرزاتقی‌خان امیرکبیر است.

برای فرزندان بزرگان و دیوانیان که بدین ترتیب آماده در دست گرفتن رشته کارها می‌شدند، آموزش عملی با کار کردن در دستگاه دیوان ادامه می‌یافت.

دوره‌های آزاد. همنشینی با اهل علم و ادب یا فن و هنر، از مهمترین راههای کسب دانش یا افزایش کارایی بود. گاهی هم افراد به طور آزاد در مجلس درس روحانیون شرکت می‌جستند و آبی بر آتش شوق دانش‌اندوزی خود می‌پاشیدند.

از نوآوریهایی که در این عصر شد، تأسیس چند دوره رایگان برای سوادآموزی و فراگرفتن زبان خارجی و برخی از دانشها و فنها بود که در تهران به ابتکار میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) به وجود آمد.^۲ یکی از دوره‌های آزاد، تعلیم نقاشی در نقاشخانه دولتی بود. اعلان آن در

«روزنامه دولت علیه ایران» نیز درج شد: «... هر کس خواسته باشد طفل خود را به نقاشخانه ببرد، نقاشخانه دولتی باز است و صنایع الملک روزهای شنبه را خود به تعلیم شاگردان خواهد پرداخت و سایر ایام شاگردان در همان نقاشخانه از روی پرده‌های کار استاد و صورتهای باسمة فرنگستان و غیره به نقاشی و به تحصیل این صنعت بدیع می‌پردازند...»^۳

تألیف و ترجمه. قاجاریان آغازگر کوششی کم‌سابقه در کار تألیف و ترجمه بودند و دستگاه دولت در این راه پیشقدمی می‌کرد. در فصل مقدماتی دیدیم که نخستین کتابهای چاپی را دولت تهیه کرد و انتشار داد. پس از آن نیز دستگاههای دارالترجمه و وزارت انطباعات و سازمانهای دولتی دیگر - در حد آن زمان و توان دست‌اندرکاران - کوشا بودند؛ از جمله مدرسه دارالفنون که به کتابهایش اشاره رفت. بیرون از هدایت دولت نیز کتابهای بسیاری در زمینه‌های گوناگون به دست ایرانیان تألیف یا ترجمه شد و در ایران و ایران به چاپ رسید، ولی متأسفانه تاکنون گزارشی جامع درباره شمار کتابهای چاپ شده در این دوره، انتشار نیافته است.

در آن روزگار، ایرانیان برای نخستین‌بار با جغرافیا و تاریخ سرزمینهای دور آشنایی یافتند و به ترجمه آثار رنه دکارت و ولتر و ژول‌ورن و الکساندر دوما و مولیر و جمعی دیگر از داستان‌نویسان و متفکران اروپایی دست یافتند و در کنار آن آثار بزرگان دینی، فیلسوفان، شاعران و تاریخ‌نویسان ایرانی و اسلامی را به گونه‌ای گسترده‌تر به دست آوردند و بر تاریخ پیش از اسلام ایران، که تا آن هنگام آلوده به افسانه‌ها و آکنده از ابهامها بود، آگاهتر شدند.

بدیهی است که دستگاه استبدادی حاکم بر ایران، رعایت اصول و فروع اسلامی و آیین تشیع و واهمه از قدرتهای سیاسی خارجی یا زورمندان داخلی، اجازه آزادی بیان نمی‌داد. دستگاه دربار و دیوان نظارت خود را بر چاپ کتاب با میزبانی و بازبینی قبلی اعمال می‌کرد. تمام آثار چاپی، خواه دولت منتشرشان می‌کرد و خواه افراد، باید به مهر «ملاحظه

۱. آثار متعددی درباره دارالفنون انتشار یافته است. از جمله نگاه کنید به محبوبی اردکانی، همان کتاب، ص ۲۵۳ به بعد.
۲. آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۴۵۷ - ۴۵۵.
۳. روزنامه دولت علیه ایران، ش ۵۲۰، ۲۷ شوال ۱۲۷۸.

گروه پرشماری را یاد کرد که در ساده کردن نثر فارسی کوشش کردند: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، محمدطاهر میرزا (مترجم آثار فرنگیان)، طالبوف، حاج زین‌العابدین مراغه‌ای، میرزاملکم خان، میرزا آقاخان کرمانی، میرزاحبیب اصفهانی و آن گروه از روزنامه‌نگاران، به‌ویژه نویسندگان روزنامه‌های فارسی قاهره و اسلامبول، که ساده‌نویسی پیشه کردند و از آنها در فصلهای آینده سخن خواهیم گفت.

در دوره سپهسالار، واژه‌های بسیاری از زبانهای اروپایی، به‌ویژه فرانسوی، وارد زبان فارسی شد و او خود در نامه‌ها و گفتگوهایش این واژه‌ها را به کار می‌برد. این ایرادی بر اوست که با وجود اندیشه‌های اصلاح طلبانه، نه تنها برای وضع واژه‌های معادل فارسی کوششی نکرد، بل واژه‌های بیگانه را نیز رواج داد.

۲. وضع عمومی ارتباطها در عصر محمدشاه و

دوره ناصری

زمینه: آغاز شکل‌گیری «عقیده عمومی» و برخی از

کانالهای ارتباطی

عصر محمدشاه و به‌ویژه دوره پس از آن، یعنی دوره سلطنت ناصرالدین شاه، سرآغاز دگرگونیهای شگرف و بی‌پیشینه‌ای در زمینه ارتباطها بود: نمایش آیینی تعزیه روتق و تکامل یافت، زمینه ایجاد تئاتر به سبک اروپایی فراهم آمد، چاپخانه و نشر کتاب رو به گسترش نهاد و ایرانیان با پست و تلگراف و عکاسی و تلفن و ضبط صوت و بسیاری چیزهای دیگر آشنایی پیدا کردند.

پیش از پرداختن به این دگرگونیها، پیشرفت‌ها و «اولین»ها، بایسته است که به یک ویژگی اساسی این عصر توجه کنیم و آن آغاز پیدایی «عقیده عمومی»^۴ است. توضیح آنکه، سخن از

شد» می‌رسید. در سال ۱۲۸۳ ق خطاب به میرزا محمدحسین رئیس‌الکتاب حکم شد که «به منظور رسیدگی و مراقبت باسمه‌خانه‌های طهران... هیچ کتاب و قرآنی بدون صحه و امضا و مهر وزارت علوم طبع نمایند و هر کس بدون اذن و اجازه... کتاب و قرآنی چاپ نماید مورد تنبیه و مؤاخذه کلیه خواهد بود و از کتاب مستهجنه نیز چاپ آن را بایست موقوف دارند و به هیچ وجه باید طبع نکنند»^۱. اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات ناصرالدین شاه در خاطرات خود می‌نویسد «کتابچه‌ای به زبان ارمنی در مدح امیرنظام، چاپچی دارالفنون چاپ زده بود. چون مهر مرا نداشت چاپچی را آوردند چوب زیادی زد»^۲.

درباره بهای کتاب باید یادآور شد که نسبت به دیگر اجناس قیمت بسیار بالایی داشته است. هنگام انتشار دومین روزنامه چاپ تهران و در سالهای نخستین سلطنت ناصرالدین شاه، قیمت ارزاترین کتاب یعنی حدیقه‌الشیعه هشت هزار دینار بود و با آن می‌شد ۱۶ کیلو نان یا ۸ کیلو شکر خرید و قیمت گراترین کتاب، شاهنامه فردوسی، معادل بهای ۴۵۰ کیلو نان یا ۴۵ کیلو شکر بود.^۳

ادبیات. اگرچه پرداختن به ادب در این دوره هم یک راه ذوق‌آزمایی و گاهی سرگرمی باسوادان بود، جز تقلید گذشتگان چیزی دربر نداشت و چهره درخشانی در این زمینه ظهور نکرد. مقصود من آن بخش از ادبیات نیست که به تقلید از فرنگیان به صورت ترجمه داستانها و یا نمایشنامه‌نویسی پدید آمد. در این موارد، ایرانیان همواره مدیون پیشتازانی هستند که در این دوره به کوششهایی دست یازیدند.

در شعر - که در این دوره هم یکه‌تاز میدان سخن بود - نظر مدافعان «بازگشت ادبی» در سراسر ایران نفوذ و غلبه داشت: به سبک شاهنامه درباره پادشاهان منظومه می‌سرودند، به شیوه عنصری و فرخی و انوری آنان و دیگر بزرگان را مدح می‌گفتند و غزلهای غنایی و صوفیانه‌شان تقلید محض از غزلهای حافظ و سعدی و مولوی و دیگران بود.

تنها نثر بود که می‌کوشید خود را از سنتهای دست‌وپاگیر گذشته، یعنی آن تکلف و تصنعی که پس از مغول گریبانگیرش شده بود برهاند. در نثر، قائم مقام فراهانی وزیر مقتول محمدشاه تغییری پدید آورد و آن را ساده‌تر و همه‌فهم‌تر کرد و کسانی از او پیروی کردند. پس از آن باید

۱. آینده (دوره جدید)، ش ۱ و ۲، س ۱ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۹)، ص ۹۳.

۲. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، سه‌شنبه سلخ ربیع‌الاول ۱۳۰۹.
۳. مأخذ قیمتها: روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۶۴، ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۲۷۰.

۴. اکثر مترجمان opinion publique را «افکار عمومی» ترجمه کرده و رایج ساخته‌اند، حال آنکه این ترجمه نادرست است. من به جای آن و به جای خلق اصطلاحی تازه - چرا که این کار فرهنگستان است - «عقیده» ←

معرفی «عقیده عمومی» باید تمام «کد»ها را بشناسیم و وسایل و ابزارهای مشاهده را (که در مورد تاریخ، سند و روایت خواهد بود) در اختیار داشته باشیم و این آگاهیها در زمینه بررسی عقیده عمومی یک شهر یا یک منطقه، اگر هم وجود دارد، بسیار ناکافی است و نتیجه بسیار نسبی و توأم با حدس و گمان خواهد بود.

گفتیم که از این دوره پیدایی «عقیده عمومی» آغاز شد و این پیدایش به سبب چند رویداد مهم، علاقه دولت و دیوان به ابلاغ خواسته‌های خود و توجه به ترقیخواهان و اصلاح‌طلبان به لزوم برانگیختن مردم بود. این ترقیخواهان و اصلاح‌طلبان - به‌ویژه از راه شناخت جوامع اروپایی و تاریخ جهان - به نیروی مردم پی برده بودند و اینک به دنبال وسایلی می‌گشتند که آن نیرو را به «عقیده» مسلح سازند و برانگیزانند. نمونه بارز، واقعه رژی و تحریم تنباکوست که ترقیخواهان و اصلاح‌طلبان، بدینی ایرانیان به اروپاییان، سرخوردگی آنان از هیئت حاکمه، به جان آمدنشان از ستم و سرانجام، فتوای یک رهبر برجسته مذهبی را دستاویز انگیزختن عقیده عمومی و ایجاد حرکتی در پی آن انگیزش کردند و موفق نیز شدند.

بدیهی است که به پدید آمدن کانالهای جدید هماهنگی عقیده عمومی و بروز و ظهور آن نیز باید توجه کرد: ابزارهای کهن همچون قهوه‌خانه و بازار و منبر و مانند آن موجود بود و ابزارهای تازه‌ای نیز بر آنها افزوده شد. البته یکی از آنها روزنامه بود ولی به انگیزه دولتی بودن - اختصاصش به قشری اندک از باسوادان کشور و وجود ممیزی (سانسور) و خودممیزی (اتوسانسور) در آن - موجی را که شایسته بود ایجاد نکرد. روزنامه‌های آزاد و روشنگر فارسی چاپ خارج که پنهانی به داخل کشور می‌آمد و دست به دست می‌گشت و برای بی‌سوادان هم خوانده و تشریح می‌شد، بی‌گمان در پدید آمدن عقیده عمومی مفید بود. این روزنامه‌ها از سویی افکار تازه را تبلیغ می‌کردند و از سوی دیگر با بازتاب گلایه‌ها و شرح نابسامانیها، ایرانیان را برمی‌انگیختند. وسیله تازه دیگری که در این دوره برای انعکاس انتقادات

عقیده عمومی ایرانیان گفتن، تا دوره‌ای که از دوره مورد بحث در این جلد از تاریخ روزنامه‌نگاری فراتر می‌رود، نادرست است. زیرا کشور ایران پهناور و دربردارنده گروههای زبانی و گویشی و قومی و مذهبی و مشربی گوناگون بود. در چنین جامعه‌ای «تماس» که زمینه‌ساز عقیده عمومی است بسیار کم و در میان پاره‌ای از اقوام و مذاهب در حکم هیچ است. در آن جامعه، تنها در پی رویدادهای بسیار مهم و تکان‌دهنده «عقیده عمومی» در موردی خاص و گاه زودگذر پدید می‌آمد و در آن صورت نیز وابسته بدان بود که چه «علاقه»ها و «آرمانهای همگانی» - که هر دو را در حیطه روانشناسی اجتماعی باید بررسی کرد - و چه نوع ارتباطهای جمعی در جامعه وجود دارد. اگر، به عنوان نمونه، جنگهای استعماری روسیان را با ایران عصر فتحعلی‌شاه در نظر آوریم، درخواهیم یافت که آرمان برتری اسلام بر دیگر دینها و سروری ایرانیان، در پی پیروزی روسها خدشه دار شد و یک «عقیده عمومی» منفعل از این خدشه پدید آمد که در خود عناصری داشت: ما، خلاف آنچه می‌پنداشتیم، در برابر بیگانگان کافر با آن همه نیرو و سازوبرگ و ابزار تازه ناتوانیم و موجب این ناتوانی، سران ما (شاه و درباریان، ملاها و خانها و...) بوده‌اند. اما این «عقیده» نه به این روشنی بروز کرد و نه به راستی «عمومی» بود. به همین جهت «واکنش» یکسان یا به نسبت یکسانی نیز بروز نکرد. عده‌ای یکباره بت غرب را کرش بردند، گروهی به جستجوی موعود آسمانی پرداختند، جمعی ملت‌گرایی را برگزیدند و برخی دیگر راههای گوناگون دیگری رفتند که شمارشان از این مقوله خارج است. در کل، این گرفتاری تمام ملتهای شرقی بود که در مسیر رویدادها با غولی به نام غرب آشنا شدند.

اما مگر چند بار رویدادهای بزرگی از این دست در تاریخ قرنهای اخیر ایران رخ داد و شکل‌گیری «عقیده» یا «عقاید» عمومی را موجب شد؟ بسیار اندک. از این روست که درباره دوره پیش از گسترش همه‌جانبه وسایل ارتباطی و بی‌رنگ شدن تفاوت‌های قومی و زبانی و مذهبی، از «عقیده عمومی» (یا به اصطلاح رایج آن: افکار عمومی) ایرانیان سخن گفتن خطاست. حتی در مورد گذشته نزدیک نیز کسانی که از «عقیده عمومی» سخن گفته‌اند شواهدی جز تعدادی «بیان آشکار عقاید و افکار» ارائه نداده‌اند و گاهی هم «افکار رایج» را به جای «عقیده عمومی» گرفته‌اند. وانگهی، برای بررسی و

→

عمومی» را که پیشتر جمشید بهنام و امیرحسین آریانپور به کار برده‌اند آورده‌ام. می‌توان «انگار همگانی» یا «انگاشت توده» یا «پنداشت همگانی» را به جای آن پیشنهاد کرد.

که معادن ممالک محروسه دایر و مایه نفع اهالی مملکت گردد. برای اطمینان خلق، اشتها رنامه دولتی به طبع رسیده ارسال ولایات شد.»

وضع عمومی ارتباطهای اجتماعی

ارتباطهای سنتی. در این دوره ارتباطهای سنتی ایرانیان که در فصل مقدماتی از آنها سخن گفتیم برجا بود، منتها به برخی از آنها توجه بیشتر نشان می‌دادند. به خصوص در پایتخت - به سبب گسترش روزافزون آن و ازدیاد جمعیتش - کار قهوه‌خانه و نقالی و شاهنامه‌خوانی و خیمه‌شب‌بازی و تقلید و تماشا و معرکه و زورخانه تنوع و رونق بیشتری یافت.

شمار قهوه‌خانه‌ها رو به افزایش بود و اینک در آنها خبرهایی که به واسطه وجود پست و تلگراف و روزنامه آمد و شد ایرانیان به فرنگ و فرنگیان به ایران سریعتر به تهران می‌رسید، رد و بدل می‌شد. نوشیدن چای و کشیدن چپق و قلیان در این هنگام یک سرگرمی همگانی شده بود و مشتریان قهوه‌خانه‌ها ضمن پرداختن به آنها خبرها را می‌شنیدند و مبادله می‌کردند.

انواع «تقلید» در قهوه‌خانه‌ها، مجلسهای مردانه و مجلسهای زنانه به اجرا درمی‌آمد. دسته‌های «مطرب» که پیشتر تنها به عروسیها و ختنه‌سورانه دعوت می‌شدند، در دوره مورد بحث ما به میهمانیهای معمولی اعیان و اشراف نیز راه یافتند. یکی از شیوه‌های جدید مطربان «رقصهای داستان‌دار» و خواندن تصنیفهایی بود که با مسائل روز ارتباط داشت.

دلکان در دربار و خانه‌های بزرگان رفت و آمد می‌کردند، و نه تنها سبب شادی و تفریح خاطر حاکمان و درباریان و اطرافیان آنان می‌شدند، بل، در طنزها و شوخیهای خود بسیاری از مسائل جامعه آن روز ایران را بازتاب می‌دادند. برخی از آنان، همچون کریم شیرهای و اسماعیل بزاز و شیخ

باب شد، اعلامیه‌های دیواری بود که کم‌کم به شبنامه تبدیل یافت و از آن به تفصیل سخن خواهم گفت. تصنیف (ترانه)های سیاسی - اجتماعی مردم نیز در این دوره رونقی یافت و اگرچه چیز تازه‌ای نبود (زیرا شعر فارسی پس از اسلام با آن آغاز یافت) ولی در سده‌های اخیر تا این اندازه عمومیت نداشت، آن هم به شکلهای جدید و با مضمونهای اجتماعی تازه، و اکثر بی‌پرده‌ای که از نیمه‌های دوره ناصرالدین‌شاه به بعد دیده شده است.

دولت نظرهای خود را غیر از روزنامه - که دائره نفوذ محدود داشت - از طریق جارچی و به روش قدیم به مردم ابلاغ می‌کرد. مانند دوره‌های پیش، غیر از جارچیهای شهرهای کوچک و بزرگ، مقامی درباری به نام «جارچی‌باشی» وجود داشت.^۱

در مساجد هم به روال گذشته احکام دولتی خوانده می‌شد. از جمله در پایان فرمانی از محمدشاه می‌خوانیم که: «آن عالیجاه قدغن کند که در مساجد و بالای منابر در میان کافه اهل نهانند این طغرای رفیع و توفیق و قیام را بخوانند و از آن قرار رفتار کنند و تخلف ننمایند.»^۲ در دوره ناصرالدین‌شاه، به‌ویژه با توجه به تمرکز روزافزون امور دولتی و دیوانی، این شیوه رونق یافت. از سال ۱۲۸۸ ق به بعد، به دستور مشیرالدوله (سپهسالار)، احکام و فرمانهای دولتی را به گونه بخشنامه و با عنوان «تعلیقه» به شهرهای کوچک و بزرگ می‌فرستادند و حکام و رؤسای تلگرافخانه‌ها مأمور خواندن تعلیقه‌ها در مسجد جامع محل بودند.^۳ فریدون آدمیت می‌نویسد که این کار «در آن زمان بهترین وسیله برای آگاهانیدن توده مردم از سیاست دولت بود».^۴

از سوی دیگر، اطلاعیه‌های دولتی را جداگانه چاپ می‌کردند و آنها را با نام «اشتها رنامه دولتی» ضمیمه روزنامه‌های دولتی می‌ساختند. در پایان «اعلان فتوحات جناب سپهسالار»، که در چهاردهم ربیع‌الاول ۱۲۸۱ همراه «روزنامه دولت علیه ایران» توزیع شد، آمده است: «خبر این فتح نیز چون مقارن اخبار فتوحات گران رسید ضمیمه این اشتها رنامه دولتی شده برای مزید امیدواری و خشنودی خلق طبع و اعلان گردید». در اعلان رسمی دیگری که ده سال بعد در عهد صدارت سپهسالار به تاریخ دوازدهم ربیع‌الثانی ۱۲۹۱ به چاپ رسیده نیز آن اصطلاح به کار رفته است: «مقرر است

۱. اعتمادالسلطنه، المآثر والآثار، ص ۴۸ و ۳۱۳ و ۳۸۸.

۲. فرمان محمدشاه به نقل از: محمد امین ریاحی، «فرمان شاه عباس دوم درباره ایل لک و سه سند تاریخی دیگر»، یکی قطره باران (جشن‌نامه استاد دکتر عباس زریاب خویی)، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۴.

۳. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، با تصحیح محمد

مشیری، تهران، وحید، ۱۳۴۹، ص ۲۶۸.

۴. آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۲۳۳.

در تکیه، علاوه بر تعزیه که اکثر در ماههای محرم و صفر برگزار می‌شد، به تقلید و نمایشهای تفریحی نیز می‌پرداختند. نکته دیگر آنکه، تکیه محل تبلیغ سیاسی بود. یکی از شاهدان خارجی نوشته است شخصی که نقش حضرت عباس را در تعزیه‌ای برعهده داشت می‌گفت: «ایران پناه امت علی شده، به منتهای شکوه و جلال نایل خواهد گردید.»^۳

آغاز توجه به تئاتر غربی. آشنایی ایرانیان با تئاتر فرنگیان از طریق مسافرت به کشورهای اروپایی و همچنین قفقاز و اسلامبول بود. در همه سفرنامه‌هایی که ایرانیان آن روزگار نوشته‌اند اشاره به تئاتر دیده می‌شود. میرزا ابوطالب خان اصفهانی در مسیر طالبی^۴ و میرزا صالح شیرازی در سفرنامه مشهورش^۵ از «تماشاخانه»های لندن و میرزا مصطفی افشار در سفرنامه خسرومیرزا از «طیاتر...» که ترجمه آن تماشاخانه است...^۶ یاد کرده‌اند. شخص ناصرالدین‌شاه هم که به هر پدیده تازه‌ای توجه می‌کرد در سفرنامه‌های فرنگ از تئاترهای اروپایی سخن به میان آورده است.^۷

توجه جدی به تئاتر اروپایی، با نوشتن نمایشنامه‌ها و یا ترجمه نمایشنامه‌های اروپایی آغاز شد و این پیش از اجرای تعزیه در تکیه دولت بود: در ۱۲۶۷ ق (۱۸۱۵ م) دو نمایشنامه میرزا فتحعلی آخوندزاده متفکر و نویسنده ایرانی به نامهای حکایت ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر و تمثیلات به زبان ترکی آذری در تفلیس انتشار یافت، حال آنکه نخستین نمایشنامه‌نویس ترکیه - ابراهیم شناسی - دو سال بعد اولین نمایشنامه خود را نوشت. به سال ۱۲۸۶ ق (۱۸۶۹ م) میرزا حبیب اصفهانی نخستین ترجمه از یک نمایشنامه اروپایی را به فارسی چاپ کرد و آن، ترجمه منظوم میزانتروپ اثر مولیر بود که با عنوان گزارش مردم گریز در اسلامبول به چاپ رسید. در

کرنا و شیخ شیپور مورد علاقه شخص شاه بودند. شاه، نقالان و شاهنامه‌خوانان را نیز برای سرگرمی خود و اطرافیان به دربار فرامی‌خواند.^۱ خیمه‌شب‌بازی هم به خانه رجال راه یافته بود.^۲ بساط تماشا و معرکه و خیمه‌شب‌بازی نیز بر سر بسیاری از گذرها و بازارچه‌ها پهن بود و کودکان و مردم بیکار محل را به سوی خود فرامی‌خواند. اینک در اکثر محله‌ها زورخانه‌ای وجود داشت و ورزشکاران آن با همتایانشان در زورخانه‌های دیگر رقابتی دائمی داشتند. این رقابت گاه به صورت مسابقه و برخی اوقات به گونه برخوردی خصمانه جلوه‌گر می‌شد. در زورخانه‌ها و در گذر هر یک از محله‌های اصلی شهر «لوطی»ها از قدرت و نفوذ توده‌ای خود پاسداری می‌کردند و کمتر کسی را یارای مقابله با آنان بود.

به انگیزه توجه مجدد قاجاریان به روحانیون و نهادهای مذهبی، روزه روزگسترش و اعتبار محملهای ارتباطی مذهبی بیشتر می‌شد. به ویژه پایتخت رو به توسعه آنان شاهد افزایش سریع مساجد و سقاخانه‌ها و خانقاهها و تکیه‌ها بود.

نخستین تکیه‌های تهران - به منظور اجرای نمایش مذهبی - همزمان با انتشار نخستین روزنامه فارسی‌زبان ایران برپا شد و معتبرترین آنها تکیه حاج میرزا آقاسی بود. این تکیه را «تکیه عباس آباد» نیز می‌نامیدند. در سال ۱۲۶۴ ق به دستور ناصرالدین‌شاه ساختن بزرگترین تکیه ایران در محله ارک تهران آغاز شد و پنج سال به طول انجامید. هزینه‌های احداث این تکیه عظیم را دولت پرداخته بود و از این رو در برابر تکیه‌های شخصی به نام «تکیه دولت» شهرت یافت. تکیه دولت در عین همانندی با تکیه‌های صوفیان، بی‌شباهت به آمفی‌تئاترهای اروپایی یا سیرکهای بزرگ نبود. ساختمان دوطبقه آن آرایش بیرونی نداشت اما در داخل آن چلچراغها و لاله‌ها و شمعه‌ها و قالیها و پرده‌ها موجب جلوه و شکوه بود. صحنه عبارت از سکویی مدور بود و تماشاگران زن و مرد جداگانه گرد آن می‌نشستند. بزرگان مملکت و شخص شاه غرفه‌های ویژه‌ای در طبقه دوم داشتند.

کار تعزیه، از نزدیک ظهر آغاز می‌شد و تا غروب ادامه داشت و در این فاصله شرکت کنندگان که به رایگان به تکیه راه یافته بودند به خوردن و نوشیدن و همچنین کشیدن قلیان می‌پرداختند. گزارشهای مربوط به دوره ناصرالدین‌شاه نشان می‌دهد که مردم تا چه حد علاقه‌مند به دیدن تعزیه بوده‌اند.

۱. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، با مقدمه و فهرس ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ج ۲، ۱۳۵۰، یادداشت مورخ جمعه ۱۸ رجب ۱۲۹۲.
۲. همان کتاب، یکشنبه ۲۴ شعبان ۱۳۰۵.
۳. ساموئل گرین ویلر بنجامین (نخستین سفیر آمریکا در سالهای ۱۸۸۳-۱۸۸۵)، ایران و ایرانیان، گلبانگ، ۱۳۶۳، ص ۴۵۳.
۴. همان کتاب، ص ۱۸۸-۱۸۷.
۵. گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، ص ۱۱۰ و ۱۲۷ و ۳۰۶-۳۰۵.
۶. میرزا مصطفی افشار، «سفرنامه خسرومیرزا یا سفر احوالات میرزاسعود»، نشریه وزارت خارجه، دوره دوم (۱۳۴۵)، ص ۲۵۷.
۷. از جمله: سفرنامه ناصرالدین‌شاه [مربوط به سفر او به سال ۱۲۹۰ ق]، تهران، مشعل، ج ۲، ۱۳۶۲، ص ۲۴-۲۳ و ۲۸ و ۵۰ و ۷۷.

طوطی‌وار از بر داشتند.^۴ در این تماشاخانه که سیصد تن گنجایش داشت، شماری از نمایشنامه‌های مولیر به زبان فارسی به روی صحنه می‌آمد. گاهی ارمنیان نیز نمایشنامه‌هایی در این تماشاخانه به روی صحنه می‌آوردند و شاه به تماشای آن می‌رفت.^۵ در اشاره به این تماشاخانه است که اعتمادالسلطنه زیر عنوان «افتتاح تئاتر (تماشاخانه)» می‌نویسد که «هنوز به سر حد شیاع تام نرسیده است».^۶ تماشاخانه دارالفنون جنبه خصوصی داشت و تنها شاه و درباریان و نمایندگان سیاسی خارجی از آن بهره می‌بردند. این تماشاخانه در اواخر ۱۳۰۸ ق تعطیل شد.

دو سال پیش از تعطیل تماشاخانه دارالفنون، در تبریز نخستین تئاتر این شهر اجرا شد و شخصی به نام صفرازیان نمایشنامه اتللو را به زبان ارمنی در حیاط مدرسه مکتب ملی ارمنه به روی صحنه آورد و به همراه آن «یک کومیدی بامزه نیز به لغت ترکی داده شد». این کار را صفرازیان به مشارکت همسرش انجام داده بود و خیال داشت نمایشنامه‌های دیگری نیز به زبان ترکی آذری اجرا کند ولی از سرنوشت این تئاتر ناآگاهیم. تئاتر صفرازیان مورد حمایت امیرنظام گروسی قرار گرفت و وی به همراه «بسیاری از بزرگان و خوانین معظمه ولایت» از آن بازدید کرد و ضمن تشویق و اظهار خوشنودی انعام هنگفتی نیز به گردانندگان تئاتر داد.^۷

وسایل ارتباطی

راهها. در دوره مورد بحث ما، آرامش نسبی ایران موجب رونق بازرگانی داخلی و خارجی بود و یک عامل دیگر، یعنی ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با اروپا و اروپاییان بر این رونق می‌افزود. زیرا ایران از سوی خاور با هند بریتانیا، از جنوب با همان کشور و دیگر سوداگران اروپایی، از باختر با عثمانی - که

همان سالها، میرزاآقا تبریزی منشی اول سفارت فرانسه در تهران نمایشنامه‌هایی نوشت که بعدها به روی صحنه آمد. آخوندزاده که مقیم قفقاز بود در ۱۲۸۸ ق (۱۸۷۱ م) اولین نقد تئاتر را به صورت نامه‌ای طولانی درباره نمایشنامه‌های میرزاآقا نوشت و در همین سال حکایت ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر را میرزا جعفر قره‌چه‌داغی به فارسی ترجمه کرد و در تهران انتشار داد. سال بعد، روزنامه ایران نمایشنامه کوچکی را با این مقدمه چاپ کرد: «یکی از اجزای روزنامه می‌گوید راه رفتن در کوچه کاغذی پیدا کردم. بعد از مطالعه، جواب و سؤالی بود از آقای با نوکرهای خود. چون خالی از مزه و خنده نبود، در این روزنامه نوشته می‌شود.» نمایشنامه یک صفحه و نیم از روزنامه را اشغال کرده است و این اولین بار است که روزنامه‌ای فارسی به درج نمایشنامه می‌پردازد.^۱

در نوشتن یا ترجمه نمایشنامه‌هایی که یاد شد، هدفهای اجتماعی و سیاسی در نظر بود، از جمله به اعتقاد آخوندزاده «فن تئاتر... اصلح و اهم وسیله ترقیات است».^۲ سالها بعد، به دستور ناصرالدین‌شاه نخستین تئاتر ایران به سبک غربی ساخته شد، اما در اینجا باید از نهاد دیگری نام برد که آگاهی ما درباره آن اندک است ولی می‌تواند پیش‌کسوت تئاتر غربی تلقی شود. فریدون آدمیت می‌نویسد: «انجمن موزیکان» به ریاست لومر فرانسوی مدیر «موزیکانچیان» دولت در ۱۲۸۶ تشکیل شد. قرار این بود که ماهی یک بار مجلسی برای فرنگیان مقیم تهران بپارایند که «شبهای دراز زمستانی را به طور خوش گذرانده ضمناً به مکالمه مطالب بامعنی بپردازند». اولین کنسرت عمومی به دستور میرزا حسین خان در ۲۹ شوال ۱۲۸۸ و به همت همان انجمن موزیکان داده شد و «مشغول نواختن انواع سازها و بازیگری به رسم تماشاخانه‌های فرنگستان شدند».^۳

به سال ۱۳۰۳ ق ناصرالدین‌شاه پس از بازگشت از سفر اروپا دستور تأسیس «تماشاخانه» ای را در مدرسه دارالفنون داد. مدیریت و کارگردانی این تئاتر را میرزا علی‌اکبرخان مزین‌الدوله - یکی از معلمان دارالفنون که به شاه نیز تعلیم نقاشی و زبان فرانسه می‌داد - برعهده داشت، ولی لومر معلم زبان فرانسه و مدیر پیشین «موزیکانچیان» بازیگران فرنگی را سرپرستی می‌کرد.

بازیگران فرنگی فارسی نمی‌دانستند و متن نمایشنامه را

۱. ایران، ش ۹۱، ۲۶ صفر ۱۲۸۹، ص ۴۰۳.

۲. فتحعلی آخوندزاده، تمثیلات، ترجمه میرزا جعفر قره‌چه‌داغی، تهران، اندیشه، ۱۳۴۹، ص ۸.

۳. آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۴۵۳-۴۵۲.

۴. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، سه شنبه ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۰۳.

۵. همان منبع، سه شنبه ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۰۶ و سه شنبه ۲۱ رجب ۱۳۰۸.

۶. اعتمادالسلطنه، المآثر والآثار، ص ۱۶۳.

۷. «کاغذ از تبریز»، روزنامه اختر، ش ۱۶، سال ۱۵، ۲۳ ربیع‌الآخر ۱۳۰۶ ق.

در بالکان و مصر نفوذ داشت - و از شمال با روسها و سوداگران ارمنی و گرجی در ارتباط بود. با این حال ایرانیان برای گسترش شبکه راهها و ایجاد امکانات جدید سفر نکوشیدند و به همان راهها و کاروانسراهای کهن اکتفا می‌کردند، بی‌آنکه کسی در اندیشه بازسازی و نگهداری صحیح آنها باشد. قدرتهای محلی و حکام استانها و شهرستانها - چنانکه قصد خدمتی داشتند - به مرمت راهها می‌پرداختند و هنوز اصول علمی جدید برای ایجاد راههای شوسه به ایران راه نیافته بود. ناامنی پاره‌ای از راهها از عوامل مهم کندی ارتباط میان شهرهای ایران به شمار می‌رفت و این تا دیری که از زمان مورد بحث در این جلد از کتاب فراتر می‌رود وجود داشت.

در مورد ارتباطهای دریایی باید گفت که وضع از این هم بدتر بود: در دریای مازندران، بر پایه قرارداد ترکمن‌چای، ایرانیان حق کشتیرانی نداشتند و در جنوب، دیگر از سفرهای دور و دراز و کاروانهای دریایی ایرانیان که روزگاری سراسر اقیانوس هند را می‌پیمود خبری نبود. در عوض، کشتیهای سوداگران خارجی - به خصوص انگلیسیها و اتباع هندی آنها - ارتباط گسترده‌ای میان خلیج فارس و دریای عمان از یک طرف و بندرگاههای تجاری معتبر جنوب هند مانند کراچی و بمبئی و کلکته از سوی دیگر ایجاد کرده بودند. در شمال، یک شبکه دائمی مسافر و کالا میان بندرهای گیلان و قفقاز وجود داشت که روسها آن را اداره می‌کردند.

در این دوره شاه و بسیاری از رجال خیرخواه ایران متوجه بایستگی احداث راه آهن بودند. برخی از بیگانگان نیز به انگیزه سود خود در صدد برپایی راه آهن در ایران برآمدند ولی با وجود کوششها و طرح‌ریزیهای گوناگون، این مهم به انجام نرسید.

تلگراف. خبر اختراع و گسترش کار تلگراف برای نخستین بار در روزنامه وقایع اتفاقیه به چاپ رسید ولی تا دیری از آن با این نام یاد نمی‌شد، بلکه چرخ الماس؛ چرخ آتشی؛ سیم آهن؛ راه سیم آهن؛ چرخ صاعقه؛ راه چرخ صاعقه؛ سیم صاعقه؛ راه سیم صاعقه عنوانهایی بود که مترجمان این روزنامه در ترجمه خبرها به این پدیده جدید می‌دادند. اولین شماره روزنامه وقایع اتفاقیه که در ۱۸ شعبان ۱۲۷۲ ق (۲۵ آوریل ۱۸۵۶ م) انتشار یافت از این اختراع یاد کرد و در

شماره‌های بعدی نیز خبرهای متعددی درباره آن به چاپ رسید. در شماره مورخ دهم محرم ۱۲۷۳ (دهم سپتامبر ۱۸۵۶)، روزنامه ترجمه خبری از یک روزنامه ترک را چاپ کرد که در آن برای نخستین بار در زبان فارسی، واژه تلگراف به صورت معریش «تلگراف» دیده می‌شود. از آن پس این نام جاافتاد و به کار رفت.

برخی از منابع، از آزمایش تلگراف در ایران به دست میرزا ملکم خان یاد می‌کنند و معتقدند که او برای نخستین بار تلگراف را به ایران آورده و در حدود سال ۱۲۶۸ ق میان مدرسه دارالفنون و کاخ گلستان به کار انداخته است.^۱ آنچه مسلم است این است که در جمادی‌الاولی ۱۲۷۴ ق، یعنی نزدیک دو سال پس از انتشار اولین خبر مربوط به تلگراف در روزنامه وقایع اتفاقیه، ناصرالدین شاه دستور داد که این پدیده در ایران مورد استفاده قرار گیرد. نخست سیم تلگرافی به طول یک کیلومتر میان باغ لاله‌زار و کاخ گلستان کشیده شد و شاه آن را افتتاح کرد. بعد مسافتی طولانی‌تر انتخاب کردند و میان باغ سلطانیه که مقر ییلاقی شاه بود و مدرسه دارالفنون سیم تلگراف کشیدند. سیمکشی این خط نزدیک به یک سال ادامه یافت و اولین مخابره تلگراف میان شاه و عده‌ای از بزرگان مملکت صورت گرفت. شاه از نتیجه کار راضی بود. از این رو دستور داد میان تهران و دیگر شهرها هم سیمکشی شود. نخستین شهر، تبریز مقر ولیعهد بود که با تهران ارتباط تلگرافی پیدا کرد و البته شهرهای بین راه هم از این موهبت برخوردار شدند. خط تلگراف تبریز به ماکو و پس از آن شهر مرزی جلفا ادامه پیدا کرد و از آن جا به خط تلگراف قفقاز وصل شد و شاهنشاه ایران و امپراتور روسیه تلگرافهای تبریک مبادله کردند.

به موجب قراردادی، که در جمادی‌الثانی ۱۲۷۹ ق (۱۷ دسامبر ۱۸۶۲) میان ایران و انگلیس انعقاد یافت، شهر کردنشین خانیقین، در عراق فعلی، و بندر بوشهر با یک خط تلگراف مربوط شدند. بر این خط انگلیسیها نظارت می‌کردند و مأمور مسئول را نیز خود برمی‌گزیدند.

برابر قرارداد دیگری، که در چهارم رجب ۱۲۸۲ (۲۳ نوامبر ۱۸۶۵) بسته شد و خط تلگراف یاد شده ایران را از

۱. ایرج افشار، «تلگراف در ایران»، سواد و بیاض، انتشارات دهخدا، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۲۲۸؛ محبوبی اردکانی، همان کتاب، ص ۱۹۴.

فاصله گزارش‌ها کمتر از هفته‌ای دو روز بوده است. دیگر اینکه، این گزارش‌ها به هر روی، آگاهی‌های بسیار ارزنده‌ای را درباره رویدادهای محل در بر داشته‌اند که به اطلاع شاه می‌رسید و شاه از آنها در امور مملکت‌داری - از جمله در کار روزنامه‌های دولتی - استفاده می‌کرد.

پست. اگرچه از دیرباز در ایران پست دولتی (چاپار) به منظور انجام دادن امور دولتی به وجود آمده بود،^۴ آشنایی ایرانیان با پست به معنای امروزی آن از نخستین دهه‌های عصر قاجار آغاز شد. ایرانیانی که در آن عصر به اروپا سفر می‌کردند شگفتی و تحسین خود را از این خدمت سودمند عمومی پنهان نمی‌داشتند. یکی از آنان، منشی شاهزاده‌ای است که در سفرنامه خود شرحی درباره سازمان پستی کشورهای اروپایی داده است.^۵ میرزا صالح شیرازی، پدر روزنامه‌نگاری ایران، هم این خدمت را ستوده و نوشته است: «بنیاد ترسیل مراسلات مصحوب کوچ (پست) در سال ۱۰۶۱ کرده‌اند. آنچه از تواریخ مذکور افتاده است مخترع حمل و نقل مراسلات مصحوب کوچ کیخسرو بزرگ پادشاه ایران بوده که به جهت رفاهیت و استراحت رعایا و ولایت خود اختراع فرستادن مراسلات مصحوب کوچ را کرده و بالفعل در همه فرنگستان متداول است».^۶

نخستین اقدام برای ایجاد پست در ایران به همت میرزاتقی خان امیرکبیر صورت پذیرفت. وی در سال ۱۲۶۷ ق (۱۸۵۱ م) دستور داد رفت و آمد چاپارها به طور منظم دوبار در ماه میان تهران و آذربایجان و فارس و گیلان و مازندران و کرمان و خراسان و استرآباد و کرمانشاهان، یعنی تمام نقاط مهم کشور، صورت پذیرد و «هر یک از تجار و سایر مردم که خواسته باشند با چاپار کاغذ روانه نمایند به آن چاپارخانه

سویی به اروپا و از سوی دیگر به شبه قاره هند پیوند داد، این خط با شیراز و اصفهان و یزد و تهران و از تهران با مشهد و گیلان و تبریز مربوط شد. خط اصلی که از مرز عثمانی، همدان، تهران، کاشان، اصفهان، شیراز و بوشهر می‌گذشت به طور کامل در اختیار مأموران انگلیسی بود. آنان نه تنها بر تمام مخابرات آگاهی می‌یافتند، بل، به سبب مقامی که داشتند در جریان امور منطقه مورد عمل خود بودند و این برای شبکه اطلاعاتی انگلیس موقعیت ممتازی به شمار می‌رفت؛ حال آنکه هزینه‌های نگاهداری شبکه از جیب ملت ایران پرداخت می‌شد، نه انگلیسی‌ها که با این واسطه با مستعمره گرانبهای خود، هندوستان، در تماس بودند.

شخص شاه، به کار تلگراف دلبستگی نشان می‌داد و همواره در اندیشه گسترش آن بود. برای تربیت تلگرافچی یک گروه چهل و دو نفری را به پاریس روانه کردند، در رمضان ۱۲۸۵ (ژانویه ۱۸۶۹ / دی ۱۲۴۷) ایران به اتحادیه بین‌المللی تلگراف پیوست، در سال ۱۲۹۴ ق وزارت تلگراف تأسیس یافت و شاهزاده اعتضادالسلطنه مأمور آن شد.

یک دلیل مهم علاقه شاه به پیشرفت و گسترش و اداره تلگراف آن بود که مأموران این شبکه در سراسر کشور پهناور ایران چشم و گوش شاه و خبرگزاران شخصی او بودند. از همین روست که در دستخطی نوشت «امر تلگراف امروز در داخله ایران مرجعیت کلیه دارد. غالب مخابرات و مخفیات امور مملکت منوط به مکاتبات تلگرافی است».^۱ شاه تلگرافخانه ویژه‌ای برای خود ترتیب داده بود و اخبار سراسر کشور را به دست می‌آورد. عباس میرزا ملک‌آرا در اشاره به گذر خود از زنجان نکته‌های جالبی را در این مورد یادداشت کرده است:

تلگرافچیان ایران مأمورند اخبار ولایات را هفته‌ای دو روز به طهران بفرستند و مبالغی از حکام پول می‌گیرند که قبایح افعال آنها را ننویسند و هرگاه پول به آنها نرسد هزار گونه اخبار دروغ جعل کرده به طهران تلگراف می‌نمایند. تحقیقی هم در طهران در کار نیست... تلگرافچی از تحت اقتدار حکومت [محل] خارج است و بالفرض اگر معترض او بشوند بیشتر باعث اثبات قول او می‌شود.^۲

مجموعه‌ای که از گزارش‌های تلگرافی منطقه خوی به شاه چاپ شده^۳ نشان می‌دهد که برپایه اهمیت موضوع، گاهی

۱. اعتمادالسلطنه، مرآت البلدان، ج ۳، ص ۱۹۵ (به نقل از محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۲، ص ۲۲۱).
۲. شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۶۱، ص ۱۲۰.
۳. گزارش‌های تلگرافی آخرین سالهای عصر ناصرالدین‌شاه (خبرهایی از خوی) گردآورنده شهریار ضرغام، تهران، مؤلف، ۱۳۶۹.
۴. نگاه کنید به مقاله جامعی که ویلهلم فلور زیر عنوان چاپار در دانشنامه ایرانیکا نوشته است:

Ency. Iranica, vol. IV, pp. 764-766.

۵. حسین بن عبدالله سربانی، مخزن الوقایع (سفرنامه رضاقلی میرزا)، به کوشش اصغر فرمانفرمائی قاجار، تهران، اساطیر، ۱۳۶، ص ۵۶۲-۵۶۰.
۶. گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، ص ۲۹۲.

ایران فرستاده می‌شد.

در سال ۱۲۹۷، تشکیلات پست ایران به میرزا علی‌خان امین‌الدوله واگذار شد و به صورت وزارت درآمد. در این هنگام پست دارای درآمدی نیز بود.^۷

انگلیسیها تشکیلات پستی مستقلی داشتند. بدین معنا که شعبه‌های اداره پست هندوستان در بندرهای جنوبی ایران یعنی بوشهر، لنگه، بندرعباس، جاسک و همچنین بصره بود و نامه‌ها از آن بندرها با تمبر هندوستان گسیل می‌شد.^۸ به سبب کمی منابع، آگاهی درستی از میزان مبادله نامه در این دوره در دست نیست.

نکته‌ای که باید به این گزارش کوتاه افزود آن است که در تمامی دوره مورد بررسی ما در این جلد، هیئت حاکمه ایران به خود حق می‌داد که نامه‌ها و بسته‌هایی را که به ایران می‌رسید و یا از کشور خارج می‌شد بگشاید و بررسی و سانسور کند. این کار، به خصوص شامل روزنامه‌ها و مجله‌ها نیز می‌شد و درباره آن در فصلهای آینده سخن خواهیم گفت.

ورود دوربین عکاسی و تلفن و ضبط صوت. در این دوره، که دوره «اولین» هاست، بسیاری از پدیده‌های تازه دیگر هم به ایران آمد و از آن جمله است دوربین عکاسی و تلفن و دستگاه ضبط صوت که اگر چه در این دوره اثری در کار روزنامه‌نگاری نداشتند، بعدها از ابزارهای مهم این حرفه شدند.

ما نمی‌دانیم که نخستین عکسها کی به ایران آمد، اما می‌دانیم که ملکه ویکتوریا و تزار نیکلای اول هر یک دستگاهی عکاسی برای محمدشاه فرستادند و ژول ریشار فرانسوی - معروف به «موسیو ریشارخان» که بعد در دارالفنون معلم شد - آنها را در ۲۴ ذی‌قعدة ۱۲۶۰ (پنجم دسامبر ۱۸۴۴) به کار انداخت و در آن روز تصویر ناصرالدین میرزا ولیعهد و خواهرش عزت‌الدوله را بر صفحه نقره ثبت

آورده به مباشران سپارند و در روز ورود چاپار هم آمده هر کس کاغذ داشته باشد از آنجا بگیرد و رسانیدن کاغذ به مردم به تعویق نیفتد.^۱ یک مأمور عالی‌رتبه دولتی با عنوان «چاپارچی‌باشی» مسئول نظارت بر این کار شد تا «در رساندن نوشتجات عمومی اگر چاپاران ولایات مساهله نمایند دیوانیان عظام از آنها مواخذه کنند».^۲ در آن هنگام از تمبر پست خبری نبود ولی باید «عموم ناس از تجار و غیره یک کاغذ سربسته را پنج شاهی رایج و پاکتی را که تا پنج کاغذ یا بالاتر باشد یک هزار دینار حق‌القدم به چاپار بدهند که کاغذها درست و بی عیب برسانند».^۳ همزمان با این اقدام، شماری چاپارخانه جدید هم در سراسر ایران ساخته شد.

نحوه کار موسسه «چاپارخانه» با دگرگونیهای اندکی به همین گونه بود تا آنکه در سال ۱۲۸۹ ق نظم و ترتیب تازه‌ای پیدا کرد. وزن نامه‌ها مورد توجه قرار گرفت و مقرر شد «هر مثقالی چهار شاهی، که دوپست دینار است، و حق امانات هر یک من در هر فرسخ یکصد دینار» باشد. بر روی پاکتها و بسته‌ها مهرهایی که جای تمبر را می‌گرفت می‌زدند و رسید پول دریافتی را به فرستنده می‌دادند.^۴

در ۱۲۹۲ ق یک اتریشی به نام شوالیه ریدرر داکسبرگ^۵ مدیر تشکیلات پست ایران شد. وی دوره‌های آموزشی برای کارکنان پست تشکیل داد، برای اولین بار تمبر پست را معمول کرد و از ۱۲۹۴ ق سرویس مرتب هفتگی میان تهران و تبریز و جلفا یعنی مرز ایران و امپراتوری روسیه به وجود آورد. نامه‌ها و بسته‌های ایرانیان به مقصد اروپا، تا مرز جلفا با تمبر ایرانی و از آن پس با تمبر روسی گسیل می‌شد. ریدرر نظامنامه‌ای هم برای پست ایران تدوین کرده است.^۶

تمبرهای پستی اولیه ایران عبارت از قطعه کاغذ مستطیل کوچکی بود که علامت شیر و خورشید، نشان ملی ایران، را داشت و در وسط آن قیمت تمبر به ارقام رومی و اروپایی چاپ شده بود. از تاریخ ۱۵ ذی‌قعدة ۱۲۹۴ تمبر جدیدی با تصویر ناصرالدین‌شاه به فروش گذاشته شد. در همان سال ایران تقاضای عضویت در اتحادیه پستی را کرد و پس از دو سال اشکال‌تراشی روسها، سرانجام در رمضان ۱۲۹۶ ایران به طور رسمی وارد اتحادیه جهانی یادشده شد و روش پیشین برای ارسال بسته‌های پستی به خارج از میان رفت. بدین ترتیب نامه‌ها و بسته‌های ارسالی از ایران به مقصد اروپا با تمبر پستی

۱. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۲، ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷.

۲. همان، ش ۳۹، محرم ۱۲۶۸.

۳. همان.

۴. روزنامه ایران، ش ۶۹.

5. Chevalier Gustave von Riderer Daxberg

۶. روزنامه ایران، ش ۲۷۳، ۶ ذیحجه ۱۲۹۲.

۷. محبوبی اردکانی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۵۸.

۸. همان کتاب، ص ۲۶۷.

گسترش کار چاپ در دوره ناصری

در فصل مقدماتی از آغاز چاپ فارسی و ورود نخستین چاپخانه‌ها به ایران فتحعلی‌شاهی و محمدشاهی سخن رفت و اشاره مختصری نیز به تحول چاپ در عصر ناصری شد. در اینجا، گزارش فشرده‌ای از پژوهش خود را^{۱۱} درباره چاپخانه‌های عصر ناصری می‌آورم و سخن از مسائل مربوط به چاپ روزنامه و چاپخانه‌هایی که در آن عصر بدین کار می‌پرداختند را به فصلهای ششم و هشتم وامی‌گذارم.

با آنکه در اواخر پادشاهی ناصرالدین‌شاه، میرزاملکم‌خان در روزنامه قانون نوشت که «در کل ایران هنوز یک چاپخانه نداریم»^{۱۲}، پیشرفت ایران در زمینه چاپ نسبت به بسیاری از دیگر کشورهای شرق چشمگیر بود.

از شمار چاپخانه‌های عصر ناصری آگاهی دقیقی در دست نیست. من پس از بررسی طولانی آنچه را مربوط به نام و محصول چاپخانه‌های این دوره چهل و نه ساله بود گرد آوردم و چهل و یک چاپخانه را شناسایی کردم. این روش – اگرچه تصویری روشن به دست می‌دهد – دقیق نیست. چرا که: از آن دوره بایگانیهای اداری منظم برج نمانده، همه کتابهای چاپ شده در دسترس نیستند، برخی از چاپخانه‌ها به چاپ کتاب نمی‌پرداختند، برخی از کتابها نام چاپخانه ندارند و شماری از چاپخانه‌ها دست به دست گشته نام و نشانی تازه یافته‌اند.

براساس آنچه به دست آورده‌ام، در این دوره تهران ۲۱، تبریز ۱۵، ارومیه ۲ و شیراز و اصفهان و مشهد هر کدام یک

کرد.^۱ هیچ کدام از عکسهایی که ریشار ظاهر کرده است در دست نیست، اما از روی برخی از عکسهایی که وی گرفت در همان زمان نقاشی تهیه کردند.^۲

اولین عکاس ایرانی ملک قاسم میرزا فرزند فتحعلی‌شاه است که در دوره محمدشاه و عصر ناصرالدین‌شاه عکسهایی تهیه کرد و این عکسها اینک نیز موجود است.^۳ پس از آن، شماری از بیگانگان، به‌ویژه جهانگردان، در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه عکسهایی از مناظر مختلف ایران تهیه کردند و با برپایی دارالفنون، استادان این مدرسه نیز به انداختن عکس و ظهور آن علاقه نشان دادند.^۴ کم‌کم عکس و عکاسی به همه جا راه یافت و برای نخستین بار یک مقام درباری هم به نام «عکاسباشی» پیدا شد. به ظاهر، نخستین کسی که این مقام را داشته آقا رضا پیشخدمت (اقبال‌السلطنه بعدی) بوده است.^۵ شخصی به نام حسینعلی نیز با او همکاری داشت.^۶ سرانجام، این دو در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه جای خود را به منوچهرخان عکاسباشی دادند.^۷ عبدالله قاجار رئیس بعدی چاپخانه شاهنشاهی – که در جلد دوم از او سخن خواهیم گفت – از عکاسان باتجربه و باذوق آخرین سالهای پادشاهی ناصرالدین‌شاه است.

عکاسی خدمت بزرگی نیز به مصور کردن روزنامه‌های عصر ناصری کرد. زیرا ابتدا از شخص یا منظره مورد نظر عکس می‌گرفتند و سپس نقاش از روی آن عکس به تصویرگری می‌پرداخت. اکثر تصویرهای روزنامه شرف از این دست است.^۸

تلفن نیز در اواخر دوره ناصری به ایران آمد ولی چندان گسترش نیافت. به ظاهر با نظارت یک فرانسوی به نام بواتال، خط تلفنی از کامرانیه، کاخ کامران میرزا نایب‌السلطنه، به دارالحکومه (فرمانداری) تهران کشیده شد و پس از آن خطهای دیگری میان کاخ گلستان و کاخ تابستانی شاه و خانه صدراعظم و برخی از ساختمانهای دولتی کشیدند.^۹ از همه این خطها استفاده دولتی و درباری می‌شد. گسترش کار تلفن در عصر مظفرالدین‌شاه بوده است.

ضبط صوت نیز در همان دوره به ایران راه یافت. این دستگاه را در آن هنگام «حافظ‌الاصوات» می‌نامیدند؛^{۱۰} و تنها شاه و اطرافیان از آن برای سرگرمی استفاده می‌کردند.

۱. شهریار عدل با همکاری یحیی ذکا، «آغاز عکاسی در ایران و نخستین عکاسها»، ایران‌نامه (واشنگتن)، ش ۱، ص ۸ (زمستان ۱۳۶۸)، ص ۷۰؛ المآثر والآثار، ص ۱۳۱.

۲. عدل، همان مقاله، ص ۷۲.

۳. همان، ص ۷۶-۷۲.

۴. اعتمادالسلطنه، مرآت البلدان (سنگی)، ج ۳، ص ۲۱.

۵. همان منبع، ص ۲۰ تا ۲۲.

۶. المآثر والآثار، ص ۴۸.

۷. همان، ص ۴۲۵.

۸. همان، ص ۱۴۶.

۹. همان، ص ۱۳۰، ج ۲، (تعلیقات حسین محبوبی اردکانی)، ص ۷۰۵-۷۰۶.

۱۰. همان، ص ۱۴۱؛ همچنین نگاه کنید به: ساسان سپنتا، تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران، اصفهان، نیما، ۱۳۶۶، ص ۴۷ به بعد.

۱۱. پژوهش من درباره تاریخ چاپ جداگانه انتشار خواهد یافت.

۱۲. قانون، ش ۲، ص ۱.

چاپخانه داشته‌اند. تردیدی ندارم که شمار چاپخانه‌ها اندکی بیش از این بوده است. چنانکه اگر توضیح پایان کتاب *زینة المجالس*^۱ در مورد چاپخانه‌های تهران و تبریز نبود و از وجود چهار چاپخانه‌ای که محصول آنها را به دست نیاوردم آگاه نمی‌شدم.

در کل، بررسی و پژوهش انجام شده آگاهیهای زیر را به دست می‌دهد:

۱. در همه سالهای سلطنت ناصرالدین‌شاه بیشترین شمار چاپخانه‌ها در وهله نخست از آن تهران و پس از آن، تبریز بوده است.

۲. درباره سالهای نخست پادشاهی ناصرالدین‌شاه آگاهیهای ما اندک است. با این وصف می‌دانیم که در یکی از آن سالها - یعنی سال ۱۲۶۷ ق (۱۸۵۰ م) - تهران دارای ۵ چاپخانه بود.^۲ در دیگر سالها پایتخت دست‌کم ۳ و حداکثر ۸ چاپخانه و تبریز ۲ تا ۶ چاپخانه داشت.

۳. شمار چاپخانه‌های ایران را تا حدود سال ۱۳۰۰ باید ۱۲ تا ۱۵ واحد و از آن سالها تا پایان سلطنت ناصرالدین‌شاه بیش از ۲۰ واحد برآورد کرد.

۴. از ۴۱ چاپخانه شناسایی شده، محصول ۳ چاپخانه به زبانی جز فارسی بوده است (ارومیه ۲، تبریز یک) و بقیه چاپخانه‌ها نیز گاهی قرآن و جزوه‌های عربی (مانند زیارتنامه و

دعانامه) و به‌ندرت آثار فرانسوی و ارمنی چاپ می‌کردند. ۵. از ۴۱ چاپخانه شناسایی شده، تنها ۵ چاپخانه به دولت تعلق داشت، اما بزرگترین چاپخانه ایران، یعنی دارالطباعة دولتی با دست‌کم ۴ چرخ چاپ^۳ جزو آن ۵ چاپخانه بود.

درباره کاغذ مصرفی چاپخانه‌ها باید یادآور شد که در این دوره و پیش از آن کاغذ کتاب و روزنامه از خارج - به‌خصوص از روسیه و ایتالیا - به ایران می‌رسید. سندی در دست است که یک کارخانه کاغذسازی در محلی به نام شترگلو بر پا بوده و برای کار آن به سال ۱۲۷۶ ق عرق گوگرد از روسیه خریداری کردند.^۴ ما از میزان بازدهی این کارخانه و کارگاههای کوچکی که از دیرباز کاغذ سنتی و گاه مرغوب تهیه می‌کردند ناآگاهیم. ولی می‌دانیم که فراورده‌های داخلی کفاف کاغذ نامه‌نگاری را نیز نمی‌داد.^۵

۱. *زینة المجالس*، چاپ تهران، ۱۳۰۵ ق؛ این متن را ایرج افشار زیر عنوان «احوال زدن کتاب» در راهنمای کتاب (ش ۳، ص ۱، ص ۳۱۹) نقل کرده است.

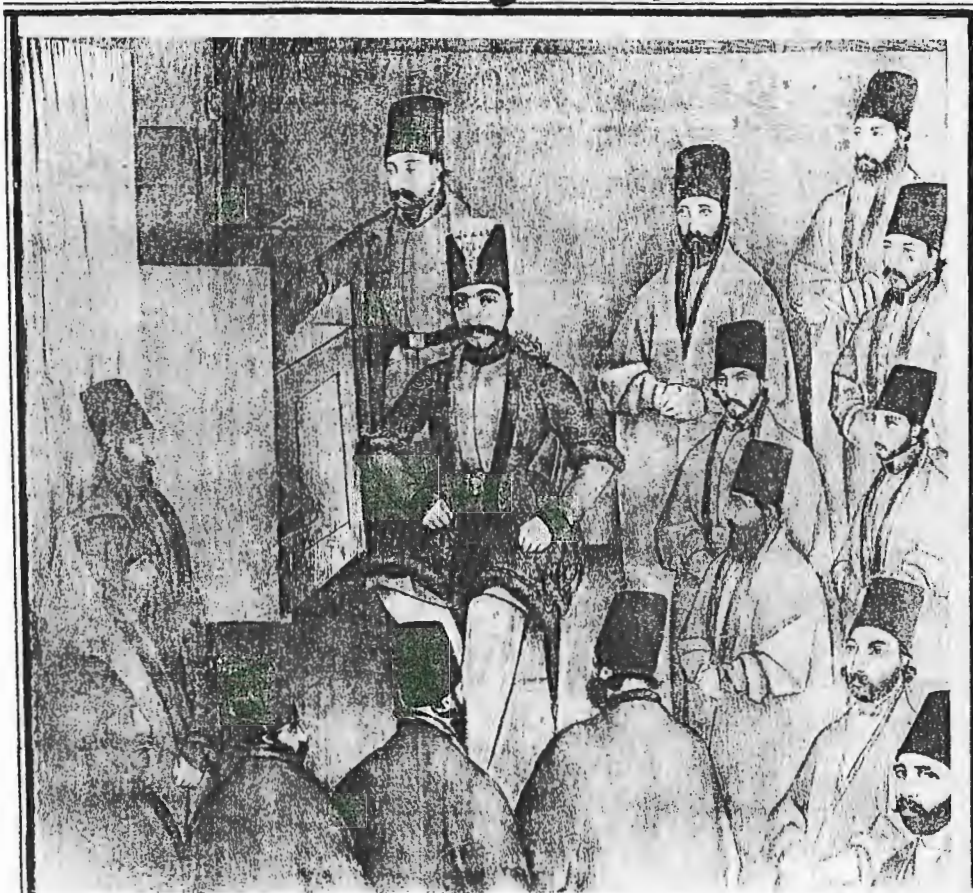
2. M. Sheil, *Glimpses, Life and Manners in Persia*, New York, Arno Press, 1973, p. 201.

۳. روزنامه دولت علیه ایران، «درباره نقاشخانه دولتی»، ش ۵۱۸، ۳ شوال ۱۲۷۸.

۴. ابراهیم صفایی، یکصد سند تاریخی، تهران، بابک، بی‌تا، ص ۸۰.

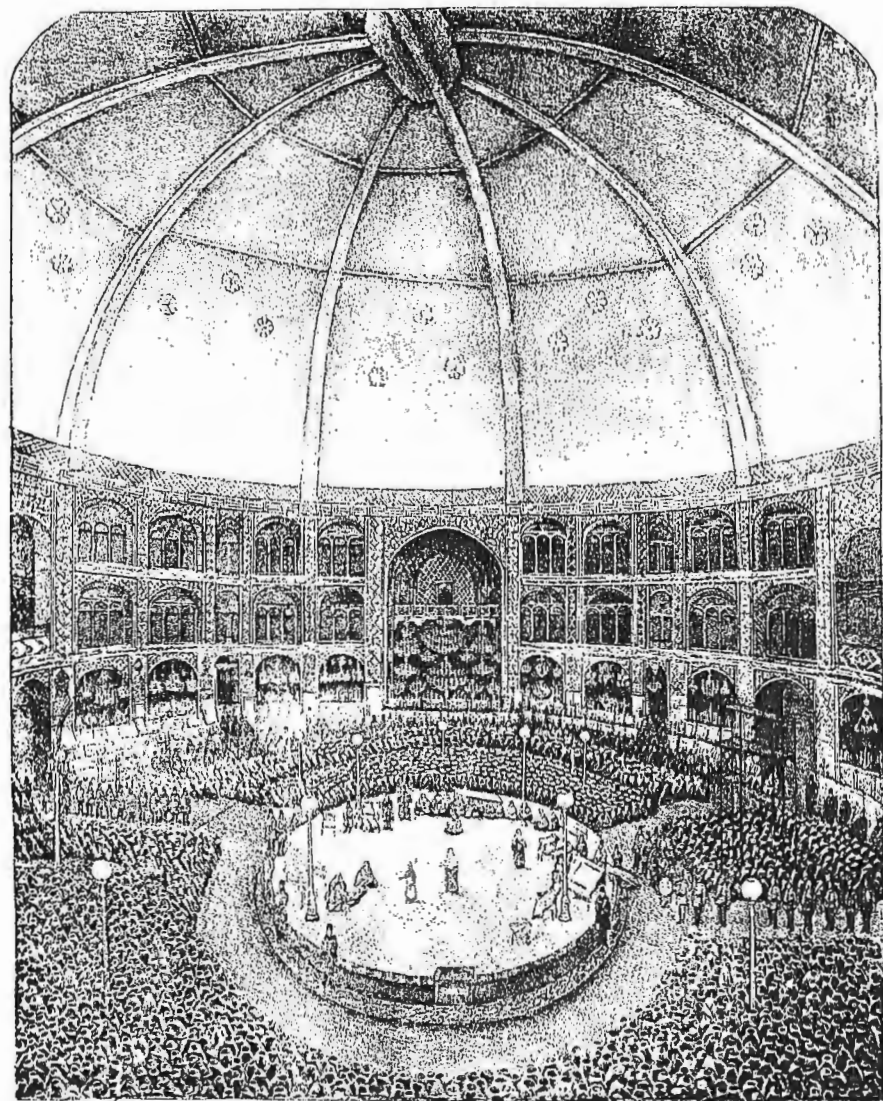
۵. ناطق، همان کتاب، ص ۱۸ و ۳۹.

صورتجلسه نمایندگان در تلگرافخانه



صورت جلوس همایون در تلگرافخانه

روزنامه دولت علیه ایران، ش ۴۸۲ (۱۲ رجب ۱۲۷۷)



تکیه مبارکه دولتی شیراز که در روزی بنا شده است و با آغاخان و سایر اشراف که در آنجا می نشستند و در روزی جلوس شده

تکیه مبارکه دولتی

فصل پنجم

آشنایی ایرانیان با روزنامه و نخستین روزنامه ایران

۱. آشنایی ایرانیان با روزنامه

نخستین آگاهیها

هنگامی که سرسلسله صفوی در ۹۰۷ ق به تخت سلطنت تکیه زد، صد سالی از پراکندن روزنامه‌های دستنویس اروپا می‌گذشت. انتشار روزنامه‌های چاپی نامرتب بیست سال و نخستین روزنامه مرتب (در آکسبورگ آلمان) چهار سال و اندی پیش از آن آغاز شده بود.

همزمان با پادشاهی شاه اسماعیل اول، شهرهای گوناگونی در آلمان و هلند و ایتالیا و اسپانیا و آلاس^۱ دارای روزنامه مرتب شدند. در عهد شاه تهماسب اول یا اندکی پس از آن تنظیم و پراکندن «اخبارات» - خبرنامه‌های دستنویس دربار هند - آغاز یافت. دو سال پس از مرگ شاه عباس بزرگ، در دوره سلطنت شاه صفی «لاگازت» نخستین روزنامه مرتب به زبان فرانسه در پاریس منتشر شد و در همان شماره نخست، خبری درباره جنگهای ایران و عثمانی چاپ کرد.^۲ در نیمه‌های سلطنت شاه سلطان حسین، روسها نیز برای نخستین بار دارای روزنامه شدند (۱۷۰۳ م) و سرانجام، نخستین روزنامه انگلیسی هند، که در آن فارسی نیز راه یافته بود، در کلکته به سال ۱۷۸۰ م (۱۱۹۴ ق) انتشار یافت.

هیچ‌کدام از اینها که برشمردم، کنجکاوی مملکتداران و

فرهنگمداران ایرانی را برنینگخت و تا آنجا که می‌دانیم، در هیچ کتاب یا سند تاریخی، تا پیش از سالهای نخست پادشاهی فتحعلی شاه به این پدیده شگفت‌آور اشاره نشد و اشاره‌های بعدی نیز تا دیری دور از دسترس بود.

درواقع، توده مردم ایران تا نهضت مشروطه و اکثریت نخبگان جامعه تا پیش از دوره ناصرالدین شاه، روزنامه و روزنامه‌نگاری را نمی‌شناختند. مانند بسیاری از دیگر پدیده‌های نو، تنها گروهی انگشت‌شمار از درباریان و دیوانیان عالی‌رتبه و بازرگانی که با خارج - به‌ویژه هند و روسیه - در تماس بودند، از وجود «کاغذ اخبار» یا «گازت» آگاهی داشتند. قدیمترین جاهایی که از روزنامه‌نگاری در آثار نوشتاری فارسی ذکری رفته دو کتاب تألیف شده در هند است که نویسندگان هر دوی آنها ایرانی تبار بوده‌اند. با این تفاوت که میرعبداللطیف شوشتری مؤلف تحفة العالم - یعنی نخستین نوشته فارسی شناخته شده که در آن از روزنامه یاد شده - متولد ایران و مسافر هند و میرزا ابوطالب خان اصفهانی مؤلف مسیر طالبی تولد یافته در ایران و نشو و نما یافته در هند بوده است. نویسنده تحفة العالم که به سال ۱۲۱۶ ق (۱۸۰۲ م) - یعنی

۱. آلاس در آن هنگام به خاک فرانسه ملحق نشده بود.

۲. سی‌ام مه ۱۶۳۱

و کلی، حتی اخبار «اپره» و «پلی هوسها» که فلان روز فلان خواننده مشهور در آنجا کار خواهد کرد و فلان بازی به روی کار خواهد آمد، و ذهاب و ایاب و شادی و مرگ کل اشراف از آن معلوم شود. فایده بزرگ آن اینکه، هر کس پیشه و کار و مافی الضمیر خود را، به واسطه آن، شهرت تمام می تواند داد. شبی محاصل «واکسال» برای خیرات، یعنی اعانت چند کس از شرفای نادار، مقرر بود. صاحب آن، به واسطه دوستی، پیغام به من فرستاد که اگر در شب موعود به تماشای آن خانه روم، او مرا بی خرج زر راه خواهد داد. و چون، به جهت ورود من، هجوم تماشاچیان بسیار شده، مداخل که برای خیرات معین است زیاده خواهد گشت، من شامل ثواب نیز خواهم شد. بعد قبول من، این معنی را داخل «کاغذ اخبار» کرده ورود مرا در شب موعود شهرت داد. چون «واکسال» در شهر «بره» آن طرف دریا واقع و عبور من بدان طرف کم شده بود، مردم به شوق دیدن من به حدی هجوم آوردند که گاهی آن قدر کثرت در آن خانه نشده بود، و جا بر سایرین تنگ گردید. اما طریق حصول این «کاغذ» اینکه، بزرگان قلیلی «ماهواری» به صاحب اخبار دهند، مردم او هر روزه بدیشان می رسانند. در آن اثنا هم کاغذی، به سه چهار «فلوس»، به هر کس که خواهد می فروشند، و آنها که قدرت بر ادای این قلیل هم ندارند، به قهوه خانه ها، که برای حاضری یا طعام روند، «کاغذ اخبار» که برای مشغله مردم آنجا متعدد افتاده، می خوانند. این «کاغذ» از ورود و ملاقات من به وزرا و امرا و پادشاه همیشه خبر می داد، و به لفظ «پرسن پرس»، یعنی شاهزاده ایران، عبارت می کرد. این لقب بی آنکه من ادعا نمایم، یا کسی اشاره به آن کند، به محض هجوم عام آن قدر شهرت یافته بود که مرا بجز پذیرفتن چاره نماند و احدی نشان من و خانه من بدون این لفظ نمی یافت. اهل «کلب» نیز از اراده یکدیگر به واسطه این «کاغذ» خبر می یابند. وزرا از کارهایی که پسندیده عوام نیست هم بدین «کاغذ» تحذیر می شوند، زیرا که جمع مجهول الاسم آن، مردم را بر مقابح افعال ایشان تنبیه و از بلوای عام تخویف می نمایند.

ذکر چیزهایی که عوام اکابر را

بدان تنبیه و تخویف نمایند

و ایضاً برای تنبیه وزرا و سایر غافلین دو راه دیگر هم هست.

سی و هفت سال پیش از انتشار نخستین روزنامه ایرانی - نوشته شد، درباره چاپخانه و روزنامه می نویسد:

در بنگاله بنای نوشتن کتب را به قالب گذاشته بود و کارخانهای [کذا] عالی برای این کار ساخته اند. اخبار مملکت را هر هفته در یک جزو کاغذ به همین قسم نویسند و از آن پانصد ششصد جزو قالب زنند و به اطراف مملکت و به خانهای [کذا] هر یک از اعظم، جزوی فرستند تا جمیع مردم از حوادث مملکت آگاه شوند و کسی که در این کار معین است مختار است. از او بازپرسی نیست. هر چه بشود، راست یا دروغ، خوب یا بد، حتی اگر امری قبیح از یکی از بزرگان یا از رئیسی که او را گورنر گویند که بر تمامی مملکت فرمانفرماست سرزند، بنویسد و احتیاط نکند. گویند در این کار مصلحت بسیاری است که مردم را به کار آید، یکی از آن جمله این است که امور مستحدثه درست به قید تاریخ به ضبط درآیند و ثبت گردند، نه مثل سلف که در امور عظیمه چون ولایت عیسی و رفع او به آسمان، به سبب اندراس و فراموشی، آن قدر اختلاف کردند که به تحریر درنیاید. و بعضی از مورخین، به سبب خوف پادشاهان یا به تعصب مذهب، از جاده صواب منحرف گشته، موافق مزاج پادشاه عصر و مطابق مذهب خویش، هرچه خواسته اند نگاشته اند. در اینجا هیچ یک از اینها را از فراموش کاری و تسلط پادشاه و تعصب مذهب راه نیست...^۱

جای شگفتی است که در این متن، از روزنامه های انگلیسی حاوی ستونهای فارسی ذکری به میان نیامده است.

تحفة العالم تا ۱۲۶۳ ق به چاپ نرسید. اولین کتاب چاپی فارسی که در آن از روزنامه نگاری یاد شده مسیر طالبی است. این کتاب، با اندک فاصله ای پس از تحفة العالم نوشته شد و متن چاپی فارسیش به سال ۱۲۲۸ ق در کلکته انتشار یافت.

مسیر طالبی شهرت عظیمی در هند و اروپا کسب کرد. نسخه هایی نیز از آن به ایران رسید. در این کتاب شرحی مفصل درباره روزنامه و سودمندیهای آن آمده است که برای آشنایی با نظر نویسندگان آن دوره درباره این پدیده جدید، بخشی از آن را نقل می کنم:

فواید کاغذ اخبار

دیگر وضع «کاغذ اخبار» که خبر تمام شهرهای «انگلند» و سایر بلاد فرنگ دهد، و نرخ اشیا و حقایق هر چیز، از جزئی

یکی در تصویرات مضحک که «کرکتور» نامند. بنای آن تمام بر رموز و ایماهای مصوری است. و جواب و سؤال میانه «جانبول»، که تصویر عامه است، و وزیر، به لطایف عبارات مضحکه. با آنکه تفضیح وزیر به رمز و ایما در آن کرده‌اند، اما به نوعی که اگر او هم بیند بی‌اختیار به خنده درآید. دوم در «پلی‌هوس»‌ها در اثنای نقل و بازی. احدی را قدرت بر منع این تنبیهات ثلاث، اگر حق باشد یا ناحق، نیست. و همچنین، برای نشر فوایدی، منع و اعانت پادشاه و اکابر مؤثر نیست، زیرا که هر کس به «چهای»‌ی کتب علمی قادر است، و به واسطه «کاغذ اخبار» از علم و هنر خود به عامه خبر تواند داد. هر کس که حاجت بدو دارد رجوع می‌شود، و به منع کسی منع نمی‌گردد، بلکه در این باب عامه آنقدر آزادی یافته‌اند که، چنانچه آید، مضر و معیوب شده.^۱

در سفرنامه‌ها و اسناد تاریخی اواخر سلطنت فتحعلی‌شاه و دوره محمدشاه، اشاره‌های چندی به انتشار روزنامه و مجله در سرزمینهای دیگر آمده است. از جمله، میرزا ابوالحسن ایلچی که سالهای ۱۲۲۴ تا ۱۲۲۶ ق سفیر ایران در ربار انگلیس بود، در کتاب خود حیرت‌نامه سفر از روزنامه با نام «نوز» (News) یاد می‌کند و می‌نویسد:

مردمان آن کاغذ را به نیم فروش یا کمتر و یا بیشتر می‌خرند و جمع وجوه نوز هفتصد هزار تومان است که عاید خزانه شاهی می‌شود [!] و مدار روزگار اهل نوز نیز با حسن و جهی می‌گذرد. و از جمله مضامین آن اینکه فلان سردار فتح [کرد] و فلان شکست خورد و فلان عروسی [کرد] و بهمان را پسر یا زن مُرد و در فلان خانه ضیافت شد و فلان را به رقص آوردند و فلان را سخریه نمودند و فلان کس را به نفت اندودند.^۲

پدر روزنامه‌نگاری ایران، میرزا صالح شیرازی، که سفرنامه خود را پس از حیرت‌نامه سفر و به هنگام دانشجویی در لندن (۱۲۳۱-۳۴ ق) تنظیم کرده می‌نویسد:

در انگلند، علی‌الخصوص در لندن، کاغذ اخبار را به تعجیل هرچه تمامتر به ولایات انگلند مصحوب کوچ مذکوره می‌فرستند. به‌علاوه اینکه اموری که در کل دنیا واقع می‌شود مجموع مردم انگلند و بلکه اهالی انگریز در هندوستان اطلاع می‌یابند. وجوه عظیمه از بابت خراج کاغذ اخبار حاصل دولت انگریز می‌شود. اولاً هر کاغذی را چهار پول

سیاه از بابت خراج شاهی به دولت انگریز می‌دهند. و ثانیاً هرکه را خانه و اسبابی است به فروش رساند و یا بخرد و هر کاری دارد بخواهد مردم را اطلاع دهد، در چاپخانه رفته موافق سطور اخبار اجرت به چاپخانه داده مطلب او را کاغذ اخبار چاپ می‌کنند و کمترین وجهی که برای مطالب مزبوره به استادان چاپزن دهند، شش شلنگ و نیم است. و هر چه مطلب زیاده دارد زیاده وجه اجرت را به استادان داده و به علاوه اینکه از هر کاغذ اخبار چهار پول خراج شاهی را می‌گیرند، هر یک از اخباراتی که مردم علاوه وجهی داده و چاپ می‌زنند سه شلنگ و نیم به دیوان می‌دهند این گونه اخبار را «آدورستیزمنت» می‌گویند. در هر کاغذ زیاده از شصت آدورستیزمنت می‌نویسند و از هر کدام از آنها سه شلنگ و نیم به دیوان می‌رسد. و تخمیناً از قرار سیاهه سالیانه اشخاص چاپ‌زن که به بنده رسیده است، در هر ساله بیست و پنج میلیون [کذا] کاغذ اخبار در کل انگلند چاپ می‌شود این چشمه‌ای است که مبالغ لاتعد و لاتحصی، بدون اینکه به احدی ضرر رسد، خراج شاهی عاید می‌شود. مثلاً هر کس که مطلبی دارد و می‌خواهد به همه انگلند اطلاع دهد، شش شلنگ و نیم دادن را چندان چیزی نمی‌داند و استادان چنانچه، بعد از اینکه وجه مزبور را گیرند، اگر نصف آن را به دیوان دهند چندان زور به آنها نمی‌آورد و در این ضمن مبالغ خطیزی عاید دولت می‌شود.^۳

سند قابل اعتنای دیگر، نامه‌ای است که عباس میرزا نایب‌السلطنه، به انشای وزیر دانشمندش قائم‌مقام فراهانی، به برادر خود نوشته و در آن آمده است:

حفظ آبروی خودم و شما را واجب می‌دانم بکنم. هزار بار شما از من برنجید و هر نستیتی، که بدتر از آن نیست، مردم بیکار و ولنگار دارالخلافة به من بدهند... هیچ نقص خود نمی‌دانم، اما طاقت آن ندارم که همین اوضاع امساله کرمان را تصور کنم در گازتهای روم و روس و فرنگ بنویسند.^۴

۱. میرزا ابوطالب‌خان اصفهانی، همان کتاب، ص ۱۹۶-۱۹۵.

۲. میرزا ابوالحسن ایلچی، همان کتاب، نسخه دستنویس کتابخانه شماره ۱ مجلس به شماره ۹۹۲۱، ص ۲۱۱-۲۱۰، به نقل از عبدالهادی حائری، همان کتاب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۲۸۸.

۳. میرزا صالح شیرازی، همان کتاب، ص ۲۹۳-۲۹۲.

۴. منشآت قائم مقام فراهانی، تهران، ارسطو، بی‌تا، ص ۱۳۹.

همگی جمع کرده خلاصه هر خبر که ذکر آن فایده به جهت اهل مملکت داشته باشد، از آن همه اخبار، انتخاب کرده آن معلومات و اخبار را فصل به فصل در ورقی بسیار بزرگ، پشت و روی، چاپ می‌کنند. روزی چندین هزار هزار ورق در آن کارخانه چاپ می‌شود و هر شبانه‌روزی آن ورق یعنی اخبارش غیر اخبار روز گذشته است. بعد از چاپ شدن آن اوراق را به چندین دکان که در اطراف شهر لندن مخصوص اخبار فروشی ساخته‌اند متفرق کرده هر ذی‌نفسی در هر روز آن اخبارات را خریده و می‌خواند و همه اهل آن مملکت اطلاع از جزئی و کلی امورات دنیا دارند و می‌دانند که هر جا چه اتفاق افتاده است و بنای دولتشان بر چه خبر است و نیت اهل کاننیل وزرا درباره خلق بر چه گونه است. و در روزی چندین هزار تومان از منفعت آن کاغذ اخبار به خزانه دولت می‌رسد و آن کاغذها را اهالی هر مملکت خریده به جهت اطلاع به اطراف و نواحی مملکت می‌فرستند و آن اوراق را به لغت انگریزی نیوٹ پیپر می‌گویند چه نیوٹ به زبان آنها جوان و چیز تازه را گویند و پیپر به معنی کاغذ است. از اینکه هر روزه اخبار آن ورق تازه و جدید است اسم بر طبق مسمی است.^۱

همه منابعی که از آنها نقل شد، به مهمترین وظیفه روزنامه، یعنی آگاهانیدن مردم از خبرهای روز اشاره کرده‌اند. آزادی بیان و آزاد بودن روزنامه‌نگار در بازتاب رویدادها توجه میرعبداللطیف خان شوشتری و میرزا ابوطالب خان اصفهانی را به خود جلب کرده و در نوشته میرزا ابوطالب خان به این نکته که به وسیله روزنامه، مقامهای مملکتی در جریان نظر مردم و عقیده عمومی قرار می‌گیرند اشاره رفته است. میرعبداللطیف خان ارزش روزنامه را به عنوان یک سند تاریخی و میرزا صالح شیرازی نقش آن را در تبلیغ و آگاهی یادآور شده‌اند.

از همه این منابع و از کلام صریح قائم مقام که از آن سخن رفت، آگاهی ایرانیان از قدرت سیاسی و اجتماعی روزنامه‌ها پیداست. شاید برای تشویق مقامهای ایرانی به انتشار روزنامه است که میرزا ابوالحسن ایلچی، میرزا صالح شیرازی و نویسندگان سفرنامه رضاقلی میرزا، استفاده مادی صاحبان روزنامه‌ها و به‌ویژه سود خزانه دولت از فروش روزنامه‌ها را با آب و تاب شرح داده‌اند.

این نامه مربوط به «واقعه کرمان که سیف‌الملوک میرزا گرفتار فرمانفرما شد و کرمان به باد رفت» است و آن واقعه به سال ۱۲۴۸ ق روی داده است. این شاید نخستین متنی در زبان فارسی باشد که در آن دولتمردی از تأثیر و نفوذ روزنامه‌ها اظهار بیم و هراس کرده است. قائم مقام در نامه‌های دیگر نیز به روزنامه‌ها و تأثیر آنها اشاره کرده است و از آنها در همین فصل سخن خواهیم گفت.

نمونه دیگر، سفرنامه رضاقلی میرزا نایب‌الایاله است که به قلم حسین بن عبدالله سرابی در همان سال انتشار نخستین روزنامه فارسی ایران، یعنی ۱۲۵۳ ق، نوشته شده و آشنا شدن شاهزادگان ایرانی را با روزنامه نشان می‌دهد:

و از جمله قواعدی که در آن دولت منافع آن بی‌شمار است و هر کس را علم کلی حاصل می‌گردد ورق اخبار است که جمعی از منشیان و مورخان، که در علم انشا و ربط تواریخ آگاه باشند و کمال اعتقاد و اعتماد به قول آن اشخاص بوده باشد، ایشان را کارخانه بسیار عظیمی است. اسباب بی‌شماری به جهت چاپ در آنجا فراهم آورده‌اند و چندین هزار عمده در آن کارخانه مشغول کار می‌باشند و در هر شبانه‌روز عمده و اخبارچی ایشان در نزد کلانتر شهر و داروغه ولایت بوده و به اتفاق پاکار در محلات می‌گردد. هر امری از امور که در شهر واقع شود، از عیش و عزا، جنگ و نزاع، توالد و وفات، بیع و شرا، ضیافت و دوستی، ستیزه و دشمنی آنچه باشد اخبار معلوم کرده در آن مجمع اخبار می‌دهد و همچنین در خدمت پادشاه و ملکه، در نزد وزرا و امرا جمعی معین‌اند که رفتار و حرکات و گفتار ایشان را جزء به جزء اخبار داده در آن مجمع می‌رسانند و نیز در نزد تجار و صاحب‌خبرانی که از کل عالم خبر دارند و نزد وزیر دول خارجه، که هر روز چند پاکت از ایلچیان و بالیوزان اطراف ممالک نزد او می‌آیند، آدم معین کرده‌اند که هر خبری که از اقصى بلاد عالم باشد و در هر قریه‌ای از قرای عالم که امری واقع شود، آن خبر را در هر جا شنیده در آن مجمع رسانند و یک نفر از منشیان آن طایفه مأمور است که شب و روز در پارلمان و خانه مشورت عام هر ذی‌نفسی که متکلم شود در هر باب معاینه عبارت او را نوشته، متصل به هم، در مجمع اخبار می‌فرستد و دفعی چاپ می‌شود. یحتمل که سخن شخص در بیت پارلمان تمام نشده است که نصفه آن مطالب چاپ شده در دست مردم افتاده است.

یاری، به همین طریق که مذکور گردید، اخباری که باشد

۱. سفرنامه رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، ص ۵۵۹-۵۵۷.

روزنامه‌های چاپ خارج در ایران

بنا بر آنچه گذشت، پیش از انتشار روزنامه در ایران، نخبگان ایرانی از راه تماس با اروپا و اروپاییان بر کارکرد روزنامه آگاهی یافتند. اما از اینکه روزنامه‌های چاپ خارج، به‌ویژه روزنامه‌های فارسی هند، چگونه و به چه میزان به ایران می‌رسید، اطلاع بسیار اندک است. وجود پاره‌ای از دوره‌های روزنامه‌های کهن فارسی هند در برخی از کتابخانه‌های عمومی و خصوصی ایران، شاید نشانه این باشد که آن روزنامه‌ها به دست ایرانیان نیز می‌رسیده است. راجه‌موهن‌رای هم – چنانکه در فصل دوم آمد – به ارسال مرآت‌الآخبار نخستین روزنامه مستقل فارسی هند به ایران اشاره کرده است.

در دوره فتحعلی‌شاه به اهمیت عقاید عمومی اروپاییان و نوشته‌های روزنامه‌ها پی برده بودند. به‌خصوص در منشآت قائم‌مقام و نامه‌های عباس‌میرزا به قلم قائم‌مقام، نمونه‌های توجه مقام‌های ایرانی به «گازت»‌های روسیه را می‌بینیم. غیر از آنچه نقل کردیم، در لابه‌لای نامه‌هایی که به قلم قائم‌مقام است این اشاره‌ها دیده می‌شود:

امیدوارم که شما از خواندن سوادگازت [گازت]‌ها ملول نشوید، ... گازت روس که چاپ پترزبورگ است بر بی‌خبری شاهنشاه و ناآگاهی [از] این قضیه و بی‌تقصیری امنای دولت قاهره دلیل است... در قضیه جنرال گریبایدوف که به راستی و درستی معلوم رأی ممالک‌آرای امپراطور... شده و گازت‌های جانب پترزبورگ درین باب به هر مملکت انتشار یافته...^۲ امپراطور روس در شهر وارشو پایتخت له [لهستان] بود... گزارش ورود و توقف او در آنجا از گازت اخبارنامه تفلیس که نزد میرزا موسی‌خان فرستادیم مفصلاً معلوم می‌شود...^۳ اما آنچه روسیه گازت کرده و اقامحمد حسن وقایع‌نگار نوشته، این است که همان کاغذ خودش را در جوف این عریضه فرستادم.^۴

در عصر محمدشاه، روزنامه‌های عربی، ترکی و فرانسوی نیز به ایران می‌رسید و آشنایان به این زبانها با آنها سروکار داشتند. کنسول فرانسه در طرابوزان، روزنامه پاریسی معروف ژورنال ددبا^۵ را به تهران می‌فرستاد. به درخواست شاه قاجار برخی مطالب آن روزنامه را به زبان پارسی ترجمه می‌کردند و به آگاهی وی می‌رساندند؛ از جمله می‌دانیم که سفیر فرانسه در تهران یک بار دستور داد مطالب مربوط به چین را از ژورنال ددبا

به فارسی ترجمه کنند تا درخواست محمدشاه اجابت شود.^۶ در عصر ناصرالدین‌شاه، توجه به روزنامه‌های اروپایی زیاد شد و خواندن یا شنیدن مطالب آن روزنامه‌ها کار هر روزی شاه بود. وزارت خارجه هم به آن روزنامه‌ها توجه خاص می‌کرد و این توجه باید از دوره فتحعلی‌شاه و محمدشاه آغاز شده باشد. درباره توجه به روزنامه‌های اروپایی در فصلهای آینده سخن خواهیم گفت.

۲. نخستین روزنامه ایران

«کشف» نخستین روزنامه

نخستین روزنامه فارسی ایران – که به ظاهر نخستین روزنامه ایران نیز هست – نام مشخصی ندارد: به انگیزه «نخستین» بودنش، گاهی به نام «اولین روزنامه ایران»^۷ و زمانی با نام «کاغذ اخبار»^۸ از آن یاد شده است، زیرا در طلیعه این روزنامه از آن چنین یاد شده بود. لیکن از آنجا که در سرلوحه شماره‌های موجود، از روزنامه و مطالبش با عنوان «اخبار شهر...»^۹ یاد شده، همین «اخبار» را باید نام آن انگاشت. با این وصف، از آن رو که بیشتر به «کاغذ اخبار» شهرت یافته است، ما نیز از نخستین روزنامه ایران با همین نام یاد خواهیم کرد. در ضمن باید توجه داشت که به علت نامشخص بودن نام روزنامه و به سبب دخالت میرزا صالح شیرازی در انتشارش، بسیاری از منابع از آن با عنوان قراردادی «روزنامه میرزا صالح شیرازی»^{۱۰} نیز نام برده‌اند.

۱. جهانگیر قائم‌مقامی، همان کتاب، بخش ۲، ص ۱۴۷ (نامه نایب‌السلطنه به رکن‌الدوله، محرم – صفر ۱۲۴۵).

۲. همان کتاب، ص ۹۹ (نامه از جانب نایب‌السلطنه برعهده محمدخان امیرنظام به تاریخ ذیقعد ۱۲۴۴).

۳. همان کتاب، ص ۱۰۱ (از نایب‌السلطنه به پاسکویچ به تاریخ اواسط ذیقعد ۱۲۴۴).

۴. همان کتاب، ص ۱۵۱ (رقم عباس‌میرزا به آصف‌الدوله، صفر ۱۲۴۵).

5. *Journal des Débats*

۶. ناطق، همان کتاب، ص ۲۳۹.

۷. از جمله: صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۲۳۷؛ محبوبی اردکانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

۸. مولانا، همان کتاب، ص ۵۳.

۹. «شهر» به معنای عربی: ماه.

۱۰. عباس اقبال آشتیانی، «نخستین روزنامه فارسی چاپی در ایران»

اسلامبول در شماره ۲۲ خود خبر داد که:

یکی از تجار ایران که در خان والده^۸ اقامت دارد از میان اوراق عتیقه خود یک صحیفه گزت ایران که تخمیناً چهل سال پیش نوشته شده است پیدا کرده و به اداره اختر فرستاده است. این گزت جلب دقت ما را کرد و لازم شد تفصیلی در این باب بیان کرده و از بعض «فتوات» آن در این گزت درج کنیم... این گزت چهار ورق بزرگ بوده است و این صحیفه که در دست است صفحه آخری است... تاریخ این گزت چون در صحیفه اول بوده است تحقیقاً معلوم نیست. لکن در ضمن اخبار انگلستان تفصیل وقوع طوفانی را در لندن نوشته و تاریخی برای آن گذاشته است که آن هم ۹ ماه دیسامبر ۱۸۳۷ است و چند روز قبل از تاریخ روزنامه مذکور؛ لهذا برای ما واضح می شود که چهل سال پیشتر در پایتخت ایران روزنامه بسیار منتظمی بوده است...^۹

در ۱۸۶۰ سفرنامه کشیش آمریکایی هوراتیوساتیت حاوی خاطرات سفر بیست سال پیش او به ایران چاپ شد. در آن خاطرات وی تأسیس روزنامه را که «مقصود و منظور اصلی آن تبلیغ شاه و کارهای اوست» ستود و آن را از نشانه های پیشرفت ایرانیان دانست.^{۱۰}

پس از آن، به ظاهر جز اشاره کوتاه تقی زاده در کاوه چاپ برلین به سال ۱۹۲۱ م^{۱۱} کسی از این روزنامه یاد نکرده است. تا آنکه به سال ۱۳۲۳ خ (۱۹۴۵ م) شماره نخست روزنامه - که آن را «طلیعه» یعنی شماره صفر کاغذ/اخبار قلمداد کردند - در

یادگار، س اول، ش ۳، ص ۴۹ و ۵۰؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۵۵؛ ناطق، همان کتاب، ص ۲۲۴.

1. The British Library

۲. ه. ل. رابینو، همان کتاب.

۳. ندای وطن، شماره ۱۲۷ به بعد.

4. Galignani's Messenger

5. Capt. Richard Wilbraham, *Travels in the Transcaucian Provinces of Russia*, London, John Murray, 1839, p. 46.

6. *Journal of Royal Asiatic Society*, vol. 5th. Febr. 1839. pp. 355-372.

7. Edmond Duteuple, *Les Kaadjars (Vie de Nassered-Din Shah)*, Paris, 1873. pp. 355-372.

۸. محله ای تجاری در اسلامبول که مرکز تجمع ایرانیان بود.

۹. اختر، ش ۲۲، ۱۹، محرم ۱۲۹۳.

10. Horatio Southate, *Narative of a Tour in Kurdistan, Persia, Mesopotamia*, London, 1860, vol. II, pp. 83.84.

۱۱. تقی زاده، همان مقاله، ص ۱۴ و ۱۵.

کاغذ/اخبار دوره انتشار محدودی داشت و چنانکه خواهیم دید دیری نپایید. به این دلیل و شاید دلیلهای دیگر - از جمله دشمنی جانشینان میرزا آقاسی با او - در آثار مکتوب آن دوره و تا زمانی طولانی پس از آن، اشاره ای به این روزنامه نشده است. نسخه های به دست آمده کاغذ/اخبار نیز معدودند و بسیار دیر از وجود آنها آگاهی حاصل شد: تنها یک نسخه از نخستین شماره این روزنامه در ایران و دو شماره در کتابخانه بریتانیا^۱ به دست آمده است.

اینها که برشمرديم موجب شد که ایرانیان و تمامی کسانی که در خارج از ایران به تاریخ روزنامه نگاری ایران علاقه نشان داده اند، درباره کاغذ/اخبار خاموش بمانند و یا به اشاره ای کوتاه به آن بسنده کنند. بدین گونه است که در صورت جراید ایران رابینو^۲، سلسله مقاله های مجدالاسلام در ندای وطن^۳ و تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت تألیف ادوارد براون و محمدعلی تربیت و حتی در بسیاری از کتابهای درسی دبیرستانی و دانشگاهی ایران از آن یادی نکرده و همگی روزنامه وقایع اتفاقیه را - که انتشارش پانزده سال بعد از کاغذ/اخبار آغاز شد - نخستین روزنامه فارسی ایران دانسته اند. حال آنکه پیش از کتابهایی که از آنها نام بردیم، دست کم پنج سند در مورد کاغذ/اخبار در دسترس بود.

اولین بار - دو سال و اندی پس از انتشار کاغذ/اخبار - افسری انگلیسی به نام ویلبراهام در سفرنامه خود از انتشار این روزنامه ماهانه در پایتخت ایران، پایین بودن سطح خبرها و شباهت مطالب آن به یک روزنامه چاپ لندن^۴ یاد کرد.^۵ همزمان با انتشار این سفرنامه یعنی در سال ۱۸۳۹ م جورنال آو رویال آسیاتک سوسایتی (مجله انجمن آسیایی) نیز شرحی به انتشار این روزنامه اختصاص داد و ضمن چاپ تصویر شماره مورخ محرم ۱۲۵۳ کاغذ/اخبار توجه داد که روزنامه با مدیریت میرزا صالح انتشار یافته است.^۶ سی و چهار سال بعد دوتامپل فرانسوی در کتاب قاجارها از این روزنامه یاد کرد و نوشت که انتشار روزنامه در عصر سلطنت محمدشاه به صورت ماهانه در مه ۱۸۳۷ آغاز شده، نامی نداشته، نوع چاپش سنگی و نامرغوب بوده است. وی روزنامه وقایع اتفاقیه را جانشین آن روزنامه بی نام قلمداد کرد.^۷ سه سال بعد، یعنی سی و نه سال پس از انتشار کاغذ/اخبار برای اولین بار در یک نوشته فارسی و ایرانی از این روزنامه یاد شد: اختر روزنامه پارسی زبان چاپ

کتابخانه محمد نجوانی یافت شد و مطالبش در مجله یادگار به چاپ رسید.^۱ در سال ۱۳۴۳ خ علی مشیری دو نسخه اصلی کاغذ اخبار را در کتابخانه بریتانیا (لندن) پیدا کرد و آن را در مجله سخن شناساند.^۲ محقق دیگر، حمید مولانا، در پژوهش مشابهی به همین دو شماره دست یافت ولی نتیجه تحقیقش اندک زمانی دیرتر از مقاله مشیری چاپ شد.^۳

چگونگی انتشار و دست‌اندرکاران کاغذ اخبار

دست‌اندرکاران کاغذ اخبار را دولت ایران در سال سوم پادشاهی محمدشاه^۴ و در دوره صدارت حاج میرزا آقاسی منتشر کرده است. در روزنامه نامی از دست‌اندرکاران آن نیامده ولی بنا به نوشته مجله انجمن آسیایی - که بدان اشاره کردیم - میرزا صالح شیرازی انتشار آن را برعهده داشته است. افزون بر این، در سیاهه اعضای انجمن پادشاهی آسیایی در لندن نیز - که میرزا صالح عضو آن بوده - نامش در مقام «سرمدیر گازت تهران» ضبط شده است.^۵

میرزا محمد صالح فرزند باقرخان کازرونی از مردم شیراز بود و به سال ۱۲۳۰ ق، به دستور عباس میرزا نایب‌السلطنه، به همراه چهار دانشجوی دیگر به لندن فرستاده شد. وی - بر پایه سفرنامه‌ای که از او در دست است - زبانهای انگلیسی و فرانسه و لاتین و برخی از دانشها و فنهای زمان را در پایتخت بریتانیا آموخت و از آن جمله بود ساختن مرکب چاپ، حروفچینی و کلیشه‌سازی که به اراده و میل شخصی خود نزد چاپخانه‌داری به نام داتس فراگرفت. پس از چهار سال به وطن بازگشت و در تأسیس چاپخانه‌ای در تبریز مشارکت کرد و مقامهای متعدد مملکتی به‌ویژه مأموریت‌های خارج از ایران نیز به او سپردند. میرزا صالح را، با توجه به کوششهای فرهنگی گوناگون و به‌ویژه نوشتن سفرنامه‌ای پربار، که در آن از مزایای آزادی و حکومت پارلمانی یاد شده، باید از روشنفکران پیش‌تاز ایران و مؤثر در بیداری ایرانیان دانست.^۶ وی نخستین روزنامه‌نگار ایرانی در ایران و جهان است.^۷

چگونگی انتشار در عشر آخر رمضان المبارک ۱۲۵۲ (دهه اول ژانویه ۱۸۳۷، نیمه دیماه ۱۲۱۵) ورقی در دو صفحه با چاپ سنگی در تهران انتشار یافت که عنوان آن این بود: «اعلام‌نامه‌ای است که به جهت استحضار ساکنین ممالک محروسه ایران قلمی و تذکر می‌نماید». در این «اعلام‌نامه»،

علاوه بر ذکر فرمان شاه مبنی بر انتشار یک «کاغذ اخبار» که بخش کوچکی از سرآغاز آن را در برگرفته، شانزده خبر مستقل مملکتی نیز به چاپ رسیده است. از این رو، این شماره را باید شماره نخست کاغذ اخبار قلمداد کرد. ولی گروهی از محققان پس از آگاهی بر وجود این روزنامه، شماره حاوی «اعلام‌نامه» را «طلیعه» یا «شماره صفر» و شماره دوشنبه ۲۵ محرم ۱۲۵۳ (اول مه ۱۸۳۷) را نخستین شماره روزنامه دانسته‌اند.

به نظر من، از آنجا که هیچ یک از نسخه‌های موجود شماره‌گذاری نشده است، احتمال دارد پس از انتشار «اعلام‌نامه» تا محرم ۱۲۵۳، یعنی در فاصله چهار ماه، شماره‌های دیگری نیز از کاغذ اخبار تنظیم و تکثیر شده باشد و با توجه به ماهانه بودن روزنامه در فاصله تاریخ یاد شده تا نخستین شماره در دسترس بعدی - ربیع‌الثانی ۱۲۵۲ - هم دو شماره دیگر انتشار یافته باشد. برخی از اشاره‌های روزنامه نشان می‌دهد که در ماه صفر نیز شماره‌ای از آن چاپ شده است (خبر حرکت شاه).

آنچه از کاغذ اخبار در دسترس ماست اینهاست:

۱. «اعلام‌نامه» مورخ دهه آخر رمضان ۱۲۵۲ ق که به سبب دربر داشتن ۱۶ خبر مملکتی باید آن را شماره نخست تلقی کرد.
۲. شماره ۲۵ محرم ۱۲۵۳ که مجله انجمن پادشاهی آسیایی مطالب آن را نقل کرده (دارای چهار خبر داخلی و ۸ خبر خارجی).

۱. عباس اقبال آشتیانی، همان مقاله، ص ۱۲-۶.
 ۲. علی مشیری، «اولین روزنامه ایرانی»، مجله سخن، دوره ۱۴، ش ۷، ص ۶۰۹-۶۱۱.
 ۳. کیهان روزانه (۱۰ مرداد ۱۳۴۷) و کیهان اینترنت‌نشال (اول اوت ۱۹۶۸).
 ۴. اشاره تقی‌زاده در کاوه مبنی بر اینکه روزنامه در اواخر عصر فتح‌علی‌شاه منتشر شده نادرست است.
 ۵. مولانا، همان کتاب، ص ۵۲.
 ۶. در مورد شخصیت و سرگذشت او مراجعه کنید به: سفرنامه میرزا صالح شیرازی، به کوشش اسماعیل رایین، تهران، روزن، ۱۳۴۷ (مقدمه)؛ مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۷۵ تا ۱۷۵.
 ۷. دومین روزنامه‌نگار ایرانی میرزامحمود خراسانی بود که احسن‌الاخبار و تحفه‌الاخبار را به سال ۱۲۶۰ ق (۱۸۴۴ م) در بمبئی منتشر ساخت.

محتوا

کاغذ اخبار نیز همچون تمامی روزنامه‌های دولتی که در دوره‌های بعدی منتشر شدند، انگیزه انتشار خود را «همت ملوکانه» برای «تربیت» مردم ایران دانسته است. در «اعلام‌نامه» چنین می‌خوانیم: «بر رأی صواب‌نمای ساکنین ممالک محروسه مخفی نماند که همت ملوکانه اولیای دولت علیه مصروف بر این گشته است که ساکنین ممالک محروسه تربیت شوند و از آنجا که اعظم تربیت آگاه ساختن از کار جهان است، لهذا بر حسب حکم شاهنشاهی کاغذ اخباری مشتمل بر اخبار شرقیه و غربیه در دارالطباعه ثبت و به اطراف و اکناف فرستاده خواهد شد.» در پایان همان شماره نیز گفته شده «این معنی نیز معلوم باشد که ماهی یکم‌تر به اخبار و مطالبی که متضمن منافع و آگاهی و بینایی خلق باشد در دارالطباعه انطباع و به همه ممالک محروسه فرستاده خواهد شد.»

نخستین شماره، که خود را «اعلام‌نامه» خوانده و برخی آن را «طلیعه» یا شماره صفر دانسته‌اند، دارای شانزده خبر مملکتی است. خبرها، بی هیچ فاصله‌ای و بدون عنوان، در پی یکدیگر آمده‌اند. معدودی از این خبرهای به هم پیوسته، مربوط به گذشته نزدیک به انتشار روزنامه یعنی دو ساله آغاز سلطنت محمدشاه است. «خبرهای زنده‌تر» - اگر آنها را بتوان چنین نامید - جای بیشتری را گرفته‌اند. مانند فرمانهای شاه درباره میراث فتحعلی‌شاه یا گوشمالی ترکمانان. شماره نخست، خبرهای تازه هم دارد، همچون ورود چند معدنکاو انگلیسی برای ذوب آهن. برخی از خبرها نیز به آینده مربوط

۳. شماره مورخ ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ که در کتابخانه بریتانیا موجود است (دارای دو خبر داخلی و چهار خبر از خارج).
۴. شماره مورخ جمادی‌الاول ۱۲۵۳ که آن نیز در کتابخانه بریتانیا نگهداری می‌شود (دارای دو خبر داخلی و پنج خبر خارجی).
۵. مطالبی که روزنامه/خبر در شماره ۲۲ خود از اخبار نقل کرده و با توجه به مطالب آن باید دست‌کم چهار ماه پس از انتشار آخرین شماره موجود (جمادی‌الاول ۱۲۵۳) منتشر شده باشد. یعنی در رمضان یا شوال ۱۲۵۳ (خبرهای خارجی نقل شده: سه).

با توجه به آنچه در بالا آمد، کاغذ اخبار دست‌کم یک سال در تهران منتشر شده است. برخی از منابع ما، تاریخ انتشار این روزنامه را تا سال ۱۲۵۵ ق و عمرش را سه سال می‌دانند^۱ دور نیست که بیش از این هم باشد. زیرا چنانکه گذشت کشیش فاینوسایت در سال ۱۸۴۰ م (۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ ق) در ایران بوده و ادامه انتشار روزنامه را متذکر شده است.^۲

ویژگیهای فنی

کاغذ اخبار به صورت ماهانه با چاپ سنگی به خط نستعلیق خوب در متن و خط نسخ در عنوانها، با قطع ۲۴×۴۰ سانتیمتر و در دو صفحه یک ستونی بر روی کاغذ مرغوب به چاپ می‌رسید و دو صفحه پشت صفحه‌های چاپی سفید می‌ماند. بر فراز صفحه نخست شیروخورشید علامت رسمی ایران در اندازه ۵×۵ دیده می‌شود. شیر، ایستاده و با شمشیر است. زیر شیروخورشید، در سمت راست «اخبار شهر...» و در سمت چپ جمله «که به دارالخلافت طهران سمت انطباع یافته» می‌آمد. متن روزنامه در کادری سه خطی - معمول در کتابهای آن دوره - قرار داشت. کاغذ اخبار تصویر و آگهی ندارد.

از نحوه توزیع نخستین روزنامه ایرانی ناآگاهیم. در «اعلام‌نامه» آمده است که روزنامه «به اطراف و اکناف فرستاده خواهد شد». نه در این اعلام‌نامه و نه در جای دیگری از کاغذ اخبار هیچ اشاره‌ای به بهای آن دیده نمی‌شود. از این رو، تا قرینه‌ای بر فروش آن به دست نیامده است، باید چنین انگاشت که کاغذ اخبار را برای آگاهانیدن مقامهای مملکتی و برخی از دیگر نخبگان تهیه می‌کرده و به رایگان به «اطراف و اکناف» می‌فرستاده‌اند. به چه تعداد؟ این پرسش را شاید هیچ‌گاه پاسخی در پی نباشد.

۱. اقبال آشتیانی، همان کتاب، ص ۱۴۷.

۲. درباره این روزنامه، علاوه بر آثار یاد شده قبلی، نگاه کنید به: صدر هاشمی، همان کتاب (ردیف ۲۳۷)؛ حسین امید، کتاب تاریخ فرهنگ آذربایجان، تبریز، ۱۳۳۴ خ، ج ۲، ص ۱۳؛ احمد خان‌ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجاریه، تهران، هدایت، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۱۲۶؛ آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۷۰-۶۸؛ رضوانی، «سیری در نخستین روزنامه‌های ایران»، بررسیهای تاریخی، ج ۲، ش ۱ (اردیبهشت ۱۳۴۶)، ص ۲۱۷ تا ۲۱۱؛ همو: «تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران (سخنرانی)»، ص ۷-۶؛ صلحجو، تاریخ مطبوعات ایران و جهان، ص ۵۷-۵۵؛ محبوبی اردکانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۵؛ آریسن‌پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۳۵ تا ۲۳۷؛ غلامحسین صالحیار، ویژگیهای ایرانی مطبوعات، تهران، وزارت اطلاعات و جهانگردی، ۱۳۵۵، ص ۸۰-۷۴؛ محمد محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران، بعثت، ۱۳۶۶، ص ۲۶-۲۵ و ۶۲-۶۰؛ هما ناطق، ایران در راه‌یابی فرهنگی، ص ۲۳۹-۲۳۸؛ گوئل کهن، همان کتاب، تهران، آگاه، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۴-۱۰.

می‌شود، مانند ضرورت استخدام یک نفر شکرریز برای مازندران و یک نفر استاد نیل‌پز برای شوشتر که هر دو خبر به آگهی‌های استخدام مانندگی دارد.

در شماره‌های بعدی، روزنامه به دو بخش «اخبار ممالک شرقیه» و «اخبار ممالک غربیه» - اولی در صفحه اول و دومی در صفحه دوم - تقسیم شده است. در بخش نخست، تمامی خبرهای مربوط به ایران و کشورهای شرق چاپ می‌شد و بخش دوم به خبرهای اروپا و آمریکا اختصاص داشت. خبرهای داخلی این نشریه دولتی، خشک و رسمی بود و به شیوه منشیانه نوشته می‌شد. ولی خبرهای خارجی آن هم از نظر شمار و هم سطح اشغال و همچنین تنوعش، بر خبرهای داخلی می‌چربید. حتی بسیاری از خبرهای داخلی نیز بی‌ارتباط با خارج نبود. زیرا به اخبار سفارتخانه‌ها و مأموران ایران در خارج بیش از اندازه توجه می‌شد. این خود شاید دلیل مهمی بر وابستگی کاغذ اخبار به دستگاه وزارت خارجه باشد، همچنان که روزنامه وقایع اتفاقیه نیز پانزده سال بعد با مباشرت کارکنان آن دستگاه انتشار یافت.

منبع خبرهای داخلی کاغذ اخبار، دربار و دیوان بود. در مورد خبرهای خارجی از ترجمه «کاغذ اخبار»، یعنی روزنامه‌های کشورهای دیگر، بهره می‌گرفتند، و بدون ذکر نام آن روزنامه‌ها در متن خبر، به اینکه از آن منابع نقل شده اشاره می‌کردند.

عنوان خبر، نام محل وقوع آن بود: دارالخلافه (یعنی تهران)، خراسان، افغانستان، اسلامبول و مانند آن. عنوانها را درشت‌تر می‌نوشتند و آنها را بی‌هیچ فاصله‌ای پیش از نخستین جمله خبر می‌گذاشتند. متن خبر، با این عنوانها از خبر قبلی جدا می‌شد. به نظر می‌آید که گردانندگان روزنامه سعی داشته‌اند بیشترین مطلب را در دو صفحه گرد آورند.

نمونه خبرها

نمونه خبرهای داخلی

میرزا زین‌العابدین تبریزی که از هنروران روزگار است کاغذگرخانه ساخته. سال قبل از خزانه عامره اخراجات به او رسیده به فرنگ رفت و یحتمل در این سال ماهوت خلیجان تبریزی که الحال برمه می‌شود به طوری ترقی کند که رخوت عموم ناس از آنجا به عمل آید و همچنین کاغذ به

نحوی بیرون آید که از کاغذ مستغنی شویم.

ش ۱، دهه آخر رمضان ۱۲۵۲

بریاری نام که یکی از استادان باروط‌سازی [کذا] ایتالیایی است باروطخانه [ای] [کذا] ساخته که با چرخ آبی باروط می‌کوبد و باروطی که آنجا به عمل می‌آید مثل باروط فرنگ است. نشان مرصع شیروخورشیدی به او مرحمت شده.

ش ۱، دهه آخر رمضان ۱۲۵۲

الحال یک نفر استاد شکرریز ضرور است که شکر مازندران را تصفیه کند و نیز یک نفر استاد نیل‌پز که در کارخانه نیل‌پزی شوشتر نیل بریده بسازد و به هر یک بعد از انجام خدمات، وظیفه مرحمت می‌شود که ابداً محتاج نشوند.

ش ۱، مورخ دهه آخر رمضان ۱۲۵۲

دارالخلافه تهران

عالیجاه مقرب الخاقان خدادادخان از سفارت اسلامبول معاودت نمود. نامه از اعلیحضرت سلطان محمود به حضور اعلیحضرت شاهنشاهی آورد. از آنجا که سفارت مشارالیه مستحسن رأی جهان‌آرای شهریاری افتاد بعد از تبلیغ‌نامه و عرض مراتب مأموریت خود خاطر مبارک از او خرسند گردید و پایه اعتبار عالیجاه مشارالیه به اعلی مدارج رسید و او را به وزارت خوی مفتخر و سرافراز فرمودند به نهجی که شاید و باید با ولایات سرحدیه دولتین علیتین سعی و جد بلیغ نماید که روزبه‌روز این دوستی و یکجتهی تزايد پذیرد و رشته اتحاد محکم گردد و امری که مورث نقارخاطر و غبار کدورت ضمیر اولیای دولتین است رفع سازد.

شماره مورخ محرم ۱۲۵۳

چون به نحوی که در اخبار سابق تمهید مقدمات آمد موبک همایون سلطانی در بیست و یکم شهر ربیع‌الثانی از خارج دارالخلافه تهران، که مضرب خیام سپهرنشان می‌بود، نهضت و حرکت نمود؛ از آن پس اعیان حضرت و ارکان خدمت و سران و سرکردگان یوروپا [کذا] و ایران که مضمار ارادت و چاکری را گوی چوگان بودند و خوان بی‌دریغ نعمت خداوند جهان را پرورده احسان، از هر کران و حوالی متعاقب و متوالی مسکرفیروزی اثر را چون ذرات به خورشید انور روی نمودند و همچنین افواج قاهره نظام و جنود ظاهره بی‌نظام چون سیول روان به عمان شتافتند.

شماره مورخ جمادی‌الثانی ۱۲۵۳

اسپانیا

قانون اسپانیا این بوده است که ارث سلطنت به اولاد ذکور برسد و اناث را مطلق بهره‌ای نباشد، ولیکن فردنانت پادشاه اسپانیا را اولاد ذکور نبوده به قانون متداوله، سلطنت حق برادر او دون کارلو بوده و به سبب محبت و میلی که به دختر خود کریستین داشت قانونی بسته که بعد از او سلطنت به مشارالیها برسد و به هیچ وجه این مطلب را ابراز نکرده و کسی هم مطلع نبوده بعد از فوت پادشاه مشارالیه کریستین دخترش قانون جدید را ابراز می‌کند و ادعای سلطنت مملکت پدر را می‌نماید و جمعی از بزرگان و اشراف ملک اقرار به سلطنت مشارالیها نموده و از طرفی دون کارلو برادر پادشاه به قانون متداوله ملکی سلطنت را ارث حق خود دانسته و به اهالی ملک اظهار کرده و جمع کثیر اقرار به سلطنت او کرده و از هر طرفی جمعیتی به امداد خود اجتماع نموده و مدت سه سال است این هنگامه در آن مملکت برپاست و علی‌الدوام به مجادله و مقاتله مشغول‌اند و از آنجا که کدام از این دو مدعی به دول اروپ بستگی به هم رسانیده‌اند چشم حمایت دارند [کذا] ولیکن به حمایت هیچ یک قیام ننموده‌اند و در این سه ساله زیاده از چهارصد دفعه جنگ در میان آنها واقع شده و هنوز هیچ یک مغلوب نگشته‌اند و مصرّ به خون‌ریزی یکدیگر می‌باشند. از مطالب نقل شده در روزنامه اختر

اسلامبول

عالیجاه اسعد افندی، که مدتهاست مباشر کاغذ اخبار است به اسم سفیر شوکت عثمانیه با جمعی از صاحب‌منصبان و محض برای تهنیت جلوس اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه ممالک ایران رفته بود، در شهر رمضان وارد به اسلامبول شده؛ اگرچه رشته دوستی و یک جهتی میانه دولتین علیتین سالهاست کمال استحکام دارد ولی به سبب قابلیت و استعداد مشارالیه و کثرت فهم و کیاست و طریقه و رویه سفارت و آداب‌دانی او مزید استحکام دوستی و یک‌جهتی میانه این دو دولت شده، چرا که این دو دولت در ملاحظه منافع دولتی و رموز نکات دولت‌داری به یک رأی و اراده می‌باشند و در مذهب و همت نیز به یک طریقه و آیین مستقیم‌اند. بعد از آنکه اسعد افندی ابلاغ سفارت خود را به وجهی احسن از عهده برآمده و پایه اعتبارش بلندی یافت مجدداً به خدمت سابقه خویش مأمور و مشغول گشت.

شماره مورخ محرم ۱۲۵۳

نمونه خبرهای خارجی

در کاغذ اخبار نوشته‌اند که در جزیره انگلیس برف شدیدی به طوری افتاده که مدت پنج روز راهها به کلی مسدود گشته که راه بردن کاغذ اخبار هم نبود و کاغذ اخبار را، از راه دریا، کشتی بخار برده است.

از مطالب نقل شده در روزنامه اختر،

ش ۲۲، ۱۹ محرم ۱۲۹۳

افغانستان

عالیجاه قنبرعلیخان، که سابقاً به سفارت قندهار و کابل روانه گردیده بود، در اوایل شهر ربیع‌الاول به ثغور و سرحدات قندهار رسیده گروهی هم از سواران کامران میرزا به دستبرد آن سامان آمده بودند. سرحداتاران کهن‌دل‌خان سردار قندهار را با ایشان در منزل بگوا ملاقات و مجادلات اتفاق افتاده جمعی از طرفین مقتول گشته تا آنکه سپاه کامرانی را کار به ناکامی انجامیده هزیمت می‌جویند و منصورین جُند قندهاری، قنبرعلیخان را در کمال احترام و بختیاری به اردوی کهن‌دل‌خان رسانیده کهن‌دل‌خان هم به مشارالیه استقبالی شایسته کرده پروانه مثال شاهنشاه بی‌مثال را زیارت کرده و تارک و پرو میان جان را به فرمان و تشریف و شمشیر خسرو جهان‌گیر افسر و زیورکمر اعتبار و افتخار آورده و برادرانش نیز هر یک به تقبل فرمان و تشریف خاقان زمان فرق مباهات بر آسمان افروختند.

شماره مورخ جمادی‌الاولی ۱۲۵۳

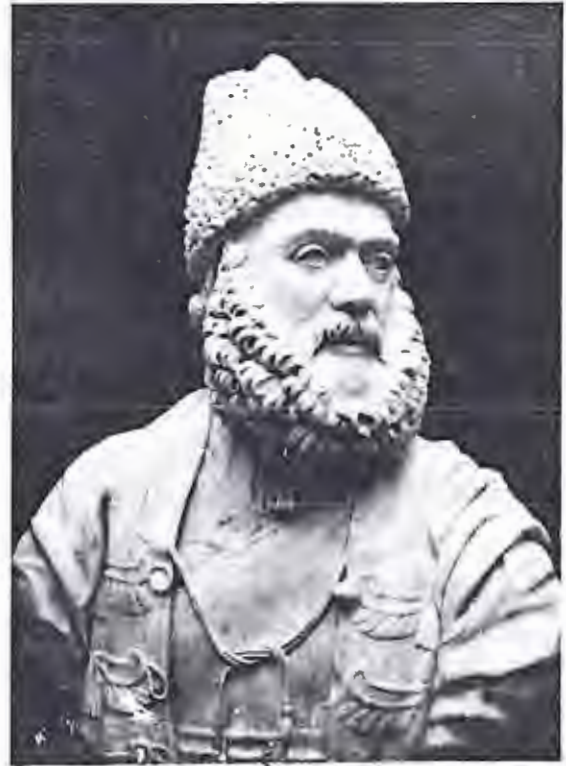
ینگى دنیا

در شهر نیویارک [کذا] به این مضمون مراسله نوشته‌اند که در این سال کشتی بخار تازه اختراع کرده‌اند که در چرخ مزبور دو چرخ بخار به کار انداخته که هر چرخى در یک دقیقه سی و پنج مرتبه به دور محور خود می‌گردد که در مدت یک ساعت بیست میل که قریب شش فرسخ باشد سفر می‌کند و در نوروز گذشته کشتی مزبور را به آب انداخته‌اند. تجار و ارباب معامله به واسطه این گونه طى مسافت و سرعت حمل و نقل به غایت مشعوف و ممنون‌اند. قبل از این یک‌ماه از نیویارک الی لندن کشتی می‌رفت و حال مدت دوازده روز بدون اختلاف همان قدر راه طى می‌کند و نیز به هر طرف این کشتی به کار برده‌اند.

شماره مورخ محرم ۱۲۵۳



تصویر محمدشاه که در زمان او نخستین روزنامه ایران به چاپ رسید



مجسمه میرزا صالح شیرازی پدر روزنامه نگاری ایران



تصویر حاج میرزا آقاسی که انتشار نخستین روزنامه در عهد صدارت او بود

[illegible]

کنند و جملات را به هم می‌زنند

اَحْبِلْهُمَا لَكَ شَرْقِيَّةً

[illegible]

فصل ششم

آغاز روزنامه‌نگاری منظم (۱۲۸۷-۱۲۵۲ق)

۱. زمینه

در سه سال نخست پادشاهی ناصرالدین‌شاه و صدارت اولین صدراعظم او، میرزاتقی‌خان امیرکبیر، ایران روزنامه نداشت و حتی خاطره انتشار کاغذ اخبار نیز از یادها رفته بود. نخبگان ایرانی، روزنامه را یکی از نمودهای پیشرفت اروپاییان می‌شناختند و سنتی که فتح‌علی‌شاه و محمدشاه به منظور آگاهی از ترجمه روزنامه‌های بیگانه پایه گذاشتند، در دربار قاجار جا افتاده بود: روزنامه‌های فرانسوی و انگلیسی و روسی و ترکی برای درباریان و نمایندگان سیاسی ایران فرستاده می‌شد و شخص ناصرالدین‌شاه با علاقه تمام هر روز به ترجمه آنها گوش فرامی‌داد و بعدها که با زبان فرانسه آشنایی بیشتری یافت، خود نیز روزنامه‌های فرانسوی را می‌خواند.

روزنامه‌خوانی در دربار ناصری منصب خاصی شده بود. ابتدا ادوارد بورجس انگلیسی این کار را برعهده داشت. همین شخص است که مأمور انتشار نخستین روزنامه مرتب ایران شد و از او در صفحه‌های آینده سخن خواهیم گفت. بعدها، میرزا محمد حسن‌خان مترجم (صنیع‌الدوله، اعتمادالسلطنه) این وظیفه را برعهده گرفت. از یادداشتهای اعتمادالسلطنه و سفرنامه‌های ناصرالدین‌شاه پی می‌بریم که شاه تا چه اندازه به روزنامه و روزنامه‌خوانی علاقه داشت. وی همه جا، به هنگام

و نابهنگام، روزنامه‌خوانان درباری را وادار می‌کرد که برای او روزنامه بخوانند.^۱ روزنامه‌خوان رسمی محمدحسن‌خان (اعتمادالسلطنه) بود که در یادداشتهای خود از این کار دشوار گلایه کرده است.^۲ پس از او، حکیم طلوزان پزشک فرانسوی شاه^۳ - گاهی هم هر دو با هم روزنامه می‌خواندند^۴ - و حکیم الممالک پزشک و محرم‌شاه^۵ و حسین‌خان مشیرالدوله.^۶ اعتمادالسلطنه می‌نویسد که شاه «در سر شام می‌فرمودند از خوشیهای دنیا که برای خودم تصور می‌کنم این است که

۱. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات: هنگام سوارکاری (۲۱ مورد از جمله ۱۴ جمادی‌الاول ۱۲۹۸ و هفتم محرم ۱۳۱۱)، موقع زانو انداختن (۳ مورد از جمله ۲۳ صفر ۱۳۰۶)، هنگام غذا خوردن (بسیاری، از جمله ۱۷ شعبان ۱۲۹۲)، نیمه‌شب (بسیاری، از جمله ۱۶ ذیحجه ۱۳۰۰)، سر حمام (۶ ذیحجه ۱۲۹۸)، در شکارگاه (بسیاری از جمله ۲۷ شعبان ۱۲۹۹)، هنگام پیاده‌روی (بسیاری، از جمله ۲۸ رجب ۱۳۰۱).

۲. همان کتاب: «این چشم بیچاره من به واسطه روزنامه‌خواندن در سواری و آفتاب کور خواهد شد» (پنجم شعبان ۱۲۹۹)؛ «اگر گاهی جلو نگیرم باید متصل روزنامه بخوانم» (سی‌ام جمادی‌الثانی ۱۲۹۸)؛ «پناه بر خدا، تا کی باید من نقال باشم» (۲۵ شوال ۱۳۰۲).

۳. همان کتاب: در مجموع ۲۳ بار از جمله ۱۰ رجب ۱۲۹۲ و ۱۸ صفر ۱۳۰۸.

۴. همان کتاب: بسیاری، از جمله شنبه ۱۰ رجب ۱۲۹۲.

۵. همان کتاب: از جمله ۱۷ صفر ۱۳۰۱.

۶. همان کتاب: از جمله دوشنبه ۲ شوال ۱۳۰۳.

آن دوره بیش از دورهٔ مربوط به فصل حاضر است.

۲. تاریخچهٔ روزنامه‌های این دوره

زاهیردبهار دومین روزنامهٔ ایران

نزدیک به سیزده سال پس از انتشار اخبار، دومین روزنامهٔ ایران به نام زاهیردبهار به معنای «پرتو روشنائی» به زبان آسوری (سریانی شرقی جدید) در ارومیه انتشار یافت. اولین شمارهٔ این روزنامه در نوامبر ۱۸۴۹ (ذیحجهٔ ۱۲۶۵، آذر ۱۲۲۸) منتشر شد و نشرش به صورت ماهانه (بعدها پانزده روزه) دستکم ۶۹ سال ادامه یافت.^{۱۲}

این روزنامه، ارگان «هیئت مذهبی امریکایی بوستون» (American Board of Mission in Boston) بود. این هیئت را از سال ۱۸۳۵ جاستن پرکینز سرپرستی می‌کرد و سردبیری نشریه را آمریکایی دیگری به نام دکتر لابیاری برعهده داشت که در سالهای پایانی قرن نوزدهم کار او را به یک آسوری پروتستان به نام رابی شموئل بدَل دِخانگالد^{۱۳} سپردند.

۱. همان کتاب، پنجشنبه، ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۰۱.

۲. همان کتاب، از جمله: اول جمادی‌الثانی ۱۲۹۸ و ۷ رمضان ۱۳۰۵.

3. *Tour du Monde*

۴. همان، از جمله دوشنبه ۱۱ ذیحجه ۱۳۰۵ (*Le Temp*).

۵. همان، ۲۱ رمضان ۱۲۹۲ (مقصود روزنامهٔ نوویی ورمیا است) (*Novoie Vermia*).

۶. در مورد توجه ناصرالدین‌شاه به روزنامه‌های اروپایی و ترکی و هندی نگاه کنید به: آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۳۷۱؛ ابراهیم صفایی، همان مقاله، نگین (آبان ۱۳۴۶)، ص ۱۴؛ محمد اسماعیل رضوانی، «تاریخچهٔ ورود جراید خارجی به ایران (ناصرالدین‌شاه و جراید خارجی)»، تاریخ معاصر ایران (کتاب اول)، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۸۶-۷۵.

7. *Foreign Papers*

۸. ارنست اورسل، سفرنامهٔ اورسل، ترجمهٔ علی‌اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۵۳، ص ۱۶۵.

۹. نگاه کنید به تصویر دستخط شاه که آن را از مقالهٔ «ناصرالدین‌شاه و روزنامه‌های فرنگستان» گرفته‌ام.

۱۰. مسعود میرزا ظل‌السلطان، تاریخ سرگذشت مسعودی، تهران، ۱۳۲۵ ق، ص ۳۲۱.

۱۱. نامهٔ میرزا آقاخان کرمانی به میرزاملکم خان، موجود در کتابخانهٔ ملی پاریس، شوال ۱۳۱۱ ق.

۱۲. نام روزنامه را به تقلید از براون (ردیف ۱۹۵) در نوشته‌های فارسی «زاراریت باهر» نوشته‌اند که نادرست است، تاریخ آغاز انتشارش را نیز تا پیش از پژوهشهای اخیر اول ژانویه ۱۸۵۱ می‌نوشتند.

13. Rabi Shmuel Badal D-Khangald

انقیه بکشم و فلان کس، یعنی من، روزنامه بخوانم»^۱. گاهی نیز خود شاه که مختصری فرانسه می‌دانست روزنامه‌های فرانسوی را مطالعه می‌کرد.^۲

روزنامه‌هایی که ترجمهٔ مطالب آنها به نظر شاه می‌رسید اکثر فرانسوی بودند، مانند توردموند^۳، لوتان^۴ و یا روسی مانند روزنامهٔ سن‌پترزبورگ^۵ و روزنامه‌های انگلیسی همچون تایمز و مایل و روزنامه‌های ترکی همچون بصیرت.^۶

یک راه کوتاه دیگر هم برای دستیابی به خبرهای روزنامه‌های انگلیسی بود و آن دریافت «فارن پی‌پرز»^۷ است. این مجموعهٔ خبرها را شرکت تلگراف هندواروپا متعلق به بریتانیا از لندن مخابره می‌کرد. با مطالعهٔ «فارن پی‌پرز» می‌شد ۲۴ ساعت پس از درج خبر در روزنامه‌های مهم لندن، بر آن آگاهی یافت.^۸ شرط این کار دانستن زبان انگلیسی بود.

ترجمهٔ کامل مقاله‌های مربوط به ایران و همسایگان آن نیز به نظر شاه می‌رسید و او در سیاستهای خود از آگاهیهای به دست آمده از روزنامه‌های خارجی بهره می‌گرفت. گاهی در حاشیهٔ متن ترجمه‌شده مطالبی را برای پیگیری یادداشت می‌کرد.^۹ و زمانی از روی خشم و ناچاری دستور می‌داد که آن ترجمه را «پاره کند و بسوزاند».^{۱۰} همان زمان میرزا آقاخان کرمانی نوشت: «تا روزنامه‌های فرنگی... سخت ننویسند، این مسلمانهای پاک هم حساب کار خودشان را نمی‌کنند».^{۱۱}

آنچه دربارهٔ روزنامه‌های خارجی آمد، مربوط به سراسر دورهٔ سلطنت ناصرالدین‌شاه بود. در دورهٔ مورد نظر در این فصل، روزنامه‌های فارسی‌زبان چاپ هند نیز به ایران می‌آمد ولی ما خلاف دوره‌های بعدی، از میزان توجه مردم و واکنش هیئت حاکمه نسبت به آنها ناآگاهیم. در دورهٔ بعدی مورد بحث ما در فصل آینده است که روزنامه‌های روشنگر ایرانی - به‌ویژه اختر و قانون - به داخل کشور راه می‌یابند و شاه و دربار و دیوان را آشفته‌خاطر می‌سازند.

دربارهٔ دخالت مستقیم شاه در امر روزنامه‌نگاری باید بگوییم که وی نه تنها مترجمان روزنامه‌خوان خود، بورجس و محمدحسن‌خان، را به مقام روزنامه‌نگار دولت شاهنشاهی ارتقا داد، بلکه خود در کار روزنامه‌های دولتی نظارت می‌کرد و حتی مقاله نیز می‌نوشت. به احتمال قوی، این دخالتها و نظارتهای شاهانه از نیمه‌های سلطنت آغاز نشده، اگرچه به طور یقین در آن دوره شدت یافته، لیکن مدارک تاریخی دربارهٔ

زاهریر دباها را کهنترین روزنامه‌ای است که در جهان به زبان آسوری به چاپ رسیده است. در عین حال، این روزنامه نخستین نشریه مرتب چاپ شده در بیرون از پایتخت، اولین روزنامه غیرفارسی و پیش‌تاز روزنامه‌های مذهبی چاپ ایران است.

سرلوحه زاهریر دباها را خورشیدی نورافشان و نام روزنامه تشکیل می‌داد. در زیر این نام، آیه‌ای از انجیل به صورت شعار همیشگی به چاپ می‌رسید: «آنگاه نور تو همچون فجر طلوع خواهد کرد.» نشریه در دو تا چهار صفحه سه‌ستونی انتشار می‌یافت. قطع نخستینش ۲۵×۴۰ بود اما این قطع بارها تغییر کرد. توزیع روزنامه به گروه کوچکی از آسوریان تغییر مذهب داده (از مذهب نسطوری به پروتستانسم) محدود می‌شد ولی با مهاجرت گسترده آسوریان به آمریکا، مشترکاتی نیز در آن کشور به دست آورد.

اینکه هیچ دوره‌ای از زاهریر دباها را آسوریان ایران نگهداری نکرده‌اند، به سبب بی‌علاقه‌گی اکثریت نسطوری مذهب و اقلیت کاتولیک و ارتودوکس این قوم به آن روزنامه پروتستان بوده است و مدارک دیگر نیز این مطلب را تأیید می‌کند.^۱

زاهریر دباها در دهساله نخست انتشارش سراسر مذهبی بود و اگرچه پس از آن محتوای متنوع‌تری پیدا کرد، همواره به مناقشه قلمی و جدال مذهبی با نسطوریان و کاتولیکها ادامه داد.^۲

روزنامه وقایع /تفاهیه: اولین روزنامه مرتب فارسی ایران

تاریخچه انتشار سومین روزنامه ایران که دومین روزنامه فارسی و نخستین روزنامه فارسی‌زبان این کشور است، به دستور میرزاتقی‌خان امیرکبیر، صدراعظم ترقیخواه ایران، در سومین سال پادشاهی ناصرالدین‌شاه آغاز شد و انتشار آن به طور هفتگی با نام روزنامه وقایع /تفاهیه ده سال به طول انجامید. درواقع، این روزنامه، پیش‌تاز یک رشته روزنامه‌های دولتی است که انتشارشان با تغییر نامهای مکرر تا پس از جنگ اول جهانی ادامه یافت.

شماره یکم روزنامه وقایع /تفاهیه در نیمروز آدینه پنجم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ (برابر با ۷ فوریه ۱۸۵۱ و ۱۸ بهمن ۱۲۲۹ خ)

منتشر شد و آن شماره را نامی نبود: از آنجا که خبرهای روزنامه با اخبار پایتخت آغاز شده بود، غالب منابع جز اقبال آشتیانی^۳، نام آن را همین عنوان، یعنی «روزنامه دارالخلافة طهران» انگاشته‌اند و برخی دیگر، با توجه به شعار «یا اسدالله‌الغالب» که در سرلوحه آن به چاپ رسیده بود، آن را با نام «یا اسدالله‌الغالب» معرفی کرده‌اند.^۴

این روزنامه را از شماره دوم روزنامه وقایع /تفاهیه نامیدند. این نام، به اعتقاد محیط طباطبایی از روزنامه رسمی تقویم وقایع چاپ اسلامبول و وقایع مصریه چاپ قاهره اقتباس شده است.^۵ واژه «روزنامه» جزئی از این نام است ولی اکثر منابع به نادرست با عنوان وقایع /تفاهیه از آن نام برده‌اند.

روزنامه وقایع /تفاهیه تا شماره ۴۷۰ با همین عنوان انتشار یافت و شماره ۴۷۱ روزنامه وقایع نام گرفت. از شماره بعد به کلی تغییر نام داد و موسوم به روزنامه دولت علیه ایران شد. اما با این عنوان تازه نیز ترتیب شماره‌گذاری روزنامه وقایع /تفاهیه ادامه پیدا کرد.

جز دوره کوتاه نشر آذربایجان، روزنامه وقایع /تفاهیه در مدت انتشار تنها روزنامه فارسی چاپ ایران بود و هنگام انتشارش خاطره چاپ نخستین روزنامه فارسی، یعنی کاغد اخبار زدوده شده بود و از این رو، نظر بسیاری از منابع که آن را نخستین روزنامه فارسی چاپ ایران نوشته‌اند و نظر معدودی

۱. همان کتاب، ص ۱۹۴.

۲. تا این زمان بهترین نوشته درباره این روزنامه اثر زیر است:

Gabriele Yonan, *Journalismus bei den Assyriern*, Berlin, 1985, pp.

22-23.

همچنین نگاه کنید به: هاشمی، همان کتاب، ردیف ۶۰۶؛ محبوبی اردکانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۴۷؛ محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات، ص ۴۶؛ آلبرت کوچونی، «دومین روزنامه ایرانی»، کارنامه مطبوعات، ش ۲۹ (خرداد ۱۳۷۲)، ص ۳.

شماره‌های اصلی زاهریر دباها در دو کتابخانه عمومی اروپا شناسایی شده است:

Library of British Museum

Bibliothek der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft, Leipzig.

۳. عباس اقبال آشتیانی، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، به اهتمام ایرج افشار، تهران، توس، ۱۳۶۳، ص ۱۴۱؛ تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ص ۲۴۷.

۴. حمید مولانا، همان کتاب، تهران، ص ۷۴.

۵. محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات، ص ۲۶.

قرار گرفت.^{۱۰}

بورجس انگلیسی بود. در دوران سلطنت فتحعلی‌شاه از هند به ایران آمد و در تبریز، مقر دستگاه عباس میرزا ولیعهد ایران، مترجم و بعدها مسئول چاپ شد. وی در عصر پادشاهی محمد شاه مغازه‌ای در تهران گشود و در ابتدای سلطنت ناصرالدین‌شاه به دعوت امیرکبیر به سمت مترجم دربار منصوب شد و لقب «مترجم دیوان» نیز گرفت. در همین سمت بود که مأموریت انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه را بدو واگذار کردند. علت و تاریخ کناره‌گیری یا اخراج او از کار تدوین روزنامه معلوم نیست؛ همین قدر می‌دانیم که وی از رجب ۱۲۷۱ به مدت یک سال به کشور خود رفت^{۱۱} و در غیاب او خبرهای خارجی روزنامه وقایع اتفاقیه بسیار اندک بود. بورجس کمی پس از تغییر نام روزنامه در تبریز درگذشت. در برخی از منابع درباره فارسی‌دانی «ادوارد بورجس» اغراقهایی شده است^{۱۲} که با توجه به سستی نثر اغلب ترجمه‌های چاپ شده در روزنامه، باید آن را مردود شمرد. وانگهی، شاید آن خبرها را همکار ایرانی او یعنی میرزا عبدالله خلیج خطاط روزنامه تصحیح می‌کرده و از این روست که وی را «ترجمه‌نویس» لقب داده‌اند.^{۱۳}

1. Edmond Dutemple, *op. cit.*, p. 565.

۲. خاطرات لیدی شیل، ترجمه دکتر حسین ابوتراییان، تهران، نشر نو،

۱۳۶۲، فصل هشتم.

۳. آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۳۷۶.

4. C. and E. Burgess, *Letters From Persia*, New York, B. Schwartz, 1942, pp. 115-116.

۵. علی‌محمدخان مجیرالدوله، «آزادی قلم»، ندای وطن، ش ۱۳۷،

۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۵.

۶. یکی از فرزندان او - میرزا جوادخان سعدالدوله - بعدها نقش

مهمی در صحنه سیاسی ایران بازی کرد و در عصر محمدعلی‌شاه به نخست‌وزیری نیز رسید. فرزند دیگرش، میرزا مرتضی‌خان ممتازالملک در همان عصر سفیر ایران در پاریس بود و پس از آن رئیس مجلس شورای ملی نیز شد.

۷. آدمیت و ناطق، همان کتاب، ص ۹۰.

۸. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۵، نیمه ربیع‌الاول ۱۲۶۸.

۹. محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات، ص ۲۷.

۱۰. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۵۶، ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۲۷۰.

۱۱. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۲۱۹ (۲۴ رجب ۱۲۷۱).

۱۲. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۱۶۰؛ براون، همان کتاب،

ردیف ۱۹۲؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۲۸۳؛ مولانا، همان کتاب، ص ۷۵.

۱۳. آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۳۷۱.

که آن را ادامه روزنامه قبلی پنداشته‌اند^۱ نادرست است.

دست اندرکاران روزنامه وقایع اتفاقیه. روزنامه وقایع اتفاقیه زیر نظر صدراعظم - ابتدا امیرکبیر و پس از او میرزا آقاخان نوری - قرار داشت. تنها در خاطرات لیدی شیل، همسر وزیر مختار انگلیس در ایران، آمده است که امیرکبیر خود مقاله‌های اساسی روزنامه را می‌نوشت؛^۲ ولی این مطلب را فریدون آدمیت محقق تاریخ قاجار رد کرده است.^۳ البته، آنچنانکه بورجس نوشته، امیرکبیر با دقت بسیار مطالب روزنامه را پیش از انتشار می‌خواند^۴ و جانشین امیرکبیر یعنی میرزا آقاخان نوری نیز آن رویه را پی گرفت.^۵ چهل‌ویک شماره از این روزنامه در عصر بانی آن امیرکبیر به چاپ رسید و شماره چهل‌ونهم خبر تحریف شده‌ای درباره مرگ این دولتمرد بزرگ دربر داشت.

مدیریت روزنامه وقایع اتفاقیه برعهده حاجی میرزا جبار تذکره‌چی از مردم آذربایجان و «مصلحت‌گذار» (کنسول) پیشین ایران در بغداد بود. وی یک سال پس از آغاز انتشار روزنامه ملقب به «ناظم‌المهام» شد^۶ و در ۱۲۷۶ به عضویت «مصلحت‌خانه» درآمد.^۷ حاجی میرزا جبار، در هنگام آغاز نشر روزنامه وقایع اتفاقیه و همزمان با انتشار آن، ریاست اداره تذکره (گذرنامه) را در وزارت خارجه برعهده داشت و انجام دادن این دو وظیفه ابهامهایی را برانگیخت.^۸ از جمله این ابهامها این است که آیا روزنامه هم به وزارت امور خارجه وابستگی داشت یا نه؟ برخی به این پرسش پاسخ مثبت داده‌اند.^۹ شاید درست‌تر آن باشد که بگوییم جنبه رسمی کار برعهده وزارت امور خارجه، تهیه و تنظیم مطالب و پیگیری انتشار برعهده دربار، نظارت بر محتوای آن برعهده صدراعظم و توزیعش برعهده اهل دیوان و حکومت بوده است. به هر رو، مدیریت حاجی میرزا جبار بر این روزنامه بیشتر رسمی و اسمی بود و کارهای اصلی را تا حوالی پایان انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه ادوارد بورجس انجام می‌داد.

ادوارد بورجس - که ایرانیان او را «برجیس» می‌خواندند - در مقام «مباشر» روزنامه با دو نفر منشی همه کارهای اداری و مالی و تحریری آن را سرپرستی می‌کرد و خود به ترجمه اخبار خارجی نیز می‌پرداخت. درواقع و بای ۱۲۷۰ق که اهالی پایتخت از واهمه این بیماری‌کشنده می‌گریختند، وی کار خود را ادامه داد و به همراه خطاط روزنامه مورد تشویق شاه

«از قراری که در روزنامه منطبعة دارالسلطنة تبریز نوشته‌اند...»^۶ نقل قول مشابهی نیز در نیمه سال ۱۲۷۸ در روزنامه دولت علیه ایران از روزنامه منطبعة تبریز شد.^۷

دو نوشتار دیگر هم انتشار این روزنامه را تأیید می‌کند و هر دو مربوط است به روزنامه تبریز که ۲۱ سال بعد انتشار یافت و درباره آن روزنامه، اعتمادالسلطنة نوشت که «چندی به جهت عوائق به طبع نمی‌رسید. مجدداً شروع به انطباع آن نمودند».^۸ در مقدمه‌ای که بر نخستین شماره تبریز نوشته‌اند آمده است که «مدتی شد که به واسطه پاره [ای] موانع طبع و تمثیل، روزنامه تبریز تعطیل به هم رسانید».^۹ این اشاره‌ها را باید مربوط به روزنامه آذربایجان دانست، مگر آنکه روزنامه سومی هم در فاصله میان انتشار آذربایجان و انتشار تبریز به چاپ رسیده باشد که ما از وجود آن بی‌خبریم. نام این روزنامه را ادوارد براون و محمدعلی تربیت تبریز

بورجس مطالب روزنامه‌های خارجی را برای ناصرالدین‌شاه ترجمه می‌کرد. ولی این که لیدی شیل نوشته است که یک روزنامه محرمانه را هم برای ملاحظه شاه و نزدیکان او تهیه می‌کرده^۱ با هیچ مدرک دیگری تأیید نشده است. البته ترجمه‌های روزنامه‌های خارجی را نگاه می‌داشتند و به صورت مجموعه‌ای با نام «ترجمه روزنامه‌های فرنگستان» بایگانی می‌کردند.^۲ بدیهی است که چنین کاری را تهیه روزنامه - و یا حتی «بولتن محرمانه» که در روزگار ما رواج دارد - نمی‌توان نامید.

بورجس یک نمونه استثنایی از افرادی است که پس از عزل و قتل امیرکبیر به دستور میرزا آقاخان نوری، جانشین و دشمن وی، در کار خود برجا ماند.^۳ در دوره صدراعظمی نوری، خبرهای رسمی روزنامه وقایع اتفاقیه را میرزا محمد حسین دبیرالملک عراقی (وزیر رسایل) و گاهی میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه انشا می‌کردند.^۴

آذربایجان، نخستین روزنامه فارسی شهرستانها

برابر منابعی که در دست است، سومین روزنامه فارسی چاپ ایران و نخستین روزنامه‌ای که به این زبان بیرون از پایتخت انتشار یافته، روزنامه‌ای بوده است که در سالهای ۱۲۷۵-۱۲۷۸ ق در دوره حکمرانی بهرام میرزا معزالدوله در تبریز منتشر می‌شد^۵ و در دوره کوتاه انتشارش، ایران برای اولین بار دارای دو روزنامه فارسی بود.

از این روزنامه هیچ نسخه‌ای در دست نیست و ما از نام درست و بسیاری از ویژگیهای آن ناآگاهیم. اما به طور قطع نخستین شماره این روزنامه دولتی، هشت سال پس از آغاز انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه، در فاصله ۱۳ رجب و ۱۵ شوال ۱۲۷۵ (۱۷ فوریه تا ۱۹ مه ۱۸۵۹، ۲۸ بهمن ۱۲۳۷ تا ۲۹ اردیبهشت ۱۲۳۸) منتشر شده و چنانکه خواهیم گفت، دست‌کم تا نیمه‌های شوال ۱۲۷۸ انتشارش ادامه داشته است. خبر فرمان انتشار روزنامه را روزنامه وقایع اتفاقیه در شماره ۱۳ رجب ۱۲۷۵ خود چنین آورده: «در این روزها حکم شده است که در تبریز روزنامه‌ای طبع شود که احوالات آذربایجان و غیره در آن نوشته شود.» چندی بعد، روزنامه پایتخت برای نخستین بار وجود این روزنامه را با نقل خبری از آن محقق داشت ولی در آن خبر نیز همچنان نام روزنامه مجهول ماند:

۱. خاطرات لیدی شیل، ص ۲۰۰.

۲. آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۳۷۱.

۳. درباره او نگاه کنید به: المآثر والآثار، با تعلیقات حسین محبوبی اردکانی، ج ۲، ص ۵۲۰-۵۱۹؛ بامداد، همان کتاب، ص ۲۶۱ (پانویس).

۴. درباره این روزنامه علاوه بر منابعی که پیشتر ذکر شد نگاه کنید به: تقی‌زاده، «روزنامه‌نگاری در ایران قرن سیزدهم»، ص ۱۴؛ احمد خان‌ملک ساسانی، «پدر کمال‌الملک نقاش شهیر اولین مدیر روزنامه فارسی سلطنت ناصرالدین‌شاه بود»، سالنامه دنیا، ۱۳۳۱، ص ۱۲۷-۱۲۶؛ نفیسی، «مطبوعات»، کتاب ایران‌شهر، ص ۱۲۴۸-۱۲۴۹؛ آیین‌پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۳۷؛ رضوانی «تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران» (سخنرانی)، ص ۷ و ۸؛ گوئل کهن، همان کتاب، ص ۴۱-۳۰؛ رفیعی، انجمن (ارگان انجمن ایالتی آذربایجان)، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۱۴ و نیز:

George, N. Curzon, *Persia and the Persian Question*, London, Hamid Algar, *Mirza Malkum Khan*, University of California Press, 1973, p. 184-5; (متن فارسی: ص ۶۰۷) 1966, vol. I, p. 468.

و نیز شماره‌هایی از روزنامه وقایع اتفاقیه در کتابخانه‌های معتبر ایران و کتابخانه دانشگاه پرینستون موجود است و خوشبختانه دوره کامل آن را نیز به بهترین وجهی کتابخانه ملی ایران منتشر کرده است.

۵. قدیمترین روزنامه چاپ آذربایجان که در فهرست رابینو آمده ناصری چاپ ۱۳۱۱ ق است (ردیف ۱۹۸). بسیاری از دیگر منابع، نخستین روزنامه آذربایجان را تبریز ذکر کرده‌اند که در ۱۲۹۶ چاپ شده است.

۶. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۴۳۳، ۱۵ شوال ۱۲۷۵.

۷. روزنامه دولت علیه ایران، ش ۵۱۶ (۵ رمضان ۱۲۷۸) و ش ۵۲۰ (۲۷ رمضان ۱۲۷۸).

۸. اعتمادالسلطنة، مرآت البلدان، ملحقات ج ۴، ص ۳۶۱.

۹. تبریز، ش ۱، ص ۱، ۱۵ ذیحجه ۱۲۹۶.

مملکتی میان وزارتخانه‌ها وجود داشت، اما با دگرگونی سال ۱۲۷۷، مسئولیت‌های تازه‌ای به آن وزارتخانه سپردند و از آن پس وزیر علوم، علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه^۱ کار مدرسه‌ها، پست و تلگراف و چاپخانه‌ها و روزنامه‌ها را به حوزه کارهای خود افزود. وی نایبانی برای خود برگزید و یکی از آنها میرزا ابوالحسن خان غفاری ملقب به نقاش‌باشی (صنیع‌الملک بعدی) بود که بر چاپخانه‌ها و انتشار کتاب نظارت داشت و تنها روزنامه دولتی را نیز اداره می‌کرد. اداره زیر سرپرستی او که در محل مدرسه دارالفنون تهران واقع بود «اداره دارالطباعة مبارکه» خوانده می‌شد.

میرزا ابوالحسن خان، نقاشی بود چیره‌دست و این فن را در اروپا فرا گرفته بود. این نقاش روزنامه‌نگار مدتها به شاه درس نقاشی می‌داد و نخستین آموزشگاه نقاشی ایران را به نام «نقاشخانه دولتی» پایه‌گذاری کرد. وی، علاوه بر هنر اصلیش نقاشی، به فرانسه و انگلیسی و ادبیات و فن چاپ نیز آگاهی داشت.

انگیزه‌گزینش میرزا ابوالحسن خان به ریاست دارالطباعة، در وهله نخست آن بود که اراده شاه را در تصویری کردن تنها روزنامه فارسی‌زبان ایران برآورده سازد. زیرا وی «در صنعت خاصه خویش اولین شخص این دولت بود و شبیه‌سازی و

ذکر کردند، اما خود در مورد درستی آن در تردید بودند.^۱ پس از آنها، حسن تقی‌زاده خبر داد که «یک نسخه روزنامه فارسی به اسم آذربایجان در کتابخانه دولتی برلین محفوظ است که صفحه اول ندارد ولی از مطالب آن صریحاً استنباط می‌شود که به تاریخ اوایل ۱۲۷۶ ه.ق چاپ شده و خیلی محتمل است که این روزنامه آذربایجان همان روزنامه‌ای باشد که وقایع اتفاقیه از آن ذکر کرده است».^۲

تاریخ جراید و مجلات ایران و لغتنامه دهخدا نامهای دیگری برای این روزنامه ذکر می‌کنند که ممکن است همه‌شان درست باشند. بدین معنی که در طول مدت انتشار، نخستین روزنامه فارسی آذربایجان چند بار نام عوض کرده باشد: «اخبار دارالسلطنه آذربایجان»، «وقایع شهر مملکت محروسه آذربایجان»، «روزنامه ملتی مملکت آذربایجان» و «آذربایجان».^۳ در روزنامه وقایع اتفاقیه دو بار به روزنامه ملتی تبریز اشاره رفته است.^۴ این همان نامی است که محمدعلی تربیت نیز ضبط کرده^۵ و این نام را عده‌ای دیگر هم پذیرفته‌اند.^۶

تربیت، آگاهیهای دیگری هم درباره این روزنامه به ما می‌دهد: هر ماه یک شماره از این روزنامه در چهار صفحه منتشر می‌شده و محل توزیع آن کاروانسرای امید در شهر تبریز در محل حجره حاجی عبدالله تاجر تبریزی بوده و شماره ۴۱ آن در اول رجب ۱۲۷۸ منتشر شده است. بنابراین، اگر رجب ۱۲۷۵ را مطابق خبر روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ آغاز نشر روزنامه آذربایجان بدانیم، فاصله انتشار روزنامه کمتر از یک ماه بوده و به احتمال قوی به صورت پانزده روزه متتها با وقفه‌هایی منتشر می‌شده است. نیز باید گفت که آخرین بار در شماره ۲۷ شوال ۱۲۷۸ روزنامه دولت علیه ایران از «روزنامه منطبعة تبریز» یاد شده است. پس، از روزنامه کمتر از پنجاه شماره چاپ شده که متأسفانه به هیچ یک از آنها دسترسی نیست.

با توجه به آگاهیهای پراکنده یاد شده، روزنامه چاپ تبریز، نخستین روزنامه فارسی چاپ شده در خارج از پایتخت است، نه فارس که دوازده سال بعد در شیراز به چاپ رسید.^۷

برپایی سازمانهای مسئول و انتشار روزنامه‌های تازه

نقش تازه وزارت علوم و انتشار روزنامه دولت علیه ایران: وزارت علوم پیش از دگرگونی تشکیلات دولتی و تقسیم امور

۱. براون، همان کتاب، ردیف ۱۱۸.

۲. تقی‌زاده، همان مقاله، ص ۱۵.

۳. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۴۵۰، ۲۹ ربیع‌الاول و ش ۴۵۱، ۷ ربیع‌الثانی ۱۲۷۶.

۴. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیفهای ۴۴ و ۷۱؛ لغتنامه دهخدا، ذیل لغت جریده؛ حسین امید، همان کتاب، ج ۲، تبریز، ۱۳۲۴، ص ۱۵.

۵. محمدعلی تربیت، «تاریخ تأسیس مطبعه (مطبوعات پارسی)»، ارمغان، ش ۱۲، به نقل از: از صبا تا نیمه، ج ۱، ص ۲۴۶.

۶. آرین‌پور، همان کتاب، ص ۲۴۶.

۷. محیط طباطبایی در تاریخ تحلیلی مطبوعات، ص ۴۱ فارس را قدیمترین روزنامه چاپ شهرستانها معرفی می‌کند. درباره این روزنامه همچنین نگاه کنید به: صمد سرداری‌نیا، تاریخ روزنامه‌ها و مجله‌های آذربایجان، تهران، دنیا، ۱۳۶۰، ص ۲۳-۲۲؛ س. برداران شکوهی، «از آذربایجان تا آزادستان»، یکی قطره باران (جشن‌نامه استاد دکتر عباس زریاب‌خویی)، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۰، ص ۲۸۶-۲۸۴.

۸. شاهزاده فرزند فتحعلی‌شاه و از اطرافیان مهدعلیا مادر شاه بود (۱۲۹۸ ق - ۱۲۳۴ ق). وی در سال ۱۲۷۲ ق مأمور احداث نخستین سیم تلگراف در تهران و سال بعد وزیر علوم شد و تا پایان عمر در این مقام برجا ماند. اعتضادالسلطنه از شاهزادگان دانشمند قاجار، شاعر و مؤلف چند کتاب است.

چهره‌پردازی را بدون معاونت عکس، کسی به درجه‌ او نتوانست نمود.^۱ میرزا ابوالحسن خان غفاری^۲ شاگردانی پرورش داد که بعدها در زمینه‌های چاپ روزنامه و کتاب و تصویری کردن آنها نامبردار شدند. از آنان میرزا عباس نقاش است که استاد خود را در تهیه تصویرهای روزنامه‌ علیّه دولت ایران یاری می‌داد.

روزنامه وقایع اتفاقیه در اول سال ۱۲۷۷ ق به شماره ۴۷۰ رسید و شماره ۴۷۱ آن، مورخ ۲۸ محرم ۱۲۷۷ به نام وقایع و زیر نظر میرزا ابوالحسن خان منتشر شد. نخستین نتیجه ورود نقاشی چیره‌دست به عرصه روزنامه‌نگاری آن بود که نقش شیروخورشید تهیه و در سرلوحه روزنامه به طرزی زیبا و استادانه چاپ شد. شماره بعد، دیگر نشانی از نام سابق نداشت و آن را روزنامه دولت علیّه ایران خواندند. در شماره اول روزنامه تازه (شماره ۴۷۲) خبر زیر درباره میرزا ابوالحسن خان و وظایف او به چاپ رسید:

چون میرزا ابوالحسن خان نقاش‌باشی در فن نقاشی مهارت کامل حاصل کرده لیاقت و قابلیت خود را در حضور مهر ظهور همایون به درجه شهود و وضوح رسانیده، خاصه درباره تصویر که از جمله فنون معظمه و امور معضله است مهارت دارد، به رأی جهان‌آرای همایون شاهنشاهی علاقه یافت این فن بدیع شریف نیز در ایران معمول و زیاد شود، لهذا طبع روزنامه دارالخلافه را به عهده او محول و مرجوع فرمودند که به اقتضای موقع در هر روزنامه چند مجلس تصویر چاپ شود. چنانکه در روزنامه هفته گذشته و این هفته معلوم می‌شود و فرمان همایون شرف صدور یافته در حق او خلعت مرحمت گردید.^۳

نه ماه بعد، شاه بار دیگر خشنودی خود را از کار میرزا ابوالحسن خان ابراز داشت و او را در فرمانی ملقب به صنایع‌الملک ساخت:

چون میرزا ابوالحسن خان نقاش‌باشی از ابتدای عهد شباب الی الآن دقیقه [ای] از دقایق ارادت و خدمتگزاری را مهمل و متروک نگذاشته است، از جمله بعد از احداث صنعت چاپ تصویر که از جانب سنی‌الجوانب اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطان به رجوع خدمت طبع روزنامجات دولتی سرافراز آمد، در صورت دادن این خدمت نیز نهایت اهتمام و مراقبت به عمل آورده چاپ تصویر را در این دولت متداول ساخت و در نظر انور اقدس

همایون شاهنشاهی مستحسن افتاد، رأی جهان‌آرای اقدس همایون اقتضا فرمود که او را مشمول عنایتی خاص، قرین عزّ اختصاص فرمایند که موجب تشویق او و امیدواری عموم ارباب صنایع بوده باشد. لهذا مشارالیه را به اعطای لقب صنایع‌الملکی سرافراز و چهارصد تومان بر مواجب سابق او اضافه فرموده یک ثوب جبه ترمه خلعت مرحمت فرمودند. فرمان همایون به شرف نفاذ مقرون و امر قدر قدرت مقرر شد که نقاشخانه و چاپخانه دولتی معین دارند که مشارالیه پرده‌ها و اسباب مرغوبه نقاشی را که از سفر ایتالیا به همراه خود کرده یا در این مدت جمع‌آوری نموده یا اتباع روزنامه آنجا برده شاگردان عدیده نیز در این صنعت تربیت نمایند.^۴

در روزنامه دولت علیّه ایران دو فرمان دیگر نیز از ناصرالدین‌شاه در تشویق صنایع‌الملک و قدردانی از کارهای وی چاپ شده است.^۵

بدین‌گونه روزنامه دولت علیّه ایران به جای روزنامه وقایع اتفاقیه انتشار یافت و درواقع ادامه آن بود. این روزنامه با سلف خود تفاوت‌هایی هم داشت و از جمله آن که با فاصله بیشتری (اکثر دو یا سه یا چهار هفته) منتشر می‌شد و چنانکه گذشت، مصور نیز بود. روزنامه دولت علیّه ایران، ترتیب شماره‌گذاری پی‌درپی (مسلّس) روزنامه وقایع اتفاقیه را حفظ می‌کرد و به همین رو نخستین شماره آن رقم ۴۷۲ را دارد.^۶

۱. المآثر والآثار، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲. درباره او نگاه کنید به: یحیی ذکاء، «میرزا ابوالحسن خان صنایع‌الملک غفاری»، هنر و مردم (۱۳۴۲ خ)، ش ۱۰، ص ۱۴-۲۷ و ش ۱۱ ص ۱۶-۳۳؛ اسماعیل شاهرودی، «نظری به سیر تاریخی روزنامه‌ها و مجلات هنری در ایران»، علوم اسلامی، ج ۳، ش ۲، ص ۱۱۰؛ خان ملک‌ساسانی، همان مقاله؛ ص ۱۲۸-۱۲۶، محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات، ص ۶۹-۶۷.

۳. روزنامه دولت علیّه ایران، ش ۴۷۳، ۲۶ صفر ۱۲۷۷.

۴. روزنامه دولت علیّه ایران، ش ۴۹۱، ۱۰ ذیقعه ۱۲۷۷.

۵. روزنامه دولت علیّه ایران، ش ۵۴۳، ذیحجه ۱۲۷۹ و ش ۵۵۲، ۱۲ رجب ۱۲۸۰.

۶. نسخه‌هایی از روزنامه دولت علیّه ایران در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه‌های شماره یک و شماره ۲ مجلس؛ کتابخانه آستان قدس رضوی؛ مؤسسه آسیایی شیراز و دانشگاه پرینستون موجود است. دوره دو جلدی آن و روزنامه دولتی به اهتمام جمشید کیان‌فر و عنایت‌الله رحمانی به گونه‌ای درخور تحسین تجدید چاپ شده است (۱۳۷۰ و ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳).

روزنامه علمی دولت علیه ایران اول هر ماه قمری نشر می‌یافت و نخستین شماره آن اول شعبان ۱۲۸۰ برابر با ۲۷ دی ۷۸۵ جلالی (۱۱ ژانویه ۱۸۶۴، ۲۱ دیماه ۱۲۴۲) منتشر شد. پس از ۱۷ شماره، روزنامه به مدت ۱۳ ماه (از ذیحجه ۱۲۸۱ تا محرم ۱۲۸۳) تعطیل شد و دلیل این وقفه را نمی‌دانیم. شماره ۱۸ در محرم ۱۲۸۳ به چاپ رسید و روزنامه تا شماره ۴۲ (جمادی‌الثانی ۱۲۸۵) به صورت مرتب به چاپ می‌رسید. در جمع ۵۳ شماره از این روزنامه چاپ شده است.^۴

افزایش شمار روزنامه‌ها و مأموریت‌های تازه: سه روزنامه در پایتخت. در ششمین سال تأسیس روزنامه دولت علیه ایران و در حالی که روزنامه علمی دولت علیه ایران پس از وقفه‌ای طولانی به انتشار تازه پرداخته بود، ناصرالدین‌شاه تصمیم گرفت که بر شمار روزنامه‌ها بیفزاید و در عین حال، فاصله انتشار روزنامه‌ها هم ماهانه باشد. این تصمیم شاه هیچ‌گونه دلیل منطقی نداشت و تنها ناشی از طبع بوالهوس او بود.

در ربیع‌الاول ۱۲۸۳ فرمان شاهانه مبنی بر انتشار چهار نشریه ماهانه، یعنی روزنامه دولتی مصور، روزنامه دولتی بدون تصویر، روزنامه ملتی و روزنامه علمی صدور یافت و در شماره ۵۹۱ روزنامه دولت علیه ایران، خبر دستور ناصرالدین‌شاه در مورد تعدد روزنامه‌ها بدین صورت درج شد:

چون توجه ملوکانه در انتظام امور دولتی از هر جهت زیاد است و در طبع روزنامجات که در اداره وزارت علوم است اهتمامی تمام فرموده‌اند، حکم قضاوت‌ام به اعتضادالسلطنه وزیر علوم صادر شده که در هر ماهی چهار طغرا روزنامه از

تأسیس اداره مطبوعات دولتی و انتشار روزنامه علمی دولت علیه ایران. در سال ۱۲۸۰ق، تحولی تازه گرچه سطحی، در دستگاه‌های مملکتی رخ داد و از جمله، سازمان پیشین را «اداره مطبوعات دولتی» نامیدند. این اداره هم وابسته به وزارت علوم بود. در رجب آن سال، میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک رئیس «اداره مطبوعات دولتی» را در فرمانی «مراقب و مواظب... کلیه امور چاپخانه‌های ممالک محروسه» خواندند و از آن پس مهر صنیع‌الملک بالاترین مرجع نظارت بر کار چاپ با جمله «ملاحظه شد» در کلیه کتابهای چاپ این دوره می‌آمد.^۱

از اولین پیامدهای این تغییر اسمی، انتشار نخستین روزنامه «علمی» ایران به نام روزنامه علمی دولت علیه ایران بود. افزون بر این، این روزنامه را به سبب چاپ مطالبی به عربی و فرانسه در آن، باید نخستین روزنامه به یکی از زبانهای اروپایی، نخستین روزنامه عربی و دومین روزنامه‌ای دانست که به زبانی غیر از فارسی در ایران چاپ شده است. در عین حال، با انتشار نخستین شماره روزنامه علمی دولت علیه ایران، ایران برای دومین بار، یعنی پس از روزنامه آذربایجان دارای دو روزنامه فارسی شد که همزمان انتشار می‌یافتند و برای اولین بار بود که دو روزنامه همزمان در تهران به چاپ می‌رسید. این وضع سه سال ادامه داشت.

گرچه نام دست‌اندرکاران در روزنامه علمی دولت علیه ایران به چاپ نرسیده است، علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه وزیر علوم و صنایع را باید گرداننده واقعی آن دانست. وی در عین حال مهمترین نویسنده این روزنامه علمی نیز بوده است. میرزا محرم یزدی دستیار و ملاعلی محمد اصفهانی از نویسندگانش بودند. مطالب فرانسه روزنامه را ژول ریشار فرانسوی معروف به میرزا رضا ریشارخان نومسلمان و معلم مدرسه دارالفنون می‌نوشت.^۲

این روزنامه، چنانکه از نامش پیداست، به دانشهای گوناگون می‌پرداخت و به ظاهر در انتشار آن به روزنامه فرانسوی زبان ژورنال دِسون^۳ چشم داشته‌اند. در شماره نخست، نظر شاه درباره آن چنین خلاصه شده است:

منظور نظر... تربیت و ترقی ملت و دولت و رواج علم و صنعت... بسیاری از علوم و صنایع که در ازمینه سالفه در ایران بوده و سایر دول آن را تحصیل و تکمیل کردند با علم و صنعتی که در این دولت ابد مدت از دول خارجه ایران نقل و تحویل شده با سایر اخبار مفید جدید...

۱. گوئل کهن در تاریخ سانسور مطبوعات ایران این صنیع‌الملک را با صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) اشتباه گرفته است (ج ۱، ص ۵۰).

۲. محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات، ص ۲۸.

۳. Journal des Savants (روزنامه دانشوران) از ۱۶۶۳ در پاریس آغاز به انتشار کرد.

۴. غیر از منابع یاد شده، درباره این روزنامه بنگرید به: تقی‌زاده، «روزنامه‌نگاری در ایران»، ص ۱۵؛ رابینو، همان کتاب، ردیف ۱۱۴؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۸۸ و ص ۲۳۶-۲۳۳؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۸۲۵؛ آیین‌پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۳۹؛ رضوانی، «سیری در نخستین روزنامه‌های ایران»، ص ۱۷۰؛ بامداد، همان کتاب، ص ۴۴۸-۴۴۲؛ مولانا، همان کتاب، ص ۸۰؛ گوئل کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۱-۵۲؛ محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۲۸؛ و نیز: نسخه‌هایی از روزنامه علمی دولت علیه ایران در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه ملی، کتابخانه‌های شماره ۱ و ۲ مجلس، کتابخانه آستان قدس رضوی و دانشگاه پرینستون موجود است.

این قرار طبع شود و میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک از طرف وزارت علوم نایب باشد: اول روزنامه دولتی بدون تصویر، دوم روزنامه دولتی مصور، سوم روزنامه ملتی که به طور آزادی نوشته شود، چهارم روزنامه علمی.^۱

لیکن، به جای آن چهار روزنامه، تنها سه عنوان انتشار یافت: روزنامه دولتی مصور، روزنامه ملتی و روزنامه علمی دولت علیه ایران.

روزنامه دولتی مصور همان روزنامه دولت علیه ایران^۲ است که انتشار آن ادامه یافت و پس از مرگ صنیع‌الملک یعنی از شماره ۵۷۵ به بعد، جز یک شماره، تا پایان انتشار فاقد تصویر بود. انتشار روزنامه، از شماره ۵۹۳ (سوم جمادی‌الاول ۱۲۸۳) زیر نام روزنامه دولتی صورت گرفت و باز، از شماره ۶۳۹ (دوم ذیقعد ۱۲۸۶) تا آخرین شماره، یعنی شماره ۶۵۰ (پنجشنبه دهم ذیحجه ۱۲۸۷) با همان نام روزنامه دولت علیه ایران منتشر شد. بنابراین، با دو روزنامه متفاوت سروکار نداریم جز آنکه ۴۶ شماره از روزنامه دولت علیه ایران را روزنامه دولتی نام نهادند.^۳

دومین روزنامه، روزنامه ملتی خوانده شد و همزمان با روزنامه دولت علیه ایران یا روزنامه دولتی و روزنامه علمی انتشار می‌یافت. انتشار روزنامه‌ای به این نام برای آن بود که می‌خواستند در برابر روزنامه‌ای که کارش انتشار خبرهای رسمی بود روزنامه‌ای برپا کنند که در آن افراد عادی غیروابسته به دربار و وزارت علوم نیز بتوانند نوشته‌های خود را به چاپ برسانند. این امکانی که به ظاهر به افراد عادی می‌دادند و آنچه در فرمان و خبر مربوط به روزنامه‌های چهارگانه درباره «آزاد» بودن روزنامه ملتی نوشته شده، بدان معنا نیست که این روزنامه به‌راستی تفاوت عمده‌ای با دیگر روزنامه‌های عصر ناصری داشته است. در بررسی محتوای روزنامه‌ها به این موضوع بازخواهیم گشت.

نخستین شماره روزنامه ملتی، روزنامه ملت سنیه ایران نام داشت و در ۱۵ محرم ۱۲۸۳ (۳۰ مه ۱۶۸۸ / ۱۰ خرداد ۱۲۴۵) به چاپ رسید. دو ماه پس از آن دومین شماره نیز با همین نام انتشار یافت ولی به دلیلی که ما نمی‌دانیم، شماره اول قلمداد شد. از شماره بعد، مورخ جمعه ۱۴ ربیع‌الاول ۱۲۸۳ نام روزنامه به روزنامه ملتی تبدیل یافت و تا آخرین شماره، یعنی شماره ۳۴، بیستم جمادی‌الآخر ۱۲۸۷ با این نام تازه به

چاپ رسید؛ بنابراین ۳۵ شماره از این روزنامه به صورت ماهانه^۴ در آخرین جمعه هر ماه انتشار یافته است ولی روز انتشار دو شماره نخست با نام روزنامه ملت سنیه ایران روزهای چهارشنبه بوده است.

شماری از مطالب روزنامه ملتی را محمدحسن سامانی فرزند قآنی شیرازی شاعر معروف آن عصر می‌نوشت و امضا می‌کرد. میرزا محرم یزدی و شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله نیز به نوشته برخی از منابع با این روزنامه همکاری داشتند.^۵ سومین روزنامه، که بنا به فرمان ربیع‌الثانی ۱۲۸۳ ناصرالدین شاه، می‌باید به گونه روزنامه‌ای «علمی» منتشر می‌شد، همان روزنامه علمی دولت علیه ایران است که از محرم

۱. روزنامه دولت علیه ایران، ۸ ربیع‌الاول ۱۲۸۳ (تاریخ فرمان: ۴ ربیع‌الاول).

۲. درباره روزنامه دولت علیه ایران نگاه کنید به: رابینو، همان کتاب، ردیف ۱۱۲؛ تقی‌زاده، «روزنامه‌نگاری در ایران»، ص ۱۴؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۸۳ و ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۳؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۶۱-۶۲ و ۱۹۱-۱۹۰؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۵۶۵؛ رضوانی، «سیری در نخستین روزنامه‌های ایران»، ص ۱۵۸-۱۶۳؛ آربین‌پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۳۸ و ۴۱۸؛ محبوبی اردکانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۵۳؛ شاهرودی، همان کتاب، ص ۱۰۹-۱۱۵؛ محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۲۷؛ مولانا، همان کتاب، ص ۷۸-۷۹.

۳. درباره روزنامه دولتی، نگاه کنید به: تقی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۴؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۸۴ و ج ۱، ص ۱۳۶؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف‌های ۵۶۶ و ۵۶۷؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۱۹۱-۱۹۳؛ محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۳۰-۳۹.

همچنین نسخه‌هایی از روزنامه دولتی را می‌توان در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه‌های شماره ۱ و ۲ مجلس، کتابخانه آستان‌قدس رضوی، کتابخانه دانشگاه کمبریج (بریتانیا) و دانشگاه پرینستون (ایالات متحده) یافت. این روزنامه به همراه روزنامه دولت علیه ایران نیز تجدید چاپ شده است (کتابخانه ملی ایران ۱۳۷۲).

۴. اشاره کردیم که میان شماره‌های اول و دوم دو ماه فاصله بود.

۵. درباره روزنامه ملتی نگاه کنید به: براون، همان کتاب، ردیف ۱۸۹ و ج ۱، ص ۱۳۶؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۰۴۱؛ رضا صفی‌نیا، «راجع به تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران»، یادگار، ش ۱، ص ۳۲-۳۷؛ محمد صدر هاشمی، «چند روزنامه مهم در زمان ناصرالدین‌شاه»، یادگار، ش ۳، ص ۲؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۲۵۸-۲۶۰؛ آربین‌پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۳۹؛ محبوبی اردکانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۴۰؛ رضوانی، «تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران»، ص ۸؛ مولانا، همان کتاب، ص ۸۱؛ گوئل کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۳-۵۸.

همچنین نسخه‌هایی از روزنامه ملتی در کتابخانه‌های معتبر ایران و همچنین در کتابخانه دانشگاه پرینستون موجود است و مجموعه آن را به سال ۱۳۷۴ مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها به کوشش و با مقدمه سید فرید قاسمی و پیشگفتار محمد اسماعیل رضوانی منتشر ساخته است.

کردن چاپخانه دولتی نشد. در همان هنگام، آخوندزاده به روزنامه‌نگار دولتی توصیه کرده بود: «لازم است که روزنامه‌تو در باسمة‌خانه حروفی چاپ یابد با خطوط مختلفه [...] باسمة‌خانه سنگی عملی بی‌معنی و لغو است. قطع نظر از آنکه هرگونه باسمة آن خالی از غلط نمی‌شود و اکثر اوقات کلمات از چاپ واضحتر بیرون نمی‌آید و بعد از چاپ هزار نسخه یا کم و یا زیاد حروف در روی سنگ مالیده می‌شود و به کار نمی‌آید.»^۵ اما به این توصیه توجهی نشد.

روزنامه وقایع اتفاقیه در میدان ارک تهران و نزدیک کاخ سلطنتی تهیه می‌شد و محل چاپش در دروازه دولاب، فاصله زیادی با آن داشت. این روزنامه، تنها روزنامه عصر ناصری است که در چاپخانه‌ای خصوصی - یعنی «کارخانه حاجی عبدالمحمد» - به چاپ رسیده است. روزنامه‌های دیگر، در «دارالطباعة دولتی» واقع در مدرسه دارالفنون تهیه و تنظیم می‌شدند و همان جا در چاپخانه متعلق به دولت به چاپ می‌رسیدند.

از اینکه روزنامه وقایع اتفاقیه در دو شماره آخر دارای تصویر شد، سخن گفتیم. این، برای نخستین بار بود که تصویر به روزنامه‌ای پارسی زبان راه می‌یافت. در آن شماره دو تصویر به چاپ رسید: اولی صحنه شکار شاه را نشان می‌دهد و دومی حادثه‌ای را که در یکی از روستاها رخ داده بود مجسم می‌سازد.

روزنامه دولت علیه ایران از همان شماره اول مصور بود. تا درگذشت صنیع‌الملک، در هر شماره از این روزنامه، تصویر یک تا پنج تن از شاهزادگان و دولتمردان و روحانیون همراه با

همان سال در پایان یک وقفه سیزده‌ماهه، دوباره انتشار یافت. این روزنامه پس از انتشار شماره ۴۲ در جمادی‌الثانی ۱۲۸۵ به مدت هشت ماه و به دلیلی که بر ما مجهول است از انتشار بازماند و شماره ۴۳ آن در محرم ۱۲۸۶ چاپ شد، اما انتشار مجددش بیش از دو شماره ادامه نیافت و با نشر شماره ۵۳، در اول شوال ۱۲۸۷ مانند دو روزنامه دیگر جای خود را به روزنامه واحد/ایران داد.

یادآوری این نکته نیز ضرورت دارد که واژه «روزنامه» جزو نام چهار عنوان یاد شده است و حذف آن واژه - چنان که برخی کرده‌اند - نادرست خواهد بود.

اداره «دارالطباعة» پس از صنیع‌الملک، گرچه در خبر مربوط به فرمان شاهانه مبنی بر انتشار چهار روزنامه، آمده است که میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک به نیابت وزارت علوم مأمور انتشار آن روزنامه‌ها شده است، در اندک زمانی پس از صدور آن فرمان، نقاش روزنامه‌نگار درگذشت^۱ و به جای او، همشهری شاعر و هنرمندش میرزا محمود خان ملک‌الشعرای کاشانی از نیمه سال ۱۲۸۳ ق به مدت یک سال - شاید هم بیشتر - «به ریاست اداره روزنامجات و منطبعات دولتی منصوب» بود.^۲ پس از کناره‌گیری و یا برکناری ملک‌الشعرا، شاهزاده‌ای به نام شاه‌مراد میرزا را بدین کار گماردند.^۳

در همان سالها، محمدحسن خان پیشخدمت (صنیع‌الدوله و اعتمادالسلطنه بعدی)، که بعدها نقش اول را در کار روزنامه‌های دولتی بدو سپردند، به همکاری با اعتضادالسلطنه، به‌ویژه در زمینه ترجمه از زبان فرانسه، پرداخت و دستور شاه در این باره، در روزنامه چاپ شد.^۴ باید بیفزاییم که شاهزاده وزیر علوم خود اهل ادب بود و از این رو بر کار روزنامه ملتی و روزنامه علمی دولت علیه ایران نظارت مستقیم داشت و حتی نوشته‌هایش را در آن دو روزنامه به چاپ می‌رساند. از میزان دخالت او در روزنامه دولت علیه ایران و روزنامه دولتی ناآگاهیم.

۳. ویژگیهای فنی و اداری

چاپ و تصویر

تمامی روزنامه‌های مورد بحث ما در این فصل، به طریقه سنگی به چاپ رسیده‌اند. به ظاهر، کوششی هم برای حروفی

۱. مرگ او در نیمه سال ۱۲۸۳ اتفاق افتاده زیرا فرمان شاه درباره انتشار روزنامه‌های چهارگانه در جمادی‌الاول آن سال صادر شد و ماده تاریخ وفات صنیع‌الملک را معتمدالدوله «نقاشباشی چرسی بمرد» ساخته است که به حروف ابجد ۱۲۸۳ می‌شود (ن ک: جمشید کیان‌فر، مقدمه تجدید چاپ روزنامه دولت علیه ایران، ج ۲، چاپ کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۲، ص ۹)؛ برخی (از جمله: تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۶۸) سال مرگ او را به نادرست ۱۲۸۲ ق نوشته‌اند.

۲. شرف، ش ۷۰ (۱۳۰۶ ق) و مجیرالدوله، همان مقاله (اولی مدت کار او را «چندی» آورده و دومی «یک سال» ذکر کرده است. جمله نقل شده از مجیرالدوله است).

۳. روزنامه دولت علیه ایران، ش ۶۳۹ (۲ ذیقعه ۱۲۸۶).

۴. روزنامه دولتی، ش ۶۲۸ (۲۸ شوال ۱۲۸۵).

۵. قرینکا، ص ۶۱.

خط و صفحه‌آرایی

خط روزنامه‌های این دوره نستعلیق بود. در روزنامه وقایع اتفاقیه گاهی برخی از فرمانها یا اعلانها را با خط شکسته نیز می‌نوشتند. صفحه‌های عربی روزنامه علمیّه دولت علیه ایران با خط نسخ و صفحه‌های فرانسوی با خط مراسله‌ای به دست ریشارخان نوشته می‌شد.^۱ در این دوره هم نشانه‌های سجاوندی، ویرگول و علامت سؤال و تعجب و مانند آن به نوشتار پارسی راه نیافته بود.

علاوه بر آنچه درباره قطع و ستون و صفحه‌گفتیم، در مورد صفحه‌آرایی روزنامه‌ها باید افزود که به صفحه‌آرایی کتابها می‌مانست. با استثناهایی، متن هر صفحه در کادر قرار داشت و خطی دوستون روزنامه را از یکدیگر جدا می‌ساخت.

عنوانها را کمی درشت‌تر از متن می‌نوشتند. در روزنامه دولت علیه ایران عنوانهای اصلی افقی و عنوانهای فرعی سمت راست صفحه به صورت عمودی نوشته می‌شد. اکثر در این روزنامه، و گاهی در برخی از دیگر روزنامه‌ها، پایان مطلب را به صورت مثلث وارونه می‌نوشتند و چنان‌که می‌دانیم این کار در نوشتن کتابها معمول بود.

سرلوحه

سرلوحه روزنامه‌ها حدود یک سوم صفحه نخست را می‌گرفت. سرلوحه روزنامه علمیّه دولت علیه ایران تصویر قلمی عمارت شمس‌العماره از کاخهای تهران بود، در حالی که توپچیان از آن پاسداری می‌کنند. سرلوحه روزنامه ملتی تصویر قلمی مسجدشاه تهران است و بالای آن ویژگیها و نام روزنامه نوشته شده است. اما دو شماره‌ای که با نام روزنامه ملت سنیه ایران به چاپ رسیده فاقد این تصویر است و در بالای سرلوحه «بسم الله تعالی شأنه العزیز والتوکل علی» دیده می‌شود. در روزنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه این دو سرلوحه استثنایی

درج خبری راجع به آنها به چاپ می‌رسید و اخبار مهم روز – همچون بازدیدها و سلامهای رسمی شاهانه – هم مصور بود. به ندرت، مناظر و تصویر بناهای مهم نیز چاپ می‌شد و از آن کمتر، تصویرهای تخیلی مربوط به رویدادهای شهری در روزنامه دولت علیه ایران دیده می‌شود.

در جمع، صدوسه شماره از این روزنامه مصور است. با مرگ نقاش روزنامه‌نگار به سال ۱۲۸۲ ق^۱ کار تصویری کردن روزنامه نیز مختل شد.^۲ از شماره ۵۷۵ به بعد، تنها یک نقاشی که آن نیز مربوط به وقایع روز نبود، در شماره ۵۷۸ چهارم (رجب ۱۲۸۲) به چاپ رسید.

در شماره‌های ۵۹۶ (۱۹ شعبان ۱۲۸۳) و ۵۹۹ (۲۲ شوال ۱۲۸۳) روزنامه دولتی هم تصویرهایی چاپ شده است. اولی «شبهه عکس» اردوگاه شاه در جاجرود است که از روی عکسی که آقارضا عکاسباشی دربار انداخته بود تهیه کردند. دومی «تصویر ملک آرا» ست و آن همان تصویری است که دو سال و اندی پیش از آن صنیع‌الملک کشیده و در شماره ۵۶۵ (۱۶ جمادی‌الآخر ۱۲۸۱) چاپ کرده بود. منتها، در تجدید چاپ تصویر کهنه، خطهایی بر چهره ملک آرا کشیدند تا او را پیرتر بنمایانند.

قطع و ستون و صفحه

روزنامه وقایع اتفاقیه در ۴ تا ۶ صفحه (سال اول) و از شماره ۶۲ در ۴ تا ۸ (اکثر ۸)^۳ صفحه دوستونی (از شماره ۳۱۹ در یک ستون) به قطع ۲۶×۴۰ سانتیمتر به چاپ می‌رسید، و قطع مطلب چاپ شده ۲۰×۳۱ بود. از شماره ۶۴، شمار صفحه‌ها در حاشیه پایین صفحه نخست ذکر می‌شد. چون چرخ چاپ چاپخانه و اندازه کاغذ سه روزنامه بعدی یکی بود قطع مشابهی داشتند: در نیمی از دوره مورد بحث ما قطع روزنامه‌ها ۲۰×۳۴ بود و پس از آن با قطع ۲۳×۳۶ انتشار می‌یافتند، اما شمار صفحه‌ها و تعداد ستونهایشان مختلف بود. روزنامه دولت علیه ایران و جانشینش روزنامه دولتی در ۴ تا ۱۰ صفحه، روزنامه ملتی در ۳ تا ۷ صفحه (اکثر ۴) و روزنامه علمیّه دولت علیه ایران در ۴ تا ۱۷ صفحه (اکثر ۶) منتشر می‌شدند و صفحه آخر شماره‌هایی که شمار صفحه‌های آنها فرد بود سفید می‌ماند. تمامی چهار روزنامه اخیر، در یک و یا دو ستون (برحسب مطلب) نوشته می‌شدند ولی صفحه یک ستونی آنها بیشتر بود.

۱. این شخص میرزا عباس شاگرد صنیع‌الملک بوده است (در حاشیه یوسف و زلیخا منسوب به فردوسی، چاپ ۱۲۹۹ ق) به نقل از جمشید کیانفر، مقدمه مجلد دوم روزنامه دولت علیه ایران، چاپ کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۲، ص ۸.

۲. المآثر والآثار، ج ۱، ص ۱۴۶.

۳. ش ۳۵۴ (۲۴ ربیع‌الاول ۱۲۷۴) که اختصاص به اعلام ولایتعهدی امیر محمد قاسم‌خان دارد در ۱۶ صفحه به چاپ رسیده است.

۴. المآثر والآثار، ج ۱، ص ۱۶۱.

شماره از روزنامه رسمی دولت ایران به چاپ رسیده است. روزنامه ملتی، هم پس از چاپ شماره نخست دو ماه دچار وقفه بود. اما نامرتب‌تر از همه، نخستین روزنامه علمی ایران، روزنامه علمی دولت علیه ایران است که یک بار سیزده ماه و بار دوم هشت ماه به کلی تعطیل بوده است.

از شمار چاپ (تیراژ) این روزنامه‌ها آگاهی ما قطعی نیست. بخش بزرگی از خریداران را مقامهای مملکتی و اعیان تشکیل می‌دادند و بخش کوچکی را افراد عادی. درباره آن بخش بزرگ اطلاع کافی در دست است ولی در مورد مشترکان عادی (غیر دولتی) و همچنین شمار تکفروشی، نشانه‌ای در دست نیست. روی هم رفته، شمار چاپ این روزنامه‌ها از یک هزار نسخه کمتر و از یک هزار و پانصد نسخه بیشتر نبوده است. استثنای روزنامه وقایع اتفاقیه است که تا شماره هفتم ۶۰۸ نسخه از آن به مقامهای دولتی که درآمد سالانه‌شان از دویست تومان به بالا بود و برخی از افراد ثروتمند و صاحب نفوذ در پایتخت و شهرستانها فروخته می‌شد و آنان به دستور صدراعظم ناگزیر از خرید آن بوده‌اند. تازه همین شمار اندک کارگزاران دولتی نیز، که بخش مهم مشترکان را تشکیل می‌دادند، در «امثال امر دیوانی... مسامحه» می‌کرده‌اند.^۲ باید به گروه خریداران اجباری، نمایندگان سیاسی خارجی را نیز افزود. از جمله همه کنسولهای انگلیس در ایران روزنامه وقایع اتفاقیه را مشترک بودند و یک نسخه برای وزارت خارجه بریتانیا و نسخه‌ای دیگر برای سفارت انگلیس در اسلامبول خریداری می‌شد.^۳ از شماره هفتم، روزنامه را به افراد عادی هم عرضه کردند ولی تصور نمی‌رود که استقبال چشمگیری از آن شده باشد.

در شماره‌های ۴۲ و ۵۱ روزنامه وقایع اتفاقیه، دستور دولت تأکید شده و آمده است که می‌باید به حکم شاه «حکام و عمال و مباشرین و خوانین و معتبرین شهرها و بلوکات و ایلات ممالک محروسه بر سیل حکم دیوانی از این روزنامه‌ها داشته باشند و سایر مردم از تجار و کسبه و اواسط الناس به

بوده‌اند. زیرا در سرلوحه دیگر روزنامه‌ها، نشان ملی شیروخورشید قسمت اصلی سرلوحه را تشکیل می‌داد. چنانکه در فصل گذشته دیدیم، در سرلوحه روزنامه کاغذ اخبار، نخستین روزنامه دولتی ایران، نیز شیروخورشید می‌آمد.

سرلوحه شماره نخست روزنامه وقایع اتفاقیه شیروخورشیدی است که میان دو درخت ترسیم شده و بالای آن عبارت «یا اسدالله الغالب» دیده می‌شود. از شماره دوم، همراه با گزینش نام برای روزنامه، تصویر شیروخورشید نیز اندکی تغییر یافت و به جای درختها، شماره و بهای روزنامه نقش می‌بست. بر فراز تصویر نیز نام روزنامه و تاریخ انتشار درج شد. سرلوحه روزنامه دولتی و روزنامه دولت علیه ایران نشان رسمی شیروخورشید بود و در بالای آن نام و دیگر ویژگیهای روزنامه به چاپ می‌رسید. گاه دگرگونی‌هایی در سرلوحه دیده می‌شود. از جمله شش بار نقش سرلوحه روزنامه دولت علیه ایران تغییر کرد ولی این تغییر ناچیز است. تهیه نقشهای سرلوحه‌ها را به اروپا سفارش می‌دادند.^۱

توزیع

روزنامه وقایع اتفاقیه تا شماره ۱۶ روزهای جمعه و از شماره ۱۷ روزهای پنجشنبه انتشار می‌یافت. درواقع، انتشار و به‌ویژه توزیع روزنامه در روز جمعه، با تعطیل دیوان و بازار مصادف می‌شد و با سنتهای مذهبی و عرفی مردم هم هماهنگی نداشت. بین انتشار هر شماره از روزنامه دولت علیه ایران و روزنامه دولتی با شماره بعد یک هفته تا هشت هفته فاصله می‌افتاد ولی به استثنای شانزده شماره، روز انتشار همچنان پنجشنبه بود. روزنامه وقایع اتفاقیه به طور منظم چاپ می‌شد و تنها از شماره ۴۵۷ به بعد بی‌نظمی‌هایی در آن دیده می‌شود. روزنامه دولت علیه ایران و جانشینش روزنامه دولتی نامرتب به چاپ می‌رسیدند. از ۱۷۶ شماره این دو روزنامه ۴۷ شماره با فاصله دو هفته، ۳۵ شماره با فاصله چهار هفته، ۳۱ شماره با فاصله سه هفته، ۲۱ شماره با فاصله یک هفته و بقیه با فاصله‌هایی از ده روز تا هشت هفته منتشر شده‌اند. از سوی دیگر، تعداد شماره‌های چاپ شده در هر سال، رو به کاهش داشت: در سال ۱۲۷۸ ق سی‌ویک، در سال ۱۲۷۹ بیست، در سال ۱۲۸۵ سیزده و در هر یک از سالهای ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ ده

۱. مجیرالدوله، همان مقاله (وی نوشته است که گراورهای سرلوحه سه روزنامه را در اختیار دارد).

۲. اعتمادالسلطنه، منتظم ناصری، ج ۳، ص ۲۳۰؛ در خود روزنامه هم از تنبیه (ش ۴۲، ۲۶ محرم ۱۲۶۸) و تشویق (ش ۳۳، ۲۱ ذی‌قعدة ۱۲۶۷ و ش ۷۰، ۱۴ شعبان ۱۲۶۸) می‌اثران روزنامه در شهرستانها سخن رفته است.

۳. امیرکبیر و ایران، ص ۳۷۵.

جادهٔ انسانیت انحراف جسته، معادل آن تنخواه از مقرری دیوانی او مقطوع خواهد شد و تقسیم از این قرار است که مستوفی الممالک نموده‌اند:

دارالخلافه	۲۷۰ نفر
اجزاء وزارت خارجه (از حاضرین و مأمورین)	۸۷ «
آذربایجان	۱۶۶ «
استرآباد	۳۴ «
بروجرد	۱۴ «
عراق	۱۲ «
خراسان	۸۰ «
خمسه	۱۶ «
گلپایگان و خوانسار	۵ «
شاهرود و بسطام	۵ «
سمنان و دامغان	۳ «
عربستان (خوزستان)	۲۶ «
قزوین	۲۲ «
ساوه	۲ «
محلات	۱ «
فارس	۶۶ «
کاشان	۱۲ «
کردستان	۲۰ «
کرمان	۸ «
کرمانشاه	۷۵ «
نهاوند	۵ «
گروس	۱۲ «
گیلان	۳۵ «
مازندران	۳۰ «
ملایر و تویسرکان	۱۰ «
همدان	۱۲ «
یزد	۲۰ «
قم و نطنز	۷ «
اسدآباد و کنگاور	۳۰ «
اصفهان	۳۰ «
جمع کل	۱۱۱۵ نفر ^۲

میل و اختیار خودشان هر کدام طالب باشند روزنامه بخوانند» و اضافه شده است که «می‌باید حکام و مباشرین روزنامه [...] اعلام نمایند که برای آنها روزنامه بفرستند». در پایان این اطلاعیه تذکر داده شد که در صورت عدم اجرا، مسئولان مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.^۱

در ابتدای سال ۱۲۸۴ ق که چند ماهی از ترتیب جدید انتشار روزنامه‌های سه‌گانه گذشته بود، مستوفی الممالک بالاترین مقام مالی کشور، تقسیم فروش اجباری روزنامه‌ها را به دستور شاه در روزنامهٔ ملتی چاپ کرد:

چون همواره رأی جهان‌آرای اعلیحضرت قدر قدرت همایون شاهنشاه ولینعمت کل ممالک محروسه ایران، صانهاالله عن الحدثان، بر نشر فواید کلیه و نصب قواعد مفید علاقه یافته و فواید روزنامجات دولتی و ملتی و علمی، بی‌حاجت به تعداد و نگارش، مشخص و معین است: از قبیل انتشار احکام قضاجریان همایون و اطلاع بر اخبار ممالک محروسه ایران و سایر دول متحابهٔ فرنگستان و تتبع در احوال و اشعار شعرای متقدمین و متأخرین و پاره [ای] مطالب، که به طور آزادی نوشته می‌شود و نتایج حسنهٔ آن بر همه کس آشکار است و استفادهٔ علوم متفرقه و بصیرت بر تواریخ مختلفه و غیره حاصل می‌گردد؛ پس طبع روزنامجات اربعه متناسبه و تقسیم مجموع آن بر افراد رجال دولت و اعیان مملکت، کاری نیکو و امری مهم می‌باشد. لذا حسب الامر الاقدس الاعلی، به موجب این اعلان و موافق دستخط مبارک جداگانه و تشخیص و تصدیق علی حدهٔ مستوفی الممالک وزیرمالیه، اشخاصی که اسامی آنها در ثبت دفتر روزنامجات از هذالسنه توشقان‌ئیل قلمداد شده، باید بی‌هیچ عذری، روزنامجات دولتی و ملتی و علمی را قبول نموده و قیمت آنها را که مجموعاً از قرار سالیانه سه تومان و شش هزار دینار است [و] در چهار قسط نه‌هزار دینار می‌شود، به مباشرین این کار کارسازی داشته، قبض اعتضادالسلطنه وزیر علوم را دریافت دارند. همین حکم در روزنامجات رسمی ولایات ممالک محروسه جاری است. منتهی این است که عدد روزنامهٔ هر ولایتی که در تقسیم مشخص شده تحویل صاحبان اداره و وکلای آن ولایات می‌شود و وجه روزنامه از آنها باز یافت می‌گردد. باید خود آنها به هر کس صلاح می‌دانند و با ملاحظهٔ مؤنه و استعداد آن اشخاص تقسیم کنند. هرگاه کسی در سر قسط، از دادن تنخواه روزنامه، تسامح ورزد علاوه بر اینکه یک نوع از

۱. روزنامهٔ وقایع اتفاقیه، ش ۵۱، نیمهٔ ربیع الاول ۱۲۶۸.

۲. روزنامهٔ ملتی، ۱۲ محرم ۱۲۸۴.

مستوفی‌الممالک رقم اشتراک اجباری را اعلام کرد، سه نشریه روزنامه دولتی، روزنامه ملتی و روزنامه علمیه دولت علیه ایران روی هم سه تومان و ۶ هزار دینار حق اشتراک داشتند. بدین ترتیب، مشترکان اجباری برای روزنامه‌های سه‌گانه‌ای که به زحمت سی‌شماره از مجموع آنها در سال انتشار می‌یافت، مبلغی می‌پرداختند که به طور چشمگیری از مبلغ اشتراک ۵۴ شماره روزنامه وقایع اتفاقیه افزون‌تر بود.

به ظاهر، روزنامه‌های سه‌گانه مشترک جداگانه نمی‌پذیرفتند. اما پیش از آن، دو روزنامه قدیم‌تر، یعنی روزنامه دولت علیه ایران و روزنامه علمیه دولت علیه ایران به ترتیب ۶ هزار و ۹ هزار دینار اشتراک سالانه داشته‌اند.

بهای تک‌شماره روزنامه وقایع اتفاقیه ده شاهی و بهای تک‌شماره روزنامه دولت علیه ایران، روزنامه ملتی، روزنامه دولتی و روزنامه علمیه دولت علیه ایران، هر کدام ۱۵ شاهی بود.

روزنامه‌خوانان، چه اجباری و چه اختیاری، بهای گزافی برای دستیابی به روزنامه‌های دولتی می‌پرداختند. کافی است بدانیم که با توجه به نرخ مواد غذایی که در روزنامه وقایع اتفاقیه به چاپ می‌رسید، بهای این روزنامه برابر با بهای یک کیلو گوشت بوده است. علاوه بر این، در شهرستانها فساد کارگزاران دولتی دامن روزنامه‌خوانان را نیز می‌گرفت و از مردم به اسم «رسوم یا انعام یا خدمتانه» پولی علاوه بر قیمت اصلی روزنامه مطالبه می‌کردند. در روزنامه نیز مکرراً یادآور می‌شدند که «مطالبه کردن چیزی غیر از قیمت روزنامه مرقومه بسیار خلاف رأی امنای دولت است».^۳

۱. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۷ (۱۷ جمادی‌الاول ۱۲۶۷). باید دانست که ناظم‌المهام «رسیدگی به امور معادن و کارخانه‌های بلورسازی و چینی‌سازی دارالخلافه و غیره» را هم داشت (روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۵۶، ۵ جمادی‌الاول ۱۲۶۱) و این واگذاری تکفروشی روزنامه به بلورفروشان و همچنین فراوانی خبرهای مربوط به کارخانه‌های بلورسازی را توجیه می‌کند.

۲. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۴ (هفتم رجب ۱۲۶۸) و همچنین مشابه آن در: ش ۷۴ (۱۳ رمضان ۱۲۶۸).

۳. روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره‌های ۹ (اول جمادی‌الثانی) و ۲۶ (دوم شوال ۱۲۶۷). در این باره نگاه کنید به: محمد اسماعیل رضوانی، «تأثیر روزنامه‌های عصر ناصری»، هفتاد مقاله، گردآوری یحیی مهدوی و ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۹، ص ۱۸۶-۱۸۴.

سهمبندی توزیع اجباری بر پایه جمعیت مناطق و حضور کارگزاران دولتی صورت گرفته است. بیشترین سهم از آن پایتخت است که در این هنگام جمعیتی در حدود جمعیت تبریز یا کمتر از آن داشت. به رقم ۲۷۰ شماره سهم این شهر، باید خرید آن دسته از کارکنان وزارت خارجه را که در تهران مقیم بودند افزود. با توجه به خرید مردم عادی و همچنین مأموران سیاسی خارجی، بیش از سی درصد از کل شماره‌های چاپ شده در تهران توزیع می‌شده است. سهم آذربایجان، که پرجمعیت‌ترین استان ایران و مقر ولیعهد بود، پس از تهران از دیگر مناطق ایران بیشتر است.

چون به جز دستگاه دولتی شبکه توزیعی وجود نداشت، مغازه‌ای تعیین می‌شد و روزنامه در آن به فروش می‌رفت تا مردم عادی، به‌ویژه تاجران، آن را تهیه کنند. محل تکفروشی روزنامه وقایع اتفاقیه قلب بازار تهران در دکان سید کاظم بلورفروش (از ش ۷ تا ۵۹) و سپس در دکان سیدعلی نقی بلورفروش (از ش ۶۰ تا ۹۷) بود. تکفروشی این روزنامه از شماره هفتم آن آغاز شد. زیرا در ابتدای امر، به نوشته خود روزنامه «بعضی از اهالی این دولت علیه نظر به اینکه قانون [عادت خریدن و خواندن] روزنامه در میانشان متداول نبوده و محسنات آن را نمی‌دانستند چندان طالب نبودند».^۱ از شماره ۹۸ به بعد، محل تکفروشی را اعلام نکردند.

یکی از دشواریهای توزیع روزنامه، تغییر مکان مشترکان بود. آنان هنوز به «اشتراک» خو نگرفته بودند تا تغییر نشانی خود را به آگاهی روزنامه برسانند. به همین رو، در روزنامه وقایع اتفاقیه، این اطلاعیه زیر عنوان «اعلانات» به چاپ رسید: بعضی از اشخاص که باید روزنامه دولتی هفته به هفته به آنها برسد شکایت کرده‌اند که گاهی موافق قاعده نمی‌رسد. لهذا مباشرین روزنامه خواهش می‌کنند که هر کس سفر می‌کند یا از جایی به جایی مأمور می‌شوند به مباشرین اخبار و اعلام نمایند که در هر کجا باشند روزنامه آنها را هفته به هفته برسانند.^۲

بهای روزنامه‌ها

عاملان دولت که ناگزیر از اشتراک روزنامه وقایع اتفاقیه بودند، هر سال ۲۰ قران می‌پرداختند. اما بهای اشتراک برای افراد عادی ۲۴ قران بود. هنگامی که در سال ۱۲۸۴ ق

آگهی خرید و فروش

شمار آگهی در روزنامه‌های این دوره بسیار اندک است و نشان می‌دهد که درآمد قابل توجهی از آن به دست نمی‌آمده است. روزنامه ملتی آگهی چاپ نمی‌کرد و در بسیاری از شماره‌های دو روزنامه دیگر، که به چاپ آگهی می‌پرداختند، آگهی دیده نمی‌شود.

در روزنامه وقایع اتفاقیه «قیمت اعلانات» در صورتی که بیشتر از ۴ سطر نباشد یک هزار دینار و چنانکه بیش از ۴ سطر باشد، سطری ۵ شاهی اعلام شد. زیرا کمتر از آن «قابل زحمت نوشتن و چاپ زدن نیست». از شماره ۲۲ آن روزنامه، پنجشنبه ۳ رمضان ۱۲۶۷، نرخ آگهی در سرلوحه روزنامه به چاپ رسید. جانشین روزنامه وقایع اتفاقیه، روزنامه دولت علیه ایران، قرار بر سطر گذاشت و بهای هر سطر ۵۰۰ دینار بود.

۴. محتوای روزنامه‌ها

زمینه

نخستین روزنامه‌های مرتب ایران ارگانهای دولتی خودکامه بودند و در جهت سیاستهای دولت انتشار می‌یافتند. مجیرالدوله، کارگزار بعدی روزنامه‌ها، نوشته است که «در تمام دوره ناصرالدین‌شاه روزنامه دولتی کمال تقید و رسمیت را داشت». از این رو، روشن‌بینان و آگاهان ایرانی و همچنین ناظران خارجی همواره از نوع مطالب این روزنامه‌ها انتقاد می‌کردند. شاید به همین سبب بوده است که گروهی از دانش‌آموختگان به سال ۱۲۷۶ ق درخواست امتیاز چاپ یک روزنامه غیر دولتی کردند و در درخواستنامه خود کمابیش فهماندند که روزنامه‌های دولتی برای «عموم خلق و اهالی ملت نافع» نیست:

بنابر قوانین و آدابی که امروزه در دولتها متداول و معمول است، ما چند نفر از اهالی ملت که در سایه التفات و احسان دولت از هر نوع نعمت و راحت بهره‌مند هستیم و به شکرانه این موهبت می‌خواهیم به قدر وسع و امکان عاجزانه خود خدمتی نسبت به هموطنان و همکیشان خود نموده آنها را از اموری که به کار آگاهی و استحضار می‌آید بی‌خبر نگذاریم، از دولت جاویدآیت علیه به مقام استدعا برآمیدیم که اذن و رخصت ارزانی فرمایند و روزنامه‌ای که برای عموم خلق و اهالی ملت نافع باشد بنا کرده در کارخانه مخصوص خود طبع نماییم. و از اخبار لازمه و مطالب مفیده به قدر مقدور

در ضمن آن مندرج و منتشر سازیم که بر بصیرت و آگاهی آنها افزوده، از فواید آن منتفع و از معایب آن محترز باشند. و از آنجا که مراحم و الطاف عامه دولت بر احوال عموم خلق شامل است و همیشه درصدد تربیت و ترقی و آبادی آنها می‌باشد، و معین است که هر فایده از نتایج علم و بصیرت و هر مضرت از آثار جهل و غفلت است، این استدعا در حضور اولیای دولت جاویدآیت به درجه قبول رسیده، رخصت فرموده این بندگان متصدی چنین خدمتی نسبت به اهالی ملت خودشان باشند. امید که در سایه احسان و عواطف دولت علیه توانند مصدر خدمتی شد که ممدوح و پسندیده باشد، و منافع آن عمومیت بهم رساند.^۲

تأثیر واکنش دربار و دیوان را در اینکه چنین روزنامه‌ای منتشر نشد باید دریافت و تا دیری چنین بود: اولین روزنامه با امتیاز خصوصی، تربیت است که ۳۷ سال بعد انتشار یافت. ناشرش هم یکی از مأموران سابق دستگاه روزنامه‌نگاری دولت بود و به همین سبب آن روزنامه «برای عموم خلق و اهالی ملت نافع» نشد.

محتوای روزنامه‌های دولتی را در وهله نخست خبرهای رسمی مملکتی تشکیل می‌داد. زبان روزنامه‌نگاری نیز هنوز در ایران جا نیفتاده بود. در نتیجه، مطالب و خبرهای این روزنامه‌ها هم به رسم منشیان دیوان تنظیم می‌شد و اکثر دارای جمله‌بندیها، و واژه‌ها و حاوی لقبها و عنوانهایی بود که مردم عادی از آنها آگاهی نداشتند. دولت، خود بریکی از پیرایه‌های نازیباي روزنامه‌نگاری این دوره آگاه بود و بدین سبب بر پایه «حکم همایون شاهنشاه» در جمادی‌الآخر ۱۲۷۰ «به کلی نوشتن القاب برای جمیع مردم از داخله و خارجه موقوف اعلام شد»^۳. لیکن به گواهی صفحه‌های روزنامه‌های این دوره، این حکم را آن گونه که می‌باید اجرا نکردند و کمتر از ده سال بعد، در رمضان ۱۲۸۴ مقرر داشتند که از کاربرد مطالب زاید به‌ویژه القاب خودداری شود و «بی‌هیچ پیرایه ابتدا شروع به مطلب نماید»^۴. ولی آن پیرایه‌های نازیبا باز هم برجا ماند و

۱. ندای وطن، ش ۱۳۷، ۲۳ ذیقعد ۱۳۲۵.

۲. «اسناد ایران» به نقل از آدمیت و ناطق، همان کتاب، ص ۱۵۵-۱۵۳.

۳. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۴۱۶، ۱۰ جمادی‌الآخر ۱۲۷۷.

۴. روزنامه علمی دولت علیه ایران، ش ۱، ربیع‌الثانی ۱۲۸۷؛

همچنین نگاه کنید به المآثر والآثار، ج ۱، ص ۱۶۷.

دانشهای نو در روزنامه وقایع اتفاقیه چاپ شده، نشان می‌دهد که نه تنها در دوره مورد بحث ما محتوای روزنامه‌ها راهی به پیش نداشته است، بل، رکود و تا حدی واپسگرایی هم در آن دیده می‌شود. به عنوان نمونه، جدول مقایسه‌ای را از تاریخ مؤسسات تمدنی جدید ایران، نقل می‌کنیم.^۲

مقالاتی که از جراید خارجی برای چاپ در روزنامه وقایع اتفاقیه ترجمه می‌شد:

- (۱) بحث در اوضاع اجتماعی و مجالس مقننه ممالک اروپایی (مشورتخانه)
- (۲) اکتشافات قطبی
- (۳) تحقیقات در هیئت جدید و پی بردن به کمر بند زحل
- (۴) علل معرفه الارضی زلزله
- (۵) تحقیقات علما راجع به سابقه تمدن در آمریکا
- (۶) معادن ینگی دنیا
- (۷) استخراج معادن طلای آمریکا و اثر آن در تنزل قیمت طلا در بازار انگلیس
- (۸) کارخانجات منچستر
- (۹) احداث راه آهن
- (۱۰) حاصلخیزی دشت نیل
- (۱۱) طرز کشت پنبه آمریکا و رواج آن در ایران
- (۱۲) نقشه ترعه سوئز و سابقه تاریخی آن از زمان عمر
- (۱۳) اختراع بالون و طیاره
- (۱۴) اوضاع اجتماعی هندوستان
- (۱۵) تصفیه آب آشامیدنی و اثر صحتی آن
- (۱۶) سرشماری در انگلستان
- (۱۷) اوضاع سیاست غرب
- (۱۸) احوالات «مازینی» پیشوای معروف ایتالیا و عقاید انقلابیون و آزادیخواهان آنها و کشمکش آنها با اطیش
- (۱۹) احوالات مردم آدمخوار جزیره «بارنتو»... و غیره

یادداشت روزنامه‌جات علمی که به سلامتی و مبارکی در ظل عنایت و عطوفت اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداء در شهر رمضان المبارک ۱۲۸۴ هجری قمری دوازده نمره قلمی می‌شود که در ظرف یک

تنها دستاورد این دستور، اندکی صرفه‌جویی در کار ردیف کردن لقبها بود.

انتشار روزنامه به مثابه عنایت شاه به رعایا به انگیزه تربیت و آگاهی عنوان می‌شد. در «اعلام‌نامه» ی نخستین روزنامه فارسی ایران دیدیم که غرض از انتشار آن «تربیت... ساکنین ممالک محروسه» بوده است. روزنامه وقایع اتفاقیه نیز در نخستین شماره شرحی در سبب انتشارش چاپ کرد و نوشت:

از آنجا که همت حضرت اقدس شاهنشاهی مصروف بر تربیت اهل ایران و استحضار و آگاهی آنها از امورات داخله و وقایع خارجه است، لهذا قرار شد که هفته به هفته احکام همایون و اخبار داخله مملکتی و غیره را که در دول دیگر گازت می‌نامند در دارالطباعة دولتی زده شود... از جمله محسنات این گازت یکی آنکه سبب دانایی و بینایی اهالی این دولت علیه است. دیگر اینکه اخبار کاذبه اراجیف، که گاهی برخلاف احکام دیوانی و حقیقت حال در بعضی شهرها و سرحدات ایران پیش از این باعث اشتباه عوام این مملکت می‌شد، بعد از این به واسطه روزنامه‌چه موقوف خواهد شد و بدین سبب لازم است کل امنای دولت ایران و حکام ولایات و صاحب‌منصبان معتبر و رعایای صادق این دولت این روزنامه‌ها را داشته باشند....

در شماره هفتم نیز از اراده شاه برای «تربیت اهالی و اعیان و رعایا و تجار و کسبه... که بر دانش و بینش آنها بیفزاید و از گزارش داخله و خارجه خبردار باشند» سخن رفته و اظهار امیدواری شده که «به واسطه این روزنامه‌ها اطلاع و آگاهی و دانایی و بینایی این دولت علیه بیشتر شود».^۱

انگیزه انتشار دیگر روزنامه‌های این دوره و دوره بعد نیز همین میل به «تربیت» ملت ذکر شده است. از جمله، در پیش‌درآمدی بر انتشار روزنامه علمی دولت علیه ایران نظر شاه را چنین خلاصه کرده‌اند: «منظور نظر... تربیت و ترقی ملت و دولت و رواج علم و صنعت» است تا «مطالعه کنندگان را از آن فایده و بهره کلی حاصل شود». در جای دیگر این روزنامه آمده است که «فواید روزنامه دولتی» زیاد است و «فی الحقیقه نامه آزادی زیاده از حد و حصری است که در عصر هیچ یک از سلاطین ایران جز در دولت این شاهنشاه عالمیان پناه صورت نگرفته بود».^۲

سنگش مطالب همین روزنامه «علمی» با آنچه در زمینه

۱. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۷، ۱۷ جمادی‌الاولی ۱۲۶۷.

۲. روزنامه علمی دولت علیه ایران، ش ۸.

۳. ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳.

کتابی و جریده و اعلانی و امثال ذلک در هر کارخانه از مطابع جمیع ممالک محروسه ایران مطبوع نیفتد، الا پس از ملاحظه مدیر این اداره و امضای وی.^۲

اشاره اعتمادالسلطنه به دستوری است که شاه در رجب ۱۲۸۰ داد و آن دستور در روزنامه دولت علیه ایران بدینسان بازتاب یافت:

برای اینکه امور چاپخانه‌های ممالک محروسه و طبع کتاب در تحت قواعد مفید درآید و در انتظام آن اهتمامی شود، صنایع‌الملک رئیس و مباشر امور روزنامه و نقاشخانه و کارخانه دولتی باید در کلیه امور چاپخانه‌های ممالک محروسه مراقب و مواظب باشد که بعضی از نسخ که موجب انزجار طبایع است تحت انتطباع نیاید.^۳

گرچه این دستور شاهانه مربوط به چاپخانه‌ها بود، از آن جا که مخاطب آن روزنامه‌های دولتی را هم اداره می‌کرد، نشان‌دهنده انتظاری است که دستگاه استبدادی حاکم از روزنامه‌ها نیز داشت، ولی برای اعمال چنین نظری، فرمان و دستور مکتوب جداگانه لزوم پیدا نمی‌کرد.^۴ زیرا کافی بود به مسئول کار، یعنی همان صنایع‌الملک، اشاره‌ای شود تا او این کار را انجام دهد. چنانکه نمونه چنین اشاره‌هایی در دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه و شاهان بعدی ایران فراوان است. حتی به قانون مطبوعات عثمانی هم که از ۱۲۸۱ مجرا شد و همان موقع ترجمه‌اش به ایران رسید توجه نشد. در آن قانون امتیاز شخصی پیشینی شده بود و در کل، بهتر از بی‌قانونی ایران بود.^۵

نارضایی از روزنامه‌ها

نبود روزنامه آزاد، پیش‌پا افتاده بودن محتوا، نشر منشیانه و

- سال الی شهر رمضان سنه آتیه در هر ماه یک نمره انشاءالله سمت انتطباع خواهد یافت (عین عبارت اعتضادالسلطنه).^۱
- (۱) تفصیل نوم به عقیده ایرانی و فرنگی و افکار سید مرتضی علیه‌الرحمه در کتاب «دررغرر»
- (۲) ثبوت عبادات که سابقاً در پشت یک نمره از روزنامه یادداشت و قلمی شده پاکنویس و طبع شود.
- (۳) تحقیق در وجود جن به موجب اقوال و عقاید مختلفه
- (۴) شقاوت یزید در قتل جناب خامس آل‌عبا و ذکر آیات‌الذم که بایست در شهر محرم تهیه شود
- (۵) تفصیل اوزان فلزات و میاه به اقوال ایرانی و فرهنگی
- (۶) تحقیق قوس و قزح و فواره باغ زاویه
- (۷) سقوط اجسام و اجرا از هوا و سما
- (۸) تفصیل نقشه قدما که ابوریحان در آثارالباقیه نوشته است
- (۹) تفصیل حدیثی که در کتاب عیون اخبار الرضا مسطور است
- (۱۰) انحراف بلدان از مکه معظمه و انحراف اماکن مشرفه از طهران و بعضی از بلدان
- (۱۱) علم جراثقال و جنبیدن بعضی از منارها
- (۱۲) ذکر اغلاط منطبعة در روزنامجات و بیان اغلاط کلمات بعضی از علما و غیره

نظارت دستگاه استبداد

بدیهی است که وجود دستگاه خودکامگی، به خودی خود مانعی در راه آزادی قلم و بیان است. خواه با نوید و سودای سود و یا با افکندن ترس و بیم و دادن یک دو درس عبرت، خودمیزی (اتوسانسور) را بر گفتار و رفتار و نوشتار مردمان چیره سازد و خواه ممیزی (سانسور) را به گونه‌ای سازمان‌یافته اعمال کند.

دستگاه قاجاریان تا سالهای آغازین پادشاهی ناصرالدین‌شاه فاقد چنین سازمانی بود. مردم تکلیف خود را در برابر ارزشهای حاکم می‌دانستند و رعایت جان و مال و نام خود را می‌کردند. تا آنکه بر پرده‌پوشی پندار (تقیه) و خودمیزی ریشه‌دار و گسترده دیرینه - که ریشه در تاریخ پرآشوب ایران داشت -، سازمان ممیزی نیز افزوده شد و این با گسترش کار چاپ کتاب و روزنامه و افزایش ارتباط با خارج همزمان بود. اعتمادالسلطنه وزیر انتطاعات ناصرالدین‌شاه می‌نویسد: «در اوایل طلوع نیر این دولت مقرر گردید که هیچ

۱. مجله راه نو، س ۱، ش ۱، ص ۲۰، فروردین ۱۳۲۴ (به نقل از جنگ مرحوم اعتضادالسلطنه).

۲. المأثور والآثار، ج ۱، ص ۱۶۲.

۳. روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۵۲، ۱۲ رجب ۱۲۸۰.

۴. برخی از دستورهای کتبی در این مورد دیده شده است؛ از جمله آنها، موافقتنامه دولتهای ایران و عثمانی است که آن را در فصل دهم هنگام سخن از اختر خواهید دید.

۵. ترجمه این قانون را می‌توانید در کتاب زیر بیابید: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، برگزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۳، ۱۳۷۰، ص ۲۱۹-۲۲۴.

[تا] در سیاست دولت گفتگو کنند.^۵ باز، نامه‌ای دیگر از همین دولتمرد در دست است که به سال ۱۲۸۳ خطاب به شاه نوشته و در آن گفته است که از هنگام برپایی روزنامه در ایران «وقایع بزرگ دنیا را ملت ایران اطلاع حاصل ننموده و روزنامه یک کلمه از این تحولات عظیم اروپا درج نکرده تا چه رسد به وقایع اتفاقیه که بر سبیل استمرار در دول خارجه حاصل می‌شود و هر وقت روزنامه دارالخلافه اخباری از دول خارجه خواست درج نماید، تفحص نمود، یک حکایت مضحک که به هیچ وجه دخلی به اخبار ندارد درج نمود». مشیرالدوله در این نامه، با تأسف نوشت که روزنامه - «دستگاه منحصر به فرد» در کشورهای دیگر - در ایران ما به روزی افتاده که «به هیچ وجه در داخله مملکت منافعی که از روزنامه مطلوب است و باید با اطلاع و [حاوی] وقایع دنیا بوده اسباب ترقی یک ملتی واقع بشود حاصل نشده و در خارجه اسباب مسخره است».^۶

مفصلترین انتقاد از روزنامه‌های این دوره مقاله‌ای است که میرزافتحعلی آخوندزاده اصلاح‌طلب ایرانی مقیم قفقاز بر شماره نخست روزنامه ملت سنیه ایران (روزنامه ملتی) نوشته و برای منشی (سر دبیر) روزنامه فرستاده است. با وجود این ادعا که «روزنامه ملتی بر سبیل آزادی نگارش» خواهد یافت، این مقاله هرگز در آن روزنامه چاپ نشد.

مقاله آخوندزاده «رساله قریتکا»^۷ نام دارد و بیشتر مطالب آن انتقاد ادبی بر اشعار سروش اصفهانی است. نویسنده، بر سرلوحه روزنامه نیز اشکال گرفته است، چرا که «مسجد انحصار به قوم ایران ندارد» و «لازم است که به جهت شعار ملت ایران علامتی پیدا بکنی که از یک طرف دلالت بر دور سلاطین قدیمه فرس داشته باشد و از طرف دیگر پادشاهان صفویه را به

صفحه‌آرایی کتاب گونه روزنامه‌ها را ایرانیانی که روزنامه‌های بیگانه را دیده بودند مورد انتقاد قرار می‌دادند. امیرکبیر چند ماه پس از آغاز انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه در نامه‌ای متذکر شد که در عثمانی «روزنامه‌های آن دولت علیه مثل سایر دول... آزاد نیست»^۱. چنین فردی، ناگزیر، باید هوادار پدید آمدن روزنامه‌های آزاد باشد ولی چنانکه می‌دانیم، نگذاشتند این دولتمرد هوشیار برنامه‌های ترقیخواهانه خود را جامه عمل پوشد.

در روزنامه‌ای که خود امیر پایه گذارد، بارها از روزنامه آزاد اروپا سخن رفته است. در زمان اقتدار او بود که روزنامه وقایع اتفاقیه نوشت:

در ولایت فرانسه چون که مانند ولایت انگلیس و اکثر ولایات فرنگستان قانون آزادی است، روزنامه‌نویسان آنچه دلشان می‌خواهد در روزنامه می‌نویسند؛ مگر چیزی که ضرر به دولت داشته باشد نباید بنویسند. اما در این روزها، بعضی از روزنامه‌نویسان که طالب فساد و برهم خوردگی دولت بودند، زیاد از قانون خودشان بیرون رفته‌اند. آن‌ها را به عدالتخانه کشیده‌اند و تقصیرشان را ثابت کرده‌اند. بعضی را حبس و برخی را جریمه و تنبیه نموده‌اند موافق تقصیرشان.^۲

این اشاره‌های روشنگر به روزنامه‌های آزاد اروپا، پس از امیرکبیر نیز تکرار شد^۳ و بدیهی است که خواننده را به تأمل و مقایسه وامی‌داشت. در حدود سال ۱۲۸۲ ق، میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار بعدی) دولتمردی که بعدها به صدارت عظمای ایران رسید و در انتشار روزنامه‌های آزادتر دست داشت، در نامه‌ای خصوصی از اسلامبول نوشت:

مدتی است بر خود مخیر نموده‌ام روزنامه دارالخلافه را مطالعه نمی‌کنم. خیلی به‌ندرت می‌فرستند و هر وقت هم می‌فرستند بدون مطالعه به اتباع سفارت می‌دهم. زیرا که از مطالعه و مقایسه آنها با روزنامه‌جات منطبعه در اسلامبول به جز آنکه اسباب کدورت شود ثمری نمی‌دهد. مکرر معایب این قسم روزنامه و تکلیف روزنامه‌نویس و نتیجه‌ای که از این کار خواسته‌اند عرض نمودم. ثمری ندیدم. زورم به خودم رسید که دیگر مطالعه ننمایم.^۴

وی، یک سال بعد در نامه‌ای به وزارت امور خارجه یادآور شد که دولت عثمانی «به یک اندازه آزادی روزنامه‌جات داده

۱. نامه امیرکبیر به میرزا احمدخان مصلحت‌گذار اسلامبول، ذیحجه ۱۲۶۷؛ به نقل از امیرکبیر و ایران، ص ۱۸۹.

۲. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۳۶ (۱۳ ذیحجه ۱۲۶۷).

۳. از جمله: روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۹۹، ۱۲ ربیع‌الاول ۱۲۶۹ و ش ۲۲۳، ۲۳ شعبان ۱۲۷۱.

۴. نامه میرزا حسین خان به مستشارالدوله، ۱۶ جمادی‌الاول ۱۲۸۲؛ (به نقل از اندیشه ترقی و حکومت قانون، ص ۳۸۷).

۵. نامه میرزا حسین خان به وزارت خارجه ایران، ۱۹ ذیقعه ۱۲۸۳.

۶. نامه میرزا حسین خان به شاه؛ به نقل از اندیشه ترقی و حکومت قانون، ص ۱۴۱.

۷. تازی شده Critique است به معنای نقد یا انتقاد.

یاد آورد». ^۱ در پایان، آخوندزاده به دبیر روزنامه اندرز می‌دهد که: دیگر بر تو لازم است که مطالب روزنامه ملتی را دانسته باشی. مثلاً در روزنامه ملتی اولاً باید امورات پولیتیکه خارجه را بیان بکنی. ثانیاً تدابیر اولیای دولت ایران را در خصوص نظم ولایت و اخبارات و حوادث بنویسی. ثالثاً بعضی اخبارات تلغرافیه را با خط جلی مرقوم سازی. رابعاً اخبارات و حوادث داخله را ذکر نمایی. مثلاً باید ذکر بکنی که در تبریز شدت وبا به چه درجه رسیده بود و اطبا سبب وقوع آن را از چه چیز می‌دانند و انفع معالجات به حسب تجربه به چه چیز شده بود و چقدر از مردم بدین ناخوشی درگذشتند و چه قدر بعد از گرفتن این ناخوشی شفا یافتند و سرزنش بنویسی به آن امرا و ارباب مناصب که در وقوع این نوع ناخوشی پیشتر از همه کس فرار کرده مردم را در وحشت گذاشته‌اند و آن اطبا را که از دیوان مواجب‌خوار بوده رعایای پادشاه را بی‌پرستار گذاشته گریخته‌اند و نفوس خودشان را الزام دانسته‌اند... خامساً (امر عمده و اهم این است) درخصوص ترقی تجارت و زراعت ملک ایران و پیدا کردن و به کار انداختن معادن آن و آبیاری نمودن صحراهای بی‌آب و... امثال اینها هر خیالی و تدبیری که خود کرده باشی و یا دیگران داشته باشند باید بیان نمایی... و قریتکا از خود و یا از دیگران به بعضی تصنیفات و خیالات معاصرین و تدابیر اولیای دولت و حکام ولایات و سرکردگان لشکر می‌توانی نوشت چون که اذن آزادی بر روزنامه تو داده شده است...

آخوندزاده آخرین سخن خود را در این نامه به نوع چاپ روزنامه اختصاص داده، چاپ حروفی (سربی) را از چاپ سنگی برتر دانسته است.^۲

آنچه آوردیم، نمونه انتقادهای ایرانیان بود و با کوشش بیشتر نمونه‌های دیگر نیز می‌توان یافت. اما خود روزنامه‌ها، این انتقادات را نه نقل می‌کردند و نه به کار می‌بستند. تنها نمونه پاسخ به این انتقادات را در روزنامه علمیّه دولت علیه ایران دیده‌ام: روزنامه، قصیده‌ای از قآنی نقل کرده بود و به آن اعتراض کردند که «ما را دیوان قآنی موجود است. چه احتیاج به یک قصیده بشقصیده؟» نویسندگان روزنامه بر خوانندگان منت‌گذارند که ناصرالدین شاه برای اولین بار روزنامه دولتی را که «نامه آزادی زیاده از حد و حصر» است [!] برپا کرده است. پس از آن تهمت بستند که انتقادکنندگان این سخنان را

«برای وجه قلیل قیمت روزنامه گفتند» و اگر صورت صحیح شعرها چاپ نشود، دستداران شعر به زحمت خواهند افتاد. سرانجام تهدید کردند: «بهتر این است که اشخاص معلومه که اسامی ایشان توضیح نمی‌شود جلب کمال را به سلب مال قلیل پیش خود ترجیح دهند و از این خرافات نگویند؛ والا بیم آن است که در روزنامه‌های دیگر این مطلب پنهان آشکار شود.»^۳

تنظیم مطالب

ترتیب چاپ مطالب در روزنامه وقایع اتفاقیه، مورد تقلید روزنامه‌های بعدی قرار گرفت و بر آن مطالب ادبی و فرهنگی را - که روزنامه وقایع اتفاقیه چاپ نمی‌کرد - افزودند. این ترتیب کمابیش عبارت است از:

اخبار داخلی. خبرهای داخلی در سه بخش بود. بخش اول و دوم زیر عنوان «اخبارات [یا اخبار] داخله ممالک محروسه پادشاهی» به چاپ می‌رسید و با «اخبار دارالخلافت طهران» آغاز می‌شد. زیر این عنوان، الف) خبرهای مربوط به شاه و دربار، خبرهای مملکتی و اعلامیه‌های دولتی و ب) خبرهای شهری پایتخت می‌آمد.

منابع خبری پایتخت از دربار و دیوان و دیده‌ها و شنیده‌ها ترکیب یافته بود و خبرها را به فاصله یک تا پانزده روز پس از وقوع در روزنامه چاپ می‌کردند.

بخش سوم اخبار داخلی، اخبار شهرستانها بود که بر پایه گزارشهای مقامهای رسمی به چاپ می‌رسید. در این نوع خبرها، عنوان خبر عبارت از نام شهر محل وقوع خبر بود و حتی گاهی نام شهر یا ولایتی می‌آمد و در پی آن ذکر می‌شد که «در این هفته از این ولایت (یا به جای آن، نام شهر یا منطقه) اخباری نبود که در روزنامه نوشته شود».

خبرهای شهرستانها از گزارشهای خبری منشیان موظف حکمرانان تأمین می‌شد و به ترتیب الفبایی محل وقوع آنها به چاپ می‌رسید. آن گزارشها را که شامل خبرهای رسمی و رویدادهای غیردولتی و یا شهری بود «روزنامه» می‌خواندند. خبرهای شهرستانها، بسیار دیرتر از زمان وقوعشان به

۱. میرزافتحعلی آخوندزاده، مقالات فارسی، به کوشش حمید محمدزاده، تهران، نگاه، ۱۳۵۵، ص ۳۳.
۲. همان کتاب، ص ۵۹-۶۱.
۳. روزنامه علمیّه دولت علیه ایران، ش ۸.

روزنامه به چاپ می‌رسید. از خبرهای مربوط به سه شهر پاریس و لندن و بمبئی نمونه‌هایی می‌آوریم:

شماره و تاریخ چاپ روزنامه	تاریخ و جای رویداد	فاصله به روز
ش ۱۰ (۲۷ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷)	۱۵ ربیع‌الاول، پاریس	۴۱ روز
ش ۲۰ (۱۹ شعبان ۱۲۶۷)	۳ ربیع‌الثانی، بمبئی	۱۳۶ روز
ش ۱۳۰ (۲۱ شوال ۱۲۶۹)	۲۵ شعبان، لندن	۵۶ روز
ش ۱۴۰ (۲ محرم ۱۲۷۰)	۳ ذیقعد، پاریس	۶۰ روز
ش ۱۴۵ (۸ صفر ۱۲۷۰)	۲۸ ذیحجه، لندن	۴۰ روز
روزنامه دولت علیه ایران:		
ش ۴۷۲ (۱۹ صفر ۱۲۷۷)	۱۹ ژوئن ۱۸۶۰، پاریس	۸۰ روز
ش ۵۲۵ (۱۲ محرم ۱۲۷۹)	۲ ذیقعد ۱۲۷۸، لندن	۷۰ روز
ش ۵۵۵ (۱۰ رمضان ۱۲۸۰)	۲۷ جمادی‌الاول، بمبئی	۵۹ روز
ش ۶۰۳ (۳ صفر ۱۲۸۴)	اول مارس ۱۸۶۷، پاریس	۹۸ روز

گاه می‌شد که بین وقوع رویدادی تا انتشارش در تهران، بیش از پنج ماه فاصله می‌افتاد: رویدادی مربوط به ژنو یکصد و پنجاه روز بعد در شماره ۶۴۶ (۲۳ شعبان ۱۲۸۷) روزنامه دولت علیه ایران به چاپ رسید. برخی از فاصله‌های زمانی طولانی، بدان سبب بود که خبر را از منبع دست‌اول نگرفته بودند: در شماره‌های ۱۲۵ (۱۵ رمضان ۱۲۶۹) روزنامه وقایع اتفاقیه خبری از یک روزنامه چاپ بمبئی (مورخ ۱۸ جمادی‌الثانی) نقل شد که آن روزنامه به نوبه خود از روزنامه‌ای چینی به تاریخ آخر جمادی‌الاول نقل کرده بود. خبر، مربوط به برمه است که از شانگهای و پکن (محل‌های عمده چاپ روزنامه‌های چینی در آن روزگار) فاصله‌ای طولانی دارد و تصور نمی‌رود که خبر آن روزنامه چینی نیز

چاپ می‌رسید. متوسط فاصله زمانی وقوع و چاپ خبر، چیزی حدود یک ماه و نیم بود و شگفت آنکه، با وجود گسترش شبکه تلگراف از نیمه پادشاهی ناصرالدین‌شاه و افزایش آمد و شد میان شهرها، فاصله زمان رویداد و زمان چاپ خبرها کوتاه‌تر نشد، بل، اندکی نیز بر آنچه پیشتر در روزنامه وقایع اتفاقیه دیده می‌شد پیشی گرفت. چند نمونه از روزنامه دولت علیه ایران و روزنامه دولتی می‌آوریم:

شماره و تاریخ چاپ روزنامه	تاریخ و جای رویداد	فاصله به روز
ش ۴۷۹ (۲۹ جمادی‌الاول ۱۲۷۷)	دوم جمادی‌الاول، استرآباد	۲۷ روز
ش ۴۹۲ (۲۰ ذیقعد ۱۲۷۷)	سوم شوال، رشت	۴۷ روز
ش ۵۱۳ (۲۹ رجب ۱۲۷۸)	۲۸ جمادی‌الاول، قزوین و زنجان و تبریز	۶۰ روز
ش ۶۳۴ (۲ جمادی‌الآخر ۱۲۸۴)	۱۲ جمادی‌الاول، تهران	۲۰ روز

خبرهای خارجی. خبرهای خارجی روزنامه زیر عنوان «اخبار دول خارجه» یا «اخبار خارجه» به چاپ می‌رسید. تنظیم این خبرها در دوره تصدی ادوارد بورجس منطقی بود: خبرهای خارجی رسمی را زیر نام کشور محل وقوع آن خبر و به ترتیب الفبایی می‌آوردند و خبرهای غیررسمی را «احوالات متفرقه» نام می‌دادند.

میزان خبرهای خارجی روزنامه وقایع اتفاقیه تا اواسط ۱۲۷۱ ق زیاد بود و نیمی از سطح روزنامه را دربرمی‌گرفت. از آن هنگام به بعد، به انگیزه سفر یکساله بورجس به انگلیس^۱ و دستور دولت مبنی بر عدم درج خبر جنگهای اروپا^۲، بخش خبرهای خارجی کاهش یافت و بسیاری از شماره‌ها خبر خارجی نداشت. پس از آن نیز به خبرهای خارجی بی‌اعتنایی می‌شد. این خبرها به طور متوسط یک چهارم سطح روزنامه‌های پس از ۱۲۷۱ ق را اشغال می‌کرد و از لحاظ محتوا نیز بسیار ضعیف و محافظه کارانه بود.

اخبار برونمرزی را از روزنامه‌های بیگانه، یعنی از روزنامه‌های عثمانی (ترکی و فرانسوی)، هندی (انگلیسی)، اردو و فارسی) و روزنامه‌های فرانسه و انگلیس می‌گرفتند. جز به ندرت، نامی از روزنامه اصلی نمی‌بردند و تنها در آغاز خبر به این اشاره می‌رفت که «روزنامه فرانسه» یا «روزنامه‌های فرانسه» یا کشوری دیگر، این مطلب را نوشته‌اند. این خبرها نیز با فاصله بسیار زیادی از زمان وقوعشان در

۱. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۲۱۹ (۲۴ رجب ۱۲۷۱).

۲. «چون روزنامه‌هایی که از دول خارجه در این اوقات می‌رسد اغلب گزارش احوال حاضره مابین دول انگلیس و فرانسه و عثمانی با دولت روس است و امنای این دولت علیه مذاکره این گزارشات را به ملاحظه کمال یگانگی با دول متحابه عموماً منع نموده‌اند که در روزنامه‌ها نوشته نشود، لهذا چند هفته است که از دول خارجه چیزی نوشته نمی‌شود. در این هفته بعضی اخبار که دخیل به جنگ مابین دول نداشت نوشته می‌شود.»

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۲۲۳ (۲۳ شعبان ۱۲۷۱)

کمتر از دو هفته بعد از زمان وقوع حادثه به چاپ رسیده باشد. **مطالب دیگر.** نرخ کالاها هرچند وقت یکبار در روزنامه وقایع اتفاقیه به چاپ می‌رسید. این بخش که یکی از منابع مهم برای شناخت اقتصاد آن عصر است، متأسفانه در روزنامه‌های بعدی حذف شد.

در برخی از شماره‌های روزنامه وقایع اتفاقیه و جانشینان آن آگهی نیز به چاپ می‌رسید و ساخت آن تفاوت عمده‌ای با ساخت خبرهای روزنامه نداشت. در اولین روزنامه مرتب ایران، مطلبی درباره لزوم درج آگهی و در پاسخ به اینکه چرا برخی «نفهمیده‌اند که معنی اعلانات چیست؟» چاپ شده که نخستین واکنش ایرانیان را در برابر این وسیله تبلیغ و آگهی نشان می‌دهد. نویسنده یادآور می‌شود که «اعلانات چیزی است که بسیار به کار عامه مردم می‌آید و در کل روزنامه‌های دول خارجی که چاپ می‌زنند هست [...] قاعده‌اش این است که [اگر] کسی چیزی داشته باشد که بخواهد به فروش برساند، یا چیزی بخواهد بخرد و کمیاب است [...] یا چیزی بخواهد اعلام نماید، مانند جار که در بازار می‌کشند» باید آن را به صورت اعلان در روزنامه منتشر سازد.^۱ «اعلان»ها را در صفحه آخر چاپ می‌کردند.

مطالب غیرخبری. روزنامه ملتی درواقع روزنامه‌ای فرهنگی است و حتی آن را روزنامه‌ای ادبی نیز می‌توان خواند. زیرا در هر شماره‌اش شرح حالی از شاعران و برخی از مطالب ادبی دیگر به چاپ می‌رسید. گاهی حاوی مطالب پزشکی هم بود. شماره‌های ۱۷ تا ۲۰ این روزنامه سراسر نوشته قصه‌مانندی از میرزاعلینقی حکیم‌الممالک پزشک و ندیم شاه است. یکی از روزنامه‌نگاران آن عصر نوشته است:

اما روزنامه ملتی فی‌الحقیقه اسمی بی‌مسما بود. چه غالباً مشتمل بر شرح حال شعرا و ادبا و نقل اشعار و آثار و مآثر آنها و گاهی محتوی بر مطایبات و فکاهیات و افادات، از نتایج طبع خاطر خود آن شاهزاده (اعتضادالسلطنه) و اقران و مصاحبین آن مرحوم و گاهی هم مطالب تاریخی و غیره بود.^۲

پیشتر گفتم که انگیزه چاپ این روزنامه بر پا کردن روزنامه‌ای آزاد بود. نیک پیداست که مقصد اولیه شاه از برپایی این روزنامه، بازتاب آزادانه نظرها و درد دلهای مردم

بوده ولی ماهیت استبدادی دستگاه حاکمه ایران اجازه انتشار چنین مطالبی را در درازای عمر چهارساله روزنامه نداد. تنها در شماره نخست این روزنامه گامی در راه آن برداشتند و پس از اشاره‌هایی به وظایف هر یک از گروه‌های ملت نوشتند که «چون این روزنامه به طور آزادی طبع می‌شود البته حسن و قبح افعال طبقات ناس و تعیین اسامی اشخاص بدون استئنا نوشته خواهد شد...»؛ آنگاه، در روزنامه گزارشی خبرگونه از بازرگانی آمده است که خود را ورشکسته قلمداد می‌کرد ولی انبارهای آگنده از کالای او را کشف کردند. در پایان، این گزارش نوشته‌اند که: «این حکایت محض مثال بود و بعد از این اگر چیزی به نگارنده روزنامه از هر طبقه برسد، بدون ملاحظه خواهد انگاشت.» بسیار محتمل است که بازتاب این مطلب - که گروه بسیاری را بیمناک می‌ساخت - دولت و دست‌اندرکاران روزنامه را در پیگیری چنین روشی دچار تردید کرده و این تردید انگیزه خاموشی دوماهه روزنامه و تغییر روش آن در شماره‌های بعدی شده باشد.

روزنامه علمی دولت علیه ایران، پیشرفتهای علمی اروپا، مطالبی درباره کیهان‌شناسی و دانشهای تجربی را در کنار برخی مطالب ادبی چاپ می‌کرد. بحث درباره شعر نو - که روزنامه آن را «نوعی شعر که فی‌الحقیقه واسطه بین شعر و نثر است» می‌نامد - برای نخستین بار در روزنامه علمی دولت علیه ایران طرح شد و در آخرین شماره نیز مقاله‌ای درباره بحر طویل به چاپ رسید.

حدود نیمی از روزنامه دولت علیه ایران را بخش فارسی اشغال کرده و بقیه به دو زبان دیگر اختصاص یافته است. مطالب عربی و فرانسه روزنامه به طور معمول ترجمه برخی از مطالب بخش فارسی روزنامه‌اند و در پاره‌ای از شماره‌ها یکی از دوزبان خارجی دیده نمی‌شود. مطالب عربی این روزنامه حکایت از مسلط نبودن نویسندگان آن بر این زبان می‌کند. برعکس، بخش فرانسه، که آن را ریشارخان فرانسوی می‌نوشت، به فرانسه متداول است.

جا دارد که به نوآوریهای این دوره هم اشاره کنیم. یکی از آنها، اختصاص جایی در روزنامه به پاورقی است: اگرچه روزنامه دولت علیه ایران در همان سال اول انتشارش به درج

۱. روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۲۷ (۹ شوال ۱۲۶۷)

۲. مجیرالدوله، همان مقاله، ش ۱۳۷، ص ۴.

صد تومان به رسم تعارف از ما گرفته و در ازای آن کاری به جهت ما صورت نداده یک صد تومان هم نوروزعلیخان ضابط آنجا بر ما تعدی کرده حسب الامر ملوکانه یک صد تومان را از مجدالدوله گرفته و درحضور مبارک به سادات رد شد و فرمان همایون صادر شد که صاحب دیوان پیشکار اصفهان یک صد تومانی که نوروز علیخان ضابط به طور تعدی گرفته است اخذ نموده به سادات مزبوره مسترد دارد. رعایای کوپای اصفهان عارض شدند که عباسقلی میرزا ولد مرحوم حاجی محمد ولی میرزا که از جانب مجدالدوله بر ما حاکم بوده سیصد و سی و سه تومان تعدی کرده است. و مجدالدوله نیز دویست و سی و هفت تومان علاوه از مالیات گرفته اولاً آنچه عباسقلی میرزا تعدی کرده بود در حضور مبارک به رعایای مزبور رد شد و دویست و سی و هفت تومان که اضافه بر مالیات گرفته شده بود یکصد و هفتاد تومان از مجدالدوله و شصت و هفت تومان از عباسقلی میرزا گرفته به آنها مرحمت شد.

حسین خان حاکم سمنان و دامغان سیصد و نود تومان از رعایای سنگسر سمنان به رسم مأخوذی گرفته بود یک نفر تفنگدار مخصوص مأمور سمنان شد مبلغ مزبور را از مشارالیه گرفته و به حضور مبارک آورد و حسب الامر ملوکانه میرزا فتح الله فراش خلوت مبلغ مزبور را به سنگسر برده به اطلاع علما و ریش سفیدان آنجا به رعایای آنجا تحویل نموده و معاودت نمود.

روزنامه دولتی، ش ۶۱۷ (۳۹ ذیحجه ۱۲۸۴)

حاجی آقا بابای ملک الاطباء کتاب مجموعه الرسائل در علم طب نظاماً و نثراً تألیف و تصنیف و چاپ کرده. یک جلد آن را بعد از اتمام به حضور باهرالنور برده مطبوع طبع انور ملوکانه گشته به اعطای یک ثوب جبۀ ترمه کشمیری حاشیه‌دار سرافراز شد.

روزنامه دولت علیه ایران،

ش ۶۴۴ (۲۷ جمادی الاول ۱۲۸۷)

خبرهای مملکتی

از آنجا که اولیای سلطنت سنیه ایران همواره در انضباط سدود و امور دولت و انتظام حدود و سنور مملکت اوقات مصروف دارند تا قواعد مستحسنه عدیده و قوانین مبینۀ جدید که در سایر دول معمول و در این دولت متروک است پدیدار نمایند؛ لهذا حکم به تذکره مرور نمودند که در جمیع

شهرهای معظم ممالک محروسه تذکره بدهند و در ابتدای حدود و سنور از جانب دولت قراول مأمور شود و مترددین بی تذکره مرور از بلدان معظمه از شهری به شهری و از ولایتی به ولایتی نروند. درین باب کتابچه مبسوطه محتوی بر فصول مفصله مرقوم گردیده و به جمیع ولایاتی که لازم است ارسال داشته و خواهند داشت که از قرار شرح کتابچه معمول دارند و انشاء الله معلوم خواهد شد که فواید کلی برای آسایش رعیت و انتظام امور مملکت حاصل می‌گردد و عن قریب نتایج نیکو و محاسن خجسته به طوری شایسته از این عمل به ظهور خواهد رسید. محسنات آن زیاده از آن است که نوشته شود. به عون الله تعالی به زودی ظاهر خواهد شد.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۴ (۲۴ ربیع الثانی ۱۲۶۷)

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

سابقاً نوکر و رعیت ایران به واسطه سوء خلق و بدزبانی و بی حرمتی میرزاتقی خان در کمال دلسردی راه می‌رفتند. چون به قدر امکان از حق نوکر کم می‌کرد و به طریق بدعت بر رعیت می‌افزود نزدیک به آن شده بود که اهل ایران از دولت خود مأیوس شوند و کار به جایی رسیده بود که اگر اعلیحضرت پادشاهی درباره کسی بسذل مرحمت می‌فرمودند میرزاتقی خان به تدریج برای آن شخص بهانه جویی می‌کرد و در مقام آزار او برمی‌آمد اما از روزی که اعلیحضرت قدر قدرت پادشاهی به اقتضای مصلحت و حکم دولت و ملاحظه حال نوکر و رعیت جناب جلالت مآب قواماً للدوله السنیۀ نظاماً للشوکه البهیۀ اعتمادالدوله العلیه صدراعظم را به انتظام مهام دولت مأمور فرموده‌اند از جمیع نوکر و رعیت از حسن سلوک و رفتار ایشان راضی و خشنود هستند و اعیان و اشراف در خانه و ولایات ایران نفر به نفر دسته‌دسته در کمال امیدواری و خوشحالی به حضور همایون پادشاهی می‌روند و به هر که بسذل مرحمتی از جانب اعلیحضرت شاهنشاهی می‌شود جناب جلالت مآب صدراعظم دو برابر آن به آن شخص لطف و مهربانی می‌کنند و مردم را همه به خدمت پادشاه ترغیب می‌کنند و خدمت و قابلیت مردم را در پیشگاه حضور اقدس همایون پادشاهی تعریف و توصیف می‌نمایند.

کسانی که به میرزا تقی خان حساب و معامله داشتند به

خبرهای رسمی شهرستانها

این اوقات توپچی مقدم که از آذربایجان به دارالخلافه می‌آمدند در منازل عرض راه در قریه آق‌کند قدری به رعیت اذیت و آزار رسانده تعدی و اجحاف کرده بودند. کدخدایان و ریش‌سفیدان آنجا مراتب را خدمت اولیای دولت علیه عرضه داشت نمودند. محض ملاحظه عدل و انصاف و آسایش انام و عباد صاحب‌منصب توپچیان مرتکب این تعدی را به قراول سپردند که اکنون در قراول هستند و به قدری که تعدی و اذیت به رعیت کرده بودند وجه نقد از آنها گرفته با چاپار فرستادند که برود به اشخاصی که تعدی و اذیت به آنها رسیده است رسانده قبض گرفته بیاورد.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۳ (۱۹ ربیع‌الثانی ۱۲۶۶)

دیگر نوشته بودند که نواب شاهزاده حشمت‌الدوله در هجدهم ماه ربیع‌الثانی سان فوج چهارمحالی را به استحضار لشکرنویسان در حضور دیده و مواجب آنها را بدون کسر و نقصان به هر یک از آحاد و افراد سرباز مزبور رسانیدند.

روزنامه وقایع اتفاقیه،

ش ۲۶۰ (۱۵ جمادی‌الاول ۱۲۷۲)

کرمان

از قراری که در روزنامه آنجا نوشته بودند شاهزاده کیومرث میرزا عمیدالدوله و محمد اسمعیل خان وکیل‌الملک در انتظام امور ولایت کمال اهتمام را دارند و امور ولایت من حیث المجموع منتظم و مضبوط است و کمال امنیت حاصل است و همه چیز منتهای فراوانی دارد. حاجی سید جواد امام جمعه آنجا نظر به کهولت سن در حضور مهرظهور همایون مستدعی شده بود که منصب امامت جمعه و جماعت کرمان به میرزا جلال‌الدین پسر او که به زور زهد و صلاح آراسته است مرحمت شود و ایجاب المسئوله فرمان مبارک صادر و خلعت مرحمت شد. و نیز از قراری که نوشته‌اند چون حاجی محمد کریمخان برای اصلاح معاش اولاد و احفاد خود قرارداد است که پسر بزرگ خود حاجی محمد رحیمخان و محمدتقیخان برادرش حجره تجارت داشته باشند تا به فراغت تحصیل معاد و معاش هر دو را نمایند وکیل‌الملک برای تشویق خاطر آنها به حجره آنها رفته از هر یک متاعی خریداری کرده موجب تشویق و ترغیب آنها گردید.

روزنامه دولت علیه ایران، ش ۴۸۲ (۱۲ رجب ۱۲۷۷)

جهت تفریغ حساب خودشان به اجازه و نوشته مرخصی اولیای دولت علیه روانه فین شده بودند از قراری که آن آدمها مذکور داشتند و خود میرزاتقی‌خان هم کاغذ به خط خودش نوشته بود این روزها بشدت ناخوش است. غلامی از غلامان عالیجاه جلیل‌خان یوزباشی هم که شب یکشنبه نوزدهم این ماه از فین وارد دارالخلافه شد مذکور داشت که احوال خوشی ندارد صورت و پایش تا زانو ورم کرده است. موافق این اخبار چنان معلوم می‌شود که خیلی ناخوش باشد و می‌گویند از زیادی جبن و احتیاطی که دارد قبول مداوا نمی‌کند و هیچ طبیبی را بر خود راه نمی‌دهد.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۵۰ (۲۳ ربیع‌الاول ۱۲۶۸)

چون دولت انگلیس بر تکالیف شاقه خودش درجه به درجه افزود و در حینی که فی‌مابین دو ایلچی کبیر دولتین در اسلامبول مکالمه صلح و سؤال و جواب رفع برودت بود، قشون انگلیس بدون اخبار و اعلام صریح جنگ حمله به بندر بوشهر خاک این دولت آورده آنجا را گرفت. اولیای دولت علیه ایران به اعلی درجه کمال از امین‌الملک اظهار رضامندی می‌نمایند که در این خصوص خوب حرکت کرد و این کاغذی را که به جناب مشا‌الیه نوشت لازمه مأموریت او بود و درست و صحیح نوشت و قوت آن کاغذ را به درجه‌ای می‌دانند که گویا فقط به لفظ اولیای دولت علیه به او دستورالعمل مخصوصه داده باشند...

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۳۱۲

(۵ جمادی‌الاولی ۱۲۷۳)

سابقاً معمول بود که پارچه سفید ناشور از سمت هندوستان حمل به خاک ایران می‌شد و در صباغ‌خانه‌های ولایات ممالک محروسه رنگ می‌کردند. حالا چندی است که رنگ کرده حمل به این طرف می‌نمایند. چون به جهات چند دولت علیه این رفتار جدید را تجویز نمی‌فرمایند لهذا در این روزنامه اعلام عمومی می‌شود که از حالا که ششم شهر رجب است الی انقضای مدت ششماه آنچه رنگ کرده سابق در دست تجار و بایع و مشتری باشد به مصرف رسانند. بعد از انقضای مدت مقرر در هر جا از بنادر ایران و گمرکخانه‌ها ناشور رنگ کرده هند دیده شود مباشرین دیوانی گرفته ضبط دیوان اعلی خواهند کرد.

روزنامه دولت علیه ایران، ش ۴۸۲ (۱۲ رجب ۱۲۷۷)

بعضی از اعراب آل کثیر بنای شرارت گذاشته خیال خسارت مردم داشته‌اند صاحب‌دیوان به مولی عبدالله‌خان والی حویزه نوشت و مشارالیه به کنار آب کرخه آمده راه آنها را مسدود نمود اعراب مزبور چون از آب راه خود را مسدود دیدند از خیال خویش نادم گشته از در استیمان و التماس درآمدند صاحب‌دیوان مولی عبدالله‌خان را چند روزی نزد خود نگاه داشته خلعت شایسته داده انصراف به حویزه داد.

روزنامه دولت علیه ایران،
ش ۵۷۷ (۱۲ جمادی‌الآخر ۱۲۸۲)

عمیدالدوله کیومرث میرزا به حکومت شاهرود و بسطام سرفراز گردیده یک ثوب سرداری ترمه خلعت مرحمت شد.

روزنامه دولتی، ش ۶۲۶ (۱۶ رمضان ۱۲۸۵)

خبرهای غیرسیاسی داخلی (دانشها و فنها)

از قراری که عالیجاه مقرب‌الخاقان میرزا جعفرخان مشیرالدوله این دفعه در ضمن نوشتجات خود به اولیای دولت علیه نوشته بود، در شهر قدیم شوش واقعه در چهار فرسخی شوشتر آثار عمارت‌های بسیار سنگین از زیر خاک بیرون آمده است. از جمله عمارت اردشیر درازدست است که مشتمل به سی و شش ستون سنگ یکپارچه است و فاصله هر ستون هفت ذرع و بلندی ستونها به علت افتادن و شکسته شدن تمامی آنها معلوم نیست و لکن از زیر ستون و سر ستون، که اکثرش صورت گوساله و غیره دارد، معلوم می‌شود که ستونها بسیار بلند بوده است، با وجود اینکه در صحرای عربستان یک گره و یک پارچه سنگ پیدا نمی‌شود. سی‌وشش زیر ستون هم در پیش روی همین عمارت رو به شمال او پیدا شده است، دلالت می‌کند که آنجا جای سلام بوده است.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۶۴ (دوم رجب ۱۲۶۸)

کیفیت احداث عمل تلگراف در شهر دارالخلافه از عمارت پادشاهی الی باغ لاله‌زار، که در روزنامجات گذشته نوشته شد، این اوقات به مراقبت و اهتمام نواب والانبیار علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه اسباب ضروریه آن از قبیل نصب ستون متعدد و سیم و غیره فراهم آمده، عالیجاه موسیو کرشش معلم توپخانه، که متصدی بنای تلگراف در دارالخلافه بوده، به مترجمی عالیجاه میرزا زکی به اتمام رسانیده و حسب الامر اقدس الاعلی از اطاق نقاشخانه که در

جنب دیوانخانه پادشاهی واقع است تا عمارت فوقانی باغ لاله‌زار سیم تلگراف کشیده شد و دو دستگاه آلات سؤال و جواب در هر دو محل مذکور وضع شد و از شاگردهای متعلم توپخانه عالیجاهان محمدصادق‌خان قاجار و محمدتقی‌خان در اطاق نقاشخانه و عالیجاهان میرزا فضل‌الله و محمدحسین‌خان اصفهانی در باغ مزبور مباشر عمل سؤال و جواب شدند. روز یکشنبه دهم شهر رمضان المبارک سرکار اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه به جهت ملاحظه عمل تلگراف و کیفیت کسب اخبار به اطاق مزبوره تشریف‌فرما شدند. اشخاص مزبور در حضور باهرالنور همایون اقدام به سؤال و جواب نمودند و جوابها از هر دو طرف مطابق سؤال آمده به کمال سرعت و صحت به انجام رسید. مراقب در نظر انور مبارک مقبول و مستحسن افتاده نواب معزی‌الیه که مراقبت اتمام و انجام امر بودند مورد نوازش و عواطف ملوکانه آمده زحمات ایشان موقع استحسان یافت. عالیجاه معلم مشارالیه هم به عنایات شاهنشاهی نایل آمده به اعطای یک رشته حمایل سفید سرهنگی و یک طاقه شال، به رسم خلعت، قرین افتخار گردید و یک صد تومان نیز به صبغه انعام به متعلمین علم توپخانه که در انجام و اتمام عمل مزبور جاهد و ساعی بوده‌اند مرحمت فرمودند.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۳۷۹ (۲۱ رمضان ۱۲۷۴)

چون همواره پیشنهاد خاطر خطیر اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه به ترتیب و ترقی اهالی دولت ابد مدت علیه است و اسباب ترقی هر دولت در اول انتشار علوم مفیده و صنایع بدیعه بوده است، چنان خواستند که علوم و صنایع متداوله دول اروپا، که حقیقتاً بیشتر آنها در ازمنه سابقه خاصه ایران بوده و از جهت عدم اعتنا و اهتمام ملوک و سلاطین رفته‌رفته منسوخ شده و از میان رفته، باز در مقام اصلی و جای حقیقی خود دایر و منتشر گردد و مقرر داشتند تا معلمین فاضل و استادان ماهر در همه علوم و صنایع از فرنگستان حاضر ساخته و برای تعلیم و تعلم، در ارگ دارالخلافه، مدرسه مبارکه دارالفنون را که مجمع علوم و معدن صنایع است بنا فرمودند. در بدایت حال چون هنوز اهل این مملکت به علوم غریبه و صنایع عجیبه مأنوس نبودند بلکه پاره‌ای از علوم و صنایع گوشزد ایشان نشده بود تحصیل و تحمیل آن را افسانه پنداشته‌اند بدین سبب هم خود را به فرستادن اطفال به مدرسه

اطفال دارالفنون چه‌پایه ترقیات برای اطفال و منافع بسیار برای این دولت بی‌زوال حاصل شده و هر یک از شاگردان که با هزار واسطه و وسائط به منصب و کیلی یا سلطانی در افواج قاهره و یا منصب پست در سایر خدمات دولتی برقرار می‌شدند محض تحصیل در مدرسه مبارکه و ترقی در علم هر یک به قدر شایستگی علم او به مناصب عالیّه سرهنگی در افواج قاهره و ریاست طبابت بلاد و مناصب خارج از فوج و مترجمی وزارت خارجه و امورات داخله برقرار شده بر هر یک از افراد اهل ایران از شاهزادگان و وزرا و صاحبان مناصب و تجار و اهل حرفه لازم است که اولاد خود را بی‌تریت نگذاشته مشغول این علوم کنند.

ولی چون علی‌العجاله همین شاگردها که اکنون در مدرسه مبارکه دارالفنون و مدرسه دارالسلطنه تبریز هستند و آنچه فارغ‌التحصیل شده در خارج مشغول خدمات‌اند و شاگردان زیاد که با حسنعلی‌خان وزیر مختار دولت علیه ایران مقیم دارالملک پاریس به ریاست عبدالرسول خان سرهنگ برای تحصیل هر علم و صنعتی مأمور شده برای خدمت دولت کفالت می‌کند، موجب جدید به شاگردان جدید مرحمت نمی‌شود مگر اینکه به مدرسه دارالفنون رفته تحصیل نمایند. و محض عنایت در حق اهل ایران هرکس خواسته باشد، اولاد خود را به تحصیل این علوم بگذارد ملبوس و نهار مرحمت خواهد شد و بعد از آنکه فارغ‌التحصیل شدند و تصدیق اعتضادالسلطنه وزیر علوم را گرفتند فراخور هر یک و مناسب علم ایشان به ایشان مناصب التفات خواهد شد و تفصیل تحصیل آنها و مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه جهان پناه از این قرار است که اگر این متعلمین در دارالخلافه باهره باشند پیش اعتضادالسلطنه وزیر علوم رفته و او با اجازه اولیای دولت به رضاقلی‌خان رئیس مدرسه دارالفنون و نایب اول وزیر علوم سپرده به هر علمی که شایسته باشد او را بگذارد و اگر در دارالسلطنه تبریز باشند پیش عزیزخان سردار کل رفته او را به محمد صادق‌خان رئیس مدرسه تبریز و نایب دوم وزیر علوم سپرده تا مشغول تحصیل شوند و اگر در سایر بلاد باشند پیش حاکم آن ولایت رفته بعد از آنکه در آن بلد عدد معین به ده رسید حاکم آن ولایت تفصیل را به وزیر علوم اظهار داشته و او به عرض خاکپای مبارک رسانیده حسب‌الحکم شاهنشاهی معلم برای ایشان فرستاده قرار ملبوس و نهار آنها را داده در هر جایی که حاکم ولایت صلاح

گماشته‌اند زیرا که در علم حساب جز خلاصه‌الحساب شیخ بهائی در دست نداشتند و بعضی از مسائل همان کتاب را عتق نفیس و گوهر ثمین می‌پنداشتند و از آموختن به دیگران دریغ داشتند و در اخفاء آن مبالغت می‌نمودند چنانکه شیخ مرحوم در آخر خلاصه در این باب وصیت فرموده‌اند و حال، شاگردان مرتبه دوم و سوم مدرسه مبارکه به چندین درجه بهتر و کاملتر از خلاصه می‌توانند نوشت و چندین اعتراض وارد بر پاره‌ای مسائل آن کتاب می‌توانند نمود. و همچنین از هندسه جز تحریر اقلیدس نداشتند و اگر چند مقاله از تحریر آموخته بودند همان علم فقط بود که ربطی به عملی مطلقاً نداشتند و حال در مدرسه مبارکه، مهندسین کامل علماً و عملاً تربیت شده‌اند که اضعاف مسائل و اشکال آن کتاب ملکه ایشان است. و همچنین در علم جرواثقال، جز نمونه‌ای در دست نداشتند. مثل قیان و منتقله و اسباب عصاری اصفهان، و حال در این کتابها و رسائل نوشته‌اند و مهارت تمام نموده و آلات و ادوات این صنعت را می‌توانند ساخت. و همچنین از علم تشریح که جز به دیدن و تشریح نمودن کامل نمی‌توان کرد سوای الفاظ و عبارات از کتب قدیمه چیزی نمی‌دانستند حال تشریحات مختلفه فرنگستان را دیده‌اند و در عمل ید در کمال بصیرت شده‌اند و هر یک از شاگردهای طب رساله‌ها در فنون طبابت و تشریح نوشته‌اند و همچنین سایر علوم مثل فیزیک و تلگراف و عمل ید و پیاده‌نظام و سواره‌نظام و توپخانه و نقشه‌کشی و دورنماسازی که مطلقاً در این مملکت معمول نبوده است، در هر یک از این علوم شاگردهای کامل و آزموده و امتحان کرده شده تربیت شده‌اند و چون بعضی از شاگردها از حیث صغر سن سواد و ربط فارسی و عربی نداشتند و ملاحظه آداب ملتی از اهم مهمات بود به احترام شرع مبین آقاشیخ محمد صالح را که یکی از اهل علم و معروف به کمال زهد و تقوی بود و در یکی از حجرات مدرسه منزل داده که اطفال را خط و ربطی فارسی و عربی و مسائل دینیّه نماز با او بگذارند و چون بعضی از اهل ایران هنوز معتقد طبابت فرنگستان نبودند محض اطلاع و استحضار شاگردهای طب از طب متداول ایرانی میرزااحمد حکیم‌باشی کاشانی را که عملاً و علماً سرآمد اطبای ایران است معین فرمودند که در مدرسه مبارکه طب ایرانی نیز درس بگویند و بیاموزد، چون اکنون اهل ایران دانستند که از مرحمت اعلیحضرت شاهنشاهی درباره ایشان از تربیت

شده و هر چهار سگ ناگاه به میان خزانه آب افتاده‌اند. چند نفر زن در میان آب بوده‌اند و وحشت نموده فرار کرده‌اند و یکی از آنها نیز از شدت وحشت ضعف کرده بوده است. بعد استاد حمامی را خبر کرده بودند و آمده سگها را از خزانه بیرون آورده بود.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۰۷ (۸ جمادی‌الاول ۱۲۶۹)

همدان

دیگر نوشته بودند که صادق‌بیک نامی فراش شب به خانه میرزامحمدعلی نام متخلص به مجرم رفته و او را متهم به شرب کرده بود. مراتب به عرض مقرب‌الخاقان معتمدالملک رسیده بعد از تحقیق معلوم شده بود که اگر چه مشا‌زالیه مجرم تخلص دارد ولی فاعل این فعل نبوده است و فراش مزبور به او افترا بسته بوده است. لهذا فراش را بعد از تنبیه کامل اخراج نمود.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۴۸ (۲۹ صفر ۱۲۷۰)

اخبار گیلان

از قراری که نوشته‌اند دختری از رعایای قراء رشت از هر دو چشم نابینا بوده است؛ به بقعه متبرکه همشیره حضرت ثامن‌الائمه علی‌بن موسی‌الرضا علیه‌التحیه و الثنا که در آنجا مدفون می‌باشند توسل جسته شبی را در آن بقعه به دعا اقامت می‌نماید. در بین تضرع و زاری به خواب می‌رود. چون بیدار می‌شود چشم خود را بینا می‌بیند. چون این گونه امور از معجزات ائمه اطهار و خاندان نبوت به هیچ وجه مستبعد نیست در روزنامه مرقوم و صورت آن نیز کشیده آمد.

روزنامه دولت علیه ایران، ش ۴۵۸ (۲۴ شعبان ۱۲۷۷)

اخبار تلگرافی

تلگراف این روزها با جمیع ولایات عرض راه آذربایجان تا تبریز گفتگو می‌نماید و علی‌التوالی امور اتفاقیه هر ولایت را به عرض حضور همایون می‌رساند و به هیچ وجه علت و نقصی ندارد. موافق اخبار که از تلگراف رسید ناخوشی نوبه تب‌ورلر در قزوین و خمسه زیاد بوده است ولیکن این روزها الحمدلله رو به تمامی است. دیگر خبر تازه در آن دو ولایت نبوده کمال امنیت و رفاهیت برای عامه مردم حاصل است.

روزنامه دولت علیه ایران، ش ۵۰۱

(۱۲ ربیع‌الثانی ۱۲۷۸)

داند مشغول تحصیل شوند. هر سالی در اواسط حوت در دارالخلافه و سایر بلدان ایران استادان و فضلی صاحب فن متعلمین را امتحان کرده و در مرتبه ترقی اول نشان مس مرحمت می‌شود و در مرتبه دوم نشان نقره با انعامی فراخور احوال هر یک و ترقی او در مرتبه سوم نشان مطلا با جزئی مواجب و در مرتبه چهارم که فارغ‌التحصیل شده نوشته از وزیر علوم به تصدیق معلم خود گرفته منصب نظام خارج یا داخل و شغلای فراخور علم او و مواجبی موافق منصبش با نشان طلا مرحمت می‌شود و چنان تصور نشود که تمام این تلامیذ باید پنج سال یا بیشتر فارغ‌التحصیل شوند بلکه این مرحله نسبت به هوش و ادراک و زحمت تحصیل آن شاگرد است. گاه می‌شود در یک سال یا دو سال فارغ‌التحصیل است و گاه می‌شود در زمان بسیار ترقی جزئی برای او پیدا می‌شود. تمام حکام باید تفصیل این روزنامه را گوشزد خاص و عام دارند تا جلب این مرحمت تازه اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاهی که درباره اهل ایران شده و علاوه بر دعاگوئیهای سابق پیوسته به دعای عمر و دولت روزافزون مشغول باشند.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۴۵۸

(۱۹ جمادی‌الثانی ۱۲۷۶)

خبرهای غیرسیاسی داخلی (شهری - حوادث)

دارالخلافه طهران

در این سال هوای زمستان دارالخلافه طهران در شدت سرما به‌خلاف سالهای گذشته بود و به حدی برف و بارندگی و یخ شده که کمتر وقتی این طور اتفاق افتاده بود. از اول زمستان تا این هفته مکرر برفهای نافع به وقت آمد و هوا به‌شدت برودت داشت لکن به‌حمدالله تعالی از اول این هفته چنان هوایی شده است که در دو سه روز برف به آن کثرت از اطراف و حول و حوش دارالخلافه طهران رفت و حالا هوا به قسمی خوب و خوش می‌گذرد که میان روز در برابر آفتاب کم می‌توان ایستاد. مثل اوایل بهار است و کمال خوبی و اعتدال در هوا حاصل است که عساکر نظام در میدان ارک مشغول مشق هستند.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۲ (۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۶۶)

چهار سگ در پشت حمام واقعه در محله چاله میدان با هم جنگ می‌کرده‌اند. چون در روی قبه خزانه بودند قبه خراب

فی‌مابین ملت واحده تمام نخواهد شد جز اینکه رئیس جمهوری شمال که ایام ریاستش نزدیک به اتمام است تغییر یابد و همه خلق برآن‌اند که هر کس را رئیس جمهور قرار دهند بلاشبهه باب صلح خواهد کوبید.

روزنامه دولت علیه ایران،

ش ۵۵۹ (۲۶ ذیحجه ۱۲۸۰)

از قراری که از تریست در بیستم ماه مارث مطابق سیزدهم ذی‌القعدة الحرام ۱۲۸۳ نوشته‌اند معلوم می‌شود که رؤسای عساکر روسیه با امیر بخارا مدت شش ماه مهلت جنگ قرار داده‌اند و منتظرند که لشکر از ارانبورخ برسد ولیکن موافق اخبار بعد چنان مفهوم می‌شود که امیر بخارا هر ساله باجی به دولت روسیه خواهد داد و به‌علاوه اذن می‌دهد که دولت روسیه به فاصله معینی از دارالاماره بخارا مکانهای نظامی ابنای خود برقرار نماید.

روزنامه دولتی، ش ۶۰۳ (۳ صفر ۱۲۸۴)

در روزنامه انگلستان نوشته‌اند که چون مدت وکلای رعایای دیوانخانه آنجا به انتها رسیده بود اعلیحضرت پادشاه انگلستان حکم کرد وکلای مزبوره به عمل وکالت رعیت مداخله نکنند و به ولایات نیز اعلام شد که وکلای جدید معین نمایند و تا دهم ماه سپتمبر این وکلای تازه در پارلمند جمع خواهند شد. و نیز نوشته‌اند که موسیو دیزرائیلی که وزیر اول بود با چند نفر از وزرای دیگر استعفا کرده‌اند و از قراری که می‌گویند رأی این وزرا با رأی وکلای جدید که دوباره معین خواهند شد موافق نخواهد بود.

روزنامه دولتی، ش ۶۲۷ (۷ شوال ۱۲۸۵)

خبرهای خارجی (دانشها و فنها)

نوشته‌اند که در چاپارخانه لندن به هر حال از صد ملیان [کذا] که دویست کرور باشد متجاوز روزنامه‌گازت و سایر مکاتیب وارد و خارج می‌شود و با وجود این نوشتجات زیاد به هیچ وجه سهو و اشتباه به جهت مباشرین و عملجات آنجا اتفاق نمی‌افتد و این معنی محل تعجب سایرین است.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۲۵ (۳ رمضان ۱۲۷۲)

در سمت قطب شمالی که در زمستان چند ماه شب است و آفتاب طلوع نمی‌کند و چند ماه نیز روز است که آفتاب غروب نمی‌کند، در فصل زمستان در آن اطراف روشنایی در

شیراز

از قرار اخبار تلگرافی هوای آنجا امسال بسیار خوب بوده ولی چهارده مرتبه زلزله واقع گشته اما به‌حمدالله تعالی چندان شدتی نداشته لیکن وحشت قلوب و اضطراب مردم به حدی رسیده بود که غالباً در چادرها و اطاقهای چوبینه منزل داشتند.

روزنامه دولتی، ش ۶۱۶ (اول ذیحجه ۱۲۸۴)

خبرهای خارجی (سیاسی و اقتصادی)

بلژ

دولت بلژ خلق را خبردار کرده‌اند و پول قرض می‌خواهند و مبلغی که از خلق می‌خواهند یک کرور و چهارصد هزار تومان پول ایران است و قاعده گذاشته‌اند که هر کس که می‌خواهد پول به دولت قرض بدهد پیش از روز معین خبر بکند و چون که دولت مزبور خوب معتبر است مبلغی که خلق حاضر کرده بودند که به دولت بدهند بیشتر از آن است که دولت مزبور خواسته بودند و موافق روزنامه‌های فرانسه خلق سه کرور و دویست و هفتاد و یک هزار و چهارصد تومان حاضر کرده‌اند.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۶۱

(۱۰ جمادی‌الثانی ۱۲۶۸)

دیگر نوشته بودند که برادر امپراطور آستریه که چندی قبل از کالسکه افتاده مشرف به موت بوده از قراری که از چرخ صاعقه خبر رسیده است، اطبا خوب و زود از عهده معالجه برآمده‌اند و او را از ورطه هلاکت استخلاص حاصل شده است.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۲۵۹

(۸ جمادی‌الاول ۱۲۷۲)

از روزی که مملکت الجیر به تصرف فرانسه آمده و دولت مذکور نهایت اهتمام را کرده است که فی‌مابین اهالی مملکت مزبور و فرنگیهایی که در آنجا می‌باشند اتحاد و دوستی برقرار و دویینی از میان برخاسته شود و چنان خوب از عهده این فقره برآمده است که غالباً اعراب محکمه فرانسه را بر محکمه مسلمان ترجیح می‌دهند.

روزنامه دولت علیه ایران، ش ۴۷۵ (۲ ربیع‌الثانی ۱۲۷۷)

جنگ فی‌مابین ممالک جنوب و شمال ینگ دنیا کماکان باقی است. برآ و بحرأ یکدیگر را محاصره دارند و این جنگ

آسمان ظاهر می‌شود و اکثر اوقات این روشنایی رنگ‌به‌رنگ می‌شود مانند قوس و قزح و پرتوی از آنجا می‌تابد مانند تیر شهاب و چنین روشن می‌شود که از روشنی روز کمی تفاوت دارد و مردم چنان تصور می‌کنند که این یکی از تفصلات خداوندی است.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۳۱ (۲۸ شوال ۱۲۶۹)

یکی از دولتمندان طایفه گبر که در هندوستان پارسی می‌گویند موسوم به جمشید جی جی بهایی یک لک روپیه پول هندوستان که تخمیناً بیست هزار تومان پول ایران می‌باشد به دولت انگلیس پیشکش کرده است به جهت ساختن مدرسه از برای نقاشان.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۴۲ (۱۶ محرم ۱۲۷۰)

ینگى دنیای شمالی

شخصی که در ینگى [دنیا] چرخ به جهت رخوت و غیره اختراع کرده است به کسانی که به تماشای چرخ مزبور رفته بودند مذکور داشته بود که بادبان کشتی بزرگ که بیست و چهار هزار ذرع کرباس داشت با این چرخ در شش روز دوخته شد که به حساب برآورد کار هزار و دویست نفر خیاط بود، اگر می‌خواستند به دست بدوزند؛ و از این حساب معلوم می‌شود که دوختن رخوت و غیره با چرخ مزبور چقدر تفاوت می‌کند و به چه مرتبه آسانتر و زودتر دوخته می‌شود.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۶۹ (۲۹ رجب ۱۲۷۰)

از قراری که روزنامه احسن الاخبار بمبئی نوشته بودند، از رانی کنج هندوستان تا کلکته که به قدر یکصد و بیست فرسخ مسافت است راه‌آهن به جهت تردد کالسکه بخار ساخته و به اتمام رسانده‌اند و بالفعل کالسکه بخار از سرتاسر آن راه عبور می‌کند و به جهت اهل هندوستان از این مرحله رفاه کلی حاصل گردیده است.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۲۳۰ (۱۳ شوال ۱۲۷۱)

از قرار اخباری که به بندر گوادر رسید نوشته‌اند که دولت انگلیس از بمبئی الی بصره راه سیم تلغراف می‌خواهد درست کند و از دریا و ته آب تا بصره سیم تلغراف بکشد و در این اوقات یک جهاز مخصوص که محموله‌اش آلات و اسباب این کار بوده است از مسقط به طرف بصره گذشته است.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۳۲۵ (۲۷ شعبان ۱۲۷۳)

از قرار اخبار شخص استاتیک اعلم معلوم شده است که قتلۀ اهالی ممالک مختلفۀ اروپا را بدین عبارت شرح داده است که در میان ملت انگلیس در هر دو کرویر نفری چهار نفر قاتل پیدا می‌شود و در مملکت بلجیک در هر دو کرویر هفده نفر قاتل هست و در مملکت ساردنیا در هر دو کرویر بیست نفر قاتل هست و در مملکت فرانسه در هر دو کرویر سی و یک نفر قاتل است و در مملکت آستریه در هر دو کرویر سی و شش نفر قاتل است و در ولایت لومبردی در هر دو کرویر چهل و پنج نفر قاتل هست و در مملکت بادی‌یر در هر دو کرویر شصت و هشت نفر قاتل است. در خاک مقدسۀ خلیفۀ روم در هر دو کرویر صد نفر قاتل هست و در خاک ناپل ایتالیا در هر دو کرویر دویست نفر قاتل هست.

روزنامه دولت علیه ایران، ش ۵۴۲ (۱۸ ذیقعدۀ ۱۲۷۹)

در روی رود نیاقارا که در ینگى دنیاست و آبشار خیلی بزرگی دارد تا به حال نتوانسته بودند پلی نصب نمایند که راه‌آهن بتواند عبور نماید. سه سال قبل از این مهندسی داوطلب شده سیصد هزار تومان مخارج نمود پلی ساخته شده است که راه‌آهن از ولایات ممالک فخیمة ینگى دنیا به املاک دولت انگلیس که در شمال ینگى دنیاست عبور می‌نماید.

روزنامه دولت علیه ایران، ش ۵۶۲ (آخر صفر ۱۲۸۱)

میرزا علی نقی حکیم الممالک تفصیل تازه‌ای به‌طور حکایت در ادراک بها و تأثیرات آن نوشته بود که چون خالی از مزه و فایده نبود در این روزنامه طبع نمود.

بدان که طبایع ناس مختلف است و هر یک به وضع و طور و قسمتی مخصوص درک بها می‌کنند. گذشته از طبایع مختلفه به حسب سن و سال و پیری و جوانی و طفولیت درک کیفیت بها به اختلاف دست می‌دهد و هکذا در ملل و طوایف مختلفه نیز به واسطۀ عادات و رسوم و آب و هوا و غیره در تأثیرات بها تغییرات کلیه است چنانکه در ملل مختلفه ابتدای سنه و سال هم به اختلاف است. مثلاً در قانون فرنگستان ابتدای سنه آنها در زمستان است، در هنگامی که ارامنه عید خاج‌شویان می‌گویند و چندان وقت خوبی نیست زیرا که در آن وقت جز باران و برف و گل و سرمای شدید لذتی محسوب نمی‌شود.

کاملترین عیشها در آن وقت لغزیدن در روی یخ است و

در بین بالا کشیدن آب از چاه یا رودخانه برنج یا گندم
می‌کوبد و چرخش زور سه اسب دارد

✱

چند عدد کتان آهن به جهت زراعت

✱

چرخ به جهت کاشتن تخم

✱

تخم پنبه ینگى دنیا سیاه و سرخ و چهره‌ای و سفید. هرکس
خریدار این اسباب باشد از جعفرخان بیک مزبور ابتیاع
نماید.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۴۹ (۲۹ رجب ۱۲۷۰)

کتابهای چاپی دارالخلافه طهران در کارخانه
حاجی عبدالمحمد باسهمه‌چی در محله نزدیک دروازه
دولاب انطباع شده از این قرار فروخته می‌شود:

خمسه نظامی که تازه زده شده است، به خط خوش و
قطع وزیری و بسیار خوب و صحیح انطباع شده یک جلد
بیست و پنج هزار

زبدة المعارف دو تومان

مروج السعادة یک تومان

شرح کبیر دو جلد شش تومان

شرح لمعه یک جلد سه تومان

شاهنامه چهار تومان و نیم

تصریح پانزده هزار

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۶۴

(۲۳ جمادی الثانی ۱۲۷۰)

در این روزها به جهت موسی ژمان تاجر فرنگی که در رکاب
کاروانسرای دولتی حجره تجارتی دارد بعضی از اسباب و
اجناس تازه خوب و بسیار مرغوب از فرنگ برای فروش
فرستاده‌اند که در حقیقت دیدنی می‌باشد و از خود مشارالیه
خریدن مناسبتر است تا آنکه از دلال بخرند لهذا در روزنامه
نوشته شد که هر کس طالب و خواهان است در کاروانسرا
رفته بعد از ملاحظه خریداری نماید. به جهت ابلاغ و اعلام
در روزنامه اعلان شد.

روزنامه دولت علیه ایران، ش ۴۸۳

(مورخ ۲۸ رجب ۱۲۷۷)

دارالخلافه

چون این اوقات ناخوشی سیاه‌سرفه در میان اطفال
دارالخلافه بروز کرده است میرزا حسین دکنر حبی اختراع

این عیش و لذت بازی را هر بچه‌ای در ایام طفولیت درک
کرده است و خوانندگان این اوراق البته یاد جوانی کرده
خواهند فهمید، اما انصافاً فرنگیان این بازیچه را به‌طور [ی]
کامل کرده‌اند و اسباب عیش قرار داده‌اند که می‌توان یکی از
صنایع عمده آنها محسوب کرد. چنانکه کفشی اختراع
کرده‌اند که زیرش آهن است و پوشیده، در روی ینخ به‌طوری
با آن کفش راه می‌روند که بینندگان آنها را مثل مرغی
می‌بینند...

روزنامه ملتی، ش ۱۸ (۲۳ ذیحجه ۱۲۸۴)

و نیز نوشته‌اند برای چاپ روزنامه‌های مختلفه که در پاریس
می‌شود حساب کرده‌اند در هر روزی قریب به نه هزار من به
وزن تبریز کاغذ به مصرف می‌رسد و تخمیناً سه هزار و
سیصد تومان قیمت آن می‌شود.

روزنامه دولتی، ش ۶۲۷ (هفتم شوال ۱۲۸۵)

آگهیها

یک باب خانه واقع در محله دروازه شاهزاده عبدالعظیم
پهلوی گود زنبورکخانه مال موسیو رفائل مسیحی است و
می‌خواهد بفروشد. هر کس طالب خریداری خانه مزبور
باشد از موسیو رفائل یا هر کس که در خانه مزبور باشد
قیمت او را جویا بشود.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۴ (۷ رجب ۱۲۶۷)

اعلانات

لاتاری سه عدد زنجیر ساعت از طلای صاف میناکاری که
مروارید و فیروزه‌های کوچک در آنها نصب کرده‌اند و یک
سنتور موزیکان بزرگ که هشت مقام از مقامهای ایرانی و
فرنگی می‌زند به صدوپنجاه و پنج بلیط گذاشته شده است.
هر بلیطی یک تومان و این زنجیرها و موزیکان در نزد
موسیو روجیاری تاجر فرنگی در کاروانسرای بزرگ جدید
جنب امامزاده زید می‌باشد و این اسباب را چهار قسمت
کرده است که به چهار نمره می‌افتد.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۶۶ (۱۶ رجب ۱۲۸۶)

اعلان

در تبریز فروخته می‌شود و در کاروانسرای مرحوم میرزا
تقی خان در حجره جعفرخان بیک

✱

دو چرخ به جهت بالا کشیدن آب از رودخانه‌ها یا از چاهها که

نموده است که به جهت این مرض انتفاع کلی دارد و مجرب است. هر کس مایل باشد در خانه خود او که در محله چاله میدان در همسایگی خانه مرحوم کدخدا شریف واقع است رفته ابتیاع نماید.

روزنامه دولت علیه ایران، ش ۵۱۸

(سوم شوال ۱۲۷۸)

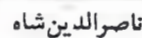
هو

اعلان . مسیو اندرانی معلم مشق پیاده نظام افواج قاهره چون از فرنگستان قالب تمثال بی مثال همایون شاهنشاهی

خلدالله ملکه و سلطانه را آورده است که نیم تن مبارک را به بزرگی طبیعی می نماید و تاکنون دو تمثال خورشید مثال را ساخته یکی را پیشکش حضور مبارک نموده دیگر را نیز نیاز سپهسالار اعظم کرده است حال اعلان می کند که هر یک از شاهزادگان عظام و اکابر دولت علیه طالب باشند که مجلس خود را از این تمثال خورشید همال مزین و منور کنند به مباشرین روزنامه دولتی اخبار نمایند تا شرایط آن به عمل آید.

روزنامه دولت علیه ایران، ش ۵۷۵

(۱۵ ربیع الثانی ۱۲۸۲)



کسانی که مباشرت کار روزنامه‌ها بر عهده آنان بود



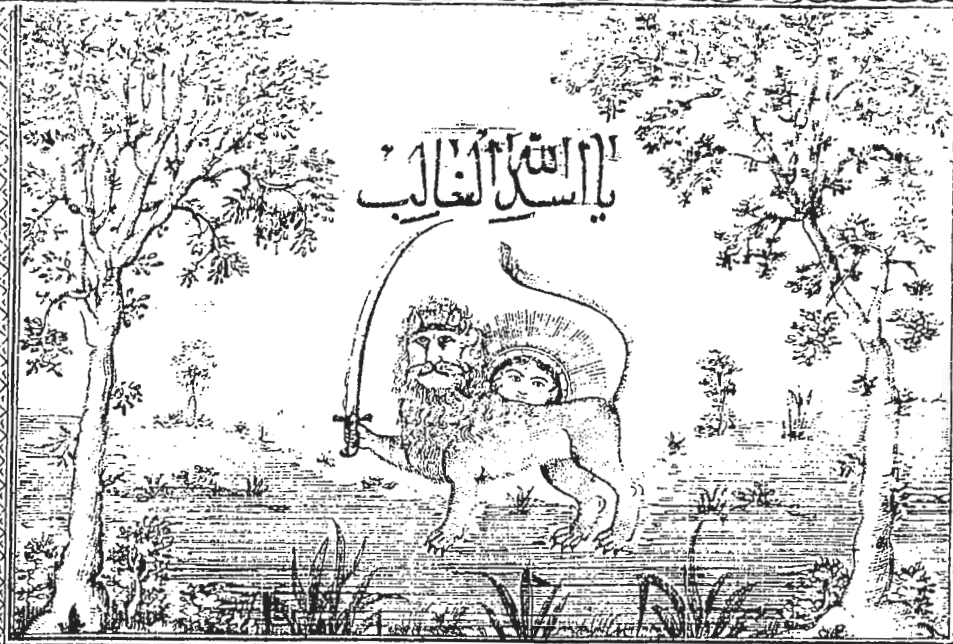
علی قلی میرزا اعتضاد السلطنة (روزنامه دولت علیه ایران)



میرزا محمدخان ملک الشعراي کاشانی، دومین
رئیس دارالطباعة دولتی (تصویر روزنامه شرف)



میرزا ابوالحسن غفاری (صنیع‌الملک) و چرخ چاپ
سنگی (روزنامه دولت علیه ایران)



روزنامہ اخبار دی نخل افندہ حیدرآباد

از آنجا که همت حضرت اقدس شافعی مصر و بیت اهل آن
و استخراج و آگاهی آنها از امور ادایه و وقایع خارج است لهذا
قرار شد که هفته بشبه احکام بهایرون و اخبار داغله و ملکی و غیره را که
دول دیگر کازیت میآید در دارالطبائعه دولتی زده شود و بکلی
طالبان بهیفته

اخْبَاءُ وَخَوْرٌ رِأْسُ الْخَلْفَةِ

دار الخلافه مبارکه و غیره اطلاع حاصل نمایند و از حمله تحتانی این
علازست یکی آنکه سبب انانای و چنانچه انانی این دولت
علیه است دیگر آنکه احب را کاذب ادا چف که گاهی برضا
احکام دیوانی و حقیقت حال در بعضی از شهرها و مرصرت
ایران پیش ازین باعث اشتباه و عوام این مملکت میشد بعد از این
بواسطه روزنامه چه موقوف خواهد شد و بدین سبب تمام
رقل امنای دولت ایران و حکام ولایات و صاحبان معتبر

درین اوقات از حسن تدبیر و سلوک امنای دولت ایران
دار الخلافه جهان است که دزدی و دغلی بسیار کم میشود بطوریکه
کم ذکر میشود و یک سبب امنیت که پیشش قراول خانه است
در شهر و امثال قراول خانه ای چند در دار الخلافه و امنای دولت
قاهر معلوم کردند که بسیار بخت شهر افزوده اند منظور دارا که در شهرها
مستقیم یا مالک نیز قراولان را بکار نرند از جمده حکم شد که در اول حوت در بعضی شهر
مشهد قراول خانه بنا بکند و در

۱۰۰۱	دو هزار و صد و نهار	چهار من	کوک	اجناس گولات دار انخلا و بجهت اینکه در رستان بارندگی کامل نشود
۱۰۰۲	سه هزار و پانزده	چهار من	عزما	بود ترقی داشت مردم در توش بود و بدخوشی کدم و جو و کاه
۱۰۰۳	دو ریال	چهار من	کشتی	تیر بهم رسانده بود تا درین بهار که از میان الطاف خداوند
۱۰۰۴	شش عباسی	یک من	گوشت	و برکت قدم نیست لزوم و نیت پاک و فطرت تا بنا که سر کاه
۱۰۰۵	دو هزار و بیست و شش	یک من	شع	افدس بیا یون شامشایی که هر وقت بهر سمت حرکت فرمودند
۱۰۰۶	شش عباسی	چهار من	ماست	ترول حجت الهی بود و بارندگی که کل متوالی در در انخلا و طرا
۱۰۰۷	سه هزار و پانزده	چهار من	پیر شور	و بلوکات شد بطوریکه زیاد تر از حد امید واری خلق باران
۱۰۰۸	دو هزار و پنج شش	چهار من	برنج غبیر	اگر چه بعضی بنا که ارخت و کل بود و اکثریت بارندگی فی انجمله
۱۰۰۹	دو هزار و پنج شش	چهار من	برنج کرده	روی داد و ولی بجهت حاصل و زراعات که مقصود و منظور عموم خلق بود
۱۰۱۰	یک هزار و مئصد و نهار	یک من	روغن خراغ	فوائد کثیره حاصل شد و بجهت اندرون و بروز قیمت اجناس و پیر
۱۰۱۱	یک من	یک من	قداری	دار و دوازده که خنوس و فور بهم رسانده و از آن سر خواهد نمود
۱۰۱۲	شش هزار	یک من	قد بزدی	از این معنی زیاد و معنوف و امیدوار و بشکرانه دعا کوئی ذات
۱۰۱۳	سه هزار و بیست	یک من	شکر	افدس بیا یون اقدام دارند و تیر اجناس دار انخلا و درین معنی
۱۰۱۴	چهار هزار و پانصد	یک من	بنات	بقرار است که درین صفحه مسطور میگرد
۱۰۱۵	شش هزار	یک من	لفل	کندم یکخوار سه تومان و پنج هزار
۱۰۱۶	دو هزار و چهار	یک من	زیره	نان یکخوار سه تومان و چهار هزار
۱۰۱۷	دو هزار	یک من	زر شکبینه	جو یکخوار دو تومان و چهار هزار
۱۰۱۸	چهار هزار	یک من	زر شکبینه بزرگ	لوبیا یکخوار سه تومان
۱۰۱۹	دو هزار	یک من	زر دجوبه	عدس یکخوار سه تومان
۱۰۲۰	دو هزار و بیست	یک من	لبیوی عالی	ماش یکخوار دو تومان و پانصد
۱۰۲۱	شش تومان	یک من	زعفران	سجودسی یکخوار سه تومان و پانصد
۱۰۲۲	چهار ده هزار	چهار من	تنباکوی عالی	کرچک یکخوار پنج تومان و دو هزار و پانصد
۱۰۲۳	یا زده هزار	چهار من	تنباکوی وسط	روغن چهار من دوازده هزار
۱۰۲۴	دو هزار و پانزده	یک من	البیمو	شیره چهار من سه هزار و بیست
۱۰۲۵	مئصد و نهار	یک من	انجوره	پیه که اخته چهار من شش هزار

آخرین شماره روزنامه وقایع اتفاقیه با عنوان روزنامه وقایع، که در عین حال نمونه صفحه‌بندی یک ستونی این روزنامه نیز هست.

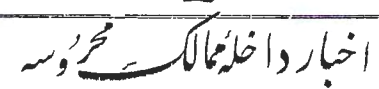
روز یکشنبه بیت هجدهم شهر را
که سرکار اقدس مایون شاهی بزم شکار
از قصر سیلابی بنا در آن محل شکار
دارا اختلاف طردان شربت فرمای شکارگاه بودند
شش نفر از اولاد و اشترار و اهل خیانت بهبان
و حبی کرمی و نظم برکات و کس مایون
شاهی نزدیک شد و مقصد اسب و
سوار مایون دست بزد و چپا سینه زده انگلی را
کار بردند و لیکن از آنجا که خط و حر است حضرت
خداوندی جل شانعه و عمر که مرعز و نای و جمل
سواران بودند و همه از آنجا میسجیک از آلات
و ادوات آنها کار گرفته و مسو فطرت قیبت
نیت آنها بخودشان راجع شده سه نفر آنها
برست آمد یک نفر بیت نهمین کتاب خط
در حضور مایون بجزای خود رسید و در نفر
دیگر گرفتار شده و سه نفر دیگر هم از آنجا گرفتار
و دو نفر که دستگیر شده اند و چهارها می توانستند
حد و پنهان نموده اند از بخت بد علی حضرت باو شای
میستند بجزای خود خواهند رسید چون که از
برای مالی ایران ملتبه بزرگیت مغرور بودند که در
آن روز سلام عام شده و شکیکت پهلوان
و مالی این دولت علیه که در بار مایون حاضر بود
هر یک یک کلاه سلاسی وجود مبارک لب او می داشت
بر خنده و درای دولت بهین تن انگلیس رو سیم
هر یک مراد تو بیت با دولای دولت

روزنامه یدکی شماره ۸۰ روزنامه وقایع اتفاقیه

[illegible]

نخستین تصویر چاپ شده در روزنامه‌های ایران: روزنامه وقایع
ش ۴۷۱ (۲۸ محرم ۱۲۷۷)

نزد چهار عدد و شصت و دو
قیمت روزنامه
نسخه دوازده سایه



المعجزة
حاشية
للمسعودي
في تاريخه
القديم

یک صفحه داخلی مصور (تک چهره) از روزنامه دولت علیه ایران

جاء به كعادته واخط

[illegible]

مسلم الشافعی

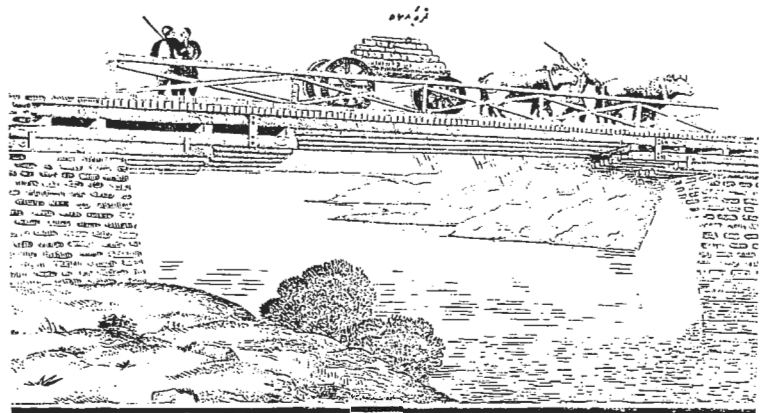
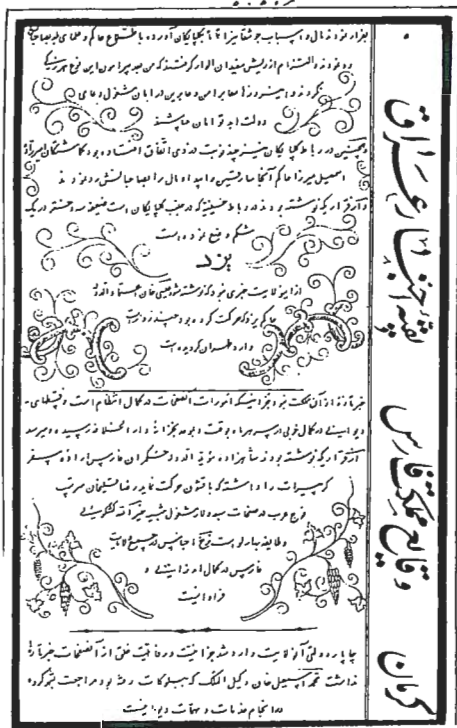
[illegible]

چون سوار گشت در درگاه چو عیون گشت در سبزه باغ
 اسباب جنگی که با خود داشت بر آید و در راه
 برتر از خلق می نمود و در قیام و در غیاب
 به تمام اعدا داد و در غلظت و در شفا و در غیاب
 و شفا می نمود و در غلظت و در شفا و در غیاب
 و شفا می نمود و در غلظت و در شفا و در غیاب

فیر نه دگر داد و در غلظت و در شفا و در غیاب
 و شفا می نمود و در غلظت و در شفا و در غیاب
 و شفا می نمود و در غلظت و در شفا و در غیاب
 و شفا می نمود و در غلظت و در شفا و در غیاب
 و شفا می نمود و در غلظت و در شفا و در غیاب

صورت وکیل الملک
 صاحب شرف و کرامت
 اقامت نور

صورت شهید الدرد
 صاحب شرف و کرامت
 اقامت نور



نمونه صفحه داخلی روزنامه دولت علیه ایران
با نقشیهای تزئینی

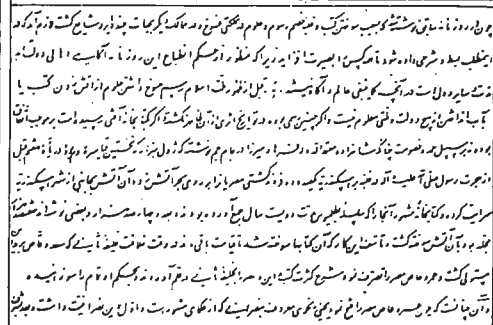
نمونه صفحه داخلی مصور روزنامه دولت علیه ایران (منظره)



روزنامه دولت علیه ایران، دو خبر مصور از رویدادهای شهری

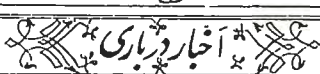
۱۱۰

روز و وقت روزنامه
از دست می
شعبه کارخانه دولتی
دارالحفاظ



یک صفحه از بخش فرانسوی روزنامه علمیۀ دولت
علیه ایران با انشا و خط و رشارخان

0910

[illegible][illegible]

صفحه نخست روزنامه دولتی

100



صفحه نخست روزنامه ملت سنیه ایران



فره‌آدل

غزوه محرم ۱۳۰۰

این روزنامه شریفه مایه یکت فره‌بطع یرسد

فیت نسیمه لقران پایانه یکت تومان و دوزار و سار



فصل هفتم

روزنامه‌نگاری در ایران از ۱۲۸۷ تا ۱۳۱۳ ق

۱. تاریخچه

بهر نخست: شرایط عمومی

۱. نظر اجمالی

دوره مورد بحث ما در این فصل و دو فصل بعدی، ۲۶ سال آخر سلطنت ناصرالدین شاه را دربرمی‌گیرد. این دوره، دوره تحول فکری و آغاز خیزش اجتماعی در ایران است: بیگانگان پی‌درپی و بدون هیچ ضابطه‌ای با گرفتن امتیازهای گوناگون بر ثروت و منابع حیاتی ملت چنگ می‌اندازند و این نارضایی عمومی را برمی‌انگیزد، اندیشه‌های تازه در زمینه لزوم آزادی و دگرگونی ساختار حکومتی نضج می‌گیرد، شوق تقلید از اروپا همه‌گیر می‌شود، عناصر روشنفکر به روحانیون نزدیکی می‌جویند و نخستین دستاورد مثبت آن، یعنی لغو امتیاز تنباکو را، مقدمه حرکت‌های بعدی می‌سازند. اما دستگاه فرتوت حاکم، همچنان خودکامه است و نه تنها مخالفت‌ها، بلکه گلایه‌ها و غرول‌ها را هم برنمی‌تابد.

بدیهی است که آنچه برشمردیم بر روزنامه‌های داخل و خارج نیز اثر می‌گذاشت. شاه و مخالفان او نیروی تأثیرگذاری روزنامه را دریافته بودند و هر یک به سلیقه خود از این اهرم استفاده می‌کردند. کار انتشار کتاب و روزنامه مانند گذشته و همان‌طور که در همه حکومت‌های خودکامه دیگر است در

سازمانی خاص متمرکز بود. شمار روزنامه‌ها را افزودند – در این دوره غیر از سفرنامه‌های روزنامه‌مانند شاه، دست‌کم پانزده عنوان در ایران به چاپ می‌رسید – و تنوع مطالب و تخصصی کردن روزنامه‌های دولتی مورد توجه قرار گرفت و در عین حال زبان روزنامه‌نگاری گام‌های تازه‌ای به پیش برداشت. هیئت حاکمه نظریکدستی در مورد روزنامه‌نگاری داشت. پاره‌ای از عناصر ترقیخواه دولت و دربار در صدد بودند به رغم مخالفت‌های سنت‌گرایان روزنامه را وسیله روشنگری و آموزش معنوی ملت سازند. در این مورد – همان‌طور که گفته شد – به‌خصوص نقش میرزا حسین‌خان را نمی‌توان نادیده گرفت. وی، حتی بایستگی «ایجاد روزنامه غیررسمی در طهران» را به شاه گوشزد کرد و نوشت که «ایجاد این روزنامه از واجبات و علاج بسی اشکالات و مانع خیلی ظهورات می‌تواند شد و چه بسیار خیالات را به واسطه آن می‌توان قوت داد... به ملاحظات عدیده، مصنف این روزنامه با روزنامه حالیه بایست علی‌حده باشد که سد بعضی خیالات خارجه را نموده، غیررسمی صرف شود»^۱. اما خود شاه در مورد روزنامه‌ها، وظایف و

۱. نامه سپهسالار به شاه، مورخ شوال ۱۲۹۲، حکومت سایه‌ها اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار، به کوشش محمدرضا عباسی، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲، ص ۱۴۶.

ناجوانمردانه میرزا تقی خان امیرکبیر به دست او انجام گرفت. محمدحسن خان در دارالفنون تهران و پس از آن چهار سال در پاریس دانش آموخت و پس از بازگشت به ایران پیشخدمت و مترجم مخصوص ناصرالدین شاه شد. وی در این سمت هر روز مطالب روزنامه‌های خارجی را در حضور شاه ترجمه می‌کرد و گاهی آن چه را پزشک فرانسوی شاه خوانده بود به فارسی برمی‌گرداند و بدین ترتیب با شیوه روزنامه‌نگاری اروپاییان آشنایی یافت. در شماره ۶۲۸ روزنامه دولتی آمده است: به دستور شاه «امر و مقرر شد که از ترجمه‌های مشارالیه بعد از این در ذیل روزنامه‌های دولتی و ملتی سمت انطباع یابد». در همان شماره، مقدمه محمدحسن خان - بز ترجمه‌ای که از آن پس به صورت پاورقی در روزنامه‌ها به چاپ می‌رسید - دیده می‌شود و این به ظاهر نخستین کار مطبوعاتی اوست.

محمدحسن خان در ۱۲۸۷ ق به ریاست «دارالطباعة» منصوب شد، سال بعد لقب «صنیع‌الدوله» را به او دادند و ریاست دارالترجمه دولتی هم در حوزه فعالیت او درآمد. به سال ۱۲۹۹ ق در مجلس شورای دولتی عضویت یافت و در سال ۱۳۰۰ ق به مقام نخستین وزیر «انطباعات و دارالترجمه دولتی» برگزیده شد. در اوایل ۱۳۰۴ ق شاه به او لقب «اعتمادالسلطنه» داد و این لقبی است که بیش از دیگر لقبها بدان معروفیت دارد.

اعتمادالسلطنه کتابهای تألیفی متعدد و بسیار سودمندی دارد. که تصور می‌رود برخی از آنها به دست دیگران و یا با یاری دیگران تألیف شده باشد، اما چنین چیزی از اهمیت کار او نمی‌کاهد. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه نیز که در آنها با بی‌پروایی اسرار دولت و دربار قاجار ثبت شده است از منابع بسیار مهم تاریخی این دوره است. در مجموع، کوششهای اعتمادالسلطنه را در خدمت به گسترش دانش و فرهنگ نادیده نمی‌توان گرفت. وی منش درباری داشت، با همان روش و منش زیست و تنها یک ماه پیش از مخدوم خود، ناصرالدین شاه، درگذشت.^۱ ارنست اورسل بلژیکی درباره او

محتوای آنها مانند دیگر موارد مردد بود و گاهی دستور انتشار «آزاد» مطالب را می‌داد - و حتی به فکر افتاد که مدیریت روزنامه هارابه سیدجمال‌الدین افغانی بسپارد - وزمانی مانندیک مأمور سختگیر سانسور، خود در مطالب روزنامه هادست می‌برد. پدیدار تازه، بهره‌گیری اصلاح‌خواهان میانه‌رو و تندرو از روزنامه برای گسترش اندیشه‌های نو و مبارزه با عناصر فاسد و محافظه کار هیئت حاکمه بود و طبیعی است که این کار تنها در خارج از مرزهای ایران امکان می‌یافت: اختر چاپ اسلامبول پیش‌تاز میانه‌روی این روزنامه‌ها بود. قانون چاپ لندن گستاخر و بی‌پرده‌تر از همه ضعفهای دربار و دیوان را می‌نمود. این دو روزنامه اثری انکارناشدنی بر تحول فکری و حرکت‌های اجتماعی و سیاسی ایران، چه در دوره مورد بحث ما و چه در دهه‌های پس از آن داشته‌اند. انتشار روزنامه اصلاح طلب دیگر، حبل‌المتین نیز در آخر همین دوره در کلکته آغاز شد ولی هنوز زود بود که نقش تاریخی بعدی خود را ایفا کند. ما در فصل‌های آینده از این سه روزنامه پیش‌تاز - که به آنها حکمت چاپ قاهره را نیز باید افزود - سخن خواهیم گفت. زیرا در اینجا روزنامه‌های داخل کشور مورد بحث ماست که همگی دولتی بودند و ممیزی و خودممیزی بر آنها چیره بود.

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه . بیست و شش سالی که از آن سخن می‌گوییم، از سال ۱۲۸۷ ق (۱۸۷۰ م / ۱۲۴۹ خ) آغاز می‌شود. از این سال است که محمدحسن خان (صنیع‌الدوله، اعتمادالسلطنه بعدی) بر تمامی کارهای چاپخانه و نشر کتاب و روزنامه در ایران سلطه می‌یابد، اگرچه این تسلط دست‌کم در ابتدای کار، همه‌سویه نیست. میرزا حسین خان مشیرالدوله در رأس هر دستگاهی که قرار گرفت روزنامه‌ای بر پا کرد که از حیطة قدرت «رئیس کل دارالطباعة و دارالترجمه ممالک محروسه ایران» بیرون بود. در شهرستانها نیز، مظفرالدین میرزا ولیعهد و مسعود میرزا ظل‌السلطان، برادر قدرتمند او، دست به انتشار روزنامه‌هایی زدند که «دارالطباعة» و «وزارت انطباعات» بر آنها دخالت و نظارتی نداشت. اما اینها باعث نمی‌شود که محمدحسن خان را مرد نیرومند دستگاه ناظر بر روزنامه و کتاب آن روزگار ندانیم.

محمدحسن خان (۲۱ شعبان ۱۲۵۹ / ۱۸ شوال ۱۳۱۳)، فرزند یکی از درباریان مقتدر قاجار، حاج علیخان مقدم مراغه‌ای (حاجب‌الدوله، اعتمادالسلطنه بعدی) بود که قتل

۱. درباره او بسیار گفته و نوشته‌اند. نگاه کنید به: شرف، ش ۲۲، ص ۲ تا ۴ (ذیقعدة ۱۳۰۱)؛ شرف، ش ۸۱، ص ۱ تا ۵؛ روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۱۸-۱۴ مقدمه؛ آرین‌پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۱-۱۸

نوشته است: «دانش این شخص حتی اگر در مقیاس اروپایی هم ارزیابی شود ارزنده و قابل احترام بود.» اورسل اعتمادالسلطنه را یک «محقق برجسته» معرفی می‌کند.^۱

۲. سازمان دارالطباعة و وزارت انطباعات

«دارالطباعة کل ممالک محروسه ایران» در زمرة یکی از سازمانهای تابع وزارت علوم تأسیس شد ولی به جای وزیر علوم، در عمل شخص شاه بر آن نظارت مستقیم داشت. برپایی این مؤسسه در اواخر سال ۱۲۸۷ ق به هنگام صدارت عظمایی میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) بود و چنانکه گفتیم ریاست آن را به محمدحسن خان پیشخدمت و مترجم مخصوص شاه سپردند.

از نخستین کارهای «دارالطباعة» تعطیل سه روزنامه ماهانه پایتخت یعنی روزنامه دولت علیه ایران، روزنامه علمیة دولت علیه ایران و روزنامه ملتی است. البته در عمل، روزنامه آخری از جمادی‌الآخر همان سال تعطیل شده بود. به جای این روزنامه‌ها، پس از وقفه‌ای یکماهه، روزنامه ایران انتشار یافت که در هفته سه شماره از آن منتشر می‌شد. حدود یک ماه پیش از انتشار ایران انتشار روزنامه کم‌دوام وقایع عدلیه نیز آغاز شده بود. از این دو روزنامه و روزنامه‌هایی که پس از آنها نشر یافتند سخن خواهیم گفت ولی پیش از آن لازم است که با سازمان ناظر بر کار روزنامه‌ها آشنا شویم.

«دارالطباعة کل ممالک محروسه ایران» سازمان اداری و تحریری و فنی منظمی داشت که محمدحسن خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه بعدی)، رئیس آن، آن را در سالنامه ایران آورده است.^۲ این سازمان، که پس از تشکیل وزارت انطباعات دگرگونی عمده‌ای پیدا نکرد، به کار روزنامه‌ها از تنظیم و ترجمه مطالب تا نقاشی و نگارش و چاپ و توزیع در تهران و شهرستانها می‌پرداخت و در آن این سمتها وجود داشت:

۱. مدیر مالی (مستوفی): این سمت را آقامیرزا سیدحسن برعهده داشت و در ابتدا به آن مقام «سررشته‌داری» می‌گفتند.
۲. مدیر اداری (ناظم): در «دارالطباعة» چنین سمتی نبود، اما میرزامحمدعلی خان با عنوان «نایب اول وزارت انطباعات و ناظم کل دارالطباعة و سایر دارالطباعة‌های ممالک محروسه» این وظیفه را انجام می‌داد و پس از او مجیرالدوله شیانی کاشانی است که درباره‌اش در این فصل و در جلد دوم کتاب

سخن خواهیم گفت.

۳. رئیس چاپخانه (رئیس دارالطباعة دولتی): این شغل ابتدا از آن خود صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) بود و پس از تشکیل وزارت انطباعات به میرزا محمد حسین ادیب ملقب به فروغی (ذکاءالملک) واگذار شد. معرفی کامل او را به جلد دوم در بحث از روزنامه تربیت وامی‌گذارم.

چاپخانه دولتی یک مدیر فنی هم داشت. میرزاعباس نقاش «مباشر باسمه‌خانه مبارکه» و از ۱۲۹۷ ق «مباشر کارخانه طبع دولتی» بود و پیداست که ابتدا به کار بخش سنگی و سپس به همه امور چاپخانه می‌رسیده است. از سال ۱۳۰۳ ق به بعد میرزا ابوتراب خان غفاری «مدیر چرخ حروف» یعنی دستگاه چاپ سربی معرفی می‌شد.

۴. سردبیر و مصحح (مصحح و منشی روزنامجات): این سمت را ابتدا میرزاعلیخان نایینی برعهده داشت و پس از او به میرزامحمدحسین فروغی واگذار شد. فروغی در اکثر دوره مورد بحث ما مسئول این کار بود و بعد از او مجیرالدوله عهده‌دار آن شد. اما خود مجیرالدوله ادعا کرده است که از آغاز کار روزنامه ایران سردبیری آن را برعهده داشته^۳ و این خلاف سالنامه‌های آن دوره است که مورد استفاده ماست.

۵. مترجمان: مطالب مورد نیاز روزنامه‌ها را خود صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) و میرزامحمدحسین ادیب (فروغی) - که مترجم از زبانهای فرانسه و عربی بود - ترجمه



۲۶۴-۲۶۶؛ بامداد، همان کتاب، ج ۳، ص ۳۴۸-۳۳۰، المآثر والآثار، ج ۲ (تعلیقات)، ص ۵۲۳-۵۲۰؛ محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات، ۱۳۶۶، ص ۶۹-۷۳.

۱. اورسل، همان کتاب، ص ۱۶۶.

۲. در این بررسی، از سالنامه‌های ۱۲۹۰ و ۱۲۹۲ ق که چاپ مستقل آنها در دست است و همچنین سالنامه‌های ملحق به کتابهای زیر استفاده بردم:

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۱، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۵۵۵-۵۵۶ (مربوط به سال ۱۲۹۸ ق) و ج ۲، ۱۳۶۴، ص ۱۲۹۴-۱۲۹۳ (مربوط به سال ۱۲۹۹ ق)؛ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، مطلع الشمس، مقدمه و فهرست از محمدپیمان، ج ۱، خانه فرهنگ ایران، ۱۳۶۲، ص ۴۵-۴۴، سالنامه (مربوط به سال ۱۳۰۱ ق) و ج ۳ (مربوط به سال ۱۳۰۳ ق)؛ میکروفیلم سالنامه‌ها، موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (۱۲۹۷ و ۱۳۰۵ ق)؛ اعتمادالسلطنه، المآثر والآثار، (مربوط به سال ۱۳۰۵)؛ مجیرالدوله، همان مقاله، ص ۴. ۳. همانجا.

«روزنامه کاشان» یا «روزنامه کرمان» و مانند آن یاد می‌کردند. بدین‌گروه از «خبرنگاران» باید رئیس‌ان تلگرافخانه‌های شهرستانها را هم افزود. آنان گزارشها را برای شاه تلگراف می‌کردند و گاهی شاه دستور چاپ آن گزارشها را در روزنامه دولتی می‌داد. در هر یک از وزارتخانه‌های مستقر در پایتخت نیز همواره کسی بود که وظیفه تهیه گزارش از حوزه فعالیت آن وزارتخانه و تسلیم آن به دارالطباعة یا وزارت انطباعات را برعهده داشت.

ارسال کنندگان اخبار شهرستانها و وزارتخانه‌های این دوره را بیش از آنکه گزارشگر یا خبرنگار بدانیم باید «مسئول روابط عمومی» یا «سخنگوی مطبوعاتی» دستگاههای دولتی آن روزگار به حساب آوریم.

تصور نمی‌رود که آن دسته از کارکنان دارالطباعة که از آنان با عنوان «محرر و نویسنده» و «منشی» یاد می‌شده برای تنظیم مجدد این خبرهای ارسالی زحمتی به خود می‌داده‌اند. زیرا سبک نوشتن خود آنها تفاوت عمده‌ای با سبک نگارش معمول در دیگر دستگاههای مملکتی نداشته است.

۸. خوشنویسان: این گروه وظیفه حروفچینی بعدی را انجام می‌دادند. آنان را «کاتب» می‌خواندند و در دستگاه روزنامه‌های دولتی، هر یک قسمتی از کار را برعهده داشتند: - روزنامه ایران: آقامیرزا سیداحمد صدرالکتاب، آقا میرمحمدعلی، میرزا سید احمد خوشنویس و

می‌کردند. گه‌گذاری هم از مترجمان «دارالترجمه» که آن نیز زیر نظر صنایع‌الدوله اداره می‌شد کمک می‌گرفتند. در دارالترجمه، علاوه بر مترجمانی که مأمور ترجمه از زبان خاصی بودند، سمتهای «مترجم روزنامه‌های هندوستان» و «مترجم روزنامه‌جات ترکی عثمانی» نیز وجود داشت.

۶. دبیران: غیر از صنایع‌الدوله و فروغی، تنظیم‌کننده مطالب روزنامه‌ها ابتدا میرزامهدی «محرر دارالطباعة» بود که به سال ۱۳۰۳ ق میرزا عبدالحسین جای او را گرفت.

۷. خبرنگاران: این گروه را روزنامه ایران در سرمقاله شماره نخست خود بدین نحو معرفی کرده است:

تدبیری اخذ شده است که از ولایات اخبارنویسی صادق و باتدین وقوعات را به روزنامه‌نگار بنویسد که به جهت اطلاع عمومی درج و اعلان شود. اسم و امضای اخبارنویس در روزنامه طبع نمی‌گردد مگر در صورتی که لزوم به‌هم‌رساند.

ما «اخبارنویسی» که در روزنامه‌ها یا دیگر آثار این دوره به او اشاره شده باشد سراغ نکردیم ولی می‌دانیم که منبع اصلی خبرهای ولایات، منشی یا یکی از کارگزاران حاکمان بوده است که گاهی از آنها در روزنامه ایران با عنوان «روزنامه‌نویس» یاد شده و منظور از «روزنامه» یادداشتها و گزارشهای روزانه است. اینان پیوند اداری و مالی با روزنامه ایران یا دارالطباعة نداشتند.

فرمانی نیز در روزنامه ایران درباره ارسال خبر از شهرستانها صادر شد و از مقدمه آن پیداست که پیشتر هم فرمانی مشابه صدور یافته است:

سابقاً در ضمن احکام علیه مقرر رفته بود که مصحوب هر چاپار روزنامه، اتفاقات و وقایع آن صفحات را کائناً ماکان تحریر و انفاذ دربار گردنمدار همایون دارند تا حالات هر مملکت در روزنامه ایران مندرج و منطبع و دقایق اهتمامات حکام با احتشام ایالات محروسه منتشر گردد. مزیداً تأکید امر و مقرر می‌فرماییم در هر ماه دو نوبت وقایع حالات حوزه حکومت خود را از هر مقوله به صدق و راستی نوشته بلاواسطه نزد مقرب‌الخاقان فدوی‌زاده خالص دولت ابد اختصاص محمدحسن خان صنایع‌الدوله ارسال دارند.^۱

خبرهای تهیه و ارسال شده از شهرستانها همانهاست که روزنامه‌های عصر ناصری به آن عنوان «روزنامه» می‌دادند و از

۱. ایران، ش ۳۰، سال اول (۱۲۸۸). تلگرافی هم از سپهسالار خطاب به رئیس قشون آذربایجان است که طرز کار را نشان می‌دهد. این تلگراف چندی پیش از انتشار مریخ فرستاده شده و باید چنین انگاشت که مشابهنش را دیگر فرماندهان نظامی نیز دریافت داشته‌اند: «به جناب صاحب دیوان وزیر نظام و اقبال‌الدوله رئیس قشون آذربایجان. چون مقرر شده است که روزنامه‌چشم مخصوص برای نظام در دارالطباعة چاپ شود و از اخبار نظامی از قشون مأمور و متوقف و مرخص که وقایع اتفاقیه داشته باشند نوشته شود؛ از آن جمله وقایع اتفاقیه قشون آذربایجان است که می‌بایست در هر ماهی دو دفعه حتماً نزد اینجناب بفرستید که افواج قراول مقیم تبریز در چه حالت هستند و چه می‌کنند. مواجب و سیورسات چه گرفته‌اند. نظمشان به چه درجه است. در کجا مشق می‌کنند و مشاقشان کیست. لباس چه داده شده است. افواج احضار رکاب، کدام هستند، کی روانه می‌شوند و چه گرفته‌اند. محل قشون مرخص‌خانه را کی داده‌اند و کی رسانده است سواره و توپچی هم به شرح اینها. و همچنین، در سرحد چه واقع شده و ساخلوی از کدام فوج سواره است. به این طریق هر ماهی دو دفعه باید روزنامه‌چشم برسد که به دارالطباعة داده شود. حسین، ۲۷ شهر ذیحجه [۱۲۹۵].»

تلگرافات عصر سپهسالار (خط تبریز)، به کوشش محمود طاهر احمدی، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۰، ص ۱۷۰ و ۱۸۰.

میرزا محمد صادق شمس‌الکتاب یکی پس از دیگری خوشنویسی ایران را انجام داده‌اند.

- روزنامه اطلاع: خوشنویسی این روزنامه ابتدا برعهده میرزا سید احمد صدرالکتاب بود و پس از وی ملا محمد صادق خوشنویس آن وظیفه را عهده‌دار شد.

- روزنامه شرف: این روزنامه را میرزا محمد رضا کلهر خوشنویس هنرمند آن روزگار می‌نوشت. پس از مرگ او، میرزا زین‌العابدین ملک‌الخطاطین مأمور آن شد.

- روزنامه علمی: میر محمد علی

- روزنامه مریخ: میرزا محمد طاهر

- سالنامه ایران: ابتدا آقا سید احمد کاتب و پس از او میرزا (ملا) محمد صادق شمس‌الکتاب.

۹. نقاشان و مذهب‌ان: برای نقاشی چهره و منظره و کشیدن حاشیه‌های تزئینی روزنامه‌ها، میرزا ابوتراب خان غفاری انتخاب شده بود. در سالهای ۱۲۹۱ و ۱۲۹۸ ق ملا غلامحسین «مذهب دارالطباعه دولتی» در کار تهیه حاشیه‌های تزئینی روزنامه‌ها دخالت داشته است. پس از میرزا ابوتراب خان، کار نقاشی را اکثر میرزا موسی نقاش و میرزا عباس نقاش انجام می‌دادند.

۱۰. حروفچینان: وقتی روزنامه ایران با چاپ حروفی (سربی) انتشار می‌یافت، میرزا سیدولی «مُرتب حروف روزنامه اطلاع» بود و پس از آن با عنوان «مرتب حروف فرنگی و ایرانی» مسئول کار حروفچینی شد. از جمله، حروفچینی اکودویرس روزنامه فرانسه‌زبان تهران را او انجام می‌داد.^۱ اما حروفچینی روزنامه و کتاب منحصر به او نبود: در سالنامه ۱۲۹۷ ق، آقا محمد ساعت‌ساز «مُرتب حروف ایرانی» معرفی شده است.

۱۱. چاپگران: کارهای چاپخانه دولتی را میرزا حبیب‌الله «استاد مخصوص طبع دارالطباعه دولتی» انجام می‌داد و در این وظیفه، استاد محمد ابراهیم با عنوان «باسمه‌چی مخصوص دستگاه طبع» یا «استاد مخصوص طبع روزنامه‌جات و سایر مطبوعات دارالطباعه دولتی» با او همکاری داشت. در سال ۱۳۰۳ ق میرزا ابوتراب خان غفاری «مدیر چرخ حروف» یعنی دستگاه چاپ سربی بود.

۱۲. دیگر کارکنان: کار توزیع روزنامه برعهده «فراش»‌ها بود که در سالنامه‌ها از آنان در زمره «سایر فراشان و عمله‌جات

و غیره» یاد شده است. در روزنامه‌های آن دوره بارها از فراشان سخن رفته و خود صنایع الدوله (اعتمادالسلطنه) هم در یادداشت‌های روزانه‌اش از دو تن از فراشان به نامهای «صفر» و «محمد قاسم» نام برده^۲ و در المآثر والآثار به رئیس آنان یعنی آقا کوچک بیک کنگاوری اشاره کرده است.^۳

۱۳. نمایندگان شهرستانها: علاوه بر خبرنگاران، هشت «مباشر»، یعنی نماینده دارالطباعه یا وزارت انطباعات، در شهرهای مهم مسئول انجام دادن امور اداری و مالی بودند.

۱۴. نویسندگان غیرموظف: شماری نیز مقاله‌نویس و مترجم در جوار کارهای دیگری که داشتند با روزنامه‌های دولتی همکاری می‌کردند و ما در بررسی هر یک از روزنامه‌ها از آنان یاد خواهیم کرد.

تمامی اجزای این سازمان زیر نظر مستقیم رئیس دارالطباعه یا وزیر انطباعات قرار داشت و این را می‌توان از یادداشت‌های صنایع الدوله (اعتمادالسلطنه) به‌خوبی دریافت.

دو نکته را هم باید افزود که به اولی بیشتر اشاره کرده‌ام: انتشار روزنامه بیرون از این سازمان نیز صورت می‌پذیرفت. وزیر علوم روزنامه علمی و دانش را منتشر می‌ساخت و زیر نظر مشیرالدوله (سپهسالار) روزنامه‌های وقایع عدلیه و روزنامه نظامی علمیه و ادبیه منتشر می‌شد و محمد حسن خان بر آنها نظارتی نداشت.

نکته دوم آنکه سه روزنامه خبری چاپ تبریز و شیراز و اصفهان هم، با آنکه به طور رسمی جزو حوزه عمل دارالطباعه و وزارت انطباعات معرفی می‌شدند، به سبب مقام ولیعهد در تبریز و قدرت ظل‌السلطان در مرکز و جنوب، به دستگاه مستقر در تهران اعتنایی نمی‌کردند. در این باره در بخش روزنامه‌های شهرستانها در همین فصل سخن خواهیم گفت.

۳. تمرکز کار چاپ و انتشار و برپایی سانسور رسمی تشکیل وزارت انطباعات

اداره «دارالطباعه» به طور اسمی زیر نظر وزارت علوم بود و

۱. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۲۵ و ۲۶ رمضان ۱۳۰۲.

۲. همان کتاب، ۲۶ شعبان ۱۲۹۹، ۱۴ محرم ۱۳۰۰؛

عده‌ای دیگر هم در دارالطباعه سرگرم کار بودند ولی کارشان با انتشار روزنامه ارتباط نمی‌یافت، از آن جمله است صحافان.

۳. المآثر والآثار، ص ۴۱۰.

بر حسب تقصیر او، از یک ماه الی پنج سال حبس خواهد شد... کسی که برخلاف پادشاه یا قانون حرف بزند... [یا] تحریک بد در نظر داشته باشد بعد از تحقیق و ثبوت از یک سال الی پنج سال به درجه تقصیرات با زنجیر محبوس خواهد شد... کسی که کنکاش و خیالات تحریک بد در حق دولت بکند و یا افترا و تهمت تحریراً و تقریراً به دولت بزند بعد از ثبوت تقصیر او، بر حسب حدود تقصیرات از یک سال الی پانزده سال محبوس خواهد شد...

در رساله‌های اصلاح‌طلبان این دوره که اکثر آنها به صورت خطی برجا مانده، از آزادی مطبوعات یاد شده است. هنوز در زمان نوشتن رساله‌هایی که نمونه‌شان در زیر می‌آید سانسور رسمی بر پا نشده بود: در یک رساله خطی که تاریخ ۱۲۹۴ ق دارد، نویسنده به دولت انتقاد نمی‌کند، ولی آزادی مطبوعات را از نوع آزادیهای سیاسی می‌داند: «یعنی آزادی گازت‌ها، روزنامه‌ها و طبع‌خانه‌ها، که مردم آزادند هر چه که مطلع شوند از حسن و قبح کارهای دولت، یا چیزی به خاطرشان برسد از مطالبی که موجب صرفه و صلاح دولت یا ملت باشند از این قبیل آنچه خواسته باشند آزادند که بنویسند و طبع کنند.» نویسنده با اشاره به آزادی مطبوعات در اروپا می‌افزاید «لیکن چون این دو فقره آزادی به کار دولت ایران نمی‌آید همین قدر که اسمی از آنها برده شد کفایت می‌کند. تشریح آنها را لازم نمی‌داند.»^۴ اما یکی از شاهزادگان روشنفکر قاجار، حدود یک سال قبل از انتشار این مطلب، اثری به رشته تحریر درآورد که در آن بر این مطلب پامی‌افشارد: «پس، در امور سیاسی و ترقی دولت و ملت، آزادی خیالات عموم مردم مطلبی است عمده.» لازم است که بدین منظور، تحصیل‌کردگان به تأسیس روزنامه بپردازند تا «درس عبرتی بشود و چشم‌کور بینا گردد».^۵ برخی از منابع نشان می‌دهد که صدراعظم ایران،

در عمل شخص شاه بر آن نظارت داشت. این اداره از سوم محرم ۱۳۰۰ (۱۵ نوامبر ۱۸۸۲ / ۲۳ آبان ۱۲۶۱) جای خود را به وزارتخانه‌ای نو بنیاد به نام «انطباعات» داد و رئیس «اداره دارالطباعة»، یعنی محمدحسن خان صنّیع‌الدوله، را به مقام نخستین وزیر آن برگزیدند.

سازمان وزارت انطباعات تفاوت چندانی با دارالطباعة نداشت اما حوزه کار آن گسترده‌تر شده بود. از آن پس، صنّیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه بعدی)، وزیر انطباعات، مسئول تمامی کارهایی بود که با چاپ ارتباط می‌یافت و حتی روزنامه‌هایی را که تا پیش از آن در تهران بیرون از حوزه نظر و نفوذ او به چاپ می‌رسید به او سپردند. مأموریت وزارت انطباعات شامل سخت‌تر کردن دایره سانسور نیز بود.

سانسور

از آنجا که کار چاپ کتاب و روزنامه در ایران را دولت آغاز کرده بود، از همان ابتدا انواع ممیزی و خودممیزی در ایران رواج گرفت، اما پس از گسترشی که در کار چاپ پدید آمد، و به‌ویژه با ایجاد «دارالطباعة»، نظارت دولت بر کار چاپ به صورت متمرکز درآمد و صنّیع‌الدوله رئیس دارالطباعة در این باره در روزنامه ایران نوشت:

از اوایل طلوع نیر این دولت مقرر گردید که هیچ کتابی و جریده و اعلانی و امثال ذلک در هر کارخانه از مطایع جمیع ممالک محروسه ایران مطبوع نیفتد، الا پس از ملاحظه مدیر این اداره و امضای وی. از وقتی که مسئولیت انطباعات با نگارنده شده است نشان امضا را مهری قرار داده مشتمل بر عبارت ملاحظه شد و صورت شیر خفته و خورشید.^۱

چند سال بعد، به سال ۱۲۹۶ ق، کنت دو مونتته فرته^۲ رئیس ایتالیایی نظمیه (پلیس)، کتابچه قانون معروف خود را نوشت و به شاه تقدیم کرد.^۳ شاه نیز با علاقه بسیار مقرراتی را که کنت دو مونتته فرته با هدف قانونی کردن اختناق و سرکوب تهیه کرده بود پذیرفت و بر آن صحنه گذاشت. در این قانون آمده است: ... کسی که کتابی انتشار دهد که بر ضد مذهب یا دولت و ملت بوده باشد از پنج ماه الی پنج سال حبس خواهد شد... کسی که جسارت نموده در ضد پادشاه اعلانات و نوشتجات در کوچه‌ها بچسباند، هر کس بوده باشد و همچنین کسی که مخالف مردم حرکتی کرده و اذیت برساند،

۱. ایران، ۲۰ ذی‌قعدة ۱۲۸۹.

2. Conte de Monte Ferte

۳. بخشهایی از متن آن در این منابع آمده است: محبوبی اردکانی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۴۴؛ گوئل کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ص ۹۸-۱۰۰.

۴. ابوطالب بهبهانی، همان کتاب، خطی، تحریر ۱۲۹۴ ق (به نقل از آدمیت و ناطق، همان کتاب، ص ۱۰۷).

۵. علی‌بخش میرزا قاجار، میزان‌الملل، خطی، تحریر حدود ۱۲۹۵، (به نقل از آدمیت و ناطق، همان کتاب، ص ۷۹).

میرزا حسین خان سپهسالار، در سالهای ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ ق مایل بوده است در ضمن کوشش برای شناساندن حقوق آزادی، آزادی مطبوعات را نیز بقبولاند. به اعتقاد فریدون آدمیت «حق آزادی مطبوعات تا درجه‌ای شناخته شد».^۱ وی در تحلیل محتوای روزنامه‌های این دوره، نمونه‌هایی از آزادی بیان و اندیشه را نشان داده است. ولی این نمونه‌ها تنها پاره‌ای از روزنامه‌ها را و آن هم در بخش کوچکی از دوره مورد نظر ما دربرمی‌گیرد و آن دوره، دوره اقتدار میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) است.

✱

خودمیزی و نظارت مستقیم شاه بر مطبوعات، دلیلی برای ایجاد سانسور داخلی باقی نمی‌گذاشت؛ اما در برابر برخی کتابهای فارسی چاپ داخل و نوشته‌های فارسی، اعم از کتاب و روزنامه و رساله که در خارج به چاپ می‌رسید، هیئت حاکمه ایران ناگزیر شد برای حفظ منافع خود در ربیع‌الثانی ۱۳۰۲ «اداره سانسور» را زیر نظر وزیر انطباعات برپا دارد. این فکر وقتی قوت گرفت که کتابی چاپ بمبئی را به حضور شاه بردند و ناصرالدین شاه از پرده‌دریها و مطالب ضد اخلاقی آن کتاب سخت برآشفست. وزیر انطباعات، صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه)، که حضور داشت معروض نمود:

در دولتهای اروپیه سد راه این عیب را از ممالک خویش، دایره تفتیش کرده‌اند و اسم آن سانسور است. و چون شرطی از شرایط و شئون آن براندم، بر خاطر مبارک بسی پسندیده آمد و فرمان رفت تا هم در تحت نظر این خانه‌زاد در حدود ایران سانسور ایجاد شود و از آن وقت باز راه این عیب بسته شد و رشته این تجارت گسسته.^۲

عریضه‌ای را که اعتمادالسلطنه در تشریح نظر خود تقدیم شاه کرد به سبب اهمیت محتوایش در اینجا نقل می‌کنم:

... بعضی کتب تازه منطبعة هندوستان علی‌الخصوص بمبئی را چندی است به طهران می‌آورند. از قبیل میزان الحق در رد مذهب اسلام و رساله موسوم به هاشمیه در هجای یکی از علمای معتبر بلکه یک طایفه از علمای ایران که حاجی شیخ هاشم و حاجی شیخ ابوتراب امام جمعه شیراز باشند و همچنین بعضی روزنامه‌ها از عثمانی و آلمان و فرانسه به طهران می‌آورند که سراپا بدنویسی از رجال دولت علیه ایران است و بعضی کتابچه‌ها که تألیفات مسافران یاوه‌گو

است از قبیل مادام میرانو و دیالافوا و جمع دیگر. ممانعت طبع این کتابچه‌ها و روزنامه‌ها اشکال دارد و بلکه محال است و انتشار این قبیل صحایف و اوراق خبر ضرر برای دولت چه فایده خواهد داشت؟

حال، چه عیب دارد رسمی که در میان دول معظمه مرسوم است در ایران معمول شود. جز در فرانسه که جمهوری است و انگلیس که آزاد است و بلژیک و سوئیس که مسکن و مأمن طاغیان تمام ملل فرنگ است، در آلمان و اتریش و روس و عثمانی و اسپانیول و پرتقال و غیره هم رسم (سانسور) معمول است.

اما سانسور عبارت از اداره‌ای است که وزارت پستخانه تمام اوراق مطبوعه را، نه مکتوبه، جز آنهایی که در جوف پاکت و مهور است باید به مجرد ورود به این اداره فرستد. اشخاصی که در این اداره هستند دانای به السنه مختلفه می‌باشند. [آنان] این صحایف را ملاحظه نموده آنچه روزنامه‌هاست فی الفور هر چه عیب است [کذا] بسته اعاده به وزارت پست بدهد که تقسیم شود. متنها یک روز زیادت‌تر این امعان نظر طول نخواهد کشید.

آنچه کتب است بعد از چهار روز به اداره پست خواهند فرستاد و تعیین یک یا دو روز تعویق اسباب حرف و بی‌اعتباری وزارت پست نخواهد شد. بلکه هیچ لازم نیست این مسئله پنهان باشد. رسمی که آشکارا در تمام دول معظمه است ما چرا باید پنهان کنیم. اما بعضی کتب است که به واسطه کاروان و تجارت داخل می‌شود. به خصوص کتب فارسیه که بیشتر از راه هندوستان از بنادر فارس داخل می‌شود. وزارت گمرکخانه به مأمورین گمرک بنادر قدغن خواهد کرد هر بار کتابی که می‌رسد حرکت آن بار را موقتاً توقیف کنند. از هر نسخه یک دانه به تهران به اداره سانسور بفرستند. هر یک که بی عیب بود مهر شده به مدیر گمرکخانه سرحدیه فرستاده خواهد شد. هر یک مطلبی دارد منافعی دین و دولت معلوم کرده به سرحد خواهند فرستاد که مدیر گمرک عیناً به صاحب مال التجاره رد نماید که از هر کجا آورده است معاونت دهد بدون اینکه آنها را ضبط نماید... اعتمادالسلطنه^۳

۱. آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون، ص ۱۲۵.

۲. اعتمادالسلطنه، المآثر والآثار، ج ۱، ص ۱۵۹.

۳. به نقل از مجله وحید، ش ۲۰۱ (اول تا ۱۵ بهمن ۱۳۵۵)، شماره صفحه ندارد.

بودند.^۴ اعتمادالسلطنه در جای دیگری می‌نویسد که شاه «در باب منصب جهانگیرخان می‌گفت چرا ننوشتی در روزنامه به توسط من بود؟»^۵ و «تفصیلی که برای امین‌السلطان در روزنامه نوشته بودم به نظر شاه رساندم. تماش را زدند. فرمودند خوب نیست این همه مناصب مختلفه نوشته شود. در خارج به ما بد می‌گویند».^۶

هفت سال بعد، باز هم شاه را نسبت به آنچه در روزنامه‌ها چاپ می‌شد حساس و هوشیار می‌یابیم. وزیر انطباعات در یادداشتی به سال ۱۳۰۷ ق می‌نویسد:

صبح دارالترجمه، بعد حضور شاه رفتم... وقت نهار که روزنامه عرض می‌کردم جهت خلع دون پدر و دوم امپراتور برزیل را از سلطنت می‌خواندم که بیشتر به واسطه آزادی بود که از دو سال قبل تاکنون به روزنامه‌های مملکت خود داده بود. چشم و گوش اهالی را باز کرده بود. شاه بی مقدمه فرمودند چرا مدتی است روزنامه اطلاع برای من نمی‌آورید؟ معلوم شد که این فقره اثری کرده است و به خلاف میل وزیر اعظم شاه آزادی به روزنامه‌های خود نمی‌دهند و سید جمال‌الدین را مدیر روزنامه نخواهند فرمود.^۷

وزیر انطباعات ناصرالدین‌شاه در جای دیگر نوشته است که مقاله‌ای به قلم حاکم کرمانشاهان در روزنامه چاپ شد و شاه وی را توبیخ کرد که «چرا باید چنین خبری که هیچ اصل ندارد در روزنامه نوشته شود؟» وزیر به شاه نوشت: «روزنامه تقسیم نمی‌شود مگر ورق اول که به نظر مبارک می‌رسد، سه چهار روز منتظر جواب می‌شوند، آن وقت منتشر می‌سازند».^۸

باید یادآور شوم که پیش از این چاره‌اندیشیه‌ها، کار سانسور روزنامه‌های فارسی چاپ خارج آغاز شد که به صورت جلوگیری از ورود روزنامه‌های مخالف بود. نامه‌ها و بسته‌های پستی را می‌گشودند تا آن روزنامه‌ها را بیابند و نابود سازند. در فصلهای آینده از وحشت گسترده دربار و دولت ایران از روزنامه‌های فارسی چاپ خارج، به ویژه قانون لندن و اختر اسلامبول سخن خواهیم گفت.

نظارت و دخالت شاه

شاه، ممیزی و خودممیزی کارکنان وزارت انطباعات را کافی نمی‌دانست و از آنان می‌خواست که برخی از مطالب را پیش از چاپ از نظر او بگذرانند و گاهی نیز به انگیزه چاپ مطلبی مسئولان را توبیخ و سرزنش می‌کرد. علی‌محمدخان مجیرالدوله نوشته است که:

بعد از عزل مرحوم میرزا آقاخان صدراعظم، دیگر مسودات اخبار رسمی و درباری روزنامه دولتی منحصرأ به لحاظ نظر و تصحیح و امضای شخص مرحوم ناصرالدین‌شاه می‌رسید تا زمانی که شهید شد: چنانکه مسودات چهارده پانزده سال آخر عهد شاهنشاه شهید را که به انشا و قلم این بنده مجیرالدوله بوده و موشح به دستخطها و تصحیحات و صحه و امضای آن شهریار شده است بنده به جهت سند رسمیت و صحت آن ضبط می‌کرده‌ام الان موجود دارم.^۱

اعتمادالسلطنه نیز در یادداشت‌های خود می‌نویسد:

...امشب مسوده اخبار دربار روزنامه دولتی را که باید به نظر شاه برسانند بعد طبع نمایند به نظر مبارک رساندم. از اعطای منصب عمارت توپخانه به پسر یکسال و نیمه نایب‌السلطنه برآشفتم که اینها چه است در روزنامه می‌نویسند؟ فرنگیها به ما چه می‌گویند که بچه دوساله امیر توپخانه شد؟ بعد، عضویت شورای میرزا عباس‌خان نوشته شده بود، از این بابت زیادتر متغیر شدند...^۲

هنگامی که روزنامه شرف مشتمل بر شرح حال و تصویر بزرگان ایران و خارج به سال ۱۳۰۰ ق انتشار یافت، بار دیگر شاه «چون قدری از ولیعهد تعریف داشت پسند نفرمودند. حکم شد عوض شود»^۳ و اندکی بعد وزیر انطباعات شرح می‌دهد که شرف را «که جرح و تعدیل شده بود حضور فرستادم. با عریضه‌ای دستخط التفات در جواب فرستاده

۱. مجیرالدوله، همان مقاله، ص ۴؛ همچنین: جرج. ن. کرزن. ایران و قضیه ایران، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۶۰۸.

۲. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ۱۲ جمادی‌الاولی ۱۳۰۴.

۳. همان منبع، ۷ محرم ۱۳۰۰.

۴. همان منبع، ۱۲ محرم ۱۳۰۰.

۵. همان منبع، ۲۲ شوال ۱۲۹۹.

۶. همان منبع، ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۰۱.

۷. همان منبع، غره جمادی‌الاول ۱۳۰۷.

۸. همان منبع، ۴ محرم ۱۳۰۸؛ علاوه بر آنچه نقل شد، در بسیاری از دیگر جاهای خاطرات اعتمادالسلطنه از دخالت شاه سخن رفته است: ۷ ربیع‌الآخر ۱۳۰۴؛ ذیقعد ۱۳۰۵؛ اول جمادی‌الاول ۱۲۹۸؛ ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۲۹۸؛ اول محرم ۱۳۰۳؛ ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۰۴؛ ۱۲ رجب ۱۳۰۷ و ۲۷ صفر ۱۳۱۳.

در پایان باید افزود که گاهی خود شاه نیز مقاله‌ای برای روزنامه‌ها می‌نوشت ولی هیچ‌گاه امضای خود را بر پای آن نمی‌گذاشت.^۱

دخالت بیگانگان

در کشوری که دو همسایه نیرومند روس و انگلیس در آن نفوذ و رقابت داشتند کار روزنامه‌نگاری دولتی نیز به مانند بسیاری از دیگر کارها نمی‌توانست بدون توجه به علاقه‌های آنان ادامه یابد. اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های خود از رنجیدگی مقام‌های انگلیسی درمورد خبری پیرامون بریتانیا یاد کرده است.^۲ می‌دانیم که این قدرت استعماری حتی ورود احسن‌الخبار و تحفة‌الایثار را که در قلمرو خودشان چاپ می‌شد تحمل نمی‌توانست کرد.^۳ از این رو، شگفت نیست که آنان انتشار روزنامه‌های محافظه‌کارانه و آکنده از خودمیزی دولتی را نیز برتابند. شاید به همین سبب و برای حفظ منافع خودشان بود که به سال ۱۳۰۷ ق «جمعی از فرنگیها» می‌خواسته‌اند روزنامه‌ای در تهران انتشار دهند.^۴

۴. اعلامیه‌ها و شبنامه‌ها

تبلیغات قلمی دستگاه حاکمه ایران که با انواع سانسور همراه بود، تبلیغات قلمی مخالفان را برمی‌انگیخت. نمونه‌های مربوط به روزنامه‌های چاپ خارج را در بخش سوم این کتاب خواهید خواند ولی مناسب می‌دانم در اینجا به پدیداری تازه - و یا تا حدی تازه - در تاریخ وسایل ارتباط جمعی ایران اشاره کنم و آن ظهور نوعی نشریه مخفی است که به «شبنامه» - در برابر «روزنامه» - شهرت دارد و بعدها، به‌ویژه در نهضت مشروطه، به صورت جنگ‌افزاری کارساز در برابر آلودگی و خودکامگی کاربه‌دستان ایران درآمد.

می‌دانیم که نوشتن و پراگندن هجویه‌ها و ردیه‌ها، با اشاره یا بی‌اشاره به نام نویسنده آن، گذشته‌ای دراز در تاریخ ایرانیان دارد، اما نوع تازه آن که با هدف‌های سیاسی - اجتماعی و برای برانگیختن مردم بود از اواخر پادشاهی ناصرالدین‌شاه باب شد و در پایان دوره مورد بحث ما، در آستانه تبدیل به روزنامه مخفی بود.

یکی از این شبنامه‌ها - که هنوز چنین عنوانی به آنها داده نشده بود - به صورت اعلانی دیواری در سال ۱۳۰۱ ق ظاهر

شد. در آن «از تعدیات... به تجار و کسبه نوشته بودند» و به دستور شاه «تأکیدات بر پلیس و نایب‌السلطنه شد که پیدا کند مرتکب عمل را».^۵ سه هفته بعد، اعلان دیگری بر دیوار نصب شد و اعتمادالسلطنه درباره آن نوشت: «امروز شنیدم اعلانی به دیوار ارک چسبانده از دولت بد گفته‌اند. ای کاش زودتر چاره این کار را بکنند و مرتکب را تنبیه نمایند که در دولت مستقله^۶ بدترین علامات است.»^۷ شش سال بعد، باز اعتمادالسلطنه از آن «بدترین علامت» یعنی اعلانی دیواری سخن می‌گوید و فرزند شاه، کامران میرزا نایب‌السلطنه، را محرک آن می‌شمارد.^۸

این موارد و موارد مشابه آن در برابر آنچه به سال ۱۳۰۷ ق و پس از آن برای مقابله با امتیاز تنباکو گذشت ناچیز بود. در آن هنگام شبانه بر در و دیوار مساجد و سفارتخانه‌ها و گذرگاه‌های عمومی اعلامیه‌های مخالفان چسبانیده می‌شد. نخستین آنها، فتوای منع استعمال دخانیات به امضای مجتهد بزرگ شیعی ساکن عتبات، میرزا محمد حسن شیرازی، است. مضمون اعلامیه‌هایی که در پی آن فتوا انتشار یافت بسیار کوبنده و شورانگیز بود. در تهران، نویسنده اعلامیه‌ای می‌پرسد:

... این کوچه‌های تنگ که عموم مسلمانان، حتی سگها و گوسفندها بر آنها حق دارند چگونه به خارجه بخشیده‌اند که فردا اطفال مسلمانان زیر عراده کالسکه اجانب خرد شوند؟ از آن بدتر، تنباکو مال ایرانی، خریدار استعمال‌کننده ایرانی، به چه دلیل فروش و خرید منحصر به اجانب شده.^۹

«مردم آگهیهای کمپانی [رژری دارنده امتیاز تنباکو] را که به دیوارها چسبانیده بود پاره کردند و به جای آن نوشته‌های

۱. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۰۴ و ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۰۴؛ کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۱، ص ۶۰۸؛ سفرنامه ارنست اورسل، ص ۱۶۵-۱۶۴.

۲. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۰۲.

۳. آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۳۶۸-۳۶۹.

۴. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۰۷.

۵. همان منبع، ۵ جمادی‌الثانی ۱۳۰۱.

۶. به ظاهر مقصود از «دولت مستقله» حکومت استبدادی است.

۷. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۳۰ جمادی‌الثانی ۱۳۰۱.

۸. همان منبع، ذیقعد ۱۳۰۷.

۹. خاطرات حاج سیاح، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۳۲۹.

شورانگیزی چسبانیدند».^۱

در تاریخ بیداری ایرانیان متن کامل دو اعلامیه مربوط به نهضت تنباکو چاپ شده است. در یکی از آنها که «مقاله ملی» نام دارد، نویسنده احساس مذهبی مردم را - که اینک به فتوای روحانی عالیقدری مجهز بودند - و احساس ملی آنها را با یادآوری آنچه استعمار انگلیس در دیگر کشورهای شرقی کرده است برمی‌انگیزد:

از حالت اهالی انگلیس و مکر و خیال آنها نسبت به اهالی هندوستان و مصر و سایر جاها واضح... گردیده که قرار داد آنها پایه و اصلی ندارد. چنانچه در بدو ضبط هند به اسم تجارت رعایای آنجا را تبعه ساخته و از خود هم جماعتی منظم نموده و بالاخره بدون زحمت منازعه بر تمام مملکت استیلا یافتند و به قرارهای اولیه وفا ننمودند. مصر را هم به همین نهج مقهور ساختند و الان آن نابکاران در صدد ضبط و بردن مملکت ایران برآمده‌اند...^۲

این اعلامیه را «به در و دیوارها چسبانیده و در مدارس و مساجد انداخته» بودند.

اعلامیه دیگری نیز در همان زمان، یعنی اواخر جمادی‌الاولی ۱۳۰۹ «به دیوار شمس‌العماره و سایر گذرها و مجامع شهر چسبانید»^۳ که مردم را دعوت به «جهاد» در دوشنبه بعد از انتشار اعلامیه می‌کرد. در اعلامیه‌ای که هفته پس از آن منتشر شد به آن دوشنبه معهود اشاره کردند. مخاطب این اعلامیه - که آن را نیز به دیوارهای ارک و شمس‌العماره چسبانیدند - شخص ناصرالدین‌شاه بود و در پایان اعلامیه او را تهدید کردند که «اگر در سوراخ جانوری پنهان باشی بیرون آورده خونت را خواهیم آشامید».

متن اعلامیه دیگری که در این دوره پخش شده از میرزا رضای کرمانی است. ولی این موضوع سالها بعد، پس از دستگیری وی به جرم قتل ناصرالدین‌شاه دانسته شد. در این اعلامیه آمده بود «مؤمنین، مسلمانان، امتیاز توتون از دست رفت. رود کارون از دست برفت. بانک آمد. تراموای آمد. مملکت به دست بیگانگان افتاد. شاه در فکر ملت نیست. کار را به دست خود گیریم».^۴ اعتمادالسلطنه نیز از اعلامیه‌هایی یاد می‌کند که اواخر ۱۳۱۰ ق چسبانیدند و در آنها «وجود مبارک را تهدید» کرده بودند.^۵ این باید همان باشد که میرزا آقاخان کرمانی درباره‌اش به ملک‌خان گزارش داد:

یک کاغذ تهدیدآمیز خیلی سخت پاره [ای] جهال عجبول نوشته به شاه داده‌اند که به جان آمده‌ایم. این دفعه از آن دفعات نیست. تو را پارچه پارچه می‌کنیم، سهل است، نسل قاجاریه را از زمین برمی‌اندازیم و خیلی تهدیدات دیگر و حرفهای بد خیلی سخت... از اشاره‌های بعدی میرزا آقاخان پیداست که این اعلامیه را باینها نوشته بودند.^۶

نخستین نوع از این اعتراضهای مکتوب که به شکل روزنامه نزدیک شد «شبنامه» نام داشت و در تبریز ظهور کرد. این نام را بعدها به تمامی اعلامیه‌ها و روزنامه‌های مخفی اطلاق کردند. شبنامه در تبریز به سال ۱۳۱۰ ق نوشته شد و انتشار پیدا کرد و هیچ نسخه‌ای از آن در دست نیست. تنها در جریان انقلاب مشروطیت بود که معلوم شد نویسندۀ وطنخواه و اصلاح طلب عصر مظفری و نهضت مشروطه، یعنی علی‌قلی‌خان (معروف به احتیاج و صفراوف) آن را - به احتمال به زبان ترکی - می‌نوشته است. تربیت و براون «شبنامه»‌های علی‌قلی‌خان را در ردیف روزنامه‌ها ذکر کرده‌اند.^۷ ولی از نوشته‌های آن دو و دیگران چنین برمی‌آید که تنها به سبب اندک تنوعی در مطالب و پیگیری انتشارش، شباهتی با روزنامه‌های آن دوره داشته است. روزنامه مخفی به معنای واقعی در جریان نهضت مشروطه زاده شد.

پس از «شبنامه»‌ی علی‌قلی‌خان، شبنامه دیگری در همان شهر تبریز به نام تلقین‌نامه ایران به فارسی و به شکل اندرز و زینهار منتشر شد.^۸ لیکن از تاریخ انتشارش ناآگاهیم. شاید این همان «عریضه تندزبان» مردم آذربایجان باشد که میرزا آقاخان کرمانی بدان اشاره کرده است.^۹ اعلان ملتی نیز شبنامه‌ای بود

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چ ۴، ۱۳۵۴، ص ۱۵.
 ۲. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، چ ۴، تهران، نوین و آگاه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۵-۳۶.
 ۳. همان کتاب، ج ۱، ص ۳۶.
 ۴. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۷ ذیحجه ۱۳۱۰.
 ۵. نامه میرزا آقاخان کرمانی به میرزا ملک‌خان، بدون تاریخ (حوالی ۱۳۱۰ یا ۱۳۱۱) موجود در مجموعه ملکم کتابخانه ملی پاریس.
 ۶. براون، همان کتاب، ج ۱، ردیف ۲۱۷.
 ۷. نخستین بار براون از آن یاد کرده است؛ همان کتاب، ص ۱۵۱.
 ۸. نامه میرزا آقاخان کرمانی به میرزا ملک‌خان، بدون تاریخ (حوالی ۱۳۱۱ ق).
 ۹. همان کتاب، ج ۱، ردیف ۲۱۷.

بهر دوم: تاریخچه روزنامه‌های این دوره

۱. نظر اجمالی

از این دوره است که تعدد روزنامه‌های ایران آغاز می‌شود. با این حال، هرگز شمار روزنامه‌هایی که همزمان به چاپ می‌رسیدند از پنج نگذشت و آن نیز دوره‌های کوتاهی را دربر می‌گرفت، از اواخر ۱۲۹۶ تا جمادی‌الثانی سال بعد - که روزنامه علمی و مریخ تعطیل شدند، یعنی دست‌کم هفت ماه - ایران برای نخستین بار دارای پنج روزنامه بود: ایران، روزنامه علمی، مریخ، فرهنگ و تبریز. در سال ۱۲۹۹ ق بار دیگر این وضع تکرار شد: از رجب تا شعبان این سال، یعنی به مدت دو ماه، پنج روزنامه انتشار می‌یافت: ایران، فرهنگ، اطلاع، دانش (که از رجب آغاز به انتشار کرد) و تبریز (که انتشارش در شعبان متوقف شد). ولی با انتشار شرف در محرم ۱۳۰۰، در سراسر این سال بار دیگر ایران دارای پنج روزنامه بود. پس از آن، شمار روزنامه‌های داخل کشور کاهش یافت و حتی در سالهای آخر مورد بحث ما یعنی سالهای ۱۳۱۱-۱۳ ق تنها سه و مدت کوتاهی چهار عنوان به چاپ می‌رسید: ایران و اطلاع که در پایتخت چاپ می‌شدند و ناصری که در تبریز انتشار می‌یافت. از ربیع‌الاول تا شعبان ۱۳۱۱، ورقه مدرسه دارالفنون تبریز به آن سه روزنامه علاوه شد. در همین سالها، دست‌کم چهار روزنامه فارسی‌زبان در خارج از ایران منتشر می‌شده است. از ذیقعه ۱۲۸۹ - که فارس از انتشار باز ایستاد - تا ذیقعه ۱۲۹۳ تنها یک روزنامه در ایران به چاپ می‌رسید و آن روزنامه ایران بود و در آن چهار سال دست‌کم سه روزنامه فارسی در خارج از ایران انتشار می‌یافت.

کوتاهترین عمر را در میان روزنامه‌ها وطن با یک شماره و پس از آن وقایع عدلیه با سه شماره داشت و به ترتیب ایران، اطلاع، فرهنگ و شرف بیش از روزنامه‌های دیگر دوام یافتند. سه روزنامه ایران و اطلاع و ناصری در سالهایی که از دوره مورد بررسی ما در این جلد درمی‌گذرد نیز به انتشار خود ادامه دادند.

۲. روزنامه‌های خبری پایتخت

ایران . در ذیحجه ۱۲۸۷ روزنامه‌های ماهانه پایتخت

که آن را در صفر ۱۳۱۳ در تهران پراگندند و به قول وزیر انطباعات «تماماً توهین از وجود مبارک ولی نعمت ما بود». بهتر است در اینجا بخشی از یادداشتهای اعتمادالسلطنه را درباره اعلامیه‌های مربوط به آخرین ماههای سلطنت ناصرالدین شاه بیاوریم:

از قراری که می‌گویند علمای شهر قدری فضولی می‌کنند و از تکلیف دینی و شرعی خود خارج شده محض لجاجت یکدیگر به امورات دولتی دخل و تصرف می‌نمایند... مجیرالدوله از میان کیف خود پاکتی به من نمود که به خط جلی بر روی پاکت نوشته بود «اعلان ملتی». در جوف پاکت صفحه‌ای بود به خط نسخ که تماماً توهین از وجود مبارک ولی نعمت ما بود. از این پاکتها نمی‌دانم کدام حرامزاده ناسباس نوشته و به دیوارهای شهر چسبانده بود. آدم مجیرالدوله از دیوار خیابان لاله‌زار محاذی خانه حاجی امین‌السلطنه کنده بود و بیست روز قبل به او داده بود. از خواندن این پاکت به شدت ملول شده و یقین کردم که کار علمای برضد دولت است و بایست هم حدس من صائب باشد. زیرا وقتی که به جهت اصلاح، حسب‌الامر سه ماه قبل از این خانه حاجی میرزا آشتیانی رفتم، او مخصوصاً در ضمن تهدیداتش می‌گفت حالا که به حکم شاه از ما بد می‌نویسند ما هم می‌توانیم از شاه بد بنویسیم^۱ [و]... وزیر مختار روس را ملاقات کردم: اعلانی به من نمود که در شهر تبریز بر ضد ولیعهد و طایفه طباطبایی یعنی نظام‌العلمای اطروش و قائم مقام و غیره نوشته به دیوارها چسبانده بودند. اعلان تبریزیها بدتر و سخت‌تر اما با معنی‌تر از اعلانات ملتی طهران بود. با اینکه سواد او را گرفته‌ام و دارم به جهت اینکه روزنامه خود را نجس نکنم این را هم ثبت نمی‌کنم.^۲

اعلامیه‌ها و شبنامه‌های این دوره درواقع داستانها و گزارشها و اتهامنامه‌هایی علیه شاه و کاربه‌دستان و یا صاحبان سمتهای اجتماعی بودند که اکثر با قلمی نیش‌آلود و یا طنزآمیز بدون امضاء، به گونه‌ای ابتدایی بر روی یک صفحه تکثیر می‌شدند. پاره‌ای از آنها را با دست می‌نوشتند و برخی دیگر را با ژلاتین تکثیر می‌کردند. تکثیر با ژلاتین کم‌کم جای دست‌نوشته‌ها را گرفت و در عصر مظفری و دوره نهضت مشروطه رایج‌ترین شکل تهیه و انتشار اعلامیه‌ها و شبنامه‌ها و روزنامه‌های مخفی شد.

۱. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۱۳.

۲. همان منبع، ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۱۳.

روزنامه ایران، مانند دیگر روزنامه‌های دولتی که تا این دوره در ایران به چاپ رسیده‌اند، فاقد نام دست‌اندرکاران است. اما چنانکه گفتیم در آثار مربوط به آن روزگار و در «اعلان» اولین شماره روزنامه، محول بودن کار آن به محمدحسن‌خان ذکر شده است. زیر این «اعلان» نام «محمدحسن» و در آخرین صفحه هر یک از شماره‌های روزنامه «رئیس دارالطباعة کل ممالک محروسه ایران محمدحسن» چاپ شده است.

در ماه چهارم انتشار روزنامه، یعنی در ربیع‌الثانی ۱۲۸۸ شاه طی فرمانی «محمدحسن‌خان پیشخدمت و مترجم مخصوص و رئیس دارالطباعة کل ممالک ایران» را به انگیزه «ترقیات حاصله دارالطباعة همایونی» ملقب به «صنیع‌الدوله» کرد و از شماره ۲۳ آن، محمدحسن‌خان لقب تازه خود را به دنبال نامش می‌آورد. در سال دوم انتشار روزنامه نیز ناصرالدین‌شاه دستخطی برای صدراعظم فرستاد که در آن آمده بود: «در این یک سال گذشته، که خدمت و طبع و انتشار روزنامه دولتی به عهده محمد حسن‌خان صنیع‌الدوله محول شد، موافق تعهدات خود فقرات قرارنامه این امر را اجرا کرده به طور خوب از عهده برآمده است.» متن این دستخط و شرحی درباره آن در روزنامه ایران نیز به چاپ رسید.^۵ پس از درگذشت محمدحسن‌خان در شوال ۱۳۱۳ برادرزاده وی محمدباقرخان ادیب‌الممالک (اعتمادالسلطنه) جانشین او شد و نظارت بر روزنامه را نیز برعهده گرفت.

چنانکه در سخن از سازمان «دارالطباعة» ذکر شد، وظیفه دبیری روزنامه ایران را نخست میرزاعلیخان نائینی و پس از وی محمدحسین ذکاءالملک فروغی انجام می‌دادند و سرانجام این کار به میرزاعلی محمدخان مجیرالدوله واگذار

تعطیل شدند و فرمان کوتاهی به این شرح به دستور ناصرالدین‌شاه انتشار یافت:

روزنامجات دولت علیه که در دارالخلافه به طبع می‌رسید مغایر سلیقه ما و خالی از نتایج و فوایدی بود که در هر مملکت از روزنامه حاصل است. محمدحسن‌خان پیشخدمت و مترجم مخصوص را که از وضع روزنامجات خارجه و ترتیب اخبار و کیفیت انتشار آن اطلاعات کامل داشت به این خدمت مأمور فرمودیم که مطابق تعهدات خود از ابتدای سنه قوی‌ئیل شروع به انتظام عمل دارالطباعة کرده به قسمی که مقصود خاطر ماست در ترتیب و تنظیم روزنامجات اهتمامات حسنه مرعی دارد.^۱

یک ماه بعد از صدور این فرمان، یعنی در ۱۱ محرم ۱۲۸۸ (۲ آوریل ۱۳۱۸/۱۸۷۱) نخستین شماره ایران انتشار یافت. از این روزنامه سه شماره در هفته به چاپ می‌رسید و با انتشار آن میزان هفتگی انتشار روزنامه در تهران سه برابر شد، زیرا چهار روزنامه ماهانه قبلی هر کدام در یکی از هفته‌های چهارگانه ماه انتشار می‌یافتند. بعدها ایران را دو شماره در هفته منتشر ساختند و هنگامی که در سال ۱۲۹۱ ق برای مدت کوتاهی روزنامه با چاپ سربی انتشار یافت، به سبب بزرگتر شدن قطع و افزایش مطالب، یک شماره در هفته منتشر می‌شد^۲ ولی این دوره کوتاه بود و بار دیگر هفته‌ای دو شماره از آن با روش پیشین منتشر شد.

در شماره نخست ایران^۳ شرحی زیر عنوان «اعلان» به امضای «محمدحسن‌خان» به چاپ رسید که در آن از فرمان شاه مبنی بر این که «عمل مطبوعات دولت علیه عموماً و عمل روزنامجات مخصوصاً ترقی نموده و در تحت قاعده منضبط گردد» یاد شده و در پی آن آمده است که محمدحسن‌خان «متعهد شد که در عوض هفته [ای] یک روزنامه که سابق در دارالطباعة دولتی به طبع رسیده منقسم و منتشر می‌شد، هفته [ای] سه روزنامه که ماهی دوازده نمره باشد منتشر سازد... موسوم به ایران که در او من بعد [هم] اخبار رسمی داخله و هم اخبارات رسمی و غیررسمی خارجه و مسائل علمیه و اعلانات تجارتي و غیره مندرج خواهد بود». بدین ترتیب، روزنامه‌ای زاده شد که سی و پنج سال با همین نام و با روشی تا اندازه‌ای ثابت انتشار می‌یافت^۴ و در این جا بیست و پنج سال نخست آن مورد توجه ماست.

۱. عبدالله عقیلی، «اولین فرمان سانسور مطبوعات در ایران»؛ آینده، ۱۷، ش ۹-۱۲، ص ۷۹۹.

۲. ایران، ش ۲۱۷، ص ۴، ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۹۱.

۳. محبوبی اردکانی نوشته است که این روزنامه «ایران سلطانی نام داشت که به اختصار به آن ایران می‌گفتند» (تعلیقات المآثر والآثار، ص ۵۲۱)، حال آنکه نام ایران سلطانی مدت کوتاهی - از محرم ۱۳۲۱ تا شوال ۱۳۲۵ - بر این روزنامه گذاشته شد.

۴. به نظر من باید سه دوره روزنامه را از یکدیگر تفکیک کرد: از ابتدا تا ۱۳۲۱ ق دوره نخست، از آن سال تا ۱۳۲۵ با نام ایران سلطانی دوره دوم و از ۱۳۲۵ به بعد که روزنامه بار دیگر با نام ایران انتشار یافته است.

۵. ایران، ش ۸۴، ۲۸ محرم ۱۲۸۹.

شد. برخی معتقدند که ناصرالدین‌شاه مایل بوده است کار روزنامه‌ایران را به سید جمال‌الدین افغانی بسپارد، ولی پس از پدید آمدن اختلاف‌های شدید بین او و دربار ایران این موضوع منتفی شده است.^۱

از نویسندگان نامداری که با ایران همکاری کرده‌اند باید میرزاتقی‌خان کاشانی، حکیم‌باشی شاهزاده ظل‌السلطان، را نام برد که مدیر روزنامه‌های فرهنگ اصفهان و فارس شیراز نیز بوده است و از او در همین فصل سخن خواهیم گفت. دیگر میرزایوسف‌خان مستشار عدلیه (مستشارالدوله بعدی) است و او دولتمردی آزادیخواه بود. میرزا محمد کاظم معلم طبیعی دارالفنون هم با این روزنامه همکاری داشت.^۲

وطن. در نخستین روزهای سال ۱۲۹۳ ق حادثه‌ای شگفت در سیاست و روزنامه‌نگاری این دوره روی داد: روزنامه‌ای دوزبانه در تهران به چاپ رسید که آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را می‌ستود و به ظاهر از حیطه دستبرد «دارالطباعه» نیز به دور بود.

این روزنامه وطن نام داشت و در بخش فرانسه‌اش ترجمه همین نام، یعنی لاپاتری^۳، به عنوان نام روزنامه به چاپ رسید. نخستین شماره وطن در ۹ محرم (۵ فوریه ۱۸۷۶) چاپ شد ولی کارش به توزیع نکشید و اگر هم پاره‌ای از شماره‌های آن را پراگندند بسیار محدود بود. از این روست که تاکنون هیچ نسخه‌ای از آن یافت نشده است. سبب آنکه، محتوای شماره نخست، خشم ناصرالدین‌شاه و اطرافیان او را برانگیخت و آنان آزادیخواهی روزنامه را برتابیدند.

مدیر وطن مهندسی بلژیکی به نام بارون دونورمان بود که به تشویق صدراعظم وقت ایران، میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار)، برای بنای راه آهن به تهران آمد و او را «مهندس مخصوص دولت علیه ایران» لقب دادند. اما دونورمان نه در کار ایجاد خط آهن موفقیتی به دست آورد و نه در انتشار روزنامه وطن.^۴ زیرا در مورد اول سیاست‌های بیگانه و نابسامانی اوضاع داخلی مانع آمد و در مورد دوم، شاه از ادامه انتشار این روزنامه روشن‌گر ممانعت کرد.

اندیشه ایجاد یک روزنامه آزاد دوزبانه را میرزا حسین خان به شاه داده و موافقت او را جلب کرده بود. صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) رئیس دارالطباعه در یادداشت‌هایش می‌نویسد «... صبح من به جهت روزنامه جدید به خانه سپهسالار رفتم...

بارون نورمان را که به جهت انشای روزنامه آزاد به زبان فارسی و فرانسه حاضر کرده بودم خدمت سپهسالار بردم».^۵ ما بسیاری از آگاهی‌های مربوط به این روزنامه ناکام را مدیون ناظران خارجی هستیم. لرد کرزن وطن را «... از شگفتی‌های منحصر تاریخ روزنامه‌نگاری...» خوانده است^۶ و عده‌ای دیگر از وجود آن خبر داده‌اند^۷ و حتی کارلا سرنا در سفرنامه خود متن سرمقاله بخش فرانسه آن را نقل کرده است.^۸

۱. عبدالحسین نوایی، شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا، انتشارات بابک، ۱۳۶۱، ص ۱۱۱.

۲. درباره روزنامه ایران نگاه کنید به: اعتمادالسلطنه، تاریخ منظم ناصری، ج ۳، ص ۳۱۹ و ۳۷۵؛ براون، همان کتاب، ردیف ۷۶؛ تقی‌زاده، «روزنامه‌نگاری در ایران قرن سیزدهم»، ص ۱۴ و ۱۵؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۲۳۹؛ رضوانی، «نخستین روزنامه‌های ایران»، ص ۱۷۱ و ۱۷۲؛ آربن‌پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بامداد، همان کتاب، ج ۳، ص ۳۳۸-۳۳۹؛ مولانا، همان کتاب، ص ۸۸-۸۶؛ نیکی کدی، تحریم تنباکو در ایران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۸، ص ۲۵؛ محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات، ص ۳۲-۳۳؛ گوئل کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۷۹-۷۳؛ آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۳۸۸؛ کرزن، ایران و قضیه ایران، ص ۶۰۸.

3. La Patrie

۴. از یادداشتهای اعتمادالسلطنه برمی‌آید که این شخص تا سالها پس از آن در خدمت دولت ایران باقی مانده است (از جمله در یادداشت ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۰۸). در مورد انتشار اکودوپرس بار دیگر به این موضوع بازخواهیم گشت. ارنست اورسل نیز او را در سال ۱۸۸۲ در تهران دیده و می‌نویسد که «در دربار موقعیت بسیار خوب [دارد]. همچنین در وزارت امور خارجه پست دبیرکلی را داراست» (سفرنامه ارنست اورسل، ص ۱۰۱) وی از اینکه هموطنش دونورمان وطن را منتشر ساخته است ناآگاه بود (ص ۱۶۷-۱۷۱).

۵. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۱۸ ذی‌قعدة ۱۲۹۲.

۶. کرزن، همان کتاب، ص ۶۰۹ و ۶۱۰ (ص ۴۷۰ متن انگلیسی).

۷. جز آنها که در همین فصل نام برده‌ام نگاه کنید به:

Schindleres, «Persia», *Britanica*; Ed. 1886 and 1902. Ernest Orsolle, *Le Caucasic et la Perse*, Paris, 1885, p. 113.

8. Carla Serna, *Hommes et Choses en Perse*, Paris, Charpentier, 1883, pp. 168-170.

لرد کرزن هم در ایران و قضیه ایران بخشی را نقل کرده (ص ۶۰۹ و ۶۱۰ متن فارسی) و ارنست اورسل در سفرنامه‌اش همان نوشته خانم سرنا را آورده است (سفرنامه ارنست اورسل، ص ۱۶۷-۱۷۱).

درباره این روزنامه همچنین ن. ک.: تقی‌زاده، همان مقاله، ص ۱۵؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۹۶؛ اقبال، همان مقاله، ص ۱۴-۶؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۶۷؛ آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۳۹۲-۳۹۹؛ رضوانی، همان مقاله، ص ۱۷۲؛ جهانگیر صلحجو، همان کتاب، ص ۷۷؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۳۸-۶؛ مولانا، همان

شماره ۶۱ به بعد دارای تاریخ ماه نیست و به ذکر شماره و سال اکتفا شده است.

چنانکه در «اعلان» نخستین صفحه شماره نخست شرف دیده می‌شود، این روزنامه می‌خواست جای خالی روزنامه مصور روزنامه دولت علیه ایران را پر کند و علاوه بر آن شرح حال بزرگان ایران و انیران را به چاپ برساند؛ لیکن منحصر به همین نماند و برخی مطالب عمومی و خبری را نیز چاپ کرد. ویژگی شرف در زیبایی هنری آن است. خوشنویسان و نقاشان آن از سرآمدان این دو هنر در عصر خود بودند و ما هنگام بحث از ویژگیهای فنی روزنامه‌های این دوره به آن اشاره خواهیم کرد. مجیرالدوله خود را نویسنده و دبیر این روزنامه معرفی کرده است.^۹

کتاب، ص ۹۲؛ محبوبی اردکانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۷-۹؛ گوئل کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۸۸-۸۳.

۱. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۲۳ رمضان ۱۲۹۸.

۲. آخرین شماره این روزنامه در ۲۴ شعبان ۱۳۲۵ نشر یافته است.

۳. علی محمد مجیرالدوله، «تاریخ ایجاد و چگونگی احوال روزنامه در ایران»، ندای وطن، ش ۱۳۹، ص ۴.

۴. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۱۳ رجب ۱۲۹۸ و ۵ شعبان ۱۲۹۸ و ۸ ربیع‌الثانی و ۲۴ رجب و ۶ شعبان ۱۲۹۹ و ۲۴ محرم و ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۰۰ ق.

۵. همان منبع، ۲۵ جمادی‌الثانی و ۴ رجب ۱۲۹۸ و ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۲۹۹.

۶. همان منبع، ۱۳ شعبان ۱۲۹۸.

۷. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، تهران، فردوس، ج ۳، ۱۳۶۱، ص ۲۰۰.

۸. به نقل از بامداد، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۶۹؛ در یادداشت‌های اعتمادالسلطنه هم به این موضوع اشاره رفته است.

دوره‌های ناقصی از اطلاع در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه‌های شماره یک و دو مجلس، آستان قدس، مؤسسه آسیایی شیراز، دانشگاه کمبریج (انگلستان) و کنگره (واشنگتن) و دانشگاه پرینستون نگاهداری می‌شود.

غیر از منابعی که از آنها یاد شد، درباره این روزنامه بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۵۳؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۴۹؛ رضوانی، «سیری در نخستین روزنامه‌های ایران»، ص ۱۷۵؛ آرن پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۳؛ گوئل کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۵؛ کرزن، ایران و قضیه ایران، ص ۶۰۹-۶۰۸.

۹. مجیرالدوله، «تاریخ ایجاد چگونگی احوال روزنامه در ایران»، ص ۴. در کتابخانه‌های مختلف دوره‌هایی از این روزنامه موجود است و تمامی شماره‌های آن را نیز به سال ۱۳۶۳ انتشارات یساولی تهران با مقدمه آقای جواد صفی‌نژاد به چاپ رسانده است.

اطلاع. روزنامه نیمه‌رسمی اطلاع، مکمل روزنامه رسمی ایران، به دستور مستقیم ناصرالدین‌شاه در ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۲۹۸ (۲۸ مارس ۱۸۸۱) - و نه آن گونه که براون نوشته در ۱۲۹۵ ق - انتشار یافت. این روزنامه خلاف ایران که بیشتر به اخبار داخلی می‌پرداخت، به انتشار خبرهای خارجی گرایش داشت. نوشته‌اند که دولت این روزنامه را بر پا کرد تا جایی برای اخترا اسلامبول در ایران نباشد.^۱

اطلاع تا پایان دوره مورد بحث ما و پس از آن به مدت ۱۲ سال انتشار یافت.^۲ روزنامه اطلاع هفتگی بود و برای کسانی که مشترک ایران بودند به رایگان ارسال می‌شد.

روزنامه اطلاع را نیز مانند ایران زیر نظر محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) تنظیم می‌کردند؛ ولی خلاف دیگر روزنامه‌های آن دوره، نام وی در صفحه آخر دیده نمی‌شود. علی‌محمدخان مجیرالدوله از کارکنان برجسته وزارت انطباعات نوشته است که این روزنامه «به امر مخصوص مرحوم ناصرالدین‌شاه، به قلم و نگارش این بنده مجیرالدوله، ایجاد شد».^۳ ولی با توجه به یادداشت‌های اعتمادالسلطنه می‌توان دریافت که در کار اطلاع خود دخالت داشت و گاهی تمامی روزنامه ترجمه او از روزنامه‌های خارجی بود.^۴ گاهی نیز این کار با مشارکت ذکاءالملک فروغی^۵ یا پزشک شاه طلوزان^۶ صورت می‌گرفت دور نیست که مجیرالدوله، تنظیم یا بازنویسی ترجمه‌های آنان را انجام می‌داده است.

نوشته‌اند که میرزا علی محمدخان کاشانی (پرورش) که بعدها ناشر ثریا و پرورش قاهره هم شد در این روزنامه کار می‌کرده و سمت منشیگری داشته است^۷ و قرار بوده است که به دستور امین‌السلطان صدراعظم وقت، مدیریت اطلاع به سید جمال‌الدین افغانی سپرده شود ولی این نقشه عملی نشد.^۸

شرف. در اول محرم ۱۳۰۰ (۱۲ نوامبر ۱۸۸۲/۲۱ آبان ۱۲۶۱)، «دارالطباعة دولتی» - که اندکی بعد «وزارت انطباعات» شد - دست به انتشار روزنامه مصور ماهانه‌ای زد که آن را شرف نامیدند. از این روزنامه ۸۷ شماره به چاپ رسید و آخرین آن در اوایل ۱۳۰۹ ق بود. قرار انتشار ماهانه شرف تا نیمه‌های عمر آن رعایت شد و سپس اختلالی در انتشار آن پدید آمد. به سبب این تأخیرهاست که روزنامه از

۳. روزنامه‌های خبری شهرستانها

درآمد. در فصلهای گذشته از نخستین روزنامه‌های شهرستانها - چاپ ارومیه و تبریز - یاد کردیم. در دوره مورد بحث ما در این فصل، نخست شیراز مرکز ایالت فارس به سال ۱۲۸۹ صاحب روزنامه شد و پس از آن، به سال ۱۲۹۶ به ترتیب در اصفهان مرکز بخشهای مرکزی ایران و تبریز مرکز آذربایجان روزنامه به چاپ رسید. در اواخر این دوره، دو روزنامه دیگر نیز - که در مورد یکیشان تردیدهایی وجود دارد - به سالهای ۱۳۰۱ و ۱۳۱۱ ق در تبریز انتشار یافتند. چهار عنوان از این پنج عنوان، به طور رسمی در سازمان اداره دارالطباعة و جانشینش یعنی وزارت انطباعات قرار داشت. هر چند که این وابستگی برای دوره‌ای طولانی اسمی بود.

فارس. روزنامه هفتگی فارس یا الفارس، دومین روزنامه فارسی زبان شهرستانهای ایران، در ۲۰ جمادی الثانی ۱۲۸۹ (۲۵ اوت ۱۸۷۲/۳ شهریور ۱۲۵۱) در شیراز انتشار یافت و آخرین شماره آن در ۱۲ ذیقعدة همان سال چاپ شد. برخی از منابع بدون توجه به انتشار روزنامه آذربایجان به سال ۱۲۷۵ ق، روزنامه فارس را نخستین روزنامه فارسی چاپ شده در خارج از پایتخت انگاشته‌اند.^۱

سه شماره نخست این روزنامه به دو زبان فارسی و عربی بود و کسانی شماره نخست آن را به غلط به زبان عربی دانسته‌اند.^۲ از شماره چهارم، روزنامه سراسر فارسی شد و نام آن نیز که تا این موقع الفارس^۳ بود به فارس تبدیل یافت. خبر انتشار این روزنامه در ایران به چاپ رسیده است.^۴

فارس وابسته به دستگاه سلطان مسعود میرزا ظل السلطان بزرگترین پسر ناصرالدین شاه و فرمانروای مقتدر بخش بزرگی از جنوب و مرکز ایران بود و چنان که در مقاله آغازین شماره نخست تصریح شد، با کسب اجازه از شاه و به دستور مستقیم ظل السلطان منتشر شده تا «نشر وقایع ممالک محروسه ایران منحصر به روزنامه ایران و اخبار مختلفه خارجه و داخله محدود و مندرج در آن نبوده باشد».

مدیریت و سردبیری روزنامه را میرزا تقی خان کاشانی سرتیپ و حکیم‌باشی ظل السلطان برعهده داشت. وی مردی دانشمند و دارای چند تألیف بود. در دارالفنون تهران درس خواند^۵ و کار روزنامه‌نگاری را با نوشتن و یا ترجمه برای روزنامه‌های پایتخت، از جمله روزنامه علمیة دولت علیه ایران

و ایران آغاز کرد و هفت سال پس از انتشار فارس روزنامه فرهنگ را در اصفهان انتشار داد. در شماره نخست فرهنگ، میرزاتقی خان یاد آورد شد که روزنامه فارس را او منتشر می‌کرده و به انگیزه مخالفت بدخواهان ناگزیر از تعطیل آن شده است. برخی فارس را شعبه‌ای از فرهنگ اصفهان دانسته‌اند.^۶ ولی چنانکه گفتیم انتشار آن بر این مقدم است.^۷

فرهنگ. نخستین روزنامه چاپ اصفهان و سومین روزنامه فارسی چاپ شهرستانهای ایران در ۲ جمادی الاول ۱۲۹۶ (۲۴ آوریل ۱۸۷۹/۳ اردیبهشت ۱۲۵۸) به دستور سلطان مسعود میرزا ظل السلطان انتشار یافت و انتشارش به مدت دوازده سال یعنی تا ۱۲ محرم ۱۳۰۸ ادامه داشت. بنابراین کسانی که دوره انتشار آن را دهسال^۸ و یا پانزده سال^۹ نوشته‌اند اشتباه کرده‌اند. باید توجه داشت که در خود

علاوه بر منابع یادشده، درباره این روزنامه بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۲۲۲ متن انگلیسی و ردیف ۲۲۱ متن فارسی؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۶۸۶؛ بامداد، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۱-۲۳؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۲۰۳-۲۰۰؛ آرین‌پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۴۴؛ گوئل کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۳-۵۲ و ۱۰۹-۱۰۷؛ کرزن، ایران و قضیه ایران، ص ۶۰۹.

۱. براون، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۳۶؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۷۱.

۲. از جمله: صلحجو، همان کتاب، ص ۲۳۸.

۳. آوردن الف و لام بر سر «فارس» نادرست است. این و محتوای عربی روزنامه نشان می‌دهد که نویسندگان عربی دانان خوبی نبوده‌اند.

۴. ایران، شماره ۸، رمضان ۱۲۸۹.

۵. محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۷۴-۷۳؛ مادام ژان دیولافوا در سفرنامه خود شرحی درباره میرزاتقی خان آورده است. دیولافوا، ایران، کلد و شوش، چاپ پاریس، ۱۸۸۷، ترجمه علی محمد فره‌وشی، چاپ سوم به کوشش بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴، ص ۲۶۳-۲۶۲.

۶. رضوانی، «سیری در نخستین روزنامه‌های ایران»، ص ۷۰-۶۹.

۷. تمامی شماره‌های فارس در کتابخانه موزه بریتانیا (لندن) موجود است.

علاوه بر منابع یادشده، درباره این روزنامه بنگرید به: صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۹۴؛ آرین‌پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۴۷؛ آدمیت و ناطق، همان کتاب، ص ۳۹۲؛ گوئل کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۸۰-۷۹؛ محیط طباطبایی، سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۱-۱۴۰.

۸. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۸۸۵؛ رضوانی، «سیری در نخستین روزنامه‌های ایران»، ص ۱۷۵.

۹. المآثر والآثار، ج ۲، ص ۷۱۰ (تعلیقات حسین محبوبی اردکانی)؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۲۴۰.

اولین مدیر و نگارنده روزنامه تبریز، شخصی بود که در سالنامه ایران (۱۲۹۷ ق) از او با عنوان «میرزا کمال آقا» نام برده شده است. منابع متعدد نیز هم‌را که نامش به صورت «کمال» در صفحه نخستین آخرین شماره‌ها می‌آمد، مدیر روزنامه معرفی کرده‌اند.^۱ حال آنکه از شماره ششم نام کمال حذف شد. از آن پس «مدیر و منشی» روزنامه «موسی منشی خاصه سرکاری» بود؛ که نام و سمت او در انتهای صفحه چهارم به چاپ می‌رسید. منابع رسمی مربوط به سالهای ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ نیز «مدیر و نگارنده»ی تبریز را «میرزا موسی منشی مخصوص [...] ولیعهد» ضبط کرده‌اند.^{۱۱}

«ریاست روزنامه و باسمه‌خانه‌های آذربایجان» بر عهده شخص دیگری بود که مدیر روزنامه زیر نظر او انجام وظیفه می‌کرد. این سمت را هنگام انتشار تبریز میرزا عباس خان

روزنامه، دو سال به آغاز انتشار آن اضافه شده است. یعنی به جای سال هشتم سال دهم و به جای سال دوازدهم سال چهاردهم ذکر شده و این به علت احتساب دو سال انتشار روزنامه فارس بود که مانند این روزنامه به دستور ظل‌السلطان و با مدیریت میرزاتقی‌خان کاشانی منتشر شده است. از آنجا که نام محل انتشار فرهنگ، یعنی شهر اصفهان، از سال دوم با خط درشت در سرلوحه این روزنامه آمده است، برخی از منابع به این دلیل و یا برای امتیاز میان آن و روزنامه‌های همنام، از آن با عنوان «فرهنگ اصفهان» یاد کرده‌اند.

بر اثر مرگ زودرس میرزاتقی‌خان کاشانی، شخصی به نام میرزا محمود خان جانشین او شد و تا آخرین شماره فرهنگ به کار خود ادامه داد. حدس براون در مورد اینکه مؤسس اولیه روزنامه میرزا حسین‌خان فرزند مستشارالدوله بوده است^۱ صحیح نیست.

در حالی که روزنامه فرهنگ از نفوذ «دارالطباعه» بیرون بود،^۲ نام مدیر و خوشنویس آن در سالنامه ایران جزء کارکنان «دارالطباعه دولتی و اداره روزنامجات مبارکه ممالک محروسه» قید می‌شد. نوشته‌اند که دولت فرهنگ را مانند اطلاع برای مقابله با اختر چاپ اسلامبول منتشر می‌ساخت.^۳ تبریز. شش ماه پس از آغاز انتشار فرهنگ، در تبریز نیز به دستور مظفرالدین میرزا ولیعهد روزنامه‌ای به نام تبریز انتشار یافت. این روزنامه – که دومین روزنامه فارسی آذربایجان است – هر ده روز و از سال دوم هر پانزده روز یکبار به چاپ می‌رسید. ولی عده‌ای به نادرست آن را هفتگی^۴ یا پانزده روزه^۵ نوشته‌اند. شماره نخست تبریز در پانزده ذیحجه ۱۲۹۶ (۳۰ نوامبر ۱۸۷۹، ۹ آذر ۱۲۸۵) به چاپ رسید^۶ اما منابع اصلی تاریخ روزنامه‌نگاری ایران، به دلیل آنکه این شماره را در دست نداشته‌اند، آغاز انتشار روزنامه را ۱۲۹۷ ق ذکر کرده‌اند.^۷ اعتمادالسلطنه نیز در ذکر وقایع سال ۱۲۹۶ ق می‌نویسد «در این سال روزنامه‌ای در تبریز موسوم به تبریز به توجه و امر نواب اشرف والا ولیعهد علیه ایران حکمران مملکت آذربایجان دایر و طبع شد».^۸

معلوم نیست که انتشار تبریز تا کی ادامه داشته است. محمدعلی تربیت نوشته است که شماره ۲۵ سال ۳ (۲۸ شعبان ۱۲۹۹) را در اختیار دارد.^۹

۱. براون، همان کتاب، ردیف ۲۶۲.

۲. «روزنامه فرهنگ منطبعة اصفهان رسید. شاهزاده ظل‌السلطان نازی کرده و استعفا از حکومت نموده بود که در روزنامه نطق ایشان را نوشته بودند. بنا بر مصلحتی به نظر شاه رساندم. شاه متغیر شد.» روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، اول محرم ۱۳۰۳.

۳. محیط طباطبائی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۷۱. شماره‌هایی از فرهنگ در کتابخانه شماره ۲ مجلس، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، موزه رضا عباسی، مؤسسه آسیایی شیراز، آستان قدس رضوی، دانشگاه کمبریج (بریتانیا)، مدرسه زبانهای شرقی (پاریس) و دانشگاه پرینستون نگاهداری می‌شود.

در مورد این روزنامه علاوه بر منابع یاد شده بنگرید به: مدرس فارسی (چاپ بمبئی)، ش اوت ۱۸۸۵؛ براون، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۳۷؛ RMM، vol. I (1907)، p. 123؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیفهای ۱۹۴ و ۸۵۵؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۲۴۱-۲۳۸؛ آربن پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۴۷ و ۲۴۹؛ رضوانی، «سیری در نخستین روزنامه‌های ایران»، قسمت دوم، ص ۱۷۵؛ محیط طباطبائی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۴۲-۴۶.

۴. از جمله: براون، همان کتاب، ردیف ۹۹.

۵. از جمله: محمد علی تربیت، دانشمندان آذربایجان، تهران، ۱۳۱۴، ص ۹۷.

۶. من این شماره را در کتابخانه مدرسه زبانهای شرقی (ELO) پاریس یافتم.

۷. از جمله: تربیت، همان کتاب، ص ۹۷.

۸. تاریخ منتظم ناصری (چاپ نخست)، ص ۳۵۷.

۹. به نقل از صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۳۳۶.

۱۰. براون، همان کتاب، ردیف ۹۹ و به تقلید از آن تمامی منابع بعدی.

۱۱. منتظم ناصری، به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۵۶ (سالنامه).

رایینو^۸ باشد. آخرین شماره موجود ناصری تاریخ شعبان ۱۳۱۷ را دارد.

اشتباه دیگر بسیاری از منابع، در مورد فاصله انتشار این روزنامه است. اکثر نوشته‌اند که از ناصری سه شماره در ماه انتشار می‌یافت، حال آنکه این مربوط به سالهای دوم و سوم آن است. روزنامه ابتدا پانزده روزه و در سال چهارم هفتگی بود و باز در همان سال چهارم به صورت ده روزه به چاپ رسید. بنابراین آنچه گذشت، ناصری در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و اوایل پادشاهی مظفرالدین شاه انتشار می‌یافته و در هر دو حال وابسته به این آخری بوده و روزنامه‌ای «نیمه رسمی و هم‌طراز با روزنامه‌های رسمی محسوب می‌شده» است.^۹

تأسیس روزنامه و آزادمنشی آن مدیون میرزا محمد ندیم‌باشی از وابستگان دربار ولیعهد است که در ضمن مدیریت مدرسه مظفری تبریز را نیز برعهده داشت و پس از آنکه مظفرالدین شاه به پادشاهی رسید، به همراه شاه جدید به پایتخت رفت و در آنجا پس از چندی با عنوان جدید «ندیم‌السلطان» وزیر انطباعات ایران شد و در این سمت، خلاف کار به‌دستان پیشین، روش ملایمی نسبت به روزنامه‌ها در پیش گرفت.

روزنامه ناصری نیز مانند تبریز به ظاهر تابع وزارت انطباعات بود ولی در عمل، اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات در آن نفوذی نداشت.^{۱۰}

سرتیپ رئیس مدرسه نظام عهده‌دار بود.^۱ این نکته را هم بیفزاییم که پس از تعطیل روزنامه نیز، سالنامه ایران همچنان کسی را به این سمت معرفی می‌کرد: در سال ۱۳۰۱ ق شاهزاده عباسقلی میرزا و در سال ۱۳۰۵ مستشارالملک پیشکار مالیه آذربایجان.

روزنامه تبریز دارای چهار نفر «میرزا و محرر و فراش» بود.^۲ مدنیت. برابر آگاهیهای پراکنده‌ای که در دست است، احتمال دارد روزنامه‌ای به نام مدنیت به سال ۱۳۰۱ ق در تبریز انتشار یافته باشد. تمامی این آگاهیها را محمدعلی تربیت به دو صورت به دست داده است: یکی آنچه خود وی در کتاب دانشمندان آذربایجان آورده^۳ و دیگر آنچه پروفیسور ادوارد براون با توجه به یادداشتهای او به انگلیسی ترجمه کرده و انتشار داده است.^۴

این دو منبع نوشته‌اند که شماره دوم مدنیت در ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۰۱ ق (برابر با ۹ آوریل ۱۸۸۴) به مدیریت شخصی به نام صدرا [سدراک؟]، منشی خبرگزاری ارمنی [!؟] انتشار یافته و نوع چاپش سنگی بوده است. منبع نخست، فاصله انتشار روزنامه را هفتگی و منبع دوم آن را دوهفتگی ذکر می‌کند. نشر چنین روزنامه‌ای محل تردید است. زیرا هیچ یک از دیگر منابع فارسی، به‌ویژه یادداشتهای وزیر انطباعات و سالنامه‌ها، از این روزنامه و یا حتی روزنامه فارسی غیردولتی دیگری که در داخل کشور چاپ شده باشد یاد نکرده‌اند. منابع ارمنی نیز درباره این روزنامه خاموش‌اند.^۵

ناصری. اگر در انتشار مدنیت تردید کنیم – که به هر حال روزنامه‌ای غیردولتی و انتشار احتمالش کوتاه بوده است – پس از خاموشی تبریز در ۱۲۹۹ ق در تبریز روزنامه‌ای منتشر نمی‌شد. تا آنکه دوازده سال بعد، مظفرالدین میرزا ولیعهد حاکم آذربایجان دستور داد که روزنامه ناصری در مرکز آن ایالت انتشار یابد.

نخستین شماره ناصری در اول شوال ۱۳۱۱ (۸ آوریل ۱۸۹۴/۱۹ فروردین ۱۲۷۳) چاپ شد و انتشار روزنامه – با توجه به شماره‌های سال هشتم آن که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است – حدود هشت سال به طول انجامید. بنابراین نظر آنان که به تقلید از تربیت و براون^۶ سالهای انتشار آن را هفت یا هشت سال ثبت کرده‌اند^۷ درست نیست. به نظر می‌رسد که این اشتباه ناشی از بدفهمیدن عبارت

۱. سالنامه ایران، ۱۲۹۷ ق.

۲. اعتمادالسلطنه، مطلع الشمس، ج ۱ (۱۳۰۱)، ص ۵۹ (سالنامه). شماره‌های پراکنده‌ای از این روزنامه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و مدرسه زبانهای شرقی (پاریس) موجود است. علاوه بر منابع یاد شده، در مورد این روزنامه نگاه کنید به: مرآت البلدان، ملحقات، ج ۴، ص ۳۶۱؛ گوئل کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۲-۴۳؛ صمد سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۴۴-۴۵. ۳. تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۲ و به تبعیت از او صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۹۴.

۴. براون، همان کتاب، ردیف ۳۱۱.

۵. درباره مدنیت، همچنین بنگرید به: آرین‌پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۴۷؛ گوئل کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۰۹؛ صمد سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۴۵. ۶. تربیت و براون، همان کتاب، ردیف ۳۳۹.

۷. از آن جمله: سعید نفیسی، «مطبوعات»، کتاب ایران‌شهر (نشریه شماره ۲۲ یونسکو در ایران)، ج ۲، ص ۱۲۴۹؛ گوئل کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۰۹؛ سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۴۸.

۸. رایینو، همان کتاب، ردیف ۱۹۸.

۹. تربیت و براون، همان کتاب، ردیف ۳۳۹.

۱۰. «تفصیلی در روزنامه تبریز موسوم به ناصری نوشته بودند. سواد

۴. روزنامه‌های موضوعی

درآمد. در فصل گذشته از نخستین روزنامه موضوعی یا تخصصی ایران، یعنی روزنامه علمی دولت علیه ایران سخن گفتیم. پس از تعطیل آن به سال ۱۲۸۷ ق، ایران فاقد روزنامه‌ای از این نوع بود تا آنکه با همت میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار)، صدراعظم وقت، روزنامه وقایع عدلیه ویژه حقوق و قضا و روزنامه‌های روزنامه نظامی علمیه و ادبیه و مریخ برای امور نظامی انتشار یافتند و هر سه - مگر تا حدی مریخ - از حیطه نفوذ «دارالطباعة» به دور بود. علاوه بر اینها «دارالطباعة» روزنامه علمی، مدرسه دارالفنون تهران دانش و دارالفنون تبریز ورقه را منتشر ساخت. روزنامه‌ای نیز به نام جریده تجارت با محتوای اقتصادی انتشار یافت.

وقایع عدلیه. نخستین عنوان از این دسته روزنامه‌ها، وقایع عدلیه بود که انتشارش ۱۷ ذیحجه ۱۲۸۷ (۹ مارس ۱۸۷۱/۱۹ اسفند ۱۲۴۹) آغاز شد و آخرین شماره موجود آن، تاریخ صفر ۱۲۸۸ را داراست.

قرار بود وقایع عدلیه به صورت هفتگی چاپ و توزیع شود ولی در عمل هر ماه یک شماره از آن به چاپ رسید و به ظاهر پس از شماره ۳ دیگر منتشر نشد. فریدون آدمیت با ذکر دلالی نشان داده است که مخالفت محافظه‌کاران، بویژه شریعتمدارانی که آیین‌نامه‌های جدید را مغایر با احکام الهی می‌دانستند، به زندگی این روزنامه پایان بخشیده است.^۱

محمد حسن خان صنیع‌الدوله (اعتماد السلطنه) رئیس دارالطباعة در هیچ یک از روزنامه‌های دولتی آن عصر و کتابهایی که خود او چاپ کرده و یا زیر نظرش چاپ شده‌اند، از انتشار روزنامه وقایع عدلیه سخن به میان نیاورده است و این را شاید بتوان نشانه ناخرسندی دیوانیان از انتشار آن روزنامه انگاشت.

وقایع عدلیه، به «وزارت عدلیه و وظایف اوقاف» که در این هنگام میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) وظیفه‌دار آن بود وابستگی داشت و باید انتشار آن را از جمله کارهای ترقیخواهانه وی دانست. در خود روزنامه ذکری از دست‌اندرکاران به میان نیامده، ولی از آنجا که دستیار صاحب قلم مشیرالدوله در امور عدلیه میرزایوسف خان تبریزی (مستشارالدوله) بود،^۲ تصور می‌رود در کار انتشار این روزنامه نیز هم دخالت داشته است.^۳

روزنامه نظامی علمیه و ادبیه. نخستین روزنامه وابسته به ارتش ایران، در ۲۹ ذیقعد ۱۲۹۳ (۱۶ دسامبر ۱۸۷۶/۲۵ آذر ۱۲۵۵) با نام روزنامه نظامی دولت علیه ایران به چاپ رسید و از شماره ۳ نام آن به روزنامه نظامی علمیه و ادبیه تغییر یافت و تا ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۲۹۴ با همین نام منتشر شد. در جمع، ۱۹ شماره از این روزنامه به چاپ رسید و دو سال بعد، روزنامه مریخ خود را جانشین روزنامه نظامی علمیه و ادبیه معرفی کرد. انتشار روزنامه نظامی علمیه و ادبیه نیز از کارهای میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) است که در آن هنگام وزارت جنگ را برعهده داشت. جز وابستگی به وزارتخانه جنگ، اشاره دیگری درباره دست‌اندرکاران آن در خود روزنامه دیده نمی‌شود. در عوض، از هیئت تحریریه‌ای با عنوان «مجمع مخصوص»^۴ سخن رفته و اینان معلمان «مدرسه مبارکه اتماژور» بوده‌اند. در عمل، مدیریت روزنامه نظامی علمیه و ادبیه برعهده میرزا عباس خان مهندس حضور از تحصیلکردگان مدرسه نظامی پاریس بود و یک فرانسوی به نام لسو از استادان مدرسه اتماژور با او همکاری داشت. کریم خان یاور مترجم، حاجی میرزا حسن منشی و میرزا عبدالوهاب سر رشته‌دار روزنامه معرفی شده‌اند. کار چاپ روزنامه نظامی علمیه و ادبیه برعهده میرزا شفیع چاپچی بود.^۵

گرچه پیشینه انتشار روزنامه‌ای بیرون از دایره نفوذ رسمی

دستخط ولعهد در تفویض ریاست قشون آذربایجان را مندرج کرده بودند که خیلی سبب تعجب و تغیر خاطر مبارک شد.» روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ۲۷ صفر ۱۳۱۳.

شماره‌هایی از ناصری در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه ملی و کتابخانه دانشگاه کمبریج (بریتانیا) موجود است.

درباره این روزنامه، همچنین نگاه کنید به: حسین امید، همان کتاب، ص ۱۷ و ۳۸ و ۳۹.

۱. آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۱۷۴.

۲. به این مرد آزادیخواه و اصلاح‌طلب اشاره‌های دیگری در همین جلد خواهیم کرد. درباره او بنگرید به: بامداد، همان کتاب، ج ۴، ص ۴۹۳-۴۹۰.

۳. شماره‌های وقایع عدلیه در موزه رضا عباسی موجود است.

درباره این روزنامه نگاه کنید به: آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۳۸۸ و ۳۸۹؛ گوئل کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۶۶-۶۶.

۴. روزنامه نظامی علمیه و ادبیه، ش ۳.

۵. محمد گلبن، «روزنامه وقایع عدلیه»، رسانه، سال ۵، ش ۴ (زمستان ۱۳۷۳)، ص ۸۶-۹۱.

و علنی «دارالطباعة» در دست است، روزنامه نظامی علمیه و ادبیه به هنگام انتشار تنها روزنامه‌ای بود که چنین وضعی داشت. تنوع مطالب و روش آزادانه روزنامه، زمینه تعطیل آن را فراهم آورد و روزنامه «به ملاحظه اغراض نفسانی موقوف و متروک شد»^۱. به نظر می‌رسد که رقیب نیرومند - یعنی دارالطباعة - سرانجام موجب تعطیل آن را فراهم آورده باشد.^۲

روزنامه علمی. کمتر از یک ماه پس از تأسیس روزنامه علمی و ادبیه، کارگزار رسمی روزنامه‌های ایران، یعنی دارالطباعة، روزنامه علمی را تأسیس کرد و میان این دو روزنامه جنگی قلمی درگیر شد.^۳ بدین ترتیب، روزنامه اخیرا باید محصول رقابت دو دستگاه مملکتی و آن جنگ قلمی را نخستین برخورد دو روزنامه ایرانی دانست.

روزنامه علمی به صورت نامرتب از ۲۲ ذیحجه ۱۲۹۳ (۸ ژانویه ۱۸۷۶ / ۱۸ دی ۱۲۵۵) تا ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۲۹۷ در تهران انتشار یافت و در مجموع ۶۴ شماره از آن به چاپ رسید.^۴ بعدها دانش خود را جانشین آن معرفی کرد.

نویسندگان اصلی این روزنامه، علاوه بر شخص محمد حسن خان صنایع‌الدوله رئیس دارالطباعة، عبارت‌اند از معلمان مدرسه دارالفنون همچون میرزا محمد کاظم معلم طبیعی و شیمی، که با روزنامه ایران و بعدها با دانش همکاری داشت؛ محمدحسین گرکانی؛ محمدطاهر میرزا، نایب وزارت امور خارجه و مترجم معروف آن عصر و هوتم شیندلر دانشمند آلمانی.^۵

مربخ. دو سال پس از تعطیل روزنامه نظامی علمیه و ادبیه، به دستور میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) وزیر امور خارجه و سرپرست امور قشونی ایران، روز ۵ محرم ۱۲۹۶ (۳۰ دسامبر ۱۸۷۸ / ۹ دی ۱۲۵۷) روزنامه ماهانه مربخ انتشار یافت و آخرین شماره آن، که شماره ۱۸ بود، چهار ماه پیش از عزل سپهسالار در ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۲۹۷ به چاپ رسید. نامگذاری این روزنامه، مانند برخی از دیگر کارهای سپهسالار، تقلیدی از فرهنگ اروپایی بود. زیرا مربخ (مارس) الهه جنگ در میان رومیان کهن بوده است.

دست‌اندرکاران مربخ در خود روزنامه معرفی نشده‌اند و به جای آن، مانند دیگر روزنامه‌های چاپ پایتخت، در صفحه آخر روزنامه این جمله درج می‌شد «رئیس کل دارالطباعة و دارالترجمه ممالک محروسه ایران صنایع‌الدوله محمدحسن».

این امضا می‌رساند که خلاف روزنامه نظامی علمیه و ادبیه، که خارج از حوزه دارالطباعة به چاپ می‌رسید و مربخ خود را ادامه‌دهنده آن معرفی می‌کرد، روزنامه مورد بحث جزئی از امور تمرکز یافته در دارالطباعة بوده و یا آنکه مطالب روزنامه را پیش از چاپ صنایع‌الدوله بررسی می‌کرده است. افزون بر این، در سالنامه ایران آن سالها، میرزا محمد حسین فروغی «مصحح و منشی روزنامه ایران و مربخ و علمی» معرفی می‌شد. از این رو، نمی‌توان با این نظر فریدون آدمیت موافق بود که «صنایع‌الدوله در اداره هیچ کدام از روزنامه‌های این دوره، مگر روزنامه ایران و علمی به هیچ وجه دخالتی نداشت».^۶

جریده تجارت. جریده تجارت در اواخر رجب ۱۲۹۷ در تهران انتشار یافت و از این رو نخستین روزنامه اقتصادی ایران است. ولی بدبختانه تاکنون هیچ شماره‌ای از آن در

۱. به نقل از: آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۳۸۹.

۲. شماره‌هایی از این روزنامه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه دانشگاه پرینستون موجود است.

علاوه بر منابع یاد شده درباره این روزنامه بنگرید به: تقی‌زاده، «روزنامه‌نگاری در ایران»، ص ۱۵؛ صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۱۲۱؛ براون، همان کتاب، ردیف ۹۱؛ رضوانی، «سیری در نخستین روزنامه‌های ایران»، ص ۱۷۴؛ گوئل کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۸۸.

۳. روزنامه علمی، ش ۴، ۲۱ محرم ۱۲۹۴ و روزنامه نظامی علمیه و ادبیه؛ سید فرید قاسمی، «سیر آغاز جنگ مطبوعاتی در ایران»، رسانه، ش ۳، ص ۷ (۱۳۵۷)، ص ۱۰۳-۱۰۰.

۴. محبوبی اردکانی در تعلیقاتش بر المآثر والآثار، به نادرست شماره‌های انتشار یافته روزنامه علمی را ۶۳ و آخرین شماره را مورخ ۳ ربیع‌الاول ۱۲۹۷ نوشته است (ص ۷۱۰).

۵. شماره‌هایی از این روزنامه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه مجلس، کتابخانه ملی و کتابخانه مؤسسه آسیایی شیراز و کتابخانه دانشگاه پرینستون (آمریکا) موجود است.

علاوه بر منابع یاد شده درباره این روزنامه بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۱۸۷؛ صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۸۲۳؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۲۳۳-۲۲۹؛ رضوانی «سیری در نخستین روزنامه‌های ایران»، ص ۷۳؛ گوئل کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۹۴-۹۲.

۶. آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۳۸۷.

دوره‌هایی از این روزنامه در کتابخانه ملی ایران و کتابخانه شماره یک مجلس موجود است.

درباره مربخ نگاه کنید به: براون، همان کتاب، ردیف ۳۱۵؛ صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۰۰۵؛ همو، «چند روزنامه در عهد ناصرالدین‌شاه»، یادگار، ش ۲، ص ۵۵ و ۵۷؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۲۵۳-۲۵۱؛ رضوانی، «سیری در نخستین روزنامه‌های ایران»، ص ۷۶-۷۲؛ محبوبی اردکانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۷؛ گوئل کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۹۲-۹۱؛ تعلیقات محبوبی اردکانی بر المآثر والآثار، ص ۷۱۰؛ تقی‌زاده، «روزنامه‌نگاری در ایران قرن سیزدهم»، ص ۱۵.

حسین‌خان مشیرالدوله (سپهسالار) نخستین سالنامه ایران انتشار یافت.^۹ از سال بعد عنوان سالنامه به سالنامه دولت علیه ایران تغییر پیدا کرد و تا سال ۱۳۱۲ کار انتشار آن به صورت مستقل و یا در پایان کتابهایی که زیر نظر صنایع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) در دارالطباعة چاپ می‌شد، ادامه یافت. خود اعتمادالسلطنه نوشته است که:

این دفتر که اروپاییان آن را آلمانک می‌گویند سالهاست که در دول متمدنه عالم رسم و دایر گردیده... در ایران و هیئت دربار آن تألیف نمی‌گردید تا سال یکهزار و دویست و نود و یک هجری مطابق یکهزار و هشتصد و هفتاد و چهار میلادی بنده مؤلف به ترتیب و ترکیب آن مأمور گردید.^{۱۰}

برخی با توجه به این نوشته انتشار سالنامه را به سال ۱۲۹۲ دانسته‌اند،^{۱۱} حال آنکه نخستین شماره سالنامه مربوط به محرم ۱۲۹۰ است. بدین ترتیب، تهیه و نگارش آن در سال ۱۲۸۹ آغاز شده و اعتمادالسلطنه بعدها این تاریخ را به غلط نوشته است، زیرا خود او در صفحه آخر جلد اول سالنامه مربوط به سال ۱۲۹۰ ق می‌نویسد:

برحسب اراده علیه همایون سرکار اعلیحضرت قوی شوکت، شاهنشاه خلدالله ملکه و دولته و حکم جناب مستطاب

مجموعه‌های عمومی و خصوصی شناسایی نشده است. برابر منابع ما، این روزنامه، هفتگی، با چاپ سنگی و به خط نسخ بوده و زیر نظر نایب‌السلطنه کامران میرزا دست‌کم دو شماره از آن انتشار یافته است. روزنامه فرهنگ چاپ اصفهان وصول شماره اول جریده تجارت را گزارش کرده^۱ و مجله بانک ملی ایران در شماره ۲۷ خود بخشی از همان شماره را نقل کرده است.^۲

دانش. انتشار روزنامه پانزده روزه دانش، ارگان علمی مدرسه دارالفنون، در ۲۳ رجب ۱۲۹۹ (۱۰ ژوئن ۱۸۸۲ / ۲۱ خرداد ۱۲۶۱) آغاز شد و چهاردهمین و آخرین شماره آن در ۱۶ صفر سال بعد به چاپ رسید.

نخستین شماره این روزنامه به دستور علیقلی‌خان مخبرالدوله^۳ وزیر علوم که مدرسه دارالفنون نیز زیر نظر او بود، با موافقت ناصرالدین‌شاه و بی‌آنکه از «دارالطباعة» اجازه خواسته شود چاپ شد^۴ ولی مخبرالدوله به دستور شاه برای شماره دوم از دارالطباعة اجازه رسمی گرفت.^۵

مدیر و سردبیر دانش محمدکاظم^۶ معلم طبیعی دارالفنون از تحصیل‌کردگان خارج بود که پیشتر در تهیه مطالب علمی روزنامه‌های ایران چاپ تهران و فرهنگ چاپ اصفهان و روزنامه علمی چاپ تهران دست داشته است.^۷ برخی از معلمان مدرسه دارالفنون نیز در این روزنامه آثار قلمی خود را بر جا نهاده‌اند. امور فنی روزنامه برعهده میرزاعباس «استاد طبع» چاپخانه مخصوص دارالفنون بود.

در شماره نخست دانش به پیشینه انتشار روزنامه علمی اشاره رفته که «به سبب اتفاق برخی موانع طبع و انتشار آن موقوف و معطل» ماند و اینک شاه اجازه داده است که روزنامه دانش به جای آن انتشار یابد.

تربیت و براون از روزنامه دانش دیگری، به کوتاهی یاد کرده‌اند که شماره نخست آن در ۲۲ ذیحجه ۱۲۹۹ (۴ نوامبر ۱۸۸۲) چاپ شده است. لیکن بسیار بعید به نظر می‌رسد که همزمان دو روزنامه با یک نام – و با توجه به نام آن، با یک مضمون – در تهران به چاپ رسیده باشد. زیرا تاریخ یادشده با انتشار دانش ارگان مدرسه دارالفنون همزمان است. از سوی دیگر، در هیچ یک از دیگر منابع ما اشاره‌ای به انتشار چنین روزنامه‌ای نشده است.^۸

سالنامه ایران. در سال ۱۲۹۰ ق (۱۸۷۳ م) به دستور میرزا

۱. فرهنگ، ش ۵۵ (۶ شعبان ۱۲۹۷).

۲. درباره این روزنامه بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۱۲۱؛ صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۳۰.

۳. درباره او نگاه کنید به: بامداد، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۵۹-۴۵۵.

۴. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۲۵ رجب ۱۲۹۹.

۵. همان منبع، ۲۷ رجب ۱۲۹۹.

۶. نام او را تربیت و براون به غلط میرزا کاظم نوشته‌اند (تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران، ردیف ۱۶۶).

۷. وی (مجلات ۱۲۵۰ - تهران ۲۱ شوال ۱۳۱۳ ق) شیوا تخلص می‌کرد و به سبب تحصیل در علم شیمی به «شیمی» شهرت داشت.

۸. شماره‌هایی از دانش در کتابخانه‌های معتبر ایران نگاهداری می‌شود و دوره کامل آن را به کوشش سید فرید قاسمی و با مقدمه دکتر محمد اسماعیل رضوانی مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها تجدید چاپ کرده است (تهران، ۱۳۷۴).

۹. علاوه بر منابع یادشده، درباره دانش نگاه کنید به: تقی‌زاده، «روزنامه‌نگاری در ایران»، ص ۱۶؛ صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۵۳۱، رضوانی، «سیری در نخستین روزنامه‌های ایران»، ص ۶۸-۶۹؛ گوئل کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۰۶؛ محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۴۰.

۱۰. آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۳۹۲.

۱۱. المآثر والآثار، ص ۱۰۹.

۱۲. مقدمه ایرج افشار بر المآثر والآثار، ص ۹.

اشرف صدراعظم این بنده روزنامه‌نگار این سالنامه را به اتمام رسانید. صنع الدوله محمدحسن فی شهر محرم الحرام سنه ۱۲۹۰ من الهجره.

گویا آخرین شماره سالنامه دولت علیه ایران به سال ۱۳۱۳ یعنی آخرین سال پادشاهی ناصرالدین‌شاه چاپ شده و پس از «قرب بیست سال» - که البته این رقم درست نیست - به دستور ناصرالدین‌شاه از توزیع شماره آخر آن جلوگیری شده است.^۱

سالنامه ایران آگاهیهای دقیق و بسیار متنوعی درباره تاریخ و جغرافیای جهان، رویدادهای گیتی در سال انتشارش، تاریخ ایران، رویدادهای داخلی مربوط به سال انتشار و آمار و آگاهیهای بی‌شمار از سازمان دیوان و ارتش ایران دربردارد و از مآخذ تاریخی بسیار معتبر عصر ناصری است.^۲ با انتشار این نشریه، واژه فارسی سالنامه، که به معنای شناخته شده آن نخستین بار در ترکی عثمانی به کار رفته بود، به زبان فارسی نیز راه یافت.

ورقه مدرسه دارالفنون تبریز. ارگان ماهانه مدرسه دارالفنون تبریز (مدرسه مظفریه) از ربیع الثانی ۱۳۱۱ (۲۶ اکتبر ۱۸۹۳) آغاز به انتشار کرد. چهارمین و آخرین شماره موجود این نشریه، در غره شعبان ۱۳۱۱ (هشتم فوریه ۱۸۹۴) به چاپ رسیده است.

شماره نخست این نشریه با عنوان ورقه ماه اول مدرسه مبارکه دارالفنون دارالسلطنه تبریز موسوم و مفتخر به مدرسه مظفریه انتشار یافت و در شماره‌های بعدی، به جای «اول»، به ترتیب ثانی و سوم و چهارم گذاردند، ولی ما برای رعایت اختصار آن را ورقه مدرسه دارالفنون تبریز می‌خوانیم.

در هیچ یک از منابع تاریخی مربوط به سال ۱۳۱۱ ق و پس از آن، به انتشار ارگان مدرسه مظفریه اشاره نرفته است و ناآگاهی بر نشر ورقه مدرسه دارالفنون تبریز تا تجدید چاپ آن در بهار ۱۳۷۴ خورشیدی ادامه داشت.

محمد اسماعیل رضوانی که هر چهار شماره منحصر به فرد این نشریه متعلق به مجموعه خصوصی اوست، در مقدمه تجدید چاپ آن نوشته است که «از نشریه دارالفنون تبریز در طی سی چهل سال جستجو اثری نیافته‌ام و جز یک مجموعه چهار شماره‌ای که تصادفاً به دست آمده، از آن اثری ندیده‌ام. در کتابهای متعددی که در زمینه تاریخ مطبوعات تألیف شده است، از آن نامی نیست و بسیار خوشحالم که این اثر از میان رفته زندگی از سرمی‌گیرد».^۳

ورقه مدرسه دارالفنون تبریز هنگامی انتشار یافت که میرزا محمد ندیم‌باشی (ندیم‌السلطان) رئیس مدرسه بود. از او در تاریخچه روزنامه ناصری سخن گفته‌ایم. معاونت مدرسه را، شاعر نامدار ایرج میرزا برعهده داشت و در آخرین صفحه نشریه از او بدین گونه یاد می‌شد: «مدیر ورقه مدرسه مبارکه مظفریه دارالفنون تبریز صدرالشعراء». در «اجزاء مدرسه مبارکه» نیز که در شماره دوم به چاپ رسیده نام و لقب وی دیده می‌شود: «نواب والا ایرج میرزای صدرالشعراء». حال آنکه درباره سرگذشت شاعر به این نتیجه رسیده بودند که «لقب صدرالشعراء مختص پدر ایرج بوده و هرگز ایرج میرزا لقب صدرالشعرايي نیافته است».^۴ بدین ترتیب، کشف ارگان مدرسه دارالفنون تبریز، بار دیگر اهمیت روزنامه‌ها را به مثابه اسناد تاریخی مسجل می‌سازد.

روزنامه‌های سفر شاه. ناصرالدین‌شاه، سه سفرنامه از سفرنامه‌های متعدد خود را به صورت روزنامه منتشر کرده است که آنها را نباید در زمره روزنامه‌ها محسوب داشت و اگر من در اینجا به این «روزنامه‌ها» اشاره می‌کنم، به سبب آن است که اکثر منابع ما آنها را روزنامه معرفی کرده‌اند.

هر سه نشریه مورد اشاره با چاپ سنگی، توسط دستگاه چاپی که در اردوی شاه وجود داشت تهیه و میان درباریان توزیع می‌شد و طالبان می‌توانستند آن را در سرای امین‌الملک، حجره حاجی میرزا تقی تاجر تبریزی نیز دریافت دارند.^۵

نخستین «روزنامه» از این سفرنامه‌های شاهانه، روزنامه حکیم الممالک است که از ۱۵ ذیحجه ۱۲۸۳ تا ۲۲ جمادی‌الاول سال بعد در مسیر شاه به خراسان و بازگشتش نوشته شده و در سه شماره به چاپ رسیده است.^۶

۱. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۱۳.
۲. سالنامه ۱۲۹۰ ق در کتابخانه‌های شماره یک و دو مجلس، کتابخانه ملی تبریز و کتابخانه ایالتی برلین موجود است. سالنامه ۱۲۹۱ را تنها در ایندیا آفیس لندن (دیوان هند) دیده‌ام. سالنامه سالهای بعد را در آخر کتابهای چاپ دارالطباعة می‌توان دید.

۳. دانش به انضمام نشریه مدرسه مبارکه دارالفنون تبریز، به کوشش سید فرید قاسمی، تهران، مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها، مقدمه دکتر محمد اسماعیل رضوانی، ص ۶.

۴. دیوان ایرج میرزا، به کوشش دکتر محمد جعفر محبوب، تهران، اندیشه، ج ۴، ۱۳۵۶، ص ۹، مقدمه.

۵. ایران، ش ۱۶، ۱۱ ربیع‌الاول ۱۲۸۸.
۶. در مورد روزنامه حکیم الممالک، نگاه کنید به: براون، همان کتاب،

نخستین روزنامه‌ای بود که صفحه‌هایی را به عربی اختصاص داد. دومین روزنامه روزنامه علمی دولت علیه ایران است که در آن ترجمه عربی برخی از مطالب نیز درج می‌شد. این دو روزنامه در سرزمینهای عربی نفوذی نیافتند و حتی نویسندگان تاریخهای روزنامه‌نگاری عرب هم از وجود آن بی‌اطلاع ماندند.

روزنامه‌های ارمنی‌زبان. در مورد شماره و تاریخ انتشار روزنامه‌های ارمنی‌زبان این دوره که در ایران منتشر شده‌اند، اختلافهای چندی وجود دارد: در برخی از منابع چاپی جدید، از روزنامه‌ای به نام هاماینک^۷ (جامعه) یاد شده که به سال ۱۸۸۰ م (۱۲۹۶ یا ۱۲۹۷ ق/ ۱۲۵۸ یا ۱۲۵۹ خ) در رشت انتشار یافته و ناشرش پزشکی به نام الکساندر اتابکیان بوده است.^۸ لیکن خاموشی منابع کهنتر و همچنین تاریخ تصویری که از آن روزنامه به دست داده شده، ما را بر آن می‌دارد که همچون لئون میناسیان دانشمند پرکار ارمنی، انتشار چنین روزنامه‌ای را مورد تردید قرار دهیم. بنا به نوشته او هاماینک در اروپا انتشار یافته است و دور نیست که یک دو نسخه آن را ارمنیان رشت تجدید چاپ کرده باشند.^۹

برخی نیز اشاره بسیار کوتاهی به روزنامه‌ای با نام نشتاراک^{۱۰}

دومین آنها روزنامه مرآة السفر و مشکوة الحضر است که در دو شماره نخست نام کوتاهتر مرآة السفر را داشت و رویدادهای سفر شاهانه به مازندران را دربردارد. شماره‌های سیزده‌گانه این نشریه از ربیع‌الاول ۱۲۸۸ آغاز می‌شود و به جمادی‌الاول همان سال خاتمه می‌یابد. این «روزنامه» بیش از سفرنامه‌های روزنامه‌وار دیگر به روزنامه خبری ماندگی داشت. زیرا در آن - همچنان که در مقاله آغازین نیز وعده داده شده بود - «بعضی اخبار متفرقه» هم چاپ می‌شد و حتی دارای یک پاورقی داستانی به نام «شرح حال روبن‌سون» هم بود.^۱ کارهای مرآة السفر و مشکوة الحضر را علی محمدخان مجیرالدوله انجام می‌داد.^۲

سومین سفرنامه ناصرالدین‌شاه که به همین ترتیب به چاپ رسیده، مربوط به سفر دوم او به مشهد است و اردوی همایون نام دارد. نخستین شماره‌اش در دماوند به تاریخ ۱۱ شعبان و آخرین آن در تهران به تاریخ ۱۲ ذیحجه ۱۳۰۰ به چاپ رسیده و ۱۲ شماره داشته است.^۳

غیر از روزنامه حکیم‌الممالک که نام آن را شاه با توجه به لقب پزشکی ویژه‌اش و به مزاح نهاده است، دو «روزنامه»ی دیگر به سرپرستی محمدحسن خان صنیع‌الدوله به چاپ می‌رسید و به رایگان توزیع می‌شد.^۴ این دو نشریه تجدید چاپ نیز شده است.^۵

۵. روزنامه‌های غیرفارسی

درآمد. در دوره مورد بحث، چهار و به احتمالی پنج روزنامه غیرفارسی و سه روزنامه دو یا سه‌زبانه در ایران انتشار یافته است. به چندزبانه‌ها در صفحه‌های پیش اشاره کردیم و در این جا از لحاظ زبان نیز آگاهیهای موجود را خلاصه می‌کنیم. پیش از آن، باید یادآور شوم که اروپاییهایی که ملیت و زبانشان بر ما معلوم نیست در جمادی‌الاول ۱۳۰۷ به واسطه امین‌السلطان صدراعظم وقت تقاضای انتشار روزنامه کرده بودند ولی این کار عملی نشد.^۶

روزنامه آسوری‌زبان. انتشار نامرتب روزنامه آسوری (کلدانی) زبان زاهریر دباها، در سراسر این دوره ادامه داشت. این روزنامه را در فصل ششم معرفی کرده‌ام.

روزنامه‌های عربی‌زبان. در این دوره، هیچ روزنامه سراسر عربی‌زبانی در ایران انتشار نیافت. فارس چاپ شیراز

ردیف ۱۸۲؛ صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۵۳۹؛ آرین‌پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۴۵.

۱. درباره این سفرنامه بنگرید به: براون، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۴۵.

۲. «تاریخ ایجاد و چگونگی احوال روزنامه در ایران»، ندای وطن، ش ۱۳۹، ۲۵ ذیقعدة ۱۳۲۵.

۳. درباره روزنامه اردوی همایون نگاه کنید به: براون، همان کتاب، ردیف ۷۵؛ صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۷۶، رضوانی، «نسیری در نخستین روزنامه‌های ایران»، ص ۱۷۸؛ تعلیقات محبوبی اردکانی بر المآثر والآثار، ص ۱۷۱-۱۷۰.

۴. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۵ جمادی‌الثانی ۱۳۰۵. در روزنامه اردوی همایون نیز عبارت «مجانی است» به چاپ می‌رسید.

۵. روزنامه‌های مرآت السفر و اردوی همایون، با مقدمه‌های ایرج افشار و عبدالله فردای، تهران، گلشن، ۱۳۶۳.

۶. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۰۷.

7. Hamaynk

۸. جعفر خمایی‌زاده، روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹ ق: برداشتی از فهرست ه.ل. رابینو، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۲۷۰ و ۲۷۱.

۹. لئون میناسیان، مطبوعات ارمنیه ایران، جلفای اصفهان، چاپخانه کلیسای وانک، ۱۳۷۳، ص ۲۱-۱۶ (به زبان ارمنی) (با تشکر از خانم آنت شاه‌نظری که زحمت ترجمه بخشهای مورد نیاز مرا کشیده‌اند).

10. Nashtarak

کرده و نوشته‌اند که چنین روزنامه‌ای به سال ۱۸۹۳ م (۱۳۱۰ یا ۱۳۱۱ ق/۱۲۷۱ یا ۱۲۷۲ خ) در رشت انتشار یافته است.^۱ سال انتشار این روزنامه با توجه به اکثر منابع ما^۲ همان سالی است که آستخ آره‌ولیان^۳ (ستاره خاور) آغاز به انتشار کرده است، حال آنکه میناسیان، تاریخ آغاز انتشار این روزنامه چاپ تهران را ۱۸۹۶ م می‌داند. بنا به نوشته او آستخ آره‌ولیان هفته‌نامه‌ای ادبی و اجتماعی و سیاسی بود و به سردبیری مارکار مارکاریان در چهار صفحه به قطع ۳۴×۵۰ در چاپخانه «جاواهای» به چاپ می‌رسید.^۴

بنابراین، قدیم‌ترین روزنامه ارمنی ایران که در مورد انتشار، تاریخ و محل چاپش تردیدی نیست، روزنامه هفتگی شاویغ (راه روشن) است. رابینو به ذکر نام شاویغ اکتفا کرده^۵ و تربیت و براون چاپش را به سال ۱۹۱۱ م نوشته‌اند.^۶ اولین بار، اسماعیل رابین تاریخ انتشار شاویغ را تا سال ۱۸۹۴ م عقب برد^۷ و سپس میناسیان نوشت که شماره نخست آن یکم ژانویه آن سال (۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۱۱، ۱۱ دیماه ۱۲۷۲) در چاپخانه «جاواهای» تهران به چاپ رسیده است.^۸ شاویغ هفته‌نامه‌ای ملی و سیاسی بود و با مدیریت اندریاس بیک‌نظریان تا سال ۱۸۹۷ یعنی نخستین سال از پادشاهی مظفرالدین‌شاه منتشر می‌شد. سردبیران این نشریه، به ترتیب هوانس ماسه‌هیان و وارتانس پاپازیان بودند. جعفر خمایی‌زاده ترجمه بخشی از سرمقاله شماره ۲۷ شاویغ را به دست داده است.^۹

روزنامه‌های فرانسه‌زبان ناصرالدین‌شاه به لزوم چاپ روزنامه به یکی از زبانهای اروپایی، بویژه جهت پاسخگویی به نوشته‌های بیگانگان، توجه داشت. وی، در بالای گزارشی که سپهسالار به او داده بود نوشته است که:

در این مواقع که روزنامجات فرنگ از روی اخبار طهران یا پیش خود بعضی چیزهای رکیک درباره ایران می‌نویسند، لازم است که شما هم بعضی روزنامه‌های فرنگ را... رو به طرف خود کرده... علاوه بر آن یک روزنامه غیررسمی هم در طهران ایجاد بکنید که باز جواب این نوع روزنامجات فرنگ را در آن روزنامه طهران یک طرف خط فارسی، طرفی فرانسه بنویسید با سایر اخبارات. این روزنامه غیررسمی طهران را خیلی مفید می‌دانم.^{۱۰}

پیداست که شاه به روزنامه‌های فرانسه‌زبان عثمانی و مصر و

بالکان توجه داشته است.

در این دوره، سه نشریه ادواری به زبان فرانسه انتشار یافت. نخستین آنها روزنامه لاپاتری^{۱۱} (وطن) بود که تنها شماره‌اش در تاریخ پنجم فوریه ۱۸۷۶ برابر با نهم محرم ۱۲۹۳ به دو زبان فارسی و فرانسه با مدیریت بارون دونورمان چاپ شده است. از آن سخن گفتیم و یادآور شدیم که از لاپاتری، تاکنون هیچ نسخه‌ای به دست نیامده است.

دومین روزنامه روزنامه علمی دولت علیه ایران است که به زبان فارسی بود و ترجمه برخی مطالب به فرانسه و عربی نیز در آن چاپ می‌شد. نگارش فرانسه این روزنامه برعهده ریشارخان معلم نومسلان مدرسه دارالفنون بود.

سومین نشریه، اکودوپرس (صدای ایران)، روزنامه‌ای سراسر فرانسه‌زبان بود و از آنجا که درباره این روزنامه در دیگر بخشهای این فصل سخن نرفته، معرفی آن ضرورت دارد: در اوایل سال ۱۳۰۲ ق به دستور شاه^{۱۲} اعتمادالسلطنه زمینه انتشار روزنامه‌ای فرانسه‌زبان را فراهم آورد و در این کار بارون دونورمان را که پیشتر روزنامه لاپاتری را منتشر ساخته بود شرکت داد.^{۱۳} روزنامه با نام اکودوپرس در ۲۱ مارس ۱۸۸۵ (۴ جمادی‌الثانی ۱۳۰۲/اول فروردین ۱۲۶۴) چاپ شد.^{۱۴} با آنکه اعتمادالسلطنه در خاطرات خود دستور چاپ را به تاریخ ۹ جمادی‌الاول و عرضه روزنامه را به شاه در ۴

۱۰. همان کتاب، ص ۷۲ و ۸۰.

۲. رابینو، همان کتاب، ردیف ۲۳۱؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۲؛ صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۱۸؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۷۱-۲۷۰ و اسماعیل رابین، ایرانیان ارمنی، ص ۱۷۳.

3. Astegh Arevelan

۴. لئون میناسیان، مطبوعات ارمنیه ایران، ص ۲۲-۲۱، ۴۴-۴۳ و ۸۰.

۵. رابینو، همان کتاب، ردیف ۲۳۴.

۶. براون، ردیف ۲۳۱.

۷. رابین، همان کتاب، ص ۱۷۷.

۸. میناسیان، همان کتاب، ص ۲۲-۲۱، ۵۹ و ۸۰.

۹. خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۶۷ و ۲۶۸ (تاریخ انتشار این شماره در ص ۲۶۷ بیست و سوم ژوئن و در ص ۲۶۸ بیست و سوم ژوئیه ۱۸۹۴ ذکر شده است!)

۱۰. ابراهیم صفایی، «ناصرالدین‌شاه و روزنامه‌های فرنگستان»، نگین (آبان ۱۳۴۶)، ص ۱۴.

11. La Patrie

۱۲. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۰۲.

۱۳. همان منبع، ۸ و ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۰۲ و ۳ رمضان همان سال.

۱۴. سعید نفیسی، «مطبوعات، کتاب ایران‌شهر»، ص ۱۲۵۳.

آن شد.

بنا به گزارش اعتماد السلطنه، در یکی از آخرین شماره‌های اکودوپرس مقاله‌ای که شاه نوشته بود به چاپ رسید.^{۱۱} برپایه یادداشت‌های همو، یک بار انتشار روزنامه به سبب اعتصاب حروفچینش متوقف شده است.^{۱۲}

۱. روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ۴ جمادی‌الثانی ۱۳۰۲.

۲. همان منبع، ۸ جمادی‌الثانی، ۱۳۰۲.

۳. از جمله: صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۷۹؛ من نیز در مقاله‌ای این اشتباه را تکرار کرده‌ام و از خطای خود شرمندم: «روزنامه‌های به زبان فرانسه در ایران»، آینده، س ۱۵، ش ۳ و ۵، ص ۲۷۶.

۴. روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ۸ شعبان و ۷ رمضان و ۱۴ ذیحجه ۱۳۰۳.

۵. همان منبع، ۶ ذیقعه ۱۳۰۲.

۶. همان منبع، ۲۳ ربیع‌الآخر ۱۳۰۴.

۷. همان منبع، ۱۹ ذیقعه ۱۳۰۴.

۸. نفیسی، «مطبوعات، کتاب ایران‌شهر»، ص ۱۲۵۳.

۹. روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، اول صفر ۱۳۰۴ و ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۰۵.

۱۰. همان منبع، ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۰۴.

۱۱. همان منبع، ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۰۴.

۱۲. همان منبع، ۲۵ و ۲۶ رمضان ۱۳۰۲؛ درباره این روزنامه، علاوه بر مآخذ اشاره شده، نگاه کنید به: صورت جراید... ردیف ۲۲۸؛ براون، همان کتاب، ردیف ۶۰؛ کرزن، ایران و قضیه ایران، ص ۶۱۰ (ص ۴۷۰ متن انگلیسی)؛ صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۲۳۰؛ تعلیقات محبوی اردکانی بر المآثر والآثار، ص ۷۱۲-۷۱۱.

جمادی‌الثانی نوشته^۱ و کمی بعد از آن به عنوان «روزنامه جدید که به فرانسه چاپ می‌شود»^۲ یاد کرده، اکثر منابع، تاریخ انتشار روزنامه را ۲۹ صفر همان سال نوشته‌اند^۳ و این نادرست است. انتشار اکودوپرس مورد مخالفت میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار)^۴ و میرزا ملکم خان سفیر ایران در انگلیس بود و در اواخر ۱۳۰۲ میرزا ملکم خان نارضایی وزیر خارجه انگلیس را به وزارت امور خارجه اطلاع داد.^۵ کمتر از دو سال بعد، به انگیزه اعتراض سفیر عثمانی، به دستور شاه روزنامه به مدت دو ماه تعطیل شد^۶ و سپهسالار این مدت را به سه ماه افزایش داد.^۷ به نظر می‌رسد که در پایان آن سه ماه نیز شماره دیگری از اکودوپرس انتشار نیافته باشد. زیرا نه در خاطرات اعتماد السلطنه و نه در جای دیگر اشاره‌ای به ادامه انتشار این روزنامه نیست. با این حال سعید نفیسی تعداد شماره‌های آن را ۱۷ و آخرینشان را مورخ ۱۵ فوریه ۱۸۸۸ (۲ جمادی‌الثانی ۱۳۰۵) نوشته است.^۸ بنابراین روزنامه اکودوپرس کمی بیش از دو سال منتشر شده است. این روزنامه ماهانه بود.

در شماره‌های آخر این روزنامه، انمون مورل پزشک فرانسوی مقیم تهران، به جای بارون دونورمان عهده‌دار کار آن شد^۹ و به تصور اینکه «ایران فرنگستان است، اظهار کمالی کرده بیخود شرحی در روزنامه نوشته بود».^{۱۰} به ظاهر همین مقاله که علیه عثمانی بوده - چنانکه گذشت - موجب تعطیل



میرزا ابوتراب خان غفاری، نقش پرداز هنرمند شرف



محمد حسن خان (صنیع الدوله - اعتماد السلطنه)



امین السلطان



محمد حسین فروغی (ذکاء الملک بزرگ) و پسرش محمد علی
فروغی (ذکاء الملک دوم)



ظل السلطان



مظفرالدین میرزا ولیعهد که به دستور وی تبریز و ناصری به چاپ رسید.



سرلوحه روزنامه ارمنی زبان شاونیغ (مأخذ: خمایی زاده، رک. کتابنامه)



سید جمال الدین افغانی، مشوق انتشار روزنامه در هند و ایران و اروپا و مقاله نویس چند روزنامه مهم؛ وی قرار بود بر روزنامه های دولتی ایران نظارت کند.

فصل هشتم

روزنامه‌نگاری در ایران از ۱۲۸۷ تا ۱۳۱۳ ق

۲. ویژگی‌های فنی و اداری

۱. ارائه

چاپ: نخستین کوشش‌ها برای حروفی کردن
چاپ روزنامه‌ها

در دوره مورد بحث ما، چاپ سنگی همچنان طریقه غالب در چاپ روزنامه‌ها بود ولی چند کوشش ناموفق نیز برای حروفی کردن چاپ روزنامه‌ها صورت گرفت.

نخستین روزنامه‌ای که با چاپ حروفی (سربی) انتشار یافت، شماره ۲۱۷ روزنامه ایران مورخ ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۹۱ بود.^۱ این روزنامه با دستگاه چاپ سربی که ناصرالدین‌شاه هنگام عبور از اسلامبول خریداری کرده بود چاپ شد، ولی به‌زودی دستگاه چاپ شکست و ایران را دوباره با چاپ سنگی انتشار دادند.^۲ بدین ترتیب، پس از روزنامه چندزبانه ایندی‌گازت و مجله دوزبانه مجلس مذاکره علمیه چاپ کلکته، روزنامه ایران سومین نشریه فارسی و در عین حال نخستین نشریه سراسر فارسی و نخستین روزنامه ایران است که با این نوع چاپ منتشر شده است.^۳

از آن جا که نسخه‌ای از تنها شماره وطن چاپ ۱۲۹۳ ق در دست نیست نمی‌توان نوع چاپ بخش فارسیش را تعیین کرد. لیکن چون تمامی منابع یادآور شده‌اند که این روزنامه با همان

دستگاه چاپ حروفی خریداری شده در اسلامبول به چاپ رسیده، می‌توان گمان برد که نوع چاپ بخش فارسی آن نیز حروفی بوده است. اگر این گمان درست باشد، وطن دومین روزنامه‌ای است که با چاپ حروفی در ایران انتشار یافته است. در مورد اطلاع که پنج سال پس از وطن به چاپ رسید آگاهی‌های بیشتری در دست است: چاپ آن ابتدا حروفی بود و با آنکه به تازگی حروف سربی را از اروپا خریداری کرده بودند^۴ پس از اندک زمانی سنگی شد. از پایان سال ۱۳۱۱ ق روزنامه بار دیگر با چاپ سربی انتشار یافت ولی این تجربه نیز بسیار کوتاه بود.

نافرجامی این کوشش‌ها نشان‌دهنده دو مشکل اساسی چاپ حروفی در ایران آن زمان است: ناآشنایی خوانندگان با خط چاپ حروفی و امکانات محدود برای این نوع چاپ،

۱. موجود در کتابخانه ملی ایران.

۲. آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۳۹۲؛ محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۳۲.

۳. برخی اطلاع را نخستین روزنامه با چاپ حروفی نوشته‌اند که نادرست است؛ از جمله: محبوبی اردکانی، تعلیقات بر المآثر والآثار، ص ۷۱۲.

۴. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۲۳ و ۳۰ رمضان ۱۲۹۸.

تصویر و شرح حال بزرگان ایران و خارج خواهد بود سخن رفته است^۴ و اعتمادالسلطنه از این روزنامه با عنوان روزنامه مصور یاد می‌کرد.^۵ به‌واقع نیز اهمیت شرف در خط و نقاشی آن است. نقاشیهای سیاه‌قلم روزنامه، اکثر چهره بزرگان ایرانی و بزرگان سیاست و ادب دیگر کشورهاست. نمای پاره‌ای از ساختمانهای کهن نیز در شرف به چشم می‌خورد. این نقاشیهای هنرمندانه را میرزا ابوتراب غفاری می‌کشید و پس از وی میرزاموسی نقاش جانشینش شد. براون نقاشیهای شرف را از کمال‌الملک دانسته است که خطاست.^۶

میرزا ابوتراب «نقاش دارالطباعة دولتی»، که در سال ۱۲۹۹ ق لقب «نقاش‌باشی» گرفت، برادر بزرگتر کمال‌الملک نقاش صاحب سبک و نامدار ایران است. خاندانش در این هنر از دیرباز شهره بودند و عموی وی، میرزاابوالحسن خان غفاری (صنیع‌الملک) پیش از برادرزاده به تصویری کردن روزنامه‌های ایران پرداخته بود. میرزا ابوتراب خان پس از گذراندن دوره مدرسه دارالفنون، در اروپا تعلیم نقاشی دید و اکثر نقاشیهای شرف و دیگر روزنامه‌های آن دوره تا زمان مرگش به سن بیست و هشت سالگی در ۱۹ رجب ۱۳۰۷ از اوست.^۷

تزیین صفحه‌های روزنامه‌ها هم در این دوره مورد توجه قرار گرفت. هر صفحه شرف در کادری که چهارگوشه آن را نقاشی تزیینی کرده بودند قرار داشت. دیگر روزنامه‌ها اکثر با کادر ساده چاپ می‌شدند و میان ستونها خط‌کشی شده بود. تبریز گاهی در پایان هر مطلب، به جای خط ساده، نقش تزیینی کوچکی قرار می‌داد.

خط

خط غالب روزنامه‌ها نستعلیق بود. تبریز، دانش و اطلاع (در

به‌ویژه ساییده و فرسوده شدن حروف آن که می‌بایست از خارج وارد می‌شد.

چاپخانه‌هایی که در آنها روزنامه به چاپ رسیده است، همگی دولتی بودند. تنها از محل چاپ مدنیست چاپ تبریز - اگر به‌راستی چنین نشریه‌ای انتشار یافته باشد - ناآگاهیم. در وقایع عدلیه نام چاپخانه ذکر نشده و جریده تجارت هم به دست نیامده است تا نام چاپخانه‌اش را بدانیم. روزنامه نظامی علمیه و ادبیه در چاپخانه وزارت جنگ چاپ می‌شد و محل چاپ روزنامه دانش در «دارالطباعة خاصة مدرسه مبارکه دارالفنون» بود. در ورقه مدرسه دارالفنون تبریز، نام چاپخانه ذکر نمی‌شد ولی از آنجا که مهمترین چاپخانه تبریز در مدرسه دارالفنون (مظفریه) آن شهر مستقر بود، مسلم می‌دانیم که این نشریه نیز به مانند ناصری در آن چاپخانه به چاپ رسیده است. دیگر روزنامه‌های چاپ تهران، از جمله مریخ که وابستگی چندانی به دارالطباعة نداشت، در چاپخانه دولتی متعلق به «دارالطباعة» و جانشین آن «وزارت انطباعات» به چاپ رسیده‌اند. عنوان این چاپخانه در روزنامه ایران ابتدا «دارالطباعة در جنب مدرسه دولتی»^۱، پس از آن «دارالطباعة خاصة ارک همایون در میدان توپخانه»^۲ و «دارالطباعة دولتی اداره وزارت انطباعات در ارک همایون»^۳ و سرانجام «دارالطباعة دولتی واقع در دارالفنون» آمده است.

روزنامه فارس در «دارالطباعة خاصة در خلوت آینه دارالایاله» به چاپ می‌رسید و تبریز یادآور می‌شد که «مطبعة و اداره گازت در سرای خان» تبریز است. ولی ناصری در «مطبعة دارالسلطنة تبریز واقع در مدرسه مظفریه» چاپ می‌شد. فرهنگ چاپ اصفهان نخست در «دارالطباعة دروازه دولت» و سپس در «دارالطباعة عمارت جهان‌نما» به چاپ می‌رسید.

چاپ تصویر و صفحه‌آرایی روزنامه‌ها

تحول بزرگ در کار چاپ روزنامه‌ها، پیشرفت کار صفحه‌آرایی و به‌ویژه تصویرگری بود. با این وصف، روزنامه‌های ایران و روزنامه علمی به‌ندرت تصویر سیاه‌قلم داشتند. دیگر روزنامه‌ها، جز شرف که نقاشیهای آن از یادگارهای هنری ارزشمند این دوره است، به چاپ تصاویر نپرداختند، اما به مناسبت نوع مطلب گاهی تصویر ابزارها یا گیاهان در آنها می‌آمد.

در شماره نخست شرف از اینکه آن روزنامه ویژه چاپ

۱. ایران، از شماره یکم به بعد.

۲. همان روزنامه، از شماره ۱۶۵ به بعد.

۳. همان روزنامه، از شماره ۸۳۳ به بعد.

۴. شرف، ش ۱، ص ۱، اول محرم ۱۳۰۰.

۵. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۷ محرم و ۱۲ محرم و ۱۴ صفر ۱۳۰۰.

۶. براون، همان کتاب، ج ۱، ردیف ۲۲۱.

۷. درباره او نگاه کنید به: شرف، ش ۱، محرم ۱۳۰۵؛ شرف، ش ۵۴،

محرم ۱۳۰۵؛ شرف، ش ۳۳، ذی‌قعدة ۱۳۰۲؛ یادداشتهای دکتر قاسم غنی،

لندن، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷-۷۲۶ (نامه علی محمودی مورخ ۹۷ ر ۱۳۲۰).

چاپ سنگی) و روزنامه علمی به خط نسخ منتشر می‌شدند و سرلوحه و عنوانهای ایران و فرهنگ را نیز با همین نوع خط می‌نوشتند. عنوانها، همواره کمی درشت‌تر از متن بودند.

در فصل ششم، هنگام سخن از سازمان دارالطباعة و وزارت انطباعات، خوشنویسان روزنامه‌ها را معرفی کردیم. بی‌تردید هنرمندترین آنان محمدرضا کلهر بوده است که نوشتن روزنامه شرف برعهده او بود.

اندازه (قطع)، شمار صفحه و ستون

قطع روزنامه‌های این دوره و تا دیری پس از آن، رحلی و اکثر ۲۲ تا ۲۵ سانتیمتر در ۳۴ تا ۳۶ سانتیمتر بود: ایران و فارس به قطع ۲۴×۳۴ چاپ می‌شدند. بعدها ایران کمی بزرگتر شد و در اندازه ۲۸×۴۴ درآمد. وقایع عدلیه در ۲۲×۳۴ و دانش در ۲۱٫۵×۳۵٫۵ چاپ شده‌اند. قطع ۲۲×۳۴ در روزنامه علمی، مریخ، ناصری و تبریز (سال اول) یکسان بود. تبریز از سال دوم در ۲۶×۳۸ به چاپ رسید.

شرف در اندازه ۲۴×۳۸ و روزنامه نظامی علمیه و ادبیه در اندازه ۱۷٫۵×۳۲ چاپ شده‌اند. اندازه ورقه مدرسه دارالفنون تبریز نیز در همین حدود، یعنی ۱۸٫۵×۲۲ است.^۱ قطع سالنامه ایران از همه کوچکتر بود - ۱۱×۲۰ - و به قطع کتاب می‌مانست.

بزرگترین روزنامه، ابتدا چند شماره‌ای از ایران بود که در ربیع‌الاول ۱۲۹۱ به قطع ۳۲٫۵×۴۶ سانتیمتر به چاپ سربی رسید و بعد همزمان با سنگی شدن چاپش، به قطع سابق برگشت. پس از آن، فرهنگ چاپ اصفهان در ۱۲۹۶ ق با همان اندازه ایران حروفی آغاز به انتشار کرد. اطلاع نیز که در آغاز در اندازه ۲۸×۴۴ به چاپ می‌رسید، قطع خود را به ۳۳×۴۷ افزایش داد و بدین ترتیب از ایران حروفی و فرهنگ نیز بزرگتر شد.

بیش از سلیقه، امکانات فنی در گزینش قطع مؤثر بود. با این حال به نظر می‌رسد که میرزاتقی‌خان کاشانی ناشر فرهنگ که مدتی در هند به سر برده بود و در تهیه مطالب روزنامه نیز به آن سرزمین توجه داشت، قطع بزرگ روزنامه‌های هندی را پسندیده و به کار برده باشد.

شمار صفحه‌های اکثر روزنامه‌های این دوره چهار است. روزنامه وقایع عدلیه نیز چهار صفحه داشت ولی تنها دو

صفحه میانی آن به چاپ می‌رسید و دو صفحه بیرونی سفید می‌ماند. روزنامه نظامی علمیه و ادبیه و ناصری در هشت صفحه چاپ می‌شدند. شرف نیز - که اکثر در چهار صفحه بود - گاهی در هشت صفحه به چاپ می‌رسید. انتشار اطلاع با چهار صفحه آغاز شد و سرانجام به هشت صفحه رسید. تنها نشریه‌ای که با هیئت روزنامه چاپ نمی‌شد، یعنی سالنامه ایران، صدوشتت تا دوست صفحه داشت.

بیشتر روزنامه‌های این دوره دوستونی بودند. اما در همان روزنامه‌های دوستونی نیز به ندرت صفحه‌های سه‌ستونی هم دیده می‌شد. پاورقیها همواره - با استثنای محدودی، از جمله در چاپ حروفی روزنامه ایران - در یک ستون به چاپ می‌رسید.

برخی از مطالب فرهنگ در دو و بقیه در سه ستون بود. فارس و اطلاع و تبریز (از سال دوم) در سه ستون انتشار می‌یافتند. لیکن شمار ستونهای اطلاع همزمان با افزایش قطع این روزنامه به چهار افزایش یافت. برعکس، روزنامه علمی که ابتدا در سه ستون بود، سرانجام چاپ دوستونی را برگزید.

سرلوحه‌ها

سرلوحه روزنامه‌های این دوره بسیار متنوع بود و خلاف گذشته اصراری در کاربرد شیروخورشید به عنوان نشان ملی ایران، نشان نمی‌دادند. البته این نشان در روزنامه نظامی علمیه و ادبیه، شرف، ناصری، ورقه مدرسه دارالفنون تبریز و شماره‌های نخست ایران دیده می‌شود.

سرلوحه روزنامه ایران تا شماره ۴۴ شیروخورشید است ولی ده بار طی این مدت کوتاه تصویر شیروخورشید تغییر کرد: در دو شماره اول شیر سرلوحه ایستاده و در شماره سوم نشسته است. در شماره ششم تصویر شیروخورشید زیباتر و هنرمندانه‌تر شد. در شماره هفتم باز هم تصویر شیر تغییر کرد و این بار تاجی نیز بالای آن قرار دادند. از شماره پانزدهم در دو سوی شیروخورشید چهار فرشته برهنه بالدار قرار گرفتند که دو تا از آنها نشسته و دوتای دیگر ایستاده بودند. در شماره

۱. چنانکه گفتیم، تنها شماره‌های موجود این نشریه در تملک دکتر محمداسماعیل رضوانی بود. استاد روانشاد با سعه صدر اجازه فرمودند که آن شماره‌ها را از نزدیک ببینم و ویژگیهای فنیشان را یادداشت کنم.

سرلوحه دیگر روزنامه‌ها بسیار ساده است و اکثر شامل نام آنها به خط نستعلیق، و گاهی نسخ، است که در بوته یا دایره‌ای از خوشه‌ها محاط شده و در اطراف آن ویژگیهای روزنامه به چشم می‌خورد.

تاریخ و شماره‌گذاری

روزنامه‌های این دوره تاریخ هجری قمری را به کار می‌بردند و با اشاره به سالشمار ترکی مطابق آن تاریخ را با سال خورشیدی نشان می‌دادند.

غیر از روزنامه‌های وقایع عدلیه، روزنامه نظامی علمیه و ادبیه و شرف، دیگر روزنامه‌ها، تقویم مسیحی را نیز در کنار سالشمار هجری قمری ذکر می‌کردند و آن با قید «ماه فرانسه» بود، زیرا گاهشماری کلیساهای شرقی (ارتدکسها، گریگوریها...) با دیگر مسیحیان تفاوت دارد و در آن روزگار در ایران اکثریت مسیحیان و بازرگانانی که با روسیه دادوستد داشتند این نوع تقویم را به کار می‌بردند. پس روزنامه‌نگار ناگزیر بود ذکر کند که تاریخ یادشده در سرلوحه مربوط به کاتولیکها و پروتستانهاست و برای سهولت کار - و توجه ایرانیان به فرهنگ فرانسوی - آن تقویم را «ماه فرانسه» می‌خواندند.

از روزنامه‌های این دوره تنها فارس چاپ شیراز است که گاهشمار ایرانی متداول در آن زمان، یعنی «سال جلالی» را از شماره دوم خود (۲۰ شهریورماه جلالی ۷۹۴) به کار برده است.^۱ ارگانهای دولتی پیش از ایران، یعنی روزنامه وقایع اتفاقیه و روزنامه دولت علیه ایران و روزنامه دولتی دارای شماره‌گذاری پی در پی بودند و چنان بود که گویی روزنامه‌ای واحد سه بار تغییر نام داده است. بدین ترتیب، آخرین شماره روزنامه دولت علیه ایران شماره شصت و پنجاه بود ولی در ایران که جانشین آن محسوب می‌شد از این شماره‌گذاری صرف نظر شد و نخستین شماره آن را «نمره اول» محسوب داشتند.

۲. توزیع

شمار چاپ (تیراژ)

متأسفانه از شمار چاپ (تیراژ) روزنامه‌های این دوره نیز، مانند

سی و یک شمار فرشته‌ها به شش رسید و تغییرهای اندک دیگری نیز پدید آمد. در شماره بعد، به جای فرشته‌ها، در دو سوی شیروخورشید دو دختر سربرهنه ولی جامه بر تن دیده می‌شود. از شماره سی و سه باز چهار فرشته برهنه در پهلوی شیروخورشید نشستند. از شماره سی و پنج دو فرشته از چهار فرشته مشعلی در دست گرفتند و از شماره سی و هشت به جای آنها دو کودک که هر یک مشعلی در دست دارند دیده می‌شود. از شماره چهل و چهار به بعد، تصویر سرلوحه را حذف کرده و نام ایران را به خط نستعلیق نوشته‌اند. شیوه نوشتن نام روزنامه، در شماره‌های یک و دو و سه تغییر یافته و از شماره سوم به بعد به صورت درهم نوشته شده است.

در سرلوحه فارس نام روزنامه به خط ثلث بسیار پیچیده‌ای به چاپ رسیده و آن عبارت است از «الفارس المنطبعة فی ۱۲۸۹». این نام با خوشه‌ای محاط شده و بالای آن تاجی قرار گرفته است. در دو طرف نقش سرلوحه، ویژگیهای روزنامه دیده می‌شود. در شماره‌های نخست، بخش عربی فارس نیز دارای سرلوحه‌ای جداگانه بود و از آن پس حذف شد.

سرلوحه روزنامه نظامی علمیه و ادبیه عبارت از نشان شیروخورشید و تاج کیانی بود که با پرچمها و ابزار جنگی محاط شده و در دو سوی ویژگیها و در زیر آن نام روزنامه و فهرست مطالب به چاپ رسیده است.

سرلوحه روزنامه علمی ابتدا فرشته‌ای بود که کتابی گشوده در بر دارد. روی این کتاب حدیث نبوی «انامدینه العلم و علی بابها» (من شهر دانشم و علی دروازه آن شهر است) به نشانه گرایش به دانش نوشته شده و در دو طرف این تصویر ویژگیهای روزنامه آمده است. از شماره پنجاه و یکم به بعد، به جای تصویر فرشته، نام روزنامه محاط در حلقه‌ای از خوشه‌ها چاپ می‌شد.

سرلوحه ورقه مدرسه دارالفنون تبریز عبارت از حدیث اطلبوا العلم ولو بالصین است که در میان آن ستاره‌ای هشت‌پر نقش بسته و در زیرش شیروخورشید و تاج کیانی به چاپ رسیده است.

سرلوحه شرف عبارت از نام آن بود که دایره‌ای از گل و بوته آن را دربرمی‌گرفت و بر فرازش تصویری از شیر نشسته با خورشیدی بر پشت دیده می‌شد. سرلوحه ناصری شیر و خورشید است و بر بالای آن تاج کیانی را نشانده‌اند.

۱. تقویمی که امروز در ایران و افغانستان به کار می‌رود، نتیجه تغییری است که بر اساس تقویم جلالی در اواخر دوره قاجار معمول شد و در سال ۱۳۰۴ خورشیدی رسمیت یافت.

دیگر دوره‌های تاریخ روزنامه‌نگاری ایران، آگاهی کافی در دست نیست. به انگیزه اهمیت ایران و فروش اجباریش، آن را دارای بیشترین تیراژ به شمار می‌آوریم. شمار چاپ ناصری را تربیت و براون اندکی بیش از دو هزار نسخه نوشته‌اند،^۱ ولی روشن نیست که این میزان مربوط به دوره انتشارش در عصر ناصری است یا مظفری. مریخ چهارصد نسخه تیراژ داشت.^۲

شبکه توزیع

دستگاه ناشر روزنامه، خود به پراگندن روزنامه می‌پرداخت؛ زیرا هنوز در ایران شبکه توزیع مستقل روزنامه‌ها پدید نیامده بود.

فرهنگ (۱۲۹۶ق) نخستین روزنامه ایرانی است که بهای اشتراک خود را برای خریداران خارج از کشور اعلام داشت. پس از آن به ترتیب اطلاع و ناصری نیز چنین کردند. پیداست که مشترکان خارج – همچون مشترکان برخی از شهرستانهای ایران – روزنامه خود را با پست دریافت می‌داشته‌اند. اما در پایتخت و تبریز و اصفهان و شیراز «فراش»ها مأمور توزیع روزنامه بودند و روزنامه‌های شهرستانها را در تهران دارالطباعة به فروش می‌رساند.^۳

فراشهای روزنامه حق نداشتند مبلغی بابت کار خود از خریداران دریافت دارند. فارس نوشت: «فراش روزنامه سواي اخذ قیمت مخصوص روزنامه یک دینار از هیچ کس نمی‌تواند گرفت»^۴ و ایران تذکر می‌داد که «چون فراش روزنامه از دیوان اعلیٰ موجب دارد، دیناری از احدی به اسم انعام و غیره نباید طمع و مطالبه نماید».^۵

اداره روزنامه با وسواس بر کار توزیع نظارت می‌کرد و میرزا علیخان منشی، ناظم دارالطباعة، بر کار مشترکان و فراشها مراقب بود.^۶ روزنامه از مشترکان می‌خواست که:

یک نفر از آدمهای (خدمتگزاران) خود را که در بیوت و اماکن خودشان متوقف و مقیم است معین و با فراش روزنامه مواجهه فرمایند که در صورتی که خودشان تشریف در منزل نداشته باشند و یا فراش دسترس به حضور خودشان نداشته باشد، روزنامه را به دست آن نوکر معین بدهد. در صورتی که فراش اهمال نموده نرسانده باشد البته صاحبان روزنامه زود مطلع شده فی‌الفور به دارالطباعة اعلام خواهند نمود تا از فراش مؤاخذه شود... [زیرا] بعضی از

صاحبان روزنامه به دارالطباعة اظهار می‌دارند که روزنامه آنها نرسیده یا دیر رسیده است.^۷

در تابستان نیز که مشترکان به ییلاق می‌رفتند، اداره روزنامه از آنان می‌خواست نشانی محل اقامت تابستانی خود را به روزنامه اعلام دارند تا برای آنها به همان نشانی ارسال شود. در وبای سال ۱۲۸۸ ق هم که شهریان شهر را رها کردند چنین درخواستی از خوانندگان شده است.^۸

توزیع روزنامه‌ها به صورت تک‌فروشی، مانند دوره گذشته، در بازار شهرها و در دکان یا حجره‌ای بود که کار آن ربطی به روزنامه و کتاب نداشت: ایران ابتدا در سرای امین‌الملک، حجره حاج میرتقی تاجر تبریزی و پس از آن در میدان بلورفروشان، حجره حاج ملا ابوالقاسم تاجر به فروش می‌رسید. وقایع عدلیه نیز در حجره همان میرتقی تاجر تبریزی به رایگان توزیع می‌شد. نشانی محل تکفروشی فارس در شیراز، کاروانسرای گمرگ، حجره حاجی ابراهیم تاجر اصفهانی بود. نکته‌ای که بر ما مجهول است این است که آیا این بازرگانان و پیشه‌وران سهمی نیز از فروش روزنامه برمی‌داشتند یا نه.

فروش اجباری

فروش اجباری روزنامه‌ها به مقامهای دولتی هنوز برقرار بود. کرزن درباره ایران می‌نویسد که «همه اعضای ادارات به اشتراک آن ناگزیرند».^۹ مریخ را برخی از ارتشیان ناگزیر از اشتراک بودند و برای گروهی نیز دو شماره ارسال می‌شد و اگر پاسخی منفی نمی‌دادند، مشترک روزنامه محسوب می‌شدند: گذشته از بعضی اجزای نظام ظفر فرجام و صاحب‌متصبان قشون نصرت نمون که بر حسب حکم وزارت جلیله

۱. براون، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۵۸ (مقدمه تربیت).

۲. آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۴۰۰.

۳. ایران، ش ۱۳۲، ۸ رمضان ۱۲۸۹.

۴. فارس، ش ۱، ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۲۸۹.

۵. ایران، ش ۲، ۱۶ محرم ۱۲۸۸.

۶. ایران، ش ۳۲، سال اول (۱۲۸۸).

۷. ایران، ش ۶۲، ۲۰ شوال ۱۲۸۸.

۸. ایران، ش ۳۲، جمادی‌الاول ۱۲۸۸.

۹. جرج. ن. کرزن، همان کتاب، ص ۶۰۸؛ ارنست اورسل هم این را یادآور شده است: سفرنامه اورسل، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۵۳، ص ۱۶۴.

داشته است، چنانکه در ترجمه خبری از روزنامه زوراء چاپ بغداد درباره ایران از قول آن روزنامه می‌نویسد که «یک دو نسخه به طریق مبادله رسیده است».^۲

۳. چرخش مالی روزنامه‌ها درآمد

هزینه‌های دو روزنامه رایگان وقایع عدلیه و دانش بر عهده دولت بود. روزنامه‌های دیگر از راه فروش و چاپ آگهی و همچنین یاری دولت اداره می‌شدند. لیکن از این که هر کدام چه سهمی در تأمین مالی روزنامه‌ها داشته‌اند ناآگاهیم. با توجه به آنچه در زمینه بهای روزنامه‌ها و قیمت آگهی خواهیم گفت، به نظر می‌رسد که درآمد اشتراک و تکفروشی ناکافی و درآمد آگهیها بسیار ناچیز و ناگزیر سنگینی بار هزینه‌ها بر دوش دولت بوده است.

تا دستیابی به آگاهیهای دقیقتر، می‌توان چنین انگاشت که دولت به طور مستقیم پولی برای چاپ و توزیع روزنامه‌ها منظور نمی‌کرده، ولی دستمزد کارکنان «دارالطباعة» و جانشینش «وزارت انطباعات» را — که کارمندان دیوان بوده‌اند — می‌پرداخته است، زیرا درآمدها «نهایت کفایت مخارج طبع و ایصال» را می‌کرد.^۳ شاید مبلغی نیز از راه فروش اجباری و اختیاری روزنامه‌ها و اندک درآمد آگهی، در صندوق دارالطباعة می‌ماند و این با توجه به پرداخت دستمزدها از سوی دولت، «درآمد»ی غیرواقعی بود. باید منظور کرزن از اینکه وزیر انطباعات «سالانه پانصد تومان حق امتیاز می‌پردازد»^۴ همین «درآمد غیرواقعی» بوده باشد که به خزانه دولت یا سازمان ناشر برگشت داده می‌شد.

بهای روزنامه‌ها

قیمت روزنامه‌ها بسیار متنوع و همچنان در مقام مقایسه با کالاهای مصرفی بسیار گران بود. نخستین بهای اشتراک سالانه ایران یعنی مهمترین روزنامه کشور را سه تومان و شش‌هزار دینار اعلام کردند. در سال دوم انتشار روزنامه، کوششی

عسکریه مجبور به گرفتن و قبول روزنامه شریفه مریخ هستند، سایرین که نمره اول و دوم روزنامه مزبور برایشان فرستاده شده اگر الی پنج روز دیگر انکار و عدم قبول خود را تحریراً به دارالطباعة فرستادند دیگر برای ایشان ارسال نمی‌شود و انکار ایشان مقبول است و اگر نوشته ایشان نرسید سکوت موجب رضا [ست] و از این نمره به بعد نیز برای ایشان فرستاده می‌شود و سر هر قسط مطالبه قیمت از آنها خواهد شد.^۱

توزیع رایگان

در دوره مورد بحث ما، برای اولین بار در تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان، برخی از روزنامه‌ها به رایگان توزیع شدند. نخستین آنها وقایع عدلیه بود و دانش ارگان مدرسه دارالفنون نیز همین شیوه را پی گرفت. در سرلوحه دانش نوشته می‌شد که «حاملین این روزنامه در طهران و غیره از سایر بلاد ایران حق مطالبه قیمت ندارند». چنانکه گفتیم اطلاع را نیز جهت مشترکان ایران به رایگان می‌فرستادند. در ورقه مدرسه دارالفنون تبریز بهای نشریه ذکر نشده است و گمان می‌برم که آن را در نسخه‌های معدود و به رایگان توزیع می‌کرده‌اند. ارسال دو سه شماره مجانی نیز از همین دوره رواج یافت. از جمله ناصری سه شماره و مریخ دو شماره رایگان ارسال می‌داشتند.

مبادله روزنامه

چنانکه در فصل آینده خواهیم دید، نقل قول از روزنامه‌های عربی، ترکی و فارسی کشورهای همسایه در روزنامه‌های ایران معمول بود و آنان نیز از روزنامه‌های ایرانی نقل قول می‌کردند و پیدا است که مبادله روزنامه میان آنها برقرار بوده است. اما این تنها فرهنگ چاپ اصفهان است که در سرلوحه خود به مبادله روزنامه اشاره می‌کند: «هر اداره روزنامه از هر مملکت حق دارد که یک نسخه از فرهنگ را به عنوان مبادله با روزنامه خود به هر زبان که باشد بخواهد». مدرس فارسی چاپ بمبئی فرهنگ را ستوده و برخی از مطالب آن را در شماره‌های پسین خود نقل کرده است. سیدالاحبار روزنامه فارسی چاپ حیدرآباد دکن نیز در سال نخست خود مطالبی از فرهنگ را به چاپ رسانید.

ایران هم بی‌تردید مبادله نسخه با روزنامه‌های چاپ خارج

۱. مریخ، ش ۲، ۲۱ محرم ۱۲۹۶.

۲. ایران، ش ۳۲، سال اول (۱۲۸۸).

۳. ایران، ش ۱۰۳، ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۸۹ (عین مطلب را در سطرهای آینده خواهیم دید).

۴. کرزن، همان کتاب، ص ۶۰۳.

ناموفق برای افزایش بهای روزنامه صورت پذیرفت که به بهانه افزایش هزینه‌های چاپارخانه و پست بود. بهای اشتراک ایران در پایتخت ثابت ماند ولی برای شهرستانها «اعم از نزدیک یا دور» چهار تومان و برای خارج از کشور چهار تومان و نیم شد،^۱ اما بهای جدید تنها یک هفته بر جا بود. زیرا

بعد از مرور به حساب ماضیه معلوم شد که چندان تفاوتی نکرده و ضرری به اداره روزنامه وارد نخواهد آمد. مجدداً اعلام می‌شود که روزنامه‌جات داخله ممالک محروسه کماکان به قیمت سابق سالیانه سه تومان و شش‌هزار دینار خواهد بود بدون دیناری علاوه.^۲

دوباره دو سال بعد، یعنی در سال ۱۲۹۱ ق قیمت روزنامه را چهار تومان کردند. بهای اشتراک را در سه قسط می‌گرفتند و بابت هزینه‌های ارسال مبلغی جداگانه گرفته نمی‌شد. از سال ۱۲۹۸ که اطلاع روزنامه همزاد ایران به چاپ رسید، آن را به مشترکان به رایگان می‌دادند.

به نظر می‌رسد که وصول اشتراک روزنامه دولت با دشواریهایی روبرو بوده و برخی از مشترکان پرداخت آن را نوعی باج‌خواهی تلقی می‌کرده‌اند. در شماره ۱۰۳ روزنامه ایران اعلانی در این باره چاپ شد که از جهت نوع تلقی برخی از مشترکان از روزنامه و دستگاه ناشر آن درخور توجه است.

اعلان دارالطباعة

صاحبان [مشترکان] روزنامه بعضی که از ارباب خبره و مردمان قاعده‌دان هستند، قدر روزنامه‌جات ایران را که در سال هشتاد طغرا یا زیاده داده می‌شود دانسته و می‌دانند که سه تومان و شش هزار که در قیمت آن گرفته می‌شود نهایت کفایت مخارج طبع و ایصال روزنامه‌ای به ایشان را می‌نماید و فاضل چیزی نمی‌ماند که جای لاوصول و حرف خرج بیجا داشته باشد. بعضی دیگر هنوز مطلب را برنخورده و هشتاد طغرا روزنامه بامعنی دادن را با وصفهای دیگر مساوی شمرده و خیال می‌کنند این تنخواهی که می‌دهند انعام و تکلفی است که به اهالی دارالطباعة دادند. محض رفع این شبهه این اعلان نوشته می‌شود که مردم بدانند این مبلغ نهایت با مخارج طبع روزنامه و رساندن آن مطابق باشد و چیزی اضافه برای دیوان و رئیس کل دارالطباعة باقی نمی‌ماند. خواهند گفت پس داعی بر اقدام این کار و اصرار در طبع و انتشار روزنامه چه خواهد بود؟ [پاسخ این است

که] این فقره از روی هوا و هوس رئیس و مباشر نیست بلکه اولیای دولت در طبع و انتشار اخبار روزنامه ایران فواید بسیار و منافع بی‌شمار برای دولت و ملت منظور و تصور فرموده‌اند و به جهت حصول آن منافع و فواید مالی، بدون اینکه دیناری از این رهگذر منفعت مالی حاصل فرمایند امر به ترتیب و طبع و انتشار اخبار و آثار دربار همایون و ولایات محروسه و دول و ایالات خارجه فرموده‌اند و علیهذا احدی را نمی‌رسد در ادای اقساط روزنامه شخصی یا حکومتی خود اهمال نماید. یا عذر محل و غیره بیاورد. قبض قیمت روزنامه به قرار مقرر نوشته و صادر می‌گردد و به این جهت استدعا می‌شود که قیمت روزنامه را در کمال بزرگ‌منشی و شیرین‌زبانی مرحمت فرمایند و الا که حاملین روزنامه را به طعان و لسان آزرده سازند و ادای قیمت را به تأخیر اندازند، روزنامه ایران بر عهده خود لازم می‌داند که شمه‌ای از سوء معاملت و درشت‌خویی و ترش‌روی آن اشخاص را بازنماید. در این صورت محل رنجش و اعتراض نخواهد بود. والسلام من اتبع الهدی

ایران، ش ۱۰۳، پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۸۹

در یک فرمان شاهانه هم — که درباره ارسال خبر از شهرستانهاست — به حاکمان امر رفته است که «نیز در ادای اقساط و قیمت روزنامه دولتی اهتمامات وافیه مرعی داشته قسط اول را زودتر عاید و اقساط سایره را به وقت و موقع ارسال و ایصال دارند».^۳

گفتیم که بهای اشتراک سالانه روزنامه ایران با سه شماره یا دو شماره در هفته (مدت کوتاهی به صورت هفتگی) ابتدا سه تومان و شش‌هزار دینار و بعد چهار تومان بود. این مبلغ را در مقایسه با اغلب روزنامه‌های دیگر اندک خواهیم یافت. بهای اشتراک سالانه آن روزنامه‌ها و همچنین بهای تکفروشی‌شان به شرح زیر است:

روزنامه‌های هفتگی، ده روزه یا دوهفتگی

فارس. بهای اشتراک سالانه سه تومان. بهای تکفروشی و هزینه پست اعلام نشده است.

۱. ایران، ش ۸۸، ۱۴ صفر ۱۲۸۹.

۲. ایران، ش ۹۰، ۲۱ صفر ۱۲۸۹.

۳. ایران، ش ۳۰ (۱۲۸۸) ق.

دوازده هزار دینار بود. هیچ گونه توضیحی دربارهٔ اشتراک داخل یا خارج و یا هزینه‌های پستی در روزنامهٔ نظامی علمیه و ادبیه دیده نمی‌شود. بهای تکشمارهٔ روزنامه پنجشاهی ذکر شده است. **روزنامهٔ علمی**. تکشمارهٔ این روزنامه یک عباسی بود. از عبارت «ادای قیمت [در] چهار قسط» که در سرلوحه به چاپ می‌رسید پیداست که اشتراک نیز داشته است، ولی این را در روزنامه نمی‌نوشتند.

مریخ. قیمت اشتراک سالانهٔ مریخ هه هزار دینار بود و آن را در سه قسط می‌گرفتند. روزنامه در مورد هزینهٔ پست و بهای تکشماره خاموش است.

شرف. بهای اشتراک سالانهٔ این روزنامه سه تومان و دو هزار دینار بود. روشن نیست که به این مبلغ هزینهٔ پست را هم می‌افزودند یا نه. بهای تکشماره یک قران اعلام می‌شد.

آگهی خرید و فروش

غیر از وقایع عدلیه و شرف، دیگر روزنامه‌های این دوره آگهی خرید و فروش چاپ می‌کردند و آن را در صفحهٔ آخر قرار می‌دادند.

بهای یک سطر آگهی در سال اول/ایران یک هزار دینار (یک قران) بود و این دو برابر قیمت آگهی در روزنامه‌هایی است که پیش از آن منتشر شده‌اند. در عین حال گرانترین قیمت آگهی در میان روزنامه‌های آن عصر نیز به شمار می‌رفت.

فارس، اطلاع و فرهنگ برای یک سطر آگهی یک هزار دینار مطالبه می‌کردند. بهای آگهی در تبریز سطری پانصد دینار بود و جانشینش ناصری نیز ابتدا همین مبلغ را می‌گرفت و بعد آن را به یک قران (هزار دینار) افزایش داد.

روزنامهٔ علمی ده شاهی، **روزنامهٔ نظامی علمیه و ادبیه** و جانشین آن **مریخ** پنج‌شاهی برای هر سطر آگهی می‌گرفتند. **روزنامهٔ رایگان دانش** آگهیها را هم به رایگان چاپ می‌کرد و این برای نخستین بار در ایران بود. در سرلوحهٔ دانش چنین می‌نوشتند «اعلان این روزنامه‌ها نیز قیمت ندارد».

فرهنگ. بهای اشتراک سالانه در اصفهان ۱۲ قران. در سالهای نخست اشتراک سالانه برای دیگر مناطق ایران ۱۶ قران و در خارج دو تومان بود. سرانجام این قیمت برای مناطق مرکزی کشور - از جمله پایتخت - ۱۷ قران و در استانهای مرزی ۲۲ قران اعلام شد. برای هند و قفقاز ۲۵ قران و برای دیگر سرزمینهای بیگانه سه تومان می‌خواستند. هزینهٔ پست بر عهدهٔ روزنامه بود. بهای تکفروشی را نمی‌نوشتند.

تبریز. در سال اول انتشار - که روزنامه ده روزه بود - بهای اشتراک تبریز در محل انتشار ۱۱ هزار دینار اعلام می‌شد. از سال دوم روزنامه پانزده روزه منتشر گردید و بهای اشتراکش به یک تومان کاهش یافت. قیمت پست را برای خارج از تبریز به این مبلغ می‌افزودند. بهای تکفروشی ذکر نمی‌شد.

اطلاع. این روزنامه را برای مشترکان/ایران به رایگان می‌فرستادند. بهای اشتراک دیگران در تهران ۱۸ هزار دینار و در شهرستانها ۱۹ هزار و ۵ شاهی، در روسیه و قفقاز چهار روبل، در اروپا ده فرانک فرانسه، در عثمانی چهل غروش و در هندوستان و چین هفت روپیه هندی بود. بهای تکفروشی روزنامه اشاره‌ای نشده است.

ناصری. پس از سه شماره‌ای که به رایگان داده می‌شد، در سال نخست بهای اشتراکش برای همهٔ مناطق ۱۶ هزار دینار. به علاوهٔ هزینه‌های پستی بود و آموزشگاهها به نصف قیمت مشترک می‌شدند. در همین دوره‌ای که مورد بحث ماست، بهای اشتراک روزنامه برای کشورهای بیگانه بدین صورت مشخص شد: روسیه چهار روبل، عثمانی چهل غروش و هندوستان پنج روپیه. برای تک شماره دویست و پنجاه دینار در داخل کشور و سه هزار و سیصد دینار در خارج از آن می‌گرفتند. این تفاوت قیمت بسیار، برای داخل و خارج، به ظاهر به دلیل هزینه‌های پستی بوده است.

روزنامه‌های ماهانه (یا در عمل ماهانه)

روزنامهٔ نظامی علمیه و ادبیه. بهای اشتراک سالانهٔ روزنامه



صفحه نخست ایران (شماره بیست و پنج)

خبرگزاری

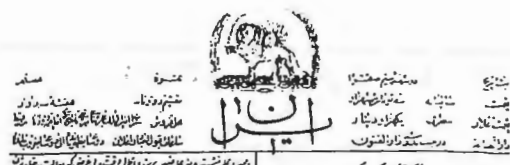
در این شماره از این روزنامه، خبرهای مهم و تازه از داخل و خارج ایران و جهان، به همراه گزارشات و مقالات، در دسترس شما قرار می‌گیرد. این شماره شامل اخبار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است.

تاریخ انتشار: ۱۳۳۴

محل انتشار: تهران

تعداد صفحات: ۴

قیمت: ...



صفحه نخست ایران (شماره هفتم)

خبرگزاری

در این شماره از این روزنامه، خبرهای مهم و تازه از داخل و خارج ایران و جهان، به همراه گزارشات و مقالات، در دسترس شما قرار می‌گیرد. این شماره شامل اخبار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است.

تاریخ انتشار: ۱۳۳۴

محل انتشار: تهران

تعداد صفحات: ۴

قیمت: ...

صفحه آخر ایران (شماره ۸۳۳)

خبرگزاری

در این شماره از این روزنامه، خبرهای مهم و تازه از داخل و خارج ایران و جهان، به همراه گزارشات و مقالات، در دسترس شما قرار می‌گیرد. این شماره شامل اخبار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است.

تاریخ انتشار: ۱۳۳۴

محل انتشار: تهران

تعداد صفحات: ۴

قیمت: ...

صفحه نخست ایران (شماره چهل و پنج)

خبرگزاری

در این شماره از این روزنامه، خبرهای مهم و تازه از داخل و خارج ایران و جهان، به همراه گزارشات و مقالات، در دسترس شما قرار می‌گیرد. این شماره شامل اخبار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است.

تاریخ انتشار: ۱۳۳۴

محل انتشار: تهران

تعداد صفحات: ۴

قیمت: ...

دکتر بزرگ

سازای کمال است که شکر و طاعات و زهد و عبادت و عافیت را در جیب تاقی نام مستم کند
و حقیر خسته از دست ضاعت نماید و در شکر است که در جیب امر و در دست ضاعت و غایت و غایت



مرحوم آقا سید علی قدسیدی طابثا

روزنامه

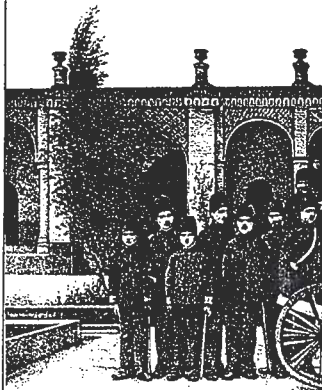
فکر

شماره ۱۰۰

این کتاب را به نشر نوای کهنه بطبع برده



نواب الاحمده

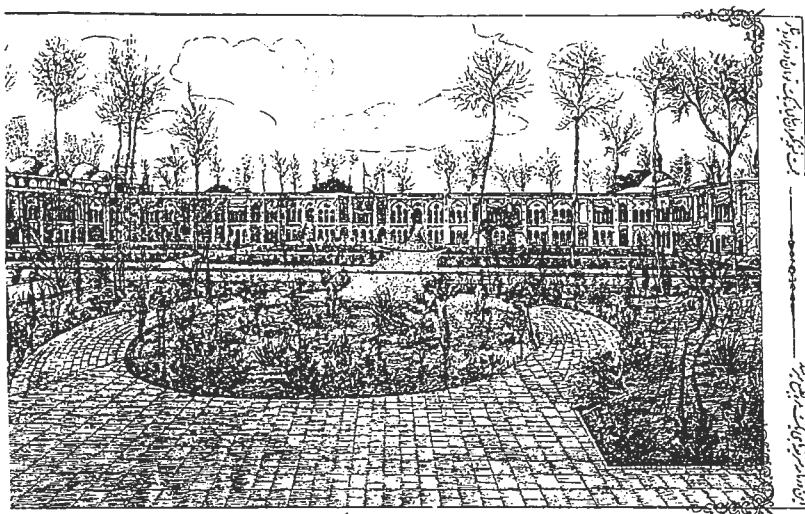
[illegible]

در زمستان که نظامی ناصری

تغایب غایب شرف نگارم، انصاف انصاف کیروز بخت قیامت و امانت روز قیامت بکارت
 حیدر معصوم است از هر نوع خشمی و ای خواجه طاهر حسن ایمن از هر قسم حسد و کینه ایست



ہاں بھائی! نہ دے

[illegible]

عمارت صحنہ مبارکہ مجدد السنیاء

شماره اول
شهر بهار سال ۱۳۰۲
روز چهارشنبه ۱۳۰۲
قندهار



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

شماره اول
شهر بهار سال ۱۳۰۲
روز چهارشنبه ۱۳۰۲
قندهار

شماره اول
شهر بهار سال ۱۳۰۲
روز چهارشنبه ۱۳۰۲
قندهار

شماره اول
شهر بهار سال ۱۳۰۲
روز چهارشنبه ۱۳۰۲
قندهار

شماره اول
شهر بهار سال ۱۳۰۲
روز چهارشنبه ۱۳۰۲
قندهار

شماره اول
شهر بهار سال ۱۳۰۲
روز چهارشنبه ۱۳۰۲
قندهار



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

شماره اول
شهر بهار سال ۱۳۰۲
روز چهارشنبه ۱۳۰۲
قندهار

شماره اول
شهر بهار سال ۱۳۰۲
روز چهارشنبه ۱۳۰۲
قندهار

شماره اول
شهر بهار سال ۱۳۰۲
روز چهارشنبه ۱۳۰۲
قندهار

شماره اول
شهر بهار سال ۱۳۰۲
روز چهارشنبه ۱۳۰۲
قندهار

شماره اول
شهر بهار سال ۱۳۰۲
روز چهارشنبه ۱۳۰۲
قندهار



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

شماره اول
شهر بهار سال ۱۳۰۲
روز چهارشنبه ۱۳۰۲
قندهار

شماره اول
شهر بهار سال ۱۳۰۲
روز چهارشنبه ۱۳۰۲
قندهار

شماره اول
شهر بهار سال ۱۳۰۲
روز چهارشنبه ۱۳۰۲
قندهار

شماره اول
شهر بهار سال ۱۳۰۲
روز چهارشنبه ۱۳۰۲
قندهار

بخش عربی فارس

صفحه آخر شماره نخست فارس

صفحه نخست شماره اول فارس

نخستین شماره ناصری

شاطرخانه مبارک

براستی شاطرالملک فضل الله خان شاطر راشی عیالها
نایب اول غلامحسن خان شاطر مشرف نایب
میرزا کوچه خویلدان

جارجان

میرزا شاطرخان جارجی راشی حسنان نایب
ابراهیمخان ایضا غلامحسنخان ایضا
میرزا شکار آستان

حاجی مصطفی خان میرشکار علیخان ولد میرشکار
غلامحسنخان ولد ایضا صادقخان جهانگیرخان
امیراصلخان سایر ابناء معروف بهشت نعل

میرمهلتخان جبلیه بیک محمدعلی بیک بی بی بیک
جلد بیک محمدتک بیک عباسعلی بیک علیخان بیک
قرآن علی بیک رحمت بیک محمدتک بیک محمدتک بیک
افراسیاب بیک حاجی مهدآباد بیک آقا سید الفخ
محمدعلی بیک غلبدی باشی عباس بیک نایب غلبدی باشی
سپه سالار و سوبانی چهار نفر جلور و صد بیک بیک
قوشخانه مبارک

ابراهیم قوشچی راشی میرزا علیخان قوشچی راشی
سایر قوشخان هفت نفر

اجزاء ابلیخی

صاحب بختیگر ابلیخی هشتاد نفر
کالسکه خانه مبارک

حاجی حسنعلی کالسچی راشی بیک کالسکه خانه مبارک
ابو طالب بیک نایب مشرف نعل میرزا علی رضا جعفر
بیک کالسچی و سایر علما کالسکه خانه و نوشن

وزارت انطباعات دارالترجمه خاصه دولتی

جانبه الانضباط صنیع الدوله مریم مخصوصه ها و وزیر انطباعات دولت علیه علیه کلمات سلطنت
و فتوانه و توانی

دارالترجمه مبارک دولتی

میرزا رضاخان معروف بپیشویشارخان سرلایه و مریم
زبان فرانسه انگلیسی و غیره برسدیک خان سرلایه و مریم
معلم و مریم زبان فرانسه و جفره و اجودان مخصوصه
جنگ بارون زمان سرلایه و مریم زبان فرانسه المان
عازم خان مریم ترک عثمانی مادر و سخنان سرلایه و مریم
زبان فرانسه و روسی و امور بجهت ترجمه ادره و سوا
فراتر و روسی مسپو و انتر مریم زبان فرانسه انگلیسی

میرزا محمدنیل مریم انگلیسی آقا سید ولی مریم علم جفره
میرزا عباس مریم میرزا ابوالکار مریم و مریم
میرزا محمدعلی مریم ولد میرزا فاع الله فرشتا و مریم
میرزا محمدنیل مریم میرزا محمدنیل مریم

وزارت انطباعات دارالترجمه

اخر باچان

امیرزاده عباسعلی میرزا پیشویشارخان مریم و مریم
رئیس و زمامت با سه خانهای اذربایجان میرزا و میرزا
و فرزند جهان نعل

سایر کالیات معتبره

میرزا شاطرخان
امیرزاده و زمامت فرانسه فرانسه منطبعه اصفهان
میرزا بختیگر سرلایه و مریم حکمباشی حضرت و لا اعلی
رئیس نگارنده روزنامه فرهنگ میرزا عبد الرحیم

خوشنویس مخلصان میرزا محمد حسن و مریم
دارالترتیب کتاب منطبعه و زمامت

ناصر

حاجی میرزا ابوالفضل
آخوند ملا آقای قزوینی میرزا سید مریم
شیخ محمد حسن مریم میرزا طاهر خوشنویس کتاب
عمر و کتابا و دو نفر

دارالترتیب انطباعات دارالترجمه مبارک دولتی

میرزا محمد حسن مریم میرزا طاهر خوشنویس کتاب
عمر و کتابا و دو نفر

آقا میرزا سید حسن مشهور روزنامه دارالطباعات
دولتی میرزا محمد حسین ادیب ملقب بفرغی رئیس
دارالطباعات دولتی و ناظم دارالترجمه مبارک میرزا علی
سرهنگ نایب لوزارت انطباعات و ناظم کل دارالطباعات
مالک محمد مریم میرزا محمد تقی خوشنویس کلمه نویسنده
روزنامه شرف میرزا ابوالرخان فرشتا و مریم
نشان درجه چهارم و شیر و خود رشید نقاشی و وزارت
انطباعات آقا میرزا سید احمد کتاب نویسنده روزنامه
ایران و غیره میرزا سید علی مریم و جعفر روزنامه طالع
و غیره و مریم علم جفره آقا سید محمد علی کتاب و وزارت
انطباعات میرزا عباس نقاش و اسناد طبع مامور بجهت
طبع مطبوعات مدرسه دارالفنون میرزا عباس مریم و
الترجمه کتابخانه دولتی میرزا عبدالحسین محمد دار
الطباعات دولتی میرزا جبلیه اسناد مخصوص طبع دارالطباعات
دولتی میرزا یوسف مامور سرکشی بجاگاههای دارالخلافه
طهران اسناد محمد ابراهیم با سحر مخصوصه مستطاع
منفردی ملا غلامحسین مهدی دارالطباعات دولتی اش
محمد حسین اسناد اسمعیل عصفان دارالطباعات دولتی
آقا کوچه بیک نایب فرشتان دارالطباعات صفر علی بیک و
لغاتجهده باشی سایر نویشان و علما و غیره بهشت نعل



روزی شنبه پنجم شهر شعبان الحظیم چهار ساعت بخوابیدم و شش برتوب ملکیت شده معلوم نمود که بک
 مسجد المصنوع شاه شاه صاحبان غلامان که در سلطان بفرم بفرمایند از فرامان زیارت شدند مقدس
 حضرت نامن لاله سلام اندامی از دار بخشاید با هر استاض میفرماید که قیون غفرنون متوقف در آنجا قصد
 بدو موب مخصوص فرموده اند از آنجا عالی با حضور حجاب و الا نایب الله بیکر بیزیر جنت دیدرون و از آنجا
 صفت کشیده از سان حضور منور مبارک گذشته بکلی مشمول عطف شرباری گردیدند قوی که در طران قوت
 و عاقری که در کلاب خواهد بود از اسلحه مرکب از پانزده هزار است از این حد و مقدار قمرم کلاب بشد ایتم
 طران خواهد شد بود با بکله بندگان المصنوع بیاون شریف فرای قصر و شان بنده گردیده شب در آنجا اقامت
 فرموده قسبح رتبه ششم با بیاون قبال روانه سرخ حصار که خالصه دیوان بیاون و سپرده بپیرز احمد خان
 پیغمبر است شده و اینجا بعضی از کابر بیاون شرفیاب بجای مبارک گردید و جناب آقای ام محمد بنعلی
 تبرزد سرخ حصار بجهت رسیدن اعلی شرف جسته دعای مفر خوانند ذات کونی صفات مقدس پادشاه
 بخوابیده در آنجا اقامت فرموده و بعضی نوشتهجات بلیار که از در آنجا فرود آید و ادرات و قی بجای
 بیاون رسال شده بود از آنجا نظر انورشان از کشت و وساعت بخوابیده مرکب اعلی بجا رود و در خارج

فصل نهم

روزنامه‌نگاری در ایران از ۱۲۸۷ تا ۱۳۱۳ ق

۳. محتوا

۱. مأموریت روزنامه‌ها

درآمد

روزنامه‌هایی که در دوره بیست‌وشش ساله مورد بحث ما انتشار یافتند، روزنامه‌هایی دولتی و وابسته به دستگاه خودکامه حاکم بر ایران بودند و چنان که در فصل هفتم گفتیم، انتظار نباید داشت محتوایی خلاف نظر و سلیقه آن دستگاه داشته باشند.

البته نویسنده و خواننده روزنامه‌های این دوره آگاهتر و روشنتر از پیشینیان خود بودند و در همان دستگاه حاکم نیز کسانی سودای مردم‌سالاری در سر می‌پروردند. از همین روست که گاه‌به‌گاه، اشاره‌ای که از آن بوی روشنگری و نیک‌اندیشی می‌آمد به چاپ می‌رسید، ولی ادامه نمی‌یافت. اگر در صفحه‌های بعد از «روشنگری» سخن گفته‌ایم، مقصودمان همین نوع اشاره‌های گذراست. این را هم بیفزاییم که چنان که نوشته‌های انتقادی روزنامه‌های چاپ خارج نبود، شاید همین اشاره‌های گاه‌به‌گاه را نیز در روزنامه‌های داخل کشور نمی‌دیدیم.

شعار و روش روزنامه‌ها

ایران در شماره نخست مدعی شد که حاوی «اخبار رسمی

داخله و هم اخبارات رسمی و غیررسمی خارجه و مسائل علمیه و اعلانات تجارتي و غيره» خواهد بود. این روزنامه، با وجود رسمی بودنش و انتقادهای تندی که از محتوای آن شده است، دارای مطالب روشنگر نیز هست. از جمله، در ۱۲۹۸ ق مقاله‌ای از اختر در معرفی سوسیالیسم نقل کرد^۱ و این اولین بار است که از این مکتب در یکی از روزنامه‌های چاپ ایران سخن به میان می‌آید. ایران از عروة الوثقی روزنامه عربی‌زبان که سیدجمال‌الدین افغانی و محمد عبده در پاریس منتشر می‌کردند نیز مقاله‌هایی ترجمه می‌کرد و به چاپ می‌رساند.

روزنامه وقایع عدلیه در نخستین شماره نوشت که:

میل خاطر اقدس همایونی بر آن شد که بر تربیت و آسایش رعیت و نظم ملک و ملت چنانکه باید و شاید بیفزاید و روشهای ناشایسته را که منافی عدالت و فی‌الحقیقه ممنوع در شریعت مطهره است از میان مردم بردارند... تا از فرط آسایش و از بسیاری نظم‌ودانش ملت ایران و کشور پارسیان رشک روزگار نیاکان خود شود... لهذا امر و مقرر فرمودند که پس از این تاریخ همواره به اشاره وزارت عدلیه اعظم روزنامه هفته‌گانه [بی] که دارای تنظیمات و اعلانات و امور اتفاقیه عدلیه باشد منطبق گردیده در میان مردم منتشر شود.

در شماره دوم همین روزنامه، از «آزادی انتقاد» سخن به میان آمده و یادآوری شده است که: «در طبع اخبار غیررسمی آزادیم... و ضمن این آزادی ما می‌توانیم حالات ناپسندی که مغایر تربیت و ترقی مملکت مشاهده می‌کنیم گوشزد جمهور مردم کنیم».^۱ و در شماره سوم این پرسش را مطرح ساختند: «مگر از برای بقای ملک و ترقی دولت و تحییب ملت و سیله‌ای بزرگتر از اجرای حقوق بندگان خدا و رفع ظلم هست؟»^۲

روزنامه فارس در شماره نخست اعلام داشت که می‌خواهد «نشر وقایع ممالک محروسه ایران منحصر به روزنامه ایران و اخبار مختلفه خارجه و داخله محدود و مندرج در آن نبوده باشد». در همین سرمقاله آمده است که روزنامه «درنگاشتن بعضی از بیاناتی که تذکر آنها برای ترقی عامه ملت و انتشار مدنیت شایسته است آزاد» خواهد بود. آنگاه نویسنده مقاله از پیشرفتهای مطبوعات «ممالک خارجه» یاد می‌کند و می‌نویسد:

پس بر هموطنان ما لازم است که این رسم نیکو را که مبنی بر مصالح معظمه است لغو و بیهوده نپندارند و حتی المقدور در ترویج روزنامه‌هایی [کذا] که مشتمل بر اخبار مفید و مطالب معظمه و علوم بدیعه است کوشش نمایند تا به تدریج ملت ما چون روزگار نیاکان خود رشک تمام ملل و غیرت سایر دول گردد و متزاید بر تکمیل صنایع و علوم تجارت و فلاح و آبادی مملکت و آسایش و رفاهیت و نظم و مکت و قدرت عامه و خاصه بیفزاید.

و از شماره پانزده در همین روزنامه، مقاله دنباله‌داری در فواید عدالت و مساوات چاپ شد که به‌خصوص با توجه به وابستگی روزنامه به ظل السلطان و دولتی‌بودنش بسیار درخور توجه است.

ترجمه مقاله آغازین روزنامه دوزبانه وطن پر از مفاهیم مربوط به انواع آزادی است. روزنامه نظامی علمیه و ادبیه در شماره نخست، انتشار خود را بدان دلیل می‌دانست که «افراد از علوم نظامات جدید و قوانین پسندیده جنگ بی‌بهره نمانند» و در شماره سوم نوشت:

این روزنامه رسمی و دولتی نیست. بلکه مثل یکی از چند قسم روزنامه‌های ممالک اروپا و سایر ممالک خارجه است

و هر قسم مطلب که مناسب روزنامه باشد در صورتی که خلاف رسم و قانون مملکت نباشد به طبع می‌رسد... مردم بدانند که هرگونه ایجاد و اختراع تازه که برای تربیت عموم اهالی مملکت نمایند از جانب اولیای دولت نهایت همراهی در حق آنها به ظهور خواهد رسید. هر کس مطلبی از علمیه و ادبیه و نظامیه بنویسد به طبع می‌رسد.

در شماره نخست روزنامه علمی آمده است که:

این روزنامه شریفه علمیه مخصوص برای نشر علوم جدید و قدیمه نافع به حال خاص و عام اهل مملکت است [و] مطلقاً منظوری از طبع و انتشار آن نیست مگر فایده و منفعت عمومی و ترقی در مدارج کمالات و ترتیب و مزید اطلاعات آحاد و افراد اهالی این ملت باسعادت و تکمیل مسائل طیبیه که موجب حفظ صحت و برء از مرض و محفوظ ماندن نفوس محترمه از خبطهای ضاره معالجن قلیل الاطلاع.

روزنامه علمی در همین سرمقاله شماره نخست افزوده است که:

مقدم جمیع علوم که درواقع جزء بزرگ علم دین می‌باشد مکارم اخلاق است. پس اگر در اخلاق و رسوم و آداب و افعال بعضی اشخاص نیز نقصان و اختلالی بینند هرآینه درین روزنامه اظهار می‌نماید بدون اینکه صراحتاً اسم شخصی را ببرد.

و از شماره دوم روزنامه، این جمله را بر سرلوحه افزودند: «هر کس اخبار و تحقیق علمی به دارالطباعة همایونی بفرستد در این روزنامه به اسم خود او نوشته می‌شود».

مدیر ورقه مدرسه دارالفنون تبریز در «بشارت‌نامه» شماره نخست آن نوشت که «برای هشیاری ابناء وطن و اصحاب ذکاء و فطن این صحیفه به معرض طبع و انتشار آمد». نشریه می‌خواست «هموطنان را به جوش و از خواب غفلتشان به هوش آورد».

در سرمقاله اولین شماره مریخ به دستور شاه مبنی بر اینکه «روزنامه نظامی مجدداً برقرار و موجب اشتها اخبار اهالی

۱. وقایع عدلیه، ش ۲، محرم ۱۲۸۸.

۲. وقایع عدلیه، ش ۳، صفر ۱۲۸۸.

که «... هر کس اخبار و اطلاعات که به علوم مربوط و به تربیت منوط باشد به اداره وزارت علوم بفرستد به اسم و رسم نوشته خواهد شد».

شعار مفصل ناصری چاپ تبریز بدین‌گونه در زیر سرلوحه آن به چاپ می‌رسید:

این روزنامه از مطالب دولتی و پولیتیک داخله و اموری که بدین دو فقره مدخلیت داشته باشد سخن نخواهد راند و مقصود کلی از طبع و نشر آن انتشار برخی مطالب مربوط به علوم مختلفه و تمدن و تجارت است که اطلاع بر آنها موجب نتایج حسنه خواهد بود و اداره در پذیرفتن بعضی مکتوبات مفیده که متضمن اخبار گرامی و خیرخواهی باشد آزاد و در کمال امتنان است.

در شماره نخست همین روزنامه نوشتند که:

نگارنده اوراق دفتر آفرینش و پیرایه‌بند صفحات دبستان دانش و بینش، رشته مبانی انسانیت و اصول و قواعد مدنیت را به کسب علوم و اطلاعات و تحبیب و تألیف محکم داشته و این معنی را نیز ارباب حل و عقد به ترسیل و تنظیم رسایل و طبع و نشر روزنامجات و درج وقایع و اخبار نموده‌اند که سهلترین وسایل است لهذا... مقرر شد که چنانکه در هر مملکت وقایع و اتفاقیان و جمع نمودن مصالح تمکین و فراهم آوردن لوازم تمدن و تحصیل علوم و تکمیل فنون و ترغیب اهالی به تجارت و فلاح و تشویق مردم به حرف و صنایع و مراقبت عمومی در مرغوب نمودن امتعه و صنایع و این قبیل امور به درج و طبع روزنامجات تبیان می‌سازند و در آذربایجان نیز به توسط این اداره به چنین عمل نافع اقدام شود...

شیوه نگارش

شیوه نگارش روزنامه‌ها همچنان به شیوه ادبیات سنتی و نوشته‌های دیوانی نزدیک بود و خبرها به صورت روایت تنظیم می‌شد. لیکن گاه‌به‌گاه مقاله‌ها و خبرهایی به چاپ می‌رسید که ظهور سبک نگارش روزنامه‌ای را بشارت می‌داد. اثر ترجمه در این‌گونه مطالب روشن است. بدین‌گونه،

نظام» باشد اشاره شده و آمده است که روزنامه حاوی «وقایع رسمیۀ نظامی عساکر دولت علیه ایران و ترجمۀ تلگرافهای رسمیۀ دول و جامع بعضی فصول مرتبط با انتشار علوم متداولۀ فرنگستان و غیره و برخی مطالب راجع به مدنیت و حقوق انسانیت است».

اطلاع خود را بدین‌گونه معرفی می‌کرد: «این روزنامه به کلی از قید رسمیت خارج است و هر کس آرتیکل و مطلبی که مفید به حال ملت و اطلاع عامه باشد و منافی و متناقض ادب و دولت نباشد به اداره اطلاع بفرستد در این روزنامه درج می‌شود». روزنامه، انتشار خود را به منظور «آگاهی ایرانیان از اوضاع سیاست جهان» می‌دانست.^۱

در زیر سرلوحه تبریز می‌آمد که «این روزنامه اخبار و حوادث و مواد سیاسیه و پولیتیکه در علم و ادب و منافع عامه را حاوی خواهد گردید» و از سال دوم پس از واژه روزنامه، واژه «ملتی» را نیز افزودند. در مقاله آغازین همین نشریه نوشتند که خاطر ولیعهد «بر ترقی و تربیت و مزید اطلاع و بصیرت عموم رعایا» مایل بوده و چون «ثمرات خیریه روزنامجات» را می‌دانسته دستور چاپ آن را داده است. این روزنامه مطالب روشنگری چاپ می‌کرد که به خصوص یکی از آنها با عنوان «وضع و فایده روزنامه» بسیار جالب توجه است.^۲

فرهنگ چاپ اصفهان نیز همواره در زیر سرلوحه متذکر می‌شد که «در این اخبارنامه از حوادث داخله و خارجه و سیاست مدن و اصلاحات ملکیه و علوم و صنایع و نصایح و تجارت و فلاح و نوشته می‌شود» و در مقاله آغازین آن، منظور از انتشار فرهنگ را چنین شرح داده‌اند:

علاوه بر اندراج اخبار متعلقه به ایالت اصفهان و مضافات و یزد و یروجر و خونسار (خونسار) و گلپایگان که وظیفه مخصوص این روزنامه است همیشه آخر هر صفحه از فرهنگ به ایراد مطالب علمیه و مسائل غریبه و بدیعه و صنایع و فنون متأخرین حکمای اروپا و غیره موشح خواهد شد.

در شماره نخست دانش نوشتند که قرار است در آن «فقرات لازمه و مطالب مفیده که متعلق به علوم است مطبوع و به اطلاع ناظرین» برسد و در سرلوحه این روزنامه می‌آمد

۱. اطلاع، ش ۴۱۲، ۵ ذی‌قعدة ۱۳۱۶ (تاریخ این شماره مربوط به دوره مورد بررسی در جلد دوم این کتاب است و به نکته یادشده، تنها برای شناخت انگیزه چاپ اطلاع اشاره شد).
۲. تبریز، ش ۳، ۲۵ محرم ۱۲۹۷.

نویسندگان و مترجمان آگاه به زبانهای اروپایی بیشتر سعی در ساده‌نویسی داشتند. برخی دیگر - باز هم از این گروه - به انتقادهایی از نثر مغلق روزنامه‌ها می‌پرداختند.

مغلق‌نویسی، به‌ویژه در روزنامه‌های رسمیتر یعنی ایران و فارس و تبریز بیشتر به چشم می‌خورد، زیرا دبیران این روزنامه‌ها پروردهٔ مکتب ادب سنتی و دستگاه دیوان بودند. میرزا محسن‌خان، معین‌الملک بعدی، وزیر مختار ایران در لندن به مدیر ایران نوشت: «هنوز بر منشیان روزنامه مشتبه است که الفاظ مغلقه و عبارات مسجع و مقفی در روزنامه مستحسن و پسندیده است و حال آنکه هر قدر عبارات روزنامه صاف و بی‌اغلاق باشد بهتر و پسندیده‌تر خواهد بود.»^۱ در روزنامه علمی شکایت خوانندگان که خواسته بودند «هر یک از فضلاء بزرگوار که اخباری برای روزنامه علمی می‌نویسند قسمی بنویسند که عوام هم از آنها فایده برند، والا خواص اغلب خود دانا و عالم به این مطالب هستند» انعکاس یافت^۲ و نویسندهٔ رسالهٔ شیخ و شوخ ایراد می‌گرفت که «هر لفظ که اعیان استعمال می‌کنند اعم از آنکه صحیح باشد یا غلط به هم پیوند می‌کنند»^۳. همه دانسته بودند که پیامهای روزنامه، به سبب پیچیدگی زبان آن، به مردمی که سواد کمی دارند نمی‌رسد. در انتقاد از روزنامه‌های این دوره بار دیگر به ایرادهایی که بر نثر روزنامه می‌گرفتند بازخواهیم گشت.

روزنامه‌های داخلی بسیار مؤدب بودند و به همین جهت هنگامی که قانون چاپ لندن دشنامها و سخنان زشت را در مطالب خود گنجانید، دشمنان ملوک فرصت یافتند که این عیب بزرگ را به رخ ناشر قانون و هوادارانش بکشند.

ایران در همان شمارهٔ نخست نوشت که «نهایت سعی و اهتمام به عمل خواهد آمد که الفاظ و عبارات اخبار وارده که مندرج می‌شود از دایرهٔ ادب خاج نباشد». روزنامه علمی نیز در سرمقالهٔ آغازین خود یادآور شد:

مقدم جمیع علوم که درواقع جزء بزرگ علم دین می‌باشد مکارم اخلاق است. پس اگر در اخلاق و رسوم و آداب و افعال بعضی اشخاص نیز نقصان و اختلالی ببینند هرآینه درین روزنامه اظهار می‌نماید بدون اینکه صراحتاً اسم شخصی را برد یا به کنایه که ابلغ از تصریح است پردهٔ آبرویی درد بلکه طوری ادا می‌نماید که فاعل فعل ذمیم و غیره همه بر قبح عمل آگاه شوند دون‌العامل و از صفات ذمیمه اجتناب نمایند. بنا بر مراتب مسطوره احدی را حق گله از روزنامهٔ شریفه علمی نیست.

این نکته نه تنها تا آخرین شمارهٔ دو روزنامهٔ یادشده، بل در دیگر روزنامه‌های این دوره هم رعایت شد، به نحوی که حتی برخورد قلمی روزنامهٔ نظامی علمیه و ادبیه و روزنامه علمی بانهایت احترام آغاز و پایان گرفت. شاید استثنا مقاله‌ای باشد که در اطلاع علیه میرزاملکم‌خان و روزنامه‌اش قانون به چاپ رسید^۴ که آن نیز در برابر آنچه در قانون دیده می‌شود سخت مؤدبانه بود.

نارضایی از روزنامه‌ها

نظر ناظران خارجی و اصلاح‌طلبان داخلی راجع به محتوای روزنامه‌های این دوره بسیار منفی است، بعدها یکی از دولتمردان عصر قاجار نوشت که روزنامه‌های آن عصر «چیزی که چشم و گوش مردم را باز کند نداشته و آنچه دولت صلاح می‌دانسته است در آنها درج می‌کرده‌اند»^۵.

در همان سال آغاز دورهٔ مورد نظر ما که ایران نخستین شمارهٔ خود را منتشر ساخت، دولتمرد متفکر و مصلحی به نام محمدخان مجدالملک سینکی^۶ چنین نگاشت:

متبعین دولتها از این روزنامه‌ها چه بهره خواهند برد؟... آنچه حالا در روزنامهٔ اخبار ایران منطبع می‌شود و در بلاد خارجه اسباب خنده است و وزیر علوم مورد طعن که مسطورات اوراق روزنامه و مطویات آن، تَمَرْد خدم و حشم ایران و تبیلد اولیای ایران را ثابت می‌کند.

نویسنده، آنگاه نمونه‌هایی را از نوع مطالب روزنامه مثال می‌آورد:

در یکی از روزنامه‌های ایران نوشته بودند: چون حاکم اصفهان به رعایا خوش سلوکی کرد، لقب جنابی به او دادیم با جُبّه، شَمْسَهٔ مرصَع و حکومتی مُوسَع و کذلک. به فلان سرتیب، چون مواجب سرباز را خوب داد رتبهٔ امیر تومانی مرحمت شد!

یعنی حُکّام دیگر که درخور این امتیازات نیستند

۱. به نقل از: آدمیت، اندیشهٔ ترقی، ص ۳۹۳.

۲. همان کتاب، ص ۴۱۰.

۳. به نقل از: آدمیت و ناطق، همان کتاب، ص ۱۵۳.

۴. اطلاع، ش ۲۷۸، ۳ شعبان ۱۳۰۸.

۵. عبدالله مستوفی، شرح حال زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و

اداری دورهٔ قاجاریه، تهران، کتابفروشی علمی، ۱۳۲۴، ج ۲، ص ۲۷.

۶. دربارهٔ او نگاه کنید به: بامداد، همان کتاب، ج ۳، ص ۲۸۹-۲۸۶.

دولت ایران شده و در اقطار عالم شهرت یافته - و از تألیف و تصنیف تازه علما و حکما و اطبا و هنرهای ایشان - و خیالات تازه اولیای دولت و سرکردگان جیش - و هر چه به اصول علم و قدرت راجع است باید نوشته شود. روزنامه ایران از همه این فواید عاری است!^۱

نوع اداره روزنامه‌ها و سبک نگارششان را نویسنده اصلاح طلب رساله‌ای خطی مورد توجه قرار داده است. وی در این رساله که شیخ و شوخ نام دارد و در سالهای ۱۳۰۲-۱۳۰۰، یعنی پس از تأسیس وزارت انطباعات، نوشته شده می‌نویسد که «روزنامه‌نگاران دولتی» هم نتوانسته‌اند «قلوب را جذب کنند». در پای هر مقاله‌ای در هر یک از روزنامه‌ها امضای «م.ح.ص» (محمدحسن خان صنیع‌الدوله، اعتمادالسلطنه) دیده می‌شود؛ اگر به او بگویند تو «سواد نداری، حکم اخراج بلد حاضر است» زیرا وی «مترجم حضور همایون» است. نویسنده می‌پرسد:

شما را به خدا قسم، کسی دیده است در هیچ دولت و در هیچ تاریخ وزیر علوم بیسواد، وزیر انطباعات بیسواد؟... چرا باید روزنامه را انحصار به یک نفر داده باشند تا هر چه دلش می‌خواهد بنویسد؟... هر لفظ که اعیان استعمال می‌کنند اعم از آنکه صحیح باشد یا غلط به هم پیوند می‌کنند؛ مثل روزنامه دولتی اطلاع.^۲

موضوع آزادی مطبوعات مورد توجه نویسندگان اصلاح طلب این دوره بود. پیشتر به دو نمونه از رساله‌های خطی که به این بحث پرداخته است اشاره کردم.^۴ در خود روزنامه‌ها نیز گاه‌به‌گاه به آن آزادی توجه می‌شد.^۵ به خصوص مقاله «وضع و فایده روزنامه» که در تبریز در این باره به چاپ رسیده بسیار گویاست.^۶

آن دسته از روزنامه‌های فارسی زبان چاپ خارج که ایرانیان

همچنان به بدسلوکی مشغول‌اند و آن سرتیپ که به این رتبه جدید نرسیده، هنوز از عادات قدیم خود که پامال کردن حقوق نوکرها است دست نکشیده - و البته این حاکم و سرتیپ در اجرای این عادت صرفه‌ای دیده‌اند که به آن دو امتیاز به هیچ وجه اعتنا ندارند.

در نمره ۱۶۴۵ روزنامه می‌نویسد:

محمدحسین خان قاجار اسباب چرخ سکه را آورده و به چرخ ریسمان‌ریسی ملحق کرده. در ازای این زحمت، به استدعای وزیر علوم به نشان و حمایل سرهنگی مفتخر شد و به دو نفر از همراهان ایشان نشان یآوری و به باقی انعام نقد مرحمت فرمودند.

یعنی اگر خان مومی‌الیه و همراهان او زحمت نکشیده بودند، این دو آلت معطله هرگز در شمیران طهران با یکدیگر ملاقات نمی‌کردند و ضرر این چرخ به خرج آن چرخ علاوه نمی‌شد!

نویسنده در اینجا، به شرح انتظارهایی می‌پردازد که از روزنامه دارد:

به وزارت علوم ایران که مباشر روزنامه است باید آموخت که در روزنامه‌ها اولاً از امور پولیتیکی خارجه به وجهی آنسب چیزی بیان کند. ثانیاً تدابیر اولیای دولت را در نظم مملکت و منافع ملک و ملت، هر چه هست اشاره نماید. ثالثاً اخبار و حوادث داخله را ذکر کند؛ مثل وقوع ناخوشیها و حُسن معالجت اطبا و تدابیر حفظ صحت و مفید واقع شدن ادویه جات مُجربۀ مُستحدّثه و شفا یافتن نفوس و طعن و تویخ امرا و اُمنا و اشخاصی که در وقوع ناخوشیها، فرار کردن ایشان سبب وحشت و هلاکت ساکنین بلد شده، و مدح و تمجید اطبا و کسانی که در ظهور حوادث، خود را با ضعیفای بی‌دست‌وپا در یک درجه فرض کرده اسباب قوت قلب خلایق شده‌اند و خدمت بندگان خدا را بر خلاصی جان و راحت ابدان خود ترجیح داده‌اند و کذلک ترقی امور زراعت و تجارت - و تدابیر تازه‌ای که در این امور شده - و پیدا کردن و به کار انداختن معادن و جاری شدن قنوات - و تشویق اشخاصی که اراضی بایر و غیردی‌زراع را دایر می‌کنند و ترغیب و تحریص در اکتساب علوم و فنون و صنایع - و احداث مدارس - و اهتمام در تربیت اطفال - و تهذیب از رذایلی که در جمع دول و ملل، اسباب سخریه و تخطئه

۱. اشاره به شماره ۱۶۴۵/ایران، مورخ ۳ رجب ۱۲۸۷ است.

۲. محمدخان مجدالملک سینیکی، رساله مجدی، تهران، کتابفروشی اقبال، ۱۳۵۸، ص ۶۷-۶۵.

۳. به نقل از آدمیت و ناطق، همان کتاب، ص ۱۵۳-۱۵۰.

۴. ابوطالب بهبهانی، منهاج‌العلی، به نقل از آدمیت و ناطق، همان کتاب، ص ۱۰۷ و علی‌بخش میرزاقاجار، میزان‌الملل، به نقل از همان منبع، ص ۷۹.

۵. نگاه کنید به آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۳۹۵-۳۹۳.

۶. تبریز، ش ۳، ۲۵ محرم ۱۲۹۷.

منتشر می‌کردند هم خود گرفتار ممانعت ورود به ایران بودند و هم از محتوای روزنامه‌های دولتی داخل کشور ناخشنودی داشتند. در مورد نخست، هنگام بحث از روزنامه‌های/اختر و قانون سخن خواهیم گفت و در اینجا به انتقادهای آنان از محتوای روزنامه‌های داخلی اشاره می‌کنیم: اختر چاپ اسلامبول، روزنامه دولتی را در مقاله‌ای کوبنده مورد انتقاد قرار داد و نوشت که:

...بجز بعضی تشریفات اتفاقیه، خبری در آن نیست. صفحه‌ها را پر می‌کنند به ترجمه بعضی حکایتهای بی‌معنی فرنگستان و وقایع گذشته و خیالیه... اگر هم خبری رسیده باشد جز سلامتی حال حاکم و ستایش از عدل و داد ولات به طور عام، چیزی نیست، که آن هم نه اسم دارد و نه معلوم می‌شود کدام کار بزرگ را در خدمتگزاری دولت و ملت کرده‌اند. اگر نگاه داشتن نظم مملکت است که تکلیف خود را به جا می‌آورد، وجود حاکم به جهت این است، تعریفی لازم نخواهد داشت. این هم وضع خبرنگاری روزنامه رسمی ماست... از احتیاجات مردم و چاره‌جویی آنها و ترقی... و دعوت مردم به نیکی و ترقیات ظاهریه و معنویه و مانند اینها یک کلمه نمی‌نویسند که اصل منفعت روزنامه به اینهاست.^۱

قانون میرزا ملکم خان روزنامه‌های دولتی ایران را به سخره می‌گیرد^۲ و با آنکه در جایی می‌نویسد: «ذات مقدس شاهنشاهی... معتقد [به] قدرت روزنامه هستند»^۳، نظر این روزنامه چاپ لندن درباره روزنامه‌های داخل بسیار منفی است. می‌پرسند «جریده قانون را چرا در خارج انتشار می‌دهند؟» پاسخ این است: «به جهت آنکه حرف حق در ایران ممنوع است».^۴ قانون‌نویسان معتقدند که

... مقصود از روزنامه نه آن اوراقی است که به حکم وزرا محض مداحی ایشان چاپ می‌شوند. آن اوراقی که باید مجبوراً حرکات و قباایح اولیای دولت را تمجید بکنند. آنها عوض اینکه محرک عدالت باشند، آلت تشویق سفاهت بزرگان و مایه مزید غفلت خلق می‌شوند.^۵

روزنامه حبل‌المتین چاپ کلکته نیز در آخرین سالهای مورد بحث ما نوشت: «روزنامه مبارکه اطلاع که طبع دارالخلافه مبارکه می‌شود و اخبار سیاسی ایران امروز منحصر به اوست هرگز نشده که در نواقص دولت و اسبابی که مانع

ترقیات مملکت ماست سخن راند».^۶

یک نمونه هم از انتقادهای بیگانگان بیاوریم. لرد کرزن دولتمرد برجسته و کارگزار نامدار استعمار انگلیس می‌نویسد که در ایران «آزادی قلم و یا حتی حق انتقاد پاک مجهول است. از این رو پنداری موهوم و شاید هم گمانی فریب‌آمیز است که بعضیها گاهی هنروان این رشته را پیشتازان تجدید حیات ایران وانمود و سه چهار روزنامه موجود را دلیل ترقی شایسته‌ای در زمینه آزادی ادب و فرهنگ عنوان می‌کنند».^۷ بدیهی است که دست‌اندرکاران روزنامه‌های دولتی، خود بر این انتقادات و قوف داشتند و در برابر آنها نکته‌های مثبت و گاه برخی از راهنمایی‌هایی را که دیگران درباره روزنامه‌های دولتی نوشته یا گفته‌اند نقل می‌کردند. در صدر این گونه مطالب، تشویق‌های شخص شاه قرار داشت.

بازتاب نظرها در روزنامه

نخستین نشانه‌های توجه به نظر خوانندگان در یک روزنامه فارسی چاپ ایران در ایران دیده می‌شود. اگرچه این توجه بیشتر از جهت مثبت یعنی تمجیدی است که افراد و یا دیگر روزنامه‌ها از ایران کرده‌اند. اولین این تمجیدها از میرزا یوسف خان مستشار عدلیه (مستشارالدوله) است. در مقدمه‌ای که خود روزنامه بر نامه مستشارالدوله نوشته آمده است که «تهنیت‌نامه»های دیگری هم به دفتر روزنامه رسیده که «بعد از این نیز به جهت تفریح ناظران به قدر گنجایش روزنامه گاهی نوشته می‌شود». در این نامه، مستشارالدوله می‌نویسد: زبان تشکر آزادگان به مبارکباد گویی گویاست. از قبل خود و چند نفر دیگر از دوستان وطن‌پرست تهنیت و سلام می‌رسانم. الحق مریب این طفل دوستدار وطن و خیرخواه دولت و محب ملت است. امیدوارم... این طفل تازه‌مولود به درجه کمال رسیده از وجود او ملت ایران را منفعت و خیر کلی برسد.^۸

۱. به نقل از آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۴۰۸-۴۰۹.

۲. قانون، ش ۱۰، ص ۱؛ ش ۱۳، ص ۲؛ ش ۲۹، ص ۱.

۳. قانون، ش ۴، ص ۱.

۴. قانون، ش ۷، ص ۱.

۵. قانون، ش ۴، ص ۱.

۶. حبل‌المتین، ش ۱، سال دوم.

۷. کرزن، همان کتاب، ص ۶۰۷.

۸. ایران، ش ۶، ۲۹ محرم ۱۲۸۸.

۲. ارائه محتوا

درآمد

روزنامه‌های این دوره از نظر عنوان‌گذاری و ترتیب روایت خبر با دوره گذشته (موضوع فصل ششم)، تفاوت محسوسی نداشتند. در عنوان خبرها به محل وقوع اشاره می‌رفت و اگر مربوط به شخص خاصی بود - به ویژه در روزنامه شرف - نام او به جای عنوان قرار می‌گرفت.

عنوان فرعی، هنوز باب نشده بود. تنها موردی که من دیده‌ام روزنامه تبریز است و شاهی از آن - یعنی «شورش حجاج ایرانی با اعراب در منزل معری...» - را در نمونه محتوای روزنامه‌های این دوره خواهید دید.

ترتیب موضوعی روزنامه‌ها و جای خبرهای داخلی

روزنامه‌های خبری شباهتهای بسیار به یکدیگر داشتند: خبرهای دربار و شخص شاه و خبرهای مهم مملکتی در صفحه نخست، خبرهای خارجی و داخلی به تفکیک پس از آن و در صفحه آخر اعلانها درج می‌شد. آنها که پاورقی داشتند، آن را در یک ستون در صفحه نخست و در صفحه دوم چاپ می‌کردند.

این ترتیب چاپ مطالب همیشگی نبود و گاه اختلاهایی در آن رخ می‌داد. فارس در این مورد تذکر می‌داد که «بعضی از اخبار مختلفه که به ما می‌رسد هرگاه در غیر موضع مخصوص خود در روزنامه به طبع رسد محض آن است که انتشار آن معوق نماند».^۱

مطالب ایران، همچنان که در «اعلان» نخستین شماره آن آمده است، به دو گروه «رسمی» و «غیررسمی» و هر یک از آنها به «داخله» و «خارج» تقسیم می‌شد. محتوای فارس همان گونه که در مقاله آغازین این روزنامه ذکر شده «بر دو گونه‌اند. اخبار داخله مملکت و توابع و مضافات ایالت مخصوصه فارس و اخبار خارجه که بنا بر انتخاب روزنامه‌نگار از روزنامه‌های دول خارجه استقراض می‌شوند».

در ایران، «اخبار رسمی داخلی» یا «اخبار رسمیه» با اخبار «دربار همایون» آغاز می‌یافت که در آن خبرهای مربوط به شاه و دستخطها و فرمانهای شاهانه می‌آمد. در سالهای نخستین

پس از چاپ ایرادهایی که مستشارالدوله در نامه‌ای دیگر بر وزارت عدلیه گرفته بود، نویسنده‌ای از «اقتدار مطبعه مملکت که چشمه منافع عام و بنیان تربیت خلق است» یاد کرده و این را که «رقعه مزبوره در عیب‌جویی یک وزارت مستقله قبول و منطبع می‌شود» و «جواب ایرادات را به محکمه افکار عمومی عرضه می‌دارد» ستوده و اضافه کرده است که «این منت را عامه ملت از روزنامه ایران می‌پذیرند». نویسنده دیگری - میرزا عبدالرحیم خان ساعدالملک وزیر مختار ایران در روسیه - نیز در نامه‌ای به مدیر روزنامه ایران نکوهش بدکاریها و ستایش نیک‌کرداریها را «موجب ترقی و تربیت ملل» دانسته است و تنها روزنامه را قادر به این دو کار می‌داند؛ زیرا «دستگاه روزنامه ... آینه احوال همان مملکت است». وی، آنگاه با اشاره به روزنامه‌نگاری اروپاییان می‌افزاید «قدم همت پیش گذارید و احوالات داخله را وسعتی دهید بلکه انشاءالله روزنامه شما اصلاح بعضی معایب را که همیشه در پرده خفا بوده به وجه کامل بنمایند». ما با نقل آنچه آمد حق را به فریدون آدمیت پژوهشگر این دوره از تاریخ ایران می‌دهیم که «روح ترقیخواهی عصر سپهسالار است که حتی روزنامه رسمی را تسخیر کرده و گرنه به دوره بعد از انتقادات چیزی منتشر نگشت».^۲

علاوه بر نظر افراد، نظر موافق روزنامه‌های خارجی هم گاه به گاه در روزنامه‌های داخل به چاپ می‌رسید و از آن جمله خبری است چاپ شده در ایران که هم نظر یک روزنامه چاپ بغداد را انعکاس می‌دهد و هم نشانه مبادله نسخه‌های روزنامه با روزنامه‌های بیگانه است:

ترجمه روزنامه زورا

از زمانی که روزنامه مملکت ایران در طهران طبع و منتشر می‌شد، هیئت آن غیرمنتظم و شکل و طرز بی‌قاعده و وضع انتشار آن غیرمطبوع بود. اما این اوقات که حضرت شاهنشاه این امر را به عهده یکی از خواص یعنی محمدحسن خان پیشخدمت محول فرموده است، از بذل همت مشاورانیه اصلاح کلی در رسم و قاعده آن ظاهر شده و اسم روزنامه را تبدیل کرده به لفظ ایران مرسوم نموده است. یک دو نسخه به طریق مبادله به ما رسیده است، و دلالت دارد بر رغبت ایران کلیتاً به مطبوعات و این رغبت از مواد لایقه و شایسته به تحسین و تمجید است.

ایران، ش ۳۲، سال اول سوم جمادی‌الثانی ۱۲۸۸

۱. آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۳۹۵-۳۹۴.

۲. فارس، ش ۲، اول رجب ۱۲۸۹.

انتشار روزنامه، سفرهای داخلی ناصرالدین شاه نیز به صورت پاورقی و همچنین اخبار رسمی وزارتخانه‌ها، در همین بخش به چاپ می‌رسید. برخی اوقات، ضمن آوردن نام وزارتخانه‌ای نوشته می‌شد که از آن وزارتخانه خبری نرسیده است.

«اخبار داخله رسمی» روزنامه ایران درواقع خبرهای رسمی ایالات کشور بود که برای روزنامه ارسال می‌کردند. این گونه خبرها مدتی نیز «اخبار تلگرافی» نام داشت و روزنامه گاهی از نرسیدن آنها شکایت می‌کرد.^۱ در شماره ۷۸ اخبار داخله را «اخبار ولایات» خواندند و از شماره بعد این عنوان مختصر به «ولایات» شد.

فارس چاپ شیراز ابتدا «اخبار رسمیه» را که به طور معمول شامل اخبار «دربار همایون» و «بلاد محروسه» بود و بسیار محافظه‌کارانه تنظیم شده بود چاپ می‌کرد و پس از آن به اخبار خارجی و مطالب گوناگون می‌پرداخت.

محتوای تبریز را به دو بخش «اخبار داخله» و «اخبار خارجه» تقسیم می‌کردند و در هیچ یک از آن دو از بازتاب و شرح رسمی خبرها فراتر نمی‌رفتند، اما ناصری جانشین تبریز به اخبار داخلی - که اکثر مربوط به آذربایجان بود - توجه مخصوص داشت و آنها را با ذکر محل وقوعشان در عنوان خبر، چاپ می‌کرد.

فرهنگ چاپ اصفهان صفحه نخست خود را به سرمقاله‌ای درباره رویدادهای جهان اختصاص می‌داد ولی خبرها با «اخبار داخله» آغاز می‌شد. این روزنامه علاوه بر خبرهای اصفهان، به خبرهای دیگر مناطق حوزه فرمانروایی مسعود میرزا ظل‌السلطان و حتی پایتخت توجه داشت.

روزنامه نظامی علمیه و ادبیه، که به ظاهر ویژه ارتش بود، مطالب خود را با «اخبار قشونی» آغاز می‌کرد و در صفحه آخر به «اخبار تلگرافی» که از شهرستانها می‌رسید می‌پرداخت؛ اما جانشین آن، مریخ، در بازتاب خبرهای داخلی تنها به «اخبار نظامی» بسنده می‌کرد و آن را در صفحه نخست جا می‌داد.

روزنامه اطلاع خبرهای داخلی چاپ نمی‌کرد ولی حاوی قراردادهای و اسناد مربوط به سیاست خارجی بود که اکثر در صفحه‌های نخست می‌آمدند. این روزنامه بعدها - که از دوره مورد بحث ما در این جلد بیرون است - به خبرهای داخلی هم می‌پرداخت.

وقایع عدلیه نیز به مسائل داخلی، که با حقوق و داوری

پیوند می‌یافت، اکتفا می‌کرد ولی جنبه خبری نداشت. شرف را برای آن تأسیس کردند که معرف بزرگان داخل و خارج کشور باشد. با این وصف، روزنامه هنگام معرفی بزرگان ایران به رویدادهای نزدیک نیز اشاره می‌کرد و این گونه مطالب آن را می‌توان دارای رنگ و بوی خبری انگاشت. اما روزنامه علمی و دانش جز در زمینه مأموریت انتشار خودشان هرگز به خبر داخلی توجه نشان ندادند. دانش برخی خبرهای رسمی مربوط به وزارت علوم و مدرسه دارالفنون را چاپ می‌کرد.

در فصل ششم هنگام بحث از سازمان دارالطباعة و وزارت انطباعات به گستردگی از منابع داخلی اخبار و گزارشهای روزنامه‌ها سخن گفتیم. می‌ماند که در اینجا از یک مشکل بزرگ تنظیم خبر داخلی سخن بگوییم و آن رعایت لقبها و مقامهای افراد صاحب نفوذ به تقلید از شیوه و سنت مترسلان و منشیان قدیم بود که با وجود دستورهای گاه و بی‌گاه مقامهای مملکتی و اشاره‌های روزنامه‌ها هیچ‌گاه به راستی گریبان روزنامه‌نگاران را رها نکرد: در اواخر سال اول روزنامه ایران از ادامه این روش پوزش خواست،^۲ در شماره نخست روزنامه علمی آمد که «ملاحظه القاب اشخاص و رجال» را به علت رسمی نبودن نمی‌کند^۳ و فارس یادآور شد که «چون چنین مقرر شده است که سوای وزرای عظام و شاهزادگان واجب‌الاحترام برای هیچ کس القاب ننویسند، لهذا روزنامه‌نگار اصلاً مورد ایراد نخواهد بود»^۴. فرهنگ نیز در مقاله آغازین نوشت که از چاپ «تملقات غیرموجه و ستایشهای فوق‌العاده» خودداری خواهد ورزید.^۵

خبرها و گزارشهای خارجی

آگاه ساختن مردم و سرگرم کردن آنان، دو منظور از چاپ خبرهای خارجی در روزنامه‌های این دوره است. اگرچه خبرهای سرگرم‌کننده خارجی مانند شگفتیها و یا رویدادهای طبیعی بیش از دیگر خبرها مورد توجه بود، خبرهای رسمی مربوط به جنگها و انقلابها نیز فراوان به چاپ می‌رسید و

۱. از جمله در: ایران، شماره‌های ۴۱ و ۴۲ و ۴۳.

۲. ایران، ش ۷۲، ۲۷ ذی‌قعدة ۱۲۸۸.

۳. روزنامه علمی، ش اول، ۲۲ ذیحجه ۱۲۹۳.

۴. فارس، ش ۳، رجب ۱۲۸۹.

۵. فرهنگ، ش ۱، ۲ جمادی‌الاول ۱۲۹۶.

تنظیم مطالب خود از روزنامه‌های اروپایی تقلید می‌کرد و شباهت‌های چندی نیز به *اختر روزنامه* فارسی‌زبان اسلامبول داشت. در صفحه نخست اطلاع - همچون *اختر* - زیر عنوان «اجمال سیاسی» یا «سیاسی» تفسیری از رویدادهای جهان، به دنبال خبرهای کوتاه زیر عنوان «تلگرافهای خارجه» و پس از آن مقاله‌ای که اغلب مربوط به حوادث جهان بود به چاپ می‌رسید.

فارس با «اخبار خارجه غیررسمیه» مقلد ایران بود و در آن به رویدادهای گوناگون بیرون از مرزهای ایران می‌پرداخت. خبرهای خارجی این روزنامه از روزنامه‌های خارجی، از آن جمله روزنامه‌های فارسی چاپ خارج، گرفته شده است.

فرهنگ - که آن را نیز همچون فارس میرزاتقی خان کاشانی نگاشته - دارای خبرهای خارجی زیاد و متنوع است. این بخش زیر عنوان «اخبار تلگرافیه خارجی» می‌آمد و برخی از خبرهای مندرج در آن از روزنامه‌های فارسی چاپ خارج مانند *جام جهان‌نما* چاپ کلکته، *مفرح‌القلوب* و *مطلع خورشید* چاپ کراچی و *اختر چاپ اسلامبول* گرفته می‌شد.

در مرکز آذربایجان، «اخبار خارجه»ی روزنامه تبریز را با نثری خشک ارائه می‌کردند و بیشتر به رویدادهای غیرسیاسی خارجی می‌پرداختند. اما ناصری که بعدها در همان شهر به چاپ رسید، با همان عنوان «اخبار خارجه» توجه و دقت بیشتری به خبرهای خارجی نشان می‌داد.

به مانند آنچه در اشاره به خبرهای داخلی گفتیم، شرف به بهانه چاپ تصویر و شرح حال بزرگان کشورهای دیگر، فشرده‌ای از رویدادهای تازه آن کشورها را نیز چاپ می‌کرد. روزنامه نظامی علمیه و ادبیه حاوی بخش کوچکی زیر عنوان «اخبار خارجه» بود. وقایع عدلیه، روزنامه علمی، مریخ و دانش به چاپ خبرهای خارجی علاقه‌ای نداشتند.

محتوای علمی و تخصصی روزنامه‌ها

افزایش شمار روزنامه‌هایی که داعیه تخصصی بودن داشتند و توجهی که در دیگر روزنامه‌ها به دانشهای نو می‌شد، نشانه کنجکاوی و توجه روزافزون ایرانیان به پیشرفتهای علمی و فنی بیگانگان به خصوص اروپاییان بود. وانگهی، از این راه می‌توانستند روزنامه را از حالت بولتن دولتی درآورند و بدان رنگ‌ورویی بخشند و خوانندگان خود را خشنود سازند. لیکن

برخی از آنها در تکمیل آگاهیها و روشنی بیشتر افکار صاحبان سواد نقشی داشت.

گفتیم که اخبار خارجی ایران به دو بخش «اخبار خارجه رسمی» و «اخبار خارجه غیررسمی» تقسیم می‌شد. «اخبار خارجه رسمی» بسیار کم در روزنامه به چاپ می‌رسید و چنانکه از نام آن نیز پیداست مربوط به دگرگونیهای سیاسی و نظامی و اقتصادی کشورهای بیگانه - به‌ویژه کشورهای اروپایی - بود. در عوض، «اخبار خارجه غیررسمی» بخش مهمی از روزنامه را اشغال می‌کرد و اغلب، خبر جنگها، دستاوردهای علمی، اختراع و اکتشاف و همچنین رویدادهای شگفت را شامل می‌شد. این مطالب را از روزنامه‌های خارجی ترجمه می‌کردند و برخی اوقات نام مأخذ را نیز می‌آوردند. از روزنامه‌های مهم فارسی‌زبان چاپ خارج که از آن مطالبی در ایران نقل شده، روزنامه *مفرح‌القلوب* و *مطلع خورشید* چاپ کراچی است. برای نخستین بار سه خبر از این روزنامه در شماره ۴۰ به چاپ رسید و تا شماره ۱۳۰ در برخی شماره‌ها آن نقل قولها ادامه یافت.

خبرهای گرفته شده از روزنامه‌های بیگانه پس از زمانی طولانی در روزنامه‌های ایران به چاپ می‌رسید: در شماره ۸۵ ایران مورخ ۲ صفر ۱۲۸۹ خبری از روزنامه *مفرح‌القلوب* متعلق به چهار ماه قبل یعنی شوال ۱۲۸۸ درج کردند و در همین شماره خبری که ۲۹ نوامبر ۱۸۷۲ یعنی پنج ماه قبل اتفاق افتاده بود نقل شده است. در شماره ۱۲۵ نیز که تاریخ ۲۴ رجب ۱۲۸۹ را دارد باز خبری از *مفرح‌القلوب* و *مطلع خورشید* مورخ ۲۲ صفر همان سال آورده‌اند.

خبرهای خارجی ایران با یک عنوان فرعی، یعنی نام کشور محل رویداد آغاز می‌شد و اگر خبر بعدی نیز مربوط به همان کشور بود، عنوانی نداشت. گاهی نیز خبرهای مربوط به یک کشور در صفحه‌های مختلف می‌آمد و از آنجا که اغلب این گونه خبرها مربوط به خیزشها و شورشهای داخلی بود باید چنین انگاشت که به عمد چنین می‌کرده‌اند تا تداعی خوانندگان را، بیش از آنچه دستگاه دارالطباعه می‌خواست، برنینگیزند.

خلاف ایران که بیشتر به خبرهای داخلی توجه داشت، اطلاع در اصل برای درج اخبار خارجی و آنچه مربوط به روابط خارجی ایران است تأسیس شده بود. این روزنامه در

نباید انتظار داشت که مقاله‌ها و خبرهای «علمی» یا «تخصصی» روزنامه‌های این دوره در سطحی درخور تحسین باشد. همین قدر که خبر دانشهای نو و ساخته‌ها و یافته‌های تازه به گوش مردم می‌رسید، قدم مثبتی در تعمیم دانش بود. وقایع عدلیه بیش از آنکه به مباحث علمی مربوط به حقوق و قضا بپردازد جنبه شعاری داشت و کلی‌گرا بود. روزنامه نظامی علمیه و ادبیه و مریخ، اخبار و آگاهیهای ارتشی را دربرداشتند. اولی آنها را زیر عنوان «اخبار قشونی» و دومی با نام «اخبار نظامی»، در صفحه نخست خود به آگاهی آنان که حرفه سپاهیگری داشتند و همچنین دیگر علاقه‌مندان می‌رساند. نخستین شماره روزنامه نظامی علمیه و ادبیه دارای مطالب حرفه‌ای دقیق - از جمله یک صفحه ضمیمه شامل تصویر انواع تفنگها و طریقه تیراندازی - بود ولی در شماره‌های بعدی کم‌کم به اخبار و مطالب غیرنظامی، مسائل تاریخی و حتی ادبی نیز توجه نشان داد. پس از «اخبار قشونی» بخشی به نام «تعلیمات» در این روزنامه به چاپ می‌رسید که وظیفه‌اش دادن آگاهی‌هایی درباره فنون جنگی بود. جانشین آن، روزنامه مریخ، از ادبیات چشم پوشید و به آنچه به‌طور مستقیم با سپاهیگری ارتباط داشت پرداخت و اندکی هم مقاله‌های تاریخی و برخی خبرهای متنوع چاپ کرد. در این روزنامه، اخبار ارتشی صفحه نخست با این جمله آغاز می‌شد: «اخبار رسمی نظامی مطابق صورتی که الله یارخان آجودان باشی کل نظام و غیرنظام داده است.»

روزنامه علمی گزارشهای مدرسه دارالفنون و خبرهای «مجلس حافظ‌الصحه» را چاپ می‌کرد اما بخش مهم روزنامه به آگاهیهای پزشکی اختصاص داشت. معلمان مدرسه دارالفنون، همچون محمدکاظم معلم طبیعی و شیمی و محمدحسین گرکانی، بسیاری از مطالب علمی این روزنامه را نوشته‌اند. هوثم شیندلر شرق‌شناس آلمانی نیز، که در آن هنگام در ایران به سر می‌برد، مطالبی درباره صنایع و علوم در این روزنامه چاپ می‌کرد.

محتوای دانش را - که درواقع جانشین روزنامه علمی بود - اخبار و مسائل علمی و طبی تشکیل می‌داد و درکنار آن برخی خبرهای رسمی مربوط به وزارت علوم نیز درج می‌شد. دو رساله دنباله‌دار علمی از مطالب مهم این روزنامه است. یکی از آنها رساله ذوات‌الاذناب است که حاج نجم‌الملک در زمینه

اخترشناسی نوشته و دیگر رساله‌ای به نام مفتاح‌العلوم ترجمه جعفر قلی‌خان سرتیپ رئیس مدرسه دارالفنون. رساله اخیر به صورت پرسش و پاسخهای کوتاه درباره مسائل مختلف علمی تدوین یافته است. لیکن ورقه مدرسه دارالفنون تبریز به چاپ گزارشهای آن مدرسه بسنده می‌کرد و در چهار شماره موجود آن هیچ خبر یا مطلب علمی یا تخصصی دیده نمی‌شود.

روزنامه‌های خبری و رسمی نیز از خبرها و مقاله‌های علمی و تخصصی و یا آگاهیهای سودمند خالی نبودند: صنایع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) رئیس دارالطباعة «تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس به سمت قطب شمالی در سنه ۱۸۶۰ مسیحی» را که خود ترجمه کرده بود در ایران چاپ می‌کرد. «تاریخ اصفهان» تألیف محمد مهدی ارباب و «تاریخ مراکش» از دیگر مطالب روزنامه بود که برای بالا بردن سطح آگاهیهای خوانندگان به چاپ می‌رسید. اما ستون مستقل علمی ایران «مسائل علمیه» نام داشت که به‌خصوص در سالهای اول انتشار روزنامه بدان توجه می‌شد. مطالب پزشکی این ستون را میرزاتقی‌خان کاشانی پزشک ظل‌السلطان و مدیر فارس و فرهنگ تهیه می‌کرد. مطالب حقوقی را میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله و آنچه را مربوط به شیمی و طبیعی بود محمد کاظم معلم دارالفنون می‌نوشت و امضا می‌کرد. مطلب جداگانه‌ای هم زیر عنوان «ژغرافی» و گاه با حرف اختصاری «ژ» در ایران چاپ می‌شد و در آن از ویژگیهای طبیعی و تاریخ کشورهای مختلف گیتی سخن به میان می‌آمد.

میرزاتقی‌خان کاشانی در فارس، «اخبار طیه» را می‌نوشت. وی بعدها در فرهنگ چاپ اصفهان هم زیر عنوان «اخبار مختلفه» برخی از مسائل علمی را همراه شرح رویدادهای کوچک و سرگرم‌کننده می‌آورد. با فرهنگ میرزا محمد کاظم - که از او چند بار یاد کرده‌ایم - همکاری داشت و پاورقی آموزنده‌ای از او زیر عنوان «استدلال بر حرکت زمین» در آن روزنامه به چاپ رسید.

با آنکه شرف چاپ شرح حال و تصویر قلمی بزرگان ایران و جهان را برعهده گرفته بود، در آن مطالبی نیز از جمله آگاهی‌هایی عمومی به چشم می‌خورد. در این مقاله‌ها از «شکر» و «گنه‌گنه» و «مجسمه‌های بودا در افغانستان» سخن می‌رفت و گاهی شرح حال مجتهدان و حتی نویسندگان و شاعران بزرگ خارجی، همچون ویکتور هوگو، نیز به چاپ می‌رسید.

تاریخ حمزه اصفهانی موسوم به کبارالامم» را از نخستین شماره‌های خود آغاز کرد و دانش ارگان دارالفنون دو رساله دنباله‌دار علمی «ذوات الاذناب» و «مفتاح العلوم» را به چاپ رسانید که اولی تألیف و دومی ترجمه بود.

شرف سفرنامه ناصرالدین شاه موسوم به «روزنامه سفر به نمارستاق» را از شماره دوم به صورت پاورقی به چاپ می‌رساند که به ظاهر ناتمام مانده و به جای آن از شماره سی و یکم «تاریخ انتزاع ممالک محروسه ایران از تحت سلطنت عرب» نوشته محمدحسن خان اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات درج شده است.

فارس چاپ شیراز از شماره یازدهم به بعد «فرمان حضرت علی به مالک اشتر» را در چهار شماره چاپ کرد. فرهنگ پاورقی «جنگ در شرق» را به چاپ می‌رساند که پس از اتمام جای خود را به «استدلال بر حرکت زمین» داد. این روزنامه رساله «رد نیچریه» اثر جمال‌الدین افغانی را نیز که پیشتر در هند به فارسی انتشار یافته بود به گونه پاورقی چاپ کرده است.

تبریز به چاپ پاورقی تمایلی نشان نمی‌داد و ناصری جانشین آن نیز همین رویه را دنبال کرد. حال آنکه «روزنامه» ی مخصوص سفر ناصرالدین شاه به مازندران به نام روزنامه مرآة السفر و مشکوة الحضر هم دارای یک پاورقی داستانی به نام «اخبار کشتی روبنسون» بود.

فهرست مطالب و ستون درگذشتگان

توجه به آوردن فهرست مطالب روزنامه از ایران آغاز شد و بعدها شماری از روزنامه‌ها از آن تقلید کردند: روزنامه نظامی علمیه و ادبیه فهرست را زیر سرلوحه چاپ می‌کرد و ناصری و اطلاع آن را در صفحه اول پیش از آغاز مطالب می‌آوردند، ولی ایران آخرین سطرهای آخرین صفحه را بدان اختصاص می‌داد.

«فهرست اخبار مندرجه» در ایران از شماره ۹۹ آن روزنامه آغاز شد و انگیزه آن این بود که

روزنامجات ایران را ارباب ذوق و کمال جمع‌آوری نموده کتاب می‌نمایند و درمواقع ضرورت نظر به اعتماد صحت اخبار آن رجوع می‌فرمایند. محض اینکه در استرجاع سهولتی برای ایشان باشد بعد از این در آخر هر روزنامه

تبریز در سال نخست بخشی به نام «متنوعه» داشت که در آن اندرزهایی که شاید آنها را از زبانهای دیگر ترجمه کرده‌اند، درج می‌شد. ناصری جانشین تبریز به انتشار مقاله‌های کوتاه درباره پاره‌ای از آگاهیهای مفید و عملی علاقه نشان می‌داد و مطالبی همچون «مقاله در لزوم نظافت» و «طاعون» چاپ می‌کرد.

پاورقی

چاپ «پاورقی» که از روزنامه دولت علیه ایران آغاز شده بود و بدان در فصل ششم اشاره رفت، در این دوره عمومیت یافت. پاورقیها، اکثر از زبانهای بیگانه ترجمه می‌شد و خلاف بقیه روزنامه در یک ستون در صفحه نخست به چاپ می‌رسید و ادامه آن گاهی به صفحه دوم و حتی سوم نیز می‌کشید و در پایان پاورقی هر شماره ادامه آن را به «نمره آتیه» وامی‌گذاشتند. این پاورقیها بسیار متنوع بود و داستانهای تاریخی، مباحث علمی و تاریخی و جغرافیایی در آنها دیده می‌شد.

در ایران، ابتدا «تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس به سمت قطب شمالی در سنه ۱۸۶۰ مسیحی» به چاپ می‌رسید. با پایان گرفتن پاورقی مذکور، «داستان روبنسون» که آن هم ترجمه صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) بود آغاز شد و پس از آن جای خود را به ترتیب به پاورقیهای غیرداستانی «کتاب ابن بطوطه»، «تاریخ اصفهان» و سرانجام «تاریخ مراکش» داد. علاوه بر این، در سالهای نخست، سفرنامه‌های ناصرالدین شاه هم که دربردارنده رویدادها و جغرافیای تاریخی محل‌های بازدید شده بود در صفحه اول روزنامه به صورت پاورقی به چاپ می‌رسید. نخستین سفرنامه مازندران و دومین سفرنامه گیلان است.

میرزا محمد حسین خان ذکاءالملک فروغی، کارمند دارالطباعه که بعدها ناشر تربیت شد، برخی از داستانهایی را که خود ترجمه کرده، در اطلاع به چاپ رسانیده است. اولین آنها «داستان ژرژ انگلیسی عاشق مادموازل مارتی پاریسی» بود.

در روزنامه نظامی علمیه و ادبیه پاورقی «تاریخ ناپلیان» و در جانشین آن مریخ پاورقی «تاریخ قیصره» به چاپ می‌رسید. روزنامه علمی رقیب روزنامه نظامی علمیه و ادبیه، «ترجمه

فهرست اخبار مندرجه در آن روزنامه بر سبیل اجمال نموده خواهد شد که در مقام ضرورت چندان تعطیل اوقات لازم نیفتد.^۱

در این دوره، به ستون درگذشتگان - که درج گاهگاهی آن از روزنامه دولت علیه ایران آغاز شده بود - توجه بیشتری نشان دادند. در بسیاری از شماره‌های ایران این ستون در کنار آگهیهای خرید و فروش دیده می‌شود و بر حسب مورد، «مرحوم»، «مرحومه» و یا «مرحومون» نام دارد. تمامی درگذشتگان از نخبگان جامعه یا بستگان آنان بودند و تصور نمی‌رود که در ازای چاپ خبر مرگ و جای برگزاری مجلس ترحیم، پولی دریافت شده باشد.

۳. نمونه محتوای روزنامه‌های این دوره شاه و دربار

اخبار رسمیّه

دربار همایون

هفته گذشته سرکار اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه محض مزید مراحم خاص و ظهور الطاف مهراختصاص همایون نسبت به حضرت شاهنشاهزاده اعظم نایب السلطنه العلیه امیرکبیر، طرف عصری تشریف‌فرمای منزل ایشان که در اراج واقع است شدند. شاهنشاهزاده معظم‌الیه تقدیم لوازم چاکری و عبودیت را از رکاب مبارک منظور داشته در شرایط خدمت و لوازم پذیرایی تشریفات شایسته مرعی داشتند و از جانب اقدس همایون ظل‌اللهی زایدماً ماکان درباره ایشان التفات ملوکانه مبذول گردید و کمال سرافرازی از این مرحمت خسروانه حاصل نمودند.

روز شنبه سلخ جمادی‌الآخره وزرای عظام حسب‌الامرالاقدرس الاعلی در شورای خاص حضور همایون تشرّف جسته فرمایشات ملوکانه را که حاوی مصالح دولت و جامع منافع ملت بود اصفا نمودند.

ایران، ش ۴۰، ۲۵ جمادی‌الآخر ۱۲۸۸

رسمیّه دارالخلافه تهران

چند روز قبل اعلیحضرت قوی‌شوکت اقدس خسرو صاحبقران احرسه‌الله‌ملکه عن حوادث الزمان به جهت سرکشی افواج قاهره و مشق تیراندازی به دوشان‌تپه

تشریف‌فرما گردیدند. حضرت مستطاب اشرف والا ظل‌السلطان دامت شوکته را نیز درین بازدید به دعوت مخصوص تشریف دادند.

فرهنگ، ش ۴، ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۲۹۷

خبرهای کشوری

اعلان تلگرافی

وضع مخابره تلگراف در ممالک محروسه ایران بر شماره حروف مطالب بود و به اختلاف مسافات از حرفی یک شاهی تا دو شاهی قیمت گرفته می‌شد و چون این قانون برخلاف جمهور بود و اسباب اشکال محاسبات می‌گشت محض تسهیل عمل رجوع‌کنندگان به این اداره و توضیح محاسبات دفترخانه از روز ششم صفرا لمظفر قوی‌ئیل که روز اول مولود اعلیحضرت شاهنشاهی است و مابعدا در جمیع تلگرافخانه‌های ممالک محروسه قراری داده می‌شود که مطلب تلگرافی را در بیست کلمه قبول خواهند نمود و در ازای اجرت آن چهار قران دریافت خواهند داشت و هر قدر علاوه شود از برای هر ده کلمه دو قران دریافت خواهد شد.

ایران، ش ۸، ۷ صفر ۱۲۸۸

اعلان دولتی

چنانکه در سایر دول رسم است مقصرین که جنایات ایشان ثابت شده باشد جلای وطن داده به جاهای صعب و سخت به طور حبس می‌فرستند. مثل اینکه دولت روس به سبیریّه و دولت فرانسه به کاین روانه می‌کنند. دولت علیه ایران هم از تاریخ حال به بعد اشخاصی که جنایت کرده باشند یا مقصر شده باشند بعد از تحقیق و ثبوت به قلاع محکمه بمپور و سایر بلوچستان و سیستان خواهد فرستاد.

ایران، ش ۴۸، ۷ شعبان ۱۲۸۸

بلوچستان

چون مملکت بلوچستان قدیماً ملک مخصوص ایران و در اداره حکام کرمان بوده است و کم‌کم به واسطه ظهور حوادث و انقلاباتی که در دولت ایران دست داد و ضعف حکام کرمان به درجه اعلی رسید اختیار تامه و تسلط کامله حکام کرمان در صفحات بلوچستان رو به نقصان گذاشت؛ در زمان سلطنت خاقان مغفور فتحعلی‌شاه و شاهنشاه مبرور

گردش کرده نقشه آن را برداشتند که تفصیل در روزنامه‌های آتیه مرقوم خواهد شد. نتیجه این تفصیل و خلاصه این مقدمات این است که بندر چاه‌بهار، که از بنادر مکران و در نقشه مزبوره جزو خاک ایران است، اعراب مسقط به خیالات ایام فترت که تسلط حکام کرمان و بلوچستان را کم می‌دیدند و بعضی دست‌اندازیها و خودسریها در آن فرضیات و بخصوصه در بندر مزبور می‌نمودند و قشون ایران را این اوقات از آن نقاط دور دیدند باز به خیالات فاسده سابقه افتاده بندر مزبور را تصرف کردند. از قرار اخبار تلگرافی که از راه هندوستان رسید در چهارم ذی‌الحجه الحرام قشونی که وکیل‌الملک حاکم کرمان و بلوچستان برای دفع اعراب مزبوره فرستاده بود جنگ سختی با اعراب مسقط کرده همه را بیرون نموده بعضی از راه دریا فرار کرده و اغلبی گرفتار و کشته شده‌اند و بندر چاه‌بهار را که ملک مخصوص دولت ایران است قشون دولت مجدداً تصرف کرده‌اند. هر وقت هم که خبر مکتوبی از وکیل‌الملک که حالا خود با قشون شایسته در بلوچستان است رسید در روزنامه مرقوم و منطبق خواهد شد. چنانچه دولت انگلیس برای آسودگی صفحات بلوچستان و بلاد متصله به خاک هندوستان اقدامی کرده است و قرار خط سرحدی داده شده است مقتضی این است که اعراب خودسر را هم از تعرض به بنادر متعلقه به خاک ایران از دریا منع شدید نماید، والا باز حالت امنیت کلیه ممالک بلوچستان و سایر بر هم خواهد خورد و خط سرحدی که تازه معین شده است معدوم خواهد گردید. *ایران، ش ۷۷، ۲۰ ذی‌الحجه ۱۲۸۸*

بیکمز افندی تاجرباشی دولت علیّه عثمانی مقیم دارالخلافه باهره به اقتضای درستکاری و امانت در کار تجارت و حسن خدمت به دولت علیّه ایران با تصویب صدارت عظمی و وزارت جلیله خارجه از طرف دولت علیّه به خطاب خانی و لقب معتمدالتجار مخاطب و ملقب گردید.

ایران، ش ۸۳۴، ۱۶ صفر ۱۳۱۲

وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ.

آقای نگارنده، مدتها بود که می‌خواستم شرح حالی و ترجمه احوالی از میرزا ملکم جلفائی اصفهانی بنگارم. شخص او و سلسله او را به هموطنان معرفی نمایم. مجال نمی‌کردم و گاه در سفر بودم و گاه مبتلا به گرفتاریهای حضر

محمدشاه اعلی الله مقامهما حکام کرمان بعضی لشکرکشیها به حکم دولت ایران به صفحات بلوچستان می‌کردند. از بعضی محالات مالیات و خراج می‌گرفتند و در بعضی جاها اجرای نظم و تسلط می‌نمودند ولی آن طور که لازمه نظم کامل و اخذ خراج و مالیات حسابی بود کاملاً از عهده تسلط حکام کرمان خارج بود تا در این دولت عظمی به حکم محکم اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ادام‌الله دولته و شوکته حکام کرمان لشکرکشیهای بزرگ به ممالک مزبوره کرده و تا جاهایی که لشکرهای پیش به واسطه سوء تدبیر صاحب‌منصبان و حکام نتوانسته بودند برسند رفته اغلب ممالک بلوچستان را به طور قدیم متصرف و اهالی آنجا را کمافی‌السابق به رعیتی و اطاعت دولت ایران واداشتند و شهر بمپور را که در بلوچستان شمالی معظمترین بلاد آنجاست مقر حکومت و ایالت قرار داده و همچنین ممالک دیگر آن را که معتبر و کمال آبادی دارد و نخیلات خرما و از هر قسم محصولات هند در آنجا لاتعد و لاتحصی به عمل می‌آید و پایتخت و حاکم‌نشین آنجا معروف به قصر قند است الی بنادر کنار دریای آنجا را به حیطة تصرف و تملک آوردند. نظر به اینکه حکام و رعایای آن صفحات قدیماً رعیت ایران بوده‌اند و چشمداشت هر قسم رعایت و عطوفت از دولت متبوعه خود داشتند و اطاعت و انقیاد در فرار از حوادث یا سیئاتی دانستند بالطوع والرغبه کلاً مطیع و منقاد گردیدند. ولی چون مملکت بلوچستان از ممالک وسیعه است برای بقای نظم آنجا و وصول مالیات و خراج، لازمه حزم و احتیاط دولت این بود که همیشه اردوهای بزرگ در آن صفحات در گردش و... نظر به اینکه ممالک مزبوره به سرحدات هندوستان قرب جوار دارد، دولت انگلیس اولاً به واسطه دوستی کاملی که با دولت ایران دارد، ثانیاً به جهت رواج تجارت و مراوده‌ای که تبعه آن دولت با اهالی بلوچستان و خان‌کلات دارند و هم به جهت آسودگی ممالکی که به سرحدات هندوستان نزدیک‌اند چنان مقتضی دید که حدود ممالک شرقیه ایران معین شود که هر روز اسباب زحمت و گفتگو به میان نیاید. دولت ایران چون خیال پیش رفتن را زیاده از این در نظر نداشت با خیال و اظهار دولت انگلیس با کمال میل همراهی نمود و میرزا معصومخان نایب وزارت خارجه را با بعضی مهندسین مأمور و جنرال کل اسمیت و بعضی از مهندسین نیز از طرف دولت انگلیس سال گذشته مأمور شدند و در آن سرحدات

و ضمناً دست نگاه می‌داشتیم و انتظار می‌کشیدیم بلکه نصایح مشفقانه اولیای دولت این شخص را که به نان و نمک شاهنشاه زندگانی کرده و نشو و نما نموده و از مقامی پست به رتبه بلند رسیده و مدارج عالیه دیده متذکر سازد و دست از بعضی اعمال بکشد. دیدم چاره او نشد. بلکه بر شرارتش افزود. ناچار این مختصر را برای بینش و اطلاع مطالعه کنندگان و هموطنان خود معروض می‌دارم و یقین دارم نگارنده اطلاع از درج کردن آن مضایقه نخواهد نمود.

میرزاملکم جلفائی اصفهانی پسر میرزا یعقوب، ارمنی است. پدرش البته چنانکه شنیده‌اید حالت شتر مرغ داشت. هروقت در طمع فایده از دولت ایران بود خود را فدوی این دولت قلمداد می‌کرد. احیاناً اگر بوی نفعی از جای دیگر به مشام او می‌رسید یکباره وطن پرستی و ایرانی بودن از یاد او می‌رفت، فدایی سمت دیگر می‌گردید. در معنی نه این بود نه آن، شخصی بود بی‌پاک و ناپاک (افاً من الذین الارض مکروا السیئات ان یخفف الله بهم الارض او یا یتهم العذاب من حیث لا یسعون). چنانکه سی سال قبل این ارمنی جلفایی، بی‌تمهید مقدمه، در خفا توطئه دیده، مردم را بر ضد دولت ایران اغوا نمود و فراموشخانه در کرسی مملکت دایر کرد که هیچ ربط و شباهتی به «فراماسن» بلاد فرنگ نداشت. مقصود و خیالش فقط فتنه‌انگیزی و شعبده‌بازی بود. بعضی از جوانان ساده لوح و مردمان بیهوش و خرد را فریب داد و رام خویش ساخت. چون این فقره کشف شد از طهران طرد و نفیض کردند و به خارجش روانه ساختند. از آنجا که بنای امنای حضرت بر رفق مرحمت و پیروی احکام شرع مطاع است به مفاد کریمه «ولایزروا زره و زراخری» از تقصیر پدر بر پسر نگرفتند و بعضی مأموریتها در خارجه به میرزا ملکم خان پسر میرزا یعقوب خان دادند و در این اواخر مدتی از جانب دولت علیه وزیر مختار و مقیم دربار دولت انگلیس بود و مشمول مراحم و مکارم اولیای دولت و او را امین و صادق می‌پنداشتند. آخر الامر ذات بد تقاضای خود را نمود. اوقاتی که موکب همایون تشریف فرمای فرنگ بود و مهمان دولت انگلیس، میرزاملکم خان سفیر ایران به اقتضای منصب می‌بایست ملتزم رکاب اعلی باشد و در اواخر ایام توقف در خاک انگلیس به اصرار هر چه تمامتر امتیاز قرعه ولاتری [کذا] را مستدعی شد که به او مرحمت فرمایند و همچو وانمود نمود که این کار یک نوع صرافیه و

جزو اعمال و دادوستدی خواهد بود و طوری ترتیب آن را خواهد داد که به هیچ وجه مخالف شرع و مذهب اسلام که عموم قمار در این مذهب حرام است نباشد و خود به شخصه متصدی شود و ترتیب این کار را بدهد و صورت ترتیب آن را به نظر اولیای دولت برساند که اگر صلاح دیدند حکم اجرای آن را بدهند والا فلا. این بود که من غیر رسم کاغذی شبیه به امتیاز به او دادند که اگر بعد از ورود موکب همایون به طهران تصدیق می‌شد و ثبت دفتر وزارت خارجه و غیره می‌شد صحیح بود و او به قید قسم ملتزم و متعهد می‌شد که او را نفروشد و به دیگری واگذار نکند. بعد از مراجعت موکب همایون از فرنگ از لندن خبر رسید که میرزاملکم نوشته خود را سند رسمی جلوه داده و از تعهد و قول خود در گذشته و بنیان آن کار را بر بازی و قمار و رولت که معروف است نهاده و اشخاصی که در فرنگستان رولت را دیده‌اند می‌دانند که این کار چه قدر اسباب خرابی اشخاصی است، که در آن واحد اشخاص متمول خراب و پریشان می‌شوند. جای خنده است که کسی که می‌بینیم این قدر اصرار دارد در اجرای این کار که اسباب خرابی مملکت است دارد از یک طرف خود را در روزنامه قانون خودش وطن پرست و حامی آزادی ایران قرار می‌دهد. بلکه اسم تمام بازیها را هم که به قرارنامه‌ای که از ابتدا به خط خودش بود الحاق نموده و قرارنامه را از اسم خود تبدیل به اسم منشی فرنگی خود (کاردوال) کرده است و یک نفر از سرمایه داران فرنگ را فریب داده، خیال دارد کاغذ خالی از حقیقت خود را به او بفروشد. این بود که از وزارت خارجه رسماً به جناب سِر هنری دور مندولف سفیر دولت انگلیس مقیم طهران کاغذ رسمی نوشتند که این امتیاز باطل است و چون مخالف طریقه اسلام و بلکه مخالف مصالح عمومی است دولت او را فسخ کرده است و فوراً به میرزاملکم خان تلگراف کردند که مبادا اقدام به این کار کنی. میرزاملکم محض صرفه و صلاح شخص خود ابداً به روی خود نیاورده و در جواب بعضی خرافات نوشت. چون خیانت و کذب قول او بی‌پرده و آشکار شد به تصویب امنای دولت او را از سفارت ایران مقیم لندن معزول کردند. آن طرار حقه‌باز این حکم را پنهان کرد و عجله در فروختن کاغذی که خود امتیازنامه می‌پنداشت نمود. تا شش روز بعد از وصول و رؤیت تلگراف تصریح به اینکه آن امتیاز تو باطل است، برخلاف تدبیر و امانت خبر بطلان امتیازنامه غیررسمی

اخبار و مطالب رسمی (پایتخت و شهرستانها)

خراسان

اخباری که از آن ایالت رسیده، پس از ورود حسام‌السلطنه والی خراسان و حکمران اصفهان، شهرها و بلوکات آن ایالت که قبل از ورود معظم‌الیه جزئی انقلاب و آشوبی داشت، حال امور کافه رعایا و برایای آن سامان در نهایت آسایش و رفاهیت است. لشکر و کشور آن حدود در کمال انتظام می‌باشند. نرخ مأكولات که بی‌اندازه ترقی نموده بلکه نایاب شده بود، از فرط مواظبت و رسانیدن غلات از اطراف تنزل کلی نموده چنانچه فی‌الواقع موجب حیرت است. بعضی دزدان ترکمان که به واسطه نبودن حکمران در گوشه و کنار دست تطاول دراز و در بعضی از دهات نزدیک به دشت تاخت و تاز می‌نمودند، حسام‌السلطنه بعد از ورود، به حکام جزو مستحفظین شوارع قدغن نمود که در نهایت سختی و مبالغه دفع ماده فساد و آشوب آنها را نمایند.

ایران، ش ۳۸، ۲۵ جمادی‌الآخر ۱۲۸۸

وزارت علوم

چندی بود که به جهت شدت گرما و صولت و سورت هوا مدرسه مبارکه دارالفنون تعطیل داشت. این اوقات که هوا به اعتدال نزدیک آمد اعتضادالسلطنه وزیر علوم قرار داده‌اند از روز سه‌شنبه بیست و ششم جمادی‌الآخره معلمین و متعلمین مدرسه همه روزه سوای جمعه در مدرسه مبارکه حاضر شده به تعلیم و تعلم علوم و فنون ایرانی و فرنگی اشتغال می‌نمایند.

ایران، ش ۴۰ چهارم رجب ۱۲۸۸

کردستان

اگرچه در روزنامه حکومتی آنجا از تفصیل نظم ولایت و مراقباتی که شاهزاده معتمدالدوله در خدمات دولتی و نسق ولایتی منظور داشته‌اند کمتر نوشته‌اند، لکن از اهالی کردستان و تجار و غیره که به آنجا مرآوده دارند مسموع می‌شود و از نوشتجات معتبره مستفاد می‌گردد که نظمی شایسته در امور آن صفحات حاصل است و گرانی سال گذشته در کردستان به فقرا و غربا کمتر از سایر بلدان زحمت و خسارت وارد آورده و در اسفندآباد قدری شدت داشته است.

ایران، ش ۸۶، ۷ صفر ۱۲۸۹

خود را منتشر نساخت و کار شیدان و تردستان و قماربازان شعبده‌کار نمود. اما از آنجا که این کار شخصی بود و دخلی به امنای دولت نداشت، برعهده خود اوست که از غرامت این کار برآید.

میرزاملکم‌خان به این طرازی و شیدای خود اکتفا نکرده روزنامه به زبان فارسی ایجاد کرد موسوم به قانون که تماماً شیطنت و خیانت و افساد و بدذاتی است که خود را در آن روزنامه زبان اهل ایران قلمداد کرده و می‌گوید قانون می‌خواهیم. همه کس می‌داند که یک نفر ارمنی که معلوم نیست پایه و مایه دین او چیست بلکه به واسطه نفع شخصی با تمام ادیان ممکن است به مباینت و ضدیت برخیزد چگونه می‌شود برای مملکتی مثل ایران که مملکت اسلام است، و حال خود مسلم نیست، محض خیرخواهی قانون بخواهد. کدام قانون بهتر از قرآن مجید است که پیغمبر صلی‌الله علیه و آله گذاشته و الان معمول دولت و ملت است. بلکه محض هوای نفس و فرط شیطنت است که می‌خواهد بعضی مردم ساده‌لوح بیچاره را اگر بتواند از راه در کرده با خیالات باطل ناصواب خود شریک نموده به مخاطره اندازد و در حقیقت چون این روزنامه به کلی برخلاف دولت است مردم را از راه غرض در این خیانت خود شریک و متهم و بدنام سازد. هرکس این روزنامه را خوانده و دیده بنی‌دانشی و پست‌فطرتی این شخص را آشکار می‌بیند و می‌داند حق نعمت پنجاه ساله را به واسطه عزلی که محض تذکر و تنبیه او بوده به کلی فراموش نمود.

این روزنامه طوری عاری از هر نوع ادب و ادبیات است که گمان نمی‌کنم به هیچ یک از السنه فرنگ بلکه به زبانهای ملل وحشی استرالی بتوان ترجمه نمود. آنچه به طور یقین بر من معلوم شد زیاده از بیست سی نمره نمی‌تواند بیرون آرد. چه مردم به این لغویات لایعنی هرگز اعتنا نمی‌کنند و اوقات خود را مصروف نمی‌نمایند و من تعجب می‌کنم که چه شده که رجال دولت علیه با حقی که دارند هنوز درصدد تنبیه این شخص خائن برنیاورده‌اند تا اینکه در این نمره روزنامه رسمی دیدم خلاف و خیانت او بر اولیای دولت واضح شده و به مکافات اعمال زشت خود رسیده است. بر خود لازم دانستم که دوستان هموطن و غیرتمندان مذهب اسلام را تبریک گویم.

اطلاع، ش ۲۷۸، ۳ شعبان ۱۳۰۸

داخلهٔ فارس

خان‌باز شخصی بود از نوکرهای علیقلی خان عرب. به تدریج کارش بالا گرفت و به تاخت‌وتاز همجنسان خود دست تعدی گشاده و همواره به سدّ طرق و شوارع و نهب قوافل مداومت می‌کرد تا اینکه قریب به دو هزار نفر از راهزنان و اشرار بر او گرد آمده مال و مکتنت فراوانی اندوخته چند سال می‌گذشت که مایهٔ وحشت و دهشت ابناء السبیل و اسباب ایدای بندگان خدا بود تا آنکه پیش از حرکت موبک مبارک حضرت مستطاب اشرف والا ظل‌السلطان به جانب فارس رعایای آن حدود از تهور و تعدی و خونخواری او چند روز پی‌درپی به ملازمان حضرت والا شاکی شدند. حضرت مستطاب شاهنشاهزادهٔ اعظم از دارالخلافة باهره حکم محکم به مقرب‌الخاقان نور محمدخان سرتیب نایب‌الحکومهٔ فارس برادر جناب فخامت نصاب حاجی ظهیرالدوله فرمودند که دفع آن را از تو می‌خواهم. معزی‌الیه به محمدحسن خان پسر عالی‌جاه رضاقلی‌خان سرتیب رئیس طایفهٔ عرب تأکیدات و سفارشات اکید نمود که در قلع و قمع آن تابکار کوشیده صفحهٔ پارس را از لوث وجود آن بی‌باک مصفا و پاک گرداند. مشاؤالیه دوستانه او را در منزل خود به میهمانی دعوت نموده به هنگام معاودت به ضرب گلوله از پا درآورد و اشراری که بر او گرد آمده بودند همه را متفرق ساخت. اکنون صفحات پارس در کمال امنیت و رعایای آن حدود در نهایت آسودگی به شکر خداوند و دعاگویی دوام دولت اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی مداومت دارند.

فارس، ش ۱، ۲ جمادی‌الثانی ۱۲۸۹

اخبار قشونی

از قراری که از وزارت جلیلهٔ جنگ به ادارهٔ روزنامه خبر رسید جناب اشرف سپهسالار اعظم روز پنجشنبه هفدهم شهر محرم‌الحرام به بازدید و ملاحظهٔ باروط کویخانهٔ مهران که با چرخ بخار در کمال خوبی باروط بسیار اعلا کوبیده می‌شود تشریف برده‌اند و کمال رضامندی و خوشنودی از صاحب‌منصبان و عملجات آنجا حاصل نموده وقت عصر مراجعت به شهر فرموده‌اند.

روزنامهٔ نظامی علمیه و ادبیه،

ش ۹، ۲۶ محرم ۱۲۹۴

انتشار معارف

چون میل مبارک حضرت ولی نعمت اعظم ارواحناده این اوقات به نشر علوم و حشر فنون مصروف است و از آنجایی که الناس علی دین ملوکهم، جناب جلالتماب آقای مستشارالسلطنه وزیر مالیات و امیرالامراءالعظام آقای حاجی خازن لشکر دام اجلالهم هر یک مکتبی مرتب کرده‌اند که مجاناً اطفال فقرا و ایتم تربیت شوند و از قراری که خودمان دیده و شنیده‌ایم، آقای میرزا حسین خان رئیس کل پستخانه‌های آذربایجان مکتب منظمی تشکیل کرده و همه قسم در تنظیم و ترتیب آن کوشش به عمل آورده دفتر خوبی نیز برای سهولت تعلیم اطفال مبتدی به طبع رسانده و مجانی به مکتبخانه‌ها و متعلمین داده که مشتمل به اصول دین و مجمل عقاید اسلام است، چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار؛ انصاف را حق بزرگی گردن اهل تبریز و به مدرسهٔ مبارکه نیز دارند که به مقتضای وطن‌پرستی خودشان کمال موافقت و همراهی نموده‌اند.

ورقهٔ ماه سوم مدرسهٔ مبارکهٔ دارالفنون تبریز،

اول رجب ۱۳۱۱

اصفهان

چون دیانت و امانت و صداقت و حذاقت و خدمات مقرب‌الحضرة العلیه آقامیرزا موسی حافظ‌الصحه ناظم‌الاطباء اصفهان مشهود و مقبول حضور مبارک شاهنشاهزادهٔ معظم حضرت مستطاب اشرف والا ظل‌السلطان دامت شوکت و عظمت افتاد، محض مرحمت و کرامت مشاؤالیه را به لقب جلیل‌خانی و منصب حکیم‌باشیگری سرکار عظمتمدار نواب علیه‌العالیه افتخارالدوله دامت شوکتها سرافراز فرمودند و رقم مبارک شرف صدور یافت.

فرهنگ، ش ۵۸، ۲۷ شعبان ۱۲۹۷

تکیهٔ مبارکهٔ دولتی

نظر به قدر و شرافت و شأن و عظمت امر تعزیت حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین علیه آلاف التحية والثناء که اکنون از سنن سنیهٔ دینیّه و توسلات معنویهٔ ملت حنیف اسلام بذیل رحمت و مغفرت الهی شده و از کمال استحباب تالی‌تولو فرایض گردیده است، از سال هزار و دویست و هشتاد و پنج ارادهٔ علیهٔ بندگان اعلیحضرت قوی شوکت

نواب والا حشمة السلطنة

نواب والا امیرزاده حشمت السلطنة محمدحسن میرزا نایب‌الایاله کرمان فرزند مرحوم مبرور مهدیقلی میرزا ابن‌المرحوم‌المغفور نایب‌السلطنة عباس میرزا طاب‌ثراه که از بنی‌اعمام کرام سلطنت عظماء و شخصاً به زیور تربیت و درایت و دانش و کفایت و حصافت عقل و ثبات عزم آراسته هستند، در اوایل عمر که از بعضی تحصیلات لازمه فراغت حاصل نمودند سه چهار سالی مشغول تحصیل پیاده نظام شده پس از آن سه چهار سالی به حکومت بختیاری و چاپلق منصوب گردیدند و در زمانی که ریاست قشون مرکزی به نواب اشرف والا ناصرالدوله فرمانفرما مفوض گردید، معزی‌الیه به توسط شاهزاده فرمانفرما مورد مراحم ملوکانه افتاده به منصب و حمایل و نشان سرهنگی فوج بروجرد منصوب و سه چهار سالی بدین خدمت مشغول بودند و در اوان همین مأموریت دو سالی مأمور عربستان و در خدمت مرحوم حشمة‌الدوله عم بزرگوار خود به خدمات مقررۃ نظامیه اشتغال جسته از آنجا با فوج سیلاخوری مراجعت به دارالخلافه طهران نمودند و یک سال با فوج مزبور حسب‌المقرر مشغول مشق اطریشی شده آن‌گاه فوج را با انتظامی تمام به اصفهان برده به اداره نواب مستطاب اشرف والا ظل‌السلطان تحویل نمودند و مراجعت به دربار همایون کرده به منصب سرتیپی سیم با حمایل و نشان آن نایل شدند و از آنجا که همه وقت ارتباطی خاص با نواب والا شاهزاده فرمانفرما داشته پس از چندی بر حسب استیذان شاهزاده معظم از آستان همایون به کرمان رفته و اکنون قریب پنج سال است که در دایره ایالت شاهزاده فرمانفرما به کفایت و کاردانی مشغول خدمات دولتی می‌باشند. متجاوز از دو سال قبل بر حسب استدعای نواب اشرف والا فرمانفرما به لقب نبیل حشمة‌السلطنة ملقب و مکرر نیز به خلایع همایونی مخلع شده چندی به حکومت اربعه بم و نرماشیر و نظم آن حدود منصوب و بعد به نیابت کلیه ایالت کرمان برقرار و در چند ماه قبل مأمور بلوچستان شده آن حدود را چنانکه باید و شاید منظم نمودند و بعضی اشرار که در آن حدود وجود یافته بودند لدی‌الورود بدون سیاست و تنبیه همه را متفاد و مطیع گردانیدند.

شرف، ش ۷۰ (۱۳۰۶ ق)

اقدس همایون شاهنشاهی شیدالله تعالی دعائم سلطانه، به اقتضای کمال ارادت و جمال عقیدت که به اهل بیت اطهار سلام‌الله علیهم اجمعین دارند، بر این علاقه یافت که تکیه‌ای عالی که درخور مجلس عزاداری دولتی باشد در جنب عمارت و باغ خاصه سلطنتی بنا شود که از آثار عظیمه بلکه از ابنیه عظیم‌النظیر این عصر همایون شمرده شود. جمعی مهندسين قابل و معماران ماهر به امر اولیای دولت قاهره گرد آمده طرح این بنای سعادت انتم را ریختند و در ظرف چهار پنج سال مبالغ خطیره از وجوه خاصه دولت روزافزون صرف عمارت این بنا نموده تا به پایان آوردند. این تکیه مبارکه وضعاً مدور و مشتمل بر چهار مرتبه و هر یک از مراتب دارای حجرات و غرفات و اطاقها و تالارهای عالی است. ظاهر بنا از درون تکیه تماماً به کاشی معرق و غیرمعرق ممتاز مزین شده؛ دور سطح حیاط تکیه یکصدویست ذرع و قطرش چهل ذرع و ارتفاع آن نیز چهل ذرع است و به قدری که از سطح زمین ارتفاع یافته قریب به همان هم از قعر زمین شالده [شالوده] ریخته و پی برآورده‌اند. تمام این بنای عالی از سنگ و آجر و گچ و صاروج [کذا] و کاشی اعلی و احجار منبت و منقور ساخته و پرداخته شد. چهار هلال که هر هلالی عبارت از نصف دایره باشد با آهن و چوب به وضعی محکم و خوب بر فوق این بنا تعبیه شده که سقفی از چوب و تخته و شیشه بر آنها حمل نمایند ولی هنوز کار سقف ناتمام است و تاکنون از بنایی و حجاری و نجاری و کاشیکاری معادل سیصد هزار تومان خرج این بنا شده و الحق اساسی وزین و بنایی مشید و اثری مؤید از این عهد همایون باقی مانده که در قرون و اعصار آتیه بر جلالت قدر و علو همت و وفور حشمت و کمال عظمت این شاهنشاه جمجاه و همایون سایه الله بهترین شاهد و گواه خواهد بود که گفته‌اند ان المبانی تحکی همت البانی.

امید که روزگاری دراز و سالیانی بی‌شمار به سلامت ذات ملکی صفات همایون شاهنشاه دین‌پناه در این تکیه مبارکه مانند سنین ماضیه و هذالسنة میمونه اساس تعزیت حضرت سیدالشهداء علیه آلاف التحية والثناء برپا شود و دعا و سلامت و بقای وجود همایون اعلی به عرش اعلی رود. محمدحسن.

شرف، ش ۵۳، ذیحجه ۱۳۰۴ ق

خبرها و گزارشهای گوناگون داخلی

اخبار مختلفه داخله

طهران

محلّه غودلاجان. ضعیفه یهودیه دلاله، که پیوسته امتعه و اقمشه به خانه‌ها برده می‌فروخت، روزی بعضی اجناس با یک بسته گلابتون به خانهای [خانه‌های] بیرون دروازه شمیران برد که دادوستد و معامله نمایند. در یکی از خانها بقچه گلابتون او را سرقت نمودند. روز بعد زنی قدری از آن گلابتونها را به محلّه یهودیان برده تا بفروشد. از قضایای اتفاقیه به خانه همان ضعیفه دلاله می‌رود و او گلابتون خود را شناخته به خانه کدخدا آمده مراتب را اظهار داشت. ضعیفه مسلمه را به خانه کدخدا آوردند. پس از تحقیق تحقق یافت که حق به طرف یهودیه بود. ضعیفه مسلمه را به ضامن سپرده، که بعد از استرداد همه گلابتون، حدود لازمه در حق او جاری شود.

ایران، ش ۱۲، ۲۲ صفر ۱۲۸۸

مراغه

از قراری که روزنامه‌نویس آنجا نوشته بعد از ورود صاحب‌دیوان امور آنجا در کمال نظم است. نرخ غلات چندی جزئی ترقی داشت و بعد تنزل نموده است و نان یک‌من به وزن تبریز ده شاهی، گوشت ایضاً چهار عباسی، برنج عتبربو یک من سی و دو شاهی، روغن یک من چهار هزار و ده شاهی. حاجی حسن نام را از اهل زوارق کشته بودند، از جانب حکومت مأموری به جهت تحقیق امر روانه گردیده بود. ورثه مقتول اظهار داشتند که ما در مقام عرض برنیامده‌ایم تا حکومت در مقام تحقیق برآید. حکومت به این واسطه گمان کرده است که قاتل از خود ورثه باشد والا تحاشی از تحقیق چه لزوم داشت.

ایران، ش ۵۶، ۲۵ رمضان ۱۲۸۸

مرحومون

میرزا فضل‌الله نوری وزیر سابق که سن او تقریباً با هشتاد مصادف و مطابق بود، این اوقات به مرض حصبه بدرود جهان نموده به رحمت الهی پیوست. میرزا رضا نجم‌الملک نیز که از فحول علمای فن نجوم بود در سن شصت دست از

زندگانی شسته به رحمت ایزدی پیوست. او نیز به مرض حصبه مبتلا بوده است. میرزا ابوتراب‌خان کارپرداز سابق بندر بوشهر که از ارباب هنر و خدمت بود در قرب سن چهل مرحوم گشت. مرض او نیز حصبه بوده است.

ایران، ش ۱۰۴، ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۲۸۹

اخبار طبّیه

به‌حمدالله در شیراز و مضافات فارس از وبا و سایر امراض مسریه سنوات سابقه هیچ اثری دیده نمی‌شود. چندی بود که مرض حصبه در شهر و توابع فارس عمومیت داشت. اکنون حصبه به‌ندرت ملاحظه می‌شود لیکن انواع نوبه‌های ردیه و عسرالعلاج شیوع دارد. امراض جلدیه از قبیل داء افرنجیه و حرقة‌البول نیز بسیارند.

فارس، ش ۲، اول رجب ۱۲۸۹

محمود دست‌بریده که شش سال قبل به واسطه سرقت دستش مقطوع گردیده بود شب در محلّه باغمیشه به خانه احمد میرزا رفته قدری اشیاء و اثاث‌اللبّیت جمع کرده بود که ببرد. در آن حین صاحب خانه بیدار و مطلع شد. مشا‌الیه را دستگیر نموده صبحی مراتب به عرض حضور مبارک رسید. امر و مقرر شد چهار انگشت دست دیگر او را مجدداً قطع نمودند.

تبریز، ش ۸، سال دوم، ۱۵ رجب ۱۲۹۷

سلماس

در ایام ماه صیام یک نفر از سادات گلپایگان به جهت تقاضا به دکان آقامهدی نام بزاز رفته مشا‌الیه وجه مختصری متعذراً به او داده، سید مزبور متغیرانه بنای فحاشی گذاشته و چوبی چند بر سر بزاز می‌زند. مردم بازار جمع آمده سید را منع می‌نمایند. اطفاء حرارت او نشده در این حال خنجری از کمر یک نفر تماشا‌ایان کشیده به شکم خود می‌زند که از لباسش تجاوز نموده پوست شکم را خراشانده. نایب‌الحکومه آقامهدی بزاز را برده حبس نموده بود. پس از تحقیقات و تعیین بی‌تقصیری او به شهادت اهل بازار مشا‌الیه را مرخص و سید رانصیحت نموده‌اند.

ناصری، ش ۱، شوال ۱۳۱۱

خبرها و گزارشهای سیاسی خارجی عثمانی

دولت عثمانی درصدد تربیت و آبادانی مملکت برآمده‌اند. راه‌آهن کوچک چکمه‌جی را که تا اسلامبول پانصد میل مسافت دارد به انجام آورده و عبور و مرور می‌نمایند. حال چهار راه‌آهن معین دارند. اگر صلح حالیه استقرار یابد و جنگی روی ننماید، در مدت چهار سال دیگر راه‌آهن بزرگی که در دست دارند صورت انجام و اختتام خواهد یافت. مصطفی فاضل پاشا برادر خدیو مصر وزیر مالیه بود، از منصب استعفا نمود. محمد رشیدی پاشا وزیر داخله به‌جایش منصوب شد.

ایران، ش ۱۱، ۱۷ صفر ۱۲۸۸

پورتغال

امپراطور برزیل ینگى دنیا محض سیاحت فرنگستان اول وارد لیزبون دارالملک پورتغال خواهد شد. به این جهت اهالی آن شهر مشغول به تدارک پذیرایی و تشریفات امپراطور معظم‌له می‌باشند.

ایران، ش ۳۵ (۱۲۸۸)

افغانستان

در ضمن اخباری که از سمت خراسان به دفترخانه روزنامه ایران رسید سردار فرامرزان سپهسالار امیر شیرعلیخان والی افغانستان که به سمت سبزار که یکی از ولایات افغانستان است آمده بود با سردار محمد اسلم‌خان که قبل در آن شهر بوده ملاقات نموده. شب هنگام این دو سردار به شطرنج‌بازی مشغول می‌شوند. سردار محمد اسلم‌خان که کینه دیرینه با فرامرزان داشت به یکی از نوکرهای خود که سابق قرار داده بود اشاره کرده از عقب سر تفنگی به سمت فرامرزان خالی می‌نماید و او را از پای می‌اندازد. از صدای تفنگ جمعی سرکردگان که در اردو حاضر بودند به چادر محمد اسلم‌خان آمده فرامرزان را به این حال ملاحظه می‌کنند. از صاحب منزل کیفیت حال را سؤال نموده جواب می‌دهد که من به نماز مشغول بودم ناگاه صدای تفنگ شنیده و فرامرزان درغلطیده شد. اما فرامرزان که هنوز رمقی از جان در تن داشت اظهار داشته بود که مرا به تحریک محمد اسلم‌خان کشته‌اند و قاتل من اوست. او را محبوس نمایند. سردار اسلم‌خان را زنجیر کردند و اردوی افغان از

سبزار کوچیده به فراه می‌روند و دهات عرض راه را تاراج می‌کنند. از قراری که معروف است محمد اسلم‌خان با برادرهای خود که در کابل بودند قرار داده بود که در روز معین سپهسالار را او بکشد و آنها همان روز میرشیرعلیخان را هلاک سازند.

ایران، ش ۳۵ (۱۲۸۸)

پروس

شخصی را از اهالی لهستان دستگیر و متهم ساخته‌اند که قصد هلاک پرنس بیزمارک صدراعظم دولت پروس را داشته است و چنانکه گفته بودند این شخص یکی از متعصبین مذاهب کاتولیک است و چندی در افواج پاپ به شغل سربازی مشغول بوده و به واسطه عداوت مذهبی عزیمت قتل صدراعظم نموده است.

ایران، ش ۱۰۴، ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۲۸۹

سپانیل

سلطنت سپانیل در نهایت ضعف و اغتشاش آن حدود در کمال شدت است. هر روز فتنه‌انگیزان شورشی بر پا می‌کنند و غوغا طلبان آشوبی. مارشال سرانو و سایر وزرا و ارکان سلطنت همگی از خدمات مخصوصه خود استعفا نموده‌اند. اکنون وزرا و امنای جدید به جای آنها منصوب شده‌اند.

فارس، ش ۳، ۸ رجب ۱۲۸۹

ژاپان

از قراری که در روزنامه کوریس پوندانس ژنرال نوشته‌اند دولت ژاپان اظهار میل و رغبت نموده که در اکسپوزیسیون سنه ۱۸۷۳ که در وین پایتخت آستریه برقرار خواهد شد اجناس مختلفه از حاصل و مصنوعات مملکت خود را بفرستد و مدتی است مباشری چند به ریاست اوگویا گماشته مشغول تهیه اجناس و اسباب مختلفه می‌باشند. از فلزات مختلفه و ذغال سنگ و سایر احجار معدنی روانه خواهند نمود و نیز نقشه جغرافیای مملکت ژاپان را که خود اهالی آنجا رسم نموده‌اند خواهند فرستاد و بیست و چهار قسم برنج و گندم و یکصد جور چای و نمونه‌های پنبه و پیله ابریشم و اشجار متفرقه و ظروف و قطعات ممتازه و پارچه‌های ابریشمین و بافته‌های ریسمانی حاضر خواهند

نمود و مقرر شده است که در خیابان و باغ اکسپوزیلیون عمارتی مثل عمارات ژاپان بسازند و این اسباب را در آن عمارت جای دهند و علاوه بر آن انواع و اقسام اسباب مصنوعی از قبیل طاس منبت و شمعدان و غیره چوبی و فلزی که در آداب و رسوم مذهبی ژاپان استعمال می شود در جزو آورند.

ایران، ش ۱۲۹، ۱۹ شعبان ۱۲۸۹

از لندن

(۷ ژون) مجلس پارلمنت انگلیس به وزارت هندوستان اختیار کلی داده است که برای اخراجات راههای آهن هندوستان مبلغ ده میلیون لیره انگلیسی را استقراض نماید.

اطلاع، ۲۶ رمضان ۱۲۹۳

خارجہ

شورش حجاج ایرانی با اعراب در منزل معری و کشته شدن حاجی ملامهدی روضه خوان دهخوارقانی و دو نفر از عساکر عثمانی

(هرچند که تفصیل حالت انقلابی که در منزل معری اتفاق افتاده است مستند به سند و مکتوبی نبوده و از افواه چاوشان نوشته می شود ولی علی العجالة به نقل قول آنها اکتفا کرده در آتیه اگر به تفصیل واقعه اطلاع حاصل آمد بالا طرف نوشته خواهد شد.)

حجاج ذوی الابتهاج ایرانی در هنگامی که به منزل معری می رسند می بینند که نعش حاجی ملامهدی روضه خوان افتاده و چند نفر از اعراب اطراف را احاطه کرده اند. در حال تجسس این وقعه مؤلمه زدو خوردی در میان اعراب و عساکر عثمانی که در معیت و همراهی حجاج بودند اتفاق افتاده چهار نفر از اعراب و دو نفر از عساکر عثمانی در این بین تلف می شوند. حجاج ایرانی که این حال تأسف اشتمال را مشاهده می نمایند از آنجا حرکت کرده و در دو فرسخی همان منزل در کاروانسرای که در آنجا واقع است بپتو و علی الصباح که می خواهند روانه طرف مقصود شوند می بینند که در کاروانسرا ازدحام عام و غوغای تام است و جمع کثیری از اعراب در آنجا گرد آمده به خیال اینکه اعراب را حجاج ایرانی کشته است مطالبه خون آنها کرده در مقام انتقام قیل و قال دارند و از این فقره قائم مقام عثمانی که

حاکم معری بوده است مستحضر و در آنجا حاضر و به ملاحظه اینکه مبادا در عزیمت حجاج تأخیری به هم رسیده و او مورد مسئولیت بشود به حکم ضرورت با اعراب قرار می گذارد که حجاج ایرانی را یک یک از کاروانسرا بیرون آورده هر کدام را که متصدی قتل اعراب شده اند توقیف و دیگران را تخلیه سبیل نمایند. اعراب در حین خروج حجاج ایرانی از کاروانسرا چهار نفر را انتخاب و سایرین را راه می دهند. قائم مقام آن چهار نفر را که به قول اعراب متجاسرین قتل بودند محبوس می نمایند. حجاج ایرانی در استخلاص آنها اصرار و مؤکداً به قائم مقام استحضار می دهند که اگر آن چهار نفر را مسترد ندارند مسئولیت و سوء نتیجه شورش و اختلالی که ثانیاً واقع خواهد شد به عهده اوست. لاجرم قائم مقام آنها را از حبس بیرون آورده و تسلیم حجاج و تلغرافی نیز در توقیف آنها به حکومت شام می نمایند.

تبریز، ش ۱، ۱۵ ذی الحجه ۱۲۹۶

اخبار تلغرافی خارجہ

از لندن ۱۹ ژون. دیشب در مجلس پارلمنت کلاردستان گفته است دولت انگلیس عهدنامه برلن را بی طرفداری عثمانی با روس اجرا خواهد کرد [؟]

از پاریس ۱۹ ژون. مجلس پارلمنت فرانسه قرار داده اند که مقصرین پل تکیه^۱ به کلی معفو باشند.

تبریز، ش ۸، سال دوم، ۱۵ رجب ۱۲۹۷

از پاریس

صورت تحدید حدود مملکت سیام میانه دولتین فرانسه و انگلیس روز جمعه به امضا رسید و مأمورین تحدید حدود به زودی به طرف سیام عازم خواهند شد.

اطلاع، ش ۳۳۹، ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۱۱

خبرها و گزارشهای غیرسیاسی خارجی

اخبار مختلفه

انگلیس

در یکی از شهرهای محروسه انگلیس صرافانی چند همیان که در هر یک هزار لیره بود در کالسکه بازاری نهاده خود نیز در

اخبار خارجه غیررسمی

روس

در روزنامه گازت روس مندرج است که والی مسکو از طرف دولت اذن و اجازه حاصل کرده است که مادامی که در مسکو اکسپوزیسیون منعقد است تماشاخانه رعیتی نیز ترتیب دهد که مخصوص عمله و کارکنان باشد. بنیاد این تماشاخانه از چوب و شبیه به تماشاخانه شهر درسد خواهد بود و گنجایش هزار و پانصد نفر تماشاچی خواهد داشت. مخارج احداث آن را به دوازده هزار منات تخمین زده‌اند و در میدان داردارستکاما واقع خواهد بود که مرکز اجتماع عمله و محدود به محلات کسبه و کارکنان است.

ایران، ش ۱۱۴، ۲۵ جمادی‌الاول ۱۲۸۹

از ولینگتن

(۱۰ ژون) در تراورا که واقع در ایالت اوکلاند جزیره نول زلاند طوفانی واقع شده و جمع کثیری از سکنه را تلف کرده است.

اطلاع، ۲۶ رمضان ۱۲۹۳

دوستی در کاغذ خود که از کلکته به اداره مفرح‌القلوب ارسال داشته است می‌نویسد که از اخبار تازه یکی این است که به تاریخ دوم شهر حال جهاز کوچک آتشی از کلکته روزی دو مرتبه مردم را سوار نموده به سمت هوکلی و بالاتر می‌برد و تقریباً یکصد و پنجاه نفر را حامل بوده. در وقت مراجعت به واسطه جزر رود گنگ، که همه ساله این جزر و مد درین رود هست به‌خصوص در فصل سرما و خاصه در اوایل و اواسط هر ماه که شدتش بیشتر می‌شود، جهاز مزبور به جهت قوت آب عنان سکون از دست سکان گرفته خود را بر پلی که به روی گنگ بسته‌اند زده و چنانکه فوراً متلاشی و خورد گردیده است. پنجاه نفر از راکبین جهاز مذکور غرقه بحر فنا گردیده بسیاری دیگر نیز دست و پا شکسته از آب برون آمده‌اند. اکنون کپیتان گرفتار مؤاخذه و تحقیق است و حال آنکه به اختیار کپیتان و ناخدا نبوده است.

اگر ناخدا جامه بر تن درد

خدا کشتی آنجا که خواهد برد

فرهنگ، ش ۱۴، سال چهارم،

۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۰۷

کالسکه نشسته به دکان می‌رفت. پس از ورود به دکان ملاحظه می‌نماید که به واسطه سنگینی همیانها تخته زیرنشین کالسکه شکسته و همیانی افتاده. او را یأس کلی دست داده قطع تمنا از پیدا نمودن نقود مفقود می‌کند. در آن حال که صراف مبتلا به ملال بود فرستاده صراف دیگر که به او رفیق و صدیق دیرینه بود رسیده همان همیان را به‌عینه بدون نقصان پیش او نهاده؛ صراف را حیرت دست داده پس از استکشاف معلوم گشت که در زمان افتادن همیان زنی فرزانه که در بلندهمتی مردانه بود رسیده و آن را دیده چون به تنهایی از حمل آن عاجز بود شخصی راهگذر را با خود یار نمود به دکان صراف که قریب به محل افتاده همیان بود رفته آن را نزد او می‌گذارد که به علامت مهر و نشان به صاحب بسپارد. صراف ثانی نیز مهر و نشان رفیق را شناخته همیان را پیش او روانه ساخت. خداوند مال محض دیانت و عدم خیانت آن زن مردانه و مرد فرزانه هر دو را پیدا نموده زن را صد لیره و مرد را پنجاه لیره به وجه تبرّع و هدیه داده و بقیه را تصرف می‌نماید.

ایران، ش ۱۳، ۲۵ صفر ۱۲۸۸

مادموزل ماریمون از خوانندگان مشهور زمان و سرایندگان معروف دوران است. مسقط‌الرأس او لیج و استادش دوپره است. بعد از آنکه در بلاد فرنگستان صنعت خداداد خود را جلوه داد، رئیس تماشاخانه آمریکا تکلیف نمود که او را شبی پانصد تومان اجیر کرده به آمریکا ببرد و لکن رئیس یکی از تماشاخانه‌های لندن سبقت جسته او را اجیر کرد که در تماشاخانه لندن بخواند و به جهت تحصیل آن مبلغ کشتی به جانب آمریکا نراند.

ایران، ش ۶۴، ۲۸ شوال ۱۲۸۸

چین

در ماه فوریه نوشته‌اند که به واسطه طغیان دریای شورجین چنان طوفانی برخاسته [کذا] است که خانه چینیان را لاتعد و لاتحصی ویران کرده و بعضی انبارهای غله را آب برده است. از چهارم تا ششم ماه ژانویه هذالسنه طوفان عظیمی در بحر چین ظهور یافته چنانکه اموال بسیار و امتعه بی‌شمار دوچار [کذا] غرق شده و اکنون کشتیها را به جهت مرمت در بندر سینگاپور آورده‌اند.

فارس، ش ۱، ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۲۸۹

دانشها و فنها و شگفتیها (داخلی و خارجی)

ژنرال کالدونی یکی از جزایر بحر محیط اتلان تیک و متعلق به دولت فرانسه است و در جانب جزیره موسوم به اوسترالی که اعظم جزایر اقلیم پنجم است واقع شده پنجاه هزار نفر تقریباً جمعیت جزیره مزبوره است ولی اغلب آدمی خوار و وحشی طبیعت و بی تربیت هستند و میل مفروطی به اکل گوشت انسان دارند. در سال هزار و هفتصد و هفتاد و چهار مسیحی مطابق سنه ۱۱۲۱ هجری کوک نام سیاح انگلیسی در سفر دوم که مأمور به انکشاف اراضی قطب جنوبی بود پس از یأس از انکشاف اراضی مزبوره هنگام مراجعت در عرض راه نول کالدونی را منکشف ساخت. فرانسه [کذا] در سال هزار و هشتصد و پنجاه و سه مطابق سنه ۱۲۷۰ هجری آنجا را متصرف شدند و الحال ملک دولت فرانسه است.

ایران، ش ۵۳، ۳ رمضان ۱۲۸۸

هندوستان

در روزنامه کراچی بندر سند، مورخه ماه مبارک رمضان، مسطور است که مولوی محمد سلیم نامی ساکن رامپور که در علم نجوم مهارت تام دارد اظهار داشته است که در سال آینده روشنایی بر آسمان مرئی خواهد شد و تا بیست و چهار دقیقه زمان آن به طول خواهد انجامید و مخصوصاً در ممالک شمالی هند مزید ظهور و بروز خواهد داشت و اثر آن ظهور قحط و غلا خواهد بود.

ایران، ش ۷۱، ۲۵ ذی القعدة ۱۲۸۸

لندن

در این اوقات مستر مکلی نامی در لندن دستگاه طبیعی تازه تتبع کرد که بسیار مطبوع و سهل العمل است. بدین تفصیل که این دستگاه مشتمل است بر یک میزی که روی آن بیست و نه ظرفی کیسه مانند جای حروف مقطعه و در هر کیسه چیزی به شکل چوگان در حرکت است که حروف را خواه در حالت انفراد و خواه در حالت ترکیب بیرون آورده و به ترتیبی که منظور است در صفحه می‌نشانند. کار عمده و زحمت زیادی که در عمل چاپ است همان چیدن حروف است که بدون واسطه شخص ماهر زبردست ممکن نمی‌شود و علاوه بر اجرت گزاف مدتی نیز باید اوقات صرف این کار نمود و این دستگاه در هر ساعتی به قدر

هشت نفر کار می‌کند و موافق تجربه و امتحان معلوم شده است که این دستگاه از برای طبع هر چیز از قبیل کتاب و روزنامه و غیره خوب است.

ایران، ش ۷۶، ۱۷ ذی الحجة ۱۲۸۸

اخبار مختلفه

چین

از قراری که نوشته‌اند در شهر پکن پایتخت آن مملکت کاغذی ساخته‌اند که ده ذرع طول آن است و یک نوع اخباری است که هر هفته بر روی این کاغذ طبع و منتشر می‌نمایند و متجاوز از هزار سال است که این کار در آنجا معمول و برقرار است.

شخصی پروسی واگستر نام دوربینی تتیع کرده که به واسطه آن به مسافت هشت میل هر چیزی را به خوبی می‌توان ملاحظه و درک نمود. چنانکه قشون آلمان در اکثر معارک و غزوات هنگام جنگ امتحان کرده و فواید برده‌اند.

ایران، ش ۸۵، ۳ صفر ۱۲۸۹

در سوابق ایام طرز قشون و وضع جنگ تباین کلی با سبک حالیه داشته است. در آن زمان امید فتح و تصور نصرت فقط در تهور و شجاعت اشخاص بوده لکن حالا وضع به رشادت و تهور تنها نیست بلکه علمی است مانند سایر علوم مشکله که تحصیل آن را از اغلب علوم می‌توان گفت اصعب است. اسلحه و آلات جنگ ممتاز که در کارخانه‌های دول فرنگ تعبیه کرده و هر آن بر تکمیل آن می‌افزایند اسلوب جنگ را کلیتاً با سابق تغییر داده است. صاحب منصب قابل نه این است که شخص متهور بی‌باکی باشد، در این وقت باید صاحب منصب هم رشید باشد و هم عالم. دیگر قشون چریک غیر منظم مثل سابق نمی‌تواند فتوحات نمایان نموده ممالک وسیعه را متصرف گردد. اگر طوایف مغول از دشت ختا حرکت کرده با چندین هزار سوار چریک غیر منظم سلطنت مستقله خوارزمشاهیان را منقرض کردند و دولت پانصدساله خلفای عباسی را به هم زدند یا امیر تیمور گورکانی و بعد سلاطین صفویه و همچنین افشاریه با عساکر چریک تصرفات و تغلبات نمودند نباید حمل بر آن کرد که حالا هم قشون چریک غیر منظم قابل این است که مصدر چنین فتوحات شود. فتوحات طوایف مذکوره را حمل بر بی‌قوتی و ضعف حال طرف مقابل باید کرد نه بر

ویکتور هوگ

کنت ویکتور ماری هوگ شاعر معروف فرانسه که روز بیست و دوم ماه مه این سال در سن هشتاد و سه سالگی فوت کرد در بیست و ششم فوریه سه هزار و هشتصد و دو در شهر بزانشون متولد شده و از یکی از خانواده‌های نجیب قدیم بود که متجاوز از سیصد سال است آن خانواده به نجات رسیده است. پدر این شاعر نامی در اردوی نظامی فرانسه صاحب‌منصب بود. ویکتور هوگ در وقت تولدش چنان طفل ضعیفی بود که هیچ کس امید حیات و بقا در او نداشت در اوان صغر و مبادی طفولیت او که اغتشاشهای پلیتیکی مملکت فرانسه را متقلب و زیر و زبر می‌کرد در سن پنج‌سالگی با پدرش به ایتالیا سفر کرد و در سن هشتاد و هشتصد و نه یعنی دو سال بعد باز به اتفاق مادرش مراجعت به پاریس نموده در یکی از مدارس کوچک مشغول تحصیل شد و تا سن ده سالگی زبان لاتین را چنان فراگرفت که عموم مصنفان مورخین لاتین را مطالعه می‌کرد و در آن سن طبع خود را نیز به انشا و اشعار آزمایش می‌نمود و در مدت صد روز معروف یعنی از آن روزی که ناپلیون اول از جزیره البا بیرون آمد تا روزی که در واترلو مغلوب گردید او در مدرسه نظام داخل و به تحصیل علوم و فنون نظامی می‌پرداخت و در اثنای درسهای ریاضی خود هر ساعت فراغتی حاصل می‌کرد به انشاء شعر اشتغال می‌جست. در سن شانزده سالگی از مهره فنون ادب گردیده از مصنفات شعرای متقدم ترجمه‌ها کرده و معضلات ادبیه را به حسن قریحت منحل می‌ساخت و وقتی در یک مسئله حکمتی چنان فصلی فیلسوفانه نوشت که مجمع ادبا و فلاسفه فرانسه باور نکردند که طفل پانزده ساله بتواند این قدر غور و تحقیق در مسائل حکمت نماید. پدرش اول خیال داشت او را داخل در دایره نظام و خدمت نظامی کند وقتی که چنین استعدادی در علم و ادب از او مشاهده نمود شایسته و مناسب دید که او را به حال خویش واگذارد. شاتوبریان شاعر معروف فرانسه مصنفات اولیه ویکتور هوگ را که ملاحظه نمود دانست که این شاعر یگانه و ادیب فرزانه توسن طبع را در مضمار بلاغت چه جولانها دهد و از ادبا و دانشمندان عصر خود چه سبقتها بزد از آن وقت به بعد ویکتور هوگ یکباره هم خود را مصروف تصنیف نموده کتب عدیده تألیف کرد چنانکه عدد مصنفات او زیاده از مصنفات ولتر است و در جمیع این تصانیف از قواعد ادبیه اسلاف و سیاق

اینکه اعمال فاتحین آن زمان باید سرمشق حالای ما باشد. پس چیزی که لازم است در این زمان برای یک قشون منظم لیاقت و علم و تجربه صاحب‌منصب، ثالثاً اسلحه ممتاز خوب؛ هر قشونی که دارای این سه چیز باشد اگر عدداً هم بالنسبه به طرف مقابل کم باشد غلبه او بر خصم معین و مبرهن است. مریخ، ش ۱، ۵ محرم ۱۲۹۶

رساله مفتاح‌العلوم

ترجمه جناب جعفر قلیخان سرتیپ اول رئیس مدرسه مبارکه دارالفنون

(۵۲) س: صاعقه بر چند قسم است؟ ج: حقیقت صاعقه که خالی شدن الکتریسیته است یک قسم بیشتر نیست ولی آن را صاعقه نازله و صاعقه صاعده می‌نامند در صورتی که واقع شود فی مابین زمین و ابری بنا بر آنچه از ابر به زمین یا از زمین به ابر قوه الکتریسیته وارد می‌شود.

(۵۳) س: برق چیست؟ ج: برق نور یا اثر نورانی است که با صاعقه همراهی می‌کند.

(۵۴) س: رعد چیست؟ ج: رعد صدایی است که در وقت بروز صاعقه حادث می‌شود (کلمات صاعقه و رعد و برق که غالباً مشتبه می‌شود معلوم می‌شود که وضعشان مختلف و متمایز و محقق است و باید ملتفت بود که این اسامی را به جای یکدیگر استعمال نکنند. اراک ملتفت شده است که فضلالی مصنفین اغلب این الفاظ را مرادف یکدیگر دانسته‌اند).

دانش، ش ۸، ۱۶ ذی‌قعدة ۱۲۹۹

اکنون از یمن تربیت اعلیحضرت قدر قدرت همایون شاهنشاه اسلام پناه روحافده در بسیاری از ولایات و بلاد معظمه دولت علیه ایران اطبای با علم و عمل از مدرسه مبارکه دارالفنون مأمور خدمات دولتی و ملتی می‌باشند و عموم ناس از ایشان بهره‌مند می‌شوند و در حفظ صحت اهالی آن بلاد مراقبت تامه به عمل می‌آورند. از آن جمله از ساری نوشته بودند در این ایام یک طفل و یک مرد از استرآباد مخصوصاً به استعلاج آمده بودند و میرزا محمد تفرشی طبیب حفظ‌الصحه که از تربیت یافتگان مدرسه مبارکه است در کمال استادی سنگ مثانه آنها را بیرون آورده است و آن مرد صاحب پنج سنگ منفصل بوده و آن طفل یک سنگ بزرگی داشته که وزناً یک سیر شده است.

دانش، ش ۱۳، اول صفر ۱۳۰۰

سخن‌طرازی پیشینیان دوری جسته روشی جدید ابداع نمود که اکنون مشهور است به طریقهٔ رمانتیک و جمعی از شعرای فرانسه پیروی او را نمودند. در سال هزار و هشتصد و سی و هفت به نشان افتخار فرانسه نایل و مفتخر شد و چهار سال بعد داخل مجلس آکادمی فرانسه گردید هنگام جلوس ناپلیون سیم چون ویکتور هوگ از دستهٔ ضدیت بود از فرانسه بیرون رفته به جزیرهٔ جرسی که جزیره‌ای است در قرب فرانسه و متعلق به انگلیس پناه برد و در آنجا کتابی منتشر نمود موسوم به ناپلیون کوچک که بر ضد آن پادشاه نوشته بود و در تمام مدت سلطنت ناپلیون سیم خارج از فرانسه به سر برده روی وطن را ندید مگر بعد از خلع ناپلیون که به خاک فرانسه رجعت کرده و از آن وقت به بعد در پاریس با کمال احترام و محبوبیت می‌زیست و باز کتب عدیده تصنیف و منتشر کرد و مؤلفات این شاعر معروف که مایل به ترقی و تمدن و خیرخواهی عالم انسانیت و حاوی عقاید آزادی و حامی فواید حریت است در تمام السنهٔ فرنگ حتی بعضی از السنهٔ آسیائی ترجمه شده و به عقیدهٔ جمعی سیم شخصی است که بعد از ولتر در ادبیات این قدر شهرت یافته است و شخص دوم گوته می‌باشد.

شرق، ش ۳۱، رمضان ۱۳۰۲

دو مقاله دربارهٔ روزنامه‌نگاری

وضع و فایدهٔ روزنامه

می‌خواهیم بدانیم که وضع روزنامه برای چیست و انتشار آن در اقطار و اکناف چه فایده دارد. روزنامه در حقیقت آینه و عکس وضع و بنای مملکت است که همهٔ حالات و واقعات آن مملکت را به آن آینه توان دید. اصل وضع روزنامه و گازت برای این است که عمل نیک و ثمر‌کردار و رفتار هر کسی واضح شود و در صفحهٔ زمین انتشار یابد تا مردم از استماع و اطلاع آن در آثار خبر، به خیرات و مبرات شایق شوند و از کار نالایق که مایهٔ فزینگی و رسوایی است بپرهیزند. پس در این صورت محض خیرخواهی ملت و دولت برای روزنامه‌نگار لازم است بی‌ملاحظه و ترس باکمال آسودگی حقیقت کارها را از خوب و بد بی‌تغییر و تبلیس در روزنامه شرح دهد تا به انتشار آن وقایع و حالات معینه، آنها که مستحق تحسین و تمجیدند خوشدل و سرافراز شوند [و] آنان که مستوجب لوم و توبیخ‌اند نادم و

پشیمان گردند و عبرت گیرند و می‌خواهیم بدانیم که معنی آزادی اخبارنامه و اخبارنویس چیست. آزادی روزنامه‌نگار این است که ترس و طمع و حب و بغض و اغراض نفسانی شخصی و دولتی، او را مجبور نکند که به خلاف واقع خبر دهد و به دروغ و افترا خوب را به لباس بد و بد را به لباس خوب ادا نماید و برای توقعات شخصی از مردمان مختلف و تملق بزرگان، افکار و نوشتهجات [کذا] خود را تابع رأی و خیالات مردم نکند و او را محبت مال و منال اسیر و بندهٔ اغراض نفسانی ننماید تا بتواند به آزادی بیان واقع و حقیقت کند. آزادی به این نیست که هر کس هر چه بخواهد راست یا دروغ با قاعده و یا بی‌قاعده در اخبارنامه‌ها درج تواند کرد و از جانب عقلا و رؤسا و کارگزاران ممنوع نباشد. این قسم آزادی که می‌تواند مستلزم اضرار و ایذا غیر باشد در کلیه آزادی نیست بلکه آزاد بودن این یک نفر باعث عدم آزادی عامه خواهد بود و عقلاً هیچ حسنی ندارد. واقعاً این مطلب نزد بعضی محل اشتباه بزرگی شده است که لفظ آزادی می‌شنوند چنان تصور می‌کنند که لاقیدی و بی‌قاعدگی است غافل از اینکه مقصود از لفظ آزادی که در ممالک منتظمه شایع شده و آن را مبنای ترقیات و ایادی دانسته‌اند چه بوده. آزادی این است که وقایع‌نگار مطلب صحیح و امر با حقیقت را بتواند بی‌اغماض و پرده‌پوشی ادا نماید. پس در این صورت به وقایع‌نگار لازم است که اخبار و وقایع اتفاقیه را در هر نقطهٔ زمین از اشخاص معتمد و امین استعلام نماید. مع‌ذلک خود نیز بالطبع صراف و نقاد سخن باشد و پس از تحقیقات لازمه در درج حوادث و سوانح در تحسین و توبیخ حد و میزانی قرار دهد، ستایش را به پایهٔ تملق نرساند و تعبیر و نکوهش را از حد اعتدال نگذراند.

تبریز، ش ۳، ۲۵ محرم ۱۲۹۷

جواب روزنامهٔ علمی

روزنامهٔ علمی، نمرهٔ ۴ به ما نصیحت می‌کند «که امیدواریم یکی از دو کار اختیار فرمایند یا روزنامهٔ خود را از قید اسم نظامی خارج و در سرلوح او شیر و خورشید و توپ و تفنگ و طبل و علم نکشند آنوقت از هر قبیل اخبار که بخواهند درج نمایند یا بعد از آنکه روزنامه نظامی شد و علامات نظامی و نشان رسمی دولت در سرلوح آن ترسیم گشت روزنامه را آزاد ندانسته نه اعلان حق‌بازی کنند و نه تفصیل تجارت نفت و تریاک مرقوم دارند.

زمین بایر در جلوخانه واقع است، به قیمت معمار و اهل خبره می‌فروشد. هر که طالب است برود ببیند و خریداری نماید.
ایران، ش ۲۹، سال ۱۲۸۸

اعلان دیگر

روز چهارشنبه ششم ماه جمادی‌الثانیه در تجریش خانه میرزاعیسی از چهار ساعت به ظهر مانده الی غروب آفتاب بعضی اسباب از قبیل فرش و ظروف و پارچه‌های نازک و اسباب طبخی و اسباب چای و قهوه و زین و یراق اسب و غیره هُراج [کذا] خواهد شد. هر کس طالب باشد روز مزبور در آنجا حاضر باشد و روز جمعه سی‌ام ماه اسبابهای مزبور را به جهت تماشا خواهند گذارد تا اشخاصی که طالب خریدن آنها باشند دیده و تماشا و انتخاب نمایند.

ایران، ش ۳۲، سال ۱۲۸۸

اعلان

کتاب نسخه فرهنگ انجمن‌آرای ناصری باسمه شده است و در سبزه‌میدان در حجره حاجی سید رضای بلورفروش جلدی چهار تومان و دو قران فروخته می‌شود و هیچ کس الی بیست سال حق باسمه کردن این نسخه را بدون اجازه مخبرالدوله ندارد. به جهت اطلاع عمومی نگارش یافت.

ایران، ش ۴۷، ۳ شعبان ۱۲۸۸

اعلان

روزنامه منطبعة فارس که تازه به حکم اولیای دولت قاهره در دارالعلم شیراز به طبع می‌رسد در هفته یک نمره از طبع خارج می‌شود. هم به زبان فارسی است و هم عربی. قیمت سالیانه سه تومان است. هر که طالب باشد در دارالطباعة حاضر است.

ایران، ش ۱۳۲، ۸ رمضان ۱۲۸۹

اشتهار

کشتی بخار دولت علیه عثمانیه بابل نام در دهم رمضان المبارک در بندر ابوشهر وارد خواهد گردید و در نیمه رمضان به جانب مکه معظمه روانه خواهد شد و به قدر گنجایش کشتی زوار بیت‌الله‌الحرام را حمل و نقل خواهد نمود. هر کس اراده مشرف شدن به مکه معظمه دارد باید در موعد مزبور در بندر مذکور حاضر باشد.

فارس، ۸ رجب ۱۲۸۹

دایره روزنامه علمیه را با کمال احترام به این معنی ملتفت می‌کنیم که تعدد روزنامه در هر مملکت برای نشر و شیاع فواید و منافع عامه و اسباب ترقی و تمدن است و اگر به نظر دقت ملاحظه شود هر روزنامه به هر اسم و صورت همین مقصد عالی را بیان می‌کند. علاوه بر آن لفظ روزنامه مفید همین معنی است که اتفاقات ایام و اخبار وقایع و هرگونه اعلانات و اختراعات جدید را درج و منتشر نماید عجبتر آنکه اگر رجوع به روزنامه نظامی فرماید که در عنوان روزنامه نوشته شده روزنامه نظامی علمیه و ادبیه ملاحظه خواهند فرمود که اشتها آن به روزنامه نظامی تنها به تقدم لفظ نظامی است چگونه از نظر محو می‌کنید و روزنامه‌های سایر ممالک روی زمین را که از آن جمله است مموریال دیپلماتیک که تنها به امور و اخبار (دیپلماسی) انحصار ندارد و ژورنال دودبا که فقط از مباحث دولتی نمی‌گوید و جریده عسکریه اسلامبول و روزنامه نظامی روسیه که به عقیده اکثری بهترین روزنامه‌های آن سمت است تنها اخبار عسکریه نمی‌نویسند بلکه از هر قبیل اخبار و اعلان مندرج است پس بگوییم که روزنامه علمیه در این اعتراض حق خود را که حمایت و ترویج و انتشار معلومات است فراموش می‌نماید اما علامات شیروخورشید و توپ و تفنگ به خلاف تصور روزنامه‌نگار علمیه روزنامه ما را رسمیت نمی‌دهد چرا که قبول علامات دولتی تنها اشاره به دولت‌خواهی و ملت پرستی است و می‌توان آن را زینت مکتوبات و مصنوعات خود قرار داد.

روزنامه نظامی علمیه و ادبیه، ش ۹، ۲۶ محرم ۱۲۹۴

چند نمونه از آگهیها

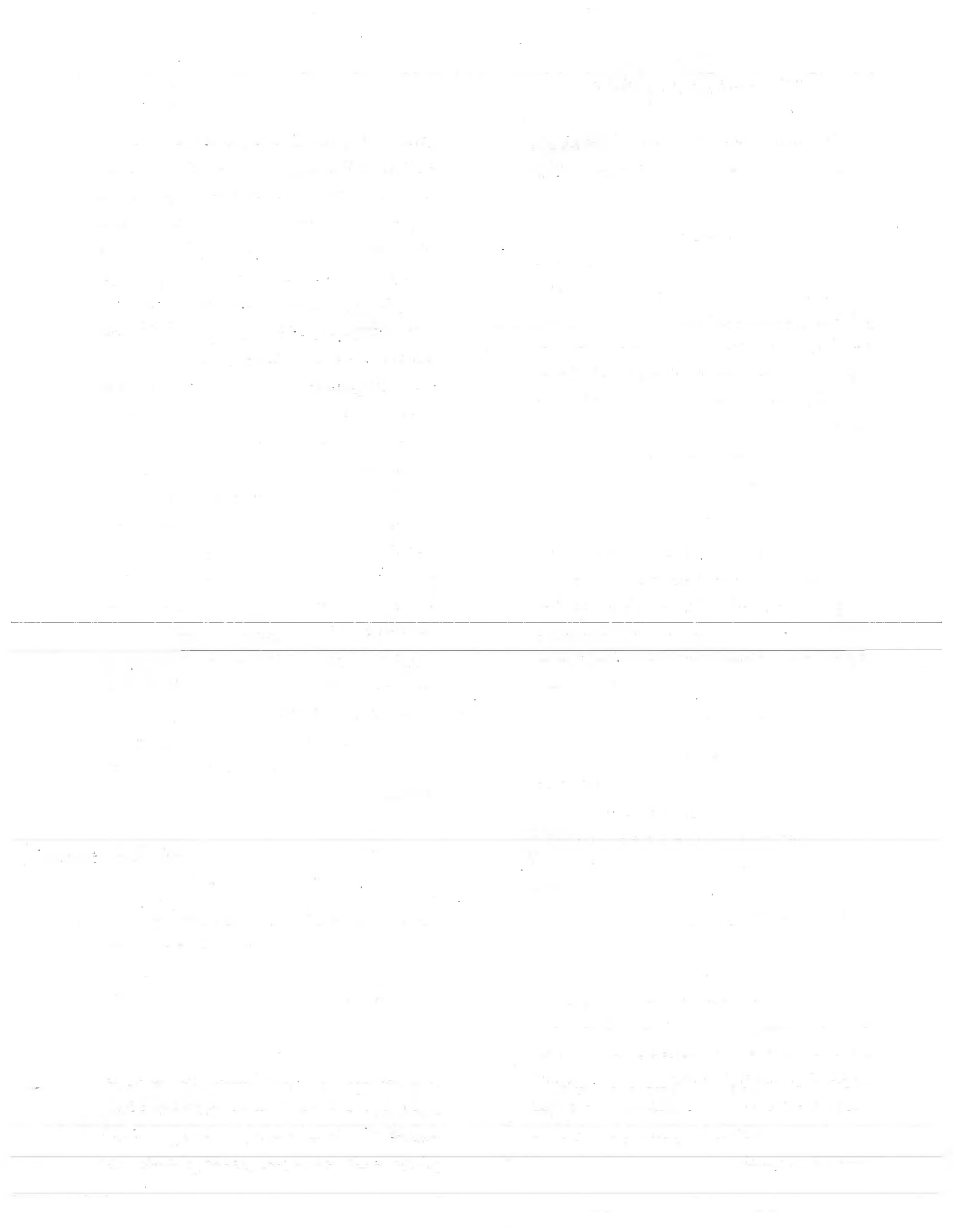
اعلان

در سفارت انگلیس منزل جناب صاحب یک دستگاه پیانوی خوب است خواهند فروخت. هر کس مشتری باشد دیده خریداری نماید.

ایران، ش ۷، سوم صفر ۱۲۸۸

اعلان

خواجه میرزاجان ساعت‌ساز مسیحی دو دست عمارت در بیرون دروازه قزوین دارد که مشتمل است بر بیرونی و اندرونی و باغ و طویله و بهاربند و چهار باب دکان که رویهم هزار و پانصد ذرع مضروبوی زمین دارد، به علاوه دو هزار ذرع



بخش سوم

روزنامه‌های چاپ خارج

فصل دهم: روزنامه‌های فارسی چاپ ترکیه عثمانی

فصل یازدهم: قانون

فصل دوازدهم: روزنامه‌نگاری فارسی در هند (۱۸۷۶-۱۸۹۶ م/ ۱۳۱۳-۱۲۹۳ ق)

فصل سیزدهم: آغاز روزنامه‌نگاری فارسی در افغانستان، مصر، قفقاز و فرانسه

فصل پایانی

فصل دهم

روزنامه‌های فارسی چاپ ترکیه عثمانی

۱. پیش از انتشار/اختر

عثمانی و فرهنگ ایرانی

بخش بزرگی از قسمت آسیایی ترکیه کنونی، از دیرباز با تاریخ و فرهنگ و زبانهای ایرانی پیوند نزدیک داشته است. این پیوند در نیمه قرن یازدهم میلادی با تسلط سلجوقیان ترک نژاد بر آسیای صغیر استوارتر شد. در دوره آنان زبان فارسی زبان مسلط فرهنگی در آناتولی و چندین سده زبان رسمی و درباری سلجوقیان بود.

در سده‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی غیر از کردها و دیگر گروههای قومی ساکن یا مهاجر ایرانی که زبان فارسی را متعلق به خود می‌شمردند، دیگران نیز به این زبان علاقه نشان می‌دادند.^۱ کتابها و رساله‌های بسیاری را می‌شناسیم که در این حوزه گسترده به زبان فارسی تألیف یافته و در مقدمه اکثر آنها تصریح شده است که زبان فارسی پس از گویشها و زبانهای محلی و بیش از دیگر زبانها مفهوم عامه مردم آن دیار است.^۲ باید دانست که در این هنگام هنوز ترکی عمومیت نیافته بود و ادبیات نوشتاری قابل اعتنا نیز نداشت.

با فتح کنستانتینوپول (قسطنطنیه، اسلامبول یا استانبول بعدی) به سال ۱۴۵۳ میلادی، زبان فارسی زبان رسمی و زبان

مکاتبه و تألیف و شعر و ادب دربار ترک نژاد و ترک زبان اسلامبول شد و دیری چنین بود. بعدها، با اوجگیری ناسیونالیسم ترک، زبان فارسی به مقام دوم در رده زبانهای مورد توجه عثمانیان تنزل کرد؛ اما در همان دوره نیز کتابهای بسیاری را به این زبان اتباع امپراتوری عثمانی در بخشهای آسیایی و حتی اروپایی آن - و گاه به تشویق دربار عثمانی - تألیف کردند.

جنگهای مذهبی - ملی حکومت شیعی صفوی ایران با حکومت سنی عثمانی در قرنهای پانزده و شانزده و هفده میلادی باعث شد که بخش عمده‌ای از یک قوم بزرگ ایرانی، یعنی کردها، به سبب اعتقاد به تسنن و ترس از خشونت‌های مذهبی یا به اجبار به تابعیت عثمانی درآیند و این نیز در تقویت فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در برابر زبان ترکی - که خود پر از واژه‌ها و ترکیبهای پارسی است - تأثیر فراوان گذاشت.

پس از ۱۱۴۱ ق (۱۷۲۹ م) فن چاپ به عثمانی راه یافت و

۱. عبدالکریم گلشنی، «فرهنگ ایرانی در قلمرو ترکان سلجوقی»، هنر و مردم، ش ۱۷۱ (دی ماه ۱۳۵۵)، ص ۱۵.
۲. محمد امین ریاحی، نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰، ص ۸۵.

می‌باشد... تاکنون روزنامه‌ای بدان لسان ترتیب نشده.» یکی از پژوهشگران دانشمند ایرانی هنگام بحث درباره این روزنامه می‌گوید: «چنانکه می‌دانیم، زبان فارسی در عثمانی تا زمان محمودخان ثانی زبان دوم دربار عثمانی شمرده می‌شد و هر ادیب و نویسنده فاضل عثمانی، فارسی را هم در حد زبان ترکی از جهت خواندن و نوشتن می‌آموخت. بنابراین انتشار روزنامه فارسی بایستی خیلی زودتر از این در اسلامبول صورت گرفته باشد.»^۲

نخستین سرمقاله سروش (اسلامبول، ۱۳۲۷ ق / ۱۹۰۹ م) نیز «یگانگی عادات و آداب، قرب جوار، مشابهت ادبیات و نزدیکی زبان» را میان دو کشور از دلایل چاپ نشریه‌ای فارسی در پایتخت عثمانی تلقی کرده است.^۳

روزنامه‌های چاپ ایران هم در میان اتباع عثمانی خواننده داشت. پاسخ به نامه‌های برخی از این خوانندگان که در روزنامه‌های چاپ تهران درج شده است گواه بر این مدعاست.^۴

انتشار روزنامه فارسی پیش از اختر یا همزمان با آن

ترکستان. انتشار روزنامه‌ای فارسی در اسلامبول پیش از انتشار اختر هنوز مدلل نشده است. نخستین بار، در خاطرات خان‌ملک ساسانی مأمور پیشین سیاسی ایران در اسلامبول که خود دستی در کار پژوهش داشت از انتشار چنین روزنامه‌ای سخن به میان آمد.^۵ وی با توجه به اسناد سفارت ایران در پایتخت عثمانی، یادآور می‌شود که آن روزنامه ترکستان نام داشت، در ۱۲۸۱ ق (۱۸۶۴ یا ۱۸۶۵ م) منتشر شد و «راجع به روزنامه مزبور در دفاتر سفارت بیش از این به نظر نرسید». خان‌ملک ساسانی می‌افزاید که نسخه‌ای از ترکستان را میرزا حسین‌خان مشیرالدوله که در آن هنگام سفیر ایران در باب‌عالی بود به تهران فرستاده است.

گزارش خان‌ملک ساسانی را محقق تاریخ قاجار، فریدون آدمیت، با تأکیدی افزون‌تر تکرار کرده،^۶ ولی اطلاع تازه‌ای

شمار چشمگیری کتاب ادبی و تاریخی و مذهبی فارسی در این کشور چاپ شد^۱ و چاپ این کتابها تا پس از جنگ اول جهانی ادامه داشت. با پیدایش آموزش و پرورش جدید، زبان فارسی از مواد درسی آموزشگاهها شد و کتابهایی نیز به همین منظور در ترکیه انتشار یافت. در این حال و دست‌کم تا پایان جنگ اول جهانی در مناطق کردنشین عثمانی زبان آموزش در مکتبهای سنتی فارسی بود. هنگام بحث از اختر از علاقه مقامهای عثمانی، به‌ویژه سلطان این کشور به انتشار روزنامه‌ای فارسی زبان یاد خواهیم کرد. در اینجا لازم است یادآور شویم که نخستین روزنامه ترک‌زبان جهان به نام تقویم وقایع در سال ۱۸۳۱ م (۱۲۴۷ ق) به چاپ رسید که حدود شصت سال پس از ورود فارسی به روزنامه‌های دو یا چند زبانه کلکته،^۲ سه سال پس از انتشار مرآت‌الخبار روزنامه سراسر فارسی همان شهر، یک سال پیش از انتشار ضمیمه فارسی روزنامه تفلیسکی و دوموستی و شش سال پیش از نشر کاغذ‌الخبر میرزا صالح شیرازی، نخستین روزنامه فارسی ایران، بوده است.

به سببهای گوناگون، فن روزنامه‌نگاری در غرب آسیا به‌ویژه در اسلامبول و بیروت پیشرفته‌تر از ایران بود، ولی نظارت دولتی و اعمال ممیزی رسمی در آنها به آنچه در ایران می‌گذشت ماندگی داشت. در ۱۸۴۶ مقرراتی سخت درباره مطبوعات از تصویب سلطان گذشت. این مقررات تا استقرار مشروطیت در این کشور - که دو سال پس از صدور فرمان مشروطیت در ایران رخ داد - همچنان مرجع اعمال فشار بر روزنامه‌های معدود چاپ امپراتوری به شمار می‌رفت. «عالی‌قارنامه» که در ۱۸۶۷ به تصویب سلطان رسید نیز تغییر مهمی در آن مقررات نداد و حتی پس از آن توقیف روزنامه‌ها کاری عادی شد. در همان سال ۱۸۶۷ بود که روزنامه معروف اختر در پایتخت امپراتوری عثمانی پا به عرصه وجود گذاشت. در سال ۱۸۷۶ سازمان ویژه‌ای برای نظارت بر کار روزنامه‌ها پدید آمد. همین نهاد است که بارها به توقیف اختر فرمان داد.

زمینه انتشار روزنامه فارسی در ترکیه

بنا بر آنچه گفته شد، هنگامی انتشار روزنامه فارسی در عثمانی آغاز شد که این زبان جای شایسته‌ای در آن امپراتوری داشت. روزنامه اختر در نخستین سرمقاله خود نوشت: «با اینکه زبان پارسی ... امروز هم جزء عمده زبانهای دولت علیه عثمانی

۱. ریاحی، همان کتاب، ص ۲۶.

۲. محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۳۸.

۳. سروش، ش ۱، ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷.

۴. آدمیت، همان کتاب، ص ۳۹۸.

۵. احمد خان‌ملک ساسانی، یادبودهای سفارت استانبول، ج ۲،

تهران، بابک، ۱۳۵۴، ص ۲۰۵.

۶. آدمیت، همان کتاب، ص ۲۰۷.

درباره آن روزنامه نداده است.

یازده سال پس از تاریخ انتشار احتمالی ترکستان روزنامه معروف اختر در اسلامبول به چاپ رسید و در خلال ینش از بیست و دو سال انتشار خود هیچ‌گاه از نشر ترکستان یاد نکرد. روزنامه‌های بعدی چاپ اسلامبول نیز - با وجود اشاره مکرر به اهمیت زبان فارسی در عثمانی و لزوم انتشار روزنامه‌ای به این زبان - همواره درباره انتشار چنین روزنامه‌ای خاموش ماندند. از آن جا که در تاریخهای روزنامه‌نگاری ترکان نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این روزنامه دیده نمی‌شود، تصور می‌رود «روزنامه»یی که مشیرالدوله به تهران فرستاده به مفهوم کهن این واژه یعنی گزارش خطی رویدادهای ترکستان باشد که به منظوری برای دربار عثمانی یا مقامهای آن کشور ارسال شده و نظر سفیر ایران را به خود جلب کرده است.

اتحادالاسلام و جهان. برخی اشاره‌ها هم در مورد انتشار روزنامه‌هایی به زبان فارسی در اسلامبول همزمان با انتشار اختر در منابع تاریخی آمده است که جز در مورد یکی از آنها (شاهسون)، هیچ‌گونه دلیل استواری بر انتشارشان نیست. بنا به نوشته ابراهیم صفایی ملایری در رهبران مشروطه، به پیشنهاد شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس متخلص به حیرت، روزنامه‌ای به دو زبان فارسی و عربی به نام اتحادالاسلام در پایتخت عثمانی انتشار یافته است. صفایی پا را از این فراتر می‌نهد و می‌نویسد «روزنامه اتحادالاسلام منتشر شد و مدتی خود شیخ‌الرئیس مسئول آن بود».^۱

درباره این روزنامه دوزبانه عربی - فارسی چاپ اسلامبول در هیچ یک از منابع روزنامه‌نگاری عربی و ترکی نیز، به مانند منابع فارسی، نشانی نیافتم. به نظر می‌رسد نوشته صفایی از تلگرام رمزی که میرزاملکم خان در ۱۲۹۷ ق درباره نقشه‌های عثمانی برای تشکیل یک کشور واحد اسلامی به تهران فرستاده متأثر باشد. صفایی این تلگرام را در جایی دیگر نقل کرده است: «درباب خیالات دولت عثمانی برای اتحاد اسلام... در این باب بعضی کتابچه‌ها نوشته و یک روزنامه مخصوص هم بر پا نموده و الآن در اسلامبول گرم این خیال هستند».^۲ شیخ‌الرئیس قاجار بعدها کتابی به نام اتحاد اسلام در هند به چاپ رسانید،^۳ ولی اینکه او و یا دیگری «خیال» دولت عثمانی را برای چاپ روزنامه‌ای فارسی یا دوزبانه جامه عمل پوشانده باشند، محل تردید بسیار است. علاوه بر آن، در گزارش ملکم

به زبان روزنامه اشاره نرفته است.

از نامه‌ای که میرزا آقاخان کرمانی خطاب به ملکم نوشته چنین برمی‌آید که این نویسنده روزنامه‌نگار نیز می‌خواسته روزنامه‌ای به نام «جهان» در اسلامبول بر پا کند ولی خواسته خود را «از قوه به فعل» در نیاورده است.^۴ شاهسون. اما وجود یک روزنامه فکاهی - اجتماعی که چهارده سال پس از آغاز انتشار/اختر چاپ شده محرز است. این نشریه که شاهسون نام داشت به سال ۱۳۰۶ ق (۱۸۸۹ م) مخفیانه در اسلامبول منتشر شد و به انتقاد از اوضاع ایران پرداخت.

هیچ نسخه‌ای از شاهسون در دست نیست ولی باتوجه به آنچه منابع متعدد نوشته‌اند به طریقه ژلاتینی به چاپ می‌رسید و از این رو باید آن را نخستین روزنامه فارسی با این نوع چاپ انگاشت و چون محتوای روزنامه فکاهی بود، شاهسون را باید نخستین نشریه فکاهی در زبان فارسی دانست.

نام دست‌اندرکاران شاهسون در آن به چاپ نمی‌رسید. لیکن اکثر منابع انتشارش را به میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی نویسنده و منتقد اجتماعی آن عصر که در قفقاز می‌زیست و سید محمد شبستری معروف به ابوالضیاء منسوب داشته و خط آن را نیز از شخص اخیر دانسته‌اند. سید محمد شبستری در خلال نهضت مشروطه و پس از آن، روزنامه‌نگاری نامدار شد.

در بالای صفحه نخست شاهسون نوشته بودند که «در هر چهل سال یک بار منتشر می‌شود». از منابع ما چنین برمی‌آید که این روزنامه تنها یک شماره در سیصد نسخه به چاپ رسیده و با پست از شهرهای مختلف اروپا به تهران ارسال شده است. بدین نحو، باید آن را پدر شبنامه‌های فارسی دانست.

از دو نمونه‌ای که تربیت از شاهسون برگزیده و نقل کرده،

۱. ابراهیم صفایی، رهبران مشروطه، تهران، جاویدان، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۷۳-۵۷۲.

۲. ابراهیم صفایی، اسناد نویافته، تهران، بابک، ۱۳۴۹، ص ۱۱۹ (تلگراف رمز ملکم از لندن مورخ ۲۱ رجب ۱۲۹۷).

۳. این کتاب در تهران تجدید چاپ شده است: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳ خ.

۴. اسناد ملکم در کتابخانه ملی پاریس، سند ش ۶۸، مورخ ۲۷ رمضان ۱۳۱۰.

خبری - سیاسی / اختر چاپ اسلامبول یکی از مهمترین روزنامه‌ها در تاریخ روزنامه‌نگاری فارسی است و از سوی دیگر، اگرچه پیشتر در هند روزنامه‌هایی با دست‌اندرکاری ایرانی‌تباران به چاپ رسیده بود، اختر اولین نشریه منظمی است که به دست ایرانیان و در وهله نخست برای ایرانیان، در خارج از کشور انتشار یافته است.

نخستین شماره این روزنامه پنجشنبه ۱۶ ذیحجه ۱۲۹۲^۳ (برابر با ۱۳ ژانویه ۱۸۷۵ / دی‌ماه ۱۲۵۴) به چاپ رسید و برابر موجودی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به‌ظاهر آخرین شماره آن شماره ۱۰ سال ۲۳ مورخ ۳۰ ربیع‌الاول ۱۳۱۴ برابر با ۸ سپتامبر ۱۸۹۶ بوده است.^۴ بنابراین، اختر کمتر از بیست و یک سال خورشیدی و بیش از بیست و یک سال قمری دوام داشته،^۵ ولی از آنجا که به تحریک هیئت حاکمه ایران و یا به‌طور مستقیم به دستور مقامهای ترک بارها توقیف شده و از سال نهم نیز یک سال و نیم به بهانه «وقوع زلزله» انتشارش معوق مانده است،^۶ نظر کسانی که انتشار آن را حدود بیست سال قمری نوشته‌اند نیز درست است.

اختر ابتدا هفته‌ای پنج شماره منتشر می‌شد و از این رو نخستین روزنامه فارسی‌زبان است که به روزانه‌شدن نزدیک شده است.^۷ از سال دوم، انتشار روزنامه به هفته‌ای دوبار - روزهای چهارشنبه و دوشنبه - و سرانجام در سالهای آخر به

چنین برمی‌آید که این روزنامه مخفی «سیاسی» به مفهوم پذیرفته آن نبوده و به انتقادهای اجتماعی بسنده می‌کرده است. یکی از این نمونه‌ها مربوط به غیربهداشتی بودن حمامها و دیگری در انتقاد از صرف وقت رجال ایران در عزاداری است. روش این روزنامه در انتقاد اجتماعی سال بعد از انتشارش در برخی از مطالب قانون چاپ لندن مورد تقلید قرار گرفت و از آن پس نیز مورد تقلید نشریه‌های فکاهی - اجتماعی بود.^۱

۱

کنسول انگلیس در همدان یک اختاریه رسمی به دولت ایران ارسال داشته و طی آن شکایت کرده است که در همسایگی عمارت کنسولگری گرمابه‌ای عمومی وجود دارد که کثافات آن موجب تعفن کنسولگری می‌شود و در نتیجه این عفونت دو تن از کارمندان کنسولگری فوت کرده‌اند. از این رو از دولت ایران خواسته شده که یا گرمابه همسایه کنسولگری تعطیل شود یا اینکه ساختمان مناسب دیگری برای کنسولگری تهیه کنند.

۲

مخبر خبرگزاری تلگرافی اخبار خارجی ما در تهران، شاهد فعالیتی عظیم در خیابانهای عمده تهران بوده و شتاب و هیاهوی سختی را مشاهده کرده است. جریان امر از این قرار بود که گروه کثیری از زمامداران و وزیران کشور شاهنشاهی در کالسکه‌های خود به سرعت تمام در مسیر خاصی در حرکت بود. خبرنگار ما پیش از تحقیق درباره ماهیت واقعی این جریان، تلگرافی به لندن خبر داده بود که در آن روز بحران سیاسی مهمی در تهران پدید آمده و وی جنب و جوش سختی در محافل رسمی مشاهده کرده است. پس از ارسال تلگرام مذکور، مخبر ما به تحقیق پرداخت و در صدد کشف حقیقت برآمد و سرانجام با کمال شرمساری تلگرام دیگری که متناقض خبر اول بود مخابره کرد و طی آن متذکر شد که اینک به تحقیق پیوسته که تمام این بزرگان فقط به سوی یک مجلس روضه‌خوانی که توسط یکی از مجتهدان در تهران منعقد شده بود شتاب می‌کرده‌اند.^۲

۲. روزنامه اختر: نظر اجمالی تاریخچه

به سبب دربرداشتن مطالب روشنگر و سبک ویژه آن، روزنامه

۱. درباره این روزنامه نگاه کنید به: براون و تربیت، همان کتاب، ردیف ۲۱۵؛ تربیت، همان کتاب، ص ۴۱۰؛ محمد صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۶۷۹؛ محمود نفیسی، «روزنامه‌های فارسی منتشر شده در خارج ایران»، سخن، دوره ۲۵، ۱۳۵۵، ص ۱۲۴۲-۱۲۴۰؛ سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۸۶-۸۳، گوئل کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۰.

۲. با اندکی تصرف از ترجمه تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران...، ردیف ۲۱۵ نقل شد.

۳. حمید الگار به غلط تاریخ اولین شماره را اول ذیحجه نوشته است:

Hamid Algar, *op. cit.*, p. 186.

۴. و نه هزار و سیصد و سیزده قمری چنانکه تربیت و براون نوشته‌اند (تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران...، ردیف ۳۴) و یا ۲۴ صفر سال بعد، آن گونه که به نادرست در منبع زیر آمده است:

Orhan Kolöglu, «Un Journal Persan d'Istanbul: Akhtar», *Les Iraniens d'Istanbul*, Istanbul et Téhéran, IFEA/IFRI, 1993, p. 138.

۵. درباره سال آخر اختر که برابر با سال نخست پادشاهی مظفردالدین‌شاه است در جلد دوم سخن خواهیم گفت.

۶. اختر، ش ۱، سال ۱۱، ص ۱.

۷. ایران در سال نخست انتشار (۱۲۸۸ ق) هفته‌ای سه شماره منتشر می‌شد.

هفته‌ای یک شماره (سه‌شنبه‌ها) کاهش یافت. اداره این روزنامه از اواخر ۱۲۹۳ ق به صورت شرکت درآمد و از این رو هم نخستین روزنامه فارسی و مورد تقلید حیل‌المتمین کلکته است. در شرکت اختر چند تن از اتباع عثمانی نیز سهم داشتند^۱ و اداره روزنامه دارای یک چاپخانه و سلسله انتشاراتی به صورت کتاب بود.^۲

دست‌اندرکاران. مدیر اختر آقامحمد طاهر قرچه‌داغی تبریزی (وفات: ۲۱ دی‌قعدة ۱۳۲۵ در اسلامبول) بازرگان و صاحب چاپخانه‌ای بود که اختر در آن به چاپ می‌رسید و به نوشته بسیاری از منابع، غیر از تأمین سرمایه انتشار روزنامه، دخالت مثبت دیگری در کار آن نداشته است. با این حال، نام او همواره در آخرین صفحه اختر به صورت «طاهر» چاپ می‌شد و از برخی شواهد، از جمله نامه‌های او به میرزا ملکم^۳ چنین برمی‌آید که در اداره روزنامه و حتی تنظیم مطالب آن نیز بی‌تأثیر نبوده است.

تا نیمه سال دوم روزنامه، نامی جز آقامحمد طاهر در میان نبود ولی چنانکه خواهیم گفت، اکثر مطالب مهم را نجفعلی خان می‌نوشت. از آن تاریخ تا پایان انتشار اختر «منشی اول» یعنی سردبیر آن میرزامهدیخان تبریزی (تبریز ۱۲۵۵ ق/اسلامبول ۱۳۲۵ ق) است که به سبب انجام این وظیفه، خود مشهور به «اختر» شد. وی در بیست و چهار سالگی به اسلامبول رفت و در همان‌جا علاوه بر نگارش روزنامه اختر چاپخانه خورشید را تأسیس کرد و آثار تألیفی نیز از خود به یادگار گذاشت.^۴ میرزامهدیخان تبریزی را نباید با همان‌مش که بعدها حکمت را در قاهره منتشر ساخت به اشتباه گرفت.^۵ کسانی نیز به نادرست، میرزا مهدیخان را از ابتدای انتشار اختر از دست‌اندرکاران آن پنداشته‌اند.^۶

میرزانجفعلی خان تبریزی (خویی) مترجم سفارت ایران در اسلامبول در کمک به انتشار اختر بسیار مؤثر بود و جهت و روش سیاسی مطالب روزنامه در سالهای نخستین، اکثر با نظر وی تعیین می‌شد. وی در حالی که اختر به راه خود ادامه می‌داد، به قاهره و در سال ۱۳۰۸ ق به تهران منتقل شد و سال بعد درگذشت. چندین تألیف از وی برجاست.^۷

میرزانجفعلی خان در همکاری با اختر - یا به عبارت صحیح‌تر «هدایت» این روزنامه - از پشتیبانی میرزامحسن خان معین‌الملک^۸ سفیر ایران در باب عالی برخوردار بود.^۹ اما

همکاری نزدیک این دو با اختر موجب آن نیست که اختر را وابسته به دولت ایران بدانیم. به این موضوع بازخواهیم گشت. از همکاران نامدار اختر میرزا آقاخان کرمانی نویسنده و شاعر مبارز است که در سال یازدهم روزنامه یعنی از ۱۳۰۳ ق^{۱۰} بدان پیوست و بعدها به علت‌های مختلف و از جمله پرداختن دوازده لیره حقوق ماهانه‌اش^{۱۱} همکاری‌های خود را با آن محدود کرد و سرانجام از اختر برید و از راه دور به ملکم و روزنامه قانون او که در لندن به چاپ می‌رسید پیوست.

همکاری میرزا آقاخان با اختر یک سال یا اندکی بیشتر ادامه داشته است.^{۱۲} برخی را عقیده بر این است که چون قرار می‌گذارند که روزنامه با یاری مالی دولت ایران و با حمایت میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان صدراعظم وقت چاپ شود، میرزا آقاخان از همکاری با این روزنامه دست می‌شود. به‌ظاهر پایه این پندار، نامه‌ای از میرزا آقاخان است که در آن درباره میرزامحمد طاهر مدیر روزنامه نوشته: «از بس من خلاف وجدان‌کاری‌های او را دیدم، آخر او را ترک کردم و او هم

۱. اختر، ش ۶۱، سال ۲، ۲۵ ذیحجه ۱۲۹۳.

۲. از جمله: منتخباتی از مجموعه بیانات شیبانی، رباعیات مولانا، سفینه طالبی یا کتاب احمد، پندنامه قیصر.

۳. موجود در کتابخانه ملی پاریس.

۴. درباره او علاوه بر مراجع روزنامه اختر نگاه کنید به:

Zenker, *Revue du Monde Musulman*, vol IV (1908), p. 539.

۵. چنانکه تربیت و براون در تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران، (ج ۱، ص ۱۴۶) این کار را کردند و دیگران به نقل آن پرداختند.

۶. صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۶؛ مولانا، همان کتاب، ص ۹۵.

۷. درباره او نگاه کنید به بامداد، همان کتاب، ج ۶، ص ۲۸۱-۲۸۰.

۸. محسن‌خان معین‌الملک (حدود ۱۳۱۷-۱۲۳۵ ق) بیشتر به مشیرالدوله معروف است. وی همواره مقام‌های مهم در وزارت امور خارجه داشته است. در رجب ۱۳۰۹ ملقب به مشیرالدوله شد و به وزارت عدلیه و وزارت تجارت رسید. وی در جمادی‌الثانی ۱۳۱۴ وزیر امور خارجه شد و این سمت را تا پایان عمر حفظ کرد.

۹. خان‌ملک ساسانی، یادبودهای سفارت استانبول، ص ۲۰۵.

۱۰. در همان سال میرزامحمدحسین حسینی فراهانی، شمار کارکنان اختر را «پنج شش نفر اجزاء از قبیل کاتب و مترجم و غیره» نوشت. بعید نیست که میرزا آقاخان هم یکی از آنها بوده باشد: سفرنامه میرزامحمد حسین حسینی فراهانی (۱۳۰۳-۱۳۰۲ ه‍.ق)، به کوشش مسعود گلزاری، تهران، فردوسی، ۱۳۶۲، ص ۲۵۴.

۱۱. احمد علی وزیری، تاریخ کرمان، به کوشش دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، علمی، ۱۳۴۶، ص ۸۵۶ (حاشیه).

۱۲. اینکه فریدون آدمیت نوشته است این همکاری «چند سالی ادامه یافت» اغراق‌آمیز است (اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، ص ۲۳).

السته برخی مقامهای وطنخواه و اصلاح طلب ایرانی یارهای مالی نیز به این روزنامه کرده‌اند ولی انگیزه آن یارها در وهله نخست افکار خود آن افراد بوده است: معین‌الملک سفیر ایران، به وزارت خارجه نوشت «چون آقامحمد طاهر خودش نمی‌توانست از عهده آن برآید، من میرزاجعفرعلی خان را گفتم به او کمک کند» و در نامه‌ای دیگر به وزیر امور خارجه یادآور شد که «روزنامه/ختر شخصت نمره درآمد و بعد خواهید [با] یکصد لیره که التفات فرموده‌اید انشاءالله دوباره دایر خواهد شد». ^۶ سفیر، در جای دیگر، از تهران می‌خواهد «سیصد تومان به صبغه انعام به اداره/ختر التفات کنید. عجلتاً در مقابل یاوه‌گوییهای روزنامه‌های ترکی اسلحه‌ای بهتر از این نداریم». ^۷ میرزاملکم خان ناشر قانون نیز در گزارش گله‌آمیزی به وزیر امور خارجه بر چاپ گزارشهایش که خطاب به وزارت خارجه بود و در/ختر به چاپ رسید، ایراد گرفته است: «مضامینی که بنده از برلین محرمانه خدمت بندگان عالی تلگراف کرده بودم، در کمال خفت چاپ و مرا تمسخر کرده است». وی وزارت خارجه را به استهزا می‌کشد که «برخلاف گمان من، از خوشبختی ایران، اولیای دولت علیه محسنات آزادی روزنامه را حتی در تحریرات محرمانه دولتی ملتفت و معترف شده‌اند». ^۸ یادآوری این نکته هم خالی از اهمیت نیست که میرزاجعفرعلی خان را در پی مقاله تندیه که بر ضد روسیه در سال ۱۲۹۴ ق در/ختر به چاپ رسانید، مدتی از خدمت سفارت خارج کردند. ^۹

اینها که برشمردیم، میان کارکنان وزارت خارجه که

مبالغی مال مرا خورد...^۱ در روزنامه، خبر قطع همکاری میرزاآقاخان بدین صورت به چاپ رسیده است: «اخطار. عالیجاه مجدت همراه میرزاآقاخان کرمانی که از یک سال به این طرف در اداره/ختر سمت محوری داشت از نمره همین ماه ربیع‌الاول با ما قطع رابطه نموده و در اداره/ختر به هیچ وجه صفت و سمتی ندارد». ^۲ باید بیفزاییم که خلاف نظر خانم لمبتون که میرزا آقاخان را بنیادگذار/ختر دانسته، ^۳ وی هیچ‌گونه نقشی در این زمینه نداشت و چنانکه گفتیم حدود یک سال، آن هم از سال یازدهم روزنامه، با آن همکاری قلمی می‌کرد.

همولایتی و باجناق میرزاآقاخان، یعنی شیخ احمد روحی کرمانی، میرزا حبیب اصفهانی متخلص به داستان (وفات ۱۳۱۱ ق در اسلامبول) ^۴ و میرزایوسف خان مستشارالدوله از رجال خیرخواه و اصلاح طلب ایران، از دیگر همکاران برجسته این روزنامه بودند که اکثر بدون نام و یا با نام مستعار با آن همکاری داشتند.

در سالهای ۲۲ و ۲۳ یعنی واپسین سالهای انتشار/ختر، جز میرزاهمدیخان تبریزی که همچنان «منشی اول» معرفی می‌شد، دیگر نامی از نویسندگان در میان نیست. در سال آخر، حسین بیک فرزند محمدطاهر در سمت مترجم فرانسه با روزنامه همکاری داشت.

آیا /ختر روزنامه‌ای وابسته بود؟

برخی از منابع، /ختر را وابسته به دولت ایران و گروهی دیگر وابسته به حکومت عثمانی پنداشته‌اند. در این جا نظرهای هردو گروه را با ایرادهایی که بر آن نظرها وارد است ذکر می‌کنم:

رابطه /ختر با دولت ایران

با وجود انتقادهای پنهان و آشکار/ختر از اوضاع ایران، ممانعت مکرر از ورود به ایران و توزیع آن و حتی تحریک عثمانیها توسط دولت ایران برای جلوگیری از انتشار این روزنامه، کسانی دست‌اندرکارانش را «از ایادی ناصرالدین‌شاه در استانبول» خوانده‌اند. ^۵ من این اتهام را با توجه به محتوای /ختر و نقش مهمی که در بیداری افکار و برانگیختن عقاید عمومی ایفا کرده وارد نمی‌دانم.

۱. نامه میرزاآقاخان به میرزا ملکم خان موجود در کتابخانه ملی پاریس.

۲. /ختر، ش ۱۲، س ۲۰، ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۱۱.

3. A.K.S. Lambton, «Kâdjar», *Ency. de l'Islam* (Nouvelle Edition), vol. IV, p. 415.

۴. درباره او نگاه کنید به: ایرج افشار، همان کتاب، تهران، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۴۴ خ، ج ۱، ص ۱۵۶ به بعد.

۵. صدر واثقی، سید جمال‌الدین حسینی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی، ج ۲، تهران، پیام، ۱۳۵۵، ص ۲۷۷؛ محیط طباطبایی، سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق‌زمین، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۱.

۶. خان‌ملک ساسانی، همان کتاب، ص ۲۰۵.

۷. همان کتاب، ص ۲۰۶.

۸. «گزارشهای میرزاملکم خان»، بررسیهای تاریخی، ش ۱، س ۶۰ (۱۳۵۰)، ص ۲۹۳، نامه ۲۷ ذیحجه ۱۲۹۵.

۹. آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۴۰۸.

می‌خواستند روزنامه‌ای فارسی در برابر روزنامه‌های ترکی علم شود می‌گذشت و شاه و صدراعظمش در این میان نقشی نداشتند. اما با وجود آن خیرخواهیها، نظر هیئت حاکمه ایران به این روزنامه اصلاح طلب بسیار منفی بود: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات ناصرالدین شاه در یادداشتهای خصوصی خود بارها از خشم شاه از نوشته‌های اختر درباره نابسامانیهای ایران، یاد کرده است. آن مقاله‌ها و این واکنشهای شاه و دیگر مقامهای ایران به محتوای اختر نادرستی نظر کسانی را می‌رساند که روزنامه را وابسته به دربار و دیوان ایران قلمداد کرده‌اند. تنها یک بار از چشمداشت محمدظاهر مدیر روزنامه با اطلاعیم و آن تقاضای «انحصار طبع قرآن در ایران» است و «دیگر تا مدت پانزده سال هر کتابی که چاپ بشود او چاپ کند» ولی با این تقاضا مخالفت شد.^۱

شاه در نامه‌ای خطاب به صدراعظم خود امین‌السلطان می‌نویسد:

این روزنامه اختر باز فضولهای زیادی می‌کند. نسخه آن را دیدم. حال می‌دهم بیاورند. آرتیکلهای بدی نوشته شده است. ملاحظه بکنید. این روزنامه این دفعه باید جداً غدغن سخت بشود که پستخانه قبول نکرده و نیاورند به ایران. حتی به چاپارهای انگلیس و روس و فرانسه هم غدغن بکنید که من بعد روزنامه اختر نیاورند به ایران. به امین‌الدوله دستخط نوشتم. شما هم تأکید کنید که از این تاریخ دیگر روزنامه نیاورده منتشر نکنند. به سفرا هم خودتان غدغن بکنید که چاپارهای آنها روزنامه اختر را قبول نکرده نیاورند. البته.^۲

حسینی فراهانی در سال ۱۳۰۳ ق نوشت که «مدیر اختر، خیرخواهی دولت علیه ایران را از شرایط دین و ایمان خود می‌داند. اگر گاهی هم در روزنامه خود از بابت دولت علیه ایران چیزی بنگارد، مقصودی جز دولتخواهی ندارد و این را یک نوع از خلوص عقیدت و وطن‌پرستی می‌پندارد».^۳ قانون چاپ لندن نیز، که در شانزدهمین سال زندگی اختر آغاز به انتشار کرد، درباره این روزنامه نوشت: «روزنامه اختر به دولت و ملت ایران بیشتر خدمت می‌کند تا هفتاد وزیر اعظم».^۴ و در جای دیگر به طعنه از قول اولیای آبدارخانه قاهره متذکر شد که «مگر نمی‌بینید به چه مواظبت غدغن کردیم که روزنامه اختر در این بابها ابداً حرف نزنند؟»^۵

ما در همین فصل، بار دیگر از خشم هیئت حاکمه ایران از محتوای اختر سخن خواهیم گفت و در اینجا به این بسنده می‌کنیم که وابستگان آن دستگاه، گاهی به این روزنامه سخت می‌گرفتند و زمانی با آن کجدار و مریز رفتار می‌کردند. اما، مهمترین شیوه اینان در مقابله با اختر تقلید از سبک و شیوه روزنامه موفق اسلامبول در روزنامه‌های دولتی ایران بود.^۶ برخی از روزنامه‌های منتشر شده به دست ایرانی‌تباران هند نیز، در تقلید از اختر بر روزنامه‌های داخل کشور پیشدستی می‌کردند.^۷ شاید هم قرار و مداری که در سال ۱۲۸۰ ق میان ایران و عثمانی درباره سانسور مطالبی که به روابط دو کشور صدمه می‌زد گذاشته شد ناظر بر کار اختر بوده است.^۸

اختر و دولت عثمانی

بعضی دیگر نیز بر وابستگی اختر به مقامهای عثمانی، پای افشوده‌اند. از جمله آنان روزنامه فارسی زبان حبل‌المتین چاپ بمبئی است که با اشاره به مسائل داخلی عثمانی به تلویح از رعایت منافع آن امپراتوری در اختر انتقاد کرده و نوشته است: «همعصر محترم ما روزنامه گرامی اختر که در مطبوعات فارسی اختری است تابان در معاملات ارمنستان علاوه بر اینکه بحث نکرده امورات صدقه و واقعات حقه را نیز قلم انداز نموده...»^۹

چون اختر به سال ۱۲۹۳ پس از انتشار شصت شماره - به ظاهر به سبب دشواری مالی - از انتشار باز ایستاد، سلطان

۱. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، مورخ ۱۵ و ۱۷ شوال ۱۳۱۰.
۲. پاسخ صدراعظم به این درخواست در کتاب زیر آمده است: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، تهران، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۵۰۹ (سند ۵۲۷ مورخ ۱۷ شعبان ۱۳۱۰).
۳. گوئل کهن، همان کتاب، ص ۱۲۱.
۴. حسینی فراهانی، همان کتاب، ص ۲۵۴.
۵. قانون، ش ۳، ص ۳.
۶. قانون، ش ۱۴، ص ۴.
۷. از جمله اطلاع چاپ تهران و فرهنگ چاپ اصفهان.
۸. از جمله سیدالاکبار چاپ حیدرآباد و کوکب ناصری، چاپ بمبئی.
۹. «باید الفاظی در روزنامه و غیره که موهم خلاف این مقصود [یک جهتی و اتحاد دولت] باشد به هیچ وجه مندرج نشود...» (روزنامه دولت علیه ایران، ش ۵۷۰، ۱۵ ذیحجه ۱۲۸۱). همچنین نک: گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۳، ص ۵۲۵ (سند ۵۳۲). عین این موافقتنامه در روزنامه دولت علیه ایران، نیز به چاپ رسید.
۹. حبل‌المتین، س ۲، ش ۱.

از انتشار» از نظر بگذرانند.^۴ برای شناخت سانسور عثمانی کافی است بگویم که آن دستگاه، به سال ۱۳۱۳ ق (۱۸۹۶) لغت «مراد» را از صفحه‌های کتاب سیاحتنامه اولیای چلبی حذف کرد تا نام سلطان مراد را متبادر به ذهن نسازد.^۵

میرزا آقاخان کرمانی هم که از نزدیک شاهد اوضاع پایتخت عثمانی بوده است، بارها از اینکه در آن کشور «امر مطبوعات خیلی سخت شده حریت افکار و آزادی قلم برای کسی میسر نیست»^۶ و اینکه «کار مطبوعات هم زیاد از اندازه مغشوش و تحت تضییقات است»^۷ سخن گفته است. همو، در نامه‌ای خطاب به میرزاملکم خان نوشته است که «اختر را هم از دو طرف، یعنی عثمانی و ایرانی، نمی‌گذارند یک کلمه خدمت به آدمیت کند بلکه یک کلمه بنویسد»^۸ و بارها از «اذن» و اجازه «اداره مطبوعات» و «مأمورین مطبوعات و سانسور» ترک برای انتشار/اختریاد کرده است.^۹

در یکی از توقیفها، که به دستور مقامهای عثمانی انجام گرفت، اختر اطلاعیه‌ای منتشر ساخت که نکته‌های مهمی دربر دارد و به همین سبب آن را نقل می‌کنیم:

اخطار

برهنگنان پوشیده نیست که روزنامه اختر سالیان دراز است در پایتخت اعظم اسلام به نیت پاکی طبع و نشر می‌شود. به اقتضای مقصود مقدسی که از روز نخستین پیشنهاد خود کرده، به قدری که توانسته، طرف آن مقصود مقدس را که خدمت به عالم اسلامیت و انسانیت است مهمل و متروک

۱. خان ملک ساسانی، همان کتاب، ص ۲۰۵.

۲. همان کتاب، ص ۲۰۶.

۳. همان کتاب، ص ۲۰۷.

4. Kolöglu, *op. cit.*, p. 135.

5. Johaan Strauss, «Les Livres et l'imprimerie à Istanbul (1800-1908)», in *Turquie: livre d'hier et d'aujourd'hui*, Université des Sciences Humaines de Strasbourg et les Editions Isis, Istanbul, 1992, p. 23.

۶. نامه میرزا آقاخان به میرزاملکم خان موجود در کتابخانه ملی پاریس، بدون تاریخ (حدود ۱۳۰۸ ق).

۷. نامه دیگر، نوشته شده حدود ۱۳۱۰ ق (همان مجموعه).

۸. نامه دیگر، مورخ ۲۷ رمضان ۱۳۱۰ (همان مجموعه).

۹. در چهار نامه مختلف در همان مجموعه. هیچ‌کدام از نامه‌ها تاریخ ندارند، ولی میان سالهای ۱۲۹۵ و ۱۳۱۱ ق نوشته شده‌اند. درباره سانسور ترکها نگاه کنید به کتاب ترکی زیر:

Cevdet Kudret, *Abdülhamide devrinde densür*, Istanbul, 1977.

عثمانی به سفیر ایران از بسته شدن روزنامه «اظهار تکدر» کرد و افزود «حیف است در اسلامبول [به] زبان فارسی که اساس زبان ترکی و اعذب‌السنه است روزنامه نباشد» و «خیلی اظهار تمایل به انتشار روزنامه فارسی» نمود.^۱ چندی بعد، سفیر ایران به وزارتخانه خود اطلاع داد که

بیست و هشت محرم ۱۲۹۴ نظر به تشویق سلطان روزنامه اختر دوباره دایر شد: نسخه اولش را به حضور [سلطان] فرستادم. پنجاه و پنج نسخه آبونه شدند و پولش را فرستادند. بیست نسخه به وزارت خارجه و بیست نسخه به [وزارت] معارف و ده نسخه به دربار و پنج نسخه به شاهزادگان قسمت فرمودند. یک نسخه هم علی‌هده برای خودشان خواستند. گویا خیال دارند یک عطیه‌ای مستمراً برای آقامحمد طاهر بفرستند.

سفیر ایران در همین نامه به یکی از مقاله‌های اختر که در آن به روسیه حمله شده خشم دربار و دیوان ایران را برانگیخته بود اشاره می‌کند و می‌افزاید: «بستن روزنامه به جهت اینکه اتباع عثمانی شریک‌اند و نظارت عمومی در آن دردست حکومت است ممکن نخواهد بود».^۲

خان ملک ساسانی معتقد است که

همان طوری که روزنامه حبل‌المتین چاپ کلکته از نایب‌السلطنه هندوستان الهام می‌گرفته، روزنامه اختر استانبول هم از سلطان عثمانی کسب الهام می‌کرده و بعد از برهم زدن مذاکرات ایران و روس برای اتحاد اسلام قلمفرسایی می‌کرده، قتل عام شیعیان سامره و قتل و غارت کربلای معلی که به امر سلطان انجام شد نشنیده می‌گرفته است.^۳

در مورد این اتهامها، چیزی نمی‌توان گفت جز آنکه آنها را دلیلی بر وجود ممیزی عثمانیها و خودممیزی (اتوسانسور) در روزنامه مزبور بدانیم. ساده‌دلانه خواهد بود اگر بپنداریم که در شرایط حاکم بر عثمانی و سختگیریهای «اداره مطبوعات» و «معاینه مطبوعات» - یعنی دستگاه سانسور آن دولت که از آن یاد شد و به قول سفیر ایران «نظارت عمومی» بر اختر نیز مانند دیگر روزنامه‌ها در دست حکومت بود - روزنامه‌ای فارسی‌زبان می‌توانست جز این عمل کند. می‌دانیم که در سال ۱۳۰۷ ق (۱۸۸۹ م) فؤادبای علی منشی وزارت داخله عثمانی مأمور بود که اختر و دیگر آثار چاپی فارسی اسلامبول را «پیش

اشاره کرده است، باید خاطر نشان ساخت که افکار ایرانیان آن روزگار سخت ضد روسی بود و قصد روسها از مذاکره در تهران، تشویق ایران جهت اتحاد با روسیه علیه عثمانی بوده است. بنابراین، مقاله/ختر عقاید عمومی ایرانیان را بازتابانده و توطئه‌ای استعماری را نیز فاش ساخته است.

۳. روزنامه/ختر: محتوا در آمد

ختر روزنامه‌ای روشن‌گر بود. در سرلوحه آن این شعار به چشم می‌خورد: «این گازت از هرگونه اخبار و از سیاسیات و پولتیک و علم و ادب و دیگر منافع عمومی سخن خواهد گفت.» دست‌اندرکاران/ختر شعار روزنامه را تا پایان انتشارش تکرار و رعایت کردند.

در مقاله/آغازین/ختر، زیر عنوان «روزنامه و گازت»، ضمن شرحی درباره سودمندیه‌های روزنامه و اینکه روزنامه‌هایی به زبانهای مختلف در اسلامبول به چاپ می‌رسد، آمده است: روا نیست که در همچنان پایتخت معظم اقلاً یک روزنامه فارسی نباشد که هم فارسی‌دانان در این ممالک فخمه را از وقایع و اخبار جهان و از آنچه به کار احتیاجات حالیه می‌آید به زبان شیرین و دلنشین آگاهی دهد و هم واسطه مزید روابط و مناسبات ملل عظیمه شرقستان که امروز ما را لازمتر از آن چیزی نیست بوده باشد و بدین وسیلت اسباب پیشرفت هرگونه اتحادات مطلوبه و ترقیات صوریه و معنویه در اقطار مشرق‌زمین فراهم گردد و نیز بدین وسیلت نتایج حسنه بسیاری که به مناسبت مقام و سخن منکشف خواهد گردید حاصل آید.

نحوه تفکر دست‌اندرکاران/ختر را درباره حرفه خود، در انتقادی که از روزنامه دولتی ایران چاپ تهران کرده‌اند می‌توان دید: «... بجز بعضی تشریفات اتفاقیه خبری در آن نیست... [درباره] احتیاجات مردم و چاره‌جویی آنها و ترقی... و دعوت مردم به نیکی و ترقیات ظاهریه و معنویه و مانند اینها یک کلمه

نگذاشته و همت به حصول آن گماشته است. سیاس مرخدای را که تاکنون در قطع مراحل این خدمت معتنا نیز لغزشی نداشته... ولی با همه این، در این جزو زمان یعنی در این یکماه آخری اداره بهیه مطبوعات به سببی که معلوم نیست چشم از خدمات چندین ساله/ختر پوشیده به پاره [ای] تکالیف شاقه که از ذکر آنها ما را شرم همی آید عرصه را بر اختریان تنگ گرفت و در بیست و ششم ماه جمادی‌الآخری به تفصیلی که شرح آن در نسخه ۲۶ مورخ دوازدهم رجب گذشت اختر را به طور موقت تعطیل نمود و چون تقصیری که مستلزم تعطیل باشد در میان نبود، لهذا پس از یک هفته رخصت طبع و نشر ارزانی شد. و پس از چند روز دیگر دوباره آن تکالیف شاقه که اختریان به جهات عدیده در عدم قبول آن معذور بودند، به میان آمد، بالطبع امتناع شد. تا اینکه روز پنجشنبه بیست و ششم رجب، باز از اداره بهیه مطبوعات تعطیلنامه فرستاده شده که ترجمه آن ذیلاً نوشته می‌شود.

(ترجمه)

روزنامه/ختر برای آنکه برخلاف امر و تنبیه حکومت رفتار و در آن حرکت نیز اصرار داشت، لهذا روزنامه مذکور از امروز به امر عالی «یعنی حکم صدراعظم» بلا تعیین مدت تعطیل شد.

فی ۲۶ رجب ۱۳۰۶

حال آنکه به اعتقاد ما، عدالت سنیة اعلا حضرت [کذا] اقدس شاهنشاه اسلام که خامی مطلق تمام فرق انام است هیچ وقت راضی نخواهد شد که بعضی مأمورین جزو درباره مطبوعات... تا این پایه سختگیری کرده روزنامه‌نگاران این شهر مینوهر را که زنده احسان پادشاه دل‌آگاهند مورد خسارتهای متوالی نمایند... امیدواریم... در این دو سه روزه موانع از میان برخواسته [کذا] به رفع تعطیل اشارت علیّه همایونی صادر گردد تا از پرتو التفات پادشاهی، اختر از وبال به‌درآید و به قرار پیش به ایفای مراسم خدمت و عبودیت قیام نماید.

به هر حال عجلانته برای آگاهی مشترکین محترم به عرض و نگارش این مختصر پرداخته به اعلان مطلب میادرت ورزید.

فی ۲ شعبان ۱۳۰۶

درباره مقاله ضد روسی/ختر نیز که خان‌ملک ساسانی بدان

۱. مأخوذ از: ایرج افشار، قبالة تاریخ، تهران، طایه، ۱۳۶۸ (سند ۲۴). این سند نقص بایگانیهای عثمانی را نشان می‌دهد که اورهان کول‌اوغلو در آنها هیچ نشانه‌ای از توقیف/ختر نیافته است!

ایران و قفقاز را مخالفان «اختری مذهب» بنامند^۸ و از سوی دیگر مقامهای ایرانی و ترک به ممنوعیت و توقیف مکرر آن دست یازند. با این وصف، چنانکه یک پژوهشگر ترک به درستی یادآور شده است، «اختر نشریه‌ای انقلابی نبود، بل به دیگر روزنامه‌های چاپ عثمانی می‌مانست و خواستار دگرگونیهای اساسی بود»^۹.

آغاز سال دوم انتشار/اختر با صدور دستخط صدونورده ماده‌ای سلطان عثمانی مصادف شد و آن دستخط به نوعی، قانون اساسی عثمانی به شمار می‌رفت.^{۱۰} «اختر ترجمه کاملی از آن را برای آگاهی ایرانیان منتشر کرد و نوشت که این قانون «همه نیکبختی مشرق را اساس است و اقوام وطن را پس از وحشت بیگانگی، واسطه یگانگی».^{۱۱} ترجمه/اختر در ایران دست به دست گشت و در قوام اندیشه‌های آزادیخواهانه، سی سال پیش از نهضت مشروطه ایران، سخت مؤثر افتاد؛ حال آنکه تمامی روزنامه‌های داخل کشور در برابر این واقعه مهم که در کشور همسایه روی داد، ساکت بودند.

در جمادی‌الثانی ۱۲۹۹/اختر شرحی بر عیبه‌های پلیس ایران نوشت که مقامهای ایرانی را سخت برآشفته.^{۱۲} همان سال، مقاله‌ای درباره دادگستری ایران در روزنامه/اختر چاپ شد. شاه آن مقاله را از میرزایوسف‌خان تبریزی (مستشارالدوله)

نمی‌نویسند که اصل منفعت روزنامه به اینهاست...»^۱ در سرمقاله نخستین شماره/اختر نیز شرحی در سودمندیه‌های روزنامه آمده و یادآوری شده است که «روزنامه و گازت روشنایی بخش آفاق مدنیت است».

تا پیش از انتشار قانون در لندن، روزنامه/اختر تنها روزنامه ملی در برابر روزنامه‌های درباری و دولتی ایران بود. از این رو، اکثر منابع تاریخی محتوای دلیرانه و روشنگرانه این روزنامه را ستوده‌اند.

یک مأمور عالیرتبه انگلیس در ۱۸۹۴ به مقامهای بالاتر خود گزارش داد که روزنامه/اختر در ایران و آسیای مرکزی به صورتی گسترده توزیع می‌شود و دایره انتشار آن از دیگر روزنامه‌های فارسی گسترده‌تر است. وی یادآور شده که در هرات، حاکم آن شهر مانند بسیاری دیگر/اختر را دریافت می‌دارد و نوشته‌های روزنامه بر نظرهای او اثر می‌گذارد. مأمور انگلیسی می‌افزاید که ایرانیان هرآنچه را که در/اختر نوشته شود حقیقت می‌پندارند.^۲ پروفیسور ادوارد براون در سفر خود به ایران/اختر را «تنها روزنامه قابل خواندن» یافته بود.^۳ محمدعلی تربیت نوشت که «اختر در تمام ادوار انتشار خود مشعل فروزان محافل روشنفکران و مرکز اجتماع افاضل و دانشمندان تبعید شده ایران» بود.^۴ احمد کسروی در تاریخ مشروطه ایران چنین نظر داده است: «این روزنامه ارجدار و نویسندگان کسان باغیرت و نیکی بودند و... در پیش‌درآمد امتیاز توتون و تنباکو گفتارهای مغزدار و سودمندی نوشتند که یکی از انگیزه‌های آگاهی مردم آن گفتارها بود».^۵ فریدون آدمیت می‌نویسد: «موضوعهای مهمی در آن چاپ شده که در ایران چاپ‌شدنی نبودند».^۶ دیگری یادآور می‌شود که «تغییر وضع روحی و عقیدتی من و روشن شدن و برافروختگی ذهنم در مسائل اجتماعی و سیاسی و درک ضرورت تغییر رژیم استبداد به رژیم مشروطه اولین بار روزی جوانه زد که مدیر روزنامه/اختر استانبول را ملاقات کردم».^۷

روشنگریهای اختر

اختر - در دورانی طولانی از حیات خود - از آزادی سخن می‌گفت، استبداد و جهل و خرافه را نکوهش می‌کرد و عقب‌ماندگیهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران را برمی‌شمرد. این رویه موجب شد که از سویی ترقی‌خواهان

۱. به نقل از: آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۴۰۸-۴۰۹.

۲. یادداشت روزانه کلنل Yate ضمیمه گزارش Greene به Kimberley مورخ ۸ اوت ۱۸۹۴ (به نقل از: نیکی کدی، همان کتاب، ص ۱۸۷-۱۸۶)؛ در همین زمینه نگاه کنید به ارنست اورسل، همان کتاب، ص ۱۶۷-۱۶۶.

۳. ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ترجمه دکتر بهرام مقدادی، تهران، مروارید، ۱۳۶۹، ص ۴۱۲.

۴. براون؛ تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران، ج ۱، ص ۱۴۶ (مقدمه تربیت).

۵. احمد کسروی، همان کتاب، ص ۱۹-۱۸؛ همچنین نگاه کنید به: آرین‌پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۵۰.

۶. آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۴۰۷.

۷. نصرت‌الله فتاحی، همان کتاب، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۳۵.

۸. براون، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران، ج ۱، ص ۱۴۶ (مقدمه تربیت).

9. Kolöglü, op. cit., p. 133.

۱۰. این دستخط (مورخ ۱۷ ذیحجه ۱۲۹۳)، جانشین اقدامهای ناکام قبلی همچون «تنظیمات» و مکمل «خط گلخانه» شد.

۱۱. اختر، ۹ محرم ۱۲۹۴.

۱۲. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، چهارشنبه ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۲۹۹.

پنداشت و دستوری داد که بنا بر آن، مرد آزاده را «چوب زده در انبار دولتی... پنج ماه حبس کردند و جریمه کامل از او گرفتند»^۱ و به فرمان شاه از ورود/اختر به داخل کشور ممانعت کردند و چون دو سال و اندی بر این فرمان گذشت، با دیدن شماره‌ای از اختر که وزیر انطباعات بر او عرضه کرده بود «به وزیر خارجه دستخط شد مجدداً ممانعت نماید»^۲.

در ۱۳۰۸ ق (۱۸۹۰ م) امتیاز تنباکوی ایران به بیگانگان داده شد و این کار نارضایی عمومی را برانگیخت. نخستین بار، روزنامه قانون چاپ لندن به رسوا کردن واکگذاری این امتیاز پرداخت ولی چنانکه شیوه آن روزنامه بود، به جمله‌های شعارگونه در این باره اکتفا شد. چهار ماه بعد، اختر مقاله‌ای تحلیلی درباره اثرهای منفی واکگذاری این امتیاز از روزنامه ترک‌زبان صباح ترجمه و چاپ کرد و در پایان خوانندگان خود را مطمئن ساخت که در آینده به مجرد دریافت آگاهیهای صحیح، اطلاعات بیشتری درباره این قرارداد خواهد داد.^۳ دو ماه پس از آن، مقاله تندتری در اختر به چاپ رسید که اشاره‌ای نیز به امتیاز «رژی» داشت: پس از شرح پیشرفتهای آبادی عشق‌آباد^۴ و ویرانی خراسان مجاور، هیئت حاکمه ایران مقصر آن ویرانیها معرفی شد. آنگاه با اشاره به امتیازهایی که بیگانگان در ایران به دست آورده بودند، روزنامه نوشت:

حقوق هیچ مملکت و ملتی بدین پایه رایگان فروخته نمی‌شود. آیا واسطه کار هیچ وجدان ندارد و پیش خود نمی‌اندیشد که این امتیازات متضمن حقوق عمومی است...؟ بدیهی است که با این وضع مملکت اصلاح نمی‌پذیرد بلکه روز به روز تباهی می‌گیرد. مگر دستی از غیب برون آید و کاری بکند.^۵

انتشار این مقاله موجب شد که بار دیگر ناصرالدین شاه دستور منع ورود/اختر را به داخل کشور بدهد. در شماره بعد - چند شماره پیش از ورود میجر تالبوت عامل گرفتن امتیاز به ایران - اختر مقاله‌ای انتشار داد که در آن با اشاره به مصاحبه روزنامه با تالبوت، ضررهای امتیاز تنباکوگوشزد شد.^۶ در این هنگام، دامنه نارضایی از واکگذاری این امتیاز (یا به بهانه آن) در ایران گسترش بسیار یافته بود و مخالفان در شبنامه‌ها و اعلامیه‌ها و سخنان خود به ممنوعیت ورود/اختر اشاره می‌کردند. دکتر

فریدون آدمیت معتقد است که آن مقاله‌های اختر را میرزا آقاخان کرمانی نوشته است.^۷

روش نگارش و نوآوریهای اختر

اختر روزنامه‌ای خبری - سیاسی بود. در بخش عمده‌ای از حیاتش، صفحه نخست آن به چاپ سرمقاله‌ای با عنوان «سیاسی» - بدون عنوان فرعی - اختصاص داشت و در آن رویدادهای سیاسی جهان تفسیر می‌شد. در صفحه‌های ۲ و ۳ زیر عنوان «خبرهای تلگرافی» به خبرهای کوتاه داخلی و خارجی و خلاصه‌ای از ترجمه مطالب دیگر روزنامه‌های عثمانی یا روزنامه‌های اروپا می‌پرداختند. در صفحه آخر نرخ ارز زیر عنوان «صرافی» به چاپ می‌رسید. در کل، خبرها و گزارشهای مربوط به عثمانی بر دیگر مطالب می‌چربید.

اختر در کنار خبرنامه‌ها و مقاله‌های سیاسی و اجتماعی، مقاله‌ها و خبرهای بسیاری نیز برای بالا بردن سطح آگاهیهای خوانندگان خود منتشر ساخته است. این روزنامه، برای نخستین بار در نشریه‌ای فارسی، از وجود اولین روزنامه فارسی‌زبان ایران، یعنی کاغذ اخبار میرزا صالح شیرازی خبر داد و بخشی از آن را نقل کرد.^۸ از مطالب جالب/اختر سلسله مقاله‌هایی است که میرزا حبیب اصفهانی در سال ۱۳۰۵ ق زیر عنوان «غرائب عوائد ملل» می‌نوشت. این مقاله‌ها از کتاب «غرائب احوال ملل» اثر رفاعة بک مصری اقتباس شده بود و هر یک از آنها به یکی از هنرها یا دانشهای متداول در اروپا می‌پرداخت. از جمله آنها دو مقاله پی‌درپی درباره «تماشا و تماشاخانه» است که آنها را باید نخستین نوشته‌ها در این زمینه

۱. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۴، تهران، نوین - آگاه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۷۱.
همچنین نگاه کنید به روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه مورخ ۱۲ ذی‌قعدة ۱۲۹۹.

۲. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، جمعه ۳ ذی‌قعدة ۱۳۰۲.

۳. اختر، ش ۱۳، ص ۱۷، ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۰۸.

۴. از شهرهای خراسان بزرگ که امروز پایتخت جمهوری ترکمنستان است.

۵. اختر، ش ۲۲، ص ۱۷، سه‌شنبه ۲ جمادی‌الآخر ۱۳۰۸.

۶. اختر، ش ۲۳، ص ۱۷، ۹ جمادی‌الآخر ۱۳۰۸.

۷. آدمیت، شورش بر امتیازنامه رژی، ص ۱۱-۱۰.

۸. اختر، ش ۲۲، ۱۹ محرم ۱۲۹۳.

همزمان بود، با/ختری روبه‌رو هستیم که از نگاه محتوا فقیرتر از سالهای پیش از آن است. در این هنگام، روزنامه از پرده‌دریها و روشنگریها دست شسته بود و محافظه‌کارانه، خبرهای داخلی امپراتوری عثمانی، پاره‌ای از خبرهای رسمی ایران یا ترجمه مطالب روزنامه‌های ترکی و روسی و انگلیسی و فرانسوی را درباره کشورهای مسلمان به کوتاهی و ایجاز چاپ می‌کرد و در کنار این گونه مطالب از برخی مطالب آموزنده درباره اختراع دستگاهی یا کشف ماده‌ای یا طریقه نگهداری جنگلها و پرورش کرم ابریشم... نیز غافل نبود. هم از این روست که دیگر دستگاههای ایرانی و روسی با آن سرستیز نداشتند ولی به سبب فراوانی مطالب مربوط به عثمانی، که گذاری روزنامه با دستگاه سانسور ترک مواجه می‌شد.

سوی سالهای نخست و آنچه صاحب قلمانی همچون میرزا نجفعلی خان و میرزا حبیب دستان و میرزا آقاخان کرمانی نوشته‌اند، زبان روزنامه زیر تأثیر ترکی عثمانی بود و می‌دانیم که آن زبان به نوبه خود تا چه حد وامدار عربی شده بود؛ یعنی خلاف گذشته که واژه‌های مورد نیاز را از فارسی تأمین می‌کردند، حال به عربی توجه نشان می‌دادند. در سالهای آخر، با نبودن اهل دانش در هیئت تحریریه/ختر و توجه شدید روزنامه به رویدادها و مسائل ترکیه، تأثیر ترکی عثمانی بر نثر/ختر به نحو محسوسی افزایش یافت: «اراده سنی» به جای فرمان شاهانه، «قوماندانی» به جای کوماندانی یا فرماندهی، «مداکشغار» به جای ماداگاسکار، «سیغار» به جای سیگار، «غولوا» به جای گلها^۷، «تداویخانه» به جای بیمارستان یا مریضخانه...

۴. ویژگیهای فنی و اداری/ختر

سرلوحه/ختر ساده و شامل نام آن به خط نستعلیق بود که زیر آن سال تأسیس (۱۲۹۲) و نام روزنامه به فرانسه (L'Akhter)، در سمت راست محل چاپ و تاریخ و در سمت چپ بهای

به زبان فارسی دانست.^۱ میرزا آقاخان کرمانی هم مقاله‌ای زیر عنوان «آیین سخنوری» در چند شماره/ختر به چاپ رسانده است.^۲

قدیمترین سند چاپی به زبان فارسی درباره سوسیالیسم، به سال ۱۲۹۸ ق در/ختر به چاپ رسید و شاید به سبب نگرش منفی آن به این مکتب بود که در روزنامه رسمی ایران چاپ تهران نیز نقل شد.^۳ پیداست که مقاله ترجمه‌ای از یک منبع غیرفارسی بوده است. در این مقاله آمده است:

گروه نیهیلیست و سوسیالیست که در صحایف اخبار نوشته می‌شود طایفه [ای] هستند که روزبه‌روز ترقی در رواج دادن مقاصد خودشان می‌نمایند و چنانکه دیده می‌شود آنان از اهل (اباحه) هستند و آنان به قدر بیست سال می‌شود که در جمع اروپ منتشر شده‌اند... یک وقت در اثنای محاربه پروس و فرانسه، اصحاب این اعتقاد به نام کومونی و انترناسیونال شهرت یافته نزدیک بود که دولت فرانسه را محو و منقرض نمایند، ولی طرفداران جمهوریت بعد از اعلان حکومت جمهوریه سعیها و جانفشانیها نموده این آتش را خوابانیدند...^۴

چنانکه گفتیم به سال ۱۳۰۸ ق، پیش از آنکه جرال دالتوب دارنده امتیاز انحصار تنباکو برای آغاز کار به ایران بیاید،/ختر با او مصاحبه‌ای در اسلامبول انجام داد و به چاپ رسانید.^۵ من تاکنون مصاحبه دیگری را که پیش از آن در یکی از روزنامه‌های فارسی زبان چاپ شده باشد ندیده‌ام و تصور می‌کنم امتیاز این نوآوری را باید به/ختر داد.

گروهی از مخالفان/ختر را طرفداران اتحاد اسلام تشکیل می‌دادند که مقاله تند آن روزنامه را بر ضد سید جمال‌الدین افغانی^۶ از یاد نبردند. حال آنکه، روزنامه چندی بعد هوادار سید جمال‌الدین و آرمان او شد. با این وصف، لحن مقاله مخالف سید - که عنوان آن «شیطان در لباس انسان» است - و برخی شواهد دیگر، این احتمال را قوت می‌بخشد که نویسنده به پیروی از دربار و دیوان ایران به مخالفت با سید جمال‌الدین پرداخته است./ختر در مجموع، روزنامه‌ای هوادار اسلام بود و هیچ شماره‌ای از آن خالی از اشاره به این موضوع و حمایت از حقوق مسلمانان نیست.

در یک دو سال آخر پادشاهی ناصرالدین شاه و واپسین سال انتشار روزنامه که با سال نخست پادشاهی مظفرالدین شاه

۱. /ختر، شماره‌های ۴۴ و ۴۵ سال ۱۳۰۵ ق.

۲. از شماره ۳۷ سال ۱۵ تا شماره ۱۱ سال ۱۶.

۳. ایران، ش ۴۱۲، ۵ ربیع‌الثانی ۱۲۹۸.

۴. به نقل از ایران، ش ۴۱۲.

۵. /ختر، ش ۲۳، س ۱۷، ۹ جمادی‌الآخر ۱۳۰۸.

۶. /ختر، ش ۱۶، س ۱۸، ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۰۹.

۷. Gaulois، ساکنان قدیم فرانسه بوده‌اند.

روزنامه چاپ شده است. نام/اختر در سالهای نخست به صورت ساده و از شماره هجدهم سال شانزدهم به گونه اصل و برگردان (معکوس) به چاپ می‌رسید. شماره‌گذاری صفحه‌ها از ابتدای هر سال شروع می‌شد و به آخرین صفحه آخرین شماره همان سال ختم می‌گردید.

اختر تصویر نداشت. این روزنامه در دوره‌ای طولانی در ۴ تا ۸ صفحه با چاپ حروفی (سربی) انتشار می‌یافت؛ اما اینکه بسیاری از منابع این روزنامه را اولین روزنامه فارسی با چاپ حروفی نوشته‌اند خطاست. زیرا پیشتر ایندیا گازت و مجلس مذاکره علمی چاپ کلکته و شماره‌هایی از ایران در سال ۱۲۹۱ ق به آن طریق چاپ شده بودند. قطع/اختر در سال نخست ۳۴×۴۷ سانتیمتر، در سال دوم ۴۱×۲۸ سانتیمتر در سه ستون و از سال هجدهم به بعد ۲۸×۲۰ سانتیمتر در دو ستون و ۶ صفحه بود.

اختر در چاپخانه‌ای انتشار می‌یافت که میرزا محمد طاهر تبریزی پیش از نشر روزنامه تأسیس کرده بود. در این چاپخانه، علاوه بر اختر کتابهای بسیاری نیز به زبان فارسی چاپ شده است. اگرچه در آن کتابها و در روزنامه نام چاپخانه را «اختر» نوشته‌اند، در واقع فعالیت‌های انتشاراتی این چاپخانه زیر نام شرکتی سهامی به نام «شرکت طباعت ایرانیه» انجام می‌گرفت. شرکت در اول سال ۱۳۱۳ ق پس از بیست و پنج سال فعالیت منحل شد و محمد طاهر «مؤسس و مدیر» و حاج عباس ایروانی «تحویلدار» شرکت، صاحبان سهام را - که برخیشان از اتباع عثمانی بودند - از تسویه حسابهای آن مطلع ساختند.^۱ اما چاپخانه تا پایان انتشار روزنامه و چندسالی پس از آن به نام چاپخانه/اختر برجاماند.^۲ اداره/اختر همواره در محله «خان والده» بوده است و آن محله محل سکونت و تجمع اصلی ایرانیان مقیم اسلامبول به شمار می‌رفت.

روزنامه/اختر در اسلامبول ابتدا یک غروش و از سال سوم شصت پاره تکفروشی می‌شد. اشتراک سالانه در همان شهر ۴ و در دیگر ممالک عثمانی ۵ مجیدی، در ایران ۲۵ قران، در هندوستان ۱۲ روپیه، در روسیه و قفقاز ده منات (روبل) و در اروپا برابر با ۲۵ فرانک فرانسه بود. بهای اشتراک در سالهای آخر، یعنی سالهای بیست و دوم و بیست و سوم آن تغییری نکرد مگر در مورد ایران که از ۲۵ به ۳۵ قران رسید و این، چنانکه ذکر خواهد شد، به سبب کاهش ارزش پول ایران در

برابر ارزشهای خارجی بوده است.

اختر همواره با دشواریهای مالی دست به گریبان بوده است. ضمن تاریخچه روزنامه از نابسامانی کارش و یاری مالی وزیر خارجه ایران و سفیر مقیم باب عالی سخن گفتیم. علاوه بر این چندین بار مقامهای ترک/اختر را توقیف کردند و بارها ورودش به ایران ممنوع شد و هر بار زبانی مالی بر روزنامه وارد آمد. در سال بیست و یکم (برابر با ۱۳۱۳ ق) نیز «به علاوه خسارتی که از زلزله به مطبعه وارد آمد، به سبب تنزل قیمت مسکوکات نقره ممالک محروسه ایران نیز ضرر فراوان به اداره رسید [و] از مدخل روزنامه نصف به نصف کاست».^۳

دشواری دایمی دیگر، بدحسابی مشترکان بود. در اولین سرمقاله سال بیست و یکم از مشترکان عثمانی و هند و قفقاز تقدیر شده و آمده است که: «بالعکس، از مشترکین محترم ممالک محروسه ایران در بعضی نقاط، اداره یکساله بلکه هجده ماهه طلبکار است و سبب عمده این معنی نیز مسامحه و کلای محترم است. وگرنه مشترکین گرامی باور نداریم که در ادای این مبلغ جزئی تا این پایه ایستادگی نمایند.» شبیه همین سخن، در سرمقاله شماره نخست سال بیست و دوم آمده است.^۴ آنچه در پایان این گفتار باید افزود این است که آگهیهای روزنامه بیشتر مربوط به داخل عثمانی و بسیار متنوع بود. در سرلوحه سالهای نخست بهای آگهیها را چنین اعلام می‌کردند: «از اعلانات معموله سطری سه و آنچه در صفحات اخبار نوشته می‌شود سطری ده غروش دریافت خواهد گردید.» پس از آن، روزنامه در مورد بهای آگهی خاموش بود.^۵

۱. اختر، ش ۱، س ۲۲ (۲ محرم ۱۳۱۲).

۲. در «سالنامه نظارت معارف عمومی» (اسلامبول ۱۳۱۷ ق/۱۸۹۹ م) آمده است که این چاپخانه به چاپ ترکی و ارمنی و یونانی و فرانسه می‌پرداخته است (ص ۸۵۶).

۳. اختر، شماره نخست از سال ۲۱.

۴. افزون بر آنچه تاکنون آمد، درباره/اختر نگاه کنید به:

Anja Pistor-Hatam, «The Persian Newspaper *Akhtar* as a Transmitter of Ottoman Political Ideas», in *Les Iraniens d'Istanbul*, pp. 141-147.

خانم پیستور حاتم بررسیهایی درباره/اختر کرده است که قرار است به صورت کتاب منتشر شود.

۵. دوره کامل/اختر در هیچ کتابخانه‌ای موجود نیست، در عین حال کمتر کتابخانه معتبری در ایران یا در مراکز قدیم شرق‌شناسی دیگر کشورها وجود دارد که شماره‌ها یا دوره‌های ناقصی از/اختر را نداشته باشد.

۵. نمونه‌ای چند از محتوای اخترا مقاله‌ها

روزنامه و گزات روشنایی بخش آفاق مدنیت است و کحل الجواهر آفاق ترقی ملک و ملت. فلک دانش را ماهی است تابان، آسمان هنر را مهری است درخشان. راستی جویان را مجموعه لطایف آثار است و آگاهی خواهان را جریده خلاصه افکار. تقویم وقایع گذشته و حال است. امنیت‌افزای سلامت زمان استقبال. گزات که به نیت پاک در خدمت قومی کوشد آن گروه بختیارترین مردم خواهد بود و بدین وسیلت گوی نیکنامی را در کوی انسانیت تواند ربود. گزات که به راستکاری و استقامت باشد جلیس ظریفان پاک‌ضمیر است و انیس ادیبان آگاه و خیر. ندیمی است بی‌مزاحمت. مصاحبی است بی‌نفاق. مخبری است بی‌غرض. خادمی است با ارادت. محرمی است بی‌خیانت. همدمی است بی‌ریا و رفیقی است صدیق. ناصحی است مشفق. تاریخی است ناطق... لاجرم دارالسلطنه اسلامبول که امروز به نیکبختی پایتخت یک دولت بزرگ اسلام است و چشم و چراغ ممالک متمدنه طوایف انام در این مرزوبوم که مجمع بحرین معارف و علوم است به السنه چند و لغتهای گوناگون گازتها و روزنامه‌ها طبع و نشر شده و اهل آن لسانها از مطالعه آنها حصه‌مند می‌باشند... روا نیست که در همچنان پایتخت معظم اقلای یک روزنامه فارسی نباشد که هم فارسی‌دانان در این ممالک نتیجه را از وقایع و اخبار جهان و از آنچه به کار احتیاجات حالیه برمی‌آید به زبان شیرین و دلنشین آگاهی دهد و هم واسطه مزید روابط مناسبات ملل عظیمه شرقستان که امروز ما را لازمتر از آن چیزی نیست بوده باشد و بدین وسیلت اسباب پیشرفت هرگونه اتحادات مطلوبه و ترقیات صوریه و معنویه در اقطار مشرق‌زمین فراهم گردد و نیز بدین وسیلت نتایج حسنه بسیاری که به مناسبت مقام و سخن منکشف خواهد گردید حاصل آید...

اخترا، ش ۱، شانزدهم ذیحجه ۱۲۹۲

... امیدواریم که بزرگان ملت ما نیز اسباب آبادی مملکت را که پرورده نعمتهای آن هستند فراهم آورده، بیش از این مملکت را خوار و بی‌مقدار نپسندند. ادای حق نعمت آن را چنان کنند که همسایگان می‌کنند. انصاف باید کرد چرا مملکت خراسان روزبه‌روز روی به تفرقه و پراکندگی گذارد و بالعکس به مقدار جمعیت عشق‌آباد و روتق و شکوه آنجا

ببفزاید. فهمیدن اسباب این مطلب چندان مشکل نیست. مملکتی که قانون معین ندارد، ولایه و حکام و عمال به سبب سوء افعال در پیشگاه آن مسئول و مؤاخذ نیستند بالعکس لایسثل عمایفعل بارآمده به استبداد و خودرأیی خوگرفته‌اند، البته آبادی و ترقی آن ملک را بدرود خواهد نمود، خواری و مسکنت بر اهل آنچنان مملکت سلام خواهد گفت.

راستی نمی‌دانیم حاصل این همه سیاحت و گشت و گذار اولیای دولت علیه ایران در ممالک اروپ چه شد؟ آیا مراتب آبادی و روشنایی آن بلاد را که چشم بینندگان و تماشاکنندگان را خیره می‌ساخت ندیدند؟ هرگاه دیدند چرا خود حصه‌ای نگرفتند و مملکت خودشان را از آن نعمت محروم گذاشتند. در صورتی که پادشاه مملکت به صرافت طبع خود حکم می‌کند که ملک بی‌قانون نمی‌شود، باید قانون معینی گذاشت که هرکس از بزرگ و کوچک وظیفه و تکلیف خود را بداند و همه کس بدون استثنا در پیشگاه قانون مسئول و مؤاخذ باشد چرا اهمال کرده به نفاذ امر ولینعمت خود نمی‌کوشند تا از سخط کفران نعمت خلاص شوند.

به اعتقاد ما بجز از ملاحظه منافع شخصی بعضی از متنفذان، چیزی دیگر مانع از حصول این مقصود مقدس نبوده و نیست. خدای مقهور دارد کسانی را که منافع شخصی چند روزه خود را بر اضمحلال یک ملت و خرابی مملکتی که خوابگاه نیاکان خودشان است مقدم می‌دارند و به سائقه حرص و آز و غرور و ریاست، حب وطن و دوستی ملت را به چیزی نمی‌شمارند. و از ادای حق نعمت پادشاه فرومی‌گذارند. در کارهای عمده دولتی و ملتی آیین ستوده مشورت را ناستوده می‌انگارند. در این اواخر در مملکت ما

علاوه بر منابعی که پیشتر به آنها اشاره رفت، درباره این روزنامه بنگرید به: صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۶؛ مستوفی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۷ و ۲۸؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۱۵۸-۱۵۴؛ رضوانی، «سیری در روزنامه‌های ایران»، ص ۲۲۰-۲۱۷ و ۳۱۱-۳۱۲؛ محمود نفیسی، همان کتاب، ص ۱۱۰۷-۱۱۰۴؛ ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو، ج ۳، تهران، جیبی، ۱۳۶۱، ص ۳۹-۳۶؛ محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۱۲-۶، ۳۸-۳۹، ۸۴-۸۲؛ صمد سرداری‌نیا، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۹-۲۵؛ گوئل کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۱ و ۱۲۷-۱۲۰؛ ملک‌پور، همان کتاب، ص ۱۱۲-۱۰۷؛

L. P. Elwell-Sutton, «Aktar», Iranica, vol. I, p. 730; E. G. Browne, The Persian Revolution of 1905-1909, Cambridge Frank Cass & Co., 1966, pp. 46-48, 94.

دو سه فقره امتیاز مانند بانک و راه‌آهن و تراموای و غیره به اجانب داده شده است که امثال آن شرایط خفیفه در هیچ مملکتی دیده و شنیده نشده است. امروز دولت انگلیس با همه اقتدار در زنگبار و دولت فرانسه در مملکت داهومی و ایتالی در حبشستان با آن شرایط خفیفه امتیاز حاصل نتواند نمود، حقوق هیچ مملکت و ملتی بدین پایه رایگان فروخته نمی‌شود. آیا واسطه کار هیچ وجدان ندارد و پیش خود نمی‌اندیشد که این امتیازات متضمن حقوق عمومیه است؟ باید امثال این کارها به مشورت وزرای دولت که وکلای ملت‌اند صورت ببندد، در صورتی که همه این گونه کارهای عمده در پرده خواهد شد. پس معنی «دارالشورای کبری» چیست؟ چه خواهد شد آن هم مانند سایر اسمهای بلارسم. بدیهی است که با این حال، وضع مملکت اصلاح نمی‌پذیرد، بلکه روزبه‌روز تباهی می‌گیرد مگر «دستی از غیب برون آید و کاری بکند».

اختر، ش ۲۲، سال ۱۷، ۲ جمادی‌الآخر ۱۳۰۸

سیاسی

به سبب تقرب زمستان زمان اجتماع مجالس مبعوثان فرنگستان نزدیک شده هر یک از رؤسای فرق مختلفه اعضای مجالس مذکوره نیز برای پیشرفت مقاصد و دست‌یافتن بر خصما و رقبای خودشان مشغول حاضر کردن اسباب اعتراض و نکته‌گیری به طرف مقابل هستند.

از جمله بعضی روزنامه‌های فرانسه که منسوب به گروه «رادیکال» هستند، برخلاف فرقه جمهوری معتدل که اکنون در سر امورند، بنای اعتراض و نکته‌گیری گذاشته می‌گویند در زمان ریاست جمهوری مسیو «ژولفری» که وزارت خارجه سپرده مسیو «اسپولر» بود دولت روس در نهایت وضوح متمایل بر این بود که با دولت فرانسه عهدنامه اتفاقی ترتیب و امضا نماید، حتی در این باب تکلیفی نیز به وقوع پیوست ولی مسیو «ژولفری» به پاره [ای] ملاحظات ناصواب مسیو اسپولر را به عدم قبول آن تکلیف تشویق نمود زیرا که خود میل آن داشت که فرانسه را نیز داخل اتفاق ثلاثه کند؛ لهذا مسیو اسپولر هم به خاطر او از پذیرفتن تکلیف مذکور ابا و امتناع نمود.

کسانی که از وضع سیاسی فرنگستان آگاه‌اند و ربطی به عالم پولیتیک دولتهای اروپا دارند به‌خوبی می‌دانند که سبب عمده انقلابات سیاسیه و توهمات جنگ و جدال [و]

وعده استقرار صلح و آسایش عمومی تنها تصورات انتقام‌جویی فرانسه از آلمان است که پاره [ای] خیالات دولت روس درخصوص تقویت نفوذ خود در بعضی ممالک نیز مزید بر علت گردیده بنیان صلح و آسایش عمومی را مختل داشته است.

به تفصیلی که معلوم است دولت روس پس از حادثه «قلبه» خود را در بن چاهی یافت که برای غیرکننده بود. لهذا در ضمن تلافی آن شکست سیاسی که غنیم [کذا] خورد، از آن روز تاکنون در صدد آن است که بلکه تدبیری به کار ببرد که او را بدان وسیله تلافی مافات دست بدهد و در آن میدان که به قوت قلم و یارای سخن ناگزیر از رجعت قهقرا شده بود به قوت اسب تازی و رسم‌سازی بر خصم غلبه جوید.

ولی دولت مشارالیها چون نیک نظر کرد حصول این مقصود را بسته به پیوستن با دولت فرانسه که او نیز همین خیال را داشت دیده فرانسه نیز این معنی را فوزی عظیم دانست. پس این تمایلات که این دو دولت بزرگ را به همدیگر نزدیک می‌نمود دولت آلمان را ناگزیر از قوت‌دادن به اتفاق مثلث کرد و در حقیقت سبب عمده حصول اتفاق ثلاثه که اکنون بعضی از دولتهای بزرگ و کوچک نیز معنای داخل دایره آن اتفاق‌اند همین معنی گردید و تقویت آن اتفاق مانع از حصول اتفاق فرانسه و روس شد. چه امروزه هرگاه دولتین مشارالیها عهدنامه اتفاقی با همدیگر ببندند مثل آن است که به دول متفق اعلان جنگ نموده‌اند زیرا که دولتهای آلمان و ایتالی و اوستریا فاش می‌گویند که مقصودشان از این اتفاق نگاهداری صلح و آسایش عمومی فرنگستان است. در صورتی که در میان فرانسه و روس نیز عهدنامه اتفاقی تنظیم و امضا بشود معلوم است که آن اتفاق را بجز مخل صلح و صلاح نام و عنوانی نخواهد بود... و به همین ملاحظه است که دولتین مشارالیها با نهایت دوستی و مشارکت منافع امروزه نتوانستند که در میان خودشان عهدنامه تنظیم کنند.

از قراری که معلوم است روزنامه‌های منسوب به گروه «رادیکال» فرانسه یا این نکته را ملتفت نیستند و یا اینکه دانسته و فهمیده می‌خواهند به امثال این سخنان حسیات اخذ ثار و انتقام را که در دل فرانسویان جایگیر است تجدید نمایند... چنانچه معلوم است مقصود روزنامه‌های مذکور از نگارش این تفصیلات آن است که اعضای مجلس مبعوثان را که اغلب مردمان تجارت پیشه ساده‌لوح و صاحبان

کارخانجات و زارع و بقال صافی درون‌اند بدین سخنان برخلاف هیئت حکومت حالیه بشوراندند و بدان وسیله مقصودی را که در نظر دارند حاصل نمایند...

اختر، ش ۲۲، ۲ جمادی‌الآخر ۱۳۰۸

سخنی چند در انحصار تنباکو و توتون ایران

پیشتر از ورود مستر (جرالد تالبوت) صاحب امتیاز تنباکو و توتون ایران به اسلامبول مجملی در صفحات اختر نوشته بودیم از قراری که در ثانی آگاهی حاصل نمودیم مومی‌الیه روز چهارشنبه پیش از راه بندر باطوم و بادکوبه عازم طهران شده است. در یکی از نسخه‌های پیش نوشته بودیم که با صاحب امتیاز مومی‌الیه در اینجا ملاقاتی دست داد. در آن ملاقات درخصوص شرایط امتیاز صحبتی در میان گذشت. مومی‌الیه مدعی این شد که انحصار تنباکو و توتون در ایران موجب منافع دولت و زراع و تجار است. پرسیدم: اولاً از منافع زراع شرحی بیان بفرمایید. گفت: زارع پیش از این محصول را یا نسیه به تجار مملکت می‌فروخت و یا اینکه با چیت و کرباس مبادله می‌نمود، اما من پس از برداشتن محصول پول نقد خواهم شمرد. جواب دادم که این دعوی بی‌دلیل و سخن ناتمامی است، زیرا که زارع همه وقت محصول را به نقد می‌فروختند، سهل است که بسا می‌شد سه ماهه پیشکی هم از تجار پول می‌گرفتند که هنگام ادراک محصول جنس بدهند و فرقی این است که آنگاه مرد زارع صد مشتری داشت و از روی رواج وقت مالش را به نحوی که دلش می‌خواست می‌فروخت حالا باید تنها به یک نفر بفروشد آن هم به قیمتی که خریدار معین می‌کند پس این معنی موجب مضرت گروه بزرگ شده نه منفعت. بفرمایید منفعت دولت از این امر چیست. گفت: سالیانه به‌علاوه پانزده هزار لیرای انگلیسی ربع مداخل نیز به دولت عاید خواهد شد. جواب داده شد که این نیز حرفی سست است، به علت اینکه دولت علیه عثمانی در حالتی که توتون مملکت محروسه خیلی کمتر از محصول تنباکو و توتون ممالک ایران است سالیانه از اداره (رژ) یعنی انحصار معادل هفتصد هزار لیرای عثمانی می‌گیرد خمس مداخل نیز به دولت عاید است (بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا) و حال آنکه توتونی که به خارج می‌رود نیز از انحصار آزاد است یعنی هم زراع می‌توانند به خارج بفرستند و هم تجار. حتی دولت نیز به ملاحظه رفاه حال زارع و تجار از

محصولی که به خارج می‌رود حبه و دیناری گمرک نمی‌گیرد، تا دست رعیت باز شده و رغبت زارع از کاشتن و پرورش دادن آن محصول نکاهد. بنابراین مبلغی که سالیانه شما به دولت خواهید داد در جنب منفعتی که اداره (رژ) به دولت علیه عثمانی می‌دهد واقعی ندارد، یعنی این همه مداخل به کیسه خود شما خواهد رفت. دست تجار هم از امروز بالمره بسته شد، به علت اینکه محصولی که به خارج خواهد رفت نیز داخل شرایط انحصار است. معلوم است که صاحب امتیاز چندین تضعیبات درآورده مبالغی به اسم مخارج و منافع انحصار بدان افزوده آنگاه به تجار خواهد فروخت که هیچ کس زیر بار نتواند رفت. مجلاً از این امتیاز و انحصار منفعتی به ملک و ملت عاید نخواهد شد سهل است که خیلی مضرت و خسارت از این رو به مملکت وارد خواهد آمد که از حالا تعداد آن ممکن نیست، این قدر هست که در شرایط امتیاز خیلی سماح شده واسطه کار غفلت کرده است؛ چنانچه امروز تنها برای انحصار تنباکوی اصفهان آن هم به استثنای داخله مملکت چند تن از معتمدان تجار ایرانی هستند که سالانه بیست هزار لیره به دولت می‌دهند پس از این یکی می‌توان دریافت که شرایط امتیاز آن چقدر سماح شده؛ حالا حرف در اینجا است که آیا ممکن است اقلاً محصولی را که به خارج می‌رود از قید انحصار آزاد دارند یا نه. هرگاه این معنی ممکن باشد باز تا به یک درجه افاقه برای کار است، ولی جای افسوس است که اولیای دولت به چه ملاحظه زیر این بار گران رفته‌اند. حال آنکه می‌توانستند شرایط امتیاز (رژ) ممالک محروسه عثمانی را که پس از تجارب زیاد بسته شده است در تعیین شرایط امتیاز سرمشق حرکت خود قرار بدهند تا این مرتبه مغبون و طرف شماتت دیگران نشوند. معلوم است در مثال این کارها که هنوز در ایران رواج نگرفته مأمورین بی‌خبر از وضع کار که تاکنون امثال آن را در ملک خود ندیده‌اند البته از میدان مردمان محیل و چرب‌زبان و خوشامدگوی فرنگستان گوی نتوانند ربود. پس فرض ذمت ایشان است که اقلاً تا ممکن است دقت به کار ببرند و این گونه معاملات عمده را به مشورت واگذارند تا منافع ملک و ملت و حقوق دولت تا این پایه رایگان از دست داده نشود انصاف باید کرد از این امتیاز در حالتی که سالیانه دو کروار تومان مداخل توان برد چرا به پنجاه یا صد هزار تومان فروخته شود. معایب و مضرات این کار نه‌چندان است که به نوشتن تمام بشود. عجله باید

سوخت و ساخت تا خدای خود به حال ملت ترحم فرماید.
اختر، ش ۲۳ سال ۱۷، ۹ جمادی‌الآخر ۱۳۰۸

تجارت روس در ایران

معلوم است که سبب عمده ترقیات هر ملک و ملت بسته به توسیع دایره تجارت آن است، لهذا از چند عصر به این طرف هر یک از دولتهای فرنگستان در باب پیشرفت تجارت مملکت خود اقدامات مجدانه به کار برده و می‌برند و در این باب به قدری که ممکن است بر یکدیگر سبقت می‌جویند و امروزه منشأ عمده رقابت و همچشمی در میان دولتها [ی] بزرگ همان مسئله تجارت است. خصوصاً در میان دولتهای روس و انگلیس چندی است که رقابت تجارت ممالک سمت آسیا عنان بر عنان می‌رود. هرچند که تا این نزدیکیهای [کذا] تجارت انگلستان در سمت آسیا بیشتر از تجارت روس رواج داشت ولی در این اواخر نهال اقدامات مجدانه دولت روس درخصوص توسیع دایره تجارت مملکت بارور گشته شاخ و برگ آن به هر طرف پهن شد حتی در سمت ترکستان و افغانستان بازار امتعه انگلستان بالمره برچیده شد، عزم متین دولت روس تجارت آن حوالی را بر خود مخصوص داشت. سهل است که امروز بازارهای بسیاری از ممالک ایران نیز با امتعه مملکت روس مالا مال است. در خطه آذربایجان و خراسان و استرآباد و مازندران و گیلان پس از چندی می‌توان گفت که بازار تجارت منحصر به روس خواهد شد و بس. هرگاه مدخلی برای تجارت انگلستان باقی بماند همانا خطه فارس و ایالت کرمان و بعضی از ولایتهای عراق خواهد بود که آن را نیز بقایی نتواند شد.

باری مقصود از تمهید مقدمه آن که شمه‌ای از وضع تجارت روس و ایران که روزنامه‌های پترسبرگ و مسکو و قفقاز تفصیل دور و دراز در آن باب نوشته‌اند در اینجا بنگاریم، بلکه هموطنان ما را نیز از مراتب اهمیت تجارت که به مثابه روح ترقیات مملکت و از نخستین اسباب نیکیبختی و آبادی است چنانکه شاید و باید آگاهی حاصل آید. و در باب ترقی تجارت وطن و فراهم آوردن اسباب آن از روی دانایی و بینایی در میان ایشان جوش و خروشی نمایان گردد. بزرگان مملکت و اولیای دولت هم بلند مقام تجارت را تصدیق فرموده همتی بسزا در توسیع دایره آن مبذول دارند تا اینکه حق نعمت وطن را که ایشان و نیاکان

ایشان را چون مادر مهربان در آغوش محبت خود پرورش داده است چنانکه از اولاد رشید برانزده است به نیکی به جا آورده باشند.

باری از مطلب دورتر نیفتیم پیشتر از جانب وزارت دولت روس مسیو «تومارا» نامی در ضمن اجرای تحقیقات تجارت روس و ایران مأمور به گشت و گذار آن سامان گردیده مومی‌الیه از سال ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۴ میلادی در آن صفحات اقامت نموده در ظرف این مدت یک سال در خصوص تجارت آن دو مملکت راپوری بسیار مفصل تنظیم و به وزارت مالیه دولت مشارالیه تقدیم داشته است.

مومی‌الیه در راپور خود پس از اطلاعات مقتضیه از وضع حالیه تجارت و صنایع ممالک ایران از تجارت روس در آن سامان سخن به میان آورده می‌گوید تجارت امتعه ممالک روس در ایران نسبت به سوابق خیلی ترقی یافته است، خصوصاً شکر و منسوجات پنبه‌ای و کاز [کذا] بیشتر رواج دارد؛ حتی از جمله شکری که همه ساله در ایران صرف می‌شود زیاده از ثلث آن از محصولات کارخانه‌های قندسازی ممالک روس است. درخصوص منسوجات پنبه‌ای مانند اقسام چیت و کرباس نیز در حالتی که در سال ۱۸۹۰ میلادی امتعه روس در ایران به قدر در سیزده یک امتعه فرنگستان به مصرف فروش می‌رسید، امروز صرفیات آن در ممالک مذکوره به قدر ثلث امتعه اروپا رسیده است که واقعاً این یکی خیلی ترقی است.

پیشتر در ایران امتعه انگلستان بیش از متاع سایر ممالک به فروش می‌رسید، از انگلستان تنها بیشتر از تمام مملکتهای اروپا امتعه و مال‌التجاره به خاک ایران داخل می‌شد. امتعه و محصولات که همه‌ساله از انگلستان به ایران وارد می‌شود دو مقابل امتعه و محصولات است که از ممالک ایران به انگلستان اخراج می‌شود. از این یکی معلوم می‌شود که در ایران امتعه هیچ مملکتی مانند متاع انگلیس رواج ندارد. از جمله متاعی که از ایران به خاک روس داخل می‌شود خیلی بیشتر از قیمت متاعی است که از خاک روس به مملکت ایران می‌رود. مقدار ادخالات و اخراجات ممالک ایران با روس و انگلستان که از سال ۱۸۸۹ تا سال ۱۸۹۳ میلادی در ظرف دو سال به عمل آمده است در اینجا قلمداد می‌شود تا مطلب در سبب منکشف گردد. در ظرف دو سال مذکور از انگلستان به خاک ایران معادل قیمت سی و پنج [میلیون] فرانک مال‌التجاره داخل شده در مقابل از

شود آن وقت بازار متاع روس در آن سامان بالمره کاسد شده امتعه اروپا به سبب سهولت نقلیات و ارزانی قیمت رواج خواهد یافت.

اکنون سهولت‌ترین راهی که از ممالک روس برای نقل امتعه به ایران کارآمد و مناسب است راه آهن بادکوبه است. نقلیات ایران از آن راه تا چهارصد و بیست و شش «ورست» مسافت با راه آهن و بعد از آن نیز سیصد و شصت و پنج ورست مسافت راه اراکه است. سایر طرق بسی دشوارتر از این است. هرگاه طرق نقلیه ساخته و پرداخته نشود هیچ وقت تجارت روس در ایران در مقابل تجارت انگلستان پیشرفت نخواهد داشت.

اختر، ش ۱، سال ۲۲، ۲ محرم ۱۳۱۳

نامه‌های رسیده

کاغذ از تبریز

جماعت ارامنه چند سال است در زیر سایه مرحمت اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ایران و از توجهات بلند حضرت مستطاب اشرف امجد ارفع والای ولیعهد صاحب اختیار مملکت آذربایجان، در حیاط مکتب ملتی ارامنه توی قلعه سالن مخصوصی درست کرده و هر سال دو سه بار در آنجا اسباب تیاتر فراهم آورده منافع آن را به مخارج مکتب مذکور می‌رسانند. امسال نیز مسیو صفرازیان نامی از ملت ارامنه که در عمل تیاترداری مهارت تمام است با زن خود و دیگر عملجات از مملکت روس وارد تبریز شده شب ششم ماه ربیع‌الاولی مجلس تیاتری در نهایت خوبی فراهم آورده درام اوتیلو شکسپیر را که از درامهای مشهور است و یک کومیدی بامزه نیز به لغت ترکی داده شد که زیاده بر آنچه تصور است موجب انبساط خاطر حضار بااحترام گردید.

شب تیاتر بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم آقای امیرنظام مدظله‌العالی که پیوسته همت بلندشان مستحضر به ترقی تمدن و معارف و سیویلزاسیون مملکت است با بسیاری از بزرگان و خوانین معظمه ولایت تشریف‌فرمای تیاتر شده از فراهم آوردن مجلس تیاتر اظهار خوشنودی و مباشرین تیاتر را مورد نوازش داشته مبلغ هفتاد تومان به رسم انعام به مکتب مذکور و دو طاقه شال به مسیو صفرازیان و زنش و یک طاقه شال هم به مباشر تیاتر

ایران به خاک انگلستان شانزده میلیون فرانک مال رفته است. اما در ظرف همان دو سال از ممالک روس تنها معادل ده میلیون منات مال‌التجاره به ایران فرستاده شده ولی در مقابل از ایران معادل دوازده میلیون منات امتعه و معمولات به ممالک روس داخل شده است.

اما با این حال باز اسباب امیدواری برای توسیع دایره تجارت روس در ایران موجود است زیرا که همه ساله تجارت روس در آن مملکت رو به ترقی است ولی بالعکس تجارت انگلستان روزبه‌روز در تنزل است لهذا دور نیست که به تدریج در دایره تجارت روس وسعت حاصل آمده در ایران جای تجارت انگلستان را بگیرد.

صاحب راپور می‌گوید: حقیقت مطلب این است که حکومت روس در ضمن توسیع دایره تجارت به تسهیل نقلیات نمی‌پردازد؛ تاکنون بعضی لنگرگاههای عمده دریای «خزر» به همان منوال است که از قدیم بود. هرگاه نقلیات از رودخانه «وولگا» و دریای خزر مجزا گشته بنادر ایران کشتی‌رو باشد، هر آینه در نقلیات خیلی سهولت حاصل آمده در مخارج حمل و نقل نیز تفاوت زیاد مشهود خواهد افتاد که این یکی اسباب عمده پیشرفت تجارت روس در آن سامان است. حال آنکه از تمام بنادر ایران تنها لنگرگاه «انزلی» قابل حمل و نقل است. اما دولت انگلیس دقیقه‌ای از فراهم آوردن اسباب تسهیل نقلیات امتعه و مال‌التجاره ممالک خود غافل نیست، مثلاً لنگرگاههای «بوشهر» و «بندرعباس» و «بندرلنگه» و محمره را که در شط‌العرب واقع و بنادر ممالک سمت جنوبی ایران است هیچ وقت با بنادر سمت شمالی آن قیاس نمی‌توان کرد، زیرا که بنادر سمت جنوبی همه کشتی‌رو است، ولی از بنادر دریای خزر چنانکه گفته شد تنها «انزلی» است که تا یک درجه می‌توان گفت لنگرگاه است. به سایر بنادر آن تقرب واپورا^۱ محال است.

از منافع سهولت نقلیات همین قدر بس است که پس از منتهی شدن راه آهن قفقاز به عشق‌آباد که نزدیکی خراسان است امتعه روس نه تنها در خراسان بلکه در «قاین» و «سیستان» نیز خیلی رواج یافته در آن صفحات برای امتعه سایر ممالک خارجه راه فروشی باقی نمانده. بازار آنجاها پر از امتعه روس است، با اینکه امتعه روس مانند متاع سایر بلاد خارجه ارزان تمام نمی‌شود.

هرگاه راههای آهن آناتولی به سرحدات ایران منتهی

مرحمت فرمودند.

باری مسیو صفرازیان خیال دارد که دو سه بازی دیگر در تیاتر مذکور به موقع تماشا بگذارد و در پی فراهم آوردن اسباب آن است. از قراری که مذکور می‌داشت گفتگوی مجالس بازی، خواه درام و خواه کومیدی، به لغت ترکی که زبان مادرزاد اهالی آذربایجان است خواهد بود که تمامی حضار محترم را از موضوع و محمول مطلب آگاهی حاصل باشد.

اختر، ش ۱۶، سال ۱۵، ۲۳ ربیع‌الآخر ۱۳۰۶

کاغذ از بادکوبه

یکی از هموطنان که خود اهل اردبیل است و اکنون در بادکوبه اقامت و تجارت دارد کاغذی به اداره نوشته می‌گوید: مدتی بود که دل به یاد وطن در تب و تاب بود. این روزها خواستم به ترک غربت گفته به آرزوی دل سفری به سوی وطن کنم ولی در این اثنا چند نفر از هموطنان را که معرفی به حال ایشان داشتم دیدم که با اولاد و عیال از اردبیل به شهر مذکور کوچیده به ترک دار و دیار گفته‌اند.

چون خود از مردمان با مکت و یسار و آبرومند و صاحب اعتبار بودند مرا از حالت آنان بسی شگفتی روی داده خدشه به دلم راه یافت که چرا این مردمان این همه رنج سفر و محنت مسافرت بحر و بر را بر خود هموار داشته دل از مهر وطن برگرفته‌اند. ناچار شدم که سبب این مسافرت را از خود آنان جویا بشوم. پرسیدم. گفتند پیشتر در مملکت ما دو نفر حاکم بود. مانند میرزا حاجی آقا موتمن و خود شخص حاکم و ما نیز هر طور بود با ایشان کنار می‌آمدیم. حالا دو تن نیز برایشان افزوده. یکی جناب آقامیرزا طاهر از علما زادگان و دیگری میرزامهدی پسر ملاغلامعلی روضه‌خوان زنجانی است. و این حکام تازه بی‌فرمان عرصه را بر مردم چنان تنگ گرفته‌اند که هرگاه جلو تحکم و تعدی آنان گرفته نشود بسیاری از اهل اردبیل چون ما دل از خانمان برگرفته وطن را وداع ابدی خواهند گفت. جناب آقامیرزا طاهر خانه خود را بست قرار داده و هر جا آدم شریر و مال‌مردم‌خوار است اطراف خود جمع کرده. هر کس هر چه کرد و به خانه او پناه برد هر تقصیری داشته باشد معفوست و احدی را یارای مؤاخذه و پرسش از او نیست. مثلاً مرثیه‌خوانی مبالغی مال مردم را خورده و در خانه جناب آقا بست نشسته است که من ورشکسته‌ام و احدی را جرئت نیست که بگوید آیا این

شخص متاعش غرق شده و یا مطالباتش سوخت گردیده است؟ روضه‌خوانی و ورشکستگی چرا؟ لهذا من نیز عزم رحیل را به اقامت بدل نموده دل به توطن‌داری در این شهر بستم.

باری نگارنده کاغذ درخصوص منکوحه شخصی که در خانه جناب آقا بست‌نشین بوده و همه علمای شهر بدان معنی اعتراض داشته‌اند نیز تفصیلی به انضمام پاره‌ای حرکات بی‌قاعده که براننده شأن بلند طبقه جلیله علمای عظام نیست نوشته بود که ذکر آن تفصیل را در اینجا به پاره‌ای [ملاحظات مناسب ندیده درگذشتیم. چه امیدواری تمام داریم که حکومت سنیه در صورتی که این مطالب اصل داشته باشد به اقتضای رعیت‌پروری و عدالت‌گستری به رفع آن حالات ناگوار اهتمام ورزیده تکلیف هر شخصی را معین خواهند فرمود تا رعایای پادشاه از هر جهت آسوده خاطر گشته به فراغت بال به دعای بقای عمر و دولت پادشاه بی‌همال و شهریار پسندیده خصال پردازند و چشم از مهاجرت و مسافرت به ممالک خارجه پوشیده بر آبادی وطن گرامی بکوشند.

اختر، ش ۴۶، سال ۱۶، ۲۶ ذیقعد ۱۳۰۷

خبرها

از لندن

۱۷ صفر بر حسب تلگرافنامه [ای] که از کلکته رسیده است جنرال رویرنس بیان نموده است که فرستادن قشون تازه به افغانستان لازم نیست. در نزد جنرال مومی‌الیه هفت هزار و هشت صد نفر عسکر بوده است که از جمله سه هزار انگلیسی و مابقی از عساکر هندوستان است. عساکر مذکوره برای نگاهداری مواقع عمده و استحکامات تازه که در (شرپور) ساخته شده است معین خواهند شد ولی هرگاه جنرال مومی‌الیه در خیال حرکات تعرضی باشد قوت امدادی دیگر نیز جمع‌آوری تواند نمود.

اختر، ش ۷، سال ۲، ۲۲ صفر ۱۲۹۷

... مستر مازور (جرالد تالبوت) که صاحب امتیاز انحصار مذکور [انحصار تنباکو] است چند روزی پیش از این وارد اسلامبول شده ملاقاتی هم با ایشان دست داد. شخصاً مردی نیکو خصال و پسندیده اطوار است. مومی‌الیه روز شنبه نیز در سفارتخانه سنیه ایران با جمعی دیگر مهمان جناب مستطاب اجل اکرم آقای معین‌الملک سفیر کبیر ایران بوده است. در

دو قوه است هاضمه و بآء. هرگاه فتوری در یکی ازین دو قوه حادث شود انسان از لذت حیات دور و از عیش و کامرانی مهجور خواهد بود. لهذا آنان که دارای هر دو هستند لازم است حفظ نمایند که حفظ صحت بدن از واجبات است. و آنان که فاقد احدی القوتین یا هر دو باشند لازم است اعاده صحت کنند. طبیب ماهر حاذق (دکتور سلور) حبی به نام خود ترتیب داده، بسیاری از اطبای معروف منافع آن را در باب حفظ این دو قوت تصدیق نموده‌اند. وضع ترکیب نسخه آن نیز (در بمبئی) در آفیس (فاستربرادرس) موجود است هر کس بخواهد تواند دید. این حب در تزئید قوه بآء و هاضمه بی‌بدل و نه آنقدر نافع و مفید است که بیان توان نمود حتی آنکه اگر جوانی مسلوب القوه یا پیری ضعیف القوه استعمال نماید صاحب قوه تامه خواهند شد. و علاوه بر این به جهت امراض عدیده خصوصاً تقویت دماغ و رفع سستی و رخاوت آن و ضعف و لاغری بدن و صرع و رعشه و فالج و لقوه و عرق‌النسا و نزله و بدهضمی غذا که به سبب زیاده‌ای مشغله و خیال است و برای خیالات فاسده که موجب کسالت و بطالت باشد نیز خیلی سودمند است. و در نسوان سمن بدن باعث آمدن حیض به قاعده طبیعی است.

هر کس از صاحبان که طالب حب مذکور باشد در بمبئی محله (پای دهونی) در مکازه (فاستربرادرس) خواهند یافت در اسلامبول نیز به اداره اختر رجوع نمایند و غیر از این دو محل در جای دیگر یافت نخواهد شد. قیمت یک شیشه که به جهت استعمال یک ماه کفایت می‌کند شش روپیه و در اسلامبول شصت غروش است وضع استعمال آن در روی شیشه‌ها به فارسی و عربی مفصلاً نوشته شده است که برای طالبان دستورالعمل کافی است.

اختر، ش ۴۶، سال ۱۶، ۲۶ ذیقعه ۱۳۰۷

عزیمت مومی‌الیه به سوی ایران به سبب صدمه‌ای که به پای رفیقشان وارد آمده تأخیر روی داده. پس از بهبودی او که محتاج به معالجه چند روزه است عازم صوب مقصود خواهد شد. اختر، ش ۲۱، سال ۱۷، ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۰۸

از جانب دولت علیه ایران به سعادت‌مآب مهران افندی صاحب امتیاز روزنامه صبح سوم درجه نشان شیرخورشید مرحمت شده است. رفیق محترم خودمان را به سبب نیل این عاطفت تبریک می‌کنیم. اختر، ش ۱، سال ۲۲، ۲ محرم ۱۳۱۳

آگهیها

اعلان

اوفیس ساتیتاس ۵۷ بولوار دو استراسبورگ پاریس
Office Satitas, 57 Boulevard de Strasbourg, Paris.
امراض خفیه و فلج در کمال دقت تداوی می‌شود. هر کس احوال و چگونگی مرض را نوشته به همراهی تمبر پوست ارسال دارد تعلیمات مقتضیه برای تداوی مریض تحریراً داده خواهد شد.

اختر، ش ۶۱، سال دوم، ۲۵ ذیحجه ۱۲۹۳

مخاطره لی اورمان یا خود (قالارحیدودلری) نام رساله تیاتر و به زبان ترکی از جانب ملتزم آن اعراب افندی ناطوسیان طبع شده در باراقه سر پل و جاهای دیگر فروخته می‌شود. اختر، ش ۱۰، سال ۷ (۱۲۹۹)

اعلان

حب دوکتور سلور

به تفصیلی که معلوم است عمده لذات دنیوی منوط به حفظ

فصل یازدهم

قانون

۱. زمینه

نخستین زبان از زبانهای آسیای مرکزی و باختری که بدان زبان در اروپا روزنامه و مجله چاپ شد زبان ارمنی بود؛ اما از میان زبانهای مسلمانان، زبان ترکی و پس از آن زبان عربی بر زبان فارسی پیشی داشتند. بدین معنا که اصلاح طلبان ترک در ۱۸۶۸ ق مخبر و پس از آن حریت را در لندن چاپ کردند و اندکی بعد در ژنو و پاریس نیز دست به انتشار روزنامه زدند.^۱ اولین روزنامه تازی زبان اروپا به نام *مرآة الاحوال* به سال ۱۸۷۲ در لندن و روزنامه بعدی به نام *عروة الوثقی* به سال ۱۸۸۴ ق در پاریس انتشار یافت^۲ و چنان که می‌دانیم روزنامه اخیر ملهم از اندیشه‌های سیدجمال‌الدین افغانی بود و با مدیریت محمد عبده منتشر می‌شد. *عروة الوثقی* در میان اصلاح طلبان و آزادیخواهان ایرانی نیز هوادارانی داشت. تفاوت عمده این روزنامه با روزنامه‌های ترکی و عربی که در نیمه دوم قرن نوزدهم در اروپا چاپ شده آن است که *عروة الوثقی* نشریه‌ای هوادار اتحاد اسلامی بود و برای خیر و صلاح همه مسلمانان چاپ می‌شد و نه مردم یک کشور بخصوص.

قانون، نخستین روزنامه فارسی زبان اروپا، هم همچون نخستین روزنامه‌های ترکی و عربی در لندن به چاپ رسید و انتشار آن هجده سال پس از انتشار نخستین روزنامه عربی،

بیست و سه سال پس از نخستین روزنامه ترکی و شش سال پس از *عروة الوثقی* بود و به مانند روزنامه اخیر – اگرچه تا اندازه قابل توجهی کمتر از آنها – از اندیشه‌ها و پشتیبانی قلمی و قدمی سیدجمال‌الدین بهره‌مند شد.

سبب انتشار این روزنامه‌ها در اروپا، وجود حکومت‌های خودکامه در آسیای میانه و آسیای باختری و شمال آفریقا و وجود امکانات فنی و سیاسی انتشار روزنامه در اروپا بود. همه روزنامه‌های برون‌مرزی ترک و تازی، به درون کشور توجه داشتند و علاوه بر آن، بر افکار عرب‌زبانان و ترک‌زبانان مقیم اروپا اثر می‌گذاشتند. اما قانون تنها متوجه پارسی‌زبانان ایران و افغانستان و گروه‌های پراکنده آنان در ممالک عثمانی بود. پارسی‌زبانان مقیم اروپا در آن روزگار به نمایندگان رسمی و شمار ناچیزی بازرگان محدود می‌شد.

۲. انتشار قانون

تاریخچه و دست‌اندرکاران

درآمد . در اول رجب ۱۳۰۷ (۲۰ فوریه ۱۸۹۰ / ۳ اسفند

1. Vedad Günlü et A. Mango, «Djarida: Turquie», *Encyclopédie de l'Islam* (Nouvelle Edition), vol. II, p. 486.

2. Ph. K. Hitli, «Djarida», *Presse de langue Arabe: Diaspora*, *Encyclopédie de l'Islam*, vol. II, p. 483.

چون شاه خطر چنین انجمنی را دریافت، آن را ممنوع اعلام کرد. پدر ملکم از ایران گریخت و خود او تبعید شد. در تبعید اسلامبول با دختری ارمنی در کلیسا ازدواج کرد و برخی نوشته‌اند که همان موقع به دین نیاکان بازگشت، مسیحی شد و تبعیت عثمانی را نیز پذیرفت.^۴ چندی بعد، به گونه‌ای که به‌درستی بر تاریخ‌شناسان روشن نیست - به احتمالی با میانجیگری میرزا حسین خان سپهسالار - اعتماد شاه را بازیافت و او را به سفارت ایران در لندن گماردند. در این مقام، ملکم دلبستگی شدید خود را به گرفتن مزایای مالی گسترده و القاب اشرافی نشان داد و «ناظم الدوله» و «پرنس» نامیده شد. وی، با اغفال رهبران بی‌خبر تهران، از سویی خود را بسیار نزدیک به مقامهای دولتی و مالی بریتانیا و می‌نمود^۵ و از سوی دیگر واسطه گرفتن امتیازهای مهمی برای سرمایه‌داران انگلیسی در ایران شد.^۶ چندی بعد، خود نیز امتیاز لاتاری (کازینو) را در ایران به دست آورد ولی ناصرالدین‌شاه که امضای خود را بر پای آن امتیاز نهاده بود، به انگیزه مخالفت پاره‌ای از روحانیون و فشار مخالفان ملکم در دربار و دیوان، امتیاز او را به‌درستی خلاف شرع خواند و ملغی کرد. این مسئله مقدمه جبهه‌گیری ملکم علیه کاربه‌دستان ایران و آغاز مبارزه سیاسی او شد، چنانکه در روزنامه قانون نیز بارها از این وفا نکردن شاه به قول و امضای خود، یاد شده است.

میرزا ملکم‌خان، بدون آشکار کردن لغو امتیاز، آن را به بهای گزاف به شخص دیگری واگذار کرد و چون آشکارا با هیئت حاکمه ایران سر پرخاش و ستیز داشت، در رمضان

۱۲۶۸) انتشار قانون نخستین روزنامه فارسی چاپ اروپا آغاز شد و به گونه نامرتب هفت سال ادامه یافت. با ظهور قانون زمزمه‌های محجوبانه دادجویی و آزادیخواهی - که تا آن زمان اختر اسلامبول محل بازتاب آن بود - به فریادی رسا، بل، غرضی مهیب تبدیل یافت و اثری عمیق در رشد افکار سیاسی و اجتماعی در ایران، به‌ویژه باروری نهضت مشروطه - که شانزده سال بعد اوج گرفت - گذاشت.

میرزا ملکم‌خان، دولتمرد پیشین، با شعار «اتفاق. عدالت. ترقی» با انگیزه‌ای فردی و در عین حال مثبت، خواستار برقراری حکومت قانون در ایران بود و ادعا داشت که نویسندگان قانون «اشخاص وطن‌پرستی» هستند که «معنی و قدرت روزنامه‌جات را فهمیده‌اند».^۱

قانون در زمان انتشارش مؤثر افتاد و پس از آن دوره نیز - دست‌کم تا جنگ اول جهانی - زبان، محتوا و شعارهایش اثری شگرف و نفوذی ژرف در تمامی جریانهای فکری ایرانیان و از جمله روزنامه‌نگاری داشت. درواقع، کلید فهم نوشتارها و گفتارهایی که موضوع جلد دوم کتاب ماست، زبانی است که در قانون به کار بسته شد. از این روست که به ناگزیر، در معرفی و بررسی این نشریه با گستردگی بیشتر سخن خواهیم گفت و فحوای آن را بیش از آنچه روش ماست خواهیم شکافت.

ملکم و همکاران او. برای شناخت انگیزه‌های فردی و اجتماعی میرزا ملکم‌خان ناشر قانون که به گونه‌ای گسترده در آن نشریه انعکاس دارد، باید این مرد شگفت‌آور را که مورد داوریه‌های ناهمگون، اغلب منفی و گاهی آمیخته با افسانه است شناخت: میرزا ملکم‌خان به سال ۱۲۴۹ ق (۱۸۳۴ م) در اصفهان در خانواده‌ای ارمنی نومسلمان زاده شد ولی نام ارمنی خود را که ریشه در تورات داشت همواره حفظ کرد. پدرش، میرزا یعقوب، مترجم سفارت روس در تهران بود و با ذکر دلایلی نوشته‌اند که جاسوس انگلیسیها بوده است.^۲

ملکم را در ده‌سالگی به پاریس فرستادند و وی تا نوزده سالگی در این شهر به تحصیل سرگرم بود. در بازگشت، نخست به معلمی ریاضی در دارالفنون پرداخت و اندکی بعد، به سبب تحصیل عالی، زبان‌دانی، نفوذ پدرش و لیاقت خود به مقامهای برجسته دست یافت و به همراه میرزایعقوب نخستین انجمن شبه فراماسونری ایران را به نام فراموشخانه بنا نهاد،^۳

۱. قانون، ش ۱، ص ۱.

۲. خان‌ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجاریه، ص ۱۲۷.

۳. ملکم که در پاریس به عضویت یکی از لژهای ماسونی فرانسه درآمد بود، در قانون از نشانه‌های آن جماعت استفاده می‌کرد و امضایش نیز همین علامتها را دربر داشت.

۴. خان‌ملک ساسانی، همان کتاب، ص ۱۲۹؛ تعلیقات محبوبی اردکانی بر المأثور والآثار، ج ۲، ص ۵۴۹.

۵. خان‌ملک ساسانی، همان کتاب، به نقل از گزارش میرزا حسین‌خان به وزارت امور خارجه مورخ ۷ جمادی‌الاول ۱۲۸۱.

۶. نگاه کنید به مجموعه خطی «رسائل و مکاتبات» ملکم نقل شده در «میرزا ملکم‌خان‌های ما» (ناطق، از ماست که بر ماست، تهران، آگاه، ۱۳۵۷؛ این مقاله در مجله نگین، س ۱۲، ش ۱۳۹، ۳۰ آذرماه ۱۳۵۵، ص ۱۱-۱۴ و ۴۹-۵۳ نیز آمده است) و اسناد وزارت امور خارجه ایران، شماره ۶۵۹۵ نقل شده در: ناطق، کارنامه و زمانه میرزا رضا کرمانی، انتشارات افرا، ۱۳۶۳، ص ۶۹.

۱۳۰۷ق از مقام خود برکنار شد و همه القاب اشرافی را نیز که با التماس و ارباب و تشبث به دست آورده بود از دست داد. چندی بعد، یک دادگاه انگلیسی با وجود خدمت‌های بسیاری که میرزاملکم‌خان و پدرش به گسترش نفوذ انگلیس در ایران کرده بودند، در دعوی مربوط به فروش امتیاز، او را کلاهبردار شناخت.

مظفرالدین‌شاه در نخستین سفرش به اروپا (اوایل ۱۳۱۸ق)، میرزاملکم‌خان را در پاریس به حضور پذیرفت. پس از این دیدار، شاه جدید از گناهان او درگذشت، لقب‌های سابق را به او بازپس داد و به سفارت ایران در ایتالیا و بعد فرانسه منصوبش کرد. در همین مقام بود که ملکم در سن هفتاد و هفت سالگی در لوزان درگذشت.^۱

ملکم، غیر از روزنامه قانون رساله‌ها و نمایشنامه‌هایی نیز در تشریح نظرهای آزادیخواهانه و دادجویانه انتشار داد که خود شمار آنها را دویست ذکر کرده است.^۲ این آثار «از لحاظ سیاسی مأخذ عمده بانیان انقلاب [مشروطیت] و تجدد ایران و پدیدآورندگان نهضت آزادی» بود،^۳ «انقلابی در افکار ایرانیان» به وجود آورد،^۴ «در بیداری مردم و آگاه ساختن آنان به طرز کار و فکر اولیای دولت تأثیر و اهمیت فراوان داشت»^۵ و حتی مخالفان مشروطیت نیز اثر افکار او را نادیده نمی‌گرفتند.^۶ اگرچه قانون از همان شماره نخست مدعی شد که ارگان گروهی از افراد است و «اسم نگارنده این مطالب خلق ایران»^۷ اما همه کارها را به ظاهر خود ملکم انجام می‌داد و فقط در نوشتن مطالب تنی چند او را یاری می‌دادند.

شاید تنها شماره اول قانون اثر قلم میرزاملکم‌خان باشد. بعدها میرزا آقاخان کرمانی نیز به او پیوست. نامه‌های میرزا آقاخان و گزارش‌ها و خبرهایی که وی برای ملکم فرستاده و در کتابخانه ملی پاریس محفوظ است، می‌نمایند که وی با وجود تفاوت ریشه و اندیشه^۸ تا چه پایه به ملکم در تهیه مطالب قانون و حتی توزیع آن یاری داده است.^۹ از همین نامه‌ها و نشانه‌های دیگر پیداست که سید جمال‌الدین افغانی هم نظرها و خواسته‌هایش را به ملکم القا می‌کرد و آن نظرها در قانون انعکاس می‌یافت.^{۱۰}

نامه‌های دیگری که از شیخ احمد روحی کرمانی و علی محمدخان مجیرالدوله در مجموعه ملکم کتابخانه ملی پاریس موجود است، نشان می‌دهد که آنان نیز در دادن آگاهی‌ها

برای چاپ در قانون با ملکم همکاری کرده‌اند. نویسنده نامور، محمدعلی جمال‌زاده، می‌گوید که پدرش سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی در تهیه مطالب قانون شرکت داشته و آنچه به نام «سید واعظ اصفهانی» آمده از وی بوده است.^{۱۱}

قانون در شماره‌های یک و سه و شش، آگهی استخدام «چند نفر منشی و مخبر قابل» را درج کرده است. پس از این آگهی است که میرزا آقاخان کرمانی که آن هنگام در اسلامبول می‌زیست، طی نامه‌ای به ملکم دانسته‌ها و پیشنهاد خود را در اختر ذکر کرده خواستار همکاری با روزنامه شده است.^{۱۲} نمی‌دانیم آیا داوطلبان دیگری نیز بوده‌اند یا خیر.

۱. درباره سرگذشت ملکم بسیار گفته و نوشته‌اند. آثار زیر از سایر نوشته‌ها جامع‌تر است: بامداد، همان کتاب، ص ۱۵۴-۱۳۹؛ همان ناطق، روزنامه قانون (مقدمه)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵، ص ۱۵۱-۱۵۰؛ «ما و میرزاملکم‌خان‌های ما»، از ماست که برماست، تهران، آگاه، ۱۳۵۷، ص ۱۶۵-۱۹۹؛ اسماعیل راثین، میرزاملکم‌خان زندگی سیاسی و کوششهای سیاسی او، تهران، صفی‌علیشاه و فرانکلین، ۱۳۵۰

Hamid Algar, «Mirza Malkum Khan and Malkom (Sic) Khan», *Ency. de l'Islam* (nouvelle Edition) vol. VI, pp. 276-278.

۲. مجموعه آثار ملکم، با تدوین محمد محیط طباطبائی، تهران، ندای عدالت، ۱۳۲۷، ص ۲.

۳. براون و تربیت، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۴۷.

۴. حسن تقی‌زاده، «تاریخ اوائل مشروطیت در ایران»، خطابه ایراد شده در باشگاه مهرگان، تهران ۱۳۳۸.

۵. صدر هاشمی، همان کتاب، ج ۱، ص ۹۸.

۶. «...خداوند قبر مرکم‌خان [!] را پر از آتش نماید که این آتش فتنه را و این تخم فساد را در ایران کاشته...» شبنامه ضد مشروطه به نام «صبح‌نامه دعوت‌الاسلام»، ش ۱، ۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۷.

نقل قولهایی که کردم، محض نمونه بود. والا در هیچ اثری پیرامون عصر ناصری و یا دوره مشروطیت نیست که از این‌گونه مطالب درباره ملکم و آثار او یافت نشود.

۷. مطالب مشابه: ش ۱، ص ۱؛ ش ۱، ص ۲؛ ش ۴، ص ۲.

۸. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، پیام، ۱۳۵۷، ص ۳۶ و ۳۷.

۹. در مجموعه اسناد و مدارک میرزاملکم‌خان، موجود در کتابخانه ملی پاریس، سی‌وچهار نامه از میرزا آقاخان به ملکم و شماری یادداشت خبری موجود است.

۱۰. در شماره ۱۸ قانون خبر ورود سید جمال‌الدین درج شده و گویا وی در خانه ملکم نیز مأوا داشته است (خان‌ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجار، ص ۱۳۶)؛ محیط طباطبائی می‌نویسد که سید، ملکم را «در نشر جریده قانون کمک می‌کرد» (سیدجمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ و ص ۶۳).

۱۱. گفتگوی نگارنده با جمال‌زاده در مرداد ۱۳۶۳، ژنو.

۱۲. موجود در همان مجموعه اسناد و مدارک میرزاملکم‌خان.

افرادی که پیشتر تصویر قلمی ملکم را با شرح حالش چاپ می‌کردند^۶ به ستیز با او پرداختند: ایران روزنامه رسمی پایتخت نوشت که ملکم «حق نعمت را منظور نداشته» و بی‌توجه به هشدارها و زنهاها «در شناعة اعمال چیره‌تر گردید و ناچار... به واسطه خیانتی بزرگ... معزول شد»، اما «متنبه نشده سهل است به اقسام مختلف بر جنایت و خیانت خود افزود». ایران خبر می‌دهد که به همین سبب «به اراده ملوکانه و صوابدید امنای حضرت، القاب و امتیازات و شئونات او را تماماً از او سلب فرمودند».^۷ خبر روزنامه ایران را تایمز لندن^۸ چاپ کرد و ناگزیر شد دو هفته بعد پاسخ تند ملکم را نیز چاپ کند.^۹

چندی بعد، روزنامه اطلاع نیز «مقاله وارده»ی افشاگرانه‌ای را به امضای «یکی از هموطنان» چاپ کرد. آن «هموطن» و نویسنده مقاله قبلی، شخص اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات بود.^{۱۰} این مقاله از پیشینه میرزایعقوب پدر ملکم به زشتی یاد کرده و خود وی را شخصی «شریر»، «طرار»، «حقه‌باز»، «خائن»، «بی‌دانش و پست‌فطرت» دانسته که «نان و نمک» شاهنشاه را از یاد برده است.^{۱۱} باید در اشاره به همین مقاله باشد که قانون نوشت: «ای جنابان معظم... ما می‌گوییم... شما در جواب می‌نشینید از برای اصحاب قانون فهرست معایب

در آن آگهی، از داوطلبان - که می‌باید «سواد فارسی و عربی داشته» و «خیلی درستکار و درست اطوار و شخصاً آدم نجیب و طالب کمالات علمی» باشند - خواسته شده که با ارسال نامه‌ای خود را به قانون معرفی کنند. البته قانون نام مخبران خود را ذکر نخواهد کرد و حتی قبول دارد که مخبران «اسم خود را هیچ به ما ننویسند». در این تنها «اعلان» چاپ شده در قانون گرچه صحبت از استخدام منشی و مخبر است، به همین بسنده نمی‌شود و جایی برای ایراد و انتقاد احتمالی درباره خبرهای ارسالی و حتی در مورد خود روزنامه برجا نمی‌گذارد: «و اگر خدای نخواسته سهواً یا از زبان ایشان یا از قلم ما لفظی یا کنایه‌ای [ظهور نماید که به قدر ذره‌ای] خلاف اسلام یا منافی شرایط دولخواهی یا مغایر وظایف آدمیت باشد از حالا به هزار زبان استغفار می‌کنیم».

واکنشها. قانون، اول رجب ۱۳۰۷ در لندن انتشار یافت و پنجاه و دو روز بعد، این نخستین شماره با پست به تهران رسید^۱ و شوری در روشنفکران جامعه زیر فشار استبداد افکند.

پیداست تا چه پایه دربار و دیوان که پیشتر نابرداری خود را در برابر وطن بارون دونورمان و اختر اسلامبول نشان داده بود، در برابر این نشریه گستاختر از پیشینیان برآشفته شد. از این رو، به زودی ورود و خواندن قانون را ممنوع اعلام کردند و عده‌ای به جرم ارتباط با این روزنامه دستگیر شدند: شماری به قتل رسیدند^۲ و برخی - از جمله حاج سیاح - محاکمه و به زندان محکوم شدند.^۳ چند تن از کاربه‌دستان نیز به سبب سابقه دوستی با ملکم و یا حتی خواندن قانون مقام دولتی خود را از دست دادند.^۴ بعدها، مدیر روزنامه تندروی روح‌القدس - که دژخیمان استبداد او را کشتند - نوشت «... روزنامه قانون میرزاملکم خان جرئت قدم گذاشتن به خانه ما ایرانیان نداشت و اگر راه گم کرده و به دست یک بیچاره می‌رسید و خبر آن به امنای دولت می‌رفت، نمی‌دانم چه می‌شد که آن ورقهای کاغذ مثل دینامیت یکدفعه مشتعل شده خانه و خانمانها به باد می‌داد».^۵

توقیف نسخه‌های قانون در اداره پست، نتیجه درخشانی در بی‌نداشت. از این رو، پس از یک سال سکوت و در حالی که هفت شماره از آن روزنامه گستاخ انتشار یافته بود، روزنامه‌های دولتی پایتخت در برابر آن بسیج شدند. همان

۱. اسماعیل راین، میرزاملکم‌خان، زندگی سیاسی و کوششهای سیاسی او، ص ۱۱۳.

۲. از جمله میرزانصرالله منشی سابق میرزاملکم‌خان.

۳. حاج سیاح، خاطرات، ص ۳۳۹ به بعد.

۴. از جمله مستشارالدوله و فریدالملک. برای شرح بیشتر نگاه کنید به مقدمه هما ناطق بر تجدید چاپ قانون.

۵. روح‌القدس، ش ۳، ۱۱ رجب ۱۳۲۵.

۶. شرف، ش ۴۶، ذیحجه ۱۳۰۳.

۷. این مقاله در اولین شماره ایران، پس از جلسه‌ای چاپ شده که درحضور شاه درباره قانون صحبت به میان آمده و اعتمادالسلطنه در یادداشت‌هایش از آن یاد کرده است: (روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۲۳ رجب ۱۳۰۸)؛ روزنامه ایران مورد بحث شماره ۷۴۰، ۲۸ رجب ۱۳۰۸ است.

8. The Times, 16 March 1891.

9. The Times, 30 March 1891.

۱۰. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۲۳ رجب ۱۳۰۸؛

اعتمادالسلطنه، خلسه مشهور به خواب‌نامه، به کوشش محمود کتیرائی، چ ۲، تهران، توکا، ۱۳۵۷، ص ۲۱۱-۲۱۰.

۱۱. اطلاع، ش ۲۷۸، ۳ شعبان ۱۳۰۸ (در نمونه محتوای فصل نهم عین آن نقل شده است).

ترتیب می‌دهید.^۱

برای ملکم باهوش و از نزدیک آشنا با دستگاه استبدادی ایران، این واکنش منفی هیئت حاکمه قابل پیش‌بینی بود. وی در همان شماره اول صحنه برخورد وزیر اعظم یعنی امین‌السلطان را با قانون تصویر کرد.^۲ «از جای خود نیم ذرع خواهد جست...» و برای ممنوع کردن قانون خواهد کوشید. اما «دیگر بهتر. در ایران آن روزنامه‌ای که غدغن نشود هیچ معنی نخواهد داشت. هر چه بیشتر تشدد بکنند عظم مطلب زیاده‌تر و خلق ایران در تحصیل و انتشار چنان تذکره نجات حریصتر خواهند شد.»^۳ ملکم از قول دوستان خیالی یا حقیقی - که «ترسیده‌اند» - می‌نویسد که «انتشار جراید قانون در ایران مطبوع خاطر مبارک شاهنشاهی» نخواهد بود^۴ و در همان حال، خبر می‌دهد که یکی از وزیران به او پیشنهاد رشوه کرده است تا «این دستگاه قانون را برچینند».^۵ همان طور که می‌دانیم، ناصرالدین‌شاه از دولت انگلیس خواسته بود که قانون را از انتشار بازدارند.^۶

قانون خود شرایط خفقان و فشار دستگاه دولت را برای پیشگیری از توزیع این نشریه بی‌پروا نشان می‌دهد. یک جا از قول تاجری تبریزی شرح مفصل و اغراق آمیزی از ترس «اولیای تهران از قانون و آدمیت»، ممیزی نامه‌ها و توزیع پنهانی قانون می‌دهد و می‌نویسد: «حال بهترین هدیه که از خارجه بتوان آورد یک ورق قانون است»^۷ علاوه بر آن «خبر»، دستور کار مستقیم ملکم به هواداران قانون در ایران، طریق مبارزه با سانسور را نشان می‌دهد و دلگرمیهایی نیز دربردارد: «می‌توانید الواح قوانین و اعلانات مخصوص ما را در پاکت‌ها و در میان بارها و به صد وسایل دیگر در هر گوشه ایران به همت تشویقات خود محرک بیداری خلق قرار بدهید. از آن غدغنه‌های شدید و از آن اضطراب وحشیانه دیوانیان که همه جا مشاهده می‌شود خوب مبرهن است که کلام آدمیت در مزاج ایران چه قدر مؤثر و کارگر بود.»^۸ اشاره به مخالفان و دشمنان روزنامه قانون مکرر در شماره‌های مختلف آن به چاپ رسیده است.^۹

اگر ادعای ملکم را باور کنیم، منع حاکمان و حرص محکومان بهای مادی قانون را در بازار پنهانی داخل کشور روزبه‌روز بالا می‌برد^{۱۰} و به قول امین‌الدوله - یکی از دولتمردان بنام آن دوره که خود رئیس پست و مأمور مستقیم توقیف قانون بود - «شهرت روزنامه قانون را منع دولتی بیشتر

کرد و حرص مردم به دیدن و داشتن آن از امتناع دیوانیان بیشتر شد.»^{۱۱}

حاج سیاح، در خاطرات خود از توصیه امین‌الدوله در سختگیری نکردن در مورد نامه‌ها می‌نویسد و یادآور می‌شود که در میان آن نامه‌ها «چندین نسخه از روزنامه قانون هم از اروپا در جوف روزنامه‌جات خارجی برای من می‌رسید که آنها را به توسط اشخاص مطمئن منتشر می‌کردم».^{۱۲} شور و شوق خوانندگان داخل کشور که اکثر شریک یا منسوب به گروه‌های حاکم بودند، در خود قانون بارها انعکاس یافته و از حربه‌های تبلیغاتی ملکم است.^{۱۳}

خلاف روزنامه روشنگر اختر سبک و شیوه روزنامه مبارز قانون در روزگار انتشارش مورد تقلید مخالفان آن قرار نگرفت و درست‌تر آن است که بگوییم قابل تقلید نیز نبود: نوشته‌های کوبنده و گستاخ این روزنامه را با طعنه و ریشخند پاسخ می‌گفتند.

ویژگی‌های اداری و فنی

نوع نشریه. در رده‌بندی نشریه‌ها، قانون را در کدام ردیف می‌توان قرار داد؟ فراموش نکنیم که قانون هنگامی به میدان آمد که روزنامه‌نگاری فارسی داشت به قالبهایی از لحاظ بیان و ارائه دست می‌یافت.

ملکم، نمونه پیشرفته روزنامه آزاد فارسی، یعنی اختر

۱. اطلاع، ش ۱، ص ۶.

۲. همانجا.

۳. اطلاع، ش ۱، ص ۴.

۴. همانجا.

۵. اطلاع، ش ۱۴، ص ۳.

6. Hamid Algar, *Mirza Malkum Khan*, p. 202.

۷. ش ۱۴، ص ۳؛ میرزاآقاخان به ملکم نوشته بود: «هر کس اگر هم برای ارمنان و سوغات هم بوده چند نسخه به ایران فرستاده» (نامه فاقد تاریخ است).

۸. ش ۱۶، ص ۴ و مشابهش در ش ۱۰، ص ۴.

۹. از جمله: ش ۸، ص ۲؛ ش ۱۱، ص ۲ و ۳؛ ش ۲۱، ص ۳.

۱۰. ش ۲۶، ص ۱ و ش ۲۸، ص ۱.

۱۱. خاطرات سیاسی امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران، کتابهای ایران، ۱۳۴۱، ص ۱۴۸.

۱۲. خاطرات حاج سیاح، ص ۳۳۹.

۱۳. ش ۱، ص ۱؛ ش ۱۰، ص ۲؛ ش ۱۲، ص ۴؛ ش ۱۴، ص ۳؛ ش

۱۶، ص ۴؛ ش ۲۰، ص ۴؛ ش ۳۸، ص ۳.

ساده‌ای است: نام روزنامه به خط نستعلیق نوشته و کلیشه شده و ضبط فرنگی این نام به صورت KANOUN به خط گوتیک در سرلوحه انگلیسی صفحه آخر آمده است. ترجمه آن نام نیز (THE LAW) در زیر اسم روزنامه دیده می‌شود.

صفحه اول قانون با علامتهای ماسونی تزیین شده است ولی چاپ تجدید شده تبریز این نشانها را ندارد.^۱ زیر سرلوحه قانون نوشته می‌شد: «محل صدور این جریده در دفترخانه کمپانی انطباعات شرقی در کوچه لومبارد نمرة ۳۸ در لندن.» این جمله در شماره هفتم به زیر صفحه آخر انتقال یافت و از شماره بعدی به کلی ناپدید شد، در حالی که تجدید چاپهای قدیم تهران و تبریز همچنان نسبت به درج آن وفادار بودند. معادل انگلیسیش نیز در صفحه آخر قانون بدین صورت تا شماره ششم چاپ و پس از آن حذف شد:

All subscription for this periodical should be sent by post office orders to The Oriental Press Association, Limited, 38, Lombard Street, London.

اگرچه در شماره دهم آمده است که «دفترخانه قانون در لندن از آن محل و آن نمرة که سابقاً بود تغییر یافت»^{۱۱}، نوع چاپ نشان می‌دهد تا آخرین شماره همان چاپخانه شرقی عهده‌دار کار بوده است. به ظاهر، این چاپخانه دارای امکانهایی کافی برای انتشار کتاب و روزنامه به زبان فارسی نبوده و از حروف نسخ عربی که در اختیار داشته در چاپ قانون نیز استفاده کرده است. روزنامه تازی زبان سید جمال‌الدین افغانی نیز دو سال بعد در همین چاپخانه چاپ شد.^{۱۲} شمار قابل توجه غلطهای چاپی نشان می‌دهد که چاپخانه شرقی مصحح

اسلامبول را دیده بود. علاوه بر این، سالهای تحصیل و مأموریت و اقامت در اسلامبول و پاریس و لندن می‌باید این مرد هوشمند زبان‌دان را با شیوه‌های تازه روزنامه‌نگاری آشنا ساخته باشد. با این حال، قانون از نظر صفحه‌آرایی و ارائه و تنظیم مطالب به روزنامه‌های آن عصر ماندگی ندارد و بیشتر به «لادون»ها یعنی روزنامه‌های فرانسه زبان چاپ هلند می‌ماند که در دوره لویی چهاردهم بدون نام ناشر و با هدف انتقاد از دستگاه استبدادی فرانسه انتشار می‌یافتند. اما خلاف اکثری از لادونها، مطالب قانون بر اساس اهمیت مضمون یا برپایه موضوع تنظیم نشده‌اند و بیشتر، رشته‌ای مطالب متفرق‌اند که دستی شتابزده آنها را کنار هم نهاده است. حتی در مورد برخی از مطالب، آغاز و پایان آنها به درستی معلوم نیست.

خود ملکم نیز در این که قانون را چه بنامند سردرگم بود. در شماره‌های نخستین^۱ نشریه خود را «روزنامه» و گاهی «جریده» نامیده است.^۲ برای نخستین بار در شماره دهم به جای این دو نام، «الواح» – که اصطلاحی قرآنی است – آمده^۳ و جالبتر آنکه نام روزنامه را نیز به صورت جمع عربی «قوانین» در کنار «الواح»^۴، «جراید»^۵ «نسخه‌ها»^۶ نهاده و یا به همین صورت جمع، «قوانین» را برای یادآوری نام نشریه آورده است.^۷

پس از انتشار دوازده شماره، ملکم که خود با ابهام تعلق قانون به یکی از انواع آثار چاپی روبه‌روست، به صراحت یادآور می‌شود که «این الواح قوانین روزنامه نیستند که هر روز یک تازگی داشته باشند. جمع این الواح عبارت است از یک کتاب»^۸ که اگر با پست هم نرسد، «همه وقت تازه» خواهد بود.^۹

به نظر می‌رسد که ملکم در ابتدا مایل بوده است که قانون به روزنامه شبیه باشد ولی بعدها نحوه تنظیم و ارائه آن را به کتابچه‌ها و رساله‌هایی که خود پیشتر انتشار می‌داد، نزدیک کرده است. این گمان را تاریخ‌گذاری و آوردن نشانی و بهای روزنامه – که بعد از آن صرف نظر شد – تأیید می‌کند. علاوه بر این، قانون به صورت نشریه‌ای «ادواری» اجازه انتشار داشته و خود را به زبان انگلیسی Priodical Should نامیده است.

ویژگیهای فنی. خلاف بسیاری از روزنامه‌های هم‌عصر چاپ شده در داخل و خارج ایران قانون دارای سرلوحه

۱. ش ۱، ص ۱ و ۲؛ ۸؛ ش ۴، ص ۳ و ۲.

۲. ش ۱، ص ۱ و ۲ و ۳ و ۶ و ۸؛ ش ۲، ص ۱ و ۴؛ ش ۴، ص ۱ و ۲ و ۳؛ ش ۷، ص ۱ و ۴؛ ش ۸، ص ۲؛ ش ۱۳، ص ۱؛ ش ۲۶، ص ۱.

۳. همچنین در شماره‌های ۱۳ ص ۳؛ ۱۶ ص ۱؛ ۲۰ ص ۴.

۴. ش ۱۰، ص ۴؛ ش ۱۶، ص ۴؛ ش ۲۰، ص ۴.

۵. ش ۴، ص ۳.

۶. ش ۱۸، ص ۴.

۷. ش ۲۰، ص ۴؛ ش ۷، ص ۳.

۸. ش ۱۳، ص ۳.

۹. ش ۱۴، ص ۳.

۱۰. مقدمه هما ناطق بر قانون، ص ۵.

۱۱. قانون، ش ۱۰، ص ۳.

۱۲. مقدمه هما ناطق بر قانون، ص ۵.

فارسی‌دان‌خوبی در اختیار نداشته و چه بسا خود ملکم این مهم را انجام می‌داده است.

ملکم برای قانون اجازه رسمی انتشار نیز گرفته بود. لیکن حق توزیع روزنامه به خارج از بریتانیا منحصر می‌شد. این حق و محدودیت آن تا شماره هفتم به زبان انگلیسی در بالای صفحه آخر به چاپ می‌رسید و پس از آن حذف شد:

REGISTRETD IN LONDON AS A PERIODICAL
FOR CIRCULATION ABROAD

از روزنامه قانون دست‌کم چهل و یک شماره به چاپ رسیده است ولی شماره‌های ۱۲، ۱۳، ۳۲ و ۳۳ به دست نیامده‌اند. دور نیست که برخی از مقاله‌های جداگانه‌ای که ملکم در لندن نوشته و بدون عنوان قانون به همان قطع و حروف چاپ کرده و نمونه‌هایشان در دست است، به جای این چهار شماره کسری انتشار یافته باشند.^۱

ملکم از سه بار تجدید چاپ قانون خبر می‌دهد^۲، ولی به این سخن اعتماد نمی‌توان کرد. زیرا هیچ نسخه‌ای از آنها در دست نیست. مگر آنکه روزنامه بدون یادآوری از انتشار دوباره و بدون تفاوت با اصل، تجدید چاپ شده باشد. با این وصف، چنانکه در همین فصل خواهید دید، هم‌اندیشان ملکم در تهران نسخه یا نسخه‌هایی را در همان زمان انتشار قانون مخفیانه به چاپ رساندند، اما از آنها نیز نسخه‌ای نیافته‌ام.

بعدها در ایران، قانون را سه بار چاپ کردند. چاپ سوم حاوی تمامی شماره‌های موجود آن است.^۳ دو چاپ قبلی تهران و تبریز در صفحه‌آرایی و درج ویژگی‌های روزنامه با چاپ اصلی تفاوتی دارد.^۴ علاوه بر این، در چاپ تهران، زیر عنوان روزنامه «پرنس میرزاملکم خان ناظم‌الدوله» نوشته می‌شد.

نخستین شماره قانون تاریخ اول رجب ۱۳۰۷ (۲۰ فوریه ۱۸۹۰) و ششمین شماره آن تاریخ اول ذیحجه همان سال (۱۸ ژوئیه) را داراست. بنابراین، در ابتدای کار ماهانه بوده است. پس از شماره ششم، هیچ یک از شماره‌های قانون دارای تاریخ انتشار نیست. از نشانه‌های بسیار چنین برمی‌آید که این روزنامه تا دو سال پس از مرگ ناصرالدین‌شاه چاپ می‌شده و آخرین شماره آن به سال ۱۳۱۵ ق نشر یافته است. بنابراین سخن آنان که نوشته‌اند فعالیت روزنامه‌نگاری ملکم با قتل ناصرالدین‌شاه متوقف شده^۵ نادرست است.

به استثنای شماره اول که در هشت صفحه چاپ شده

است، قانون در چهار صفحه دو ستونی به قطع ۲۱×۳۳ سانتیمتر با چاپ حروفی (سربی) انتشار می‌یافت.

درباره شمار چاپ قانون در زمان انتشارش، اطلاعی در دست نیست. خود روزنامه می‌نویسد که «از خورجین عابرین و از جیب بغل زوار و حجاج هی قانون است که می‌جوئید» و خبر می‌دهد که مأموران سانسور یک بار هزار و بار دیگر دوست نسخه قانون کشف و ضبط کرده‌اند.^۶

چنانکه پیشتر نیز اشاره رفت، توزیع قانون در خارج از ایران به دست دوستان و یاوران ملکم همچون میرزاآقاخان کرمانی^۷ و میرزا محمد طاهر تبریزی مدیر اختر^۸ و در داخل به دست همفکران وی از قبیل امین‌الدوله^۹ و میرزا نصرالله منشی سابق ملکم که سپس منشی سفارت اتریش در تهران شد، صورت می‌گرفت. اینان نسخه‌های قانون را به وسیله پست دریافت می‌داشتند و میان افراد مورد اعتماد توزیع می‌کردند. علاوه بر این، تعدادی نیز لابه‌لای روزنامه‌های اروپایی و یا در بسته‌های کالای تجاری از راه کشورهای همسایه ایران به داخل می‌رسید و «مانند چک تضمین شده دست به دست می‌گشت»^{۱۰}.

گردش مالی. اشتراک سالانه روزنامه در شماره‌های یک تا نه، یک لیره انگلیسی و در شماره‌های بیست و پنج تا سی و پنج یک تومان بود. در دیگر شماره‌ها، یکی از شعارهای «فهم کافی» یا «شرط آدمیت» یا «یک ذره شعور» یا «زحمت ابلاغ

۱. مقدمه تجدید چاپ قانون، ص ۴.

۲. قانون، ش ۱۸، ص ۴.

۳. انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵، به کوشش و با مقدمه هما ناطق (ش ۱۲ چاپ تبریز همان ش ۱۵ چاپ اصلی است و گردآورنده به اشتباه آن را به عنوان ش ۱۲، پس از ش ۱۱ و پیش از ش ۱۳ اصلی، آورده است).
۴. از نوشته محمد صدرهاشمی در تاریخ جراید و مجلات ایران پیداست که وی تنها به قانون چاپ کتابفروشی تربیت تبریز دسترسی داشته است (ردیف ۸۸۶).

۵. محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۸۰.

۶. قانون، ش ۱۴، ص ۳.

۷. نامه میرزاآقاخان به ملکم در اسناد ملکم موجود در کتابخانه ملی پاریس (برگ ۶۵).

۸. نامه میرزا محمد طاهر به ملکم در همان مجموعه (برگهای ۱۳۵-۱۳۹).

۹. نامه امین‌الدوله به ملکم در همان اسناد (برگ ۱۱۲).

۱۰. محمد اسماعیل رضوانی، انقلاب مشروطیت ایران، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۵، ص ۱۷.

فضل و هنری که دارید به پول و به قیمت عالی خواهیم خرید» (ص ۱)، «از برای هر منشی و هر مخبر از جانب کمپانی خیلی بیش از آنچه در ایران به منشیهای دولت موجب و مرسوم معین شده است... [به «اخبارنویس»]... نیز به اندازه قابلیت ایشان مرسوم و معین خواهیم کرد» (ص ۸).

۳. محتوای قانون نظر اجمالی

درآمد. آنچه در قانون ارائه شده، تراوش مستقیم اندیشه‌های ملکم نیست. این را نخستین بار اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات ناصرالدین شاه نوشت^۶ و پس از او دیگران نیز دریافتند که نوشته‌های اندیشمندان عصر روشنایی اروپا و سده‌های هجده و نوزده آن سامان،^۷ قانونهای اروپایی و نیز «تنظیمات» عثمانی^۸ و اندیشه‌های دو متفکر ایرانی آن عصر، سید جمال‌الدین افغانی و میرزا آقاخان کرمانی هر یک سهمی در نوشته‌های قانون داشته است. شاید به همین دلیل است که ناهمگونیها و ناهمانندیهای چشمگیر در قانون دیده می‌شود. این تضادها را که ما در تحلیل محتوا بیشتر بدان خواهیم پرداخت، هیچ یک از معاصران ملکم بیان نداشته‌اند.

غیر از ارائه راههای اصلاح حکومت و استقرار قانون، بقیه مطالب قانون را انتقاد منفی از هیئت حاکمه ایران و ارکان اجرایی آن تشکیل می‌دهد. این انتقادها نیز، چنانکه به ایجاز

این نسخه به یک آدم دیگر» به جای بهای روزنامه ذکر شده است. خود ملکم بعدها در نامه‌ای نوشت: «... قیمت هر نمره در اول یک لیره بود، بعد خیلی گرانتر شد و رسید به یک ذره شعور و حالا دو شرط دیگر بر آن قیمت گزاف می‌افزاییم...»^۱ با این وصف، از شخصی همچون ملکم بعید به نظر می‌آید که بیست و یک شماره از قانون را به رایگان از لندن به چهار سوی جهان فرستاده باشد.^۲ مگر اینکه روزنامه را برای کسانی ارسال کرده باشد که به تشخیص او باید قانون به نظرشان می‌رسید.

صفحه آخر شماره‌های یک تا پنج روزنامه اعلان کوچکی درباره اشتراک دارد: «از این جنیده قانون یک دفعه از برای بعضی معتبرین یک نسخه مجاناً فرستاده می‌شود. اگر قیمت سالیانه آن را نرسانند دیگر فرستاده نخواهد شد.»

هنوز روشن نیست که ملکم که همواره از بی‌پولی گلایه داشته و حتی به هنگام تصدی سفارت لندن می‌خواسته دست نیاز به سوی لرد لاربی دراز کند^۳ هزینه‌های چاپ و توزیع قانون را چگونه تأمین می‌کرده و آیا از فروش آن چیزی هم به وی بازگشت داده می‌شده است یا نه. آیا به‌راستی کسانی هزینه‌های روزنامه را تقبل کرده بودند؟ باید یادآور شد که در شماره نخست، ناشر قانون «یک کمپانی معتبر» معرفی شده که به همین منظور و با «اعانت‌های وافر» جمع‌آوری شده از «دولتخواهان ایران و ارباب کرم و طالبان ترقی»، «به هر وسیله چه به اصرار چه به التماس چه به گدایی» تشکیل یافته است.

علاوه بر هزینه‌های چاپ و ارسال، ملکم مجبور بوده است به تنی چند از همکاران قانون و دست‌کم میرزا آقاخان کرمانی که مردی تهیدست بود و در پی آگاهی انتخاب دبیر و خبرنگار با روزنامه همکاری کرد، دست‌مزد بپردازد. زیرا میرزا آقاخان پیشتر از اختر دست‌مزد می‌گرفت و مدعی بود که مقداری از پول او را نداده‌اند^۴ ولی هیچ‌گاه، حتی پس از آنکه از ملکم برید، چنین شکوه‌ای نکرد. برعکس، دو نامه از او خطاب به میرزا ملکم خان در دست است که در یکی از آنها وصول دویست فرانک و در دیگری وصول هزار فرانک را «که به رسم انعام عنایت» شده بود اعلام داشته است.^۵

پیدا است که دست‌کم در آغاز کار، ملکم آماده بوده است که دست‌مزد درخوری به همکاران آینده قانون بپردازد و این را با صراحت تشویق‌آمیزی در شماره نخست نوشته است: «هر

۱. نامه ملکم به میرزا محمدعلیخان قراقرز (فریدالملک) مورخ ۲۵ رمضان ۱۳۱۵.

۲. قیمت کپی یک نسخه قانون در تهران پنج شاهی و اشتراک سالانه‌اش بیست قران بود.

۳. «رسایل و مکاتبات ملکم» نقل شده در ما و میرزا ملکم خان‌های ما، ص ۱۶۸-۱۶۷.

۴. نامه میرزا آقاخان به ملکم موجود در کتابخانه ملی پاریس، مورخ عید فطر ۱۳۱۰.

۵. همان منبع، (برگهای ۶۱ و ۶۸).

۶. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۲۴ محرم ۱۳۱۱.

۷. به ظاهر ملکم بخشی از درآزادی جان استوارت میل را به فارسی ترجمه کرده است (مجموعه آثار ملکم ص ۱۷۸-۱۷۷) «مرحوم قزوینی نوشته‌های ملکم را تقلید و ترجمه متقلبان از کتب ولتر و منتسکیو می‌داند و می‌گوید آنها را او خوانده بود و به فارسی ترجمه می‌کرد...» (ناطق، از ماست که برماست، ص ۱۸۶-۱۸۵).

۸. قانون، ش ۳، ص ۲ و ۳؛ ناطق می‌نویسد «قانون اساسی عثمانی مرجع تقلید ملکم بود» (ناطق، از ماست که برماست، ص ۱۷۲).

خواهیم گفت، یکدست نیستند.

روش روزنامه. نام قانون^۱ و شعار سه‌کلمه‌ای «اتفاق. عدالت. ترقی» در زیر این نام نشان‌دهنده هدف از انتشار این نشریه است.

قانون از همان شماره نخست در تشریح انگیزه انتشارش کوشید: «اشخاص باشعور» و «وطن‌پرست مقیم خارج» که «ترقی خارجه» را دیده‌اند، برای «رساندن جزئی امداد... به آن بیچارگان که در ایران گرفتار مانده‌اند... متفق شدند که به جهت نجات و ترقی خلق ایران بهتر از یک روزنامه آزاد هیچ اسباب نمی‌توان تصور کرد» و «عزم مبارک» آنها آن شد که «از اطراف ایران به قدری که بتوانند روزنامه‌جات و کتابچه‌های مفید انتشار بدهند که از آن جمله یکی همین جریده قانون است».^۲ «روح مطلب و بیدق حرکات ما قانون است و بس... ما به واسطه این جریده در ایران چیزی نمی‌خواهیم مگر استقرار قانون».^۳ «مقصود... بیان و تلقین اصول آدمیت است».^۴ «در این وقت تنگ از برای کشف حقایق عوض قلم‌موی، گرز آهنین لازم داریم».^۵ قانون «اوراق حق‌پرستی» است.^۶ «انتشار حقایق، ترتیب اتفاق، طلب قانون و امداد مظلومین»، «مأموریت»های «مخصوص» چهارگانه «این روزنامه آزاد» خواهد بود و ناشران «در حضور خلاق عالم و در پیش خلق ایران تعهد» می‌کنند که «مال و جان و کل قوای خود را صرف انجام این مأموریت مقدس» سازند تا این روزنامه «جارجی اتفاق و علمدار حقوق در ایران باشد».^۷

قانون ادعا دارد که «وکیل حقوق ابنای وطن»، «تذکره نجات»^۸ «منادی احیای ایران»^۹ و «الهامات روح آدمیت که از قلب و مغز ایران ظهور می‌کند»^{۱۰} است و «در خدمت یک ملت بزرگ»^{۱۱} قرار دارد. دست‌اندرکاران روزنامه «تعهد» می‌کنند که «از جمیع نامردیهای تملق و از همه آن رسوم دروغ‌پردازی که لازمه معقولیت ایران شده است به کلی اجتناب» نمایند.^{۱۲}

قانون خود را «روزنامه آزاد»^{۱۳} می‌خواند و طرفدار «آزادی قلم»^{۱۴} معرفی می‌کند. به نیروی دگرگون‌کننده روزنامه بسیار معتقد است و آن را وسیله «نجات و ترقی خلق»^{۱۵}، «احیای ناموس یک ملت» و «اجتماع افکار مفید»^{۱۶} می‌داند. مدعی است که «برای جستجو و انتشار افکار صحیح بهتر از روزنامه اسبابی اختراع نشده است»^{۱۷}، اما بدون آزادی قلم این قدرت ناشناخته خواهد ماند.^{۱۸} بنابراین، قدرت روزنامه‌نگاران

کشورهای پیشرفته‌ای را که در آنجا آزادی قلم حکم می‌راند با اغراق و تأکیدی که خاص قانون است به رخ می‌کشد بی آنکه به مشقتها و زجرهای روزنامه‌نگاران آن کشورها برای وصول به این آزادی قلم اشاره کند.^{۱۹} چنین روزنامه‌ای آزاد، می‌تواند «ملتی را به حرکت بیاورد».^{۲۰} در این مورد بسیار هم خوشبین است: «شکی نیست... [که] از ظهور این روزنامه [قانون] یک سال نخواهد گذشت که یک جوش و شور ملی جاده ترقی ایران را... صاف خواهد کرد».^{۲۱}

قانون، رویه خود را در چند جا تشریح کرده و وعده داده است که «اهل غیرت و ارباب فضل می‌توانند هنر و افکار خود را در خدمت ملت به آزادی ابراز نمایند».^{۲۲} علاوه بر آن، «به جهت کشف حقایق امور و به جهت بیداری وزرا، ما در نهایت ملایمت حرفهای سخت و گاهی ضربتهای مؤثر خواهیم زد. در تقبیح بعضی حرکات و در تأدیب بعضی جهال

۱. واژه قانون در اصل یونانی است و از عصر عباسیان وارد زبانهای مسلمانان شد.

۲. ش ۱، ص ۱؛ قانون به فعالیت مهاجران آزردۀ ایرانی و لزوم مبارزه در خارج ارج و اعتباری ویژه می‌دهد (ش ۱، ص ۱)؛ ش ۸، ص ۴؛ ش ۱۰، ص ۱؛ ش ۱۳، ص ۲؛ ش ۲۰، ص ۱ و ۲؛ ش ۲۵، ص ۳؛ ش ۴۱، ص ۲.

۳. ش ۴، ص ۲.

۴. ش ۱۳، ص ۳.

۵. ش ۲۰، ص ۲.

۶. ش ۳۸، ص ۴.

۷. ش ۱، ص ۵.

۸. ش ۱، ص ۶.

۹. ش ۴، ص ۲.

۱۰. ش ۱۱، ص ۲.

۱۱. ش ۷، ص ۴.

۱۲. ش ۴، ص ۲.

۱۳. ش ۱، ص ۱ و ۴؛ ش ۴، ص ۲.

۱۴. ش ۱، ص ۱.

۱۵. ش ۱، ص ۵ و مشابه آن: ش ۳۸، ص ۴.

۱۶. ش ۱، ص ۵.

۱۷. ش ۳، ص ۳.

۱۸. ش ۱، ص ۵.

۱۹. ش ۴۱، ص ۲؛ ش ۴، ص ۱؛ ش ۳، ص ۳.

۲۰. ش ۴، ص ۲. آنچه در قانون درباره روزنامه و اثرهای آن آمده به

مقاله سید جمال‌الدین افغانی شبیه است که ده سال پیشتر به نام «فوائد

جریده» نوشته بود و در شماره اول مجله اردو زبان معلم شفیق چاپ

حیدرآباد دکن به فارسی چاپ شد (اول دسامبر ۱۲۸۰، ۲۷ ذیحجه ۱۲۹۷).

۲۱. ش ۴، ص ۲.

۲۲. ش ۱، ص ۴.

به کار رفته که «مقرون به فهم عامه باشد»^۸. از همین رو، فتوای مجتهدان را که «خیلی مفصل و اغلب به عبارات مغلق و به زبان عربی» است به «زبان ساده» برمی گرداند^۹ و هنگامی که سؤال می شود: «چرا کاتبین الواح قوانین مطلب را اینطور بی ساخته می نویسند؟» پاسخ می دهد: «به جهت اینکه مقصود نه لفاظی است نه پرستش ظلم. فضیلتی زبان بسته در مدح ظالمان و در پخش و غلامی کلام زیاد هنرها بکار برده اند. حال وقت زندگی سخن است. به جهت دفع این جانوران که بر همه ما حمله آورده اند دیگر نه سجع به کار می خورد نه قافیه. در این وقت تنگ از برای کشف حقایق عوض قلم موی، گرز آهنین لازم داریم»^{۱۰}.

نثر قانون با نثر متداول زمان خود بیگانگی دارد و به همان اندازه از زبان روزنامه دور و به اعلامیه از سویی و سخنان اهل منبر از سوی دیگر نزدیک است، بی آنکه مانند منبریان به تمثیل و تشبیه و نقل قول توجهی داشته باشد. حالت نمایشنامه ای برخی از مطالب روزنامه به دیگر آثار ملکم می ماند و در نوع خود بسیار جالب است.^{۱۱} قانون با شعر بیگانه است. سجع و قافیه از نگاه این روزنامه «به کار نمی خورد» و قانون «مثل مزخرفات شاعرانه نیست»^{۱۲}. تردیدی نیست که این سبک ساده و کلمه های تکراری و شعارگونه^{۱۳} - که از آن پس متداول شد - در گرمی بازار قانون به ویژه در میان کم سوادان و یا حتی بیسوادانی که به احتمالی

گاهی به نیش قلم و گاهی به شلاق کلام جسارتها خواهیم کرد» و روزنامه از «تعرضات ناگوار» و «تلخی بعضی مضامین تازه» برکنار نخواهد بود.^۱ «سبک تحریر ما گاهی سخت و گاهی ملایم ولیکن همیشه روشن و همیشه محرک ترقی خواهد بود.»^۲ با این حال ایراد بجای «یکی از نجای اصیل کرمان» را - که کسی جز میرزا آقاخان نیست - نیز در روزنامه چاپ می کنند: «جریده قانون با اینکه در ملک آزاد چاپ می شود باز رسم تملق را از دست نمی دهند. شما متصل بر وزرا ایراد می گیرید و در هر موقع از شاه تعریف می کنید»^۳. روی هم رفته، باید انصاف داد که قانون به روشهایی که خود مدعی پیروی از آنهاست وفادار بوده است.

آنچه در اینجا باید افزود آنکه قانون نویسان تنها به انتقاد بسنده نمی کردند. آنها از این درمی گذشتند و به تحریک و تهدید و زخم زبان و استهزا و دشنام می پرداختند و اینها را در بررسی محتوا و نمونه ها در پایان این فصل خواهید دید.

قانون از نظر رعایت نکردن عفت کلام در میان روزنامه های کهن ایران ممتاز است. در صد و چهل و هشت صفحه ای که از این روزنامه در دست ماست، بیش از دویست دشنام و سخن زشت دیده می شود. این عیب ناسزاگویی، حتی میرزا آقاخان همکار روزنامه را بر آن داشت که در نامه ای به ملکم اعتراض کند و بنویسد: «هرگاه بعضی عبارات مستهجن را از قبیل قاطرچی و آبدار و امثال آنها از این نامه پاک بردارید به متانت و بی غرضی نزدیکتر است»^۴. اعتماد السلطنه نیز در اشاره به ملکم و قانون یادآور می شود که «دشنام دادن و یاوه نوشتن از سیاق روزنامه نگاری دور است. انتقاد و نقادی دیگر است و هزالی و شیادی دیگر»^۵. غیر از دشنام به اشخاص، سخنان زشت دیگری هم در قانون دیده می شود که در زبان محاوره نیز ناپسند است، چه رسد به زبان روزنامه.^۶

سبک نگارش. کمتر کسی است که درباره قانون سخن گفته و سادگی نثر آن را که در زمان انتشار آن مانند نداشته نستوده باشد. محمدتقی بهار از نثر ملکم با عنوان «مکتب ملکم» یاد می کند.^۷

گرچه نباید انتظار داشت ملکم ارمنی نژاد - که بیشتر سالهای زندگی خود را در خارج از ایران گذرانده است - قادر به انشای مطالب به شیوه نویسندگان و منشیان عصر خود باشد، روزنامه قانون مدعی است که این سبک ساده برای آن

۱. ش ۴، ص ۲.

۲. ش ۳۸، ص ۴.

۳. ش ۸، ص ۲.

۴. نامه مورخ ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۰۸ محفوظ در کتابخانه ملی پاریس.

۵. خلسه یا خوابنامه، ص ۲۰۸ (از قول امین السلطان)؛ همچنین نگاه کنید به خاطرات احتشام السلطنه، ج ۲، تهران، زوار، ۱۳۶۷، ص ۴۳۱.

۶. مانند قرمساق (ش ۱۴)، ص ۱؛ ش ۱۸، ص ۴)، جنده (ش ۱۴)، ص ۲؛ ش ۳۷، ص ۴؛ ش ۴۱، ص ۴؛ این آخری از قول یکی از رجال درباری است و آن هم در حضور مظفرالدین شاه!

۷. محمدتقی بهار، سبک شناسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷، ج ۳، ص ۱۰۵.

۸. ش ۱۵، ص ۱.

۹. ش ۲۰، ص ۴.

۱۰. ش ۲۰، ص ۴.

۱۱. ملک پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۱۲. ش ۲۰، ص ۴.

۱۳. ناطق، قانون، مقدمه، ص ۴.

روزنامه برایشان خوانده می‌شد مؤثر بوده است. لیکن نباید سبک قانون را پیشرفتی در درست‌نویسی نیز انگاشت. هرچند خان‌ملک ساسانی از کوشش پدر ملکم برای آموزش فارسی به او یاد کرده^۱، ولی مجموعه آثار ملکم، نثری ساده و خشن و بی‌پروا و بسیاری وقتها فاقد هرگونه زیبایی و ظرافت را می‌نمایاند. اعتمادالسلطنه معتقد است که شماره‌های نخست قانون از خود ملکم بوده و شماره‌های اخیر «هیچ دخلی به نمره‌های اولش» ندارد. این درباری هوشمند بسیاریردان، شاگرد قدیم ملکم و «مدتهای مدید آشنا و دوست» با وی بوده و معتقد است که «انشایش از آن نیست» و «خیالات هم»^۲. اعتمادالسلطنه بی‌ربط نگفته است: انشای نازیبا و خشک ولی رسا و گویای شماره‌های نخست به نثری پرشور و زیبا و جافتاده تبدیل یافته و این همزمان با پیوستن میرزا آقاقرمانی به اوست. با کنارکشیدن میرزا آقاخان، شماره‌های پسین قانون به همان سطح شماره‌های نخست^۳ سقوط می‌کند.

نظر قانون‌نویسان درباره روزنامه‌های دیگر. نظر قانون درباره روزنامه‌های داخل ایران منفی است، با آنکه در جایی می‌نویسد که «ذات مقدس شاهنشاهی... معتقد به قدرت روزنامه هستند»^۴. می‌پرسند: «جریده قانون را چرا در خارج انتشار می‌دهند؟» پاسخ این است: «به جهت اینکه حرف حق در خاک ایران ممنوع است»^۵. در برابر آن همه روزنامه‌های آزاد که در فرنگ به چاپ می‌رسد «اگر یک بنده خدا در ملک ما یک کلمه حرف حق بگوید» مغضوب خواهد شد.^۶ با این اعتقاد است که می‌گوید «... مقصود از روزنامه نه آن اوراقی است که به حکم وزرا محض مداحی ایشان چاپ می‌شوند. آن اوراقی که باید مجبوراً حرکات و قبايح اولیای دولت را تمجید بکنند. آنها عوض اینکه محرک عدالت باشند آلت تشویق سفاهت بزرگان و مایه مزید غفلت خلق می‌شوند»^۷.

به ظاهر در اشاره به روزنامه‌های اطلاع و ایران است که آنها را از آن اولیای دولت می‌داند: «اولیای ما هر هفته در روزنامه خود قسم می‌خورند...»^۸ و در عریضه‌ای خطاب به میرزای شیرازی - روحانی بانفوذ مقیم سامرا - می‌نویسد «شکی نیست که در مقابل این عقیده پاک ما، اولیای ظلم در محافل و در روزنامه‌جات خود فریاد خواهند کرد که عارضین این عریضه جاهل و بی‌دین و خائن هستند»^۹. و طعنه می‌زند که «به‌شهادت روزنامه دولتی شب و روز دعا می‌کنیم به دوام

چنین سعادت حال ما»^{۱۰}.

اختر چاپ اسلامبول تنها روزنامه‌ای است که قانون از آن نام می‌برد و تنها روزنامه‌ای نیز هست که در قانون از آن تمجید می‌شود. انگیزه این گرامیداشت روشن است: اختر روزنامه صاحب نفوذی است که در خارج از کشور به زبان فارسی به چاپ می‌رسد و آن را می‌توان پدر میانه‌رو - و شاید جامع‌تر و سالمتر - قانون دانست.^{۱۱} برخی از نویسندگان آن نیز با قانون همکاری دارند. اما درباره تسلیم همین اختر به فشارهای دولتیان با طعنه سخن می‌گوید و از قول دولتیان به طنز می‌نویسد: «نمی‌بینید به چه مواظبت غدغن کردیم که روزنامه اختر در این بابها ابدا حرف نزنند؟»^{۱۲}

برخی از موضوعهای اصلی قانون

چهره ملکم در قانون. اگر با امتیاز لاتاری میرزا ملکم خان مخالفت نمی‌شد و او را از مقامها و القابش محروم نمی‌ساختند، شاید هیچ‌گاه روزنامه قانون پا به عرصه وجود نمی‌گذاشت. در این زمینه میان محققان اتفاق نظر وجود دارد: «طغیان ملکم»^{۱۳} برای «گرفتن انتقام از شاه و دیگر دشمنان داخلی بود»^{۱۴}. نامه تهدیدآمیزی که ملکم پس از لغو امتیاز لاتاری و عزلش به میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان صدراعظم وقت نوشت، نه تنها انگیزه انتشار قانون، بل، دلیل

۱. خان‌ملک ساسانی، سیاست‌گزاران دوره قاجاریه، ص ۱۲۷.

۲. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، دوشنبه ۲۴ محرم ۱۳۱۱.

۳. «این روزنامه طوری عاری از هر نوع ادب و ادبیات است که گمان نمی‌کنم به هیچ یک از السنه فرنگ یلکه به زبانهای ملل وحشی استرالی بتوان ترجمه نمود» (روزنامه اطلاع، ش ۲۷۸، ۳ شعبان ۱۳۰۸).

۴. ش ۴، ص ۱.

۵. ش ۷، ص ۱.

۶. ش ۴۱، ص ۲.

۷. ش ۴، ص ۱.

۸. ش ۱۳، ص ۱.

۹. ش ۲۰، ص ۱.

۱۰. ش ۲۹، ص ۱.

۱۱. ش ۲۰، ص ۱.

۱۲. ش ۲۹، ص ۱.

۱۳. اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، ص ۲۸.

۱۴. میرزا ملکم‌خان، زندگی و کوششهای سیاسی او، ص ۱۱۲؛ امین‌الدوله، خاطرات سیاسی، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، ج ۳، امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۱۳۹ و بسیاری از دیگر منابع.

فراموشخانه - سی و نه سال پیش از انتشار قانون - کردیم توجه کرد. گفتیم که ملکم در فرانسه به ماسونها پیوسته بود. در قانون نیز نه تنها نشانه‌های ماسونی را به کار برد، بل، یک بار به روشنی از فراموشخانه یاد کرد و آن را با مجمع آدمیت ارتباط داد. قانون از قول «یک سفیر خارجه» نوشت: «جمعی بر این عقیده هستند که همه مکنونات و ططننه فراموشخانه یک شعاعی است که حکمای قدیم به طور خیلی ناقص از انوار عرش اقدس اقتباس کرده‌اند.»^۹ غیر از این مورد، در دیگر جاهای قانون تنها سخن از آدمیت، مجمع آدمیت، آدم شدن و آدمیان است و به گونه‌ای از این مجمع سخن به میان می‌آورد که گاه می‌توان آن را طریقی عرفانی^{۱۰}، گاهی کمیته‌ای انقلابی، زمانی لژی ماسونی و هنگامی مؤسسه‌ای روشنگر اندیشه‌ها انگاشت. حال آنکه با وجود تأکید قانون بر تشکیل «جامع»های آدمیت و انتخاب «امین» از میان خود اعضا و اینکه «هر امین باید اقلاً با دو امین دیگر مربوط» باشد^{۱۱} و صحبت از «مجلس صدور آدمیت» و اشاره‌های دیگر، تاکنون هیچ سند و دلیل تاریخی در مورد وجود واقعی سازمانی با این نام یافت نشده است.^{۱۲} به خصوص آنکه آنچه در توصیف مجمع آدمیت در قانون به چاپ رسیده، این تصور را به دست می‌دهد که ملکم به ارتباط سازمانی مجامع آدمیت با یکدیگر زیاد هم پایبند

حمله‌های بی‌امان و «سخت نویسی»^۱ بر ضد امین‌السلطان را نشان می‌دهد.^۲ باید در نظر داشت که در سال ۱۲۹۵ ق یعنی حدود دوازده سال پیش از انتشار قانون میرزا ملکم‌خان در نامه‌ای به وزارت خارجه، آزرده‌گی خاطر خود را با تهدید به انتشار یک روزنامه فارسی در خارج نشان داده بود.^۳

در تحلیل محتوای قانون باید همواره انگیزه شخصی ملکم را در نظر داشت. وانگهی، شخص ملکم در صفحه‌های قانون حضور دارد، آنچه بر او گذشته بازگو می‌شود و نظره‌ایش به نام خود او بازتاب می‌یابد.^۴

وقتی در مجلسی ملکم را «بی‌دین» می‌خوانند، پاسخ یکی از هواخواهان ملکم این است: «اگر مدعیان ما از شخصیت صاحب قانون یک ذره اطلاع می‌داشتند از چنان اسناد نالایق تا ابد شرمسار می‌شدند. ما صاحب قانون را وجود پاک و صدای قانون را صدای آدمیت می‌دانیم.»^۵

یک مأمور مخفی به شاه می‌نویسد «برای رؤسای خود چه نوع القاب عجیب اختراع کرده‌اند... اسم ملکم آدم است.»^۶ ملکم که به هنگام انتشار قانون در اروپا زندگی آرامی داشت، از قول همین خفیه‌نویس، سعی می‌کند تا آنجا که ممکن است هاله‌ای از ابهام و رمز و راز بر گرد نام خود بکشد.^۷

قانون پافشاری شگفتی در محترم شمردن امضا و دادن امتیاز تجاری خود به مردم ایران - و نه اتباع خارجی - دارد. در همان شماره نخست، روزنامه خبر می‌دهد که «یکی از رسمهای پسندیده‌ای که اعلیحضرت شاهنشاهی از این سفر از فرنگستان آورده این است که امضای خود را خیلی محترم می‌دارد و دیگر در هیچ صورت زیر بار این ننگ نمی‌رود که وزرای بی‌ناموس تعهدات دولت را به میل خود باطل و امضای مقدس یک شاهنشاه بزرگ را اسباب رسوایی تمام یک ملت قرار بدهند». چاپ این خبر برای تداعی لغو امتیاز لاتاری ملکم بود.

مجمع آدمیت. ملکم، روزنامه قانون را ارگان مجمعی معرفی می‌کند که «آدمیت» نام دارد^۸ و اعضای آن نیز «آدم» و مسئولان این تشکیلات «امین» یا «امینه» نامیده می‌شوند. و به طبع، هر که «آدم» نیست، گونه‌ای حیوان است. این دشنام، مورد علاقه ملکم برای کوبیدن مخالفان خود و مخالفان تغییر اوضاع بود.

درباره این مجمع، باید به اشاره‌ای که پیشتر درباره تشکیل

۱. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، دوشنبه ۱۰ ذیحجه ۱۳۰۷.

۲. نگاه کنید به: ابراهیم صفائی، اسناد نویافته، تهران، ۱۳۴۹، ص

۱۳۴ (نامه ملکم به امین‌السلطان، مورخ ذیقعد ۱۳۰۸).

۳. «گزارشهای میرزا ملکم‌خان»، بررسیهای تاریخی، ش اول، ص ۶

(۱۳۵۰)، ۲۹۴-۲۹۳، نامه مورخ ۲۷ ذیحجه ۱۲۹۵.

۴. ش ۲، ص ۲؛ ش ۴، ص ۱؛ ش ۸، ص ۴؛ ش ۲۹، ص ۲؛ ش ۳۸،

ص ۲ و ۳؛ ش ۴۰، ص ۱؛ ش ۴۱، ص ۱ (به بقیه در صفحه‌های دیگر اشاره خواهد شد).

۵. ش ۲۹، ص ۲.

۶ و ۷. ش ۲۸، ص ۲؛ در این باره نگاه کنید به:

Algar, Mirza Malkam Khan, p. 226.

۸. ش ۳؛ ص ۱ و ۲؛ ش ۷، ص ۳ و ۴؛ ش ۱۰، ص ۳؛ ش ۲۳، ص ۲؛

ش ۳۷، ص ۲؛ ش ۴۱، ص ۳.

۹. ش ۲۵، ص ۴.

۱۰. همان: «آن اسرار که در سلسله عرفا و در زوایای مقدسین گاهی

ظهور داشته همه از پرتو این مخزن فیوض بوده.»

۱۱. ش ۶، ص ۳.

۱۲. بعدها، در اوایل مشروطیت، میرزا عبدالمطلب یزدی انجمنی با این

نام ایجاد کرد که ارگان آن نیز «آدمیت» نام داشت.

نبوده است.^۱

شاید از انگیزه‌های شبهه‌افکنی ملکم درباره وجود سازمان آدمیت، فراخواندن همه ترقیخواهان برای زمینه‌سازی تشکیل نوعی حزب سیاسی بوده باشد.^۲ برخی از معاصران خود ملکم هم آزادیخواهان را منسوب به «حزب ملکم» کرده‌اند.^۳ از سوی دیگر، برای نامیدن این جریان فکری، ملکم از اصطلاح قرآنی «حزب‌الله» استفاده کرده است و این به ظاهر مصادف با هنگامی است که وی به رهبری روحانیون گردن نهاده بود.^۴

معجزه قانون. قانون عدالتخواه است و نامش نیز بر این گواهی می‌دهد. لیکن نباید انتظار داشت که ملکم و دیگر نویسندگان قانون نظر دقیق و مشخصی درباره این خواست خود داشته باشند. لزوم قانون، چیزی است که بیش از بیان ماهیت آن در روزنامه مطرح می‌شود: «مطلب اصلی و فریاد خلق ایران این است که عدالت باید حکماً مبنی بر قانون باشد».^۵

در غیاب قانون، اینکه هست «دولت بی قانون» است. پس باید قانون خواست. زیرا قانون «مثل یک نوع معجزه کل اوضاع آن ملک را مبدل خواهد ساخت»^۶ و چون «قانون عبارت است از اجتماع قوای آحاد یک جماعت به جهت حفظ حقوق عامه»، به «زور عدالت حاصل نمی‌شود مگر به اتفاق عامه».^۷ این اتفاق و اتحاد مکرر از سوی نویسندگان قانون مورد تأکید قرار گرفته است و گویندگان «به من چه» نکوهیده شده‌اند.^۸

قانون، در وهله نخست امنیت را به ارمغان می‌آورد که روزنامه از آن به عنوان «امنیت جماعت»، «امنیت عامه»، «امنیت ملت» یا «امنیت قانونی»^۹ یاد می‌کند. «امنیت قانونی» در برابر «امنیت ملی و عدالت تفضلی» است که حاکمان به محکومان اعطا می‌کنند و نتیجه آن، ناامنی فعلی است.^{۱۰} «قانون ظاهر نخواهد شد مگر به حکم شورای کبرا و این شورای کبرا به وجود نخواهد آمد مگر به اتفاق ملت و اتفاق ملت حاصل نخواهد شد مگر به قوت سلسله آدمیت»^{۱۱} یعنی کسانی که قانون ارگان فکری آنان است.

اگرچه مردم «راضی به مرگ و طالب هر نوع انقلاب شده‌اند»،^{۱۲} قانون انقلاب را نفی می‌کند.^{۱۳} برای این مبارزه منفی و مسالمت‌آمیز، روزنامه هم مرکز و هم مسیر را نشان می‌دهد و آن هر دو از قدرت روحانیون سرچشمه گرفته‌اند.^{۱۴} شورش

از پیش برنامه‌ریزی شده‌ای که قانون پیشنهاد می‌کند، با کودتا و انقلاب به یک میزان شباهت دارد: این شورش آرام از «مسجدشاه» ابتدا می‌شود و رهبری آن را «علمای طهران» دارند و پس از آن

مجتهدین ولایات و فضلاء عتبات و امرا و عقلای قوم از همه ممالک ایران حاضر می‌شوند و در پایتخت دولت یک مجلس شورای کبرای ملی منعقد می‌سازند و در کمال استقلال از برای اداره کل امور، همه آن قوانین و حدود و حقوق و مجالس و ترتیبات که لازم است به تدریج مقرر و معمول می‌دارند.^{۱۵}

قانون تفکیک قوا و حکومت مشروطه را خواستار است.^{۱۶} در مورد قوه قانونگذاری، هر چند «منبع قدرت مراقبت... خود امت» است،^{۱۷} ذکری از انتخابات آزاد نشده است. اعضای مجلس عبارت‌اند از: «مجتهدین بزرگ و عقلای معروف»^{۱۸} و بر قوانین این مجلس «علمای اسلام» باید صحه بگذارند.^{۱۹} در مورد قوه قضایی، اشاره قانون بسیار مختصر است.^{۲۰}

۱. ش ۷، ص ۳ (مشابه: ش ۶، ص ۳).

۲. منصوره اتحادیه، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱، ص ۳۸۵.

۳. نامه محمد رفیع مشکی تاجر مقیم قاهره به حاج امین‌الضرب به تاریخ اول ذیحجه ۱۳۱۳.

۴. درباره آدم و آدمیت همچنین نگاه کنید به شماره‌های ۹، ص ۱؛ ش ۱۳، ص ۱ و ۳؛ ش ۱۸، ص ۴؛ ش ۱۹، ص ۴.

۵. ش ۱، ص ۲ (همچنین: ش ۱، ص ۱؛ ش ۲، ص ۳؛ ش ۳۵، ص ۱ و مجموعه آثار ملکم، «کتابچه غیبی»، ص ۹ و ۱۰).

۶. ش ۱۱، ص ۱ (همچنین: ش ۳۵، ص ۴).

۷. ش ۲، ص ۲.

۸. ش ۲۹، ص ۴.

۹. ش ۸، ص ۱؛ ش ۱۶، ص ۳؛ ش ۲۳، ص ۲؛ ش ۲۴، ص ۲ و ۴.

۱۰. ش ۱۳، ص ۳؛ ش ۳۵، ص ۴.

۱۱. ش ۳۵، ص ۱.

۱۲. ش ۷، ص ۱.

۱۳. ش ۱، ص ۷ و ۸.

۱۴. ش ۱۷، ص ۲؛ ش ۲۶، ص ۱ و ۳.

۱۵. ش ۲۲، ص ۳.

۱۶. ش ۱، ص ۲؛ ش ۲، ص ۳؛ ش ۳، ص ۳ و ۴؛ ش ۶، ص ۲؛ ش ۹، ص ۲ و ۳؛ ش ۱۸، ص ۲ و ۳؛ ش ۱۹، ص ۴؛ ش ۲۲، ص ۱؛ ش ۲۴، ص ۲؛ ش ۲۹، ص ۲؛ ش ۳۵، ص ۱ و ۲ و ۳؛ ش ۴۰، ص ۱ و ۲.

۱۷. ش ۲۴، ص ۲.

۱۸. ش ۶، ص ۲.

۱۹. ش ۱۵، ص ۲.

۲۰. ش ۱۸، ص ۲؛ ش ۲۹، ص ۱ و ۴.

شاید علت آنکه به کوتاهی و ابهام از این قوه یاد شده آن باشد که در عمل در دست طبقه با نفوذ روحانیان بود و ملوک و بسیاری دیگر از همعصرانش انتظار داشتند آنان در برابر دربار بایستند و حکومت قانون را خواستار شوند.

مقام سلطنت. قانون که هواخواه روحانیت و دشمن دیوانسالاران است، در برابر مقام سلطنت روش احتیاط آمیزی دارد. در کل، رعایت احترام شاه می شود تا آنجا که به قول آن یک تن «از نجای اصیل کرمان» این روزنامه «رسم تملق را از دست نمی دهد».

روزنامه در بسیاری جاها مدعی است که آنچه بیان می دارد برای خدمت به شاه است.^۱ معتقد است که شاه در چنگ اطرافیان فاسد و متملق اسیر است^۲ و خود او نیت خیر دارد.^۳ زمانی هم چنین وانمود می شود که ناصرالدین شاه خود همدست و همراهی ملوک و یاران اوست^۴ ولی عدالت شاه کافی نیست.^۵

گاهی نیز، «قانون» در این که شاه به راستی دارای نیت خیر باشد تردید می کند و به طور غیرمستقیم وی را مقصر اصلی می داند^۶ و این خلاف فرضیه ساده دلانه خوب بودن شاه و بد بودن اطرافیان است. مقصر دانستن شاه بیش از همه در نامه یکی «از نجای اصیل کرمان» بازتاب دارد که در آن آمده: «... شما متصل بر وزرا ایراد می گیرید و در هر موقع از شاه تعریف می کنید... بجز شاه، که می تواند در دنیا این طور وزرا پیدا بکند؟... اینها را خود شاه بر ما سوار کرده است... اگر می خواهید به پادشاه ایران خدمت بکنید بنویسید ای شاه، جوانان این عصر دیگر چندان میل به خیریت ندارند. بوی آدمیت شنیده اند و از شما دولت و زندگی و قانون می خواهند».^۷

از برخی مطالب دیگر قانون بوی استهزا و ریشخند شاه شنیده می شود.^۸ گاه او را سخت از تکرار انقلابهایی که در اروپا رخ داده می ترسانند و در صورت ادامه وضع، از دست رفتن سلطنت را پیش بینی می کنند.^۹ گاهی نیز سلطنت ایران را غیرم مشروع و غیراسلامی می خوانند.^{۱۰}

از مظفرالدین میرزا ولیعهد گرفته تا دیگر شاهزادگان درجه یک ایران هیچ کدام از تحریک یا ریشخند قانون در امان نیستند. ولیعهد را بدبختی^{۱۱} می خواند که شاه نگذاشته است او و دیگر شاهزادگان به خارج بروند و پیشرفتهای اروپا را

بینند.^{۱۲} در مجموع قانون به شاهزادگان با ترحم می نگرد.^{۱۳} تنها شاهزاده ای که از او در قانون تعریف شده مسعود میرزا ظل السلطان، حکمران اصفهان و فارس، است؛^{۱۴} اما در شماره های بعد از «تمجید» وی نیز دست کشیده اند.^{۱۵}

دیوانیان و درباریان فاسد و نادان. هدف اصلی تمامی انتقادات و خرده گیریهای قانون هیئت حاکمه ایران است که در رأس آنها امین السلطان صدراعظم وقت و پس از وی وزیران و درباریان قرار دارند. اما در قانون، تشخیص درباریان و کارگزاران دولت از یکدیگر کار دشواری است. میان هر دوی این گروه از کاربه دستان بد و خوب دیده می شود. حکام و والیان کمتر مورد اشاره قرار گرفته اند، حال آنکه بخش مهمی از اعتراضهای اجتماعی آن دوره متوجه اینان بود. سپاهیان، یعنی «اهل نظام»، از نظر قانون نویسان مردمی غیرتمند و مظلوم اند.^{۱۶}

از عیبهایی که قانون بر امین السلطان می گیرد جوانی اوست.^{۱۷} خاستگاه اجتماعی و پیشینه امین السلطان - با اشاره به «آبدارباشی» و «فاطرباشی» بودن او - از طعن و تمسخر

۱. ش ۶، ص ۲؛ ش ۱۱، ص ۱؛ ش ۱۴، ص ۲؛ ش ۱۷، ص ۱؛ ش ۳۷، ص ۳؛ ش ۳۸، ص ۴.
۲. ش ۱، ص ۷؛ ش ۶، ص ۲؛ ش ۱۰، ص ۱؛ ش ۱۶، ص ۱؛ ش ۱۸، ص ۱؛ ش ۲۲، ص ۳ و ۴؛ ش ۳۴، ص ۲؛ ش ۳۸، ص ۱ و ۳؛ ش ۴۰، ص ۱؛ ش ۴۱، ص ۱.
۳. ش ۱، ص ۲ و ۷ و بسیاری جاهای دیگر. همچنین نگاه کنید به «کتابچه غیبی» در مجموعه آثار ملوک، ص ۵.
۴. ش ۲۸، ص ۲.
۵. بسیاری جاها، از جمله: ش ۱، ص ۲؛ ش ۳، ص ۲؛ ش ۴، ص ۱؛ ش ۱۳، ص ۲.
۶. ش ۱، ص ۲؛ ش ۲، ص ۲؛ ش ۹، ص ۱؛ ش ۲۰، ص ۴؛ ش ۲۹، ص ۱؛ ش ۳۸، ص ۱؛ ش ۳۹، ص ۳.
۷. ش ۸، ص ۲ و ۳.
۸. ش ۳، ص ۲ و ۳ و ۴ و بسیاری جاهای دیگر.
۹. ش ۷، ص ۴ و بسیاری جاهای دیگر.
۱۰. ش ۲۶، ص ۲؛ ش ۲۹، ص ۴؛ ش ۳۵، ص ۴.
۱۱. ش ۱۴، ص ۲.
۱۲. ش ۱۰، ص ۳؛ ش ۳۶، ص ۱ و ۲.
۱۳. ش ۲، ص ۱؛ ش ۴۱، ص ۲ و بسیاری جاهای دیگر.
۱۴. ش ۲، ص ۱.
۱۵. ش ۲۸، ص ۲.
۱۶. ش ۲، ص ۱؛ ش ۱۴، ص ۱؛ ش ۲۹، ص ۳؛ ش ۲۳، ص ۴.
۱۷. ش ۱، ص ۱ و ۶ و ۷ و ۸؛ ش ۳، ص ۲ و ۳؛ ش ۵، ص ۳؛ ش ۶، ص ۱.

قانون در امان نیست.^۱ حال آنکه خود ملکم ریشه و نسبی اصیلتر از صدراعظم ایران نداشت. علاوه بر این، در قانون اشاره‌های متعدد بر بی‌اهمیت بودن منشأ و اصل و نسب شده است.^۲ جالب آنکه، با همه این بدگوییها و دشنامهای ملکم در حق امین‌السلطان (اتابک بعدی)، وی نوزده سال بعد سفارشنامه‌ای به مبارزان مشروطه‌خواه داخل کشور نوشت تا از امین‌السلطان حمایت کنند!^۳

درباریان و دیوانیان متملق و چاپلوس‌اند و این قضاوت در بسیاری از صفحه‌های قانون آمده است. علاوه بر آن، اینان نادان و بی‌کفایت‌اند و فن مملکتداری نمی‌دانند. چاره‌کار، غیر از کنار گذاشتن چاپلوسان و نالایقان، باید آن باشد که مانند کشورهای اروپایی تفکیک مسئولیت شود.^۴

از ویژگیهای هیئت حاکمه ایران ظلم،^۵ فساد^۶ و وابستگی به بیگانه است.^۷ علاوه بر این، آنان قانون شرع را نادیده می‌گیرند و خلاف آن عمل می‌کنند.^۸

قانون ضمن حمله و دشنام به افراد و گروههایی که هیئت حاکمه را تشکیل می‌دهند از این حقیقت غافل نیست که تغییر افراد دردی را دوا نمی‌کند، بل، دگرگونی بنیادی در مملکتداری و گزینش روشهای تازه است که مملکت را از هرج و مرج و واپس‌ماندگی رهایی خواهد بخشید.^۹

شریعت و شریعتمداران، در راه «دولت حقّه» یا حکومت اسلامی. حمایت از شریعت و شریعتمداران، پیش‌انداختن روحانیون برای وصول به قانون و آزادی، بل قبول ظاهری حکومت اسلامی به رهبری آنان را به ظاهر ملکم به عنوان تاکتیک و زیر تأثیر سید جمال‌الدین افغانی برگزیده بود.^{۱۰} سید جمال‌الدین، بعدها همکار قانون نیز شد و از همان موقع اسلام‌گرایی روزنامه افزایش یافت.^{۱۱} قانون در شماره ۱۸ - که مطلبی نیز درباره اتحاد اسلامی در آن آمده - خبر ورود سید جمال‌الدین را به لندن می‌دهد.^{۱۲} گزارش «خفیه‌نویس دربار» حاکی است که سید جمال‌الدین از همین گروه «آدمیت» است و سعی دارد رئیس آن گروه نیز بشود.^{۱۳} در همان حال، سید در مقاله‌هایی که در اروپا انتشار می‌داد از ملکم تعریف می‌کرد.^{۱۴} خود ملکم این معنا را در مقاله‌ای به زبان انگلیسی یادآور شده است.^{۱۵}

ناشر روزنامه، ارمنی‌زاده‌نومسلمانی که اعتقادش به اسلام مشکوک تلقی می‌شد، با بدگمانی معاصران و همچنین

نویسندگان بعدی روبه‌رو بود،^{۱۶} از این رو در قانون در برابر اتهام نامسلمانی و بدکیشی به دو صورت واکنش نشان داده است: - نسبت دادن این اتهام به گویندگان آن یعنی بی‌دین و نامسلمان خواندن هیئت حاکمه و غیرشرعی قلمداد کردن حکومتشان.^{۱۷}

- اثبات مسلمانی خود.^{۱۸}

«حزب‌الله» عنوانی است قرآنی^{۱۹} که ملکم برای همفکران خود و مجمع آدمیت برگزید و بارها این عنوان را در قانون به کار برد.^{۲۰} شعار «حزب‌الله»، «الله اکبر» است^{۲۱} گاه نیز شعار «الله اکبر» به صورت مجزا در پایان مطلب یا خبر یا شعار دیگری آمده است.

قانون برای پیشبرد آرمان خود از سویی محرک ملایان در

۱. ش ۱، ص ۷ و بسیاری جاهای دیگر.

۲. ش ۴۱، ص ۳ و ۴.

۳. احمد کسروی، تاریخ مشروطیت ایران، ص ۲۵۲.

۴. ش ۱، ص ۷؛ ش ۳، ص ۲؛ ش ۴، ص ۲؛ ش ۳۵، ص ۲؛ ش ۳۷، ص ۳؛ ش ۴۰، ص ۱.

۵. ش ۱، ص ۲؛ و در اکثر شماره‌ها.

۶. ش ۲، ص ۱؛ ش ۹، ص ۲؛ ش ۱۰، ص ۱؛ ش ۱۴، ص ۱؛ ش ۱۷، ص ۴؛ ش ۲۰، ص ۲؛ ش ۴۱، ص ۱ و ۲ و ۳.

۷. ش ۱، ص ۷؛ ش ۲، ص ۱؛ ش ۴۱، ص ۳.

۸. ش ۶، ص ۱ و ۳ و پس از آن در اغلب شماره‌ها.

۹. ش ۳، ص ۳؛ ش ۴، ص ۱؛ ش ۷، ص ۳؛ ش ۸، ص ۲؛ ش ۹، ص ۲؛ ش ۱۷، ص ۴؛ ش ۳۸، ص ۱ و ۲ و ۴.

۱۰. نیکی کدی، همان کتاب، ص ۳۷.

۱۱. «روزنامه قانون» مقالاتی دارد که گرچه انشاء فارسی آنها ریخته کلک ملکم ولی معانی و افکار همه زاده فکر سید جمال‌الدین است» محیط طباطبایی، سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق‌زمین، ص ۶۳.

۱۲. ش ۱۸، ص ۴.

۱۳. ش ۲۸، ص ۳.

14. Homa Pakdaman [Nategh], *Djamal-Ed-Din dit Afghani*, Paris, Maisonneuve et Latose, 1969, pp. 292-298.

15. Malkum Khan Prince, «*Persian Civilisation*», *Contemporary Review*, February LIX, 1891, pp. 242-243.

۱۶. نگاه کنید به مقاله روزنامه اطلاع و خان‌ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجاریه، ص ۱۳۷. «ما و میرزا ملکم‌خان‌های ما» در ناطق، از ماست که بر ماست، ص ۱۷۴.

۱۷. نگاه کنید به ش ۲۶، ص ۲؛ ش ۲۹، ص ۴؛ ش ۳۵، ص ۴.

۱۸. ش ۶، ص ۱ و بسیاری جاهای دیگر.

۱۹. سورة المائدة، آیه ۶۲ و سورة المجادلة، آیه آخر.

۲۰. ش ۲۱، ص ۴؛ ش ۲۳، ص ۳؛ ش ۲۴، ص ۴؛ ش ۲۶، ص ۳؛ ش ۲۸، ص ۳؛ ش ۲۹، ص ۲.

۲۱. از جمله در ش ۲۱، ص ۴؛ ش ۲۶، ص ۴؛ ش ۲۷، ص ۲.

حکومت مطلوب، در اصطلاح ملکم و یارانش «دولت حقه» نام دارد و تردیدی نیست که مراد از آن، حکومت مبتنی بر شریعت اسلام و مذهب شیعه است. این اصطلاح را ملکم در دیگر آثار خود مکرر به کار برده است^۹ و منظور از آن حکومتی جهانشمول است.^{۱۰}

در پرسش و پاسخی در شماره ۲۱ قانون، پس از آنکه «شریعت غرای اسلام» را «خزانة معرفت» می نامد، اسلام را منبع قدرتهای عدل الهی دانسته «ضامن آسایش آدم و محرک کل تنظیمات دنیا» می شمارد. پرسنده ای می خواهد بداند «سعادت بنی آدم به چه وسیله میسر خواهد شد؟» پاسخ می شنود «به ظهور دولت حقه».^{۱۱} این نخستین جایی است در قانون که از «دولت حقه» سخن به میان آمده و مقارن است با اوجگیری روابط ملکم و سید جمال الدین افغانی. سه شماره پیش از آن، قانون ورود سید را به لندن گزارش داده بود. پس از آن، روزنامه مکرر از «دولت حقه» و ارتباط آن با اسلام سخن می گوید.^{۱۲}

در استدلال قانون، رقابت سلطنت و شریعت در امر حکومت، به سود شریعت پایان می پذیرد. به خصوص اگر در نظر آوریم که تا چه حد بر غیرشرعی بودن حکومت وقت و غیرحاکم بودن اسلام پای افشرد شده است: «سفیر خارجی» در گزارشی از دو نوع حکومت، یکی حکومت شاه که «غصبی» است و دیگر حکومت مجتهدان که شرعی است یاد کرده

با به میدان مبارزه گذاردن بود و از سوی دیگر از هر گونه حرکت آنان حمایت می کرد و بی احترامی به روحانیون را محکوم می ساخت. از جمله این موارد، واقعه شورش بر امتیاز تنباکو است. قانون در این مورد داد سخن داد، تا آنجا که وزیرمختار فرانسه در تهران در گزارشی نوشت «روزنامه قانون باب روز است و طومارهای پی در پی، لغو امتیاز تنباکو را خواستارند».^۱ به نظر می رسد که این حرکت موفق در ملکم و یارانش و در نتیجه در قانون تأثیری بسزا بخشیده و آنان را در پیش انداختن روحانیون تشویق کرده باشد. پس از این واقعه است که میرزا محمدحسن شیرازی مجتهد بزرگ شیعی ساکن عتبات که فتوای تحریم تنباکو منسوب به اوست، آشکارا رهبر «آدمیت» معرفی می شود و اعتقاد به رهبری تام و تمام مجتهدان در ملکم و روزنامه اش قوت می گیرد.

در شماره بیستم قانون عریضه ای خطاب به میرزای شیرازی آمده و در آن گفته شده «هر راهی که بنمایند عین فلاح و هر امری که بفرمایند فریضه مطلق خواهد بود».^۲ چند شماره بعد، قانون چنین وانمود می سازد که میرزای شیرازی این رهبری را پذیرفته و وی را «رئیس جماعت ما» می نامد^۳ و پس از آن نیز این معنا را تکرار می کند.

دستگیری آخوندی به نام واعظ دربندی، که بر ضد شاه و برخی کارهای او سخن گفته بود، نیز دستاویزی برای مخالفان اوضاع و از جمله قانون شد تا خود را به شریعتمداران نزدیک سازند.^۴

اگر چه قانون از همان شماره نخست «اصول اکمل قوانین را در شرع اسلام مثل آفتاب در پیش روی خود موجود و روشن» می بیند و معتقد است که «اشکال به هیچ وجه در انتخاب قوانین نیست»^۵، اصرار در مورد اجرای احکام شرع و بی اعتنایی به قوانین عرفی – به خصوص تقلید از نهادهای فرنگیان – از شماره ششم آغاز می شود و تا شماره سی و شش ادامه دارد.

بدین ترتیب، قانون به طور کلی معتقد و مروج نظر حکومت با واسطه یا بی واسطه شریعت و شریعتمداران است^۶ و به هیئت حاکمه می گوید «اگر مسلمان هستید باید لامحاله محکوم علم علمای اسلام باشید»^۷ تا جایی که خفیه نویس شاه به وی گزارش می دهد که «عنان کار محققاً به دست ملاها افتاده است».^۸

1. De Balloy, *Dépêches Diplomatiques, Archives Diplomatiques*, Paris, Tom. 43, 3 Avril, 1891, Fol. 89-91;

به نقل از مقدمه هما ناطق بر تجدید چاپ قانون.

۲. ش ۲۰، ص ۲.

۳. ش ۲۹، ص ۲ و همچنین ص ۳.

۴. درباره واقعه حاج ملا فیض الله دربندی نگاه کنید به بامداد، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۷۱ و تعلیقات حسین محبوبی اردکانی بر المآثر والآثار، ج ۲، ص ۷۷۶.

۵. ش ۱، ص ۲.

۶. ش ۳، ص ۳ و پس از آن به تقریب در تمامی شماره ها.

۷. ش ۲۹، ص ۴.

۸. ش ۱۱، ص ۴.

۹. «توفیق امانت» در مجموعه آثار ملکم، ص ۲۶۱-۲۵۹.

۱۰. همان و ش ۲۵ قانون، ص ۴.

۱۱. ش ۲۱، ص ۱.

۱۲. ش ۲۴، ص ۳؛ ش ۲۶، ص ۱ و ۲ و ۳؛ ش ۲۸، ص ۴.

است^۱ و در مجلسی آخوندی در جواب مردی تحصیلکرده که می‌گوید: «این شاه ماست و اطاعت او بر ما واجب» واکنش تندی نشان می‌دهد: «نفهمیدم این وجوب را از کدام اصول استکشاف می‌فرمایید. این شاه است نه امام است نه خلیفه...»^۲ در جای دیگر، فرد تحصیلکرده می‌پرسد: «پس یکدفعه بگویید می‌خواهید یک مجتهدی را شاه ایران بکنید؟» پاسخ آن است که «رئیس روحانی ملت باید خیلی بالاتر از شاه باشد»^۳.

قانون در بسیاری جاها حامی اتحاد ملل مسلمان است و آن را عملی می‌داند.^۴ حتی یک بار گام را از این فراتر نهاده در تأیید نقشه سلطان عثمانی، اسلامبول را که «تاج کره زمین» و «دارالانحداد چهار کرور مسلمان» است به عنوان «تختگاه سلطنت عالم»^۵ می‌خواند و سلطان عثمانی را «خلیفه عدالت‌پرور»^۶ می‌نامد؛ اما بعد، چنانکه خواهد آمد، از اتحاد اسلام پیشنهادی دربار عثمانی دست برمی‌دارد.^۷

به باور «قانون»، حتی «کشتی بخار و تلگراف و حسن تنظیمات خارجه و کل ترقیات عالم نیست مگر از یک پرتو شعاع اسلام»^۸ و در جلسه‌های مجمع آدمیت، مسائل مذهبی مورد سؤال و جواب قرار می‌گیرد.^۹ در بسیاری از جاها، ارتباط روحانیون با روزنامه و درج نامه و پاسخ به نامه آنها نیز در قانون دیده می‌شود.^{۱۰}

ملت و وطن. پیشتر گفتیم که نوشته‌های میرزا آقاخان بر قانون تأثیر بسیار داشت و او را همگان وطنخواه و ملتگرا می‌دانند. فرد دیگری که بر جهت‌گیریهای قانون مؤثر بوده، سیدجمال‌الدین افغانی است که او هم با ملیت مخالفتی نداشت و حتی در مقاله‌ای بر آن تأکید نیز کرده است.^{۱۱} افزون بر این، اروپایی که ملکم در آن می‌زیست فضایی آکنده از وطنخواهی داشت. در قانون نیز از «وطن پرستی»^{۱۲} و «ملت پرستی»^{۱۳} سخنهایست.

ناشران قانون، در همان شماره نخست «اشخاص وطن‌پرست» که از «وطن مألوف» دور افتاده‌اند معرفی شدند.^{۱۴} و در شماره بعد، در توجیه قانونخواهی آمده است که «ایران خانه ماست و تا این خانه نظم نداشته باشد بدیهی است که آسایش اهل خانه محال خواهد بود».^{۱۵} برای این «وطن‌گرایی» و «عزیز» است که قانون منتشر می‌شود: «ما... به این جاده شهادت وطن پرستی افتاده‌ایم»^{۱۶}، «خطوط قانون... از

قلب و مغز ایران ظهور می‌کند»^{۱۷}، «ما از جان و دل هواخواه استقلال و شوکت ایران هستیم»^{۱۸} و «بجز نظم و ترقی ایران در دنیا کار و آرزویی نداریم».^{۱۹} «تجدید شوکت ایران» را نویسندگان قانون، «برعهده عجز خود گرفته‌اند».^{۲۰} غرض «نجات ایران»^{۲۱} است و «امنای آدمیت... فدوی ملت هستند».^{۲۲}

واژه «ملت» و واژه‌ها و ترکیبهای برآمده از آن بیش از هر واژه دیگری در قانون به کار رفته است.^{۲۳} از «ایرانیان، یعنی هموطنان»^{۲۴} با عنوان «خلق» یا «خلق ایران» به تقریب به همان اندازه «ملت» و «ملت ایران»^{۲۵} یاد شده است.

قانون، بسیاری از مفاهیمی را که نیاز به ذکر آنها داشته، با به کارگرفتن پسوند «ملی» نشان داده است: «حقوق ملی»، «غیرت ملی»... و حتی «مرض ملی» و مانند آن.^{۲۶}

ملتی که قانون از آن سخن می‌گوید، ملتی است که در

۱. ش ۲۶، ص ۲.

۲. ش ۲۹، ص ۱ و ۲.

۳. ش ۲۲، ص ۲ و ۳.

۴. ش ۱۱، ص ۴؛ ش ۱۷، ص ۲ و ۳ و ۴.

۵. ش ۱۷، ص ۴.

۶. ش ۱۶، ص ۲.

۷. ش ۱۸، ص ۱؛ ش ۲۷، ص ۲.

۸. ش ۲۱، ص ۴.

۹. از جمله در ش ۱۹.

۱۰. ش ۹، ص ۱؛ ش ۸، ص ۱؛ ش ۱۵، ص ۴؛ ش ۱۸، ص ۱ و ۴.

۱۱. سید جمال‌الدین، «فلسفه وحدت جنسیت و حقیقت اتحاد لغت»، ش ۸ و ۹ معلم شفیق (چاپ حیدرآباد دکن)، ژوئن و ژوئیه ۱۸۸۱.

۱۲. ش ۱، ص ۱؛ ش ۱۱، ص ۳؛ ش ۱۶، ص ۳؛ ش ۲۳، ص ۱.

۱۳. ش ۳۷، ص ۱؛ ش ۳۸، ص ۴.

۱۴. ش ۱، ص ۱.

۱۵. ش ۲، ص ۱.

۱۶. ش ۲۰، ص ۱؛ ش ۷، ص ۱؛ ش ۳۴، ص ۳.

۱۷. ش ۱۰، ص ۱.

۱۸. ش ۸، ص ۴.

۱۹. ش ۶، ص ۱.

۲۰. ش ۴، ص ۲.

۲۱. ش ۱۴، ص ۱؛ ش ۱۵، ص ۴.

۲۲. ش ۵، ص ۴.

۲۳. در تمامی شماره‌ها و اغلب صفحه‌ها.

۲۴. ش ۵، ص ۳.

۲۵. بسیاری جاها. از جمله در ترکیب «ملت نجیب ایران»: ش ۳، ص ۳

و ش ۳۹، ص ۳.

۲۶. از جمله ش ۴، ص ۲ و بسیاری جاها دیگر.

زنان. قانون، نخستین روزنامه فارسی زبان است که به نقش زنان در جامعه ارج و اهمیت فراوان می‌دهد، تعلیم و تربیتشان را توصیه می‌کند و آنان را در مبارزه اجتماعی به نحو مؤثری سهیم می‌داند. چنان که می‌دانیم، در دوره انتشار قانون در اعتراضهای عمومی به واگذاری امتیاز تنباکو، کمبود ارزاق به‌ویژه نان و ترویج اندیشه‌های عدالتخواهانه، زنان پایتخت مشارکت داشتند و حتی تظاهر خیابانی هم به راه انداختند و در آن جنبش شخص شاه را نیز با سر دادن شعارهایی به سخره گرفتند.^{۱۹}

درباره جایگاه اجتماعی زنان، روزنامه می‌نویسد: «نصف هر ملت مرکب است از زن.»^{۲۰} آنان «نصف محترم ملت» اند،^{۲۱} پس «هیچ طرح ملی پیش نمی‌رود مگر به معاونت زن»^{۲۲} «چون طایفه نسا در هر ملک و در همه عصر، بهترین عمال ترویج

۱. ش ۱، ص ۲ و ۷؛ ش ۳، ص ۳ و ۴؛ ش ۸، ص ۴؛ ش ۹، ص ۱؛ ش ۱۱، ص ۳؛ ش ۱۴، ص ۴؛ ش ۱۶، ص ۲؛ ش ۲۲، ص ۲.
۲. ش ۱، ص ۴ و ۷ و بسیاری شماره‌های دیگر.
۳. ش ۱۸، ص ۳.

۴. سید محمد محیط طباطبایی، «نوشته‌ای تکان‌دهنده از سید جمال‌الدین اسدآبادی»، سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق‌زمین، به کوشش و مقدمه سید هادی خسروشاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۲-۱۵۷. سید نوشته بود «از نویسندگان فارسی زبان می‌خواهم... با ما یاری کنند، به‌خصوص در موضوع اتحاد ایران و افغان که این دو قوم شاخه‌های یک درخت برومند و شعبه‌های اصلی خجسته ایران کهن می‌باشند...».

۵. ش ۲۷، ص ۳؛ همچنین در ش ۲۸، ص ۳؛ ش ۳۴، ص ۴.
۶. ش ۸، ص ۴؛ ش ۱۱، ص ۳.
۷. ش ۵، ص ۳ و بسیاری از دیگر شماره‌ها.
۸. ش ۸، ص ۳ و بسیاری از دیگر شماره‌ها.
۹. ش ۱، ص ۴ و بسیاری از شماره‌های دیگر.
۱۰. ش ۲، ص ۱؛ ش ۲۹، ص ۱؛ ش ۳۴، ص ۳؛ ش ۴۰، ص ۱؛ ش ۴۱، ص ۲.
۱۱. ش ۱۱، ص ۱.
۱۲. ش ۱۵، ص ۱؛ ش ۱۸، ص ۳؛ ش ۲۹، ص ۲؛ ش ۳۵، ص ۱ و ۲.
۱۳. ش ۳۴، ص ۲.
۱۴. ش ۱۵، ص ۱؛ ش ۲۲، ص ۱.
۱۵. ش ۱۵، ص ۱ و ۲؛ ش ۲۲، ص ۱.
۱۶. ش ۱۴، ص ۳؛ ش ۲۹، ص ۱؛ ش ۳۹، ص ۱؛ ش ۳۷، ص ۲.
۱۷. ش ۲۳، ص ۳؛ ش ۲۲، ص ۱؛ ش ۱۳، ص ۲.
۱۸. ش ۶، ص ۳؛ ش ۱۰، ص ۳.
۱۹. تیموری، همان کتاب، ص ۱۵۳.
۲۰. ش ۷، ص ۳.
۲۱. ش ۱۰، ص ۴.
۲۲. ش ۷، ص ۳.

گذشته سربلند بوده و امروزه - با وجود فضایل بسیار - واژگون‌بخت و سیاه‌روزگار است. گذشته این ملت همه سرافرازی و نیکبختی و فرهنگ‌آفرینی^۱ است و این ملت دارای بهترین صفتهاست.^۲

نویسندگان قانون درمی‌یابند که نخست باید به ایران پرداخت: در شماره هجده پس از شرحی درباره اینکه مرکز اتحاد اسلام باید کجا باشد می‌نویسند: «در میان این مسائل عمومی مطلبی که نسبت به ما از همه مهمتر و نزدیکتر می‌دانیم همین پریشانی و ندامت حالیه ایران است»^۳ و در شماره بیست و هفت وحدت تیره‌های ایرانی را مقدم بر وحدت ملت‌های مسلمان می‌شمارند: «اتحاد اسلام به چندین ملاحظه باید از اتحاد طوایف ایران شروع نماید. اهل کردستان و افغانستان همه از یک جنس و اولاد خالص ایرانی هستند.» می‌دانیم که سید جمال‌الدین افغانی نیز همین نظر را در یکی از آخرین مقاله‌های عروة‌الوثقی ارائه داده بود.^۴ در جاهای دیگر قانون نیز باز به این مسئله اشاره شده^۵ و در دو جا مذهب و ملیت مقوله‌های جداگانه انگاشته شده‌اند.^۶

ملتی که قانون از آن سخن می‌گوید امروزه سیاه‌روز و بدبخت است،^۷ پس باید در وهله نخست از قدرت خود و مسائل خود آگاه شود،^۸ زیرا این ملت هوشمند است و دارای روحی توانمند.^۹

اقتصاد. قانون معتقد است که ایران، در اثر سوء مدیریت اقتصادی و سیاسی، کشوری است ورشکسته. دولت از سویی بی‌پول و بی اعتبار^{۱۰} و از سوی دیگر، چپاولگر مال مردم آن هم با هرج و مرج و بی قانونی است. تا آن جا که مردم از ترس، پول خود را پنهان می‌کنند.^{۱۱}

منابع درآمد دولت از دو راه است: یکی مالیات و دیگری واگذاری امتیازها که هیچ کدام درست انجام نمی‌گیرد، زیرا «قوانین مالیه»^{۱۲} وجود ندارد. در نظام مستقر، مالیات - یعنی «خون ملت»^{۱۳} - فقط برای آن دریافت می‌شود که خرج عیش و نوش هیئت حاکمه و سرکوب مردم شود.^{۱۴} پس به چنین دولتی، چه از نظر شرع و چه از نگاه عرف، مالیات نباید داد.^{۱۵} قانون از بازرگانان حمایت می‌کند و خود را نیز مورد حمایت آنان می‌داند.^{۱۶} «امنیت مالی» خواست واقعی صاحبان زر و سیم است^{۱۷} و آنها از واگذاری امتیازهای تجاری و صنعتی به بیگانگان، سخت گله‌مندند.^{۱۸}

حقایق»^۱ بوده‌اند. از سوی دیگر، «زن‌ها مربی اطفال و به این واسطه خلاق ملت هستند. در تربیت و تکریم آنها به قدر قوه خود بکوشید».^۲

در یک مجلس گفتگو که «در یکی از شهرهای بزرگ ایران» بر پا شده، «آقای مجتهد» از سیدی که مبلغ آدمیت است می‌پرسد: «در خصوص زن‌ها از زبان این جماعت [یعنی آدمیت و آدمیان] بعضی مبالغات می‌شنویم. حقیقت مطلب چیست؟» سید پاسخ می‌دهد: «ما در باب زن‌ها چنان عقیده‌ای [بزرگ داریم که آنچه در حق آنها بگوییم مبالغه نخواهد بود. ما زن‌ها را مربی اطفال و مصنف آسایش خانگی و محرک ترقی دنیا می‌دانیم و به این ملاحظه تربیت دخترها را بر منتهای عفت و عصمت اقدس وظایف تمدن می‌شماریم.» سرتیپ حاضر در جلسه نیز می‌گوید «مفیدتر و شایسته‌تر این است که هر آدم در خانه خود فقط یک منکوحه داشته باشد».^۳

اگرچه قانون در مورد نقشهای اجرایی و سیاسی زنان در جامعه ساکت است، در عرصه مبارزه اجتماعی به آنان مقامی والا می‌دهد: «زن‌های ایران باید ملائکه ترویج آدمیت باشند. وجود آنها را در هر مقام باید خیلی محترم داشت. یک زن که آدم باشد می‌تواند به قدر صد مرد عاقل از برای پیشرفت آدمیت مصدر خدمت بشود».^۴ «در تربیت و تکریم آنها به قدر قوه بکوشید و آنها را همه جا مشوق غیرت و زینت آدمیت»^۵ و «مربی جنس خود و محرک اشتغال عامه قرار بدهید».^۶ قانون، نمونه‌های بسیاری از زنانی که خرد و روشن‌بینی و اصلاح‌طلبی آنان بیش از مردان است به دست می‌دهد.^۷

در سازمان «آدمیت» هم زنان عهده‌دار کارهایی هستند و چند نمونه از مأموریت‌هایشان در قانون ذکر شده است.^۸ این زنان آزاده، در دربار نیز حاضرند و «در اتمام کار اصرار و تعجیل غریبی ندارند»^۹ به توسط «امینه اندرون» است که اختصارنامه‌ای برای شاه فرستاده می‌شود.^{۱۰} قانون در مورد «تفصیل شیوع آدمیت در اندرون‌ها» می‌نویسد: «چند نفر امینه ظاهر شده که می‌توانند سالار آدمیت باشند».^{۱۱}

بیگانگان. قانون اشاره‌های فراوانی به کشورها و ملت‌های دیگر دارد. نخست اینکه با ذکر پیشرفتهای کشورهای دیگر به این نتیجه می‌رسد که ایران از تمامی کشورها عقب‌مانده‌تر است^{۱۲} و سفر به خارج را برای دیدن ترقی دیگر کشورها توصیه می‌کند^{۱۳}، گرچه بعدها می‌نویسد که این گونه سفرها

بی‌نتیجه است.^{۱۴}

از پیشرفتهای خارجی‌ان – به‌ویژه اروپاییان – ثروت و آبادی آن کشورهاست.^{۱۵} حال آنکه ایران استعداد طبیعی بیشتری از آنها دارد؛^{۱۶} دیگر، صنعت اروپاییان، مانند تلگراف و کشتی بخار و قواعد بانک...^{۱۷} در عین حال، مهم‌تر از ثروت و صنعت فرنگیان، بل موجب اصلی ترقی آنان، وجود امنیت و حضور قانون است.^{۱۸} اما روزنامه، در مورد اخذ مستقیم قوانین اروپایی مردد است و سرانجام به این نظر می‌رسد که «در سایر اقالیم خیلی رسوم و خیلی قرارها هست که هیچ مناسب حال ایران نیست. اما اصول نظم در دنیا یکی است».^{۱۹}

قانون که بیگانگان، به‌ویژه اروپاییان، را با واژه‌های «کافر»^{۲۰} و «اجنبی»^{۲۱} – و آن دسته را که در بردن امتیاز با هیئت حاکمه شریک‌اند «اوباش خارجه»^{۲۲}، «اراذل خارجه»^{۲۳} و «اسافل خارجه»^{۲۴} – می‌نامد، دو نظر متفاوت درباره آنان دارد. یکی آنکه آنان – مانند آنچه در جاهای دیگر کرده‌اند! – ترقی

۱. ش ۱۰، ص ۴.

۲. ش ۱۳، ص ۴.

۳. ش ۱۹، ص ۳.

۴. ش ۷، ص ۴.

۵. ش ۱۳، ص ۴.

۶. ش ۱۰، ص ۴.

۷. ش ۶، ص ۴؛ ش ۸، ص ۴؛ ش ۱۰، ص ۲؛ ش ۱۵، ص ۴.

۸. ش ۷، ص ۳؛ ش ۱۰، ص ۴؛ ش ۱۵، ص ۴؛ ش ۲۸، ص ۲.

۹. ش ۲۲، ص ۴.

۱۰. ش ۲۳، ص ۴.

۱۱. ش ۲۳، ص ۳.

۱۲. ش ۱، ص ۱؛ ش ۲، ص ۱؛ ش ۳، ص ۱ و ۲ و بسیاری در شماره‌های دیگر.

۱۳. ش ۱، ص ۱؛ ش ۳، ص ۱ و بسیاری در شماره‌های دیگر.

۱۴. ش ۳۶، ص ۱ و ۲؛ ش ۴۱، ص ۲ و ۳.

۱۵. ش ۱، ص ۳ و ۴؛ ش ۳۵، ص ۴؛ ش ۴۱، ص ۳.

۱۶. ش ۱، ص ۴.

۱۷. ش ۷، ص ۱؛ ش ۴، ص ۳؛ ش ۳۹، ص ۲.

۱۸. ش ۱، ص ۱ و ۲ و ۴؛ ش ۳، ص ۳ و ۴؛ ش ۱۳، ص ۲؛ ش ۳۹، ص ۲؛ ش ۴۰، ص ۱؛ ش ۴۱، ص ۲.

۱۹. ش ۳۹، ص ۴.

۲۰. ش ۳، ص ۴؛ ش ۶، ص ۳؛ ش ۴۱، ص ۳.

۲۱. به تقلید از ترکان است: ش ۲، ص ۱؛ ش ۱۷، ص ۴؛ ش ۲۳، ص ۲۱.

۲۲. ش ۳۱، ص ۳؛ ش ۳۵، ص ۴.

۲۳. ش ۶، ص ۳.

۲۴. ش ۱۶، ص ۲.

۲۵. ش ۲۰، ص ۳.

قانون‌نویسان بر آن است که مردم آن سرزمین ایرانی‌اند و باید میان دو کشور وحدت به عمل آید.^{۱۴} آن کشور را نیز به همراه ایران و بلوچستان متصرفی انگلیس سه کشوری می‌داند که «در صفحات آسیا... قانون ندارند»^{۱۵} و در آنجا نیز آدمیان یعنی همفکران ملکم دارای فعالیت گسترده‌اند.^{۱۶}

غیر از انگلیس و روسیه، تنها کشور اروپایی که از آن در قانون یاد شده فرانسه است بی‌آنکه به نوع رژیم سیاسی آن کشور - که جمهوری بود - اشاره شود. در کل، این کشور را قانون می‌ستاید.^{۱۷}

در صفحه‌های بعد نمونه مطالب دو شماره از قانون آمده است.

قانون

اتفاق . مدالت . ترتی .

نمبر اول نمبر ۱۳۰۷	محلہ مدور این جریده در دفترخانه کمپانی انتظامات شرقی در کوچه لوبارہ نمبر ۳۸ در لندن .	تیمت اشتراک مالیات یک لیرہ انگلیس

سرلوحه قانون، شماره اول رجب ۱۳۰۷

۱. ش ۱، ص ۴؛ ش ۱۷، ص ۳؛ ش ۲۰، ص ۳؛ ش ۲۲، ص ۲ و ۳ و ۴؛ ش ۳۶، ص ۱ و ۲ و ۳.
۲. ش ۱، ص ۶؛ ش ۶؛ ص ۳ و بسیاری از دیگر شماره‌ها.
۳. ش ۱، ص ۶.
۴. ش ۱، ص ۱ و ۲ و ۴.
۵. ش ۲۰، ص ۳.
۶. ش ۱، ص ۵؛ ش ۵؛ ص ۱؛ ش ۲۲، ص ۲؛ ش ۲۵، ص ۱؛ ش ۳۶، ص ۲.
۷. ش ۲، ص ۱.
۸. ش ۱، ص ۱؛ ش ۳، ص ۳؛ ش ۷، ص ۳؛ ش ۱، ص ۱؛ ش ۳۷، ص ۱.
۹. ش ۲۰، ص ۳؛ ش ۲۸، ص ۳.
۱۰. ش ۱، ص ۱؛ ش ۳، ص ۳؛ ش ۷، ص ۱؛ ش ۸، ص ۴؛ ش ۳۶، ص ۲؛ ش ۳۸، ص ۴؛ ش ۳۹، ص ۳.
۱۱. ش ۱، ص ۱؛ ش ۳، ص ۳؛ ش ۱۱، ص ۱؛ ش ۱۶، ص ۲؛ ش ۲۰، ص ۲؛ ش ۲۸، ص ۳.
۱۲. ش ۳۶، ص ۲.
۱۳. ش ۳۴، ص ۴.
۱۴. ش ۳۴، ص ۴؛ ش ۲۷، ص ۳.
۱۵. ش ۷، ص ۱.
۱۶. ش ۱۷، ص ۳؛ ش ۲۷، ص ۳؛ ش ۲۸، ص ۳.
۱۷. ش ۱، ص ۱ و ۴؛ ش ۳، ص ۱؛ ش ۲۸، ص ۳.

ایرانیان را می‌خواهند^۱ و دیگر اینکه می‌خواهند ثروت این سرزمین را به یغما برند و حتی استقلال آن را از میان بردارند.^۲ به عبارت دیگر، اروپایی گاه دوست و گاه استعمارگر و چپاولگر معرفی شده است.

تصویری که قانون از مأموران کشورهای توانمند آن روزگار در ایران به دست می‌دهد، نمایانگر افرادی است که از طرفی با واسطه مترجمان سفارتخانه‌ها، هیئت حاکمه از جمله وزیر اعظم^۳ را به نوکری خود واداشته‌اند^۴ و از سوی دیگر با گرفتن هدیه و رشوه از همین هیئت حاکمه مانع از آن می‌شوند که دولتهای متبوعشان - که نیت خیر دارند! - به فریاد مردم ایران برسند.^۵ آنان در ایران فعال‌اند و گاه به گاه گزارشهایی از اوضاع نابسامان ایران ارسال می‌دارند.^۶

ملکم که بخش مهمی از زندگی دیوانی خود را در وزارت خارجه سپری ساخته است، سیاست و روابط خارجی ایران را مورد ملامت قرار می‌دهد.^۷

از بریتانیا در قانون تصویری مثبت ارائه داده شده است.^۸ اما، کم‌کم روزنامه از این عقیده دست می‌کشد و می‌پرسد «چرا سابقاً انگلیسها محبوب خلق ایران بودند و حال این طور محل نفرت ایران شدند»؟ پاسخ آن است که آنان تغییر رویه داده‌اند.^۹ در مورد روسیه، قدرت مهم منطقه که از طرفی به دربار و شاه نزدیکتر از بقیه و از طرف دیگر خود دارای حکومت استبدادی است، قانون هیچ‌گاه رعایت احترام را از دست نمی‌دهد.^{۱۰} درباره همسایه دیگر ایران یعنی عثمانی، حرف و سخن بیشتر از دیگران است؛ زیرا عثمانی مسلمان مانند ایران فاقد مجلس انتخابی است، ولی این کشور دارای نوعی قانون است. علاوه بر این، از این کشور است که اصلاح‌طلبان می‌خواهند ترقی و قانون و حتی وحدت اسلامی را به ایران بیاورند.^{۱۱} با این حال، روزنامه، قوانین عثمانی، یعنی «تنظیمات» آن کشور را شکست خورده می‌یابد. زیرا مواد اصلی و روح آن از فرنگ آمده بود.^{۱۲} اشاره‌های قانون به ایرانی‌بودن همه کردان^{۱۳} و تحریک علمای شیعی عتبات، شاید دولت عثمانی را به این روزنامه بدبین کرده باشد. به هر حال، برابر آنچه از منابع تاریخی در دست است، دولت عثمانی آن طور که قانون‌نویسان انتظار داشتند ملکم و یاران او و حتی نسل بعدی را یاری نداد.

درباره افغانستان، تحت‌الحمایه انگلیس، اعتقاد

قانون

اتفاق . عدالت . ترقی .

نمره اول غره رجب ۱۳۰۷	محلر صدور این جریده در دفترخانه کمپانی انطباعات شرقی در کوچه لومبارد نمره ۳۸ در لندن .	قیمت اشتراک سالانه یکت لیبره انگلیس

بسم الله الرحمن الرحيم



اللهم بدأنا باسمك العظيم . بعد الاتكال علی عونك
الکریم . بنشر صحیفه " القانون " قانونا لعبادت
المومنین . ودستورا یبتدی باعوله خیر المبتدین .
فارشدنا وایاهم الی صراط الرشاد المستقیم . وانر
عقولنا بنبراس العلم السلیم . لنسلک فی منهاج العدل
والاستقامه . ونحظی بخاتمه الصالحین یوم التیامه .



جمع رکثیر از خلق ایران به چندین سبب خود را
از وطن ماملوف بیرون کشیده در ممالک خارجه
متفرق شده اند . در میان این مجاجرین متفرقه
ان اشخاص با شعور که ترقی خارجه را با اوضاع
ایران تطبیق میکنند سالها در این فکر بودند که ایا
بچه تدبیر می توان بان بیچاره گان که در ایران گرفتار
مانده اند جزئی امدادی برسانند . پس از تفحص و
تفکر زیاده بر این عقیده متفق شدند که بجهت نجات
وترقی خلق ایران بهتر از یکت روزنامه ازاد هیچ
اسباب نمی توان تصور کرد .

*

ان چند نفر اشخاص وطن پرست که معنی و
قدرت روزنامه جات را درست فهمیده اند در این
چهار پنج سال بیکت عزم مردانه افتادند باطراف دنیا
و بپر وسیله چه باعرار چه بالتماس و چه بگدائی
از دولخواهان ایران وارباب کرم و طالبان ترقی
اعانتهای وافر جمع نمودند و بعون الی این روزها
یکت کمپانی معتبری تربی دادند باین عزم مبارک

که از اطراف ایران بقدری که بتوانند روزنامه جات
و کتابچهای مفید انتشار بدهند که از ان جمله
یکی همین جریده قانون است .

ایران مملو است از نعمات خداداد .
چیزی که همه این نعمات را باطل گذاشته نبودن
قانون است .
هیچکس در ایران مالک هیچ چیز نیست زیرا که
قانون نیست .

حاکم تعیین میکنیم بدون قانون . سرتیپ معزول
میکنیم بدون قانون . حقوق دولت را میفروشیم
بدون قانون . بندگان خدا را حبس میکنیم بدون
قانون . خزانه می بخشیم بدون قانون . شکم پاره
میکنیم بدون قانون .

*

در هند در پاریس در تفلیس در مصر در
اسلامبول حتی در میان ترکمن هرکس میداند که
حقوق و وظایف او چیست .
در ایران احدی زیست که بداند تقصیر چیست
و خدمت کدام .

فلان مجتهد را بچه قانون اخراج کردند .
موجب فلان سرتیپ را بچه قانون قطع نمودند .
فلان وزیر بکدام قانون مغضوب شد .
فلان سفیه بچه قانون خلعت پوشید .

هیچ امیر و هیچ شاهزاده نیست که از شرط
زندگی خود بقدر غلامان سفرای خارجه اطمینان
داشته باشد .

ترتیب، صحیح جمع و حاضرند .. و اصول، اکمل، قوانین را در شرع اسلام مثل آفتاب در پیش روی خود موجود و روشن می بینیم .. اشکال، مطلب، بهیچوجه، در انتخاب قوانین نیست .

اصل، مسئله در اینست که قوانین، خوب خواه آسمانی خواه عقلی از هرکجا که انتخاب و پیر زبان که چاپ نمائیم و کتابخانه‌های خود را هر قدر از این قوانین، پر کنیم محال است که خود بخود مجرا بشوند .

پس اگر قانون میخواهیم قبل از اقدام بکار باید از عقل و همت خود بپرسیم که بعد از انتخاب قانون چه باید کرد که آن قانون مجرا بشود . در این مسئله، بزرگ جرفهای تازه خیلی خواهیم داشت .

یکی از حرفهای تازه، ما اینست که ترقی دنیا پس از هزار قسم امتحان از برای اجرای قوانین، بعضی تدابیر، مخصوص اختراع کرده که ما اهل ایران تا امروز از معانی و اثر آن بکلی بیخبر بوده ایم .

علماء و عقلای ایران همه وقت از قوانین حسنه اطلاع داشته اند . نقص کار این بوده که هرگز ندانسته اند از برای اجرای قوانین چه تدبیر و چه راه باید پیش گرفت . هنوز برای اعتقاد هستند که اجرای قوانین کار 'وزراست' . میگویند ما قوانین خوب در سینه خود حاضر داریم اما چه کنیم که وزرا مجرا نمایند .

ای عاقل، مکرم . آن وزرا که طالب و قادر اجرای قانون میشوند آنها در این نوع شوره زارها بعمل نمایند . پس از این انتظارها حال دیگر تبیح خواهد بود که ما و شما باز تکلیف خود را منحصر باین قرار بدهیم که قوانین خوب پیدا نمائیم . بعد از این باید تکلیف دولخواهی و وظیفه انسانیت، ما این باشد که سعی نمائیم بفهمیم چه باید کرد که قوانین، خوب در ایران مجرا بشوند .

*

ما چند نفر که بسعادت، بخت و بتقدیر آلمی

حتی برادران و پسرهای پادشاه نمیدانند فردا صبح بعراق، عرب منفی خواهند شد یا بملکه روس فرار خواهند کرد .

*

واضح است که حرف ما در اینجا بر عدالت، شخص، پادشاه نیست .

کل ایران شهادت میدهد که عادل تر و رؤف تر از امروز پادشاهی نداشته ایم . اما عدالت شخص، پادشاه بدون، قوانین، حسنه و بدون دیوانخانه‌های منتظم در میان این دریای مظالم بفریاد کدام بیچاره خواهد رسید .

*

تاریخ دنیا بحیرت ثبت کرده است که در این چهل ساله سلطنت هنوز در ایران یکت کلمه قانون وضع نشده است .

در ملکه، انوشیروان با همه ترقیات دنیا و با همه کمالات، دولت پرور، وزرای ما امروز اداره جمیع امور ایران عبارتست از دلبخواه، روسا .

در ملکی که هیچکس ماذون نباشد لفظ قانون و اسم حقوق بزبان بیارود در ملکی که مال و جان و ناموس و تمام زندگی خلق موقوف به بوالهوسی، روسا باشد در ملکی که هر جاهل، نانجیب بتواند بر مسنده وزارت خود را مالک رقاب، کل، ملت قرار بدهد در آن ملک همت ملوکانه و عدالت ظل الهی چه معنی خواهد داشت .

مطلب، اصلی و فریاد خلق ایران اینست که عدالت باید حکما، مبنی بر قانون باشد و ما در ایران هنوز هیچ قانون نداریم و از این ناله ما مقصود، بهیچوجه این نیست که یعنی در ایران قانون خوب نوشته نشده است . کتب ما و سینه، علمای ما، پر است از قوانین، خوب، حرف در اجرای آنهاست .

*

قوانین خوب در این چند هزار سال بواسطه، انبیاء و حکما، بشرح، کامل نوشته شده و الان به

حیرت و اسباب ترحم دنیا ساخته است .
لهذا قلباً و قویاً مصمم شده ایم که میل همه این
مصایب را بسند قوانین دفع نمائیم .

جميع حرکات دولت بعد از این باید مبنی بر
قانون باشد .

عزل و نصب عمال باید موافق قانون . تحصیل مالیات
موافق قانون . محاکمات موافق قانون . حبس موافق
قانون . جزا موافق قانون . مصارف دولت موافق قانون .
حکمرانی سلطنت موافق قانون . سختی و عدالت
فرمایش و اطاعت همه باید بحکم قانون باشد .

ولیکن باید این حقیقت بزرگ را هم خوب
ملفت بشوید که استقرار قانون فقط باران پادشاه
میسرخواد بود .

تا وزرا و عقلا بلکه تا عموم خلق یک ملک طالب
قانون نباشند وضع قانون در آن ملک یک واقعه
موقتی و عوض اینکه یک درخت برومند باشد یک
گیاه بی ریشه خواهد بود .

و این فقره را هم باید بخلاق ایران درست حالی
نمائید که این دولت تنها مال من نیست مال همه
ماست . اگر شما دریند قانون نباشید و اگر خلق ایران
از ما قانون نخواهند همت ما و دلسوزی دیگران
از برای رفاه شما چه حاصلی خواهد داشت .

نظم دولت باید باتفاق خلق باشد و شما معنی
اتفاق را بکلی فراموش کرده اید .

مایه کلی اغتشاش دولت ما از عدم اتفاق شماست .
اگر واقعاً نظم و قانون میخواهید باید از روی جد در
طلب قانون باهم متفق و یکدل بشوید . و اینهم کافی
نخواهد بود که فقط شما چند نفر با هم اتفاق نمایند
باید آنچه قدرت و تدبیر دارید بکار ببرید که عموم
اهل ایران طالب اتفاق و محرک و حامی قانون باشند .

باید مجتهدین و علما و ارباب قلم و اصحاب
کلام نوید قانون و لزوم اتفاق را در مدارس و بر منابر
و بر سر کوجه و بازار شب و روز گوش زد خلق ایران
ب سازند .

مؤسس این جریده قانون شده ایم بر ذمت
دولت پرستی خود حتم کرده ایم که از روی علوم
و سرمشقهای دنیا بقدری که در قوه ما باشد خلق
ایران یاد و نشان بدهیم که از برای اجرای قوانین
چه نوع همت و چه قسم مساعی باید بکار ببرند .

اگر اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی مثل بعضی
سلاطین سابق منکر و دشمن قانون میشد ما نیز
باقضای آئین شاه پرستی اسم قانون را بزبان نمی آوردیم
ولیکن بانهایت وجد مشاهده میکنیم که این اوفات
پادشاه ما مصرتر از هر حکیم و مجدتر از هر رعیت
هواخواه و داوطلب قانون شده است

موافق اخبار طهران این روزها در آستان همایون بجز
تمجید قانون و تاکید بر لزوم قانون حرف دیگر نبوده
است .

*

از برای شاهد این معنی بعضی مضامینی که بر سر
همین مسئله قانون در مجلس وزرا بزبان مبارک
جاری شده و یکی از دوستان ما از طهران فرستاده است
محض روشنائی قلوب اهل ترقی در اینجا با هزار
لسان تشکر چاپ می نمائیم .

پس از شرح امنیت و آبادی فرنکستان اینطور
فرموده اند .

همه این ترقیات و آسایش سایر ملل از میامن
استقرار قوانین است .

در نظر ما ملل آفتاب روشن شده است که بدون
قانون نه از برای سلاطین امنیت خواهد بود و نه
از برای ملت آسایش .

تا بحال گردش جمیع امور این دولت بسته باران
شخصی ما و اغلب موقوف بمیل و اغراض وزرا بود .
مناصب دیوان و حقوق ملت همه توی در هم . کله
صنوف نوکر و رعیت در زندگی خود متحیر . هیچ
عملی در دولت ما نیست که مبنی بر قانون باشد .

بی قانونی دولت و اغراض و عدم کفایت بزرگان
وضع این دولت و بقای این سلطنت را موجب

اصول، قوانین، خوب همه جا یکی است و اصول
بیترین قوانین همان است که شریعت خدا بما یاد
میدهد. اما از عدم اجرای این اصول بجدی ضرر و ستم
دیده ایم و الان بطوری محتاج و تشنه قانون هستیم
که راضی شده ایم بهر قانون اگرچه قانون ترکمن باشد.
زیرا که پست ترین قوانین بهتر از بی قانونی است.

سال گذشته یعنی سنه ۱۸۸۹ عیسوی از خاک
فرانسه موافق حسابهای گمرکها مبلغ هزار و سی و دو
کرور تومان امتعه بخارج حمل شده.
و از قرار حساب، گمرکهای داخله و خارجه از ممالک
ایران سالی فقط پانزده کرور تومان مال بخارج میرود.

ممالک ایران خیلی وسیع تر. خاک ایران خیلی
حاصل خیز. خلق ایران خیلی باهوش. خیلی کارکن.
پس چرا از استعداد ملک و از هنرهای ذاتی خود باین
درجه کمتر از دیگران منفعت میبرند.
سببش اینست که در سایر ممالک قانون مجراست و
در ایران هنوز لفظ قانون معمول نیست.

یک شخص، بسیار محترم که می توان گفت
منصور دولتیخواهی است از ایران می نویسد.
از این دولت علیه چندین فقره طلب بی حرف
دارم و در این چند سال از برای ابطال طلبیهای من
هیچ بلائی نیست که بر سر من نیاورده باشند.
بعضی از غربا که واقف مظلومیت من هستند میگویند
چرا نمیروی بدیوانخانه.

تعصب ذاتی قبول نمیکند که جواب بگویم کدام
دیوانخانه. کدام قانون. کدام انصاف. کدام افسانیت.
اولیای ما صد تومان پیشکش میگیرند و یکی از نوکرهای
خود را امیر دیوانخانه قرار میدهند و بعد بما یعنی
باین ملت سیاه بخت، ایران میگویند اگر طلب و
حق دارید بروید به دیوانخانه.

خدا در این سی سال بمن و بچندین هزار امثال، من
خیلی حوصله داد. حالا دعا می کنم که هم بمن و هم
به خلق ایران یک قدری هم شعور و یک فی الجمله
غیرت گرامت فرماید.

باید ایران را طوری مملو صدای قانون نمائید که
کله صنوف مردم ملا و تاجر سرتیپ و سرباز شاهزاده
و رعیت در طلب قانون هم رای و هم زبان و همدست
باشوند. بالا تر از اینها باید معنی قانون را در قلب
مردم چنان جایگیر بسازید که از برای تحصیل و حفظ
قانون هیچ نوع فداکاری حتی جان خود را مضایقه
نکنند.

راه، نظم و شرطه احیای دولت اینست که پس از سیر
اوضاع سایر دول و بعد از پنجاه سال تجربه بشما و بخلق
ایران اعلام می نمائیم.

اگر واقعا طالب حفظ دولت خود هستید قبل از همه
چیز در طلب قانون و در تدبیر اتفاق باشید.

این فرمایشات ملکوتی سمات را یقین فرشتگان
اسلام بخط طلا بر در و دیوار مساجد ما خواهند
نوشت.

پرتو و فیض این فرمایشات شاهنشاهی جاده
تکالیف ما را بطوری صاف و روشن میسازد که بعد از
این طی مراحل آدمیت از برای ارباب غیرت یک
عیش روح پرور خواهد بود.

بعد از این ان عقولی که از انوار معرفت شعاعی
دیده اند و ان قلوبی که بهمت و ترحم سرشته شده
اند چه اشکالی خواهند داشت که خلق ایران را از
این خواب بکبت بیدار نمایند.

ما از سفرای دول، متحابه بی نهایت ممنون
هستیم که محسنات و وجوب قوانین را بدولت ما
حالی کردند.

آن سفرای که دوست آدمیت و حقیقه دولتیخواه
ایران هستند انشاء الله باز هم در هر موقع خاطر نشان
اولیای دولت ما خواهند کرد که بعد از این بقای دول
ممکن نخواهد بود مگر بر اساس قوانین عدلیه.

ما نمی گوئیم قانون، پاریس یا قانون روس یا
قانون هند را میخوانیم.

هنرهاست که بغیر، عمل و بقدرت، قلم بتوان
در خدمت ملت ظاهر ساخت .

معنی قدرت قلم را هنوز اهل ایران درست
ملمعت نشده اند زیرا که درجه قدرت، قلم بسته
بدرجه آزادی قلم است .

در هر دولتی که مردم مأذون هستند افکار حسنه
خود را بطرزهای حسنه بیان نمایند قلم فضلا بهترین
مشعل ترقی است .

جمیع وزرای نامی فرنگستان اشخاصی هستند که
هنر و شرافت خود را بزور قلم بروز دادند .

جمیع تنظیمات و ترقیات دنیا و کل نعمات
استقلال و شوکت ملل حاصل قدرت قلم است .

اما کدام قلم .

قلمی که بحکم قانون مختار حرف باشد .

از آزادی قلم در اینجا چند فقره نمونه ضعیف
میاوریم .

مامورین خارجه از ایران خواه محرمانه خواه
اشکار در تحریرات خود این مضامین را دایم شرح
میدهند که مردم ایران و بخصوص اهل نظام از وضع
حالیه دولت، خود بحدی بیزار و متفکر هستند که در
مقابل هیچ دشمن خارجه یک تیر خالی نخواهند
کرد بلکه هر لشگری که از خارج بیاید بمیل و بشکر
باستقبال خواهند رفت .

*

یکی از سرتیپهای ما که سرپرشورو دل پر خون
دارد مضامین فوق را شنیده اینطور می نویسد .

والله مامورین خارجه درست فهمیده اند .

لشکر ایران چرا بجنگد و از برای چه بجنگد .

روح لشکر در ناموس، شخصی و در غیرت دولتی خواهی
است و دولت ما بر خود حتم کرده است که لفظ
ناموس را در زبان فارسی منسوخ بکند .

کدام خواری کدام بیسی است که بر آحاد لشکر
و بر عموم نوکرهای دولت وارد تیاورد باشند .

مواجب و جیره و مستمری نمیرسانند سهل است
به بینید مناعب و حقوق و شان نظامی را در چه نوع

در ایران مردمان با غیرت و صاحبان افکار خیلی
هستند اما افکار اشخاص تنها که هر کدامی در
یک گوشه معقود مانده هرگز هیچ حاصلی نخواهد
داشت چنانکه چندین هزار سال است افکار حکمای
این مملکات از برای ترقی و اسایش این خلق
بکلی مجبول و بی ثمر مانده است .

افکار مفید تا با هم جمع نشوند هیچ قدرتی پیدا
نمیکنند .

و اجتماع افکار ممکن نمیشود مگر روزنامه .

بجهت اتفاق آرا و احیای ناموس یک ملت هنوز
در دنیا بهتر از آواز یک روزنامه آزاد هیچ ندائی
شنیده نشده است .

*

ما موریت مخصوص این روزنامه آزاد مبنی بر این
چهار فقره خواهد بود .

انتشار حقایق . ترتیب اتفاق . طلب قانون
و امداد مظلومین .

ما که بدولت و اقبال مؤسس و خادمان این
روزنامه واقع شده ایم در حضور خلق عالم و در پیش
خلق ایران تعهد میکنیم که مال و جان و کل قوای
خود را صرف انجام این ماموریت مقدس نمائیم . این
روزنامه جارچی اتفاق و علمدار حقوق ایران خواهد بود .
هر درد و هر عرضی که خلق ایران داشته باشند با کمال
درستی بخاکپای اقدس همایون شاهنشاهی خواهیم
رساند و از برای احقاق حق آنچه وظیفه غیرت،
ادمیت باشد بعمل خواهیم آورد .

این روزنامه در مقابل ایران یک میدان وسیعی
باز کرده که اهل غیرت و ارباب فضل می توانند هنر و
افکار خود را در خدمت ملت بآزادی ابراز
نمایند .

بعد از این آن وجودهای قابل که در ایران حاضر
خدمت ملت هستند دیگر حق نخواهند داشت
که بگویند هنرهای ما مشتری ندارد . ما خدمان
این جریدد مشتری نقد هستیم . هر فضل و هنری که
دارید به پول و به قیمت عالی خواهیم خرید .
بدیهی است که در اینجا مراد ما از فضل و هنر آن

رنالنها و تاجچه درجه آلت سخریه دنیا ساخته اند .
ما اهل ایران یقین صاحب غیرت هستیم و یقین
اینقدر شعور داریم که بفهمیم ادم با غیرت باید از برای
حفظ شوکت دولت خود جان بدهد .
اما کدام دولت .

بعد از آنکه یک دولت عوض اینکه پناه و مربی و مایه
افتخار ملت باشد در دست یک جوان مصروع
اسباب اذیت عامه و مایه نکت ملت بشود غیرت
کدام ذی شعور تحمل چنان دستگاه را جایز می شمارد .
اگر امپراطور المانیا بجای پرنس بیسمارک یک
بچه فاطرچی را صاحب اختیار کل دولت و مالک
رقاب جمیع آن طوایف قرار بدهد کدام صاحب منصب
پروسی است که دنع چنان نکت را اولین شرط
دولتخواهی خود قرار ندهد .

*

لز وضع امروزه لشگر ایران نباید بر رئیس حالیه
لشگر بحثی وارد آورد .
حضرت نایب السلطنه شاهزاده دانا و از وجود های
قابل ایران است اما چه نایده که این پسر شاه هم
مثل کل ایران در مقابل طغیان این وزارت نادرا نه
عاجز و بدتر از همه کس متخیر مانده است .

*

سرتیپ جان . این کاغذ را خیلی سخت نوشته
بودید . ماقدری اصلاح کردیم . کاغذ دوم شما هم
رسید در اینجا هم بسیار تند رفته اید . ما همه میدانیم
که آنچه نوشته اید راست است . اما در ابتدا باید
خیلی ملایم نوشت . اگر وزرای ما از مستی جوانی
بهوش نیامدند آنوقت وسایلی که آنها را درست بیدار
بکند خیلی خواهیم داشت .

=====

تسمت بزرگ امیدهای ایران بسته به نظم
و رونق مدارس ماست . حیث که روح بی نظمی
ایران نمیکند این سرچشمه های ترقی ما نظم
داشته باشند .

*

موافق قانون عقل میبایستی آن شاگردان که
ترقی کرده اند بر بعضی جهال در بخانه اتلا یک تفوق

جربی داشته باشند . و با هزار قسم حیرت و تاسف
می بینیم آن وجودهای ممتاز که بتصدیق معلمین
در هر ملک دیگر فخر دولت خود میشدند در این
عهد هنر پرور مجبور شده اند از برای گذران
یومیه خود کفش فراشهای آبدارخانه را روزی چهل
دفعه ببوسند .

ما که این جریده قانون را وکیل حقوق
ابنای وطن خود قرار داده ایم لازم میدانیم مکرر
اعلام نمائیم که ما بحركات و اطوار اشخاص هیچ کار
نداریم . فلان وزیر در خانه خود چه میکند و چه
میکوید هیچ دخلی بماند ندارد . اما آن حرفها و آن
حرکات که بر مسند وزارت و در مناصب دولت
بروز میکند چون آثار و نتایج آنها همه راجع بما
یعنی بعامه خلق ایران میشود تحقیق چنان حرکات
رسمی از جمله فرایض ماموریت ما خواهد بود .

*

آن وزرا و آن عمال دیوان که هواخواه ترقی و
محرک نظم هستند بجان و دل مخلص آنها خواهیم بود .
و آن وزرای نابکار یعنی آن جوانان نانجیب که
بدون هیچ علم و هیچ هنر بحکم یک بدبختی وقتیه
ایران سوار فطرت پاک شاهنشاهی شده جمیع
چاکران دولت و کل خلق ایران را مملوک بی عار
خود تصور می کنند بانها خیلی حرف خواهیم
داشت .

=====

یک جوان زیرک که از طرح این جریده بی اطلاع
نیست از طهران می نویسد . وزیر اعظم بمحض دیدن
جریده قانون از جای خود نیم ذرع خواهد جست
کلاهش را بزمین خواهد زد یقه اش را پاره خواهد کرد و
پس از تغییرات و قهرهای زنانه خواهد دوید پیش سفرا و
دست و پای آنها را خواهد بوسید و آنچه از حقوق دولت
باقی گذاشته آنها را هم پیش حضرات گرو
خواهد گذاشت که بدستاری آنها شاید روزنامه قانون
قدغن بشود .

اما دیگر بهتر . در ایران آن روزنامه که قدغن نشود
هیچ معنی نخواهد داشت . هرچه بیشتر تشدد
بکنند عظم مطلب زیادت و خلقت ایران در تحصیل و
انتشار چنان تذکرة نجات حریص تر خواهند شد .

=====

دولتی را بافی الجملة رحس ناموس دوباره ملاحظه فرمایند .

کلدانیهای 'ارومی معقول تربیت شده اند جای تعجب است که معلمین انگلیس و فرانسه در میان این طایفه نیم وحشی هم توانسته اند تا بیست درجه تولید شعور نمایند .

دو سه نفر از آنها میرفتند به ینگى دنیا یکت زن پنجاه ساله هم با شوهرش همراه بود . این زن که زبان انگلیس را مثل انگلیس حرف میزد بالباس و اطوار دهاتی اوضاع ایران را چنان ملایم و دانه دانه بیان میکرد که غربا بمیل و به تحسین گوش میدادند .

میگفت شاه ایران شاه بی نظیر و طالب ترقی است و بپتراز این پادشاه یافت نخواهد شد . اما هزار حیف که اهل ایران قدر او را ندانستند و آن وجود مبارک را از بس خسته و از کار دولت بیزار کردند که اخرا امر ناچار جمیع حقوق و امور سلطنت را وا گذاشت به امین السلطان . و در حقیقت او را سلطان ایران قرار داد . و این فقره بسیار بد شد . زیرا که امین السلطان اگرچه جوان بسیار خوبی است ولیکن چون نه خودش و نه اجدادش سلطنت نکرده اند باینجه نمی تواند از عهده سلطنت درست برآید و این روزها اهل دربخانه و عموم بزرگان ایران از این قسم استعفاى شاه خیلی متالم و متغیر شده اند . و در باطن باهم سازش دارند که متفقاً جمع بشوند و بروند از خاکپای شاه التماس بکنند که استعفاى خود را پس بگیرد . و باز مثل پادشاه حقیقی مشغول سلطنت بشود . و این شاه این قدر شاه خوب نیست که یقین مضایقه نخواهد کرد و باز انشاء الله دو باره به تخت موروثی خود جلوس خواهد فرمود .

این زن کلدانی بعضی مضامین دیگر در اینجابه منتشر ساخته که بعد چاپ خواهیم کرد .

یکی از امرای مغرب زمین این مسئله ذیل را از یک منجهد مدینه منوره مکتوباً استفتا کرده بود که در این ملک یک وزیر جوان ظاهر کرده که نه علم دارد نه نجابت نه شعور نه آدمیت . این جوان بی مایه بر حسب یک اتفاق عجیب جمیع وزارتها و مناصب بزرگ دولت را در خور چین آبداری خود

یکی از مورخین ینگى دنیا میگوید

دول بزرگ گاهی بواسطه صدمات بزرگ منتقصی میشوند اما در دنیا کم دولتی بوده که بقدر دولت حالیه ایران بخواری وبذلت تنزل کرده باشد .

این دولت بدبخت که یک وقتی از شوکتهای بزرگ بنی انسان بود در این عصر ما از بلندی تاریخ گذشته بطوری سرازیر نگفت شده که اولیای اندولت دربار سلطنت جمشید را مبدل کرده اند بیک بازار هراج .

مناسب و نشانها و القاب دولت را کلاً فروختند . حکومتها و سفارتها و عدالتخانهها را بهر نوع اشخاص نالایق فروختند . رودخانهها و معادن ممالک و سرحدات دولت را فروختند . حقوق ملت و تجارت ملک و استقلال دولت را به قیمتهای بسیار پست فروختند و حالا مثل سمسارهای بازار مشرق میروند در گوشه و کنار یک لقب اختراعی یا یک امتیاز دروغی یا چند فقره وعده بی با امضا و مهر دولتی برتکه کاغذها ترتیب میدهند و می سپارند به چند نفر از نوکرهای خود که به اسم سفارت و برسم دست فروشی بروند در فرنگستان به تدابیر کوشیری بمردم بفروشند .

این دولت سمساریه و این اولیای کهنه فروشی یک پرده عزا بر گلر خاک ایران کشیده اند و این خلق بدبخت که جنس عالی بنی انسان و بتصدیق جمیع سیاحان صاحب استعداد فوق العاده و در حقیقت جوهر طوایف آسیا هستند بواسطه یک نفاق عمدی که بتدبیر بمیان آنها انداخته اند چند سال است در میان یک ظلمت بی پایان متحیر و ذلیل مانده اند .

میگویند یکی از آن رسمهای پسندیده که اعلیحضرت شاهنشاهی این سفر از فرنگستان آورده اینست که امضای خود را خیلی محترم میدارد و دیگر در هیچ صورت زیر بار این ننگ نمیرود که وزرای بنی ناموس تعهدات دولت را بمیل خود باطل وامضای مقدس یک شاهنشاه بزرگ را اسباب رسوائی تمام یک ملت قرار بدهند .

*

اگر این خبر غیر مترقبه راست است پس جنابان وزرای عظام دولت علیه شاهنشاهی را دعوت میکنم که بعضی تعهدات و قرارها و سندهای

Subscription,
£1.

Kanoun.

(THE LAW.)

FEBRUARY 20,
1890.

کسانیکه طالب و مستعد این خدمت باشند سن و حسب و نسب و شغل و احوال شخصی و معلومات و توقعات خود را بداره این جریده بنویسند. تکالیف و تحریرات مستحسنه ایشان به منت قبول خواهد شد.

*

توقع ما از شخص منشی از این قرار است. باید سواد فارسی و عربی داشته باشد. باید خیلی درست کار و درست اطوار و شخصاً آدم نجیب و طالب کمالات علمی باشد. در صورت قبول شرایط مطلوبه خرج سفر تا بلندن داده خواهد شد.

اشخاصی که بخواهند در ممالک ایران یا در خارج از هر جا که هستند اخبار نویس ما باشند بانها نیز باندازه قابلیت ایشان مرسوم معین خواهیم داد.

*

از برای امنیت و آسودگی مخبران ما از حالا صراحتاً تعهد میکنیم که در هیچ صورت اسم هیچ مخبری را برو نخواهیم داد حتی قبول داریم که مخبران ما اسم خود را هیچ بمانویسند. چیزی که توقع داریم اینست که آنچه مینویسند صحیح و برحسب نیت و مطابق آئین دولت پرستی باشد.

و اگر خدای نخواست. سهواً یا از زبان ایشان یا از قلم ما لفظی یا کنایه ظبور نماید که بقدر ندره خلاف حقایق اسلام یا منافی شرایط دولخواهی یا مغایر وظایف ادعیت باشد از حالا بهزار زبان استغفار میکنیم.

کذاشته با همه اقتدار سلطنت افتاده است بجان خلق این ملک. چون خودش از هر قسم فعل و قابلیت عاریست بقای مسند خود را براین قرار داده که جمیع ارباب فضل و چاکران قابل حتی منسوبان سلطنت را یکت بیک بدنام و ذلیل و از دایره امور اخراج بکند. الان کل حقوق ملت بازچه اغراض این جوان است و عموم خلق از سوه اطوار او چنان متنفر و متغیر هستند که راضی بمرکز و طالب هر نوع انقلاب شده اند. آیا ما که نوکر صدیق دولت هستیم با رزالت چنان وزارت چه باید بکنیم. فتوای مابجهد طوری است که نمی توانیم و نمیتوانیم بکنیم. ایندفعه چاپ بکنیم.

اعلان

کمپانی این جریده چند نفر منشی و مخبر قابل لازم دارد.

چون تقویت این تبیل انتطاعات در حق دولت و ملت از جمله خدمات شایسته خواهد بود یقین داریم که بسی از ارباب غیرت طالب معاونت این جریده خواهند شد.

از برای هرمنشی و هر مخبر از جانب کمپانی خیلی بیش از آنچه در ایران به منشی های دولت میدهند موابج و مرسوم معین شده است. مقدار موابج و مرسوم بسته به تود تحریر و باندازه فضل منشی خواهد بود.

از این جریده قانون یک دفعه از برای بعضی معتبرین یک نسخه مجاناً فرستاده میشود اگر قیمت سالیانه آنرا نرسانند نسخه دیگر فرستاده نخواهد شد.

فانون

نمره بیست و نهم .

اتفاق . عدالت . ترقی .

قیمت هر نمره
یک تومان .

صاحب کمال — کل دنیا تصدیق دارد که بنای این سلطنت بر ترقی و تربیت مردم است .

شاهزاده — کدام تربیت . شما در این ملک یک صاحب منصب یک ملا یک شاهزاده یک رعیت یک شخص معقول نشان بدهید که از یمن تربیت ایندولت مورد هزار قسم ادیت و اخرا لمر بکلی تمام نشده باشد .

امیر تومان — این دولت محققاً طالب ترقی بوده است اما چه ترقی . ترقی زنا لث . ترقی خرابی . ترقی سفاهت . به بینید چه نوع ارانل را بر چه نوع اشخاص سوار کرده است . کل ایران را کفش لیس فراشهای خلوت ساخته است . دیگر از برای ایران چه ترقی بهتر از این .

حکیم باشی — این دولت با همه معا یب خود یک ارزوئی دارد که علو انرا به هیچ طور نمی توان منکر شد . ارزویش اینست که خلق این ملک را بجدی فقیر و ذلیل و بیخس بکند که در مقابل هیچ نوع تعدی احدی قوه دم زدن نداشته باشد . و انصافاً در حصول این ارزو هنر خود را به منتهای کمال رسانده چنانکه امروز در هیچ جزیره وحشی بی غیرت تر و بی عار تر از ما هیچ گروهی نخواهید یافت . این تعدیات و این ننکها که بر خلق این ملک بار کرده اند هیچ غلام سیاه هیچ یابوی ترکمن نمی تواند متحمل بشود و ما همه را بی صدا میکشیم و بشهادت روزنامه دولتی شب و روز دعا میکنیم بدوام چنین سعادت حال ما .

صاحب کمال — این حرفها هیچ معنی ندارد . این شاه شاه ماست و اطاعت او بر ما واجب .

آخوند مدرس — نفهمیدم این وجوب را از کدام اصول استکشاف میفرمائید . این شاه نه امام است نه خلیفه . این یک دستگاهیست که بزور محض آمده جمیع حقوق ما را ضبط جمیع قوانین شریعت خدا

..... نوزده نفر بودیم . مجلس طول کشید . حضرات حرفهای بی پرده زیاد زدند . صورت مجلس اینست که بطریق سؤال و جواب مختصراً عرض میشود .

اتای صاحب کمال — آخر ایندولت بدبخت چه کرده است که شما اینقدر شکایت میکنید .

ملک التجار — دیگر چه بکند . چه خرابی چه بلاچه رسوائی است که بر سر ما جمع نکرده باشد . در کره زمین یک خرابه نشان بدهید که اهل آن فقیر تر و مفلوک تر و ذلیل تر از ما باشند .

اتای صاحب کمال — اگر مردم فقیر شده اند از بیکارگی خودشان است . چرا مثل سایر طوایف کار نمیکند .

ملک التجار — از برای این خلق بدبخت چه مجال کار باقی گذاشته اند . بعد از آنکه یک دولت تول و فرامین و مناصب و القاب و جمیع اعتبارات مملکت را بقدری که بتواند دستی و به تدبیر کشیف بکند بعد از آنکه به صد قسم سفاهت ختی به تغلب سکه حتی به دزدیهای اشکار اساس زراعت و تجارت و قواعد کل معاملات را زیر و زبر نماید دیگر در آن ملک کدام ریشه ابادی باقی میماند .

صاحب کمال — ابادی مملکت بسته به امنیت است و مسلماً ایران در هیچ عهد مثل این اوقات امن نبوده .

اتای مستوفی — عجب فرمایشی میفرمائید . ناامنی بزرگ ایران امروز از خود دولت است . دولت میکروید هیچ حرف نزنید هیچ حق نخواهید . هیچ حرکت نکنید تا من هر طور که میخواهم مال و عیال و حقوق شما را بچاپم . ان امنیتی که از برای رؤسای غارت لازم است بلی ان امنیت را مسلماً بهتر از هر عهد فراهم آورده اند .

صاحب کمال — چه طور رفت . اگر رفت پس این توانین که در هر گوشه از جیب و بغل مردم بیرون میاید اینها را که می نویسد .

اقای مستوفی — اینها را ما بندگان شما . ما غلامان ذلیل شما . ما بیچارگان ایران که از دست این آقایان دولت پرور شما نمیدانیم به کدام جهنم فرار بکنیم ما می نویسیم ما .

صاحب کمال — پس تا بحال این هنر شما کجا بود . چرا پیش از اینها نمی نوشتید .

— نمی نوشتیم زیرا که از طفولیت بما یاد داده بودند که امور دولت دخلی بما ندارد و آنچه این الدنکهای خلعت پوش میکنند عین مصلحت ماست . ما هم مثل اولغهای کور باور میکردیم و در زیر بار این اوباش ناخدا میبردیم و میکشیدیم تا اینکه یک دفعه قانون آمد و فریاد کرد که — ای بدبختها شما هم ادم هستید بر خیزید و این ملک که مال شما و خانه شماست موافق حق شما و موافق حکم خدا نظم بدهید . — ما اهل ایران هم از این ندای غیبی بیدار شدیم و حالا میخواهیم این خانه موروثی خود را نظم بدهیم و ما هم در دنیا حق زندگی داشته باشیم .

صاحب کمال — شما این وضع قدیم ما را چه طور می توانید تغییر بدهید .

سفیر — همان طور که چهل ملت دیگر در چهل ملک دیگر تغییر داده اند .

صاحب کمال — ما ملت مسلمان چه نسبتی بملل کفار داریم .

شاهزاده — از این قرار شما میخواهید اسلام را سند ذلت قرار بدهید . اگر دیگران با کفر خود توانسته اند انهمه تنظیمات و شوکت را تحصیل بکنند ما با اسلام خود چرا باید نتوانیم ملک خود را اقلاً از زیر این بلاهای غیرطبیعی خلاص نمائیم .

صاحب کمال — نمی توانید بعلت اینکه مدعیای شما زیاد هستند .

ملک التجار — ما مظلومین ایران زیاد تر هستیم .

— مدعیای شما کارشان ترتیب دارد .

را منسوخ و ملت ایران را در کل روی زمین بد تراز هر گروه یهودی ذلیل و متفرق ساخته است . اطاعت چنان دستگاه را بر کدام حیوان می توان واجب ساخت .

جناب شریعتمدار . —

ولا تطيعوا امر المفسرين الذين يفسدون فی الارض و لا یصلحون .

صاحب کمال — حفظ این دستگاه بر ما واجب است زیرا که اگر این دستگاه نباشد دول خارجیه میانند ملک ما را میکیرند .

سفیر — این هم یکی از آن چرندهاست که لاشخوهای دیوان محض پوشاندن ننک اطوار خود به دهن بعضی احمقها انداخته بودند . اما حالا دیگر هر بچه مکتبی میداند که این دستگاه هنرمند جمیع دروازه های ایران را شکسته هیزم کباب کامرانی خود ساخته است . کدام جنرال خارجی است که نتواند این پوشیده بساط رسالت را در دروز برجیند .

صاحب کمال — این حرفهای شما بعینه مثل حرفهای قانون است . و من هنوز نفهمیده ام که امثال جنابان شما اصحاب نهم چرا باید حرفهای یک بیدینی را از برای ما درس دولتخواهی قرار بدهید .

حضرت شریعتمدار — و مثل جناب شما مؤمن معقول چرا باید در حق اشخاص غایب مرتکب چنان سؤ ظن بشود .

یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم .

سفیر — اگر مدعیان ما از شخصیت صاحب قانون یک ذره اطلاع میداشتند از چنان اسناد نالایق تا ابد شرمسار میشدند . ما صاحب قانون را وجود پاکت و صدای قانون را صدای ادمیت میدانیم ولیکن هزار بار اعلام کرده ایم که ما در این اردوی حزب الله مجاهد حق هستیم نه مرید شخص . کوبنده قانون صاحب هر مقامی که باشد آمد چند نفره مطلب گفت و رفت . حالا وقت کار ماست نه وقت ایراد بر اشخاص غایب .

— ما هم کار خود را ترتیب داده ایم .

— انما سرتیب و سرهنگ و فوج دارند .

— ما هم امین و هادی و ولی و جامع داریم .

— کارهای بزرگ رئیس لازم دارد و شما رئیس ندارید .

حکیم باشی — از کجا فهمیدید که ما رئیس نداریم .
تا بحال بنا به یکت مصلحت اسم رئیس خود را اعلام
نمیکردیم اما عنقریب خواهید دید ان وجود مقدس
که در باطن قبله و پناه اتفاق مابوده عالم را به
انتاب ریاست خود منور خواهد ساخت .

صاحب کمال — ان شخص غایب که شما
صاحب چنان مقام جلیل قرار میدهید کیست .

— همان است که باید باشد .

— چرا درست تصریح نمیفرمائید .

— رئیس جماعت ما ان حضرت است که انوار
هدایتش قلب ملت را مملو امید ساخته و اسم
مبارکش اقا میرزا حسن شیرازی است .

صاحب کمال — فضیلت ان وجود مبارک مسلم
اما با همه فضل دنیا او یک نفر تنها چه می تواند بکند .

حکیم باشی — با اتفاق علما چرا باید تنها باشد .

صاحب کمال — اگر علمای ما معنی اتفاق را
میفهمیدند همه کارها البته درست میشد . اما کوان
قدرتی که بتواند به ملاحای ما معنی اتفاق را حالی نماید .

حکیم باشی — چه قدرتی حاضر تر از این چماق
سفاهت که در دست اولیای دولت ماست . این
اولیای ملت پرور ملاحای ما را هم بد تر از هر صنف
اینقدر تعاقب کردند و اینقدر از زندگی بیزار ساختند
که حالا آنها هم بهتر از هر حکیم فهمیده اند که خارج
از اتفاق راه نجات نیست .

— از ان قسم فهم بی عمل چه حاصل .

— معلوم میشود از عمل جوامع ما اطلاع ندارید .
الآن در این ملک هیچ صاحب فهمی نیست که در
این جوامع ظاهراً و باطناً مجاهد اتحاد ملت
نباشد . کل این جوامع با هم مربوط و مثل و جود

واحد تابع حضرت امجد حجت الاسلام اقا میرزا حسن
هستند . اگر امروز از ان مسند مقدس حکم صادر
شود که به این دستکار ظلم نباید اطاعت کرد و نباید
مالیات داد یقین بدانید که در کل ایران هیچ
مسلمانی نخواهد بود که از چنان حکم تمرد نماید .

صاحب کمال — شاید مسلمانان دیندار تمرد
نکنند اما این اهل نظام و این کرسنه های موجب پرست
که دور دیوان را گرفته اند نمیدانم چه خواهند گفت

امیر تومان — ما اهل نظام واقعا ترکمن نیستیم که
آمده باشیم این خلعتی را اسیر بکنیم . ما همه اولاد و
برادر و اعضای این ملت هستیم . تا بحال رئیس
شرعی ما پیدا نبود و نمیفهمیدیم چه باید کرد . اما
حالا که علما پیش افتاده اند و تکلیف ادعیت را مثل
افتاب روشن شده کدام صاحب منصب است که در
چنین اتفاق ملی اطاعت چنان رئیس روحانی را
بر خود واجب نداند .

خان شیخی — ما اهل در بخانه کی قسم خورده
ایم که تا ابد باید احمق بمانیم . بکدام دین راست
میاید که ما مسلمان باشیم و بگذاریم یکت دسته غارتگر
رنل بیایند و بر خلاف جمیع احکام الهی ما را اینطور
عبد و حیوان خود بسازند . ما پیرو هر مذهبی که
باشیم بر ما واجب است که پیر و جوان رعیت و
نوکر زن و مرد بر دور ان حضرت که امروز حجت اسلام
و مرجع مسلمین است جمع بشویم و این ملت
مظلوم را به قدرت این اتفاق از این جهنم اسارت
خلاص نمائیم .

صاحب کمال — جنابان ادعیان . پس یکت دفعه
بگوئید میخواستید یکت مجتهدی را شاه ایران بکنید .

سفیر — رئیس روحانی ملت باید خیلی بالاتر
از هر شاه باشد . وزیر فرنگستان با اینکه اغلب
مخالف دین عیسوی هستند باز باقتضای مصلحت
دنیوی از برای رؤسای دین ملک خود شئوناتی که
بالاتر از ان نباشد فراهم آورده اند . پیش پاپ سفرای
بزرگ میفرستند و سفرای پاپ بر سفرای جمیع دول
بزرگ مقدم هستند . چرا باید رئیس روحانی صد و
بیست کرور شیعه در گوشه یکت ده خارجی متزلزل
و پنهان بماند . چرا باید امام شرعی امت خدا
فایتی بر جمیع امرای عرفی نباشد .

صاحب کمال — پس سلطنت ما کجا خواهد ماند

سفیر — اولاً این قسم سلطنت جبری نقطه مقابل اسلام است. ثانیاً در این عهد که سلاطین کل روی زمین تابع صد قسم قوانین علمی شده اند چرا باید در این ملک اسلام حکمران ما اقلاً تابع احکام خدا نباشد.

صاحب کمال — اداره دولت را چه طور می توان محکوم قوانین شرع ساخت

اخوند مدرس — این مسئله را از دین خود و از خدای خود بپرسید. موافق دین ما کل معارف عالم در قرآن مجید جمع است. اگر مسلمان هستید باید لامحاله محکوم علم علمای اسلام باشید. اگر کافر هستید باید اقلاً نظام خارجه را قبول نمائید و اگر نه شرع خدا نه نظام فرنگی قبول دارید پس بروید در همین ذلتی حیوانی پای نراشهای خلوت را ببوسید که بشما علم دین و فنون دولنداری یاد بدهند.

صاحب کمال — فرض میکنیم که ما هم به قول شما ادم شدیم و عوض این نراشهای خلوت اقا میرزا حسن را مرجع امید خود قرار دادیم اگر فردا پای این حجت شما از میان برود چه خواهد شد.

مدرس — از برای آن حقیقت ابدی که ما اسلام میگوئیم هیچ فرقی نخواهد کرد. فضلی ملت جمع میشوند و موافق یک قانون شرعی از میان اولیای اسلام اعلم و افضل و عادل را رئیس قرار میدهند. صورت تغییر میابد روح مطلب مقرر میماند.

صاحب کمال — خیلی خوب این قانون شما را هم قبول کردیم. نتیجه عمل چه خواهد بود.

حکیم باشی — نتیجه عمل همان خواهد بود که صد بار اعلام کرده ایم. بقدرت این اتفاق و بواسطه تشکیل مجلس علما حدود حکومت و حقوق رعیت موافق شریعت خدا معین خواهد شد. مال و جان و مناصب و اعتبار و ناموس مسلمانان محفوظ خواهد ماند و عوض اینکه مثل امروز ذلیل هر ناکس و طعمه هر جانور باشیم صاحب یک دولت مشروعه خواهیم شد و انوقت در تحت عدالت شرع مقدس ملت زنده. ملک آباد. خدا راضی و روح اسلام شاد خواهد بود.

خان شیخی — حقیقه عقل متحیر است که با چنان منظورات خیر چه طور شده که بعضی از اهل دربخانه تا بحال از این اتفاق بری مانده اند.

اخوند مدرس — اسم لاشخورهای دیوان را چرا بمیان میاورید. آنها گرمهای قاندرات جماعت هستند که در هر عهد نکبت بر دور دیوان جمع میشوند. این لاشخورهای متعفن و آن حیوانات دیگر که در زیر لکد ظلم هر روز هزار جان میکنند و باز میگویند بما چه اینها نکت جنس ایران و بدترین الت ظلم دنیا هستند. خون همه مظلومین این ملت بر کردن این حشرات مکروه است که به یک لفظ به من چه خودشان را و عیالشان را و ملکشان را طعمه جانوران اطراف میسازند.

حضرت شریعت مدار —

اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم و اعمی ابصارهم.

در اینجا مجلس دودقیقه ساکت ماند. در آخر سرتیپ سواره که کلام و اطوارش خیلی ساده تر از سایرین بود به یک صدای قوی گفت — جناب شریعتمدار. ما خرابیها و زذالتهای این دیوان سفیه را خوب فهمیده ایم. حالا به ما صاف و صریح بفرمائید چه باید بکنیم.

حضرت شریعتمدار — در این ایام مصیبت تکلیف ادم واضح است. هر کس از خدا می ترسد هر کس طالب سعادت دنیا و آخرت است هر کس بقدر ذره شعور دارد باید از یک طرف به هر تدبیر در دفع این دستکاه ظلم بکوشد و از طرف دیگر در این سلسله اتحاد مسلمین به هدایت علمای اسلام با تمام مردانگی خود ممد استقرار دولت حقه بشود. سعید دنیا و آخرت است آنکه وجود خود را در راه خدا وقف حصول چنان مقصود مقدس بسازد. مردود هر دو عالم و ملعون خداست آن جانوری که از این طریقت مستقیم تخلف نماید.

هذا بلاغ للناس ولینذروا به ولیعلموا انما هو اله واحد

ولیکر اولو الالباب.



امین السلطان



میرزا ملکم خان

فصل دوازدهم

روزنامه‌نگاری فارسی در هند (۱۸۹۶-۱۸۷۶ م/ ۱۳۱۳-۱۲۹۳ ق)

۱. زمینه

نظر اجمالی

سالهای مورد بحث ما در این فصل از ۱۸۷۶ م (۱۲۹۳ ق) آغاز می‌شود و بیست سال از تاریخ هند را در برمی‌گیرد. در این دوره، انگلیسیها حکومت خود را بر سراسر شبه قاره هند یعنی سرزمینهای کنونی هند و پاکستان و بنگلادش و سیریلانکا، استوار ساخته و به پندار فرمانروایی پایدار بر این سرزمین پهناور، به دگرگونیهای مثبتی در زمینه‌های اقتصادی و تربیتی و تا اندازه‌ای محدودتر در زمینه سیاسی دست یازیده بودند. گشایش آبراه سوئز و پیوند تلگرافی هند با بریتانیا، که از سال ۱۸۷۰ م آغاز شده بود، هدفهای حاکمیت استعماری را دستیاب‌تر می‌ساخت. افزون بر این، در برقراری شبکه ارتباطی داخلی نیز حکومت هند بریتانیا به توفیقهایی چشمگیری دست یافت.

در زمینه فرهنگی، غربی کردن هند آغاز شده بود و با شتاب زیر تسلط استعمار اروپایی گسترش می‌یافت. مشکل زبان ارتباطی در آستانه پایان‌پذیری کامل به سود زبان انگلیسی بود. دیگر زبان فارسی مانعی بر سر راه نبود و زبانهای محلی نیز یارای برابری با برتری اداری و ارتباطی زبان استعمارگران نداشتند. اما انتشار کتاب و روزنامه به زبانهای محلی - که روزی انگلیسیها آن را در برابر نفوذ و غلبه دیرین فارسی

تقویت کرده بودند - وسیله هوشیاری ملی شده بود. پیشرفت این هوشیاری ملی به اندازه پیشرفت غربی سازی هند شگفت آور بود و مذهب و خواستهای سیاسی و فرهنگی را در برمی‌گرفت. در همین سالهاست که حزب کنگره هند پا گرفت (۱۸۸۵ م) و وزنه مهمی در دگرگونیهای بعدی شد. مهمترین دگرگونی این سالها، وضع قانون شوراهاى هند به سال ۱۸۹۲ م است.

در این دوره بیست ساله، دبستانها و دبیرستانهایی به شیوه اروپایی در سراسر هندوستان تأسیس شد و دست کم قشرهای مرفه‌تر شهرنشینان از آن بهره‌مند گردیدند. افزون بر سه دانشگاه کلکته، بمبئی و مدرس، در لاهور و الله‌آباد هم دانشگاههایی بر پا داشتند که خلاف مدارس عالی گذشته در آنها زبان فارسی یا راهی نداشت و یا در حاشیه و به عنوان یکی از وسائل پژوهش تدریس می‌شد. همزمان، با اقبال روزافزون مسلمانان هند به زبان اردو، در میان این اقلیت بزرگ و مهم نیز زبان فارسی رونق پیشین را از دست می‌داد، ولی هنوز هر صاحب‌کمالی این زبان را دست‌کم در حد خواندن و فهمیدن می‌دانست.

صنعت چاپ

این دوره و سالهای پس از آن، عصر شکوفایی چاپ فارسی در

هند است. اینک در اکثر شهرهای مهم، چاپ فارسی موجود بود. بررسی تقریبی نشان می‌دهد شمار چاپخانه‌هایی که به چاپ فارسی می‌پرداختند از صد درمی گذشته است.^۱ اکثر قریب به اتفاق چاپخانه‌هایی که به کار نشر به زبان فارسی علاقه نشان می‌دادند از نوع سنگی و در شهرهای نزدیک به ایران و افغانستان واقع و یا دارای اکثریت مسلمان و یا اقلیت درخور توجهی از پارسی‌زبانان بود. لاهور در کل بیش از ۲۴ چاپخانه (در سال ۱۳۰۰ ق دست‌کم هشت چاپخانه دایر فارسی)، بمبئی ۲۰ چاپخانه (در سال ۱۳۰۴ ق دست‌کم پنج چاپخانه دایر فارسی)، دهلی ۱۳ چاپخانه (اکثر چهار تا پنج چاپخانه دایر فارسی)، لکهنو ۸ چاپخانه (اکثر چهار چاپخانه دایر فارسی)، کلکته دست‌کم ۶ و کانپور دست‌کم ۵ چاپخانه دایر فارسی داشت؛ اما میزان محصول چاپ فارسی با شمار چاپخانه‌های شهرهای مختلف بی‌ارتباط بود: در این سالها به ترتیب لکهنو، کانپور، کلکته، لاهور و حیدرآباد دکن بیشترین عنوانها را منتشر می‌ساختند.

سبب اهمیت یافتن لکهنو و کانپور - دو شهر نزدیک به هم - تأسیس چاپخانه بزرگی به دست منشی ناول کشور^۲ در هر یک از آن دو شهر بود که به نام خود او شهرت یافتند. چاپخانه ناول کشور به سال ۱۸۵۸ م (۱۲۷۵ ق) نخست در لکهنو برپا شد و هنگامی که منشی ناول کشور در ۱۸۹۵ م (۱۳۱۳ ق) درگذشت پانصد کتاب که حدود نیمی از آنها به زبان پارسی است در چاپخانه‌های او چاپ شده بود.

اهمیت قدیم کلکته در این دوره هم بر جا بود. زیرا علاوه بر چاپخانه‌های خصوصی، مؤسسه آسیایی بنگال نیز کتابهای ارزنده‌ای به زبان فارسی چاپ می‌کرد. در بمبئی، کار چاپ فارسی بیشتر به دست ایرانیان یا با کارفرمایی آنان صورت می‌گرفت. کتابهای فارسی چاپ این بندر، اکثر راهی ایران می‌شد.

۲. تاریخچه روزنامه‌های فارسی این دوره

عنوانهای برجامانده از دوره پیشین

دو عنوان از دوره گذشته - موضوع بررسی ما در فصل سوم - بر جا بود: جریده عالمیه سرکار عالی ارگان رسمی حکومت نظام حیدرآباد و مفرح القلوب و مطلع خورشید که در بندر کراچی به چاپ می‌رسید.

جریده عالمیه سرکار عالی از سال ۱۸۸۵ م (۱۳۰۳ ق) به یکباره اردوزبان شد و سه سال بعد روزنامه فارسی زبان سیدالخبار انتشار یافت تا جای خالی آن را پر کند. اما روزنامه هفتگی دوزبانه مفرح القلوب و مطلع خورشید که از سال ۱۸۵۵ م آغاز به انتشار کرده بود در نوع خود روزنامه‌ای موفق بود. در سالهای آخر انتشار این روزنامه، بخش اردوی آن افزایش یافت، لیکن همچنان میزان مطالب فارسی می‌چرید. روزنامه به‌ظاهر در ۱۹۰۶ (۱۳۲۴ ق) از انتشار بازماند. این روزنامه خبری بود و در ایران خوانندگانی داشت. روزنامه رسمی ایران چاپ تهران در سالهای ۱۲۸۸-۹۰ ق (۷۳-۱۸۷۱ م) عمده خبرهای مربوط به شبه قاره هند و حتی برخی از دیگر خبرها را از این روزنامه می‌گرفت و اکثر به منبع خبر نیز اشاره می‌کرد. گفته می‌شود که سید جمال‌الدین افغانی با این روزنامه که گردانندگان آن ایرانی تبار بودند همکاری داشته است.^۳

روزنامه‌های جدید

در این دوره ۹ تا ۱۲ روزنامه و مجله فارسی زبان یا دو زبانه و سه زبانه - که فارسی یکی از آنها بوده - در شبه قاره هند آغاز به انتشار کرده است. این عنوانها به ترتیب تاریخ انتشار عبارت‌اند از:

انجمن پشاور. نخستین آنها روزنامه‌ای است هفتگی به نام انجمن پشاور که به زبان فارسی در ۱۸۸۰ م (۱۲۹۷ ق/اواخر ۱۲۵۸ یا اوایل ۱۲۵۹ خ) در شهر پشاور که اکنون در خاک پاکستان است، به چاپ رسیده و سومین روزنامه چاپ آن شهر و سراسر مناطق پشتونشین، پس از مرتضائی و فارسی اخبار است، که از آن دو در فصل سوم یاد شد. انجمن پشاور را یک

۱. گزارش پژوهش من درباره تاریخ چاپ فارسی جداگانه انتشار خواهد یافت.

۲. منابع انگلیسی این نام را به صورت Newal Kishor ضبط کرده‌اند.

۳. محمد محیط طباطبائی، «اثر سید جمال‌الدین اسدآبادی در موضوع استقلال پاکستان»، محیط، دوره ۲، شماره اول (شهریور ۱۳۲۶)، ص ۶؛ صدر واثقی، سید جمال‌الدین حسینی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی، تهران، پیام، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۹۵.

درباره این نشریه نگاه کنید به: تربیت و براون، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ص ۹۵ (ردیف ۳۳۲) به ترجمه رضا صالح‌زاده.

می ساخت.^{۱۴}

درفش کاویانی. روزنامه هفتگی دیگری نیز به نام درفش کاویانی در همان سال ۱۸۸۴ م در لاهور انتشار یافت. مدیریت این روزنامه را یکی از استادان انگلیسی دانشگاه لاهور موسوم به لایتنر^{۱۵} و سردبیرش را دانشجویی از همان دانشگاه به نام مولوی عبدالحکیم برعهده داشته‌اند. مطالب درفش کاویانی تربیتی و ادبی و خبرهای عمومی بوده است.^{۱۶} جز این اطلاع

1. T. P. Hughes

2. N. Gerald Barrier, *The Punjab Press: 1880-1905*, [Research Series on the Punjab No.2], Columbia, University of Missouri, 1970, p. 23.

۳. مسکین علی حجازی، «صحافت»، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، نوین جلد، اردو ادب (چهارم)، لاهور، پنجاب یونیورسیتی، ۱۹۷۲، ص ۵۳۹؛ خورشید، همان کتاب، ص ۱۵۶؛ ایم. ایس. ناز، همان کتاب، ص ۲۳۸.

۴. محمود وعابدی، همان کتاب، ص ۶۲۱.

۵. ملک احمدنواز، «اردو اخبارات و رسائل»، ماهنامه کتاب، لاهور، اکتبر ۱۹۶۶، ص ۷۶.

6. Ursula Sims - Williams, *Union Catalogue of Persian Serials and Newspapers in British Libraries*, London, Ithaca Press, 1985, p. 154;

در این فهرست محل نگهداری دوره‌ای از گلدسته سخن کتابخانه بریتانیا (لندن) آمده است اما در مراجعه مستقیم نشانی از آن نیافتم.

۷. نام انگلیسی نشریه: *Persian Teacher*

۸. و نه ربیع‌الاول آنچنانکه حسن تقی‌زاده به نادرست نوشته است («روزنامه‌نگاری در ایران در قرن سیزدهم»، کاوه (برلین)، ش ۶، ص ۲، ص ۱۴).

۹. براون و تربیت، همان کتاب، ردیف ۳۱۰.

10. G. M. Munshi & Sons

11. Urdu Instructor

۱۲. درباره این مجله نگاه کنید به: صدر هاشمی، همان کتاب، ج ۴، ردیف ۹۹۳؛ شفا، همان کتاب، ص ۷۳۳؛ مولانا، همان کتاب، ص ۱۱۴؛ محمود وعابدی، همان کتاب، ص ۶۲۳.

به سبب ابهامی که در ترجمه فارسی کتاب براون پیش آمده است، منابع ایرانی میرزا محمد جعفر و میرزا محمد صادق خراسانی را مدیران مدرس فارسی قلمداد کرده‌اند. حال آنکه آن دو، مدیران روزنامه مفرح‌القلوب و مطلع خورشید کراچی بوده‌اند. حمید مولانا در همان کتاب، مدرس فارسی را جزو روزنامه‌های «ملی» که در خارج چاپ می‌شده‌اند آورده (ص ۱۱۴)، ولی پیداست که این نشریه روزنامه نبوده و صفت «ملی» نیز به علت تعلقش به هندیان و نوع مطالب آن بی‌معناست.

۱۳. دوره‌ای از این روزنامه در کتابخانه موزه رضاعی‌سی تهران موجود است.

۱۴. محمود وعابدی، همان کتاب، ص ۶۲۲ - ۶۲۱.

15. Dr. G. W. Leitner

۱۶. محمود وعابدی، همان کتاب، ص ۶۲۱ و:

Barrier, *The Punjab Press 1800-1905*, p. 40.

مبلغ مسیحی انگلیسی به نام هیوگز^۱ اداره می‌کرد و سردبیری آن را قاضی تیلان [طلاخان؟] برعهده داشت. اطلاع دیگری درباره انجمن پشاور در دست نیست و نمی‌دانیم چاپ آن تاکی ادامه داشته است. تنها می‌دانیم که چاپ این روزنامه در شریفی‌پرس انجام می‌گرفت و نوع چاپش خوب بود. روزنامه برای مقامهای هندی و افغان ارسال می‌شده است.^۲

شفق. در همان سال ۱۸۸۰ م در حیدرآباد دکن روزنامه‌ای به نام شفق به زبان فارسی منتشر شده که هفتگی بوده و شخصی به نام سیدحسین رضوی مدیریت آن را برعهده داشته است. منابعی که از این روزنامه یاد کرده‌اند اطلاعی بیش از این دربرندارند.^۳

مفید عام. سال بعد (۱۸۸۱ م) ماهنامه‌ای به نام مفید عام در لاهور انتشار یافت که آگاهیهای ما درباره آن نیز مختصر است. این ماهنامه سه زبانه (فارسی - اردو - انگلیسی) بود و منشی گلاب سنگسره مدیریتش را برعهده داشت.^۴ مفید عام نخستین روزنامه فارسی لاهور است.

گلدسته سخن. گفته می‌شود که به سال ۱۸۸۲ م یا ۱۸۸۳ م^۵ مجله ماهانه‌ای به نام گلدسته سخن در شهر آگره به زبان فارسی یا به دو زبان اردو و فارسی انتشار یافته است. جز این اطلاعی درباره این مجله در دست نیست.

مدرس فارسی. در آغاز سال ۱۸۸۳ م به نشریه‌هایی که از پیش در هند به زبان پارسی چاپ می‌شد، مجله فرهنگی مدرس فارسی^۶ افزوده شد. این نشریه ویژه آموزش زبان فارسی از ۲۱ صفر ۱۳۰۰ ق^۷ (اول ژانویه ۱۸۸۳/یازدهم دیماه ۱۲۶۱) به دو زبان فارسی و انگلیسی در بمبئی آغاز به نشر کرد و انتشارش دست‌کم تا ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۰۳ ادامه داشت. براون و تربیت، خان بهادر منشی و پسرش را ناشران این مجله می‌دانند.^۸ این نام در مدرس فارسی بدون اشاره به وظیفه «جی.ام. منشی و پسران»^۹ و ناشرش «اردو اینستراکتر»^{۱۰} ذکر شده است.^{۱۱}

فارسی اخبار. از یکم آوریل ۱۸۸۴ (۴ جمادی‌الثانی ۱۳۰۱/۱۳ فروردین ۱۲۶۳) انتشار روزنامه‌ای هفتگی در لاهور آغاز شد که فارسی اخبار نام داشت.^{۱۲} آگاهی ما درباره این روزنامه محدود به آن است که خبرهای خود را از روزنامه‌های انگلیسی‌زبان می‌گرفت و حاوی مطالب ادبی و علمی نیز بود. فارسی اخبار را شمس‌الدین شائق منتشر

دیگری از آن در دست نیست.

نغمه هند. انتشار روزنامه هفتگی نغمه هند از اوت ۱۸۸۷ (ذیقعه یا ذیحجه ۱۳۰۴ / مرداد یا شهریور ۱۲۶۶) در لاهور آغاز شده و آگاهیهای ما درباره آن بسیار محدود است: ناشر نغمه هند محمد یوسفعلی خان فرزند نجفعلی خان پیشخدمت نواب نوازش علی خان بود. بخشهای فارسی و اردوی این روزنامه سه زبانه (انگلیسی - فارسی - اردو) را خود محمدیوسفعلی خان می‌نوشت و در این کار مولوی وحیدالدین پانی‌پات با او همکاری داشت. نغمه هند روزنامه‌ای سیاسی، اجتماعی و اخلاقی بوده است.^۱

سیدالاکخبار. از چهارم ربیع‌الثانی ۱۳۰۶ (۸ دسامبر ۱۸۸۸/ ۱۷ آذر ۱۲۶۷) روزنامه هفتگی مهمی به زبان فارسی در حیدرآباد دکن انتشار یافت که درواقع ارگان فارسی دستگاه نظام حیدرآباد بود. این روزنامه خبری سیدالاکخبار^۲ نام داشت و سه سال پس از آنکه جریده عالمیه سرکار عالی بخش فارسی خود را تعطیل کرد انتشار یافت. آخرین شماره موجود سیدالاکخبار شماره سی و چهار سال دوم آن به تاریخ ۲۱ رمضان ۱۳۰۷ (۱۱ مه ۱۸۹۰) است.^۳

مدیر و سردبیر این روزنامه شخصی بود به نام سید آقا شیرازی که اطلاعی درباره او در دست نیست. به سبب انتشار روزنامه در حیدرآباد و مدح و ثنای فراوان روزنامه در حق محبوب علی نظام وقت دکن، وابستگی روزنامه به دستگاه نظامی قطعی به نظر می‌رسد. برخی از منابع یادآور شده‌اند که در اواخر انتشار سیدالاکخبار شخصی به نام سیدمحمدعلی شوشتری تصدی آن را برعهده داشته است.^۴ برخی از منابع نیز نوشته‌اند که سیدجمال‌الدین افغانی با این روزنامه در ارتباط بود و مقاله‌هایی از او در آن به چاپ می‌رسید.^۵

کوکب ناصری. دو سال پس از تعطیل سیدالاکخبار حیدرآباد، ایرانی تبار دیگری در شهر بمبئی کوکب ناصری را انتشار داد. انتشار این روزنامه هفتگی از ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۰۹ (۲۵ دسامبر ۱۸۹۱/ ۱۴ دیماه ۱۲۷۰) آغاز شد. این روزنامه در سراسر دوره زندگی یک‌ساله خود تنها یک رقیب فارسی‌زبان در هند داشت و آن مفرح‌القلوب و مطلع خورشید چاپ کراچی بود. کوکب ناصری تا اواسط ۱۳۱۰ ق (اوایل ۱۸۹۳ م) به چاپ می‌رسید.

صاحبان امتیاز کوکب ناصری آقامیرزا مصطفی

شیخ‌الاسلام بهبهانی و شخصی به‌ظاهر انگلیسی به‌نام «دکتر سیلواست» بودند که درباره آنان اطلاعی در دست نیست.^۶ مدیریت و سردبیری روزنامه برعهده میرزا مصطفی بود و با توجه به اشاره‌ای که در صفحه پسین روزنامه می‌شد، گویا وی کنیه «کمال‌الدین» را نیز بر نام خود می‌افزوده است.

نام این روزنامه چاشنی از نام پادشاه وقت ایران ناصرالدین‌شاه قاجار دارد و تصور می‌کنم ناشران کوکب ناصری می‌خواسته‌اند قرینه‌ای در برابر اختر چاپ اسلامبول بنهند که نه تنها شامل نام «کوکب» در برابر «اختر» باشد، بل، در محتوا نیز با روشنگریها و انتقادهای گاه و بیگاه روزنامه فارسی‌زبان عثمانی به رویارویی برخیزد. در بررسی مطالب روزنامه‌های این فصل با تفصیل بیشتری به این موضوع خواهیم پرداخت.^۷

حبل‌المتین. در دهم جمادی‌الثانی ۱۳۱۱ (۱۹ دسامبر ۱۸۹۳/ ۲۷ آذر ۱۲۷۲) انتشار روزنامه‌ای فارسی‌زبان در کلکته آغاز شد که صفحه‌های آن در درازای سی و هفت سال

1. Barrier, *The Punjab Press 1800-1905*, p. 95.

۲. روزنامه دیگری به همین نام در ۱۸۳۷ در دلی انتشار یافته است. آن روزنامه اردو‌زبان بود ولی به ادب پارسی توجه بسیار نشان می‌داد.

۳. موجود در کتابخانه دانشگاه کمبریج (بریتانیا). بنابراین اشاره‌های دیگران در مورد تاریخ توقف این روزنامه (از جمله: تربیت - براون ردیف ۲۱۴) نادرست است.

۴. خورشید، همان کتاب، ص ۱۵۶؛ ایم. ايس. ناز. همان کتاب، ص ۲۳۸.

۵. صدر واثقی، همان کتاب، ص ۹۵؛ محیط طباطبایی، سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق‌زمین، ص ۱۱۲.

درباره این روزنامه نگاه کنید به: رضوانی، «سیری در نخستین روزنامه‌های ایران»، ص ۶۸-۶۶؛ حسن امداد، شیراز در گذشته و حال، شیراز، اتحادیه مطبوعاتی فارس، ۱۳۳۹، ص ۸۲-۸۱؛ محمود نفیسی، همان مقاله، ص ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳؛ هاشمی، همان کتاب، ردیف ۶۷۳؛ تقی‌زاده، روزنامه‌نگاری در ایران قرن سیزدهم، ص ۱۶؛ شفا، همان کتاب، ص ۷۳۲.

دوره‌هایی از سیدالاکخبار در مجموعه موزه رضاشاه‌ای (تهران)، بریتیش لایبرری (لندن) و کتابخانه دانشگاه کمبریج (بریتانیا) موجود است. ۶. براون (ردیف ۲۸۹) هنگام بحث از این روزنامه نام شریک انگلیسی را به جای Silvast به صورت Silvester نوشته و درباره این نام دچار تردید بوده است. زیرا، نام مزبور نام شناخته‌شده‌ای برای ایرانیان یا انگلیسیان نیست.

۷. درباره این روزنامه همچنین نگاه کنید به: صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۳۹؛ رضوانی، «سیری در نخستین روزنامه‌های ایران»، ص ۱۷-۳۱۶؛ شفا، همان کتاب، ص ۷۳۳؛ محمود نفیسی؛ همان منبع، ص ۲۲۰-۲۱۹.

سیدجمال‌الدین کاشانی (مؤیدالاسلام) به نیکی شناخته می‌بود. وی راستی را، از سودجویان بوده و به هر کجا که سودی برای خود می‌داشته کوشش به نیکی توده و کشور را فراموش می‌کرده. ما در روزنامه‌اش چاپلوسیهای فراوان می‌یابیم.^۳ خان ملک ساسانی نیز او را نکوهیده است.^۴ من با این داوری تند همراه نیستم و از آنجا که این مسئله به‌خصوص به دوره نهضت مشروطه ارتباط می‌یابد آن را به جلد دوم تاریخ حاضر وامی‌گذارم.^۵

روزنامه‌هایی که انتشار یا فارسی‌بودنشان محل تردید است

آزاد. محمدعلی تربیت در روزنامه سیدالاکبار چاپ حیدرآباد دکن مقاله‌هایی در پاسخ برخی از مطالب روزنامه آزاد دیده و از این رو آن را جزو روزنامه‌های فارسی ذکر کرده است. بنا به اشاره او و براون^۶ این روزنامه به سال ۱۸۸۵ م (۱۳۰۲-۳ ق) در دهلی چاپ می‌شده است. منابع بعدی از این منبع تقلید کرده آزاد را روزنامه‌ای فارسی قلمداد کرده‌اند^۷، حال آنکه آزاد چاپ دهلی روزنامه اردوزبان معروفی است و منابع روزنامه‌نگاری شبه‌قاره به تفصیل از آن سخن گفته‌اند. این روزنامه، مانند اکثریتی از روزنامه‌های اردوی آن عصر گاهی مطالب فارسی نیز در زمینه‌های ادبی داشته است.

علیگر. صدرهاشمی می‌نویسد «ظاهراً روزنامه‌ای به نام علیگر به زبان فارسی در کلکته هندوستان منتشر شده است».^۸ به نظر می‌آید که محقق یادشده به گفته شفاهی و بی‌پایه کسی اعتماد کرده و علیگر را در کتاب خود آورده است. زیرا، نه تنها هیچ یک از دیگر منابع هندی و اروپایی و ایرانی انتشار

روایتگر و گاه محرک رویدادهای مهم سیاسی ایران و سرزمینهای پیرامون آن بود: روزنامه حبل‌المتین^۱ از سه سال پیش از قتل ناصرالدین شاه انتشار یافت و از این رو سه سال نخستین انتشارش مورد توجه ما در این بخش از تاریخ روزنامه‌نگاری است. این سه سال، درخشانترین دوره انتشار حبل‌المتین نیست. زیرا نقش تاریخی خود را بعدها به‌خصوص در حول و حوش نهضت مشروطیت ایفا کرده است.

این روزنامه هنگام آغاز انتشار تنها یک رقیب در سراسر هند داشت و آن مفرح‌القلوب و مطلع خورشید کراچی بود. در این سالها حبل‌المتین یکی از ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶ نشریه مرتب چاپ کلکته و یکی از ۶۰ تا ۷۰ روزنامه و مجله‌ای بود که در قلمرو هند بریتانیا چاپ می‌شد.

مدیر و پایه‌گذار حبل‌المتین سید جلال‌الدین حسینی کاشانی متخلص به ادیب بود که بعدها لقب «مؤیدالاسلام» گرفت و به همان لقب نامبردار شد (کاشان ۱۲۸۰ ق/ ۱۲۴۲ خ، کلکته ۱۳۰۹ خ). وی در خانواده‌ای شریعتمدار و بازرگان زاده شد و در زادگاهش کاشان به دانش‌اندوزی پرداخت و چندی بعد برای تکمیل آموخته‌هایش به اصفهان و از آنجا به سامره در عراق کنونی رفت و به سال ۱۳۰۵ ق عازم بندرعباس شد. این سفر مصادف با سفر سیدجمال‌الدین افغانی متفکر اسلامی و اصلاح‌طلب معروف بدان سامان بود و دیدار آن دو در تحول فکری مؤیدالاسلام مؤثر افتاد. برخی معتقدند که فکر ایجاد روزنامه را سیدجمال‌الدین افغانی در مؤیدالاسلام پدید آورده است.^۲ مؤیدالاسلام پس از اقامتی هجده‌ماهه در سلطان‌نشین عمان به سبب بیماری به بمبئی رفت و این سفر آغاز اقامت دائمی او در هند شد. وی محیط هند را برای بازرگانی مناسب دید و به همین منظور به کلکته رفت و به سال ۱۳۱۶ ق مظفرالدین‌شاه قاجار او را ملقب به مؤیدالاسلام کرد. مؤیدالاسلام در ده‌ساله پایان عمر بینایی خود را از دست داد و سرانجام در ۲۴ آذر ۱۳۰۹ در کلکته درگذشت و با مرگ او روزنامه نیز تعطیل شد. لازم به یادآوری است که در سرلوحه سالهای نخست حبل‌المتین مؤیدالاسلام خود را «طهرانی» معرفی می‌کرد، اما بعدها این انتساب را حذف کرد و به جایش چیزی ننهاد. ولی چنان که پیشتر نوشتیم وی کاشانی بوده است. اکثر منابع ما روزنامه حبل‌المتین و مدیر آن را ستوده‌اند، کسروی تاریخ‌نگار معروف می‌نویسد: «... نویسنده آن

۱. این نام از آیه قرآنی «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۳) گرفته شده است.

۲. محیط طباطبائی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۵۴. این گفته مستند نیست. این داستان را صدرهاشمی نیز آورده است (ردیف ۴۶۷).

۳. کسروی، همان کتاب، ص ۴۳-۴۲.

۴. خان‌ملک ساسانی، یادبودهای سفارت استانبول، ص ۲۰۷.

۵. منابع مربوط به حبل‌المتین بسیار زیاد است. به اهم آنها هنگام بحث از این روزنامه در جلد دوم تاریخ روزنامه‌نگاری اشاره خواهد شد.

۶. براون و تربیت، همان کتاب، ردیف ۴ و همچنین ردیف ۲۱۴ ذیل سیدالاکبار.

۷. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۸؛ محمود وعابدی، همان کتاب، ص ۶۲۲.

۸. صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۸۲۷.

روزنامه‌ای را به این نام متذکر نشده‌اند، بسیار بعید است که روزنامه‌ای به عنوان شهر «علیگر» در شهر «کلکته» به چاپ رسیده باشد.

جمع‌بندی

از ۱۸۷۶ م (۱۲۹۳ ق) که انتشار روزنامه جام جهان‌نما متوقف شد تا ۱۸۹۶ م (۱۳۱۳ ق) که پایان دوره مورد بررسی ما در این فصل و در این کتاب است، دست‌کم یازده روزنامه و مجله فارسی‌زبان - و دو یا چند زبانه - تازه در شبه قاره هند منتشر شده است. به این شمار، باید دو نشریه‌ای را که از پیش نشر می‌یافت افزود.

چهار عنوان از عنوانهای سیزده‌گانه در لاهور و چهار عنوان دیگر در حیدرآباد دکن به چاپ رسیده و شهرهای پیشاور، کلکته، آگره، بمبئی و کراچی هر یک دارای یک روزنامه بوده‌اند. همچنان که در مورد چاپخانه‌ها اشاره کردم، در مورد روزنامه‌ها نیز باید گفت که شهرهای مسلمان‌نشین و یا دارای اقلیت قابل توجه فارسی زبان سردمدار انتشار روزنامه فارسی زبان بودند و لاهور و کراچی و پیشاور که امروزه هر سه در پاکستان قرار دارند، با سرزمینهای فارسی‌زبان نزدیکی جغرافیایی داشتند.

هفت نشریه سراسر فارسی بود. سه نشریه به فارسی و اردو، دو نشریه به سه زبان فارسی - اردو - انگلیسی و یک نشریه به دو زبان فارسی - انگلیسی انتشار می‌یافت.

با آنکه آغاز و پایان کار اکثر عنوانهای مورد بحث را نمی‌دانیم، در مجموع سال ۱۸۸۵ م (۱۳۰۳-۱۳۰۲ ق) را که در آن سال دست‌کم پنج نشریه فارسی منتشر می‌شده سال پربرکتی برای روزنامه‌نگاری می‌شماریم. در سالهای ۱۸۸۸ و ۱۸۹۳ م تنها یک روزنامه فارسی منتشر می‌شد ولی در آخرین روزهای سال نخست (۸ دسامبر) با انتشار سیدالآخبار و در آخرین روزهای سال دوم (از ۱۹ دسامبر) با انتشار حبل‌المتین هند دارای دو روزنامه فارسی شد. در کل، اکثر روزنامه‌ها عمر کوتاهی داشتند؛ بیشتر سالها حداقل دو روزنامه فارسی به چاپ می‌رسید و همواره مفرح‌القلوب و مطلع‌خورشید چاپ کراچی یکی از آنها بود. تنها این روزنامه و حبل‌المتین پس از دوره مورد نظر ما در این فصل، به انتشار خود ادامه دادند. می‌دانیم که پنج تن از مدیزان روزنامه‌ها ایرانی تبار بوده‌اند

و چهار تن از مدیران یا دست‌اندرکاران آیینی جز اسلام داشتند. مدیر مفید عام سیک بود. مدیران اصلی درفش کاویانی و انجمن پیشاور مسیحی انگلیسی بودند، اما سردبیری را از مسلمانان می‌خواستند. یکی از دو صاحب امتیاز کوکب ناصری نیز به ظاهر انگلیسی بوده است. بقیه مسلمان بودند و با توجه به نامهایشان، اکثر، مذهب تشیع داشتند.

ویژگی این دوره از تاریخ روزنامه‌نگاری فارسی هند در دو چیز است: یکی آنکه مقامهای انگلیسی هند به زبان فارسی و انتشار روزنامه به این زبان بی‌علاقه بودند. زبان فارسی از اریکه قدرت به زیر افتاده بود و انتشار وسیع کتاب و روزنامه به زبان انگلیسی و زبانهای محلی روز به روز دایره پارسی‌دانی و پارسی‌نویسی را کوچکتر می‌کرد و دیگر واقعه جدیدی که رخ دادن جنبه‌های منفی را که از آن یاد کردیم کمتر ساخت یعنی ورود فارسی‌زبانان به عرصه روزنامه‌نگاری هند: به دلیل وجود بقایای علاقه به زبان فارسی در هندیان، حضور اقلیتی از فارسی‌زبانان ایران و افغانستان و آسیای مرکزی در آن سرزمین، عمومیت آزادی بیان و امکانهایی فنی که در هند وجود داشت و در کشورهای فارسی‌زبان از آن محروم بودند، عناصر ایرانی یکه‌تاز میدان فارسی در هند شدند و با انتشار روزنامه‌هایی به زبان خود توانستند تشنگان خبرها و مطالب ممیزی نشده و رنگ سانسور ندیده را در ایران و افغانستان و امارات نشین بخارا و قفقاز و میان فارسی‌دانان عثمانی، به خود جلب کنند و رونق کار این روزنامه‌ها را در بیرون از مرزهای هند بریتانیا موجب شوند.

روزنامه‌نگاری اردو نیز در این دوره در حال پیشرفت و گسترش بود و مانند گذشته هیچ روزنامه و مجله اردو یافت نمی‌شد که به زبان و ادب پارسی بی‌اعتنا باشد و شعر یا متن کهن و حتی مقاله‌ای به این زبان چاپ نکنند. مهمترین آنها روزنامه معلم شفیق است که انتشار آن به سال ۱۳۰۲ ق (۱۸۸۴ م) در حیدرآباد دکن آغاز شد و مقاله‌های فارسی سیدجمال‌الدین افغانی را دربرداشت. در میان مقاله‌های اردوی این روزنامه‌ها نیز مثلاً، شعرها و نقل قولهای فراوانی به زبان فارسی دیده می‌شود و این مسئله نشان می‌دهد که در آن دوره نه تنها هنوز فارسی پاسداران قدرتمندی در جامعه هند به‌ویژه در میان مسلمانان آن سرزمین پنهان داشت، بل، گروه بسیار مهمی از باسوادان فارسی را در مرز بستندگی می‌دانستند.

۳. ویژگیهای فنی و اداری

ارائه

چاپ. در دوره مورد نظر ما هنوز هم چاپ سنگی معمولترین روش در تکثیر روزنامه‌ها و مجله‌های فارسی هند بود. حتی حبل‌المتین در سه سال نخست که مورد بحث ماست به شیوه سنگی چاپ می‌شد و همان گونه که در جلد دوم خواهیم دید، تا سال هفتم نیز نوع چاپ سنگی بود.

قطع. قطع روزنامه‌های این دوره بسیار متفاوت بود. زیرا معیاری برای تهیه سنگ و اندازه چرخ چاپ سنگی وجود نداشت. روزنامه‌های اردو و گجراتی و مانند آن نیز که با چاپ سنگی منتشر می‌شدند قطعه‌های متنوعی داشتند. قطع نشریه‌های فارسی بدین گونه بود: مدرس فارسی ۲۵×۱۳، مفرح‌القلوب و مطلع خورشید ۳۰×۲۰، حبل‌المتین ۲۵×۱۷، سیدالاکبار ۴۰×۳۳، کوکب ناصری ابتدا در ۵۰×۳۴ و پس از آن به ترتیب در ۴۶×۳۱ و ۴۴×۲۸ سانتیمتر به چاپ رسیده و بزرگترین قطع را داشته است.

صفحه. شمار صفحه‌ها نیز بسیار متنوع بود. با این حال می‌توان میانگین شمار صفحه‌های روزنامه‌های خبری را ۸ دانست: فارسی اخبار در ۴، مفرح‌القلوب و مطلع خورشید در ۸ تا ۱۶، کوکب ناصری در ۸، سیدالاکبار در ۸ تا ۱۲ و حبل‌المتین در ۱۲ صفحه منتشر می‌شدند. شمار صفحه‌های مجله مدرس فارسی ۱۶ بود.

ستون. مفرح‌القلوب در دو و گاهی یک ستون، سیدالاکبار و حبل‌المتین در دو ستون، کوکب ناصری در سه ستون و مدرس فارسی در یک ستون منتشر می‌شد. این ناهمبندی در وهله نخست به سبب تنوع قطعه‌ها بود.

خط و عنوان. روزنامه‌ها، اکثر، به خط نستعلیق نوشته می‌شد. زیباترین خط‌ها به سیدالاکبار و کوکب ناصری تعلق داشت و خط دیگر روزنامه‌ها چنگی به دل نمی‌زد. در این دوره عنوان (تیتر) مطالب را اغلب بالای مطلب مربوط به آن می‌گذاشتند و درشت‌تر از متن می‌نوشتند.

سرلوحه. سرلوحه‌های این دوره بسیار مفصل‌تر از پیش شد و به‌ویژه شعارهای همیشگی را بر آن افزودند و به تزیین و نقش و نگار هم توجه کردند.

کوکب ناصری سرلوحه بزرگی دارد که نیمی از صفحه را دربرمی‌گیرد و به شکل ستاره پنج‌پری است که پرتوافشانی

می‌کند و بر فرازش تاج کیانی و نام روزنامه به خط لاتین^۱ به چشم می‌خورد. در زیر ستاره، نام روزنامه به فارسی و در دو طرف ویژگیهای کوکب ناصری، تاریخ و بها دیده می‌شود. در زیر سرلوحه شعار طولانی روزنامه می‌آمد.

سرلوحه سیدالاکبار در نوع خود بی‌نظیر و عبارت از علامت شیروخورشید و تاج است و از این رو آن را باید پس از احسن‌الاکبار و تحفه‌الاکبار دومین روزنامه‌ای دانست که بدون وابستگی به دولت ایران این نشان ملی را در سرلوحه خود به کار برده است. در بالای شیروخورشید، نام روزنامه به انگلیسی^۲ نوشته شده و در زیر آن مصراع «جید اخبار عالم سیدالاکبار شد» به صورتی نقش بسته که «سیدالاکبار» درشت‌تر از بقیه مصراع باشد و به چشم بخورد. در دو طرف نشان یادشده ویژگیهای روزنامه با خط‌هایی از آن جدا شده‌اند و در زیر این مجموعه، همواره قطعه‌ای دوبیتی به تازی و یک مثنوی^۳ بیتی به پارسی در ستایش محبوب علی نظام دکن و وصف سیدالاکبار به چاپ می‌رسید و در زیر این سرلوحه مفصل که نیمی از صفحه نخست را دربرمی‌گرفت شعار روزنامه می‌آمد.

در دوره مورد بحث ما - و تا سال پنجم انتشار آن - سرلوحه حبل‌المتین عبارت بود از نام روزنامه که به صورت دایره و بسیار ناخوانا نوشته می‌شد و در دو طرف این نام ویژگیهای روزنامه به چاپ می‌رسید. در زیر سرلوحه و پیش از شعار، جمله «مراسلات و کارهای متعلقه اداره با دبیر و مدیر جلال‌الدین‌الحسینی‌الطهرانی المتخلص به ادیب» می‌آمد.

سرلوحه مفرح‌القلوب و مطلع خورشید در دوران طولانی انتشار این روزنامه تغییری نیافت. از سرلوحه جریده عالمیه سرکار عالی به سبب دسترسی نداشتن به نسخه‌های آن بی‌خبریم. سرلوحه مدرس فارسی بسیار ساده و شامل نام آن بود که بیتی را در توحید در پی داشت.

تصویر. هیچ کدام از این روزنامه‌ها تصویر نداشتند. برخی از آگهیهای مدرس فارسی تصویر کلیشه شده کالای مورد نظر را دربر داشت، ولی این منحصر به آگهیهای انگلیسی بود.

1. The Kawkabe Nasseri

2. The Sayyid-ul-Akhbar

بهای روزنامه‌ها

بهای تک‌شمارهٔ مدرسه فارسی و کوکب ناصری در این نشریه‌ها دیده نمی‌شود. اما بهای اشتراک اولی چهار روپیه و بهای اشتراک دومی در بمبئی ۱۵ قران، در دیگر مناطق هندوستان، خلیج فارس و عربستان ۲۰ قران و در ایران و ترکیه و اروپا ۲۵ قران ایران بود.

حبل‌المتین بابت یک نسخه از روزنامه در ایران یک قران، در هند چهار آنه و در دیگر کشورها یک فرانک مطالبه می‌کرد و اشتراک یکساله‌اش از سال نخست تا سال هشتم انتشار، در هند و برمه ده روپیه، در ایران و افغانستان سی و پنج قران، در عثمانی پنج مجیدی، در اروپا و چین بیست و پنج فرانک فرانسه و در روس و ترکستان ده منات (روبل) بود. روزنامه اعلام می‌داشت که بهای روزنامه برای «عموم امرا و نواین و راجگان و والیان ملک و وزرا مستثنا و وابسته به همت خودشان است». سیدالاکبار اشتراکش را به سه ماهه و ششماهه و سالانه تقسیم کرده بود و از هر یک از گروه‌های اجتماعی قیمتی برای هر یک از این سه نوع اشتراک مطالبه می‌کرد. این گروه‌ها عبارت بودند از «والیان ممالک»، «امرای عالی‌شان»، «عهده‌داران ذی‌شان»، «عام مشتریان» و «طلاب مدارس». بهای اشتراک برای نخستین گروه بیشتر و برای آخرین کمتر از همه بود. از «عام مشتریان» برای یک سال بیست روپیه می‌خواستند و این شامل هزینه‌های پستی هم می‌شد. بهای تک‌فروشی در روزنامه نمی‌آمد. مفرح‌القلوب و مطلع خورشید همچنان برای چهار شماره در ماه چهار روپیه و برای یک سال اشتراک چهل روپیه می‌خواست و از همه گرانتر بود.

ارزان بودن مدرسه فارسی تعجبی ندارد. زیرا مجله‌ای ماهانه بود و آگهیهای تجاری - به‌ویژه آگهیهای انگلیسی - بسیار داشت. از آن که بگذریم، بهای حبل‌المتین کمتر از همه بود. حال آنکه روزنامه در سالهای آخر دورهٔ مورد بحث انتشار یافت و در این سالها هنوز سرمایه‌داران آزاداندیش اینزان و قفقاز یاریهای مالی خود را به این روزنامه آغاز نکرده بودند. وانگهی، باید در نظر داشت که سیدالاکبار به گونه‌ای وابسته به دستگاه ثروتمند نظام حیدرآباد بود و کوکب ناصری که از منافع هیئت حاکمه ایران و مصالح بریتانیا دفاع می‌کرد، ناگزیر می‌باید - اگرچه من سندی نیافته‌ام - از حمایت مالی کارگزاران انگلیس و ایران برخوردار شده باشد.

توزیع

مدرس فارسی و مفید عام و گلدسته سخن ماهانه انتشار می‌یافتند. فاصلهٔ انتشار فارسی‌اخبار را نمی‌دانیم ولی به دلیل خبری بودن به گمان قوی مانند روزنامه‌های دیگر هفتگی بوده است. حبل‌المتین روزهای دوشنبه به چاپ می‌رسید و سه‌شنبه‌ها توزیع می‌شد. روز انتشار مفرح‌القلوب و مطلع خورشید و سیدالاکبار شنبه بود و کوکب ناصری جمعه انتشار می‌یافت.

مانند همهٔ روزنامه‌های این دورهٔ هند، توزیع روزنامه‌های فارسی نیز به صورت اشتراک پستی صورت می‌گرفت و به‌ظاهر، مانند آنها در دهه‌های روزنامه‌فروشی و کتابفروشی تکفروشی می‌شد.

از میزان انتشار این روزنامه‌ها ناآگاهیم. تیراژ حبل‌المتین، از روی قرائن می‌باید حدود پانصد عدد بوده باشد.^۱ روزنامه‌های خبری مفرح‌القلوب و مطلع خورشید، سیدالاکبار و کوکب ناصری و حبل‌المتین به ایران و افغانستان و شاید جاهای دیگر نیز ارسال می‌شد و دلیل آن وجود دوره‌ها و نسخه‌هایی از این روزنامه‌ها در کتابخانه‌های کشورهای یادشده و تعیین بهای روزنامه برای آن کشورهاست.

سیدالاکبار در یکی از شماره‌های خود شرحی دربارهٔ شهر تبریز آورده و ضمن اشاره به میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی (دولتمرد نامدار آن روزگار) او را ستوده و از اینکه وی وجه اشتراک روزنامه را «مرحمت فرموده»، تمجید کرده است.^۲ دلیل دیگر اینکه این روزنامه‌ها در ایران به دست کسانی می‌رسیده، نقل مطالب برخی از آنها در روزنامه‌های چاپ ایران است.

۴. محتوا

نظر اجمالی

مجلهٔ مدرسه فارسی نشریه‌ای فنی بود و به کار آموزش پارسی به غیر پارسی‌زبانان می‌پرداخت. اما دیگر عنوانها،

۱. تیراژ حبل‌المتین در سال ۱۸۹۷ یعنی یک سال پس از پایان دورهٔ مورد بحث و در سال چهارم انتشار آن روزنامه، پانصد نسخه نبوده‌است. نگاه کنید به گزارش محرمانهٔ دولتی زیر:

Report on Native Newspapers, 10 of 1897 (6 March), p. 169. (in: India Office, No. L/R/5/20).

۲. تقی‌زاده، همان مقاله.

روزنامه/اختر فاصله زیادی دارد. باید توجه داشت که در هند بریتانیا امکان آزادی گفتار بیشتری برای روزنامه‌نگار فراهم بود تا در عثمانی. انتقادهای این دوره حبل‌المتین اشاره‌وار است.

منابع روزنامه‌ها در وهله نخست روزنامه‌های چاپ هند (انگلیسی یا به زبانهای محلی) بود و پس از آن از روزنامه‌های دیگر کشورها نیز بهره می‌گرفتند. روزنامه‌هایی که به دست ایرانیان منتشر می‌شد از طریق نامه نیز خبرهای خارجی را دریافت می‌کردند. حبل‌المتین از همان زمان این روش را برگزید و در طول انتشارش با جدیت پی گرفت.

از ویژگیهای این دوره یکی این است که روزنامه‌ها و مجله‌ها به یکدیگر توجه نشان می‌دهند. اختر اسلامبول دشمنی کوکب ناصری، دوستی سیدالاکبار و انتقاد حبل‌المتین را برمی‌انگیخت. حبل‌المتین روزنامه‌های داخل کشور را می‌نکوهید و روزنامه‌های داخل کشور مطالب مفرح‌القلوب و مطلع خورشید و سیدالاکبار و کوکب ناصری را نقل می‌کردند. از کارهای خاص مدرس فارسی معرفی روزنامه‌های فارسی و اردوی ایران و هند در پنج تا ده سطر بود.

نثر فارسی این دوره در مجموع بسیار بهتر از گذشته بود. در عین حال واژه‌های انگلیسی بیش از پیش به کار برده می‌شد. عجیب است که نثر حبل‌المتین این دوره به نثر فارسی هندیان شبیه‌تر بود تا نثر روزنامه‌های ایران. شاید این رویه را مؤیدالاسلام برای ایجاد ارتباط بیشتر با فارسی‌خوانان هندی برگزیده باشد. بهترین نثر از آن کوکب ناصری است.

در آن روزنامه‌ها که در دسترس‌اند توجهی به ادبیات دیده نمی‌شود. مگر در مجله مدرس فارسی که در آن برای آموزش فارسی به غیرفارسی‌زبانان برخی از شعرها و متنهای ادبی آمده است.

خبرهای داخلی

سه نشریه با دخالت انگلیسیها منتشر می‌شدند اما از نحوه دخالت آنها ناآگاهیم. یکی از آنها - که خلاف آن دو روزنامه

روزنامه‌هایی خبری و سیاسی بودند. کم‌کم به مقاله و سرمقاله و تفسیر رویدادها هم توجه می‌شد و گرایشهای سیاسی - اجتماعی روشنتری در مطالب روزنامه‌ها راه می‌یافت.

بیشتر نشریه‌ها، شعاری برای خود برگزیده بودند. شعار مدرس فارسی بیتی در توحید بود.^۱ شعار مفرح‌القلوب و مطلع خورشید، که همان طور که در فصل سوم گفته شد شعرهایی در توحید بود و ضمن آن نام روزنامه هم می‌آمد، بدون تغییر باقی ماند. لیکن آن دیگران خلاف دوره‌های پیشتر، در شعار خود از محتوای روزنامه خبر می‌دادند. کوکب ناصری می‌نوشت «به عون الهی و به اقبال بی‌زوال اعلیحضرت اقدس شاهنشاه جهان‌پناهی... در این اخبارنامه از هرگونه حوادث و وقایع و سیاسیات مدن و پولیتیک دول و منافع عمومیه از علم و حکمت و تجارت و فلاح و صنایع و بدایع نوشته می‌شود». سیدالاکبار اعلام می‌داشت که «این روزنامه هفته [ای] یک بار روزهای شنبه طبع و نشر می‌گردد و در آن از هرگونه وقایع تواریخ و علوم ادبیه و پولیتیک و منافع عامه سخن کرده می‌شود» و حبل‌المتین تا سال پنجم خود را چنین معرفی می‌کرد: «در این جریده از هرگونه علوم و وقایع و اخبار و پولیتیک و سیاست و منافع دولتی و اصلاح قومی و ترقی نوعی بحث کرده می‌شود».

شعارها به یکدیگر می‌مانست. روزنامه‌هایی که درباره شعار آنها سخن رفت، هر سه می‌خواستند «وقایع» را شرح دهند و به «منافع عمومیه» یا «منافع عامه» یا «منافع دولتی و اصلاح قومی» بپردازند و «پولیتیک» را از دست نگذارند. اما - چنانکه خواهیم دید - روش و منش این روزنامه‌ها بسیار متفاوت بود. سیدالاکبار که صفحه نخست خود را به سرمقاله اختصاص می‌داد، آزاده‌تر از دیگران به نظر می‌رسد؛ حال آنکه کوکب ناصری با خط و ربط بهتر، هواخواه انگلیسیان و هیئت حاکمه ایران است. با این وصف، جای شگفتی است که میرزا آقاخان کرمانی نویسنده و شاعر و روزنامه‌نگار مبارز آن عصر، توصیه این روزنامه و ناشرش را به میرزا ملکم خان ناشر قانون کرده و نوشته است که مقصود آن روزنامه «خدمت به انسانیت است» و «بنده هم هر قدر بتوانم به او کمک می‌کنم».^۲ حبل‌المتین در نخستین سالهای انتشارش به دیگر روزنامه‌های فارسی هند از سویی و روزنامه‌های دولتی ایران از سوی دیگر شبیه است و حتی در انتقاد و روشنگری از

۱. زلاف حمد نعت اولی‌ست بر خاک ادب خفتن

سجودی می‌توان کردن، درودی می‌توان گفتن

۲. نامه میرزا آقاخان به میرزا ملکم خان (اوایل ۱۳۰۹ ق) محفوظ در مجموعه اسناد ملکم در کتابخانه ملی پاریس.

غرق جهاز

کلکته ۲۷ جون. از اخبار تازه یکی این است که به تاریخ دوم شهر حال جهاز کوچک آتشی از کلکته روزی دو مرتبه مردم را سوار نموده به سمت هوکلی و بالاتر می‌برد و تقریباً یک‌صد و پنجاه کس را حامل بوده در وقت مراجعت به واسطه جزر گنگ جهاز مزبور به جهت قوت آب عنان سکون از دست سکان گرفته خود را بر پلی که بر روی گنگ بسته‌اند زده چنانکه فوراً متلاشی و خورد [کذا] گردیده است. پنجاه نفر از راکبین جهاز مذکور غرقه بحر فنا گردیده بسیاری دیگر نیز دست و پا شکسته از آب بیرون آمده‌اند. اکنون کپتن گرفتار مؤاخذه و تحقیق است و حال آنکه به اختیار کپتن و ناخدا نبوده است.

اگر ناخدا جامه بر تن درد

خدا کشتی آنجا که خواهد برد

مفرح القلوب و مطلع خورشید، ش ۲۹، سال ۲۴،

اول شعبان ۱۲۹۷ (۱۰ ژوئیه ۱۸۸۰)

مذهب

سه نشریه با دخالت انگلیسیها منتشر می‌شد ولی تا آنجا که من دیدم نشانی از تبلیغ مسیحیت در آنها نیست. هندوها هم که آغازگر روزنامه‌نگاری فارسی بوده‌اند، اینک جز در مورد مفید عام دخالتی در روزنامه‌های فارسی هند نداشتند. دیگر روزنامه‌های فارسی را مسلمانان می‌نوشتند و انتشار می‌دادند. بدین ترتیب، روشن است که چرا گرایش به اسلام در مقاله‌ها و خبرهای عنوانهای این دوره به گونه‌ای محسوس افزایش یافته بود. به‌خصوص ارجاع به آیه‌های قرآن کریم و احادیث شریف بیش از گذشته دیده می‌شد.

سید/اخبار بیش از روزنامه‌های دیگر به اسلام و تشیع توجه نشان می‌داد. زیرا نه تنها مدیر و سردبیر آن شیعی مذهب بود، بل، حامی روزنامه یعنی نظام حیدرآباد نیز مذهب تشیع داشت. بی‌فاصله پس از سید/اخبار باید از حبل‌المتین یاد کرد که نامش از آیه‌ای قرآنی گرفته شده است و در این دوره به دفاع از حقوق مسلمانان به‌ویژه شیعیان می‌پرداخت. در گزارشهای رسمی و مخفی مقامهای انگلیسی، به این توجه

دیگر نسخه‌هایش یافت شده است - بی‌باکانه از سیاستهای بریتانیا در هند و بیرون از آن دفاع می‌کرد. این روزنامه، یعنی کوکب ناصری، دخالت انگلیس را در غرب آسیا و مصر با خبرهای متعدد و تفسیرهای مفصل مورد تأیید قرار می‌داد و از این جهت باید آن را نخستین روزنامه فارسی منتشر شده به‌دست ایرانیان دانست که به هواداری از بریتانیا برخاسته است.

در مارس ۱۸۷۸ مقرراتی برای بازبینی قبلی مطالب روزنامه و مجله‌هایی که به زبانهای شرقی چاپ می‌شد به تصویب رسید.^۱ از آن پس، انتقاد مستقیم از سیاستهای دولت استعماری در روزنامه‌ها نمی‌آمد. تنها روزنامه آزاداندیش ولی مغلق‌نویس سید/اخبار است که از دشواریهای بسیاری که انگلیسیها در دادن امتیاز روزنامه فرا راه مدیر آن سید آقا شیرازی پدید آورده بودند یاد کرده است.^۲ دیگران گاهی در لافافه چیزی می‌گفتند و می‌گذشتند. به خبرهای داخلی به اندازه کافی توجه می‌شد، ولی در کل گرایش روزنامه‌نگاران به خبرهای خارجی بود.

دو نمونه از خبرهای داخلی این دوره:

حکایت عبرت‌انگیز

پیوسته در خصوص فقر و فاقه و مسکنت اولاد بهادرشاه که آخرین پادشاه مغول در دهلی بوده است عرایض به حکومت پنجاب می‌رسد. یکی از آنها که به تاج و تخت نزدیک است دکان صحافی دارد و تا حال به جلدبندی کتاب گذران نموده. الحال که چشم او از قوت افتاده و بر و بازو شکسته شده است لهذا دهلی کامیشتن دهلی سفارش نوشته است به حکومت هند که چیزی به طور بنشن یا مستمری به او عنایت شود. نظر به فتوت و مروت اولیای دولت بهیة انگریز که همیشه رعیت خود را عزیز می‌دارند خیلی محل تعجب است با پادشاهزادگان این جور سلوک نمایند که بیچاره بزرگزاده قادر بر معیشت خود نباشد.

اگر شراب‌خوری جرعه‌ای فشان بر خاک

از این گناه که نفعی رسد به غیر چه باک

احتمال دارد که اولیای دولت بهیة خبر از حالت این شخص مزبور نداشته‌اند والا نظر به مروت و انصاف نمی‌گذاشتند کارش به اینجاها برسد. فقط.

سید/اخبار، ش ۲۱، ۲۶ شعبان ۱۳۰۶

۲۷ آوریل ۱۸۸۹

1. Vma Das Gupta, «The Indian Press 1870-1880» in *Modern Asian Studies II* (1977), pp. 213-235.

۲. سید/اخبار، ش ۳۳، اول رمضان ۱۳۰۶ (۱۱ مه ۱۸۸۹)، ص ۱.

پیشرفت را در کشورهای مسلمان بنمایانند. چند نمونه از خبرهای خارجی:

مراسله از سبزواری

... در دو هفته قبل یکی از اخبارات [روزنامه‌های] انگلیسی نوشته بود که علمای ایران و رؤسای روحانی این ملت مقدس علاوه بر اینکه مفاید اخبار را ندانسته و نمی‌خوانند مانع در اجرا و اشاعت اخبارات هم شده می‌گویند که خواندن اخبارات حرام و حکم کتب ضاله را دارد. حال آنکه تاکنون احدی از علمای کرام مانع اجرا و اشاعت هیچ اخباری نبوده و در این موضوع بحث نفرموده‌اند و اخبارات انگلیسی به جهت بدنام نمودن اسلام و مسلمین به رؤسای روحانی این ملت جلیله که دارای مدار ترقیات‌اند از مفاید این امر که یکی از بزرگترین اسباب ترقی ملت است بی‌بهره و ناواقف بلکه مانع و عایق‌اند، تهمت زده غالباً خیالات اوشان [ایشان] را مطابق اساطیرالاولین دانسته در تعقلات حالیه ناواقف صرف می‌شمارند... همعصر محترم ما در روزنامه گرامی اختر که در مطبوعات فارسی اختری است تابان در معاملات ارمنستان علاوه بر آنکه بحث نکرده غالب امورات صدقه واقعات حقه را نیز قلم‌انداز نموده... روزنامه مبارکه اطلاع که طبع در دارالخلافه مبارکه می‌شود و اخبار سیاسی ایران امروز منحصر به اوست هرگز نشده که در نواقص دولت و اسبابی که مانع ترقیات مملکت ماست سخن راند.

حبل‌المتین، ش ۱، سال ۲

اسعاد

اختر طاهر بیچاره به قول حافظ خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود.

اولاً چنانچه در اخطار اختر مطبوعه دوم شعبان سنه ۱۳۰۶ هجری دعوی پاکی نیت و تقدس حمیت طاهر اسم و مسمی^۲ که پیش‌نهاد خود تعالی کلمه دولت اسلام را از سالهای دراز نموده و اختر تابان فلک ترقیات دولت و ملت به اقتضای منظور مقدسی خطور دل خلوصیت منزل خود گردیده بود [کذا] اشهد بالله در تهذیب مقال و تذهیب احوال محامد اشتهال کافه سواد دولت اسلامی، روزنامه به هرجهت معقول آراسته بر محامد معقول و منقول و پیراسته

حبل‌المتین اشاره می‌شد.^۱

در اینجا یک نمونه از خبرهای مربوط به مذهب را ذکر می‌کنم. در دیگر نمونه‌های این فصل هم اسلام‌مداری روزنامه‌نگاران این دوره را خواهید دید:

[به نقل از روزنامه سیلون تایمس] در این اوقات دو نفر از اهل انگلیس، که یکی را اندرو اسکات و دیگری را کراس نام است، به مقام مرادهان هند واصل و به مسجد اهل اسلام داخل گشته به شوق و رغبتی تمام مایل و خواستار دین مبین اسلام شدند. مولوی صاحب متولی مسجد مزبور از مشاهده این مال به غایت مسرور شده اول به دستور سنییه تقدیم به آداب و رسوم متداوله اسلامییه نموده و بعد زبان ایشان را به کلمه طیبیه شهادت آشنا ساخته سرهایشان را تراشیده و لباس مسلمانی که مایه امنیت جاودانی و سلامت دو جهانی است بر آنها پوشانیده. نگارنده روزنامه سیلون تایمس اظهار می‌دارد که ظاهراً اسلام این دو تن محض طمع باشد. لکن راقم روزنامه لارنس می‌انگارد که به اعتقاد ما نسبت طمع بدیشان محض اتهام است زیرا که مسلمانان این سامان اکثر بی‌سامان بلکه یکسر مفلس و گدا و دست‌تنگ و بینوا هستند. پس مشکل بلکه محال است که کسی به طمع دولت و به خیال مال ایشان از دین خود درگذشته به آیین آنها گردد. شکی نیست که این دو کس به هوا و هوس مسلمان نشده‌اند بلکه نور اسلام در قلب ایشان تجلی کرده و این مذهب را باعث نجات خود دانسته به رضا و رغبت مسلمان شده‌اند.

مفرح‌القلوب و مطلع خورشید

به نقل از ایران، نمره ۱۲۹،

۱۹ شعبان ۱۲۸۹/۲۸ اکتبر ۱۸۷۲

خبرها و تفسیرهای خارجی

خبرها و تفسیرهای خارجی روزنامه‌های این دوره نسبت به دوره قبل افزایش چشمگیری یافت. تنوعشان نیز قابل توجه بود. یادآور شدم که کوکب ناصری سیاستهای انگلیس را تأیید می‌کرد. حبل‌المتین و سیدالاکبار به اوضاع ایران علاقه بسیار نشان می‌دادند ولی هیچ‌کدام به انتقاد آشکار نپرداختند. نویسندگان این دو روزنامه می‌کوشیدند به جای فاش‌گویی با تنوع خبرهای خارجی عقاید عمومی را متوجه رویدادهای مربوط به ایران و مسلمانان کنند و در مقاله‌ها لزوم اصلاح و

1. Raport an Native Newspapers

۲. منظور میرزا محمد طاهر تبریزی مدیر روزنامه اختر است.

از هر حشو و زاید و فضول می‌بود که برای دارالسلطنه اسلامبول اختری تابان مصون از خذلان افول بود. معلوم نیست از چه اهل دولت علیه به افولش راضی شده که اختر اسلامبول را در السنه و افواه هر جاهل و کاهل بالفعل آفل خوانند خدای نخواستہ اختر اسلامبول [؟]. از جهت خیرخواهی دولتی خوش نداریم که بر زبانی جاری شود که این اختر اسلامبول هم غروب کرده باشد. بلکه ما می‌خواهیم که هر اختری از اسلامبول یا در اسلامبول باشد همیشه قطب فلک دوام و ماه درخشان تسرمد و عروۃ‌الوثقی ادامه‌اش عری از انفصام باشد. تشأم از غروب کردن این اختر خجسته سیر سعادت‌منظر در هر دلی که طاری شود یا بر هر زبانی جاری، دل اسلامی نمی‌خواهد که همچو کلمه [ای] مسموعش شود یا مقروء و به صماخ مقروءش گردد. اللهم ان‌کان صدقاً فکذبہ و ان‌کان کذبہ بعیداً فقربه و ان‌کان قریباً فاکتبه و ان‌کان مکتوباً فوتیه و ان‌کان مترتباً فانصبه [!]. حقیقت حال این است که ما اسلامیان را عموماً و پادشاهان ما را خصوصاً لازم است که در تربیت نفوس کامله و انفس عاقله که صاحبان ادراکات مدینه فاضله به اسعاد مساعدت مساعد و به اضعاد ترقیات ایشان را بر اعلی مدارج تکمل و تحمل باطنی و ظاهری مالی و منالی مساعد ببینند. سالها باید در بگذرد و چرخها باید در خورد تا یک نفس کاملی پیدا شود چون همچنین اشخاص عزیزالوجود فایض‌الجود هر روز به هم نمی‌رسند هر قدر از این قبیل پیدا شوند قدر ایشان را وجوباً باید دانست و برای برقرار ماندن ایشان سعیها بایست کرد تا توانست. امید آنکه تکالیف شاقه را که از تحمل آنها این جزء ضعیف اخترتاب نداشته رفع آن تکالیف شاقه خدا کند و خدایگان بر فعل خدا اقتدا نماید که باز اختر اسلامبول از افق جلال تابان و از مشرق طلوع نمایان شود. من قال آمین احیی الله مهجته فان ذاک دعایشمل البشر امین ثم امین.

سیدالاکهار، ۱۰ رمضان ۱۳۰۶، ۱۱ مه ۱۸۸۹

سیاسی

عقد مشکله غیرمنحله که امروز سبب پریشان خاطری فرنگستان و فرنگیان گردیده بدون پیرایه‌بندی و صرف‌نظر از عالم روزنامه‌نگاری مسئله غامض مصر است که همه اهالی فرنگ به استثنای بعضی که در جاده حیات و بی‌طرفی راه می‌روند متفق‌الکلمه بر اخراج دولت

قوی‌شوکت انگلیس از آن سرزمین شده و حتی‌المقدور می‌کوشند که دولت متمدن مشارالیه را از فتوحاتی که با ضرب شمشیر در مصر کرده می‌یوس و محروم دارند. تدارکات دول مؤلفه و مخلفه به حدی است که مزیدی بر آن متصور نیست و تا هر کجا که امتداد بصر منتهی می‌شود از اطراف و اکناف عالم به ساختن و پرداختن اسباب مقابله و مقاتله مشغول و آلات و ادواتی که برای افتاء و اعدام بنی‌نوع بشر فراهم آورده‌اند از میزان گمان نتوان سنجید. از یکسو مشاهده می‌شود که دولت روس محض خیال توحش و اضطراب دولت باشوکت انگریز در هند، خود را به پامیر که در نواحی گلگت و کشمیر است رسانیده دولت ابدمدت هند را وعید و تهدید می‌کند. از جانب دیگر می‌بینیم که جهازات جنگی و سفاین گزمه‌گرد دریایی خود را در بنادر آمریکا و چین آماده ساخته که به یکباره بر سفاین تجارتی دولت انگریز تاخت‌وتاز کنند.

دولت باشوکت انگریز هم به جهت حفظ مستعمرات خارجه و مستملکات دوردست خود مترصد ازدیاد قوای بری و بحری است و در این اواخر مبلغ خطیری به جهت تساوی اقتدارات خود منظور و ممضی فرموده تدارکات حرب و ضرب را چنانکه شایسته زمان و بایسته مکان است فراهم آورده‌اند.

دولت علیه عثمانیه برحسب استحقاق اولویت مظلونه خود اصرار گسیختن علایق دولت انگلیس از مصر را دارد و همواره متفقاً و منفرداً تخلیه مصر را از دولت باشوکت انگلیس خواش می‌کند و دولت انگریز هم محض آنکه مملکت مصر بر حسب واقع اقرب طرق هند است به آسانی و بی‌مبالاانه نمی‌تواند خالی کند... آنکه مسلم الثبوت است و کسی را در این باب اختلافی نیست [آن است] که قیام دولت و قوت انگریز در مصر جز حفاظت طریق هند و مستعمرات شرقیه آن، دیگر از برای دولت فایده بر آن مترتب نیست. ولی اداره قیام لشکر مصر را باید جزیره انگلستان متحمل شود، نظر بر آنکه ممالک مصر کمای از سوء اداره و اسرافکاری مصریان نه به طوری تباہ و خسته شده است که دولت انگریز اقلأً تا یک قرن دیگر بویه امیدی از آن بتواند استشمام کند...

دولت علیه عثمانیه چون به نکات سیاسیه مهمه التفاتی ندارد هر روز به اغوای رقبای انگریز از دولت مشارالیها خواش و اگذار کردن مصر می‌کند، با آنکه از بدیهیات است

سبب راهزنی فرقه‌کوکی خیل، بند شده بود مگر خبر بلچیان راه صاف کردند. حکمنامه به نام روسی حاکم ترکستان شرف صدور یافته است که سامان جنگ موجود و مهیا دارد. مفرح‌القلوب، ش ۴، سال ۲۴، ۲۷ محرم ۱۲۹۶

مطالب گوناگون و آگاهی‌های عمومی

خلاف گذشته، که بیشتر رویدادهای شگرف به عنوان مطالب علمی یا آموزنده به چاپ می‌رسید، خبرها و مقاله‌های کوتاهی درباره‌ی دانش‌های نوین اروپاییان - به‌ویژه پزشکی - در روزنامه‌ها راه یافته بود. کوکب ناصری بدین‌گونه مطالب توجه داشت، اگرچه اغلب از دقت و درستی بی‌بهره بودند. در کنار گزارش‌های جدی، گاهی هم لطیفه یا مطالب سرگرم‌کننده چاپ می‌شد.

چند نمونه:

زلزله زمین

زلزله زمین آسیبی است من جانب‌الله که صدمه‌اش به نسبت دیگر قهرهای یزدانی مثل آتشزدگی و سیلاب طغیانی و طوفان بحری و بری و غیره که به شامت گناهان مایان به‌وقوع می‌آید خیلی مهیب و مهلکتر می‌شود که نیز بعض اوقات شهرهای بزرگ در طرفه‌العین زیر زمین فرو می‌روند و از علامات وجود آنها بر روی زمین چیزی باز نماند. الغرض در این روزها صدمه شدید از زلزله‌های زمین در نواحی کاشمیر روی نمود و شهرهای سوپر و کاشمیر را در حالت تباهی و پایمالی آورده خانه‌خرابی هزارها عمارات و مکانات و هلاکت صدها خانه‌های مردم و حیوانات را بر صفحه یادگار گذاشت. در این اثنای، شدت باران باعث افزودی چنین اضطراب و اضطراب شد که جمیع سپاه سواران کاشمیر زیر سقفهای مکانات مدفون شدند. اما تفصیل نقصان به معرض بیان آوردن به عدم گنجایش محال است. لهذا شمه‌ای از آن به ناظرین و دوراندیشان مطابق مشتم نمونه خرواری عرض نموده شد.

مدرس فارسی، ش ۴، سال ۱۰، آوریل ۱۸۸۴

جهاز آتشی از همه بزرگتر

امروز در جهازات آتش تمام دول آسیا و یورپ، جهازی که از همه بزرگتر باشد جهازی است که در دو سال پیش دولت فرانس به اتمام رسانید و آن جهاز را به نام دولت خود فرانس نامیده است. طول آن جهاز مقدار ۳۶۱ فیت و عرض آن ۴۹

که خروج عساکر دولت انگریز شروع هرج و مرج آن سرزمین است. مصریان از کارگزاران و عمال حالیه به غایت شاکی و باکی‌اند و ممکن نیست که هیچ قوتی و دولتی در دنیا بجز دوراندیشی و استمالت انگریز بتواند آنها را از این خیال بازدارد. بلی، دولت فرانس به رقابت و همچشمی انگریز درین تازگی دولت عثمانیه را فریب داده و قطعه زمین بایری در سمت شرقی باب‌المندب که محاذی جزیره پریم است به جهت آبادی و مجارات برخلاف فواید دولت انگریز از دولت گرفته که در آنجا قدری از سفاین حریبه و قلاع متحرک در مقابل جزیره پریم وادارد و به عالمیان ظاهر کند که بودن جزیره پریم در دست دولت انگریز با وجود قوای فرانسه زیر شلیک توپ و تشر تهدید است...

کوکب ناصری، ش ۱۷، ۱۶ جمادی‌الاول ۱۳۰۹

۱۶ جمادی‌الآخری از مصر. زمان ورود حضرت خدیو جدید به بندر اسکندریه بسیاری از اکابر و اعیان آنجا محض استقبال حاضر شده بودند. امروز عساکر انگلیسی و مصری در احترامات مخصوصه به نوعی حرکت نموده که مایه جلب توجه ناظرین و عموم مستقبلین گردید و فرمان اعلیحضرت اقدس سلطانی در اعطای منصب خدیوی به حضرت عباس‌پاشا به کمال طمأنینه و لوازم احترام قرائت شد.

کوکب ناصری، ش ۴، ۲۱ جمادی‌الآخر ۱۳۰۹

روانگی شاه جمجاه ایران به ملک فرنگ

۲۹ آپریل یعنی چند روز قبل در بنبئی گزت درج شده بود که در روز ۱۳ ماه حال شاه ایران روانه تبریز شد و از آنجا می‌رود به تفلیس و مسکو و سنت پترزبورغ و شش روز در پایتخت مهمان امپراطور است. پس از طریق خشکی می‌رود به ورسا و برلن و هالند و در آخرالامر به انگلند در ماه جون و در آنجا اقامت می‌کند ۲۵ روز. در مراجعت پاریس و سویتزرلند و قسطنطنیه را دیده در ماه سپتمبر وارد طهران می‌شود. همراهان شاه چهل کس هستند مع صدراعظم و اعظم اراکین دولت ولی هیچ یک از فرزندان او در این سفر همراه نیستند.

سیدالاکبار، ش ۲۳، ۱۱ رمضان ۱۳۰۶

پیشاور

۲۱ دسامبر. منفذ عام در میان علی مسجد و جمروود به

فیت و عمق آن ۲۶ فیت است که هر یک فیت عبارت از دوازده گزّه باشد و این جهاز حمال شش هزار تن مال است که هر یک تن هشتاد من بمبئی و هر یک من بمبئی سه من و سه چهار یک به وزن تبریز است و اما جهازی که فی الجمله از جهاز مذکوره کوچکتر است جهازی است که دولت انگریز دارد و آن جهاز در بلده کلائیڈ انگلند در کارخانه رسل اند کمپنی ساخته شده است. طولش ۳۳۳ فیت و عرضش ۴۸ فیت و عمقش ۲۸ فیت است که امروزه در تمام دنیا یک جهاز شرعی است که از آن بزرگتر جهازی در جهازات شرعی یافت نمی‌شود و آن هم خاصه دولت آمریکاست و حمال پنج هزار تن مال است.

کوکب ناصری، ش ۴، ۲۱ جمادی الآخر ۱۳۰۹

اخبار کوه نور این لطیفه در اخبار پریهای خود رقم فرموده است که در صورتخانه چین سه تصاویر مختلف از یکدیگر است. یک تصویر شخصی که سر خود پیش افکنده در فکر نشسته است. دویم شخصی که هر دو دستها را بر سر می‌زند و موهای ریش را می‌کند. سیوم شخصی که به حالت خوشی می‌رقصد و می‌خندد. شخص اولی که متفکر نشسته ریش می‌کند در فکر آن است که زن کند یا نکند. شخص دویمی زن کرده است و پشیمان شده است. شخص سیوم زن داشت و طلاق داد، بی فکر و آزادگشته به مسرت تمام می‌رقصد و می‌خندد.

مفرح القلوب و مطلع خورشید، ش ۴۶،

سال ۱۵، ۲۸ شوال ۱۲۸۷

آگهی

شمار آگهیهای نشریه‌های فارسی زبان هند، جز مجله مدرس فارسی، بسیار اندک بود. این مجله آگهیهای متنوع و گاه

مصورى چاپ می‌کرد که کتاب و روزنامه و وسایل خانگی را مانند چرخ خیاطی زینگر، به همراه تصاویر آنها در بر می‌گرفت و به آگهیهای امروزی شباهت بیشتری داشت ولی چنانکه هنگام بحث از تصویر اشاره کردم تنها در آگهیهای انگلیسی این مجله دیده می‌شد. ترتیب چاپ آگهی در سیدالانخبار منحصر به فرد بود: آگهیهای این روزنامه اکثر در حاشیه آن به صورت افقی چاپ می‌شد.

دو نمونه از آگهیهای حبل‌المتین که هر دو به اداره آن روزنامه مربوط است:

طبع کتب در مطبع حبل‌المتین

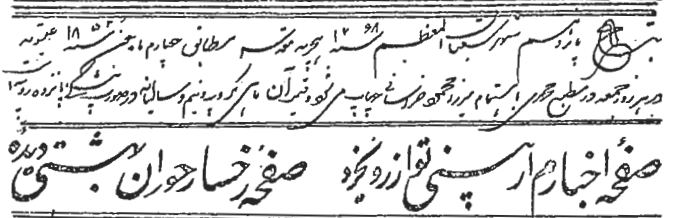
خطوط چندی از خارجه و داخله من باب ضوابط و دستور مطبع حبل‌المتین. از هر رقم کتب عربی و فارسی. و اردو به خط نسخ و نستعلیق به اجرت طبع می‌شود. هر کس از هر دور و نزدیک خواهان کتابی باشد یا رأساً به اداره رجوع نماید و یا از وکلای محترم حبل‌المتین درخواست نموده فیصله خواهد شد.

حبل‌المتین، شماره ۲، سال ۳ (۱۳۱۳ ق)

اعلان

معلمین لایق و قابل اهل زبان به جهت تعلیم و آموختن لسان عربی و فارسی و اردو و انگریزی از معرفت اداره حبل‌المتین دستیاب می‌شود، خواستگاری را رجوع به اداره مذکوره باید و نیز امتعه هندوچین و اقمشه اروپا و امریکه و ایران به طور کفایت و نهایت حفاظت و خیرخواهی تام خریداری و طلب می‌نماید. حق‌السبتی [؟] فی‌صدی دو رویه یک آنه گرفته می‌شود. اداره را با تجار معتبر چین و امریکه و ایران و اروپا رسائی است.

حبل‌المتین، شماره ۲، سال ۳ (۱۳۱۳ ق)



احسن الاخبار و تحفة الاخبار

مفرح القلوب و مطلع خورشید

N.B.—None of the answers, except that of Mr. Matubhāi, were methodically worked.

چیسٹا ن۔—No. 24.

- Printed for the Proprietors at the Education Society's Press,
Issued from the Urdu Instructor Office, Bombay, S.E.

Vol. II.] TUESDAY, APRIL 1, 1884. [No. 4.

فصل سیزدهم

آغاز روزنامه‌نگاری فارسی در افغانستان، مصر، قفقاز و فرانسه

۱. انتشار نخستین روزنامه افغانستان

درآمد

افغانستان کشوری است نوین‌یاد، صاحب و وارث فرهنگ دیرینه سال ایرانی و فارسی‌زبان. از این‌رو، و از آن جهت که در سده‌های نزدیک به ایجاد کشور افغانستان، کشور حایل^۱ میان ایران و هند از سویی و امپراتوری روسیه با هند از سوی دیگر، بخشی از آن زیر سلطه گورکانیان هند و بخش دیگر در قلمرو شاهنشاهی صفوی قرار داشته و شکل ارتباط‌های اجتماعی در این کشور بی‌تأثیر از آنچه در هند و به‌خصوص در ایران می‌گذشت نبوده است، ایجاد و گسترش ارتباط‌های جدید نیز در افغانستان در پی برپایی همان ارتباط‌ها در دو کشور همسایه بوده است.

سرآغاز این دگرگونی‌ها، دوره دوم پادشاهی امیر شیرعلی خان (۱۲۹۶-۱۲۸۵) است. وی به تأسیس کارخانه‌ها، ایجاد مدرسه‌ای به سبک جدید و تشکیل ارتش منظم پرداخت و از جمله اقدام‌های ترقیخواهانه او، ایجاد چاپخانه در افغانستان، انتشار برخی از کتاب‌های مفید و نشر شمس‌النهار نخستین روزنامه چاپ افغانستان است.

نخستین آثار چاپی

نخستین نمونه چاپی که به دستور حکومت افغانستان تهیه شده

تمبری است که در زمان دوست محمدخان پدر امیر شیرعلی خان به چاپ رسید و به سبب شباهتش به نقش مهر شده به سختی می‌توان آن را چاپی انگاشت.^۲

در مورد چاپخانه می‌دانیم که نخستین چاپخانه افغانستان در عصر امیر شیرعلی خان در کابل ایجاد شده و نام آن «مصطفی‌وی» بوده است. اولین محصول این چاپخانه رساله شهاب ثاقب حجة قویه در ابطال عقاید وهابیه بود که به سال ۱۲۸۸ ق (۱۸۷۱ م) «به اهتمام میرزا محمد صادق» چاپ شد. آخرین کتاب چاپی در چاپخانه مصطفی‌وی تحفة‌الامه اثر عبدالقادر خان است.^۳ کتاب بعدی در «مطبعة شمس‌النهار» به چاپ رسید. این کتاب وعظ‌نامه نام داشت و ترجمه‌ای از روزنامه تایمز چاپ لندن درباره وقایع جنگ عثمانی و روس بود که شروع آن به سال ۱۲۹۴ ق یعنی چهار سال پس از آغاز انتشار شمس‌النهار نخستین روزنامه چاپ افغانستان بوده

1. Etat-tampon

۲. محمد انور نیر، «کتاب در دوره محمدزائی در افغانستان»، فرهنگ ایران‌زمین، ج ۲۶، ص ۳۴۶؛ عبدالله محب حیرت، «طرز اداره و تشکیلات نظامی و ملکی عصر امیر شیرعلی خان»، آریانا، س ۳۸، ش ۳۳۳ (۱۳۵۹ خ)، ص ۱۲۷؛ محمد سرور جويا، «نظری به مطبوعات و نشریات ما»، مجله کابل، س ۲، ش ۱ (اول سرطان ۱۳۱۱)، ص ۸۹.

3. G. W. Shaw, «Matba'a en Afghanistan», *Encyclopédie. de l'Islam*, vol. V, p. 796.

بسیاری از منابع فارسی و انگلیسی و فرانسوی نیز به نادرست *سراج‌الاخبار* را نخستین روزنامه این کشور نوشته‌اند^۷ و یکی از دانشمندان افغانستان به نادرست از این روزنامه با نام «شمس‌الاخبار» یاد کرده است.^۸

تاریخچه شمس‌النهار

تاکنون شماره نخست *شمس‌النهار* یافت نشده است ولی با توجه به آنکه شماره پنجم آن در بیست و پنج رمضان، شماره هشتم در بیست و دو شوال^۹، شماره دهم در پانزدهم ذیحجه ۱۲۹۰ ق^{۱۰} و شماره‌های شانزده و هفده به ترتیب در دهم صفر ۱۲۹۱ و ششم ربیع‌الاول همان سال منتشر شده‌اند،^{۱۱} پیداست که روزنامه نامرتب انتشار می‌یافته ولی ابتدا برای انتشار هفتگی و از شماره نهم یا دهم برای انتشار ماهانه‌اش سعی کرده‌اند. اگر این استنتاج صحیح باشد، باید چاپ نخستین شماره *شمس‌النهار* را در هفته آخر شعبان ۱۲۹۰ (هفته سوم اکتبر ۱۸۷۳، هفته چهارم مهر ۱۲۵۲) یا اندکی پیشتر دانست. اما تصمیم به انتشار این روزنامه را دست‌کم یکسال پیشتر گرفته بودند و شاید میان شماره‌های نخست با شماره‌های

است. از ۱۳۰۳ ق به بعد، چند کتاب منسوب به امیر عبدالرحمن خان فرمانروای افغانستان انتشار یافت.

شاید این یکی از دو چاپخانه مصطفای و یا شمس‌النهار باشد که در آن سال با نام جدید «مطبع همایون» فعالیت تازه‌ای را آغاز کرده است. در این چاپخانه تقویم قویم اثر آقامیرادرین و کلمات امیرالبلاد فی ترغیب الجهاد اثر امیر عبدالرحمن خان در ۱۳۰۳ و رساله قواعد *سراج‌المله* و قانون کارگذاری - هر دو منسوب به امیر عبدالرحمن - به سال ۱۳۰۹ ق به چاپ رسید.

لازم به یادآوری است که بعدها، حتی خود افغانستانیان، برپایی آن چاپخانه‌ها را از یاد بردند. چنانکه محمود طرزی در روزنامه معروف خود *سراج‌الاخبار* نوشت که به همت امیرحبیب‌الله خان اولین چاپخانه‌های افغانستان برپا شده‌اند و پیش از آن «در وطن عزیز ما افغانستان از مطبعه و مطبوعات هیچ اثری نبود».^۱

انتشار شمس‌النهار

درآمد برخی از منابع، از روزنامه یا مجله‌ای یاد کرده‌اند که به نام کابل پیش از انتشار *شمس‌النهار*^۲ یا همزمان با آن^۳ در عصر امیرشیرعلی خان و شاید زیر نظر سید جمال‌الدین افغانی^۴ منتشر شده است. این نظر، پس از انتشار پژوهشهای علمی کاظم آهنگ دانشمند افغانستانی به کلی رد شد و اینک همگان پذیرفته‌اند که نخستین روزنامه این کشور *شمس‌النهار* بوده است. محمد کاظم آهنگ چنین نتیجه گرفته است که چون شماره‌های دهم و یازدهم سال اول *شمس‌النهار* با نام *شمس‌النهار* کابل انتشار یافته، این توهم پیش آمده است. وی احتمال می‌دهد که مردم به جای *شمس‌النهار* از این روزنامه با عنوان «اخبار کابل» و یا «جریده کابل» یاد می‌کرده‌اند و بعدها، برخی نامگذاری عامیانه را دلیل بر وجود نشریه‌ای به نام «کابل» انگاشته‌اند.^۵

از سوی دیگر، همچنان که در مورد نخستین روزنامه فارسی چاپ ایران دیده شد، انتشار *شمس‌النهار* نیز از خاطره نسل بعدی محو شده بود و *سراج‌الاخبار* افغانستان که بیست و هشت سال بعد انتشار یافت و همچنین *سراج‌الاخبار* منتشر شده در ۱۲۹۰ خورشیدی، به ظاهر از آن بی‌اطلاع بوده‌اند و خود را نخستین روزنامه چاپ افغانستان معرفی کرده‌اند.^۶

۱. *سراج‌الاخبار*، ش ۲۱، ص ۳، ۱۵ شعبان ۱۳۳۲ ق.
۲. مایل هروی، معرفی روزنامه‌ها و جراید و مجلات افغانستان، پروان، ۱۳۴۱، ص ج؛ فریدون پیرزاده، «مطبوعات در افغانستان»، تحقیقات روزنامه‌نگاری، ش ۴، سال اول (مهر ۱۳۴۵)، ص ۱۵.
3. L. Bogdanov, «Notes on the Afghan Periodical Press», *Islamic Culture* III (1929), p. 127.
۴. هروی، همان منبع، ص ج؛ واثقی، همان کتاب، ص ۴۴.
۵. محمد کاظم آهنگ، همان کتاب، ج ۱، ص ۳.
۶. «یادآوری - *سراج‌الاخبار* افغانیه نخستین اخباری است که در مملکت پرفیض و برکت افغانستان به سایه فیوضات عرفان‌پروری اعلیحضرت پادشاه مقدس مهربان ما در دارالسلطنه محروسه کابل به انتشار آغاز نهاده است» *سراج‌الاخبار افغانیه*، ش ۱، ربیع‌الثانی ۱۳۳۲.
۷. از جمله صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۶۴۲؛
- Revue du Monde Musulman I (1906), pp. 284-84; Zenker, RMM XXX (1915), p. 56; Richards Newel, *The Politics of Afghanistan*, Cornell University, 1972, p. 51.
۸. جویا، همان مقاله، ص ۷۰-۶۹.
۹. انور محمد کهگدای، «اسناد و یادداشتهای تاریخی»، آریانا، ش ۳، ص ۳، به نقل از سیر ژورنالیسم در افغانستان، ص ۸.
۱۰. من این شماره را دیده‌ام و تصویری که آورده‌ام از صفحه نخست همان شماره است.
۱۱. اسناد و یادداشتهای تاریخی، به نقل از آهنگ، سیر ژورنالیسم در افغانستان، ص ۸.

بعدی فاصله زمانی طولانی بوده است؛ زیرا روزنامه فارس چاپ شیراز خبر انتشار آتی آن را در رجب ۱۲۸۹ بدین صورت چاپ کرده است: «کابل - در کابل روزنامه مخصوص مقرر شده است که به طبع برسد به اسم شمس النهار. عن قریب این روزنامه را به دارالطباعة ما خواهند آورد».^۱

پایان انتشار این روزنامه نیز روشن نیست. منابع افغانی تعطیل شمس النهار را در سال ۱۲۹۵ ق بر اثر حمله انگلیسیان به کابل دانسته‌اند. این سخن را با یافتن شماره‌هایی مربوط به آن سال باید مسجل کرد؛ زیرا تاکنون تنها از شماره‌های سال ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ ق اثر و نشانی به دست آمده است.

برخی مدعی‌اند که انتشار شمس النهار به توصیه و راهنمایی سپید جمال الدین افغانی صورت گرفته است.^۲ چه این اندیشه از او باشد یا از خود امیر شیرعلی خان، باید گفت زمانی این روزنامه به چاپ رسید که شمار چشمگیری روزنامه فارسی و چند روزنامه در هند و ایران و ترکیه انتشار یافته بود. لیکن هنگامی که در نظر بیاوریم اولین روزنامه امارت بخارا - که یکی از مناطق مهم فارسی‌زبان جهان بوده و هست - سی و نه سال پس از شمس النهار به زبان پارسی زاده شد، به عظمت اقدام ترقیخواهانه امیر شیرعلی خان پی می‌بریم؛ زیرا سطح درجه تعلیم و تربیت و نوع زندگی مردم افغانستان آن روزگار با همعصرانشان در امارت بخارا تفاوت محسوسی نداشت.

مدیر روزنامه شمس النهار شخصی به نام میرزا عبدالعلی بود که چنانکه از نامش پیداست شیعی مذهب بوده است. از وی در شماره دهم شمس النهار در مقام «مهتم» یاد شده و در صفحه دوم آن شماره چنین آمده است «...لهذا اقل العباد میرزا عبدالعلی حسب الفرمایش احباب اخبار صدق آثار مسمی به شمس النهار را در مطبع کابل جاری نموده...» و در صفحه سوم نیز با این جمله به او اشاره رفته است: «...گرامی نامه منظوری خود را اسمی اقل العباد میرزا عبدالعلی - مهمتم مطبع شمس النهار کابل ارسال دارند...»، در جای دیگر: «... به وساطت اوشان به نزد میرزا عبدالعلی مهمتم مطبع شمس النهار کابل برسد.» و در جای دیگر: «اشتهار اخبار شمس النهار کابل به اهتمام میرزا عبدالعلی حلیه طبع پوشید.» بنابراین، میرزا عبدالعلی مدیر چاپخانه و تنها گرداننده روزنامه بوده و شاید خود او را مبتکر چاپ و انتشار روزنامه باید

انگاشت؛ زیرا روزنامه را نه به فرمان امیر یا توصیه بزرگان دیگر، بل «حسب الفرمایش احباب» به چاپ می‌رسانده است. در صورت اثبات این نظر، باید پذیرفت که روزنامه‌نگاری فارسی افغانستان خلاف هند و ایران و بخارا بیرون از دستگاه حاکم آغاز شده است.

برخی از منابع، مدیر روزنامه را شخصی به نام عبدالقادر خان پشاور یوسفزی معرفی کرده‌اند^۳ ولی دلیلی بر آن در دست نیست.

ویژگیهای روزنامه

شمس النهار کابل در چهار تا شانزده (اغلب شانزده) صفحه با چاپ سنگی و خط نستعلیق بسیار زیبا به قطع ۳۰×۴۵ سانتیمتر در مطبع شمس النهار واقع در بالا حصار کابل چاپ می‌شد و یک ستونی بود. این روزنامه فاقد تصویر و دارای معدودی اعلان دولتی است.

سرلوحه شمس النهار تصویر دو شیر است که هر یک شمشیری در دست دارد. از این جهت، نشان نخستین روزنامه افغانستان به نشان بسیاری از روزنامه‌های ایرانی چاپ ایران و خارج از آن همانندی دارد. نام شمس النهار کابل به صورت گویی میان دو شیر قرار گرفته و گرداگرد این تصویر چهار بیت مثنوی در ستایش خدا و اشاره به روزنامه چاپ شده است:

کاری که بر توکل تو کردم ابتدا
یارب به فضل خویش رسانش به انتها

✱

از ذات تو کائنات پیدا
چون شمس النهار آشکارا
ای نام تو راحت دل و جان
سرمایه فرخت فراوان
هر سبزه که از زمین برآید
بر وحدت تو زبان گشاید

زیر این تصویر و شعرها، تاریخ انتشار روزنامه و زیر آن، بهای

۱. فارس، شماره دوم، غره رجب ۱۲۸۹ برابر با پنجم سپتامبر ۱۸۷۲.

۲. از جمله: آهنگ، همان کتاب، ص ۷؛ واقعی، همان کتاب، ص ۴۴.

۳. جویا، همان مقاله، ص ۶۷؛ مایل هروی، همان منبع، ص ۹۷-۹۲.

معمول بود، از واژه خبر به علاوه محل وقوع آن تشکیل می‌یافت. خبرهای شمس‌النهار ترقیخواهی و اصلاح‌طلبی گرداننده یا گردانندگان روزنامه را نشان می‌داد. این روزنامه، درباره لزوم توجه به صنایع محلی و امنیت و مسائل رفاهی نیز مطالبی دارد.^۳

مطالب روزنامه، به ترتیب چاپ عبارت‌اند از مقاله‌های کوتاه خبری و اطلاعاتی‌های ضرور و پس از آن خبرهای خارجی. در پایان، رویدادهای شهری و خبر شهرستانها می‌آمد و برخی از خبرها با بیتی شعر آغاز می‌شد.

در شماره دهم این روزنامه خبری با عنوان «طریقه شناخت نسل انسان» چاپ شده است که برای نمونه نقل می‌شود: «از ملاحظه اخبار عام لاهور واضح گردید که در کتاب حکمت چین یک عجیب و غریب نقل شناخت نسل انسان تحریر شده است که مردم چینی قدری خون اولاد را و قدری خون پدر را در یک ظرفی که در آن آب باشد می‌اندازند. اگر خون فرزند و پدر با هم مختلط گردید، پس می‌دانند که اولاد حلال است و فرزند هم از آن پدر است و اگر احیاناً خونهای هر دو با هم مختلط نگردیدند و جوش نخوردند پس اوشان یقین می‌کنند که این فرزند هیچ‌گونه رشته همراه این پدر ندارد.»^۴

نمونه دیگر از شماره یازدهم مورخ ۲۳ ذیحجه ۱۲۹۰ که زیر عنوان «خبر کابل» آمده است: «موسم سردی با وجود گذشت ایام سرما به شدت است. راههای قندهار و ترکستان یک قلم تا یک بجه یخ بسته می‌باشد. سواره در کابل درین روزها از جایی به جایی رفتن بسا دشوار. دیروز شجاعت و شرافت‌نشان حسین علیخان تولمشر^۵ صاحب بهادر به معه داود شاخان سرغتمشر^۶ صاحب بهادر حاضر حضور بندگان اشرف گردیده به عرض همایون رسانیدند که در ماه ذیحجه فقط یکصد تفنگ ورست دک^۷ یعنی سیدر و یک و نیم صد

اشتراک به چاپ رسیده که عنوان آن «نقشه اشتها واجب‌الظهار شمس‌النهار» است.

اشتراک شمس‌النهار بیست رویه و به صورت «پیشکی» و در غیر آن صورت بیست و پنج رویه افغانستان بود. برای تک‌شماره ده آنه مطالبه می‌شد و «قیمت اخبار متفرق فی اخبار» نیز همین قدر بود.

زیر این «نقشه» شرحی بدین صورت درج شده است: «هرکس که سوای دادن زر قیمت اخبار^۱ به نام خود اخبار بند سازد تا زمانی که زر قیمت اخبار را ادا نکند قیمت اخبار بر ذمه‌اش محسوب شده در وقت حساب از او گرفته خواهد شد و تفصیل قیمت اخبار که در نقشه مندرج است امرای کامکار و رؤسای نامدار و نوابان و راجه‌گان [کذا] و والیان ملک از این حساب مستثنی هستند. اوشان هر چه از روی فیاضی و فیض‌رسانی موافق شأن و شوکت و ناموری خود عطا و مرحمت فرمایند زیبا و شایان است.»

سرلوحه روزنامه و شرح بالا تمامی صفحه نخست شمس‌النهار کابل را گرفته است و گرداگرد این صفحه نقش و نگار تزیینی زیبایی دیده می‌شود.

متن یک اعلان چاپ شده در شمس‌النهار نشان می‌دهد که این روزنامه در برخی از نواحی هند نیز خریدارانی داشته است.

محتوای شمس‌النهار

روزنامه شمس‌النهار روزنامه‌ای خبری بود. بسیاری از این خبرها را از روزنامه‌های دیگر – به خصوص روزنامه‌های هندی و اردوی چاپ هند مانند اخبار راجپوتانه، اخبار عالم، اخبار عام لاهور، اخبار انجمن پنجاب، اخبار کوه نور، طلسم حیرت، لوح محفوظ و همچنین سیدالاکبار روزنامه فارسی‌زبان دکن – می‌گرفتند و به منابع خود در ضمن خبرها اشاره می‌کردند.

خبرهای داخلی از طریق شبکه اداری ولایات و شاید نمایندگان مستقل روزنامه به شمس‌النهار می‌رسید. در شماره یازدهم خبری از بدخشان در روزنامه چاپ شده که آن را خبرنگار روزنامه – که از وی با عنوان کارسپاندنت^۲ یادشده – فرستاده است. عنوان اکثر خبرها، به تقلید از روزنامه‌های هند، به شیوه‌ای که در ایران نیز کمابیش

۱. در افغانستان به تقلید از هند، روزنامه را «اخبار» می‌نامیدند و هنوز نیز در زبان محاوره چنین است.

2. Correspondent

۳. سیر ژورنالیسم در افغانستان، ص ۱۳-۱۲.

۴. شمس‌النهار، ش ۱۰، ۱۵ ذیحجه ۱۲۹۰.

۵. از درجه‌های نظامی افغانستان (به زبان پشتو: تیمسار - سپهسالار).

۶. از درجه‌های نظامی است (نایب - سروان).

۷. دنباله پُر.

ضرب تفنگ رفل از کارخانه‌های کابل تیار گردیده داخل میگزین گردیدند.^۱

۲. حکمت (سه سال نخست)

زمینه

اگر از ارتباط محدود برخی از صوفیان ایرانی و مصری، گزارش شماری از جهانگردان، مهاجرت برخی از خاندانهای ایرانی، پیوندهای گروهی از اسماعیلیان ایران با خلافت فاطمی و یک دو نمونه کم‌اهمیت‌تر بگذریم، روابط فرهنگی ایرانیان و مصریان همواره اندک و در دوره‌ای طولانی از تاریخ اسلامی در حکم هیچ بوده است، تا آنکه پس از گشایش کانال سوئز اهمیت بازرگانی مصر رو به افزایش گذارد و شماری از بازرگانان ایرانی که اکثر از طریق ترکیه به مصر رفته بودند در آن سرزمین اقامت جستند. سفر و اقامت سید جمال‌الدین افغانی در مصر و اثر او در بیداری افکار مصریان را نیز نباید از یاد برد. در این هنگام فضای سیاسی مصر از بسیاری کشورهای شرقی آزادتر بود و آن کشور ناهمگونی سود و زیان هم با ایران نداشت. این دو عامل و نبودن روزنامه‌های آزاد موجب شد که اقلیت ایرانی مقیم مصر به نشر روزنامه‌های مهمی همچون حکمت و ثریا و پرورش و چهره‌نما دست یازیدند. این را هم باید یادآور شد که روزنامه‌های فارسی مصر - خلاف هند و ترکیه و بعدها قفقاز و آسیای مرکزی - در میان مردم محل خواننده و خواستار نداشت و برای جامعه فارسی‌زبان مصر و ترکیه و اروپا و ایران تهیه و چاپ می‌شد.

آغاز کار حکمت

در بیست و هشتم صفر^۲ سال ۱۳۱۰ (۱۹ سپتامبر ۱۸۹۲/۲۹ شهریور ۱۲۷۱) نخستین روزنامه فارسی کشورهای عرب‌زبان به نام حکمت در قاهره آغاز به انتشار کرد. نشر این روزنامه دست‌کم نوزده سال به گونه‌ای نامرتب ادامه داشته است،^۳ اما این سه سال اول از سرگذشت حکمت است که در این جلد مورد بحث ماست. در این دوره، روزنامه هفته‌ای یک شماره (دوشنبه) به چاپ می‌رسید و بعدها دو یا سه شماره در ماه منتشر می‌شد.^۴ اگر گزارش میرزا رضای حکیم (بنان‌الملک) کنسول وقت ایران در قاهره را درست بینگاریم، بنیانگذار واقعی روزنامه او بوده است. وی، در گزارش خود می‌نویسد

که قصد انتشار روزنامه‌ای فارسی را در قاهره داشتم و «چون خوشایند نبود که یک مأمور دولتی کسب روزنامه‌چه‌گری داشته باشد، میرزامهدی حکیم» را «مدیر این کار اداره روزنامه» معین کردم و «دویست و پنجاه لیرای مصری که به حساب پول ایران یکهزار تومان است حواله تاجری نمودم که برای مخارج بدهد».^۵

حکمت - آن گونه که خود نوشته است - «یک‌تنه»^۶ به قلم میرزامحمد مهدی خان تبریزی (تبریز ۱۲۵۳ ق / تهران ۴ محرم ۱۳۳۳) نوشته می‌شد و به چاپ می‌رسید.

مدیر روزنامه، پزشکی را در تبریز و اسلامبول آموخت و در شهر اخیر با روزنامه‌آختر همکاری کرد. وی در سال ۱۳۰۹ ق به قاهره رفت و نزدیک به شصت سال از زندگی هشتاد ساله خود را در آن شهر سپری ساخت. دکتر میرزامحمد مهدی خان، مورد احترام دانشمندان عرب بود و مقاله‌هایی هم در مطبوعات عربی - از جمله الهلال چاپ قاهره - درباره ایران نوشت. هم‌عصران ایرانی نیز مدیر حکمت را ستوده‌اند. از او اشعاری میهنی و چند کتاب تألیفی به یادگار مانده که نامدارترینشان مفتاح باب‌الابواب در تاریخ باب و پیروان اوست.

نخستین لقب دکتر میرزامحمد مهدی تبریزی، «رئیس‌الحکما» بود و آن را از مظفرالدین‌شاه گرفت. در سفری که به سال ۱۳۱۹ ق به تهران کرد، شاه او را «زعیم‌الدوله»

۱. در این شماره مطلب بلندی نیز زیر عنوان «وعظ جناب قاضی عبدالقادرخان» چاپ شده است. افزون بر آنچه درباره این روزنامه ذکر کردیم، نگاه کنید به:

Ibrahim V. Pourhadi, «Afghanistan's Press and its Literary Influence 1897-1969», *Afghanistan Journal* 79, Heft, h, 1976, p. 28.

۲. برخی به غلط انتشار آن را در چهاردهم جمادی‌الآخر همین سال نوشته‌اند؛ از جمله: گوئل کهن، همان کتاب، ص ۱۶۶.

۳. برخی، سالهای انتشار حکمت را ده و برخی دیگر پانزده نوشته‌اند که هر دو غلط است؛ مانند: تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۰۹؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۱۸۵-۱۸۳.

۴. تربیت و براون از دوران هفتگی بودن آن آگاه نبوده‌اند: تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ردیف ۱۵۰ و عده‌ای هم از آنها تقلید کرده‌اند.

۵. گزارش ۲۹ صفر ۱۳۱۰ رضای حکیم به وزارت امور خارجه، گزیده اسناد روابط خارجی ایران و مصر، به کوشش رقیه‌سادات عظیمی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۴۸.

۶. حکمت، ش ۲۴۶، سال ۷، اول صفر ۱۳۱۶.

نادرست نوشته‌اند که این روزنامه به پارسی سره می‌پرداخت؛^۴ حال آنکه از واژه‌های تازی پرهیز نداشت، اما ترکیبهای آن زبان را کمتر به کار می‌برد.

درباره محتوا و سبک و روش این روزنامه، با گستردگی بیشتر در جلد دوم این کتاب سخن خواهیم گفت. در اینجا به بیان این مطلب بسنده می‌کنیم که حکمت را در سه سال نخست انتشار آن که مورد نظر ما در این جاست به سبب اشاره‌هایی که به وطنخواهی و آزادی‌طلبی دارد باید از روزنامه‌های روشنگر آن عهد به شمار آورد.^۵

ویژگیهای فنی و اداری

سرلوحه حکمت در سه سال نخست آن عبارت از نام آن با حروف چاپی محاط در کادری تزینی بود که در سمت راست آن نشانی روزنامه و نام «منشی و مدیر و محرر» و در سمت چپ آن «قیمت سالیانه روزنامه» می‌آمد. زیر نام روزنامه، ۱۳۱۰ که سال برپایی آن است و زیر این تاریخ ترجمه نام آن به زبان فرانسه (LA SAGESSE) به چاپ می‌رسید. میان سرلوحه و متن روزنامه، تاریخ انتشار دیده می‌شود و در ذکر تاریخهای مختلف اغراق شده است. تاریخ شماره اول به این شرح است: «۲۸ صفر المظفر سنه ۱۳۱۰/۱۹ سبتمبر ۱۸۹۲/۱۰ توت قبطی

خواند^۱ و همین لقب را از سال سیزدهم انتشار روزنامه در حکمت به چاپ رسانید. کسروی درباره میرزامحمد مهدی می‌نویسد «روزنامه او را کم دیده‌ام ولی از نیکیش آگاه می‌باشم... در سال ۱۲۷۹^۲ گویا به تهران آمده و اتابک با او از پذیرایی و مهربانی دریغ نگفته و لقب زعیم‌الدوله و سالانه ۳۰۰ تومان برایش از شاه گرفته ولی تا آنجا که ما می‌دانیم اینها او را از راه نبرده است.^۳ چنانکه در نوشته کسروی هم دیدیم او را بیشتر به نام «میرزامهدی تبریزی» می‌خوانده‌اند و از این رو برخی چنین پنداشته‌اند که سردیر نامی/اختر اسلامبول هموست. نام وی در سالهای نخست روزنامه «دکتور میرزا محمد مهدی بک تبریزی» می‌آمد و در همان سالها امضایش در پای برخی مقاله‌ها به صورت «محمد مهدی» یا «محمد مهدی حکیم» دیده می‌شود.

محتوای حکمت

شعار حکمت در سالهای مورد بررسی ما، گفتن از «سیاست و علوم و طب و فنون و صنایع و اختراعات و اکتشافات و ادبیات» بود. از همین می‌توان دریافت که محتوای این روزنامه تا چه اندازه گونه‌گون بوده است.

مقاله آغازین حکمت که نیمی از شماره نخست را دربرگرفته به اهمیت روزنامه‌نگاری اختصاص داشت و نشان می‌دهد که نویسنده به آنچه از روزنامه‌نگار و روزنامه توقع می‌رفته آگاهی داشته است (نگاه کنید به نمونه محتوا).

جنبه خبری حکمت از دیگر جنبه‌های آن قویتر است. خبرها کوتاه و گویایند. در این دوره رویدادهای ایران با دقت و علاقه تعقیب می‌شد و همواره صفحه‌ای نیز به «قاهره» - که درواقع راجع به تمامی مصر بود - اختصاص می‌یافت. «اختراعات و اکتشافات» هم در میان خبرها و هم در بین مقاله‌ها جای بسیار مهمی را می‌گرفت. به خصوص به پزشکی که حرفه مدیر حکمت بود، توجه فراوان شده است.

بسیاری از شماره‌ها حاوی تفسیری سیاسی است که به رسم آن روزگار زیر عنوان کلی «سیاسی» می‌آمد و عنوان فرعی نداشت. حکمت به ادبیات نیز می‌پرداخت. در برخی از شماره‌های سالهای اول تا سوم روزنامه، هر بار به مناسبتی، شعر یا مطلب کوتاهی به زبان عربی چاپ شده است.

نثر حکمت از نثرهای خوب آن دوره است. برخی به

۱. ایران، ش ۱۰۰۴، رجب ۱۳۱۹.

۲. تاریخ اشتباه است و به احتمال بسیار غلط چاپی.

۳. کسروی، همان کتاب، ص ۴۱.

۴. به تقلید از براون و تربیت، همان کتاب، ردیف ۱۵۰.

۵. دوره ناقصی از سالهای نخست این روزنامه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه عمومی صاحب‌الامر (عج) در قم موجود است. بیشتر کتابخانه‌ها از سال هفتم و هشتم به بعد را دارند.

درباره حکمت علاوه بر منابع یادشده نگاه کنید به: جرجی زیدان، «تاریخ الشهر»، الهلال (قاهره)، ج ۳، رجب ۱۳۱۸، ص ۹۴۹۳؛ همو، «مطبوعات جدید»، الهلال، ج ۶، ۲۴ رمضان ۱۳۲۲؛ محمد قزوینی، «وفیات معاصرین - زعیم‌الدوله»، یادگار، ش ۲۰۱ سال پنجم (۱۳۲۷ خ)، ص ۹۰-۹۲؛ عباس عقاد، «این دانشمند ایرانی دور از ایران برای مشروطه می‌کوشیده»، اطلاعات ماهانه، ش ۷۱ (بهمن ۱۳۳۲)؛ حاج عباسقلی واعظ چرنداب، «زعیم‌الدوله تبریزی»، یغما، ش ۲، سال دهم (اردیبهشت ۱۳۳۶)، ص ۸۷-۸۰؛ صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۸۵؛ محمود نفیسی، «روزنامه‌های فارسی منتشر شده در خارج ایران»، سخن (دوره ۲۵: ۱۳۵۵)، ص ۲۲۶-۲۲۰؛ رضوانی، «سیری در نخستین روزنامه‌های ایران»، ص ۳۱۷-۳۱۸؛ آرین‌پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۵۱؛ محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۹۰-۹۲؛ سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۴۴-۴۰.

سنه ۱۶۰۹/۷ ايلول رومی سنه ۲۲۰۳» بعدها «تاریخ کیانی» سال «طوفان نوح» و ماه و سال عبری بر اینها افزوده شد.

چاپخانه حکمت در سالهای اول «مطبعةالجامعه به شارع وجه البرکه» بود و نمی‌دانیم همان چاپخانه متعلق به خود زعیم‌الدوله است که روزنامه را در سالهای بعد زیر نام «تافتخانه حکمت» چاپ کرده یا چاپخانه دیگری است.

حروفچینی روزنامه را کارگران عرب می‌کردند و آنان فارسی نمی‌دانستند. مدیر حکمت بارها از این مشکل شکایت کرده و دشواریهای چاپ روزنامه را برشمرده است.^۱

قطع حکمت ابتدا ۴۷×۳۴ سانتیمتر بود. با این قطع شماره اول روزنامه در چهار صفحه و پس از آن شماره‌های دیگر در هشت صفحه چهار ستونی به چاپ رسیده‌اند. در سه سال نخست، حکمت فاقد تصویر بود.

در دوره مورد نظر ما، اشتراک حکمت در ایران بیست و پنج قران، در ممالک محروسه عثمانی بیست فرانک فرانسه، در هندوستان دوازده روپیه، در «فرنگستان و آمریکا و چین» بیست و پنج فرانک فرانسه و در روسیه و قفقاز ده منات (روبل) بوده و هزینه پست را خود روزنامه می‌پرداخته است.

تعداد آگهیهای حکمت بسیار اندک بود. روزنامه در سالهای نخست برای چاپ آگهی در صفحه‌های اول و دوم و سوم پانزده و در دیگر صفحه‌ها پنج غروش مطالبه می‌کرد.

نمونه محتوای حکمت در سال نخست

بنام ایزد دانا و توانا

کارآگاهان جهان را این داستان روشن است که در هر عصری از اعصار و دهری از ادهار ترقی و تمدن گیتی را وسایط چند موجود بوده است... اکنون که ما را نیز داعیه عزت ملت و عظمت دولت و شوکت سلطنت بر سر افتاده و می‌خواهیم که خود را از مهلکه خواری نجات داده و سر سرافرازی و همت بلند کرده از مجد موصل و فخر موثل نیاکان خویش یاد آورده و خویشتن را خلف‌الصدق آنان دانسته و با ایشان همشان باشیم، پس ناچار از تحصیل آن وسیله بزرگ و واسطه سترگ بوده که به یآوری آنها پی به مقصود خود [بریم]... در این عصر حاضر آن دو وسیله عظمای و راهنمای بینا یکی عالم تدریس و تعلیم و دیگری عالم تحریر و مطبوعات می‌باشد... پس برای اکتساب افتخار و حفظ شرف و بقای ناموس دوده و تبار ناچار از آموختن دانش و

فنون و توسیع عالم تحریر و مطبوعات خواهیم بود... اکنون این بنده وسیله دوم را که نقشه عالم و مطبوعات است عنوان سرلوحه افکار خویش نموده به عبارات و جیزه به شرح و بیان آن می‌پردازم...

عالم مطبوعات لسان عمومی عالم مدنیت و مدافع حقوق ملیت و محامی خصایص حکومت و مترجم امین حسیت و افکار جهان و جهانیان، عنوان خوردبینی (میکروسکوپ) حقیقی منافع و مضارات عمومیه را مالک بالاستحقاق آمده حائز اهمیت فوق‌العاده می‌باشد.

فرنگستان نتیجه خدمت مطبوعات را نیک دانسته مطبوعات نیز بدان استعارات ترقی کامل حاصل کرده قومیت و ملیت هر جنسی از تقدم آن گام‌زن راه راست تمدن و ترقی گردیده‌اند؛ الحاصل هر دو طرف دست به دست یکدیگر داده ملت به تعزیر مطبوعات و مطبوعات نیز به تعظیم ملت کوشیده است و بارها این هیکل مقدس شریف مطبوعات نشانه بلایای حوادث زمانیه گردیده ولی با کمال نخوت و متانت سینه سپر صعوبات [ساخته است]... آری مطبوعات تاریخ حاضر جنس بشری نبوده بلکه صورت مصغره سرگذشت جهان و جهانیان است... مطبوعات در سایه امنیت مواصلات و سهولت ارسالیات و نقلیات عالم مسالمت را یک ثمره لذیذه بوده و معلوماتی را که دانستن آن موقوف بر مساعی و رفع مشکلات متمدنی شهرور و سنین بودی اکنون در لحظه [ای] به آن واحد بدون کلفت و مشقت به مشترکین خود تواند رسانید... مطبوعات دوریه را درجه و اهمیت و اعتنا از پایه مصنفات دورتر نبوده به سبب فعالیت آثار و سرعت انتشار اخبار فوریه در اوقات خود از این جهت مالک اهمیت و اعتبار فوق‌العاده دیگر است... این روزنامه مونیخ است که در آلمان چاپ شده ثروت اداره آن به سیزده کروور فرانک رسیده است و این جریده تیمس است که در لندن سالیانه پس از طرح مصارفات، مکسب خالص آن به ششصد و پنجاه هزار لیرای انگلیسی می‌رسد. هر کدام از ممالک صغیره و کبیره فرنگستان حاوی چندین هزار روزنامه روزی و هفته [ای] و ماهی بوده که در انگلستان به چهار هزار و در فرانسه سه هزار و ششصد و در آلمان دو هزار و پانصد و در آمریکا متحده چهار هزار و سیصد می‌رسد و همچنین دیگر ممالک که مزدوران و اربابرانان را

۱. در سالهای مورد نظر ما، در شماره نخست و شماره دوم مورخ ۵ ربیع‌الاول ۱۳۱۰.

برآمده تا اینکه در این ایام مسیوکیمن نامی که تمام عمر عزیز خود را صرف این پیشه نموده از بذل نفس و نفیس خودداری نکرده تا این زمان، به آرزوی خود نائل شده تلوین اشباح مصوره را با رنگ اصلی البسه که به خاطر هیچ کس خطور نکردی موفق آمد. پس از تجارب چند اختراع خود را به کمال خوشنودی اعلان و آشکار ساخته ما نیز چگونگی آن را از روزنامه‌های علمی ترجمه نموده و می‌نویسیم...

حکمت، ش ۲، ۵ ربیع‌الاول ۱۳۱۰

الهلال

در این هفته شماره اول از جریده فریده الهلال نام که به تازگی از آسمان ترقی مطبوعات مصریه درخشیدن گرفته است به ما رسیده پس از مطالعت آن فرخنده نامه نامی روضه [ای] دیدیم که گلهای رنگارنگ صنایع و آداب و فنون و علوم مختلفه در آن رسته و عبیر مشک‌آمیز معانی دلاویزش به مشام دانش‌پژوهان رسیده. لهذا از جان و دل صاحب امتیاز و محرر آن جناب ادیب کامل و ارباب فاضل جورجی زیدان افندی را تبریک آورده دوام نشر آن نامه نامی را از خدای خواهانیم.

و اذا رایت من الهلال نموده

ایقنت ان سیصبر بداراً کاملاً

قیمت اشتراک آن جریده فریده در سال پنجاه غروش صاغ مصری است و در ماهی یک بار طبع می‌شود.

حکمت، ش ۳، دوازدهم ربیع‌الاول ۱۳۱۰

آمریک و گرسنگی در روس

ممالک متحده آمریکای در قحط و مجاعت پارسالی ممالک روسیه، مقدار دویست و چهل هزار قنطار مصری گندم به روسیه فرستاده که بی‌پول به فقرای آن دیار قسمت کنند. قنطار مصری چهل اقه که هر اقه چهارصد درم می‌باشد.

حکمت، ش ۵، ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۱۰

از قراری که شنیدیم جناب مستطاب افخم والاحضرت خدیو اعظم محض اتحاد و یگانگی خدویت جلیله مصریه با دولت ابد مدت علیه ایران یک قطعه نشان دیشان مجیدی از درجه اول با یک رشته حمایل سرخ کنار سبز آن به جناب فخامت نصاب آقای میرزا رضاخان بنان‌الملک کونسل ژنرال دولت علیه ایران در خطه مصریه عطا فرموده‌اند. لهذا جناب معظم‌له را از جان و دل تبریک و تهنیت گفته تندرستی

فرصت چاشت نبوده روزنامه‌خوانی را جزو اغذیه شمرده و همچنین وزرای منصوب و معزول هر کدام تحریر یک روزنامه را در عهده خویش دارند. (غامبتا) که با یک خطابه، مایه انقلاب نقشه فرنگستان بودی چنین گوید: [ابنیه آبادی و اساس عمرانیت را سه پایه متین بوده که بدون آن سه توقع ثبات و استحکام از آن بنیان نتوان داشت. اول روزنامه، دوم خطابه، سیم تیاتر که فرنگان در سایه این سه ستون فرمانروای مطلق جهان آمده ملیت خویش را ثابت و سرفراز و دیگران را اسیر پنجه اقتدار خود نموده‌اند...]

در روزنامه‌نویسی اولاً تعیین مسلک، ثانیاً ثبات و دوام ورزیدن و جیبه ذمت روزنامه‌نگاران بوده و اشتراک هموطنان و هم‌مسلکان نیز در این وظیفه مشروعه فکراً و قلماً و قالباً از جمله فرایض وطنیت و قومیت شمرده می‌شود. لهذا این بنده... در خدمت حکومت و یا در منافع قومیت و ملت از مسمای روزنامه خود که حکمت است دوری نجسته با کمال سعی و غیرت و اعتدال مسلک و مشرب از هر جهت مفتقر معاونت افکار و اقلام هموطنان خویش بوده به نام اخوت قومیت و اتحاد جنسیت این افتقار را عین افتخار دانسته و از جمله طبیعیات امور این مشروع مقدس خویشتن می‌شمارم.

از آنجایی که از سالیان دراز اندیشه احداث یک روزنامه پارسی نقش خیال عاجزان‌ها بوده شبان و روزان این فکر و خیال دور نشده ... پای همت پیش‌گذارده بر انشاء این روزنامه فرخنده موفق آمده... در این روزنامه از سیاست دول و اخبار ملل، علوم و فنون متنوعه از طبابت و صناعت و تجارت و ادبیات و تاریخ و هیئت سخن خواهم گفت و در هر یکی از مواد مذکور مسلک حق‌گویی و حق‌جویی و حق‌شناسی را از دست نداده از جاده انصاف و اعتدال انحراف نجسته از درج و نشر اهاجی‌الغاز و معمیات اجتناب کلی ورزیده از طبع اوراق مفیده و نامه‌های سودمند خودداری نخواهم کرد...

حکمت، ش ۱

فتوگراف رنگدار

صنعت فتوگراف که یکی از اسرار خفیه گرانهای طبیعت است مدتی است از پرده غیب در عالم شهود جلوه گر آمده و پیکره شاهد زیباروی پرده‌در را پیوسته در انتظار شیفته‌گان [کذا] آشکار دارد. از بدو ظهور این صنعت شگفت‌هوشمندان روزبه‌روز درصدد تکمیل و تحسین نواقص آن

وجود ذی جودشان را که فی الواقع مایه افتخار ایرانیان است از درگاه حضرت ذوالجلال خواهانیم.

حکمت، ش ۵، ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۱۰

اعلان

چون مرحوم حاجی محمد یزدی تاجر اشیاء عتیقه در مصر فوت شده لهذا اعلان می‌شود که هر کس در داخله مصر از او طلبی داشته باشد یا امانتی سپرده باشد اسناد و بنیه خود را از حال تحریر تا آخر ماه جماد اول و کسانی که در خارج هستند تا آخر ماه جماد ثانی در دیوان قونسلاتو [۹] حاضر نموده و تقدیم نمایند که به قانون شریعت غرا ادای دین و رد امانات بشود. غره جمادی‌الاول سنه ۱۳۱۰ (شانسلیر جنرال کونسلمگری دولت علیه ایران در مصر. میرزا علی محمدخان).

حکمت، ش ۱۵، ۸ جمادی‌الاول ۱۳۱۰

۳. نخستین نشانه‌های توجه به زبان فارسی در روزنامه‌های قفقاز و فرانسه درآمد

دیدیم که روزنامه‌های فارسی یا چندزبانه در شبه قاره هند، افغانستان، ترکیه عثمانی، مصر و بریتانیا به چاپ رسیدند. این جا باید بیفزاییم که دو منطقه از مناطقی که زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی در آنها نفوذ داشت، در این دوره از داشتن روزنامه فارسی بی‌بهره ماندند.

یکی از آن دو قفقاز و دیگری سرزمینی است که آن روزگار به همراه امارت بخارا ترکستان روس خوانده می‌شد و بعدها به جمهوریهای سه‌گانه ترکمنستان و ازبکستان و تاجیکستان تقسیم شد.

در مورد روزنامه‌های قفقاز، نخستین نشانه‌های توجه به زبان فارسی را در این بخش ذکر می‌کنیم و به آنچه درباره روزنامه پاریسی التودد گفته شده هم اشاره خواهیم کرد تا چیزی را ناگفته باقی نهد.

الف) قفقاز

قفقاز، تا پیش از تسلط استعمار روسیه بر این سرزمین در نیمه اول قرن نوزدهم، دست‌کم بخشهای خاوری آن که از آن و شروان و داغستان را تشکیل می‌دهد، از مراکز مهم پارسی‌نویسی در بیرون از ایران کنونی بود.^۱ پس از شکست

نظامی ایران و دست‌اندازی استعمار روس بر آن مناطق نیز چندین دهه زبان فارسی زبان فرهنگی و مذهبی اقوام مسلمان قفقاز به شمار می‌رفت و حتی تا سال ۱۸۷۰ م که بیش از چهل سال از تسلط روسها می‌گذشت، زبان فارسی زبان رسمی دادگاهها بود^۲ و تا دیری تنها زبان تدریس در مکتبها و مدرسه‌ها بود، تا آنکه روسها دبستانهایی به سبک اروپایی در برابر آنها گشودند.

اقبال دانشمندان و فرهیختگان مسلمان قفقاز - از ایرانی‌نژاد و جز آن - به زبان فارسی، تا پیش از انقلاب بلشویکی نیز ادامه یافت و کسانی همچون عباسقلی آقا باکیخانوف، طالبوف، آخوندزاده، رسول‌زاده، آقاییف آثار درخور توجهی به آن زبان آفریدند و در شکل‌گیری عقاید عمومی ایرانیان هم مؤثر واقع شدند.

اخبارنامه تفلیس. از این‌رو، جای شگفتی نیست اگر بگوییم که نخستین روزنامه‌ای که در سراسر امپراتوری تزاری به یکی از انبوه زبانهای متداول میان مسلمانان آن امپراتوری چاپ شد، به زبان فارسی بود: با اجازه بارون روزن فرمانروای قفقاز و کنت نسلرود وزیر امور خارجه، یک کارمند عالی‌رتبه روس به نام سانکوفسکی، روزنامه رسمی تفلیسکی ودوموستی^۳ (اخبار تفلیس) را در ژوئن ۱۸۲۸ م به دو زبان روسی و گرجی منتشر ساخت و دو سال بعد، یعنی از آغاز ۱۸۳۰ (۱۲۴۵ یا ۱۲۴۶ ق/ زمستان ۱۲۰۹ خ) ضمیمه فارسی آن را نیز نشر داد. انتشار این ضمیمه فارسی تا اوایل ۱۸۳۲ م ادامه یافت و سپس به جای آن، ضمیمه‌ای به ترکی آذری منتشر شد لیکن بیش از چند شماره دوام نیافت.

انگیزه تغییر زبان را «بی‌اعتنایی مردم محل» نوشته‌اند.^۴ تفسیر این سخن آن است که مقامهای استعماری به تبلیغ در توده‌های مردم بیشتر توجه داشتند تا جلب روشنفکران و

۱. در این باره نگاه کنید به آنچه درباره بزرگانی همچون نظامی گنجیه‌ای، خاقانی شروانی، فلکی شروانی، مهستی گنجیه‌ای ... نوشته‌اند و کتاب زیر: عزیز دولت‌آبادی، سرایندگان شعر پارسی در قفقاز، تهران بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۱.

2. A. Bennigsen et Ch. Lemerrier-Quelquejay, *La presse et le mouvement national chez les musulmans de Russie avant 1920*, Mouton & Co., Paris, 1964, p. 28.

3. Tifliski Vedomosti

4. *op. cit.*, pp. 22

۱۲۹۸ ق، روزنامه ضیاء را دو برادر اهل شماخی به نامهای جلال‌الدین و سعید اُنسی‌زاده در تفلیس منتشر ساختند و پس از یک سال نامش را به ضیاء قافقاسیه تغییر دادند. این روزنامه به ترکی ادبی نوشته می‌شد و در نتیجه پر از واژه‌های فارسی و حتی برخی مصرعها، بیتها یا مثلها به این زبان بود. اندک زمانی بعد، ضیاء قافقاسیه به کشکول تغییر نام داد و این بار علاوه بر شماره‌ها و بخشهای سراسر فارسی که از آنها سخن خواهیم گفت، بیش از روزنامه پیشین، مطالبی به زبان فارسی داشت. این توجه به زبان فارسی از آن پس سنتی در میان روزنامه‌های ترک‌زبان قفقاز شد و روزنامه‌هایی همچون تازه حیات و فیوضات و ارشاد در اکثر شماره‌های خود – همچون روزنامه‌های اردو زبان هند – شعریا مطلبی به زبان فارسی نشر می‌دادند.^۵

یک سنت دیگر را هم برادران انسی‌زاده در روزنامه‌های خود – به‌ویژه کشکول – بنانهادند و آن توجه بسیار زیاد و حتی دور از قاعده به رویدادهای ایران است. می‌توان انگیزه‌های متعددی همچون هم‌فرهنگی و هم‌مذهبی و همسایگی و حتی هم‌ریشگی را برای توجیه چنین علاقه‌ای برشمرد. ولی یک عامل بسیار مهم را نیز نباید از نظر دور داشت و آن اینکه زبان روزنامه‌های چاپ امپراتوری روسیه را به زور سانسور در مورد مسائل داخلی آن امپراتوری بسته بودند و اینان، به‌ویژه مسلمانان، ناگزیر با چاپ خبر درباره همسایگان و پرداختن به مسائل اجتماعی و سیاسی آنان دل خوش می‌کردند و امیدوار بودند که آن نوشته‌ها مسائل مشترک را برای رعایای مسلمان تزار تداعی کند و بیداری‌بخش باشد.

۱. در کتاب بنیگسن که مهمترین منبع ما درباره این روزنامه است به چندین منبع دیگر نیز اشاره رفته است. روش وی آن بود که تصویر روزنامه‌های مورد بحث و جای نگاه‌داریشان را نیز به دست دهد ولی درباره «تفلیسکی و دوموستی» به نقل از منابع تاریخی اکتفا کرده است. بنابراین، نشانی از نسخه‌های این روزنامه نداشته است. منبع دیگر، اشاره مختصری است در مقاله زیر:

Ch. Quelquejay, «Djarīda Presse Musulman de Russie et d'Union Soviétique», in Ency. de l'Islam II, p. 488.

2, 3. A. Bennigsen et Ch. Lemerrier- Quelquejay, *op. cit.*, p. 23.

۴. نامه‌های پراکنده قائم مقام فرامانی، به کوشش دکتر جهانگیر قائم‌مقامی، بخش دوم، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹، ص ۹۹.

۵. این روزنامه‌ها در دوره‌هایی انتشار یافتند که به جلد‌های دوم و سوم تاریخ ما مربوط می‌شود.

درس‌خوانندگان، زیرا چنانکه گفتیم، در آن هنگام زبان فارسی میان گروه اخیر اعتبار شایسته‌ای داشت. اما آن توده مردم مورد نظر استعمار، خواندن و نوشتن نمی‌دانست و به ظاهر همین موجب قطع انتشار ضمیمه ترکی شد.

ما نیز، همچون نویسندگان منابعی که در اختیار داریم،^۱ بر ضمیمه فارسی این روزنامه دست نیافتیم و از ویژگیهای فنی آن بی‌اطلاعی. لیکن با توجه به نامه‌ای از نایب‌السلطنه قفقاز مورخ سی‌ام دسامبر ۱۸۳۱ می‌دانیم که روزنامه دارای سه بخش بود: پادشاهای داده شده به مسلمانان ماورای قفقاز، خبرهای روسیه و خارج از آن کشور که «مفید به حال آسیایها» بود و سرانجام، مقاله‌هایی که «محرک پدید آمدن میل به پذیرش تربیت اروپایی و توسعه صنعت در اندیشه ساکنان این سرزمین» باشد.^۲

به دستور وزیر امور خارجه روسیه، تفلیسکی و دوموستی باید خالی از «هرگونه خبر مخالف حکومت‌های ایران و ترکیه» می‌بود. در عین حال، فرماندهی ژاندارمری سن‌پترزبورگ – پایتخت وقت روسیه – ناشر روزنامه را ناگزیر می‌ساخت که یک نسخه از روزنامه چاپ شده را پیش از توزیع به آن شهر بفرستد و این رفت و بازگشت، پنجاه روز به طول می‌انجامید!^۳ به احتمال بسیار، اشاره‌هایی که همزمان با انتشار بخش فارسی تفلیسکی و دوموستی در نوشته‌های عباس میرزا و قائم‌مقام فرامانی به روزنامه‌های چاپ روسیه آمده، درباره همین روزنامه است. به‌ویژه، این اشاره عباس میرزا نایب‌السلطنه در نامه‌ای مورخ ذیقعد ۱۲۴۶: «گزارش ورود و توقف او (امپراتور روس) در آنجا از گاذت/اخبارنامه تفلیس که نزد میرزاموسی خان فرستادیم مفصلاً معلوم می‌شود.»^۴ با توجه به همین نامه، دور نمی‌دانیم که نام ضمیمه فارسی آن روزنامه روسی، گاذت/اخبارنامه تفلیس یا اخبارنامه تفلیس بوده باشد.

ضیاء قافقاسیه و کشکول. چهل و دو سال پس از خاموشی تفلیسکی و دوموستی، دومین روزنامه‌ای که به زبان رعایای مسلمان تزار به چاپ رسیده است در بادکوبه انتشار یافت. آن روزنامه/اکنجی نام داشت و به سال ۱۲۹۲ ه.ق (۱۸۷۵ م) با حمایت فرماندار روس بادکوبه به همت حسن ملک‌زاده زردآبی از روشنفکران آن شهر به زبان ترکی محلی (که با زبان ادبی ترکی آذری فاصله دارد) به چاپ رسید. پنج سال و اندی بعد از آغاز انتشار اکنجی، یعنی به سال

گفتیم که کشکول مطالبی به زبان فارسی چاپ می‌کرد. چنین مسئله‌ای را دست‌کم بیرون از روسیه و قفقاز - برای نخستین بار الکساندر بنیگسن یاد کرده است^۱ و منابع ایرانی درباره آن خاموش‌اند.

از شماره هجدهم (پنجم ربیع‌الاول ۱۳۰۲) در این روزنامه «نامه خسروان» اثر جلال‌الدین میرزا قاجار به صورت پاورقی به چاپ رسید و در شماره‌های بعدی از روزنامه‌های فرهنگ چاپ اصفهان، اطلاع چاپ تهران و به ویژه اختر اسلامبول، مطالبی به وام گرفتند و به زبان اصلی چاپ کردند. در این شماره‌ها حتی گزارشهایی نیز به فارسی از زبان «مخبر مخصوص» روزنامه چاپ می‌شد.^۲ در این هنگام جلال‌الدین انسی‌زاده به تنهایی روزنامه را منتشر می‌ساخت.

شماره‌های ۳۲ (۳ رجب ۱۳۰۳) تا ۳۶ (۵ رمضان ۱۳۰۳) کشکول سراسر فارسی است و چاپ یا بخش ترکی ندارد. در «عرض مخصوص» شماره ۳۲ چنین می‌خوانیم:

به موجب تحریرات و مراسلات مخصوص که از اطراف مشترکین کرام به اداره رسیده و می‌رسد؛ چون جمعی از هم‌ملت و هموطنان باذوق خود را مایل آن دیدیم که مندرجات روزنامه کشکول در زبان فارسی طبع و نشر شود، لهذا ما نیز این میل و خواهش ایشان را در حق روزنامه کشکول موجب مزید پیشرفت و میمنت دانسته به نگارش آن به زبان فارسی [شروع] نمودیم و از خداوند مسئلت می‌نمائیم که ما را به ادای خدمت مقدس [ی] که در نظر داریم موفق فرماید.

بنابراین، تبدیل زبان روزنامه از ترکی به فارسی، به درخواست دانش‌آموختگان مسلمان قفقاز صورت گرفته است؛ در عین حال، از شرحی که در آخرین شماره سراسر فارسی کشکول به چاپ رسیده، پیداست که ناشر آن از ایرانیان نیز چشمداشت همراهی یا تشویق داشته است:

عرض تشکر و سپاسداری

اگرچه هنوز از توجه و التفات اهالی ایران نسبت به روزنامه کشکول تاکنون چیزی به ما معلوم نگشته، اما از اظهار میل و رغبت آقایان تجار و کسبه ایران مقیمین تفلیس، نمونه کار معلوم و ما را از این رهگذر کمال امتنان و تشکر حاصل است و امیدواریم که از طرف سایر هموطنان ایشان هم به تأسی این شیوه مطبوعه از بذل توجه در حق کشکول که خادم حقیقی ملت اسلام است، به قدر امکان دریغ نرود.

به استثنای برخی از شماره‌ها که سراسر آنها به ترکی آذری است، کشکول از شماره ۳۷ روزنامه فارسی - ترکی آذری شد و همواره بخش فارسی روزنامه مقدم بر بخش دیگر بود. در شماره ۵۷ - که تنها تاریخ مسیحی ۱۶ اکتبر ۱۸۸۷ (تقویم روسی) در آن ذکر شده است - زیر عنوان «اخطار» نوشتند: «با اینکه در ممالک قفقاز زبان فارسی را چندان انتشاری نیست، باز از طرف صاحبان سواد که میل به خواندن روزنامه کشکول دارند، همه روزه اظهار شوق به مطالعه آن به زبان فارسی شده» است. در شماره ۵۹ (۱۶ نوامبر ۱۸۸۷) نیز انسی‌زاده یادآور شد که «عمده مقصود ما از نشر یک قسمت روزنامه کشکول در زبان شیرین فارسی، جز ملاحظه فایده ایران و ایرانیان نبوده و نیست»؛ آنگاه از «دانشمندان و کارآگاهان» ایرانی خواسته شده است که اخبار و آگاهیهای مفید خود را «به سائقه انسانیت و اسلامیت» به اداره کشکول بفرستند.^۳

آخرین شماره روزنامه کشکول شماره ۱۱۳ آن است که در ۱۹ صفر ۱۳۰۷ انتشار یافت. سه صفحه از چهار صفحه این شماره به زبان فارسی است و در صفحه نخست عکسی نیز از میرزا رضاخان ارفع‌الدوله دیده می‌شود. از آن پس، تا نیمه سال ۱۳۰۹ ق که کشکول از انتشار بازیستاد، بار دیگر به روزنامه‌ای ترک‌زبان بدل شد که گاهی آگهی یا مطلبی هم به زبان فارسی داشت.

محتوای کشکول را خبر، مقاله، پاورقی و آگهی تشکیل می‌داد و در سرلوحه آن می‌نوشتند «این روزنامه به طبع نشریات خود در زبانهای عربی و فارسی و ترکی مجاز بوده از هر گونه وقایع و حوادث سیاسی و ادبی و غیره سخن می‌گوید». در سرلوحه ترکی آذری نیز عین این عبارت به آن زبان دیده می‌شود. گفتنی است که کشکول هرگز مطلبی به زبان عربی چاپ نکرد.

خبرهای این روزنامه در دو بخش خبرهای قفقاز، با عنوان «حوادث داخلی» و خبرهای خارجی با عنوان «حوادث تلگراف» یا «حوادث خارجی» تنظیم می‌شد و به ندرت خبری از روسیه یا سرزمینهای متعلق به آن، سوای قفقاز، به چاپ می‌رسید.

1. A. Bennigsen et Ch. Lemerrier-Quelquejay, *op. cit.*, p.31.

۲. از جمله: ش ۲۸، ۹ ذیحجه ۱۳۰۲.

۳. این درخواست، زیر عنوان «اخطار» در برخی از شماره‌های بعدی نیز تکرار شده است.

بود. الحال به موجب خبر رسمی که رسیده، دایره پستخانه بآدکوبه لغو و دایره آنجا [به] تلگرافخانه منظم [؟] گردیده است.

کشکول، ش ۳۳، ۱۸ رجب ۱۳۰۳

دکتر پاستور که در پاریس مخترع تلقیح آفت‌یافتگان سگان دیوانه است، در عرض مدت قلیل ۷۲۰ نفر مریضان از تلقیح و علاج او شفا یافته‌اند. از این جمله، ۷۷ نفر خود از روسیه برای معالجه به پاریس نزد پاستور رفته‌اند. برای تشویق مومی‌الیه، از جانب اعلیحضرت سلطانی اولین درجه نشان ذی نشان عثمانی اعطا و اهدا فرموده شده است و علاوه بر این برای کسب اطلاع و تحصیل این فن، دو نفر از شاگردان مکتب طبیه شاهانه را به پاریس اعزام خواهند فرمود.

کشکول، ش ۳۴، ۲۹ رجب ۱۳۰۳

مهارت و طراری

چون درین ایام به واسطه ایام پرهیز نصاری بعضی محافل و مجالس عشرت‌آمیز و تماشاخانه‌ها^۲ تعطیل یافته است، اعضای قلوب [کلوب] ارامنه حضور عید نوروز را غنیمت شمرده به اسم «منفعت مسلمانان» بال‌ماسکارادی [!] ترتیب داده بودند که به کلی منافع [کذا] آرای بزرگان این ملت حنیف بود. با وجود این معلوم نشد که اجازه این عمل شنیع از کدام دستگاه بیرون آمده و مداخل آن مجلس که برای تلاقی فریقین (مرد و زن) تعیین شده بود، به کیسه کیها ریخته شد؟ و برای مسلمان بیچاره از این در چه منفعت عاید گردید؟!۱

کشکول، ش ۶۶ (تاریخ ندارد)

صورت مکتوبی است که یک نفر از دانشمندان نسوان نصاری نوشته و ما هم به مناسبت مقام عیناً آن را در ذیل درج می‌نماییم.

آقای ع.ن. (؟). زیاد افسوس می‌خورم که ترکهای قفقاز هیچ پیش نرفتند در تربیت. با وجودی که دولت روس زیاد

مقاله‌ها، اکثر به صورت نامه‌هایی بود که خوانندگان برای چاپ در روزنامه از قفقاز و ایران و عثمانی می‌فرستادند. در چاپ سراسر فارسی نیز بارها از روزنامه‌های فارسی نقل مطلب می‌شد. علاوه بر آن، ترجمه خبرها و مقاله‌های روزنامه‌های عثمانی و عربی و به‌ویژه روسی در کشکول فراوان است.

به انتشار «نامه خسروان» به صورت پاورقی اشاره کردیم. پاورقی دیگر کشکول «ترجمه احوال میرزا فتحعلی [آخوندزاده]» است که در شماره‌های سال ۱۳۰۴ ق به چاپ می‌رسید. بخش کوچکی از صفحه آخر روزنامه به آگهی اختصاص می‌یافت. این آگهیها، اغلب به ترکی آذری و گاهی به روسی یا فارسی و به ندرت مصور بود.

پیش از ارائه چند نمونه از محتوای کشکول، ویژگیهای اداری و فنی روزنامه را به دست می‌دهم: کشکول فاصله نشر خود را اعلام نمی‌داشت و در عمل نیز به گونه‌ای نامنظم - نزدیک به ماهانه - منتشر می‌شد. این روزنامه با چاپ حروفی در چهار صفحه سه ستونی به قطع ۲۸×۳۹٫۵ به چاپ می‌رسید و از شماره ۱۴۲ اندازه آن به ۳۶×۴۸ و شمار ستونهایش به پنج افزایش یافت. چاپخانه روزنامه که پیشتر «مطبع ضیاء» نام داشت، اندکی پس از تغییر نام نشریه از ضیاء قافقاسیه به کشکول، «مطبعه کشکول» نامیده شد. این چاپخانه متعلق به جلال‌الدین انسی‌زاده مدیر روزنامه بود.

کشکول پنج کویک (نیم روبل) تکفروشی می‌شد و بهای اشتراک سالانه‌اش در «تفلیس و سایر شهرهای روسیه ۴ منات (روبل)، در ممالک محروسه ایران ۱۲ قران، در ممالک عثمانی ۲ مجیدی سیم» بود.^۲

چند نمونه از محتوای کشکول

«ژورنال سنت پتربورگ» تلگرافی را، که گویا دولت ایران امر نموده به مقابل عثمانی به سرحد آذربایجان ده هزار نفر قشون سوق شود، تکذیب کرده می‌گوید در میان روابط و مناسبات این دو دولت حادثه [ای] که موجب جدال و مغایرت باشد به هیچ وجه بروز نکرده است.

کشکول، ش ۳۲، سوم رجب ۱۳۰۳

از اخبار سمیه مستفاد می‌شود که در ممالک روسیه دواير تلگرافخانه‌ها و پستخانه‌ها به یک جا جمع خواهد

۱. این شماره فاقد تاریخ است ولی با توجه به محتوای آن حدس می‌زنم که در صفر ۱۳۰۴ منتشر شده باشد.

۲. شماره‌هایی از کشکول در کتابخانه دانشگاه هلسینکی (فنلاند)، کتابخانه مؤسسه میرزا فتحعلی آخوندزاده (آدکوبه) و دوره کامل آن در کتابخانه ملی سن پترزبورگ موجود است.

کارخانه آلات موسیقی دووراجنک تفلیس

موسیقی‌شناسان دیار دور و نزدیک را به کمال احترام عرض و اعلان می‌شود که هر نوع اسباب آلات موسیقی چه عسکری و چه غیر آن به کمال استادی و به طرز خوشنمایی از جنس معدن نحاس و از مواد اشخاب شمشاد در فابریقه^۳ ما معمول و مهیا بوده و نظر به نیکی نواهای مقاماتی که از تارهای باریک نای و چنگ به آهنگ دلنشین و قشنگ جالب قلوب مستمعین می‌گردد، در نزد ارباب موسیقی مطلوب و مرغوب است (کارخانه ما از سال ۱۸۷۵ میلادی تأسیس یافته). تلفرافنامه و سایر مکاتیب را به عنوان ذیل بنویسند: تفلیس دووراجنک^۴

ب) التودد چاپ پاریس

انتشار روزنامه التودد را، به سال ۱۸۸۸ م، یعقوب بن رفائیل صنوع یهودی روشنفکر مصری و معروف به «ابونظاره»^۵ در پاریس آغاز کرد. در برخی از شماره‌های سال ۱۸۹۱ التودد تصویری با زیرنویس فارسی و در یکی از شماره‌های آن شرحی درباره سفر مظفرالدین شاه به پاریس به همین زبان آمده است ولی زبانهای اصلی روزنامه به ترتیب کاربرد عربی، فرانسه و ترکی بودند. آن مختصر اشاره‌های فارسی را شیخ محمدحسن سیرجانی (شیخ‌الملک) می‌نوشت و یا ترجمه می‌کرد. از او در جلد دوم، به‌ویژه در سخن از چاپخانه‌ها، یاد خواهیم کرد.

التودد با چاپ سنگی انتشار می‌یافت و تنها چاپ بخش فرانسوی آن به صورت حروفی بود.

بنا بر آنچه گفته شد، خلاف نظر محمدعلی تربیت و پروفیسور ادوارد براون^۶ و محمد صدرهاشمی^۷، این روزنامه

سعی می‌کند در تربیت ترکها، اما چه فایده، تربیت‌پذیر نیستند. ترکان را باید موافق زیانش دانست. هر طایفه که زیانش علم دارد، آن طایفه زودتر ترقی می‌کند. من اگر به جای ترکها بودم زبان فارسی را نیز یاد می‌داشتم. هرچند حافظ گفته است: «ترکان فارس گوی بخشدگان عمرند» اما نه ترکان قفقاز!

بسم الله. شما به من یک شاعر و یک نویسنده ترک نشان بدهید که در حقیقت شاعر و نویسنده باشد و آنهایی که بودند از کتابهای فارسی خوشه‌چینی کردند. نمی‌دانم حافظ سمرقند [و] بخارا را به خال کدام ترک می‌بخشد؟ من همچون می‌دانم [که] نه به آن ترکهای چنگیزخانی.

من اگر به جای ترکهای قفقاز بودم، زبان فارس [به] میان می‌آوردم که درشتی زبان ترک را دور می‌انداخت و ترکها را صاحب تربیت می‌کرد.

فارسها نیز تا به حال به آن زبان شیرینشان چنان که عصر حاضر طلب می‌کند تربیت نه گرفته‌اند [کذا].

اما دولت روس سعی می‌کند و پول خرج می‌کند، معلمها تعیین می‌کند و از هر جور داننده معین کرد [ه] است و می‌کند از برای پیشرفت رعایای خود. مثلاً بگیریم از ارمنهای قفقاز. علمشان کجا بود؟ تاریخشان کجا بود؟ هیچ چیز بجز خورده [کذا] فروشی نداشتند. حالا بیایید ببینید چه قدر پیش رفتند که حتی از اندازه درآمدند. با پول روس، با تربیت روس الحال علوم و صنایع را تحصیل کرده و ترقی نموده‌اند.

غ. م. ... خانم

کشکول

اگرچه نویسنده این کاغذ خیلی کامله و با اطلاع و در ایران هم بوده است، اما از وقتی که مشاغلها در ایران بوده تا حال قریب بیست سال می‌گذرد و از ترقیاتی هم که در عهد اعلیحضرت اقدس شاهنشاه دل آگاه ایران به حصول پیوسته گویا اطلاع ندارد. علاوه بر ترقی و تربیت فارسها، ترکان آذربایجان^۱ هم از حسن توجهات این پادشاه معارف‌پرور قدم به عرصه تربیت نهاده‌اند و اینک برای نمونه کاغذی را که از تبریز نگاشته‌اند و در فرخنده روزنامه اختر طبع [شده] در این جا عیناً نقل می‌نمایم و در آینده هم از ترقیات اهل فارس به قدر اطلاع خودمان و به قدر امکان به موقع اخطار می‌آوریم. ارامنه را هم ما نمی‌توانیم بی علم و تواریخ و غیره بشماریم.^۲

کشکول، ش ۳۲، سال سوم، سوم رجب ۱۳۰۳

۱. نامه آن بانوی «نصاری» درباره ترک‌زبانان قفقاز است؛ ولی مدیر کشکول از ترقی آذربایجانیان سخن می‌گوید!

۲. پس از این یادداشت خبری به نقل از اختر درباره مدارس تبریز به چاپ رسیده است.

۳. معرب فابریک: کارخانه.

۴. کشکول، ش ۱۱۴ (۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۰۷) و ش ۱۱۷ (۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۰۸).

۵. صنوع (۱۸۳۹-۱۹۱۲) ناشر روزنامه طنزآمیز ابونظاره، به نام روزنامه خود شهرت یافته است. وی در نهضت‌های فکری و اجتماعی مصر و سرزمینهای عرب‌زبان همسایه آن سهمی درخور دارد.

۶. براون و تربیت، همان کتاب، ردیف ۱۱۱.

۷. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۰۷.

و قفقاز انتشار یافته که گهگاه مقاله یا شعری به زبان فارسی چاپ می‌کرده‌اند و آنها - و التودد - را نمی‌توان در شمار روزنامه‌های فارسی زبان آورد.

۱. علاوه بر منابع یادشده، درباره التودد نگاه کنید به: فیلیپ دی طرازی، تاریخ الصحافة العربیة، بیروت، دارصادر، ۱۹۲۹-۱۹۱۴، ج ۲، ص ۳۷۴؛ مسعود برزین، شناسنامه مطبوعات ایران، تهران، بهجت، ۱۳۷۱، ص ۵۴.

دارای «بخش فارسی» نیست و اگر در این جا اشاره‌ای بدان می‌شود یکی از آن روست که برای نخستین بار چیزی به زبان فارسی در روزنامه‌های چاپ فرانسه راه یافته و دیگر آنکه در منابعی که ذکرشان گذشت از روزنامه التودد به گونه روزنامه‌ای نیمه فارسی یاد شده است.

همان گونه که در سرگذشت روزنامه‌نگاری فارسی هند دیدیم و در این فصل هم ضمن سخن از کشکول اشاره رفت، پیش از انتشار التودد دست‌کم صد روزنامه غیرفارسی در هند

کشکول

تعرنه و ثبت سالنامه کشکول
تفلیس و در سایر شهرهای روسیه ۴
مئات در مالک و روسیه ایران ۱۲
تران در مالک عثمانی ۲۰ جمیدی سیم
یک نسخه ۵
اجرت پوست همه چاپخانه و اداره است

جهت ابونه شدن روزنامه‌های
«املع» و «شرب» و «ایران»
اداره کشکول ولایت دارد
اداره خانه کشکول هر روز از
صبح تا وقت ظهر گشاد است
(پنجشنبه ۳ رجب ۱۳۰۳ تفلیس)

محل توزیع و اداره خانه
کشکول:
در محله میخائیلوفسکی در خانه
ملک صادق نمرة ۱۱۹ است
اسبق و کلاهی گرام ۱۵ در
صفحه آخرین نگاشته خواهد شد

این روزنامه بطبع نشریات خود در زبان عربی و فارسی و ترکی بجا آورده از هر گونه نتایج و حوادث سیاسی و ادبی و غیره
سخن میگوید: حقّه یکبار طبع می‌کند و نشریات مفیده را با امتنان می‌پذیرد. گاهی که نوشته نمود شود صاحب حق
استرداد ندارد. مراسلات باسم مدیر ارسال شود.

نموده و روزنامه هم زبان روسی و نام
و آخال نکه، طبع و نشر نماید.

رائه و سوسه و لادانها که بهترین راه‌های
تافتانیه است و روسها آنرا (رائه عربی
گرجستان) می‌نامند از چندین سال بد
نیطرب در تحت اداره عالیجانبیرزا
محمد علی بیگ کاشی بزچون کمال دستگا
ری و کفایت از مشارالیه دیده بود.
دندانها با زبان طربوزارت داخله اداره
کردن راهی بود. بوعده دوازده سال
بعده کفایتات امیرزاده محمد علی بیگ را
گذاشته است.

در نوزدهم ماه مار تیک کشتی از کشتیهای
حاجی زینال عابدین تقی او ت که از
معتبرین تجار بادکوبه است در حالتیکه
پرازن حمل نفت بوده در لنگرگاه انحراف گرفته
و دوازده چهارده نفر کشته شده است.

حوادث تلگراف

بعوجب اخبار تلگراف معقوله نامه که
در میان باب عالی و پریس بلغارستان
متعنه شده و الیکری روم ایلی شرتق
بعدهت چنصال با پریس آلساندر باشد

مؤثره ایراده کرده اند

از تاریکه محقق شده در محلات منور
شانده مکتب منظم از برای مسلمانان
لغات گردیده است و اهالی آن اطراف
بالعموم بسیار را بعلم بیابانده

ه کشکول ه

دولت تخیفه روسیه علاوه بر مکتب و
مدارسیکه خود در تمام تافتانیه از برای
تربیت و تحصیل اطفال مسلمان باز نموده
بقتضای عدالت و تعارف و بیرونی موقوف
نات جمع مدارس مسلمان راهم که در
(کنجه) و (تبه) و (بادکوبه) و غیره است
بر رئیس روحانیان آنها محمول داشته و بد
نهایت اختیار هم داده است که در جنب هر یک
از این مساجد مکتب باز نمایند اما چه نایده
که تاکنون بطوریکه مشاهده شده و
میشود بدینگونه مرحمت و اختیار لاصل
تعمیر مکتب نگشته و با کمال میل اهالی
مکتب هم پناهنده است

هن از بیگانگان مرکز ننالم
که با هم هر چه که آن آشناکرد

عرض مخصوص

بعوجب تشریفات و مراسلات مخصوص
که از املاک اشتراکین گرامی یاد آورده
و میرسد چون چینی از هم ملت و همو
ملتان با ذوق خود را املاک آن دیدیم که
منته جرات روزنامه (کشکول) در زبان
فارسی طبع و نشر شود لهذا امتنا زین
میل و خواهش ایشانرا در حق روزنامه
کشکول موجب مزایه شرت و عیمنت
دانسته بنکارتش آن زبان فارسی نمودیم
و از خداوند ملت عینما بیگ که ماریا
دای خدمت مقدس که در نظر داریم مو
نقیر نماید

حوادث دجلیه

در تریه (یوخاری شیخلی) از املاک
کنجه در شانزدهم ماه صارت: بطرحکول
مشیک مکتب معتمدی مسلمان مفتوح شد
شته اند و در روز اول و مفت نغرشا
کردن مسلمان جمع بوده است معلم مکتب
مزبور دعای افتتاح خوانده و شروع
بتحصیل نمودند چنانکه مکتب و مکتب
انظر نین در رسم گشاد مکتب حضور دل
شته مناسب مقام بزبان ترکی نطقهای

صفحه اول کشکول، شماره سی و دوم



فصل پایانی

۱. نظر اجمالی

در اواخر ۱۱۹۳ ق (آغاز ۱۷۸۰ م)، برای نخستین بار زبان فارسی به روزنامه راه یافت، لیکن بیرون از ایران زمین: در گستره نفوذ و کاربرد زبان فحیم فارسی و به قلم کسانی که آن زبان زبانِ اصلیشان نبود.

در این هنگام چند ماهی از درگذشت کریم خان زند می‌گذشت و در سرزمینی که پیشتر صفویان حکومت می‌کردند - و بر اثر ندانم‌کاریهای افشاریان و زندیان به چند کشور مستقل و نیمه‌مستقل یا زیر تسلط بیگانه تقسیم شده بود - چند پارگی و آشفتگی شگفتی فرمان می‌راند.

صدوشانزده سال خورشیدی که از آن آغاز گذشت و به قتل ناصرالدین شاه انجامید، دوره غلبه استعمار اروپایی بر جهان بود. در پایان این دوره، هر چند ایران - که کمابیش نیمی از بخشهای آن به کام استعمار افتاد - با عثمانی کشورهای دوگانه مسلمان و مستقل جهان آن روز را تشکیل می‌داد. اما استقلالی که از آن سخن می‌گوئیم، به سبب فشار و نفوذ استعمار اروپایی، تام و کامل نبود.

کوشش برای برخاستن از خواب دیرین، شرقیان را واداشت تا در گفتار و کردار غربیان بنگرند و به فراگیری دانشها و فنهای آنان پردازند. دستاورد این توجه، پاره‌ای نوآوریها و بازسازیها بود و از آن نوآوریها، یکی هم چاپ کتاب و روزنامه است.

دیدیم که روزنامه‌های دستنویس هند چگونه بودند و گفتیم که پیش از آغاز روزنامه‌نگاری در ایران، هجده روزنامه فارسی و نیمه فارسی در آن سرزمین انتشار می‌یافت. این را هم بیفزاییم که زبان فارسی، نخستین زبان از زبانهای مسلمانان است^۱ که به روزنامه راه پیدا کرده و پس از عبری^۲ دومین زبان غیراروپایی است که در روزنامه‌نگاری به کار رفته است.^۳

۲. سیر روزنامه‌نگاری فارسی پراکندگی جغرافیایی

صدوشانزده سال خورشیدی که مورد بحث ما در فصلهای سیزده گانه این کتاب بود، از ۱۱۹۳ ق (۱۷۸۰ م) آغاز می‌شود و تا ۱۳۱۳ ق (۱۸۹۶ م) ادامه می‌یابد. در این دوره، دستکم

۱. اولین روزنامه اردو جام جهان‌نما است که در ۱۸۲۳ م (۱۲۳۸ ق) به صورت ضمیمه نسخه فارسی آن روزنامه انتشار یافت. اولین روزنامه عرب زبان در ۱۲۴۴ ق (۱۸۲۸ م) در قاهره چاپ شد و الوقایع القصصیه نام داشت. اولین روزنامه ترک زبان، یعنی تقویم وقایع در ۱۲۴۷ ق (۱۸۳۲ م) به چاپ رسید.

۲. روزنامه‌های عبری را کلیمیان اروپایی در اروپا چاپ می‌کردند و چنانکه می‌دانیم، آن زبان زبانی ویژه مذهب بود. حال آنکه، به هنگام انتشار نخستین روزنامه‌های فارسی هند، زبان پارسی زبان ارتباطی و اداری و فرهنگی و مذهبی به شمار می‌رفت.

۳. اولین روزنامه به زبان ژاپنی، در ۱۸۷۱ م، یعنی نود سال پس از ورود فارسی به صفحه‌های روزنامه‌های انگلیسی هند و چهل و سه سال پس از انتشار کاغذ اخبار چاپ تهران، منتشر شده است.

ناگزیریم در مورد دو جدول بالا و نقشه پراکندگی جغرافیایی انتشار روزنامه‌های فارسی زبان توضیحی بدهیم: نخست آنکه، بسیاری از عنوانهای چاپ شده در داخل ایران، در واقع تغییر نام عنوانهای قبلی بوده‌اند: سه عنوان روزنامه وقایع اتفاقیه، روزنامه دولت علیه ایران و روزنامه دولتی یک نشریه پیش نیست که دو بار تغییر نام داده و حتی ایران را نیز می‌توان ادامه آن دانست. همچنین است عنوانهای چاپ تبریز، یعنی آذربایجان و تبریز و ناصری.^۲ بنابراین، در میان روزنامه‌های خبری تهران و تبریز، با روزنامه جدیدی سروکار نداریم و در واقع شمار ۲۴ عنوان چاپ ایران را باید به ۲۰ عنوان (در برابر ۴۳ عنوان شبه‌قاره هند) کاهش داد.

دو دیگر: چنانکه در دو جدول پیش و همچنین نمایه سالها دیده می‌شود، کانون نشر روزنامه فارسی کم‌کم در جنوب خاوری هند، به بخشهایی از آن که نزدیکتر به ایران و افغانستان است، سرزمینهای اصلی فارسی‌زبان و سرانجام، بیرون از آن به سوی مدیترانه و اروپا کشیده شد. با این حال، اولین و آخرین عنوانها (هیکیز گازت و حبل‌المتین) در شهر بنگالی کلکته منتشر شده‌اند.

افزایش و کاهش شمار عنوانها

«نمایه ۱۶ سال انتشار روزنامه به فارسی»، درازای عمر هر یک از روزنامه‌ها را بر پایه سه تقویم هجری قمری، هجری خورشیدی و میلادی نشان می‌دهد. افزون بر آن، می‌توان با توجه به این نمایه، شمار روزنامه‌هایی را که در هر یک از سالها انتشار می‌یافته و همچنین همزمانی عنوانها را دریافت.

در اواسط ۱۷۸۱ م (۱۱۹۵ ق) شمار روزنامه‌های انگلیسی هند که دارای بخش فارسی بودند به دو رسید، در سال ۱۷۸۶ م (۱۲۰۱ ق) به سه و در ۱۷۹۲ م (۱۲۰۷ یا ۱۲۰۶ ق) به

۷۴ روزنامه و مجله فارسی - یا دارای بخش فارسی - در سه قاره جهان انتشار یافته است.^۱

با توجه به مرزبندیهای کنونی جهان، هشت کشور دارای روزنامه‌های فارسی شدند که با رعایت ترتیب تاریخی و شمار عنوانهای منتشر شده در هر یک از آنها، عبارت‌اند از:

هند	۳۵ عنوان ^۱
ایران	۲۴ عنوان ^۱
پاکستان	۸ عنوان ^۱
افغانستان	۱ عنوان
ترکیه	۲ عنوان
گرجستان	۲ عنوان
مصر	۱ عنوان
انگلستان	۱ عنوان
جمع	۷۴ عنوان

بیست شهری که در آنها روزنامه فارسی انتشار یافته است، به ترتیب تاریخ انتشار و شمار عنوانهای منتشر شده عبارت بودند از:

۱. کلکته (هند)	۲۲ عنوان
۲. سی‌رام‌پور (هند)	۱ عنوان
۳. تغلیس (گرجستان)	۲ عنوان
۴. آگره (هند)	۲ عنوان
۵. لودیانه (هند)	۱ عنوان
۶. مدرس (هند)	۱ عنوان
۷. تهران (ایران)	۱۷ عنوان
۸. دهلی (هند)	۲ عنوان
۹. بمبئی (هند)	۱ عنوان
۱۰. کراچی (پاکستان)	۳ عنوان
۱۱. پیشاور (پاکستان)	۳ عنوان
۱۲. تبریز (ایران)	۵ عنوان
۱۳. حیدرآباد دکن (هند)	۳ عنوان
۱۴. شیراز (ایران)	۱ عنوان
۱۵. کابل (افغانستان)	۱ عنوان
۱۶. اصفهان (ایران)	۱ عنوان
۱۷. لاهور (پاکستان)	۴ عنوان
۱۸. اسلامبول (ترکیه)	۲ عنوان
۱۹. قاهره (مصر)	۱ عنوان
۲۰. لندن (انگلستان)	۱ عنوان

جمع ۷۴ عنوان

۱. این شمار، شامل عنوانهایی نیست که ما با دلیلهایی فارسی‌بودن یا انتشار یا روزنامه‌انگاشتن آنها را رد کردیم. همچنین، با آنکه انتشار اسکندر (کلکته، ۱۲۶۲ ق) و مدنیت (تبریز، ۱۳۰۱ ق) مسلم نیست، ولی چون دلیل کافی بر رد انتشارشان نداشتیم، آن دو را جزو روزنامه‌های منتشر شده آوردیم. در عین حال، بسیار احتمال دارد که شمار روزنامه‌های فارسی شبه‌قاره هند بیش از ۴۳ عنوان باشد که معرفی شده‌اند.

۲. به اعتبار آنکه فارس و فرهنگ هر دو وابسته به دستگاه مسعود میرزا ظل‌السلطان بود و با مدیریت میرزاتقی‌خان کاشانی انتشار می‌یافت، آن دو را نیز می‌توان دو عنوان گوناگون برای یک روزنامه دانست.

زبان روزنامه

در ایران، خلاف بسیاری از کشورهای مشابه^۲، روزنامه‌نگاری با انتشار روزنامه‌هایی آغاز شد که زبان آنها زبان ملی و فرهنگی مردم کشور بود. البته در این سرزمین و در پیشانی تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان، چند روزنامه نیز به چهار زبان و چهار القبای مختلف به چاپ رسید. یک روزنامه به زبان کلدانی (آسوری)، دو روزنامه به ارمنی، یک روزنامه به فرانسه، یک روزنامه سه زبانه (فارسی - عربی - فرانسه)، دو روزنامه دوزبانه (فارسی - عربی و فرانسه - فارسی).

از آن جا که موضوع اصلی پژوهش ما روزنامه‌های پارسی‌زبان است، آماری نیز از روزنامه‌های سراسر فارسی و دو یا چندزبانه به دست می‌دهیم:

عنوان	سراسر فارسی
۴ عنوان	انگلیسی - فارسی (+ یک عنوان فارسی - انگلیسی)
۱ عنوان	روسی - گرجی - فارسی
۱ عنوان	فارسی و انگلیسی و هندی و بنگالی و اردو (به یک میزان)
۲ عنوان	اردو - فارسی - انگلیسی
۱ عنوان	انگلیسی - فارسی - بنگالی
۱ عنوان	انگلیسی - فارسی - بنگالی - دوانگاری
۱ عنوان	انگلیسی - فارسی - بنگالی - هندوستانی
۳ عنوان	فارسی - اردو ^۳
۲ عنوان	بنگالی - فارسی
۱ عنوان	فارسی - هندوستانی ^۴
۱ عنوان	فارسی - ترکی آذری (با برخی شماره‌های سراسر فارسی)
۱ عنوان	روسی - گرجی - فارسی
۱ عنوان	فارسی - عربی
۱ عنوان	فرانسه و فارسی
۱ عنوان	فارسی - فرانسه - عربی
جمع	۷۴ عنوان

(توضیح آنکه: ترتیب نام بردن از زبانها بر پایه میزان کاربرد آن در روزنامه‌هاست).

چهار. از آن پس - جز در سالهای ۱۲۸۸-۱۲۸۹ ق/ ۱۸۷۱-۱۸۷۲ م که عنوانهای منتشر شده به سه کاهش یافت - تعداد روزنامه‌های فارسی از چهار کمتر نبود و حتی در دو دوره کوتاه (۱۲۹۷ ق/ ۱۸۸۰ م و ۱۳۰۱ ق/ ۱۸۸۴ م) به یازده نیز رسید. در پایان دوره مورد بررسی ما، یعنی در سال ۱۳۱۳ ق (۱۸۹۶ م)، هشت نشریه فارسی زبان در جهان منتشر می‌شد. (۲ در هند، ۳ در ایران و یک عنوان در هر یک از شهرهای اسلامبول و قاهره و لندن). انتشار این شش نشریه، در دوره بعدی نیز - که جلد دوم این پژوهش به آن اختصاص دارد - ادامه یافت.

در اواخر ۱۲۴۵ یا اوایل ۱۲۴۶ ق (۱۸۳۰ م) با انتشار تفلیسکی و دوموستی، چاپ گرجستان، انحصار چاپ روزنامه فارسی به هند شکسته شد. در آن سال، پنج نشریه ادواری فارسی یا دوزبانه انتشار می‌یافت و چهار عنوان بقیه چاپ هند بود. در ۱۲۵۲ ق (۱۸۳۷ م)، با انتشار کاغذ/اخبار میرزا صالح وضع مشابهی پیش آمد. یک روزنامه در تهران و هفت عنوان در هند به چاپ می‌رسید. در ۱۲۹۰ ق (۱۸۷۳ م) هند که از اوایل ۱۸۳۲ م (۱۲۴۷ یا ۱۲۴۸ ق) بار دیگر انحصار چاپ روزنامه فارسی در خارج از ایران را به خود اختصاص داده بود، این انحصار را از دست داد. زیرا در آن سال است که شمس‌النهار کابل انتشار یافت.

طولانی‌ترین دوره انتشار روزنامه فارسی از آن‌جا که جهان‌نما بود که حدود ۵۶ سال منتشر شد. ایندیا گازت^۱ و مفرح القلوب و مطلع خورشید ۴۲ سال نشر یافتند و عمر این آخری، از دوره مورد بحث ما نیز فراتر رفت.

در میان عنوانهای چاپ ایران، دوره انتشار ایران از سایر روزنامه‌ها طولانی‌تر است. ایران ۲۶ سال منتشر شد و چاپش در دوره بعد هم ادامه پیدا کرد. لیکن اگر روزنامه وقایع اتفاقیه و روزنامه دولت علیه ایران و روزنامه دولتی را یک روزنامه بینگاریم - که به راستی نیز چنین است - آن روزنامه را چهل و دو سال عمر بوده است.

روزنامه‌های وطن چاپ تهران و شاهسون چاپ اسلامبول، که از هر کدام تنها یک شماره منتشر شد، کوتاهترین عمر را داشته‌اند. چون از برخی عنوانهای چاپ هند که آگاهی ما در مورد آن اندک است بگذریم، وقایع عدلیه را سومین روزنامه کم‌دوام خواهیم یافت.

۱. باید توجه داشت که این روزنامه در اصل غیرفارسی بود و برخی شماره‌های آن ستون فارسی نداشت.

۲. از جمله: ترکیه و مصر و هند و ژاپن.

۳. یادآوری می‌کنیم که اکثر روزنامه‌های اردو، در همه و یا برخی از شماره‌ها مطلبی نیز به زبان فارسی چاپ می‌کردند.

۴. سه شماره از جام جهان‌نما.

۳. شرایط عمومی انتشار

چارچوب قانونی

تنها روزنامه این دوره که در چارچوب قانونی مشخص انتشار یافته است، روزنامه پرخاشجوی دشنامگوی قانون است که در لندن منتشر می شد. از آن دیگران بیش از نیمی، نقش بلندگوی قدرت سیاسی حاکم را بازی می کردند و بقیه، همواره در معرض بازبینی و پیگرد دستگاههای دولتی بودند. می توان گفت که وضع قانون در مورد روزنامه نگاری کاری تازه بود و در فرانسه به سال ۱۸۸۱ م - یعنی فقط پانزده سال پیش از پایان دوره ای که مورد نظر ما در این مجلد است - اولین قانون مطبوعات تدوین شد.

گذشته از مدنیت که درباره آن آگاهی ناچیزی موجود است و همچنین روزنامه های قومی و مذهبی آسوریان و ارمنیان، روزنامه نگاری ایران دولتی بود و کارگزارانش از میان قلم به دستانی انتخاب می شدند که پیرامون دربار و دیوان می زیستند.

چارچوب کار در آن حکومت استبداد فردی، دستخطها و فرمانهای شاهانه بود و نخستین روزنامه ایران «برحسب حکم شاهنشاهی» با «همت ملوکانه» برای «تربیت» مردم انتشار یافت. انگیزه نشر روزنامه های دیگر نیز همین اراده به «تربیت» عنوان می شد.

آرامش موقرانه روزنامه و روزنامه نگاران داخلی ناشی از خودمیزی در برابر حاکمیت های سیاسی و شرعی، صاحبان زر و نفوذ بیگانه بود و نگرانی عوامل حکومت را روزنامه های فارسی چاپ خارج برمی انگیزت. از آن روزنامه های فارسی چاپ خارج، یکی اختر است که در محل انتشار با ممیزی مشابه آنچه در ایران وجود داشت روبه رو بود و خودمیزی نیز می کرد، با این تفاوت که بر آن نظارت مستقیمی - همچون روزنامه های دولتی ایران - نمی شد. نیکبخت تر از اختر، روزنامه حکمت چاپ قاهره است، زیرا حکومت مصر نه به اندازه عثمانی مستبد بود و نه به مانند آن کشور دارای منافع با ایران.

در هند بریتانیا، همواره قانون و آیین نامه ای که بتوان آن را چارچوب کار روزنامه نگاری انگاشت وجود داشت. لیکن از آنجا که حاکمیت استعماری روزنامه های غیرانگلیسی را با بدگمانی می نگریست، آن چارچوب بر این گونه روزنامه ها

تنگ بود. با این وصف، شبه قاره هند تنها همسایه ایران آن روزگار است که در آن ممیزی و خودمیزی بی چون و چرا دیده نمی شد. شمار عنوانهای مستقل چاپ شده در شبه قاره ۲۶ است. چهارده عنوان دیگر، به استعمار بریتانیا و دولتهای محلی و تبلیغگران مسیحی وابسته بود.^۱

درباره شمس النهار کابل باید گفت که تاکنون سندی که حدود کار چاپخانه ها و انتشار کتاب و روزنامه را در افغانستان معین سازد به دست نیامده است. از این رو، از نوع رابطه تنها عنوان منتشر شده در افغانستان با دولت خودکامه و نیمه مستقل آن کشور نا آگاهیم.

سازمان روزنامه ها

بجز اختر که چند سال به صورت شرکت اداره می شد، مالکیت روزنامه ها و مجله های این دوره یکی از دو نوع شخصی و دولتی بود و اکثر روزنامه های دولتی در ایران به چاپ می رسید.

مالکیت روزنامه ها

دولتی	دولت ایران	۲۳ عنوان
	حاکمیت انگلیسی هند	۳ عنوان
	دولتهای محلی هند	۲ عنوان (دربار دهلی و دربار نظام دکن)
	دولت روسیه	۱ عنوان
غیر دولتی	خصوصی (فردی)	۲۷ عنوان
	گروهی	۱۰ عنوان
	شرکت	۱ عنوان
	نامشخص	۹ عنوان

سازمان داخلی شمار بزرگی از روزنامه ها روشن نیست. سازمان دارالطباعة و وزارت انطباعات ایران مشخص بود، ولی از اسناد موجود و به ویژه یادداشتهای خصوصی اعتمادالسلطنه چنین برمی آید که سلسله مراتبی وجود نداشته و اعتمادالسلطنه بر خرد و کلان حکم می رانده است. سازمان

۱. روزنامه هایی که آگاهیهای کافی درباره آنها به دست آوردیم.

دارالطباعة هشت عنوان منتشر ساخت.

مدیر و سردبیر^{۲۴} عنوان مشخص بود و همگی در خارج از ایران منتشر می‌شدند. بررسی ما گواه است که ۱۴ عنوان نیز با مشارکت دو یا چند نفر انتشار می‌یافته لیکن از نام دست‌اندرکاران و یا چگونگی تقسیم کار در آن نشریه‌ها ناآگاهیم. بقیه، همچنان که مدیر حکمت گفته است، «یک‌تنه» نوشته و تنظیم می‌شد. با این حال، برخی از آنها - همچون قانون - از همراهیهای قلمی یک یا چند نفر برخوردار بودند.

روزنامه‌نگاران

چندتایی از روزنامه‌نگاران ایرانی را می‌شناسیم که پیش از پرداختن به این حرفه، با فن چاپ و چگونگی تنظیم و چاپ روزنامه‌ها آشنایی یافته بودند: میرزا صالح شیرازی چاپ را در انگلستان فراگرفت و روزنامه‌های فرنگ توجیهش را جلب کردند. میرزا ابوالحسن خان غفاری (صنیع‌الملک) نیز چاپ تصویر را در اروپا آموخت و دلیل انتخاب او برای تصدی روزنامه‌های دولتی همین هنر بود، والا، چاپلوسیهایش بر هنر انشای او می‌چربید. سومی، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه است که برای شاه روزنامه ترجمه کرده بود و طبیعی است که از این راه با تنظیم و ارائه روزنامه‌ها آشنایی کافی داشت. در کل، روزنامه‌نگار پارسی‌نویس نیز مانند همه روزنامه‌نگاران آن روزگار، این حرفه را در عمل می‌آموخت.

از میان آنها که به روزنامه‌نگاری پرداختند، شمار اندکی روزنامه‌نگار حرفه‌ای شدند. دست‌اندرکاران جام‌جهان‌نما و مفرح‌القلوب و مطلع خورشید و در ایران، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه و همچنین میرزا علی خان نایینی و محمدحسین فروغی (ذکاءالملک) - یعنی دوتنی که عنوان آنها «مصحح و منشی روزنامجات» بود - از آن دسته‌اند. میرزامهدی تبریزی سردبیر اختر و محمد مهدی تبریزی مدیر و سردبیر حکمت را نیز باید به اینها افزود.

کارگزار روزنامه‌نگاری در ایران، دانش آموخته فرنگ و یا آشنا با فرهنگ اروپایی بود: میرزا صالح شیرازی و صنیع‌الملک و اعتمادالسلطنه در اروپا تحصیل کرده بودند. میرزا تقی خان کاشانی مدیر فارس و فرهنگ سالها در خارج از ایران اقامت داشت. ناظم‌المهام در وزارت خارجه کار می‌کرد و بورجس و بارون دونورمان مردانی اروپایی بودند. ولی خلاف

ترکیه عثمانی و مصر و هند و ژاپن و پاره‌ای از دیگر کشورها، آغاز روزنامه‌نگاری در ایران به دست اروپایی و به زبانی اروپایی صورت نگرفت.

اولین روزنامه‌نگاران ایرانی تبار به ترتیب تاریخ پرداختن به این حرفه عبارت بوده‌اند از میرزا صالح شیرازی مدیر کاغذ اخبار، میرزامحمود خراسانی نخستین و میرزامحمدعلی شیرازی دومین «مهتم» روزنامه احسن‌الاخبار و تحفة‌الاکابر چاپ بمبئی، حاج میرزا جبار تذکره‌چی ناظم‌المهام مدیر روزنامه وقایع اتفاقیه (گرچه گویا دخالت قلمی نداشته است)، میرزامخلص علی مشهدی مدیر مفرح‌القلوب و مطلع خورشید چاپ کراچی. یک ایرانی هم که نامش را نمی‌دانیم مرتضایی پیشاور را منتشر ساخته است. پس از اینها، روزنامه‌نگارانی به میدان آمدند که در انتشار آذربایجان و بعد روزنامه دولت علیه ایران دست داشتند.

وابستگی قومی روزنامه‌نگارانی که شناسایی کرده‌ایم به ترتیب زیر است:

هندی	۲۴	(به ظاهر دو تن پشتونزاد)
ایرانی	۴۲	(آذربایجانی ۱۱، یک تن ارمنی، کاشانی ۶، خراسانی ۵، اصفهانی و نائینی ۵ - از جمله میرزا حبیب‌دستان نویسنده اختر - شیرازی ۴، تهرانی ۳، از هر یک از شهرهای بهبهان و محلات و یزد و کرمان - میرزا آقاخان کرمانی - یک نفر).
انگلیسی	۳	(+ یک نفر به ظاهر آمریکایی: حاجز مدیر اخبار لودیانه)
قفقازی	۱	
افغانستانی	۱	
روس	۱	

در مورد ایران، به اینها باید دست‌اندرکاران آمریکایی و آسوری زاریردبهار و یک بلژیکی و دو فرانسوی دست‌اندرکار روزنامه‌های فرانسه‌زبان تهران را افزود. این را نیز باید تأکید کرد که ما خاستگاه قومی و اجتماعی و حرفه اصلی بسیاری از روزنامه‌نگاران پارسی‌نویس هند - به‌ویژه در روزنامه‌های چندزبانه - را نمی‌دانیم.

خاستگاه اجتماعی - حرفه‌ای روزنامه‌نگاران این دوره را که در روزنامه یا مجله‌ای سمت و وظیفه مشخص داشته‌اند، می‌توان در جدول زیر نشان داد:

شمالی و از سوی دیگر خبرهای امپراتوری روسیه را به پایتخت ایران سرازیر می ساخت. اغلب خبرهای خارجی ایران و فرهنگ و ناصری و کمابیش تمامی مطالب اطلاع از این راه به دست می آمد. لیکن درست تر این است که بگوییم استفاده شایسته ای از آن شبکه ارتباطی نوپای جهانی نمی شد.

روزنامه های چاپ خارج نیز از منابع مهم روزنامه های چاپ ایران بودند. در وهله نخست برای کسب خبر از روزنامه های فرانسوی استفاده می شد و پس از آن به ترتیب روزنامه های فارسی هند، روزنامه های عثمانی، روزنامه های انگلستان و شبکه خبررسانی آن و همچنین روزنامه های روسیه مورد توجه بود.

همه منابعی که برشمردیم - به علاوه دسترسی فوری به روزنامه های ترکی و یونانی و ارمنی و حتی روزنامه های اروپایی و عربی - در اختیار اختر نیز بود. حکمت قاهره هم کمابیش از چنین منابعی بهره ور می شد. از این رو، نباید از تازگی، تنوع و شمار چشمگیر خبرها و مقاله های این دو روزنامه تعجب کرد.

روزنامه های مستقل، خود شبکه خبررسانی نداشتند و اشاره گهگاه آنها به مخبر یا خبرنگار و خبررسان، موارد منفردی بیش نیست. با نمونه هایی که به ویژه در دوره بعد دیده شده است، با اطمینان می توان گفت که آن «مخبر» آن، دوستان و نزدیکان مدیر روزنامه و یا علاقه مندان به روش نشریه بودند و رابطه حرفه ای یا مزددهی و مزدستانی آنان را با روزنامه پیوند نمی داد. حتی میرزا آقاخان کرمانی را نیز که در خدمت قانون بود و از میرزا ملکم خان پول می گرفت، به زحمت می توان خبرنگار آن روزنامه دانست. با این وصف، در دوره مورد بحث ما او تنها وابسته مزدستان یک روزنامه فارسی در جایی دیگر است که نامش را در دست داریم.

۴. تهیه و توزیع چاپ

در سراسر این دوره، روزنامه نگاری نوپای فارسی با گرفتاریهای ناشی از کمبود و نبود و نقص وسایل چاپ روبه رو بود: در ایران، شکسته شدن دستگاهها و بازده اندک چاپ سنگی و سایدگی حروف سربی، در مصر و انگلیس فارسی ندانستن حروفچینان، در هند مشکل چاپ قالبی و نیز

۸ منشی درباری ایران	منشی ۱۸
یک یا دو منشی وابسته به وزارت جنگ ایران	
۳ منشی درباری هند	
۵ منشی هندی دستگاههای ناشر روزنامه	
دین آموختگان شیعی ۶ (از جمله محمد حسین فروغی و مؤیدالاسلام کاشانی)	روحانی ۱۱
مولوی اهل تسنن ۵ (همگی در شبه قاره هند)	

کارمندوزارت خارجه ایران ۳

۱ (بلژیکی مستخدم دولت ایران)	مهندس
۳ (یکی از آنها پزشک درباری بود)	پزشک
۴ (۳ ایرانی و یک هندی)	اشراف زاده
۵	بازرگان
۲	معلم و استاد
۱	نقاش درباری
۱	شاعر درباری
۱	کارمند ارتش روسیه

از میان روزنامه نگاران شناسایی شده پارسی نویس، ۵۵ مسلمان، دست کم ۶ هندو، ۷ مسیحی و یک سیک دیده می شود.

منابع

نخستین روزنامه های خبری فارسی در هند، خبرهای خود را از دستگاه حاکم، روزنامه های انگلیسی آن سامان و گزارشها و روایتهای مسافران می گرفتند. کم کم روزنامه های غیرانگلیسی هند و نامه های رسیده نیز بر منابع این روزنامه ها افزوده شد. ارتباط تلگرافی گسترده میان اروپا و هند و گشایش کانال سوئز، در انتقال خبر تحول بی سابقه ای پدید آورد و روزنامه های فارسی هند - دست کم با واسطه روزنامه های انگلیسی زبان - از آن بهره مند شدند.

دربار و سازمانهای دولتی تهران و شهرستانها بزرگترین منبع خبری روزنامه های چاپ ایران بودند. از میانه پادشاهی ناصرالدین شاه، گسترش شبکه تلگراف، خبرهای داخلی و خبرهای هند و عثمانی و اروپای باختری و مرکزی و آمریکای

ساییدگی حروف سربی و به احتمال زیاد فارسی ندانستن حروفچینان و فقدان امکانات مالی برای روزنامه‌نگاران آزاد، کار انتشار روزنامه‌ها را دشوار می‌ساخت. شاید از همه خوشبخت‌تر اختر چاپ اسلامبول بود. زیرا هم به کارگر حروفچین فارسی‌دان دسترسی داشت و هم به سبب نزدیکی به اروپا دسترسی به ابزارهای خوب چاپ آسانتر بود.

اگرچه کار چاپ فارسی روزنامه‌های هند با حروف سربی و چوبی آغاز شد، به انگیزه دشواریهایی که از آن یاد کردیم، مدتی چاپ چوبی (قالبی) غلبه یافت. ولی آن نیز راه چاره نبود و سرانجام برای چاپ فارسی و دیگر زبانهایی که به خط اسلامی نوشته می‌شود، به چاپ سنگی متوسل شدند و روزنامه‌های ایران نیز با همین شیوه به چاپ می‌رسیدند. دو استثنا هم دیده شد: شاهسون را با چاپ ژلاتینی تکثیر کردند، جز آن روزنامه‌ای را نمی‌شناسیم که با این نوع چاپ انتشار یافته باشد و منتخب اخبار هندوستانی و غیره دستنویس بود. جدول زیر نوع چاپ روزنامه‌ها را نشان می‌دهد. در این جدول، برخی از عناوین که با دو نوع چاپ (در یک زمان و یا با جایگزینی نوعی به جای نوع دیگر) انتشار یافته‌اند، در هر دو ردیف جدول آمده‌اند:

چاپ سنگی	۴۲
چاپ قالبی چوبی	۱۰
چاپ حروفی سربی	۱۰
چاپ ژلاتینی	۱
دستنویس	۱
نامعلوم	۱۱۱

باتوجه به غلبه چاپ سنگی، باید چاپ اکثر روزنامه‌هایی را نیز که نوع چاپ آنها نامعلوم است، از این نوع انگاشت. چنانکه گفتیم، چاپ سربی از روزنامه‌های چند زبانه هند شروع شد. برابر دانسته‌های امروزی ما^۲ دست‌کم ۹ نشریه با این نوع چاپ منتشر شده است که به ترتیب تاریخ انتشار عبارت‌اند از:

۱. گاورمنت گازت ۱۸۲۶ (۴۲-۱۲۴۱ ق)، همزمان با چاپ قالبی
۲. ایندیا گازت نوامبر ۱۸۲۷ م، همزمان با چاپ قالبی
۳. اسلامی... کلکته ۳۰ مه ۱۸۶۴
۴. ایران پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۹۱، مدت کوتاهی
۵. اختر ۱۶ ذیحجه ۱۲۹۱، همواره

۶. وطن نهم محرم ۱۲۹۳، یک شماره
۷. اطلاع ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۲۹۸، تغییر نوع چاپ و بازگشت به آن
۸. کشکول ۵ ربیع‌الاول ۱۳۰۲
۹. قانون اول رجب ۱۳۰۷، همواره
۱۰. حکمت ۲۸ صفر ۱۳۱۰، همواره

بنابراین ایران نخستین روزنامه ایرانی است که با چاپ حروفی سربی نشر یافته است، اگرچه دوره انتشار آن با این نوع چاپ بسیار کوتاه بود. لیکن اختر، کشکول، قانون، و حکمت این امتیاز را داشتند که در محل انتشار آنها چاپخانه‌های مجهز سربی دایر بود و به آسانی می‌شد حروفی را که برای چاپ ترکی عثمانی و عربی می‌ساختند، برای چاپ روزنامه فارسی مورد استفاده قرار داد و به سرعت نقصهای کار را رفع کرد.

اما چاپ تصویر، با سرلوحه کاغذ اخبار به سال ۱۲۵۲ ق و در روزنامه‌های فارسی آغاز شد. زیرا روزنامه‌های فارسی که پیش از آن در هند انتشار یافته بودند، سرلوحه مصور نداشتند. سوای سرلوحه، نخستین تصویری که به روزنامه‌ای پارسی‌زبان راه یافته است، آثار ابوالحسن غفاری (صنیع‌الملک) است که چاپ آن از شماره آخر روزنامه وقایع اتفاقیه شروع شده و در روزنامه دولت علیه ایران به گونه‌ای چشمگیر و چشم‌نواز ادامه یافت. روزنامه ملتی - به میزان اندک - و پس از آن روزنامه علمی دولت علیه ایران نیز تصویر چاپ می‌کردند. شمار ناچیزی تصویر در ایران و روزنامه علمی دیده می‌شود. جانشین واقعی روزنامه دولت علیه ایران در زمینه چاپ تصویر، روزنامه شرف بود. به اینها که گفتیم، توجه به خط حاشیه و شکل‌های تزینی را - به‌ویژه در روزنامه‌های چاپ ایران - باید افزود. برخی از نقش‌ها از هنر ایرانی مایه می‌گرفت ولی بیشتر از کارهای مشابه چاپ شده در اروپا استفاده می‌شد.

عکس در روزنامه‌های این دوره راه نیافت. لیکن به طور غیرمستقیم از آن بهره می‌گرفتند. بدین معنا که از روی عکس ظاهر شده، تصویر مورد نظر را می‌کشیدند.

۱. به سبب آنکه از آنها شماره‌ای در دست نیست و منابع نیز در این باره خاموش‌اند.
۲. زیرا ما نوع چاپ برخی از روزنامه‌های هند و روزنامه چاپ تفلیس را نمی‌دانیم.

صفحه‌بندی

در روزنامه‌های دو یا چندزبانه هند، فارسی به صورت «ستون» یا نوشته‌ای میان مطالب زبان اصلی روزنامه به چاپ می‌رسید. چون از این روزنامه‌ها و عنوانهایی که نسخه‌ای از آن به دست نیامده است بگذریم، شمار صفحه‌های دیگر عنوانها را می‌توان به صورت جدول زیر نشان داد:

دو صفحه‌ای: دو عنوان (کاغذ اخبار و وقایع عدلیه)
سه صفحه‌ای: یک عنوان (روزنامه ملتی سه تا هفت صفحه داشت).

چهار یا گاهی چهار صفحه‌ای: بیست عنوان
شش و هفت صفحه‌ای: چهار عنوان (گاهی شمار صفحه‌های آنها افزایش یا کاهش می‌یافت).

هشت صفحه‌ای: دوازده عنوان (پنج عنوان به صورت همیشگی، هفت عنوان در بخشی از دوره انتشار و یا گاه‌به‌گاه)

دوازده صفحه‌ای: سه عنوان (حبل‌المتین این دوره و شمس‌الاعخبار به علاوه سیدالاعخبار که گاهی دوازده صفحه‌ای بود).
چهارده صفحه‌ای: یک عنوان (جام جهان‌نما که گاهی در شانزده صفحه هم منتشر می‌شد).

شانزده صفحه‌ای: هفت عنوان (سه عنوان همیشگی، چهار عنوان گاه‌به‌گاه و از آن میان روزنامه علمی دولت علیه ایران که در هفده صفحه هم دیده شده است).

هجده صفحه‌ای: یک عنوان (اسلامی مجلس مذکره علمی کلکته)

به اینها، باید سالنامه ایران را که شمار صفحات آن تا دوست هم می‌رسید افزود. این نشریه پس از اسلامی مجلس مذکره علمی کلکته دومین نشریه فارسی صحافی شده به صورت مجله یا کتاب است و پس از آن مدرس فارسی قرار دارد. شماری از نشریه‌های ۱۲ یا ۱۶ صفحه‌ای را نیز برخی از منابع «مجله» خوانده‌اند ولی ما آنها را با تعریف مجله سازگار نمی‌یابیم، از آن جمله است شمس‌الاعخبار کلکته.

از جهت قطع (اندازه)، کوچکترین عنوان سالنامه ایران با ۲۰×۱۱ سانتیمتر است و پس از آن مدرس فارسی و اسلامی مجلس مذکره علمی قرار دارند. از روزنامه‌ها، کوچکترین قطع

را نشریه موضوعی روزنامه نظامی علمیه و ادبیه داشت. قطع روزنامه‌های خبری یا متنوع، از ۳۰×۲۰ (مفرح‌القلوب و مطلع خورشید) شروع می‌شد و به ۴۸×۳۴ (سیدالاعخبار) می‌رسید. شمار روزنامه‌هایی که به قطع ۳۵×۲۲ یا نزدیک به آن چاپ شده، بیشتر از دیگر روزنامه‌هاست و آن قطع مربوط به پنج روزنامه چاپ ایران و حکمت قاهره بوده است. در میان قطعهای بزرگ، افزون بر سیدالاعخبار، باید از ایران با چاپ حروفی، فرهنگ، شمس‌النهار کابل، کوکب ناصری، اطلاع، اختر و کشکول یاد کرد.

این را هم بگویم که قطع متوسط ۳۵×۲۲ با اندازه سنگهای متداول در چاپخانه‌ها تناسب داشت و قطع بزرگ مناسب دستگاه چاپ حروفی (سربی) بود. بنابراین، اندازه نشریه چاپی به نوع کاغذ و ابزارهای چاپخانه بستگی داشت. همچنین است ستونها، که قطع روزنامه در شمار آنها تأثیر دارد. از این رو، روزنامه‌های آن دوره بیشتر یک ستونی بود و صفحه‌بندی دوستونی داشت غلبه می‌یافت. صفحه‌های سه‌ستونی (کوکب ناصری، ایران، اطلاع، اختر، سیدالاعخبار و فرهنگ) و حتی چهارستونی (حکمت و کشکول) و پنج ستونی (کشکول) به تدریج رخ نمود.

توزیع

روزنامه به معنای واقعی روزانه (هفت یا حداقل شش شماره در هفته) در این دوره انتشار نیافت ولی اختر چند صباحی با انتشار پنج شماره در هفته به نشر روزانه نزدیک شد. چهار سال پیش از آن، در داخل ایران نیز روزنامه دولتی ایران سه شماره در هفته انتشار می‌یافت. چنانکه جدول زیر نشان می‌دهد، بیشتر عنوانها هفتگی و شمار قابل ملاحظه‌ای هم ماهانه بوده‌اند:

پنج شماره در هفته: یک عنوان

سه شماره در هفته: یک عنوان

هفتگی: چهل و سه عنوان (از آن میان، وقایع عدلیه در عمل ماهانه بود. ناصری پیشتر به صورت ماهانه منتشر می‌شد و حکمت مدتی بعد ده روزه شد).

ده روزه: یک عنوان (حکمت؛ گاهی روزنامه‌های نامرتب نیز بی‌آنکه اعلام کنند شماره‌هایی را با فاصله ده روز انتشار می‌دادند).

پانزده روزه : چهار عنوان (از آن میان، شمس‌النهار بیشتر ماهانه بود. آنچه در مورد ده روزه‌ها گفتیم در این جا نیز صادق است).

ماهانه : هجده عنوان (از آن میان انتشار شمس‌النهار پانزده روزه، ناصری هفتگی و قانون نامنظم شد. برخی نیز همواره و یا گاهی در عمل ماهانه بوده‌اند).

سالنامه : یک عنوان

از فاصله انتشار دیگر نشریه‌ها ناآگاهیم و یادآور می‌شویم که بسیاری از عنوانها به صورت نامنظم انتشار می‌یافتند و وعده اعلام شده را رعایت نمی‌کردند.

از روزنامه‌ها و مجله‌های چاپ خارج از ایران، تنها شمار چاپ (تیراژ) حبل‌المتین را می‌دانیم که پانصد نسخه بوده است. در مورد عنوانهای نشر شده در ایران نیز ناگزیر از توسل به حدس و گمانیم: شمار چاپ هیچ یک از عنوانهای این دوره از دو هزار بالاتر نمی‌رفت. آن نیز متعلق به روزنامه رسمی چاپ تهران بود و چنانکه می‌دانیم، بیشتر نسخه‌های روزنامه وقایع اتفاقیه و جانشینانش را با فشار و اجبار به فروش می‌رساندند.

اگر بالاترین شمار چاپ روزنامه‌ها را در یک مقطع زمانی مشخص دو برابر رقم یاد شده و چهار هزار نسخه بپردازیم، در برابر هر دو هزار نفر از جمعیت هشت میلیونی تقریبی ایران یک نسخه روزنامه به چاپ می‌رسید. حتی چنانکه ده درصد جمعیت را نیز باسواد بینگاریم، این رقم بسیار ناچیز جلوه می‌کند. اما تصور نمی‌رود که در دیگر کشورها و در آن روزگار، سوای کشورهای اروپا و امریکای شمالی، اقبالی بیش از این به روزنامه شده باشد.

دلیل پایین بودن شمار چاپ و کم‌توجهی باسوادان را باید در این چهار عامل جستجو کرد: ۱. عادت نداشتن به خرید و خواندن روزنامه، ۲. ناگیرایی محتوای نشریه‌ها، ۳. گرانی روزنامه، ۴. نبود یا نارسایی شبکه توزیع.

محدودیت شمار چاپ، چرخش مالی روزنامه را دشوار می‌ساخت. از این رو، روزنامه‌هایی به زندگی خود ادامه می‌دادند که از پشتیبانی مالی‌ای برخوردار بودند که جدا از هزینه‌ها و درآمدهای خود روزنامه بود. تنها استثنا در میان روزنامه‌های بادوام غیردولتی تا آنجا که آگهیهای امروزیین ما اجازه می‌دهد، روزنامه‌های مفرح القلوب و مطلع خورشید چاپ کراچی و روزنامه حکمت چاپ قاهره است. زیرا اختر

هم چند بار از یاری مالی برخوردار شده و هم از راه درآمد چاپخانه و نشر کتاب می‌توانسته است کمبودهای مالی روزنامه را جبران کند و هزینه نشر قانون، به احتمال زیاد، از ثروت شخصی میرزا ملکم‌خان پرداخت می‌شده است.

گفتیم که شبکه توزیع منظمی وجود نداشت: در ایران، زیر نظر دولت «فراش»ها و «مباشرین روزنامه» و همچنین چاپار دولتی، روزنامه را به مشترکان می‌رساندند ولی دیگران می‌بایست برای تک‌خرید به حجره‌ها یا دکانهایی مراجعه می‌کردند که دولت تعیین کرده بود و آن محلها، در اصل به کسب دیگری اختصاص داشت. مردم پایتخت، دست‌کم از ۱۲۸۹ می‌توانستند روزنامه‌های شهرستانها را در دارالطباعة خریداری کنند.

در هند، از شبکه منظم پست (دست‌کم از سال ۱۸۳۷ م/۱۲۹۰ ق به بعد) و همچنین محل فروش روزنامه‌های غیرفارسی استفاده می‌شد. اختر نیز در محل انتشار خوانندگان فراوان داشت و از این رو با مشکل قانون و حکمت روبه‌رو نبود. آن اولی، روزنامه‌ای سرکش بود که پنهانی در ایران توزیع می‌شد و توزیعش را در اسلامبول و شاید جاهای دیگر، مخالفان دولت ایران برعهده می‌گرفتند. از دومی، شمار محدودی در قاهره که محل انتشارش بود به فروش می‌رسید و بقیه با پست فرستاده می‌شد. توزیع دو روزنامه نیز با پیشگیری سختگیرانه دولت خودکامه ایران مواجه شد: قانون همواره و اختر چندین بار به بهانه‌های گوناگون.

۵. ارائه محتوا

نوع روزنامه‌ها

ما با تنظیم جدول زیر کوشیده‌ایم گروه‌بندی مشخصی از نوع روزنامه‌ها و مجله‌های این دوره به دست دهیم. لیکن، اگرچه ۳۷ عنوان از آنها را بی‌هیچ شبهه و وسواسی باید «خبری» انگاشت، تقسیم آن دیگران در چند گروه معدود خالی از دشواری نیست. درواقع، هنوز گزینش راه و رسم متمایز (از شیوه نگارش گرفته تا روش و مأموریت نشریه) جا نیفتاده بود و در دوره بعدی نیز کمابیش چنین است. با این وصف، جدول زیر را از آن رو که گرایش رایج آن روزگار را می‌نمایاند، برای شناخت نوع عنوانهای مورد بحث در این جلد مفید می‌دانیم:

۳۸ عنوان		خبری
۸ (اولین: مرآة الاخبار)	خبری - اجتماعی	خبری
۲ (آیینة سکندر - اختر)	خبری - اجتماعی - سیاسی	
۴ (فرهنگ - شرف - ناصری و حکمت)	خبری - متنوع	
۱ (سلطان الاخبار)	خبری - سیاسی - مذهبی - اجتماعی	
۱۱	خبری - موضوعی	
۲ (اخبار سیرامپور و اسلامی مجلس مذاکره علمی)	خبری - مذهبی	غیرخبری
۳ (روزنامه علمی و فرهنگی دولت ایران و روزنامه علمی و ورقه دارالفنون تبریز)	خبری - علمی و فرهنگی	
۱ (وقایع عدلیه)	خبری - قضایی	
۱ (روزنامه نظامی علمی و ادبیه)	خبری - ارتشی - فرهنگی	
۱ (مربخ)	خبری - ارتشی - تاریخی	
۱ (جریده تجارت)	خبری - اقتصادی	
۱ (دانش)	خبری - علمی	
۱ (قانون)	خبری - سیاسی	
۱ (شاهسون)	اجتماعی - فکاهی	
۱ (گلدسته سخن)	ادبی	
۱ (مدرس فارسی)	آموزش و فرهنگی	

ستونهای ثابت اخبار مربوط به شاه و دربار، اخبار داخلی، اخبار خارجی و مانند آن به وجود آمد و با انتشار روزنامه دولت علیه ایران تقسیم خبرهای کشور به سازمانهای دولتی و حکومتی ایالتی و ولایتی - از خبرهای رسمی گرفته تا رویدادهای شهری و حوادث طبیعی - باب شد.

از برخی استثناها که بگذریم، شیوه تنظیم خبر را، آن گونه که در روزنامههای اروپا و آمریکا بود، نمی دانستند و آن را به صورت روایت، به ترتیب وقوع و با نثری منشیانه می نوشتند. شیوه تنظیم خبر در برخی از روزنامههای چاپ خارج از ایران بهتر بود. در اواخر این دوره ایران و اطلاع نیز تا حدی شیوه روایت را به ویژه در خبرهای خارجی رها کردند. زیرا آن خبرها را از روزنامههای خارجی و گزارشهای تلگرافی ترجمه می کردند.

در کل، به خصوص در روزنامههای چاپ ایران، توجه کمی به اخبار محلی غیررسمی می شد و آن توجه نیز اغلب هنگامی بود که حادثه ای شگفت آور روی می داد. روزنامههای شهرستانها، به ویژه تبریز و ناصری بیشتر از دیگران به خبرهای

تنظیم
روزنامه نگاری فارسی با درج اطلاعات و فراخوان و آگهی و شعر و چیستان به زبان فارسی در روزنامههای انگلیسی هند آغاز شد ولی همان روزنامههایی که بدین کار پرداختند، آغازگر تنظیم و چاپ خبر نیز در ستونهای فارسی خود بودند. از آن هنگام تا انتشار روزنامه علمی دولت علیه ایران (۱۲۸۰ق) وظیفه اصلی روزنامه را پراگندن خبرها و نظرها می پنداشتند و چاپ موضوعهای دیگر بسیار جزئی و فرعی بود. با خبر سیاسی و اداری و تشریفاتی می آغازیدند و اگر جایی باقی می ماند، در وهله نخست رویدادهای شهری و حوادث طبیعی و پس از آن شگفتیها و نوآوریها و برخی از دیگر موضوعها را نیز چاپ می کردند. ستون مربوط به این موضوعها - اگر هم در برخی از روزنامهها وجود می داشت - همیشگی نبود و روزنامه نگار خود را ناگزیر از رعایت قرار و ترتیب اعلام شده نمی دید.

در روزنامههای فارسی هند، عنوان خبرها محل وقوع آن را نشان می داد. در ایران نیز نخست چنین بود ولی به زودی

محلی می‌پرداختند و از این رو، برای پژوهش تاریخ اجتماعی آن محلها مفیدند.

عنوان فرعی، جز یک مورد در روزنامه تبریز که از آن یاد شد، در روزنامه‌های این دوره به چشم نمی‌خورد. حتی تفسیرهای سیاسی را زیر عنوان «سیاسی» یا «اجمال سیاسی» می‌آوردند و عنوان، نشان دهنده موضوع طرح شده نبود. تنها کاری که برای جلب توجه خواننده به محتوا کردند، آوردن «فهرست مندرجات»، است که زیر سرلوحه به چاپ می‌رسید و به‌ویژه در نیمه دوم پادشاهی ناصرالدین‌شاه در روزنامه‌های دولتی تهران و شهرستانها و همچنین در اختر و حکمت دیده می‌شود.

گزارش اختصاصی و رپرتاژ و چیزهایی شبیه به آن هنوز به روزنامه‌های فارسی راه نیافته بود. مگر آنکه شرح بازدیدها و سانهای شاهانه را در روزنامه دولت علیه ایران و جانشینانش، که به گزارشهای اداری می‌مانست، از این قبیل بدانیم. مصاحبه نیز تنها یک بار به چاپ رسید و آن در روزنامه اختر بود.

پاورقی، از روزنامه جام جهان‌نما چاپ کلکته، آن هم در نیمه دوم زندگی این روزنامه آغاز شد و آن پاورقی ترجمه الف لیل و لیل و لیل (هزار و یکشب) بود. در ایران روزنامه دولت علیه ایران و جانشینان و همعصران آنان از ۱۲۷۷ ق به بعد به چاپ پاورقی غیرداستانی — یعنی درباره دانشها و فنها و یا رویدادهای بزرگ تاریخی، تاریخ و سرگذشت اکتشافها — پرداختند.

ستون درگذشتگان، تنها در روزنامه‌های چاپ تهران دیده شد، برنامه حرکت کشتیها در روزنامه‌های هند و روزنامه فارس و نرخ ارز تنها در اختر. این اطلاعا را در صفحه آخر و یا صفحه‌های میانی می‌آوردند.

از ابتدای روزنامه‌نگاری فارسی، به آگهی توجه شد. اما آگهی‌دهنده و آگهی‌خوان معدود بود. از این رو، میزان آگهی روزنامه‌ها را بسیار اندک می‌یابیم. از این دوره آگهی رایگان (به‌ویژه در روزنامه دانش) هم دیده شد ولی آگهی مصور به چاپ نرسید. آگهی را در صفحه آخر چاپ می‌کردند.

شیوه نگارش

شیوه نگارش روزنامه‌نگاران آن روزگار برای مردمی که به پارسی ساده‌تر و بی‌پیرایه‌تر دوره مشروطه‌خواهی و پس از آن

خو گرفته‌اند، پیچیده و ناهموار است.

از انگیزه‌ها، یکی آن است که در گذشته نثر را در برابر نظم خوار می‌دیدند و کوششی برای بهبود آن نمی‌شد، بل، خودنمایی و فضل‌فروشی مترسلان و منشیان بر پیچیدگی و ناهمواری آن می‌افزود. دیگر آنکه روزنامه پدیداری نو بود و مهلتی می‌بایست تا نثر روزنامه‌نگاری تحول یابد و جا افتد. سومین عامل، فاصله زمانی است که دوره ما را از دوره نوشتن و پراکندن نخستین روزنامه‌های فارسی دور می‌کند و ناگزیر ذوق امروزیان را با دیروزیان تفاوتهاست.

افزون بر این، بر پایه آنکه نویسندگان آن روزنامه‌ها، چگونه و با چه هدفی نوشتن فارسی را آموخته، چه باری از فرهنگ و دانش داشته و در چه محیطی به کار روزنامه‌نگاری پرداخته بودند، نیز، با نثرهای گونه‌گونی روبه‌رویم.

در روزنامه‌های هند، سه شیوه نثر دیده می‌شود:

۱. نثر منشیان. از آنجا که فارسی زبان مادری توده هندی نبود، شغل محترمی در آن سرزمین پدید آمد که دارنده آن می‌توانست فارسی رایج آن سرزمین را بنویسد و از آن راه روزگار بگذراند. اینان را «منشی» می‌خواندند و آن منشیان بودند که کار خود را در اولین روزنامه‌های فارسی هند پی‌گرفتند. از این رو، نثر اکثر روزنامه‌های هند در این دوره، نثر منشیانه‌ای است که پارسی زبان یا پارسی‌دان دانش آموخته را — اگرچه واژگان خاص هند را نیز بداند — خوش نمی‌آید.

۲. نثر دانش‌آموختگان. گروه دومی هم وجود داشت که نثرشان با همه شیوایی، به کار روزنامه نمی‌خورد. از آن جمله‌اند روحانیون و یا دانشورانی که به انتشار روزنامه‌هایی همچون *مرآة الاخبار* و *آینه اسکندر* و *سلطان الاخبار* دست زدند.

۳. نثر ایرانیان مقیم هند. اینان شیوه نگارش ویژه‌ای ارائه ندادند؛ ولی شاید از آن رو که دیرتر وارد صحنه شدند، نثرشان بیشتر از گذشتگان متناسب با روزنامه بود. نثر پاره‌ای از روزنامه‌های ایرانیان (مانند *حبل‌المتین* این دوره و *احسن الاخبار* و *تحفة الاخبار*) به نثر گروه دوم از هندیان پارسی‌نویس شبیه بود و بقیه (همچون *سید الاخبار* و *کوکب ناصری* و *مفرح‌القلوب*) به نثر روزنامه‌های چاپ ایران ماندگی داشت و ناگزیر همان حسن‌ها و عیبها را نیز دارا بود. در ایران هم غلبه با منشیان درباری و قلم‌به‌دستان دیوانی

روزنامه‌نگاران چه ریشه و پیشینه‌ای داشته‌اند و در خلوت به چه چیزی می‌اندیشیدند رها کنیم. در این صورت، نیکخواهی را در روزنامه‌های مستقل فارسی چاپ خارج از ایران خواهیم دید. البته در این مورد هم استثناهایی دیده می‌شود. سید/الاخبار دکن را نیکخواه وطن و مذهب مردم و کوکب ناصری بمبئی را چاپلوس و بیگانه‌خواه می‌یابیم. این دو روزنامه هم‌عصر را از آن رو با هم مقایسه کردیم که هر دو در هند به دست ایرانیان منتشر شده‌اند.

از میان روزنامه‌ها، تنها قانون بود که با دولت سرستیز داشت. ولی این روزنامه دور از دسترس کارگزاران دربار و دیوان به چاپ می‌رسید. نشان آزادی را باید به چند روزنامه فارسی‌زبان هند داد که با وجود حاکمیت استعمار، آن را بر نمی‌تابیدند.

در روزنامه‌های ایران و عثمانی و مصر و قفقاز و افغانستان، هم رعایت حکومت محل می‌شد و هم در مورد کشورهای دیگر با ملایمت سخن می‌رفت. /اختر از انتقاد آنچه مربوط به ایران بود پرهیز نداشت و در واقع پیش‌تاز روزنامه‌هایی است که به خرده‌گیری درباره‌ی روشهای دستگاه حاکم بر ایران پرداخته‌اند. حکمت به نصیحت، نشان دادن راههایی که به سود سیاست و اقتصاد ایران بود و تداعی معانی بسنده می‌کرد.

روزنامه‌های دولتی را در هند و قفقاز و ایران، به سود دستگاه حاکم منتشر می‌ساختند. جان کلام را در سبب انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه می‌بینیم: روزنامه با «همت حضرت شاهنشاهی» نشر می‌یابد و «از جمله محسنات» آن یکی «دانایی و بینایی اهالی» و دیگر مقابله با «اخبار کاذبه اراجیف» است که «باعث اشتباه عوام این مملکت می‌شد». به عبارت دیگر، روزنامه را به دو منظور «تبلیغ» و «ضد تبلیغ» چاپ می‌کردند.

خلاف پاره‌ای نمونه‌ها که در روزنامه‌های فارسی هند و همچنین قانون دیده می‌شود، روزنامه‌های ایران نه تنها در برابر قدرت حاکم، بل، در برابر صاحبان زر و زور نیز ساکت بودند و آن یک‌بار اشاره‌ای که روزنامه ملتی کرد (نگاه کنید به فصل ششم)، دومی نداشت.

مذهب و باورهای مذهبی مورد احترام بود: روزنامه‌های مسلمانان هند پر از شور اسلامخواهی است. آنان حتی

بود و اینان کمابیش همان شیوه‌های نثرنویسی کهن را که به‌خوبی آموخته بودند به کار می‌بردند. مشکل عمده ناگزیری از رعایت لقبها و عنوانهای طولانی بود که منحصر به القاب شاه و اطرافیان او نمی‌شد. چندین بار برای رفع این مشکل کوشیدند ولی پیشرفت بسیار کند بود.

در مبحث پیشین گفتیم که تنظیم خبر به صورت روایت بود و برخی از روزنامه‌ها، همچون /اختر و حکمت آن شیوه‌ها را رها کردند. به‌ویژه قانون علمدار ساده‌نویسی بود. در ایران نیز، کم‌کم ایران و اطلاع به این گروه پیوستند و به‌ویژه از راه ترجمه خبرهای خارجی، نثر ساده‌تری ارائه دادند.

ترجمه بر نثر روزنامه‌ها اثر می‌گذاشت. گاهی قوت این اثر بدان سبب بود که واژه‌های فارسی مناسب برای پدیده‌های نو نمی‌شناختند و از این رو، خود چیزی می‌ساختند و یا - چنانکه اکثر چنین بوده است - اصطلاح ترجمه شده و ساخته و پرداخته (عربی - فارسی) ترکان عثمانی را می‌گرفتند و به کار می‌بردند. نثر /اختر که در پایتخت عثمانیان به چاپ می‌رسید، به‌شدت از برگردانهای ساخته و پرداخته ترکان تأثیر می‌پذیرفت. در میان روزنامه‌های گوناگون نثر حکمت را پاکتر و روانتر می‌یابیم. آن روزنامه اولین روزنامه‌ای نیز هست که به پالودن زبان فارسی توجه نشان داد.

۶. پیام محتوا

روش

بدیهی است که در آن روزگاران نیز، مانند روزگار ما، روزنامه را با هدفهای گوناگونی منتشر می‌کردند: اگرچه قانون پر از سخنان سودمند مناسب آن دوره است، می‌دانیم که انگیزه میرزا ملکم خان در این کار، سودجوییهای او بود. حال آنکه میرزا آقاخان و سید جمال‌الدین و دیگر اندیشمندان که با قانون همکاری کردند، سودای بهروزی ایرانیان در سر داشتند. آن همه گفته‌ها و نوشته‌ها و روایتها که استعمارستیزی همچون سید جمال‌الدین افغانی را مشوق انتشار چندین روزنامه معرفی می‌کند و همچنین آثار قلم و اندیشه او که در پاره‌ای از روزنامه‌ها به چاپ رسیده، گویای آن است که کاربرد روزنامه را در پراکندن آرمانها و اندیشه‌ها دریافته بودند. اینکه آیا از این راه به موفقیت نیز دست یافتند یا نه، سخن دیگری است.^۱ درست آن است که به خود روزنامه‌ها بنگریم و این را که

۱. بیشترین اثر نوشته‌های بیداری‌خواه این دوره را در دوره بعد که با پادشاهی مظفرالدین‌شاه آغاز می‌شود باید دید.

معترض مسیحیان حاکم نیز می‌شدند. در ایران، شریعت و شریعتمداران را پاس می‌نهادند. / اختر و قانون و حکمت نیز چنین بودند. حتی / اختر مدتی سیاست اتحاد اسلامی دربار عثمانی را تأیید می‌کرد و قانون با شعار «الله اکبر» هوادار «حکومت حقه» شده بود. تنها، روزنامه فکاهی شاهسون است که اشاره‌ای منفی به سنت عزاداری دارد و آن نیز متوجه کارگزاران حکومتی است و روزنامه می‌خواهد بگوید چرا امور مملکتی را وانهاده و به کارهای دیگر - آن هم نه از سر صدق - می‌پردازند.

روزنامه‌های این دوره، سرگرم کردن خواننده و دادن آگاهی درباره نیازمندیهای روزمره او را جزو مأموریت خود نمی‌شمردند و حتی در مجموع، به ادب پارسی نیز بی‌اعتنا بودند؛ بنابراین در این دوره با روزنامه‌هایی خشک و جدی سروکار داریم.

ارزش

معیار ارزش نیک و بد روزنامه، در آن روزگار و پس از آن، روزنامه‌هایی است که در زادگاه این پدیدار نو، یعنی اروپای باختری و مرکزی، منتشر می‌شد. لیکن با آن چارچوبهایی که به اختصار از آنها یاد کردیم، چگونه می‌توانستند به گرد روزنامه‌های اروپایی برسند؟ برآنچه شمردیم، کمبودهای فنی و بی‌تجربگی را نیز باید افزود.

از این رو، هم روزنامه‌های چاپ ایران و هم روزنامه‌های فارسی چاپ هند و جز آن، همگی با ایرادها و انتقادهای بسیار روبه‌رو بودند. مثال را به ایران محدود کنیم. خودی و بیگانه بر روزنامه‌های این دوره خرده گرفته‌اند. حتی شاه، با آن همه دخالت‌ها و نظارت‌ها که در کار روزنامه داشت، در فرمان انتشار ایران نوشت: «روزنامه‌جات دولت علیه که در دارالخلافه به طبع می‌رسد، مغایر سلیقه ما و خالی از نتایج فوایدی بود که در هر مملکت از روزنامه حاصل است.»^۱ حال آنکه هدف از انتشار روزنامه، در شعار سرلوحه و مقاله آغازین و برخی جاهای دیگر می‌آمد و تا حدی که ماهیت استبدادی دربار و دیوان، عقب‌ماندگیهای مملکت و نفوذ استعمار روس و انگلیس اجازه می‌داد، روزنامه‌نویسان به آن شعارها و مأموریتها وفاداری نشان می‌دادند. حتی گاه به گاه مطالب تازه و روشنگر

نیز به چاپ می‌رساندند و چون دستی از نزدیک بر آتش داشتند، از یادآوری سودهای آزادی نوشتار پرهیز نمی‌کردند. اینها که گفتیم، آنچه را که از چاپلوسی، تبلیغ هیئت حاکمه فاسد و آگاهی‌زدایی^۲ این روزنامه‌ها می‌دانیم، نفی نمی‌کند. راستی را، نه در آن دوره کشوری از آسیا و آفریقا^۳، از جمله همسایگان ایران، روزنامه آزاد به معنای برخی از کشورهای اروپای باختری و آمریکای شمالی داشت، و نه هنوز روزنامه - چه آزاد و چه دربند - می‌توانست در عقاید عمومی اثر مشهود گذارد و این، بجز دوره‌هایی کوتاه (آن هم نه به گونه فراگیر) کمابیش ادامه یافت.

باسوادان مملکت از خفقان ایران و آزادی پاره‌ای از کشورها، پیشرفتهای آن جا و واپس‌ماندگیهای اینجا آگاهی داشتند. هیچ قلم سحاری نمی‌توانست آنها را از رسیدن بدان آگاهی بازدارد و یا توده بیسواد و ناآگاه و خرافی ستمکش را متوجه حقوق خود سازد. این است که اصلاح‌طلبان به چاپ روزنامه در خارج پرداختند. با این هدف که مانند راهنمای عملیاتی^۴ به دست هم‌اندیشان برسد و برانگیختن توده مردم را روحانیون و به‌ویژه اهل منبر، با زبان گویای خود و نه با قلم، برعهده گرفتند.

آری، روزنامه‌ای که مأموریتی را پذیرفته بود، در قالب آن مأموریت انجام وظیفه می‌کرد و گاه به ابتکار برخی از صاحبان قلم و اندیشه، عوامل بازدارنده را ندیده می‌گرفت و خبرهای تداعی‌کننده و آگاهیهای مفید و اندکی سخنان تازه و تفکربرانگیز چاپ می‌کرد؛^۵ همین جنبه‌ها و به‌ویژه اینکه روزنامه‌های این دوره از جمله سندهای ارزشمند سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آن روزگار شمرده می‌شود، می‌تواند دلیل اهمیتشان باشد.

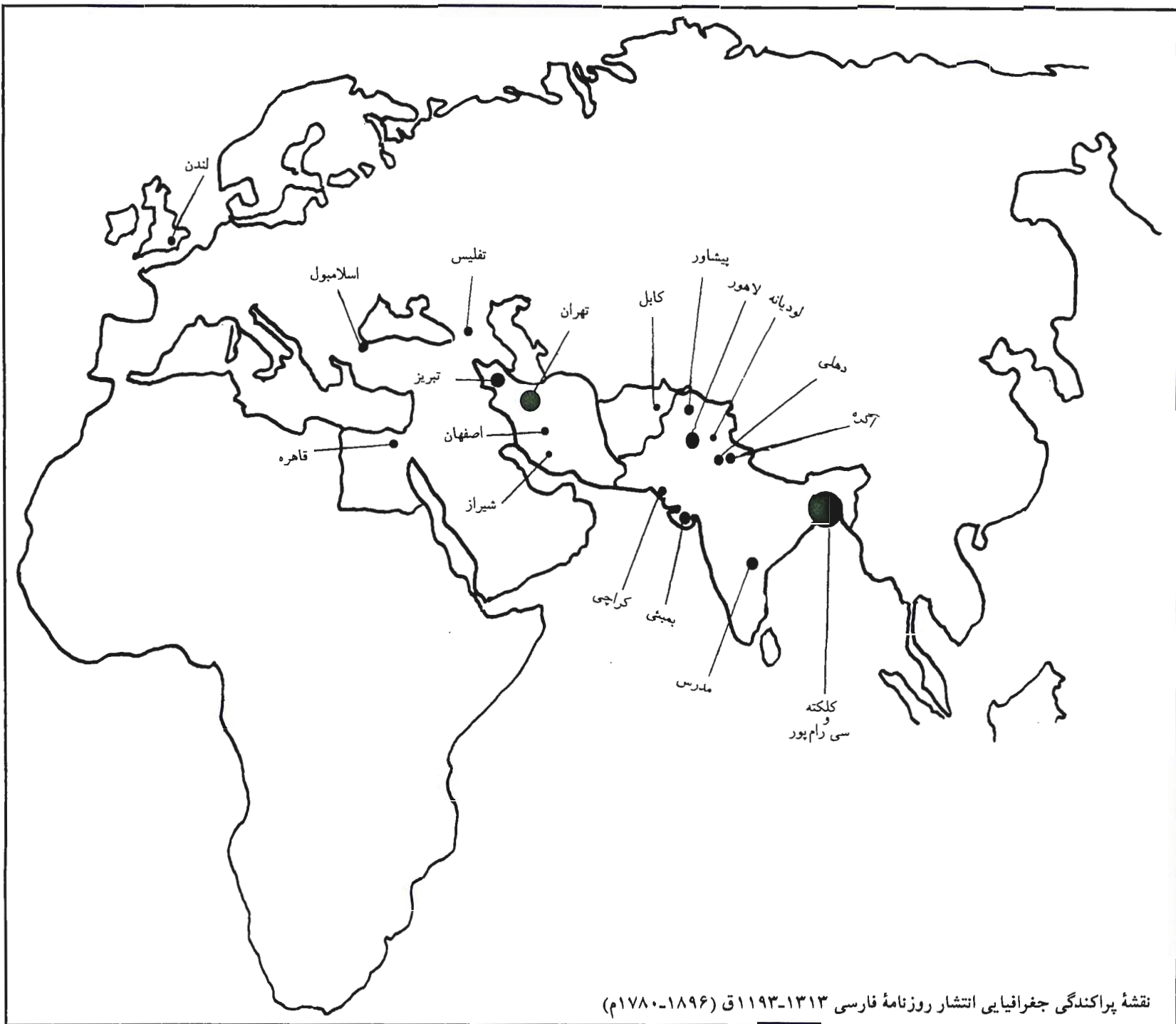
۱. عبدالله عقلی، «اولین فرمان سانسور مطبوعات در ایران»، آینده، سال ۱۷، ش ۹-۱۲، ص ۷۹۹.

۲. Desinformation (مانند خبر روزنامه وقایع اتفاقیه درباره مرگ میرزاتقی‌خان امیرکبیر).

۳. تمامی آمریکای مرکزی و جنوبی بخش بزرگی از اروپا نیز چنین بود.

۴. میرزاآقاخان کرمانی، در نامه‌ای خطاب به میرزاملکم‌خان، درباره اثر قانون چاپ لندن نوشت: «اهالی آذربایجان عریضه تندزبان از روی دستورالعمل قانون به شاه عرض کرده و حرفهای سخت در آن نوشته‌اند. نامه بدون تاریخ است و در مجموعه اسناد میرزاملکم‌خان در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود.

۵. در این باره نگاه کنید به: آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۳۸۶ و ۴۰۲-۴.



کتابنامه

ابوطالب بهبهانی. منهاج‌العلی (خطی)، تحریر ۱۲۹۴ ق.
 احسانی، محمدتقی. یادى از کاروانسراها، رباطها و کاروانها در
 ایران، لوس آنجلس، ۱۹۸۹ م.
 اردوی همایون ← مرآت‌السفر.
 اشرف، احمد. موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران (دوره
 قاجاریه)، تهران، زمینه، ۱۳۵۹.
 اصفهانیان، داود. «چاو، نخستین پول کاغذی در ایران»،
 بررسیهای تاریخی، ش ۳، س ۱۳ (مرداد و شهریور
 ۱۳۵۷).
 اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. صدرالتواریخ، به تصحیح
 محمد مشیری، تهران، وحید، ۱۳۴۹.
 ———. روزنامه خاطرات، با مقدمه و کوشش ایرج افشار،
 تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.
 ———. خلسه مشهور به خوابنامه، به کوشش محمود
 کتیرایی، تهران، توکا، ۱۳۵۷.
 ———. مطلع‌الشمس، مقدمه و فهرست محمد پیمان، ۳
 ج، خانه فرهنگ ایران، دهلی‌نو، ۱۳۶۲.
 ———. مرآت‌البلدان، ۳ ج.
 ———. المآثر والآثار، به کوشش ایرج افشار، ۳ ج، تهران،
 اساطیر، ۱۳۶۳.
 ———. تاریخ منتظم ناصری، به کوشش محمد اسماعیل
 رضوانی، ۳ ج، تهران، دنیای کتاب، ۴-۱۳۶۳.
 افشار، ایرج. سواد و بیاض، تهران، کتاب‌فروشی دهخدا، ۱۳۴۴.

الف) کتابها و مقاله‌های فارسی
 آخوندزاده، فتحعلی. «قریتکا» در مقالات فارسی، به کوشش
 حمید محمدزاده، تهران، نگاه، ۱۳۳۵.
 ———. تمثیلات، ترجمه میرزا جعفر قره‌چه‌داغی، تهران،
 اندیشه، ۱۳۴۹.
 آدمیت، فریدون. اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر
 سپهسالار، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱.
 ———. امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۳.
 ———. اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، پیام،
 ۱۳۶۰.
 ——— و هما ناطق. افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی
 در آثار نشر شده دوران قاجار، تهران، آگاه، ۱۳۶۵.
 آرزین‌پور، یحیی. از صبا تا نیما، ۲ جلد، تهران، سازمان کتابهای
 جیبی، ۱۳۵۰.
 آفتاب اصغر. تاریخ‌نویسی در هند و پاکستان، لاهور، خانه
 فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴.
 آهنگ، محمدکاظم. سیر ژورنالیسم در افغانستان، ج ۱، کابل،
 انجمن تاریخ و ادب افغانستان، ۱۳۴۹.
 ابوالحسن ایلچی (میرزا). حیرت‌نامه سفر (نسخه دستنویس
 کتابخانه شماره ۱ مجلس، ش ۹۹۲۱).
 ابوطالب اصفهانی (میرزا). مسیر طالبی، به کوشش حسین
 خدیوچم، تهران، سازمان انتشارات آموزش انقلاب
 اسلامی، ۱۳۶۳.

بناکتی، داود. تاریخ بناکت، به کوشش جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.

بنجامین، ساموئل گرین ویلر. نخستین سفیر امریکا در سالهای ۸۵-۱۸۸۳ م (ایران و ایرانیان) ترجمه رحیم رضازاده ملک، تهران، گلبانگ، ۱۳۶۳.

پروین، ناصرالدین. «روزنامه‌های به زبان فرانسه در ایران»، آینده، ش ۳-۵، س ۱۵، ۱۳۶۸.

_____ «کهن‌ترین واژگان صنعت چاپ در زبان فارسی»، کلک، ش ۲۷-۲۶، ۱۳۷۱.

_____ تاریخ چاپ فارسی (زیر چاپ).

پیرنیا، محمد کریم و کرامت‌الله افسر. راه و رباط، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۰.

تربیت، محمدعلی. «تاریخ تأسیس مطبوعه (مطبوعات فارسی)، ارمغان، ش ۱۲، ۱۳۱۰.

_____ «تاریخ مطبوعه و مطبوعات» تعلیم و تربیت، ج ۱، ش ۱۱، س ۴، ۱۳۱۳.

_____ دانشمندان آذربایجان، تهران، اقبال، ۱۳۱۴.

تقی‌زاده، حسن. «چاپخانه و روزنامه در ایران»، مجله کاوه (چاپ برلین)، ش ۵، دوره جدید (رمضان ۱۳۳۹ ق).

_____ «روزنامه‌نگاری در ایران قرن سیزدهم»، مجله کاوه (چاپ برلین)، ش ۶، دوره جدید (شوال ۱۳۳۹ ق).

تیموری، ابراهیم. تحریم تنباکو، تهران، سازمان کتابهای جیبی، ۱۳۶۱.

جمال‌الدین افغانی (سید). «در فواید جراید»، معلم شفیق، چاپ حیدرآباد دکن، ش ۱، ذیحجه ۱۲۹۷ ق (۱۸۷۹ م).

_____ «فلسفه وحدت جنسیت و حقیقت اتحاد لغت»، معلم شفیق، چاپ حیدرآباد دکن، ش ۸-۹ (۱۸۸۱ م).

جویا، محمد سرور. «نظری به مطبوعات و نشریات ما»، مجله کابل، س ۲، ش ۱، (اول سرطان ۱۳۱۱).

حائری، عبدالهادی. نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.

حجازی، مسکین علی. «صحافت (تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند)»، نوین جلد، اردو ادب (چهارم)، لاهور، پنجاب یونیورسیتی، ۱۹۷۲ م.

حسین‌بن عبدالله سراسی. مخزن‌الوقایع (شرح مأموریت و مسافرت فرخ‌خان امین‌الدوله) به کوشش کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، تهران، اساطیر، ۱۳۶۱.

حکمت، علی‌اصغر، سرزمین هند، تهران، دانشگاه تهران،

افشار، مصطفی (میرزا). سفرنامه خسرومیرزا با سفر احوالات میرزا مسعود، «نشریه وزارت امور خارجه»، دوره دوم، ۱۳۴۵.

اقبال آشتیانی، عباس. «نخستین روزنامه فارسی در ایران»، یادگار، ش ۳، س ۱، ۱۳۲۳.

_____ میرزاتقی‌خان امیرکبیر، به اهتمام ایرج افشار، تهران، توس، ۱۳۶۳.

_____ «چاو، چاپ، اسکناس»، مجموعه مقالات، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۹.

امداد صابری. تاریخ صحافت اردو، ج ۱، دهلی، ۱۹۵۳ م.

امید، حسین. تاریخ فرهنگ آذربایجان، ج ۲، تبریز، ۱۳۳۴.

امین‌الدوله، علی. خاطرات سیاسی امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران، کتابهای ایران، ۱۳۴۱.

انجوی شیرازی، ابوالقاسم. بازیهای نمایشی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲.

اورسل، ارنست. سفرنامه اورسل، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۵۳.

ایرج میرزا. دیوان شعر، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، اندیشه، ۱۳۵۶.

ایم ایس، ناز. اخبارنویسی کی مختصرترین تاریخ، لاهور، سنگ میل، پبلی کشینز، ۱۹۸۸ م.

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۵۷.

بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران، ج ۶، تهران، زوار، ۱۳۵۷.

برادران شکوهی، س. «از آذربایجان تا آزادستان»، یکی قطره باران (جشن‌نامه استاد دکتر عباس زریاب خوئی)، به کوشش احمد تفضلی، تهران، نشر نو، ۱۳۷۰.

براون، ادوارد گرانویل و محمدعلی تربیت. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ج ۳، ترجمه و تحشیه محمد محمد لوی عباسی (ترجمه جلد سوم رضا صالح‌زاده)، تهران، کانون معرفت، ۱۳۴۰-۱۳۳۵.

_____ تاریخ ادبیات از صفویه تا عصر حاضر، ترجمه بهرام مقدادی، تهران، مروارید، ۱۳۶۹.

برزین، مسعود. شناسنامه مطبوعات ایران، تهران، بهجت، ۱۳۷۱.

بلوکباشی، علی. «نمایشهای شادی آور زنانه در ایران»، پیام نو، ج ۷، ش ۷، ۱۳۳۳.

رضا حکیم. گزارش ۲۹ صفر به وزارت خارجه، گزیده اسناد روابط خارجی ایران و مصر، به کوشش رقیه سادات عظیمی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۶.

رضازاده ملک، رحیم. «واژه‌نامه»، تحقیقات روزنامه‌نگاری، ش ۲، س ۱، تیرماه ۱۳۴۵.

رضاقلی میرزا نایب‌الایاله. سفرنامه، به کوشش اصغر فرمانفرمائی قاجار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۱.

رضوانی، محمد اسماعیل، «قدیمترین ذکر دموکراسی در نوشته‌های فارسی»، راهنمای کتاب، س ۵، ۱۳۴۱.

_____. انقلاب مشروطیت ایران، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۵.

_____. «سیری در نخستین روزنامه‌های ایران»،

بررسی‌های تاریخی، ش ۱، اردیبهشت ۱۳۴۶.

_____. «تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران» (سخنرانی)،

تحقیقات روزنامه‌نگاری، س ۵، ش ۱۸-۱۹، ۱۳۴۹.

_____. «تاریخچه ورود جراید خارجی به ایران

(ناصرالدین شاه و جراید خارجی)»، تاریخ معاصر ایران،

تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، کتاب اول،

۱۳۶۸.

_____. «تأثیر روزنامه‌های عصر ناصری»، هفتاد مقاله، ج

۱، گردآوری یحیی مهدوی و ایرج افشار، تهران، اساطیر،

۱۳۶۹.

رفیعا (میرزا). تذکرةالملوک (دستورالملوک)، تهران، ۱۳۴۸.

رفیعی، منصوره. انجمن (ارگان انجمن ایالتی آذربایجان)،

تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

ریاحی، محمد امین. نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو

عثمانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.

زیدان، جرجی. تاریخ ا شهر، الهلال (قاهره)، ج ۳، رجب

۱۳۱۸ق.

_____. مطبوعات جدید، الهلال (قاهره)، ج ۶، رمضان

۱۳۲۲ق.

سپهسالار، حسین خان (میرزا). تلگرافات عصر سپهسالار (خط

تبریز)، به کوشش محمود طاهر احمدی، تهران، سازمان

اسناد ملی ایران، ۱۳۷۰.

_____. حکومت سایه‌ها، اسناد محرمانه و سیاسی

سپهسالار، به کوشش محمدرضا عباسی، تهران، سازمان

اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲.

سپنتا، ساسان. تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران، اصفهان،

۱۳۳۷.

حیرت، عبدالله محب. «طرز اداره و تشکیلات نظامی و ملکی

عصر امیرشیرعلی خان»، آریانا، س ۳۸، ش ۳۳۳، ۱۳۵۹.

خاطرات سیاسی امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان،

تهران، کتابهای ایران، ۱۳۴۱.

خان‌ملک ساسانی، احمد. «پدر کمال‌الملک نقاش شهیر، اولین

مدیر روزنامه فارسی سلطنت ناصرالدین شاه بود»، سالنامه

دنیا، ۱۳۳۱.

_____. سیاستگزاران دوره قاجاریه، ج ۲، تهران، هدایت،

۱۳۳۸.

_____. یادبودهای سفارت استانبول، تهران، بابک،

۱۳۵۴.

خمامی‌زاده، جعفر. روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹ق.

برداشتی از فهرست ه. ل. رایینو، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲.

دانش به انضمام نشریه مدرسه مبارکه دارالفنون تبریز. به

کوشش سید فرید قاسمی، تهران، مرکز گسترش آموزش

رسانه‌ها، ۱۳۷۴.

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. گزیده اسناد سیاسی ایران و

عثمانی، ج ۳، تهران، ۱۳۷۰.

دولت‌آبادی، عزیز. سرایندگان شعر پارسی در قفقاز، تهران

بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۰.

دی طرازی، فیلیپ. تاریخ الصحافة العربیه. ج ۲، بیروت،

دارصادر، ۱۹۲۹-۱۹۱۴ م.

دیولافوا، ژان. ایران، کلد و شوش، ترجمه علی محمد

فره‌وشی (مترجم همایون)، به کوشش بهرام فره‌وشی،

دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.

ذکاء، یحیی. میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک غفاری، هنر و

مردم، ش ۱۰، ۱۳۴۲.

رئین، اسماعیل. اولین چاپخانه ایران، تهران، انتشارات روزنامه

آلیک، ۱۳۴۷.

_____. میرزا ملکم خان، زندگی سیاسی و کوششهای

سیاسی او، تهران، صفی‌علیشاه و فرانکلین، ۱۳۵۰.

_____. ایرانیان ارمنی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.

رای، راجاموهان. «تحفة الموحدين»، ایندوایرانیکا، س ۴،

ژوئیه ۱۹۵۰.

رایینو، ه. ل. صورت جراید ایران و جرایدی که در خارج ایران

به زبان فارسی طبع شده است، رشت، مطبعة عروة الوثقی،

۱۳۲۹ق (مشمول بر ۲۱۰ عنوان).

نیما، ۱۳۶۶.

سرداری نیا، صمد. تاریخ روزنامه‌ها و مجله‌های آذربایجان، تهران، دنیا، ۱۳۶۰.

سلطانی، حسن. «چند روزنامه قدیم فارسی»، راهنمای کتاب، س ۱۷، ۱۳۵۳.

سلیم، غلامرضا. «شمه‌ای از تفریحات ایرانیان در دوره صفویه»، نشریه فرهنگ خراسان، ج ۳، ش ۸۹، ۱۳۳۹.

سودبخش، لیلا. نشریات ادواری در کتابخانه مرکزی فارس، شیراز، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی فارس، ۱۳۶۸.

سیاح محلاتی، محمدعلی. خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.

شاهرودی، اسماعیل. «نظری بر سیر تاریخی روزنامه‌ها و مجلات هنری در ایران»، علوم اسلامی، ج ۳، ش ۲، ۱۹۶۲ م.

شفا، شجاع‌الدین. جهان ایران‌شناسی، تهران، کتابخانه پهلوی، ۱۳۴۸.

شورای عالی فرهنگ و هنر. بررسی فرهنگی - اجتماعی زورخانه‌های تهران، ۱۳۵۵.

شهبازی، عبدالله. ایل ناشناخته (پژوهشی در کوه‌نشینان سرخی فارس)، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶.

شهریار نقوی، سید حیدر. «تجلیات زبان و فرهنگ در هند و پاکستان»، هنر و مردم، ش ۱۳۸، فروردین ۱۳۵۳.

شهریاری، خسرو. کتاب نمایش، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.

شیل، لیدی. خاطرات شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نی، ۱۳۶۲.

صالح شیرازی (میرزا). سفرنامه، به کوشش اسماعیل رائین، تهران، روزن، ۱۳۴۷.

_____. گزارش سفر میرزا صالح، تهران، راه نو، ۱۳۶۲.

صالحیار، غلامحسین. ویژگیهای ایرانی مطبوعات، تهران، وزارت اطلاعات و جهانگردی، ۱۳۵۵.

صدرهاشمی، محمد. «چند روزنامه مهم در زمان ناصرالدین‌شاه»، یادگار، ش ۳-۴، س ۲، ۱۳۲۴.

_____. تاریخ جراید و مجلات ایران، ۴ جلد، اصفهان، ۱۳۳۲-۱۳۲۷.

صدیق، مصطفی. «زورخانه و ورزش باستانی»، هنر و مردم، ش ۲۶، آذرماه ۱۳۴۴.

۱۹۶۸ م.

صدیقی، محمد عتیق. هندوستانی اخبارنویسی کمپنی کی عهدمین، علیگره، انجمن ترقی و اردو، ۱۹۵۰ م.

صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۲.

صفائی، ابراهیم. «ناصرالدین‌شاه و روزنامه‌های فرنگستان»، نگین، آبان ۱۳۴۶.

_____. اسناد نویافته، تهران، بابک، ۱۳۴۹.

_____. رهبران مشروطه، ج ۱، تهران، جاویدان، ۱۳۶۳.

_____. یکصد سند تاریخی، تهران، بابک، بی‌تا.

صفی نیا، رضا. «راجع به تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران»، یادگار، ش ۱، س ۲، ۱۳۲۴.

صلحجو، جهانگیر. تاریخ مطبوعات ایران و جهان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸.

ضرغام، شهریار [گردآورنده]. گزارشهای تلگرافی آخرین سالهای عمر ناصرالدین‌شاه (خبرهایی از خوی)، تهران، ناشر گردآورنده، ۱۳۶۹.

ظل‌السلطان، مسعود میرزا، سرگذشت مسعودی، تهران، ۱۳۲۵ ق.

عباس میرزا ملک‌آرا. شرح حال، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۶۱.

عبدالسلام خورشید. صحافت پاکستان و هندمین، لاهور، مکتبه کاروان، بی‌تا.

عبداللطیف خان شوشتری (میر). تحفة العالم و ذیل التحفه (سفرنامه و خاطرات میرعبداللطیف بن ابی طالب جزایری شوشتری)، به اهتمام صمدمؤحد، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳.

عدل، شهریار با همکاری یحیی ذکاء. «آغاز عکاسی در ایران و نخستین عکسها»، ایران‌نامه (واشنگتن)، ش ۱، س ۸، زمستان ۱۳۶۸.

عطا کریم برق. «چراغ فارسی در بنگاله هنوز بکلی خاموش نشده است»، مجله روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۹۷۱ م.

عقاد، عباس محمود. «این دانشمند ایرانی دور از ایران برای مشروطه می‌کوشیده». اطلاعات ماهانه، ش ۷۱، بهمن‌ماه ۱۳۳۲.

عقیلی، عبدالله. «اولین فرمان سانسور در مطبوعات ایران»، آینده، ش ۱۲-۹، س ۱۷، ۱۳۷۰.

علامی، ابوالفضل. آئین اکبری، ج ۱، مؤسسه آسیایی بنگال،

- کلکته، ۱۸۷۷ م. علی بخش میرزا قاجار. *میزان‌الملل* (خطی)، تحریر حدود ۱۲۹۵ ق.
- عنصری، جابر. *درآمدی بر نمایش و نیایش در ایران*، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۶.
- عیسوی، چارلز. *تاریخ اقتصادی ایران* (قاجاریه)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۶۳.
- غالب دهلوی، اسدالله بن عبدالله، پنج آهنگ، لاهور، پنجاب یونیورسیتی، ۱۹۶۹ م.
- غروی، مهدی. «کتابهای فارسی چاپ هند و تاریخچه آن»، *هنر و مردم*، ش ۱۰۳، ۱۳۵۰.
- غنی، قاسم (دکتر). *یادداشت‌های دکتر غنی*، ج ۱، لندن، ۱۳۶۲.
- فتحی، اصغر. «منبر: یک رسانه عمومی در اسلام»، تهران، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، ۱۳۵۸.
- فتحی، نصرت‌الله. *سخنگویان سه گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت*، تهران، ۱۳۵۶.
- فرشاد، مهدی. *تاریخ مهندسی در ایران*، تهران، گویش، ۱۳۶۲.
- فلسفی، نصرالله. «تاریخ قهوه و قهوه‌خانه در ایران»، *سخن*، (دوره پنجم)، فروردین ۱۳۳۳.
- فیاض محمود (سید) و وزیرالحسن عابدی (سید). «تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند»، پانجوین جلد، فارسی ادب (سوم) لاهور، پنجاب یونیورسیتی، ۱۹۷۹ م.
- قاسمی، سید فرید. «سیر آغاز جنگ مطبوعاتی در ایران»، *رسانه*، ش ۳، ص ۷ (۱۳۵۷).
- قائم مقامی، جهانگیر [به کوشش]. *نامه‌های پراکنده قائم مقام فراهانی* (بخش دوم)، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.
- قزوینی، محمد. «وفیات معاصرین - زعیم‌الدوله»، یادگار، ش ۱-۲، ص ۵، ۱۳۲۷.
- کامران مقدم، شهین [تهیه و تنظیم]. *فرهنگ مختصر اردو و فارسی*، تهران، ۱۳۶۴.
- کدی، نیکی. *تحریم تنباکو در ایران*، ترجمه شاهرخ قائم مقامی، تهران، سازمان کتابهای جیبی، ۱۳۶۴.
- کرزن، جرج. *ن. ایران و قضیه ایران*، ترجمه غ. وحید مازندرانی، ج ۱، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- کسروی، احمد. *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- کوچوئی، آلبرت. «دومین روزنامه ایرانی»، *کارنامه مطبوعات*، ش ۱۹، خرداد ۱۳۷۲.
- کهگدای، انور محمد. «اسناد و یادداشت‌های تاریخی»، *آریانا*، ش ۳، ص ۳، ۱۳۲۴.
- کهن، گوئل. *تاریخ سانسور در مطبوعات ایران*، ج ۱، تهران، آگاه، ۱۳۶۰.
- کی‌منش، عباس. «پارسی زبان فرهنگی پویا در هند و پاکستان»، *دانشکده*، نشریه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۹، ص ۳، ۱۳۵۶.
- گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۳، ۱۳۶۹.
- گلبن، محمد. «روزنامه وقایع عدلیه»، *رسانه*، ش ۴، ص ۵، زمستان ۱۳۷۳.
- گلشنی، عبدالکریم. «فرهنگ ایرانی در قلمرو ترکان سلجوقی»، *هنر و مردم*، ش ۱۱۷، دی ماه ۱۳۵۵.
- مجدالملک سینکی، محمدخان، *رساله مجدی*، تهران، اقبال، ۱۳۵۸.
- مجیرالدوله، علی محمد. «تاریخ ایجاد و چگونگی احوال روزنامه در ایران»، *ندای وطن*، ش ۱۳۹، ۱۳۲۶ ق.
- _____ «آزادی قلم»، *ندای وطن*، ش ۱۳۷، ۱۳۲۶ ق (به مدیریت ناظم‌الاسلام کرمانی).
- محبوبی اردکانی، حسین. *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- محمد انور نیر. «کتاب در دوره محمد زائی در افغانستان»، *فرهنگ ایران زمین*، ج ۲۶.
- محمدحسین حسینی فراهانی (میرزا). *سفرنامه*، به کوشش مسعود گلزاری، تهران، فردوسی، ۱۳۶۲.
- محمد شفیع قزوینی. *قانون قزوینی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، طایفه، ۱۳۷۰.
- محمد عبدالله (سید). «فارسی در دوره کمپانی شرکت هند شرقی»، *دانش*، ش ۲۶، اسلام‌آباد، تابستان ۱۳۷۰.
- محمدی، احمد. «نگاهی به تاریخ نمایش در ایران»، *هنر و مردم*، ش ۲۹-۳۰، تیر و مرداد ۱۳۵۲.
- محیط طباطبائی، محمد. «اثر سید جمال‌الدین اسدآبادی در موضوع استقلال پاکستان»، *محیط*، دوره دوم، ش ۱، شهریور ۱۳۲۶.
- _____ [تدوین] *مجموعه آثار ملکم*، تهران، ندای عدالت، ۱۳۲۷.
- _____ «اول چاپ سربی و سپس سنگی»، *راهنمای کتاب*، ش ۱-۳، ص ۱۹، ۱۳۵۵.
- _____ *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران*، تهران، بعثت، ۱۳۶۲.

- نریمانی‌زاده، شاهرخ. «انتشار مقاله‌های فارسی در هند»، هوخت، ش ۱۲، س ۲۲، ۱۳۵۰.
- _____. «تاریخ انتشار روزنامه‌های فارسی در هند»، رازی، ش ۲، س ۲، ۱۳۵۷.
- نظام‌الملکی خافی، محمد‌هاشم خان. منتخب‌اللباب، به تصحیح مولوی کبیرالدین احمد صاحب، کلکته، مؤسسه آسیایی بنگال، حصه دوم، ۱۸۷۴ م.
- نفیسی، سعید. «نخستین چاپهای مصور در ایران»، راهنمای کتاب، ش ۳، س ۱، ۱۳۳۷.
- _____. «مطبوعات، کتاب ایران‌شهر»، نشریه یونسکو در ایران، ش ۲۲، ج ۲، ۱۳۴۴.
- _____. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ج ۱، انتشارات بنیاد، ۱۳۶۱.
- نفیسی، محمود. «روزنامه‌های فارسی منتشر شده در خارج ایران»، سخن، دوره ۲۵، ۱۳۵۵.
- نواز، ملک احمد. «اردو اخبارات و رسائل»، ماهنامه کتاب، لاهور، اکتبر ۱۹۶۶ م.
- نوبی، عبدالحسین. شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا، تهران، بابک، ۱۳۶۱.
- نیر، محمد انور. «کتاب در دوره محمد زائی در افغانستان»، فرهنگ ایران زمین، ج ۲۶، ۱۳۶۵.
- واتقی، صدر. سید جمال‌الدین حسینی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی، تهران، پیام، ۱۳۵۵.
- واعظ چرندابی، عباسعلی (حاج). «زعیم‌الدوله تبریزی»، یغما، ش ۲، س ۱۰، اردیبهشت ۱۳۳۶.
- واعظ کاشفی، حسین (ملا). فتوت‌نامه سلطانی، به تصحیح و مقدمه محمدجعفر محجوب، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- وایتهاوس، د (و) ویلیامسن، آ. بازرگانی دریایی ساسانیان، ترجمه گبو آقاسی، تهران، کشتیرانی ملی آریا، بی‌تا.
- وزیری، احمدعلی. تاریخ کرمان، به کوشش محمد ابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، علمی، ۱۳۶۴.
- هاشمی، محمود. «روزنامه‌نگاری فارسی در شبه قاره»، دانش (فصلنامه رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در اسلام‌آباد)، ش ۱۸-۱۷، ۱۳۶۸.
- یحیی دولت‌آبادی. حیات یحیی، ج ۴، تهران، فردوس، ۱۳۶۱.
- _____. «نوشته‌ای تکان‌دهنده از سید جمال‌الدین اسدآبادی»، سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین، به کوشش و مقدمه سید هادی خسروشاهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
- مرآت‌السفر و اردوی همایون (دو سفرنامه در یک مجلد)، با مقدمه ایرج افشار. تهران، گلشن، ۱۳۶۳.
- مستوفی، عبدالله. شرح حال زندگی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۳، تهران، کتاب‌فروشی علمی، ۱۳۲۴.
- مشایخ فریدنی، محمدحسین. «پیوستگی‌های اردو با زبان فارسی دری»، نشر دانش، ش ۴، س ۶، خرداد و تیر ۱۳۶۵.
- مشیری، علی. «اولین روزنامه ایرانی»، سخن، دوره ۱۴، ش ۷، ۱۳۴۲-۴۳.
- ملک‌پور، جمشید. ادبیات نمایشی در ایران، ج ۱، تهران، توس، ۱۳۶۳.
- ملکم‌خان. قانون، به کوشش و با مقدمه هما ناطق، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵.
- مولانا، حمید. سیر ارتباطات اجتماعی در ایران، تهران، دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۵۸.
- میرزا آقا بهبهانی. مرآت‌الاحوال، جهان‌نما (دست‌نوشته موجود در کتابخانه شماره ۱ مجلس شورای ملی).
- میناسیان، لئون. تاریخچه چاپخانه کلیسای وانک و فهرست کتابهای چاپ شده (۱۹۷۲-۱۹۳۶ م) اصفهان، کلیسای وانک، ۱۳۵۱.
- _____. مطبوعات ارامنه ایران، جلفای اصفهان، چاپخانه کلیسای وانک، ۱۳۷۳.
- مینوی، مجتبی. «ترجمه علوم چینی به فارسی در قرن هشتم هجری»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱، س ۳، ۱۳۳۴-۳۵.
- ناصرالدین‌شاه. سفرنامه (مربوط به سفر اول او به اروپا در سال ۱۲۹۰ ق.)، تهران، مشعل، ۱۳۶۲.
- ناطق، هما. از ماست که برماست، تهران، آگاه، ۱۳۵۷.
- _____. ایران در راهبایی فرهنگی، لندن، نشر پیام، ۱۳۶۷.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، تهران، نوین و آگاه، ۱۳۶۲.

ب) کتابها و مقاله‌های خارجی

- Albert, P. et F.Terrou. *Histoire de la presse*, Paris, P.U.F. (Que Sais-je?), 1970.
- Algar, Hamid. "Malkom (Sic) Khan", *Encyclopédie de l'Islam* (nouvelle Edition), Vol VI.
- Algar, Hamid. *Mirza Malkum Khan*, University of California Press, 1973.
- Allan, J. "Minbar", *Encyclopédie de l'Islam*, Vol. III.
- Arberry, A. J. *Catalogue of the Library of the India Office*, Vol. II, Part VI, London, Persian Books, 1937.
- Aubin, Jean. *L'ambassade de Gregorio Pereira Fidalgo à la Cour de Châh Soltân-Hosseyn (1690-1697)*, Lisbon, 1971.
- Aubin, Jean. «Réseau pastoral et réseau caravanier, les grand' routes de Khurasan à l'époque Mongole», *Le monde Iranien et l'Iran*, Tom 1, Ed. Droze, Genève, 1971.
- Avery, Peter. «Printing the Press and Literature in Modern Iran», *The Cambridge History of Iran*, Cambridge University Press, 1991.
- Barrier, N. Gerald. *The Punjab Press: 1880-1905* [Research Series on the Punjab No.2], Columbia, University of Missouri, 1970.
- Bennigsen, A. et Ch. Lemerrier-Quelquejay. *La presse et le mouvement national chez les musulmans de Russie avant 1920*, Moutan & Co., Paris, 1964.
- Bernier, François. *Travels in the Mogul Empire. A. D. 1656-1668*, Oxford University Press, London, 1914.
- Bhatnagar, Ram Ratan. *The Rise and Growth of Hindi Journalism 1926-1945*, Allahabad, Kitab Mahal, 1947.
- Blochet, E. *Manuscripts Persans*, Bibliothèque Nationale de Paris, Paris (Supplément Persan), 1905.
- Bogdanov, L. «Notes on the Afghan Periodical Press», *Islamic Culture III*, 1929.
- Bolts, William. *Consideration on India Affaire*, London, A. Almon, Vol. III, 1875.
- Browne, E.G. *The Persian Revolution of 1905-1909*, Cambridge, Frank Cass & Co., 1966.
- Browne, E. G. *The Press and Poetry of Modern Persia*, Cambridge University Press, 1914.
- Burgess, C. and E. *Letters from Persia*, New York, B. Schwartz, 1942.
- Burton, Page J. «Hind: Langues», *Encyclopédie de l'Islam*, Vol. III.
- Case, Margaret H. *South Asian History (1750-1950)*, Princeton, Princeton University Press, 1968.
- Cevedet Kudret. *Abdülhamide devrinde densür*, Istanbul, 1977.
- Curzon, George N. *Persia and the Persian Question*, London, 1966, Vol I.
- De Balloy. *Dépêches Diplomatiques, Archives Diplomatiques*, Paris, Tom 43, 3 April 1891.
- Desai, M.V. [Étude réalisée et rédigée par:], *Les Politiques de la Communication en Inde*, UNESCO, Paris, 1977.
- Deschamps, Pierre. *L'imprimerie hors de l'Europe*, Paris, 1901.
- Dutemple, Edmond. *Les Kaadjars (Vie de Nasserred-Din Shah)*, Paris, 1873.
- Elwell-Sutton, L. P. «Aktar», *Iranica*, Vol. I.
- Ethé, Herman. *Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India Office*, Vol. I, London, India Office, 1903.
- Floor, Willem. «Çâpâr», *Iranica*, Vol. IV.
- Floor, Willem. «Change and Development in the Juridical System of Qajar Iran (1800-1925)», *Qajar Iran*, Edinburgh University Press, 1983.
- Gopal, Ram. *A Political History of Indian Muslims*, New Delhi, Criterion Publications, 1988.

- Günol, Vedad et A. Mango «Djarida: Turquie», *Encyclopédie de l'Islam*, (Nouvelle Edition), Vol. II.
- Gupta, Vma Das. «The Indian Press 1870-1880», *Modern Asian Studies II*, 1977.
- Hafiz, Tahir Ali. «Persian Studies in Bangal: Problem and Prospects», *Indo-Iranica*, No. 1-2 (1985).
- Hitli, Ph. K. «Djarida, Presse de langue Arabe: Diaspora», *Encyclopédie de l'Islam*, Vol. II.
- Honar Ali M. «A Note on the Newspaper Circulation in Bengal in the Mid-Nineteenth Century», *Journal of the Asiatic Society of Pakistan*, 1966.
- Indian Journalism* —→ Murphy
- Indo-Iranica* (dedicated to Raja Rammohun Roy), Vol. 25, No. 2, 1972.
- Jacquemont, Victor. *Etat politique et social de l'Inde du Nord en 1830*, Ernest Leroux, Paris, 1933.
- Kolöglu, Orhan. «Un Journal Persan d'Istanbul: Akhtar», *Les Iraniens d'Istanbul*, Istanbul et Téhéran, IFEA/IFRI, 1993.
- Lambton, A. K. S. «Kâdjar», *Encyclopédie de l'Islam* (Nouvelle Edition), Vol. IV.
- Majumdar, R. C. et al. *An advanced History of India*, Third Edition, ST. Martin's Press, New York, 1967.
- Malkum Khan, Prince. «Persian Civilisation», *Contemporary Review*, Lix, Feb. 1891.
- Marshall, D. N. *Mughals in India (A Bibliographical Survey of Manuscripts)*, London & New York, Mansell Publishing, 1985.
- Mazaheri, Aly. *La route de la soie*, Paris, Papyrus, 1983.
- Minorsky, V. «Zürkhânâ», *Encyclopédie de l'Islam*, Vol. IV.
- Mojibur Rahman. «Raja Rammohun Roy», *Indo-Iranica*, Vol. 32, No. 3-4, 1979, Calcutta.
- Morley, William H. *Descriptive Catalogue of the Historical Manuscripts in the Arabic and Persian Languages, Preserved in the Library of the Royal Asiatic Society of The Great Britain and Irland*, London, 1854.
- Mounsey, A. *A Journey through the Caucasus and the Interior of Persia*, London, 1872.
- Mubarak, Ali Khan. *The Court of the Great Mughals* (Based on Persian Sources, Diss., Philosophie), Universitat Bochum, 1976.
- Murphy, Nading Krishna. *Indian Journalism*, Mysore, University of Mysore, 1978.
- Murphy, Nading Krishna. *Indian Journalism*, Prasaranga, Mysore, University of Mysore, 1966.
- Nair, P. Thankapan. *A History of The Calcutta Press: The Beginnings*, Calcutta, Firma KLM Private LTD, 1987.
- Orsolle, Ernest. *Le Caucasic et la Perse*, Paris, 1885.
- Pakdaman [Nategh], Homa. *Djamal-Ed-Din dit Afghani*, Paris, Maisonneuve et Latose, 1969.
- "Persian Press in India" —→ Siddiqi
- Pistor-Hatam, Anja. "The Persian Newspaper *Akhtar* as a Transmitter of Ottoman Political Ideas" in *Les Iraniens d'Istanbul*.
- Pourhadi, Ibrahim V. «Afghanistan's Press and its Literary Influence 1897-1969», *Afghanistan Journal*, 79. Heft, h. 1976.
- Parthasarathy, Rangaswami, *Journalism in India*, New Delhi, Sterling Publishers, 1989.
- «Ram Mohun Roy and his Persian Paper», *The Modern Review*, Oct. 1928.
- Revue du Monde Musulman, Tom I(1906) XI (1910).
- Quelquejay, Ch. [Lemerrier] "Djarida: Presse musulman de Russie et d'Union Soviétique", in *Encyclopédie de l'Islam*, II.
- Rezvani, Madjid. *Le théâtre et la danse en Iran*, Paris, Ed. d'Aujourd'hui, 1962.
- Richards, Newel. *The Politics of Afghanistan*, Cornell University, 1972.

- Roebuck. *Annals of the College of Forth William*, Appendix II, Calcutta, The College of Forth William, 1803.
- Sanial, S. C. «The First Persian Newspapers of India», *Islamic Culture*, Vol. 8, Jan. 1934.
- Sanial, S. C. «The Newspapers of the Later Mongol Period (Contd)», *Islamic Culture*, Vol. II, Jan., July 1928.
- Sauthate, Horatio. *Narative of a Tour in Kurdistan, Persia, Mesopotamia*, Vol. II, London, 1860.
- Schindleres, Houtum. «Persia», *Britanica*, Ed. 1886 and 1902.
- Schwartz, B. *Letters From Persia Written by Charles and Edward Burges*, New York, 1942.
- Scott Meisami, Julie. *Medieval Persian Court Poetry*, Princeton, Princeton University Press, 1987.
- Serna Carla, *Hommes et choses en Perse*, Paris, Charpentier, 1883.
- Sharad, Karkhais. *Indian Politics and Role of the Press*, New Delhi, Vikas Publishing House, 1981.
- Shaw, G. W. «Matba'a dans l'Inde Musulmane», *Encyclopédie de l'Islam*, Vol. IV.
- Shaw, G. W. «Matba'a en Afghanistan», *Encyclopédie de l'Islam*, Vol. V.
- Shaw, G. W. *Printing in Calcutta to 1800*, The Bibliographical Society, London, 1981.
- Sheil, M. *Glimpses, Life and Manners in Persia*, New York, Arno Press, 1973.
- Siddiqi, Aslam. «Persian Press in India», *Indo-Iranica*, Vol. 2, No. 2, 1947.
- Siddiqi, Aslam. «The First Urdu Newspaper», *Islamic Culture*, Vol. 21, April 1947.
- Sims-Williams, Ursula. *Union Catalogue of Persian Serials and Newspapers in British Libraries*, London, Ithaca Press, 1985.
- Singh, Iqbal. «Ramohun Ramohun Roy», *A Biographical Inquiry, The Making of Modern India*, Bombay, Asia Publishing House, 1958.
- Sirna, Carla. *Hommes et Choses en Perse*, Paris, 1883.
- Smith, Wilfred C. *Modern Islam in India*, London, 1946.
- Sri Broindrana Bondopadhy. *Banga Samoyeek, Pottro, 1818 to 1868*, Calcutta.
- Strauss, Johaan. «Les livres et l'imprimerie à Istanbul (1800-1908)», in *Turquie: livre d'hier et d'aujourd'hui*, Université des Sciences Humaines de Strasburg et les Editions Isis, Istanbul, 1992.
- The Punjab Press: 1880-1905* —> Barrier.
- Un bibliographe. see: Deschamps.
- Virolleaud, C. *Le théâtre persan ou le drame de Kerbela*, Paris, Maisonneuve, 1950.
- Von Hagen, Victor. *La voie royale des Perses*, Ed. France Empire, Paris, 1981.
- Wilbraham, Richard. *Travels in the Transcausian Provinces of Russia*, London, John Murray, 1839.
- Yonan, Gabriele. *Journalismus bei den Assyern*, Berlin, 1985.
- Zenker, J. T. H. *Bibliotheca Orientalis*, Leipzig, 1846-1861-1884, 2 Vols.
- Zenker, J.T.H. *Journal of Royal Society*, Feb. 1839, Vol. 5th.
- Zenker, J. T. H. *RMM (Revue du Monde Musulman)*, Tom I(1906), IV (1908), XI (1910).

